تقویم تاریخ از منظر رهبری

جلد اول
تقویم شمسی



اندیشکده راهبردی سعداء
www.soada.ir
@Soada_ir
کانال ایتای جهاد تبیین
@Jahade_tabeini

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

۱ فروردین ماه سال ۱۳۹۶ ش

آغاز فعالیت کانال جهادتبیینی
درپی امر رهبری بر جهادتبیینی

رهبرانقلاب

آنچه وظیفه هم ملت اسلام و همه امت اسلام است، مبارزه برای روشنگری است؛ هم علما مسئولند، هم روشنفکران هم تحصیل‌کرده‌ها هم همه کسانی که منبری دارند، تریبونی دارند مسئولند که روشنگری کنند و حقایق دنیای اسلام را برای مردمی که نمی‌دانند بیان کنند؛ این روشنگری جهاد است. جهاد فقط شمشیر گرفتن و جنگ کردن در میدان قتال نیست؛ جهاد شامل جهاد فکری، جهاد عملی، جهاد تبیینی و تبلیغی، و جهاد مالی است. امروز به‌خاطر اینکه این فریضه را -فریضهٔ تبیین را- ما درست انجام ندادیم، یک عدّه‌ای دچار گمراهی‌اند و به خیال اینکه برای اسلام دارند کار می‌کنند، علیه اسلام دارند کار می‌کنند! ۱۳۹۵/۲/۲۹

سال نو مبارک. کانال جهادتبیینی از اول فروردین سال ۹۶ با هدف تبیین و شناخت ابعاد مختلف مفاهیم نظام فکری رهبری در قالب مصادیق تاریخ دین، هنر، ادبیات، علم، سیاست، فرهنگ و... جهت تقویت حافظه تاریخی با معرفی کتب مفید جهت ارتقاء سطح کتابخوانی آغاز شد. در این چند سال بسیاری از مخاطبان همچون

مرحوم حجةالاسلام سید محسن شفیعی و دیگر بزرگان پیشنهاد چاپ مطالب کانال در قالب کتاب را ارائه دادند. لذا برای غنای بیشتر مطالب کانال جهت تولید کتابی جامع، خواهشمندم حتماً پیشنهادتان را با حقیر در میان بگذارید!/. تشکر

رهبرانقلاب

نوروز، به‌معنای روز نو و حالت نو بوده و هست. از لحاظ طبیعت، روز اول حَمَل -که اول بهار حساب شده است- روزی نو محسوب می‌شود؛ لیکن روز نو، منحصر به تجدید وضعیتی در طبیعت نیست؛ همچنان‌که در بعضی از روایاتِ وارد شدهٔ در باب نوروز از ائمهٔ هدی علیهم‌السلام، انسان خوب احساس می‌کند که آن بزرگواران هم، بنا به رسم اسلام -که همه‌جا رسوم و سنتها و واژه‌ها را گرفت و محتوای آنها را عوض کرد- در مورد کلمهٔ نوروز و روز نوروز، درصدد چنین کاری بودند. وقتی از امام علیه‌السلام سؤال می‌کنند که «ما النّیروز؟»، حضرت -طبق بعضی از تعبیرات- می‌فرمایند: «ا تدری ما النّیروز؟»: میدانی که نوروز چیست؟ نمی‌گویند، میدانی نوروز چه وقتی است؛ می‌فرمایند، میدانی نوروز چیست؟ آن‌وقت در معنای نوروز و این‌که نوروز چیست، در روایات مختلف، تعبیرات مختلفی هست. مثلاً آن روزی که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، امیرالمؤمنین را به خلافت منصوب کرد، آن روز، نوروز بود. یا در روایت دیگر، آن روزی که دجّال در آخرالزمان، به‌دست حضرت مهدی (ارواحنافداه) به قتل برسد، آن روز، نوروز است. یا حتّی در بعضی از روایات آمده، آن روزی که آدم هبوط کرد، آن روز، نوروز بود. نوروز،

یعنی روزی نو در تاریخ بشر و حالتی نو در زندگی انسانها.
علی‌الظّاهر در این روایات، امام نمی‌خواهند بفرمایند که
آن روزی که این وقایع در آن اتفاق افتاده است، یا خواهد
افتاد، با روز اول حَمَل، مصادف بوده یا خواهد بود. نه،
خیلی مستبعد است که مراد این باشد؛ مراد این است که
معنای نوروز را بفهمیم. ۶۹۱۳/۱/۱

رهبرانقلاب

نوروز، یعنی روز نو. در روایات ما - بخصوص همان روایت معروفِ معلّی‌بن‌خنیس - به این نکته توجّه شده است. معلّی‌بن‌خنیس که یکی از رُوات برجسته اصحاب است و به نظر ما «ثقه» است، جزو شخصیتهای برجسته و صاحب راز خاندان پیغمبر محسوب می‌شود. او در کنار امام صادق زندگی خود را گذرانده و بعد هم به شهادت رسیده است. معلی‌بن‌خنیس خدمت حضرت می‌رود؛ اتفاقاً روز «نوروز» بوده است - در تعبیرات عربی، «نوروز» را تعریب می‌کنند و «نیروز» میگویند حضرت به او می‌فرمایند: «أتدری ما ألنیروز؟» آیا میدانی نوروز چیست؟

بعضی خیال می‌کنند که حضرت در این روایت، تاریخ بیان کرده است! که در این روز، هبوط آدم و قضیه نوح و ولایت امیرالمؤمنین اتّفاق افتاد و چه و چه. برداشت من از این روایت، این نیست. من این طور می‌فهمم که حضرت، «روز نو» را معنا می‌کنند. منظور این است: امروز را که مردم، «نوروز» گذاشته‌اند، یعنی روزِ نو! روزِ نو یعنی چه؟ همه روزهای خدا مثل هم است؛ کدام روز می‌تواند «نو» باشد؟ شرط دارد. روزی که شما در آن بتوانید اتّفاق بزرگی را محقَّق کنید، نوروز است. بعد، خود حضرت مثال می‌زنند

و می‌فرمایند: آن روزی که جناب آدم و حوّا، پا بر روی زمین گذاشتند، نوروز بود؛ روزی که حضرت نوح - بعد از توفان عالمگیر - کشتی خود را به ساحل نجات رساند، «نوروز» است؛ روز نویی است و داستان تازه‌ای در زندگی بشر آغاز شده است. روزی که قرآن بر پیغمبر نازل شد، روز نویی برای بشریت است، روزی هم که امیرالمؤمنین علیه‌السّلام به ولایت انتخاب شد، روز نو است! ۷۷/۱۳/۱/۱

رهبرانقلاب

مامردم ایران، تنها ملتی هستیم که هم مبدأ تاریخ قمری و هم مبدأ تاریخ شمسی را براساس هجرت پیامبر قرار داده و محاسبه می‌کنیم. در واقع عید نوروز که اول سال شمسی است، یک سال دیگر بر هجرت پیغمبر و پیدایش حکومت اسلامی اضافه می‌شود. سال شمسی ما هم هجری شمسی است و این افتخار ملت ایران است.
۷۵۱۳/۱/۴

ملت ایران افتخار دارد که سال شمسی‌شان هم سال هجری است؛ یعنی همچنانکه سال قمری مامبدأ هجرت پیامبر است، سال شمسی ما هم از مبدأ هجرت است. بقیه ملتهای مسلمان برای سال شمسی خود، از سال میلادی استفاده می‌کنند؛ ولی ما ایرانیها، هجرت پیامبر را، هم مبدأ سال قمری قرار دادیم، هم مبدأ سال شمسی. این، نشانگر هنر و عشق و علاقه ایرانی به تعالیم مقدس اسلام و به آثار مطهر و مقدس نبوی است. در ضمن، اول سال را اول فصل بهار انتخاب کرده‌ایم، در حالیکه مسیحیان، اوّلِ زمستان را اول سال قرار می‌دهند! البته فرق آنها با ما این است که ولادت حضرت مسیح، تاریخ مشخصی ندارد

چرا بعضی انسانها اینقدر با دشمن همکاری کنند؟! واقعاً چرا؟! این‌ها چه مرضی دارند؟! این‌ها حتی ارزشهای ایرانی محض را هم زیر پا می‌گذارند. مثلاً کریسمس را بر عید نوروز ترجیح می‌دهند! می‌پرسیم شما مگر ایرانی نیستید؟ میگویند بچه‌های ما از کریسمس بیشتر از عید نوروز خوششان می‌آید! خوب؛ بچه‌های شما غلط می‌کنند! وقتی در آن خانواده زندگی کنند، معلوم است که اینطور می‌شوند! عید نوروز مگر مناسبت بدی است؟! چرا انسان اینقدر دچار عناد حتی نسبت به اولیات شود؟! برای من عجیب است وقتی چنین مسائلی را می‌بینم یا می‌شنوم!

۷۵۱۳/۱۲/۱۳

۱ فروردین ماه سال ۱۳۸۸

درگذشت همسر امام خمینی
مرحومه خانم خدیجه ثقفی

رهبرانقلاب

درگذشت بانوی مکرم، همسر گرامی رهبر کبیر انقلاب حضرت امام خمینی رحمةالله علیهما را به ملت ایران و همهٔ ارادتمندان آن امام عزیز و به آن بیت رفیع و فرزندان و فرزندزادگان بالخصوص حجت الاسلام آقای سید حسن خمینی و اخوان محترم و دیگر بازماندگان ایشان تسلیت میگویم.

آن مرحومه که خود بازماندهٔ دودمان علمی نامداری بود، سالیان متمادی یار و همراه امام بزرگوار، و مایه آرامش ایشان در همهٔ مراحل دشوار آن جهاد مستمر و بزرگ بود و با صبر و عزم و توکل زندگی پرافتخاری را گذرانید رحمت خدا بر او و بر امام راحل باد! ۱۳۸۸/۱/۱

و کشتار طلاب مدرسه فیضیه
بعلت تحریم رفراندوم انقلاب سفید
توسط امام خمینی و بعضی علما ۱/

رهبر انقلاب

دوم فروردین ۱۳۴۲ سالروز شهادت امام صادق بود و در این روز مراجع قم مجالس روضه برپا می‌کنند. مجلس حضرت امام در منزلشان، و مجلس آقای شریعتمداری در مدرسه «حجتیّه» بود. این هر دو مجلس پیش از ظهر و مجلس آقای گلپایگانی هم عصر در مدرسه «فیضیّه» برپا بود. رژیم شاه برای انتقامجویی از علمای قم، مخصوصاً در چنین روزی نقشه خود را طراحی کرد. گروهی از افراد گارد مخصوص شاه به قم آمدند. نقشه آنها این بود که در مجالس عزا که به مناسبت شهادت امام صادق برگزار می‌شد، آشوب برپا کنند و سپس قدرت خود را نشان دهند و طلّاب حوزه علمیّه را به خاک وخون بکشند. می‌خواستند در مجلس امام مشکل‌آفرینی کنند. امّا روضه در منزل ایشان برقرار بود و منزل ایشان هم داخل کوچه‌های تنگ و پیچ‌درپیچ قرار داشت. لذا نقشه آنها در آنجا نمی‌توانست موفِّق شود. علاوه بر این، یکی از معمّمین برخاست و با صدای بلند این نقشه را اعلام و آنان را تهدید کرد و فرصت را از دست توطئه گران گرفت. خواستند این مشکل را در

مجلس آقای شریعتمداری ایجاد کنند. ولی یکی از «جاهل مسلک‌ها» که معروف به طرفداری از آقای شریعتمداری بود، متوجّه موضوع شد و برخاست و خطاب به حاضران گفت: هرکه بخواهد در این مجلس مشکلی بیافریند، کمرش را می‌شکنم. البته آنها در مدرسه فیضیه موفق شدند. مجلس سوگواری مدرسه فیضیّه را به فاجعه‌ای بزرگتر تبدیل کردند که لکه ننگ همیشگی بر پیشانی رژیم شاه گذاشت. خون دلی که لعل شد ص ۶۷

۲ فروردین ماه سال ۱۳۴۲

آغاز نهضت اسلامی امام خمینی
در پی کشتار طلاب مدرسه فیضیه
بدنبال تحریم رفراندوم انقلاب سفید
توسط امام خمینی و بعضی علما
در سالروز شهادت امام صادق علیه‌السلام ۲/

رهبر انقلاب

پانزده خرداد مبدأ نهضت بزرگ روحانیت و مردم نیست. قبل از پانزده خرداد، در سال ۱۳۴۱ و آغاز سال ۱۳۴۲، قضایای مهمی اتفاق افتاد: در دوم فروردین ۴۲، حادثه مدرسه فیضیه پیش آمد و ضرب و جرح طلاب علوم دینی و اهانت به آیة‌الله گلپایگانی. قبل از آن، در اواخر سال ۱۳۴۱، قضایای تظاهرات مردم در بازار تهران پیش آمد و در آنجا هم اهانت به آیة‌الله سیداحمدخوانساری. این‌ها نشان‌دهنده این است که نهضت روحانیت در سال ۴۱ و آغاز سال ۴۲ به آنچنان اوجی رسیده بود که دستگاه جبار برخوردهای خشنی با علما و طلاب و حتی مراجع تقلید داشتند! ۱۳۹۲/۳/۱۴

حادثه دوم فروردین مدرسه فیضیه در مقابل حادثهٔ ۱۵ خرداد، حادثه کوچکی بود؛ اصلاً قابل مقایسه با آن نبود. حادثه از یک ساعت به غروب شروع شد، تا یک ساعت بعد از شب ادامه داشت؛ سه ساعت به صورت شدید طلبه‌ها را در محیط مدرسه فیضیه کتک زدند و اهانت

کردند، تا آن‌جایی هم که ما اطلاع داشتیم، یکی دو نفر در آن حادثه کشته شدند و البته عدهٔ زیادتری هم مجروح گردیدند. بنابراین، حادثه ابعاد خیلی زیادی نداشت. اما امام توانست آن حادثه را برای به حرکت درآوردن همهٔ ملت ایران مورد استفاده قرار دهد. پانزده خرداد را که امام به وجود نیاورد - در این روز امام در زندان بود - پانزده خرداد یک حادثهٔ خودجوش بود. پانزده خرداد، محصول حرکتی بود که امام در دوم فروردین به وجود آورد. ۱۳۷۰/۴/۲۵

۲ فروردین ماه سال ۱۳۴۲ شمسی

آغاز نهضت اسلامی امام خمینی
درپی کشتار طلاب مدرسه فیضیه
بدنبال تحریم رفراندوم انقلاب سفید
توسط امام خمینی و بعضی علما
درسالروز شهادت امام صادق علیه‌السلام ۳/

رهبرانقلاب

فروردین سال ۱۳۴۲ که حوادث مدرسه فیضیه و زدن طلاب و انداختن آنها از بالای پشت بام پیش آمد، همان روز ما منزل امام رفتیم. بنده آنوقت طلبه جوانی بودم و دستگاه اختناق محمدرضا علیه حوزه علمیه، شمشیر را از رو بسته بود. در خیابان ارم قم طلبه جرأت نمی‌کرد از این طرف خیابان به آن طرف برود! کماندوهای دستگاه شاه مثل شمر می‌ریختند سرش، کتکش می‌زدند، عمامه‌اش را برمیداشتند و لباسش را پاره می‌کردند. در چنین حالت رعب آوری، آن روز امام بعد از نماز مغرب و عشا به خانه‌شان رفتند - همین خانه یی که الان هم در قم هست - طلبه‌ها هم رفتند، بنده هم بودم. ایشان خاطره اختناق دوران رضاخانی و رفتن طلبه‌ها به بیرون از قم را یادآوری کردند و گفتند آن روز ما این طور زندگی کردیم؛ آن‌ها رفتند و ما ماندیم؛ حالا هم اینها خواهند رفت و شما خواهید ماند. این پیشگویی امام بود؛ پیشگویی مبنی بر وعده الهی. خدای متعال وعده کرده است که اگر جماعتی

در راه او مجاهدت و ایستادگی کنند و دارای ایمان باشند، قطعاً به هدف خواهند رسید. وعده الهی دروغ نیست. خدای متعال راه را جلوی پای انسان می‌گذارد و قدم به قدم دست انسان را می‌گیرد. وقتی هدف، خدا بود، «والّذین جاهدوا فینا لنهدینّهم سبلنا». عمده، وجود این انگیزه و این ایمان است؛ وارد میدان شدن و تلاش کردن است. هر جا این باشد، موفقیت بدون تردید حاصل خواهد شد.

۱۳۸۳/۳/۲۲

۳ فروردین ماه سال ۱۳۴۲ شمسی

نخستین وصیتنامه استاد خامنه‌ای
درپی کشتار طلاب مدرسه فیضیه
بدنبال تحریم رفراندوم انقلاب سفید
توسط امام خمینی و بعضی علما
درسالروز شهادت امام صادق علیه‌السلام ۱/۷

رهبرانقلاب

در پی حادثه فیضیه ما رفتیم منزل امام و امام صحبت کردند، بیست دقیقه به نظرم، بیست و پنج دقیقه صحبت امام طول کشید. صحبت امام که تمام شد، من احساس کردم آن چنان نیرومند و مقاوم هستم که اگر الان تمام آن جمعیت و یک فوج لشکر به این خانه حمله کنند، من یک تنه حاضرم مقاومت کنم. والله به قدری تأثیر کرد این صحبت امام که من فراموش نمی‌کنم. علت این هم که این صحبت این طور دقیق مطالبش را یادم است، همین است که آن اثر شگرف و عجیب را در من کرد. من که تا لحظه‌ای پیش از جهت مرعوب بودن، آن چنان بودم که نمی‌توانستم بایستم نماز، بعد از این صحبت -نیم ساعت فاصله شده بود- با خودم گفتم امشب من اینجا می‌مانم؛ چون ممکن بود شب حمله کنند منزل امام؛ می‌مانم دفاع می‌کنم. خبر آوردند و گفتند که امام گفته‌اند راضی نیستم کسی اینجا بماند امشب؛ لذا همه بلند شدیم آمدیم بیرون و کسی نماند آنجا. آن شب گذشت؛ من البته آمدم

منزل دوستان. یادم نیست منزل چه کسی رفتم؛ اما خب، خواهری در قم داشتم و دوستان نزدیکی داشتم که منزل این‌ها می‌رفتم. اول یک تلگراف مشهد فرستادیم که پدر و مادرمان، چون حادثه‌ای بود، ناراحت و نگران نشوند و بعد از آن، همه طلبه‌ها تلگراف کردند به شهرهایشان، و بعد نشستم فردای آن روز وصیتنامه نوشتم. ۶۱/۱/۲ کتاب عبدصالح خدا ص ۶۲

۳ فروردین ماه سال ۱۳۴۲ شمسی

اولین وصیتنامه استاد خامنه‌ای
در پی کشتار طلاب مدرسه فیضیه
و تحریم رفراندوم انقلاب سفید
توسط امام خمینی و بعضی علما
درسالروز شهادت امام صادق/۲
وصیتنامه استاد خامنه‌ای؛ الف

وصیتنامه سیدعلی خامنه‌ای مرقومه لیله یکشنبه ۲۷ شوال ۱۳۲۸ ق (۳ فروردین ۱۳۴۲ ش)

بسم الله الرحمن الرحیم؛ «عبدالله علی بن جوادالحسینی الخامنه ای غفرالله لهما یشهد ان لااله الاالله وحده لا شریک له و ان محمداً صلی الله علیه و آله عبده و رسوله و خاتم الانبیاء و ان ابن عمه علی بن ابیطالب علیه السلام وصیه سیدالاوصیاء و ان الاحد عشر من اولاده المعصومین صلوت الله علیهم الحسن و الحسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمدو علی و الحسن و الحجه اوصیائه و خلفائه و امناءالله علی خلقه و ان الموت حق و المعاد حق و الصراط حق و الجنه و النار حق و ان کل ما جاء به النبی صلی الله علیه و آله حق. اللهم هذا ایمانی و هو ودیعتی عندک اسئلک ان تردها الی و تلقی‌ها ای‌ای یوم حاجتی الیها بفضلک و کرمک.

مهم‌ترین وصیت من آن است که دوستان و عزیزان و سروران من، کسانی که بهترین ساعات زندگی من با آنان

و یاد آنان سپری شده است، مرا ببخشند و بحل کنند و این وظیفه را به عهده بگیرند که مرا از زیر بار حقوق الناس رها و آزاد نمایند. ممکن است خود من نتوانم از همه کسانی که ذکر سوءشان بر زبانم رفته و یا بدگوئیشان را از کسی شنیده‌ام، حلیت بطلبم. این کار مهم و ضروری را باید دوستان و رفقای من برای من انجام دهند! (ادامه وصیتنامه در پست بعد)

تصویر متن وصیتنامه حجة‌الاسلام خامنه‌ای بعداز حادثه فیضیه

۳ فروردین ماه سال ۱۳۴۲ شمسی

نخستین وصیتنامه استاد خامنه‌ای
درپی کشتار طلاب مدرسه فیضیه
بدنبال تحریم رفراندوم انقلاب سفید
توسط امام خمینی و بعضی علما
در سالروز شهادت امام صادق علیه‌السلام ۳/

وصیتنامه استاد خامنه‌ای؛ ب

دارایی مالی من در حکم هیچ است، ولی کفاف قرض‌های مرا می‌دهد. تفصیل قروض خود را در صفحه جداگانه یادداشت می‌کنم که از فروش کتب مختصر و ناچیز من ادا شود. هر کسی هم که مدعی طلبی از من شود، هر چند اسمش در آن صفحه نباشد، قبول کنند و ادا نمایند. پنج شش سال نماز هر چه زودتر ادا و مرا از رنج این دین الهی راحت کنند؛ البته یقیناً آن قدر مقروض نبودم، ولی احتیاط کردم. مبلغی به عنوان رد مظالم بابت قروض جزئی از یاد رفته به فقرا بدهند.

از همه اعلام و مراجع و طلاب و دوست و آشناها و اقوام و منسوبین من استحلال شود. (چون آن روزها نق و نوق علیه آقایان در جلسات زیاد بود که چرا فلانی اقدام نکرده، فلانی چرا این حرف را زده و این مطلب را گفته است، لذا خواستم از آقایان اعلام و مراجع حلیت طلب کنند.)

گمان می‌کنم بهترین راه این کار آن است که عین

وصیت‌نامه مرا در مجلسی عمومی که آشنایان من باشند، قرائت کنند. پدر و مادرم که در مرگ من از همه بیشتر عزادار هستند، به مفاد حدیث شریف "اذا بکیت علی شیء فابک علی الحسین"، به یاد مصائب اجدادمان از من فراموش نخواهند کرد ان شاءالله تعالی. گویا دیگر کاری ندارم. "اللهم اجعل الموت اول راحتی و آخر مصیبتی و اغفرلی و ارحمنی بمحمد و آله الاطهار". العبد علی الحسینی الخامنه‌ای. (۳ فروردین ۱۳۴۲)

۳ فروردین ماه ۱۳۰۱ ش

تأسیس حوزه علمیه قم
توسط مرجع مجاهدبصیر
آیةالله عبدالکریم حائری/۱

رهبرانقلاب

از صد سال پیش به این طرف، هر حرکت اصلاحی، مبارزه اجتماعی و سیاسی و هر تحوّل بزرگی در ایران اتفاق افتاده است، یا رهبران آنها روحانی بوده‌اند و یا روحانیت جزو رهبران آنها بوده است. تاریخ در مقابل ماست. دشمنان روحانیت در طول شصت سال اخیر، هر چه علیه روحانیت تلاش کرده‌اند، نتوانسته‌اند این موضوع را انکار کنند؛ چون متن تاریخ است. اوّلین ندای مشروطه از حلقوم علمای بزرگ بیرون آمد. در قضیه تنباکو، امتیازات دوران ناصرالدّین شاه، ملی شدن صنعت نفت و مبارزه با رژیم پهلوی که منتهی به نهضت عظیم اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی شد نیز چنین بوده است. دشمن، این تاریخ را می‌داند. وقتی تشکیلاتی به نام دین و روحانیت شناخته شده، با مرکزیت و مسؤولیت مشخّص و ریاست کسانی که جز با تقوا ممکن نیست به ریاست برسند، وجود دارد، کار دشمن سخت می‌شود.

ممکن است دشمنان، مراجع بزرگ تقلید را گاه از لحاظ علمی تخطئه کنند؛ اما از لحاظ تقوایی نمی‌توانند. مرحوم

آیت‌الله بروجردی و مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم نمونه‌ای از این مراجع بزرگوارند. البته خدای متعال کسانی را که از لحاظ تقوا اشکال داشتند، رسوا کرد! ۱۳۷۴/۸/۱۰

۳ فروردین ماه ۱۳۰۱ ش

تأسیس حوزه علمیه قم
توسط مرجع مجاهدبصیر
آیةالله عبدالکریم حائری/۲

رهبرانقلاب

اساساً حوزهٔ علمیه، یک وجود مثمر و دارای برگ و بار بوده است؛ «کلمة طیّبة کشجرة طیّبة أصلها ثابت و فرعها فی السّماء. تؤتی أکلها کلّ حین بأذن ربّها»؛ و تا امروز این‌گونه بوده است. در سال ۱۳۴۰ قمری - یعنی هفتادودو سال قبل از این - آن روزی که مرحوم آیةالله حائری (رضوان الله تعالی علیه) وارد این شهر شد، از این همه برکات خبری نبود؛ نه در این شهر، نه در این کشور، و نه در سراسر عالم. او این حوزه را پایه‌گذاری کرد و تقریباً چهل سال بعد از آن تاریخ - یعنی در سال ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ قمری - این نهضت آغاز شد؛ ببینید چه‌قدر این ثمره به اصل نزدیک است و چه‌طور آن اخلاصی که نشانندهٔ این نهال - یعنی نهال حوزهٔ علمیه - در وجود خود داشت، به ثمر نشست، تا این نهضت پدید آمد و نشانندهٔ نهال نهضت - یعنی آن معلم نسل کنونی و نسلهای آیندهٔ بشر، آن مرد خدا، آن بندهٔ صالح، آن رهرو راه پیامبران - با اخلاص خود چه کرد که این نهال تا امروز این همه ثمرات بخشیده است که شما آنها را در سراسر عالم می‌بینید؛ و یکی از ثمرات آن تلاش در کشور ایران، تشکیل

جمهوری اسلامی با همهٔ برکاتش است؛ و در جاهای دیگر، بیداری مسلمین و بقیهٔ قضایاست که میدانید. ۱۳۷۰/۱۲/۱

۳ فروردین ماه ۱۳۰۱ ش

تأسیس حوزه علمیه قم
توسط مرجع مجاهدبصیر
آیةالله عبدالکریم حائری/۳

رهبرانقلاب

هیچ مجموعه یی بدون دست و پنجه نرم کردن با مشکلات نتوانسته است یک نقش اثرگذار و ماندگار ایفا کند و به وجود بیاورد. حوزه‌های علمیه امروز می‌توانند خود را آن چنان بسازند که به معنای حقیقی کلمه نقش آفرین باشند. حوزۀ قم در سال ۱۳۴۰ قمری - یعنی تقریباً هشتاد و پنج سال قبل - توسط مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری به وجود آمد و در سال ۱۳۵۵ قمری - یعنی پانزده سال بعد - با درگذشت مؤسس آن حوزه، بظاهر متلاشی شد؛ یعنی در اوج اقتدار و اختناق رضاخانی. وقتی مرحوم آقا شیخ عبدالکریم حائری از دنیا رفت، همان چند صد طلبه یی هم که در قم بودند، متفرق شدند. گرسنه و بی پول و بی منشأ درآمد و ترسان، روزها بیرون شهر قم می‌رفتند و در باغهای اطراف قم مباحثه می‌کردند؛ شب به مدرسۀ فیضیه یا به خانه‌هایشان برمی گشتند. اما در میان همان طلاب آوارۀ پراکندۀ ترسانِ مرعوبِ از اقتدار دستگاه و زیر فشار شدید اقتصادی و حیثیتی و سیاسی، کسی مثل امام خمینی بیرون آمد. ۱۳۸۳/۳/۲۳

۳ فروردین ماه سال ۱۳۸۴ ش

درگذشت عارف و حکیم متألّه
علامه سید جلال‌الدین آشتیانی

رهبرانقلاب

فیلسوف و علامه بزرگوار مرحوم استاد سید جلال الدین آشتیانی رحمت الله علیه، یکی از پرورش یافتگان حوزه درسی حضرت امام خمینی (ره) و استاد علامه طباطبایی بود و خود در شمار برجسته‌ترین اساتید فلسفه و عرفان بودند، فقدان چنین شخصیتی تأسف بار است! ۱۳۸۴/۱/۴

علامه آشتیانی

آقای خامنه‌ای را واقعاً آقایان خبرگان از روی عقل انتخاب کردند! جلال حکمت و عرفان، ص ۳۴۴

بعضی از این مدعیان وقتی من پیش امام تلمّذ می‌کردم، هنوز متولد نشده بودند و بعضی دیگر هم، وقتی من امام را «المجاهد الکبیر، سید الفقهاء و العرفاء و رئیس الملة و الدین» می‌نامیدم، جرأت بردن نام امام را به هر دلیلی نداشتند! کتاب خاطرات استاد خسروشاهی از علامه آشتیانی ص ۱۱۶

۳ فروردین ماه سال ۱۳۹۳

شهادت آمرمعروف وناهی منکر
طلبه انقلابی، شهیدعلی خلیلی

رهبرانقلاب

کجاها امر به معروف بکنیم، کجاها نکنیم. می‌فرماید «لتأمرن بالمعروف او لتنهن عن المنکر او لیسلطن الله علیکم شرارکم» امر و نهی، باید در مقابل سلطه اشرار باشد. ببینید سلطه اشرار کجاست! شاید بگویید پوشیدن جوراب نازک! نه آقا! شما به جوراب نازک چه‌کار دارید؟ پوشیدن جوراب نازک اینقدر اهمیت ندارد. اما اگر دیدید روی جوراب عکس مایکل جکسون را زده، باید او را دنبال کنید. یا کسی زلفش بیرون است، این هم یک گناه صغیره است. موی سر بیرون بودن از غیبت و دروغ و رشوه گرفتن و خوردن که بالاتر نیست! اما چنانچه یکنفر با همین حالت به اداره می‌آید و جلو آخوند اداره هم سرش را بالا می‌گیرد و راه می‌رود؛ این می‌شود گناه کبیره. یعنی این، در جهت تسلط اشرار است. شما اعضای ستاد احیای امر به معروف و نهی ازمنکر؛ به امران معروف و ناهیان منکر، تفهیم کنید که ما از آنها چه می‌خواهیم. فرض کنید در خانه مردم عروسی است؛ می‌زنند و می‌رقصند. شما حق ندارید داخل خانه او بشوید؛ مگر با اجازه دادستان. اما یکوقت هست که می‌خواند، به قصد اینکه صدایش در

بیرون منتشر شود. مثل آن قاضی معممی، که روز ۲۱ ماه رمضان، رفته لب دریا به عیش و عشرت! او را باید گرفت و به تعبیر مبالغه‌آمیز کلّه‌اش را کَند. توجه کردید؟ حالا قضات نترسند! بحث سَر کَندن نیست! غرضم اینستکه ما باید ببینیم چه هست که در جهت مقابل سلطه اشرار است، مصداقش را شما باید پیدا کنید. ۱۳۷۲/۳/۳۱

۶ فروردین ۱۳۶۸ ش

عزل آیةالله منتظری از قائم‌مقامی رهبری توسط امام خمینی/۱

امام خمینی:

آقای منتظری، از آنجا که روشن شده است که شما این کشور و انقلاب اسلامی عزیز مردم مسلمان ایران را پس از من به دست لیبرال‌ها و از کانال آنها به منافقین می‌سپارید، صلاحیت و مشروعیت رهبری آینده نظام را از دست داده‌اید. و الله قسم، من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودم، ولی در آن وقت شما را ساده‌لوح می‌دانستم که مدیر و مدبر نبودید ولی شخصی بودید تحصیل‌کرده که مفید برای حوزه‌های علمیه بودید، در تمام موارد نظر دوستان را پذیرفتم. از خدا می‌خواهم که به پدر پیر مردم عزیز ایران صبر و تحمل عطا فرماید و او را بخشیده و از این دنیا ببرد تا طعم تلخ خیانت دوستان را بیش از این نچشد! افراد بیت خود را عوض کنید تا سهم مبارک امام بر حلقوم منافقین و گروه مهدی هاشمی و لیبرال‌ها نریزد. از آنجا که ساده‌لوح هستید و سریعاً تحریک می‌شوید در هیچ کار سیاسی دخالت نکنید، شاید خدا از سر تقصیرات شما بگذرد. نامه‌ها و سخنرانیهای منافقین که به وسیله شما از رسانه‌های گروهی به مردم می‌رسید؛ ضربات سنگینی بر

اسلام و انقلاب زد و موجب خیانتی بزرگ به سربازان گمنام امام زمان روحی له الفدا و خون‌های پاک شهدای اسلام و انقلاب گردید؛ برای اینکه در قعر جهنم نسوزید خود اعتراف به گناه کنید، شاید خدا کمکتان کند! ۱۳۶۸/۱/۶

۶ فروردین ۱۳۶۸ ش

عزل آیةالله منتظری
از قائم‌مقامی رهبری
توسط امام خمینی/۲ الف

رهبرانقلاب

بلای گرفتاری در مُشت اطرافیان نامطمئن موجب شد که یکی از یاران و شاگردان نزدیک امام در اواخر عمر آن یگانهٔ زمان، مطرود ایشان واقع شود و او را از دخالت در امور سیاسی منع شرعی کنند و باز اگر آن شخص به این تصمیم و اخطار حکیمانهٔ استاد و مراد خود عمل می‌کرد یقیناً مشکلات بعدی را برای خود و کشور به وجود نمی‌آورد
۱۳۸۱/۴/۲۰

من خوب واقف بودم به اینکه آن کسانی که حول و حوش آقای منتظری بودند، چکار دارند می‌کنند و اینکه آنها بر ذهن آقای منتظری تسلّط داشتند. این را می‌دانستیم منتها این از اینکه ما نسبت به آقای منتظری یک چنین تصمیمی بگیریم مانع نمی‌شد. ما سعیمان بر این بود بلکه آقای منتظری را از زیر نفوذ آنها خارج کنیم یا ایشان را از آنها جدا کنیم یا تصمیمات آنها را خنثی کنیم که در خیلی موارد معدودی هم احتمالاً شده بود اما اغلب موارد نمی‌شد یعنی آنها بر ذهن آقای منتظری تسلّط داشتند. بنابراین ما می‌دانستیم که گروهی حول و حوش ایشان هستند و

دارند فعّالیّت می‌کنند. البته آنچه بعدها با دستگیری سید مهدی هاشمی آشکار شد، نه. برای ما معلوم نبود که اینها یک گروه سازمان‌یافتهٔ منظّمی هستند که مقدّمات حتّی حرکت مسلحانه را برای یک روزی دارند فراهم می‌کنند. این برای ما روشن نبود امّا اینکه اینها گروه خطرناکی هستند و خیلی خود رأیند، تندروانْد چرا، برای ما روشن بود. کتاب روایت رهبری ص ۱۳۷

عزل آیةالله منتظری/۲ ب

امام خمینی

من بارها اعلام کرده‌ام که با هیچکس در هر مرتبه‌ای باشد عقد اخوت نبسته‌ام. چهارچوب دوستی من در درستی راه هر فرد نهفته است. دفاع از اسلام و حزب‌الله اصل خدشه‌ناپذیر سیاست جمهوری اسلامی است. ما باید مدافع افرادی باشیم که منافقین سرهاشان را در مقابل زنان و فرزندانشان در سر سفرهٔ افطار گوش تا گوش بریدند. ما باید دشمن سرسخت کسانی باشیم که پرونده‌های همکاری آنان با امریکا از لانهٔ جاسوسی بیرون آمد. ما باید تمام عشقمان به خدا باشد نه تاریخ. کسانیکه از منافقین و لیبرال‌ها دفاع می‌کنند، پیش ملت عزیز و شهید دادهٔ ما راهی ندارند. اگر ایادی بیگانه و ناآگاهان گول خورده که بدون توجه بلندگوی دیگران شده‌اند، از این حرکات دست برندارند، مردم آنها را بدون هیچگونه گذشتی طرد خواهندکرد! ۱۳۶۸/۱/۲

رهبرانقلاب

ما مشهد بودیم، ایّام عید بود. آقای هاشمی تماس گرفت و گفت که شما باید فوری بیایی تهران. گفتم چرا؟ گفت

قضیّهٔ آقای منتظری دارد جاهای خیلی باریکی می‌رسد و بیا ببینیم چکار باید بکنیم. من از نامه امام در روز دوم فروردین، حس کرده بودم که امام به شدّت از قضایا ناراحتند. در واقع ایشان مثل کسی که طغیان می‌کند، آنچه را در دلش هست بیرون می‌ریزد و با کنایات حرف میزند، حرف زده بود. ایشان خیلی رنجیده و ناراحت بود. حس کرده بودم که ممکن است قضیّه آقای منتظری به یک جای مهمی رسیده باشد، و خب ما هم حقیقتاً فکر اینکه ممکن است برکناری آقای منتظری پیش بیاید ناراحت بودیم. یعنی هیچ واقعاً راضی نبودیم که این کار انجام بگیرد. کتاب روایت رهبری ص ۲۳۸

۶ فروردین ۱۳۶۸ ش

عزل آیةالله منتظری
از قائم‌مقامی‌رهبری
توسط امام خمینی/۳

رهبرانقلاب

وقتی متوجه تصمیم امام شدیم از ایشان اجازه ملاقات خواستیم، ساعت حدود نه شب بود. اینکه امام این ساعت ملاقات بدهد، خیلی چیز غیرمتعارفی بود. لکن خب ما رفتیم و به حاج احمد آقا گفتیم که ما آمده‌ایم با امام ملاقات کنیم. ایشان رفت داخل و آمد گفت -گمانم گفت امام میگویند- که نامه را برای آقایان هم بخوانید. آقای هاشمی نامه را از حاج احمد آقا گرفت و شروع کرد به خواندن برای آنها. هیچ کس دیگر هم از بیت امام آن وقت آنجا نبود. بعد حاج احمد آقا آمد و گفت امام میگویند بیایید. رفتیم در همان اتاق امام و امام نشسته بودند و اخم کرده. وارد شدیم و نشستیم. وقتی نشستیم، آقای هاشمی شروع کرد به صحبت و گفت که آمده‌ایم که یک فکری بکنیم برای این کار. تا این حرف از ایشان صادر شد، امام برگشتند گفتند: «چه فکری؟» یک تعبیر این جوری. «آقای منتظری «...» و «...» و «فاجر» است.» این سه تعبیر را ایشان کردند. خب واقعاً برق از چشم همهٔ ما پرید. این تعبیر؟! امام در حرف زدن خیلی آدم مواظبی

بود. یعنی حقیقتاً آدمی بود که من داستان‌ها دارم از این که چیزی را که می‌خواست نسبت به کسی مخصوصاً بیان کند، مواظبت می‌کرد که زیاد و کم نشود. اگر یک وقتی یک چیزی گفته می‌شد که یک قدری این طرف و آن طرف بود، در اوّلین وقت ممکن اصلاح می‌کرد، یعنی اینقدر ایشان مواظب بود که یک چیزی نگوید که برخلاف موازین باشد.

کتاب روایت رهبری ص ۲۴۶

۶ فروردین ۱۳۶۸ ش

عزل آیة‌الله منتظری
از قائم‌مقامی رهبری
توسط امام خمینی/۴

رهبرانقلاب

ماها اصلاً فکر نمی‌کردیم که امام با این قضیّه مخالف باشد. ما خیلی بعدها - نه اینکه همان وقت هم بلافاصله - شنیدیم که امام مخالف بوده‌اند. قضیّهٔ آقای محمّدی گیلانی و ملاقاتش با امام و پیغام به آقای هاشمی رفسنجانی را من سالها بعد شنیدم. اصلاً گمان نمی‌کردیم امام با این قضیّه مخالفتی داشته باشد. فکر می‌کردیم این چیزی است که حتماً امام با آن موافق است. شاید اگر کسی آن وقت می‌گفت امام مخالف است، ردّش می‌کردیم که چطور چنین چیزی ممکن است؟ به نظر ما این کار کاملاً یک کار درست، یک پیشبینی منطقی برای آینده بود. علت اینکه آقای محمّدی گیلانی از امام سؤال می‌کند این بود که خودش با این قضیّه موافق نبود. این را ما در سالهای بعد از رحلت امام فهمیدیم. این را آقای محمّدی گیلانی به خود من یک وقت گفت. مضمون حرف ایشان این بود که من آقای منتظری را اصلاً در قوارهٔ رهبری نمی‌دیدم. بعد ایشان خاطره‌ای نقل کرد که روزی با آقای منتظری سر یک قضیّه‌ای صحبتی می‌شود. آقای منتظری حرفی میزند که می‌گفت

من اصلاً مبهوت ماندم که این حرف چطور از دهان یک آدم مسنّ عاقل فاضلی ممکن است دربیاید. می‌گفت حیرت کردم. لذا ایشان می‌گفت من اصلاً آقای منتظری را در این قواره‌ها نمی‌دانستم. البتّه آقای منتظری فاضل است اما شخصیّت ایشان با شخصیّت رهبری متناسب نیست. معلوم می‌شود این در آن وقت در ذهن ایشان بوده. علّت این هم که به امام مراجعه می‌کند همین نقطه بوده! کتاب روایت رهبری

۶ فروردین ۱۳۶۸ ش

عزل آیةالله منتظری
از قائم‌مقامی رهبری
توسط امام خمینی/ ۵ ب

رهبرانقلاب

آقای منتظری همان وقتی که اسم قائم مقام رهبری را هم نداشت، در همان کارهایی که از شئون امام و شئون رهبری است، خودسرانه دخالت می‌کرد؛ در دادگاه‌ها دخالت می‌کرد، در دانشگاه‌ها دخالت می‌کرد، نماینده می‌گذاشت، امام جمعه می‌گذاشت، برمیداشت، خیلی کارها می‌کرد دیگر. طبعاً بعد از قضیّهٔ جانشینی رهبری در آینده، این کارها از طرف ایشان یا شاید تعبیر درست‌تر این است که بگوییم از طرف آن تشکیلاتی که پشت سر ایشان بود و بیت ایشان، بیشتر و قوی‌تر شد. لذا عملاً ایشان شد قائم مقام رهبری، یعنی منصب گرفت. در آن اوقاتی که یک مقدار اختلافاتی بر سر مسائل دولت بین مسئولین کشور و ایشان پیش آمده بود، گاهی هم بین ماها همین مطرح می‌شد که آخر ایشان به عنوان قائم مقام دارد عمل می‌کند با چه موضع قانونی؟! لکن روی این مسئله حسّاس نبودیم، چون فکر می‌کردیم که بالاخره اینها کارهایی است که در آینده در اختیار ایشان خواهد بود. قبلاً هم که ایشان از این کارها مقداری می‌کرده، حالا هم ادامهٔ آن است. لذا خیلی حسّاس نبودیم. کتاب روایت رهبری

۳ فروردین ماه سال ۱۳۹۳

فوت رئیس دفتر هویدا
قائم مقام حزب ایران نوین
عضو هیات مدیره شرکت نفت
آخرین سفیر ایران در انگلیس
معشوق اشرف، پرویز راجی

رهبرانقلاب

در دوره پهلوی کسانیکه رأس کار آمده بودند، چه کسانی بودند و چه فکر و ذهنیتی داشتند؛ غالباً فاسد بودند؛ بخصوص این نسل جدیدشان که دیگر هیچ چیز نداشتند؛ حتّی از نسل هویدا هم بدتر بودند! من هویدا را مثال می‌زنم که از بدترینهاست؛ یعنی او از فاسدترین رجال ایران بود؛ درعین‌حال نسل هویدا بر نسل راجی - نویسندهٔ کتاب «خدمتگزار تخت طاووس» - شرف داشت! اگر شما این کتاب را خوانده باشید، می‌توانید بفهمید که این نسل، چه نسلی بوده است؛ این‌ها می‌خواستند جای هویدا بیایند. حالا نمی‌شود گفت صد رحمت به هویدا؛ اما نسبت به آن نسل، واقعاً باز هویدا! هویدایی که نسبت به رجال ایران، بلاتردید جزو فاسدترینها بود؛ اما بالاخره ته دل او و امثال او، ته‌مانده و رسوبی از آن قدیم - حالا اسمش ملیت بود، وطن دوستی بود، آب و خاک بود - وجود داشت؛ ولی نسل جدیدشان که نمونه‌اش همین راجی است، واقعاً اینها چه بودند!؟ ۱۳۷۰/۱۱/۲۸

۹ فروردین سال ۱۳۸۳

رحلت شاعر انقلابی
سید حسن حسینی

رهبرانقلاب

درگذشت شاعر و هنرمند عزیزمان آقای سید حسن حسینی داغ بزرگی بر دل جامعهٔ هنری و ادبی انقلاب است. این انسان فرزانه و آزاداندیش و این مؤمن پارسا و با فضیلت، یکی از نمونه‌های برجسته امروز و یکی از امیدهای آینده بود. در شعر و ادب و نیز در پژوهش و تأمّلات محقّقانه، خرد و ذوق و ابتکار، شاخصه کار او بود. مشاهده فرآورده‌های ذهن خلاق او همواره برای اینجانب اعجاب آور و تحسین انگیز بود. درگذشت او خسارت بزرگی برای اصحاب هنر و ادب است. ۱۳۸۳/۱/۹

حدود شش، هفت سال پیش از این، در جنگ سوره، نقد خوبی از آقای حسن حسین دیدم که دربارهٔ شاعر عرب، نزار قبانی نوشته شده بود. بعد از ظهری بود که می‌خواستم بخوابم؛ این نقد را که مطالعه می‌کردم، اصلاً خواب را از سر من برد! خدا می‌داند که من گریه کردم. گفتم واقعاً ببین انقلاب چه کرده است. جوانی آمده، در عالم نقد وارد شده و این قدر خوب و قشنگ و شجاعانه حرف زده است. ۱۳۷۰/۷/۲۸

جهت آشنایی بیشتر به کتاب سید شاعران انقلاب رجوع کنید!

۹ فروردین ماه سال ۱۳۷۳ ش

رحلت عالم ربانی، فقیه اخلاقی
آیت الله شیخ علی‌اکبر مرندی

رهبرانقلاب

رحلت عالم ربانی و فقیه اخلاقی سالک، مرحوم آیت‌الله آقای حاج میرزا علی اکبر آقای مرندی طاب‌ثراه را به حوزه‌های علمیه بالخصوص جامعهٔ علمی و مردم عزیز آذربایجان و بالاخص به بازماندگان و خاندان و ارادتمندان ایشان تسلیت میگویم. ایشان در شمار آخرین یادگارهای دوران شکوفائی حوزهٔ کهن نجف اشرف و بقیه‌السیف تلامذهٔ عالم اخلاقی بزرگ مرحوم آیت‌الله العظمی حاج میرزا علی آقای قاضی اعلی‌الله قدره بودند و در گذشت ایشان ثلمه‌ئی جبران‌ناپذیر است. خداوند روح مطهر این عالم جلیل را با اولیائش محشور کند و راه معرفه‌الله و سلوک طریقهٔ اهل بیت عصمت علیهم‌السلام را روشنتر و رائج‌تر فرماید

۱۳۷۳/۱/۱۵

۹ فروردین ماه سال ۱۳۹۹ ش

رحلت عضو مجلس خبرگان رهبری
نماینده مجلس خبرگان قانون اساسی
نماینده امام در شورای عالی اقتصاد
عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
مسئول شورای استفتائات دفتر رهبری
رئیس دادگاه عالی انتظامی قضات
مرحوم آیةالله حاج سیدجعفر کریمی

رهبرانقلاب

درگذشت فقیه بزرگوار مرحوم آیت‌الله آقای حاج سیدجعفر کریمی رضوان‌الله‌علیه را به خاندان محترم و همهٔ ارادتمندان و شاگردان ایشان تسلیت عرض می‌کنم. این عالم بزرگوار از جمله فضلایی بودند که در سالهای اقامت امام راحل در نجف اشرف حلقهٔ نزدیک علمی آن بزرگوار را تشکیل می‌دادند و در سالهای پس از انقلاب نیز به خدمات ارزشمند خود ادامه دادند. پس از رحلت ایشان نیز در شمار همکاران اینجانب در قم بودند و اینجانب سال‌ها برخوردار از خدمات ایشان بودم. از خداوند متعال رحمت و مغفرت و علو درجات و حشر با اجداد طاهرین را برای ایشان مسألت می‌نمایم. ۱۳۹۹/۱/۹

۱۰ فروردین ماه سال ۱۳۴۰

رحلت مرجع مجاهد بصیر
آیت‌الله العظمی بروجردی
آغاز مبارزه علنی امام خمینی
با نخست‌وزیر و حکومت شاه/۱

امام خمینی

کسی (محمدرضا پهلوی) تصور نکند که با فوت آیت الله بروجردی رحمة‌الله علیه دیگر اسلام بی دفاع شده است و می‌توان به آن لطمه زد. هزاران آیت الله بروجردی به دین اسلام متکی بوده‌اند. دین به آیت الله‌ها تکیه ندارد، آیت‌الله‌ها با تکیه بر دین مقابل زورگویان می‌ایستند.۸/۱۴/ ۱۳۴۱/

رهبرانقلاب

اولین اعلامیه‌ای که از امام پخش شد تلگرافشان خطاب به عَلَم درباره لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی بود، من آن در مدرسه حجتیه قم بودم، وقتی وارد مدرسه شدم دیدم اعلامیه به دیوار نصب است، اعلامیه را که خواندم سجده شکر کردم از اینکه دیدم یک شخصیت عظیم و مقتدر روحانی پیدا شده و با دستگاه مخالفت کرده، البته یک چنین شخصیتی در آقای بروجردی تا حدودی وجود داشت، البته آقای بروجردی هرگز با دستگاه در نیفتاد اما

دستگاه از ایشان حساب می‌برد! کتاب عبدصالح خدا ص ۴۲

مرحوم آیت الله بروجردی مرجع تقلید بزرگی بود، شخص عالی قدری بود، واقعاً یک شخصیت و یک چهره درخشنده و مایه افتخار بود، اما عقیده‌شان این بود که با دستگاه نباید مبارزه بکنید و فایده‌ای هم ندارد و این مبارزه به جایی نمی‌رسد، بر این اعتقاد داشت و بر طبق این اعتقاد عمل می‌کرد ۱۳۶۰/۲/۱۲

۱۰ فروردین ماه سال ۱۳۴۰

رحلت مرجع مجاهد بصیر
آیت‌الله العظمی بروجردی؛
آغاز مبارزه علنی امام خمینی
با نخست‌وزیر و حکومت شاه/۲

رهبرانقلاب

نقشِ امام خمینی در برانگیختن اول ماجرای نهضت، که علما همه برانگیخته شدند یک نقش فوق العاده حیاتی بود. مراجع قم اولاً باورشان نمی‌آمد که این خطر (حکومت پهلوی) وجود دارد، ثانیاً فکر نمی‌کردند که می‌شود حرکت کرد و جایز است حرکت. امام دو کار را بر عهده گرفت؛ اولاً تفهیم این معنا که این یک خطر است واقعاً. واقعاً کار مشکلی بود تفهیم این معنا به آن آقایان بزرگی که فقیه و عالم و بزرگوار بودند، اما از مسائل سیاسی هیچ اطلاعی نداشتند و شمّ سیاسی نداشتند و شاید بعضی‌شان خیلی هم علاقه مند نبودند که به این مسائل وارد بشوند. ثانیاً به این‌ها می‌فهماند که قدرت دارند. مشکل بزرگ مراجع این بود که قدرت خودشان را نمی‌دانستند. شاید من بتوانم بگویم که مرحوم آیت‌الله بروجردی قدرت خودش را کشف نکرده بود، نمی‌دانست که اگر یک اشاره بکند، مردم چه خواهند کرد. حُسن بزرگ امام و یکی از هنرهای بزرگ امام، کشف قدرت روحانیت و مرجعیت است. ۱۳۶۶/۹/۱۱

۱۰ فروردین ماه سال ۱۳۴۰

رحلت مرجع مجاهد بصیر
آیةالله العظمی بروجردی/۳

رهبرانقلاب

بنده زمان زعامت آقای بروجردی طلبه قم بودم و خود من درس این بزرگوار رفته‌ام و از کسانی هستم که در فوت ایشان از ته دل هم گریه کرده‌ام! ۱۳۷۹/۱/۱۵

شایسته است که حوزه‌های علمیه و زعمای علمی آن، صرفاً به تکریم آیت الله بروجردی اکتفا نکرده و روشهای علمی و تحقیقی آن بزرگوار را که همچنان از تازگی برخوردار است، تعقیب و تکمیل کنند و گردونهٔ فقاهت اسلام را به پیش برند. ۱۳۷۰/۲/ ۸

فلسفه اسلامی فقه اکبر است، نباید حوزه قم از مرکزیت فلسفه اسلامی بیفتد والا خسارت است، جریان فلسفی‌ای که توسط علامه طباطبایی پایه‌گذاری شد، باید به شکل وسیعی گسترش پیدا می‌کرد و این نشده است. البته ما همان وقت مقلّد آقای بروجردی بودیم و الان هم با چشم تجلیل و تعظیم به ایشان نگاه می‌کنیم اما بالاخره هرچه بود، نتیجه‌اش این شد که می‌بینید، این نباید تکرار شود ۱۳۸۲/۱۰/۲۹

یکشنبه ۱۲ فروردین ماه سال ۱۳۵۸

استقرار نظام مقدس جمهوری اسلامی
در پی همه‌پرسی جمهوری اسلامی/۱

امام خمینی

روز دوازدهم فروردین سالروز رسمیت یافتن حکومت مستضعفین بر مستکبرین در ایران است؛ سالروز تحقق وعدهٔ حق تعالی است. و منت خدای را که ملت مستضعف ایران بر مستکبرین جهان. چه شرقی چه غربی. چیره و پیروز شد. دوازده فروردین، روز غلبهٔ جنودالله بر جنود شیطان و روز فتح و نصر خدا و بندگان مؤمن به اوست. ملت ایران این روز را عیدی اسلامی . ملی تلقی می‌کند. و آن روز فتح مطلق و نصر به تمام معناست که همه مستضعفین جهان را این نور سنت الهی و سایهٔ پرچم نصر من الله فرا گیرد. آن روزی که مسلمین جهان با مدد غیبی در هر کشور دست جنایتکار ستمگران و چپاولچیان را از کشور خود قطع کنند و پرچم اسلام و آرم الله اکبر را افراشته نمایند!
۱۳۵۹/۱/۱۲

رئیس جمهور خامنه‌ای

روز جمهوری اسلامی یک مقطع تاریخی بی‌نظیری در تاریخ کشور ماست، زیرا که برای اولین بار بعد از صدر اسلام و پس از فَتَرَت کوتاه اولین سالهای فتح ایران به دست

مسلمین یعنی که در آن سالهای کوتاه البته حکومتها تا حدود زیادی اسلامی بودند در طول این تاریخ ممتدی که کشور ما داشته، برای اولین بار بعد از آن دوران کوتاه صدر اسلام یک حکومتی اعلان شد، یک نظامی اعلان شد که دارای دو خصوصیت مردمی بودن و الهی بودن هست؛ یعنی جمهوری اسلامی. اصلاً این خاطره را با هیچ خاطره‌ای در تاریخ کشورمان نمی‌شود مقایسه کرد. نقطهٔ مکمل و متمم انقلاب بیست‌ودو بهمن بود یعنی خلاصه محصول بیست‌ودو بهمن روز جمهوری اسلامی روز دوازدهم فروردین بود. ۱۳۶۴/۱۰/۱

یکشنبه ۱۲ فروردین ماه سال ۱۳۵۸

استقرار نظام مقدس جمهوری اسلامی
در پی همه‌پرسی جمهوری اسلامی/۲

رئیس جمهور خامنه‌ای

روز جمهوری اسلامی بسیار مهم است و علت آن این‌که این اولین نمونه در دنیای امروز هست که با مکتبها، نظام‌ها، سیاست‌ها، دیدگاه‌های مختلف، شیوه‌های گوناگون حکومت را به مردم دنیا عرضه می‌کند، دارد عرضه می‌شود؛ این اولین نمونه‌ای است که مردم دنیا دارند می‌بینند جمهوریهای دیگری که اعلان می‌شود جمهوریهای سوسیالیستی، جمهوری‌های به سبک دموکراسی غربی به انواع واقسامش هیچ کدام چیز جدیدی نیست اصل جمهوری هم چیز جدیدی نبود اما آن جمهوری‌ای که مبانی و ارزشهای اساسی‌اش و قواعد اصلیش از اسلام گرفته شده این یک چیز بی‌نظیری است. یک خصوصیت دیگر هم در روز جمهوری اسلامی ما هست و آن این‌که آن روز عید فقط ما مردم ایران نیست، بلکه عید همهٔ کسانی می‌تواند باشد که مسلمانند، یعنی نزدیک به یک میلیارد جمعیت. آن‌ها هم، یعنی ملتهای مسلمان عادت کردند که اسلام را در حال دفاع در موضع انفعال، درحال انزوا ببینند. آن وقتی که یک ملتی در موضع تهاجم به قدرتهای سلطه‌گر و تهاجم به نظامهای بشری ناقص قرارمی‌گیرد و

اعلان یک جمهوری براساس اسلام می‌کند این برای همهٔ ملتهای مسلمان مایهٔ مباهات و سربلندی است خلاصه خصوصیات گوناگونی در روز جمهوری اسلامی هست

۱۳۶۴/۱/۱۰

استقرار نظام مقدس جمهوری اسلامی
در پی همه‌پرسی جمهوری اسلامی/۳

رهبرانقلاب

درطول تاریخ ما هیچ حادثه‌ای مثل حادثهٔ پیروزی انقلاب اسلامی و حوادث بعد از آن نبوده است که مردم در آن، نقش مستقیم داشته باشند. با اینکه متکی به قدرت و زور هم نبودند، سلاح هم نداشتند، اگر هم داشتند، به کار نمی‌بردند، اما در عین حال توانستند یک رژیمِ تا دندان‌مسلحِ متکی به قدرتهای استکباری را بکلی از پا در بیاورند و انقلاب را پیروز کنند. منتها نکتهٔ اساسی در انقلاب ما این بود که نقش مردم با پیروزی انقلاب تمام نشد؛ و این از حکمت امام بزرگوار ما و ژرف‌نگری آن مرد حکیم و معنوی و الهی بود. او ملت ایران را بدرستی شناخته بود، ملت ایران را باور کرده بود، به سلامت و صداقت و عزم راسخ و توانائیهای ملت ایران ایمان داشت. همان روزها بعضیها بودند که می‌گفتند خیلی خوب، انقلاب پیروز شد، مردم برگردند بروند خانه‌هاشان. امام محکم ایستاد و کارها را به مردم سپرد. یعنی ۵۰ روز بعد از پیروزی انقلاب، نظام سیاسی کشور به وسیله رفراندوم مردم تعیین شد. شما به انقلابهای گوناگون نگاه کنید تا معلوم شود که اهمیت این حرف چقدر است. پنجاه روز بعد از پیروزی

انقلاب، مردم فهمیدند چه نظامی را می‌خواهند. خودشان پای صندوقهای رأی آمدند و با آن رأی عجیب و تاریخی مشخص کردند که نظام جمهوری اسلامی را می‌خواهند. در این ۲۰۰ سال اخیر - که سالهای انقلاب‌های بزرگ است - در هیچ انقلابی چنین اتفاقی نیفتاده است که با این فاصلهٔ کم، نظام جدید به وسیلهٔ خود مردم، نه به وسیله یک عامل دیگر، تعیین شود. ۱۳۹۰/۷/۲۰

رئیس‌جمهور خامنه‌ای

در جریان رفراندوم جمهوری اسلامی مخالفتهایی با رأی‌گیری به این شکل وجود داشت که از طرف جناحهای مختلف این مخالفتها بود همه هم خودشان را بعدها نشان دادند. هم آن جناحهایی که بر مطبوعات کشور مسلط بودند، روشنفکرهای چپ و نیمه چپ و لیبرال و التقاطی، این‌ها که مطبوعات آن روز را اطلاعات، کیهان آن روز را توی مشت داشتند که خب بحمدالله بعد همه ازاله شدند و روزنامه حسابی دیگری هم نبود یعنی همین روزنامهٔ جمهوری اسلامی که نبود روزنامه دیگری هم که بشود مورد اتفاق باشد همین‌طور. هرچه دلشان می‌خواست می‌نوشتند. رفته بودند این‌جا و آن‌جا این روشنفکرهای گروهکی سیاسی ملحد و نیمه‌ملحد از شخصیتهای گوناگون نظر خواسته بودند که به نظر شما آری یا نه درست است؟ یا بیائید چندجور حکومت را مطرح کنیم و رأی بگیریم. مقصودشان هم این بود که مردم را از آن یکپارچگی خارج کنند، اگرچه فرقی هم نمی‌کرد یعنی تأثیری هم نداشت. اگر مردم خب طبیعی بود که به آن شیوه‌های دیگر رأی نمی‌دادند و به خصوص بعداز آنی

که امام آنجور صریح فرمودند جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم، نه یک زیاد، لکن آنها کار خودشان را می‌کردند به امید این‌که شاید بتوانند شکاف بیندازند این رأی زیاد مردم را کم کنند، رأی را تقسیم کنند از این کارها می‌کردند و اوضاعی داشتیم ما در شورای انقلاب با آن جناح لیبرال و به اصطلاح ملی‌گرا که بیشترین خصوصیتشان مخالفت با خط اصیل انقلاب بود ۱۳۶۴/۱/۱۰

استقرار نظام مقدس جمهوری اسلامی
درپی همه‌پرسی جمهوری اسلامی/۵

رهبرانقلاب

این انقلاب حقیقتاً کارآیی خود را نشان داد و مردم همین را می‌خواستند. آنوقت عده‌ای بروند بنشینند بگویند که مردم نمی‌دانستند چه می‌خواهند! نخیر؛ مردم می‌دانستند. مردم اسلام را می‌خواستند. اسلام، فقط نماز خواندن و سجده کردن نیست - آن‌ها هم جزو اسلام است - اسلام یعنی بنای یک نظام اجتماعی و یک زندگی عمومی برای یک ملت، بر پایه‌های مستحکمی که می‌تواند سعادت دنیا و آخرت آنها را تأمین کند. می‌تواند علم و پیشرفت و صنعت و ثروت و رفاه و عزّت بین‌المللی و همه چیز را برای آنها فراهم کند. مردم دنبال این بودند. کسانی که خودشان اسلام را نه می‌شناختند و نه تهِ دلشان چنان اسلامی را می‌خواستند؛ حداقلش این بود که جرأت نمی‌کردند به رژیمهای طاغوتی غربی پشت کنند یا بی‌اعتنایی کنند؛ امروز می‌نشینند و این طرف آن طرف می‌گویند که مردم در رفراندوم جمهوری اسلامی نمی‌دانستند چه می‌خواهند! چطور نمی‌دانستند چه می‌خواهند؟! مردم اگر نمی‌دانستند، چگونه هشت سال جنگ تحمیلی را با فداکاریهای خودشان پیش بردند؟!

چیزی را که نمی‌دانند، چطور برایش فداکاری می‌کنند؟!
مردم خوب می‌دانستند چه می‌خواهند؛ امروز هم خوب
می‌دانند چه می‌خواهند! ۷۰/۲/۲۳

۱۴ فروردین ماه سال ۱۳۸۱ ش

درگذشت استاد احمد بیرشک
ریاضی‌دان و محقق تاریخ‌علم

رهبرانقلاب

علم را باید رویانید. به‌نظر من رسانه می‌تواند در نهضت تولید علم و فکر و نظریه و اندیشه در زمینه‌های مختلف - چه در زمینهٔ فنی و چه در زمینهٔ انسانی و غیره - نقش ایفا کند. شما می‌توانید خط تولید علم و فکر و نظریه را برنامه‌ریزی‌شده دنبال کنید؛ به بحثهای منطقی و مفید دامن بزنید؛ کرسی‌های نوآوری را تلویزیونی کنید و چهره‌های علمی نوآورِ خوب را مطرح نمایید، خدا رحمت کند آقای احمد بیرشک را - نمی‌دانم شماها با ایشان آشنا بودید یا نه - پیرمرد جالبی بود. ما پیری ایشان را دیدیم و درک کردیم؛ اگرچه از نوجوانی با اسم و کتابهای ایشان در مدرسه آشنا بودیم. پیرمرد در نود و چند سالگی، پُر تحرک و پُرتلاش بود. من از او خیلی خوشم می‌آمد. ایشان با من هم ملاقات کرده بود. از جمله چیزهایی که من از این پیرمرد دیدم و خیلی لذت بردم، این بود که چند سال قبل تلویزیون به مناسبتی با او مصاحبه کرد و گزارشگر به او گفت توصیه‌یی به جوانها بکنید. این پیرمرد مثل یک جوان، جوان‌ها را توصیه کرد به درس خواندن و علم آموختن. من خیلی خوشحال شدم. گفتم از طرف من

به‌خاطر همین دو کلمه توصیه، از آقای احمد بیرشک تشکر کنید. ببینید یک پیرمردِ معتقد به علم و پیشرفت علمی و تحرک جوانها، یک جمله حرفش می‌تواند یک عالم تأثیر بگذارد. به‌نظر من شما در مقولهٔ علم، مطلقاً بی‌طرف نیستید؛ جزو مسؤولیتهای مهم شماست که باید مسألهٔ علم را دنبال کنید! ۱۳۸۳/۹/۱۱

رحلت مترجم متبحر، احمدآرام/۱

رهبرانقلاب

مرحوم مغفور جناب آقای احمد آرام، عضو برجستهٔ فرهنگستان زبان فارسی و با خدمات ارزنده به معارف و ادبیات معاصر بودند، شماره آثار منتشر شده آن مرحوم و تنوع موضوعات آن و گسترش دامنه مستفیدان از آن آثار، در دل هر کسی که خدمات فرهنگی را ارجمند می‌دارد، شأنی والا برای پدید آورنده آن می‌آفریند و او را به تکریم از آن سرچشمه با برکت وادار می‌سازد. افزون بر این، مرحوم احمد آرام یکی از پیشروان و چیره دستان فن ترجمه در کشور ما است و حق عظیم او در ارائهٔ ترجمهٔ متقن و امین، ستودنی است. فراتر از همه، ایمان عمیق و معرفت روشن آن مرحوم به مبانی دین مبین و انس و ارادت او به قرآن کریم و آثار پیشوایان معصوم و رفتار مؤمنانه‌یی است که به همهٔ خدمات علمی و فرهنگی، روح و معنویت می‌بخشد و آن را ماندگار و مبارک می‌سازد. از خداوند متعال برای آن خدمتگزار پیشکسوت دین و فرهنگ و ادب، رحمت و ثواب و آمرزش مسألت می‌کنم! ۱۳۷۷/۱/۱۸

رهبرانقلاب

هرگز خاطرهٔ نخستین دیدارم با ایشان را فراموش نمی‌کنم. طلبهٔ جوانی بودم و از مشهد برای چند روزی به تهران آمده بودم. دلم می‌خواست با نویسندگان و مترجمانی که آثارشان را خوانده بودم، آشنا شوم. در این میان به آقای احمد آرام دلبستگی خاصی داشتم؛ برای دیدار ایشان به انتشارات فرانکلین رفتم. این نخستین دیدارم بود و ایشان مرا نمی‌شناخت؛ ولی از همان لحظهٔ اول با گرمی و خوشرویی منِ طلبهٔ جوان و ناشناس را پذیرفت. برای ناهار هم مرا نگه داشت و تا عصر آن روز خدمت ایشان بودیم. ۱۳۶۶/۸/۲۴

من آقای احمد آرام، آقای محیط طباطبایی و دیگران را از دیرباز می‌شناسم و به آنها اخلاص دارم چراکه مجموعه‌ای هستند از فکر و نظر و ذوق و سوز برای زبان فارسی؛ حدود سی، چهل سال قبل از این، من خودم وارد باب ترجمه شدم و آن چیزی که بنده را تشویق کرد که مشغول کار ترجمه بشوم و با ترجمه انس پیدا کنم، کار آقای آرام بود. در همان زمان، ایشان ظاهراً در بیروت متنی پیدا کرده بودند و آن را ترجمه کرده بودند؛ من به آن متن نگاه می‌کردم، می‌دیدم که واقعاً نوشتهٔ ایشان خیلی قوی و متین و بدون حشو و کلام زاید است؛ که انسان لذت می‌برد. ۱۳۷۰/۲۷/۱۱

جمعه ۱۴ فروردین ماه سال ۱۳۷۷

رحلت مترجم متبحر، احمد آرام
معرفی کتاب "وعده راست"
با ترجمه استاد احمد آرام/۳

رهبرانقلاب

بنده دو سه سال قبل از این یک نوشته فارسی خواندم که درباره عمار یاسر بود از نویسنده مصری، طه حسین، یکی دوتا هم اشتباه در آن پیدا کردم اما در کل کتاب بسیار جالبی است، کتابی است در شرح حال عمار یاسر و پدر و مادرش که آقای احمد آرام هم به فارسی ترجمه کرده و ترجمه بسیار جالبی هم هست، البته عرض کردم یکی دوتا اشتباه در آن کتاب من دیدم اما مجموعاً کتاب جالبی است، این کتاب را بخوانید، ببینید چگونه از روی بصیرت و درک و شعور، ایمان در دل آنها نفوذ کرده، نام کتاب "وعده راست" هست و این کتاب چقدر جالب تشریح می‌کند وضع ایمان عمار یاسر را که چگونه ایمان آورد و مجاهداتش در این راه و ایمان مادرش که اول ایمان میاورد و بعد که شوهرش را مؤمن می‌کند، غوغایی است
۱۳۵۳/۷/۱۴

جمعه ۱۴ فروردین ماه سال ۱۳۷۷

رحلت مترجم متبحر، احمد آرام
معرفی کتاب "اثبات وجود خدا"
باترجمه مرحوم استاداحمدآرام/۴

رهبرانقلاب

دربـاره تـوحید کـتابی هـست کـه دو، سـه نـفر مترجم فـاضل ایـرانی تـرجـمه کـردند و نـوشتهٔ چـندین نـفر از نویسندگان دانشمند غیر ایرانی‌ست، به نام «اثبات وجود خدا». کتاب خوبی است، بد نیست مراجعه کنید. چند نفر از دانشمندان علوم تجربیِ امروز می‌گویند با پیشرفت دانش، با رفتنِ در کُنهِ مخلوقات و موجودات و کشف قانون‌های منظم، ما می‌فهمیم که جهان را پدید آورنده‌ای‌ست. از بس می‌بینیم نظم وجود دارد، از بس انتظام و انضباط در کار عالم هست، می‌فهمیم که جهان را آفریدگاری هست و آفریننده‌ای. خب، پس همهٔ موجودات عالم، بندگان او، پدید آوردگان او، همه تحت اختیار او و در قبضهٔ قدرت اویند و انسان هم مثل بقیهٔ موجودات دیگر.
۱۳۵۳/۷/۴

جمعه ۱۴ فروردین ماه سال ۱۳۷۷

رحلت مترجم متبحر، احمد آرام
معرفی کتاب تفسیر فی ظلال القرآن
با ترجمه مرحوم استاد احمد آرام
و استاد سید علی خامنه‌ای/۵

رهبرانقلاب

ازجمله ترجمه‌های دیگرم از عربی به فارسی، بخش نخست تفسیر فی ظلال القرآن (در سایه‌سار قرآن) - چاپ ششم - بود. احمد آرام تمام چاپ اول کتاب را ترجمه کرده بود، ولی مرحوم سید قطب در چاپ ششم مطالب زیادی به کتاب افزوده بود. یکی از آقایان به من پیشنهاد کرد که این کتاب را در ازای دریافت ۲۵۰۰ تومان ترجمه کنم. وضع مالی من هم در دهه ۵۰ سخت بود؛ لذا این پیشنهاد را پذیرفتم. من به‌شدت تحت تأثیر این کتاب بودم و آن را با تمام احساسات و عواطف خود ترجمه کردم! کتاب خون دلی که لعل شد ص ۳۸

استادخامنه‌ای در سال ۱۳۴۸ ترجمه تفسیر فی ظلال القران اثر سید قطب را آغاز می‌کنند و مقداری از آن را در زندانهای ستمشاهی انجام می‌دهند و فقط تا آیهٔ ۱۸۲ سوره بقره را ترجمه می‌کنند چراکه باخبر می‌شوند این تفسیر توسط احمد آرام درحال ترجمه است لذا ترجمه خود را متوقف می‌کنند!

دوشنبه ۱۴ فروردین ماه سال ۱۳۴۶

درگذشت مجتهد مجاهد عارف بالله
مروج مکتب تفکیک، مرید امام خمینی
مرحوم آیةالله شیخ مجتبی قزوینی/۱

رهبر انقلاب:

در ۱۴ فروردین سال ۱۳۴۶، حاج شیخ مجتبی قزوینی وفات کرد، ایشان از بزرگان کم نظیر بود، مردی شریف، عالم، مؤمن، عابد، زاهد، با هیبت و مورد احترام دیگر بزرگان حتی آقای میلانی بود، رحلت ایشان حادثه بزرگی بود و من از جمله کسانی بودم که به حضور در مراسم تشییع ایشان اهتمام داشتم! کتاب خون دلی که لعل شد ص ۱۴۶

نزدیک محرم ۱۳۴۲ امام امر کردند پیغامی برای آقای میلانی و قمی درباره مبارزه با صهیونیست و برپایی روضه فاجعه فیضیه در ماه محرم، ببرم؛ رفتم مشهد و پیغام امام را دادم اما خیلی تحویل گرفته نشد تنها کسیکه پیغام را گرفت و عکس العمل نشان داد شیخ مجتبی قزوینی بود! کتاب عبدصالح خدا (سیره سیاسی امام درکلام رهبری) ص ۷۵

دوشنبه ۱۴ فروردین ماه سال ۱۳۴۶

درگذشت مجتهد مجاهد عارف بالله مروج مکتب تفکیک، مرید امام خمینی مرحوم آیةالله شیخ مجتبی قزوینی/۲

برشی از کتاب شرح اسم؛

مرحوم حاج شیخ مجتبی قزوینی پس از دستگیری امام، در هجرت علما به تهران، نخستین عالمی بود که از مشهد راهی تهران شد. زمانی که امام آزاد شد و به قم بازگشت به دیدن ایشان رفت. همو که آیت الله میلانی را دهه سی به اقامت در مشهد تشویق کرد، و وقتی دید طرفدار فلسفه است با او قطع رابطه نمود، هنگام شروع نهضت به خانه‌اش رفت و حمایت از او را تکلیف خود دانست. یک چنین شخصیت باگذشتی بود و از بن دندان هم معتقد به مبارزه بود. آقای خامنه‌ای به یاد می‌آورد که در سال ۱۳۴۳ به خانه حاج شیخ مجتبی قزوینی رفت؛ رفت که رضایت او را برای گذاشتن امضایش پای اعلامیه‌ای بگیرد. آقای قزوینی اعلامیه را خواند. پسندید. گفت که امضاء می‌کنم، اما دیگر آقایان خواهند گفت فلان جای اعلامیه اشکال دارد و چون قزوینی امضا کرده و دیگر امکان تغییر دادن آن نیست، امضاء نخواهند کرد؛ توصیه کرد اعلامیه را ابتدا به آنان نشان دهد، کم و زیاد کند، امضاءها را بگیرد؛ نام و امضاء او پای این اعلامیه محفوظ است. حتی توصیه کرد ابتدا نزد

فلان عالم نبرد؛ او امضا نمی‌کند و نخواهد گذاشت دیگران هم امضاء کنند! شرح اسم ص ۲۰۲

دوشنبه ۱۴ فروردین ماه سال ۱۳۴۶

درگذشت مجتهد مجاهد عارف بالله
مروج مکتب تفکیک، مرید امام خمینی
مرحوم آیةالله شیخ مجتبی قزوینی/۳

رهبرانقلاب

مواظب باشید اختلاف نظرها به درگیری و تشنج و ناخن زدن به چهره یکدیگر نینجامد! ما در سنت گذشته حوزه‌های خودمان داشته‌ایم که مرحوم حاج شیخ مجتبیٰ قزوینی رضوان الله علیه که ملای برجسته بزرگی در مشهد بود، ضدّ فلسفه و عرفان. بنده خودم جزو ارادتمندان ایشان بودم و هستم؛ مرد واقعاً بزرگی بود جزو برترین شاگردهای میرزا مهدی اصفهانی بود؛ امام بزرگوار ما هم، لُبّ فلسفه و عرفان بود؛ خب اینها خیلی با هم فاصله دارند، یعنی درست بکلی در دو قطب یک طیف قرار دارند. وقتی که مبارزات شروع شد و امام نشان داد که رهبر این مبارزه است، شیخ مجتبیٰ قزوینی با همه این اختلافاتی که داشت، بلند شد از مشهد و یک جماعتی را هم با خودش برداشت، آمدند دیدن امام در قم؛ آمدند اظهار ارادت به امام کردند. تا وقتی هم ایشان زنده بود -سال ۱۳۴۶ ایشان از دنیا رفت- پای انقلاب بود، یعنی واقعاً امید ما طلبه‌های مبارز آن روز در مشهد به مرحوم شیخ مجتبیٰ بود، با اینکه اختلاف سلیقه‌اش با امام اینجوری بود ۱۸. با امام اینجوری بود! ۱۳۹۸/۲/۱۸/۲/۹۸

۱۶ فروردین سال ۱۳۳۶

آغاز فعالیت ساواک

رهبرانقلاب

ساواک ایران به وسیلهٔ نیروهای آمریکایی و اسرائیلی تجهیز شد! ۱۳۹۶/۳/ ۳۱

بعد از کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد، دستگاه جهنّمی ساواک را به‌وجود آوردند. این‌ها را غربی‌ها کردند، این‌ها کار همین انگلیسیها و آمریکاییها بود! ۱۳۹۴/۱۲/۲۰

یکی از خصوصیّت آن رژیم فاسد، دیکتاتوری سیاه و خفقان عجیب علیه مردم، با قساوت آمیزترین روش‌ها بود، حرفهای فراوان و موثّق وجود دارد از آنچه اینها با مردم، با مبارزین و با کسانی که ولو اندک انتقادی داشتند، انجام می‌دادند؛ آن شکنجه‌ها، آن فشارهای عجیب و غریبِ جسمی و روحی، آن زندانهای مخوف، که امروز برخی از نشانه‌های آنها هست که افراد می‌روند می‌بینند تعجّب می‌کنند. همین کسانیکه امروز دَم از حقوق بشر می‌زنند با همه وجود طرفدار اینها بودند؛ دستگاه جهنّمی ساواک را خود صهیونیستها و خود آمریکاییها بوجود آورده بودند، روش‌ها را آنها بهشان یاد داده بودند! ۱۳۹۳/۱۰/ ۱۷

جوانهای عزیز تاریخ مبارزات ملّت ایران را بیشتر بخوانند و بیشتر بدانند؛ و کسانی که اهل بیان هستند، اهل گفتن

هستند، برای جوانهای امروز ما تبیین کنند که در دوران مبارزات بر ملّت ایران چه گذشت، چه کسانی مقابل ملّت ایران بودند، ساواک را چه کسی به وجود آورد، روش‌های شکنجه را چه کسی به ساواکیها یاد داد، عناصر مؤمن و علاقه‌مند را با نظارت چه کسانی در داخل کشور مورد شکنجه قرار دادند؛ این‌ها را جوانهای ما بایستی آگاه بشوند و بدانند ۱۳۹۴/۸/۱۲

۱۷ ماه فروردین سال ۱۲۹۹

قیام شیخ محمد خیابانی
علیه دولت وثوق الدوله
درپی قرارداد استعماری ۱۹۱۹

رهبرانقلاب

مرحوم شیخ محمد خیابانی مخالف قرارداد وثوق‌الدوله بود و در تبریز یک تنه علیه آن ایستاد. در تهران، عمال حکومت ضعیف با یک قرارداد، امور مالی و امور نظامی کشور را دودستی تقدیم کردند به انگلیسیها. تبریزی‌ها ایستادند. مرحوم خیابانی و دیگران در مقابل این قضیه بود که ایستادند و آن حوادث عجیب تبریز پیشآمد کرد.
۱۳۸۵/۲۸/۱۱

تاریخ مجالس اول مشروطه، بسیار عبرت آور است و واقعاً یکایک ملت ایران، برای اینکه بدانند جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی به این کشور و این ملت چه داده است، باید آن گذشته را بخوانند. تا ندانیم چگونه بوده‌ایم، نخواهیم دانست که امروز چه در اختیار داریم. در آن چند سال اولیه، تا وقتی که هنوز مجلس، آن مجلسِ تحت نفوذ سلطان و سردار و دوله و سلطنه و سفارتخانه خارجی نبود، مجلسی بود که با وجود ابتدایی بودن، تأثیر خود را در اوضاع کشور می‌گذاشت. هر جا که اندکی نشانه سلطه خارجی بود، آن مجلس، باقدرت تمام می‌ایستاد. اولتیماتوم روس

بود، مجلس ایستاد. استقراض از خارجیها بود، مجلس ایستاد. قرارداد وثوق‌الدوله بود، مجلس ایستاد. امثال مدرّس‌ها در آن مجلس، کم و بیش بودند. آن‌هایی هم که گذشتِ زمان نشان داد نمی‌توانند همیشه مدرّس باقی بمانند و مثل مدرّس باشند، در سایه حضور مردانِ مستقلِ با ایمانی از قبیل مدرّس، خیابانی و امثال آنها، یک حالت واقعی مردمی به آن مجلس دادند. ۱۳۷۳/۳/۱۱

۱۸ فروردین سال ۱۳۵۸

اعدام امیرعباس هویدا
نخست وزیر عصر پهلوی

رهبر انقلاب

چقدر زبون و بی‌مقدارند کسانی‌که خود را دلبسته به نظامی بدانند که در رأس آن، افرادی فاسد و فاسق و خائن، مانند رضاخان و محمدرضا وعَلَم و اقبال و هویدا و زاهدی و منصور و وابستگان بدنام و مجرمشان باشند و امریکا و انگلیس، ارباب اینها و صاحب اختیار ملک و ملت باشند.
۱۳۶۹/۳/۱۰

البته اینها باید از نصیری و هویدا و محمدرضا حمایت کنند؛ چراکه آنها راه چپاولگری را به اینها نشان داده بودند؛ ما توقع این را نداشته باشیم که اینها برای نصیری و هویدا نوحه سرایی نکنند! ۱۳۵۸/۷/۲۰

شما ببینید در دوره طاغوت اینهایی که در رأس کار آمده بودند، چه کسانی بودند، غالباً فاسد بودند؛ بخصوص این نسل جدیدشان که دیگر هیچ چیز نداشتند؛ حتّی از نسل هویدا هم بدتر بودند! من هویدا را مثال می‌زنم که از بدترینهاست؛ یعنی او از فاسدترین رجال ایران بود؛ درعین‌حال نسل هویدا بر نسل راجی، نویسندهٔ کتاب «خدمتگزار تخت طاووس»، شرف داشت! اگر شما این

کتاب را خوانده باشید، می‌توانید بفهمید که این نسل، چه نسلی بوده است؛ این‌ها می‌خواستند جای هویدا بیایند. حالا نمی‌شود گفت صد رحمت به هویدا؛ اما نسبت به آن نسل، واقعاً باز هویدا! هویدایی که نسبت به رجال ایران، بلاتردید جزو فاسدترینها بود؛ اما بالاخره ته دل او و امثال او، ته‌مانده و رسوبی از آن قدیم، حالا اسمش ملیت بود، وطن‌دوستی بود، آب و خاک بود، وجود داشت؛ ولی نسل جدیدشان که نمونه‌اش همین راجی است، واقعاً اینها چه بودند!؟ ۱۳۷۰/۱۱/۲۸

۱۶ فروردین سال ۱۳۹۴

درگذشت مداح اهلبیت
مرحوم حاج علی آهی

رهبرانقلاب

یاد مرحوم آقای آهی (رحمةالله علیه) مدّاح متعهّد و پایبند و خیرخواه و پرتلاش را گرامی می‌دارم. بنده مرحوم آهی را از سالهای اوایل دههٔ ۴۰ می‌شناسم. در مشهد یک جمعی از مادحان اهل‌بیت آمده بودند و ایشان فعّال بود؛ البتّه آشنایی‌ای پیدا نکردیم امّا من ایشان را شناختم و دیدم؛ سالهای متمادی ایشان را از دور می‌شناختیم؛ بعد هم از نزدیک خدمت ایشان رسیده بودیم. خدا ان‌شاءالله درجاتش را عالی کند، به‌معنای حقیقی کلمه، پابند و متعهّد و علاقه‌مند و بخصوص نسبت به جامعهٔ مدّاح دارای احساس تعهّد و مسئولیّت بود. و هر سال ما ایشان را در اینجا زیارت می‌کردیم. رحمت خدا بر او باد؛ خدا ایشان را بیامرزد؛ خدا ما را هم بیامرزد! ۱۳۹۴/۱/۲۰

۱۸ فروردین ماه ۱۳۵۵

قتل آیةالله شمس‌آبادی
توسط سیدمهدی هاشمی

رهبرانقلاب

من یادم است یکروز در مجلس شورای اسلامی سابق، که جلسات شورای انقلاب، آنجا تشکیل می‌شد، ناهار خورده بودیم، من و آقای منتظری با هم داشتیم می‌رفتیم. آقای منتظری به من گفت که شما چرا از آقا مهدی در سپاه استفاده نمی‌کنی؟ از آقا مهدی استفاده کن! در سپاه، یک جای خوبی بگذارش! من گفتم آخر من نسبت به آن قضیّهُ قتل شمس آبادی، دلم چرکین است. ایشان گفت آقا، قضیّه اینجوری نیست که شما خیال می‌کنی. شروع کرد دفاع مفصلی از او کردن. من هم به اعتماد حرف آقای منتظری، سید مهدی را آوردم در سپاه. من خوب واقف بودم به اینکه آن کسانیکه حول و حوش آقای منتظری بودند، چکار دارند می‌کنند و اینکه آنها بر ذهن آقای منتظری تسلّط داشتند. این را می‌دانستیم منتها این از اینکه ما نسبت به آقای منتظری یک چنین تصمیمی بگیریم مانع نمی‌شد. ما سعیمان بر این بود بلکه آقای منتظری را از زیر نفوذ آنها خارج کنیم یا ایشان را از آنها جدا کنیم یا تصمیمات آنها را خنثی کنیم که در خیلی موارد معدودی هم احتمالاً شده بود اما اغلب موارد نمی‌شد

یعنی آنها بر ذهن آقای منتظری تسلّط داشتند. بنابراین ما می‌دانستیم که گروهی حول و حوش ایشان هستند و دارند فعّالیّت می‌کنند. البته آنچه بعدها با دستگیری سید مهدی هاشمی آشکار شد، نه. برای ما معلوم نبود که اینها یک گروه سازمان‌یافتهٔ منظّمی هستند که مقدّمات حتّی حرکت مسلحانه را برای یک روزی دارند فراهم می‌کنند. این برای ما روشن نبود امّا اینکه اینها گروه خطرناکی هستند!
کتاب روایت رهبری

۱۹ فروردین ماه سال ۱۳۹۶

رحلت امام جمعه قزوین
عضو مجلس خبرگان رهبری
آیةالله شیخ هادی باریک‌بین

رهبرانقلاب

خبر رحلت عالم مجاهد و ابوالشهید مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ هادی باریک‌بین رضوان الله علیه را دریافت کردم. عمر بابرکت این عالم ربانی از دیرباز در خدمت انقلاب و نظام اسلامی سپری شد و قزوین شاهد برجستگی‌ها و فداکاری‌های این روحانی بزرگوار انقلابی بوده است. مردم مؤمن و شریف استان قزوین که آن بزرگوار سالیان متمادی امامت جمعهٔ آنان را برعهده داشت شاهد منش و اخلاق و رفتاری از این عالم روحانی بودند که آنان بویژه جوانان را مجذوب می‌کرد و نمونهٔ یک روحانی پارسا و انقلابی را در برابر چشم آنان قرار می‌داد، بی‌شک خاطره‌های نیک و درخشانی در فضای فکری آن شهر و آن مردم عزیز از آن بزرگوار باقی خواهد ماند. رحمت و رضوان خدا بر او باد! ۱۳۹۶/۱/ ۲۰

۱۸ فروردین ماه سال ۱۳۹۲

رحلت متفکر اسلامی گمنام
محقق، مورخ، رجالی متبحر
مجاهد عرصه علمی و سیاسی
منادی وحدت و مذاهب اسلامی
علامه آیةالله دکتر عبدالهادی الفضلی

رهبرانقلاب

با حزن و اندوه فراوان، خبر درگذشت علامه آیت‌الله دکتر عبدالهادی الفضلی را دریافت نمودم. این علامهٔ فقید، عمر شریف خود را در جهاد علمی و سیاسی و دفاع از مقدسات امت اسلامی و مسائل بر حقّ آن سپری کرد. این فقید از پیشگامان تفکر و اندیشه و از نظریه‌پردازان برجستهٔ اسلامی بود و بهترین نشانهٔ این امر، آثار و تألیفات گرانسنگ ایشان است. مرحوم الفضلی پناهگاه علمای امت بودند و با فکر و حرکت و جهاد و تلاش‌های وحدت‌آفرین خود، نمونه و اُسوه‌ای را در نزدیکی دل‌ها، وحدت بخشیدن به صفوف اسلام، همدلی و دوری از نزاع‌ها و اختلافات، و تمرکز نگاه‌ها و اندیشه‌ها بر دشمن مشترک آحاد امت عظیم اسلامی ارائه کردند. همچنین این فقید راحل در اواخر زندگی خود با صبر بر ابتلاء الهی و بیماری طاقت‌فرسا، نمونه و تصویر بسیار والائی از انسان مؤمنِ صابرِ شاکرِ واثق به خدای بزرگ و توانا و متوکل بر او به ظهور رساند. به همین مناسبت، تسلیت و تعزیت خود

را به خانوادۀ مکرم و دوستان و شاگردان و دوستداران ایشان، خصوصاً علمای امت اسلامی و حوزه‌های علمیه تقدیم می‌کنم و از خداوند منّان مسألت می‌کنم تا رحمت واسعۀ خود را بر این فقید عزیز نازل فرماید، بهشت را جایگاه ابدی ایشان قرار دهد، او را در رضوان وسیع خود وارد کند و به بستگان و دوستداران ایشان صبر و تسلیت عنایت فرماید. ۱۳۹۲/۲۰/۱

۱۹ فروردین ماه سال ۱۳۵۹ ش

شهادت متفکر مجاهد مظلوم
علامه سید محمدباقر صدر/۱

امام خمینی

من از خدای تبارک و تعالی خواستارم که ملت‌های مسلمان را بیدار کند تا از قید و بند این قدرتهای بزرگ رها شوند، این جرثومه‌های فسادی که به اسم اسلام مسلمین را قتل عام می‌کنند و به اسم اسلام احکام اسلام را زیر پا می‌گذارند و با اسم اسلام علمای اسلام را شهید می‌کنند، آن هم مثل سید محمد باقر صدر که مغز متفکر اسلامی بود و امید این بود که اسلام از او بهره‌برداری‌های زیادتری بکنند و من امیدوارم که کتابهای این مرد بزرگ مورد مطالعه مسلمین قرار بگیرد و ان شاءالله خداوند تعالی او را با اجداد بزرگش محشور فرماید و خواهر بزرگوار مظلومهٔ او را هم با جده‌اش محشور کند! ۱۳۶۰/۱/ ۲۰

امام خمینی درپی شهادت مظلومانه ایشان، ۳ روز عزای عمومی اعلام کردند!

۱۹ فروردین ماه سال ۱۳۵۹ ش

شهادت متفکر مجاهد مظلوم
علامه سید محمدباقر صدر/۲

رهبرانقلاب

شهید صدر در نجف ارتباط تامّ و تمامی با امام نداشتند؛ ارتباطشان خیلی زیاد نبود؛ ولیکن بمجرّد اینکه انقلاب شد و امام آمدند ایران، ایشان آن حرف معروف را زد که به شاگردان خودش گفت ذوب بشوید در امام خمینی همچنان که او در اسلام ذوب شده؛ این حرف ایشان معروف است. این خیلی شناخت لازم دارد، خیلی فهمِ اوضاع لازم دارد که بفهمد مسئلهٔ انقلاب چیست. ما کسانی را داریم که تا همین امروز که قریب چهل سال از انقلاب میگذرد، هنوز درست نفهمیده‌اند این انقلاب چه بود و چه شد و چه اتّفاقی افتاد... این آدم، آن‌روز درک کرد انقلاب را و مسائل و مفاهیم انقلاب را. این‌ها نبوغ است؛ یعنی شناخت درست محیط را، پیرامون را، علم را، بیان را، کیفیّت تبیین را، اثرگذاری را به انسان می‌شناساند
۱۳۹۵/۵/۲۵

۱۹ فروردین ماه سال ۱۳۵۹ ش

شهادت متفکر مجاهد مظلوم
علامه سید محمدباقر صدر/۳

رهبرانقلاب

بنده نمی‌فهمم معنای ذوب در ولایت را. ذوب در ولایت یعنی چه؟ باید ذوب در اسلام شد. خود ولایت هم ذوب در اسلام است. روزی که شهید صدر گفت «در امام خمینی ذوب شوید؛ همچنان‌که او در اسلام ذوب شده است»، تنها شاخص صحت راه، شخص امام بود؛ نه قانون اساسی بود، نه جمهوری اسلامی بود، نه نظامی بود، نه دستگاهی بود. در صحنهٔ آشفتهٔ هویها و جریانها و خطوط مختلف، یک قامتِ برافراشته و یک عَلَمِ سرافراز وجود داشت و او امام بود؛ شهید صدر می‌گفت در او ذوب شوید. راست هم می‌گفت؛ ذوب در امام، ذوب در اسلام بود. امروز این‌طوری نیست. ذوب در رهبری، ذوب در شخص است؛ این اصلاً معنا ندارد. رهبری مگر کیست؟ رهبری هم باید ذوب در اسلام باشد تا احترام داشته باشد. احترام رهبری در سایهٔ این است که او ذوب در اسلام و ذوب در همین هدفها بشود؛ پایش را یک قدم کج بگذارد، ساقط می‌شود. هیچ‌کس در شخص و در جهت ذوب نمی‌شود؛ در آن هدفها باید ذوب شد؛ در اسلام باید ذوب شد؛ در اهداف والای اسلامی باید ذوب شد؛ در واقع در ملت باید ذوب شد ۱۳۸۳/۳/۲۷

۱۹ فروردین ماه سال ۱۳۵۹ ش

شهادت متفکر مجاهد مظلوم
علامه سید محمدباقر صدر/۴ الف

رهبرانقلاب

مرحوم شهید صدر قطعاً یک نابغه بود؛ این یک خصوصیّتی است. خب، ما آدمهای با استعداد در حوزه‌های علمیّه کم نداشتیم؛ آدم‌هایی که فهم داشتند، سلیقه داشتند، پشتکار داشتند و کارهای بزرگی انجام دادند. علمای بزرگ ما مثل همین مراجع بزرگی که در این صدسال اخیر در ایران و عراق وجود داشتند همه مردمان بزرگی بودند. استعداد داشتند منتها نابغه یک خصوصیّاتی دارد که در اغلب این افراد، انسان این نبوغ را احساس نمی‌کند. مرحوم آقای صدر به نظر بنده قطعاً نابغه بود؛ یعنی کاری که از عهدهٔ او برمی‌آمد، از عهدهٔ خیلی از فقها و علما و متفکّرین حوزه‌های ما برنمیاید: فضای دید بسیار وسیع، فهم نیازهای دنیای اسلام، پاسخگویی سریع و آماده به خواسته‌ها، ایشان همین «البنکُ اللّاربوی» را در جواب درخواست دولت پاکستان بلافاصله این کتاب را نوشت و برای آنها فرستاد، ایشان واقعاً یک نابغه‌ای بود، مسائل را می‌فهمید، مسائل را حدس می‌زد! ۱۳۹۵/۵/۲۵

۱۹ فروردین ماه سال ۱۳۵۹ ش

شهادت متفکر مجاهد مظلوم
علامه سید محمدباقر صدر/۴ ب

رهبرانقلاب

شهیدصدر قطعاً نابغه بود؛ کاری که از عهده او برمیآمد، از عهده خیلی از فقها و علمای حوزه‌های ما برنمیاید، فضای دید بسیار وسیع، فهم و پاسخگویی سریع به نیازهای دنیای اسلام، ایشان همین «البنکُ اللّاربوی» را در جواب درخواست دولت پاکستان نوشت؛ آنطورکه شنیدم آن‌ها می‌خواستند یک کار اینجوری درست کنند، ایشان بلافاصله این کتاب را فراهم کرد و برای آنها فرستاد، ایشان واقعاً یک نابغه بود! ۲۵/۵/۸۵

حوزه می‌تواند همه نیازهای یک نظام اسلامی و جامعه اسلامی را برآورده کند، اگر بانک مرکزی برای مدیریت اسلامی خودش سؤالی پیدا کند، به چه کسی باید مراجعه کند؟ به حوزه، اما الان این اتفاق نمی‌افتد، یعنی این کار الان وجود ندارد. درحالیکه یک روزی پاکستانیها خواستند بانک اسلامی درست کنند؛ فراخوان دادند به فقهای اسلامی و شهید صدر آن البَنک اللاربَوی را نوشت و فرستاد؛ خب آن یک نمونه است. شما چند نمونه از این پاسخها سراغ دارید؟ خیلی کم، خیلی کم؛ در حالیکه حوزه می‌تواند این کار را انجام بدهد، پس باید حوزه این آرزو را تحقق ببخشد! ۱۳۹۷/۱۲/۱۳

۱۹ فروردین ماه سال ۱۳۵۹ ش

شهادت متفکر مجاهد مظلوم
علامه سید محمدباقر صدر/۵

رهبرانقلاب

به نظر من شخصیّت آقای صدر، اگر نگوییم بی‌نظیر، حدّاقل یک شخصیّت کم‌نظیر بود! ۱۳۹۵/ ۲۵/۵

شهادت آیة‌الله صدر ضربهٔ بسیار سنگینی بود. ایشان برای نظام اسلامی و جامعهٔ اسلامی واقعاً عمود فکری بودند! ۱۳۸۳/ ۱۹/۳

شهید آیت‌الله صدر برای طلاب و فضلای جوان، بی‌شک یک اسوه و نمونه است. درس انسان پروری او با شهادت جانگدازش خاتمه نیافته است. آثار علمی و شیوه تحقیق او اکنون پیش روی فضلای جوان حوزه‌های علمیه قرار دارد و انگشت اشاره او آنان را به راه عظمت و مجد علمی، همراه با روشن‌بینی و جهان نگری هدایت می‌کند. حوزه‌های علمیه امروز نیز محتاج شهید صدر و هر عنصر با همت و پرتوانی هستند، که راه علمی و اسلام‌شناسی و جهان نگری او را دنبال کند! ۱۳۷۹/۲۹/۱۰

۱۹ فروردین ماه سال ۱۳۵۹

شهادت الگوی زن اسلامی
بانوی شجاع متفکر هنرمند
مجاهده شهیده، بنت‌الهدی صدر

رهبرانقلاب

اگر جامعه اسلامی بتواند زنان را با الگوی اسلامی تربیت کند - یعنی الگوی زهرایی، الگوی زینبی، زنان بزرگ، زنان باعظمت، زنانی که می‌توانند دنیا و تاریخی را تحت تأثیر خود قرار دهند - آن وقت زن به مقام شامخِ حقیقی خود نائل آمده است. برای این باید تلاش کرد؛ هدف این است. خواهران من! دختران من! بانوان کشور اسلامی! بدانید، در هر زمانی، در هر محیط کوچکی و در هر خانواده‌ای که زنی با این تربیت توانست رشد کند، همان عظمت را پیدا کرد. مخصوصِ صدر اسلام نبود؛ حتّی در دوران اختناق، حتّی در دوران حاکمیت کفر هم این ممکن است. اگر خانواده‌ای توانستند دختر خودشان را درست تربیت کنند، این دختر یک انسان بزرگ شد. ما در ایران هم داشتیم، در زمان خودمان هم داشتیم، در خارج از ایران هم داشتیم. در همین زمان ما، یک زن جوانِ شجاعِ عالمِ متفکّرِ هنرمندی به نام خانم «بنت‌الهدی» - خواهر شهید صدر - توانست تاریخی را تحت تأثیر خود قرار دهد، توانست در عراقِ مظلوم نقش ایفا کند؛ البته به شهادت هم رسید. عظمت

زنی مثل بنت‌الهدی، از هیچیک از مردان شجاع و بزرگ کمتر نیست. حرکت او، حرکتی زنانه بود؛ حرکت آن مردان، حرکتی مردانه است؛ اما هر دو حرکت، حرکت تکاملی و حاکی از عظمت شخصیت و درخشش جوهر و ذات انسان است. این‌گونه زنهایی را باید تربیت کرد و پرورش داد.

۱۳۷۶/۷/۳۰

یکشنبه ۲۰ فروردین ماه سال ۱۳۲۳

اتمام نگارش کتاب کشف الاسرار
توسط مرجع مجاهد امام خمینی
در ردِّ کتاب ضاله اسرار هزار ساله
نوشته روحانی درباری و منحرف
شاگرد کسروی، علی‌اکبر حکمی‌زاده

رهبر انقلاب

هر جا به مجموعهٔ روحانیت یا به دین یک خصومت‌ورزی و کین‌ورزی‌ای انجام گرفت، در مقابل، حرکتی سازنده از سوی بیداران و آگاهان انجام گرفت؛ در همین شهر قم اگر کتاب «اسرار هزار ساله» از سوی یک فرد منحرف که ترکیبی از تفکرات سکولاریستی و گرایشهای وهابی‌گری داشت، منتشر نمی‌شد، امام بزرگوار ما نمی‌رفت درس خود را مدتی تعطیل کند و کتاب «کشف الاسرار» را بنویسد که در این کتاب، اهمیت حکومت اسلامی و ولایت فقیه، نخستین جوانه‌هایش مشاهده می‌شود. بازتولید این تفکر مهم فقهی و شیعی در کتاب «کشف الاسرار» امام بزرگوار محسوس است؛ بنابراین، این دشمنی‌ها به ضرر ما تمام نشده است. هر جا خصومت‌ورزی انجام گرفت، موجود بیدار و آگاه - یعنی حوزهٔ علمیه - از خود واکنشی نشان داد و فرصتی آفرید. دشمنی‌ها فرصت آفرینند؛ آن وقتی که ما بیدار باشیم، آن وقتی که ما زنده باشیم، آن وقتی که ما غافل نباشیم! ۱۳۸۹/۷/۲۹

جمعه ۲۰ فروردین سال ۱۳۷۲

شهادت سید مرتضی آوینی

رهبر انقلاب

به معنای واقعی کلمه؛ شهید آوینی یک الگو است! ۱۹/۲/۹۷

کاری که شهید آوینی پیشاهنگش بود و در این اواخر هم مرحوم سلحشور -که اینها پیشروان کار انقلابی در این کشورند- این‌ها را باید ترویج کرد، این‌ها را باید تقدیر کرد و نام اینها را باید گرامی داشت. کار انقلابی این است. اینکه من بارها تکرار می‌کنم که نیروهای انقلابی را و نیروهای حزب‌اللّهی را باید گرامی بداریم و باید نگه بداریم، به خاطر این است؛ کار وقتی با روحیهٔ انقلابی شد، پیشرفت خواهد کرد. ۱۳۹۵/۱/۱

کاش کسانی مثل شهید آوینی این جهاد عظیم و عمومی (مبارزه با کرونا) را روایت کنند؛ همچنان که شهید آوینی با آن بیان شیرین و زیبا و اثرگذارِ خودش توانست جزئیّات جبهه را برای ما روایت بکند و آن را ماندگار بکند. کاش کسانی بتوانند این کار را بکنند؛ هم در گفتار و هم در نوشتار و هم در کارهای هنری و نمایشها و پدیده‌های هنر ۱۳۹۹/۲/۲۱

خداوند ان‌شاءالله این شهید را با پیغمبر محشور کند.

من حقیقتاً نمی‌دانم چطور می‌شود انسان احساساتش را در یک چنین مواقعی بیان و تعبیر کند؟ چون در دل انسان یک‌جور احساس نیست. در حادثهٔ شهادتی مثل شهادت این شهید عزیز چندین احساس با هم هست. یکی احساس غم و تأسف است از نداشتن کسی مثل سید مرتضی آوینی. اما چندین احساس دیگر هم با این همراه است که تفکیک آن‌ها از همدیگر و بازشناسی هریک و بیان کردن آن‌ها کار بسیار مشکلی است. برای ما افتخار است که هرچه می‌توانیم به این حوزهٔ شهادت و این شهید خودمان را نزدیک بکنیم! ۱۳۷۲/۲/۲

خودکشی صادق هدایت

رهبرانقلاب

ادبیات، فقط یک سرگرمی و یک امر تشریفاتی در زندگی نیست؛ بلکه یک چیز ضروری است، لذا ادبیات باید فاخر باشد. متأسفانه «نقد» ادبیات انجام نمی‌گیرد؛ اگر نقد حقیقتاً انجام بگیرد و نقاد بدون رو دربایستی کار «نقد» را انجام دهد، سطح کارهای فرهنگی و ادبی ارتقاء پیدا می‌کند. شما باید آدمهایی داشته باشید که بنشینند مثلاً کار جمالزاده، هدایت، چوبک و... را واقعاً نقد کنند و نقاط قوت و ضعفش را بگویند؛ یک روز خواندن آثار صادق هدایت در این کشور مُد بود، البته صادق هدایت نقاط قوّتی دارد اما نقاط ضعفی هم دارد. صادق هدایت که جزو نویسندگان بزرگ دنیا نیست. اگر شما صادق هدایت را با نویسنده‌های معروف دنیا مقایسه کنید، می‌بینید او در مقابل آنها بچهٔ کوچکی است! البته او در ایران جایگاهی دارد اما در همان حد باید او را تفخیم کرد، و نه بیشتر لذا یک آدم نقادِ واردِ دارای چشم بصیر این را بخواند و عیوبش را پیدا کند! ۱۳۷۰/۱۲/۵

رهبرانقلاب

کنفرانس برلین به دنبال تدارک و برنامه‌ریزی چندین ماهه و با دقت در انتخاب میهمانان کنفرانس برگزار شد، تا اینگونه وانمود شود که این افراد، نمایندگان قشرهای مختلف ملت ایران هستند. برگزارکنندگان کنفرانس در واقع در صدد بودند با این مقدمات و تدارکات و دعوت از همه جناحهای مخالف نظام در خارج، کنفرانس را به جلسه محاکمه انقلاب و نظام اسلامی تبدیل کنند و با تبلیغ ناکارآمدی نظام اسلامی از زبان دعوت‌شدگان داخلی، از زبان ضدانقلاب هم اینگونه تبلیغ کنند که اصلاحات اساسی، تنها با حذف اسلام، ولایت فقیه، شورای نگهبان و حدود اسلامی از قانون اساسی و یا کلاً نوشتن قانون اساسی جدید، امکان‌پذیر است؛ اما خداوند این نقشه را بر هم و روسیاهی کنفرانس برلین برای سیاستمداران آلمانی ماند! ۱۳۷۹/۲/۶

۲۱ فروردین ماه سال ۱۳۷۶

حکم وقیحانه دادگاه آلمان
بر تروریست بودن سران نظام
و حکم حبس ابد برای ۵ ایرانی
مانند کاظم دارابی به اتهام قتل
۴ نفر از اعضای حزب دموکرات
در قهوه خانه شهر میکونوس/۱

رهبرانقلاب

این حادثه برای مسئولان و ملت ایران درس مهمی بود که بفهمند استکبار چیست، این حادثه خیلی مهم است، من به وزارت خارج دستور داده‌ام که رفتارهای این دولتها را با دقت ثبت کنند تا در حافظه تاریخی ملت ایران بماند! ۱۳۷۶/۶/۲۷

انعطاف در مقابل دشمن، بخاطر مصلحت‌سنجی‌های موسمی که خب ما در یک مواردی داریم، تیغ دشمنیِ او را کُند نخواهد کرد، بلکه او را گستاخ‌تر خواهد کرد؛ این یک تجربه است. فراموش نکنیم هر جایی که ما مقداری کوتاه آمدیم، آن‌ها تندتر آمدند. ما فراموش نمی‌کنیم که در یک دوره‌ای رئیس‌جمهور ما که طرفدار نرمش در مقابل غرب بود، از طرف آلمان؛ در ماجرای میکونوس، بر سر یک حرف بی منطق به دادگاه احضار شد؛ یعنی اینقدر این‌ها چشم سفید و پُررو و وقیحند؛ از این قبیل اتّفاقات باز هم افتاده. یادمان باشد راه جلوگیری از دشمنیِ این دشمنها، عقب‌نشینی و انعطاف و مانند اینها نیست. ۱۳۹۷/۳/۲

۲۱ فروردین ماه سال ۱۳۷۶

حکم وقیحانه دادگاه آلمان
بر تروریست بودن سران نظام
و حکم حبس ابد برای ۵ ایرانی
مانند کاظم دارابی به اتهام قتل
۴ نفر از اعضای حزب دموکرات
در قهوه خانه شهر میکونوس/۲

رهبرانقلاب

ما با اروپاییها مشکلی نداریم، اروپایی‌ها با ما مشکل ایجاد کرده‌اند. اروپایی‌ها تبعیت از سیاست آمریکا کردند؛ آمریکا ما را تحریم کرد، این‌ها هم تبعیّت کردند؛ او علیه ما تبلیغات کرد، این‌ها هم تبعیّت کردند. خب، ما چه کار کنیم؟ در قضایای مختلف، اروپایی‌ها بودند که ابتدای به دشمنی کردند. سر قضیه قهوه خانه میکونوس، رئیس جمهور وقت ما را متّهم کردند و به دادگاه می‌خواستند بکشانند؛ خب چه کار کنیم ما با اینها؟ برویم التماس کنیم؟ برویم بگوییم آقا با ما بهتر از این باشید؟ ما کاری نکردیم با اینها؛ این‌ها هستند که دشمنی می‌کنند. اگر ما در مقابل دشمنی دشمنانمان با شجاعت و با اقتدار نایستیم، ما را خواهند خورد، خواهند بلعید. «ما» که میگویم، یعنی کشور را، یعنی ملّت را؛ وإلا شخص بنده و امثال بنده که اهمّیّتی نداریم؛ کشور را خواهند بلعید. ما مسئول کشوریم، مسئول ملّتیم، مسئول تاریخیم؛ نباید اجازه بدهیم! ۱۳۹۴/۱۲/۲۰

۲۱ فروردین ماه سال ۱۳۷۶

**حکم وقیحانه دادگاه آلمان
بر تروریست بودن سران نظام
و حکم حبس ابد برای ۵ ایرانی
مانند کاظم دارابی به اتهام قتل
۴ نفر از اعضای حزب دموکرات
در قهوه خانه شهر میکونوس/۳**

رهبرانقلاب

جمهوری اسلامی در چشم دشمنانش هیبت دارد؛ این هیبت ناشی از چیست؟ ناشی از امثال حقیر و مانند اینهاست؟ ابداً، این ناشی از حضور عظیم مردمی است؛ نیایند حرفی را که بنده بصراحت گفتم را تعبیر و تأویل کنند و بگویند «نخیر؛ مراد فلانی اینستکه این حضور مردم یک دولتی را سر کار می‌آورد که آن دولت هیبت ایجاد می‌کند»؛ نه آقا! دولت‌ها تأثیری ندارند. مگر یادتان رفته که در دهه ۷۰ یکی از دولتهای اروپایی، رئیس جمهور ما را متهم کرد و به دادگاه احضار کرد که اتفاقاً آن رئیس جمهور با آن دولت، روابطشان خیلی نزدیکی بود؛ ما توی دهنش زدیم که عقب نشست؛ اگر توی دهنش نمی‌خورد، پیش می‌رفتند. دشمن، دشمن است؛ این دولت و آن دولت ندارد. اگر بتواند دشمنی کند، اگر بتواند زهرش را بریزد، می‌ریزد؛ ملاحظه هیچ کس را هم نمی‌کند. ملاحظه لفاظی و زبان بازی و موضع گیری سیاسی و مانند اینها را هم اصلاً

نمی‌کند؛ دشمن است دیگر. آن چیزی که مانع می‌شود دشمن اِعمال دشمنی کند، ترس از حضور مردم است.

۱۳۹۶/۸/۱۱

۲۱ فروردین ماه سال ۱۳۷۶

حکم وقیحانه دادگاه آلمان
بر تروریست بودن سران نظام
و حکم حبس ابد برای ۵ ایرانی
مانند کاظم دارابی به اتهام قتل
۴ نفر از اعضای حزب دموکرات
در قهوه خانه شهر میکونوس/۴

رهبرانقلاب

غریب‌ها علیه ما هر وقت هرکار توانستند، کردند. آن زمانی هم که ما متأسفانه یک مقداری در مقابل دشمن کوتاه می‌آمدیم، از این کارها می‌کردند. اینجور نیست که ما حالا چون استقامت به خرج دادیم، بگوئیم این‌ها را سر لج آوردیم؛ نه. یک روزی در خطابه‌های مسئولینمان مناقب آمریکا ذکر می‌شد؛ همان روزها رئیس جمهور وقت آمریکا با سبک سری تمام، ایران را بعنوان محور شرارت معرفی کرد! یک روزی یکی از دولتهای اروپائی نسبت به جمهوری اسلامی اظهار علاقه می‌کرد؛ همان دولت سر قضیه قهوه خانه میکونوس دادگاه تشکیل داد، مسئولین درجه یک کشور را در آن دادگاه متهم کرد! دولت‌های اروپائی با آنها همدست شدند، همه‌شان سفرای خود را از تهران فراخوانی کردند؛ خواستند سیلی بزنند اما از همین حسینیه آنچنان سیلی سختی خوردند که تا مدتها دنبال علاجش بودند! آن‌ها هر وقت توانستند، درصدد

سیلی زدن برآمدند. هر وقت ما کوتاه آمدیم، یک خرده‌ای سست برخورد کردیم، آن‌ها پرروتر شدند. نخیر؛ مقاومت جمهوری اسلامی، عزت ما را در دنیا بیشتر کرده است.
۱۳۹۰/۵/۱۶ ص ۲۱۵

۲۱ فروردین ماه سال ۱۳۷۶

حکم وقیحانه دادگاه آلمان
بر تروریست بودن سران نظام
و حکم حبس ابد برای ۵ ایرانی
مانند کاظم دارابی به اتهام قتل
۴ نفر از اعضای حزب دموکرات
در قهوه خانه شهر میکونوس/۵

رهبرانقلاب

سر قضیه قتلی که در قهوه خانه میکونوس اتفاق افتاد، یک خیمه شب بازی به اسم دادگاه درست کردند که به نظر ما آنچه در این دادگاه مطرح شده است، بی‌ارزش و بی‌اعتبار است. آن چند جوان بیچاره‌ای هم که در آن جا زندانی شده‌اند، اگر واقعاً اتهامی متوجهشان است، باید در دادگاه صالح و عادلی تجدید محاکمه شوند و حکم آنها هم معلوم گردد. بخش عمده قضیه، اهدافی است که دولتهای جهان دنبال کردند. در درجه اول، دولت امریکا که با کمک و دلال بازی و حضور دستگاه جاسوسی صهیونیستها، این خیمه شب بازی را به راه انداخته است. حتماً ۱۰ سال، ۱۵ سال دیگر در خاطرات خودشان خواهند نوشت که در قضیه قهوه خانه میکونوس، فلان کسِ ما رفت این کار را کرد، آن کار را کرد و یا فلان کس را دیده است. این‌ها بعداً رو خواهد شد. حالا فعلاً هر کس هم چیزی بگوید، قرص و محکم می‌ایستند و منکر می‌شوند؛ اما

بالاخره اندکی بعد، قضیه روشن خواهد شد. همین خودِ شما، شاید در کتابها و خاطراتی که خواهند نوشت، این‌ها را بخوانید. ۱۳۷۶/۱/ ۲۷

۲۵ فروردین ماه سال ۱۳۵۷

هلاکت نخست وزیر پهلوی
مجری اصلی اصلاحات ارضی
عامل کشتار فجیع ۱۵ خرداد
وزیردربار و یارغار محمدرضا
عامل انگلیس، اسدالله عَلَم/۱

رهبرانقلاب

۱۵۰ سال، خاندان عَلَم سعی کردند نگذارند مردم بیرجند جز به دوروبر خودشان توجّهی پیدا کنند که البته آنها هم در سعی خود ناکام ماندند! ۱۳۷۸/۶/۶

مردم قائن در طول سالهای سلطهٔ طاغوتها بر سرتاسر کشور، از جمله بر منطقهٔ قائنات - شهر قائن و مناطق اطراف آن - این خصوصیت را داشتند که با خوانین قاهرِ جبّارِ مسلّط بر این منطقه، هرگز کنار نیامدند؛ لذا آن خانوادهٔ شوم، (خاندان علم) هم از شهر قائن و هم از مردم قائن، خیلی ناراحت بودند و خوششان نمی‌آمد. طرفینی بود؛ مردم قائن از آنها متنفّر بودند، آن‌ها هم قهراً نظر موافقی با این شهر و این مردم نداشتند! ۱۳۸۷/۶/۸

در خرداد ماه ۱۳۴۲ که کشتار بزرگ تهران و برخی شهرهای دیگر اتفاق افتاده بود و صدها تن از مردم به قتل رسیده بودند، من در بیرجند بودم. رفتن من به آن شهر و در آن هنگام، با هدف افشاگری و رسواسازی رژیم حاکم، به ویژه

هتک حرمت علما و روحانیون در مدرسه فیضیه قم، و نیز به قصد افشای برنامه‌هایی که رژیم برای نابود کردن هویت اسلامی ملت مسلمان ایران طراحی کرده بود، صورت گرفت. من بیرجند را از این جهت انتخاب کردم که این شهر دژ «امیر اسدالله علم» بود! کتاب خون دلی که لعل شد ص ۸۵

۲۵ فروردین ماه سال ۱۳۵۷

هلاکت نخست وزیر پهلوی
مجری اصلی اصلاحات ارضی
عامل کشتار فجیع ۱۵ خرداد
وزیردربار و یارغار محمدرضا
عامل انگلیس، اسدالله عَلَم/۲

رهبرانقلاب

خانواده علم به خاطر خدمات صمیمانه‌شان به انگلیسیها این جایگاه (نفوذ در حکومت) را به دست آورده بودند. آن‌ها در شیوع و رواج تریاک در منطقه خراسان نقش مهمی داشتند. بنابراین، این خاندان در مزدوری و خدمت به بیگانگان، سابقه دیرینه دارد. من پیش از این سفر نیز ۲ بار به بیرجند رفته بودم و نفوذ و سلطه این شخص را در آن منطقه مشاهده کرده بودم، در مراسم و مناسبات دینی، خطبه به نام عَلَم خوانده می‌شد. همه علمای دینی در مجلس شرکت می‌کردند و وای بر کسی که شرکت نمی‌کرد! در محرم یکی از سال‌ها که در بیرجند بودم، می‌شنیدم که سخنران در ابتدای سخنان خود، عباراتی در ستایش و حمد و ثنای علم به عربی می‌خواند! هنوز جمله‌ای را که سخنران با صدای کشیده می‌خواند! به یاد دارم: «صاحب‌السّیف والقلم / امیر اسدالله عَلَم» بیشتر اعیان و بزرگان بیرجند، به طور مستقیم یا غیرمستقیم، جزو خدم وحشم و نوکران عَلَم بودند، حتی چهره‌های

معروفی مانند رئیس سابق جزیره کیش، از نوکران عَلَم بودند. شاه وقتی می‌خواست برای مدتی استراحت کامل کند، به بیرجند می‌رفت و در یکی از باغ‌های عَلَم اقامت می‌کرد. این باغ‌های ویژه، به شراب‌ها و آشپزهای زبردست خود مشهور بود. کتاب خون دلی که لعل شد ص ۸۵

۲۵ فروردین ماه سال ۱۳۵۷

هلاکت نخست وزیر پهلوی
مجری اصلی اصلاحات ارضی
عامل کشتار فجیع ۱۵ خرداد
وزیردربار و یارغار محمدرضا
عامل انگلیس، اسدالله عَلَم/۳

رهبرانقلاب

معروف بود که بیرجند پایتخت عَلَم است، و یک دستگاه ظالم متکبر پست جباری در همهٔ این منطقهٔ قائنات و بیرجند و تا زابل بر جان مردم، بر مال مردم، بر زمین‌های مردم، بر ثروت‌های مردم مسلط بود. هیچ کدام از این شهرهای اطراف فرودگاه نداشت، بعضی هنوز هم ندارد، بیرجند داشت. چون این‌جا علاوهٔ بر همهٔ این‌ها محل تنعم و خوشگذرانی هم برای آنها بود. نوکرهای علم این‌جا آقایی می‌کردند و آدم می‌کشتند و کسی حق نداشت بگوید بالای چشم شما ابروست. نوکرهای علم حکومت می‌کردند، خود علم هم نه. من اسم آن نوکرها هم یادم است الان، منتها اسم نمی‌خواهم بیاورم. ۱۳۶۶/۱/۳

محمّدرضای پهلوی از سال ۳۲ تا سال ۵۷ یعنی ۲۵ سال، مطیع محض اینها (آمریکا) بود. بارهاوبارها رفتاری با او کردند که شما خاطرات عَلَم را که ملاحظه کنید، می‌بینید شاه در ملاقات با رفیق نزدیکش عَلَم-البتّه جرئت نمی‌کند در بیرون و علنی این حرف را بزند یا به خود آمریکایی‌ها

بگوید- بنا می‌کند از آمریکایی‌ها شکایت کردن که این کار را کردند، آن کار را کردند؛ لکن در نهایت، تسلیم آنها است. بعد از آنکه سرنوشت آن بدبخت و روسیاه این‌جوری شد که از ایران گریخت و رفت، به آمریکا راهش ندادند؛ یعنی اوّل رفت و یک مدّتی در آمریکا بود، بیرونش کردند. یعنی با یک نفر نوکرِ صمیمیِ ۲۵ سالهٔ خودشان هم این‌جوری رفتار کردند! ۱۳۹۷/۳/۲

۲۵ فروردین ماه سال ۱۳۵۷

هلاکت نخست وزیر پهلوی
مجری اصلی اصلاحات ارضی
عامل کشتار فجیع ۱۵ خرداد
وزیردربار و یارغار محمدرضا
عامل انگلیس، اسدالله عَلَم/۴

رهبرانقلاب

چند سال است یک حرکت موذیانه‌ای شروع شده در تطهیر رژیم طاغوت پهلوی. حالا ای کاش یک چیزی بود که قابل تطهیر بود، قابل تطهیر هم نیست! همان‌هایی هم که چیز می‌نویسند راجع به شخصیّت‌های آن‌ها، با اینکه خب خیلی سعی می‌کنند اطرافش را جمع بکنند، درعین‌حال ناچار به یک چیزهایی اعتراف می‌کنند. یک رژیمی که فاسد، هم وابسته، غیر مردمی و سودطلبِ شخصی بودند، قابل دفاع است؟ عَلَم و هویدا قابل دفاع‌اند؟ محمّدرضا قابل دفاع است؟ خب، شما آن دوره را که ندیده‌اید؛ یک حرکتی در این زمینه دارد انجام می‌گیرد و هدفش این است که یک جوانِ امروز بگوید «عجب! این‌ها آدمهای بدی نبودند، اوضاع بدی نبود؛ پس چرا انقلاب کردید؟»؛ اصلاً همه برمیگردد به مسئلهٔ زیر سؤال بردن انقلاب! ۱۳۹۷/۳/۷

چقدر زبون و بیمقدارند کسانی که خود را دلبسته به نظامی بدانند که در رأس آن، مردمی فاسد و فاسق و خائن، مانند

پادشاهان صدسال اخیر قرار داشته باشند و گردانندگان آن، امثال رضاخان و محمّدرضا وعَلَم و اقبال و هویدا و زاهدی و منصور و وابستگان بدنام و مجرمشان باشند و امریکا و انگلیس، ارباب این‌همه و صاحب‌اختیار ملک و ملت باشند! ۱۳۶۹/۳/۱۰

۲۵ فروردین ماه سال ۱۳۵۷

هلاکت نخست وزیر پهلوی
مجری اصلی اصلاحات ارضی
عامل کشتار فجیع ۱۵ خرداد
وزیردربار و یارغار محمدرضا
عامل انگلیس، اسدالله عَلَم/۵

رهبرانقلاب

متاسفانه خیلی‌ها از تاریخ بیخبرند و آنرا سرسری می‌بینند، باید در تاریخ تعمق کرد و از آن درس گرفت! ۱۳۹۱/۳/۱۴

حافظه تاریخی یک ملت نباید ضعیف بشود، اگر جوانهای ما تاریخ کشورشان را ندانند و تحلیل نکنند در شناخت آینده دچار اشتباه خواهند شد! ۱۳۹۴/۶/۱۸

تاریخ کشور را بخوانید چراکه از راههای فریب جوانان تحریف تاریخ است و متاسفانه اینکار به وفور انجام می‌گیرد ۱۳۸۰/۸/۲۰

من متأسفم از اینکه با سوادها و کتابخوانها اطلاعشان از تاریخ دوره قاجار و پهلوی خیلی محدود است و جزئیات را غالباً مطلع نیستند. ۱۳۹۴/۸/۲۰

متاسفانه شما جوانها و دانشجوها کتاب نمی‌خوانید، خیلی اهل کتاب نیستید؛ بنده کتابخوانم، من خیلی کتاب می‌خوانم، دلم می‌خواهد شما بچّه‌ها، جوان‌ها واقعاً کتاب بخوانید؛ در این گزارشهای مذاکرات عَلم با شاه که

اتّفاقاً چند روز پیش هم باز یک چیزی از آنجا نقل کردم، محمّدرضا شاه بعنوان اعتراض به عَلم می‌گوید آقا، فاصلهٔ بین حقوق کمترین و حقوق بیشترین، صد برابر است؛ این اعتراف محمّدرضا است؛ یعنی فاصلهٔ صد برابر! امروز مثلاً صحبتِ دوازده برابر و چهارده برابر است که البتّه همین هم خیلی زیاد است امّا آن‌وقت صد برابر بوده. ما واقعاً یک چیزهایی دیدیم که اصلاً قابل توصیف نیست، از وضع مردم و وضع فلاکت و وضع آزادی. ۱۳۹۷/۳/۷

قبر اسدالله علم، حرم رضوی، آرامگاه خانوادگی خاندان علم، رواق حاتم خانی

۲۱ فروردین ماه سال ۱۳۹۶

رحلت عالم پرهیزگار و مدرس پرکار حجت الاسلام سید حسن صالحی

رهبرانقلاب

درگذشت عالم پرهیزگار و مدرّس خدوم و پرکار ابوالشهید مرحوم حجةالاسلام والمسلمین آقای حاج سیّد حسن صالحی رحمةاللهعلیه را به خاندان محترم و فرزند گرامی و سایر بازماندگان مکرّم و به همه شاگردان و ارادتمندان آن مرحوم تسلیت عرض می‌کنم. حق بزرگ آن مرحوم در حوزهٔ علمیّهٔ مشهد که در زمانی دراز، مسند تدریس متون متعددی از کتب درسی آن را در اختیار داشت، هرگز نباید فراموش شود. رحمت و رضوان خدا بر آن عالم خدوم و نجیب.۱۳۹۶/۱/۲۴

۲۳ فروردین سال ۱۳۸۰ ش

رحلت عالم مجاهد خدوم
فقیه، محدث و مفسرگمنام
مشاور آیت الله بروجردی
مدیر کتاب خانه فیضیه
حامی انقلاب، ابوالشهید
آیت الله مجتبی عراقی

رهبرانقلاب

جناب حجة الاسلام آقای حاج شیخ محمود عراقی دامت تأییداته؛ درگذشت عم بزرگوارتان مرحوم آیت الله آقای حاج مجتبی عراقی رحمةالله علیه را به جنابعالی و فرزندان و بازماندگان و بیت محترم محمدی عراقی تسلیت عرض می‌کنم. این عالم خدوم و پر تلاش سراسر عمر خود را در خدمت به حوزه‌های علمیه و علوم اسلامی مصروف نمود و در دوران انقلاب با تقدیم شهیدی عزیز در صف ایثارگران انقلاب اسلامی قرار گرفت. ارادت آن مرحوم به امام راحل و توجه امام بزرگوار به ایشان نیز از جملهٔ سوابق با ارزش این مرد خدوم است. از خداوند متعال علو درجات ایشان را مسئلت نموده امیدوارم زحمات با ارزش ایشان مشمول قبول الهی قرار گیرد و با اولیای مطهر و معصوم علیهم السلام محشور گردد. ان‌شاءالله. ۱۳۸۰/۱/۲۶

۲۳ فروردین ماه سال ۱۳۸۱

درگذشت دکتر یدالله سحابی
عضو جبهه‌ملی، مشاور بازرگان
از مؤسسین حزب نهضت آزادی

رهبرانقلاب

مرحوم آقای دکتر یدالله سحابی، شخصیت کهن سال علمی و فرهنگی و سیاسی بود که سالهای درازی را با مجاهدت و جدیت، به تلاشی صادقانه، در راه آنچه بدان باور داشت، مصروف کرد. همت اصلی او گماشته شده بود اولاً بر زدودن تهمت ناسازگاری دین و علم، که انگیزه‌های منحرفی موجب طرح مکرر آن از سوی عناصری می‌گشت و نیز بر مردود شمردن پندار جدایی دین از سیاست. در بخش‌هایی از سالهای متمادی این مجاهدت طولانی، وی به شیوه‌های فرهنگی و در بخش‌های دیگری به شیوه‌های سیاسی روی می‌آورد و سالها زندان در رژیم ستمشاهی، هزینهٔ این اقدام با اهمیت بود. دکتر سحابی، مردی با ایمان، با حقیقت، خوش روحیه و مقاوم بود. در دوران نظام جمهوری اسلامی پس از مقطعی که وی از قوای مجریه و مقننه خارج شد، اختلاف برخی از دیدگاههایش با مسؤولان کشور، وی را به وادی بی‌انصافی و غرض ورزی سوق نداد. او مردی دیندار و متعبد و درست کردار بود!

۲۴/۱/۸۱

۲۶ فروردین ماه سال ۱۳۷۹

درگذشت مجاهد علمی هندی
حجةالاسلام ذی‌شأن حیدرجوادی

رهبرانقلاب

درگذشت عالم جلیل‌القدر جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای ذی‌شأن حیدرجوادی (طاب ثراه) موجب تأثر و تألم اینجانب گردید. ایشان با قلم و بیان و تأسیس مؤسسات اسلامی، عمر پربرکت خویش را صرف خدمت به اسلام و مسلمین، خاصه مذهب حقهٔ اهل بیت (علیهم السلام) نمود. اینجانب ارتحال این روحانی عالی‌قدر را به مسلمانان هندوستان و علماء و حوزه‌های علمیه آن کشور بویژه به بیت محترم و آقازاده‌هایش تسلیت گفته، از درگاه الهی برای آن فقید سعید رحمت و غفران و برای بازماندگانش صبر جمیل و اجر جزیل مسألت می‌نمایم!

۱۳۷۹/۱/۲۸

۲۷ فروردین ماه سال ۱۳۸۰

درگذشت امام جمعه اردبیل
عضو مجلس خبرگان رهبری
آیت الله خلیل زاده (مروج)

رهبرانقلاب

درگذشت عالم بزرگوار و خدوم مرحوم آیت الله آقای مروج رحمة الله علیه موجب تأسف و تأثر اینجانب گردید. این روحانی خدمتگذار و عالیقدر که ملجأ دینی و پدر مهربانی برای مردم شریف استان اردبیل بود، عمر خود را در هدایت مردم و ترویج دین وتبلیغ معارف اسلامی سپری کرد ودر دوران انقلاب اسلامی یکی از ارکان نظام در این منطقه مرزی بشمار می‌آمد و خدمات بسیاری به مردم انقلاب تقدیم نمود. فقدان این عالم جلیل برای مردم این استان ضایعه‌ای بزرگ است. اینجانب این حادثهٔ تأسف‌بار را به عموم مردم مؤمن و انقلابی استان اردبیل و آذربایجان، بخصوص به جامعهٔ علمی و علمای اعلام و ارادتمندان آن مرحوم و نیز به خانوادهٔ محترم و فرزندان و بازماندگان مکرم ایشان تسلیت عرض می‌کنم و علو درجات آن مرحوم را از خداوند متعال مسئلت می‌نمایم ۱۳۸۰/۲۸/۱

فروردین سال ۱۳۴۵ ش

اتمام ویرایش و ترجمه
"آینده در قلمرو اسلام"
توسط استاد خامنه‌ای

استاد خامنه‌ای:

کتاب حاضر، با همه کوچکی حجم، قدمی بزرگ و مؤثر در راه انجام رسالت تبیین اسلام است، مؤلف عالی‌قدر و بزرگوار، کوشیده است در ضمن فصول این کتاب که به وضعی ابتکاری منظم شده‌اند، ابتدا ماهیت دین را آنچنانکه هست معرفی کند و پس از بیان اینکه دین، برنامه زندگی است و شعائر دینی، آنگاه ضروری و سودبخش است که نشان دهنده حقایق باشد. پس از بیان این حقیقت، با بیان شیوا و جهان بینی خاص خود اثبات کند که سرانجام حکومت جهان، در اختیار مکتب ما و «آینده در قلمرو اسلام» خواهد بود. وی پس از بررسی اجمالی مبانی کمونیزم یعنی مکتبی که بیش از نیم قرن است در هر گوشه جهان جمعی را به خود متوجه ساخته و بیش از یک سوم نیروهای انسانی را در اختیار گرفته و برای ملت‌های عقب افتاده و محروم همچون امیدی رؤیائی، لذت‌بخش و شیرین است و پس از تحلیل یکی دو نمونه از برنامه هائی که دانشمندان غیر کمونیست، برای نجات بشریت از وضع نابسامان کنونی، پیشنهاد می‌کنند،

با دقتی در خور تحسین و با سنجشی عمیق و محققانه، ثابت کرده است که این برنامه‌ها همگی ناقص و برای اداره دنیای آینده ناتوانند، و تنها مکتبی که می‌تواند قافله گمراه بشریت را به سر منزل نجات برساند و با برنامه کامل خود، زندگی انسان‌ها را با حفظ مزایای انسانیت، اداره کند؛ اسلام است، کتاب‌های دیگر این نویسنده متفکر و مجاهد نیز، هر کدام قدمی است در راه تدوین مکتب و حربه‌ای است علیه آنان که اسلام را غیرمنطقی و بی‌خاصیت می‌پسندند!

فروردین ۱۳۴۵

۲۹ فروردین ۱۳۱۸ ش/ ۲۸ صفر ۱۳۵۸ ق

ولادت آقا سید علی خامنه‌ای/۱

رهبر انقلاب:

من در شهر مشهد در جوار آستان امام رضا بدنیا آمدم؛ زادروز من ۲۸ صفر ۱۳۵۸ ق است، پدرم به فضل و علم و اجتهاد معروف و نزد علمای بزرگی مانند میرزای نائینی و سیدابوالحسن اصفهانی درس خوانده بود. عفیف و باحیا بود و نسبت به مال و منال، از مناعت طبع برخوردار بود. در میانه بازار مشهد که محل کسبه و تجار و سرمایه‌داران است، امامت مسجدی را داشت؛ اما چشمی به مال مردم نداشت و در اوج بلند طبعی می‌زیست، گوشه گیری را دوست داشت، ولی من این خصلت ایشان را خوش نمی‌داشتم؛ لذا عکس آن را فراگرفتم. پدرم بر درس خواندن ما بطور مستمر نظارت می‌کرد و ما را با تشویق و گاها با توبیخ به درس ترغیب می‌کرد، از اینرو هرگاه در مورد درسی که می‌خواندم اشکال و اظهار می‌کردم خیلی خوشحال می‌شد و به من که ۱۴ ساله بودم می‌گفت که تو مجتهدی و قدرت استنباط داری! کتاب خون دلی که لعل شد ص ۲۵ و ۳

سید هادی، سید علی و سید محمد حسن خامنه‌ای

ولادت آقا سید علی خامنه‌ای/۲

رهبرانقلاب

جشن گرفتن برای تولد بنده غلط است، تولد امثال بنده هیچ جشنی ندارد و برگزارکنندگان آن مسئول عمر و مالی هستند که در این راه ضایع می‌شود، من از کسیکه برای تولد من جشن می‌گیرد به هیچ وجه تشکر نمی‌کنم و او را مسئول زیانهای این کار میدانم! ۱۳۸۵/۵/۳

فلسفه وجود بنده خدمت است، ما نوکر مردمیم و اعتبار و آبروی ما به اینست؛ اسلام این را برایمان معین کرده، ما حقی به گردن مردم نداریم بلکه مردم به گردن ما حق دارند! ۱۳۸۲/۱۵/۱۱

وظیفه اصلی رهبری حفظ نظام و انقلاب اسلامی است، رهبری یک شخص نیست؛ یک طلبه، یک علی خامنه‌ای، یا علی خامنه‌ای‌های فراوان دیگری که هستند، نیست. رهبری یک حقیقت برگرفته از ایمان و محبت و مردم است و صدها نفر مثل علی خامنه‌ای در راه این حقیقت جان و آبرویشان را بدهند؛ اهمیتی ندارد. بنده که چیزی نیستم؛ امام هم همینطور بود!۱۳۷۹/۴/۱۹

نه خدا راضی است، نه احکام اسلام اجازه می‌دهد که ما بگوییم ارتش ما، یا نیروهای مسلح ما، یا مردم ما، بخاطر

فلان آدم بمیرند؛ بله، برای اسلام همه بمیرند؛ فلان آدم هم برای اسلام بمیرد! ۱۳۹۱/۷/۲

۳۱ فروردین ماه سال ۱۳۶۶ ش

رحلت روحانی مجاهد و بصیر
مفسر قرآن، مدرس نهج البلاغه
مؤسس کانون نشر حقایق اسلامی
مولف تفسیر نوین، پدر دکتر شریعتی
نوه مرجع مجاهد، ملا قربانعلی زنجانی
مرحوم استاد محمدتقی شریعتی/۱

رئیس جمهور خامنه‌ای:

متفکر و محقق اسلامی، مرحوم استاد محمدتقی شریعتی، این راد مرد دینی از پیشروان و پایه‌گذاران اندیشه «بازگشت به قرآن و نهج البلاغه» و خود مفسّر قرآن و مدرّس و شیفته نهج البلاغه بود. خدمت ارزنده او در تعلیم و تربیت اسلامی نسل جوان و مبارزه پیگیر و دشوار او با تفکرات الحادی، آن هم در هنگامی که روش‌های مناسب برای این مقابله فکری و سیاسی کمتر شناخته شده و میدان در برابر تبلیغات گروه‌های الحادی وابسته، کاملاً گشوده بود، یکی از صفات درخشان زندگی اوست. همچنین مبارزات او در دوران نهضت ملّی که تحرک سیاسی مردم در خراسان را جهت و محتوایی اسلامی می‌بخشید، سند افتخار دیگری در پرونده آن زندگی پربار و شرافتمندانه است. او که از خانواده‌ای روحانی برخاسته و سال‌ها در حوزهٔ علمیهٔ مشهد مدارج علوم دینی را پیموده بود، بی‌شک یکی از پرسوزترین و مخلص‌ترین اندیشمندان و مبلّغان

اسلامی بود که استحکام اندیشه را با نوآوری در روش، به‌هم آمیخته و برای نسل تحصیل کرده و بافرهنگ متاع فکری جذابی را ارائه کرد. زندگی او سراسر به تعلّم و تعلیم و در بهشتی از صفا و پاکدامنی گذشت؛ رحمت خدا بر او و حشرش با محمد و آل محمد (ص) باد که عمر را به عشق و ثناگویی آنان بسر آورده بود. ۱۳۶۶/۲/۳

۳۱ فروردین ماه سال ۱۳۶۶ ش

رحلت روحانی مجاهد و بصیر
مفسر قرآن، مدرس نهج البلاغه
مؤسس کانون نشر حقایق اسلامی
مولف تفسیر نوین، پدر دکتر شریعتی
نوه مرجع مجاهد، ملاقربانعلی زنجانی
مرحوم استاد محمدتقی شریعتی/۲

رهبرانقلاب

منبر، خیلی کار مهمی است. این تأثیرش از تلویزیون و اینها خیلی بیشتر است. اگر گوینده بداند که چه چیز باید بگوید، این خیلی تأثیر می‌گذارد. تأثیر این خیلی عمیق است، خیلی فرصت عجیبی است، اگر از آن استفاده بشود. منتها از این فرصت استفاده نمی‌شود. روضه آخر منبر هم خیلی خوبی است، یعنی فاصله را کم می‌کند بین آن گوینده و مستمع؛ چون جوشش عاطفی فاصله نزدیک می‌کند، حرف‌ها را دلنشین می‌کند. به خصوص گریه اصلاً به کلی آن فاصله را از بین می‌برد، کانه همه آن حرف‌ها می‌نشیند در دل این؛ خیلی چیز خوبی است. ماها آن سابقها، قبل از انقلاب منبر که می‌رفتیم، روضه کمتر می‌خواندیم البته واقعش این بود که روضه درست بلد نبودیم بخوانیم، یک ذره خجالت می‌کشیدیم که حالا ماها مثلاً روشنفکریم و روضه آخر یک کارهایی هم لازم دارد دیگر؛ گریز و اینها و یواش یواش داشت در جلسات ما بر می‌افتاد. چند نفر

بودند که مسئله روضه را دوباره احیاء کردند؛ یکی مرحوم مطهری بود، یکی مرحوم محمدتقی شریعتی بود؛ ایشان یک روضه‌خوان قهار و سخنران خیلی خوبی بود، گرم و شیرین حرف می‌زد و مطالبش هم البته این سالهای آخر کهنه شده بود، یعنی خیلی تکرار شده بود، حرف نو خیلی نداشت اما همانهایی که بود حرفهای خوبی بود، حرفهای سنجیده و مفید بود به روضه خواندن به خصوص در دهه محرّم! ۱۳۷۹/ ۲۸/۱۲

پنجشنبه ۳۱ فروردین ماه ۱۳۲۳

درگذشت مجتهد مجاهد و بصیر
رفیق پدر رهبری، پیشرومشروطه
شاگرد برجسته آخوند خراسانی،
مرحوم آیت‌الله آقا نجفی قوچانی

رهبرانقلاب

مرحـوم آقـای مطهّری از معاشرت یـک یا دو ماه رمضان خودش با مرحوم «آقانجفی قوچانی» آن مرد بزرگواری که «سیاحت شرق» و «سیاحت غرب» را نوشت، برای من نقل می‌کرد. معلوم می‌شد که مقامات معنوی و تربیت و ممشا و منش آن مرد بر روح مرحوم مطهری رضوان‌الله علیه تأثیر گذاشته بود ۱۳۷۸/۲/۱۵

مرحوم آقانجفی و کتاب سیاحت غرب را اولین بار مرحوم استاد مطهری به من معرفی کردند؛ چـون مرحـوم آقـای نجفی سیاحت شرق شرح حال زندگیش است، سیاحت غرب را هم روی همان اصطلاحات عُرَفا؛ مالِ به اصطلاح تصورات عالم بعد از مرگ و برزخ و اینهاست که ذکر کردند. ایشان معتقد بودند که مرحوم آقای نجفی سیاحت غرب را از روی خیالات ننوشته، از رو مکاشفه نوشته. ایشان آقای نجفی را دیده بودند! ۱۳۶۳/۲/۱۰

این کتاب زندگی نامه مرحوم آقا نجفی قوچانی که به اسم سیاحت شرق منتشر شده خیلی چیز جالبی است. من

به برادران و خواهران توصیه می‌کنم کتاب را بخوانند. خود مرحوم آقا نجفی یک شخصیت بسیار ممتازی بوده، یک انسان معنوی بوده. مرحوم شهید مطهری ایشان را دیده بود در قم. و به من می‌گفت ایشان اهل مکاشفه و اهل معنا بودند. کتاب دیگری ایشان دارد به نام سیاحت غرب که در احوال عالم برزخ و پس از مرگ نوشته شده به شکل داستانی. مرحوم مطهری می‌گفتند من احتمال قوی می‌دهم که اینها مکاشفات این مرحوم هست، که به این شکل در کتاب سیاحت غرب آن را ثبت کرد ۱۳۶۴/۲/۲۶

یکشنبه ۳۱ فروردین ماه سال ۱۲۸۶

درخواست مهم شیخ فضل‌الله نوری
تعیین پنج نفر از فقهای طراز اول
ذیل متمم اصل ۱۰۷ قانون مشروطه
جهت نظارت بر مشروعیت مصوبات
قوانین مجلس شورای ملی ایران/۱

رهبرانقلاب

علمای بزرگی که مشروطیت را امضا کردند مثل آخوند خراسانی، شیخ عبدالله مازندرانی و دیگران حرفشان این بود که می‌گفتند ما یک قدم، به آنچه که به حکومت اسلامی نزدیک است، نزدیک‌تر می‌شویم. یعنی برای خاطر یک قدم، یک حکم اسلامی را، یک اصل را، در متمّم قانونِ اساسیِ دوران مشروطه گذاشتند. این چیزی بود که مرحوم شیخ فضل الله و دیگران به نظرشان می‌رسید و واقعاً کار بسیار بزرگی کردند. حال شما این آرزوهای ۱۰۰۰ ساله را، با آنچه که در یک برهه زمانی و در یک فرصت رحمانی و یک نفحه از نفحات ربوبی، توسط یک مردِ الهی به دست آمد، مقایسه کنید. اگر خدای متعال امام را برای زمان ما ذخیره نکرده بود، همه این شرایط باز هم منتهی به این قضیه انقلاب نمی‌شد ۱۳۷۲/۵/۵

یکشنبه ۳۱ فروردین ماه سال ۱۲۸۶

درخواست مهم شیخ فضل‌الله نوری
تعیین پنج نفر از فقهای طراز اول
ذیل متمم اصل ۱۰۷ قانون مشروطه
جهت نظارت بر مشروعیت مصوبات
قوانین مجلس شورای ملی ایران/۲

رهبرانقلاب

مرحوم شیخ فضل الله، سر قضیه متمّم قانون اساسی چه‌ها کشید، آخرش هم چه شد؛ و هم ایشان، هم مخالفین ایشان از علمای بزرگ، به چه وضعی دچار شدند. ۱۳۹۱/۳/۲۲

چطور مشروطه به استبدادی بیشتر از طراز استبدادهای درجهٔ اول تبدیل شد؛ به اعتقاد ما، همه اینها ناشی از عدم حضور طراز اول در مجلس بود؛ والا اگر علمای پیش‌بینی شده در متمم قانون اساسی، حضور می‌داشتند، ما امروز از آنچه که هستیم، خیلی جلوتر بودیم. لذا این غفلت در انقلاب و نظام نشد و خوشبختانه حضور امام در انقلاب، با آن قاطعیت و آن بصیرت و آن حزم و آن حکمتی که در ایشان بود، اجازه نداد که دشمنان بخواهند نسبت نظارت علما بر قانون که همان شورای نگهبان است، کاری بکنند که در مشروطه با علمای طراز اول کردند! ۱۳۷۰/۱۲/۱۴

یکشنبه ۳۱ فروردین ماه سال ۱۲۸۶

درخواست مهم شیخ فضل‌الله نوری
تعیین پنج نفر از فقهای طراز اول
ذیل متمم اصل ۱۰۷ قانون مشروطه
جهت نظارت بر مشروعیت مصوبات
قوانین مجلس شورای ملی ایران/۳

رهبرانقلاب

چه شد که غربیها، مشخصاً انگلیسیها، در مشروطه کامیاب شدند؛ در حالیکه مردم که جمعیت اصلی هستند، می‌توانستند در اختیار علما باقی بمانند و اجازه داده نشود که شیخ فضل‌الله جلو چشم همین مردم به دار کشیده شود؛ بنظرم مشکل از اینجا پیش آمد که اینها توانستند یک عده‌ای از اعضای جبهه عدالتخواهی یعنی همان اعضای دینی و عمدتاً علما را فریب بدهند و اختلاف ایجاد کنند. اینطور به علما می‌گفتند که شما سوءظن دارید؛ این مشروطه خواهان هم هدفشان دین است! این مسائل در مکاتبات، صدر اعظم عین الدوله به مرحوم آخوند منعکس شده است. انسان می‌بیند که آنها حساسیت علما را در مقابل انحراف کم کرده‌اند؛ اما بعضیها مثل شیخ فضل الله حساس ماندند؛ اصرار کردند و در متمم، آن مسئله ۵ مجتهد جامع الشرایط را گنجاندند اما دیگران این حساسیت را نداشتند و دچار خوش باوری و غفلت شدند. ۱۳۸۵/۲/۹

یکشنبه ۳۱ فروردین ماه سال ۱۲۸۶

درخواست مهم شیخ فضل‌الله نوری تعیین پنج نفر از فقهای طراز اول ذیل متمم اصل ۱۰۷ قانون مشروطه جهت نظارت بر مشروعیت مصوبات قوانین مجلس شورای ملی ایران/۴

امام خمینی

در تمام دوره مشروطیت یک مجلس قانونی ما نداشتیم. یک مجلسی که همان قانون اساسیِ این مجلس را قبول بکند. چراکه یکی از چیزهایی که در متمم قانون اساسی است اینستکه باید پنج نفر از مجتهدین به تعیین مراجع تقلید، پنج نفر مجتهد در مجلس نظارت کند؛ اگر نباشد مجلس قانونی نیست! ۱۳۵۷/۸/ ۳۰

از آن روز اول به مشروطه و قانون اساسیش عمل نشد. یکی از مواد قانون اساسی اینستکه باید ۵ نفر از مجتهدین در مجلس نظارت کنند که مبادا قوانین برخلاف حکم شرع باشد. اما از اول مشروطه این شیاطین، مردم و روحانیون و مؤمنینی را که تَبَع آنها بودند را بازی دادند و خدعه کردند، متمم قانون اساسی را قبول کردند لکن عمل نکردند، این خدعه آنها بود! ۱۳۵۷/۸/۱۲

یکشنبه ۳۱ فروردین ماه سال ۱۲۸۶

درخواست مهم شیخ فضل الله نوری تعیین پنج نفر از فقهای طراز اول ذیل متمم اصل ۱۰۷ قانون مشروطه جهت نظارت بر مشروعیت مصوبات قوانین مجلس شورای ملی ایران/۵

امام خمینی

مجلس محلی است که مسائل مهم کشور به آن وابسته است. گرچه بعد مشروطه تا دوره آخر ستمشاهی، مجلس فاسد بود چراکه با توطئه‌های غرب که توسط روشنفکران خائن یا نفهم صورت می‌گرفت، مجلس را در نظر روحانیون و متدینین به گونه‌ای ساختند که دخالت در انتخابات از معاصی بزرگ بود و روحانیت بکلی به انزوا کشیده شد و دست غربزدگان باز شد و کشور را به آنجا کشاندند که دیدید. مع الاسف امروز هم آن افکار پوسیده از برخی معممین بی‌خبر از دنیا دیده می‌شود. در حالیکه اگر قانون اساسی با متمم آن، که شیخ فضل الله در راه آن شهید شد، دستخوش تصرفات غربی نمی‌گردید، اسلام و مسلمین ایران آن رنجها را نمی‌کشید. ما باید از آن توطئه‌ها که از انزوای معممین و متدینین پیش آمد و سیلی که اسلام و مسلمین خوردند عبرت بگیریم و اگر بر اسلام و کشور اسلامی، بخاطر عدم دخالت ما در سرنوشت جامعه، صدمه وارد شود، مقابل ملت و خدا مسئولیم! ۱۳۶۲/۱۱/۲۲

رهبرانقلاب

بی‌شک سعدی یکی از پایه‌های بنای استوار ادب پارسی و یکی از برازنده‌ترین اندامهای پیکرۀ شکوهمند فرهنگ کنونی ماست. پند سعدی که مایه گرفته از معارف قرآن و حدیث است همواره نقش زرین خاطر پندآموزان، و زبان فصیح او، رازگشای گنجینه‌های معانی برای دلهای مشتاق بوده است و امروز مانند همیشه عزیزترین هدیه ارباب خرد را می‌توان در بدایع طیبات دیوان او و زیباترین گلهای اندیشۀ بشری را در گلستان مصفای نظم و نثر او یافت. شرف سعدی بر بسیاری از سرایندگان پارسی از آن است که قدر سخن را نشکسته و آن را دست مایۀ تقرب و ارتزاق نساخته است. بسی اندک‌اند زبان آورانی که گوهر آسمانی سخن را در پای اهریمنان زمانه نریخته و تیغ ستم را بدان صیقل نداده باشند. سعدی یکی از این نادران است که اگر گاه زبان به ستایش گشوده، در ساغر زرین مدح خود جز داروی شفا بخش و گاه تلخ پند و اندرز نریخته است. شعر و نثر فاخر این جهاندیدۀ انسان شناس صادق، همواره پیامی را با خود حمل کرده است، یا از منبع وحی و گنجینۀ قرآن و حدیث و یا از پرتو دل و احساس صاف و بی‌غش خود او. شیوۀ سخن بی تکلف و شفاف او نیز امتیاز دیگر

این آموزگار بزرگ مردمی و محبت است. کلام او چون جوی آب زلالی، ذره ذرهٔ جان مستمع را سیراب می‌کند و بی‌هیچ غبار تصنع، بر دل او می‌نشیند. بسیارند آنها که در هر دو قلمرو نظم و نثر، سمند فصاحت تاخته‌اند، اما فقط سعدی است که شعری روان چون نثر و نثری آهنگین چون شعر پدید آورده و آمیزهٔ شگفت آوری از مضمون و ترکیب و معنی و لفظ در هر دو عرصه فراهم ساخته است.

۱۳۶۳/۹/۳

پنجشنبه ۱ اردیبهشت ۱۳۱۷

رحلت علامه اقبال لاهوری

رهبرانقلاب

علامه اقبال لاهوری، یک شاعر، متفکر، فیلسوف، انسان شناس و جامعه شناس بزرگ است گرچه این عناوین معرف آنچه که در خور شخصیت اقبال باشد نیست، اقبال یکی از شخصیتهای برجسته، عمیق و متعالی تاریخ اسلام است که نمی‌توان روی یکی از خصوصیات وی تکیه کرد و آنرا ستود، اقبال بی‌شک یک شاعر بزرگ است اما ستودن او بعنوان یک شاعر یقیناً کوچک کردن اقبال است، اقبال یک مصلح و آزادی خواهی بزرگ است اما با معرفی او بعنوان مصلح حقیقتاً همه شخصیت او را بیان نکردیم، من آن تعبیری را که بتوانیم اقبال را تعریف کنیم، نمی‌یابم، این شخصیت با عظمت کجا و ما کجا، ما انصافاً از توصیف این انسان بزرگ دور هستیم، بلاشک جا دارد ما اقبال لاهوری را ستاره بلند شرق بنامیم، باید هنرمندان بر روی آثار اقبال کار کنند و ترویج کنند تا اشعار وی بر زبان و دل پیر و جوان ما جاری شود، امیدوارم خدای متعال بما توفیق دهد بتوانیم به سهم خودمان حق بزرگ اقبال بر امت اسلامی را جبران کنیم ۱۳۶۴/۱۲/۱۹

یکشنبه ۱ اردیبهشت ۱۳۳۰

درگذشت ملک‌الشعرای بهار

رهبرانقلاب

من شعرای معاصر را تقسیم می‌کنم به شعرایی که غزلسرا بودند، شعرایی که قصیده‌سرا بودند و شعرایی که نوسرا بودند. هر کدام چند نفری هستند که من به ایشان علاقه داشتم در درجه اوّل، قصیده‌سرا «ملک الشّعرای بهار» بود که قصیده‌هایش مرا خیلی به خودش جلب می‌نمود! ۱۳۷۷/۲/۷

واقعاً نظیر شهریار کسی را نداریم. ما زمان خودمان شعرای بزرگی داشتیم که با بعضی هم از نزدیک آشنا بودیم، مثل مرحوم امیری فیروزکوهی، رهی، قبل از اینها، ملک‌الشّعرای بهار، که اینها واقعاً شعرای درجهٔ یک بودند، امّا هیچکدام شهریار نیستند! ۱۳۸۵/۶/۲۶

دوشنبه ۱ اردیبهشت ۱۳۵۹

درگذشت سهراب سپهری

رهبرانقلاب

جامعهٔ ما نیازمند اعتماد به نفس ملی و اعتزاز ملی است؛ یعنی احساس عزت کردن از این‌که من اهل ایرانم. به قول «سهراب سپهری»: «اهل کاشانم، روزگارم بد نیست»؛ این افتخار است. یا در جای دیگر می‌گوید: «من مسلمانم». اعتزاز به ایرانی بودن؛ ما به این نیاز داریم. البته این با ملی‌گرایی ناقص - همان ناسیونالیسم منفی مطرودی که ما همیشه آن را رد می‌کردیم - نباید اشتباه شود؛ این ناسیونالیسم مثبت است؛ این ملی‌گرایی به معنای خوب قضیه است؛ ما به این احتیاج داریم! ۱۳۸۱/۹/۲۶

۱ اردیبهشت سال ۱۳۴۷

تأسیس کانون نویسندگان

رهبرانقلاب

به نظر من، دیرپاییِ حزب توده در کشور ما و گسترش تشکیلاتش، که خیلی وسیع و بدون سروصدا بود، دو عامل داشت: یکی همان مسئله سازماندهی بود، که آنها یک استاندارد جهانی داشتند. همه‌جا آن سازماندهی از پیش آماده شده، بدون هیچ زحمتی داده می‌شد و پیاده می‌شد. یکی هم ادبیات قوی آنها بود. آن‌ها از سال‌های دوران اختناق رضاخان، یک ادبیات بسیار قوی داشتند. شما بعد از انقلاب دیدید که بلافاصله آنها کانون نویسندگان را روبه‌راه کردند؛ و اگر این «کانون نویسندگان» نبود، آن‌ها توفیقات این‌گونه نداشتند. صدها کتاب چاپ کردند، هزارها جزوه و نوشته و تحلیل در جاهای مختلف منتشر کردند، که خودش از نظر کسانی که بخواهند آن‌کار را انجام بدهند، یا برای کسانی که بخواهند تحلیل بدهند، سرمایه عظیمی است. ۱۳۷۱/۴/۱۴

۴ اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۲

رحلت مرجع مجاهد بصیر
امام جمعه تبریز، حامی رهبری
آیت الله شیخ مسلم ملکوتی

رهبرانقلاب

عالم جلیل مرحوم آیةالله آقای حاج شیخ مسلم ملکوتی رضوان الله علیه از علمای مبرّز حوزه‌های علمیه بوده و مفتخر به سوابق طولانی مجاهدات و خدمات به انقلاب و نظام جمهوری اسلامی بودند، حضور همیشگی این عالم مجاهد در فعالیتهای سیاسی جامعهٔ مدرسین قم در دوران اختناق و سپس خدمات ایشان در سنگر امامت جمعهٔ تبریز قهرمان و همراهی و همگامی با رزمندگان دفاع مقدس، سوابق ثبت شده‌ئی است که از حافظهٔ تاریخ انقلاب و از دیوان کرام‌الکاتبین محو نخواهد شد انشاءالله. از خداوند متعال رحمت و مغفرت و علو درجات ایشان را مسألت می‌کنم! ۱۳۹۳/۲/۱۴

پنجشنبه ۵ اردیبهشت ۱۳۹۲ ش

رحلت نویسنده هنرمند متعهد
مجاهدغریب، امیرحسین فردی

رهبرانقلاب

هنرمند مؤمن، متعهد و مجاهد، آقای امیرحسین فردی از پیشکسوتان در عرصهٔ فعالیت‌های ادبی دوران انقلاب و از بنیانگذاران هسته‌های جوانان هنرمند انقلابی و در شمار برجستگانی بود که نهال پرطراوت هنر انقلاب را در برابر دشمنان عنود و همراهان سست عنصر، با انگیزه و ایمان راسخ خویش پاسداری کردند و به شکوفایی و باروری امروز رساندند. رحمت خدا بر او و بر تلاش صادقانه‌اش! ۱۳۹۲/۲/۷

وقتی انقلاب اکتبر روسیه محقق شد، در طول ده سال آنقدر کتاب و رمان و فیلم در سطوح مختلف راجع به مبانی فکری این انقلاب نوشته می‌شود که در کشورهایی که باد آن انقلاب به آنها خورده بود هم اغناء شدند ما در این زمینه واقعاً خیلی کم کاریم گاهی انسان دلش نمی‌آید که بگوید در حد صفر؛ چون واقعاً کسانی با اخلاص کارهایی کرده‌اند. اما اگر ملاحظه این جهات عاطفی را نکنیم، باید بگوییم یک ذره بیشتر از صفر کار شده است! ۱۳۶۸/۹/۷

درپی امر رهبری، امیرحسین فردی آغازگر جریان رمان نویسی تاریخ انقلاب اسلامی شد، جهت خرید آثار وی به نشر سوره مهر رجوع شود!

۵ اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۹

درگذشت عالم مجاهد پارسا
آیت‌الله شیخ ابراهیم امینی

رهبرانقلاب

درگذشت عالم مجاهد و پارسا مرحوم آیت‌الله آقای حاج شیخ ابراهیم امینی رضوان‌الله‌علیه را به حوزهٔ مبارک قم و فضلا و علاقمندان و مستفیدان از آثار قلمی آن مرحوم و بویژه خاندان مکرّم ایشان تسلیت عرض می‌کنم. عمر بابرکت این عالم بزرگوار یکسره در راه علم و کسب و نشر معارف اسلامی و نیز مجاهدت سیاسی و اجتماعی و حضور فعال در مناصب رسمی نظام جمهوری اسلامی همچون امامت جمعه و عضویت در مجمع تشخیص مصلحت و مجامع تصمیم‌گیر حوزوی، مصروف گردیده است، همچنانکه سلوک فردی ایشان نمونهٔ چشم‌نوازی از پارسائی و پرهیزگاری و بی‌اعتنائی به جاذبه‌های مادی را مجسّم ساخته است. رحمت خدا بر این روحانی انقلابی و صادق و مجاهد باد. از خداوند متعال مغفرت و رضوان الهی برای ایشان مسألت می‌کنم. ۱۳۹۹/۲/۶

پنجشنبه ۶ اردیبهشت ۱۳۶۳

شهادت مجتهد مجاهد انقلابی
شهید شیخ مهدی شاه آبادی

رهبر انقلاب

عالم جلیل، مبارز خستگی‌ناپذیر، حجت الاسلام حاج شیخ مهدی شاه‌آبادی به شهادت رسید و پاداش سال‌ها مجاهدت در راه خدا و تلاش برای حاکمیت اسلام را با رحلتی چنین افتخارانگیز که موجب رضوان الهی و مجاورت اولیاءالله است، به دست آورد ۱۳۶۳/۲/۷

ایشان یک انسان نمونه و استثنائی بود. یک بار من به خاطر ندارم در طول این دوستی چندین ساله‌ای که با این شهید عزیز داشتیم که ببینم از کار خسته شدند، و آثار کسالت و خستگی را هرگز در چهرهٔ این مرد عزیز ندیدم.

شهید شاه آبادی برای ما برادر بسیار ارجمندی بود. روابط ما فقط روابط فکری نبود، بلکه روابط عاطفی و دوستانه و صمیمانه هم بود. ایشان چه قبل و چه بعد از انقلاب، در خدمت انقلاب بوده و بالاخره در میدان جنگ و با تیر شقی‌ترین دشمنان خدا به شهادت رسید و این پاداش بزرگی بود که خداوند به این بزرگوار عطا فرمود. گرچه این حادثه برای ما بود، اما برای خود شهید یک حادثه شیرین به حساب می‌آید. افتخار روحانیون به این است که بتوانند برای این مردم خدمت کنند و بعد هم با یک مرگ خوب و زیبا از دنیا بروند.

۵ اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۹ ش

شکست نظامی آمریکا در طبس

رهبرانقلاب

خداوند بندگانش را کمک خواهد کرد. همان طور که در ماجرای‌طبس دیدیم که خداوند با آمریکائیها چه کرد و یا در جنگ تحمیلی چه کسی باور می‌کرد که همه قدرتهای دنیا به ما حمله نظامی بکنند و آخرش حتی نتوانند یک وجب از خاک ما را بگیرند و اینها همه نشانه این است که وعده خدا قطعی است. ۱۳۷۳/۹/۶

چه کسی تصوّر می‌کرد دستگاه نظامی مرتّب آمریکا در بیابان‌های طبس و در کویر مرکزی ایران آن چنان دچار شرمندگی و فضاحت شود. هنگامی که اجساد سوخته شده آن فیلان در بیابان دیده می‌شد بی‌اختیار آیه کریمه قرآن به یاد انسان می‌افتد: «أَلَمْ تَرَ کَیْفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِأَصْحَابِ الْفِیلِ»... در دو طرف جاده یزد و طبس لاشه‌های هواپیماها و هلیکوپترها، آن پیل‌های پولادین را می‌بینی که تلی از خاکستر شده‌اند. اجساد مردگانی در زیر آن تل خاکستر بوده است و شاید حالا هم باشد. این‌ها به قصد تجاوز و شبیخون آمده بودند و می‌خواستند بروند و مزد بگیرند! ۱۳۵۹/۲/۱۲

۸ اردیبهشت ماه سال ۱۲۹۸

رحلت مرجع مجاهد بصیر
پیشروِ مشروطه مشروعه
مبارز با مشروطه انگلیسی
حامی شیخ فضل‌الله نوری
منادی وحدت امت اسلامی
صاحب کتاب فقهی عروة‌الوثقی
آیة الله سید محمد کاظم یزدی/

رهبر انقلاب:

مرحوم سیّد یزدی با اینکه در محفل علمی فقهی ما جزو فقهای درجهٔ اوّل است یعنی عروهٔ ایشان در اختیار همه است و همه بر او حاشیه می‌زنند و در حوزه‌های علمیه و در بین فقها اینقدر این شخصیت معروف است، ولی در بین مردم این چهره مجاهد علمی و سیاسی، این عالم برجسته و با عظمت، شناخته شده نیست؛ در مرحوم آسیّد محمّد کاظم یزدی سه جهت به نظر من وجود دارد که این سه جهت در کمتر ملّایی در این سطح با همدیگر دیده می‌شود.

یکی تسلّط و تبحّر و مهارت فقهی این مرد است؛ فقیه انصافاً بزرگی است. آن طور که خواندم من در همین نوشتجات - هم کتاب مرحوم مُنذر هم بعضی جاهای دیگر این را نقل کردند - مرحوم آخوند خراسانی که خب مستغنی از تعریف و توصیف است، ایشان را از لحاظ فقهی بر همهٔ معاصرین خودش ترجیح می‌دهد! ۱۳۹۱/۳/۲۲

۸ اردیبهشت ماه سال ۱۲۹۸

رحلت مرجع مجاهدبصیر
پیشرو مشروطه مشروعه
مبارز با مشروطه انگلیسی
حامی شیخ فضل الله نوری
آیة الله سیدمحمدکاظم یزدی/۲

رهبر انقلاب:

جهت دیگر شخصیت مرحوم صاحب عروه، مرحوم آسید محمدکاظم یـزدی، آن جهت تقوایی و جهات معنوی است؛ در همین قضیّه مشروطه، وقتی مرحوم شیخ فضل الله نوری نوشت که یک چنین کاری در تهران دارد انجام می‌گیرد، جزو اولین کسانی که این را امضاء کردند، مرحوم آسیّد محمد کاظم بود. بعد که قانون اساسی مطرح شد، ایشان گفت که من باید اینکه بنا است تأیید بکنم را ببینم. مرحوم آشیخ فضل الله نوری از تهران نوشت که ما دیدیم، درست است، خب، آشیخ فضل الله هم معاصر اینها بود، مرد بزرگی بود، به او اطمینان داشتند. ایشان گفت نه، من خودم باید ببینم!

این نهایت اهتمام این مرد را نشان می‌دهد که با اینکه کسی مثل شیخ فضل الله نوری که مورد قبول اینها بوده تأیید می‌کند، ایشان می‌گوید من باید ببینم؛ چون کار، کار بزرگی است، می‌فهمیده که کار ریشه دار است، بعد هم قضایای بعدی تأیید کرد که همین درست بوده؛ یعنی

باید از اول همین کار را می‌کردند. اگر در مشروطه آن شرط ایشان که نظارت فقهای طراز اول بود، محقق می‌شد، مسیر مشروطه عوض می‌شد! ۱۳۹۱/۳/۲۲

۸ اردیبهشت ماه سال ۱۲۹۸

رحلت مرجع مجاهد بصیر
پیشرو مشروطه مشروعه
مبارز با مشروطه انگلیسی
حامی شیخ فضل الله نوری
آیة الله سید محمدکاظم یزدی/۳

آیة الله بهجت:

درمشروطه گویی آسید محمد کاظم یزدی مؤید مِن عندالله بود، از اول مطلقه مشروطه را تائید نکرد. خدا کند انسان از اول کار آخر آن را ببینند!

محرّمات، تنها زنا و قمار و شُرب خمر نیست. گاهی یک امضای بی‌جا که موجب از بین رفتن اَعراض و نفوس می‌شود به مراتب از آن گناهان بالاتر است. از ما علما انتظار نمی‌رود که گناهانی از قبیل شرب خمر را در خیابان مرتکب شویم؛ چون این کار، گذشته از ترس خدا، یک نوع جنون و بی‌عقلی است و لذا از ما صادر نخواهد شد. کاردار بریتانیا در اطاق خصوصی آقا سید محمد کاظم یزدی وارد شد تا از او امضا بگیرد که مردم بر لَه انگلیس و عَلیهِ دولت عثمانی جنگ کنند و هفت تیر خود را هم به ایشان نشان داد و او را تهدید نمود. ایشان چون زبان انگلیسی نمی‌دانست، با اشاره، دست به گلوی خود برد و کشید و به او فهماند که اگر گردن مرا هم بزنید، حاضر نیستم امضا کنم! در محضر بهجت/ج ۲/ص ۹۷ - ج ۱/ص ۳۱۹

۸ اردیبهشت ۱۳۸۴

رحلت مجاهدولایی
حاج عبدالله والی

رهبرانقلاب

مرحوم آقای حاج عبدالله والی یکی از آدمهایی است که قطعاً در تاریخ انقلاب و تاریخ کشور اسمش خواهد ماند! ایشان بعد انقلاب بعنوان یک مرد جوانِ مؤمنِ انقلابی پا می‌شود می‌رود بشاگرد همهٔ دلبستگی‌هایش را، از شهر و خانه و زندگی، به مرکز مأموریت منتقل می‌کند آنجا و بی‌سروصدا مشغول خدمت می‌شود، این کار را نه در جایی ثبت کرد، نه جایی تابلو زد. بعضی‌ها هستند، هر کاری می‌خواهند بکنند، قبل از اینکه کار انجام بگیرد، تابلویش را می‌زنند! بعضی‌ها هم نه، کار را انجام می‌دهند، هیچ تابلویی هم ندارد. کار مرحوم حاج عبدالله والی از این نوعِ دوم است، یعنی بی‌تابلو رفت و برای خدا کار واقعی کرد، این‌ها خیلی با ارزش است. بدانید، اینجور جهاد خاموش و خالصانه، نه فقط برای ایشان پیش خدای متعال درجه و مرتبه درست می‌کند، بلکه در کل بنای جمهوری اسلامی اثر می‌گذارد، مثل سیمانی است که در یک بنایی تزریق کنند و آنرا مستحکم کنند. با انجام اینجور کارهای مخلصانه، بنای جمهوری اسلامی مستحکم می‌شود بدون اینکه کسی بفهمد! ۱۳۹۱/۳/۹

۹ اردیبهشت ماه سال ۱۴۰۱

رحلت هنرمندوپژوهشگر انقلابی
مرحوم نادر طالب‌زاده اردوبادی

رهبرانقلاب

با تأسف خبر درگذشت پژوهشگر و هنرمند انقلابی و پرتلاش و پرانگیزه آقای نادر طالب زاده رحمةالله علیه را دریافت کردم. به خانواده و بازماندگان و همکاران و دوستان ایشان صمیمانه تسلیت عرض می‌کنم و از خداوند متعال رحمت و مغفرت و پاداش نیک برای خدمات باارزش فرهنگی و رسانه‌ئی ایشان مسألت می‌نماییم ۱۴۰۱/۲/۱۰

۹ اردیبهشت ماه سال ۱۳۱۲ شمسی

تمدید ۶۰ ساله قرارداد نفت دارسی
با شکایت دولت انگلیس از ایران
درپی سوزاندن احمقانه این قرارداد
توسط عامل انگلیس، رضاخان قلدر

رهبرانقلاب

واقعاً مسأله نفت، از مسائل بسیار تلخ ملت ایران است؛ انگلیسی‌ها در زمان قاجار به ایران آمدند و با رجال خائن آنروز، برای بردن نفت مملکت قرارداد ۶۰ ساله دارسی را بستند و نفت گرانقیمت ایران را به قیمتی ارزانتر از آب می‌بردند، مدت زیادی از انعقاد قرار داد دارسی نگذشته بود که قلدر سر سپرده‌ای را بر سرِ کار آوردند تا به قلع و قمع گردنکشانی که در گوشه و کنار ایران سربلند کرده بودند بپردازد و منافعشان را تأمین کند لذا رضاخان را برسر کار آوردند، چند سالی از به قدرت رسیدن رضاخان توسط انگلیسیها نگذشته بود که او به فکر افتاد پول بیشتری بابت نفت از آنها بگیرد و قرارداد دارسی که هنوز ۳۰ سال دیگر به اتمامش مانده بود را لغو کند، لذا وارد هیأت دولت شد و قرارداد دارسی را در بخاری انداخت و سوزاند، بمحض این کار رضاخان، انگلیس قرار داد دارسی را که فقط ۳۰ سال از اعتبارش مانده بود را ۶۰ سال دیگر تمدید کرد و دماغ رضاخان را بخاک مالید! ۱۳۷۳/۱۱/۱۴

رهبرانقلاب

شاید در میان شهرهای کشورمان، غیر از بندرعبّاس، شهری نداشته باشیم که تاریخچه بنای آن همراه با مبارزه قهرمانانه مردمی با خارجیان باشد و اساساً شهر بر این اساس شکل گرفته باشد. اگر هم باشد، بسیار معدود است. شهر بندرعبّاس، از آغاز بر اساس مبارزه با اشغالگران پرتغالی شکل گرفت؛ بیگانگانی که طبق عادت همه استعمارگران، محلّ و زمین و دریا و امکانات و بلکه مردم را متعلّق به خود و مملوک خود خیال می‌کردند. از آن سر عالم، گروهی اروپایی آمده بودند و منطقه حسّاس تنگه هرمز و لبِ این آبراه عظیم تجاری جهانی و تاریخی را اشغال کرده بودند. تقریباً چهارصد سال قبل، مردم ایران با فرماندهی فرماندهان غیور و میهن‌دوست و بیگانه‌گریز، توانستند این پایگاه مهم را که متعلّق به خودشان بود، از دست بیگانه خارج کنند و از آن وقت این‌جا شد بندرعباس؛ به عنوان یک شهر، به عنوان یک پایگاه اساسی و حسّاس برای هم تجارت و هم نظارت بر این آبراه عظیم و مهّم جهانی ۱۳۷۶/۱۱/۲۸

رهبرانقلاب

اخیراً کویتیها اطلس تاریخ اسلام را درست کرده‌اند که از محتوایش اطلاعی ندارم؛ ولی از لحاظ طبع، کتاب خیلی بزرگی است. پارسال، امیر کویت دو نسخه از آن را برای من فرستاد که من یک نسخه‌اش را به کتابخانهٔ نهاد ریاست جمهوری دادم و نسخهٔ دیگر را در کتابخانهٔ خودم نگه داشتم. اطلس تاریخ اسلام توسط کویتیها درست شده که تقریباً بدون استثنا مورد استفادهٔ همهٔ مسلمانهاست. این که میگویم تقریباً، به این دلیل است که «خلیج فارس» را «خلیج عربی» نوشته است که اگر الان به ما پول دستی هم بدهند، حاضر نیستیم این کتاب را در کتابخانه‌های خودمان ترویج و یا به فارسی ترجمه کنیم؛ چون «خلیج عربی» دروغ است. اگر یک وقت خواستیم این را برگردانیم، حتماً «خلیج فارس» خواهیم نوشت. البته با این که همه جا و در همان نقشه‌های قدیمی، این اصطلاح را عوض کرده‌اند، ولی یک جا تصادفاً برای اتمام حجّت، در این کتاب به این بزرگی و با این همه خرج چاپ، اصطلاح «الخلیج الفارسی» را نوشته‌اند. غرضم این بود که گاهی اوقات تاریخ و جغرافیا را می‌نویسند، اما نکته‌یی در آن هست که ما نسبت به آن حساسیم. حالا این از جهت ملّیش بود که

البته الان خلیج فارسی و عربی برای ما فقط ملی هم نیست؛ سیاسی و اعتقادی هم است. ۱۳۶۸/۷/۳۰

جمعه ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۳

درگذشت هنرمند طنزپرداز
کیومرث صابری، گل آقا/۱

رهبرانقلاب

درگذشت هنرمند طنز پرداز و مبتکر مرحوم آقای کیومرث صابری این ضایعه‌ای در عرصهٔ هنر و غم بزرگی برای دوستان و معاشران او و کسانی است که با سلامت نفس و پاکدامنی سیاسی او آشنا بودند. او یار دیرین شهید رجایی و طرفدار وفادار همیشگی انقلاب و نظام اسلامی بود. هنر برجستهٔ او در سال‌های دفاع مقدس همواره در خدمت کشور قرار داشت و او تا آخرین روز عمر خود هرگز قلم و قریحهٔ سرشار خود را جز در راه ایمان و باور خود بکار نگرفت. اینجانب که مدت‌ها از همکاری او و در همه ۲۰ سال اخیر از لطف هنر او برخوردار بوده‌ام، خود را در غم درگذشت او شریک می دانم ۱۳۸۳/۲/۱۱

کیومرث صابری (گل آقا)

آقای خامنه‌ای با توجه به سوابقی که از طنزنویسی من سراغ داشتند، به من پیشنهاد دادند که چرا نمی‌روید یک مجلهٔ طنز راه بیاندازید یا این طنز را به طور جدی پیگیر شوید؟ یعنی در حقیقت اولین جرقهٔ این اتفاق را که مجلهٔ طنز شکل بگیرد، رهبری پیش آوردند و همین هم انگیزه‌ای شد که این مجله شکل بگیرد.

رهبری، گل آقا، جلال رفیع، ناشناس

جمعه ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۳

درگذشت هنرمند طنزپرداز
کیومرث صابری، گل آقا/۲

رهبرانقلاب

طنز فاخر و برجسته، یکی از هنرهاست. طنز، هنر خیلی بزرگی است. بنده با مرحوم صابری شوخی می‌کردم و می‌گفتم «طنازها»، طنازهای واقعی را تقویت کنید، پرورش دهید و کمک کنید تا طنز بیاورند. طنز، یعنی مطلب مهمِ جدی که با زبان شوخی بیان می‌شود؛ محتوا و معنایی در آن هست، منتها به زبان شوخی! ۱۳۸۳/۹/۱۱

خدا را شکر که این طنز شیرین و پُرمغز، به دورهٔ جلد شدهٔ یکساله رسید و آزمونی از یک اقدام موفق در یک خلأ فرهنگی و هنری را در برابر چشم همهٔ کسانی که برای شروع کارهای لازم، تردیدها را بر تصمیمها غلبه می‌دهند، گذاشت. ادعا نمی‌کنم که کار شما کامل و بیعیب است؛ اما با ملاحظهٔ اجمالی شماره‌های «گل‌آقا»، امید هرچه بهتر شدن و کاملتر شدن آن را دارم. طنز صادق و دلسوزانه باید همهٔ نقاط معیوب، بخصوص آنها را که کمتر به چشم می‌آیند و آنها که بیشتر به علم و اطلاع همگان از آن نیاز هست، هنرمندانه ببیند و بنمایاند. امروز جامعه و نظام انقلابی ما با دشمنانی روبه‌روست که همهٔ ابزارهای محسوس و نامحسوس را برای ضربه زدن و جریحه‌دار

کـردن مـردم و نظام و انـقلاب بـه کـار می‌برنـد. بـرای آگـاه کـردن ذهـن مـردم از خدعهٔ دشمن، چه وسیله‌یی از طنز هنرمندانه و شیرین و زیرکانه، بهتر و کاری‌تر؟ ان‌شاءالله شما و همکارانتان موفق باشید. ۱۳۷۰/۴/۲۷

رهبر انقلاب

مرحوم آیةالله مطهری به عنوان یکی از چهره‌هایی که در احیاء تفکر اسلامی بیشترین نقش را داشتند و جزو یکی از پرچمداران این بینش نوین اسلامی و طرح دوبارهٔ اسلام در فضای فرهنگ امروزی جهان باید به شمار بیاید! ۱۳۶۳/۲/۱۰

کاری که شهید مطهری کرد، امروز باید همهٔ فضلای جوان در صدد باشند خود را برای آن آماده کنند؛ و اگر آماده هستند، اقدام کنند. شهید مطهری به عرصهٔ ذهنیت جامعه نگاه کرد و عمده‌ترین سؤالات ذهنیت جامعهٔ جوان و تحصیلکرده و روشنفکر کشور را بیرون کشید و آنها را با تفکر اسلامی و فلسفهٔ اسلامی و منطق قرآنی منطبق کرد و پاسخ آنها را در سطوح مختلف در مقابل افراد گذاشت ۱۳۸۳/۴/۱۵

ما همیشه به مطهری نیاز داریم. در شخص شهید مطهری نمی‌شود متوقف شد. بر پایهٔ پیشرفتهای فکری و نوآوریهای او باید جامعه و مجموعهٔ فکری اسلامی ما به نوآوریهای دیگری دست پیدا کند. ما احتیاج داریم مطهریهایی برای دههٔ ۸۰ و ۹۰ داشته باشیم؛ چون نیازهای فکری نوبه‌نو وجود دارد! ۱۳۸۲/۱۲/۱۸

رهبرانقلاب

اعتقاد بنده این است که آثار شهید مطهری مبنای فکری این جمهوری کنونی ماست. مبنای فکری این انقلاب تفکرات شهید مطهری است ولا غیر... شهید مطهری انصافاً نادره زمان ما بود؛ شاگرد شایسته امام امت بود. واقعاً خلاصه‌ای بود از اندیشه‌های اسلامی عمیق امام که سالیانی دراز بر روی این اندیشه‌ها ایشان توقف کرده بودند! ۱۳۶۲/۲/۵

بنده اعتقاد راسخ دارم و بارها هم گفته‌ام که جریان فکری اسلامی انقلاب و نظام اسلامی ما در بخش عمده‌ای متکی به تفکرات شهید مطهری است؛ البته ما به مطهریهایی در دهه‌های آینده احتیاج داریم. بعد از انقلاب اسلامی و تشکیل نظام اسلامی، فکر اسلامی مورد چالش جدی قرار گرفته است؛ بعد از این هم بلاشک چالشهای جدیدی را روزبه‌روز برای آن به‌وجود می‌آورند؛ ما باید خود را آماده کنیم، لذا به مطهریهای جدید نیازمندیم ۱۳۸۲/۱۲/۱۸

رهبرانقلاب

بنده از چیزهایی که برای صاحبان فکر و کسانی که می‌خواهند افکار اسلامی را برای مردم بیان کنند - مبلّغان دینی، اهل منبر، سخنگویان دینی - واقعاً لازم می‌دانم، این است که یک دوره کتابهای مرحوم مطهری را بخوانند. شیوه‌یی پیدا کنید که این کتابها خوانده شود؛ هم در کتابهای درسی بیاید، هم در دانشگاه‌ها بیاید. ۱۳۸۲/۱۲/۱۸

یکی از واجبات طلبه این است که مطالب مرحوم آقای مطهری را یاد بگیرید. به عقیده من یکی از واجبات هر طلبه‌ای این است که کتاب‌های آقای مطهری را یک دور از اول تا آخر با دقت بخواند و مباحثه کند. چه اصول فلسفه را با حواشی ایشان که حتماً حواشی ایشان لازم است، چه بقیه کتاب‌هایی که ایشان نوشته‌اند. مثل عدل الهی و جبر و اختیار، اسلام و مقتضیات زمان و آقایانی که مسئول برنامه ریزی حوزه‌اند، زمینه این کار را فراهم کنند. این‌ها رشد دهنده است. نمی‌خواهم بگوییم فرمایش‌های آقای مطهری در این کتاب‌ها صددرصد بی‌اشکال است، نه شما بخوانید، اشکالش را پیدا کنید! ۱۳۸۲/۹/۲۵

چهارشنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۸ ش

شهادت استاد مرتضی مطهری/۴

رهبرانقلاب

عزیزان من! سقف معرفت خود را، در پرسه زدن در سایتهای سیاسی و اوراق روزنامه‌ها قرار ندهید؛ سقف معرفت شما اینها نیست. سطح معرفت را با قرآن، بانوشتجات شهید مطهری، بالا ببرید! ۱۳۹۱/۵/۱۶

یک توصیه‌ای که ما همیشه بشما دانشجویان می‌کنیم، کتابخوانی است، متاسفانه مسئلهٔ کتابخوانی و نهضت کتابخوانی خیلی در بین مجموعه‌های دانشجویی رواج مطلوب را نداشته. من این را باز هم تأکید می‌کنم، شما احتیاج دارید بخوانید، احتیاج دارید بدانید. شما نهضت کتابخوانی باید راه بیندازید، واقعاً کتاب بخوانید، مطالعه کنید. من البتّه در جلسات قبلی که با دانشجوها داشته‌ام، مکرّر صحبت کتابهای شهید مطهّری را کرده‌ام امّا نمی‌خواهم بگویم صرفاً آن؛ نه، شماها خودتان، هیئت‌های اندیشه ورزتان، بچّه‌های پیشکسوت بنشینند فهرست مطالعاتی و برنامهٔ مطالعاتی برای جاهای مختلف، قشرهای مختلف برنامه ریزی کنند، طرّاحی کنند و تعریف کنند، و مانند این کارها. این خیلی چیز لازمی است! ۱۳۹۸/۳/۱

رهبرانقلاب

از مشخصه‌های مهم نهضت اسلامی تعامل دو خط "مقاومت اسلامی" و "روشنگری اسلامی" بود، کسانی درخط مقاومت بودند ولی از تفکراسلامی برخوردار نبودند و متحجر شدند، کسانی هم خط روشنگری را پیش گرفتند اما درخط مقاومت حرکت نمی‌کردند، درآغاز نهضت درسال ۴۲ خط مقاومت علیه حکومت برجستگی داشت پس از آن نهضت به سمت روشنگری اسلامی پیش رفت و متحجران عقب ماندند، سال ۴۵ و ۴۶ دشوارترین سال نهضت بود چراکه شاه گروههای مقاومت را قلع و قمع کرد لذا بسیاری بخط روشنگری دینی پرداختند، اینان کسانی بودند که هم درآغاز و هم درپایان در خط اول مقاومت هم بودند اما در سال ۴۵ و ۴۶ درخط دوم یعنی روشنگری بودند از جمله آنان شهیدان بهشتی و مطهری و باهنر بودند؛ برای ثبت درتاریخ میگویم من از اندک افرادی بودم که هردو خط "مقاومت" و "روشنگری" را درآمیختم و درتمام زندگی مبارزاتی هردو خط را باهم ادامه دادم! خون دلی که لعل شد ص ۵۶

۱۴ اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۰ ش

رحلت مترجم نامدار نهج‌البلاغه
حجة‌الاسلام مرحوم محمد دشتی

رهبرانقلاب

هرکه به آقای دشتی احترام کند به اسلام و امیرالمؤمنین احترام کرده، ترجمه ایشان از همه ترجمه‌ها بهتراست!
۱۳۸۰/۷/۴

نهج البلاغه آئین نامه انقلاب اسلامی است، ما برای استحکام انقلاب اسلامی، بایستی اسلام را همه‌جانبه مراعات کنیم و نمودار اسلام نهج‌البلاغه است، در نهج‌البلاغه جنگ، سیاست هست، دیپلماسی هست، اخلاق هست، عبادت هست، همه چیز در نهج‌البلاغه هست، اگر ما اندکی با نهج‌البلاغه آشنا بشویم و راهمان را به سوی این کتاب باز کنیم، راه سوء استفاده دشمنهای کوچک و خرد و ریزی که در داخل هستند و نیز راه استفاده دشمنهای بزرگ جنایتکاری که از غفلت ما و از دوری ما از اسلام همیشه استفاده کرده‌اند، بسته خواهد شد
۱۳۵۹/۱۲/۱۳

۱۵ اردیبهشت ماه سال ۱۳۱۲ ش

ولادت مرجع مجاهد، مفسرحکیم
فیلسوف متأله، حامی امام‌ورهبری
آیة‌الله‌العظمی عبدالله جوادی‌آملی/۱

رهبرانقلاب

شهر آمل مصداق «و البلد الطیّب یخرج نباته باذن ربّه» است، امروز هم بحمدالله بزرگانی از این منطقه می‌درخشند که این دو گوهر درخشان منطقه آمل همچون حضرت آیت الله حسن‌زاده و حضرت آیت الله جوادی آملی، نمونه‌های بارز آنند. بحمدالله این فضلا، علما و بزرگان خود را توانسته‌اند بر همه کسانی که مشتاق علم و معرفتند، نشان دهد! ۱۳۷۷/۳/۲۱

مراجع تقلید کنونی، مکرر متعددشان به بنده گفتند که ما تضعیف این نظام را به هر کیفیتی حرام قطعی میدانیم. خیلی‌شان از روی لطف به من پیغام می‌دهند یا میگویند که ما تو را مرتباً دعا می‌کنیم. این نشان دهنده قدرشناسی از نظام اسلامی است. ۱۳۹۱/۷/۲۰

من از طلاب عزیز خواهش می‌کنم گرایشهای سوءظن گونه را رشد ندهید، هیچکس نباید بعنوان حمایت و محبت از من، هیچگونه موضع گیریی علیه کسی بکند. اگر کسی به من محبت و لطف دارد و واقعاً می‌خواهد از من جانبداری بکند، راهش این نیست که بایستد و بگوید که

چرا مراجع چنین کردند. بحمدالله میانه ما با مراجع بسیار خوب است. همیشه به مراجع ارادت داشته‌ایم؛ حالا هم همینطور است و ارتباطاتمان بسیار خوب می‌باشد!

۱۳۶۸/۹/۷

۱۵ اردیبهشت ماه سال ۱۳۱۲ ش

ولادت مرجع مجاهد، مفسرحکیم
فیلسوف متأله، حامی امام ورهبری
آیة‌الله العظمی عبدالله جوادی آملی ۲

رهبر انقلاب

از مسائل مهم در حوزه، نظام اخلاقی حوزه‌هاست که باید ذیل برنامه تحولی حوزه انجام گیرد؛ نظام اخلاقی ما در حوزه‌ها باید در جهت تکریم اساتید و عناصر فاضل بخصوص تکریم مراجع تقلید قرار گیرد. هر کسی آسان به حد مراجع معظم تقلید نمی‌رسد؛ صلاحیت‌های زیادی لازم است. غالباً مراجع قله‌های علمی حوزه‌های علمیه محسوب می‌شوند بنابراین احترام مراجع بایستی محفوظ باشد؛ باید تکریم شوند. ۱۳۸۹/۷/۲۹

جوانان پرشور و انقلابی حوزه، نبادا حرکت انقلابی جوری باشد که بتوانند تهمت افراطی گری به او بزنند؛ از افراط و تفریط بایستی پرهیز کرد. اگر آن چیزی که گزارش شده است که به بعضی بزرگان و مراجع یک وقتی اهانتی شده باشد، بدانید این قطعاً انحراف است. انقلابی باید بصیر باشد، باید پیچیدگی‌های شرائط زمانه را درک کند. مسئله اینجور ساده نیست که یکی را رد کنیم، یکی را قبول کنیم؛ باید دقیق باشید، باید شور انقلابی را حفظ کنید، باید با مشکلات هم بسازید، باید از طعن و دق دیگران هم

روگردان نشوید، باید خامی نکنید و مراقب باشید، البته این را هم به همه توصیه کنیم که نیروهای انقلابی را متهم به افراطیگری نکنند؛ بعضی هم اینجوری دوست می‌دارند. عنصر انقلابی، جوان انقلابی، طلبهٔ انقلابی، فاضل انقلابی، مدرس انقلابی در هر سطحی از سطوح را متهم کنند به افراطیگری؛ نه، این هم انحرافی است که به دست دشمن انجام می‌گیرد؛ واضح است. پس نه از آن طرف، نه از این طرف! ۱۳۸۹/۷/۲۹

جمعه ۱۵ اردیبهشت سال ۱۳۲۳

پیام مهم و تاریخی امام خمینی
بر قیام‌لله توسط علما و ملت ایران
درپی تجاوز متفقین و فرار رضاشاه
و ضعف حکومت نوپای محمدرضا/۱

امام خمینی

قال الله تعالی: قل انما اعظکم بواحده ان تقوموا لله مثنی و فرادی؛ خدای تعالی در این کلام شریف، از سرمنزل تاریک طبیعت تا منتهای سیر انسانیت را بیان کرده، و بهترین موعظه‌هایی است که خدای عالم از میانهٔ تمام مواعظ انتخاب فرموده و این یک کلمه را پیشنهاد بشر فرموده. این کلمه تنها راه اصلاح دو جهان است، خودخواهی و ترک قیام برای خدا ما را به این روزگار سیاه رسانده و همهٔ جهانیان را بر ما چیره کرده و کشورهای اسلامی را زیر نفوذ دیگران درآورده. قیام برای منافع شخصی است که روح وحدت و برادری را در ملت اسلامی خفه کرده. قیام برای نفس است که بیش از ده میلیون جمعیت شیعه را به طوری از هم متفرق و جدا کرده که طعمهٔ مشتی شهوت‌پرست پشت میزنشین شدند! ۱۳۲۳/۲/۱۵

جمعه ۱۵ اردیبهشت سال ۱۳۲۳

پیام مهم و تاریخی امام خمینی
بر قیام‌لله توسط علما و ملت ایران
درپی تجاوزمتفقین و فرار رضاشاه
و ضعف حکومت‌نوپای محمدرضا/۲

امام خمینی

هان ای روحانیین اسلامی! ای علمای ربانی! ای دانشمندان دیندار! ای گویندگان آیین دوست! ای دینداران خداخواه! ای خداخواهان حق‌پرست! ای حق‌پرستان شرافتمند! ای شرافتمندان وطنخواه! ای وطنخواهان با ناموس! موعظه خدای جهان را بخوانید و یگانه راه اصلاحی را که پیشنهاد فرموده بپذیرید و ترک نفعهای شخصی کرده و قیام کنید تا به همهٔ سعادتهای دو جهان نائل شوید و با زندگانی شرافتمندانه دو عالم، دست در آغوش شوید. ان لله فی ایام دهرکم نفحات ألا فتعرضوا لها؛ امروز روزی است که نسیم روحانی الهی وزیدن گرفته و برای قیام اصلاحی بهترین روز است، اگر مجال را از دست بدهید و قیام برای خدا نکنید و مراسم دینی را عودت ندهید، فرداست که مشتی هرزه‌گرد شهوتران بر شما چیره شوند و تمام آیین و شرف شما را دستخوش اغراض باطلهٔ خود کنند. امروز شماها در پیشگاه خدای عالم چه عذری دارید؟!
۱۳۲۳/۲/۱۵

دستخط پیام امام باموضوع قیام لله

جمعه ۱۵ اردیبهشت سال ۱۳۲۳

پیام مهم و تاریخی امام خمینی
بر قیام‌لله توسط علما و ملت ایران
درپی تجاوزمتفقین و فرار رضاشاه
و ضعف‌حکومت‌نوپای محمدرضا/۳

رهبرانقلاب

این آیه، (قیام لله) در طول زندگی امام فقید عزیزمان در مدّ نظرش بوده. من سالها پیش آن نوشتهٔ ایشان در دفتر یادبودهای مرحوم وزیری را خودم در یزد زیارت کردم. آن مرحوم من را به منزلش برد و با یک تفصیلاتی، این نوشته را که در یک صندوقچه‌ای گذاشته بود و تقریباً یک گوشه‌ای در خانه‌اش مخفی کرده بود، آورد و باز کرد و این نوشتهٔ امام را -که در سالهای دههٔ بیست نوشته‌اند- به من نشان داد که «قیام لله». اصلاً محور حرف در نوشتهٔ ایشان قیام لله است و آن ذهن جوّالِ وسیع و دید حکیمانهٔ ایشان، این قیام لله را در آن دوران که مردم تازه از اختناق رضاخانی بیرون آمده بودند، منطبق کردند بر کارهایی که به نظر شریف ایشان در آن اوقات می‌شده انجام بدهند و باید افراد انجام می‌دادند و احساس مسئولیّت می‌کردند. یکی دو صفحه نوشته بودند. آن نوشته، حاکی از یک حرکت ارتجالی نیست؛ و معلوم می‌شود در ذهن شریف ایشان «اَن تَقوموا لِلّه مَثنیٰ وَ فُرادیٰ» سابقه دارد. در تمام مراحل زندگی امامان، بحمدالله دیگر چیز پوشیده‌ای در کلّیّات

باقی نماند؛ ماها و شما و همهٔ ملّت ایران دیدند که حرکت ایشان برای خدا است، گفتنش برای خدا است، امتناع از گفتن و سکوتش هم برای خدا است؛ هر کاری که ایشان انجام می‌داد، با قصد قیام لله بود. ۱۳۶۸/۱۱/۹

رهبرانقلاب

مرکز معرفتی دنیای اسلام، شهر قم است. امروز هم مثل همان دوران، قم قلب فعال و متحرکی است که می‌تواند و می‌باید خون معرفت و بصیرت و بیداری و آگاهی را در سرتاسر پیکر امت اسلامی پمپاژ کند. شخصیتهائی در اینجا پرورش یافتند که وقتی به اقطار عالم اسلامی سفر می‌کردند، محفل آنها محفل فیض بود. شیخ صدوق (رضوان الله علیه) که جزو نسل سومیها و چهارمیهای این حرکت عظیم است، وقتی به بغداد رفت - که مرکز شیعه و مرکز حدیث بود - در پای منبر او علما و فضلا و بزرگانی جمع شدند و از او استفاده کردند. لذا ملاحظه می‌کنید که شیخ صدوق، شیخ و استاد مفید (رضوان اللّه علیهما) است. امروز هم قم مرکز است. در اینجا در طول سالهای متمادی، ده‌ها هزار پروانهٔ عاشق، گرد شمع معارف اهل‌بیت حرکت می‌کنند، علم می‌آموزند، معرفت می‌آموزند، با مشکلاتِ بسیار دست و پنجه نرم می‌کنند، هدف‌های عالی و معنوی را در نظر می‌گیرند و بدون توجه به این مشکلات پیش می‌روند. شاید در دنیا کمتر شهری سراغ داریم، شاید هم سراغ نداریم که این تعداد عظیم، انسان‌های دنبال فراگیری دانش دین و معرفت و معنویت

و سلوک جمعی، از زن و مرد مشغول تلاش و کار باشند و شب و روز مجاهدت معنوی و علمی و فرهنگی کنند. این حوزهٔ امروز قم است، با این موقعیت ممتاز جهانی؛ آن هم سابقهٔ قم است، که اولین حوزهٔ اساسی مهم تشیع در این شهر تشکیل شده است و بزرگانی از قبیل شیخ کلینی و شیخ صدوق و دیگران بهره‌مندان از این چشمهٔ فیض بوده‌اند، که آثار آنها نگهدارندهٔ معارف اهل‌بیت در طول قرنهای متمادی بوده است! ۱۳۸۹/۷/۲۹

رهبرانقلاب

یک حدیث را یک موقع بنده در خصال صدوق، سال‌ها پیش دیدم -در زندان که بودم، اتفاقاً خصال را چون دوست می‌داشتم، گفتم که کتاب خصال را برای من بیاورید. به نظرم سال ۱۳۴۶ بود- رسیدم به یک حدیث. توی زندان، انسان، اعصابش هم یک قدری آرام نیست. به قدری اوقاتم تلخ شد از این حدیث، که گفتم: «این چه حدیثی است که شیخ صدوق نقل کرده است!». اندکی نگذشت که ناگهان نکته آن سخن برایم روشن شد. دیدم عجب بیان والایی است. می‌گوید: «کان علی الحسن و الحسین تعویذان، حشوهما زغب جناح جبرائیل»؛ حسن و حسین، دو تا تعویذه داشتند که در داخل این‌ها نرمه‌های پرِ جبرئیل بود. خب، یک وقت آدم این را با همین نگاه عامیانه نگاه می‌کند، این‌جور تصور می‌شود که جبرئیل که می‌آمده خانه پیامبر و می‌رفته، پر می‌زده مثل مرغ‌های هوا و پرهایش می‌ریخته است. حضرت هم برای این که این‌ها اسراف نشود، جمع کردند و دو تا بازوبند درست کردند. آدم، اول به ذهنش این می‌آید. حالا شما این حدیث را بگذارید در مقابل یک آدمی که اهل ذوق است. شما خودتان مگر نمی‌گویید انسان با دو بال پرواز می‌کند؟ خب، کو دو بال؟

در حرف‌های معمولی مگر دربارۀ یک شخص نمی‌گویید دست خدا در آستین اوست؟ کو دست خدا در آستین او؟ می‌خواهد بگوید حسن و حسین، بازوبندشان از نوع پر جبرئیل است. این‌ها کسانی هستند که با پر جبرئیل در عوالم لایتناهی عالم غیب، همان‌جور که جبرئیل سیر می‌کند، سیر می‌کنند. معنای این سخن، چیزی نیست که اگر انسان بخواهد آن را درست بفهمد، خیلی احتیاج به مؤونه داشته باشد. ۱۳۷۹/۷/۱۹

رهبرانقلاب

قالْ رسول الله (ص): أَغفَلُ النّاس مَن لَم يَتَّعِظ بِتَغَيُّرِ الدُّنيا مِن حالٍ إِلی حال؛ غافل‌ترین مردم آن کسی است که از این تغییرات و تبدّلاتی که در عالم وجود و در میان انسان‌ها بالخصوص به وجود می‌آید موعظه نگیرد، پند نگیرد، این شخص غافل است. چون پُر است این دنیا از موجبات پند. انسان باید از این تغییر مسیر تاریخ بشر، بالا رفتن‌ها و پایین آمدن‌ها در عالم پند بگیرد. پند هم انواع و اقسامی دارد؛ یعنی فقط این نیست که انسان احساس کند که این نعمت زوال‌پذیر است -این یکی از پندها است- اگر من و شما امروز نعمتی داریم، دیگرانی هم قبل از ما بودند که این نعمت را داشتند و از آنها گرفته شد. در سطح دنیا هم همین‌جور است؛ از من و شما هم این نعمت ممکن است گرفته بشود؛ تصور نکنیم این نعمت ابدی است، تصور نکنیم امضاشده و تضمین‌شده و قطعی است؛ این نعمت را بایستی با شکر الهی و ادای وظیفهٔ نعمت حفظ کرد! کتاب الامالی شیخ صدوق، صفحهٔ ۷۲ (بیانات در آغاز درس خارج ۱۳۹۴/۲/۱۸)

خروج آمریکا از برجام

رهبرانقلاب

دیشب شنیدید، رئیس‌جمهور آمریکا حرفهای سخیفی زد؛ بیش از ده دروغ در حرفهای او بود؛ درباره مسئله خروجشان از برجام، هم ملّت ایران را و نظام جمهوری اسلامی را تهدید کرد: «چنین می‌کنیم، چنین می‌کنیم، چنین می‌کنیم»، که بنده از طرف ملّت ایران عرض می‌کنم: آقای ترامپ! شما غلط می‌کنید. درست توجّه کنید، التفات کنید! دلم می‌خواهد شما جوانها و همهٔ کسانی که این حرف را بعداً خواهند شنید، دقّت کنند؛ مسئلهٔ آمریکا یک مسئلهٔ جدّی است. آمریکا با ما دشمن است؛ این دشمنی هم با شخص این حقیر یا با شخص سردمداران نظام نیست، با مجموعهٔ نظام اسلامی است، نظام آمریکا، از آغاز پیدایش جمهوری اسلامی با او دشمن بود و در صدد براندازی بود. حتّی دولت اوباما که در نامه به بنده، هم در اظهارات می‌گفتند که ما در صدد براندازی نیستیم، دروغ می‌گفتند؛ آن‌ها هم در صدد براندازی بودند؛ مسئلهٔ برجام و این حرفها بهانه است. ببینید، آن وقتی که مسئلهٔ هسته‌ای و تحریمها شروع شده بود، کسانی از مسئولان سطح بالا به بنده می‌گفتند «شما چه اصراری دارید که روی این مسئلهٔ هسته‌ای می‌ایستید؟ خب

آمریکایی‌ها بهانه‌گیری می‌کنند، خباثت می‌کنند؛ بگذارید کنار، خودمان را راحت کنیم»؛ البتّه این حرف غلط بود چون مسئلۀ هسته‌ای، نیاز کشور است؛ این را من بارها گفته‌ام؛ این نفت ابدی که نیست؛ آن روزی که این نفت در اختیار این کشور نبود آن‌وقت ما باید تازه شروع کنیم به دنبالۀ انرژی هسته‌ای و امکانات هسته‌ای؟ آن روز باید شروع کنیم؟ نسل‌های آن روز، ما را لعنت نخواهند کرد.

۱۳۹۷/۲/۱۹

بزرگداشت شیخ کلینی/۱

رهبرانقلاب

کلینی جزو بزرگ‌ترین علمای محدّث ما است! ۱۳۹۴/۸/۲۵

شیخ کلینی، شیخ صدوق، علی بن بابویه، و دیگر بزرگان ری را معرفی کنید تا کمکی بشود به معرفت و اطلاعات ما از این بزرگواران! ۵/۳/۸۲

کتاب کافی، در دوره‌ای هزار و صد ساله، از وفات مرحوم کلینی در ۳۲۹ هجری تا روزگار ما، بیش از هزار سال است که مرجعیّت علمی دارد و بین جوامع شیعه دست‌به‌دست می‌گردد و هرگز هیچ فقیه، متکلّم یا مفسّر شیعه از آن مستغنی نبوده است. با وجود این و با وجود چاپ‌های متعدّدی که از این کتاب انجام گرفته، تاکنون حقّ آن ادا نشده بود و به نظر این‌جانب چاپ عرضه‌شده به مناسبت این کنگره، به خاطر تصحیح فنّی بسیار خوب، مراجعه دقیق به نسخه‌های اصلی، ذکر گسترده نسخه بدل‌ها، جدا کردن اَسانید از متن روایات و مزایای دیگر، اثر برجسته و ارزشمندی است که با سلیقه به کار رفته در آن، اِن‌شاءالله یادگاری ماندگار خواهد بود. شخصیّت شیخ کلینی رحمةالله‌علیه نیز شخصیّت علمی بارز و برجسته‌ای است. او در هر دو حوزه ری و بغداد، سال‌های

زیادی را به علم‌آموزی و اخذ حدیث از محضر اساتید و مشایخی که شمار آنها بیش از پنجاه تن است سپری کرد و از دیگرسو، به تربیت گروه بزرگی از طالبان علم و معارف مکتب اهل‌بیت علیهم‌السّلام پرداخت که خود، گواهی بر برجستگی‌های علمیِ شیخ کلینی‌اند. ۱۳۸۸/۲/۱۷

رهبرانقلاب

کلینی، تنها یک محدّث نبود. بررسی کتاب کافی از جهت چگونگی تبویب و تقدیم و تأخیر ابـواب آن و عناوین انتخابی آنها (نظیر: کتاب العقل و الجهل، کتاب الحجة، کتاب التوحید و ...) نشان می‌دهد که کلینی علاوه بر آن که محدّثی بزرگ است، متکلّمی چیره‌دست نیز هست و محتوا و روش و عناوینِ به کار گرفته شده توسّط وی، ناظر به مسائل کلامیِ رایج در روزگار اوست. ضمناً مقدّمه شیخ بر کافی، مقدمه درخشانی است که نشان می‌دهد این مرد چه تسلّطی بر عبارات و کلمات و مطالب و مفاهیم کلامی و ... داشته است. عصر کلینی نیز روزگار حسّاس و دشواری است. ولادت او در حوالی سال ۲۶۰ هجری اتّفاق افتاده است که سال وفات امام عسکری علیه‌السّلام و آغاز غیبت صُغراست و با در نظر گرفتن سال درگذشت او (یعنی ۳۲۹ هجری) درمی‌یابیم که حیات وی کاملاً منطبق بر دوره غیبت صُغراست که از پیچیده‌ترین و حسّاس‌ترین بُرهه‌ها در تاریخ تشیّع است و شیخ کلینی تقریباً بیست سال پایانی عمر خویش را در بغداد به سر آورد که محلّ سکونت نُـوّاب اربعه و وکـلای ناحیه مقدّسه بـود و این ویژگی‌ها در حیات کلینی، برای کسانی که می‌خواهند درباره

حرکت علمی شیعه به تحقیق بپردازند در خورِ توجّه است. به هر حال به نظر این‌جانب، تجلیل از کلینی، تجلیل از علم، تجلیل از دین و تجلیل از تشیّع است. کافی نیز اثر ارزشمندی است و در مورد این کتاب شریف و مؤلف بزرگوارش، هر چه تجلیل و هر اندازه کار علمی انجام بشود جا دارد. ۱۳۸۸/۲/۱۷

رهبرانقلاب

شخصیّت شیخ کلینی یکی از موضوعات قابل توجّه است. شهر ریِ آن دوره، شهر بزرگ و معروفی بود و فِرَق مختلف اهل سنّت در آن‌جا حضور فعّال داشتند و نه فقط در آن دوره، که قبل از آن و حتّی قرن‌ها بعد از آن هم، براساس خبرهایی که داریم، در این شهر، منازعات شدیدی بین شافعی‌ها و حَنَفی‌ها وجود داشته و اختلافات خونینی پیش می‌آمد و بیشتر هم بُرد با شافعی‌ها بود و حَنَفی‌ها و شیعه‌ها را می‌کشتند و شیعه در این شهر و روستاهایش در اقلیت بود. ری، مثل قم نبود که شیعیانش در اکثریت باشند، درعین‌حال، از همین ری و فقط از یک دِهِ ری - که کُلین باشد - شخصیتی مثل محمّد بن یعقوب کلینی بروز می‌کند. فقط او هم نیست. او شخصیت برجستهٔ درجه یکِ دنیای اسلام آن روز است. پدرش و برادرش اسحاق بن یعقوب و دایی‌اش محمّد بن عَلّان رازی از علماست و این، پدیدهٔ عجیب و مهمّی است که از یک دِهِ کلین این همه عالم و محدّث برخاسته‌اند. این، خیلی برای ما درس آموز است که گاه در یک روستا یا یک گوشهٔ دور، آن هم با آن شرایط تقیّهٔ شدیدی که در آن زمان وجود داشته، چندین عالم و محدّث بزرگ، پرورش پیدا کرده‌اند. به آن دورهٔ

محدودی که آل‌بویه بر ری مسلّط شدند و رکن‌الدوله، حاکم ری بود، نگاه نکنید؛ چرا که بجز آن برههٔ زمانیِ محدود، در غالب اوقات، شیعیان ری، روزگار سختی داشته‌اند و با این حال، این‌طور علما و محدّثین بزرگ در این‌جا پرورش پیدا کرده‌اند ۱۳۸۸/۲/۳۱

آرامگاه شیخ کلینی

رهبرانقلاب

به نظر من، یکی از اغلاط مشهور در مورد شخصیت کلینی، این است که کلینی را فقط محدّث می‌دانند، درحالی‌که به نظر من، شیخ کلینی، یک متکلّم است. هر کس کافی را نگاه کند، می‌فهمد که این مرد، یک متکلّم است، در عین این که مسلّما محدّث بزرگی هم هست؛ امّا کیفیت تبویب ابواب کافی و تقدیم و تأخیر این ابواب، از همان اوّل که شروع می‌کند، ناظر به مسائل کلامیِ رایج در آن دوره است. کلینی، حقّا و انصافاً شخصیت بسیار عظیمی است. مشایخ فراوانی دارد. نزدیک به پنجاه استاد دارد که این اساتید، در کافی، مشخّص‌اند و مرحوم آیه‌الله بروجردی، در اوّل کتاب «أسانیدُ الکافی»، به تفصیل، آن‌ها را ذکر کرده‌اند و به نظر من، یکی از کتاب‌های انصافاً خیلی خوب که باید مورد توجّه مجموعهٔ شما قرار بگیرد، همین کتاب أسانیدُ الکافی است که مرحوم آقای بروجردی تنظیم کرده‌اند. البته یکی از فضلای قم هم این را به شکل دیگری چاپ کرده‌اند؛ لیکن این کتاب، کتاب مهمّی است و بخصوص از مقدّمه‌ای که خود مرحوم آقای بروجردی، درباره کافی و ابواب آن و مشایخ کلینی بر این کتاب نوشته‌اند، به نظر من، ملاییِ مرحوم آقای بروجردی در این رشته، روشن می‌شود، که البته وضع ایشان روشن است. ۱۳۸۸/۲/۳۱

رهبرانقلاب

اهتمام به حدیث، پس از تمسک به کتاب حکیم حمید، برترین وظیفه‌یی است که عالم دین بدان مکلف است، این، استضائه از انوار علم و حکمتی است که از کلام و تعلیم و هدایت پیامبر مکرم اسلام و ائمهٔ معصومین ساطع می‌گردد و خرد و اندیشهٔ انسانی را دستگیری و راهنمایی، و زندگی بشر را برخوردار از سلوک حکیمانه و خردمندانه می‌کند. و چنین است که حضرت ابی جعفر به جابر می‌فرماید: یا جابر و الله لحدیث تصیبه من صادق فی حلال و حرام، خیر لک مما طلعت علیه الشمس حتی تغرب. در تاریخ علم دین، جمع حدیث و حمل و فهم و درک و شرح آن، یکی از بزرگترین و طولانی‌ترین فصول است و با یک نظر، حدیث، ما در بسیاری از علوم اسلامی یا همهٔ آنهاست، و از این رواست که عالم دین شناس بزرگ اقدم، شیخ کلینی رحمه الله تعالی در مقدمهٔ کتاب کافی شریف، حدیث را برابر با علم دین دانسته و آن را محور علم و ایمان به شمار آورده است. دقت و باریکبینی فقهاء و علمای برجستهٔ سلف در امر حدیث و چگونگی تحمل آن و شرایط وثوق به روایت و دیگر آنچه در این باب بر اهلش آشکار است، همه از همین اهمیت و عظمت شأنی که دربارهٔ

حدیث و تأثیر آن در سرنوشت فرد و جامعهٔ اسلامی گفته شد، سرچشمه می‌گیرد. ۱۳۷۴/۸/۲۲

رهبرانقلاب

چاپ این کتاب، با این تصحیح فنّی - که بسیار خوب انجام گرفته - از جمله کارهای بسیار لازم بود. کتاب کافی، اگر از وفات کلینی در ۳۲۹ هجری حساب کنیم، الآن نزدیک ۱۱۰۰ سال است که در دست مردم است و بیش از ۱۰۰ سال است که مرجع است و بین جوامع شیعه، دست به دست می‌گردد و هرگز هیچ فقیه یا متکلّم یا مفسّر شیعه، از این کتاب، مستغنی نبوده است. کافی، کتابِ خیلی مهمّی است و چاپ‌های فراوانی هم دارد؛ امّا چاپ مصحّح، فنّی و با مراجعهٔ دقیق به نسخه‌های اصلی و ذکر گسترده نسخه بدل‌ها، به این صورت، تابه‌حال نداشته‌ایم و این کار شما، به نظر من، کار برجسته و مهمّی است. اسناد کافی، تحلیل و حَیلوله و تعلیق و... دارد و این‌ها را باید تبیین کرد، این کار هم ظاهراً انجام شده و انصافاً خیلی با سلیقه هم چاپ شده است. جدا کردن اَسانید از متن روایات، یکی از آن کارهای بسیار خوبی است که انجام گرفته؛ چون خودِ ملاحظه اَسانید کافی، یک دانش است. یعنی اگر کسی نگاه محققانه‌ای به اَسانید کافی داشته باشد و فقط اَسانید آن را بخواند و بررسی کند و کاری به روایات آن هم نداشته باشد، بعد از مطالعهٔ ۲۰۰، ۳۰۰ صفحه، شَمّ رجالی

پیدا خواهد کرد. یعنی نفس ملاحظه اَسانید کافی، یک چنین خصوصیتی دارد. به نظر من این کار مهمی است!
۱۳۸۸/۲/۳۱

کتاب ۱۵ جلدی اصول، فروع و روضه کافی همراه اسانید، چاپ دارالحدیث

رهبرانقلاب

عصر کلینی هم، زمان حسّاسی بوده است. حیات شیخ کلینی، منطبق است با دورۀ غیبت صغرا. سال وفات شیخ کلینی، ۳۲۹ هجری است و با این که سال ولادت ایشان معلوم نیست، اما اگر حدود هفتاد سال عمر کرده باشد، حوالی سال ۲۶۰ هجری به دنیا آمده است که سال وفات حضرت عسکری و شروع غیبت صُغراست. به نظر من، برای کسانی که می‌خواهند روی حرکت علمی شیعه فکر و بحث کنند، خیلی مهم است که بدانند این بزرگان، در چه دوره‌ای از دوران‌های امامت، زندگی می‌کرده‌اند. به‌هرحال، کار بر روی کافی، بسیار کار خوبی است. البته ظاهراً شیخ کلینی، کتاب‌های دیگری هم داشته‌اند که ما آن‌ها را ندیده‌ایم و من نمی‌دانم که سایر آثاری که در الذریعه و کتاب‌های دیگر به ایشان نسبت داده شده، در اختیار هست یا نیست؛ امّا شاید به اندازه کافی مهم نبوده‌اند. ضمناً مقدمۀ شیخ کلینی بر کافی، به نظرم خیلی مقدمۀ مهم و درخشانی است و نشان می‌دهد که این مرد، چه تسلّطی بر عبارات و کلمات و مطالب و مفاهیم کلامی و... داشته است. نظر من، هر چه روی این اثر ارزشمندْ کار بشود و هر چه از این شخصیّتْ تجلیل بشود، جا دارد! به

نظر من، تجلیل از کلینی، تجلیل از علم است؛ تجلیل از دین است؛ تجلیل از تشیّع است. کلینی در زمان خودش هم شخصیت علمی برجسته‌ای بوده است، هم در ری و هم در بغداد. ایشان، سال‌های زیادی، شاید حدود بیست سال را در بغداد بوده‌اند و در آن‌جا، شاگردان زیادی از ایشان استفاده کرده‌اند و این، نشان دهنده شخصیت بارز و برجستهٔ شیخ کلینی است! ۱۳۸۸/۲/۳۱

رهبرانقلاب

یکوقتی به امام عرض کردم: به اعتقاد من پیروزی این نظام فقط به آبروی روحانیّتِ زمان ما انجام نگرفت؛ بلکه آن سرمایه و آن ذخیره و نقدی که خرج شد تا این انقلاب عظیم به پیروزی رسید و این حادثه‌ای که واقعاً معجزه بود تحقّق پیدا کرد، عبارت بود از آبروی روحانیّت شیعه از زمان شیخ کلینی و شیخ طوسی تا زمان ما؛ این اعتقاد من است. امام هم در آن روزی که این مطلب را عرض کردم، مطلب را تلقّی به قبول کردند؛ معلوم بود نظر شریف خود ایشان هم همین است. و این یک واقعیّتی است؛ ما اگر آن ریشهٔ تاریخی را نداشتیم، مردم آن محبّت و اعتماد را به ما نداشتند و به اشارهٔ روحانیّت حرکت نمی‌کردند به‌طوری که بیایند جانشان را و فرزندانشان را در یک راهی قربانی کنند. مگر آسان است؟ آن پشتوانه و ذخیره بود؛ حالا آن ذخیره و پشتوانه در نظام جمهوری اسلامی تبلور پیدا کرده. این نظام هم نظام اسلامی است؛ من و شما هم که معمّم هستیم، مظاهر اسلامیم. عرض من این است: اگر ما امروز که دین و روحانیّت قدرت پیدا کرده است، عملی انجام بدهیم که خدای نکرده در آن سرمایه و ذخیرهٔ قرنها، اندک اختلالی به وجود بیاید و خدشه‌ای وارد بشود، این

ضایعه‌ای خواهد بود که دیگر جبران آن با یک نسل و دو نسل ممکن نخواهد بود. سرمایهٔ یک نسل مصرف نشد تا اگر خدای نکرده از بین رفت، یک نسل دیگر بیایند و دوباره این سرمایه را تجدید کنند. ایمان مردم به روحانیّت، ناشی است از سابقهٔ طولانی روحانیّت شیعه و نفوذ و تأثیر آنها در ذهن مردم و در ایمان مردم. ما این ایمان را باید حفظ کنیم! ۱۳۶۸/۵/۱۱

رهبرانقلاب

"فِی الکافِی عَنِ الباقِرِ علیه‌السلام أَکثِر ذِکرَ الموت" یاد مرگ را در ذهن خودت افزایش بده؛ زیاد به فکر مردن باش. "فَإِنَّهُ لَم یُکثِر ذِکرَهُ إِنسانٌ إِلَّا زَهِدَ فِی الدُّنیا" هیچ انسانی نیست که یاد مرگ در او زیاد باشد مگر اینکه نسبت به دنیا بی‌رغبت می‌شود. مشکلات عمدهٔ ماها به‌خاطر رغبت در دنیا است؛ این مظاهر زندگی دنیا از مال و ثروت و تجمل و زیبایی‌ها و قدرت و زور و اعتبار و مانند اینها که همه‌اش دنیاست، رغبت به این دنیا به این مظاهر دنیوی است که ماها را می‌لغزاند. البته این‌جور نیست که این مظاهر دنیا بد باشند؛ نه، «أَلْمَالُ وَالْبَنُونَ زِینَةُ الْحَیَاةِ الدُّنیَا» هیچ توبیخ نشده کسی برای داشتن مال یا برای داشتن فرزندان و خانواده و از این قبیل؛ آن چیزی که به ما ضرر می‌زند میل افراطی و شدید به این مظاهر است که انسان را در سر دوراهی‌ها می‌کشاند به یک سمت غلط؛ آن‌جایی که انسان باید فداکاری کند نمی‌کند؛ آن‌جایی که باید انفاق کند نمی‌کند. اشکال عمدهٔ ما انسان‌های ضعیف در زندگی دنیا همین است دیگر، رغبت زیادی به دنیا، عشق به دنیا، فریفتگی به دنیا. علاج این فریفتگی چیست؟ ذِکرُ الموت، أَکثِر ذِکرَ الموت، إِکثار ذکر موت؛ اینکه زیاد انسان به یاد مرگ بیفتد ۱۳۹۴/۲/۱۶

رهبرانقلاب

فی الکافی عَنِ الصّادِقِ عَلیهِ‌السَّلام کَتَبَ رَجُلٌ إِلَی أَبِی‌ذَرٍّ؛ حضرت امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: یک نفری در نامه‌ای به جناب ابی‌ذر نوشت: "یَا أَبَاذَرٍّ أَطرِفنِی بِشَیءٍ مِّنَ العِلمِ" از دانش و معرفتی که داری سخن طرفه و تازه‌ای برای ما بیان کن. "فَکَتَبَ إِلَیه: إِنَّ العِلمَ کَثِیرٌ؛ إِن قَدَرتَ لَا تُسِیءَ إِلَی مَن تُحِبُّهُ، فَافعَل" جناب ابی‌ذر برای او نوشت: برای تو می‌گویم و آن این است: اگر بتوانی به کسی که او را دوست می‌داری بدی نکنی، این کار را بکن. یعنی سعی تو این باشد به کسی که او را دوست می‌داری بدی نکنی. "قَال فَقَالَ لَهُ: وَ هَل رَأَیتَ أَحَداً یُسِیءُ إِلَیٰ مَن یُحِبُّه؟" آن شخص به جناب ابی‌ذر گفت ـ لابد در نامهٔ بعدی نوشته ـ که: جناب ابی‌ذر! این هم شد حرف!؟ که به کسی که دوست داری بدی نکن! آیا تا حالا دیدی کسی را که کسی را دوست بدارد در عین حال به او بدی بکند!؟ این چه حرفی است!؟ "فَقَالَ لَه: نَعَم نَفسُکَ أَحَبُّ الأَنفُسَ إِلَیک فَإِن أَنتَ عَصَیتَ اللّٰهَ تَعَالَیٰ فَقَد أَسَأتَ إِلَیهَا" جناب ابی‌ذر در جواب او فرمود: بله، دیدیم؛ خود تو محبوب‌ترین موجودات و انسان‌های عالم پیش خودت هستی؛ خودت را خیلی دوست می‌داری؛ از همه بیشتر خودت را دوست می‌داری؛ وقتی معصیت می‌کنی،

به این محبوب خودت که نفس خودت و شخص خودت است بدی کرده‌ای. پس ببین که می‌شود انسان چیزی را دوست بدارد و به آن بدی بکند که آن عبارت است از نفس انسان! ۱۳۹۴/۲/۲

۱۹ ماه اردیبهشت سال ۱۳۰۳

درگذشت مرجع مجاهد بصیر
مبارز و پیشرو مشروطه مشروعه
مجاهد تشکیل حکومت اسلامی
مبارز ضدانگلیسی، محبوب رهبری
آیةالله العظمی سیدعبدالحسین لاری/۱

رهبرانقلاب

نام لار در تاریخ اخیر ایـران از نـام مرحوم آیـةالله العظمی آقا سیدعبدالحسین لاری، قابل جـداکـردن نیست. هر جا یادی از لار و نگاهی به تاریخ صد ساله، صد و بیست سالهٔ اخیر کشور بشود، نام این مرد بزرگ در این تاریخچه، برجسته و درخشنده اسـت. نمی‌خواهیم به افتخار به گذشتگان اکتفا کنیم، اما می‌خواهیم از راه شناختن تاریخ خود، گذشتهٔ خود و برجستگان این تاریخ، خود را درست بشناسیم؛ امـروزمـان را درسـت بفهمیم و راه فـردامـان را تشخیص بدهیم و بـاز کنیم. منطقهٔ لارسـتـان در صد و اندی سال پیش به همت این مرد بزرگ و کمک مردم این منطقه - مردم شهرها و عشایر - یک حرکت اسلامی بسیار پرماجرائی را در تاریخ ما ثبت کردند. اگر ارزیابی ما در بارهٔ ملتها تابع این است که مقدار آگاهی آنها را بسنجیم، مقدار عزم و ارادهٔ ملی آنها را بسنجیم، روشن‌بینی و شجاعت آنها در اقدام را بسنجیم - اگر این وسیلهٔ سنجش قدر و قیمت جمعیتها و ملتهاست - باید بگوئیم مـردم لار و

منطقهٔ لارستانِ بزرگ، به حسب این مقیاسها و معیارها جزو برجسته‌ترین مردم کشورِ پهناور ما هستند. آن روزی که مسئلهٔ آزادیخواهی و مبارزهٔ با استبداد در کمتر نقطه‌ای از کشور مطرح بود، در این منطقه به برکت روحانیتِ این مجتهد بزرگ و آگاه، مسئلهٔ مبارزه با استبداد برای مردم مطرح شد. ۱۳۸۷/۲/۱۹

۱۹ ماه اردیبهشت سال ۱۳۰۳

درگذشت مرجع مجاهد بصیر
مبارز و پیشرو مشروطه مشروعه
مجاهد تشکیل حکومت اسلامی
مبارز ضدانگلیسی، محبوب رهبری
آیةالله العظمی سیدعبدالحسین لاری/۲

رهبرانقلاب

در مورد مرحوم سید عبدالحسین لاری، اوّلاً باید بگویم که لار در این زمینه اقبال آورده است؛ چون ایشان که اهل لار نیستند، دزفولی هستند؛ منتها هیچ کس ایشان را به اسم دزفول نمی‌شناسد - حتّی اولاد ایشان هم خودشان را لاری می‌دانند که البته اولادشان لاری هستند - ولی از بس شخصیت ایشان، شخصیت برجسته و بزرگی بود، اصلاً گذشتهٔ ایشان در شخصیت مرحوم آقا سید عبدالحسین محو شد! این هم از خصوصیّات ایشان است که «از کجا بوده و چه بوده» فراموش شد. وجود خود ایشان و آن شخصیت عظیم علمی و بشری که داشتند، بر همهٔ گذشتهٔ زندگیشان غالب شد. در واقع از جمله کسانی هستند که گذشتگان ایشان به ایشان بزرگ می‌شوند؛ ایشان به گذشتگان خودشان بزرگ نمی‌شوند. هر کس هم به ایشان منسوب است، عظمت پیدا می‌کند، نه این‌که چون ایشان اهل فلان شهرند، به خاطر فلان شهر، یا به خاطر فلان پدر، یا فلان خویشاوند، بزرگ شوند.

خویشاوندان به حساب ایشان بزرگ می‌شوند. مرحوم آقا سید عبدالحسین، تحقیقاً از جملهٔ این اشخاصند.

۱۳۷۷/۱/۱۷

۱۹ ماه اردیبهشت سال ۱۳۰۳

درگذشت مرجع مجاهد بصیر
مبارز و پیشرو مشروطه مشروعه
مجاهد تشکیل حکومت اسلامی
مبارز ضدانگلیسی، محبوب رهبری
آیةالله العظمی سیدعبدالحسین لاری ۳

رهبرانقلاب

وقتی لاریها به سامره می‌روند که کسی را بیاورند، میرزا می‌گوید آقا سیدعبدالحسین را ببرید. من نظیر این را در یک، یا دو مورد از میرزا سراغ دارم که کسی را فرستاده است، مثل آقا میرزا حسین سبزواری است که او هم از بزرگان است - هم حکیم است، هم فقیه است - در مورد مرحوم آقا میرزا حسین سبزواری هم سبزواریها می‌روند و از میرزا می‌خواهند؛ ایشان نامه‌ای می‌نویسد که «دلم نمی‌آید ایشان را بفرستم؛ اما شما می‌خواهید، چاره‌ای نیست.» در مورد آقا سید عبدالحسین هم چنین وضعی است؛ چون شخصیت بزرگ و معروفی بوده‌اند، ایشان را به آن منطقهٔ فارس می‌فرستند. البته می‌شود گفت که آن وقت مرکزیّت شیراز، مثل امروز نبوده است. در واقع شیرازِ امروز، طوری است که کلّ فارس در آن، گم است، آن زمان این‌طور نبوده؛ بلکه هرجایی از فارس، حکم خودش و شیراز هم حکم خودش را داشته است - منطقهٔ فارس و منطقهٔ جنوب، شامل بوشهر و همهٔ این شهرها می‌شده است

- من بعید هم نمی‌دانم علّت این‌که میرزای شیرازی با آن بینش سیاسی، آقا سید عبدالحسین را برای لار معرفی می‌کند و می‌گوید ببرید، این بوده است که میرزا واقف به قضایای جنوب ایران و آن گرفتاریهای بوشهر و حضور انگلیسیها بوده، و می‌دانسته است که این جوهر و این فلز، مناسب چنین شرایطی است؛ که بعد هم حدس میرزا درست درآمد و آقا سید عبدالحسین، شخصیت خودشان را آن‌جا نشان دادند. ۱۳۷۷/۱/۱۷

۱۹ ماه اردیبهشت سال ۱۳۰۳

درگذشت مرجع مجاهد بصیر
مبارز و پیشرو مشروطه مشروعه
مجاهد تشکیل حکومت اسلامی
مبارز ضد انگلیسی، محبوب رهبری
آیةالله العظمی سید عبدالحسین لاری/۴

رهبرانقلاب

مرحوم آسید عبدالحسین لاری در بین شخصیت‌های برجسته سیاسی-روحانی یک شخصیت فوق‌العاده برجسته است! ۱۳۸۴/۵/۱۵

آشنایی نسل کنونی انقلاب با چهرهٔ نورانی علمی و سیاسی و جهادی و اخلاقی این شخصیت بزرگ، می‌تواند برگ زرین تازه‌ای از کتاب قطور افتخارات ملی ایرانیان را در برابر چشم آنان بگشاید؛ و آنان را با تجربه‌های پیشین خود، که برای امروز و آینده، درس و سرمشق است، هر چه بیشتر آشنا سازد. مرحوم آیت الله العظمی آقا سید عبدالحسین لاری در میان علمای معاصر خود، از امتیازات ویژه‌ای برخوردار بوده است؛ و به گمان زیاد، همین ویژگیها موجب آن شده است که میرزای بزرگ مجدد شیرازی او را از سامرا و از حلقهٔ گرم تعلیم و تعلم آن حوزهٔ بزرگ، و از میان شاگردان خود برگزیده، به منطقهٔ فارس و بو شهر، که خود از وضعیت حساس آن به خوبی مطلع بوده است، گسیل دارد. آن روز منطقهٔ فارس و بو شهر، اسیر سلطهٔ جبار نظامیان

انگلیسی بود. و این قطعهٔ خونین از میهن و ملت ما، از اشغال خشن و ظالمانهٔ نظامیان و سیاستمداران انگلیسی، در رنج و مصیبت می‌زیست! ۱۳۷۷/۲/۲

۱۹ ماه اردیبهشت سال ۱۳۰۳

درگذشت مرجع مجاهد بصیر
مبارز و پیشرو مشروطه مشروعه
مجاهد تشکیل حکومت اسلامی
مبارز ضدانگلیسی، محبوب رهبری
آیةالله العظمی سیدعبدالحسین لاری/۵

رهبرانقلاب

متاسفانه مردم ما نمی‌دانند که وقتی انگلیسیها در بوشهر نیرو پیاده کردند، مرحوم آیةالله العظمی سیّد عبدالحسین لاری - آن ملای مجاهد طراز اول - اعلام جهاد داد و مردم را مسلح کرد و خودش نیز مسلح شد و پیشاپیش مردم حرکت و جهاد کرد! ۱۳۷۰/۱۲/۱۴

آن روزی که مقاومت در مقابل اشغالگران خارجی برای بسیاری از ملتهای منطقهٔ ما و ملت خود ما چندان معنای روشنی نداشت، مردم منطقهٔ لارستان به رهبری این سید بزرگوار در برابر اشغال انگلیس ایستادند؛ در مقابل زورگوئی انگلیس ها جان خودشان را کف دست قرار دادند. مرحوم آیةالله آ سید عبدالحسین لاری در نامه‌ای که به فرزند خودش می‌نویسد، می‌نویسد فشارها زیاد است، اما من تا آخرین قطرهٔ خون خودم ایستاده‌ام. وقتی رهبر اینجور است، وقتی پیشوای مردم اینجور صادقانه می‌ایستد، به طور طبیعی عزم و ارادهٔ ملی در جهت درست به کار میافتد و ملتها را هدایت می‌کند! بعد از آن بزرگوار

هم فرزند او، مرحوم آیت‌الله آ سید عبدالمحمد - که شخصیت برجستهٔ روحانی است - هم مبارزاتی را انجام دادند. ۱۳۸۷/۲/۱۹

۱۹ اردیبهشت ماه سال ۱۳۰۳

درگذشت مرجع مجاهد بصیر
مبارز و پیشرو مشروطه مشروعه
مجاهد تشکیل حکومت اسلامی
مبارز ضدانگلیسی، محبوب رهبری
آیةالله العظمی سیدعبدالحسین لاری/۶

رهبر انقلاب

مرحوم سیدعبدالحسین لاری چهرهٔ برجسته و ممتازی بود که در حدود صد سال قبل، در همین استان و به کمک عشایر غیور و دلیر استان فارس، مبارزات خودش را شروع کرد؛ با سلطهٔ انگلیسها مبارزه کرد؛ برای استقرار نظام قانونی و مشروطیت مبارزه کرد؛ برای تشکیل حکومت اسلامی مبارزه کرد. روحانیت استان از این نمونه‌ها بسیار دارد که همه هم به کمک مردم مؤمن و غیور استان فارس - چه عشایر و چه مردم شهرها و چه بخصوص شهر شیراز - مستظهر بوده‌اند. ۱۳۸۷/۲/۱۱

در هر دوره‌ای از دوره‌های طاغوت که میان روحانیت و علماء و دستگاه‌های استکباری و استبدادی برخورد و اصطکاکی پیش آمده است، عشایر به عنوان نیروهایی برای روحانیت، در مقابل قدرتهای مستبد و زورگو ایستاده‌اند. در همین استان فارس، عشایر در مقابل سلطهٔ انگلیس ایستادند و با انگلیس مبارزه کردند؛ در مقابل سلطهٔ استبدادی پادشاهان دوران طاغوت - در

دوران قاجاریه و در حول و حوش نهضت روحانی بزرگ، مرحوم آیةالله سید عبدالحسین لاری - ایستادگی کردند؛ بعد از آن در دوران رضاخان و بعد هم در دوران نهضت روحانیت، عشایر غیرت عشایری خود و اعتقاد عمیق خود به دین را نشان دادند. این را حفظ کنید. ۱۳۸۷/۲/۱۵

۱۹ اردیبهشت ماه سال ۱۳۰۳

درگذشت مرجع مجاهد بصیر
مبارز و پیشرو مشروطه مشروعه
مجاهد تشکیل حکومت اسلامی
مبارز ضدانگلیسی، محبوب رهبری
آیة‌الله العظمی سیدعبدالحسین لاری/۷

رهبرانقلاب

قضایای مربوط به آزادی و هویّت ملی و که در بیانات ایشان هست، سال‌ها قبل از مشروطه بر زبان و قلمشان جاری شده است. شاید ده سال قبل از مشروطه - حدود سال ۱۳۱۵ ق - ایشان آن بیانات و اظهار حضور سیاسی قوی را در آن‌جا داشته‌اند؛ مبارزه با انگلیسیها را با آن شدت داشته‌اند! انگلیسی‌ها هم در مسائل اجتماعی، انصافاً آدمهای خیلی چیزفهمی بودند - هنوز هم ما در بین این خارجیهای متجاوز، کسی را نداریم که مسائل ایران را به قدر انگلیسیها فهمیده باشد! انگلیسی‌ها مسائل درونی و این لایه‌های طبقاتی جامعهٔ ما را خوب می‌فهمند - نکات را خوب می‌فهمیدند و روی آنها حساب می‌کردند و ترتیب اثر می‌دادند. امریکایی‌ها در این ۵۰ سالی که در مملکت ما بودند، از خودشان در شناخت قضایای درونی ایران، خیلی کُندذهنی نشان دادند! روس‌ها هم که اصلاً هیچ! انگلیسی‌ها آن لایه‌های طبقاتی را که شأن روحانی کجاست، شأن کاسبِ بازاری کجاست، شأن سیاستمدار کجاست،

شأن شازده‌ها کجاست و با هر کس باید چگونه رفتار کرد، خیلی خوب فهمیدند و از همهٔ آنها کار می‌گرفتند! آن‌ها فهمیدند که این آخوند، خطرناک است؛ بایستی با همهٔ وجود سعی کنند که این آخوند را از بین ببرند! انگلیسی‌ها از اوّل، نسبت به ایشان، این احساس را پیدا کردند و تا آخر هم همین قضیه ادامه پیدا کرد؛ تا وقتی که ایشان در سال چهل و دو به رحمت ایزدی رفتند. ۱۳۷۷/۱/۱۷

۱۹ اردیبهشت ماه سال ۱۳۰۳

درگذشت مرجع مجاهد بصیر
مبارز و پیشرو مشروطه مشروعه
مجاهد تشکیل حکومت اسلامی
مبارز ضدانگلیسی، محبوب رهبری
آیة‌الله العظمی سیدعبدالحسین لاری/۸

رهبرانقلاب

مرحوم سید عبدالحسین لاری پرچم جهاد و مبارزهٔ با اشغالگران را برافراشت؛ و اولین نمونهٔ کوچک، ولی پرمعنا از حکومت اسلامی را، در این خطه تشکیل داد. بدیهی‌ست که عده و عدهٔ اشغالگران انگلیسی و رجال سیاسی و درباری دست‌نشاندهٔ آنان، توانستند بر مجموعهٔ کوچک و مؤمن، ولی تهیدست پیرامون سید بزرگوار فائق آیند و آن بزرگوار و خانواده‌اش را به محنتی سخت دچار کنند؛ ولی ندای حق‌طلبانه و ظلم‌ستیز آن عالم دینی راستین را نتوانستند خاموش سازند.

و آن روحانی جلیل‌القدر یک بار دیگر در جریان مشروطیت ایران، حضور روحیه قوی و ذهن روشن و درک عمیق خود از قضایای کشور را، به نمایش گذاشت. علم عدالت خواهی و مبارزهٔ با استبداد قاجاری را، در منطقهٔ فارس برافراشت. بی‌شک مرحوم آیت‌الله‌العظمی سید عبدالحسین لاری یکی از فقهای بزرگ و کم‌نظیری‌ست که به طور یکسان، عرصهٔ علم دین، و صحنهٔ جهاد و سیاست را، با مشعل

فروزان وجود خویش روشن ساخته است. او یکی از مفاخر حوزه‌های علمیه، و یکی از شخصیتهای برجستهٔ تاریخ ایران است. سزاست که دربارهٔ ابعاد علمی و اخلاقی و جهادی و سیاسی این شخصیت بزرگ، تحقیق و تفحصی شایسته، صورت گیرد و اندکی از حق عظیم او و خاندان با فضیلتش ادا شود. ۱۳۷۷/۲/۲

۱۹ اردیبهشت ماه سال ۱۳۰۳

درگذشت مرجع مجاهد بصیر
مبارز و پیشرو مشروطه مشروعه
مجاهد تشکیل حکومت اسلامی
مبارز ضد انگلیسی، محبوب رهبری
آیةالله العظمی سیدعبدالحسین لاری/۹

رهبرانقلاب

شخصیت ایشان، شخصیتی است که هرچه بشود، جادارد برایش کار شود. ایشان در زمینه فهم سیاسی هم عجیبند! من آن زمان که راجع به ایشان فکر و مطالعه می‌کردم و قدری یادداشت می‌نوشتم، دیدم تعبیراتی در بیانات ایشان است که این تعبیرات، امروز هم نو است؛ یعنی ایشان یک روحانی نیست که در خانه‌اش نشسته و وقتی یک خلاف شرعی انجام می‌گیرد، می‌خواهد علیه این خلاف شرع، داد بکشد! اصلاًاین نیست. قضیه یک بینش روشن سیاسی است. می‌فهمند که بر سر محیط و کشور چه می‌آید و احساس می‌کنند تکلیفی دارند و می‌خواهند علیه آن وضع، قیام کنند. ایشان، استعمار خارجی، واردات کالاهای خارجی، تسلط فرهنگی خارجی را در ضمن بیاناتشان به نحوی گنجاندند که انسان به وضوح، آن را مشاهده می‌کند! اگر شخصیت ایشان از این جهات، مورد توجه قرار گیرد و به مردم ایران معرفی شود، به نظر من خیلی شایسته است. مرحوم آقا سید عبدالحسین

در نوع خودشان، یک روحانی بی‌نظیرند؛ یعنی بنده شبیه ایشان را در بین روحانیون برجسته دوره‌های خودمان سراغ ندارم! آن جنبهٔ علمی، فکری و سیاسی ایشان است. از جنبهٔ عملی هم ایشان، جهاد و تشکیل حکومت و سکّه و تمبر و از این کارها داشته‌اند. این‌ها چیزهایی است که من نظیرش را تا زمان خودمان - یعنی تا زمان امام - واقعاً در هیچ کس سراغ ندارم؛ با این عظمت مقام و شموخ آن مرتبهٔ علمی و سیاسی و فرهنگی و آگاهی و شجاعت.

۱۳۷۷/۱/۱۷

۱۹ اردیبهشت ماه سال ۱۳۰۳

درگذشت مرجع مجاهدبصیر
مبارز و پیشرومشروطه‌مشروعه
مجاهد تشکیل حکومت اسلامی
مبارز ضدانگلیسی، محبوب رهبری
آیةالله‌العظمی‌سیدعبدالحسین‌لاری ۱۰

رهبرانقلاب

اگر مرحوم آقا سید عبدالحسین، در نجف می‌ماندند، حدس من این است که ایشان کسی شبیه مرحوم آقا سید محمدکاظم، مثل آخوند خراسانی، مثل آقا میرزا محمّدتقی شیرازی، در ردیف اوّلِ طبقهٔ بعد از میرزا قرار می‌گرفتند؛ یعنی چنین شخصیتی بودند. این مرد وقتی که می‌خواهند بلند شوند و به شهری بروند که به عمرشان در آن‌جا پا نگذاشته و آن‌جا را نمی‌شناسند - فقط یک عدّه آمده بودند و ایشان را برای علم و تدوین علم می‌خواستند - هیچ شرطی جز این ندارند که چند نفر طلبه به من داده شود که من با طلبه‌های خودم بروم و درس را شروع کنم! این نکتهٔ خیلی عجیبی در زندگی ایشان است! یک مشت طلبه را با خود به آن‌جا می‌برند و از اوّل، بساط علم را برپا می‌کنند. بنابراین شخصیت علمی ایشان برجسته است. شخصیت زهدی ایشان نیز، هم در این‌جا معلوم می‌شود، هم بعد معلوم می‌گردد؛ منتها آن چیزی که در زندگی مرحوم آقا سید عبدالحسین، خیلی برجسته است - که

همهٔ چیزهای دیگر را تحت‌الشّعاع قرار می‌دهد - شخصیت سیاسی ایشان است که نشان‌دهندهٔ جوهر انسانیشان است. ۱۳۷۷/۱/۱۷

۱۹ اردیبهشت ماه سال ۱۳۰۳

درگذشت مرجع مجاهد بصیر
مبارز و پیشرو مشروطه مشروعه
مجاهد تشکیل حکومت اسلامی
مبارز ضدانگلیسی، محبوب رهبری
آیةالله العظمی سیدعبدالحسین لاری ۱۱

رهبرانقلاب

عکسی از مرحوم میرزای شیرازی در حال نماز وجود دارد که شاگردان عمدهٔ ایشان، پشت سرش نشسته‌اند. آدم می‌تواند عکس آقا سید عبدالحسین را آن‌جا بشناسد. البته قطعی نیست؛ لیکن من تقریباً اطمینان دارم، ایشان است. انسان در آن عکس، پشت سر میرزای شیرازی، آقا سید محمدکاظم یزدی را می‌بیند. چند نفر از این بزرگان و معاریفِ شاگردان میرزا نشسته‌اند. من در آن عکس، سید عبدالحسین لاری را - به احتمال زیاد - شناسایی کردم و به نظرم می‌رسد که ایشان در ردیفِ اوّلند. در دستگاه میرزای شیرازی، همه چیز منظّم و مرتب بوده؛ یعنی بلاشک هر کس در صف اول نماز و پشت سر ایشان می‌نشسته، در ردیف اوّل محسوب می‌شده است. کمااین‌که شرعاً مستحبّ است که اهل فضل و معنویت، پشت سرِ امام بنشینند که اگر برای امام در حال نماز، حادثه‌ای پیشامد کرد، مردم بعد از او، یک امام قطعی داشته باشند که بایستد و پشت سر او نماز را ادامه دهند. این شرعاً هم مستحبّ

است. بخصوص که در دستگاه میرزای شیرازی، البته همه چیز مرتّب و منظّم و با نظامی انجام می‌گرفته است. من حدس می‌زنم که آن ردیف جلو، پشت سر مرحوم میرزا - که در عکس قابل شناسایی است - زبدهٔ شاگردان میرزا و برجسته‌ترین آنها هستند که عکس ایشان هم هست!

۱۳۷۷/۱/۱۷

۱۹ ماه اردیبهشت سال ۱۳۰۳

درگذشت مرجع مجاهد بصیر
مبارز و پیشرومشروطه‌مشروعه
مجاهد تشکیل حکومت اسلامی
مبارزضدانگلیسی، محبوب‌رهبری
آیت الله سیدعبدالحسین لاری/۱۲

رهبرانقلاب

برادران عزیز و آقایان علمای محترم! این لباس ما و شأن ما، همیشه دارای مسؤولیت بوده است. نه این‌که ما فرض کنیم زمانی را می‌شود پیدا کرد که در آن، عالم دینی از مسؤولیتهای خطیری که فوق مسؤولیتهای مردم معمولی بوده، فارغ بوده؛ نه، همیشه این‌طور بوده است. این به خاطر طبیعت علم است که «صنفان من امّتی اذا صلحا صلحت امّتی و اذا فسدا فسدت امّتی»؛ که اولش فقهاست، بعد هم امراست. تلفیق این دو هم در زمان ما اتفاق افتاده است، که واویلاست! پس، مسؤولیت سنگینی بر دوش کسانی که این دو را با هم داشته باشند، قرار دارد. در زمانهای گذشته همیشه این‌طور بوده است؛ لذا ما علمای بزرگی را از میان مسلمین ایران می‌بینیم که شؤون بسیار تعیین کننده‌یی در امر حرکت تاریخ برعهده گرفته‌اند. اگر به مبارزات دوران مشروطه و بعد از مشروطه و قبل از مشروطه و مبارزات علمای همین استان فارس و مبارزات و مجاهدات عجیب و بسیار برجستهٔ مرحوم آسید

عبدالحسین لاری و مبارزات علمای همین بوشهر خودتان، مثل مرحوم آسید عبدالله بلادی و بعد حضور مراجع عظام تقلید در اغلب قضایای مهم این کشور و سپس مبارزات علمای سایر شهرها را در سرتاسر کشور نگاه کنید، نقش تعیین‌کننده‌یی را از علمای بزرگ مشاهده خواهید کرد.

۱۳۷۰/۱۰/۱۱

۱۹ اردیبهشت ماه سال ۱۳۰۳

درگذشت مرجع مجاهد بصیر
مبارز و پیشرو مشروطه مشروعه
مجاهد تشکیل حکومت اسلامی
مبارز ضدانگلیسی، محبوب رهبری
آیة‌الله العظمی سید عبدالحسین لاری ۱۳

رهبرانقلاب

لار، مرکز حضور ایشان و نام‌آوری لار به اسم مبارک ایشان است. جهرم هم مدفن خانوادهٔ ایشان است - همه آن‌جا هستند - پس جهرم و لار - بخصوص مقبرهٔ ایشان - فراموش نشود. مقبرهٔ ایشان در جهرم است دیگر. ما آن‌جا رفتیم. هم قبر ایشان، هم قبر پسر بزرگ ایشان - که پدر آقای میرزا آیت‌اللهی است که در لار تشریف دارند - و هم قبر آقای سید عبدالمحمّد، همه در قبرستان جهرم بود. ما رفتیم و مقبرهٔ منوّر این حضرات را زیارت کردیم. چه جای مهمّی! منتها باید واقعاً به مقبره، توجّهی بشود. این خانواده یک مقبرهٔ دستجمعی دارند که به نظرم گوشهٔ یک مسجد است - این طور به نظرم رسید، یا شبیه مسجد است - غرض؛ حق این است که پرداخته شود. به این خانه‌ای هم که در لار واقع است و آقای آیت‌اللهی در آن به سر می‌برند - که احتمال می‌دهم جزو خانه‌های قدیمی همین خانواده باشد - رسیدگی شود. البته من به لار نرفته‌ام؛ لیکن از جزئیّات، خوب اطّلاع دارم. از بس من به

آقای آقا سید عبدالعلی، از ته دل ارادت دارم - هم به ایشان، هم به آقای حسین آقا - واقعاً از کسانی هستند که من از ته دل به آنها اخلاص دارم. یعنی واقعاً سالهاست که محبّت آن‌ها در اعماق دل بنده هست؛ از بس مردمان بزرگوار و شریف و عزیزی هستند. من وضع منزل ایشان را می‌دانم. درهرحال، آن یادگارهای مرحوم آقا سید عبدالحسین و آن قضایا، قدری بازشناسی شود! ۱۳۷۷/۱/۱۷

۲۰ اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۹

انتصاب حجةالاسلام خامنه‌ای
به سمت نماینده امام خمینی
در شورای عالی دفاع ملی ۱/

امام خمینی

جناب حجت الاسلام آقای حاج سید علی خامنه‌ای. دامت افاضاته- برای تشکیل شورایعالی دفاع ملی بر مبنای اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران جنابعالی به عنوان مشاور اینجانب منصوب می‌شوید. و چون ما در وضع استثنایی هستیم، لازم است با کمال دقت و بررسی کامل گزارش جامع و دقیق در هر هفته از رویدادهای داخلی در ادارات مختلف ارتش برای اینجانب ارسال دارید.

۱۳۵۹/۸/۲۰

رئیس جمهور خامنه‌ای:

یکی از دانشجویان پرسیدند با توجه با اینکه داشتن چندین مسئولیت برای شخص، منجر به کم‌توجهی به مسائل می‌شود، چرا شما چندین مسئولیت را پذیرفته‌اید؟ یک بیت عامیانه‌ای هست که رایج است تو زبان‌ها، می‌گویند: «مدینه گفتی و کردی کبابم!» این یک واقعیت است و من امیدوارم که حرکت عمومی دستگاه‌های دولتی ما جوری باشد که شما افراد را پیدا کنید، تا مسئولیت‌ها را به آن‌ها

بسپاریم. در مورد مشاغل من، مشاغلم بعضی‌اش قانونی است: رئیس‌جمهور، عضو شورای عالی دفاع است، طبق قانون اساسی. بنده هیچ‌وقت خودم استقبال نمی‌کردم یا داوطلب نبودم که من رئیس شورای عالی دفاع باشم اما غیر از این امکان نداشته، غیر از این ممکن نمی‌شده چون رئیس‌جمهور به‌طور طبیعی رئیس قوهٔ مجریه است و شخص اول مملکت بعد از مقام رهبری است طبق قانون اساسی، و این ایجاب می‌کند که در یک مجمعی که همه نشستند او رئیس باشد. اگر دیگری رئیس باشد کار آن رئیسی که غیر از رئیس‌جمهور است مختل خواهد شد!

۱۳۶۶/۸/۱۷

۲۰ اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۹

انتصاب حجةالاسلام خامنه‌ای به سمت نماینده امام خمینی در شورای عالی دفاع ملی/۲

رهبرانقلاب

انقلاب اسلامی از بزرگترین کارها و افتخاراتش این بود که نفوذ امریکا، دست امریکا و ریشه‌های امریکا را در این کشور از بین برد. البته عدّه‌ای که در اوّلِ کار بر مسند حکومت در این کشور نشسته بودند و دل در گرو امریکا و امریکایی داشتند، می‌خواستند نگذارند. من در شورای عالی دفاعِ سال ۵۹ از نزدیک خودم شاهد بودم. داشتند مصوّب‌های می‌گذراندند که بر اساس آن مصوّبه، هیأتهای مستشاری نظامی امریکایی - همان‌هایی که آن همه جنایت و خیانت کرده بودند - با نام دیگری در ارتش جمهوری اسلامی باقی بمانند! بنده مانع شدم، گفتم این چه کاری است که شما می‌کنید؟! قدری بحث شد، مطلب را متوقّف گذاشتند. بعد هم خدای متعال به آنها توفیق نداد این کار را بکنند و رفتند ۱۳۷۹/۷/۱۴

من یادم نمی‌رود در اوایل انقلاب، وقتی جلسه شورای عالی دفاع تشکیل شد؛ نخست‌وزیر وقت و چند نفر از مسؤولین، بنده و مرحوم چمران هم به‌عنوان دو نمایندۀ امام در آن جلسه شرکت کردیم. بعضی از مسائل نظامی

خیلی سطحی در آن‌جا مطرح می‌شد. البته آن‌وقت، سپاه پاسداران تشکیل شده بود؛ منتها آن را به بازی نمی‌گرفتند! سپاه را جدّی فرض نمی‌کردند، چندان هم از بودن آن راضی نبودند و دلشان می‌خواست سپاه را حذف کنند! عمده، ارتش در آن‌جا مطرح بود. فرماندهان ارتش هم همان کسانی بودند که در گذشته بودند. البته فرماندهان نیروها فرار کرده، یا دستگیر شده، یا محاکمه شده بودند؛ این‌ها هم معاونین آنها بودند! ۱۳۷۷/۱۰/۲۴

۲۰ اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۹

انتصاب حجةالاسلام خامنه‌ای
به سمت نماینده امام خمینی
در شورای عالی دفاع ملی/۳

رهبرانقلاب

اگر انسان اسم افرادی را بیاورد که در شورای عالی دفاع آن روز - که یک شورای عالی دفاع تماشایی بود - عضو بودند، شما برادرانْ امروز تعجّب می‌کنید که چطور در اوّل انقلاب، چنین آدمهایی در آن مرکز حسّاس حضور داشتند. ولی ما در شورای عالی دیدیم. حضور بنده هم در آن شورای عالی، در واقع غیررسمی بود. یعنی آن عناصر مایل نبودند ما را ببینند. ما هم به شکل انقلابی و با روشهای مخصوص زمان اوّل انقلاب به آن جلسه می‌رفتیم. می‌دیدیم لایحه‌ای آورده‌اند، مصوّب‌های را می‌خواهند از شورای عالی دفاع بگذرانند که بر اساس آن، اسم مستشاری سابق امریکا در ایران فلان اسم شود. چند اسم پیشنهاد کردند که شورای عالی دفاع ایران رسماً تصویب کند که اسم مستشاری این است. یعنی در حقیقت، وجود مستشاری را امضا کنند. ما آن‌جا فهمیدیم که مستشارها هنوز در ایرانند. گفتیم: «این آقایان این‌جا چه می‌کنند؟ اوّل اصل وجودشان را ثابت کنید تا بعد به اسمشان برسیم!» مرحوم چمرانِ عزیز هم در آن جلسه بود. او هم کمک کرد و تصویب کردیم

که اینها باید هر چه زودتر از ایران بروند. آن‌ها تا این حد وقاحت و جرأت به خرج می‌دادند که عناصر مستشاری امریکایی را در داخل ارتش جمهوری اسلامی نگهدارند!
۱۳۷۴/۱/۳۰

۲۰ اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۹

انتصاب حجةالاسلام خامنه‌ای
به سمت نماینده امام خمینی
در شورای عالی دفاع ملی/۴

رهبرانقلاب

در این هفته و هفتهٔ قبل شایعاتی وجود داشت مبنی بر اینکه روحانیون در کارهای جنگ دخالت می‌کنند. من صریحاً می‌گویم این مطلب دروغ است، امروز حتی شورای عالی دفاع هم نسبت به ارتش فرماندهی نمی‌کند، این را بدانند مردم ایران. شورای عالی دفاع طراحی می‌کند، طرح می‌دهد، ارائهٔ طریق می‌کند، فرمانده، شورای عالی دفاع نیست، نظامی هم فرماندهی فرماندهان خود را می‌پذیرد، حق هم با اوست، باید همین جور عمل بکند. حتی من خودم با اینکه از آغاز جنگ -تقریباً الان- بیش از یک ماه و نیم است که در جبهه هستم، با برادران نظامی، با فرماندهان، با طبقات پایین‌تر، با پاسداران، با داوطلبان دائماً در تماس هستم، هرگز فرمان نظامی به احدی نداده‌ام، با اینکه مشاور امام و عضو شورای عالی دفاع نیز به نصب امام هستم. آن‌هایی که این شایعات را می‌پراکنند می‌خواهند بین قشرهای مردم اختلاف بیندازند، می‌خواهند وانمود کنند که روحانیت در امور فرماندهان، نظامیان، مسئولان دخالت می‌کند. درحالی‌که

چنین چیزی نیست تا آن‌جایی که من دیده‌ام و من اطلاع دارم؛ و اگر مـواردی در قشرهای پایین‌تر دیـده بشود که روحانیّونی دخالت‌هایی می‌کنند، خود ما زودتر از هر کس دیگری و مؤثرتر از هر کس دیگری آن‌هـا را باز می‌داریم!

۱۳۵۹/۸/۲۳

۲۰ اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۹

انتصاب حجةالاسلام خامنه‌ای به سمت نماینده امام خمینی در شورای عالی دفاع ملی/۵

رهبرانقلاب

در جمهوری اسلامی، هر جا که قرار گرفته‌اید، همان‌جا را مرکز دنیا بدانید! ۱۳۷۰/۱۲/۵

از مهمترین مقاطع مغفول حیات آیةالله خامنه‌ای، مسئولیت‌ها و عملکرد ایشان در دوران جنگ تحمیلی می‌باشد که از ایشان فردی آگاه به امور نظامی ساخته است!

از جمله مسئولیتهای نظامی ایشان:

۱-نماینده شورای انقلاب در وزارت دفاع

۲-نماینده امور انقلاب وزارت دفاع

۳-عضو کمیسیون وزرای امنیتی

۴-سخنگوی شورای عالی دفاع

۵-مسئول هماهنگی میان ارتش و سپاه

۶-پشتیبانی تسلیحات قوای نظامی

۷-طراح عملیات ستاد جنگ‌های نامنظم

۸-مشاورعالی امام در شورای‌عالی‌دفاع

۹-معاون امور انقلاب در وزارت دفاع

۱۰-سرپرست سپاه پاسداران

۱۱-رئیس شورای عالی پشتیبانی جنگ

۱۲- رئیس‌جمهورورئیس‌شورای‌عالی‌دفاع

شنبه ۲۱ اردیبهشت ماه ۱۳۷۰

بستری شدن آیةالله خامنه‌ای
بعلت بیماری کهنه زخم معده ۱/

رهبرانقلاب

از حـدود بیست سـال پیش مـن دچـار دل‌دردی شدم که از سال ۵۳ به بعد، این دل‌درد به صورت شدید ظاهر شـد. اولیـن بـاری که بـرای ایـن بیـماری به دکتـر مراجعه کـردم، در زنـدان بـود. گفتند زخـم معده اسـت، ایـن روند از آن زمان بود و من هم ملاحظات مربوط به همین زخم دستگاه گوارشی را می‌کردم. در این ماه چند بار تقریباً به طور پی‌درپی دردهـای شدید گرفت، که آخرین بار آن روز پایانی ماه رمضان، مصادف با شب عید فطر بود. دکترها با مسکنهای قوی این درد را آرام کردند. وقتی که معاینات دقیقی به عمل آوردنـد، معلوم شد که این درد مربوط به سنگ کیسهٔ صفراست. البته این، آن تشخیصهای قبلی را هم نفی نمی‌کند - یعنی مثلاً دستگاه گوارش هم آفاتی داشته باشد؛ به طوری که من نتوانستم به نماز عید بیایم و جناب آقـای هاشمی هم در نماز گفتند که من کسالت دارم؛ منتها همین درد شـدیدی بـود کـه دنبـال خـودش ضعف و بیحالی شدیدی را هم مـی‌آورد و بالاخره دکترها گفتند چاره‌یی نیست، جز این‌که عمل جراحی انجام بشود. زودتر هم می‌خواستم عمل کنم، ولی یک مقدار به خاطر

همین سفر جناب آقای هاشمی به خارج بود، که منتظر بودم ایشان بروند و برگردند، بعد عمل کنم. حالا قرار است که ان‌شاءالله در همین ساعات آینده عمل جراحی انجام بشود. عمل که در کوتاه‌مدت انجام می‌گیرد، منتها به من گفتند که حدود دو روز در بیمارستان باشم. ۱۳۷۰/۲/۲۱

شنبه ۲۱ اردیبهشت ماه ۱۳۷۰

بستری شدن آیةالله خامنه‌ای
بعلت بیماری کهنه زخم معده ۲/

رهبرانقلاب

زندان ششم من سال ۱۳۵۳ بود، یکی از هم سلولیهایم کمونیست بود، من عادت داشتم مقداری از غذای افطار را نگه دارم تا میان وعده بخورم؛ چون در این زندان دچار زخم معده شده بودم. به او نان و قدری مربّا دادم. به زور به او غذا خوراندم و آب نوشاندم. قدری چهره‌اش بازشد. جهت مراعات حال او و انفعال و گرفتگی شدیدی که در چهره‌اش دیدم، به نماز عشاء نایستادم. به قصد تسلّی و همدردی، صحبت را با او ادامه دادم. وقتی دید من به او سخت توجه می‌کنم، گمان کرد من این کار را از این جهت می‌کنم که می‌پندارم او از زندانیان سیاسی اسلام‌گرا است، و یا اینکه قصد دارم به این وسیله او را به صفوف اسلام‌گرایان جذب کنم. سرش را بلند کرد و با لحنی خشک گفت: اجازه بدهید اعتراف کنم که من به هیچ دینی عقیده ندارم! فهمیدم که چه در ذهنش گذشته. دنبال جمله‌ای مناسب ذهنیت و منطق و شرایط او می‌گشتم. گفتم: «سوکارنو» رئیس جمهور اندونزی در کنفرانس باندونگ گفت: ملاک اتحاد ملت‌های عقب‌مانده، نه وحدت دینی و نه وحدت تاریخی و فرهنگی و امثال آن، بلکه «وحدت نیاز» است، دین نباید

میان من و شما جدایی بیندازد. انتظار این پاسخ را از من نداشت. دیدم تغییر در چهره‌اش آشکار شد و با ما گرم گرفت. او دو ماه پیش ما ماند. یک روز گفت: وقتی چشمم به شما افتاد، احساس کردم دچار فاجعه شده‌ام. به خود گفتم: گرفتار ملأ شدیم اکنون میگویم: من در عمرم کسی را از جهت سعه صدر و عدم تعصب، مانند شما ندیده‌ام!
خون دلی که لعل شد ص ۲۴۶

رهبرانقلاب

معنای کاپیتولاسیون این است که اگر چنانچه یک گروهبان آمریکایی بزند توی گوش یک افسر ارشد ایرانی، کسی حق ندارد او را تحت تعقیب قرار بدهد. اگر یک مأمور خُرده‌پای آمریکایی در تهران به یک مرد شریف ایرانی یا به یک زن شریف ایرانی تعدّی بکند، کسی حق ندارد او را تحت تعقیب قرار بدهد؛ آمریکایی‌ها میگویند حق ندارید، خودمان قضیّه را حل می‌کنیم؛ ذلّت یک ملّت از این بیشتر نمی‌شود. ۱۳۹۲/۸/۱۲

رژیم منحوس طاغوت پهلوی به خاطر وابستگی‌اش به آمریکا، در مجلس آن روز تصویب کردند که مأمورین آمریکائی از دادگاه‌های ایران و امکانات قضائی و امنیتی ایران معافند. این اسمش کاپیتولاسیون است. از نظر خود آمریکائی‌ها، رابطهٔ بین آمریکا و کشورهای به قول خودشان جهان سوم، رابطهٔ ارباب و رعیت است؛ آن‌ها هر اختیاری در این کشور دارند؛ نفتش، گازش، منافعش و پولش را بگیرند و ملت را اینجور تحقیر کنند. ۱۳۸۹/۸/۱۲

۲۲ اردیبهشت ماه سال ۱۰۲۱ ش

درگذشت بزرگ خاندان صفوی
عارف و مفسر صفی‌الدین اردبیلی/۱

رهبرانقلاب

پادشاهان صفوی، مایه افتخار ما هستند - میدانید، ما برای پادشاهان صفوی ارزش و اعتباری قائلیم؛ چون پیرو مکتب اهل‌بیت بودند و استقلال و تمامیّت ارضی ایران را حفظ کردند - اما شما ببینید همین شاه‌عباس که یک چهره برجسته است، چقدر ظلمِ ناشی از خودکامگی محض کرده است. آن‌قدر از خویشاوندان خود را کُشت و کور کرد که بعضی اشخاص مجبور شدند برخی از شاهزاده‌های صفوی را به گوشه‌ای ببرند و گم و گور کنند تا شاه از وجود آنها مطّلع نباشد، به خاطر وجود روح دیکتاتوری و استبداد در شاه، این بلا سرِ او آمد ۱۳۸۰/۸/۱۲

علی‌رغم کسانیکه سعی کردند صفویه را ضّد شیعه و اسلام و مفاهیم و ارزشهای دینی معرفی کنند، سلاطین صفویه با همهٔ بدیهایی که در جانب حکومت و شخصیتهای خودشان داشتند، حرکت‌های بزرگِ ماندگارِ فراموش نشدنی‌ای انجام دادند که یکی از آنها گسترش حوزه‌های علمی شیعه است که در آن وقت، حوزهٔ علمیهٔ اصفهان و خراسان و قم و نجف و بقیهٔ مناطق، به برکت آنها آباد شد که اگر کسی وارد مطالعه شود، شگفتی‌های عظیمی را

خواهد دید. اگر شما تا قبل از دوران صفویه، فقهای شیعه را نگاه کنید، تعداد ایرانیان انگشت شمار است؛ امّا بعد از صفویه، هر کدام از بزرگان علما را که نگاه کنید شاید نود درصد آنان فقهای ایرانی هستند. ۱۳۷۴/۹/۱۳

۲۲ اردیبهشت ماه سال ۱۰۲۱ ش

درگذشت بزرگ خاندان صفوی
عارف و مفسر صفی‌الدین اردبیلی/۲

رهبرانقلاب

در تاریخ گذشته، در دوران طلوع صفویّه، سرزمین اردبیل توانست از کشوری با هم در حال درگیری بودند، یک کشور متّحد و مقتدر، بوجود آورد. این عزّت را صفویّه دادند. و صفویّه از اردبیل طلوع کردند و خاندان عرفای مجاهد و مبارز، یعنی اولاد شیخ صفی الدّین اردبیلی، توانستند این زمینه را به وجود آورند، تا فرزندان آنها ایران را به همه عالمیان در دنیای آن روز، متّحد، مقتدر، عزیز، سربلند و پیشرفته معرفی کنند. این اقتداری بود که از معنویت، از دین و از تعالیم اهل بیت به‌وجود آمد. بزرگانی که در طول چند قرن، در اردبیل پرورش پیدا کرده‌اند، همه همین خط مستقیم را نشان می‌دهند. خودِ شیخ صفی الدّین اردبیلی، برخلاف آنچه که بعضی گمان می‌کنند، یک صوفی مسلک از قبیل آنچه که ادّعا می‌شود، نبود. یک عالم، یک عارف، یک مفسّر و یک محدّث بود. آن‌گونه که مرحوم علاّمه مجلسی ذکر می‌کند، شیخ صفی الدّین اردبیلی در ردیف سیدبن‌طاووس و ابن‌فهد حلّی، علمای فقیه و درعین‌حال عارف، قرار داشت و کسی بود که در کنار علاّمه حلی - در دستگاه شاه خدا بنده - توانستند جوانه‌های شیعه را

در قرن هفتم و هشتم در این کشور به‌وجود آورند و پایه فقهی و متین و استدلالی آن را در حوزه‌های علمیه، رایج کنند. بعد هم فرزندان او و عرفای مجاهد بودند؛ لذا گفته‌اند اردبیل «دارالارشاد» است! ۱۳۷۹/۵/۳

۲۲ اردیبهشت ماه سال ۱۰۲۱ س

درگذشت بزرگ خاندان صفوی
عارف و مفسر صفی‌الدین اردبیلی/۳

رهبرانقلاب

از شیخ صفی الدّین، این عالم عارف و مفسر دانا، پرسیدند: شیخنا! پیغمبر فرموده است که من هر روز ۷۰ بار استغفار می‌کنم؛ چرا؟ پیغمبر که گناه نمی‌کرد؛ شیخ در جواب گفت: پیغمبر با مجاهدت خود، با ذکر و با تلاش عظیم معنوی خود، هر روز مرحله‌ای از مراحل قرب به خدا را طی می‌کرد. پیغمبر هم با این که انسان کامل است، متوقّف نیست؛ اما ساحت قدس قرب الهی پایان ندارد. او هم باید هر روز یک مرحله پیش برود و هر روز یک مرحله جلو می‌رفت. پیغمبر وقتی به مرحله دیروز نگاه می‌کرد، آن را به صورت حجابی، بُعدی و دوریای مشاهده می‌کرد؛ لذا از دوری دیروز استغفار می‌کرد. هر روز یک مرحله نو می‌گشود و از حضور در مرحله قبلی - که نسبت به موضع امروز، دوری بود - از خدا آمرزش می‌طلبید. این درس بزرگی است؛ عمق معنا و بطن این سخن مثل اقیانوسهاست. یک لحظه توقّف در راه کمال انسانی جایز نیست. در این اقیانوس عظیم که بعضی از ما در آغاز راه تا قوزک پا و بعضی تا زانوانمان وارد شدیم، کسانی «دل به دریا زده» شنا می‌کنند و کسانی مرحله‌ها پیش رفتند، خود را نورانی کرده‌اند، از فراز مادّیات

عالم و از فراز خواستهای حقیر و آرزوهـای کوچک پرواز می‌کنند. دنیا را ندیده نمی‌گیرند، اما دنیا را هدف قرار نمی‌دهند. آن بلندپروازان این آسمان لایتناهی هم هر روز برای پروازی بلندتر، همّت تازه‌تری را به‌خرج می‌دهند.

۱۳۷۹/۵/۵

۲۴ اردیبهشت ماه ۹۵۵ ش

فوت شاه طهماسب اول

رهبرانقلاب

اگر به تاریخ کشورمان از هزارها سال پیش تا امروز نگاه کنید می‌بینید حکومت فردی مطلقهٔ دیکتاتوری، حکومت یک جمع معدود با ریاست یک فرد بر عامهٔ مردم، بدون اینکه عامهٔ مردم اندک اختیاری در ادارهٔ این کشور داشته باشند، داشته‌ایم. این، تاریخ ماست. سلطنت‌های ما، همه از این قبیل بوده‌اند. آن پادشاهانی که ما آنها را احترامشان هم می‌کنیم؛ پادشاهان مقتدر غزنوی، سلجوقی، بعد بیائید تا برسید به دوران صفویه؛ شاه عباس، شاه اسماعیل، شاه طهماسب، آن‌ها هم همینجور بودند. این‌ها پادشاهان خوب مایند؛ اما همین پادشاهان خوب، چه جوری این مملکت را اداره کردند! ۱۳۸۶/۶/۳۱

بعد از دوران صدر اسلام، امروز اوّلین باری است که اسلامِ صحیحِ نابِ متّکی به قرآن و حدیث در عالم واقع، دارد تحقّق پیدا می‌کند؛ حتّی در دورانهایی که مثلًا علما، محترم هم بودند، این‌جور نبود، در دوران صفویّه، علما، محترم بودند؛ محقّق‌کَرکی از شام پا می‌شود می‌آید در اصفهان و شیخ‌الاسلام کلّ کشور هم می‌شود؛ پدر شیخ بهایی، خود شیخ بهایی، این‌ها همه کسانی هستند که جزو علمای بزرگ بودند امّا اینها حدّاکثر کاری که می‌کردند این

بود که دستگاه قضاوت را برعهده بگیرند، آن‌هم تا جایی که منافات با برخی از تندروی‌های دستگاه حکومت و سلطنت نداشته باشد؛ وَالّا شاه‌عباس و شاه‌طهماسب و بقیّهٔ سلاطین، کار خودشان را می‌کردند، حکومت اسلامی نبود، اینکه منشأ و احکام حکومتی کتاب و سنّت باشد، روایات ائمّه باشد، از صدر اسلام تا امروز دیگر سابقه نداشته است. ۱۳۹۴/۱۲/۲۵

۲۳ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۹ ش

تصویب جدایی بحرین از ایران
با رأی نمایندگان مجلس‌شورای‌ملی

رهبرانقلاب

در دوره‌های قبل از جمهوری اسلامی، همیشه ایران تجزیه شد و همیشه از ایران کَندند. هیچ کدام از سلاطین پهلوی و قاجار، این افتخار را ندارند که بتوانند بگویند ما مرزهای ایران را حفظ کرده‌ایم. ۱۳۷۵/۲/۱۳

خیلی‌ها از تاریخ بیخبرند، و خیلیها تاریخ را سرسری نگاه می‌کنند. باید در تاریخ تعمق کرد، از تاریخ درس گرفت. ما در این دویست سال، در فعل و انفعالات منطقهٔ خودمان - چه برسد به فعل و انفعالات جهان - هیچ تأثیری نداشتیم. در این دوران دویست ساله، استعمار به وجود آمد. دولت‌های مستعمر از اقصی نقاط عالم به منطقهٔ ما آمدند؛ کشورهائی را گرفتند، ملتهائی را اسیر کردند، منابع ثروت ملتها را غارت کردند. در این دویست سال، دولت ایران و ملت ایران، بیخبر و غافل، به حوادث نگاه می‌کردند؛ حتّی شاید از حوادث مطلع هم نمی‌شدند، چه برسد به اینکه بخواهند در آن حوادث دخالت کنند و تأثیر بگذارند. در سیاست داخلی خودمان، دستخوش سیاستهای بیگانگان بودیم. استعمارگرها، قدرت‌های مسلط دنیا، بر روی حکومتهای ما اثر می‌گذاشتند؛ آن‌ها

را به این طرف و آن طرف می‌کشاندند، به آنها تحمیل می‌کردند، از آنها کار می‌کشیدند؛ و دولتهای ما، پادشاهان ما، قدرت‌های مسلط ما، هیچ عکس‌العمل شایستهٔ انسانی افتخارآمیزی از خودشان نشان نمی‌دادند. حتّی در زمینهٔ حفظ تمامیت ارضی کشور، حفظ حاکمیت دولتها، ضعف خجالت‌آوری را در این دورانِ دویست ساله مشاهده و تجربه کردیم! ۱۳۹۱/۳/۱۴

۲۴ اردیبهشت سال ۱۳۶۴

درگذشت مترجم نامدار سیدعلی‌نقی‌فیض‌الاسلام/۱

رهبرانقلاب

در گذشته جز دانشوران و خواص، کسی از نهج البلاغه جز نامی نمی‌دانست. اولین ترجمه‌ای که (درعصر حاضر) از آن شده، از مترجم روحانی محترمی است که اول بار، نهج‌البلاغه را «همه فهم» کرده و به دست مردم داد، من خواهش می‌کنم محققان، نهج‌البلاغه را برای این زمان بسیار قدر بدانند. حقیقت این است که اگر ما امروز داریم هزارهٔ نهج‌البلاغه را می‌گیریم باید بدانیم که از این هزار سال اقلاً ۹۵۰ سال نهج‌البلاغه در انزوا و سکوت باقی ماند. جز دانشوران و خواص کسی نامی از نهج‌البلاغه نمی‌دانست. پنجاه سال اولین ترجمه‌ای که در این زمان شده، که من از آن مترجم روحانی محترمی که اول بار نهج‌البلاغه را بازاری کرد، داد دست مردم، آقای سید علی نقی فیض الاسلام قدردانی می‌کنم. من نمی‌دانم ایشان کجا هستند و چه می‌کنند، تا حالا هم ایشان را من زیارت نکردم، اما این کار، کار مهمی بوده. نهج‌البلاغه آمد توی بازار، آمد توی دست مردم، مردم نمی‌دانستند که نهج‌البلاغه‌ای هم هست؛ جملاتی از نهج‌البلاغه، بیشتر در مذمت دنیاست، بیشتر در تزهید است، بخشهای کمی از اخلاق و دیگر هیچ. بعد

از آن تدریجاً نهج‌البلاغه دست به دست گشته. کسانی شرح نوشتند، کسانی برداشتهای خودشان را به نام شرح نوشتند، همهٔ این زحمات ارجمند است، همه قابل تقدیر است، اما در حکم صفر است! ۱۳۶۰/۲/۲۹

۲۴ اردیبهشت سال ۱۳۶۴

درگذشت مترجم نامدار
سیدعلی‌نقی‌فیض‌الاسلام/۲

رهبرانقلاب

درباره ترجمه‌های نهج البلاغه ترجمه‌ای مثل فیض‌الاسلام، از لحاظ ترجمهٔ کلمه‌به‌کلمه خوب است، یعنی به لغت مراجعه کرده و دقّت و وسواس به خرج داده؛ اما برداشتهایش، برداشتهای کاملاً درستی نیست؛ پس در ترجمه هم اثر گذاشته؛ یعنی شما وقتی نگاه کنید، از ترجمه‌ای که ایشان کرده، بوی یک کتاب زیبای شیوای مترقّی آن چنانی را، استشمام نمی‌کنید! ۱۳۹۵/۴/۱۱

دو سه تا کار به نظر من فوری و ضروری است، یکی یک ترجمهٔ فارسی خوب از نهج‌البلاغه است؛ من البته از آنچه که انجام گرفته کم و بیش مطلع و نمی‌خواهم نسبت به زحمات ارجمندی که برای برگردان نهج‌البلاغه به فارسی انجام گرفته تغافل کنم یا به چشم بی‌قدری خدای نکرده به آنها نگاه کنم. در یک کنگرهٔ دیگر هم - که سه سال پیش ظاهراً تشکیل شده بود، یکی از کنگره‌های نهج‌البلاغه که بنده توفیق پیدا کردم و شرکت کردم - از عالم جلیل آقای فیض‌الاسلام که اول بار این کتاب را به فارسی ترجمه کرد و در اختیار مردم قرار داد، و نهج‌البلاغه برای اولین بار به گوش مردم یک صدای آشنایی شد تشکر کردم و باز هم

تشکر می‌کنم. همچنین از چند نفر نویسندگان محترمی که روی نهج‌البلاغه به عنوان ترجمه یا خلاصه‌گیری یا بیان محتوای این کتاب شریف کارهایی انجام دادند، تشکر می‌کنم. لکن می‌خواهم عرض بکنم جای یک ترجمهٔ کامل و همه‌جانبه برای نهج‌البلاغه مثل جای یک ترجمهٔ کامل و همه‌جانبه برای قرآن در جامعهٔ ما همچنان خالی است؛ و این به نظرم مایهٔ سرشکستگی ماست! ۱۳۶۳/۱/۲۶

۲۴ اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۲

رحلت عالم جلیل‌القدر گمنام آیة‌الله سیدعزالدین زنجانی

رهبرانقلاب

رحلت عالم جلیل‌القدر مرحوم آیت الله آقای حاج‌آقا عزّالدّین حسینی زنجانی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه را به عموم ارادتمندان ایشان در مشهد و زنجان و به علمای اعلام و حوزه‌های علمیه و به‌طور ویژه به آقازادگان محترم و بیت مکرّم ایشان تسلیت می‌گویم. این بزرگوار که از عالمان برجسته و ذی‌فنون به شمار می‌رفتند، از زنجان و نیز دوران اقامت طولانی در مشهد مقدس، کانون توجّه فرزانگان و اصحاب اندیشه و هنر نیز قرار داشتند و محفل گرم هدایت و افادهٔ ایشان محل حضور طبقات گوناگون بود. خداوند متعال بر علوّ درجات این عالم جلیل بیفزاید و بازماندگان را مشمول اجر و فضل خود قرار دهد. ۱۳۹۲/۲/۲۵

۲۴ اردیبهشت سال ۱۲۷۰

لغو امتیاز تنباکو با فتوای
میرزای شیرازی بزرگ/۱

رهبرانقلاب

دشمن را بایستی شناخت. هم دشمن را باید شناخت، همه بدانند که هدف دشمن -گاهی میگویند که هدف ما علی خامنه‌ای است، ولی دروغ میگویند- هدفشان ملّت ایران است، هدفشان ایران اسلامی است، هدفشان نظام اسلامی است. اگر با فلان زیدی، با فلان عمروی، با فلان دستگاهی و سازمانی هم دشمنی می‌کنند، به‌خاطر این است که احساس می‌کنند این مثلاً سینه سپر کرده، ایستاده؛ باید پس بزنند او را؛ وظیفهٔ ما این است که ما کشور را مقاوم‌سازی کنیم. قدرت کشور چه‌جوری بالا می‌رود؟ این‌ها حرفهایی است که باید روی آن فکر کنیم و برنامه‌ریزی کنیم؛ این برنامه‌ریزی به عهدهٔ همه است؛ به عهدهٔ مسئولین هست، به عهدهٔ سیاستمداران هست، به عهدهٔ حوزه‌های علمیّه هست، به عهدهٔ دانشگاه‌هاست، عناصر اقتدار برای کشور چه چیزهایی است؟ من چند موردش را میشمرم: یکی ایمان اسلامی است، ایمان دینی است. ایمان دینی جزو مهم‌ترین عناصر مقاومت و تحرّک این کشور است؛ مال امروز هم نیست، از ۱۳۰ سال، ۱۴۰ سال پیش به این‌طرف، هر حرکتی در این

کشور انجام گرفته است که اثرگذار، جریان‌ساز و مؤثّر بوده است، عنصر ایمان دینی حرف اوّل را در آن می‌زده است. شما از قضیّهٔ تنباکو شروع کنید، قضیّهٔ تنباکو که یک حرکت عظیم مردمی در کشور بود، عنصر دینی داشت؛ مرجع تقلید حکم کرد، مردم بر طبق حکم او به‌خاطر ایمان دینی عمل کردند و یک خیانت بزرگ را که برای سالهای متمادی پدر این ملّت را درمی‌آورد، از سر این ملّت دور کردند! ۱۳۹۵/۱۰/۱۹

۲۴ اردیبهشت سال ۱۲۷۰

لغو امتیاز تنباکو با فتوای میرزای شیرازی بزرگ/۲

رهبرانقلاب

ما در طول تاریخ تشیع، بخاطر عدم آگاهی علما از حقایق جریانات دنیا، خیلی ضربه خوردیم؛ بخصوص در ۲۰۰ سال اخیر که دنیا شکل جدیدی پیدا کرد و استعمار پدید آمد و سیاستها عوض شد و دولتهای اروپایی وارد میدان سیاست جهانی شدند و به کشورهای اسلامی تعرض کردند اما هرگاه ما عالِم دین و تقی و باهوش و زرنگ و دقیقی مثل میرزای شیرازی و شیخ انصاری داشتیم، از شر دشمن محفوظ می‌ماندیم و برنده بودیم! ۱۳۶۸/۴/۲۰

استعمار انگلیس در قضیه تنباکو، یک چیز مهمی را احساس کرد و آن این بود که در ایران اسلامی، دژهای مقاومت یکی اسلام است و یکی ایمان مذهبی مردم است و دیگری روحانیت است، از آن روز برنامه دشمنان ملت شروع شد برای اینکه ایمان اسلامی مردم را از بین ببرند و روحانیت را از میان مردم برچینند! ۱۳۶۴/۲/۲۷

اگر کسی به تاریخ این قرن اخیر و حول و حوش آن مراجعه کند، خواهد فهمید که مبارزه با روحانیت، از دوران قاجار به ویژه از زمان ناصرالدین شاه شروع شد. وقتی دیدند

که روحانیون با امتیازات خارجی مانند امتیاز «رویتر» و امتیاز «تنباکو» مخالفت می‌کنند؛ با فسق و فجور روزافزون و استبداد دستگاه قاجار مبارزه می‌کنند؛ با ورود اروپاییهای بی‌قید و شرط، به کشور ایران مبارزه می‌کنند؛ هم خودشان فهمیدند و هم اروپاییها به آنها فهماندند که اگر بخواهید راحت زندگی کنید، باید این طبقه را از میان بردارید. ۱۳۷۲/۱۱/۱۷

۲۴ اردیبهشت سال ۱۲۷۰

لغو امتیاز تنباکو با فتوای
میرزای شیرازی بزرگ/۳

رهبرانقلاب

قضیهٔ تاریخی تحریم تنباکو، که سرآغاز یک مبارزهٔ مردمی و آگاهانه بر علیه تسلط غرب بود، با نام میرزای شیرازی مطرح است؛ که اگر همان حرکت میرزای شیرازی (رضوان الله علیه) ادامه پیدا می‌کرد و سیاستمداران و نخبگان کشور همان خط را دنبال می‌کردند، سرنوشت ایران غیر از آن چیزی می‌شد که اتفاق افتاد؛ ولی خب، استعمارگرها از غفلتها و از طمعها استفاده کردند، آمدند وسط، خط را قطع کردند! ۱۳۹۰/۲/۳

میرزای شیرازی؛ آن عالم بزرگ تاریخ روحانیت و پرچمدار یک مبارزهٔ پُرمغز و پُرمعنا علیه مراکز فساد و کانونهای طغیان و انحراف است. حرکت میرزای شیرازی - که برخلاف بسیاری از حوادث صدوپنجاه سال اخیر، متأسفانه هنوز کار درست و کاملی دربارهٔ آن نشده است - یک حرکت ذوابعاد و پُرمعنا و بسیار پُربرکت بوده است. آن یک سطری که میرزای شیرازی نوشت و آن روز بساط کمپانی انگلیسی را از ایران برچید و سلطهٔ استعماری را موقتاً از کشور قطع کرد، یک مبارزهٔ چند جانبه بود: مبارزهٔ با استعمار و نفوذ خارجیها در این کشور بود. در چند سال

آخر عمر ناصرالدین شاه - سالهای اول قرن چهاردهم؛ یعنی از سال ۱۳۰۰ به بعد - کار دربار ناصرالدین شاه، امتیاز دادن به این دولت و آن دولت، این کمپانی و آن کمپانی، و گرفتن پول و فروختن مملکت شده بود؛ مثل امتیاز رویتر و همین امتیاز تنباکو و غیره! با آن حرکت عظیم میرزا و آن فتوای کوبنده، جلوی این انحصارها و امتیازها و دخالتهای خارجی هم گرفته شد. ۱۳۷۰/۱۲/۱۴

۲۴ اردیبهشت سال ۱۲۷۰

لغو امتیاز تنباکو با فتوای میرزای شیرازی بزرگ/۴

رهبرانقلاب

من نمی‌دانم شما چقدر از تاریخ معاصر اطّلاع دارید و چقدر آن را خوانده‌اید. چقدر خوب است که شما در تابستان که قدری فراغت پیدا می‌کنید، واقعاً برنامه‌ریزی کنید و قدری از تاریخ معاصر، از جمله همین قضیه تنباکو را مطالعه کنید. کتاب‌هایی هم درباره این موضوع نوشته شده که مناسبت است آنها را بخوانید. البته مطالعه کتابهای امین را میگویم. بعضی‌ها هستند که چون پای روحانیت و دین در میان است، از عنادی که با دین دارند، حاضر نیستند به افتخار به این بزرگی اعتراف کنند و آن را مطرح نمایند

این آقای روشنفکری که به عنوان معروفترین پیام‌آور روشنفکری و روشنگری در ایران مطرح بود - یعنی همین میرزا ملکم خان - خودش دلّال قضیه «رویتر» بود! در همین انحصار معروف تنباکو - که میرزای شیرازی، مرجع تقلید وقت، آن را تحریم کرد و جلوِ این معامله زیانبار را گرفت - میرزا ملکم خان خودش دلّال آن بود! واقعاً یکی از دلّالیهای عمده میرزا ملکم ارمنی، همین قضیه «رژی» بود که دربار هم آن را قبول کرد. این آدم می‌خواهد در ایران پیام‌آور روشنفکری باشد؛ یعنی مردم را به آینده، به تجدّد و نوگرایی دعوت کند؛ ببینید مردم چه از آب درمیآیند ۱۳۷۰/۲/۲۲

۲۴ اردیبهشت سال ۱۲۷۰

لغو امتیاز تنباکو با فتوای
میرزای شیرازی بزرگ/ ۵

رهبرانقلاب

در قضیهٔ تحریم تنباکو که میرزای شیرازی از سامره دستور دادند، جزو اولین نقاطی که مردم پاسخ دادند، علمای بزرگ آذربایجان - مرحوم حاج میرزا جواد مجتهد و دیگران - پاسخ دادند و مردم آمدند توی میدان، تبریز بود؛ که کمر استعمار را در یک دوره‌ای، در یک برهه‌ای شکست!
۱۳۸۹/۱۱/۲۷

در همین ۲۰۰ سال اخیر، ۱۵۰ سال اخیر وقتی که نگاه می‌کنیم، آذربایجان یک منطقهٔ جریان‌ساز بوده است. یک وقت هست که کسی به یک ماجرایی ملحق می‌شود، یک وقت کسی در یک ماجرا، جریان ایجاد می‌کند، تحوّل ایجاد می‌کند، در ایجاد آن جریان و تداوم آن جریان تأثیرگذاری می‌کند؛ تبریز و آذربایجان از این قبیل بوده است. از دورهٔ فتوای تحریم تنباکوی مرحوم میرزای شیرازی که مرحوم حاج میرزا جواد مجتهد که یکی از برجستگان علمای تبریز و خانوادهٔ معروف مجتهد و مجتهدی هستند در این منطقه اثرگذار بودند؛ خب، میرزای شیرازی در سامرّا بودند؛ اگر علمای بلاد ایران مثل میرزای آشتیانی در تهران و ایشان در اینجا و بعضی از علمای دیگر در مناطق دیگر نبودند،

این فتوا همه‌گیر نمی‌شد و آن اثر مطلوب را نمی‌گذاشت. اینجا مرحوم حاج میرزا جواد تبریزی در این زمینه فعّال وارد میدان شدند. ۱۳۹۹/۱۱/۲۹

رهبرانقلاب

در زبان ما لغات جعلی فارسی در برهه‌ای از زمان، وارد این زبان شد که اصطلاحاً به آن‌ها لغات دساتیری گفته می‌شود، این که ما بیاییم لغتی را جعل کنیم و بگوییم این لغت، لغت فارسی اصیل است و به عنوان میراث گذشته، آن را جا بیندازیم و آن را وارد زبان فارسی کنیم - درحالی‌که میراث گذشته نیست - این، خیانت به زبان فارسی است. خصوصیاتی که من بر روی آن تکیه می‌کنم، این است که زبان امروز ما، همان زبانی است که بزرگان شعرِ ما به کار می‌برند. مسألهٔ نثر جداست. ما می‌بینیم که بین نثرهای قرن چهارم و پنجم و ششم و سپس مقلدین این‌ها در دوره‌های بعد و حتی دورهٔ قاجار و آنچه که زبان امروز ماست، انصافاً فاصله زیاد است؛ به طوری که انسان گاهی گمان می‌برد که شاید زبان آن روز ایران، این‌ها بوده است و اگر شعر فردوسی و سعدی و حافظ نبود که انصافاً زبان امروز ماست؛ ما قضاوت دیگری می‌داشتیم. وقتی شما شعر فردوسی را نگاه می‌کنید، ابیات فراوانی وجود دارد که اگر بخواهید آن مضمون را امروز بیان کنید، بهترین تعبیری که پیدا می‌کنید، همان تعبیری است که فردوسی در شاهنامه آورده است و بهتر از آن، هیچ تعبیری پیدا

نمی‌کنید. البته نمی‌توانم بگویم آن‌طور انشا می‌کنیم؛ چون امروز چنان قریحه‌ای را کمتر سراغ داریم؛ لیکن برای کسی که آن را می‌داند، به غیر این نمی‌شود چنین معنایی را بیان کرد. واقعاً فوق‌العاده است. ۱۳۷۴/۱۰/۱۶

رهبرانقلاب

واژه‌سازی برای زبان و پیش بردن و ترقی دادن زبان، یک امر بسیار مهم است. به نظر من، هنر بزرگ کسانی مثل سعدی یا حافظ یا فردوسی این است که هفتصد سال پیش یا هزار سال پیش، طوری حرف زدند که ما امروز وقتی که آن سخنان را باز میگوییم، اصلاً احساس غربت و وحشیگری نمی‌کنیم؛ اصلاً زبان، زبان امروز است؛ یعنی حقیقتاً می‌شود گفت که هزار سال جلوتر از زمان خودشان حرف زدند. باید زبان را پیش برد؛ یعنی همچنان‌که آن‌ها جلوتر از زمان خودشان حرکت کردند، ما هم باید حرکت کنیم! ۱۳۷۰/۱۱/۲۷

فردوسی، خدای سخن است؛ او زبان مستحکم و استواری دارد و واقعاً پدر زبان فارسی امروز است؛ او دلباخته و مجذوب مفاهیم حکمت اسلامی بود؛ شاهنامه را با این دید نگاه کنید. البته بعضیها زردشتی‌مسلکند، بعضی‌ها هم زردشتی‌مسلک نیستند. آن‌هایی که زردشتی‌مسلکند، خوششان می‌آمد که به زردشتیگری تظاهر کنند و چیزی دربارهٔ فردوسی بگویند؛ اما حقیقت قضیه که این نیست. این شاهنامهٔ فردوسی در مقابلمان است. شما خیال می‌کنید که اگر در شاهنامهٔ فردوسی

چیزی برخلاف مفاهیم اسلامی وجود داشت، این‌قدر در جوامع اسلامی جا می‌افتاد؟ شما می‌دانید که در این نسلهای گذشته، مردم ما چه‌قدر دینی بوده‌اند. در کدام خانه و کدام ده و کدام محله، شاهنامه نبود یا خوانده نمی‌شد؟ همه جا می‌خواندند و منافاتی هم با مفاهیم اسلامی نمی‌دیدند! ۱۳۷۰/۱۲/۵

بزرگداشت فردوسی/۳

رهبرانقلاب

شاهنامه فردوسی را از ذخایر زبان فارسی دانسته‌اند، آنچه که از حکمت، معرفت و اندیشه والای بشری در دیوان‌های شعری زبان فارسی گنجانده شده است بسیار مهم و قابل توجه است و در این زمینه می‌توان به حکمت، معارف الهی و اندیشه مورد نیاز بشری که در شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی موجود است! ۱۳۷۰/۱۱/۱۸

قله‌های شعر فارسی چه کسانی هستند؟ سعدی، حافظ، مولوی، فردوسی؛ این‌ها قلّه‌های شعر فارسی‌اند. شما ببینید شعر اینها که قلّهٔ هنر شعریِ طول تاریخ ما است، در چه جهتهایی به کار رفته! فردوسی، «حکیم فردوسی» است؛ شما توجّه کنید، در بین شعرای ما «حکیم فردوسی» مطرح است؛ حکمت فردوسی حکمت الهی است. در عمق داستانهای فردوسی، حکمت گنجانده شده؛ تقریباً در همهٔ داستانها یا بسیاری از داستانهای فردوسی، حکمت هست؛ لذا به فردوسی میگویند «حکیم فردوسی»؛ ما به کمتر شاعری در طول تاریخ حکیم میگوییم امّا اسم او حکیم فردوسی است. ۱۳۹۸/۲/۳۰

رهبرانقلاب

نمی‌دانم شما آقایان چقدر با شاهنامه مأنوسید. من با شاهنامه مأنوسم. حکمت شاهنامهٔ حکیم ابوالقاسم فردوسی، حکمت اوستایی نیست؛ حکمت قرآنی است. اگر کسی به شاهنامه دقت کند، خواهد دید فردوسی ایران را سروده، اما با دید یک مسلمان؛ آن هم یک مسلمان شیعه. بیان زندگی قهرمانها و پهلوانها و شخصیتهای مثبت مثل رستم و اسفندیار در شاهنامه، در اندیشه‌های اسلامی ریشه و ظهور و بروز دارد. عکس آن، شخصیت‌های منفی مثل تورانی‌ها یا بعضی از سلاطین، مثل کیکاووس شخصیتهایی هستند که در تفکر اسلامی بوضوح کوبیده شده‌اند. اما تفکر اوستایی چیست و چیزی که می‌تواند حکمت اوستایی را به ما نشان دهد، کجاست؟ زمان فردوسی هم بیش از الان نبوده. این‌طور نیست که ما خیال کنیم زمان فردوسی تفکر اوستایی آشکارتر بوده؛ خیر، آن‌وقت هم بیش از آنچه الان ما در اختیار داریم، نبوده است. لذا حکمت قرآنی، همان حکمت ملی بومی و ایرانی ماست. ۱۳۷۲/۶/۱۰

رهبرانقلاب

شما خیال نکنید که در حکمت فردوسی، یک ذره حکمت زردشتی وجود دارد. فردوسی آن وقتی که از اسفندیار تعریف می‌کند، روی دینداری او تکیه می‌کند. می‌دانید که اسفندیار یک فرد متعصبِ مذهبیِ مبلّغ دین بوده که سعی کرده پاکدینی را در همه جای ایران گسترش بدهد. تیپ اسفندیار، تیپ حزب‌اللهی‌های امروز خودمان است؛ آدم خیلی شجاع و نترس و دینی بوده است؛ حاضر بوده است برای حفظ اصولی که به آن معتقد بوده و رعایت می‌کرده، خطر بکند و از هفت‌خان بگذرد و حتّی با رستم دست و پنجه نرم کند. وقتی شما شاهنامه را مطالعه می‌کنید، می‌بینید که فردوسی روی این جنبهٔ دینداری و طهارت اخلاقی اسفندیار تکیه می‌کند. با این‌که فردوسی اصلاً بنا ندارد از هیچیک از آن پادشاهان بدگویی کند، اما شما ببینید گشتاسب در شاهنامه چه چهره‌یی دارد، اسفندیار چه چهره‌یی دارد؛ این‌ها پدر و پسر هستند. فردوسی بر اساس معیارهای اسلامی، به فضیلتها توجه دارد؛ در حالی که بر طبق معیارهای سلطنتی و پادشاهی، در نزاع بین گشتاسب و اسفندیار، حق با شاه است. «به نیروی یزدان و فرمان شاه» یعنی چه؟ یعنی هرچه شاه

گفت، همان درست است؛ یعنی حق با گشتاسب است؛ اما اگر شما به شاهنامه نگاه کنید، می‌بینید که در نزاع بین اسفندیار و گشتاسب، حق با اسفندیار است؛ یعنی اسفندیار یک حکیم الهی است. فردوسی از اول با نام خدا شروع می‌کند - «به نام خداوند جان و خرد / کزین برتر اندیشه بر نگذرد» - تا آخر هم همین‌طور است؛ فردوسی را با این چشم نگاه کنید. ۱۳۷۰/۱۲/۵

بزرگداشت فردوسی/۶

رهبرانقلاب

فردوسی در قلّه است. امیدواریم کم‌کاری که درباره ایشان شده گریبان ما را نگیرد، ما باید حکمت فردوسی را بیان کنیم. ما هستیم که اسم او را «حکیم ابوالقاسم فردوسی» گذاشتیم؛ دشمنان دین که این اسم را نگذاشته‌اند. خوب؛ این حکیم چه کسی است و حکمت او چیست؟ آیا حکمت زردشتی است، حکمت بی‌دینی است، حکمت پادشاهی است یا حکمت اسلامی؟ این را می‌شود در آورد. اگر کسی به شاهنامه نگاه کند، خواهد دید که یک جریانِ گاهی باریک و پنهان و گاهی وسیع، از روح توحید، توکّل، اعتماد به خدا و اعتماد به حق و مجاهدت در راه حق در سرتاسر شاهنامه جاری است. این را می‌شود استخراج کرد، دید و فهمید. مخصوصاً بعضی از شخصیتهای شاهنامه خیلی برجسته هستند که اینها را باید شناخت و استخراج کرد. من یک وقت گفتم که «اسفندیار» مثل این بچه حزب‌اللّهی‌های امروز خودِ ماست! در فرهنگ شاهنامه یک حزب‌اللّهی غیورِ دین‌خواهِ مبارز وجود دارد. بله؛ این کارها را شما بکنید تا دیگران نکنند. شما که نکردید، دیگران می‌کنند. ۱۳۸۱/۱۱/۸

رهبرانقلاب

جنگ نرم، یک واقعیت است؛ البته این حرف را من امروز نمی‌زنم، من از بعد از جنگ - از سال ۶۷ - همیشه این را گفته‌ام؛ علت این است که من صحنه را می‌بینم؛ چه بکنم اگر کسی نمی‌بیند!؟ من دارم می‌بینم صحنه را، می‌بینم تجهیز را، می‌بینم صف‌آرائیها را، می‌بینم دهانهای با حقد و غضب گشوده شده و دندانهای با غیظ به هم فشرده شده علیه انقلاب و علیه امام و علیه همهٔ این آرمانها، این‌ها را انسان دارد می‌بیند، خب چه کار کند؟ این تمام نشده. همه وظیفه داریم. وظیفهٔ مجموعهٔ فرهنگی و ادبی و هنری هم وظیفهٔ مشخصی است: بلاغ، تبیین؛ خوب بگوئید. من همیشه تکیه بر این می‌کنم: بایستی قالب را خوب انتخاب کنید و هنر را بایستی تمام عیار توی میدان بیاورید؛ نباید کم گذاشت، تا اثر خودش را بکند. می‌بینید، دیگران با این کارهای هنرمندانه‌ای که بعضاً دارند، دارند یک باطلهائی را تبلیغ می‌کنند؛ شگفت اینکه ما هم همان حرفها را قبول می‌کنیم! همین سریال کره‌ای که دارد پخش می‌شود و همه دارند آن را می‌بینند، یک تاریخ‌سازی و افسانهٔ باطل است؛ آدم اگر بخواهد توی شاهنامه بگردد و اینجور داستانی را پیدا کند، ده پانزده تا از این داستان‌ها می‌شود

پیدا کرد. منتها طرف هنر به کار برده؛ وقتی کسی هنرمندانه کار می‌کند، پاداشش همین است که جنابعالی هم که هیچ علاقه‌ای به آن تاریخ و به آن فرهنگ ندارید، می‌نشینید و با کمال علاقه گوش می‌کنید و خواهی نخواهی آن فرهنگ را جذب می‌کنید! این خاصیت هنر خوب است. ۱۳۸۸/۶/۱۴

رهبرانقلاب

مزاج ذهن ایرانی، یک مزاج داستان پرداز است. نمونه‌اش شاهنامه است که اگر از اول تا آخر آن را نگاه کنید، می‌بینید واقعاً سرشار از داستان است. البته همهٔ داستانهایش به نظر ما لزومی ندارد که مطرح و گفته شود. چه لزومی دارد؟ برخی داستانهایش بی‌خود است و چون جنبهٔ آموزشی ندارد، گفتن ندارد.

هنر این نیست که داستان را بد تمام کنیم. هنر این است که داستان را خوب شروع کنیم و خوب به پایان برسانیم. این، هنر است. اگر پایان داستان، خوب باشد که اشکالی ندارد! چه اشکالی دارد؟ شما ببینید چقدر از این داستانهای بزرگ و معروف، پایانهای خوب دارد. غالباً این‌طور است. بنده از این رمانها زیاد خوانده‌ام. رمانها و نمایشنامه‌های گوناگونی خوانده‌ام که واقعاً اگر بخواهم عناوین آنها را بنویسم، شاید فهرست آنها یک کتاب قطور بشود. ۱۳۷۱/۱۰/۲۹

رهبرانقلاب

واقعاً بهترین رمانها آن رمانهایی نیست که پایانشان تلخ است. این‌طور نیست. البته رمانهایی هم هست که آخرشان تلخ است. اما بهترین رمانها آن‌هایی است که آخرشان شیرین است، لذاست که من می‌گویم در داستانهای فردوسی، زنهار، داستان رستم و سهراب را پخش نکنید. رستم و سهراب هیچ چیز خوبی ندارد. البته از لحاظ هنری، فوق‌العاده است. اما هر کس اهل هنر است، برود شاهنامه را باز کند و آن قسمت را بخواند. چه لزومی دارد که ما کشته شدن یک جوان را به دست پدرش، آن هم با آن وضع حزن‌انگیز، در مقابلمان ببینیم؟ خدا می‌داند تا به حال بارها این داستان را در شاهنامه نگاه کرده‌ام، ولی نتوانسته‌ام آن را تا آخر بخوانم! باور می‌کنید؟ داستان رستم و سهراب به شکلهای مختلف تحریر شده؛ به صورت نثر هم نوشته شده. اما من نثرش را هم نتوانستم بخوانم. خلاصه، نمی‌توانم تا آخرش را بخوانم. ما چه داعی داریم که بی‌خودی یک جوان خوب را به دست پدرش کشته ببینیم!؟ چه لزومی دارد!؟ پس چه بهتر که آخر داستانها خوب تمام شود؛ یعنی با امید تمام شود!

۱۳۷۱/۱۰/۲۹

رهبرانقلاب

متاسفانه ما موضوعاتی چون تئاتر و رمان بلند، دستمان خالی است و چیزی نداریم. لکن درعین‌حال، ایران مایه‌های داستانی خیلی خوبی دارد. نمونه‌اش، شاهنامه، از اول تا آخر مجموعه‌ای از داستانهای بسیار زیباست. در شاهنامه داستانهای بلند می‌شود پیدا کرد. مثلاً همین داستان «رستم و اسفندیار» که شما درنظر گرفته‌اید، داستان بسیار مهمی است. نمی‌دانم راجع به داستان رستم و اسفندیار چه کار کرده‌اید؟ ان‌شاءالله که چیز خوبی از آب درآمده باشد. داستان رستم و اسفندیار، داستانی است که جنبه‌های ارزشی در آن زیاد است. اسفندیار در شاهنامه، چهرهٔ بسیار زیبایی است که حتی از رستم زیباتر است. در همین داستان رستم و اسفندیار که شما نگاه کنید، می‌بینید اسفندیار جنبهٔ ارزشی و دینی دارد و یک متعصب دینی است. اسفندیار، یک آدم متدین مذهبی خیلی فعال است که در دنیا راه افتاده برای این‌که آیین یکتاپرستی را گسترش دهد. در داستان رستم و اسفندیار، بالاخره رستم تقلب و بدجنسی‌ای کرده؛ اما اسفندیار، نه! رو راست به میدان آمده و برطبق عقیدهٔ خودش می‌جنگد؛ چون به او گفته‌اند که ایشان - رستم - مخالف دستگاه

سلطنت است. تقصیری هم ندارد. دیگران تقصیر دارند که او را فرستاده‌اند. اما رستم - با همهٔ عظمتش - در این قضیه، با تقلب وارد ماجرا می‌شود. این داستان را نگاه کنید: یک داستان بلند است! ۱۳۷۱/۱۰/۲۹

رهبرانقلاب

خوشبختانه ادبیات سلف ما همه‌اش در جهت ارزشهای الهی و اسلامی است؛ از جمله همین شاهنامه، اول انقلاب عده‌ای از مردمِ بااخلاصِ بی‌اطلاع رفته بودند قبر فردوسی را در توس خراب کنند! وقتی من مطلع شدم، چیزی نوشتم و فوراً به مشهد فرستادم؛ که آن را بردند و بالای قبر فردوسی نصب کردند؛ بچه‌های حادی که به آن‌جا می‌رفتند، چشمشان که به شهادت بنده می‌افتد، لطف می‌کردند و می‌پذیرفتند و دیگر کاری به کار فردوسی نداشتند! حقیقت قضیه این است که فردوسی یک حکیم است؛ تعارف که نکردیم به فردوسی، حکیم گفتیم. حکمت فردوسی چیست؟ حکمت الهیِ اسلامی. ۱۳۷۰/۱۲/۵

خدا را شکر که در حاشیه زیارت تابستانی مشهد مقدس رضوی، توفیق بازدید از مقبرهٔ فردوسی بزرگ و نامدار در شهر تاریخی و پرقصهٔ توس نیز دست داد. اگرچه در گذشته آن مقبره و برخی یادگارهای تاریخی دیگر موجود در آن‌جا را دیده بودم، امّا این بار هم بخاطر اهتمام به جانب مهمّ فرهنگی و تاریخی آن، و هم به‌خاطر کارهای خوب آبادانی و زیباسازی که در آن انجام شده است، و هم نیز به خاطر خبرهای اسف‌انگیزی که از غارت ذخیرهٔ

کم‌نظیر موجود در این منطقه به من رسیده بود، آن را با دقّتی بیشتر و با انگیزه و میل و شوری مضاعف نگاه کردم، و اکنون احساس من آن است که دولت موظف است با همّت به کار در این بخش بپردازد و آن چه تاکنون شده بسی کمتر از اندازهٔ بایسته است. به امید دنبال‌گیری و با سپاس از مسئولان و پژوهشگران.۱۳۷۵/۴/۱۹

دستخط رهبری طی بازدید از آرامگاه فردوسی

۲۶ اردیبهشت سال ۱۳۸۰

شهادت محمد دادمان
وزیر راه دولت اصلاحات

رهبرانقلاب

با تأسف فراوان خبر حادثه هوایی را که به فقدان جمعی از خدمتگزاران نظام جمهوری اسلامی انجامیده است، دریافت کردم. در این حادثه تلخ، وزیر راه و ترابری و تعدادی از همکارانشان و نمایندگان مردم شهیدپرور استان گلستان در مجلس شورای اسلامی و مجموعه پروازی و دیگر همراهان را از دست داده‌ایم. سفر آنانی که با این سانحه تأسف‌انگیز مواجه شد، برای انجام دادن خدمات دولتی و در راه خدمت به مردم بوده است، امید است پاداش خدمات خود را در نزد خداوند متعال بیابند.

۱۳۸۰/۲/۲۸

ذکر خیری از مرحوم دادمان بکنم. من وقتی در سفر گیلان، به بندر انزلی رفتم و آن پل قدیمی را دیدم، بعلت فرسودگی آن در دل شرمنده شدم. مردم و به تبع آنها آقای امام جمعه، همه از ما ساخت پل را می‌خواهند. من وقتی به رشت برگشتم مسألهٔ پل را مطرح کردم و به مرحوم دادمان گفتم شما این پل را می‌سازید؟ ایشان فکری کرد و گفت بله، ما سه ساله آن را تحویل می‌دهیم. من گفتم آن را دوساله تحویل دهید. ایشان سری تکان داد و من

فکر کردم که تلقّی به قبول کرده که دوساله تحویل دهد. گفتم من دلم می‌خواهد دو سال دیگر رئیس جمهور بیاید و در همین موقع این پل را افتتاح کند. وقتی دادمان از دنیا رفت، کسانی از دوستان ما که با خانوادهٔ ایشان مرتبطند، گفتند دادمان در خانه گفته بود که فلانی به من گفت دو ساله پل را بسازید؛ اما من آن را یکساله تمام می‌کنم! همت آن مرد، این‌گونه بود. ببینید انسان از فقدان چنین آدمهایی چقدر می‌سوزد. ۱۳۸۰/۶/۵

رهبری در تشییع شهید دادمان

۲۶ اردیبهشت ماه سال ۱۴۰۱

رحلت عالم واعظ درس‌آموز
حجة‌الاسلام استاد فاطمی‌نیا

رهبرانقلاب

درگذشت عالمِ واعظِ درس آموز، جناب حجت‌الاسلام آقای حاج سیّد عبدالله فاطمی‌نیا رضوان‌الله‌علیه را به خاندان گرامی و همهٔ صاحبان عزا و ارادتمندان و مستفیدان ایشان تسلیت عرض می‌کنم. اطلاعات گسترده و بیان جذاب و لحن شیرین این عالم محترم، منبعی پر فیض برای جمع زیادی از جوانان و راهجویان بود و فقدان آن مایهٔ تأسف و اندوه است. از خداوند متعال مسئلت می‌کنم که رحمت و غفران خود را شامل حال ایشان فرماید و پاداش وافر به ایشان عنایت کند. ۱۴۰۱/۲/۲۶

۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۳ ش

رحلت روحانی انقلابی
شیخ غلامرضا دِهِشت

رهبرانقلاب

با تأسف و تأثر خبر درگذشت دوست دیرین خود مرحوم حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ رضا دِهِشت رحمة الله علیه را دریافت کردم. این روحانی با اخلاص و خدمتگزار، عمر شریف خود را یکسره در خدمت اهداف اسلامی و ترویج دین و اخلاق و معنویت نهاده و بی هیچ ادّعا و توقع، وظائف و خدمات گسترده‌ئی را بر عهده گرفته بود. اینجانب در سالیان متمادی دوستی و رفاقت، همواره آن عالِم بزرگوار را برخوردار از تقوا و صدق ایمان و دیانت یافتم و امیدوارم خداوند روح ایشان را مشمول فضل و رحمت و بشارت خود قرار دهد! ۱۳۹۳/۲/۲۸

۲۷ اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۷ ش

درگذشت خطیب و معلم اخلاق
حجةالاسلام سیدمهدی طباطبایی

رهبرانقلاب

درگذشت خطیب و معلّم اخلاقی جناب حجةالاسلام آقای حاج سید مهدی طباطبائی رحمةالله علیه را به خاندان گرامی و اخوان مکرّم و همه بازماندگان و دوستان و ارادتمندان ایشان تسلیت عرض می‌کنم. آن سید بزرگوار در دهها سال از زندگی خویش تلاش دینی مغتنمی در ارشاد معنوی و اخلاقی مؤمنین با بهره‌گیری از جایگاه منبر و محراب برعهده گرفته بودند و در عرصه‌های انقلاب نیز با حضور در مجلس شورای اسلامی در برهه‌ئی از زمان، به این وظیفهٔ خطیر اشتغال داشتند! ۱۳۹۷/۲/۲۹

۲۷ اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۸

رحلت مرجع مجاهد بصیر
آیةالله العظمی بهجت (ره)

رهبرانقلاب

با دریغ و افسوس فراوان خبر یافتیم که عالم ربانی، فقیه عالیقدر و عارف روشن ضمیر حضرت آیت‌الله آقای حاج شیخ محمدتقی بهجت قدس الله نفسه الزکیه دار فانی را وداع گفته و به جوار رحمت حق پیوسته است. برای اینجانب و همهٔ ارادتمندان آن مرد بزرگ، این مصیبتی سنگین و ضایعه‌ای جبران ناپذیر است: ثلم فی‌الاسلام ثلمه لایسدها شیء. آن بزرگوار که از برجستگان مراجع تقلید معاصر به شمار می‌رفتند، معلم بزرگ اخلاق و عرفان و سرچشمهٔ فیوضات معنوی بی‌پایان نیز بودند. دل نورانی و مصفای آن پارسای پرهیزگار، آیینهٔ روشن و صیقل یافتهٔ الهام الهی، و کلام معطر او راهنمای اندیشه و عمل رهجویان و سالکان بود. اینجانب تسلیت صمیمانهٔ خود را به پیشگاه حضرت بقیةالله ارواحنا فداه تقدیم می‌دارم و به حضرات علمای اعلام و مراجع عظام و شاگردان و ارادتمندان و مستفیضان از نفس گرم او و بویژه به خاندان مکرم و آقازادگان ارجمند ایشان تسلیت عرض می‌کنم و برای خود و دیگر داغداران از خداوند متعال درخواست تسلا و برای روح مطهر آن بزرگوار طلب رحمت و مغفرت

می‌کنم! ۱۳۸۸/۲/۲۷

پروردگارا! روح مطهر این مرجع بزرگوار، این فقیه عارف را، که حقیقتاً رحلت او ما را داغدار کرد، با اولیائش محشور کن.

پروردگارا! به محمد و آل محمد ما را هم توفیق خودسازی و وارستگی و معرفت کامل عنایت بفرما! ۱۳۸۸/۲/۲۸

۲۷ شوال سال ۱۳۲۲ ق

درگذشت فقیه ربانی
استاد العرفاء و الفقهاء
آیةالله سیداحمدکربلایی

رهبرانقلاب

بنده هیچ دشمنی و مخالفتی با عرفان نظری ندارم. گفته می‌شود: «الانسان عدوّ لما جهله». بنده هیچ ورودی در عرفان نظری ندارم، اما هیچ عداوتی هم ندارم؛ منتها اعتقادم این است که ما نباید عرفان را به معنای الفاظ و تعبیرات و فرمولهای ذهنی مثل بقیهٔ علوم ببینیم. عرفان، همان مرحوم قاضی است؛ مرحوم ملأ حسینقلی همدانی است؛ مرحوم سید احمد کربلائی است؛ عرفان واقعی اینهاست! ۱۳۹۱/۱۱/۲۳

مرحوم حاج سید احمد کربلائی جوری بود که مرحوم میرزا محمدتقی شیرازی احتیاطات خودش را به ایشان مراجعه می‌کرد و قطعاً ایشان در معرض مرجعیت بود؛ امّا خود ایشان امتناع کردند - گله کردند که چرا احتیاطات را به من مراجعه می‌کنید، اجتناب کردند- و در همین عالم معنویت بودند. مرحوم جدّ ما - مرحوم آقای آسید هاشم نجف‌آبادی - دیده بود، درک کرده بود مرحوم آسید احمد را؛ می‌گفت ما وقتی سحر یا شب می‌رفتیم طرف سهله یا از سهله برمیگشتیم، صدای گریهٔ این مرد - آسید احمد - از

داخل خانه‌اش که سر راه بود شنیده می‌شد. این‌ها یک حالات اینجوریای داشتند. ۱۳۹۱/۴/۲۶

۲۷ شوال سال ۱۲۰۵ قمری

رحلت احیاگر مکتب اصول
علامه محمدباقر وحید بهبهانی/۱

رهبرانقلاب

از موضوعاتی که حتماً لازم است عرض بکنم، مسئله آزاداندیشی است، چرا این کرسیهای آزاداندیشی در قم تشکیل نمی‌شود؟ حوزه‌های علمیه ما، همیشه مهد آزاداندیشی علمی بوده و هنوز که هنوز است، ما افتخار می‌کنیم و نظیرش را نداریم در حوزه‌های درسی غیر حوزهٔ علمیه، که شاگرد پای درس به استاد اشکال کند، پرخاش کند و استاد از او استشمام دشمنی و غرض و مرض نکند. این خیلی چیز مهمی است. در حوزه‌های علمیهٔ ما، بزرگانی وجود داشته‌اند که هم در فقه سلیقه‌ها و مناهج گوناگونی را می‌پیمودند، هم در برخی از مسائل اصولیتر؛ فیلسوف بود، عارف بود، فقیه بود، با هم کار می‌کردند؛ اگر شرح حال بزرگان و علما را نگاه کنید، از این قبیل مشاهده می‌کنید. مرحوم صاحب حدائق با مرحوم وحید بهبهانی، نقطهٔ مقابل؛ هر دو در کربلا زندگی می‌کردند؛ معاصر، مباحثه هم می‌کردند با هم. یک شب در حرم مطهر سیدالشهدا سر یک مسئله‌ای شروع کردند بحث کردن، تا اذان صبح این دو نفر روحانی ایستاده - حالا وحید بهبهانی آنوقت نسبتاً جوان بوده، اما صاحب حدائق پیرمردی هم بوده

- بحث کردند! مباحثه هم می‌کردند با هم، منازعه هم می‌کردند، اما هر دو هم بودند، هر دو هم درس می‌گفتند. من شنیدم که شاگردان وحید - که وحید تعصب شدیدی علیه اخباریها داشت - مثل صاحب ریاض و بعضی دیگر از شاگردان وحید، می‌رفتند درس صاحب حدائق هم شرکت می‌کردند! اینجوری بوده؛ ما تحمل را در حوزه باید بالا ببریم. ۱۳۸۶/۹/۸

۲۷ شوال سال ۱۲۰۵ قمری

رحلت احیاگر مکتب اصول
علامه محمدباقر وحید بهبهانی/۲

رهبرانقلاب

یک مسئله این است که در حوزه ممکن است در مسائل گوناگون اختلاف نظر وجود داشته باشد؛ در مسائل علمی و جهت‌گیری‌های فکری که اختلاف نظر هست، در زمینه‌های سیاسی هم اختلاف نظر ممکن است باشد؛ این اشکال ندارد؛ اختلافات را باید مدیریّت کرد. مواظب باشید اختلاف نظرها به درگیری و تشنّج و ناخن زدن به چهرهٔ یکدیگر نینجامد! ما در گذشته در سنّت حوزه‌های خودمان داشته‌ایم. در قدیم هم داشتیم؛ مرحوم صاحب حدائقِ اخباری -البتّه اخباریِ واقعاً ملّا؛ صاحب حدائق واقعاً ملّا است- و مرحوم آقا باقر بهبهانی، اصولیِ متمحّضِ قُحِّ اصول و در واقع زنده‌کنندهٔ اصول در یک برهه‌ای از تاریخ حوزه‌های علمیّهٔ ما؛ این دو نفر هر دو کربلا بودند، با هم مباحثات تند و زیادی داشتند. مرحوم صاحب حدائق وصیّت کرد که وقتی از دنیا رفتم، نماز من را آقا باقر بهبهانی بخواند و همین کار هم شد؛ ایشان از دنیا رفت، مرحوم آقا باقر بهبهانی نماز ایشان را خواند. یعنی این چیزها در حوزه وجود داشته. البتّه ضدّش و خلافش هم بوده؛ تزاحمات بیخودی، تعارض‌های بیجا، از اینها

هم داشته‌ایم؛ امّا برجستگان ما این جور بودند. در حوزه از یک طرف طلبه‌های جوان باید ادب را، اطاعت را نسبت به بزرگان حوزه، نسبت به مراجع تقلید حفظ کنند، همین طور که در همین منشور روحانیّت امام همینها هست. آن بزرگان حوزه هم باید حلم را و تحمّل را نسبت به جوانها در نظر داشته باشند. از یک طرف حلم و تحمّل لازم است، از یک طرف هم ادب و اطاعت لازم است! ۱۳۹۸/۲/۱۸

۲۷ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۰ ش

تأسیس حزب نهضت آزادی ایران توسط بازرگان، طالقانی و سحابی

امام خمینی

نهضت به اصطلاح آزادی طرفدار جدی وابستگی ایران به آمریکاست و در راه از هیچ کوششی فروگذار نکرده که اگر خدای متعال عنایت نفرموده بود و مدتی در حکومت موقت باقی مانده بودند ملتهای مظلوم بویژه ملت عزیز ما اکنون در زیر چنگال امریکا دست و پا می‌زدند و اسلام عزیز چنان سیلی از این ستمکاران می‌خورد که قرنها سر بلند نمی‌کرد، نهضت به اصطلاح آزادی صلاحیت برای هیچ امری از امور دولتی یا قانونگذاری یا قضایی را ندارند و ضرر آنها، به اعتبار آنکه متظاهر به اسلام هستند و با این حربه جوانان عزیز ما را منحرف خواهند کرد و نیز با دخالت بیمورد در تفسیر قرآن کریم و احادیث شریفه و تأویلهای جاهلانه موجب فساد عظیم ممکن است بشوند، از ضرر گروهکهای دیگر حتی منافقین، این فرزندان عزیز مهندس بازرگان، بیشتر و بالاتر است، نهضت به اصطلاح آزادی و افراد آن چون موجب گمراهی بسیاری از کسانی که بی‌اطلاع از مقاصد شوم آنان هستند می‌گردند، باید با آنها برخورد قاطعانه شود و نباید رسمیت داشته باشند!

۱۳۶۶/۱۱/۳۰

۲۸ اردیبهشت ۱۳۶۶

هلاکت یارغارشاه
حسین فردوست

رهبرانقلاب

رژیم پهلوی بر محور جدایی دین از جامعه بنا شده بود، یادداشت‌های فردوست این مطالب را بخوبی روشن می‌سازد! خون دلی که لعل شد ص ۲۰

در این خاطراتی که درباره سلطنت پهلوی نوشته شده، چیزهای خیلی خوب و جالبی هست، مثلاً همین دو جلد کتاب خاطرات آقای «فردوست» که اخیراً چاپ شده، از این چیزها فراوان دارد! ۱۳۷۰/۱۱/۸

چند سال است یک حرکت موذیانه‌ای شروع شده در تطهیر رژیم طاغوت پهلوی. حالا ای کاش یک چیزی بود که قابل تطهیر بود، قابل تطهیر هم نیست! همان‌هایی هم که چیز می‌نویسند راجع به شخصیّت‌های آن‌ها، با اینکه خب خیلی سعی می‌کنند اطرافش را جمع بکنند، درعین‌حال ناچار به یک چیزهایی اعتراف می‌کنند. یک رژیمی که فاسد، هم وابسته، غیر مردمی و سود طلب بود! ۱۳۹۷/۳/۷

۲۹ اردیبهشت ماه سال ۱۲۹۱ ش

هلاکت پرعبرت یپریم خان ارمنی
قاتل چند مشروطه‌مشروعه‌خواه
همچون شهید شیخ فضل‌الله‌نوری
وآیةالله آخوند ملاقربانعلی زنجانی
سرداران ملی ستارخان و باقرخان

امام خمینی

اگر از مشروطه عبرت نگیریم انقلاب ما هم به سرنوشت آن دچار می‌شود، اگر ملت، علما، نویسندگان، روشنفکران متعهد سستی بکنند و از مشروطه عبرت نگیرند، به سر این انقلاب آن خواهد آمد که به سر انقلاب مشروطه آمد!

۱۳۶۰/۸/۴

رهبرانقلاب

چه شد انگلیسیها درمشروطه کامیاب شدند درحالیکه مردم که جمعیت اصلی هستند، می‌توانستند در اختیار علما باقی بمانند و شیخ فضل‌الله جلو چشم همین مردم به دار کشیده نشود؛ بنظرم مشکل کار از اینجا پیش آمدکه این‌ها توانستند یک عده‌ای از اعضای جبهه عدالتخواهی یعنی عمده علما را فریب بدهند! ۱۳۸۵/۲/۹

دشمن را باید شناخت اینکه بنده مسئله بصیرت را برای خواص تکرار می‌کنم بخاطر اینست، ما در صدر مشروطه

هم متأسفانه علمای بزرگی داشتیم که توطئه غربزدگان و به اصطلاح روشنفکرانی ندیدند و مماشات کردند، نتیجه این شد که کسی مثل شیخ فضل‌الله جلوی چشم آنها به دار زده شد و بعد سیلی خوردند؛ این اشتباه را ما نباید انجام بدهیم! ۱۳۸۸/۱۲/۶

۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۲

رحلت محمد قهرمان
رفیق قدیمی رهبری
غزل‌سرای سبک هندی

رهبرانقلاب

با دریغ و افسوس، خبر درگذشت شاعر بزرگ خراسان آقای محمّد قهرمان را دریافت کردم. خاموش‌شدن این چشمهٔ فیاض شعر فاخر و غزل پرنکته و آراسته، هر آشنای شعر و ادب معاصر را دچار تأسف و اندوه می‌سازد و آشنایان شعر ممتاز او و خود آن شخصیت متین و باوفا و آن ذهن مواج و ژرف‌بین و مضمون‌یاب را بسی بیشتر. قهرمان بی‌شک یکی از چهره‌های ماندگار و برجستهٔ شعر و ادب فارسی، و غزل او یادآور شاعران بزرگ سبک هندی است. این‌جانب درگذشت این دوست دیرین و باصفا را به جامعهٔ ادبی کشور و به ادیبان و شاعران خراسانی و به‌ویژه به همسر گرامی و فرزندان ایشان تسلیت می‌گویم و آمرزش الهی را برای وی مسألت می‌کنم. ۱۳۹۲/۲/۳۰

رهبرانقلاب

باید غرور ملی را در دانشجو زنده کرد. ما از اول، درس‌هایمان این‌طور بوده که اسم دانشمند یونانی قدیم مثل طالس تا دانشمندان گوناگون غربی در قاعدهٔ هندسه یا در فرمول شیمی را می‌شناختیم اما به قدر یک تاریخ علم نویس مانند «جرج سارتُن» - من ۴۰ سال پیش، هم کتاب «پیر روسو» را که تاریخ علوم است، هم کتاب «جرج سارتن» را دیده بودم - که دوره‌های علمی اسلامی را تقسیم می‌کند به دورهٔ جابربن‌حیان، دورهٔ خوارزمی و دورهٔ فلان، دانشمندان خودمان را نمی‌شناسیم! دانشجوی ما آنها را نمی‌شناسد، ولی غربی‌ها می‌شناسند! خیام را به عنوان یک دانشمند و یک ریاضیدان بزرگ در دنیای غرب می‌شناسند؛ اما دانشجوی ما خیام را مثلاً با کوزهٔ گلی مِی می‌شناسد؛ اگر هم بشناسد. نمی‌داند خیام که بوده است. این‌ها موجب می‌شود که آن اعتماد به نفس ملی از دست برود و دانشجوی ما گذشتهٔ علمی و میراث عظیم علمی و افتخارات علمی خودش را نداند. این از جملهٔ کارهایی است که باید حتماً در محیط دانشگاه انجام بگیرد. درس می‌گذارید، رشته می‌گذارید، تبلیغات می‌کنید، هر کاری می‌کنید، من نمی‌دانم، این کار باید بشود! ۱۳۸۵/۵/۲۳

۲۹ اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۶ ش

درگذشت متفکر و خطیب متبحر
مجاهد عرصه فرهنگی و سیاسی
مرحوم سید فخرالدین حجازی

رهبرانقلاب

درگذشت خطیب گرانمایه و چهرهٔ سرشناس فرهنگی و سیاسی مرحوم آقای فخرالدین حجازی را به خاندان مکرم و بازماندگان و همهٔ دوستان و علاقمندان ایشان تسلیت عرض می‌کنم. آن مرحوم در طول سالیان متمادی، چه در دوران اختناق و چه پس از پیروزی انقلاب اسلامی از جملهٔ سخنوران موفقی بود که با بیان گرم و پراحساس خویش دل‌های بیشماری را مجذوب حقایق دین و معارف اسلامی می‌ساخت، به ویژه در دوران دفاع مقدس، حضور ایشان در عرصه‌های مختلف گرمابخش فضای حماسی آن دوران و مایهٔ شور و شوق جوانان این مرز و بوم بود. ۱۳۸۶/۲/۳۰

۳۰ اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۹ ش

آغاز درس خارج آیةالله خامنه‌ای
باموضوع جهاد (امان، اصابه، مهادنه) ۱

استاد خامنه‌ای

امروز ما دیگر حق نداریم در باب لباس مشکوک، شش ماه صرف وقت کنیم. یک روز از این کارها می‌کردیم. امروز دیگر ما حق نداریم افتخار کنیم که فروع علم اجمالی را از ۸۰ تا آوردیم ۹۰ تا!! آن زمان بعضی از طلبه‌ها بودند که اشکال می‌کردند که آقا فایده‌اش چیست؟! آن زمان من می‌گفتم که آقا می‌خواهیم فرمول فقاهت را، مکانیسم فقاهت را یاد بگیریم؛ می‌خواهیم بدانیم کسی که فقیه می‌شود از کتاب و سنت چگونه استنباط می‌کند احکام الهی را؛ می‌خواهیم قوتش را پیدا کنیم. برای زور پیدا کردن آدم می‌رود در ورزش زورخانه، یک وزنه‌ای را دستش می‌گیرد، صدبار این جوری، این جوری می‌کند؛ هیچ فایده‌ای هم ندارد، جز اینکه آدم قوی بشود. ما می‌گفتیم که بحث فروع علم اجمالی و لباس مشکوک و معنای حرفی و مشتق و این حرف‌های طولانی که وجود دارد، این‌ها همان دمبل را بالا پایین بردن است، این وزنه را تکان دادن است، هیچ فایده‌ای هم ندارد، مگر قوی شدن. آن روز این را می‌گفتیم اما امروز حق نداریم این را بگوییم! امروز می‌گوییم آقای ورزشکار اگر می‌خواهی قوی بشوی برو این باغچه را بیل

بزن، این باغچه اینجا افتاده، این بیابان را بیل بزن، افتاده این جور بی‌صاحب، متروک. قوه فقاهت را در کتاب جهاد پیدا کنید! در مباحث روز پیدا کنید! بگردید شیوه‌های جدید برای بانک اسلامی پیدا کنید! ۱۳۶۲/۱/۹

۳۰ اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۹ ش

آغاز درس خارج آیةالله خامنه‌ای
باموضوع جهاد (امان، اصابه، مهادنه) ۲

رهبرانقلاب

در درس خارج فقه مباحث کاربُردی و مورد استفاده باید مطرح گردد. بعضی از مباحث - مخصوصاً در اصول و در فقه - وجود دارد که واقعاً مورد احتیاج نیست؛ ولی در اصول و فقه، این مباحث را می‌خوانند. یک فقیه، در تمام طول بیست سال هم که استنباط کند، ممکن است یک بار حاجتش به بحثی، یا به مبنای معانی حروف، یا در حقیقت و مجاز و یا مبانی دیگر بیفتد. چه لزومی دارد ما این همه در مباحثِ غیر لازمِ اصولِ، معطّل شویم؟! ۱۳۷۴/۹/۱۳

در قم باید درسهای خارجِ استدلالی قوی‌ای مخصوص فقه حکومتی وجود داشته باشد تا مسائل جدید حکومتی و چالشهائی را که بر سر راه حکومت قرار می‌گیرد و مسائل نو به نو را که هی برای ما دارد پیش می‌آید، از لحاظ فقهی مشخص کنند، روشن کنند، بحث کنند، بحث‌های متین فقهی انجام بگیرد؛ بعد این بحثها می‌آید دست روشنفکران و نخبگان گوناگون دانشگاهی و غیر دانشگاهی، این‌ها را به فرآورده‌هائی تبدیل می‌کنند که برای افکار عموم، برای افکار دانشجویان، برای افکار ملتهای دیگر قابل استفاده است. این کار بایستی انجام

بگیرد، ما این را لازم داریم. محصول این کاوشهای عالمانه می‌تواند در معرض استفادهٔ ملتها و نخبگان دیگر کشورها هم قرار بگیرد. ۱۳۹۰/۶/۱۷

درس خارج آیةالله خامنه‌ای از اردیبهشت ۱۳۶۹ تا اسفند ۱۳۹۸ درباره ابواب جهاد، قصاص، غیبت، مکاسب محرمه، غناء و موسیقی، صلاةمسافر و صلاة جماعت بوده است!

۳۰ اردیبهشت سال ۱۳۷۰ ش

هتک حرمت عتبات عالیات توسط صدام حسین خبیث/۱

رهبرانقلاب

اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد و آخر تابع له علی ذلک. اخبار متواتر از عملکرد ارتش عراق در نجف و کربلا و اهانت آنان به ساحت مقدس اعتاب عالیه و ورود بی‌ادبانه به صحن و سرای حرم‌های حضرت امیر مؤمنان و حضرت سیدالشهداء و حضرت ابوالفضل (علیهم‌السلام) و هتک و تخریب آستان مقدس آنان. که قبلهٔ قلوب شیعیان و محبان و آزادگان عالم‌است. هر روز بیش از پیش پرده از این هتاکی‌های کینه آلود برداشته، ابعاد جنایت عظیم آنان را آشکارتر می‌سازد. لعنت و غضب خداوند بر حکام بعث عراق باد که چون اسلاف خویش، مصیبت عاشورا را بار دیگر تکرار کردند و با یورش وحشیانه به نجف و کربلا، آن کردند که قلم از شرح آن عاجز است؛ و برعتبات عالیات و مسلمانان مظلوم عراق و حوزه‌های علمیه، آن روا داشتند که طواغیت ستمگر و خون آشام بنی‌امیه و بنی‌عباس هم روا نداشته بودند و چنان‌ضایعه و جراحتی بر قلب دوستان اهل بیت (علیهم‌السلام) وارد کردند که سنگینی آن را با هیچ فاجعه‌یی در این زمان نتوان قیاس کرد; "هیچ احزان یوم‌الطفوف". با این جنایاتی که به

دست مزدوران بعث عراق و با حمایت کامل امریکا و سایر شیاطین بر آستان مقدس اهل بیت (علیهم‌السلام) وارد شد، امت اسلامی داغدار و عزادار است. ۱۳۷۰/۲/۳۰

۳۰ اردیبهشت سال ۱۳۷۰ ش

هتک حرمت عتبات عالیات توسط صدام حسین خبیث/۲

رهبرانقلاب

اینجانب، این مصیبت بزرگ را به ساحت مقدس ولی‌الله الاعظم بقیه‌الله (ارواحنا فداه) تسلیت عرض کرده و جهت عرض ارادت به پیشگاه مقدسش و اظهار لعن و نفرت به دشمنان اسلام، روز پنجشنبه هشتم ذی‌القعده برابر با دوم خرداد را عزای عمومی اعلام کرده و به سوگ خواهم نشست. امیدوارم همت و غیرت دولت و ملت مسلمان ما، که حب اهل بیت پیامبر (علیهم‌السلام) را با جان و دل آمیخته دارند، نگذارد که عاملان این‌جنایات بزرگ، پرده‌یی از اغفال و تزویر بر آن بکشند، و زبان سخنوران و شاعران و دست چیرهٔ هنرمندان و نویسندگان، این حقایق تلخ را که بخشی ازماجرای فاجعه‌آمیز این روزگار و سرگذشت ملت‌های مظلوم است، بدرستی ترسیم کرده و برای همیشه در سینهٔ تاریخ ثبت نماید. از خداوند قهار، خذلان و نابودی عاملان این جنایت را خواهانم. "و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون". ۱۳۷۰/۲/۳۰

روز بزرگداشت فیلسوف متألّه

صدرالمتالهین، حکیم ملاصدرا و دستور مؤکد و مکرر رهبری بر تدریس و تعمیم فلسفه اسلامی ۱/

رهبرانقلاب

ملاصدرا، بزرگ‌ترین فیلسوف همه تاریخ فلسفه اسلامی است. ۱۳۷۲/۲/۲۲

باید جایگاه متفکران اسلامی، علما و فقها مثل شخصیت و محور اصلی هویت علمی ملاصدرا را تبیین کنیم! ۱۳۸۲/۱۲/۱۸

با وجود آن که ملاصدرا سردمدار یک مکتب فلسفی و به وجود آورنده یک جریان فکری و عقلانی است هنوز در محافل علمی دنیای غرب شناخته شده نیست و مدارس فلسفی غرب شخصیت با عظمت صدرالمتالهین را نمی‌شناسند! ۱۳۷۴/۱۱/۱۵

شما ببینید در داخل کشور ما مثلاً «صدرالمتالهین» و «فیاض لاهیجی» را که فیلسوف هستند، چه کسی می‌شناسد؟ اصلاً نمی‌خواهم او را با «کانت» و «دکارت» و امثال اینها مقایسه کنم اما «ملاصدرا» هم که معروف است، به قدر «کانت» نمی‌شناسند! ۱۳۷۰/۱۱/۸

روز بزرگداشت فیلسوف متألّه

صدرالمتالهین، حکیم ملاصدرا
و دستور مؤکد و مکرر رهبری
برتدریس وتعمیم فلسفه اسلامی/۲

رهبرانقلاب

صدرالمتالهین آراء بی‌نظیر فلسفی و دریای مواج افکار و اندیشه‌های خود را از استاد فرانگرفته است، بلکه این معلومات بی‌پایان از ریاضت، خلوت و عبادت و دل دادن به خدا و کسب فیض از عالم غیب سرچشمه می‌گیرد.
۱۳۷۴/۱۱/۱۵

مکتب فلسفی صدرالمتالهین همچون شخصیت و زندگی خود او، مجموعهٔ در هم تنیده و به وحدت رسیدهٔ چند عنصر گرانبها است. در فلسفهٔ او از فاخرترین عناصر معرفت یعنی عقل منطقی، و شهود عرفانی، و وحی قرآنی، در کنار هم بهره گرفته شده، و در ترکیب شخصیت او تحقیق و تأمل برهانی، و ذوق و مکاشفهٔ عرفانی، و تعبد و تدین و زهد و انس با کتاب و سنت، همه با هم دخیل گشته، و در عمر علمی پنجاه‌سالهٔ او رحله‌های تحصیلی به مراکز علمی روزگار، با مهاجرت به کهک قم برای عزلت و انزوا، و با هفت نوبت پیاده احرامی حج شدن، همراه گردیده است! ۱۳۷۸/۳/۱

روز بزرگداشت فیلسوف متألّه

صدرالمتالهین، حکیم ملاصدرا
و دستور مؤکد و مکرر رهبری
برتدریس وتعمیم فلسفه اسلامی/۳

رهبرانقلاب

فلسفه نردبانی است که انسان را به معرفت الهی و خدا می‌رساند و در انسان اخلاق به‌وجود می‌آورد. ما نباید بگذاریم فلسفه به یک سلسله ذهنیّات مجرّد از معنویت و خدا و عرفان تبدیل شود. راهش هم تقویت فلسفهٔ ملاّ صدراست؛ یعنی راهی که ملاّ صدرا آمده، راه درستی است. آن فلسفه است که انسان را وادار می‌کند هفت سفر پیاده به حج برود و به همهٔ زخارف دنیوی بی‌اعتنایی کند. البته نمی‌خواهیم بگوییم هرکس در این دستگاه فلسفی قرار نداشته باشد، اهل دنیاست؛ نه، اما این راه خوبی است. راه فلسفه باید راه تدیّن و افزایش ارتباط و اتّصال انسان به خدا باشد؛ این را باید در آموزش فلسفه، در تدوین کتاب فلسفی رعایت کرد! ۱۳۸۲/۲۹/۱۰

روز بزرگداشت فیلسوف متألّه

صدرالمتالهین، حکیم ملاصدرا
و دستور مؤکد و مکرر رهبری
بر تدریس و تعمیم فلسفه اسلامی/۴

رهبرانقلاب

اسلام سعادت مردم را می‌خواهد، اسلام با فساد و ظلم و تبعیض مخالف است. اسلام خواهان رفاه مردم در کنار معنویت است. امام این را از آغاز شروع مبارزات تا تشکیل نظام اسلامی و تا آخر عمر، مکرر بیان کرد و عملاً نشان داد که فقه اسلامی در کنار فلسفه اسلامی چه معجزه بزرگی می‌تواند بیافریند!۱۳۸۲/۱۴/۳

مکتب فلسفی صدرالمتالهین متعلق به همهٔ انسانها و جوامع است. همواره همه بشریت به یک چهارچوب و استخوانبندی متقن عقلایی برای فهم و تفسیر هستی نیازمندند و هیچ فرهنگ و تمدنی بدون چنین پایهٔ مستحکم و قابل قبولی نمی‌تواند بشریت را به فلاح و استقامت و طمأنینهٔ روحی برساند و زندگی او را از هدفی متعالی برخوردار سازد و چنین است که به گمان ما فلسفهٔ اسلامی بویژه در اسلوب و محتوای حکمت صدرایی جای خالی خویش را در اندیشهٔ انسان این روزگار می‌جوید و سر انجام آن را خواهد یافت و در آن پابرجا خواهد گشت!
۱۳۷۸/۳/۱

روز بزرگداشت فیلسوف متألّه

صدرالمتالهین، حکیم ملاصدرا
و دستور مؤکد و مکرر رهبری
برتدریس و تعمیم فلسفه اسلامی/۵

رهبرانقلاب

ما ایرانیان بیش از همه به فلسفه الهی ملاصدرا وامدار و بیش از همه در برابر آن مکلفیم. دوران ما با دمیدن خورشیدی چون امام خمینی که یگانهٔ دین و فلسفه و سیاست و خود یکی از صاحبنظران برجسته در حکمت متعالیه بود و نیز با حوزهٔ درسی و تحقیقی پربرکت حکیم علامهٔ طباطبایی که استاد یگانه مبانی ملاصدرا بود بیشک امروز دورهٔ با برکتی برای فلسفه الهی است و باید عملاً شاکر آن بود! ۱۳۷۸/۳/۱

فلسفهٔ اسلامی در طول زمان امتداد عملی نداشته در حالی که فلسفه‌های غربی کانت و هگل و مارکس که از لحاظ نفْسِ فلسفه بودن خیلی کم محتواتر و ضعیف‌تر از فلسفهٔ اسلامی هستند، امتداد عملیاتی دارند اما فلسفهٔ ملّاصدرا یا فلسفهٔ ابن‌سینا یا دیگری در حکومت امتداد عملی نداشته، سفارش من به متفلسفین همیشه این بوده که این امتداد را پیدا کنند اما روی آن کار نشده! ۱۳۹۷/۱۲/۱۳

۲ خرداد ماه سال ۹۰۳ ش

فوت شاه اسماعیل صفوی

رهبرانقلاب

مرد زمانهٔ خودتان باشید، آدم زمانهٔ خودتان باشید. زمانهٔ شما، زمانهٔ مهمّی است. بنده در این خطّ تاریخ طولانی ایران، بخصوص قسمت بعد از اسلام، خیلی رفت‌وآمد کرده‌ام - سلسله‌هایش، احوال اجتماعی کشور، احوال سیاسی کشور، جنگ‌ها، پادشاهی‌ها - گمان نمی‌کنم در تمام این هزار و اندی سال، کشور حادثه‌ای به عظمت حادثهٔ انقلاب اسلامی به خود دیده باشد. بله، سلسله‌هایی آمدند، پادشاهی‌هایی شکل گرفتند، کشور هم در دورهٔ آنها اقتدار نظامی و سیاسی و غیره پیدا کرده است؛ اما آن ربطی به مردم نداشته. مثلاً یک شاه عبّاسی، یک شاه طهماسبی، یک اسماعیل صفوی آمدند یک کارهایی کردند. پادشاهی آنها با پادشاهی پادشاه قبلشان و پادشاه بعدشان تفاوتی نداشته؛ همان زورگویی، همان تحکّم، همان تملّک. مردم در اینجا نقشی نداشتند. اینکه مردم کشور این‌جور هوشیارانه، اینجور شجاعانه، این‌جور دلاورانه وارد میدان‌های سیاسی بشوند، وارد میدانهای نظامی بشوند، وارد میدان‌های اجتماعی بشوند، این رشد را پیدا کنند، اصلاً وجود نداشته. در طول تاریخِ ما هیچ جا چنین چیزی وجود نداشته؛ من ندیدم. هر کس دیده، بیاید نمونه‌اش را بگوید. ۱۳۸۹/۶/۳

۲ خردادماه سال ۱۳۹۶ ش

رحلت عارف کتوم گمنام
آیةالله شیخ حسن پهلوانی

رهبرانقلاب

باتأسف بسیار خبر درگذشت عالم ربانی و عارف بالله مرحوم مغفور حجةالاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ حسن آقای پهلوانی تهرانی را دریافت کردم. ایشان از وارستگانی بود که عمری با سلوک در راه حق به سر برده و زلال معرفت از دست بزرگانی همچون مرحومان علامه طباطبائی و انصاری همدانی گرفته و سراسر عمر نورانی خود را به طهارت و تقوا و پارسائی گذرانیده بود. رحمت و رضوان خدا بر او باد. به همهٔ بازماندگان گرامی و ارادتمندان ایشان تسلیت عرض می‌کنم و خودرا در غم آنان شریک میدانم.

۱۳۹۶/۳/۷

۳ خرداد ماه سال ۱۳۵۹ ش

اعدام روحانی‌سفاک‌منحرف
رهبر گروه تروریستی فرقان
قاتل صدهانفر، اکبرگودرزی

رهبرانقلاب

شما گروه فرقان، بعد از آنی که از پدر و مادرهای مسلمانی متولد شدید به طرف کفر رفتید. کتاب‌های شما در دست است، مبانی مارکسیستی و الحادی و کفرآمیز در حرف‌ها و کتاب‌ها و عمل شما مشهود است، شما مرتجعید، شما مرتدید؛ شما هستید که در زندان و در خارج زندان بارها دوریتان از اسلام بر عناصر مبارز انقلابی مسلمان ثابت شد. بهانۀ ارتجاع را به دست می‌گیرید که با جمهوری اسلامی بجنگید!؟ کور خواندید؛ این شواهد محکومیت شماست که همۀ تاریخ در آینده به اینها خواهند رسید. شما نامتان درتاریخ با لعن و نفرین همگانی خواهد ماند. برای خاطر اینکه یک انقلابی با این همه خونِ دل پیروز شد و رهبری با چهرۀ استثنائی در تاریخ ما این انقلاب را هدایت کرد و امتی با این ازخودگذشتگی پایه‌های این انقلاب را با همۀ موجودی خودش مستحکم کرد، آن وقت شما چهار نفر خودخواهِ جاهل جاه‌طلب پرمدعا آمدید دارید می‌خواهید محصول این همه مجاهدت را مورد تهدید قرار دهید، بدانید تاریخ به شما لعن و نفرین خواهد فرستاد!

۱۳۶۰/۴/۵

۳ خردادماه سال ۱۳۸۴ ش

رحلت شاعرمتعهدانقلابی
مرحوم محمدرضا آقاسی

رهبرانقلاب

با تأسف و تأثر خبر درگذشت شاعر آزاده و بسیجی مرحوم محمدرضا آقاسی را دریافت کردم. این حادثه غم انگیز ضایعه‌ای برای هنر و ادبیات متعهد کشور و بویژه شعر مذهبی و انقلاب به شمار می‌رود. شعر روان و با مضمون و خوش ساخت آقاسی که نمایشگر دل پاک و احساسات صادق و هنر خودش او بود، بی شک دارای جایگاه ویژه‌ای در ادبیات معاصر است. درگذشت این شاعر عزیز را به جامعهٔ ادبی و شعرای کشور و به علاقمندان آثار او و بطور خاص به خانوادهٔ گرامی و دوستان و یاران این بسیجی دلباخته تسلیت عرض می‌کنم و شادی روح و علو درجات او را از خداوند متعال مسألت می‌نمایم. ۱۳۸۴/۳/۴

۳ خرداد سال ۱۳۶۱

آزادی خرمشهر

رهبرانقلاب

غالباً کشورها بخاطر ندانستن موقعیت و نشناختن فرصت، ضربه می‌خورند. وقتی دشمنی کمین می‌گیرد و ما نمی‌دانیم که او کمین گرفته است، نمی‌شناسیم؛ یا اگر چنانچه اطلاع پیدا کردیم، علاج را زود و به هنگام ارائه نمی‌دهیم؛ آن وقت ضربه می‌خوریم. این غفلتی بود که آن روز آن کسانی که باید می‌دیدند، ندیدند. در تهران هی گفته می‌شد و خبر می‌رسید که در منطقه کرمانشاه، در منطقهٔ ایلام دشمن مشغول آرایش نظامی است اما سیاسیونی که مسئول کار بودند، انکار می‌کردند؛ می‌گفتند نه، چنین خبری نیست. تا وقتی تهران را بمباران کردند. در روز ۳۱ شهریور ۵۹ جنگ در واقع آغاز نشد - آن روز تهران بمباران شد - جنگ از پیش شروع شده بود. اگر مسئولانی که آن روز در رأس کار بودند - همان کسانی که بعد هم نشان دادند لیاقت ادارهٔ کشور را ندارند - می‌فهمیدند، تشخیص می‌دادند و آمادگی خود را بالا می‌بردند، نه خرمشهر آنجور می‌شد، نه قصرشیرین آنجور می‌شد، نه برخی از مناطق مرزی دیگر! ۱۳۹۰/۷/۲۱

تقریظ رهبری بر کتاب پا به پای باران

-به قلم آقایان سرهنگی و بهبودی؛

این نوشته، گویا، پر سوز، دردمندانه و هنرمندانه است. دست این عزیزان درد نکند که درد دل غریبانهٔ یک شهر، بلکه یک ملت را چنین پرمهر و دلسوز، روایت می‌کنند. تاریخ ما بعدها نه فقط خرمشهر و جوان‌ها و پدر و مادرهای مقاوم آن را، که این دل‌ها و وجدانهای بیدار و حقجو و حقگو را نیز، ستایش خواهد کرد که نگذاشتند قصّهٔ جهادی به آن عظمت در لابه لای یاوه‌گوئی‌ها و هرزه درائیهای زمانه گم شود. درود بر بهبودی‌ها و سرهنگی‌ها! ۱۳۷۰/۱۲/۱

رهبرانقلاب

شهر قزوین مرکز فقه و فلسفه معرفی می‌کند. نهصد سال قبل از این، شخصیت دانشمند معروفی مثل عبدالجلیل قزوینی از این شهر برخاسته است. کتاب شریف النقضِ عبدالجلیل قزوینی رازی امروز در دست متکلّمین و صاحبان فکر و اندیشه، یکی از کتابهای معتبر و جالب توجّه است ۱۳۸۲/۹/۲۵

اشکالی که حوزه ما، دیروز آن را نداشت و امروز دارد، اینستکه حوزهٔ دیروز از دنیای زمان خود عقبتر نبود؛ بلکه جلوتر هم بود. شما نگاه کنید در آن روز علمای ما چقدر محصول علمی و فقهی و کلامی برای مردمِ زمان خودشان دارند. همان عدّهٔ کمی که در گذشته بودند، کارهای بزرگی انجام دادند، اگر فلان نویسندهٔ معاند اهل بیت، کتابی می‌نوشت و حقایق و اعمال شیعه رامسخره می‌کرد، بلافاصله عبدالجلیل رازی قزوینی حقّش را کف دستش می‌گذاشت و کتاب «النقض» را می‌نوشت. بنابراین، هرکسی که در زمینه‌های فقهی و کلامی بخصوص چیزی به شیعه می‌گفت، شیعه با قدرت و قوت، به زبان علمی به او جواب می‌داد و سخن تلخِ رقیب و حریف و معاند را به خانه نمی‌برد. ۱۳/۹/۱۳۷۴

رهبرانقلاب

مرحوم عبدالجلیل رازی قزوینی، این شخصیّت بزرگ، هم از لحاظ علمی، هم از لحاظ ادبی، یک مرد برجسته‌ای بوده. کتاب النّقض ایشان، غیر از اینکه اعتقادات و معارف اهل‌بیت و شیعه را بیان کرده و جواب داده به آن ناصبیای که کتاب نوشته بوده، مملوّ است از استدلالهای منطقی و قابل فهم برای همه؛ این خیلی چیز مغتنمی است. علاوهٔ بر این، متن یک متن ادبی است، یعنی یک نثر قرن ششمی استوار، محکم و بسیار قوی. یک مشکل اساسی ما در کارهای اعتقادی و علمی اسلامی، برخوردار نبودن از آرایه‌های هنری و ادبی است. این کتاب کتابی است که از لحاظ ادبی نثر بسیار متین، قوی و محکمی دارد و خیلی زیبا نوشته شده. البتّه نثر قرن ششم است، لکن کسانی که با زبان فارسی، با ادب فارسی، با نثر فارسی آشنایی دارند، این کتاب را بسیار می‌پسندند، من این کتاب را و این مقدّمه را ده‌ها سال پیش و تقریباً در نوجوانی دیدم و این را خواندم؛ اینکه میگویم نقل از سالهای ۳۵ و ۳۶ است، آن وقتها من این کتاب را با شوق و عشق فراوان می‌خواندم؛ بعد از آن گاهی مراجعه داشته‌ام، امّا دیگر نشده آن‌جور و مثل آن وقت به این کتاب نگاه کنم؛ از آن وقت یادم است، ممکن

است بعضی از کلمه‌هایش در ذهنم دقیق نباشد؛ مراجعه کنید، به نظر من توجّه به این نکته خوب است - می‌گوید که وقتی کتابِ آن ناصبی نوشته شد - بعض فضائح الرّوافض - همه گفتند که کسی نیست به این جواب بدهد مگر عبدالجلیل این کار را بکند، و به من مراجعه کردند و من هم نشستم و این کار را کردم. ۱۳۹۱/۱/۲۸

۴ خرداد ماه سال ۱۳۷۲

رحلت ادیب کرمانشاهی
غلامرضا کیوان سمیعی

رهبرانقلاب

بنده با مرحوم کیوان سمیعی هم، که حقاً و انصافاً یک دانشمند محقق و کم‌نظیر بود، آشنا بودم. ایشان علاوه بر کتابی که در شرح حال مرحوم سردار کابلی نوشته - که خود آن کتاب با اینکه شرح حال است، اما پر از مطلب و تحقیق و مضمون است - یک کتاب دیگری هم دارد با نام «تحقیقات ادبی» است. واقعاً انسان احساس می‌کند که این مرد در حد محمد قزوینی و شخصیتهای اینجوری قرار می‌گیرد، از لحاظ تحقیق، اطلاعات وسیع در زمینهٔ ادبیات، تاریخ و همه چیز؛ انصافاً شخصیت برجسته‌ای بود. ۱۳۹۰/۷/۲۶

رحلت رحیم مؤذن زاده

رهبرانقلاب

اذان مؤذن‌زاده، اذان پُرحرارت و پُرمغزی است. ۱۳۷۰/۱۲/۱۳

من همین‌جا، خلأ اذان در جامعه‌مان را یادآور بشوم. در این تهران، صدای اذان به گوش انسان نمی‌رسد. چرا؟ اذان، یک شعار اسلامی است. ما با این‌که پشت بلندگو، تا دیر وقتی از شب، شعر یا قرآن یا نوحه بخوانند و مزاحم همسایه‌ها بشوند، مخالفیم. با چنین چیزی، مقابله هم می‌کنیم؛ اما با این‌که صدای اذان، اول ظهر و مغرب و صبح، بخصوص از حنجره‌ها خارج بشود، صددرصد موافقیم. اذان، چیز خیلی خوبی است؛ چرا در جامعه اذان نیست؟ اذانِ با توجه، به دلها امید می‌دهد. بانگ اذان، دل‌های افسرده را روشن می‌کند. البته در سحرها، برای اذان صبح، از بلندگو استفاده نکنند؛ با حنجره اشکالی ندارد. هرچند وقتِ بیداری است، اما بلندگو ممکن است اسباب زحمت بشود. همهٔ ظواهر جامعه، این‌طور باشد. مسجدها در وقت نماز، سرشار و مالامالِ از انسان‌های ذاکر و ساجد و راکع باشد. چشم‌ها، ظواهر را می‌بینند و پشت چشمها، دل‌ها قرار دارند. خیال نکنید چشمها، شیشه‌یی هستند که در این‌جا گذاشته‌اند. نخیر، پشت چشم، دل و جان و ذهن انسانی است. این چشمها و نیز دلهایی که پشت آنهاست، باید از نشانه‌های اسلام پُر بشوند! ۱۳۶۹/۳/۲

۵ خردادماه سال ۱۲۸۷

اکتشاف نفت در ایران

رهبرانقلاب

اقتصاد نفتی یعنی تکیهٔ اصلی به فروش نفت خام، این یکی از عیوب اساسی اقتصاد ما است؛ آن حرفی را که ۲۰ سال قبل گفتم و بعضی از مسئولینِ دولتهای آن روز یک لبخندی زدند و از آن عبور کردند، گفتم ما بایستی به جایی برسیم که هروقت اراده کردیم بتوانیم درِ چاه‌های نفتمان را ببندیم؛ ای کاش می‌توانستیم؛ و این ممکن است، این را بعید نباید دانست؛ حالا گفته می‌شود که مشتریها از دست می‌روند، نه، راه‌هایی برای همهٔ اینها وجود دارد. ما اسیر نفت نباشیم؛ امروز ما اسیرِ نفتیم، ما توی مشت نفتیم؛ نفت هم دست ما نیست. تولیدش دست ما است، امّا قیمت گذاریش، امکان فروشش، تحریمش به دست دیگران است؛ ما در واقع اسیر نفتیم، ولی نفت باید اسیر ما باشد، نفت باید در اختیار ما باشد؛ نفت یک سرمایهٔ ملّی است ما عادت کرده‌ایم که نفت را، این ذخیرهٔ ملّی را از زیر زمین می‌آوریم بیرون و بدون هیچ ارزش افزوده‌ای می‌فروشیم. خب اقلاً ارزش افزوده برایش درست کنیم؛ این‌ها اشکالات اساسی ما است. ما بایستی وابستگی را روزبه‌روز به نفت کم کنیم! ۱۳۹۷/۳/۲

۶ خرداد ماه سال ۱۲۸۰ ش

قرارداد ننگین نفت دارسی

رهبرانقلاب

واقعاً مسأله نفت، از مسائل بسیار تلخ ملت ایران است؛ انگلیسی‌ها در زمان قاجار به ایران آمدند و با رجال خائن آنروز، برای بردن نفت مملکت قرارداد ۶۰ ساله دارسی را بستند و نفت گرانقیمت ایران را به قیمتی ارزانتر از آب می‌بردند، مدت زیادی از انعقاد قرار داد دارسی نگذشته بود که قلدر سر سپرده‌ای را بر سرِ کار آوردند تا به قلع و قمع گردنکشانی که در گوشه و کنار ایران سربلند کرده بودند بپردازد و منافعشان را تأمین کند لذا رضاخان را برسر کار آوردند، چند سالی از به قدرت رسیدن رضاخان توسط انگلیسیها نگذشته بود که او به فکر افتاد پول بیشتری بابت نفت از آنها بگیرد و قرارداد دارسی که هنوز ۳۰ سال دیگر به اتمامش مانده بود را لغو کند، لذا وارد هیأت دولت شد و قرارداد دارسی را در بخاری انداخت و سوزاند، بمحض این کار رضاخان، انگلیس قرار داد دارسی را که فقط ۳۰ سال از اعتبارش مانده بود را ۶۰ سال دیگر تمدید کرد و دماغ رضاخان را بخاک مالید! ۱۳۷۳/۱۱/۱۴

۷ خرداد ماه سال ۱۳۵۲ ش

رحلت عارف گمنام انقلابی
آیت‌الله سیدحسین قاضی

امام خمینی

پسرم! آنچه در درجه اول به تو وصیت می‌کنم آنستکه انکار مقامات اهل معرفت نکنی، که این شیوه جُهّال است؛ و از معاشرت با منکرین مقامات اولیا بپرهیزی، که اینان قُطّاع طریق حق هستند! ۱۳۵۸/۸/۲۷

پسرم! سعی کن اگر از اهل مقامات معنوی نیستی انکار مقامات روحانی و عرفانی را نکنی که از بزرگترین حیله‌های شیطان و نفس اماره که انسان را از تمام مدارج انسانی و مقامات روحانی باز می‌دارد، واداری اوست به انکار و احیاناً به استهزای سلوک إلی الله که منجر به خصومت و ضدیت با آن شود! ۱۳۶۱/۲/۸

دخترم! سعی کن اگر اهلش نیستی و نشدی، انکار مقامات عارفین و صالحین را نکنی و معاندت با آنان را از وظایف دینی نشمری، بسیاری از آنچه آنان گفته‌اند در قرآن کریم بطور رمز و سربسته، و در ادعیه و مناجاتِ اهل عصمت بازتر، آمده است و چون ما جاهلان از آنها محرومیم با آن به معارضه برخاستیم. من نمی‌خواهم تطهیر مدعیان را بکنم که: «ای بسا خرقه که مستوجب آتش باشد». می‌خواهم

اصل معنی و معنویت را انکار نکنی، همان معنویتی که کتاب و سنّت نیز از آن یاد کرده‌اند و مخالفان آن یا آنها را نادیده گرفته و یا به توجیه عامیانه پرداخته‌اند. و من به تو توصیه می‌کنم که اول قدم، بیرون آمدن از حجاب ضخیم انکار است که مانع رشد است! ۱۳۶۳/۳/۵

رهبرانقلاب

مرحوم آیت الله سید حسین قاضی طباطبایی، مردی بسیار خوب، اهل معنی، سالم و صادق بود، منتهی کتوم بود و هیچ داعیه‌ای نداشت! کتاب شیدای گمنامی ص ۱۵۳

۷ خردادماه سال ۱۳۹۳ ش

درگذشت عالم مجاهدبصیر
خصم و خار چشم منافقین
نماینده ولی‌فقیه در کرمانشاه
حجةالاسلام معصومی زرندی

رهبرانقلاب

درگذشت عالم مجاهد مرحوم حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ حسین معصومی زرندی رحمت‌الله‌علیه را به خاندان و بازماندگان محترم و ارادتمندان و شاگردان ایشان و به عموم مردم انقلابی کرمانشاه تسلیت عرض می‌کنم. این روحانی بزرگوار دورانی طولانی پیش از انقلاب و نیز در دوران دفاع مقدس و پس از آن در خدمت نظام جمهوری اسلامی و اهداف عالیهٔ اسلامی بوده و متحمل زحماتی در این مسیر نورانی شدند. از خداوند متعال علوّ درجات و رحمت و مغفرتش را برای آن مرحوم مسألت می‌کنم. ۱۳۹۳/۳/۷

۷ خرداد ماه سال ۱۳۷۱ ش

رحلت عالم عارف جلیل‌القدر
نماینده ولی فقیه در نجف‌آباد
عضو مجلس خبرگان رهبری
روحانی مردمی، ابوالشهید
آیةالله شیخ عباس ایزدی

رهبرانقلاب

اناللّٰه و انا الیه راجعون، درگذشت عالم متعهد و روحانی جلیل القدر آیت‌الله آقای حاج شیخ عباس ایزدی امام جمعه محترم نجف‌آباد را که عمر شریف خود را در خدمت به اسلام و مسلمین سپری کرد و از سابقون در مبارزه علیه رژیم ستمشاهی بود، به حضرت ولی‌عصر ارواحنافداه و به جامعهٔ علماء و مردم شریف و غیور و مؤمن و آگاه نجف‌آباد تسلیت می‌گویم.

ایشان از خدمتگزاران صادق و لایق نظام اسلامی و از مشتاقان خدمت به مردم بود و تا آخر عمر در همین راه قدم برداشت. خداوند رحمت واسعهٔ خویش را شامل حال ایشان بفرماید.

از خداوند بزرگ برای آن مرحوم علو درجات و برای بازماندگان و بیت محترم ایشان صبر جمیل و اجر جزیل مسألت دارم. ۱۳۷۱/۳/۷

۱۰ خردادماه سال ۱۳۸۵

درگذشت مترجم متبحر محموداعتمادزاده (به‌آذین)

رهبرانقلاب

ما ترجمه‌های خوب و مترجمان خیلی خوبی داریم؛ این‌ها چهره‌های معروفی هستند؛ هیچ اشکالی ندارد که کارهاشان معرفی بشود. مثلاً به‌آذین و محمّد قاضی مترجمان خوبی هستند؛ چه عیبی دارد که ما ترجمه‌های اینها را معرفی کنیم؟ مشکلی در کار به‌آذین وجود ندارد؛ او از خیلی از نویسندگان و مترجمانی که الان هستند، بهتر است. به‌آذین مترجمی بسیار قوی است؛ به نظر من او از محمد قاضی هم چیره‌دست‌تر است. شعرایی از این قبیل هم هستند؛ مثلاً در شعر، عِدل به‌آذین، ابتهاج است. ابتهاج شاعر خوبی است؛ شعر خوبی از او بخوانید؛ مانعی ندارد! ۱۳۷۰/۱۲/۵

انحلال حزب جمهوری اسلامی

رهبرانقلاب

اساس یک حزب اینستکه مجموعه‌ای از صاحبان فکر سیاسی و اعتقادی و ایمانی تشکّلی درست می‌کنند و میان خود و آحاد مردم کانال کشی می‌کنند و مردمی را با خودشان همراه می‌کنند، تا فکر خود را به آنها برسانند تا افکاری را که خودشان به آن اعتقاد دارند و پای آن ایستاده‌اند را در این کانال‌ها می‌ریزند و این افکار به تک تک افراد می‌رسد و آن مردمی که اینها را قبول می‌کنند، با اینها پیوند پیدا می‌کنند در نتیجه وقتی انتخاباتی پیش آمد، تا از طرف مرکزیت این حزب چیزی گفته شود یا حتی گفته نشود، آن مردم از روی اعتقاد خودشان بر طبق آن عمل می‌کنند چون معیارهایشان یکی است و با یکدیگر همفکرند. به نظر من، این سبک تحزّب، منطقی است. «حزب جمهوری اسلامی» بر این اساس تشکیل شده بود و همینطور هم بود البته چنین چیزی الان در کشور ما نیست شاید یکی، دو نمونه ناقص در گوشه و کنار پیدا شود اما بعد از «حزب جمهوری اسلامی» -که ما تعطیلش کردیم- دیگر چنین حزبی را به این شکل من سراغ ندارم!
۱۳۷۷/۱۲/۴

۱۲ خرداد ماه سال ۱۳۹۲ ش

فوت مجتهد مجاهد، ابوالشهید
امام جمعه و نماینده ولی فقیه اصفهان
حامی منتظری و میرحسین موسوی
آیةالله جلال الدین طاهری اصفهانی

جوابیه رهبری به نامه آیةالله طاهری

از روزی که اطلاعیهٔ منسوب به جنابعالی صادر شده ضدانقلاب که در زیر سایهٔ آمریکا و اسرائیل با پول آنها زندگی و تغذیه می‌کند بیشترین سوءاستفاده را از آن کردند و آن را مقابله با سیاستهای امام راحل و نفی و رفض نظام اسلامی و شعارهای آن وانمود کردند، اینجانب جفای بخود را فراموش می‌کنم اما همه باید از امام راحل آموخته باشیم که جفای به ملت و تلاش برای سست کردن بنیان نظام اسلامی قابل بخشش نیست، اینجانب از کسی شِکوه نمی‌کنم و به مدد الهی اطمینان دارم و به خاطر عزم مؤمنانهٔ این ملت بزرگ و عظمتی که در هنگامه مشکلات از خود نشان می‌دهند جبههٔ سپاس بر درگاه الهی می‌سایم و اگر شکوه‌ای در دل باقی بماند به درگاه ولی الله اعظم (ارواحنا فداه) عرضه خواهم کرد. ۱۳۸۱/۴/۲۰

متن نامه آیت الله طاهری اصفهانی به رهبری و نیز پاسخ معظم له، در اینترنت موجود است، حتماً بخوانید!

آیةالله طاهری اصفهانی و رهبری

۱۲ خرداد ماه سال ۱۳۷۹ ش

رحلت روحانی عارف مجاهد نماینده انقلابی، سید آزادگان حجةالاسلام سیدعلی‌اکبرابوترابی

رهبرانقلاب

سالهای مجاهدت خاموش و دشوار آزادگان عزیز ما در اسارتگاههای عراق از جملهٔ مقاطع فراموش نشدنی، تاریخ پرشکوه ما است. لحظه، لحظهٔ آن روزها و شبهای فراموش نشدنی، سرشار از درس و خاطره و افتخار است. ملت ما از این گنجینهٔ پربار خواهد توانست همچون ذخیره‌ای فرهنگی برای تقویت ایمان و مقاومت و امید برای نسلهای آینده بهره گیرد. شهیدان مظلومی که در آن دوران پرمرارت جان باختند در شمار سرافرازترین شهدای دوران جنگ تحمیلی قرار دارند. و یاد گرامی عالم مجاهد بزرگوار مرحوم حجةالاسلام آقای سیدعلی اکبر ابوترابی، که اردوگاههای اسارت را به مدرسهٔ بزرگی از تقوا و آگاهی و استقامت تبدیل کرده بود همواره در چشم ملت ایران گرامی و پایدار است. آزادگان عزیز می‌توانند با زنده نگه داشتن آن ذخائر معنوی و آن خاطره‌های پرشکوه، رسالت دینی و انقلابی خود را همچنان حفظ کنند. ۱۳۸۱/۵/۲۴

مرحوم ابوترابی

راز عظیم خلقت که انبیاء و اولیاء برای آن آمدند چیزی نیست جز خدمت به خلق خدا، باید آنقدر به خلق خدا خدمت کنی تا خاک شوی و مردم برای رسیدن به خواسته‌های مشروعشان پا روی تو بگذارند! ص ۴۲۴ کتاب

۱۳ خرداد ماه سال ۱۳۹۴ ش

رحلت محقق مجاهد گمنام
فقیه نواندیش، متکلم ماهر
مؤلف کتب فقهی، کلامی و...
مبارز ضد استکبار، منادی وحدت
نماینده رهبری در نجف اشرف
آیة‌الله شیخ محمدمهدی آصفی

رهبر انقلاب

با تأثر و تأسف فراوان خبر درگذشت عالم محقق و مجاهد مرحوم آیة الله آقای حاج شیخ مهدی آصفی رحمة الله علیه را دریافت کردم. ایشان فقیهی نواندیش و متکلّمی ماهر و نویسنده‌ئی پرکار و اثرگذار بود و دهها کتاب مفید و ناظر به مسائل مورد ابتلا در حوزۀ عقاید و کلام و فقه، ثمرۀ عمر با برکت ایشان است. آن مرحوم همچنین در عرصۀ مبارزات سیاسی و اجتماعی در عراق، از سابقه‌ئی درخشان برخوردار بود و فکر سنجیده و تحلیل عمیق از مسائل منطقه، در شمار ویژگیهای این شخصیت جامع الاطراف محسوب می‌گشت. زهد و بی‌رغبتی به تمتعات مادی و تن سپردن به معیشت و زیست فقیرانۀ طلبگی از خصوصیات برجستۀ دیگر این روحانی عالیقدر بود. سال‌ها تحمل زحمت نمایندگی اینجانب در نجف اشرف، حق بزرگی را از آن مرحوم بر عهدۀ اینجانب می‌گذارد که امید دارم لطف و رحمت الهی حقگزار همۀ خدمات علمی و دینی و اجتماعی ایشان باشد! ۱۳۹۴/۳/۱۴

رهبرانقلاب:

امام امت ما فرزند حسین است و امت ما هم همچو انصار حسین دنباله رو او بوده‌اند، تا مادامی که ما در این خط حرکت می‌کنیم پیروزیم! ۱۳۵۹/۸/۲۳

این موضوع خیلی مهمی است که

ما همواره باید نهضت خمینی را در تداوم نهضت حسینی ببینیم، ما نمی‌گوییم امام راحل مثل امام حسین است، اما همان عناصر در امام راحل بود؛ عنصر محبت، شجاعت، استقامت، اگر ما نهضت خمینی را درشعاع عناصر حسینی ببینیم، آنوقت هرگز راهمان را گم نخواهیم کرد! ۱۳۷۸/۳/۲

ما باید به این نکته مهم توجه کنیم که نهضت خمینی بدون محبت حسینی به پیروزی نمی‌رسید شاید این مسئله برای بعضی روشنفکرنماها ثقیل بیاید اما واقعیت اینستکه بدون حب حسینی نمی‌شد این توده میلیونی به راه بیفتد و فداکاری کند، هیچ جریان فکری نمی‌تواند بدون پیوندعاطفی جریان مردمی ایجاد کند، محبت است که به ایمان قدرت کارایی می‌دهد! ۱۳۶۸/۵/۱۱

رهبر انقلاب:

نهضت خمینی الگوبرداری شده از نهضت حسینی است، که همواره برای ما حامل درس است؛ از افراد صاحب فکر و اندیشه "خواهش می‌کنم" که براین مسئله تأمل کنند! ۱۴/۳/۷۵

مانمیفهمیم صبر یعنی چه، شما تاریخ راببینید چه بزرگانی به سیدالشهداء می‌گفتند آقا قیام نکنید، اهل حق را ذلیل نکنید اما حضرت بر این مصلحت اندیشیها صبر کرد، صبر درمقابل دوستان خیلی قدرت می‌خواهد، قدرت عقلی و قلبی؛ امام راحل هم درطول نهضت دچار فشاربزرگان بود اما همواره صبر کرد! ۱۳۸۰/۱۲/۲۱

من با تمام وجود معتقدم که با آگاهی از اصول اسلام می‌فهمیم که در لحظه چه باید کرد از اصول اسلام جریان قیام سیدالشهداست که تدبر در آن به ما می‌فهماند که مقاومت تنها راه جهاد علیه ظالمین است و امام راحل درطول نهضت خود همواره در این راه بود و اگر ما این راه را نرویم نسبت به زحمات سیدالشهداء و امام نمک نشناس بوده‌ایم! ۱۳۶۶/۶/۱۰

۱۴ خرداد ماه سال ۱۳۶۸

رحلت مرجع مجاهد بصیر
حکیم متأله، عارف بالله
حضرت امام خمینی رحمة‌الله‌علیه

رهبرانقلاب

ما یک زندگینامه جامع از امام نیاز داریم! ۱۳۷۲/۹/۱۵

حقیقتاً جای یک کار هنری خوب درباره امام خالی است، من می‌ترسم که جوانان ما امام را نشناسند! ۱۳۷۶/۳/۱۲

معتقدم که ما در استفاده از ظرفیت عظیم انقلاب اسلامی و شخصیت جذاب رهبر آن، امام خمینی تنبلی کردیم! ۱۳۷۸/۵/۲۵

از نیازهای فرهنگی جوانان ما استحکام مبانی اسلامی و شناخت تاریخ کشور خصوصاً شناخت امام خمینی است! ۱۳۷۸/۳/۵

انصافاً ما در تبیین شخصیتهایمان تنبلیم مثلاً درباره امام که شخصیت درجه یک است و دوست و دشمن در عظمت او تردید ندارد، ما واقعاً چند جلد کتاب نوشته‌ایم!؟ این را مقایسه کنید با تعداد کتابهایی که درباره لینکلن در آمریکا نوشته شده، من گزارشی خواندم که اگر کتبی که درباره لینکلن نوشته شده را روی هم بچینند یک ستون ۱۰ متری درست می‌شود! ۱۳۹۶/۳/۲۰

۱۴ خردادماه سال ۱۳۶۸ ش

رحلت حضرت امام خمینی
آغاز زعامت آیةالله خامنه‌ای

رهبرانقلاب

بنده در طی مبارزات، خواب‌های عجیبی دیدم که یکی‌شان درسال ۱۳۴۶ است. در آن زمان، وضع سیاسی مشهد در نهایت شدت برای مبارزان بود و جز چند تن، بقیه عرصه را رها کردند. در آن شرایط، خواب دیدم که امام خمینی وفات کرده و پیکرشان در یکی از خانه‌های نزدیک خانه پدرم درمشهد بر زمین است. دردی جانکاه قلبم را می‌فشرد؛ تابوت را روی دوش گرفتیم؛ در بین انبوه تشییع‌کنندگان، بسیاری از علما بودند اما چیزی که بر درد من می‌افزود، این بود که برخی از علما بدون هیچ اندوهی با هم صحبت می‌کردند و می‌خندیدند. پیکر امام به آخر شهر رسید؛ بیشتر افراد بازگشتند و فقط ۲۰ نفر ماندند. پیکر امام را به بیرون از شهر برده و به تپه‌ای رسیدند؛ اما بیشتر تشییع‌کنندگان، در پایین تپه ماندند. جنازه را با ۵ نفر بالای تپه برده و روی تپه قرار دادیم. من پایین پای امام رفتم تا با او وداع کنم؛ اما ناگهان امام، انگشت سبابهٔ دست راست‌شان را به سمت بالا حرکت داد و با چشمان بسته شروع کرد به نشستن، تا اینکه انگشت اشاره‌اش را بر پیشانیم قرار داد و دو بار گفتند: "تو یوسف می‌شوی!"

کتاب «خون دلی که لعل شد»/ص ۲۶۲

۱۴ خردادماه سال ۱۳۶۸

انتخاب آیةالله خامنه‌ای به عنوان ولی فقیه/۱

رهبرانقلاب

مسؤولیت امور جاری کشور دست سه قوه است اما مسؤولیت رهبری سنگین‌تر از این‌هاست؛ آنجاییکه مسؤولان سه قوه بخواهند حرکتی کنند که با اهداف نظام اسلامی معارض است، رهبری باید در مقابل آنها سد شود و به فضل الهی خواهد شد! ۱۳۸۱/۵/۵

قانون اساسی که در جمهوری اسلامی معیار قوانین است، اعتبارش با تأیید ولی فقیه است والا اعضای خبرگان قانون اساسی که قانون را وضع می‌کنند و اکثر مردم رأی به آن می‌دهند وقتی لازم الاجراء می‌شود که آنرا ولی فقیه تأیید کند و چون ولی فقیه قانون اساسی را امضاء کند قانون، قانون می‌شود حتی اصل نظام اسلامی هم که با اجرای قانون اساسی استوار می‌شود با حکم ولی فقیه به مشروعیت می‌رسد! ۱۳۶۶/۱۱/۲

وظیفه اصلی رهبری حفظ نظام اسلامی و انقلاب اسلامی است، رهبری یک شخص نیست؛ یک طلبه، یک علی خامنه‌ای، یا علی خامنه‌ای‌های فراوان دیگری که هستند، نیست. رهبری یک حقیقت برگرفته از ایمان و محبت

و مردم است و صدها نفر مثل علی خامنه‌ای در راه این حقیقت جان و آبرو بدهند؛ اهمیتی ندارد. بنده که چیزی نیستم؛ امام بزرگوار هم همینطور بود! ۱۳۷۹/۴/۱۹

۱۴ خردادماه سال ۱۳۶۸

انتخاب آیةالله‌خامنه‌ای به عنوان ولی فقیه/۲

رهبرانقلاب

مسؤولیت اساسی رهبری، حفظ نظام است. چیزی هم بنده ندارم؛ جان و آبرو متاع کمی است برای این که در این راه بذل شود؛ و من کاملاً آماده‌ام این دو عنصری را که دارم، بذل کنم! ۱۳۷۹/۴/۱۹

حقیقتاً نظام اسلامی به من و شما وابسته نیست. امام یک وقت می‌فرمود: «نظام اسلامی به من وابسته نیست!» ما واقعاً تعجب می‌کردیم، چون امام خالقِ این انقلاب و در واقع پدید آورنده این نظام بود؛ اما امام محکم می‌گفت نخیر، نظام اسلامی به من وابسته نیست. حالا وقتی امامِ با آن عظمت، وجودش ملازم با وجود نظام نباشد و با نبودن او این مردم انقلاب و اسلام را حفظ کنند، دیگر امثال من چه جای حرف زدن دارند که بگوییم اسلام و نظام به من وابسته است! نه؛ صدها نفر از قبیل ما باید قربان اسلام شویم؛ جانمان، مالمان، آبرویمان را بدهیم تا نظام اسلامی بماند و پایه‌های آن استوار شود! ۱۳۸۳/۳/۷

۱۴ خردادماه سال ۱۳۶۸

انتخاب آیةالله خامنه‌ای به عنوان ولی فقیه/۳

رهبرانقلاب

من هم مثل یکی از شما، از نظام اسلامی، از رهبری اسلامی و از ولایت فقیه به عنوان ستون فقرات این نظام، باید دفاع کنم. وظیفه من است. تکلیف شرعی است؛ مسأله شخصی نیست. ۱۳۷۶/۹/۵

امروز حکومت اسلامی و ولایت فقیه جزو واضحاتِ فقه اسلامی و اعتباراتِ عقلایی است؛ یعنی اگر انسان بخواهد با تکیه به اعتبارات عقلایی حرف بزند، این نظریّه جزو روشنترین و واضحترین و قابل دفاعترین نظریه‌ها است؛ اما این را با شیوه‌های گوناگون - با تشبیه آن به حکومت کلیسا و حکومت سلطنتی و غیره - در ذهنها مخدوش می‌کنند. این‌ها مبارزه لازم دارد. ۱۳۸۰/۶/۱۵

اینجانب به پیروی از امام راحل با همه وجود از اصل ولایت فقیه و لوازم آن دفاع خواهم کرد و خدشه در التزام به اصل ولایت فقیه را از هیچکس و هیچ دسته و گروهی تحمل نخواهم کرد! ۱۳۶۸/۱۰/۱۸

دستگیری امام خمینی
و آغاز نهضت اسلامی/۱

امام خمینی:

از شما می‌خواهم تلاش نمایید تا هدف انقلاب را مشخص نمایید چراکه همیشه مورخین اهداف انقلابها را در مسلخ اغراض خود و اربابانشان ذبح می‌کنند! ۱۳۶۷/۱۰/۲۵

رهبرانقلاب:

تاریخ انقلاب فقط تاریخ پیروزی انقلاب نیست؛ تاریخ شروع نهضت است، حقیقتاً مردم ما از قضایای طولانی این نهضتی که از روز شروع تا روز پیروزی، پانزده، شانزده سال طول کشید، به تفصیل مطّلع نیستند! ۱۳۷۵/۱۱/۱۲

واقعاً روزبه‌روزِ تاریخ انقلاب ما عبرت است؛ روزبه‌روزِ این سالهای پرتحرک و پرتلاش که انقلاب اسلامی در ایران شروع شد، می‌تواند به صورت یک نشانه‌ای، یک تابلوئی، در مقابل چشم ملتها قرار بگیرد و مایهٔ عبرت باشد! ۱۳۹۰/۱۱/۲۱

نباید اجازه داد که این خاطره‌های پرشکوه، این حوادث بی‌نظیر تاریخ انقلاب، در ذهنها کمرنگ شود. نسل جوان ما باید این خاطره‌ها را درست بشناسد، بتواند آنها را

تحلیل کند و آنها را چراغ راه آینده و هدف بلند خود قرار بدهد! ۱۳۸۸/۱۱/۶

تاریخ نهضت اسلامی امام خمینی را باید در بستر تاریخ قمری خصوصاً عاشورای حسینی مطالعه کرد!

۱۵ خردادماه سال ۱۳۴۲

دستگیری امام خمینی
آغاز نهضت اسلامی/۲

رهبرانقلاب

حادثه قیام ۱۵ خرداد بزرگترین حادثه‌ای بود که در قرن حاضر در کشور ما، میان مردم و رژیم حاکم اتفاق افتاده بود. در پانزده خرداد، سخنرانی امام در قم و در روز عاشورا، آن‌چنان ولوله‌ای ایجاد کرد که یک شورش عظیم مردمی، بدون هیچ گونه رهبری مشخصی در تهران، فردا و پس‌فردای آن روز به راه افتاد. اسنادی هم چاپ شده که نشان‌دهنده مذاکرات هیات دولت برای مقابله با این حادثه در همان روزهاست. شما ببینید، آن سخنرانی و آن حضور مردم، چه زلزله‌ای به وجود آورده بود. حرکت امام، با قویترین شکلی که ممکن بود انجام گیرد، انجام گرفت و مردم را به حرکت درآورد. بعد هم سربازان رژیم به خیابانها آمدند و مردم را به گلوله بستند. چند هزار نفر - که البته آمار دقیقش را هرگز ما نتوانستیم بفهمیم - در این ماجرا کشته شدند و خونها ریخته شد. ۱۳۷۷/۲/۲۲

رهبرانقلاب

گنبد امام، بقعهٔ امام، مرقد امام، صحن و سرای امام اگر مورد اهتمام شما قرار بگیرد و برای آن نیرو و پول و عمر و ابتکار و وجود خرج کنید، این به معنای کار برای یک شخص نیست؛ این به معنای کار برای هویّت فکری امام است، شخصیت امام به وجود خارجی او بستگی ندارد بلکه عظمت این شخصیت از فکر، راه و رهنمودهای او مایه می‌گیرد لذا اهتمام به احداث مرقد، گنبد و صحن مطهر امام عزیز به معنای تلاشی برای حفظ هویت فکری و راه او و نیز زنده نگه داشتن یاد اوست. ۱۳۶۸/۴/۲۸

نخستین گنبد و ضریح امام راحل

۱۵ خرداد ماه سال ۱۴۰۱

درگذشت روحانی مبارز
حجةالاسلام سیدمحمود دعایی

رهبرانقلاب

درگذشت مبارز قدیمی و یار دیرین امام بزرگوار جناب حجت‌الاسلام آقای سیدمحمود دعائی رحمة‌الله‌علیه را به خاندان گرامی بویژه همسر و فرزندان مکرّم و نیز مجموعهٔ بزرگ دوستداران و همکاران ایشان تسلیت عرض می‌کنم. ایشان برخوردار از صفات نیک و پسندیده‌ئی بودند: صفا و سلامت نفس، فروتنی و ساده‌زیستی، پاکدستی و قناعت، ارادت عمیق و راسخ به امام بزرگوار و انقلاب و پایداری و وفا در دوستی و رفاقت. گذشتهٔ ایشان در عراق و ایران در دوران مبارزات هم فصل مُشبِع دیگری است که موجب رحمت و مغفرت الهی است ان‌شاءالله. از خداوند متعال تفضلاتش را برای آن مرحوم مسألت می‌کنم. ۱۴۰۱/۳/۱۶

۱۶ خرداد ماه سال ۱۳۸۷

درگذشت هنرمند متعهدبصیر
نویسنده مؤمن، نادر ابراهیمی
مقدمه کتاب "آتش بدون دود"؛

هدیه کتاب به آیةالله خامنه‌ای:

پیشکش به بزرگی که به درستی، خلوص، و بزرگی باورش کرده‌ام؛

به مردی که مرا به نوشتن الباقی «آتش بدون دود» واداشت.

نامش برای این خاک، مبارک باد

و برای همه عاشقان وطن!

و ای کاش زمانی برسد که او همچنان باشد،

و دیگر، درد نباشد، ایرانی دردمند هم!

رهبری و مرحوم نادر ابراهیمی

۱۷ خرداد ماه سال ۱۳۶۴

شهادت عالم فاضل مجاهد
فرمانده تبلیغات جبهه و جنگ
حجة‌الاسلام شیخ عباس شیرازی

رئیس جمهور خامنه‌ای:

فقدان تأسف انگیز عالم فاضل مجاهد حجة‌الاسلام «حاج شیخ عباس شیرازی» رحمه‌الله علیه بی‌شک ضایعه و مصیبتی است که به آسانی جبران نخواهد شد. این روحانی عزیز و با اخلاص سالها از عمر خود را در خدمتی صادقانه و ارجمند به انقلاب اسلامی گذرانید و منشأ خدماتی بزرگ و فراموش نشدنی گردید. و سرانجام در حین تلاش مقدسش برای ایفای یکی از مهمترین تکالیف انقلابی به لقاءالله پیوست و عرصه کارزار با دشمنان اسلام را به خون خود رنگین ساخت. رحمت و نور بر روان آن عزیز که زندگی و مرگش در حال انجام وظیفه بود. اینجانب این فقدان افتخارآمیز و غم‌انگیز را به پدر و خانوادهٔ گرامیش و نیز به همکاران محترمش در سازمان تبلیغات اسلامی تبریک و تسلیت می‌گویم و علو درجاتش را از خداوند متعال مسئلت می‌کنم. ۱۳۶۴/۳/۱۷

۱۷ خرداد ماه سال ۱۳۶۹ ش

شهادت روحانی مجاهد خدوم
منادی وحدت و تقریب مذاهب
حجةالاسلام شهید علی مزاری

رهبرانقلاب

شهادت مظلومانه عالم خدوم و متعهد، حجةالاسلام آقای مزاری رضوان الله علیه را به کلیه بازماندگان ایشان و به مردم مؤمن زاهدان تبریک و تسلیت میگویم. دشمنان کوردل و عنود با آلودن دست پلید خود به خون این روحانی بزرگوار که خدمات فرهنگی و اجتماعی او برای همه معلوم و خلوص و پاکدامنی او در فعالیتها و تلاشهای صادقانه‌اش مشهود است، خود را و اربابان پلید خود را رسوا کردند و اثبات نمودند که دستگاه استکبار و ایادی و نوکرانش در راه دشمنی با نظام اسلامی و عناصر شریف خدمتگزار آن از اینگونه جنایات وحشیانه نیز دریغ ندارند. این حادثه به روسیاهی هرچه بیشتر دشمنان و دستهای تفرقه افکن خواهد انجامید و دشمنان اسلام از این گونه جنایات طرفی نخواهند بست. عناصر مؤمن و متعهد و خدوم مخصوصاً در مناطق محروم مانند آن استان مظلوم با مشاهده جنایات دشمن که از روی سراسیمگی و به خاطر دشمنی با مردم و خدمتگزاران مردم است با انگیزه قویتر و پیگیری بیشتر خدمات الهی خود را انجام خواهند

داد. خداوند آن مرحوم را با اولیایش محشور فرماید و همه شهدای عزیز و گرانقدر را مشمول رحمت و برکات خود فرماید. ۱۳۶۹/۳/۲۱

۱۸ خرداد ماه سال ۱۳۹۷ ش

رحلت فیلسوف متخلق اسلامی
نماینده مجلس شورای اسلامی
عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی
حجت الاسلام دکتر احمد احمدی

رهبرانقلاب

با تأسف و تأثر خبر درگذشت روحانی عالیقدر و دانشمند جناب حجة‌الاسلام آقای دکتر احمد احمدی رحمة‌الله‌علیه را دریافت کردم. عمر با برکت این دانش آموختهٔ فاضل حوزه و دانشگاه یکسره در خدمت علم و تحقیق و تربیت جوانان جویای علم بوده است. مسئولیت‌های مهم این عنصر خدوم و پر کار در مسائل دانشگاهی در دوران انقلاب و جمهوری اسلامی فصل درخشانی از زندگی ایشان است. عضویت دهها ساله در شورای عالی انقلاب فرهنگی، ایجاد و ادارهٔ مؤسسهٔ سمت، مدیریت بخش‌های مهم و حساسی از مجموعهٔ دانشگاهی کشور، بخشهای برجسته‌ئی از این دوران است. اینجانب درگذشت این مرد انقلابی و وفادار را به خاندان و فرزندان محترم و همکاران و شاگردان و دوستان ایشان تسلیت عرض می‌کنم و رحمت و مغفرت الهی را برای آن مرحوم مسألت می‌کنم.

۱۳۹۷/۳/۱۹

۲۰ خرداد ماه سال ۱۲۶۱

درگذشت فقیه بصیر گمنام
آیةالله سیدحسین کوه‌کمری

استاد خامنه‌ای

مرحوم سیدحسین کوه کمری تُرک، مرد جلیل القدری بود؛ آن کسی که خودش یک استادی بود، شاگردهایی داشت و روی منبر که می‌رفت، برای صد نفر، دویست نفر سیصد نفر درس می‌گفت. وقتی شیخ انصاری برای اول بار وارد نجف شد برای چهار پنج نفر درس می‌گفت؛ او وقتی که یک روزی آن گوشه مسجد نشسته بود و منتظر شاگردهایش بود که بیایند، برحسب اتفاق درس شیخ را استراق سمع می‌کرد، دید شیخ، مرد ملایی است، با همه شاگردهایش پاشد رفت پای درس شیخ نشست؛ آوازه سیدحسین کوه کمری در زمان شیخ انصاری به قدری زیاد بود در نجف و در حوزه علمیه نجف که همان طور که عرض کردم معادل شیخ و رفیق شیخ و همراه شیخ محسوب می‌شد، اما خود با رغبت و اختیار تن به شاگردی شیخ داده بود! ۱۳۵۳/۶/۲۲

۲۰ خرداد ماه سال ۱۳۴۹ ش

شهادت مجتهد مجاهد بصیر
آیةالله سیدمحمدرضا سعیدی

رئیس‌جمهور خامنه‌ای

مرحوم آیةالله سعیدی، یک آقای سید مؤمن مبارز فاضلی بود که در این خطی که امروز شما به آن میگویید خط جمهوری اسلامی و شما پاسدارش هستید و من مأمور دولتی‌اش هستم و دیگری کارمندش است و دیگری کارگرش است، داشت کار می‌کرد و می‌زد برای اینکه این کار انجام بگیرد، می‌زد برای اینکه حکومت پهلوی از بین برود، حکومت اسلامی سرکار بیاید و امام که آن روز در نجف بود و تبعید بود، با عزت و با شوکت برگردد و مقاصد خودش را در ایران اعمال کند؛ برای این کارها داشت حرکت می‌کرد. در سال ۱۳۴۹ هم این آدم را گرفتند بردند زندان، و سر یک هفته ده روز هم آنجا شهیدش کردند. به نظر شما آقای سعیدی مغلوب است یا غالب؟ پیروز است یا خاسر؟ آنچه او می‌خواست شد دیگر؛ مگر نشد؟ بالاخره آن مرگی که آن روز سراغ او آمد، اگر زنده بود هم بالاخره یک جور سراغش می‌آمد، مثل اینکه سراغ همه ما می‌آید؛ پس کار فوق العاده ای انجام نگرفت که کسی مرد یا کسی شهید شد. مرحوم آقای آسید محمدرضا سعیدی - آیت الله سعیدی - هم اگر زنده بود، بالاخره یک جوری می‌چشید مرگ را. ده

سال قبل چشید اما آنچه می‌خواست، آن شد؛ این مهم است. پس پیروز شد! ۱۳۶۱/۴/۱۱

۲۰ خردادماه سال ۱۳۸۶

رحلت مجتهد مجاهد
آیةالله سیدحسن قمی

رهبرانقلاب

رحلت عالم مجاهد، مرحوم مغفور آیت الله آقای حاج سید حسن طباطبائی قمی رضوان الله تعالی علیه را به حضرات علماء اعلام و حوزه علمیه مشهد مقدّس و به عموم مردم انقلابی و با ایمان آن شهر شهید پرور، و بخصوص به علاقمندان و ارادت ورزان آن مرحوم و بالاخص به بازماندگان مکرّم ایشان و بیت رفیع طباطبائی قمی تسلیت عرض می‌کنم. سالیان درازی از عمر با برکت این فقیه مجاهد در راه مبارزه با رژیم طاغوت گذشت و بیانات پر شور ایشان گرمابخش نیروهای مبارز بود. رنج و محنت زندان و تبعید نتوانست در عزم راسخ آن بزرگوار خلل وارد آورد و تا لحظهٔ پیروزی انقلاب تلاش ایشان را متوقف سازد، از خداوند متعال علوّ درجات و حشر با اولیاء مکرّمین را برای ایشان مسألت می‌کنم! ۱۳۸۶/۳/۲۰

۲۱ خرداد ماه سال ۱۳۲۶ شمسی

فوت سیدجعفر پیشه‌وری کمونیست
موسس حکومت خودمختار آذربایجان

رهبرانقلاب

متاسفانه از بدو شروع جریان روشنفکری در ایران، یکی از خصوصیات روشنفکر این شد که با اسلام، دشمن و مخالف باشد. البته هنوز هم دنباله‌های همان خیل روشنفکران دوره پهلوی، از کتاب نویسشان گرفته، تا شاعرشان، تا محقّقشان، تا مصحّحشان، تا بیوگرافی نویسشان، گاهی با صراحت همان خط را دنبال می‌کنند و از مثل «میرزا فتحعلی آخوندزاده»، آن‌چنان تجلیل می‌کنند، که گویی از پیامبری تجلیل می‌کنند! برای این‌که میرزا فتحعلی به برکت ضدّیتش با دین و مبارزه‌اش با اسلام، هم رفت سر سفره تزارها نشست و نان آنها را خورد و و هم بعداً وقتی که بلشویکها و کمونیستها به خامنه ما آمدند، به نام میرزا فتحعلی آخوندزاده کنسرت راه انداختند! آن‌هایی که کودکیشان را در آن‌جا گذرانده بودند و یادشان بود، سال‌ها پیش این ماجرا را برای من نقل می‌کردند. می‌گفتند وقتی در زمان «پیشه‌وری» - سالهای ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵- تبریز و بخشی از آذربایجان در اختیار نیروهای پیشکرده شوروی قرار گرفت و اشغال شد و حکومت به اصطلاح محلی تشکیل گردید و بعد هم

تار و مار شدند، در آن وقت بلشویکها به تبریز آمدند و به خامنه رفتند و کنسرتی به نام میرزا فتحعلی آخوند زاده راه انداختند! یعنی یک نفر، هم در حکومت تزاری طرفدار دارد، هم در حکومت بلشویکها که حکومت تزاری را برانداخته است! شخصیت مضطرب را می‌بینید!؟ نقطه مشترک حکومت تزاری و حکومت کمونیستی چیست؟ ضدّیت با مذهب، ضدّیت با اسلام؛ و ایشان منادی ضدّیت با اسلام بوده است. ۱۳۷۷/۲/۲۲

۲۱ خرداد ماه سال ۱۳۲۶ شمسی

فوت سیدجعفر پیشه‌وری کمونیست موسس حکومت خودمختار آذربایجان

رهبرانقلاب

متاسفانه از بدو شروع جریان روشنفکری در ایران، یکی از خصوصیات روشنفکر این شد که با اسلام، دشمن و مخالف باشد. البته هنوز هم دنباله‌های همان خیل روشنفکران دوره پهلوی، از کتاب نویسشان گرفته، تا شاعرشان، تا محقّقشان، تا مصحّحشان، تا بیوگرافی نویسشان، گاهی با صراحت همان خط را دنبال می‌کنند و از مثل «میرزا فتحعلی آخوندزاده»، آن‌چنان تجلیل می‌کنند، که گویی از پیامبری تجلیل می‌کنند! برای این‌که میرزا فتحعلی به برکت ضدّیتش با دین و مبارزه‌اش با اسلام، هم رفت سر سفره تزارها نشست و نان آنها را خورد و و هم بعداً وقتی که بلشویکها و کمونیستها به خامنه ما آمدند، به نام میرزا فتحعلی آخوندزاده کنسرت راه انداختند! آن‌هایی که کودکیشان را در آن‌جا گذرانده بودند و یادشان بود، سال‌ها پیش این ماجرا را برای من نقل می‌کردند. می‌گفتند وقتی در زمان «پیشه‌وری» - سالهای ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵- تبریز و بخشی از آذربایجان در اختیار نیروهای پیشکرده شوروی قرار گرفت و اشغال شد و حکومت به اصطلاح محلی تشکیل گردید و بعد هم

تار و مار شدند، در آن وقت بلشویکها به تبریز آمدند و به خامنه رفتند و کنسرتی به نام میرزا فتحعلی آخوند زاده راه انداختند! یعنی یک نفر، هم در حکومت تزاری طرفدار دارد، هم در حکومت بلشویکها که حکومت تزاری را برانداخته است! شخصیت مضطرب را می‌بینید!؟ نقطه مشترک حکومت تزاری و حکومت کمونیستی چیست؟ ضدّیت با مذهب، ضدّیت با اسلام؛ و ایشان منادی ضدّیت با اسلام بوده است. ۷۷/۰۲/۲۲

چهارشنبه ۲۳ خرداد ماه سال ۱۳۶۳

رحلت همسر و مادر عارفه انقلابی
بانوی مجتهده، سیده بیگم امین/۱

رهبرانقلاب

مرحومه سرکار حاجیه خانم امین در عصر خود آیتی از استعداد و استقامت و ظرفیتهای بالای ذهنی زنان تحصیلکرده دینی ما بوده است. رحمت خداوند بر ایشان باد. ۹۰/۰۱/۱۹

این حوزه اصفهان، تنها حوزه‌ای بود که در یک دوره، یک مجتهد و فقیه و فیلسوف زن، خانم امین، در آن پرورش یافت. مرحوم علامهٔ طباطبایی رضوان‌الله‌علیه می‌گفتند من به اصفهان رفتم و با خانم امین ملاقات و بحث علمی کردم. آن موقع خانم امین، خانم مسن جاافتاده‌ای بودند و عمری از ایشان گذشته بود و شاگردان فراوانی هم داشتند. آقای طباطبایی رضوان‌الله‌علیه، آن فیلسوف و فقیه و مفسر، از ایشان تعریف می‌کردند. قبل از خانم امین نیز در همین شهر دختران مجلسی اول و مجلسی دوم یعنی همسران ملأ صالح مازندرانی و بعضی دیگر، به مقام اجتهاد رسیدند. ۸۰/۰۸/۰۸

چهارشنبه ۲۳ خرداد ماه سال ۱۳۶۳

رحلت همسر و مادر عارفه انقلابی
بانوی مجتهده، سیده بیگم امین/۲

رهبرانقلاب

پدیدهٔ خواهران طلبه خیلی پدیدهٔ عظیم و مبارکی است. هـزاران عالم، پژوهشگر، فقیه و فیلسوف در حوزه‌های علمیهٔ خـواهـران تربیت شـونـد؛ ایـن چـه حرکت عظیمی خواهد بود! ۸۹/۰۷/۲۹

اعتقاد بنده اینستکه ما حتماً فقیه زن و مجتهد زن لازم داریم و گمان من این است که دماء ثلاثه و امثال اینها را غیر از زن هیچکس نمی‌تواند فتوا بدهد. به هر حال فقیه زن لازم است. ۷۹/۰۷/۱۵

ما این همه فاضل زن داریم، این همه بانوی طلبه داریم، حضور اینها در بین خانواده‌ها، در اجتماعات زنان خیلی مغتنم است. یک روز یک بانوی اصفهانی بود، ملّای خوبی بود و در علوم عقلی و مانند اینها بیشتر تخصّص داشتند، افتخار می‌کردیم که یک بانـوی فاضلهٔ عالمه‌ای داریـم؛ حـالا چند ده هـزار طلبهٔ فاضل داریـم که بینشان تعداد زیادی فضلای برجسته هستند -چه در زمینهٔ علوم عقلی، چه در زمینهٔ فقه و بقیّهٔ دانشهای رایج حـوزه- این خیلی چیز مهمّی اسـت؛ باید جایگاه اینها معلوم بشود. باید

ظرفیّتهایی که در طلّاب خواهر هست، به رسمیّت شناخته بشود و در مراکز گوناگون فرهنگی و فکری و مانند اینها، در این کمیسیون‌ها، کمیته‌ها، شوراها و در مراکز رسمی از اینها استفاده بشود؛ این جزو کارهای مهمّی است که در حوزه باید انجام بگیرد. ۹۸/۰۲/۱۸

۱۳۹۵/۰۳/۲۲

درگذشت هنرمند متعهد
مرحوم حمید سبزواری

رهبرانقلاب

با دریغ و تأسف خبر درگذشت شاعر نامدار معاصر جناب آقای ممتحنی معروف به حمید سبزواری را دریافت کردم. این نام ماندگار و پر افتخار، یادآور تلاش ارزندهٔ هنرمندی سخت‌کوش و شجاع در پشتیبانی از انقلاب در عرصهٔ شعر و ادب است. حمید سبزواری، صریح و ثابت‌قدم و موقع‌شناس، هنر والا و فاخر خود را به خدمت گرفت تا انقلاب اسلامی و نظام برآمده از آن را از جنبهٔ اثرگذار شعر روان و جذّاب، تغذیه و تأمین کند. سرودها و منظومه‌های بلند و غزلها و قصیده‌های خوش‌ساخت و پر مضمون او، ثروت ادبیِ درخوری را تقدیم انقلاب کرد. با انقلاب زیست و برای اسلام و انقلاب سرود و وفادارانه در کنار انقلاب ماند. رحمت و رضوان خدا نصیب او باد. مصیبت درگذشت او را به خاندان گرامی و همهٔ دوستداران بویژه همشهریان قدردان سبزواریش تسلیت عرض می‌کنم. ۹۵/۰۳/۲۲

۱۳۵۹/۰۳/۲۳

دستور مهم امام خمینی بر تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی

رهبرانقلاب

از اوّل انقلاب مسئلهٔ دانشگاه به عنوان یک مسئلهٔ اساسی مطرح شد؛ مسئلهٔ دانشگاه از این جهت اهمّیّت داشت که دانشگاه یک واقعیّت بود و یک واقعیّتی بود که مورد نیاز هم بود؛ منتها دو جور نگاه به دانشگاه وجود داشت: یک نگاه، نگاه انقلاب بود و یک نگاه، نگاه جریان واپسگرای ضدّانقلاب به دانشگاه. باید آن نگاه جریانِ دوّم تبدیل می‌شد به نگاه انقلاب؛ لذا چالش بود؛ مسئلهٔ دانشگاه از روز اوّل انقلاب یکی از مسائل چالشی بود؛ لذا شما می‌بینید امام در همان اوایل کار، ستاد انقلاب فرهنگی را تشکیل می‌دهند. حالا یکی از آقایان اشاره کردند به شورای عالی انقلاب فرهنگی؛ خب این شورا بر اساس یک مطالعه‌ای تشکیل شد، این جور نبود که بخواهند بی‌دلیل مثلاً یک شورا درست کنند. قبل از این شورا، سَلَف این شورا ستاد انقلاب فرهنگی بود که امام خودشان تشکیل دادند؛ البتّه شورای عالی را هم امام تشکیل دادند لکن بعد از ستاد. آن اوایل کار، امام یک ستاد انقلاب فرهنگی تشکیل دادند برای ادارهٔ دانشگاه‌ها. ببینید، این نشان‌دهندهٔ اهمّیّت دانشگاه از

نظر امام بود. بعد هم امام بیانات مهمّی دربارهٔ دانشگاه بیان کردند که نشان‌دهندهٔ این است که مسئلهٔ دانشگاه مسئلهٔ چالشیِ درجهٔ یک انقلاب بود ۱۴۰۱/۰۲/۰۶

۱۳۵۸/۰۳/۲۳

توصیه مهم امام خمینی
بر استفاده فکری جوانان
از استاد سیدعلی خامنه‌ای
درپی شهادت استادمطهری

امام خمینی

باشهادت آقای مطهری من پیشنهاد می‌کنم بروید پیش سیدعلی آقا خامنه‌ای و ازایشان استفاده کنید، ایشان بسیار خوب و فهیم است! ۵۸/۰۳/۲۳

رهبرانقلاب

از مشخصه‌های مهم نهضت اسلامی تعامل دو خط "مقاومت اسلامی" و "روشنگری اسلامی" بود، کسانی درخط مقاومت بودند ولی از تفکراسلامی برخوردار نبودند و متحجر شدند، کسانی هم خط روشنگری را پیش گرفتند اما درخط مقاومت حرکت نمی‌کردند، درآغاز نهضت درسال ۴۲ خط مقاومت علیه حکومت برجستگی داشت پس از آن نهضت به سمت روشنگری اسلامی پیش رفت و متحجران عقب ماندند، سال ۴۵ و ۴۶ دشوارترین سال نهضت بود چراکه شاه گروههای مقاومت را قلع و قمع کرد لذا بسیاری بخط روشنگری دینی پرداختند، اینان کسانی بودند که هم درآغاز و هم درپایان در خط اول مقاومت

هم بودند اما در سال ۴۵ و ۴۶ درخط دوم یعنی روشنگری
بودند از جمله آنان شهیدان بهشتی و مطهری و باهنر
بودند؛ برای ثبت درتاریخ میگویم من از اندک افرادی بودم
که هردو خط "مقاومت" و "روشنگری" را درآمیختم و درتمام
زندگی مبارزاتی هردو خط را باهم ادامه دادم! خون دلی که
لعل شد ص ۵۶

۱۳۴۴/۰۳/۲۴

درگذشت عالم و مجتهد گمنام
فقیه، اصولی، رجالی، ادیب، مفسر
آیةالله سیدحسن تهامی بیرجندی/۱

رهبرانقلاب

در شهر بیرجند، دو عالِمِ برجسته بودند که هر کدام از آنها اگر در حوزه‌های علمیه حضور می‌داشتند، در حدّ مرجع تقلید بودند. یکی مرحوم آیةاللّه سید حسن تهامی و دیگری مرحوم آیةاللّه شیخ محمدحسین ضیاء آیتی بود؛ دو ملای بزرگ و دو شخصیت برجستهٔ علمی. آن زمان نه فقط حوزهٔ علمیه و اهل علم و اهل فرهنگ، بلکه حتّی این دو روحانی برجستهٔ بزرگ هم در این شهر به‌وسیلهٔ دست نشانده‌های استعماری کهن این منطقه - یعنی خاندان عَلَم؛ میراث خواران سلطهٔ جهنمی اجداد خودشان؛ بیگانگانی که صاحب این منطقه شده بودند - تحقیر می‌شدند. به وسیلهٔ آنها، این دو عالم، آن روحانیت، آن حوزهٔ علمیه، آن مدرسهٔ معصومیه، آن مردم مؤمن و خونگرم و با معرفت، همه و همه، تحقیر می‌شدند؛ صدوپنجاه سال، دویست سال خاندان عَلَم سعی کردند نگذارند مردمش جز به دوروبر خودشان توجّهی پیدا کنند که البته آنها هم در سعی خود ناکام ماندند. در همین شهر، علمای بزرگی پرورش پیدا کردند؛ اگر چه علمایی که

در این شهر ماندند، زیر سایهٔ سنگین آن خوانین قدرتمند و ظالم نتوانستند شخصیت حقیقی خودشان را بروز دهند. مرحوم تهامی اگر در قم یا نجف حضور می‌داشت، مرجع تقلید بود؛ اما این‌جا یک ملّای کنار افتاده‌ای بود که فقط خواص می‌دانستند شخصیت او چقدر بزرگ است!

۱۳۶۸/۰۹/۰۷

۱۳۴۴/۰۳/۲۴

درگذشت عالم و مجتهد گمنام
فقیه، اصولی، رجالی، ادیب، مفسر
آیةالله سیدحسن تهامی بیرجندی/۲

رهبرانقلاب

مرحوم آقای آسیّد حسن تهامی که از علمای بزرگ کشور ما و ساکن بیرجند بود، رفته بود در بیرجند مانده بود؛ ملّای خیلی بزرگی بود، اگر در قم یا نجف می‌ماند، حتماً مرجع تقلید می‌شد؛ مرد بسیار دانایی بود. ایشان خودش برای من نقل کرد؛ گفت آن‌وقتی که عراقی‌ها با انگلیس‌ها می‌جنگیدند -در سال ۱۹۱۸؛ قریب صد سال پیش- یکی از مراجع وقت، یک نوکری داشت که خیلی مرد خوبی بود، با طلبه‌ها گرم می‌گرفت، صحبت می‌کرد، با همه آشنا بود، با همه رفیق بود؛ اسمش را هم ایشان می‌گفت؛ من یادم نیست. گفت بعد که انگلیس‌ها غلبه پیدا کردند و عراق را تصرّف کردند و آخرین جا نجف بود که وارد نجف شدند، خبر رسید به طلبه‌ها که این نوکر فلان آقا، یک افسر انگلیسی است! گفت من باور نکردم؛ گفتم مگر می‌شود چنین چیزی؟ بعد می‌گفت در بازار حُوِیش -بازار معروفی است در نجف- داشتم می‌رفتم، دیدم هفت هشت ده نفر افسر انگلیسی و نظامی انگلیسی سوار اسب دارند می‌آیند -آن‌وقت با اسب رفت‌وآمد می‌کردند- یک افسری هم

جلویشان است؛ خب، من کنار ایستادم که اینها بیایند رد شوند؛ وقتی رسیدند به من، دیدم آن افسری که جلو بود، از آن بالا گفت: آقای آسیّد حسن، حالت چطور است! نگاه کردم دیدم بله، همان آقایی است که نوکر فلان مرجع بود؛ سال‌ها ما این را می‌دیدیم. ۹۴/۰۹/۰۴

۱۳۶۵/۰۳/۲۵

حکم تاریخی امام خمینی
بر ارتداد جبهه ملی درپی
تظاهرات علیه لایحه قصاص
امام خمینی
جبههٔ ملی از امروز محکوم به ارتداد است! ۶۰/۰۳/۲۵

رهبرانقلاب

اگر کسی به انکار ضروریات دین از جمله قصاص اسلامی، تجاهر کند، این مرتّد است و حکم مرتد هم در اسلام معلوم است! ۱۰/۶/۷۸

نمی‌شود بخاطر اینکه زید و عمرو از امام خوششان بیاید، مواضع امام را پنهان کنیم یا کمرنگ کنیم. عده‌ای در یک دورانی برای اینکه اسلام طرفدارانی پیدا کند، بعضی از احکام اسلام را مثل حکم قصاص را، حکم جهاد را، حکم حجاب را انکار می‌کردند، این غلط است. اسلام را با کلیتش بایستی بیان کرد! ۸۹/۰۳/۱۴

امام جامع الاطراف بود، یکی از اطراف شخصیت ایشان همین بود که به اجرای قوانین اسلام حساس بود. مثلاً بمجرد اینکه نسبت به قانون قصاص یک حرکتی انجام گرفت امام فوراً حساسیت مطلب را درک کرد؛ فهمید که معارضهٔ با قانون قصاص اسلامی، معنایش چیست؛ و آن برخورد عجیب و قاطع را که یادتان هست، انجام داد. ما باید اینجور باشیم؛ باید حساس باشیم! ۸۸/۱۲/۰۶

۲۶ خردادماه سال ۱۳۴۴

اعدام مجاهدان بصیر حزب مؤتلفه اسلامی بدنبال ترور منصور

رهبرانقلاب

درباره این شهدای چهارگانه (امانی، هرندی، نیک‌نژاد، بخارائی) شاید این تعبیر درباره آنها درست باشد که بگوئیم نورالله فی ظلمات الارض. به هرحال این‌ها ستارگان و برجستگانی بودند که در راه خدا رفتند. راهی را انتخاب کردند و نتیجه این شد که مشاهده می‌کنید یعنی حاکمیت اسلام در دوران سیطره کفر و استکبار بر عالم چیزی که به افسانه شبیه است. این شهدای چهارگانه حقیقتاً در دوران ظلمات نور خدا بودند که درخشیدند، فضا و دل‌ها را روشن کردند، راه را به خیلی‌ها نشان دادند!

۷۸/۰۳/۲۶

دوشنبه ۲۵ خرداد ماه سال ۱۳۸۸

شهادت اولین شهید مظلوم فتنه ۸۸
شهید بسیجی، حسین غلام‌کبیری

رهبر انقلاب:

شهدای فتنه ۸۸، افضل شهدای انقلاب اسلامی هستند!
سایت تسنیم ۹۴/۱۰/۰۹

سلام خدا بر این فداکاران که در روز غربت فضیلتها و ارزشهای اسلامی برای دفاع از انقلاب اسلامی قد علم کردند و غریبانه جان دادند! ۷۱/۱۲/۲۱

درس بزرگ شهیدان به ما اینستکه هر گاه لازم شود باید جان و همه آنچه برای ما عزیز است را سپر بلای ارزشهای اسلامی کنیم و با همه وجود از حاکمیت اسلام دفاع کنیم!
۷۰/۱۱/۱۷

مزار شهید؛

بهشت زهرا ق ۵۵ ر ۲۴ ش ۳

۲۶ خرداد ماه سال ۱۳۸۶ ش

رحلت مرجع مجاهد و بصیر
آیت الله محمد فاضل لنکرانی

رهبرانقلاب

با تأسف فـراوان از ارتحـال فقیه مجاهد مرحـوم مغفور حضرت آیةالله آقای فاضل لنکرانی رضوان الله علیه اطلاع یافتم. ایـن ضایعه‌ئی سنگین بـرای حـوزۀ علمیه و ملت شـریف ایـران اسـت. حـوزۀ علمیه یکی از اسطوانه‌های علمی و تحقیقی و یکی از استادان برجستۀ خود، و ملت ایـران یکی از مراجع تقلید انقلابی و بیدار و پرتحرک خود را از دست داد. ایشان در سالهای طولانیِ دوران اختناق در شـمار برجستگانی از حـوزۀ علمیۀ قم بودنـد کـه در میدانهای گوناگون مبارزات حضور داشته و رنج تبعید را به جان خریدند، و پس از پیروزی انقلاب از جملۀ روحانیون نامداری بودند که نقشهای مهمی در همۀ موارد حساس ایفاء نمودند. رحمت خدا بر ایشان باد. ۸۶/۰۳/۲۶

۲۶ خرداد ماه سال ۱۳۹۱ ش

رحلت مسئول مخلص انقلابی
دوست دیرین و صمیمی رهبری
معاون شهید اسدالله لاجوردی
خار چشم دشمنان و منافقان
مرحوم حاج احمد قدیریان/۱

رهبرانقلاب

درگذشت دوست دیرین و صمیمی اینجانب و یار وفادار انقلاب، مرحوم آقای حاج احمد قدیریان موجب تأثر عمیق اینجانب گردید. یاد خدمات مخلصانهٔ آن مرحوم به انقلاب در سال‌های دوران سخت مبارزه و در دوران پیروزی انقلاب تا اکنون هرگز فراموش نخواهد شد و در میزان عدل و فضل الهی موجب رحمت و مغفرت حضرت حق خواهد بود، انشاالله. اینجانب به همسر محترم و فرزندان گرامی آن مرحوم و به خانواده‌های عزادار صمیمانه تسلیت عرض می‌کنم و اجر و صبر برای آنان مسئلت می‌نمایم! ۹۱/۰۳/۲۶

حاج احمد قدیریان، از اعضای هیئتهای مؤتلفهٔ اسلامی و از فعالین مبارزه با رژیم پهلوی بود. وی به جهت تمکن مالی از فعالان مبارزه علیه طاغوت پشتیبانی مالی می‌کرد. پس از پیروزی انقلاب معاون شهید لاجوردی در دادستانی انقلاب بود و پس از آن نیز تا هنگام رحلت در دفتر رهبر معظم انقلاب فعالیت داشت و در شرایط مختلف ثبات قدم خود را در راه جمهوری اسلامی اثبات نمود.

۲۶ خرداد ماه سال ۱۳۹۱ ش

رحلت مسئول مخلص انقلابی
دوست دیرین و صمیمی رهبری
معاون شهید اسدالله لاجوردی
خار چشم دشمنان و منافقان
مرحوم حاج احمد قدیریان/۲

رهبرانقلاب

پیش از تبعید به ایرانشهر، برای انجام برخی مأموریتهای مرتبط با فعالیتهای اسلامی، به تهران رفت و آمد می‌کردم. در آنجا نیاز به تحرک و جابه جایی مستمر داشتم و یک اتومبیل شخصی لازم بود. یکی از برادران مبارز و مخلص ما - یعنی حاج صادق اسلامی - به من پیشنهاد کرد که وقتی به تهران می‌روم، اتومبیل یکی از بستگانش را - که حاج احمد قدیریان باشد. در اختیار من بگذارد. من پذیرفتم. هر بار هنگام ورود به تهران، برای گرفتن اتومبیل با حاجی قدیریان تماس می‌گرفتم و او خود یا پسرش - اتومبیل را برایم می‌آورد و یکی دو هفته اتومبیل در اختیارم بود؛ سپس هنگام عزیمت از تهران، اتومبیل را در پارکینگ فرودگاه یا پارکینگ ایستگاه راه آهن می‌گذاشتم و کلید آنرا در زیر لاستیک اتومبیل پنهان می‌کردم و به او تلفن می‌زدم و او می‌آمد می‌برد. اتومبیلی که در تهران زیر پایم بود، یک سواری پژو ۴۰۴ از اتومبیلهای حاجی قدیریان بود؛ چون ایشان تاجر بازاری بود و چند اتومبیل داشت. در ایرانشهر

برای رفت و آمد به گوشه و کنار شهر، و ارتباط با فرودگاه زاهدان، نیاز به اتومبیل داشتم. به همین دلیل با حاجی قدیریان تماس گرفتم و گفتم: اگر به نظر شما اهمیت ایرانشهر هم به اندازه اهمیت تهران است، برایم یک ماشین بفرست. خون دلی که لعل شد ص ۳۰۱

حضور رهبری بر سر مزار مرحوم احمد قدیریان، گلزار شهدای ۷۲ تن بهشت زهرا؛ ۹۹/۱۱/۱۲

۲۶ خرداد ماه سال ۱۳۹۱ ش

رحلت مسئول مخلص انقلابی
دوست دیرین و صمیمی رهبری
معاون شهید اسدالله لاجوردی
خار چشم دشمنان و منافقان
مرحوم حاج احمد قدیریان/۳

رهبرانقلاب

پس از تبعید اتومبیل را نزد کسی گذاشتم و گفتم: آن را برای قدیریان ببرید. و این اتومبیل در آن وقت براثر کار کردن در مناطق گرمسیری و جاهای ناهموار هرچه باید بر سرش آمده بود اما مدتی پس از آمدن به تهران در راه بازگشت از ایرانشهر به مشهد - شخصی آمد و اتومبیل را که تعمیر و تمیز شده بود و به صورت اتومبیلی نو درآمده بود، به من برگرداند. به او گفتم: این چیست؟ گفت: این اتومبیل شما است. قدیریان از ابتدا آن را برای شما خریده است. با این خبر، غافلگیر شدم. گفتم: چرا از ابتدا به من خبر نداد تا لااقل هزینهٔ تعمیر و نظافت را به دوش او نیندازم؟! اتومبیل نزد من ماند. پس از پیروزی انقلاب، به علت شرایط امنیتی، اتومبیل ویژه‌ای سوار می‌شدم که سپاه در اختیارم گذاشته بود. دیدم دیگر نیازی به آن اتومبیل ندارم و لذا آن را به ثمن بخس فروختم؛ چون در آن وقت اتومبیل ارزان بود. سپس پنج بار یا بیشتر، دست به دست فروخته شد. تا اینکه دو سه سال پیش، یکی از

برادران آن را در دست یکی از خریداران دید؛ از او خرید، تمیز کرد و به من برگرداند. آن اتومبیل هم اکنون در اختیار من است. خون دلی که لعل شد ص ۳۰۳

اتومبیل پژو ۴۰۴ رهبری

شنبه ۲۸ خرداد ماه سال ۱۱۷۶ ش

هلاکت پرعبرت بنیانگذار قاجاریه قاتل هزاران مظلوم، آغامحمدخان

رهبرانقلاب

عزیزان من! عدّه‌ای از شما با تاریخ به‌خوبی آشنا هستید. من هم با تاریخ آشنا هستم. من سطرسطر ورقهای تاریخ هفتاد، هشتاد سال گذشته و قبل از آن را مکرّر در مکرّر خوانده‌ام. ما حقیقتاً یکی از گرفتارترین ملتها در پنجه گردن‌کلفتی و قلدری قدرتهای جهانی بوده‌ایم. کشور ایران با همه این خصوصیات فرهنگی عمیقی که شما میگویید و راست هم میگویید و من هم به همینها اعتقاد دارم، تحقیر شد. پنجاه، شصت سال کسانی بر ما حکومت کردند که آورنده آنها، نه این‌که ما نبودیم - چون در ایران حکومت مردم به این صورت اصلاً سابقه نداشت - بلکه دلاوری خودشان هم نبود. ای کاش اگر دیکتاتور بودند، اقلاًّ مثل نادرشاه با زور بازوی خودشان، یا مثل آقامحمدخان با حیله‌گری خودشان بر سر کار آمده بودند؛ اما این‌طور نبود. دیگران آمدند و آنها را بر این ملت مسلّط کردند و تمام منابع مادّی و معنوی این ملت را به غارت بردند. با رنجها و محنتهای بسیاری، حرکت عظیمی در مقابل این پدیده شوم اتّفاق افتاد و توانست با فدا کردن جانها و با عریان کردن سینه‌ها در مقابل دشنهٔ دشمن غدّار، به

جایی برسد. این زیبا نیست؟ هنر چگونه می‌تواند از کنار اینها بی‌تفاوت بگذرد؟ این توقّعِ انقلاب است. ۸۰/۰۵/۰۱

جمعه ۲۹ خرداد ماه سال ۱۳۸۸

خطبه نمازجمعه تاریخی رهبری
درپی آغاز فتنه پرعبرت سال ۸۸

رهبرانقلاب:

بـنـده هـرگـز زیـر بـار بـدعـتـهـای غـیـرقـانـونـی نـخـواهـم رفت!۸۸/۰۳/۲۹

بحمدالله، دستگاه، دستگاه مقتدری است، رهبری هم که بندهٔ حقیر هستم با همهٔ حقارت، خدای متعال کمک کرده، ما در مواضع صحیحِ خودمان محکم ایستاده‌ایم. تا من زنده هستم، تا من مسئولیت دارم، به حول و قوهٔ الهی نخواهم گذاشت این حرکت عظیم ملت به سوی آرمانها ذره‌ای منحرف شود. ۹۰/۰۲/۰۳

۳۰ خرداد ۱۳۷۳ ش/ ۱۰ محرم ۱۴۱۵ ق

فاجعه کشتار عزاداران حسینی در حرم رضوی روز عاشورای حسینی توسط سازمان نحس منافقین خبیث

رهبرانقلاب

انا لله و انا الیه راجعون، باردیگر دست خیانتکار دشمنان اسلام، به جنایتی بزرگ آلوده شده و با هتک حریم مطّهر و مقدس بارگاه رضوی عدّه‌یی از زوّار مظلوم را در حرم مطّهر امام هشتم و در روز عاشورای حسینی به خون غلتانده است. دشمنان منافق و معاند و سنگدل با این کار نشان می‌دهند که به هیچیک از موازین انسانی پایبند نیستند و دشمنی آنان با ملّت غیور و مؤمن هیچ حدّ و مرزی نمی‌شناسد. منافقین کوردل و خائن نشان می‌دهند که برای حریم مقدّس اهل بیت عصمت و طهارت نیز هیچگونه حرمتی قائل نیستند و زمان و مکانی بدین عظمت و قداست مانع و رادع خونخواری و ددمنشی و کینه سبعانه آنان نسبت به ملت ایران نیست. لعنت خدا و نفرین و نفرت بندگان خدا بر آن دستهای جنایتکار و دلهای سیاه باد. دشمنان ملت ایران با اینگونه کارها عجز و ناتوانی خود را به اثبات می‌رسانند و ثابت می‌کنند که محکوم به زوال و نابودی‌اند، از مسؤولین امر و نیروهای امنیتی و انتظامی می‌خواهم که با جدیّت به دنبال عاملان

این جنایت باشند و در اسرع وقت ممکن آن خفّاشان خونخوار را به دست عدالت بسپرند. و سیعلم الذین ظلموا ایّ منقلب ینقلبون! ۷۳/۰۳/۳۰

۳۰ خرداد ۱۰۶۶

هلاکت نادرشاه/۱

رهبرانقلاب

ما امروز مردممان به چیزهایی نیاز دارند که این نیازها با زبان هنر که از جمله زبان شعر هست، قابل برطرف شدن، قابل تأمین شدن است. امروز اخلاقیات زیادی در کشورمان مورد نیاز است که به صورت اخلاق ملی در بیاید. ما فراموش نکردیم که چند قرن در زیر چکمهٔ استبداد زندگی کردیم. بهترین پادشاهان ما در طول تاریخ که ممکن است به نام این‌ها افتخار هم بکنیم، جزو ظالم‌ترین و قسی‌القلب‌ترین مردم زمان خودشان و حکام دوران خودشان بودند. نادرشاه از لحاظ قهرمانی و به عنوان یک قهرمان ملی یک اسطوره است؛ اما برای مردم خودش، در آن زمانی که زندگی می‌کرده، یک دیو مهیبی است. شاه عباس هم همین‌جور است. ما به این‌ها افتخار می‌کنیم، به خاطر اینکه این‌ها کارهای بزرگی کردند. اما شما ببینید با مردم کشور، این‌ها چه جوری رفتار کردند. خوب‌هایشان - آن‌هایی که به اصطلاح خوب بودند و اهل تقوای نسبی بودند - چه جور عمل کردند، آن‌هایی هم که اهل تقوا نبودند، چه جور عمل کردند. ما قرن‌ها اینجور زندگی کردیم و خلقیاتی در ما به وجود آمده؛ این خلقیات بایستی اصلاح و اسلامی بشود. ما احتیاج داریم به صفا، احتیاج داریم به

یکرنگی، احتیاج داریم به روح اخوت و برادری، احتیاج داریم به اینکه هر انسانی در جامعه‌مان نسبت به همسایگان خودش در خانه، در محل کسب، در خیابان احساس امنیت کند و خود را در امان بداند؛ احساس ناامنی نکند. این‌ها الان فراهم نیست! ۸۷/۰۶/۲۵

رهبرانقلاب

مردم‌سالاری یعنی مردم را در همهٔ امور زندگی، صاحب رأی و صاحب تدبیر و صاحب تصمیم قرار دادن؛ درست نقطهٔ مقابل آن چیزی که قبل از انقلاب در این کشور در طول قرنهای متمادی بود. قرن‌های متمادی این کشور از خودرأیی طواغیت و سلاطین رنج می‌برد، مردم هیچ‌کاره بودند؛ طاغوت و طواغیت دُوروبَرِ طاغوتِ اصلی، تصمیم‌گیر بودند؛ یعنی استبداد مطلق؛ مردم وسیله‌ای بودند برای اینکه او بتواند تحکّم بکند -بالاخره کسی که می‌خواهد تحکّم کند، باید به کسی تحکّم کند؛ او مردمند- مردم را نگه می‌داشتند برای اینکه به آنها تحکّم کنند. از اواسط دوران قاجار یک بیماری دیگری هم اضافه شد و آن، سلطهٔ خارجی و نفوذ خارجی و استعمار خارجی بود. قبل‌ها این دیگر نبود؛ فرض کنید که زمان صفویّه یا زمان نادرشاه و دیگران، استبداد بود امّا نفوذ بیگانه نبود؛ امّا از اواسط دوران قاجار -از اواخر دوران ناصرالدّین شاه به این طرف- سلطهٔ خارجی هم وارد شد؛ یعنی به‌طور دقیق از سال ۱۸۰۰ میلادی، نفوذ انگلیس‌ها در ایران شروع شد. نمایند! ۹۶/۱۱/۲۹

رهبرانقلاب

در این کشور، قبل از دوران جمهوری اسلامی، حاکمیت و مناسبات بین حاکم و مردم، همواره رابطهٔ غیراسلامی - رابطهٔ سلطان و رعیت، رابطهٔ غالب و مغلوب - بوده است. همهٔ کسانی که به این‌جا آمدند و حکومت کردند، احساس نمودند که بر این مردم غلبه پیدا کرده‌اند. از این آخریش که رضاخان و پسرش بود، بگیرید و همین‌طور عقب بروید. قاجاریه احساس کردند که بر این مردم غلبه پیدا کرده‌اند و فاتح شده‌اند. از اول به عنوان فاتح، بنای حکومت خودشان را گذاشتند. قبل از آنها، زندیه و افشاریه و صفویه فاتح شده بودند. دسلطنت را هم یا با شمشیر به دست آورده، یا از پدرانشان ارث برده بودند؛ لذا زیر بار منت کسی هم نبودند و «السّلطان بن سلطان» می‌نوشتند! به کسی مربوط نیست که من پادشاهم؛ من ارث برده‌ام! مثل کسی که فرضاً از پدرش یک آفتابهٔ مسی ارث می‌برد و متعلق به خودش است. آیا کسی می‌تواند بگوید تو چرا این آفتابهٔ مسی را داری؟ ارث برده است دیگر. این هم سلطنت را ارث برده است و مثل همان آفتابهٔ مسی، برایش ملک شخصی است و هیچ‌کسی حق دخالت در آن را ندارد؛ «السّلطان بن سلطان»! این‌ها نکاتی است

که باید به آنها توجه کنید. آن پادشاهی هم که حکومت را با شمشیر به دست آورده بود، خدا را بنده نبود؛ مثل نادرشاه، مثل آقامحمّدخان، یا مثل خود رضاخان. این‌ها با زور و قدرت به حکومت رسیده بودند. البته رضاخان، در سایهٔ شمشیر خودش هم نبود؛ در سایهٔ شمشیر دولت بریتانیا بود که حکومت را به دست آورده بود. انقلاب آمد و این سلسلهٔ غلط، این رشتهٔ بیمار را قطع کرد! ۶۹/۱۰/۰۱

۳۰ خرداد ماه سال ۱۳۷۷

شهادت مرجع مجاهد بصیر
آیةالله میرزاعلی غروی تبریزی/۱

رهبرانقلاب

اطلاع یافتیم که دستهای گنه‌کار در کشور عراق بار دیگر به جنایتی بزرگ دست زدند و حضرت آیت الله آقای حاج میرزا علی غروی تبریزی را که از فقهای بزرگ و در شمار مراجع معظم تقلید بودند در نجف اشرف به شهادت رساندند. دشمنان اسلام اکنون به حوزه کهن و عالی‌مقدار نجف که پشتوانه عظیم و تمام نشدنی فقاهت است روی آورده و به گمان باطل خود در صدد ضربه به این حصن منیع‌اند. شهادت این عالم مهاجر إلی الله که عمر مبارک خود را در راه تنقیح مبانی شریعت سپری کرد، پس از شهادت مرحوم آیت الله شیخ مرتضی بروجردی به فاصله‌ای اندک، نشانه توطئه خباثت آمیزی نسبت به مرزداران حریم تشیع در جوارِ «باب مدینه علم» است، و این چیزی نیست که ملت بزرگ ایران و سراسر جهان تشیع نسبت به آن بی‌تفاوت بمانند. این شهید سعید یکی از ذخائر حوزه نجف و یکی از اعلام نامدار همه حوزه‌های علمیه بود. آثار علمی او هم‌اکنون در همه حوزه‌ها مورد استفاده مجتهدان و فقهای بزرگ است. نام او در ردیف مراجع معظم تقلید در همه جا منتشر است. ۷۷/۰۳/۳۰

۳۰ خرداد ماه سال ۱۳۷۷

شهادت مرجع مجاهد بصیر
آیةالله میرزاعلی غروی تبریزی/۲

رهبرانقلاب

شهادت ایشان، حوزه‌های علمیه قم و نجف و همه حوزه‌های علمی جهان اسلام و شخص این‌جانب را داغدار و عزادار کرده است. خواست جدی این‌جانب از دولت عراق آن است که به مسئولیت خود در این فاجعه بزرگ پی‌برده و به وظائف اسلامی و انسانی و بین‌المللی خود در قبال این دو حادثه عمل کند و ملت ایران و سایر شیعیان و همه مسلمانان علاقه‌مند به پرچم‌داران شریعت اسلامی را از نگرانی خارج سازد. آن شهید سعید پاداش زحمات و مجاهدات خود در راه فقاهت و تحمل یک عمر غربت و بخصوص مرارتهای سالیان اخیر خود را که به خاطر حفظ کیان حوزۀ مبارکه نجف متحمل شد، با ورود بر جرگه شهیدان راه خدا دریافت کرد و به خواست خدا به بهشت الطاف ویژه الهی که خاص مجاهدان و صدیقین و شهداء است راه یافت، ولی ضایعۀ از دست دادن فقیهی بزرگ و عالمی ربانی برای جهان اسلام باقی ماند. این‌جانب شهادت آن بزرگوار و دیگر کسان و نزدیکان ایشان را که هم‌زمان به شهادت رسیدند به حضرت ولی‌الله الاعظم روحی فداه و به مراجع معظم تقلید و حوزه‌های علمیه نجف و قم و سایر

حوزه‌های علمیه و بخصوص به آقازادگان و خانواده و نیز به علاقه‌مندان و مقلدان ایشان تبریک و تسلیت می‌گویم و بقاء و استحکام و دوام حوزه علمیه نجف و علو درجات آن شهیدان را از خداوند متعال مسئلت می‌نمایم. ۷۷/۰۳/۳۰

۳۰ خرداد ماه سال ۱۳۷۶

درگذشت عالم جلیل‌القدر
آیة‌الله سیدمحمدباقر سلطانی

رهبرانقلاب

انا لله و انا الیه راجعون، خبر درگذشت عالم جلیل‌القدر و شریف النسب آیت‌الله آقای حاج سید محمد باقر طباطبایی سلطانی، موجب تأسف و تأثر اینجانب گردید. آن بزرگوار دارای شخصیت علمی و روحانی ارجمند و جامع فضیلت علم و اخلاق و برخوردار از ویژگیهای برجسته پارسایی و مناعت و پاکدامنی و بزرگ منشی بود. برکات علمی ایشان، مجموعهٔ بزرگی از فضلاء و طلاب جوان در دوره‌های متوالی، حوزهٔ علمیه قم را فراگرفته است که از تدریس ممتاز و کم‌نظیر ایشان در سطوح عالی فقه و اصول بهره‌مند گشته و یاد آن را همواره در خاطر نگاه داشته‌اند. نزاهت روحی و لطافت اخلاقی و رفتاری آن سید بزرگوار و شریف، خاطره‌یی خوش در ذهن همهٔ کسانی است که از فیض آشنایی با او برخوردار بودند.

خداوند روح مطهر او را با اجداد طاهرینش محشور و مشمول رحمت و مغفرت خویش قرار دهد. اینجانب این حادثهٔ تأسف‌انگیز را به بیت شریف و رفیع و بازماندگان و آقازادگان محترم ایشان و نیز به علمای اعلام و اساتید و مدرسین عالی مقام حوزهٔ علمیه قم و همهٔ ارادتمندان و

دوستداران ایشان تسلیت می‌گویم و علو درجات ایشان را از خداوند متعال مسألت می‌نمایم. ۷۶/۰۳/۳۱

رهبرانقلاب

درگذشت عالم پرهیزگار و معلّم اخلاق جناب حجةالاسلام آقای حاج‌سید علی‌اکبر حسینی موسوی رحمةاللهعلیه را به خاندان گرامی و فرزندان محترم و دیگر بازماندگان و نیز به شاگردان و ارادتمندان ایشان تسلیت عرض می‌کنم. خدمات ارزندهٔ این روحانی بااخلاص و پرتلاش چه در آموزشهای سودمند در رسانهٔ ملی و چه در مجلس شورای اسلامی و چه در محیط مسجد و محراب، معرّف چهرهٔ نورانی یک عالمِ خدمتگزار و باابتکار است. از خداوند متعال علوّ درجات آن مرحوم و رحمت و مغفرت الهی برای ایشان و صبر و اجر برای بازماندگانشان مسألت می‌کنم.

۹۷/۰۴/۰۲

۳۱ خرداد سال ۱۳۶۰

شهادت دکتر چمران

استاد خامنه‌ای:

من اگر از دکتر چمران ستایش و تمجید می‌کنم، تمجید و ستایش از یک شخص نیست. اگر چنین بود من بعد از شهادت حتی مایل نمی‌شدم که دربارهٔ او، ستایش‌آمیز، لب به سخن باز کنم. اما به حقیقت، ستایش از شخصیتی چون دکتر چمران، ستایش و تمجید از یک خط کلی است. امروز در این‌جا چمران به عنوان یک راهروی در این خطِ کلی برای من مطرح است و من اگر از این برادر عزیزمان - که در دوران زندگی هم آدمی نبود که خود را مطرح کند، در این‌جا و آن‌جا خود را بعنوان مجاهد و یک مبارز و سیاستمدار جلو بیندازد، بعد از شهادت او هم اگر - به عنوان یک چهرهٔ نشان‌دهنده یک خط مطرح نمی‌شد، ترجیح می‌دادم که بر طبق میل قلبی او در دوران حیاتش عمل کنم؛ اما حقیقت این است که دکتر چمران یک نمونه و یک اسوه است. ما باید این خط را بشناسیم که مشخّصات دکتر چمران بعنوان روندهٔ یک راه برای ما مطرح است. ۶۰/۰۴/۰۲

۳۱ خردادماه سال ۱۳۶۰ ش

رأی مجلس شورای اسلامی بر عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر

رهبرانقلاب

در انقلاب ما یک ویژگی بارز و چشمگیری که می‌توانست آن را از همه تجربه‌های مشابه ممتاز کند حقیقت‌گرایی بجای سیاست گرایی بود. بنی‌صدر در مقام ریاست جمهوری سیاست‌بازی را جانشین حقیقت گرایی کرد. از آن جمله موضع‌گیری او نسبت به امام، همین اواخر به ظاهر خود را به امام متعهد وانمود می‌کرد. امام را پدر و مراد خود می‌نامید و نام امام، آری فقط نام را گرامی می‌داشت، اما در عمل همهٔ جوانب دیگر ولایت فقیه را مورد تعرض قرار می‌داد. امام از سپاه با آن لحن تجلیل می‌کرد و او سپاه را مکرراً، از جمله در ۱۴ اسفند در سخنرانی و غیره، به صراحت می‌کوبید. امام تصرف لانه جاسوسی را انقلاب دوم می‌نامید و او بارها آن را رد می‌کرد. ۶۰/۰۳/۳۱

۳۱ خردادماه سال ۱۳۶۰ ش

آغاز مبارزه مسلحانه منافقین
علیه انقلاب اسلامی و ملت ایران
درپی عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر

رهبرانقلاب

انقلاب اسلامی وقتی پیروز شدکه مردم آمدند با جسمهای بی‌پناه و بی‌زره خودشان مقابل سلاح عوامل رژیم جبار ایستادند و انقلاب را پیروز کردند؛ بعد همین مردم آمدند به جمهوری اسلامی رأی دادند. خوب، یک انسان باانصاف و باشرف، در مقابل این خواست مردم چه می‌کند؟ بعضی‌ها آمدند خودشان را دموکراتیک خواندند، خودشان را طرفدار خلق معرفی کردند؛ آن وقت با همین خلقی که این نظام را با این بهای سنگین سر کار آورده بودند، شروع کردند به مقابله کردن. توشان منافق بود، کافر صریح بود، طرفدار غرب بود، متظاهر به دین هم بود؛ همهٔ اینها با هم شدند یک جبهه، یک حرکت، در مقابل نظام اسلامی، در مقابل ملت ایران. ادعای طرفداری از مردم کردند، با مردم درافتادند؛ ادعای طرفداری از دموکراسی و آراء مردم کردند، با آراء مردم و نتیجهٔ آراء مردم درافتادند؛ ادعای روشنفکری و آزاداندیشی و آزادفکری کردند، به طور متحجرانه چهارچوبهای القائی متفکرین غربی را که آمیختهٔ به بدخواهی و بددلی بود، قبول کردند؛ آمدند مقابل ملت

ایـران. اول با حرفهای روشنفکرانه یا شبه‌روشنفکرانه شروع کردند به امام و به جمهوری اسلامی و به مبانی امام اعتراض کردن، انتقاد کردن، حرف زدن؛ بعد یواش‌یواش رودربایستی را کنار گذاشتند، آمدند توی میدان، مبارزهٔ فکری را، مبارزهٔ سیاسی را تبدیل کردند به مبارزهٔ مسلحانه، این‌ها توی کشور ما اتفاق افتاد؛ مال تاریخ نیست، مال همین دههٔ اول انقلاب است، این‌ها را بدانید! ۸۸/۱۱/۰۶

۱ تیر ۱۳۶۰/ دستور امام خمینی

برتاسیس سازمان تبلیغات اسلامی
روز تبلیغ و اطلاع رسانی دینی

رهبرانقلاب

سازمان تبلیغات اسلامی یکی از مهم‌ترین رویش‌های انقلاب اسلامی است که با تصمیمی روشن‌بینانه و ژرف‌نگرانه با هدف تبلیغ و عرضهٔ اندیشهٔ تابناک اسلام ناب محمدی به جامعهٔ انقلابی بویژه جوانان جویای حقیقت و معرفت، شکل گرفت. تبیین و عرضهٔ فکر و فرهنگ و معارف اسلامی با توجه به نیازهای روز و با نوآوری در ادبیات و روش‌ها بگونه‌ای که بر جان و دل مخاطبان بنشیند و وجود آنان را از کوثر حقیقت دین سیراب نماید، رسالت بسیار مهم این سازمان است. رسالت دیگر این سازمان رصد و مقابلهٔ هوشمندانه با تهاجمات فکری و فرهنگی و تبلیغی و رسانه‌ای دشمنان دین و انقلاب و کشور است. دشمنانی که نه امروز بلکه از چند دههٔ پیش، هویت و شخصیت و باور و رفتار و سبک زندگی اسلامی-ایرانی مردم خصوصاً جوانان را هدف قرار داده و با شیوه‌ها و ابزارهای متکی به فناوری‌های ارتباطی و رسانه‌ای اعم از هنر و سینما و فضای مجازی و غیره، درصدد تهی کردن انقلاب از عقبهٔ دینی و ایمانی و مردمی آن می‌باشند. ۹۷/۰۵/۲۸

امام خمینی

اگر خدای نخواسته در دادگاههای ما یک امر خلافی واقع شود، این فقط به قوه قضائیه صدمه نمی‌زند، فقط به نظام اسلامی صدمه نمی‌زند، به اسلام ضربه میزند آنوقت میگویند دیروز گرفتار پهلوی بودیم و حالا گرفتار عبا و عمامه! ۵۸/۰۷/۲۰

رهبرانقلاب

دستگاه قضایی، دستگاهی است که روحانیت در آن، بیش از همه جای این کشور، حضور داشته و سرمایه‌گذاری کرده است. اگر خدای نکرده، خللی در این دستگاه به‌وجود بیاید، ضایعه‌اش فقط به خود دستگاه نمی‌رسد؛ بلکه به روحانیت هم می‌رسد. لذا در این‌جا، باید خیلی همت و بلندنظری بخرج داد. واقعاً آقایانی که در این دستگاه هستند، از قضات و دادستانها و مأموران گوناگون، باید برای خاطر خدا و حفظ حیثیت انقلاب - که این دستگاه قضاییش است - و حفظ حیثیت روحانیت - که بدنهٔ دستگاه قضایی را تقریباً پُرکرده است - دندان خیلی از خوشیهای دنیا را بکَنند، خیلی از چیزهایی که یک

انسان معمولی به دنبال آن است، بعضیش حلال و طیّب هم است؛ اما برای آدم عادی، نه برای کسی که مسؤولیت دارد، مخصوصاً مسؤولیت قضا که ممکن است تبعات و سمعهٔ بدی داشته باشد. از اینها باید صرف‌نظر کرد. باید آقایان صرف‌نظر کنند! ۶۹/۰۴/۰۴

رهبرانقلاب

بهترین قوانین . بخصوص در قـوهٔ قضائیه . چنانچه در دسـت آدمـهای ناسالم عملی، آدمهـای فاسد یا ناسالم فکری، فراد جاهل و بیسواد و نادان و بی‌عقل، قرار گیرد، به یک چیز بیخاصیت و احیاناً مضر تبدیل خواهد شد. پس، قانون خوب کافی نیست. یک وقتهایی گفته می‌شد که قوهٔ قضائیه برای فلان کار قانون ندارد، ولی حالا این قانون وجوددارد، با این قانون چه کار می‌خواهیم بکنیم؟ مسئله این است که در قـوهٔ قضائیه، افـراد باید اصـلاح بشوند و ملاکهایی در نظر گرفته بشود. حالا من نمی‌گویم که این افـراد و ملاکها، خیلی هم ایـده‌آل باشند و دنبال افـرادی بگردیم که شاید کم پیدا بشوند; اما در آن حد معقول، ملاکاتی را در نظر بگیرید که دیگر کمتر از آن نمی‌شود کسی داشته باشد. در قوهٔ قضائیهٔ جمهوری اسلامی، هر کسی که از این ملاک کم آورد، بی محابا او را از قوهٔ قضائیه خارج کنید. یعنی قوهٔ قضائیهٔ جمهوری اسلامی، انسانی را که از ملاکات حداقل لازم، چیزی کم داشته باشد، بر نمی‌تابد. کسی که احیاناً فاسد و بدخواه و کج دست باشد، نمی‌تواند در این قوه بماند. ۶۸/۰۴/۰۷

رهبرانقلاب

در اوایل دوران ریاست جمهوری، جمع آقایان شورای عالی قضایی، پیش من تشریف آوردند. در آن جلسه، صحبت از قاضی‌ای شد که در شهری تخلفی کرده بود. گفتم سلیقه‌ام این است، شما آن را ارزیابی کنید و ببینید که آن را قبول دارید یا نه؟ گفتم: آن قاضی را در همان شهری که این تخلف را کرده، محاکمه کنید. اگر شلاق یا زندان و یا هرچیز دیگر است، در همانجا حکم را بر او اجرا کنید و بعد هم در همان شهر، او را دوباره بر مسند قضاوت بگذارید. گفتند: این کار، تشکیلات قضایی را تضعیف می‌کند. گفتم: به نظر من تقویت است زیرا آن دادستان و یا حاکم شرعی که بخاطر تخلف، آن‌جا کتک را می‌خورد، بعد که پشت آن مسند قضا نشست، خواهد گفت ببینید، مسئلهٔ قوهٔ قضائیه این است، من حتی فاسد شدم، با من این کار را کردند. بنابراین، خودش دیگر اشتباه نخواهد کرد. این، انتقام و نقمت الهی است. او دیگر جرأت نمی‌کند علی‌الظاهر تخلف نماید مگر آدم‌های واقعاً مریض که تخلف می‌کنند. با اعمال این قاطعیت، دیگران هم خواهند گفت که ببینید، قوهٔ قضائیه این است و چنین متخلفانی را خودش مجازات می‌کند. نباید رحم کرد. ترحم در این‌جا،

واقعاً به معنای جفاکاری بر این امت اسلامی است. اگر این کار نشود، دستگاه قضایی درست نخواهد شد. ۶۸/۰۷/۰۴

۲ تیر ۱۲۸۷/به توپ بستن مجلس

توسط ولادمیرلیاخوف روسی
به دستور محمدعلی شاه‌قاجار
درپی اختلاف و انحراف مشروطه

امام خمینی

اگر از مشروطه عبرت نگیریم انقلاب ما هم به سرنوشت آن دچار می‌شود! ۶۰/۰۸/۰۴

رهبرانقلاب

تاریخ مجالس اولیه بسیار عبرت‌آور است، واقعاً یکایک ملت ایران برای اینکه بدانند انقلاب اسلامی به این کشور و ملت چه داده است، باید آن گذشته را بخوانند؛ ما تا ندانیم چگونه بوده‌ایم، نخواهیم دانست که امروز چه در اختیار داریم؛ قریب به ۲۰ سال قبل از دوران ۵۰ ساله پهلوی، در کشور، مشروطیت بود که مجموعاً با تعطیلها و انسدادها و به توپ‌بستنها و غیره در حدود چهار دوره، مجلسِ شورای ملّی کار کرد؛ در چند سال اولیه تا وقتی که هنوز مجلس تحت نفوذ سلطان و سردار و دولت و سفارتخانه خارجی نبود، مجلسی بود که با وجود ابتدایی بودن و با وجود مدرس‌ها و خیابانی‌ها تأثیر خود را در اوضاع کشور می‌گذاشت، هر جا که اندکی نشانه سلطه خارجی بود، باقدرت تمام می‌ایستاد؛ در اولتیماتوم به روس‌ها و

استقراض از خارجیها و قرارداد وثوق‌الدوله مجلس ایستاد اما با شهادت این بزرگوار و نبود امثال آنها مجلس به انحطاط رفت! ۷۳/۰۳/۱۱

رهبر انقلاب:

جهتگیری ستارخان در مشروطیت، نقطهٔ مقابل کسانی بود که مشروطیت انگلیسی و مشروطیتِ زیر پرچم بیگانه را می‌خواستند. ستارخان می‌گفت: من می‌خواهم زیر پرچم اباالفضل العباس حرکت کنم! ۸۵/۱۱/۲۸

در مشروطه آن خط انگلیسی که رهبران مشروطه مثل شیخ فضل الله را به دار کشیدند، مرحوم آیت‌الله بهبهانی را ترور کردند، ستارخان و باقرخان را غیر مستقیم به قتل رساندند و افرادی که وابستهٔ به غرب بودند را به نام مشروطه‌خواه بر مردم مسلط کردند، شعارشان پیشرفت و توسعه بود و زیر این نام آنچنان خیانت بزرگی انجام گرفت! ۸۶/۰۲/۲۵

۳ تیر ماه سال ۱۲۸۶

**تحصن علما و مردم تهران
در حرم حضرت عبدالعظیم
به رهبری شیخ فضل‌الله نوری
جهت تأسیس "عدالت خانه"
ومخالفت بامشروطه‌غیرمشروعه**

رهبرانقلاب

به مشروطه افتخار بکنید و مشروطه را جزو نقاط عطف تاریخ ایران بدانید؛ اما حقیقت صحنه و آنچه در خارج واقع شد، این است. حالا ما ببینیم نهضت علما چه بود. به نظر من روی آن خیلی کار نشده و یکی از نقاطی که حتماً باید رویش تکیه بشود، این است؛ این‌که نهضت علما چه بود؟ نکتهٔ اول این است که شعار علما، «عدالت‌خواهی» بود. به طور مشخص آنچه که می‌خواستند، «عدالت‌خانه» بود. درست است؟ این، یک توقع اخلاقی نبود؛ چون خواست عدالت چیزی نبود که این همه سر و صدا بخواهد. اگر یک درخواست و توصیهٔ اخلاقی بود، این چیزی است که همیشه بوده و همیشه علما و بزرگان، مردم را به عدالت یا حکام را به عدالت تشویق می‌کردند؛ اما این جنجالی که به وجود آمد و آن تحصن‌ها، آن ایستادگیها و بعد مقابله‌هایی که با دستگاه استبداد شد و فداکاریهایی که انجام گرفت، فقط یک درخواست اخلاقی محض نبود، بلکه آنها چیز دیگری را که فراتر از یک درخواست اخلاقی بود، می‌خواستند. ۸۵/۰۲/۰۹

۶ تیر ماه سال ۱۳۶۰ ش

ترور نافرجام روشنفکر اسلامی
نماینده مجلس شورای اسلامی
عضو اصلی حزب جمهوری اسلامی
نماینده امام در شورای عالی دفاع
حجت الاسلام استاد خامنه‌ای ۱/

امام خمینی

جناب حجت‌الاسلام آقای حاج سید علی خامنه‌ای. دامت افاضاته. خداوند متعال را شکر که دشمنان اسلام را از گروهها و اشخاص احمق قرار داده است، و خداوند را شکر که از ابتدای انقلاب شکوهمند اسلامی هر نقشه که کشیدند و هر توطئه که چیدند و هر سخنرانی که کردند ملت فداکار را منسجم‌تر و پیوندها را مستحکم‌تر نمود و مصداق «لازال یُؤیّدُ هذا الدّین بالرجل الفاجر» تحقق پیدا کرد. اینان هر جا سخن گفتند خود را رسواتر کردند و هر چه مقاله نوشتند ملت را بیدارتر نمودند و هر چه شخصیتها را ترور نمودند قدرت مقاومت را در صفوف فشردهٔ ملت بالاتر بردند. اکنون دشمنان انقلاب با سوءقصد به شما که از سلالهٔ رسول اکرم و خاندان حسین بن علی هستید و جرمی جز خدمت به اسلام و کشور اسلامی ندارید و سربازی فداکار در جبههٔ جنگ و معلمی آموزنده در محراب و خطیبی توانا در جمعه و جماعات و راهنمایی دلسوز در صحنهٔ انقلاب می‌باشید، میزان تفکر سیاسی خود و طرفداری از

خلق و مخالفت با ستمگران را به ثبت رساندند. اینان با سوءقصد به شما عواطف میلیونها انسان متعهد را در سراسر کشور بلکه جهان جریحه‌دار نمودند. اینان آنقدر از بینش سیاسی بی‌نصیبند که بی‌درنگ پس از سخنان شما در مجلس و جمعه و پیشگاه ملت به این جنایات دست زدند، و به کسی سوءقصد کردند که آوای دعوت او به صلاح و سداد در گوش مسلمین جهان طنین‌انداز است! ۶۰/۰۴/۰۷

تیر ماه سال ۱۳۶۰ ش

ترور نافرجام روشنفکر اسلامی
نماینده مجلس شورای اسلامی
عضو اصلی حزب جمهوری اسلامی
نماینده امام در شورای عالی دفاع
حجت الاسلام استاد خامنه‌ای/۲

امام خمینی:

ایناﻥ در این عمل غیرانسانی به جای برانگیختن و رعب، عزم میلیونها مسلمان را مصمم‌تر و صفوف آنان را فشرده‌تر نمودند. آیا با این اعمال وحشیانه و جرائم ناشیانه وقت آن نرسیده است که جوانان عزیز فریب خورده از دام خیانت ایناﻥ رها شوند و پدران و مادران، جوانان عزیز خود را فدای امیال جنایتکاران نکنند و آنان را از شرکت در جنایات آنان برحذر دارند؟ آیا نمی‌دانند که دست‌زدن به این جنایات، جوانان آنان را به تباهی کشیده و جان آنان به دنبال خودخواهی مشتی تبهکار از دست می‌رود؟ ما در پیشگاه خداوند متعال و ولی بر حق او حضرت بقیة‌الله. ارواحنا فداه. افتخار می‌کنیم به سربازانی در جبهه و در پشت جبهه که شب‌ها را در محراب عبادت و روزها را در مجاهدت در راه حق تعالی به سر می‌برند. من به شما خامنه‌ای عزیز، تبریک می‌گویم که در جبهه‌های نبرد با لباس سربازی و در پشت جبهه با لباس روحانی به این ملت مظلوم خدمت نموده، و از خداوند تعالی سلامت

شما را برای ادامه خدمت به اسلام و مسلمین خواستارم!

۶۰/۰۷/۰۴

جواد قدیری کفرانی عامل ترور استاد خامنه‌ای

۶ تیر ماه سال ۱۳۶۰ ش

ترور نافرجام روشنفکر اسلامی
نماینده مجلس شورای اسلامی
عضو اصلی حزب جمهوری اسلامی
نماینده امام در شورای عالی دفاع
حجت الاسلام استاد خامنه‌ای/۳

گزیده بیانات استاد خامنه‌ای

لحظاتی قبل از ترور نافرجمشان:

زن اگر عواطفش جوشان و احساساتش پرخروش نباشد، عیب است. کمال زن در غلبهٔ عواطف اوست و این به دلیل این است که شغل اوّل زن تربیت فرزند است. نمیگوئیم شغل دیگر نداشته باشد، داشته باشد. می‌تواند، هیچ مانعی ندارد داشته باشد. اسلام مانع نیست، اما اوّلین و اساسی‌ترین و پراهمیت‌ترین شغل زن، مادری است. اگر رئیس جمهور هم بشود، اهمیتش به قدر اهمیت مادری نیست. من اگر بتوانم تشریح کنم، وقت می‌بود و می‌گفتم که مادر بودن چقدر اهمیت دارد؛ یک مادر خوب بودن، قبول می‌کردید که از ریاست جمهوری هم بالاتر است اهمیت و ارزشش. برای این کار عاطفه لازم است. خدا این موجود را با این عواطف خروشان آفریده تا مادری لنگ نماند. اگر مادری لنگ بماند، نسل انسان منقطع می‌شود. یا انسان‌هائی که به جامعه وارد می‌شوند، انسان‌های کامل و درست و حسابی و معتدلی نخواهند بود. برای این

منظور خلق شده. حالا شما می‌خواهید این موجودی که خدا برای خاطر همین موضوع او را عاطفی آفریده، بگذارید در رأس یک شغلی که بی عاطفه‌گی می‌خواهد؟ قاطعیت و خشونت می‌خواهد؟ خشک بودن می‌خواهد؟ این را خدای متعال قبول ندارد! ۶۰/۰۴/۰۶

۶ تیر ماه سال ۱۳۶۰ ش

ترور نافرجام روشنفکر اسلامی
حجت الاسلام استاد خامنه‌ای/۴

مرحوم حاج علی شمقدری

مسئول امور شخصی رهبری؛

با دیدن دست و شانه آقای خامنه‌ای گریه‌ام گرفت. شوخی که نبود؛ هم دست شکسته بود هم رگ‌ها قطع شده بود؛ بعد پیوند زده بودند؛ وضع خرابی داشت، دستشان خیلی لاغر شده بود. آقای دکتر غروی فیزیوتراپ بود؛ می‌آمد ماساژ می‌داد به غروی: گفتم این دست چرا این قدر لاغر شده است؟ گفت: ماهیچه‌ها کار نمی‌کنند حرکت نمی‌کنند، خود به خود لاغر می‌شود و تحلیل می‌رود. دست خیلی درد داشت و تحملش هم سخت بود از پشت پای ایشان پوست برداشته بودند و روی دست پوست انداخته بودند کسی را در عمرم ندیدم اندازه آقای خامنه‌ای درد بکشد. ایشان ناراحتی معده هم داشتند. تعداد زیادی هم ترکش داخل دست مانده بود که آنها هم باعث درد می‌شد. حدود چهل روز من برای آقای خامنه‌ای لقمه می‌گرفتم؛ چون ایشان دستش حرکت نداشت رئیس جمهوری مجروح که روزها شاداب و سرحال دنبال کارهای مملکت بود شبها از درد دست نمی‌خوابید! یکبار محمود کاوه آمد دفتر آقا، آقای خامنه‌ای از محمود سؤال

کردند دستت درد نمی‌کند؟ محمود گفت: خیر؛ بعد از رفتن محمود آقای خامنه‌ای به من گفتند: محمود کتمان درد می‌کرد و این یک ویژگی اخلاقی بزرگ است. من درد دست کشیده‌ام و میدانم که دست محمود چقدر درد می‌کند. این درد اصلاً قابل تحمّل نیست؛ ولی محمود آن را کتمان می‌کند کتمان درد از خصوصیات مؤمن است. این‌ها را آقای خامنه‌ای می‌گفتند و من می‌دانستم که خود ایشان هم درد دستشان را کتمان می‌کنند و به ماها اظهار نمی‌کنند. کتاب متولد ۴۲ ص ۱۶۵

پوشاندن دست مجروح

۶ تیر ماه سال ۱۳۶۰ ش

ترور نافرجام روشنفکر اسلامی
حجت الاسلام استاد خامنه‌ای/۵

مرحوم حاج علی شمقدری

مسئول امور شخصی رهبری

(با توجه به ترور نافرجام و آغاز ریاست جمهوری حجة الاسلام خامنه‌ای دفتر ایشان به کاخ ریاست جمهوری پاستور منتقل شد) حضرت امام اجازه نداده بودند برای ایشان پناهگاه بسازند بخاطر این هم آقای خامنه‌ای می‌گفتند برایم پناهگاه نسازید، سالی که امام درباره کاخ نشینی صحبت کردند* برخی شیطنت کرده و می‌گفتند منظور امام آقای خامنه‌ای است چون ساختمانهایی که مادرآنجا سکونت داشتیم مربوط به رژیم طاغوت بود و بسیار قرص و محکم بود. از نظر امنیتی برایش هزینه شده بود. قبل از استقرار رئیس جمهور در آنجا خیلی تلاش شد که دکوراسیون داخلی و خارجی را تغییر دهند و روی مجسمه‌ها و تابلوها را بپوشانند. مثلاً پیام حضرت علی به مالک اشتر را خوش نویسی کرده بودند در عین حالی که امام به آقای خامنه‌ای گفته بودند شما کاخ نشین نیستید و به اضطرار آنجا مستقر هستید، با این اوصاف آقای خامنه‌ای اجازه نمی‌دادند که برایشان پناهگاه بسازند.

متولد ۴۲ ص ۱۷۷

*امام خمینی

بحمدالله امروز همهٔ دست اندرکارانمان کاخ‌نشین نیستند. دولت ما یک دولت کاخ‌نشین نیست. آن روزی که دولت ما توجه به کاخ پیدا کرد، آن روز است که باید ما فاتحهٔ دولت و ملت را بخوانیم. آن روزی که رئیس جمهور ما خدای نخواسته، از آن خوی کوخ‌نشینی بیرون برود و به کاخ‌نشینی توجه بکند، آن روز است که انحطاط برای خود و برای کسانی که با او تماس دارند پیدا می‌شود. ۶۲/۰۱/۰۱

رهبری و مرحوم شمقدری کاخ ریاست جمهوری

رئیس جمهور خامنه‌ای

(با توجه به ترور نافرجام و آغاز ریاست جمهوری، دفتر ایشان به کاخ پاستور منتقل شد) آن اوایلی که من به این مأموریت کنونی انتخاب شدم، دریکی از صحبتهای امام که با جمع کثیری خدمتشان بودیم، صحبت از کاخ نشینان؛ بعد که جلسه تمام شد، من رفتم خدمت ایشان؛ گفتم آقا! شما راجع به کاخ نشینان یک مقداری صحبت کردید؛ الان محل دفترهای همه ما این چند نفری که هستیم در همان کاخهای طاغوتی است و آنجا داریم زندگی می‌کنیم من خودم خانه‌ای دارم در سه راه امین حضور و خیابان ایران که اگر چنانچه شما ممانعت نکنید و اجازه بدهید، من خانه خودم مایلم در خودم زندگی می‌کنم؛ از اول هم نمی‌خواستم اینجا بیایم. امام جداً بنده را از این کار منع کردند؛ ایشان تعبیراتی کردند که از جمله تعبیراتشان این بود که حفاظت شما بر ما واجب است که من خیلی خجالت کشیدم و دست ایشان را بوسیدم. البته خود من در کاخ زندگی نمی‌کنم؛ محل زندگی بنده الان یک خانه است یک خانه چهار پنج اتاقه و خیلی هم معمولی است؛ هیچ نشانه‌ای و بویی هم از کاخ به این خانه نرسیده؛ و از لحاظ خود خانه و از لحاظ وسایل خانه بسیار ساده؛ البته

نمی‌شود بگویم هرکس می‌خواهد بیاید ببیند! خب شما که حرف ما را قبول دارید؛ الحمدلله منزل ما منزلی خیلی ساده است نه اسباب و وسایل قیمتی وجود دارد و نه زندگی ما یک زندگی است که از یک خرده پایین‌تر از متوسط حتی بالاتر باشد؛ زندگی ما متوسط است، منتها دفترهای ماها در همان کاخ‌ها است؛ محل کار ما در کاخ است! ۶۴/۰۹/۱۳

دفتر رئیس‌جمهور خامنه‌ای

۷ تیر ماه سال ۱۳۶۰

شهادت آیت الله بهشتی
و ۷۲ تن از مسئولان نظام

رهبرانقلاب

ما روی مسئلهٔ شهدایمان انصافاً کم‌کاری کردیم. این حادثهٔ شهدای هفتم تیر ظرفیّت عجیبی دارد برای معرّفی شدن؛ هم معرّفی شدن این چهره‌هایی که آماج این جنایت قرار گرفتند؛ هم معرّفی ملّت ایران که چگونه در یک چنین حادثهٔ تکان‌دهنده‌ای خودش را نگه می‌دارد، حفظ می‌کند و نه فقط از میدان در نمی‌رود بلکه روحیّهٔ مضاعف پیدا می‌کند؛ هم معرّفی دشمنان که چه موجودات پست و چه سیاستهای خبیثی پشت سرِ این حوادث قرار دارد، دستهای جنایتکار اینها را معرّفی می‌کند. این ظرفیّت در ماجرای هفتم تیر و ماجراهای دیگر - که البتّه عمده‌اش ماجرای هفتم تیر است - وجود دارد. ما کم‌کاری داشتیم؛ این‌ها را معرّفی نکردیم. خیلی کار می‌شد کرد و باید کرد؛ دستگاه‌های مسئول و همهٔ ما دچار کم‌کاری هستیم. و به نظر می‌رسد که این کار را هم بایستی سپرد به جناح فرهنگیِ مؤمنِ انقلابیِ مردمیِ خودجوش؛ این کار را هم آنها باید بکنند. با زبان هنر، با زبان تصویر، با استفادهٔ از ابزارهای جدید باید بتوانند این حادثه را، این شخصیّت‌ها را معرّفی کنند؛ کسی مثل شهید بهشتی را در دنیا معرّفی

کنند، کسی مثل شهید رجایی را معرّفی کنند، شهید باهنر را معرّفی کنند. هرکدام از این شخصیّت‌هایی که در ماجرای هفتم تیر یا ماجراهای دیگر به شهادت رسیدند، شایستهٔ یک چهره‌نگاری بسیار باعظمتند که می‌شود از اینها چهره‌نگاری کرد. ۶۴/۰۴/۰۶

یکشنبه ۷ تیر ماه سال ۱۳۶۰

شهادت روحانی مجاهدگمنام
رفیق و هم بحث رهبرانقلاب
نماینده مردم مشهد درمجلس
حجت الاسلام قاسم صادقی
درحادثه دفتر حزب جمهوری

رهبرانقلاب

شهید شیخ قاسم صادقی چندین سال با بنده مباحثه می‌کرد؛ ما با هم شرح لمعه و مکاسب را مباحثه می‌کردیم. ایشان آیت استعداد بود. اگر چنانچه درس می‌خواند و ادامه می‌داد، یقیناً یک عالم برجسته‌ای می‌شد؛ اما آن وقت معمول نبود که از طلبه بپرسند: شما که هستی؟ چه هستی؟ چه کار می‌خواهی بکنی؟ راهنمائی کنند، دستگیری کنند، به او کمک هزینهٔ تحصیلی بدهند، برایش امکانات تحصیل فراهم کنند؛ آن روزها این حرفها نبود. ایشان هم رفت مشغول کارهای دیگر شد. البته بعد از انقلاب، ایشان نمایندهٔ مجلس شدند و در بین هفتاد و دو شهید حزب جمهوری اسلامی به شهادت رسیدند. ۹۱/۰۷/۱۹

از روحانی شهید قاسم صادقی چندین کتاب به نامهای «سفر»، «بحثی درباره خداشناسی»، «اصول عقاید»، «مناظره مسلمان و مادی»، «تکامل فلسفی از نظر اسلام» به جای مانده است، پیکر ایشان در صحن آزادی حرم مطهر امام رضا (ع) به خاک سپرده شد!

یکشنبه ۷ تیر ماه سال ۱۳۶۰ ش

شهادت روحانی مجاهدوبصیر
چریک مبارز، خارچشم منافقین
حجةالاسلام شهید محمدمنتظری

امام خمینی

حضرت حجةالاسلام والمسلمین آقای منتظری دامت برکاته گرچه تمام شهیدان انقلاب و شهیدان عزیز و معظم یکشنبه شب، (هفتم تیر) از برادران ما و شما بودند و ملت قدرشناس برای آنان به سوگ نشستند و دشمنان اسلام در شهادت آنان شاد و اسلام عزیز سرافراز است لکن از فرزند عزیز شما شناختی دارم که باید به شما با تربیت چنین فرزندی تبریک بگویم. او از وقتی که خود را شناخت و در جامعه وارد شد، ارزش‌های اسلامی را نیز شناخت و با تعهد و انگیزۀ حساب شده وارد میدان مبارزه علیه ستمگران گردید. او با دید وسیعی که داشت، سعی در گسترش مکتب و پرورش اشخاص فداکار می‌نمود. محمد شما و ما، خود را وقف هدف و برای پیشبرد آن سر از پا نمی‌شناخت. شما فرزندی فداکار و متعهد و متفکر و هدفدار تسلیم جامعه کردید و تقدیم خداوند متعال. او فرزند اسلام و فرزند قرآن بود. او عمری در زجرها و شکنجه‌ها و از آن بدتر، شکنجه‌های روحی از طرف بدخواهان به سر برد. او به جوار خداوند متعال شتافت و

با دوستان و برادران خود راه حق را طی کرد. خدایش رحمت کند و با موالیانش محشور فرماید. ۶۰/۰۴/۰۸

رئیس‌جمهور خامنه‌ای

هرکدام از شهدای حزب جمهوری برجسته بودند، مگر حجة‌الاسلام محمد منتظری برجسته نبود؟! آن انسانی که از اول نوجوانیش در کنار پدرش در زندان، در بیرون زندان، در خارج از کشور، در حال فعالیت بود، آن انسان پارسای خستگی ناپذیر که دارش بر دوشش بود! ۶۵/۰۴/۰۶

۹ تیر ماه سال ۱۲۹۹ شمسی

قیام ملت عراق علیه انگلیس با فتوای میرزای شیرازی دوم آیت الله محمد تقی شیرازی

امام خمینی

دشمن‌های اسلام تزریق کرده‌اند که «آخوند مرتجع» تا شما را از آخوند جدا کنند. این قلمهایی که آخوند را مرتجع می‌داند و می‌نویسد، یا ادراک ندارد و مطالعه ندارد و یا غرض دارد و قلم او اجیر است؛ این عراق را یک آخوند نجات داد، میرزا محمدتقی شیرازی سلام الله علیه با یک فتوا عراق را از حلقوم انگلستان بیرون کشید! ۵۸/۰۳/۲۶

اگر تاریخ این صد سالۀ اخیر مطالعه کنیم خواهیم دید که برای چه است که گروه‌هایی از خارج و داخل توطئه می‌کنند و به ضد روحانیت می‌نویسند و صحبت می‌کنند، وقتیکه انگلیس‌ها به عراق تجاوز کردند و عراق را در معرض استعمار قرار داده بودند، یک پیرمرد به مردم حکم دفاع داد و قیام کردند مردم و ملت عراق را نجات دادند. این یک قدرتی بود از یک پیرمرد، و آن میرزای شیرازی دوم، مرحوم آقا میرزا محمدتقی رضوان الله علیه بود! ۵۹/۰۸/۲۶

رهبرانقلاب

فتوای میرزای شیرازی دوم در مقابله با انگلیسیها، و فتوای

تحریم انتخابات قلابی انگلیسیها در عراق، نمونه حضور علما در سیاست است! ۷۰/۱۲/۱۴

دوشنبه ۹ تیر ماه سال ۱۳۵۴

درگذشت مرجع مجاهد بصیر
استاد بسیاری از فقهاء و مراجع
آیة‌الله آقامیرزاحسن بجنوردی

رهبرانقلاب

منطقهٔ بجنورد، یعنی منطقه‌ای که امروز «خراسان شمالی» نامیده می‌شود، یک منطقه استعدادخیز است. نمی‌خواهیم مبالغه کنیم از لحاظ کثرت علمائی که از این منطقه برخاستند و آنها را با بعضی از شهرهائی که عالمان زیادی داشتند، مقایسه کنیم؛ اما می‌خواهیم عرض کنیم علمائی که ما شناختیم که از این منطقه برخاستند، بسیاریشان جزو برجستگان استعداد بودند. حالا یک نفری که من خودم ایشان را زیارت کردم و در درسشان شرکت کردم، مرحوم آقای آمیرزا حسن بجنوردی هستند. وقتی ایشان در سال ۴۰ یا ۴۱ برای زیارت مشهد و قم از نجف به ایران آمدند، امام بزرگوار اصرار کردند که شما باید در قم بمانید. یعنی شخصیت علمی او جوری بود که امام بزرگوار با آن روحیه سختگیری که در زمینه معیت علمیات با معنویات داشتند، به این مرد اصرار کردند که شما باید در قم بمانید. ایشان هم قبول کردند، قرار درس هم گذاشته شد، ولی متأسفانه همان روزی که قرار بود ایشان بیایند مدرسه فیضیه درس بگویند، سکته کردند، بیمار شدند؛

لذا مجبور شدند نمانند و برگردند نجف. البته من در نجف هم چند جلسه‌ای درس ایشان را درک کردم. مرحوم آقای آمیرزا حسن بجنوردی در مسجد طوسی درس می‌گفتند و عده‌ای از فضلای ناب در درس ایشان شرکت می‌کردند. ایشان مجمعی بود از استعداد و ذوق و حافظه. این برجستگی را ما در ایشان دیدیم. ایشان یکی از کسانی است که از این منطقه بجنورد برخاسته بود. ۹۱/۰۷/۱۹

جمعه ۹ تیر ماه سال ۱۳۸۵ ش

درگذشت نماینده رهبری در سوریه
مبلغ، مؤلف، مترجم و عارف کتوم
حجةالاسلام سیداحمد فهری (رض)

رهبرانقلاب

درگذشت عالم خدمتگزار، و فقیه اخلاقی و سالک مرحوم حجت‌الاسلام آقای حاج سید احمد فهری رحمة الله علیه را به خانواده و فرزندان معزّز و مکرّم ایشان تسلیت میگویم. آثار علمی و عرفانی و حضور چندین سالهٔ ایشان در کشور سوریه که با خدمات با ارزش همراه بود از یادگارهای ماندگار آن مرحوم است. از خداوند متعال رحمت و مغفرت و پاداش نیکوکاران را برای ایشان و صبر و اَجر برای بازماندگانشان مسألت می‌کنم. ۸۵/۰۴/۱۲

عیادت رهبری از مرحوم فهری ۸۵/۰۲/۲۰

۱۱ تیر ماه سال ۱۳۶۱

ترور روحانی انقلابی
آیةالله محمد صدوقی

رهبرانقلاب

نکته مهمی که در زندگی ایشان دیدم، در یزد آقای صدوقی یک امام جمعه فقط نبود. به معنای واقعی کلمه ایشان نماینده امام بود یعنی برای مردم یزد رهبر و امام بود و دقیقاً مردم را رهبری می‌کرد، من سال ۵۷ بعد از آنی که از تبعید آمدیم، من از طریق یزد آمدم که یک سری به آقای صدوقی بزنم و از آن‌جا بیایم به طرف مشهد، یزد که رسیدم، اصلاً اوضاع یزد را یک جور دیگر دیدم. دیدم یزد یک کشور دیگری است. کشوری است که حاکم و فرمانروایش آقای صدوقی است و تمام امور مردم را ایشان اداره می‌کند. البته شهربانی و استانداری و فرمانداریش طاغوتی بود اما وجود آنها در جنب وجود آقای صدوقی یک وجود بی‌معنی‌ای بود. آن‌ها کاری نداشتند. شهر به دست آقای صدوقی می‌گشت، رهبر یعنی این. من مفهوم رهبری در عمل مجسم را در رهبری یزد توسط ایشان دیدم. دیدم تمام امور مردم به ایشان ارجاع می‌شود و ایشان در هر مسأله‌ای یک نظر و رأی قاطعی که مردم را روشن کند ابراز می‌کند. خدا لعنت کند ایادی امریکایی منافقین را که این شخصیت عزیز را از مردم ایران گرفتند! ۶۱/۰۳/۱۴

۱۰ تیر ماه سال ۱۳۹۵

رحلت همسر و مادر مجتهده محقق، مؤلف و مدرس قرآن مرحوم سیده علویه همایونی

رهبرانقلاب

رحلت بانوی فاضله، بانو سیّده علویهٔ همایونی رحم الله علیها را به خانوادهٔ محترم و شاگردان و ارادتمندان ایشان تسلیت عرض می‌کنم. این بانوی ارزشمند و معلّم اخلاق و علوم دینی که از شاگردان مرحومه بانو مجتهدهٔ امین بودند، خدمات با ارزشی در گسترش معارف اسلامی داشته و عمر با برکتی را گذرانده‌اند. ۹۵/۰۴/۱۳

اعتقاد بنده اینستکه ما حتماً فقیه زن و مجتهد زن لازم داریم و گمان من این است که دماء ثلاثه و امثال اینها را غیر از زن هیچکس نمی‌تواند فتوا بدهد. به هر حال فقیه زن لازم است. ۷۹/۰۷/۱۵

این خانمهای طلبه وقتی درس طلبگی می‌خوانند و ما این همه فاضل زن داریم، حضور اینها در بین خانواده‌ها، در اجتماعات زنان خیلی مغتنم است. یک روز یک بانوی اصفهانی بود، ملّای خوبی بود و در علوم عقلی و مانند اینها بیشتر تخصّص داشتند، افتخار می‌کردیم که یک بانوی فاضلهٔ عالمه‌ای داریم؛ حالا چند ده هزار طلبهٔ فاضل داریم که بینشان تعداد زیادی فضلای برجسته هستند -چه

در زمینهٔ علوم عقلی، چه در زمینهٔ فقه و بقیّهٔ دانشهای رایج حوزه- این خیلی چیز مهمّی است؛ باید جایگاه اینها معلوم بشود. باید ظرفیّتهایی که در طلّاب خواهر هست، به رسمیّت شناخته بشود و در مراکز گوناگون فرهنگی و فکری و مانند اینها، در این کمیسیون‌ها، کمیته‌ها، شوراها و در مراکز رسمی از اینها استفاده بشود؛ این جزو کارهای مهمّی است که در حوزه باید انجام بگیرد. ۹۸/۰۲/۱۸

۱۱ تیر ماه سال ۱۳۳۸ ش

رحلت فقیه و عارف مردمی
آیت‌الله شیخ غلامرضا یزدی/۱

رهبرانقلاب

خیلی خوشوقتیم از اینکه بحمدالله این بزرگان دینی ما، مثل مرحوم حاج شیخ غلامرضا یزدی، از گوشهٔ انزوای تاریخی دارند خارج می‌شوند. واقعاً اینها در خبایای تاریخ و زوایای تاریخ منزوی‌اند؛ جز یک عدّهٔ معدودِ کمی، کسی اینها را نمی‌شناسد؛ این‌ها را از این زاویه خارج کنید و معرّفی کنید و چهره‌های اینها را به مردم نشان بدهید. این‌ها خورشیدند، این‌ها نورانی‌اند؛ وقتی‌که معرّفی بشوند، تابش اینها یک عدّهٔ زیادی را ان‌شاءالله هدایت خواهد کرد. بنده البتّه مرحوم حاج شیخ غلامرضا (رضوان‌الله‌علیه) را یک بار در مشهد زیارت کرده بودم؛ ایشان گاهی اوقات می‌آمدند مشهد و در یک گوشه‌ای از صحن نو نماز جماعت می‌خواندند؛ ایوانی بود که بین صحن نو و موزه بود که حالا رواق امام خمینی است؛ در آن ایوان کسی نماز نمی‌خواند، محلّ نماز نبود؛ گاهی اوقات دیده بودم مرحوم حاج شیخ غلامرضا تابستانها می‌آمدند آنجا و در آن ایوان یک نماز جماعت کوچک چند نفری می‌خواندند؛ مثلاً ده پانزده نفر از مریدها و علاقه‌مندهایی که ایشان را می‌شناختند، می‌رفتند آنجا با ایشان نماز می‌خواندند.

فقط همین اندازه، ما بیشتر از این ایشان را درک نکردیم، زیارت نکردیم. لکن دربارۀ ایشان چیزهای زیادی شنفتیم؛ همان چیزهایی که مرحوم آقانجفی قوچانی نقل می‌کند، کافی است! ۹۶/۰۵/۳۰

۱۱ تیر ماه سال ۱۳۳۸ ش

رحلت فقیه و عارف مردمی
آیت‌الله شیخ غلامرضا یزدی/۲

رهبرانقلاب

این بزرگوار جزو برجستگانی است که کمتر شناخته شده‌اند، کمتر دربارهٔ ایشان صحبت شده و حرف زده شده؛ با اینکه مرحوم حاج شیخ غلامرضا خیلی برجسته است. بیانات جناب آقای ناصری -که نوهٔ دختری مرحوم حاج شیخ غلامرضا هستند- خیلی بیانات خوبی بود؛ برای من هم تازه بود و خیلی‌هایش را راجع به مرحوم حاج شیخ غلامرضا نشنیده بودم. حقّش است که این خصوصیّات و این خاطرات که از زبان نزدیکان و خانواده و متّصلین به آن مرحومین و بزرگانِ گذشته نقل می‌شود، ثبت بشود حتّی با سند؛ یعنی سندش را هم ذکر کنید. حالا مثلاً نقل کردید که آقای بروجردی این جمله را (در عظمت ایشان) گفته، خب سند این را بگویید که مرحوم آقای بروجردی کجا این حرف را زده‌اند یا مرحوم آقای بهجت کجا این مطلب را مثلاً بیان کرده‌اند؛ این‌ها را مشخّص کنید که اتقانی پیدا کند. البتّه این حرفهایی که مربوط به وضع ایشان در نجف و رسیدگی به طلّاب و این کارهای اخلاقی عجیب‌وغریب است، چیزهایی است که متنش نشان‌دهندهٔ صحّت این قضیّه است، خیلی هم احتیاج به سند ندارد؛ آدم می‌فهمد که راست است و همین‌جور است. ۹۶/۰۵/۳۰

۱۱ تیر ماه سال ۱۳۳۸ ش

رحلت فقیه و عارف مردمی
آیت‌الله شیخ غلامرضا یزدی/۳

رهبرانقلاب

شرح حالی که مرحوم آقانجفی قوچانی نوشته که از مشهد راه می‌افتند و با این «رفیق یزدی» -تعبیر می‌کند از ایشان به «رفیق یزدی»- و می‌روند اصفهان و چند سال اصفهان می‌مانند و بعد از آنجا می‌روند نجف و در نجف هم مدّتی با هم بودند، بعد بینشان جدایی می‌افتد؛ یعنی ایشان می‌رود درس مرحوم آمیرزا محمّدباقر اصطهباناتی و علاقه‌مند می‌شود به آن بزرگوار؛ مرحوم آقانجفی می‌رود درس آخوند و عاشق آخوند می‌شود؛ از این جهت بینشان اختلاف می‌افتد. در قضیّهٔ مشروطه هم بینشان اختلاف می‌افتد؛ مرحوم اصطهباناتی مخالف با مشروطه بود؛ مرحوم آخوند هم که خب پیشرو مشروطه بود؛ لذا اینها با هم اختلاف پیدا می‌کنند. لکن همان مقداری که ایشان راجع به رفیق یزدی و حرکت طولانی پیاده‌ای که از مشهد راه افتادند، تا خودشان را رساندند اصفهان و بعد از آنجا به نجف رفتند، ذکر می‌کند کافی است که نشان بدهد که جوانهای آن روز برای تحصیل علم و رساندن خود به سرچشمهٔ معلومات، چه مجاهدتهایی را انجام می‌دادند، چه زحمتهایی را متحمّل می‌شدند، چه کارهایی می‌کردند و چه تقوایی را رعایت می‌کردند! ۹۶/۰۵/۳۰

۱۱ تیر ماه سال ۱۳۳۸ ش

رحلت فقیه و عارف مردمی
آیت‌الله شیخ غلامرضا یزدی/۴

رهبرانقلاب

این خدماتی را که جناب آقای ناصری نقل کردند، در یزد انجام می‌دادند و محلّی برای پراکندن علم و تقوا و زهد و توکّل به خدای متعال و خدمت به مردم و یک چنین چیزهایی بودند. این نکته‌ای که ایشان ذکر کردند در مورد رسیدگی به فقرای زردشتی و کلیمی یزد، خیلی نکتهٔ مهمّی است؛ خیلی چیز مهمّی است؛ یک روحانیِ باتقوایِ مقدّسی مثل مرحوم حاج شیخ غلامرضا، برود نان و آرد و غذا بگذارد درِ خانهٔ مثلاً فرض کنید که یهودی به‌خاطر اینکه او فقیر است؛ این‌ها خیلی مهم است. امروز در دنیا این چیزها وجود ندارد، یعنی در دنیای مادّی این حرفها مهجور است، این را اسلام به پیروان خودش تعلیم می‌دهد؛ هرکسی هم که با اسلام بیشتر مأنوس است، این‌جور حرکتی را بیشتر انجام می‌دهد؛ این‌ها را بدانند، بفهمند. این آدم یهودی است و به خدا و پیغمبر و قرآن و دین ما هیچ اعتقادی ندارد امّا صِرف اینکه فقیر است و احتیاج به کمک دارد و انسان است -همان «وَ اِمّا شَبیهٌ لَکَ فِی الخَلق» که امیرالمؤمنین (علیه‌السّلام) می‌فرمایند- موجب می‌شود که ایشان برود این خدمات را انجام بدهد؛ این‌ها امروز

خیلی باارزش است، درس است؛ این‌ها باید تدوین بشود، باید حفظ بشود و ان‌شاءالله برای نسلِ روبه‌رشدِ ما درس باشد. ۹۶/۰۵/۳۰

۱۲ تیر ماه سال ۱۳۴۹

رحلت منادی وحدت اسلامی
علامه عبدالحسین امینی/۱

رهبرانقلاب

حادثهٔ غدیر جزو وقایع تردیدناپذیر است؛ حالا در جزئیّاتش در طول تاریخ بعضی از نویسندگان و تاریخ‌نویسان و امثال اینها سعی کرده‌اند یک تردیدهایی ایجاد بکنند ـ که همهٔ اینها پاسخ داده شده ـ لکن در اصل این واقعه و اینکه رسول مکرّم در این حادثه امیرالمؤمنین را با این عنوان «مَن کُنتُ مَولَاهُ فَهَذَا عَلیٌّ مَولَاه» معرّفی کرد هیچ تردیدی نیست؛ نه اینکه حالا این را ما بگوییم؛ این را علمای بزرگ اهل سنّت، نویسندگان، روشنفکران میگویند. مثلاً آن نویسندهٔ معروف مصری محمّد عبدالغنی حسن که یکی از تقریظ‌نویس‌های بر الغدیرِ علّامهٔ امینی است، از جملهٔ چیزهایی که می‌گوید این است که «هیچ تردیدی در واقعهٔ غدیر نمی‌شود داشت»؛ عید غدیر هم از همان قرون اوّل اسلامی یک عید رایج بوده. مواردی در تاریخ هست که مرحوم علّامهٔ امینی در الغدیر ذکر می‌کنند که در فلان جا نوشته این حادثه اتّفاق افتاد «و کان ذلک یوم الغدیر» یا مثلاً «یوم ثامن عشر من ذی‌الحجّه»؛ یعنی موارد متعدّدی را در تاریخ اسلام، از همان صدر اوّل، در دوران خلفای فاطمی در مصر، در جاهای دیگر، به عنوان عید غدیر ذکر

کرده‌اند. علّامهٔ امینی این روایت غدیر را از ۱۱۰ نفر از صحابه نقل می‌کند؛ یعنی روایات متعدّدی با سندهای معتبر وجود دارد که به ۱۱۰ نفر از صحابه می‌رسد. این چیز مهمّی است که این عدّهٔ قابل توجّه از صحابه این حدیث را و این حادثه را نقل کرده‌اند! ۱۴۰۰/۰۵/۰۶

۱۲ تیر ماه سال ۱۳۴۹

رحلت منادی وحدت اسلامی
علامه عبدالحسین امینی/۲

رهبرانقلاب

حادثهٔ غدیر به نگاه مرحوم علامهٔ امینی صاحب کتاب الغدیر و بعد در نگاه مرحوم شهید مطهری وسیلهٔ وحدت امت اسلامی است. ما در عالم وحدت امت اسلامی هیچ اصراری نداریم که یک فرقه عقائد یک فرقهٔ دیگر را حتماً قبول کنند؛ نه، وحدت به معنای این نیست. وحدت به معنای این است که با عقائد مختلف، شعب مختلف، مشترکات را بگیرند، موارد محل اختلاف را وسیلهٔ برادرکشی و جنگ و دشمنی قرار ندهند؛ مسئلهٔ وحدت این است. اما به عنوان بیان حقیقت و طلب حقیقت، این یک درخواست منطقی است از همهٔ مسلمانان: بروند تحقیق کنند، ملاحظه کنند، آنچه را که محققین شیعه نوشتند، علمای بزرگ شیعه در زمان خود ما جمع کردند، نوشتند، تحقیق کردند، در دنیای اسلام آنها را عرضه کردند، نوشتهٔ آنها مورد تقدیر علمای اسلام، روشنفکران اسلام، برجستگان اسلام قرار گرفته است، این‌ها را ملاحظه کنند؛ خودشان را محصور نکنند، محروم نکنند. کتاب‌های مرحوم سید شرف‌الدین عاملی، کتاب شریف الغدیر تألیف علامهٔ امینی، این‌ها حقایقی است که جمع

شده است. مسئلهٔ غدیر یک مسئلهٔ مسلّم تاریخی است. در ده‌ها کتاب، مرحوم امینی ده‌ها طریق از طرق اهل سنت را نقل می‌کند که ماجرای غدیر را به همین شکل که ما نقل می‌کنیم، نقل کرده‌اند. این چیزی نیست که فقط در کتابهای ما باشد. ماجرا یک ماجرای حقیقی، واقعی و بیان معیار است؛ مشخص است که امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب یک قلهٔ مرتفع است؛ هم برای حاکم اسلامی و حکومت اسلامی، هم برای هر فرد مسلمان.

۱۲ تیر ماه سال ۱۳۴۹

رحلت منادی وحدت اسلامی
علامه عبدالحسین امینی/۳

رهبرانقلاب

پیروان اهل بیت و نیز همهٔ مسلمانان در نظر داشته باشند، که ما از واقعهٔ غدیر به عنوان وسیله‌ای برای تضعیف اسلام استفاده نکنیم. مراقب باشند امروز برای تضعیف اسلام، دشمنان به دنبال همین نقطه خاص، همین چیزی که منشأ عظمت اسلام است، هستند؛ دشمن می‌خواهد مسئلهٔ غدیر را یک مایهٔ برادرکشی و جنگ و خونریزی قرار بدهد؛ در حالی که غدیر می‌تواند وسیلهٔ ائتلاف و برادری مسلمانها با هم باشد. مرحوم شهید مطهری قبل از انقلاب یک مقالهٔ مفصلی دربارهٔ کتاب «الغدیر» علامهٔ امینی نوشتند و ثابت کردند که الغدیر علامهٔ امینی، وسیلهٔ وحدت مسلمین است. بعضی خیال می‌کردند کتاب الغدیر ممکن است مایهٔ افتراق بشود. ایشان می‌گوید اگر درست فکر کنیم، درست عمل کنیم و سنجیده پیش برویم، کتاب الغدیر مایهٔ وحدت دنیای اسلام است. برادران اهل سنت ما هم می‌توانند در یک محیط خالی از پیش‌داوری به منابع غدیر مراجعه کنند؛ یا می‌پذیرند، یا نمی‌پذیرند. در هر دو صورت، چه بپذیرند و چه نپذیرند، این معنا مسلّم است که قضیهٔ غدیر

هیچ‌گونه جنگ و دعوای بین پذیرنده و نپذیرنده به وجود نمی‌آورد. برای شیعیان هم همین‌طور است. شیعیان هم خدا را شکر کنند که از طرف پروردگار به نعمت این اعتقاد و معرفت متنعم شدند. آن برادرهایی هم که این حقیقت را قبول نکردند، یا مراجعه نکردند، یا اطلاع ندارند و یا نتوانستند ذهنهایشان را قانع کنند، آن‌ها هم اعتقادی ندارند. این، اختلاف و درگیری را ایجاب نمی‌کند. ۸۵/۱۰/۱۸

رحلت منادی وحدت اسلامی
علامه عبدالحسین امینی/۴

رهبرانقلاب

من واقعاً می‌ترسم از این‌که خدای ناکرده، در این دوران که دورانِ ظهور اسلام، بروز اسلام، تجلّی اسلام و تجلّی فکر اهل‌بیت علیهم‌الصّلاةوالسّلام است، نتوانیم وظیفه‌مان را انجام دهیم. دین، منطقی است. اسلام، منطقی است و منطقیترین بخش اسلام، تفسیری است که شیعه از اسلام دارد؛ تفسیری قوی. متکلّمین شیعه، هر یک در زمان خود، مثل خورشید تابناکی می‌درخشیدند و کسی نمی‌توانست به آنها بگوید «شما منطقتان ضعیف است.» این متکلّمین، چه از زمان ائمه علیهم‌السّلام - مثل «مؤمن طاق» و «هشام‌بن‌حکم» - چه بعد از ائمّه، علیهم‌السلام - مثل «بنی‌نوبخت» و «شیخ‌مفید» - و چه در زمانهای بعد - مثل مرحوم «علامه‌حلّی» - فراوان بوده‌اند. ما اهل منطق و استدلالیم. شما ببینید درباره مباحث مربوط به شیعه، چه کتب استدلالی قوی‌ای نوشته شده است! کتاب‌های مرحوم «شرف‌الدّین» و نیز «الغدیرِ» مرحوم «علاّمه امینی» در زمان ما، سرتاپا استدلال، بتون‌آرمه و مستحکم است. تشیّع این است یا مطالب و موضوعاتی که نه فقط استدلال ندارد، بلکه «اشبه شیء بالخرافه» است؟! چرا اینها را وارد

می‌کنند؟! این خطر بزرگی است که در عالم دین و معارف دینی، مرزداران عقیده باید متوجّهش باشند. ۷۳/۰۳/۱۷

۱۲ تیر ماه سال ۱۳۴۹

رحلت منادی وحدت اسلامی
علامه عبدالحسین امینی/۵

رهبرانقلاب

دربارۀ الغدیر، کمتر در عالم شعر حرف زده شده؛ درحالی‌که میدانید، کتاب الغدیر، پایه‌اش پایۀ ادبیّات است یعنی اصلاً اسم کامل کتاب الغدیر، "الغدیر فی الکتاب و السّنة و الادب" است؛ یعنی در شعر تاریخیِ اسلام، مسئلۀ غدیر را دنبال می‌کند و البتّه شرح می‌دهد. ایشان خب تجسّم و مثال دفاع از تشیّع بود؛ امّا شما نگاه کنید در کتاب الغدیر -در این یازده جلد کتابی که ایشان نوشته که البتّه تمام هم نشده- ببینید یک جایش از این توهینهایی که این روسیاه‌های انگلیسی‌مآب می‌کنند وجود دارد؟ همۀ این کتاب نگاه کنید؟ او نماد دفاع از تشیّع است. در الغدیر -مرحوم امینی (رضوان الله علیه) را که شما ندیده بودید، ما ایشان را مفصّل دیده بودیم؛ در جلسات متعدّد، منبرهایش را من دیده بودم- یک کلمه از این حرفهایی که بعضی‌ها بلدند و خیال می‌کنند که معنای شیعه بودن این است و بر زبان جاری می‌کنند، در این کتاب مفصّل یازده جلدی وجود ندارد و با این حال نماد دفاع از امیرالمؤمنین و نماد دفاع از تشیّع است؛ استقامت -یعنی در صراط مستقیم حرکت کردن- معنایش این است. البتّه از

قبیل ایشان، دیگران هم بودند؛ مرحوم سیّدشرف‌الدّین عاملی در لبنان و بعضی دیگر از بزرگان هم همین‌جورند.

۹۵/۱۲/۰۵

۱۲ تیر ماه سال ۱۳۴۹

رحلت منادی وحدت اسلامی
علامه عبدالحسین امینی/۶

رهبرانقلاب

همین کتاب الغدیر هم به‌نظر من مهجور است. من به دوستانمان سفارش کردم الغدیر را که در آن صدها کتاب است - یعنی ایشان دربارۀ موضوعات مختلف، مطالبی دارد. گاهی صد صفحه، هشتاد صفحه دربارۀ یک شخص، یک مطلب، یا یک حدیث، مطلب دارد و یک نفر باید اینها را از اولِ الغدیر بخواند، تا به مطلب مورد نظر برسد و از آن استفاده کند. حالا کو آن آدمی که حوصله کند، یازده جلد کتاب الغدیر را بخواند و این‌گونه مطالب را بیرون بکشد؟! - مورد بررسی دقیق قرار دهند و موضوعات مختلف را دانه دانه بیرون بکشند؛ هر کدامشان یک کتاب، یا یک جزوه است. الغدیر هم - آن کاخ عظیمی که مرحوم امینی ساخته - به جای خود محفوظ؛ این کتابها هم دانه دانه بیاید و اقطار عالم را پر کند. یعنی الغدیر به صورت یک مجموعه، وجود داشته باشد، یک جا هم جزوه، جزوه وجود داشته باشد. ۷۸/۱۲/۱۰

۱۲ تیر ماه سال ۱۳۴۹

رحلت منادی وحدت اسلامی
علامه عبدالحسین امینی/۷

رهبرانقلاب

مرحوم آقای امینی رحمةاللهعلیه صاحب «الغدیر»، که او هم جزو افتخارات آذربایجان و تبریز بود یک وقت که به مشهد آمده بود، برای ما بیان می‌کرد و می‌فرمود: «من در نجف به دوستانمان گفتم: «هیچ کاری در دنیا وجود ندارد که نشود آن را انجام داد. همهٔ کارها را می‌شود انجام داد.» می‌گفت: «رفقا بعضی می‌خندیدند و قبول نداشتند.» کار رسید به این‌جا که ایشان کتابخانهٔ مفصّلی به نام «مکتبة امیرالمؤمنین، علیه‌السّلام، العامة» در نجف ساختند. لعنت خدا بر این بعثیهای ضدّ همه چیز؛ ضدّ فرهنگ و دین که گویا بخش زیادی از کتابخانه را نابود کردند. بسیاری از آن را غارت کردند و از بین بردند. کتابخانه‌ای درجهٔ یک که در نجف اوّل کتابخانه بود و ظاهراً از هم پاشیده شده است. اگر قسمتهایی از آن هم در گوشه و کنار باشد، دیگر آن کتابخانه نیست. ایشان با زحمت زیاد، کتاب‌های عزیز و نفیسی را از سرتاسر دنیای اسلام در نجف جمع کردند.
۷۲/۰۵/۰۷

۱۲ تیر ماه سال ۱۳۴۹

رحلت منادی وحدت اسلامی
علامه عبدالحسین امینی/۸

رهبرانقلاب

جهاد انواع مختلفی دارد: یک وقت ممکن است که جهاد علمی رجحان پیدا کند، یک وقت جهاد نظامی رجحان پیدا می‌کند، یک وقت جهاد سیاسی رجحان پیدا می‌کند، یک وقت جهاد اجتماعی و ورود در فعّالیّتهای اجتماعی رجحان پیدا می‌کند. در همهٔ این موارد، طلّاب جوان ما، فضلای جوان ما باید احساس مسئولیّت بکنند و بدانند که خطاب اوّل، متعلّق به آنها است؛ برای اینکه وظیفهٔ اوّلی و اصلی ما جامعهٔ روحانیّت عبارت است از دعوت الی الخیر؛ کاری که انبیا می‌کردند؛ این وظیفهٔ اوّلیّهٔ ما است. آن کسی که از میدان جهاد کناره می‌گیرد، در واقع بایستی توجّه بکند که میدان جهاد، اساس قضیّه است. خوشبختانه ما در بین روحانیّون بزرگوارمان این روحیه را می‌بینیم. مرحوم امینی (رضوان الله علیه) صاحب الغدیر کتابی دارند به نام شهداءالفضیلة که همین علمای شهید در طول تاریخ را احصاء کرده‌اند؛ البتّه نه همه را، یک تعدادی را ایشان توانسته‌اند پیدا کنند؛ از قرن چهارم پنجم به بعد را ایشان احصاء کرده‌اند، قبل از آن را ایشان احصاء نکرده‌اند. در طول زمان هم کسان زیادی هستند که به

شهادت رسیده‌اند یا در میدان مجاهدت و مبارزه بوده‌اند و شهادت نصیبشان نشده لکن مجاهد فی‌سبیل‌الله بودند؛ نام اینها قهراً در آن کتابها نیامده؛ خب این یک فرهنگ افتخارآمیزی است برای روحانیّت و امیدواریم که ان‌شاءالله این روحیه و این حالت ادامه پیدا کند. ۹۸/۱۰/۲۳

۱۳ تیر ماه سال ۱۲۹۳ ش

رحلت مرجع مجاهد بصیر
پیشرو مشروطه مشروعه
آیةالله شیخ محمدتقی آقانجفی

رهبر انقلاب

یک نکتهٔ اساسی در تاریخ ایران اسلامی وجود دارد و آن حضور روحانیّت است. حضور روحانیّت با خصوصیّاتی که روحانیّت شیعه دارد، حالا آن که ما در بین خودمان در تاریخ دیده‌ایم در مسائل اجتماعی، به طور طبیعی معنا و هویّت خاصّی می‌دهد، وقتی که عالم شیعی در حوادث بزرگ اجتماعی حضور دارد، این طبعاً اسلامیّت درش هست، مقابلهٔ با هر دستگاه ظلم و استعمار و استکبار و استبداد درش هست، مردمی بودن درش هست، همین کاری که مرحوم آقای آقانجفی اصفهانی و اخوی ایشان مرحوم حاج آقا نورالله انجام دادند، این کار از قبل از مشروطه شروع شده یعنی از زمان تحریم تنباکو و تا زمان رضاخان ادامه پیدا کرده و در این مدّت چه حوادث تلخی بر ایشان واقع شد از اینکه تبعید شد، مورد تحقیر قرار گرفت، به او اهانت شد! ۹۰/۰۷/۰۴

یکشنبه ۱۳ تیر ماه سال ۱۳۸۹

درگذشت حامی انقلاب و رهبری
علامه سیدمحمدحسین فضل‌الله

رهبرانقلاب

رحلت عالم مجاهد آیت‌الله آقای حاج سیّدمحمّدحسین فضل‌الله رحمة‌الله‌علیه را به بیت شریف فضل‌الله و همهٔ ارادتمندان و دوستداران آن مرحوم در لبنان و جوامع لبنانی‌تبار در افریقا و امریکای لاتین، و به عموم شیعیان لبنان تسلیت میگویم. این عالم بزرگوار و سخت‌کوش، در عرصهٔ دین و سیاست، شخصیتی اثرگذار بود و لبنان تا سالهای طولانی، خدمات و برکات او را از یاد نخواهد برد. مقاومت اسلامی لبنان که دارای حق عظیمی بر امت اسلامی است در همهٔ عمر با برکت خود، مشمول حمایت و همکاری و کمک این روحانی مجاهد بود، ایشان همچنین برای جمهوری اسلامی یاوری با اخلاص و صمیمی به شمار می‌رفت و در همهٔ دوران سی ساله همواره در زبان و عمل، وفاداری خود را به انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی به اثبات رسانید. از خداوند متعال مسألت می‌کنم که رحمت و مغفرت خود را بر روح این سیّد شریف و عزیز نازل فرماید و او را با اجداد طاهرینش محشور نماید. ۸۹/۰۴/۱۳

۱۷ تیر ۱۳۶۴/ترور دادستان کل کشور

عضو شورای نگهبان و مجلس خبرگان
آیةالله شهید محمدمهدی ربانی املشی

رهبر انقلاب

بد نیست برایتان بگویم که آقای ربانی املشی که با من دوستی صمیمی داشت و چندسال هم مباحثه من در دروس در حوزه علمیه قم بود. در تابستان یکی از سال‌ها به مشهد آمد. من در آن هنگام ساکن مشهد بودم و خانه داشتم، اما در آن تابستان خانه را چند هفته ترک کردم و در یک نقطه ییلاقی نزدیک شهر اقامت گزیدم. به آقا ربانی گفتم شما می‌توانید در خانه من اقامت کنید، کلید خانه را به او سپردم و رفتم. چند روز بعد که مرا دید، پس از تشکر گفت: گمان کردم خانه شما با اثاثیه است؛ نمی‌دانستم اثاث خانه را به ییلاق برده‌اید، اگر این را می‌دانستم، به هتل می‌رفتم! به او گفتم: من از داخل خانه جز چند پتو، تعداد کمی بشقاب و یک کاسه و چند قاشق، چیزی برنداشتم. اثاثیه ما همه همین است که اکنون در خانه می‌بینید. من بیش از این، اثاثیه‌ای ندارم. سری تکان داد و دلش سوخت و کلمه دلسوزانه‌ای گفت که همواره آن را به یاد می‌آورم! کتاب خون دلی که لعل شد ص ۳۰۹

رهبری، املشی، جوادی، حرم رضوی

۱۷ تیر ماه سال ۱۳۷۴ شمسی

رحلت عالم ربانی، سالک مجاهد
آیة‌الله سیدمحمدحسین طهرانی

رهبرانقلاب

حضرات حجج اسلام آقایان حاج سید محمّدصادق حسینی تهرانی و اخوان محترم، خبر رحلت عالم ربانی و سالک مجاهد روحانی آیة‌الله آقای حاج سید محمّد حسینی تهرانی را با اندوه و افسوس بسیار، دریافت کردم و عمیقاً متأسف و مصیبت زده شدم. ایشان از جمله فرزانگان معدودی بودند که مراتب برجستهٔ علمی را با درجات والای معنویت و سلوک، توأماً دارا بودند و در کنار فقاهت فنی و اجتهادی، به فقه الله الاکبر نیز که از مقولهٔ شهود و محصول تجربهٔ حسی و مجاهدت معنوی است، نائل گشته بودند. فقدان آن عزیز، برای آشنایان و ارادتمندانشان خسارتی دردناک و غمی هائل است. این‌جانب با قلبی اندوهگین و ملول، به شما آقازادگان محترم و والدهٔ محترمه و دیگر فرزندان و اخوان کسان و نزدیکان و نیز دوستداران و ارادتمندان ایشان تسلیت می‌گویم و از خداوند متعال برای ایشان علو درجات و حشر با احبه و اولیاء را مسألت می‌کنم. هنیئاً له اعدة‌الله لاولیائه و عباده الصالحین والسّلام علیکم و رحمة‌الله. ۷۸/۰۴/۱۸

آیةالله طهرانی

آیةألله العظمی خمینی آنقدر فضیلت دارند که اگر تا قیامت هم از فضائلشان برای مردم گفته شود، تمام نخواهد شد؛ کمال بی‌انصافی است که بعضی اهل علم با آیةالله خامنه‌ای مخالفت می‌کنند؛ اگر از برکات این انقلاب نبود الا اینکه نام و وجود این محمدرضای فاسق برداشته شده و بجایش یک حاکم عادل آمده همین بس بود! کتاب نور مجرد ص ۲۱۳ الی ۲۲۴

۱۷ تیر ماه سال ۱۳۸۱

رحلت فقیه عالی‌قدر
مجتهد مجاهد بصیر
آیة‌الله سیدکاظم مرعشی

رهبرانقلاب

جناب حجة‌الاسلام والمسلمین آقای واعظ طبسی (دامت برکاته) رحلت مرحوم مبرور آیت‌الله آقای حاج سیدکاظم مرعشی (رحمة الله علیه) را که از فقهای عالی‌قدر در مشهد مقدس بودند به جنابعالی و آن حوزه مقدس و نیز به خاندان مکرم آن مرحوم و بالخصوص به اخوی معظمشان تسلیت عرض می‌کنم و از خداوند متعال علو درجات آن مرحوم و صبر و اجر برای بازماندگانشان مسئلت می‌نمایم.

۸۳/۰۴/۱۸

۱۷ تیر ماه سال ۱۳۸۷ شمسی

رحلت فیلسوف و عالم محقق
حجة‌الاسلام مهدی حائری یزدی

رهبرانقلاب

جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای حاج سید علی محقق داماد دام بقائه

درگذشت فیلسوف و عالم محقق خال بزرگوار آن جناب مرحوم آقای دکتر حاج آقا مهدی حائری یزدی را به جنابعالی و به بیت معظم مؤسس حوزه علمیه قم حضرت آیت‌الله‌العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری و احفاد آن مرحوم و سایر بازماندگان تسلیت می‌گویم و برای آن مرحوم غفران و رحمت الهی و برای خاندان مصاب، صبر و توفیق از خداوند متعال مسألت دارم! ۸۷/۰۴/۱۷

۱۸ تیر ماه سال ۱۳۷۱

رحلت بانوی انقلابی
والده آیت الله بهشتی
سیده معصومه خاتون‌آبادی

رهبرانقلاب

درگذشت بانوی مؤمنه والده مکرمه شهید بزرگوار انقلاب، آیت الله دکتر بهشتی را به خاندان آن مرحوم تسلیت میگویم. این بانوی محترم از این جهت که دُرّ یگانه‌ای چون آن شهید عالی مقام را در دامان پاک خود پرورد، دارای حق عظیمی بر جامعه اسلامی و انقلابی ما است و از این جهت که در فقدان خونین او صبر و شکر ازخود نشان داد، شایسته درود و رحمت خدا و ستایش و تجلیل بندگان خدا است. ۸۱/۰۴/۱۸

در هیچ جای دنیا زنانی که مثل این مادران شهدای ما، مادر دو شهید، مادر سه شهید، مادر چهار شهید باشند، نیستند. در جامعه ما، مادرانی با این خصوصیات که از پدرها بهتر و قویتر و آگاهانه‌تر ایستادند، در این میدان بسیارند. این همان تربیت اسلامی است؛ این همان دامان پاک و مطهّر و نورانی فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیهاست. شما دخترانِ فاطمه هستید؛ فرزندان فاطمه زهرا هستید؛ دنباله روان فاطمه زهرا هستید. ۷۹/۰۶/۳۰

گلزار شهدای اصفهان، مزار مادر شهیدبهشتی

۱۸ تیر ماه سال ۱۳۹۳ شمسی

درگذشت مجتهد مجاهد انقلابی
حاکم شرع، رئیس دیوان عالی کشور
رئیس دادگاههای انقلاب اسلامی
عضو شورای نگهبان و مجلس خبرگان
عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام
آیة‌الله محمد محمدی گیلانی (رض)

رهبرانقلاب

درگذشت عالم مجاهد مرحوم آیت‌الله آقای محمّدی گیلانی را به خاندان محترم و بازماندگان و دوستان و ارادتمندان ایشان تسلیت عرض می‌کنم. خدمات این عالم بزرگوار در قوهٔ قضائیه و حضور در مسئولیتهای مهمّی همچون شورای نگهبان و مجلس خبرگان و مجمع تشخیص، بر همگان آشکار است. پیش از آن نیز همراهی و وفاداری نسبت به امام بزرگوار از آغازین روزهای نهضت و پایداری صمیمانه در کنار ایشان، خصوصیّت فراموش نشدنی این روحانی فاضل و برجسته است. از خداوند متعال مسألت می‌کنم که روح ایشان را قرین فضل و رحمت خود سازد و علو درجات به وی عنایت فرماید. ۹۳/۰۴/۱۸

۱۸ تیرماه سال ۱۳۸۷ شمسی

رحلت آیةالله علی‌پناه اشتهاردی

رهبرانقلاب

با تأسف و تأثر خبر درگذشت عالم پارسا و پرهیزگار مرحوم آیت الله آقای حاج شیخ علی‌پناه اشتهاردی را دریافت کردم. ایشان از بندگان صالح خداوند و عالمی مهذّب و پاک و برخوردار از سجایای اخلاقی و صلاح و سداد عملی بودند و نه تنها درس اخلاق ایشان در حوزهٔ علمیه، که شیوهٔ زندگی و رفتار ایشان نیز آموزندهٔ تقوا و پارسائی محسوب می‌گشت. اینجانب فقدان آن عالم ربانی را به علمای اعلام و مراجع عظام و به عموم فضلا و طلاب و ارادتمندان و شاگردان آن مرحوم تسلیت میگویم و رحمت و غفران و فضل الهی را برای وی از خداوند متعال مسألت می‌کنم.

۸۷/۰۴/۱۸

۱۸ تیرماه سال ۱۳۹۸

درگذشت فقیه ربانی
آیةالله سیدمحمدشاهرودی

رهبرانقلاب

رحلت فقیه ربانی آیت‌الله آقای حاج سیدمحمد شاهرودی را که از فقهای برجستهٔ حوزهٔ علمیه نجف و در سالهای پس از انقلاب ساکن قم بودند، به حوزه‌های قم و نجف و به عموم ارادتمندان و شاگردان آن مرحوم و بخصوص به آقازادگان و بازماندگان ایشان و وابستگان به بیت شریفِ والد ایشان آیت الله العظمی شاهرودی از مراجع دوره قبل در نجف، تسلیت عرض می‌کنم و علو درجات و رحمت و مغفرت الهی را برای آن مرحوم مسألت می‌نمایم. ۹۸/۰۴/۱۸

۱۸ تیر ماه سال ۱۳۵۹ ش

کشف کودتای خطرناک نقاب

رهبرانقلاب

اینکه به کودتا در پادگان شهید نوژه، کودتای نوژه گفته می‌شود اشتباه است؛ شهید نوژه از شهدای عزیز ماست! ۷۷/۱۰/۲۴

عدّه‌ای سعی نکنند کلمه حزب‌اللهی را از ارزش بیندازند. حزب‌الله این مملکت را نجات داده است. حزب‌الله در جنگ تحمیلی آن کارها را کرده است. حزب‌الله ارتش را حفظ کرده است. اگر حزب‌اللهی‌های ارتش نبودند، ارتش در همان کودتای پایگاه شهید نوژه، یکی از بدترین تجربه‌های خودش را می‌گذراند. حزب‌الله ارتش، موجب شد که یک کودتا که از طرف چهار نفر ارتشی بی‌حیثیّت و وابسته طراحی شده بود، مایه روسفیدی و سربلندی ارتش شود. حزب‌اللهی‌های ارتش، حق حیات به گردن ارتش دارند. حزب‌الله را بزرگ بشمارید! ۷۵/۰۱/۲۸

رهبرانقلاب

مردم عزیز تهران، دو روز است که جمعی از اشرار با کمک برخی از گروهکهای سیاسی ورشکسته و با پشتیبانی دشـمـنـان خـارجـی در سطح تـهـران، بـه فـسـاد و تخریب اموال، پرداخته و موجب سلب امنیت مردم شده‌اند. به مسؤولان در دولت و بخصوص مسؤولان امنیت عمومی تأکید شـده است که با درایت و قـدرت، عناصر مفسد و محارب را بر جای خود بنشانند و بی‌شک کسانی که چشم به فتنه‌انگیزیهای ایـن روسیـاهان دوختـه‌انـد، مأیوس خواهند شد. ملت بزرگ ایران مخصوصاً جوانان عزیز باید در کمال هوشیاری مراقب حرکات دشمن باشند و به طور کامل با مأموران، همکاری کنند و عرصه را بر عناصر مزدور و خود فروختهٔ دشمن، تنگ نمایند. و بخصوص فرزندان بسیجی‌ام باید آمادگیهای لازم را در خود حفظ کنند و با حضور خود در هر صحنه‌ای که حضور آنان در آن لازم است، دشمنان زبون را مرعوب و منکوب سازند! ۷۸/۰۴/۲۲

رهبرانقلاب

پهلوی باکمک روشنفکران استبدادش راحاکم کرد، درجریان کشف حجاب روشنفکران بودندکه با مفاهیم مسموم خود زن ایرانی را ازجایگاه خود دورکردند! ۸۶/۱۰/۱۹

هیچکس نمی‌تواند بگوید که استبداد رضاخان از استبداد ناصرالدین شاه کمتر است؛ بلکه بلاشک بیشتر از آن است. ناصرالدین شاه در قضیهٔ تنباکو وقتی که حرکت مردم را دید، عقب نشست؛ اما رضاخان در سال ۱۳۱۴ هنگامی که حرکت مردم و علما را دید، حرکت مردم را سرکوب کرد و علما را دستگیر نمود و واقعهٔ مسجد گوهرشاد را پیش آورد! به اعتقاد ما، همهٔ اینها ناشی از عدم حضور طراز اول در قانون اساسی مشروطه است؛ والّا اگر علمای پیش‌بینی شدهٔ در متمم قانون اساسی که همان طراز اول باشند حضور داشتند ما امروز از آنچه که هستیم، خیلی جلوتر بودیم! ۷۰/۰۴/۱۲

۲۱ تیر ماه سال ۱۳۶۲ شمسی

تعطیلی صوری انجمن حجتیه در پی عتاب تند امام خمینی/۱

امام خمینی

اگر خدای نخواسته، هواهای نفسانی سبب شود که گله‌ها به شکایتها، شکایت‌ها به مخالفتها برسد، آن روزی است که عزای همهٔ کشور را باید بگیریم و گناهش گردن ماست که نفسانیت خودمان را زیر پا نگذاشتیم. همه با هم باشید، اگر همهٔ شما با هم نباشید و از باطن بپوسید، شک نکنید که بعد از چندی همان اسلام آمریکایی شاهنشاهی دوباره برمیگردد. آن‌ها می‌دانند که باید بگویند اسلام، امریکا هم برای اسلام دلش می‌سوزد، اما برای اسلام امریکایی در زمان شاه، اسلام امریکایی اینستکه مُلاّها باید بروند درسشان را بخوانند، چکار دارند به سیاست. یک دسته دیگر هم تزشان اینستکه بگذارید معصیت زیاد بشود تا حضرت صاحب بیاید. این اعوجاجات را بردارید. اگر مسلمید بخاطر خدا و اگر ملی هستید بخاطر کشورتان، این دسته بندی‌ها را بردارید و در این موجی که الآن این ملت را به پیش دارد می‌برد، در این موج خودتان را وارد کنید، و برخلاف این موج حرکت نکنید که دست و پایتان خواهد شکست! ۶۲/۰۴/۲۱

۲۱ تیر ماه سال ۱۳۶۲ شمسی

تعطیلی صوری انجمن حجتیه
درپی عتاب تند امام خمینی/۲

امام خمینی

حواستان راجمع کنید نکند یکمرتبه متوجه شوید که انجمن حجتیه‌ایها همه چیزتان را نابود کرده‌اند! صحیفه ۶۱/۰۳/۲۱

بعضی از روحانی نماها که قبل انقلاب دین را از سیاست جدا می‌دانستند و سر به آستانه دربار می‌ساییدند، یکمرتبه متدین شده و به روحانیونی که برای اسلام زجر و زندان کشیدند تهمت وهابیت زدند. دیروز مقدس نماهای بیشعور می‌گفتند دین از سیاست جداست و مبارزه با شاه حرام، امروز میگویند مسئولین نظام کمونیستند! تادیروز مشروب فروشی و فساد و حکومت ظالمان برای ظهور حضرت راهگشا می‌دانستند، امروز از اگر گوشه‌ای خلاف شرعی رخ دهد، وا اسلاما سرمیدهند! دیروز حجتیه‌ای‌ها مبارزه را حرام کرده بودند و تلاش نمودند تا اعتصاب چراغانی نیمه شعبان را به نفع شاه بشکنند، امروز انقلابیتر از انقلابیون شده‌اند! ۶۷/۱۲/۰۳

بعضی میگویند که هر علمی قبل ظهور بلند بشود برخلاف انتظار فرج است. این‌ها نمی‌فهمند چی دارند میگویند.

این‌ها تزریق کردند بهشان که این حرفها را بزنند. نمی‌دانند دارند چی‌چی میگویند. حکومت نبودن، یعنی اینکه همهٔ مردم به جان هم بریزند، بکشند هم را، بزنند هم را، از بین ببرند، برخلاف نص آیات الهی رفتار بکنند. ما اگر فرض می‌کردیم دویست تا روایت هم در این باب داشتند، همه را به دیوار می‌زدیم؛ برای اینکه خلاف قرآن و عقل است. اگر هر روایتی بیاید که نهی از منکر را بگوید نباید کرد، این را باید به دیوار زد. اینگونه روایت قابل عمل نیست. این نفهم‌ها نمی‌دانند چی میگویند! ۶۷/۰۱/۱۴

تعطیلی صوری انجمن حجتیه
در پی عتاب تند امام خمینی/۳

رهبر انقلاب

انجمن حجتیه از قبل از انقلاب با انقلاب نبود بعضیشان کار ضد انقلابی هم می‌کردند، بعضی فقط با انقلاب نبودند ضد انقلابی هم نبودند، بعد انقلاب شد بسیاری از کسانی که با انقلاب نبودند بعد انقلاب پیوستند به انقلاب، حتی بسیاری کسانی که در آنوقت یک حرکات منافی با انقلاب هم می‌کردند پیوستند به انقلاب و درجاهای مختلف مشاغلی گرفتند اما آن کسانی که در گذشته جزو انجمن حجتیه بودند اما الآن جزو انجمن نیستند و دلبسته انقلابند، من میگویم اینها خوبند و مثل بقیه مردم از آنها استفاده می‌کنیم اما آنکسیکه جزو انجمن است، با انقلاب میانه‌ای ندارد، به امام اعتقادی ندارد، ارادتی ندارد و تقلید از دیگران می‌کند، می‌خواهم سر به تنش نباشد، چه انجمن حجتیه باشد چه غیر از آن! ۶۴/۱۲/۱۴

یادتان هست در زمان اختناق عده‌ای می‌گفتند چون امام زمان خواهد آمد و دنیا را پر عدل و داد خواهد کرد، پس شما بیخود زحمت نکشید، بناست او کارها را درست کند، تا آقا نیاید، فایده‌ای ندارد. اما عده‌ای دیگر می‌گفتند: امام زمان البته تشریف می‌آورند و حکومت جهانی عدل

اسلامی را تشکیل می‌دهند؛ اما این به آن معنا نیست که تا قبل از ظهور او در فکر تشکیل حکومت عدل اسلامی در یک گوشه از دنیا نباشیم؛ مقدمات کار آن حکومت عدل جهانی را آماده نکنیم و با ظلم مبارزه نکنیم؛ ما کارمان را می‌کنیم، امام زمان هم یقیناً ما را کمک خواهد کرد؛ چه اکنون که در پرده غیبت هستند و چه وقتی ظاهر شدند، ما سربازان حضرت خواهیم بود! ۵۹/۰۸/۱۶

رهبرانقلاب

مشروطه چه بود؟! مشروطه حرکتی بود که با پیش‌آهنگی علما توانست پیش برود. بله، فلان روشنفکر، فلان نویسنده، فلان محفلِ پنهانی در کشور بود، اما پیش نمی‌رفت، چون نفوذی در مردم نداشتند. آنچه در مشروطه مردم را به میدان آورد، عبارت بود از حضور علمای تراز اوّلی مثل شیخ فضل‌الله نوری، مثل سیدمحمد طباطبائی، مثل سیدعبدالله بهبهانی؛ منتها انگلیسیها زرنگ‌تر از ما بودند و بین علما و مردم اختلاف ایجاد کردند، در تهران بین آن دو بزرگوار و شهید بزرگوار شیخ فضل‌الله نوری اختلاف ایجاد کردند. شیخ فضل‌الله نوری که پیش‌قدم‌ترین عالم برای برقراری مشروطه بود، به اتّهام ضدّیّت با مشروطه به دار کشیده شد و مردم را کشاندند به سفارت و یک عدّه‌ای دودستی مشروطه را تقدیم انگلیس‌ها کردند؛ و مشروطه آن شد که دنبالش رضاخان بود و ۵۰ سال عقب‌ماندگی این کشور، امّا شروع حرکت با دین بود. این‌ها تاریخ است. اینکه من مدام میگویم تاریخ را بخوانید، در تاریخ تأمّل کنید، برای اینها است! ۹۵/۱۰/۱۹

۲۴ تیر ۱۲۸۹/ترور مجتهد مجاهد

پیشرو مشروطه در شهر تهران
آیةالله سیدعبدالله بهبهانی/۲

رهبرانقلاب

چه شد که غربیها، مشخصاً انگلیسیها، در مشروطه کامیاب شدند؛ در حالیکه مردم که جمعیت اصلی هستند، می‌توانستند در اختیار علما باقی بمانند و اجازه داده نشود که شیخ فضل‌الله جلو چشم همین مردم به دار کشیده شود؛ بنظرم مشکل از اینجا پیش آمد که اینها توانستند یک عده‌ای از اعضای جبهه عدالتخواهی یعنی همان اعضای دینی و عمدتاً علما را فریب بدهند و حقیقت را برای اینها پوشیده نگه دارند و اختلاف ایجاد کنند. اینطور به علما می‌گفتند که شما سوءظن دارید؛ این مشروطه خواهان قصد بدی ندارند؛ این‌ها هم هدفشان دین است! این مسائل در مکاتبات، نامه‌های صدر اعظم عین الدوله و دیگران به مرحوم آخوند منعکس شده است. انسان می‌بیند که آنها حساسیت علما را در مقابل انحراف کم کرده‌اند؛ اما بعضیها مثل شیخ فضل الله حساس ماندند؛ اصرار کردند و در متمم، آن مسئله ۵ مجتهد جامع الشرایط را گنجاندند اما دیگران این حساسیت را از دست دادند و دچار خوش باوری و حُسن‌ظن و غفلت شدند. ۸۵/۰۲/۰۹

۲۴ تیر ۱۲۸۹/ترور مجتهد مجاهد

پیشرو مشروطه در شهر تهران
آیةالله سیدعبدالله بهبهانی/۳

رهبرانقلاب

مشروطیت بخاطر اینبودکه دوران استبداد حکومت قاجار مردم را به جان آورده بود. مردم قیام کردند و علمای دین مانند آخوند خراسانی؛ شیخ فضل‌الله نوری، سید عبدالله بهبهانی، سید محمدطباطبایی پیشوایان مشروطه بودند لذا دولت انگلستان که آن وقت در ایران نفوذ بسیار زیادی داشت و از عواملی در میان روشنفکران داشت که توسط آنها نسخه خودش را در مشروطه القاء کرد، نتیجه این شد که این نهضت عظیم مردم که پشت سرِ علما و به نام دین و با شعار دین خواهی بود، بعد از مدّت بسیار کوتاهی منتهی به این شد که شیخ فضل‌الله نوری را در تهران به دار کشیدند. اندک زمانی بعد، سید عبدالله بهبهانی را در خانه‌اش ترور کردند. بعد از آن‌هم سید محمّد طباطبایی در انزوا و تنهایی از دنیا رفت. آن‌وقت مشروطه را هم به همان شکلی که خودشان می‌خواستند برگرداندند و مشروطه منتهی شدبه حکومت رضاخانی! ۷۹/۰۷/۱۴

پیشرو مشروطه در شهر تهران
آیة‌الله سیدعبدالله بهبهانی/۴

رهبرانقلاب

باید دشمنیها را شناخت؛ مشکل ما این است. اینکه بنده مسئله بصیرت را برای خواص تکرار می‌کنم، به خاطر این است. گاهی اوقات غفلت می‌شود از دشمنی‌هایی که با اساس دارد می‌شود اما اینها را حمل می‌کنند به مسائل جزئی. ما در صدر مشروطه هم متأسفانه همین معنا را داشتیم. در صدر مشروطه هم علمای بزرگی بودند که اینها ندیدند توطئه‌ای را که روشنفکران غربزده طراحی می‌کردند؛ توجه نکردند و مماشات کردند. نتیجه این شد که کسی که می‌دانست و می‌فهمید مثل مرحوم شیخ فضل الله نوری را جلوی چشم آنها دار زدند و اینها حساسیتی پیدا نکردند؛ بعد خود آنهائی هم که به این حساسیت اهمیت نداده بودند، بعد از شیخ فضل الله مورد تعرض و تطاول و تهتک آن‌ها قرار گرفتند و سیلی آنها را خوردند؛ بعضی جانشان را از دست دادند، بعضی آبرویشان را از دست دادند. این اشتباهی است که آنجا انجام گرفت؛ این اشتباه را ما نباید انجام بدهیم. ۸۸/۱۲/۰۶

پیشرو مشروطه در شهر تهران
آیةالله سیدعبدالله بهبهانی/۵

امام خمینی

جناب حجت‌الاسلام آقای خامنه‌ای، ریاست شورای‌عالی انقلاب فرهنگی، نامهٔ جناب حجت الاسلام آقای سیدحمید روحانی اخطاری است برای همهٔ آنانی که دلشان برای اسلام و انقلاب می‌تپد. باعث تعجب و تأسف است که نظام آموزشی کشور اسلامی ایران نسبتی به مرحوم بهبهانی . رحمةالله علیه . دهد که حتی کسروی با آن سوابق ضداسلامی دربارهٔ ایشان نمی‌دهد. کسرویِ ضد دین پس از تجلیل از آقایان: بهبهانی و طباطبایی دستور بهبهانی و طباطبایی به مردم را در پناه بردن به سفارت یک دولت بیگانه رد می‌کند. از حضرتعالی، که دلسوز اسلام و انقلاب هستید، اکیداً می‌خواهم مسئولی برای رسیدگی به این امور گذاشته، تا در تمام اینگونه موارد شما را در جریان بگذارد. سایر موارد نامهٔ آقای روحانی هم مورد مداقّه است. گزارش کار را به اینجانب بدهید!۶۷/۱۲/۰۴

۲۴ تیرماه سال ۱۲۸۵ شمسی

مهاجرت کبری علمای تهران
درپی عدم تحقق مطالباتشان
توسط مظفرالدین شاه لعین
درطی نهضت ملی مشروطه

رهبرانقلاب

نهضت عدالتخواهی که در مشروطه ایران پیش آمد، یک حرکت مردمی و دینی بود اما آن روز جریان سیاسی مسلط عالم یعنی انگلیسیها این حرکت عدالتخواهانهٔ مبتنی بر اصول اسلامی را در هاضمهٔ سیاسی و فرهنگی خود ریختند؛ آن را استحاله کردند و از بین بردند و به یک حرکت مشروطه از نوع انگلیسی آن تبدیل نمودند. نتیجهٔ آن هم این شد که جنبش مشروطه که یک جنبش ضد استبدادی بود آخر کار به دیکتاتوری رضاخانی منتهی شد که از استبدادهای قاجار، بدتر و شقاوت آمیزتر و قساوت آمیزتر بود! ۸۱/۰۳/۱۴

در کشور خود ما، انقلاب مشروطیت بود. امّا بعد از پیروزی، هنگامی که علما را کنار زدند، از مسیر منحرف شد و مشروطیت به جایی رسید که رضاخان قلدر، فردی که ضد همه آرمانهای مشروطه خواهی بود، به حکومت رسید. اگر انقلاب اسلامی ما هم تحت رهبری دینی نبود، سرنوشتی چون انقلاب مشروطیت پیدا می‌کرد! ۷۱/۱۰/۱۹

رهبرانقلاب

شورای نگهبان باید صد در صد به قانون پایبند باشد و هیچ ملاحظه‌ای فراتر از قانون نباشد. اگر طبق قانون این آقا مردود است، بی‌ملاحظه مردود کنید؛ اگر طبق این قانون این آقا مقبول است، هیچ ملاحظه خاصی او را رد نکند؛ قانون را رعایت کنید! ۲۸/۴/۷۹

شورای نگهبان نقطه تضمین و تأمین برای نظام اسلامی است. شورای نگهبان در مجموعه تشکیلات نظام جمهوری اسلامی، مثل بقیه دستگاه‌ها نیست شورای نگهبان تشکیلاتی است که اگر درست کار کند، نظام اسلامی خطر انحراف از دین نخواهد داشت. ببینید ما از مشروطه تا پیروزی انقلاب اسلامی بر اثر انحراف از موازین دینی چقدر ضرر کردیم، با اینکه اساس مشروطیت بر پایه دین بود اما چون شرط حضور فقهای طراز اوّل مورد توجه قرار نگرفت و قوانین غیر اسلامی تقویت گردید، آن چیزی شد که شما دیدید یک کشور و یک ملت چه خسارتی را در طول این چند ده سالِ دوران مشروطه تا پیروزی انقلاب اسلامی متحمل شد. یکی از بزرگترین خسارت‌هایش حکومت خاندان پهلوی بود؛ تسلّط آن دیکتاتوری عجیب و حقیقتاً کم‌نظیر در تاریخ. وقتی یک نظام، تضمین بقا بر

روال دینی نداشته باشد، این چیزها در انتظارش است!

۷۴/۱۱/۱۴

۲۵ تیر ماه سال ۱۳۶۷

جلسه سران نظام با امام
و تصمیم امام برقبول قطعنامه

رهبرانقلاب

قبول قطعنامه از طرف امام، به خاطر فهرست مشکلاتی بود که مسؤولین آن روزِ امورِ اقتصادی کشورْ مقابلِ رویِ او گذاشتند و نشان دادند که کشور نمی‌کِشد و نمی‌تواند جنگ را با این همه هزینه، ادامه دهد. امام مجبور شد و قطعنامه را پذیرفت. پذیرش قطعنامه، به خاطر ترس نبود؛ به خاطر هجوم دشمن نبود؛ به خاطر تهدید امریکا نبود؛ به‌خاطر این نبود که امریکا ممکن است در امر جنگ دخالت کند. چون امریکا، قبل از آن هم در امر جنگ دخالت می‌کرد. وانگهی؛ اگر همهٔ دنیا در امر جنگ دخالت می‌کردند، امام رضوان‌اللّه علیه، کسی نبود که رو برگرداند. بر نمی‌گشت! ۷۵/۰۳/۱۴

از همان روز اوّلی که حملهٔ صدّام آغاز شد تا روز آخر هشت سال جنگ و قبول قطعنامه، امام پی‌درپی روحیه می‌داد به رزمندگان، به مردم، به پشتیبانی‌کنندگان، به مسئولان کشور؛ و در واقع امام از جنگی که بر ملّت ایران تحمیل شده بود، یک وسیله‌ای برای اقتدار ملّت به وجود آورد. خب آن روز دست ما در داخل کشور انصافاً خالی بود؛ از سلاح، از امکانات، از یک سازمان‌دهیِ منظّمِ مرتّب در

مواجههٔ با دشمن، دستمان خالی بود؛ یعنی امکاناتمان خیلی ضعیف بود؛ در یک چنین وضعی، امام از جنگ برای یک ملّت انقلابی فاقد امکانات یک وسیله‌ای ساخت برای اقتدار و اعتبار ملّی و بین‌المللی. جنگ را دشمنان طرّاحی کرده بودند که انقلاب را نابود کنند، امام جنگ را وسیله‌ای قرار داد برای اینکه انقلاب را تقویت کند و آن را استمرار ببخشد و این تهدید را به یک فرصت تبدیل بکند!

۱۴۰۰/۱۱/۲۸

رهبرانقلاب

شعرای بزرگ ما در مدح و عزای ائمه شعر گفته‌اند. این دوازده بند محتشم، از لحاظ هنر شعری، جزو شعرهای درجه یک است. محتشم، دیگر هم شعر به این خوبی ندارد. من دیوان محتشم و غزلیاتش را دیده‌ام؛ این دوازده بند چیز فوق‌العاده‌یی است؛ از لحاظ شعری، حد اعلای شعر است. ۷۰/۱۲/۱۳

گاهی یک شاعر، یک بیت شعر می‌گوید که از چند ساعت حرف زدن یک سخنور توانا گویاتر است. یک بیت یا یک مصرع شعر، در ذهن‌ها می‌ماند و مردم آن را می‌فهمند و تکرار می‌کنند و نتیجتاً ماندگار می‌شود. گاهی می‌بینید که برای حفظ یک بنای اعتقادی یا عاطفی، آن قدر که یک شعر اهمیت دارد، چندین کتاب اهمیت ندارد. همین دوازده بند معروف "محتشم" که جزو اشعار قدیمی مرثیه و مصیبت است، با این که مطالبی که در این کتاب و در این دوازده بند هست، چیزی نیست که امثال او، شبیه این مطالب را در کتابهای خود نیاورده باشند؛ در عین حال، اشعار او تأثیر خاصی دارد. غالباً هم چیزهای ذوقی است.

"گر چشم روزگار بر او فاش می‌گریست

خون می‌گذشت از سر ایوان کربلا"

آن چنان حادثه کربلا را برای مخاطب تصویر می‌کند که این مفاهیم با همه بار اعتقادی و عاطفی و انسانی و سیاسی و فکری، در اعماق جان مستمع نفوذ می‌کند. اهمیت این اشعار، چنین است.

"باز این چه شورش است که در خلق عالم است

باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است"

اصلاً با یک هنر و ذوق و ارائه سخن و به شکل خاص، دل را متوجه می‌کند. اهمیت شعر، این است. ۶۸/۱۰/۲۸

دستخط رهبری

۲۸ تیر ۱۳۳۴/رحلت مرجع مجاهد

مبارزضداستعمارانگلیس واسرائیل
منادی غریب وحدت امت اسلامی
ذریه سرداراسلام مالک اشترنخعی
نوه زعیم کبیرشیخ جعفرکاشف الغطاء
آیة‌الله شیخ محمدحسین کاشف الغطاء

رهبرانقلاب

در آغاز پیدایش مشکل و مصیبت بزرگ تشکیل رژیم صهیونیستی، برای دنیای اسلام، غفلت‌هایی صورت گرفت و تدبیر درستی برای مقابله با این مشکل دیده نشد و به کار نرفت. البته شخصیتهای برجسته‌ای در فلسطین و بیرون از فلسطین بودند که نباید زحماتشان نادیده گرفته شود - از قبیل مرحوم عزّالدین قسّام، مرحوم حاج امین الحسینی، مرحوم شیخ محمد حسین کاشف الغطاء - همه اینها خطر وجود دولت و حکومت صهیونیستی را در این منطقه شناختند و آن را گوشزد کردند و مبارزاتی انجام دادند؛ لیکن دنیای اسلام و موظّفان دنیای اسلام نتوانستند نقش خود را درست ایفا کنند؛ لذا در مبارزه مردم فلسطین با این پدیده بسیار خطرناک، افت و خیزهایی در طول زمان وجود داشته است. ۸۰/۱۱/۱۱

دشمنان اسلام همواره سعی کرده‌اند با تقسیم بندیهای قومی مانع از وحدت کلمه مسلمانان شوند تا بتوانند بر آنها سیطره پیدا کنند. در ابتدای اشغال فلسطین، علمای

مجاهدی چون شیخ عزّالدین قسّام و حاج امین الحسینی از مسلمانان برای نجات فلسطین استنصار کردند و مرجع بزرگ دینی مرحوم شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء حکم جهاد علیه صهیونیستها صادر فرمود؛ ولی متأسّفانه بتدریج شکل اسلامی مبارزات تضعیف و شکل قومی آن پُررنگ شد! ۸۰/۰۲/۰۴

۲۷ تیر ماه سال ۱۳۷۶

رحلت فقیه عارف پارسا
آیةالله سیدرضا بهاءالدینی/۱

رهبرانقلاب

با تأسف و انـدوه خبر یافتیم که عالم ربانی و فقیه عارف و پارسا حضرت آیت‌الله حاج آقا رضا بهاءالدینی (قدس‌الله‌روحه) دار فانی را وداع گفته و به جوار رحمت حق پیوسته است. برای حوزهٔ علمیهٔ قم و روحانیت معظم اسلام، این ضایعه‌یی بیجبران و فقدانی دردناک است. این عالم بزرگ از جملهٔ نوادری بود که همواره در حوزه‌های علمیه همچون ستارهٔ درخشان معنویت و عرفان، راهنمای خواص و مایهٔ دلگرمی و امید برجستگان‌اند. مقام رفیع اخلاقی و معنوی آن بزرگمرد، موجب آن بود که هر کلمه و اشارهٔ او چون برقی در چشم ارادتمندانش بدرخشد و دریچه‌یی به عوالم معنا بگشاید. مجلس او همواره معراج روح مستعد فضلای جوانی بود که می‌خواستند علم دین را با صفای عطرآگین عرفان دینی توأم سازند. معلم اخلاق و سالک الی الله بود، و صحبت نورانی و کلام رازگشای او، دل مستعد را در یاد خدا مستغرق می‌کرد! ۷۶/۰۴/۲۸

۲۷ تیر ماه سال ۱۳۷۶

رحلت فقیه عارف پارسا
آیةالله سیدرضا بهاءالدینی/۲

رهبرانقلاب

پیر مراد جوانان پاکباز جبهه و جنگ در دوران دفاع مقدس و شمع محفل بسیجیان عاشق بود، و بارها صفوف مقدم جبهه‌ها را با حضور خود نورانیت مضاعف بخشید. این عالم کهنسال و مراد و مقبول فضلاء و علما، عمر بابرکت و پرفیض خود را در بهشتی از پارسایی و زندگی زاهدانه، در کنج محقر خانه‌یی که دهها سال شاهد غنای معنوی صاحبش بود به سر آورد و بیاعتنایی حقیقی به زخارف ناپایدار دنیوی را که سیرهٔ همهٔ صاحبدلان برجستهٔ حوزه‌های علمیه است، درس ماندگار خود ساخت. همان‌طور که حیات مبارک آن اسوهٔ پارسایی و تقوا، در حوزه علمیهٔ قم برجسته و محسوس بود، ضایعهٔ وفات ایشان نیز در آن حوزه عظیم‌الشأن، بسی بزرگ و سنگین است. اینجانب این مصیبت دردناک را به حضرت بقیةالله الاعظم (ارواحنا فداه) و به همهٔ اعاظم و اعلام حوزه‌های علمیه و نیز به فضلای جوان و طلاب پاکنهاد و همهٔ دلهای سرشار از شور و شوق معنویت و حضور، و نیز به خاندان معظم و فرزندان مکرم و دیگر بازماندگان ایشان تسلیت میگویم و علو مقام روح مطهر آن عبد صالح را در درجات قرب، از حضرت حق متعال مسألت می‌نمایم. ۷۶/۰۴/۲۸

۳۰ تیر ماه سال ۱۳۹۷ ش

رحلت عارف کتوم گمنام
آیةالله آقامرتضی تهرانی

رهبرانقلاب

با تأثر و تأسف اطلاع یافتم که عالم ربانی و معلم اخلاق آیةالله آقای حاج آقا مرتضی تهرانی رحمةاللهعلیه دار فانی را وداع گفته و ان‌شاءالله به مأمن رضای الهی در جوار مرقد حضرت علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام بار یافته‌اند. عمر بابرکت این فقیه عالیقدر و سالک الی الله سرشار از نورانیت و صفا و خدمت به دین و اخلاق بود و جمع زیادی از جوانان پاک‌نهاد و فاضل از سرچشمهٔ فضائل علمی و اخلاقی ایشان بهره‌مند گشته و در صراط مستقیم ثبات یافته‌اند. این مصیبت را به خاندان گرامی و فرزندان محترم و دیگر وابستگان و به شاگردان و ارادتمندان ایشان صمیمانه تسلیت عرض می‌کنم و علو درجات ایشان را از خداوند متعال مسئلت می‌نمایم! ۹۷/۰۴/۳۰

آیةالله تهرانی

در مراجع قطعاً فردی با جامعیت رهبری نداریم. یعنی وقتی به سراغ مسائل سیاسی می‌روند و مطالعه می‌کنند، یک نفر غیر از ایشان نیست. در مسائل فقهی که جواب می‌دهند، کاملاً پیداست که سراپا اخلاص و تقواست.

آنقدر احتیاط می‌کنند که یک سر سوزن بر خلاف تقوا حرکت نکرده باشند. این را من تا الان لمس کرده‌ام و معتقدم دیگران به این صورت به ایشان نگاه نمی‌کنند. در این جامعیتی که خدا این بزرگوار را رشد داده است، هیچ در بین علمای شیعه و اسلام نداریم. کسانی که به نظر بنده خیلی استثنایی می‌آمدند، مثل آقا موسی صدر بود، آقای بهشتی بود و آسید محمدباقر صدر بود، این‌ها با من مأنوس بودند، ولی هیچکدام در ذاتیات به این بزرگوار نرسیدند و نمی‌رسند! دیماه ۹۴

رهبر انقلاب

آن چیزی که نظر من را در شخصیت مرحوم آقای آخوند ملاعلی معصومی همدانی جلب کرد، منهای همهٔ این فضایل معنوی که ایشان دارند، این است که یک مجتهد عالی مقامی مثل آقای آخوند ملاعلی که در هر حوزه‌ای می‌رفت، بلاشک یا در رأس قرار می‌گرفت، یا جزو رؤوس بود - اگر ایشان در ادوار آقای گلپایگانی و آقای داماد به قم می‌آمدند، حداقل این طور نبود که در سایه قرار بگیرند؛ آن هم با آن شخصیت اثباتی قوی! غیر از عالم ثبوت، از لحاظ اثبات هم آدمی قوی بود. این آدم به همدان می‌رود و ساکن می‌شود. این کار ایشان در نظر من خیلی مهم آمد که یک مرجع تقلید، این گونه باشد! ای کاش ما سیرهٔ عملی بزرگانی مثل آقای آخوند ملاعلی معصومی را ببینیم، تا سیره ایشان امروز هم جریان پیدا کند، بزرگانی بروند و در شهرهایی بمانند. بگذاریم اساطین علم در همهٔ بخشهای این کشور باشند، در همهٔ شهرها حوزه‌های علمیهٔ حقیقی و مجتهد پرور به وجود بیاید، و مردم در هر جا به رکن رکینی مثل آقای آخوند ملاعلی متکی باشند. اگر چه حالا امثال ایشان خیلی هم زیاد نیستند؛ اما به هر حال چنین شخصیتهایی در شهرهای کشور باشند، این

خیلی با ارزش است. خداوند ان‌شاءالله درجات ایشان را عالی کند. تجلیل از ایشان، بلاشک تجلیل از علم و تقوا و معنویت و اخلاص، و کار بسیار بزرگی است؛ کار با ارزشی است! ۷۷/۰۵/۰۳

۳۱ تیر ماه سال ۱۳۳۴

فوت دولتمرد وابسته
عامل استعمار انگلیس
نخست وزیر پهلوی
احمد قوام السلنه

رهبرانقلاب

قوام یکی از مهره‌های قدیمی و دست نشانده و نوکرهای دیرین و خانه زاد استعمار انگلیس بود! ۶۴/۰۴/۳۰

قـوام بنیانگذار استعمار آمریکا با استـراتژی خط سوم دیپلماسی بـود، پس از استعمار روس و انگلیس وی با اولین قرارداد نفتی با شرکت استخراج نفت استاندارد اویل در ۲۹/۹/۱۳۲۶ عامل آغاز نفوذ و استعمار آمریکا درایران شد!

۱ مرداد ماه ۱۲۸۹ ش

حکم تاریخی تفسیق
شبه‌روشنفکرغربزده
مروج فرهنگ غربی
معماربزرگ لژماسونی
عضو فرق شیخیه و...
رهبر انحراف مشروطه
عامل اعدام شیخ‌فضل‌الله
شاگردادواردبراون‌جاسوس
حامی سلطنت نحس‌پهلوی
روحانی مفسد و منحرف
سیدحسن تقی‌زاده لعین
توسط‌آیة‌الله‌آخوندخراسانی
درپی‌مخالفت‌باقوانین‌اسلامی
و توطئه قتل آیة‌الله بهبهانی

رهبرانقلاب

حقیقت اینستکه جریان روشنفکری در ایران از اول یک حرکت انحرافی وابسته بود لذا این جمله معروف تقی زاده که گفته بود ایرانی باید سر تا پا فرنگی شود تا پیشرفت کند، یک حرف مخصوص تقی‌زاده نبود بلکه این طرز تفکر جریان روشنفکری بود که واقعاً چنین تفکری گریه آور است بخاطر اینستکه میگوییم روشنفکری در ایران بیمار متولد شده است، روشنفکری از آغاز ولادتش در ایران، یک چیز تقلیدی و قهر کرده با مذهب بدنیا آمد چراکه اروپایی که روشنفکران از آنان تغذیه فکری می‌شدند اینگونه بودند،

شما به نوشتجات روشنفکران صدر مشروطه مانند تقی‌زاده نگاه کنید، این‌ها سوابق اسلامی داشتند و در خانواده معتقد پرورش یافتند و یا عمرشان را در وادی تحصیل علوم دینی گذرانده بودند اما علت چیست که دچار غربزدگی شده و از دین رویگردان شدند؟! علت خودباختگی است لذاست که خصلت روشنفکری الحاد است! ۵۹/۰۲/۲۷

۱ مرداد ماه سال ۱۳۸۶

رحلت عالم ربانی و اخلاقی
آیةالله میرزاعبدالکریم حق‌شناس

رهبرانقلاب

درگذشت عالم ربانی و اخلاقی مرحوم آیت‌الله آقای حاج میرزا عبدالکریم حق‌شناس رحمةالله‌علیه را به بازماندگان محترم و ارادتمندان ایشان تسلیت عرض می‌کنم. این روحانی پرهیزکار و پاک نهاد بخاطر تربیت جوانهای مؤمن و معرفت‌جوی در طول دهها سال، حق بزرگی بر گردن همهٔ مشتاقان معارف اسلامی دارد و امید است برکات ناشی از نفس پاک و مؤثر ایشان همواره مستدام گردد. خداوند روح مطهر او را با اولیائش محشور فرماید. ۸۶/۰۵/۰۲

۲ مردادماه ۱۳۷۹

فوت احمد شاملو

رهبرانقلاب

شعرای عزیز، ما شعر فارسی را در طول تاریخ، عفیف سراغ داریم؛ این را نگه دارید؛ بایستی در محیط شعریِ ما این عفّت شعری محفوظ بماند. این یک نکتهٔ مهمّی است. این کار در شعر عرب رایج بوده؛ امّا در شعر فارسی شما این را اصلاً مشاهده نمی‌کنید؛ بله، در قصائدِ آن‌وقت یا بعد در غزلیّات، یا تشبیب هست یا اصلاً تغزّل و تعشّق هست امّا مطلقاً یک شخص خاصّی را با اسمْ هدف قرار نمی‌دهند که نسبت به او اظهار عاشقی کنند. البتّه در این آخر، شاملو از آیدا اسم می‌آورد، امّا او زنش است، او عیال خودش است، او یک آدم بیگانه‌ای نیست؛ نسبت به او در شعرهای خودش اظهار تعشّق می‌کند. بنابراین شعر فارسی یک شعر عفیف است. خب، مواردی پیدا شده که پرده‌دری‌هایی کرده‌اند، حرفهای زشتی -که انسان شرم می‌کند از اینکه اینها را بر زبان بیاورد یا حتّی گاهی به یاد بیاورد- گفته‌اند امّا این خیلی کم است! ۹۷/۰۳/۰۹

رهبری درحال مطالعه کتاب گزیده اشعار احمد شاملو؛ نمایشگاه کتاب ۹۸/۰۲/۰۹

۲ مرداد ماه سال ۱۳۶۷ شمسی

تهاجم وسیع سازمان منافقین
باعنوان عملیات فروغ جاویدان
۶ روز پس از قبول قطعنامه ۵۹۸
باحمایت و تجهیز بعث عراق
که منجر شد به عملیات مرصاد

امام خمینی بعد قبول قطعنامه:

مسئولین و نیروهای نظامی نباید از کید دشمنان و حملات دوباره آنان غافل شوند لذا در هر شرایطی باید بنیه دفاعی کشور در بهترین وضعیت باشد! ۶۷/۰۴/۲۹

رهبر انقلاب

ما در جنگ فهمیدیم که ملت ما یک فرصت فوق العاده دارد؛ یک فرصت ملی و آن این است که مردم احساس مسؤولیت دارند. شاید همه مردم دنیا اینطور نباشند. بعد از قبول قطعنامه، که دشمن می‌خواست از موقعیت سوء استفاده کند، ناگهان شما دیدید آنچنان جبهه‌ها پر شد که در طول جنگ، هیچ سابقه نداشت! ۷۲/۰۶/۲۹

۳ روز بعداز عملیات فروغ جاویدان، ایران نیز عملیات مرصاد را آغاز کرد و با مجاهدت ملت، مناطق گرفته شده را بازپس گرفته شد، حضور گسترده مردم در جبهه‌ها بقدری بود که امام فرمود:

اگـر مـی‌دانسـتـم مـردم اینـگـونـه بـه جبهه مـی‌رونـد هرگز قطعنامه را نمی‌پذیرفتم! راز قطعنامه ص ۲۷۲

۳ مرداد ماه سال ۱۳۹۳ ش

رحلت مجتهد مورخ کتابشناس حجةالاسلام عزیزالله عطاردی

رهبرانقلاب

درگـذشــت عـالـم پـارسـا و مـتـتـبّـع مـرحـوم مـغـفـور حجةالاسلام‌والمسلمین آقای حاج شیخ عزیزالله عطاردی قوچانی رحمةالله علیه را به خاندان مکرّم و بازماندگان آن مرحوم و همهٔ علاقمندان و مستفیدان از ثمرات علمی ایشان که پهنهٔ گسترده‌ئی از تاریخ و حدیث و تراجم و کتاب‌شناسی را در بر می‌گیرد، تسلیت عرض می‌کنم و رحمت و مغفرت الهی را برای آن مرحوم مسألت می‌نمایم.

۹۳/۰۵/۰۳

۴ مرداد ماه سال ۱۳۹۳ ش

رحلت مفسر و استاد اخلاق
آیةالله حسین شب‌زنده‌دار

رهبرانقلاب

درگذشت فقیه پارسا و پرهیزگار مرحوم مغفور آیة الله آقای حاج شیخ حسین شب‌زنده‌دار رحمة الله علیه را به علمای اعلام و مراجع عظام حوزهٔ علمیه قم و نیز به خاندان محترم و عموم بازماندگان و به فرزند فاضل ایشان جناب حجةالاسلام‌والمسلمین آقای حاج شیخ مهدی شب‌زنده‌دار عضو محترم شورای نگهبان تسلیت عرض می‌کنم و علو درجات آن فقید سعید را از خداوند متعال مسألت می‌نمایم. ۹۳/۰۵/۰۴

۴ مرداد ۱۳۲۳/مرگ رضاشاه

۵ مرداد ۱۳۵۹/مرگ محمدرضا

رهبرانقلاب

چند سال است یک حرکت موذیانه‌ای شروع شده در تطهیر رژیم طاغوت پهلوی. حالا ای کاش یک چیزی بود که قابل تطهیر بود، قابل تطهیر هم نیست! همان‌هایی هم که چیز می‌نویسند راجع به شخصیّت‌های آن‌ها، با اینکه خب خیلی سعی می‌کنند اطرافش را جمع بکنند، درعین‌حال ناچار به یک چیزهایی اعتراف می‌کنند. یک رژیمی که فاسد، هم وابسته، غیر مردمی و سودطلبِ شخصی بودند، قابل دفاع است؟! رضاشاه قابل دفاع است؟! محمّدرضا قابل دفاع است؟! خب، شما آن دوره را که ندیده‌اید؛ یک حرکتی در این زمینه دارد انجام می‌گیرد و هدفش این است که یک جوانِ امروز بگوید «عجب! این‌ها آدمهای بدی نبودند، اوضاع بدی نبود؛ پس چرا انقلاب کردید؟»؛ اصلاً همه برمیگردد به مسئلهٔ زیر سؤال بردن انقلاب! ۹۷/۰۳/۰۷

چقدر زبون و بی‌مقدارند کسانیکه خود را دلبسته به نظامی بدانند که در رأس آن، افراد فاسد و فاسق و خائنی مثل رضاخان و محمدرضا و عَلَم و اقبال و هویدا و زاهدی و منصور و وابستگان بدنام و مجرمشان باشند و امریکا و انگلیس، ارباب اینها باشند! ۶۹/۰۳/۱۰

روز بزرگداشت پدرخاندان صفوی

عارف و مفسر صفی‌الدین اردبیلی
درپی سالروزاستقرارسلسله صفویه
ونقش صفویان در گسترش تشیع
تشکیل ایران یکپارچه و متحد/۱

رهبرانقلاب

پادشاهان صفوی، مایه افتخار ما هستند - میدانید، ما برای پادشاهان صفوی ارزش و اعتباری قائلیم؛ چون پیرو مکتب اهل‌بیت بودند و استقلال و تمامیّت ارضی ایران را حفظ کردند - اما شما ببینید همین شاه‌عباس که یک چهره برجسته است، چقدر ظلمِ ناشی از خودکامگی محض کرده است. آن‌قدر از خویشاوندان خود را کُشت و کور کرد که بعضی اشخاص مجبور شدند برخی از شاهزاده‌های صفوی را به گوشه‌ای ببرند و گم و گور کنند تا شاه از وجود آنها مطّلع نباشد، به خاطر وجود روح دیکتاتوری و استبداد در شاه، این بلا سرِ او آمد. ۸۰/۰۸/۱۲

علی‌رغم کسانیکه سعی کردند صفویه را ضّد شیعه و اسلام و مفاهیم و ارزشهای دینی معرفی کنند، سلاطین صفویه با همهٔ بدیهایی که در جانب حکومت و شخصیتهای خودشان داشتند، حرکت‌های بزرگِ ماندگارِ فراموش نشدنی‌ای انجام دادند که یکی از آنها گسترش حوزه‌های علمی شیعه است که در آن وقت، حوزهٔ علمیهٔ اصفهان

و خراسان و قم و نجف و بقیهٔ مناطق، به برکت آنها آباد شد که اگر کسی وارد مطالعه شود، شگفتی‌های عظیمی را خواهد دید. اگر شما تا قبل از دوران صفویه، فقهای شیعه را نگاه کنید، تعداد ایرانیان انگشت شمار است؛ امّا بعد از صفویه، هر کدام از بزرگان علما را که نگاه کنید شاید نود درصد آنان فقهای ایرانی هستند. ۷۴/۰۹/۱۳

روز بزرگداشت پدرخاندان صفوی

عارف و مفسر صفی‌الدین اردبیلی
درپی سالروز استقرار سلسله صفویه
ونقش صفویان در گسترش تشیع
تشکیل ایران یکپارچه و متحد/۲

رهبرانقلاب

در تاریخ گذشته، در دوران طلوع صفویّه، سرزمین اردبیل توانست از کشوری با هم در حال درگیری بودند، یک کشور متّحد و مقتدر، بوجود آورد. این عزّت را صفویّه دادند. و صفویّه از اردبیل طلوع کردند و خاندان عرفای مجاهد و مبارز، یعنی اولاد شیخ صفی الدّین اردبیلی، توانستند این زمینه را به وجود آورند، تا فرزندان آنها ایران را به همه عالمیان در دنیای آن روز، متّحد، مقتدر، عزیز، سربلند و پیشرفته معرفی کنند. این اقتداری بود که از معنویت، از دین و از تعالیم اهل بیت به‌وجود آمد. بزرگانی که در طول چند قرن، در اردبیل پرورش پیدا کرده‌اند، همه همین خط مستقیم را نشان می‌دهند. خودِ شیخ صفی الدّین اردبیلی، برخلاف آنچه که بعضی گمان می‌کنند، یک صوفی مسلک از قبیل آنچه که ادّعا می‌شود، نبود. یک عالم، یک عارف، یک مفسّر و یک محدّث بود. آن‌گونه که مرحوم علاّمه مجلسی ذکر می‌کند، شیخ صفی الدّین اردبیلی در ردیف سیدبن‌طاووس و ابن‌فهد حلّی، علمای فقیه و درعین‌حال عارف، قرار داشت و کسی بود که در کنار علاّمه حلی - در

دستگاه شاه خدا بنده - توانستند جوانه‌های شیعه را در قرن هفتم و هشتم در این کشور به‌وجود آورند و پایه فقهی و متین و استدلالی آن را در حوزه‌های علمیه، رایج کنند. بعد هم فرزندان او عرفای مجاهد بودند؛ لذا گفته‌اند اردبیل «دارالارشاد» است! ۷۹/۰۵/۰۳

روز بزرگداشت پدرخاندان صفوی

عارف و مفسر صفی‌الدین اردبیلی
درپی سالروزاستقرارسلسله صفویه
ونقش صفویان در گسترش تشیع
تشکیل ایران یکپارچه و متحد/۳

رهبرانقلاب

از شیخ صفی الدّین، این عالم عارف و مفسر دانا، پرسیدند: شیخنا! پیغمبر فرموده است که من هر روز ۷۰ بار استغفار می‌کنم؛ چرا؟ پیغمبر که گناه نمی‌کرد؛ شیخ در جواب گفت: پیغمبر با مجاهدت خود، با ذکر و با تلاش عظیم معنوی خود، هر روز مرحله‌ای از مراحل قرب به خدا را طی می‌کرد. پیغمبر هم با این که انسان کامل است، متوقّف نیست؛ اما ساحت قدس قرب الهی پایان ندارد. او هم باید هر روز یک مرحله پیش برود و هر روز یک مرحله جلو می‌رفت. پیغمبر وقتی به مرحله دیروز نگاه می‌کرد، آن را به صورت حجابی، بُعدی و دوریای مشاهده می‌کرد؛ لذا از دوری دیروز استغفار می‌کرد. هر روز یک مرحله نو می‌گشود و از حضور در مرحله قبلی - که نسبت به موضع امروز، دوری بود - از خدا آمرزش می‌طلبید. این درس بزرگی است؛ عمق معنا و بطن این سخن مثل اقیانوس‌هاست. یک لحظه توقّف در راه کمال انسانی جایز نیست. در این اقیانوس عظیم که بعضی از ما در آغاز راه تا قوزک پا و بعضی تا زانوانمان وارد شدیم، کسانی «دل به دریا زده» شنا می‌کنند و کسانی

مرحله‌ها پیش رفتند، خود را نورانی کرده‌اند، از فراز مادّیات عالم و از فراز خواستهای حقیر و آرزوهای کوچک پرواز می‌کنند. دنیا را ندیده نمی‌گیرند، اما دنیا را هدف قرار نمی‌دهند. آن بلندپروازان این آسمان لایتناهی هم هر روز برای پروازی بلندتر، همّت تازه‌تری را به‌خرج می‌دهند.
۷۹/۰۵/۰۵

#دوست‌نادان

امیرالمؤمنین:

عدُوٌّ عاقِلٌ خَیرٌ مِن صَدِیقٍ أحمَق!

بحارالانوار ج ۷۸ ص ۱۲

رهبرانقلاب

گاهی دشمن از زبانِ دوستِ نادان حرف می‌زند. از قلم دوستِ غافل حرف می‌زند. برادران و خواهران من! هوشیاری لازم است! ۱۹/۱۰/۷۲

گاهی دوستان نادان، از روی نادانی، کاری می‌کنند که هیچ دشمن دانایی به آن خوبی نمی‌تواند ضربه بزند! ۲۵/۹/۷۶

۶ مرداد ماه سال ۱۳۶۰

فرار خفت‌بار بنی‌صدر

رئیس جمهور خامنه‌ای:

کسب محبوبیت عیبی ندارد. در زیارت امین الله، از خدای متعال تقاضا می‌کنیم «محبوب فی ارضک وسمائک»؛ خدایا! در زمین و آسمان من را محبوب کن، این بد نیست اما با چه وسیله‌ای؟ اگر دنبال محبت مردم رفتن و دنبال عنوان رفتن به این صورت باشد که انسان به خاطر آن حاضر باشد اخلاق را زیر پا بگذارد و کار خلاف انجام بدهد، آن وقت این همان چیز مذموم و همان دنیایی است که خطر بزرگی برای انسان به شمار می‌رود. این کسانی که در دنیا به بدبختی افتادند، غالب این گروهکها، از این قبیل بودند. این گروهکهایی که شما دیدید کارشان به مبارزه با اسلام و با قرآن و با ولی فقیه کشید و بالاترین ارزشها را اینها زیر پا گذاشتند، دنبال چه بودند؟ سردمداران اینها دنبال مقام و قدرت بودند و می‌خواستند حکومت را به دست بگیرند؛ سالیان طولانی هم طرح ریزی کرده بودند. آن بابا (بنی‌صدر) گفت من از ۲۰ سال قبل به فکر رئیس جمهور شدن بودم؛ این آدم نشسته و منتظر بوده یک روز رئیس جمهور بشود. خب کسی که ۲۰ سال است آرزوی ریاست جمهوری را دارد، از کجا معلوم است که برای خاطر رئیس جمهور شدن بندوبست نکرده باشد و اگر چنانچه رسید

به ریاست جمهوری، آیا این حاضر است که این ریاست جمهوری را در آنجایی که نگه داشتن آن محتاج یک خلافی است، نگه ندارد، یا از این قدرت در خدمت هواهای نفسانی خودش که ۲۰ سال است آنها را پرورده استفاده نکند؟! خب معلوم است که نه، این است که همانجور شد که دید. قدرت طلبی یک چنین خطری دارد! ۲۸/۱۱/۶۲
تفسیر سوره تغابن استاد خامنه‌ای جلسه ۱۰ ص ۱۵۹

۷ مرداد ماه سال ۱۳۶۰ ش

ترور روحانی بصیر انقلابی
شاگرد رهبری، نماینده انقلابی
حجة‌الاسلام شهید رضا کامیاب
توسط سازمان نحس منافقین

رهبرانقلاب

از جمله شاگردان طلبه و فرزانه من، شهید کامیاب بود، البته رابطه من با طلبه‌ها و شاگردهایم بیش از رابطه استاد و شاگردی بود، رابطه ما یک رابطه عمیق و عاطفی بود! کتاب خون دلی که لعل شد ص ۲۷۹

شهید کامیاب یکی از بهترین طلاب مشهد در علاقه مندی به انقلاب و تعهد نسبت به امام و این خط مبارزه بودند و می‌توان ایشانرا در تعهد به مبارزه و اهداف انقلاب جزء بهترین روحانیون سراسر کشور نامید. واقعاً یکی از عوامل ورود هیجان همه گیر مبارزه در کرمان پیش از پیروزی انقلاب شخص شهید کامیاب بود، ایشان یکی از عناصر تعیین کننده در وضع تبلیغات اسلامی و انقلابی در خراسان بود و شهادت ایشان واقعاً از این جهت یک صدمه‌ای بود که ما این را فراموش نباید بکنیم! منبع سایت هابیلیان

۷ مرداد ماه سال ۱۳۸۴ ش

درگذشت عارف مبارز بصیر
آیةالله شیخ محمدتقی بهلول

رهبرانقلاب

روحانی صالح و مجاهد و پرهیزگار حجت الاسلام آقای حاج شیخ محمدتقی بهلول که عمر طولانی و پرماجرای خود را با مجاهدت گذرانید، یکی از شگفتیهای روزگار ما بود. ۷۰ سال پیش در ماجرای خونین مسجد گوهرشاد، زبان گویای ستمدیدگان و حق طلبان شد و آماج کینه حکومت سرکوبگر پهلوی گشت. ۲۵ سال مظلومانه در اسارت حکومت ظالم دیگری انواع رنجها را تحمل کرد و نیز سالها در مصر و عراق ندای مظلومیت ملت ایران را از رسانه‌ها به گوش مسلمانان رسانید. سال‌ها پس از آن در ایران بی‌هیچ توقعی به هدایت دینی مردم پرداخت. در سالهای دفاع مقدس همه جا دلهای جوان و نورانی رزمندگان را از فیض بیان رسای خود نشاط بخشید، ۹۰ سال از یک قرن عمر خود را به خدمت به مردم و عبادت خداوند گذرانید. زهد و وارستگی او، لباس و غذای ساده او، تلاش بی‌وقفهٔ پیکر نحیف او، ذهن روشن و فعال او، حافظهٔ بی‌نظیر او، دهان همیشه صائم او، شجاعت و فصاحت و ویژگیهای اخلاقی برجسته او، از این مؤمنِ صادق، انسانی استثنائی ساخته بود! ۸۴/۰۵/۱۰

امام خمینی

آقای گرباچف، اشتیاق به زندگی ابدی درنهاد هرانسانی نشانهٔ وجود جهان جاوید و مصون از مرگ است. اگر جنابعالی مایل باشید در این زمینه‌ها تحقیق کنید، می‌توانید دستور دهید که صاحبان اینگونه علوم علاوه بر کتب فلاسفهٔ غرب، به نوشته‌های فارابی و بوعلی سینا رحمة الله علیهما در حکمت مشاء مراجعه کنند، تا روشن شود که قانون علیت و معلولیت که هرگونه شناختی بر آن استوار است، معقول است نه محسوس؛ و ادراک معانی کلی و نیز قوانین کلی که هر گونه استدلال بر آن تکیه دارد، معقول است نه محسوس و نیز به کتب سهروردی رحمة الله علیه در حکمت اشراق مراجعه نموده و برای جنابعالی شرح کنند که جسم و هر موجود مادی دیگر به نور صِرف که منزه از حس می‌باشد نیازمند است! ۶۷/۱۰/۱۱

رهبرانقلاب

شما در تاریخ، برجستگان علمی و فرهنگی در فلسفه، فقه و ریاضی دارید که از این سرزمین برخاسته‌اند و یکی از معروف‌ترین آن‌ها شیخ اشراق شهاب‌الدین، سهروردی

است که به عنوان یک فیلسوف و متفکّر برجسته اسلامی، نام درخشانش در همه دایرة المعارفهای دنیا ثبت شده است! ۸۲/۰۷/۲۱

۹ مرداد ماه سال ۱۳۸۵ ش

رحلت فقیه مجاهد انقلابی
امام جمعه تاکستان قزوین
عارف کتوم، مطیع رهبری
آیت الله سید حسن شالی

رهبرانقلاب

رحلت عالم جلیل و خدمتگذار مرحوم مغفور حجت الاسلام و المسلمین آقای سید حسن موسوی شالی رحمه الله علیه را به همه ارادتمندان ایشان و به خصوص به فرزندان مکرم و خانواده گرامی و به مردم مؤمن منطقه شال و استان قزوین صمیمانه تسلیت عرض می‌کنم. این سید بزرگوار چه در سال‌های نمایندگی در مجلس خبرگان و چه در دوران جنگ تحمیلی، منشاء خدمات با ارزشی بود و امید است مشمول لطف و رحمت حق تعالی و مغفرت واسعه پروردگار قرار گیرد. ۸۵/۰۵/۱۰

۸ مرداد ماه سال ۱۳۸۶ ش

رحلت مجتهد مجاهد بصیر
رئیس مجلس خبرگان رهبری
آیةالله شیخ علی مشکینی/۱

رهبرانقلاب

روحانی عالیقدر فقیه مجاهد و پارسا حضرت آیت‌الله آقای حاج میرزا علی مشکینی اعلی الله مقامه از شخصیتهای نادری بود که در سراسر عمر بابرکت و در مراحل گوناگون زندگی نورانی خویش منشأ برکات فراوان برای حوزهٔ علمیه و مردم مؤمن و اسوهٔ اخلاقی و عملی برای شاگردان و ارادتمندان خود بود! ۸۶/۰۵/۰۸

آقای مشکینی رحمت الله علیه در زمان حیاتشان من این را اعتقاد داشتم، الان هم بر همان اعتقاد هستم که یک آدم بی‌بدیل بود؛ یعنی ما حقّاً و انصافاً، هیچکس دیگر را با این جامعیّت در خصوصیّات مختلف، در بین بزرگان روحانی‌مان نداریم. انصافاً یک مرد بی‌بدیل و بی‌نظیری بود. من این جمله را مکرّر نقل کرده‌ام که خود مرحوم آقای حائری برایم نقل می‌کردند که سال ۴۲ مرحوم آقای گلپایگانی فرموده بودند که من ۴۰ سال به گردن این حوزه حق دارم، من هم گفتم حاج میرزا علی مشکینی هم ۲۰ سال به گردن این حوزه حق دارد. این مال سال ۴۲ است؛ یعنی اهمّیّت شخصیّت آقای مشکینی را آدم این‌جوری می‌تواند بفهمد! ۹۱/۰۱/۲۸

رحلت مسئول طراز انقلابی
آیةالله شیخ علی مشکینی/۲

رهبرانقلاب

ایشان از پیشگامان نهضت اسلامی و در دوران جمهوری اسلامی در شمار مجاهدان واقعی و معلم پرهیزگار بودند. رفتارشان بیش از بیان شیرینشان، دعوت‌کننده به ایمان و پارسائی بود. جایگاه رفیع او در نظام جمهوری اسلامی و ریاست مجلس خبرگان رهبری از آغاز تشکیل این مجلس هرگز در تواضع و فروتنی او یا در زندگی زاهدانه و دامن پاک او کمترین خدشه‌ئی وارد نکرد. او جامع علم و عمل، و جهاد و زُهد، و تشخیص و سلوک صائب و مستقیم و بدون انحراف بود! ۸۶/۰۵/۸/

موضع انقلابی آقای مشکینی

درپی بازداشت فرزندشان:

از قرار مسموع فرزندانم توسط ماموران کمیته پاسداران انقلاب اسلامی بازداشت شدند. برای من شنیدن این خبر به عنوان طلیعه عدالت در حکومت اسلامی، مسرت‌بخش است و از زحمات پاسداران انقلاب که به سپاس از نعمت انقلاب و حفظ ره‌آورد آن انجام می‌دهد، تشکر می‌کنم.

فرزندانم بررسی و در صورت ثبوت جرم طبق مقررات اسلامی به کیفرشان برسند. چنانکه پیامبر فرموده فواید اجرای حد برای جامعه اسلامی بیش از باریدن ۴۰ روز باران رحمت الهی است! ۵۸/۰۲/۰۴

۸ مرداد ماه سال ۱۲۸۸ ش

حکم اعدام شیخ فضل الله
توسط شیخ ابراهیم زنجانی
درپی مخالفت شیخ فضل‌الله
با تقنین مشروطه ضد اسلامی ۱/

امام خمینی

اگر تهذیب در کار نباشد، علم توحید هم به درد نمی‌خورد. «اَلْعِلْمُ هُوَ الْحِجابُ الْاَکْبَرْ» هرچه انباشته‌تر بشود علم، حتی توحید که بالاترین علم است، انباشته بشود در مغز انسان و قلب انسان، انسان را اگر مُهذَّب نباشد، از خدای تبارک و تعالی دورتر می‌کند. باید کوشش بشود در این حوزه‌های علمیه، چه حال و چه بعدها کوشش بشود که اینها را مهذَّب کنند. در کنار علم فقه و فلسفه و امثال اینها، حوزه‌های اخلاقی، حوزه‌های تهذیب باشد، و حوزه‌های سلوک «الی الله تعالی». شما میدانید که مرحوم شیخ فضل الله نوری را کی محاکمه کرد؟ یک معمّم زنجانی؛ یک ملاّی زنجانی محاکمه کرد و حکم قتل را او صادر کرد؛ وقتی معمّم، ملاّ؛ مهذّب نباشد، فسادش از همه کس بیشتر است. در بعض روایات هست که در جهنم، اهل جهنم از تَعفُّن بعض روحانیین در عذاب هستند، و دنیا هم از تعفُّن بعضی از اینها در عذاب است! ۵۹/۰۹/۲۷

۸ مرداد ماه سال ۱۲۸۸ ش

حکم اعدام شیخ فضل الله
توسط شیخ ابراهیم زنجانی
درپی مخالفت شیخ فضل‌الله
با تقنین مشروطه ضد اسلامی/۲

امام خمینی

در دوران مشروطه یک عده‌ای که نمی‌خواستند که در این کشور اسلام قوه داشته باشد، و آنها دنبال این بودند که اینجا را آن وقت به طرف اروپا بکشند لذا جوسازی کردند به طوری که مثل مرحوم آقا شیخ فضل الله که آن وقت یک آدم شاخصی در ایران بود و مورد قبول بود همچو جوسازی کردند که در میدان علنی، ایشان را به دار زدند و پای آن هم کف زدند. و این یک نقشه‌ای بود برای اینکه اسلام را منعزل کنند و کردند. و از آن به بعد دیگر نتوانست مشروطه، یک مشروطه‌ای باشد که علمای نجف می‌خواستند. حتی قضیهٔ مرحوم آقا شیخ فضل الله را در نجف هم یک جور بدی منعکس کردند، که آنجا هم صدایی از آن درنیامد. این جوی که ساختند در ایران و در سایر جاها، این جو اسباب این شد که آقا شیخ فضل الله را با دست بعضی از روحانیون خود ایران محکوم کردند و بعد او را آوردند در وسط میدان و به دار کشیدند و پای آن هم ایستادند کف زدند و شکست دادند اسلام را و این بخاطر غفلت علما و غفلت مردم حاصل شد! ۶۲/۰۹/۲۶

۹ مرداد ماه سال ۱۲۸۸ ش

شهادت مرجع مجاهد بصیر
آیةالله شیخ فضل‌الله نوری/۱

رهبرانقلاب

مشروطیت چه بود؟ مشروطیت حرکتی بود که با پیش‌آهنگی علما که و همراهی مردم توانست پیش برود. بله، فلان روشنفکر و نویسنده، فلان محفلِ پنهانی هم در کار بودند اما نفوذی در مردم نداشتند. آنچه در مشروطه مردم را به میدان آورد، عبارت بود از حضور علمای تراز اول مثل شیخ فضل الله نوری، سیدمحمد طباطبائی و سید عبدالله بهبهانی؛ این‌ها علمای بزرگ بودند؛ منتها خب انگلیس‌ها زرنگ‌تر بودند و بین علما اختلاف ایجاد کردند و در تهران بین آن دو بزرگوار و شهید شیخ فضل الله نوری اختلاف ایجاد کردند. شیخ فضل الله نوری که پیش قدمترین عالم برای برقراری مشروطه بود، به اتهام ضدیت با مشروطه به دار کشیدند و مردم را هم کشاندند به سفارت و عدّه‌ای دو دستی مشروطه را تقدیم انگلیسیها کردند و مشروطه آن شد که دنبالش رضاخان بود و ۵۰ سال عقب‌ماندگی این کشور! ۹۵/۱۰/۱۹

۹ مرداد ماه سال ۱۲۸۸ ش

شهادت مرجع مجاهد بصیر
آیةالله شیخ فضل‌الله نوری/۲

رهبرانقلاب

من بارها گفته‌ام تاریخ مشروطه را مطالعه کنید چراکه عبرتهای خیلی عجیبی در تاریخ مشروطه هست، در ماجرای مشروطه علت اصلی که جریان عدالتخواهی اسلامی به جریان مشروطه انگلیسی تبدیل شد، حضور یک عده روشنفکر وابسته به غرب بود؛ در بین علما اول کسی که لفظ مشروطه را آورد آیةالله سید محمد طباطبایی بود چرا که پسرشان محمدصادق که من نمی‌توانم سلامت او را تضمین کنم، یک روشنفکر غربزده بود، روی ایشان اثر گذاشت و اسم مشروطه را در دهانشان گذاشت، لذا وقتی شیخ فضل‌الله در تحصن اول از آقای طباطبایی پرسید که این مشروطه که شما میگویید چیست، این بود که ایشان می‌دانست وضع لفظ مشروطه بجای جریان عدالتخواهی اسلامی، نشان از نفوذ جریان روشنفکری غربزده در مراکز قدرت بود، پس آن چیزی که مشروطه را به انحراف کشاند یک جریان روشنفکر دلباخته غرب بود که بزرگ‌ترین جرم‌ها هم اینها مرتکب شدند از جمله روی کار آوردن رضا خان! ۷۸/۱۲/۲۳

۹ مرداد ماه سال ۱۲۸۸ ش

شهادت مرجع مجاهد بصیر
آیةالله شیخ فضل‌الله نوری/۳

رهبرانقلاب

وقتی استبداد حکومت قاجار، مردم را به جان آورده بود، مردم به پیشروی علما قیام کردند؛ در نجف، مرحوم آیةالله آخوند خراسانی؛ در تهران مرحوم شیخ فضل‌الله نوری، مرحوم سید عبدالله بهبهانی، مرحوم سید محمد طباطبایی پیشوایان مشروطه بودند. این‌ها می‌خواستند که در ایران عدالت برپا شود؛ یعنی استبداد از بین برود. وقتی که جوش و خروش مردم دیده شد، دولت انگلستان از عواملش در میان روشنفکران خودفروخته برخوردار بود، لذا مشروطه خودش را القاء کرد. نتیجه این شد که این نهضت عظیم مردم و علما که با شعار دین خواهی بود، بعد از مدت کوتاهی منتهی به این شد که شیخ فضل‌الله نوری را در تهران به دار کشیدند و بعد سید عبدالله بهبهانی را در خانه‌اش ترور کردند. بعد از آن هم سید محمد طباطبایی در انزوا از دنیا رفت و مشروطه منتهی به حکومت رضاخانی شد! ۷۹/۰۷/۱۴

۹ مرداد ماه سال ۱۲۸۸ ش

شهادت مرجع مجاهد بصیر آیةالله‌شیخ فضل‌الله نوری/۴

رهبرانقلاب

همه علما در قضیه مشروطیت با یکدیگر هم‌نظر بودند؛ یعنی بین مرحوم شیخ فضل‌اللَّه و مرحوم بهبهانی و مرحوم طباطبایی در فکر و نظر تفاوتی وجود نداشت؛ اما دیدشان نسبت به واقعیت‌ها و به‌اصطلاح روش‌ها و تاکتیک‌هایی که فکر می‌کردند باید عمل کنند، متفاوت بود. مرحوم شیخ فضل‌الله انحراف را دیده بود؛ نمی‌شود گفت سید محمد طباطبایی یا مرحوم حاج سید عبدالله آن را ندیده بودند؛ چرا، آن‌ها هم می‌دیدند؛ منتها فکر می‌کردند باید با آن مماشات کرد تا بشود بر آن غلبه کرد؛ یعنی یک نوع سهل انگاری در برخورد با نفوذی‌های مشروطه در آنها مشاهده می‌شد، اما در مرحوم شیخ فضل‌الله این معنا وجود نداشت؛ به همین جهت هم شیخ فضل الله از همان زمان تا الان مورد تهاجم قرار گرفته است! ۸۲/۰۵/۱۳

۹ مرداد ماه سال ۱۲۸۸ ش

شهادت مرجع مجاهد بصیر
آیةالله‌شیخ فضل‌الله نوری/۵

رهبرانقلاب

چه شد که غربیها، مشخصاً انگلیسیها، در مشروطه کامیاب شدند؛ در حالیکه مردم که جمعیت اصلی هستند، می‌توانستند در اختیار علما باقی بمانند و اجازه داده نشود که شیخ فضل‌الله جلو چشم همین مردم به دار کشیده شود؛ بنظرم مشکل از اینجا پیش آمد که اینها توانستند یک عده‌ای از اعضای جبهه عدالتخواهی یعنی همان اعضای دینی و عمدتاً علما را فریب بدهند و حقیقت را برای اینها پوشیده نگه دارند و اختلاف ایجاد کنند. اینطور به علما می‌گفتند که شما سوءظن دارید؛ این مشروطه خواهان قصد بدی ندارند؛ این‌ها هم هدفشان دین است! این مسائل در مکاتبات، نامه‌های صدر اعظم عین الدوله و دیگران به مرحوم آخوند منعکس شده است. انسان می‌بیند که آنها حساسیت علما را در مقابل انحراف کم کرده‌اند؛ اما بعضیها مثل شیخ فضل الله حساس ماندند؛ اصرار کردند و در متمم، آن مسئله ۵ مجتهد جامع الشرایط را گنجاندند اما دیگران این حساسیت را از دست دادند و دچار خوش باوری و حُسن‌ظن و غفلت شدند. ۸۵/۰۲/۰۹

۹ مرداد ماه سال ۱۲۸۸ ش

شهادت مرجع مجاهد بصیر
آیةالله شیخ فضل‌الله نوری/۶

رهبرانقلاب

باید دشمنیها را شناخت؛ مشکل ما این است. اینکه بنده مسئله بصیرت را برای خواص تکرار می‌کنم، به خاطر این است. گاهی اوقات غفلت می‌شود از دشمنی‌هایی که با اساس دارد می‌شود اما اینها را حمل می‌کنند به مسائل جزئی. ما در صدر مشروطه هم متأسفانه همین معنا را داشتیم. در صدر مشروطه هم علمای بزرگی بودند که اینها ندیدند توطئه‌ای را که روشنفکران غربزده طراحی می‌کردند؛ توجه نکردند و مماشات کردند. نتیجه این شد که کسی که می‌دانست و می‌فهمید مثل مرحوم شیخ فضل الله نوری را جلوی چشم آنها دار زدند و اینها حساسیتی پیدا نکردند؛ بعد خود آنهائی هم که به این حساسیت اهمیت نداده بودند، بعد از شیخ فضل الله مورد تعرض و تطاول و تهتک آن‌ها قرار گرفتند و سیلی آنها را خوردند؛ بعضی جانشان را از دست دادند، بعضی آبرویشان را از دست دادند. این اشتباهی است که آنجا انجام گرفت؛ این اشتباه را ما نباید انجام بدهیم. ۸۸/۱۲/۰۶

۹ مرداد ماه سال ۱۲۸۸ ش

شهادت مرجع مجاهد بصیر
آیة‌الله شیخ فضل‌الله نوری/۷

رئیس جمهور خامنه‌ای

شهید آیت‌الله شیخ فضل الله نوری مظهر جریانی است که در مقابل انحراف مشروطیت ایستاد. بنده به دلیل همین خصوصیت از شیخ شهید نوری با همه وجود دفاع می‌کنم. مرحوم شیخ فضل‌الله نوری، شهید ابقای اسلام در محتوای مشروطیت شد. مشروطیت از آغاز با انگیزه اسلامی به وجود آمده بود و نقطه مقابل آن هم جریان غربزده متمایل به فرهنگ غرب بود که نه تنها از اسلام خوششان نمی‌آمد بلکه حتی حاضر بودند برای مبارزه با اسلام به هر حرکت پست و دنائت آمیزی هم تن بدهند و عملاً هم دیدیم که در قضایای مشروطیت این کار را کردند، با دولتها ساختند، با قدرتها ساختند، با سفارتخانه‌ها ساختند، کارهای جنایت‌کارانه انجام دادند، دست‌ها به خون آلوده کردند برای اینکه دین و علمای دینی بر سرکار نیایند. این ماجرای شهید شیخ فضل الله نوری است و از شگفتی‌های عالم و تاریخ این است که عیناً این ماجرا منهای قسمت آخرش بعد از انقلاب اسلامی هم در ایران تکرار شد! ۶۳/۰۵/۱۲

۹ مرداد ماه سال ۱۲۸۸ ش

شهادت مرجع مجاهد بصیر
آیةالله شیخ فضل‌الله نوری/۸

رهبرانقلاب

یک گرایش غلط همیشه درباره تحولِ منتهی به پیشرفت وجود داشته است. این گرایش عبارت است از خیانتهائی که به نام پیشرفت و تحول انجام گرفت، از دوران قاجار خیلی از درباریان قاجار و شاهزادگان قاجاری عامل وابستگی کشور و فرهنگ ما به غرب شدند و ادعایشان این بود که این، پیشرفت و تحول است! در مشروطه، آن خطِ انگلیسی ماجرای مشروطه، حرفش توسعه و پیشرفت بودو اینان همان کسانی که رهبران مشروطه مثل شیخ فضل الله را به دار کشیدند، آیةالله بهبهانی را ترور کردند، ستارخان و باقرخان را غیر مستقیم به قتل رساندند و یک عده افرادی را که وابستهٔ به غرب و سیاستهای استعماری بودند، به نام مشروطه خواه بر مردم مسلط کردند، آن‌ها هم می‌گفتند پیشرفت، تحول اما زیر این نام، آنچنان خیانت بزرگی انجام کردند! ۸۶/۰۲/۲۵

۹ مرداد ماه سال ۱۲۸۸ ش

شهادت مرجع مجاهد بصیر
آیةالله شیخ فضل‌الله نوری/۹

امام خمینی

این‌هایی که فریاد می‌زدند که باید دمکراسی و اجتناب می‌کنند از اینکه اسمی از اسلام بیاورند، در عمرشان «بسم‌الله الرحمن الرحیم» را نمی‌خواهند بگویند، این‌هایی که در نوشته‌هاشان از جمهوری اسلامی اصلش صحبتی نیست، این‌هایی که از این فداکاری که روحانیین یادی نمی‌کنند، این‌هایی که میگویند حتماً باید اسم دیگری روی حکومت باشد، اسلام نباشد هرچه می‌خواهد باشد، این‌ها که با گفتن نفت ملی و حکومت ملی سرپوش می‌خواهند بگذارند روی مقاصدشان، ملی کردن نفت پیش ما مطرح نیست. این اشتباه است. ما اسلام را می‌خواهیم اسلام که آمد نفت هم مال خودمان می‌شود. مقصد ما اسلام است. این‌ها ضد اسلامند، همان طوری که در صدر مشروطه علیه روحانیت کار کردند و انها را زدند و کشتند. این همان نقشه است. آن وقت ترور کردند سید عبدالله بهبهانی را، کشتند مرحوم نوری را و مسیر ملت را از آن راهی که بود برگرداندند به یک مسیر دیگر، همان نقشه الآن هست که مطهری را می‌کشند؛ فردا هم شاید من را بکشند! ۵۸/۰۳/۰۲

۹ مرداد ماه سال ۱۲۸۸ ش

شهادت مرجع مجاهد بصیر
آیةالله شیخ فضل‌الله نوری/۱۰

امام خمینی

این «جبههٔ ملی» که در روزنامه آنها من دیدم میرزای بزرگ و شیخ فضل الله را فحش داده، مگر جرم شیخ فضل الله بیچاره چه بود؟ جرم شیخ فضل الله این بود که می‌گفت قانون باید اسلامی باشد. جرم شیخ فضل الله این بود که احکام قصاص غیر انسانی نیست، انسانی است. آقای کاشانی هم همین طور. جرم اینها همین است که اینها عقیده‌شان این است که باید اسلام در ایران پیاده بشود. و شما میگویید که احکام غرب مترقی است. در تمام طول سلطنت رضا شاه و محمدرضا شاه سبّ به اسلام در کار نبوده، و «جبههٔ ملی» سبّ اسلام کرده است. ۶۰/۰۳/۲۵

رهبرانقلاب

امروز ما مدیون همهٔ آن انسان‌های بزرگ از شیخ فضل‌الله و بهبهانی و مدرس تا شهدای انقلاب در سی‌سال اخیر و شهیدان مجلس شورای اسلامی می‌باشیم. تکلیف حقوقی و اخلاقیِ سنگینی بر ذمهٔ یکایک نمایندگان محترم قرار دارد و این امانت شرعی که از امروز تا چهار سال بر عهدهٔ شما معتَمدان ملت است، می‌تواند فرصت تاریخی و باشکوهی در تاریخ حیات سیاسی ایران عزیز باشد. ۸۷/۰۳/۰۷

۹ مرداد ماه سال ۱۲۸۸ ش

شهادت مرجع مجاهد بصیر
آیةالله‌شیخ فضل‌الله نوری/۱۱

امام خمینی

مجلس محلی است که مسائل مهم کشور به آن وابسته است. هر چه بعد مشروطیت تا دوره آخر ستمشاهی بخاطر مجلس فاسد بود چراکه با توطئه‌های موذیانه و تبلیغات مسموم مُلهِم از غرب، که توسط روشنفکران خائن یا نفهم صورت می‌گرفت، مجلس را در نظر روحانیون و متدینین به گونه‌ای ساخته بودند که دخالت در انتخابات از معاصی بزرگ بود و روحانیت بکلی از صحنه خارج و به انزوا کشیده شد؛ و دست غربزدگان باز شد؛ و کشور را به آنجا کشاندند که دیدید. مع الاسف امروز هم آن افکار پوسیده برخی از معممین بی‌خبر از دنیا دیده می‌شود. در حالیکه اگر قانون اساسی با متمم آن، که شیخ فضل الله در راه آن شهید شد، دستخوش تصرفات غربی نمی‌گردید، اسلام عزیز و مسلمانان مظلوم ایران آن رنجها را نمی‌کشیدند. اکنون ما باید از آن توطئه‌ها و مفاسدی که از انزوای معممین و متدینین پیش آمد و سیلی که اسلام و مسلمین خوردند عبرت بگیریم و اگر بر اسلام یا کشور اسلامی، بخاطر عدم دخالت ما در سرنوشت جامعه، صدمه وارد شود، مقابل تمام ملت در پیشگاه خدای مسئول خواهیم بود! ۶۲/۱۱/۲۲

۹ مرداد ماه سال ۱۲۸۸ ش

شهادت مرجع مجاهد بصیر
آیةالله‌شیخ فضل‌الله نوری/۱۲

رهبرانقلاب

در خیلی از مناطق دنیا، انقلاب‌ها با نَفَس دین شروع شد؛ اما به خاطر ضعف رهبری، از دین فاصله گرفت و گاهی هم ضد دین شد. در تاریخ خودمان روحانیون آمدند و حادثه بزرگ مشروطیت را در کشور ایجاد کردند و پایان دورۀ استبداد را تدارک دیدند، بعد همین مشروطیت، پایگاهی برای ضدیت با دین و روحانیت شد و هنوز ابتدای کار بود که روزنامه‌های صدر مشروطیت، به نام آزادی شروع به کوبیدن دین کردند، تا جایی که یکی از شخصیتهای مجتهد مثل شیخ فضل الله نوری را که جزو پیشروان مشروطیت بود، در مقابل آن مجلس و مشروطیت ایستاد و سرانجام هم به شهادت رسید. اگر روحانیون ما، برای آینده برنامه ریزی نکنند و آفات مسیر را از سر راه بر ندارند، دنبال این غفلت، ضربه است. در این هیچ شکی نیست! ۶۸/۱۲/۰۱

۹ مرداد ماه سال ۱۲۸۸ ش

شهادت مرجع مجاهد بصیر
آیةالله‌شیخ فضل‌الله نوری/۱۳

رهبرانقلاب

اگر کسی به تاریخ این قرن اخیر و حول و حوش آن مراجعه کند، خواهد فهمید که مبارزه با روحانیت، از دوران قاجار به ویژه از زمان ناصرالدین شاه شروع شد. وقتی دیدند که روحانیون با امتیازات خارجی مانند امتیاز «رویتر» و امتیاز «تنباکو» مخالفت می‌کنند؛ با فسق و فجور روزافـزون و استبداد دستگاه قاجار - بخصوص ناصرالدین شاه - مبارزه می‌کنند؛ با ورود اروپاییهای بی‌قید و شرط، به کشور ایران مبارزه می‌کنند؛ هم خودشان فهمیدند و هم اروپاییها به آنها فهماندند که اگر بخواهید راحت زندگی کنید، باید این طبقه را از میان بردارید. نمی‌شد روحانیون را از میان بردارند. نمی‌شد این همه نفوس از - روحانیون و علما را قلع و قمع کنند. البته گاهی کم و بیش، در گوشه و کنار این کار را می‌کردند. کما این‌که مرحوم نوری، مرحوم سیدعبدالله بهبهانی و بسیاری از بزرگان دیگر را در گوشه کنار، نابود کردند و از بین بردند. ۷۲/۱۱/۱۷

۹ مرداد ماه سال ۱۲۸۸ ش

شهادت مرجع مجاهد بصیر
آیةالله‌شیخ فضل‌الله نوری/۱۴

امام خمینی

تاریخ یک درس عبرت است برای ما. شما وقتی که تاریخ مشروطیت را بخوانید می‌بینید که در مشروطه بعد از اینکه ابتدا پیش رفت، دست‌هایی آمد و تمام مردم ایران را به دو طبقه تقسیم کرد. نه ایران تنها، از روحانیون بزرگ نجف یک دسته طرفدار مشروطیت، یک دسته دشمن مشروطه، علمای خود ایران یک دسته طرفدار مشروطه، یک دسته مخالف مشروطه. اهل منبر یک دسته بر ضد مشروطه صحبت می‌کردند، یک دسته بر ضد استبداد و این یک نقشه‌ای بود که نگذاشت مشروطه به آن طوری که علماء بزرگ طرحش را ریخته بودند، عملی بشود. به آنجا رساندند که آنهایی که مشروطه خواه بودند به دست یک عده کوبیده شدند. تا آنجا که مثل مرحوم حاج شیخ فضل الله نوری بخاطر اینکه می‌گفت باید مشروطه مشروعه باشد، در همین تهران به دار زدند و مردم هم پای او رقصیدند یا کف زدند چون آنهایی که می‌دیدند که از مشروطه ضربه می‌بینند، منافعشان از بین می‌رود، نگذاشتند قانون اساسی، که موافق با اسلام باید باشد لذا مشروطه را قبضه کردند و رساندند به آنجایی که دیدید و

دیدیم. ۶۲/۰۷/۱۲

۹ مرداد ماه سال ۱۲۸۸ ش

شهادت مرجع مجاهد بصیر
آیةالله شیخ فضل‌الله نوری/۱۵

امام خمینی

در دوران مشروطه یک عده‌ای که نمی‌خواستند که در این کشور اسلام قوه داشته باشد، و آنها دنبال این بودند که اینجا را آن وقت به طرف اروپا بکشند لذا جوسازی کردند به طوری که مثل مرحوم آقا شیخ فضل الله که آن وقت یک آدم شاخصی در ایران بود و مورد قبول بود همچو جوسازی کردند که در میدان علنی، ایشان را به دار زدند و پای آن هم کف زدند. و این یک نقشه‌ای بود برای اینکه اسلام را منعزل کنند و کردند. و از آن به بعد دیگر نتوانست مشروطه، یک مشروطه‌ای باشد که علمای نجف می‌خواستند. حتی قضیهٔ مرحوم آقا شیخ فضل الله را در نجف هم یک جور بدی منعکس کردند، که آنجا هم صدایی از آن درنیامد. این جوی که ساختند در ایران و در سایر جاها، این جو اسباب این شد که آقا شیخ فضل الله را با دست بعضی از روحانیون خود ایران محکوم کردند و بعد او را آوردند در وسط میدان و به دار کشیدند و پای آن هم ایستادند کف زدند و شکست دادند اسلام را و این بخاطر غفلت علما و غفلت مردم حاصل شد! ۶۲/۰۹/۲۶

۹ مرداد ماه سال ۱۲۸۸ ش

شهادت مرجع مجاهد بصیر
آیةالله شیخ فضل‌الله نوری/۱۶

رهبرانقلاب

ببینید علمای بزرگی که مشروطیت را امضا کردند مثل مرحوم «آخوند خراسانی»، مرحوم «آقاشیخ عبدالله مازندرانی»، مرحوم آقا «سید اسماعیل صدر» و دیگران حرفشان این بود که می‌گفتند ما یک قدم، به آنچه که به حکومت اسلامی نزدیک است، نزدیک‌تر می‌شویم.» یعنی برای خاطر یک قدم، یک حکم اسلامی را، یک اصل را، در متمّم قانونِ اساسیِ دوران مشروطه گذاشتند. این چیزی بود که مرحوم «شیخ فضل الله نوری» و دیگران به نظرشان می‌رسید و واقعاً کار بسیار بزرگی کردند. حال شما این آرزوهای هزار ساله و امیدهای انباشته را، با آنچه که در یک برههٔ زمانی و در یک فرصت رحمانی و یک نفحه از نفحات ربوبی، به وسیلهٔ یک مردِ الهی به دست آمد، مقایسه کنید. اگر خدای متعال امام را برای زمان ما ذخیره نکرده بود، همهٔ این شرایط باز هم منتهی به این قضیه نمی‌شد. ۷۲/۰۵/۰۵

۹ مرداد ماه سال ۱۲۸۸ ش

شهادت مرجع مجاهد بصیر
آیةالله شیخ فضل‌الله نوری/۱۷

رهبرانقلاب

شاید در میان کسانی که مثلاً صد سال پیش زندگی می‌کردند، ایمان‌های قرصی در بین مردم متدیّن وجود داشت لکن جلوهٔ عملی نداشت. شما ملاحظه کنید شیخ فضل‌الله نوری با آن عظمت را، ملّای به آن بزرگی را، اینجا وسط تهران به دار کشیدند، عدّه‌ای هم گوشه کنار یک اشکی ریختند، امّا هیچ حرکتی انجام نگرفت؛ با اینکه آن وقت رضاخانی هم سر کار نبود که حالا بگوییم مثلاً حکومت دیکتاتوریِ آنچنانی بود. حالا این را مقایسه کنید با این شهیدِ طلبهٔ همدانی ما؛ یک طلبهٔ همدانی، در خیابان با مظلومیّت به شهادت رسید؛ شما دیدید همدان چه غوغایی شد برای تشییع او! چه انعکاسی در ایران پیدا کرد؟ همه احساس همدردی کردند، همه احساس علاقه کردند؛ امروز مردم این جوری هستند. حالا یک عدّه‌ای تبلیغ می‌کنند که مردم از دین فاصله گرفته‌اند؛ نخیر، به هیچ وجه این جوری نیست. ۹۸/۰۲/۱۸

۹ مرداد ماه سال ۱۲۸۸ ش

شهادت مرجع مجاهد بصیر
آیةالله شیخ فضل‌الله نوری/۱۸

رهبرانقلاب

گاهی یک ملت مبتلا به گناهی می‌شوند. این گناه هم استغفار ملی دارد. ملتی که در شهر تهران ایستادند و تماشا کردند که مجتهد بزرگی مثل شیخ فضل الله نوری را بالای دار بکشند و دم نزدند؛ دیدند که او را با این‌که جزو بانیان و بنیانگذاران و رهبران مشروطه بود، به جرم این‌که با جریان انگلیسی و غربگرای مشروطیت همراهی نکرد، ضد مشروطه قلمداد کردند - که هنوز هم یک عده قلم‌زن‌ها و گوینده‌ها و نویسنده‌های ما همین حرف دروغ بی‌مبنای بی‌منطق را نشخوار و تکرار می‌کنند - ۵۰ سال بعد چوبش را خوردند، همین ملت آن روزی که به خیابانها آمدند و سینه‌شان را مقابل تانکهای محمدرضا پهلوی سپر کردند و از مرگ نترسیدند؛ یعنی تحمل و صبر و سکوت گناه‌آلود پنجاه ساله را تغییر دادند، خدای متعال پاداش آنها را داد؛ حکومت ظلم ساقط شد، حکومت مردمی سر کار آمد؛ وابستگی ننگ‌آلود سیاسی از بین رفت، حرکت استقلال آغاز شد و ان‌شاءالله ادامه هم دارد! ۹۴/۰۸/۰۸

۹ مرداد ماه سال ۱۲۸۸ ش

شهادت مرجع مجاهد بصیر
آیةالله‌شیخ فضل‌الله نوری/۱۹

رهبرانقلاب

شیخ فضل الله را به جرم اینکه با جریان انگلیسی و غربگرای مشروطیت، همراهی نکرد، او را ضد مشروطه قلمداد کردند، که هنوز هم یک عده قلمزنهای ما و گوینده‌ها و نویسنده‌های ما، همین حرف دروغ بی مبنای بی منطق را نشخوار می‌کنند و تکرار می‌کنند! ۸۴/۰۸/۰۸

واقعاً به شیخ فضل‌الله خیلی ظلم شده است. اوایل انقلاب، یک وقت من در نماز جمعه راجع به مشروطیت و مرحوم شیخ فضل‌الله صحبت کردم؛ بعد یکی از دوستان نزدیک ما به من اعتراض کرد! من دیدم حتی در محافل روحانی و نزدیک به خود ما هم همین تفکرات وجود دارد که چرا از شیخ فضل الله صحبت می‌شود؛ شیخ فضل‌الله مخالف مشروطه بود! در حالی که او بلاشک مخالف مشروطه نبود؛ خودش در حقیقت جزو مؤسسین مشروطه بود؛ حتی به من گفته شد که امام هم از شیخ فضل‌الله خوششان نمی‌آید! بعد من تفحص کردم، دیدم نخیر، کاملاً بعکس است؛ امام نسبت به مرحوم شیخ فضل‌الله خیلی تبجیل و احترام دارند و بخاطر همان تصلب و شجاعت و دین گرایی کاملش، بدون اغماض آن بزرگوار

را تعظیم و تجلیل هم می‌کنند؛ که این در بیانات خود امام هم آمده است! ۸۲/۰۵/۱۳

مزارشیخ درحرم حضرت‌معصومه

۱۳ مردادماه سال ۱۳۰۹ ش

ولادت مرجع مجاهد بصیر
آیت‌الله سیدعلی سیستانی

رهبرانقلاب

مرجعیت و شخص آیت الله سیستانی، یک نعمت بزرگ برای عراق است! ۹۹/۰۴/۳۱

از برکات مهم الهی، وجود مراجع آگاه است. مرجع تقلید آگاه، برای مردم از هر نعمتی بالاتر است. مرجعی که فریب نمی‌خورد، مرجعی که ذهن او را تبلیغات دشمن نمی‌سازد، خیلی ارزش دارد! ۷۶/۰۹/۰۵

مراجع تقلید کنونی، مکرر متعددشان به بنده گفتند که ما تضعیف این نظام را به هر کیفیتی حرام قطعی میدانیم. خیلی‌شان از روی لطف به من پیغام می‌دهند یا میگویند که ما تو را مرتباً دعا می‌کنیم. این نشان دهنده قدرشناسی از نظام اسلامی است. ۹۱/۰۷/۲۰

جوانان پرشور و انقلابی حوزه، نبادا حرکت انقلابی جوری باشد که بتوانند تهمت افراطی گری به او بزنند؛ از افراط و تفریط بایستی پرهیز کرد. اگر آن چیزی که گزارش شده است که به بعضی بزرگان و مراجع یک وقتی اهانتی شده باشد، بدانید این قطعاً انحراف است. انقلابی باید بصیر باشد، باید پیچیدگی‌های شرائط زمانه را درک کند. مسئله

اینجور ساده نیست که یکی را رد کنیم، یکی را قبول کنیم؛ باید دقیق باشید، باید شور انقلابی را حفظ کنید، باید با مشکلات هم بسازید، باید از طعن و دق دیگران هم روگردان نشوید، باید خامی نکنید و مراقب باشید! ۸۹/۰۷/۲۹

آیةالله سیستانی

اقتدار امروز ایران مرهون رهبری هوشمند ایران اسلامی است. مشکلات کنونی عراق هم ناشی از نداشتن رهبری چون حضرت آیةالله خامنه‌ای است. قدر رهبری عزیز خود را بدانید. من هر روز برای ایشان دعا می‌کنم! خبرگزاری مشرق ۹۲/۰۷/۰۵

۱۴ مرداد ماه سال ۱۳۶۰

ترور خار چشم منافقین
مسئول و نماینده انقلابی
بانی تصویب اصل ولایة فقیه
شهید دکتر سید حسن آیت

رهبرانقلاب

شهید آیت چهره مبارز و فعال و خستگی‌ناپذیری بود که با گلوله انتقام منافقین کشته شد! ۶۲/۰۵/۱۴

شهیدآیت

به مصداق تعرف الاشیاء بأضدادها من به ضدم شناخته می‌شوم، من مبارزه بامنافقان را ادامه می‌دهم و بدانند آن‌ها نمی‌توانند شخصیتم را ترور کنند مگرآنکه جسمم را ترور کنند؛ درست است که این آقای میرحسین موسوی عضو حزب جمهوری اسلامی است اما در عین حال افکارش در خط ولایت نیست بلکه یک عمل گرای فردی است و هوادار مصدق و جزو حلقه حبیب الله پیمان است بنابراین این موسوی و رهنورد به احتمال قوی در مسیری خواهند رفت که در آینده اگر خودشان را اصلاح نکنند، جلوی نظام هم می‌ایستند، موسوی اصلاً به جمهوری اسلامی و نظام اعتقاد ندارد بلکه بخاطر منافعش درون نظام جاگرفته است. موسوی از همان ابتدا که روی کار آمد

معلوم بود نظرات و تفکرات چپ دارد ولی برای اینکه به کارهایش مشروعیت ببخشد خودش را پشت ولی فقیه پنهان می‌کرد! کتاب اسرار آیت ص ۱۰۱

۱۳ مرداد ۱۳۳۶ ش/ ۷ محرم ۱۳۷۷ ق

درگذشت عامل و حافظ قرآن
کربلایی محمد کاظم ساروقی
امر مؤکد رهبری بر حفظ قرآن/۱

رهبرانقلاب

بنده مرحوم کربلایی کاظم را دوبار زیارت کردم، یکبار در مسجد گوهرشاد ایشان نشسته بودند روی زمین پای آن مناره‌ای که بغل ایوان مقصوره است، دُورش هم یک عدّه‌ای جمع شده بودند؛ یکی از دوستان ما که از رفقای قم بود، ایشان را می‌شناخت و گفت: «کربلایی کاظم است، برویم ببینیمش و صحبت کنیم»؛ رفتیم نزدیک و یک قرآنی هم دستش بود، یک آیه‌ای را یک نفر می‌خواند، ایشان همین طور باز می‌کرد قرآن را مثلاً یک ورق این ور آن ور می‌زد، آیه را نشان می‌داد، در حالیکه نمی‌توانست بخواند، یعنی سواد نداشت که آیه را بخواند امّا می‌دانست، آیه را با انگشت نشان می‌داد؛ این را خود من آنجا دیدم؛ قرآن هم دست خودش بود، قرآن خودش بود؛ همین طور هر آیه‌ای را که می‌گفتند، باز می‌کرد و نشان می‌داد آیه را. آن دوستمان می‌گفت که گاهی در بعضی از این کتابهای علمی ماها، مثلاً در کتاب فقهی یا اصولی، یک آیهٔ قرآنی هست و باز می‌کنند میگویند در این متن قرآن هست؟ او که سواد ندارد، دست می‌گذارد روی آن آیه‌ای که اینجا

هست و می‌گوید بقیّهٔ این قرآن نیست، فقط این تکّه قرآن
است؛ میگویند از کجا می‌فهمی؟ می‌گوید این روشنی دارد،
وقتی که آیه در این صفحه هست، من روشن می‌بینم این
را، می‌درخشد، من می‌فهمم که این آیهٔ قرآن است. مرحوم
کربلایی‌کاظم جزو معجزات قرآن بود! ۹۸/۰۷/۰۸

۱۳ مرداد ۱۳۳۶ ش/۷ محرم ۱۳۷۷ ق

درگذشت عامل و حافظ قرآن
کربلایی محمد کاظم ساروقی
امر مؤکد رهبری بر حفظ قرآن/۲

رهبرانقلاب

اگر کسی با قرآن مأنوس بشود، از قرآن دل نمی‌کند. اگر ما با قرآن مأنوس بشویم، حقیقتاً از قرآن دل نمی‌کنیم. نکته آخر هم که باز تکرار است و مکرر عرض کرده‌ایم، حفظ قرآن است. حفظ قرآن یک نعمت بزرگ است. این جوانها و نوجوانها سن توانائی حفظ را قدر بدانند. شماها در سنی هستید که می‌توانید حفظ کنید و در ذهنتان بماند. ما هم می‌توانیم حفظ کنیم؛ در سنین ما هم می‌شود؛ اما خیلی ماندگار نیست؛ زود از ذهن ما می‌رود. اینطور نیست که در سنین امثال بنده نشود حفظ کرد؛ چرا؟ سنین بالاتر از ما - یعنی سنین هفتاد و پنج، هشتاد - می‌شود حفظ کرد. من شنیدم مرحوم آیت‌اللّه خوئی در همین سالهای آخر عمر قرآن را حفظ کرده بود. خیلی مهم است؛ پیرمرد مثلاً ۸۰ ساله قرآن را حفظ کند! می‌شود حفظ کرد، اما ماندگار نیست؛ از ذهن زائل می‌شود. اگر شما در دورهٔ جوانی و بخصوص در دورهٔ نوجوانی؛ یعنی از سن همین نوجوانهائی که اینجا برای ما تلاوت کردند یا بالاتر از اینها، قرآن را حفظ کنید، این یک سرمایه و ذخیره‌ای برای شماست. و امکان

تدبر در قرآنی که در حفظ انسان هست، بمراتب بیشتر از امکان تدبر برای کسی است که قرآن را حافظ نیست. گاهی انسان یک آیه‌ای را در قرآن نگاه می‌کند، مثل اینکه هرگز این آیه را تلاوت نکرده؛ اما کسی که حافظ هست، چنین چیزی برایش پیش نمی‌آید. امیدواریم خداوند متعال آنچه را که گفتیم و شنیدیم، ان‌شاءالله در دلهایمان نافذ کند. ۸۶/۰۶/۲۲

۱۳ مرداد ۱۳۳۶ ش/ ۷ محرم ۱۳۷۷ ق

درگذشت عامل و حافظ قرآن
کربلایی محمد کاظم ساروقی
امرمؤکد رهبری بر حفظ قرآن/ ۳

رهبرانقلاب

به شما جوانان عزیز توصیه می‌کنم اُنستان را با قرآن زیاد کنید؛ آن کسانی که با قرآن ارتباط پیدا کردند، قدر این ارتباط را بدانند؛ کسانی که قرآن را حفظ کردند، قدر این حفظ قرآن را بدانند؛ این جواهر قیمتی را برای خودشان نگه دارند. زبان ما قاصر است از شکر نعمتِ اقبال به قرآن در کشور؛ بنده هروقت در خبرها یا در تلویزیون مشاهده می‌کنم که جوانان ما در سراسر کشور به قرآن اقبال دارند، از ته دل خدای متعال را شکرگزاری می‌کنم. نعمت بزرگی است؛ ما این نعمت را و عظمت آن را درک می‌کنیم. در دورانی دیدیم که در کشور ما حفظ قرآن و تلاوت قرآن رونقی نداشت؛ در دوران رژیم طاغوت، علاقمندان به قرآن همه‌جا بودند، امّا رونق و عمومیّت و شیوعِ اقبالِ به قرآن در کشور وجود نداشت. امروز که نگاه می‌کنیم، می‌بینیم به برکت جمهوری اسلامی، جوانهای ما، مردان ما، زنان ما، نوجوانان ما به قرآن علاقه و گرایش نشان می‌دهند؛ قرآن را فرا می‌گیرند، تلاوت قرآن را می‌آزمایند، قرآن را حفظ می‌کنند. این‌ها البتّه هدفهای برتر و نهایی نیست، هدف

نهایی فهم قرآن و عمل به قرآن است؛ امّا این‌ها قدم‌های لازمِ ابتدایی است. اگر قرآن در جامعه رواج پیدا کند، رونق پیدا کند، حفظ قرآن رایج بشود، انس با قرآن در بین اقشار مختلف جامعه رواج پیدا بکند، جامعه برای عمل به قرآن نزدیک می‌شود؛ ما این را می‌خواهیم. ۹۳/۰۳/۱۳

۱۳ مرداد ۱۳۳۶ ش/ ۷ محرم ۱۳۷۷ ق

درگذشت عامل و حافظ قرآن
کربلایی محمد کاظم ساروقی
امر مؤکد رهبری بر حفظ قرآن/۴

رهبرانقلاب

یکی از چیزهائی که می‌تواند تدبر در قرآن را به ما ارزانی بدارد، حفظ قرآن است. ما حافظ قرآن کم داریم. من قبلاً گفتم که در کشور ما حداقل باید یک میلیون نفر حافظ قرآن باشند - حالا یک میلیون که عدد کمی است نسبت به این جمعیتی که ما داریم - اما حالا چون دوستان الحمدللّه یک مقدماتی فراهم کرده‌اند، کارهائی را مشغول شده‌اند و دارند برنامه‌هائی را فراهم می‌کنند برای اینکه ان‌شاءاللّه حفظ راه بیفتد، ما هم امیدمان بیشتر شده و به جای یک میلیون، میگوئیم ان‌شاءاللّه ما باید ده میلیون نفر حافظ قرآن داشته باشیم. البته توجه داشته باشید که حفظ قرآن قدم اول است. اولاً حفظ را باید نگه داشت. بنابراین حافظ قرآن باید تلاوت کنندهٔ مستمر قرآن باشد؛ یعنی مرتباً بایستی قرآن را تلاوت کند؛ والّا حفظ از دست خواهد رفت. بعد بایستی این حفظ کمک کند به تدبر، که اینجور هم هست؛ حفظ حقیقتاً کمک می‌کند به تدبر. آنجائی که شما قرآن را تکرار می‌کنید، حافظید و می‌خوانید، فرصت تدبر و تعمق در آیات قرآن برای شما پیدا می‌شود. ۹۰/۰۵/۱۱

۱۳ مرداد ۱۳۳۶ ش/ ۷ محرم ۱۳۷۷ ق

درگذشت عامل و حافظ قرآن
کربلایی محمد کاظم ساروقی
امر مؤکد رهبری بر حفظ قرآن/ ۵

رهبر انقلاب

برادران! شماها چرا قرآن را حفظ نمی‌کنید؟ شماها جوانید. والله مکرر اتفاق افتاده که با خودم فکر کرده‌ام که اگر ممکن باشد حاضرم هرچه دارم، بدهم و حفظ قرآن را بگیرم؛ ولی افسوس که ممکن نیست. در این سن، من دیگر نمی‌توانم قرآن را حفظ کنم؛ اما شما جوانید، می‌توانید حفظ کنید. سنین زیر ۳۰ سال سنین حفظ قرآن است. کلام خدا و آیات الهیه را حفظ کنید. ۷۰/۰۱/۲۳

حفظ قرآن بسیار با ارزش است، شما غالباً جوان هستید و برای جوان، حفظ قرآن کاری ندارد. من خودم تأسف می‌خورم که این همه شعر و نثر و عین عبارات خیلی از کتابها را به فارسی و عربی حفظ داشتم ولی قرآن را حفظ نداشتم. کسی نبود به ما بگوید قرآن را حفظ کنید. من وقتی جوانان حافظ قرآن می‌بینم، غبطه می‌خورم، حاضر بودم اگر چیزی از امور معنوی داشتم، بدهم و آن حفظ قرآن را بگیرم. نمی‌شود دیگر. این‌ها معامله‌ای نیست. حالا هم که دیگر از ما و حافظه و اشتغالاتمان گذشته؛ اما وقت شما نگذشته است. بر حفظ قرآن، همت گمارید!

۶۷/۰۶/۱۰

۱۳ مرداد ۱۳۳۶ ش/ ۷ محرم ۱۳۷۷ ق

درگذشت عامل و حافظ قرآن
کربلایی محمد کاظم ساروقی
امرمؤکد رهبری بر حفظ قرآن/ ۶

رهبرانقلاب

خانواده‌های محترم کودکان خود را به حفظ و انس با قرآن کریم تشویق کنند، حفظ قرآن خیلی با ارزش است. حفظ قرآن این فرصت را به حافظ خواهد داد که با تکرار آیات، در قرآن قدرت تدبر پیدا کند. این توفیق است؛ این را از دست ندهید. آنهائی که حافظند، این نعمت بسیار بزرگ الهی را قدر بدانند؛ نگذارند حفظشان ضعیف بشود یا خدای نکرده از دست برود! ۸۹/۰۴/۲۴

مکرر عرض کردم، حفظ قرآن خیلی مهم است، حفظ قرآن یک نعمت بزرگ است. این جوانها و نوجوانها سن توانائی حفظ را قدر بدانند. در سنین بالاتر از ۸۰ هم می‌شود حفظ کرد. من شنیدم مرحوم آیت الله خوئی در سالهای آخر عمر قرآن را حفظ کرده بود. خیلی مهم است؛ اگر شما در دوره نوجوانی و جوانی قرآن را حفظ کنید، این یک سرمایه و ذخیره‌ای برای شماست. و امکان تدبر در قرآنی که در حفظ انسان هست، بمراتب بیشتر از امکان تدبر برای کسی است که قرآن را حافظ نیست. ۸۶/۰۶/۲۳

۱۳ مرداد ۱۳۳۶ ش/ ۷ محرم ۱۳۷۷ ق

درگذشت عامل و حافظ قرآن
کربلایی محمد کاظم ساروقی
امر مؤکد رهبری بر حفظ قرآن/ ۷

رهبرانقلاب

جوانهای ما باید وارد عرصه قرآن خوانی، بخصوص حفظ قرآن بشوند که ما خب حافظ قرآن زیاد لازم داریم؛ من چند سال پیش هم عرض کردم؛ تلاش‌هایی هم شده منتها هنوز تا آنجا خیلی فاصله داریم. اگر بخواهید آن ده میلیون را تأمین بکنید، راهش این است که نوجوان‌های ما وارد وادی قرآن بشوند؛ نوجوان که وارد شد حفظ آسان می‌شود؛ راهش هم این است که در مساجد این کار اتّفاق بیفتد؛ هر مسجدی یک پایگاه قرآنی بشود؛ مساجد این محل با همدیگر ارتباط داشته باشند، همکاری داشته باشند؛ اساتیدشان اینها را به هم آشنا کنند؛ این‌ها بروند پیش آنها. ما در مشهد داشتیم این کار را؛ هم در مسجد کرامت، هم در مسجد امام حسن مجتبیٰ. خدا ان‌شاءالله رحمت کند مرحوم آقای مختاری، قاری بسیار خوب مشهد را و همچنین جناب آقای آقامرتضای فاطمی که جزو بهترین‌های مشهد بود و هنوز هم ایشان الحمدلله جزو بهترین قرّاء کشور محسوب می‌شود؛ این دو نفر را من دعوت کرده بودم، خواسته بودم، آنجا سالها

در مسجد کرامت این جلسه را اداره می‌کردند؛ در مسجد امام حسن هم که ما بودیم ـ این دو مسجدی که بنده رفت و آمد داشتم ـ اینها می‌آمدند تلاوت می‌کردند. و این ارتباط مساجد با یکدیگر و ارتباط قرّاء و مستمعین قرّاء و شاگردان قرّاء با یکدیگر یکی از این فرصتهایی است که ان‌شاءالله می‌تواند در خدمت این کار قرار بگیرد. ۱۴۰۱/۰۱/۱۴

۱۳ مرداد ۱۳۳۶ ش/۷ محرم ۱۳۷۷ ق

درگذشت عامل و حافظ قرآن
کربلایی محمد کاظم ساروقی
امر مؤکد رهبری بر حفظ قرآن/۸

رهبر انقلاب

بایستی در سازمان اوقاف و جاهای دیگر، واقعاً برنامه ریزی وسیعی برای حفظ قرآن بشود؛ ترتیبی بدهید که بشود بچه‌ها را از کوچکی در دبستان تشویق به حفظ قرآن کنند جایزه قرار بدهند یا اگر کسی در دبیرستان، این مقدار قرآن را حفظ کند، به قدر این واحدها یا این درسها، نمره یا امتیاز مادّی می‌دهیم. من حاضرم در این مورد کمک کنم، مسأله حفظ را خیلی جدی بگیرید. متأسفانه ما و بچه‌هایمان، حفظ قرآن نداریم. آنگاه حرفی نداریم که در موقع سربازی، حافظان قرآن را معاف کنیم. البته ما نباید اینطور بگوییم که حافظ قرآن معاف است؛ چون مسأله سربازی در اینجا، غیر از سربازی در مصر است. سربازی در اینجا، مثل قرآن خواندن است و جهاد فی سبیل الله است. جهاد فی سبیل الله باقرآن خواندن، عدلین هستند؛ این‌ها از هم جدا نیستند به جای معاف کردن، بهتر است بگوییم هرکه حفظ قرآن داشت، فرمانده می‌شود؛ این را حاضرم. اگر کسی حفظ قرآن بکند، من به او درجه می‌دهم. همین خوب است. ۶۹/۱۲/۰۱

۱۳ مرداد ۱۳۳۶ ش/۷ محرم ۱۳۷۷ ق

درگذشت عامل و حافظ قرآن
کربلایی محمد کاظم ساروقی
امرمؤکد رهبری بر حفظ قرآن/۹

رهبرانقلاب

فقاهت اساس امر است اما نباید از دیگر علوم اسلامی هم در حوزه‌ها غفلت بشود. مثل علم قرآن بعنوان یک علم و یک رشته در حوزه‌ها وجود داشته باشد. طلاب ما باید حافظ قرآن و یا لااقل بخشی از قرآن را حفظ کنند. چقدر مفاهیم اسلامی در قرآن هست که اگر ما بخواهیم در فقه بحث کنیم، به فکر آن‌ها نمی‌افتیم. این انزوای قرآن در حوزه و عدم انس ما با قرآن، برای ما خیلی مشکلات درست کرده است و خواهد کرد و به ما تنگ نظری خواهد داد. ۷۰/۰۶/۳۱

نپرداختن به حفظ قرآن در حوزه، واقعاً نقیصه‌ای است، در بعضی از حوزه‌های اهل سنت از بدو ورود، حفظ قرآن جزو شرایط است. در دیگر حوزه‌ها نیز اگر شرط، حفظ قرآن نباشد، ولی بدان تشویق می‌شوند. غالب عالمان اهل سنت با قرآن انس زیادتری دارند؛ در حالیکه ما در حوزه‌های خودمان شاهد طلابی هستیم که هنوز بر همین قرائت رایج قرآن که ما با آن انس داریم، تسلط ندارند. چه رسد به اینکه قرائت دیگری را نیز بدانند. ۶۸/۱۲/۲۷

۱۳ مرداد ۱۳۳۶ ش/۷ محرم ۱۳۷۷ ق

درگذشت عامل و حافظ قرآن
کربلایی محمدکاظم ساروقی
امرمؤکد رهبری بر حفظ قرآن/۱۰

رهبرانقلاب

علاج دردهای ما قرآن است. ما هرچه ضعف و ذلّت و عقب افتادگی در دنیای اسلام مشاهده می‌کنیم، ناشی از دوری از قرآن است. باید همه، هم ما و هم دیگر کشورهای اسلامی به قرآن نزدیکتر شویم. اوّلین توصیه قرآن، توحید و توجّه به خدا و شکستن بتهای زر و زور، به هر شکل که هستند، است. توصیه دیگر قرآن به مسلمانها، اتّحاد کلمه آنهاست. اگر ما نهی قرآن را که می‌گوید «و لا تفرّقوا» مورد توجّه قرار ندهیم و به بهانه‌های مختلف بین خود اختلاف و تفرقه ایجاد کنیم و امّت اسلامی را قطعه قطعه و جدا جدا کنیم، نتیجه همین وضعی می‌شود که ملاحظه می‌کنید، دشمن به قطعه‌ای از پیکر اسلامی حمله می‌کند، دیگر قطعه‌ها انگار نه انگار! در حالِ خواب خوش هستند! این جدایی است. باید به قرآن بگردیم. برگشتن به قرآن، فقط به تلاوت و حفظ آن نیست. تلاوت و قرائت و حفظ قرآن، مقدّمه فهم و عمل است. ۸۰/۰۷/۲۶

۱۴ مرداد ماه سال ۱۳۹۶

درگذشت خطیب مجاهد
حجةالاسلام علی‌اصغر مروارید

رهبرانقلاب

درگذشت خطیب مجاهد مرحوم حجةالاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ علی‌اصغر مروارید رحمةالله‌علیه را به خاندان و بازماندگان محترم تسلیت عرض می‌کنم. ایشان از مبارزان قدیمی نهضت اسلامی و از یاوران صادق امام راحل در نخستین سالهای مبارزات بود و دست‌اندرکاران نهضت خاطرهٔ سخنرانی‌های پرشور ایشان را از یاد نمی‌برند. رحمت و غفران الهی بر ایشان باد. ۹۶/۰۵/۱۷

امام و مرحوم مروارید

۱۵ مرداد ماه سال ۱۳۶۸ ش

درگذشت بانوی فاضله انقلابی
مادر رهبری، خانم خدیجه میردامادی

رهبرانقلاب

از جمله شخصیتهایی که عمیقاً روی من اثر گذاشته، مادرم است! ۷۷/۰۲/۰۷

مادرم یک خانم بسیار فهمیده، باسواد، کتابخوان، دارای ذوق شعری و هنری، حافظ شناس بود، بعضی از شعرهای حافظ که هنوز - بعد از سنین نزدیکِ شصت سالگی - یادم است، از شعرهایی است که آن وقت از مادرم شنیدم، با قرآن کاملاً آشنا بود و صدای خوشی هم داشت. ما وقتی بچه بودیم، همه می‌نشستیم و مادرم قرآن می‌خواند؛ خیلی هم قرآن را شیرین و قشنگ می‌خواند. ما بچه‌ها دورش جمع می‌شدیم و برایمان به مناسبت، آیه‌هایی را که در مورد زندگی پیامبران است، می‌گفت. من خودم اوّلین بار، زندگی حضرت موسی، زندگی حضرت ابراهیم و بعضی پیامبران دیگر را از مادرم شنیدم. ۷۶/۱۱/۱۴

مادرم با دیوان حافظ مأنوس بود، با حدیث نیز آشنا بود. حدیثی را نقل می‌کرد و پدر بر ایشان اعتراض می‌کرد که به این حدیث تاکنون برنخورده است، امّا ایشان منبع حدیث را برای پدر ذکر می‌کرد. همچون پدرم، مناعت طبع

داشـت. از نـاداری خـود هرگز با کسی سخنی نمی‌گفت. همیشه رنج خود را به شیوه‌های گوناگون پوشیده نگه می‌داشت. نکات اوّلیّهٔ قرائت قرآن و قواعد زبان عربی را از مادر آموختم؛ کمااینکه روح دلیری و نستوهی را نیز او در من دمید. مادرم به خاطر بازداشتهای پیاپی من و حملات ساواک به منزل، رنج بسیار کشید؛ امّا در برابر دژخیمان مهاجم، با پایداری و صلابت می‌ایستاد؛ جوابشان را می‌داد و با آنها مجادله می‌کرد. او حتّی مشوّق من در ادامهٔ این راه پردردسر نیز بود. کتاب خون دلی که لعل شد ص ۸

۱۵ مردادماه سال ۱۳۷۰

هلاکت عضو جبهه ملی
آخرین نخست‌وزیر عصر پهلوی
جنایتکار خبیث، شاپور بختیار

امام خمینی:

زیادند اشخاصی که از ملت و از ملیت دم می‌زنند، لکن وقتی که به قدرت می‌رسند بر خلاف ملت و ملیت عمل می‌کنند. این بختیار بود که از جبههٔ «ملّی» بود، دیدید که با ملت ما چه کرد، و چنانچه قدرتهای شما جلوی او را نگرفته بود، چه می‌کرد! ۵۹/۱۱/۱۹

رهبرانقلاب

روزی که محمدرضا از ایران فرار کرد، در واقع رژیم پادشاهی از بین رفته بود لذا مجسمه‌ای از بختیار بیچاره بدبخت بدنام که بدنامتر هم شد، درست کردند تا چند روزی رژیم را نگه دارند. تا اینکه امام آمد و با یک اشاره دستشان، همه چیز روی هم ریخت! ۷۳/۱۱/۱۴

اینکه در ۱۹ دیماه ۱۳۵۷ مردم چهار محال و بختیاری برای ابراز بیزاری از بختیار، به تهران آمدند، خیلی مهم است. ممکن است مردم شیراز و غیره هم بیایند از بختیار ابراز بیزاری بکنند اما خیلی فرق می‌کند که مردم بختیاری بیایند از یک فرد سیاسیِ شاخص بختیاری که در مقابل انقلاب و

در مقابل امام قرار گرفته، ابراز بیزاری کنند؛ این خیلی مهم است و لازم است اینروز روز شاخصی باشد! ۹۴/۰۳/۰۷

۱۵ مرداد ماه سال ۱۳۷۷

فوت دبیر کل حزب توده
جاسوس حکومت شوروی
نوه ناخلف شیخ فضل‌الله نوری
روشنفکرغربزده، نورالدین کیانوری

رهبرانقلاب

من دوست دارم بحث روشنفکری را نه به عنوان یک مسؤول، بلکه به عنوان یک طلبه و کسی که تقریباً همه جوانیم را در فضای روشنفکری زمان خودم گذرانده‌ام و با خیلی از این چهره‌های معروف روشنفکری ایران، یا از نزدیک آشنا بوده‌ام، یا با آثارشان آشنا بوده‌ام و درست آنها را می‌شناسم - از شاعرشان، نویسنده‌شان، هنرمندشان - مطرح کنم. دلم می‌خواهد شما جوانان این دوره، قدری فضای فرهنگ کشورتان را بشناسید؛ چون شما جزو قشرهای روشنفکر هستید. ببینید کجا قرار دارید، چه بوده و چه شده و می‌خواهند چه بشود. در دوره بعد از رفتن رضاخان و بعد از شهریور بیست - که حکومت عجیب و غریبی در آن زمان تشکیل شده بود - بخشی از روشنفکران به حزب توده پیوستند که اتّفاقاً بعضی از صادقترین روشنفکران از اینها بودند که به حزب توده پیوستند؛ اگرچه به شوروی وابسته بودند. آن وقت، خودشان هم اعتراف داشتند؛ همه‌شان هم قبول داشتند که به شوروی وابسته بودند. شوروی‌ها در

ایجاد و پشتیبانی اینها نقش داشتند و اینها مثل ستون پنجم شورویها در ایران عمل می‌کردند. شما به خاطرات «کیانوری» و دیگر رؤسای توده‌ایها که در جمهوری اسلامی گیر افتادند، نگاه کنید! خاطرات اینها چاپ شده است؛ از پنجاه سال قبل، شصت سال قبل صحبت می‌کنند. با آن‌که اینها شاید همه حقایق را هم نمی‌خواستند بگویند، اما کاملاً از گوشه و کنار حرفهایشان مشخّص می‌شود که آن روز حقیقت حزب توده چه بود. ۷۷/۰۲/۲۲

۱۶ مردادماه سال ۱۳۵۴ ش

رحلت مرجع مجاهد بصیر
آیةالله‌سیدمحمدهادی‌میلانی

رهبرانقلاب

هجرت یعنی نچسبیدن به یک مکان؛ امروز مصداق هجرت برای طلاّب و فضلایی که در حوزه‌ها متمکّن و مستقرّند، اینستکه برای تبلیغ به اکنافِ بلادِ اسلامی هجرت کنند. عدّه‌ای هستند که می‌توانند در شهری مستقر شوند و آن را هدایت کنند. این‌ها در خلال هزارها یا صدها نفر مثل خودشان، در قم مانده‌اند و اثری هم بر ایشان مترتّب نیست. حداکثر اینکه درسی بگویند، که اگر هم نگفتند، آن چند نفری که به درس این‌ها می‌آیند، به یک درس دیگر می‌روند. یعنی همان درس را از دیگری خواهند شنید. الان در کشور ما، شهرها و روستاهایی وجود دارد که محتاج عالِم دینی است و علمای دینی باید به آنجا بروند. البته بدون پیش شرط. بعضی از بزرگان هستند که اگر به شهرهای دیگر بروند وجودشان در آنجا انفع از قم خواهد بود. خوب مثلاً یک نفر مثل آیةالله میلانی، از کربلا که دَمِ گوش نجف بود و مثل ایشان در نجف و کربلا تعداد زیادی بودند، پا شد آمد مشهد و حوزه علمیه بزرگی را به وجود آورد. حقیقتاً از برکات الهی برای حوزه مشهد، وجود آیةالله میلانی بود! ۷۳/۰۶/۲۰

۱۷ مرداد ماه سال ۱۳۷۱ ش

رحلت مرجع مجاهد مظلوم
آیة‌الله سید ابوالقاسم خویی

رهبر انقلاب

ایشان یکی از پرچمداران علوم اسلامی و یکی ازمراجع بزرگ تقلید دوران معاصر بود. ایشان در بسیاری از علوم اسلامی رایج در حوزه‌های علمیه از اساتید مسلم و کم نظیر بحساب می‌آمد. فقیهی بزرگ و اصولی‌ای عمیق و مفسری نوآور و رجالی‌ای صاحب مکتب و متکلمی زبر دست بود. آثار علمی ارزشمند این مرد بزرگ به دهها جلد کتاب در فقه و اصول و تفسیر و رجال منحصر نمی‌شود. هزاران شاگرد تربیت یافته در حوزۀ دروس غنی و سرشار او هم اکنون در همه بلاد اسلامی منتشرند. این بزرگوار یکی از نخستین کسانی بود که پس از شروع نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی حوزه علمیه نجف را به اهمیت حوادث ایران متوجه ساخت و سعی و کوششی ارجمند در همراهی با حرکت عظیم روحانیت و مردم در ایران مبذول کرد. ۷۱/۰۵/۱۸

آیت‌الله خویی

در بعضی از اخبار آمده است که شخصی قبل از قیام حضرت مهدی (عج) قیام کرده و راه را برای ظهور آن حضرت آماده

می‌سازد و من فکر می‌کنم آن شخص همین آقای خمینی باشد! کتاب خاطرات آیةالله سیدابراهیم خسروشاهی

۱۷ مرداد ماه سال ۱۳۷۹ ش

رحلت مجتهد مجاهد انقلابی
اولین امام جمعه شهر مشهد
عضو مجلس خبرگان رهبری
آیت الله ابوالحسن شیرازی

رهبر انقلاب

عالم مجاهد مرحوم آیة‌الله آقای حاج شیخ ابوالحسن شیرازی (اعلی‌الله قامه) پس از دوران بیماری طولانی و پررنج، دار فانی را وداع گفت و به لقاء پروردگار شتافت. حضور شجاعانهٔ این روحانی کهنسال در میدانهای مبارزه با رژیم طاغوت و سپس شرکت ایشان در مجلس خبرگان و مسند امامت جمعهٔ مشهد مقدس، و نیز تلاش و فعالیتی که در دوران جنگ تحمیلی در جبهه و پشت جبهه نشان دادند سندهای افتخاری است که از حافظهٔ مردم عزیز این خطهٔ مبارک زدوده نخواهد شد و بی‌گمان همهٔ ارادتمندان به روحانیت اسلام، یاد و خاطرهٔ ایشان را گرامی خواهند داشت. ۷۹/۰۵/۱۷

شهادت محسن حججی

رهبرانقلاب

شهید حججی را خدای متعال مثل یک حجتی امروز در مقابل چشم همه گرفت البته زیادند کسانی که این احساس، این انگیزه، این ایمان در آنها وجود دارد. این رویشهای جدید انقلابی و اسلامی را نباید دست کم گرفت، این‌ها خیلی باارزشند، قدرشان را باید دانست! ۹۶/۰۵/۳۰

از قبیل محسن حججی، کم نداریم. این نمونه را خدای متعال به دلایلی برجسته کرد و نشان داد تا در مقابل چشم همه قرار بگیرد و همه ببینند و تسلیم این حقیقت شریف و عزیز بشوند که این انگیزهٔ انقلابی روزبه‌روز در جوانها به فضل الهی و به توفیق الهی دارد افزایش پیدا می‌کند! ۹۶/۰۶/۳۰

خداوند این واقعیت را با شهید حججی به همه اثبات کرد و با بزرگ و عزیز کردن او و نماد ساختن از او نشان داد که نسل جوان امروز، اینگونه مخلصانه و صادقانه در پی جهاد فی سبیل الله است، و این، آیت الهی و نشانه خدا و معجزه جاری انقلاب است. سلام حق بر این شهید پر افتخار و سرافراز که در حساسترین لحظه زندگی، نماد حق پیروز و آشکار در برابر باطل رو به زوال شد. سلام خدا بر او

که با جهاد مخلصانه و شهادت مظلومانه، خود را و همه ملت خود را عزیز کرد! ۹۶/۰۷/۱۱

۱۸ مرداد ماه سال ۱۳۳۲ ش

دیدار مخفیانه کیم روزولت
رئیس بخش خاورمیانه CIA
با محمدرضا پهلوی جهت
اجرای کودتای ۲۸ مرداد ۳۲

رهبرانقلاب

سیاست در دنیای امروز از هنر استفاده ناشایسته می‌کند. نه فقط امروز بلکه از سابق استفاده می‌کرده است. چند روز پیش سندی از اسناد منتشر شده وزارت خارجه امریکا درباره جریان کودتای ۲۸ مرداد را ترجمه کرده و برای من آوردند. در آن «کیم روزولت» می‌گوید وقتی ما به تهران آمدیم، یک چمدان بزرگ پُر از مقاله ترجمه شده و کاریکاتور با خودمان آوردیم؛ شما فکرش را بکنید، CIA امریکا برای ساقط کردن حکومتی که منافع آنها را تأمین نمی‌کرد؛ حکومتی که به آراء مردم متّکی بود و اینکه ممکن است پشت پرده آهنین شوروی برود، علیه آن از همه ابزارها از جمله از ابزار هنر استفاده کرد. سیاست غرب، اینگونه از هنر استفاده می‌کند. شما هنرمندان می‌خواهید چه کار کنید؟ آیا شما می‌خواهید در مقابله با مطامعی که آنها به وسیله هنر به آن می‌رسند، از این ابزار بهره نبرید؟ این خردمندانه است؟ نه؛ این خردمندانه نیست، شماهم باید با ابزار هنر علیه غرب کار کنید! ۸۰/۰۵/۰۱

۱۹ مرداد ماه سال ۱۴۰۱

فوت عضو حزب توده
شاعر سوسیالیست
امیرهوشنگ ابتهاج

رهبر انقلاب

ابتهاج شاعر خوبی است؛ شعر خوبی از او بخوانید؛ مانعی ندارد. ۷۰/۱۲/۱۵

باتوجه به کلام رهبری این نکته مهم تکرار می‌شود که وجه شخصیتی شعر عاشقانه و تفکر سیاسی ابتهاج باید تفکیک شده و جداگانه مطالعه و بررسی شود، کتاب فوق منبع خوبی برای مطالعه این مهم است!

۲۰ مردادماه سال ۱۳۹۹ شمسی

رحلت متخصص فقه اقتصادی
حجةالاسلام سیدعباس موسویان

رهبرانقلاب

درگذشت جناب حجةالاسلام آقای سیّدعباس موسویان رحمةاللهعلیه را به بازماندگان مکرّم ایشان و نیز به شاگردان و همکاران و ارادتمندان این روحانی ارزشمند تسلیت عرض می‌کنم. ایشان از متخصصان فقه اقتصادی و صاحبنظر در بانکداری اسلامی و دیگر مسائل مالی فقه بودند و فقدان ایشان ضایعه است. از خداوند رحمت و مغفرت و علو درجات برای آن فقید و صبر و آرامش و اجر برای بازماندگانشان مسألت می‌کنم. ۹۹/۰۵/۲۰

۲۲ مرداد ماه سال ۱۳۹۴ ش

رحلت عالم مجاهد پرهیزگار آیة‌الله شیخ عبدالعلی قرهی

رهبرانقلاب

درگذشت عالم پارسا و پرهیزگار مرحوم حجة‌الاسلام‌والمسلمین آقای حاج شیخ عبدالعلی قرهی را به ارادتمندان و بازماندگان ایشان بویژه فرزند فاضل و بزرگوار ایشان جناب حجة‌الاسلام آقای حاج شیخ محمّد حسن قرهی تسلیت عرض می‌کنم. آن مرحوم عمری را با طهارات و تقوا و خدمت به دین و علم گذرانیده و سالهای طولانی در نجف و قم در کنار امام راحل عظیم الشأن، حضوری وفادارانه و صمیمی داشتند و یاد نیک ایشان همواره در خاطر اینجانب باقی است. از خداوند متعال رحمت و مغفرت و علّو درجه برای آن مرحوم مسألت می‌نمایم. ۹۹/۰۵/۲۳

۲۳ مردادماه سال ۱۳۵۰

جدایی بحرین از ایران
توسط حکومت پهلوی

رهبرانقلاب

در دوره‌های قبل از جمهوری اسلامی، همیشه ایران تجزیه شد و همیشه از ایران کَندند. هیچ کدام از سلاطین پهلوی و قاجار، این افتخار را ندارند که بتوانند بگویند ما مرزهای ایران را حفظ کرده‌ایم. ۷۵/۰۲/۱۳

خیلی‌ها از تاریخ بیخبرند، و خیلیها تاریخ را سرسری نگاه می‌کنند. باید در تاریخ تعمق کرد، از تاریخ درس گرفت. ما در این دویست سال، در فعل و انفعالات منطقهٔ خودمان - چه برسد به فعل و انفعالات جهان - هیچ تأثیری نداشتیم. در این دوران دویست ساله، استعمار به وجود آمد. دولت‌های مستعمر از اقصی نقاط عالم به منطقهٔ ما آمدند؛ کشورهائی را گرفتند، ملتهائی را اسیر کردند، منابع ثروت ملتها را غارت کردند. در این دویست سال، دولت ایران و ملت ایران، بیخبر و غافل، به حوادث نگاه می‌کردند؛ حتّی شاید از حوادث مطلع هم نمی‌شدند، چه برسد به اینکه بخواهند در آن حوادث دخالت کنند و تأثیر بگذارند. در سیاست داخلی خودمان، دستخوش سیاستهای بیگانگان بودیم. استعمارگرها، قدرت‌های مسلط دنیا، بر روی حکومتهای ما اثر می‌گذاشتند؛ آن‌ها

را به این طرف و آن طرف می‌کشاندند، به آنها تحمیل می‌کردند، از آنها کار می‌کشیدند؛ و دولتهای ما، پادشاهان ما، قدرت‌های مسلط ما، هیچ عکس‌العمل شایستهٔ انسانی افتخارآمیزی از خودشان نشان نمی‌دادند. حتّی در زمینهٔ حفظ تمامیت ارضی کشور، حفظ حاکمیت دولتها، ضعف خجالت‌آوری را در این دورانِ دویست ساله مشاهده و تجربه کردیم! ۹۱/۰۳/۱۴

۲۴ مردادماه سال ۱۳۴۹

هلاکت تیمور بختیار
اولین رئیس ساواک

رهبرانقلاب

ساواک ایران به وسیلهٔ نیروهای آمریکایی و اسرائیلی تجهیز شد! ۹۱/۰۳/۳۱

بعد از کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد، دستگاه جهنّمی ساواک را به‌وجود آوردند. این‌ها را غربی‌ها کردند، این‌ها کار همین انگلیسیها و آمریکاییها بود! ۹۴/۱۲/۲۰

یکی از خصوصیّت آن رژیم فاسد، دیکتاتوری سیاه و خفقان عجیب علیه مردم، با قساوت آمیزترین روش‌ها بود، حرفهای فراوان و موثّق وجود دارد از آنچه اینها با مردم، با مبارزین و با کسانی که ولو اندک انتقادی داشتند، انجام می‌دادند؛ آن شکنجه‌ها، آن فشارهای عجیب و غریبِ جسمی و روحی، آن زندانهای مخوف، که امروز برخی از نشانه‌های آنها هست که افراد می‌روند می‌بینند تعجّب می‌کنند. همین کسانیکه امروز دَم از حقوق بشر می‌زنند با همه وجود طرفدار اینها بودند؛ دستگاه جهنّمی ساواک را خود صهیونیستها و خود آمریکاییها بوجود آورده بودند، روش‌ها را آنها بهشان یاد داده بودند! ۹۳/۱۰/۱۷

جوانهای عزیز تاریخ مبارزات ملّت ایران را بیشتر بخوانند

و بیشتر بدانند؛ و کسانی که اهل بیان هستند، اهل گفتن هستند، برای جوانهای امروز ما تبیین کنند که در دوران مبارزات بر ملّت ایران چه گذشت، چه کسانی مقابل ملّت ایران بودند، ساواک را چه کسی به وجود آورد، روش‌های شکنجه را چه کسی به ساواکیها یاد داد، عناصر مؤمن و علاقه‌مند را با نظارت چه کسانی در داخل کشور مورد شکنجه قرار دادند؛ این‌ها را جوانهای ما بایستی آگاه بشوند و بدانند. ۹۴/۰۸/۱۲

۲۳ مردادماه سال ۱۳۱۵

رحلت پیشرو مشروطه
مرجع مجاهد بصیر مظلوم
استاد الفقهاء و المجتهدین
آیةالله العظمی میرزای نائینی

رهبر انقلاب

ما باید روحانیت مبارز شیعه را آن‌چنان که بوده، معرفی کنیم. ما در قضایای مشروطه به مرحوم آخوند نازیدیم و بالیدیم و افتخار کردیم؛ به مرحوم میرزای نائینی همین‌طور؛ اما قضیه در همین حدود تقریباً متوقف ماند؛ در حالیکه در قضیهٔ مشروطه شخصیت‌های برجسته‌یی بودند. ۸۴/۰۵/۱۵

آیةالله بهجت

مقدسین علما. غیر از مرحوم شیخ عبدالله. با مشروطه مخالف بودند، البته ایراد نمودن و عیب‌گیری از دیگران آسان است. خدا می‌داند که اگر ما جای آنها بودیم چه می‌کردیم؟! هیچ نمی‌شود به آنها و اصحاب مشروطه. یعنی مرحوم آخوند خراسانی، میرزای نایینی و... . اعتراض کرد، مقامشان خیلی از ما بالاتر بوده است. کتاب در محضر بهجت، ج ۲، ص ۳۱۱

۲۴ مردادماه سال ۱۳۷۲ ش

رحلت مرجع مجاهد مظلوم
فقیه، متکلم، مفسر و محدث
آیةالله سیدعبدالاعلی سبزواری

رهبرانقلاب

با تأسف و انـدوه اطلاع یافتیم که آیـت‌الله العظمی آقای حاج سید عبدالاعلی سبزواری که از مراجع معظم تقلید ساکن نجف اشرف بودند دیـروز دار فانی را وداع کـرده به جوار رحمت الهی پیوسته‌اند. ایشان از فقهای عالی مقام و از مدرسین و علمای بزرگی بودند که عمر با برکت خود را در نجف به تدریس و تحقیق و تربیت شاگردان و تألیف کتب سودمند و با ارزش گذرانیده بودند و دو کتاب بزرگ و مبسوط در فقه و تفسیر از ایشان به طبع رسیده و به یادگـار مانده اسـت. در آخرین سالهای عمر شریف این روحانی بزرگوار حوادث خونین عراق و قیام فداکارانهٔ مردم در برابر حکومت ستمگر بعثی پیش آمـد که ایشان در رهبری و هدایت مردم دارای نقش و تأثیر بودند. و بدین جهت پس از سرکوب قیام تا چندی در محنت فشارهای رژیم بعثی گذرانیدند و بنا بر مسموع جنازهٔ مطهر ایشان نیز دیروز در نجف غریبانه تشییع و دفن شده و از حضور مردم و طلاب و علمای حوزه نجف در آن مراسم ممانعت شده اسـت. اینجانب این حادثهٔ تأسف‌بار را به پیشگاه

حضرت بقیةالله الاعظم روحیفداه و به مراجع معظم تقلید و حوزه‌های علمیه و کسان و ارادتمندان و مقلدین ایشان و بخصوص فرزندان محترم و خانواده معزز ایشان تسلیت عرض کرده از خداوند متعال علو درجات برای ایشان مسئلت می‌نمایم! ۷۲/۰۷/۲۵

#مذبح‌ارزشها

رهبرانقلاب

اگر ارزشها را نگه داشتید، نظام امامت باقی می‌ماند. آن‌وقت امثال حسین‌بن‌علی (علیه‌الصّلاةوالسّلام)، دیگر به مذبح برده نمی‌شوند. اما اگر ارزشها را از دست دادیم چه؟ اگر روحیهٔ بسیجی را از دست دادیم چه؟ اگر جوان بسیجی را، جوان مؤمن را، جوان بااخلاص را -که هیچ چیز نمی‌خواهد جز این‌که میدانی باشد که در راه خدا مجاهدت کند- در انزوا انداختیم و آن آدم پررویِ افزون‌خواهِ پرتوقّعِ بی‌صفای بی‌معنویّت را مسلّط کردیم چه؟ آن‌وقت همه چیز دگرگون خواهد شد. اگر در صدر اسلام فاصلهٔ بین رحلت نبی اکرم (صلوات‌اللهوسلامه‌علیه) و شهادت جگرگوشه‌اش پنجاه سال شد، در روزگار ما، این فاصله، خیلی کوتاه‌تر ممکن است بشود و زودتر از این حرفها، فضیلت‌ها و صاحبان فضایل ما به مذبح بروند. باید نگذاریم. باید در مقابل انحرافی که ممکن است دشمن بر ما تحمیل کند، بایستیم. پس، عبرت‌گیری از عاشورا این است که نگذاریم روح انقلاب در جامعه منزوی و فرزند

انقلاب گوشه‌گیر شود. ۷۱/۰۴/۲۲

شهدای بسیجی مدافع امنیت

۲۵ مرداد ماه سال ۱۳۳۲

اولین فرار محمدرضا پهلوی
۳ روز قبل از کودتای ۲۸ مرداد

رهبرانقلاب

عزیزان من! نبودن استقلال، هویّت و افتخار ملی و سابقه تاریخی را از مردم آن کشور می‌گیرد؛ منافع مادّی آنها را چپاول می‌کند؛ هویّت فرهنگی و زبان آنها را هم می‌گیرد. یک نمونه آن مرداد سال ۱۳۳۲ هجری شمسی بود. بعد از آن که حکومت مصدّق را سرنگون کردند - البته قبلاً مرحوم آیة‌الله کاشانی را با ترفندهای خودشان منزوی کردند- استعمارگران باز سرِ کار آمدند و وارد ایران شدند و توانستند با نفوذ خود، با ایادی خود، با فعالیت خود، کودتای ۲۸ مرداد را به وجود آورند و محمّدرضا را که از ایران فرار کرده بود، به ایران برگردانند. ۲۵ سال بعد از آن، حکومت دیکتاتوری سیاه پهلوی ادامه پیدا کرد. ۷۹/۰۴/۱۴

آمریکایی‌ها از همان روزهای اوّل، زمینهٔ یک ضربهٔ بزرگ به ملّت ایران را فراهم کردند، یعنی محمّدرضا را پناه دادند در آمریکا، برای اینکه او را نگه دارند، زمینه را فراهم کنند، عواملش را در اینجا تقویت کنند، خود او هم باشد، بعد همان کاری را که در ۲۸ مرداد سال ۳۲ انجام دادند -یعنی ۲۵ سال قبل از آن تاریخ- دومرتبه انجام بدهند. در ۲۸ مرداد هم محمّدرضا از ایران فرار کرد؛ انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها

دست به دست هم دادند، مخفیانه آمدند داخل، از سفارتهای گوناگون استفاده کردند، پناه گرفتند، عوامل خودشان را تجهیز کردند، آماده کردند، از غفلت آن روز مردم استفاده کردند، دومرتبه محمّدرضا را برگرداندند و همان برگرداندن بود که ۲۵ سال تسمه از گُردهٔ این ملّت کشید و پدر این مردم را درآورد ۹۵/۰۸/۱۲

فرار محمدرضاپهلوی

۲۵ مرداد ماه سال ۱۳۶۴ شمسی

انتخاب مجدد حجةالاسلام خامنه‌ای در چهارمین انتخابات ریاست جمهوری ۱

رهبر انقلاب

من ۲ دوره به ریاست جمهوری انتخاب شدم و در هر دو دوره هم قبول نمی‌کردم. دوره اول که تازه از بیمارستان آمده بودم، دوستان گفتند اگر تو قبول نکنی، این بار بر زمین می‌ماند؛ کسی نیست. ناچار شدم. دوره دوم، خودِ امام به من فرمودند که بر تو متعیّن است. خدمت ایشان رفتم و گفتم: آقا؛ من قبول نمی‌کنم. من دیگر این دفعه به میدان نمی‌آیم. گفتند: بر شما متعیّن است. یعنی واجب، واجب کفایی نیست؛ واجب عینی است! ۷۳/۰۹/۲۳

بنده در دوران ریاست جمهوری از یکی از بزرگانی که مورد احترام و اعتقاد ما همیشه بود، درخواست کردم که یک نصیحتی و سفارشی به ما بدهد. آنچه که ایشان برای من در جواب نوشتند، این بود که نگاه کنید، ببینید چه بر شما واجب است، آن را انجام بدهید؛ چه بر شما حرام است، آن را ترک کنید؛ چه چیزی مشتبه است، مراقبت کنید. خیلی به نظر مطلب عادی و سادهٔ همه کَس دانی به حساب می‌آمد، ما هم اوّلی که نگاه کردیم، گفتیم خوب، این‌ها را که ما بلد بودیم. بعد که دقت کردیم، دیدیم نه، اصلاً حرفِ تمام همین است. ۸۷/۰۱/۲۳

۲۵ مرداد ماه سال ۱۳۶۴ شمسی

انتخاب مجدد حجةالاسلام خامنه‌ای
درچهارمین انتخابات ریاست جمهوری ۲

متن تنفیذ حجةالاسلام خامنه‌ای توسط حضرت امام خمینی (ره):

بحمد الله تعالی با تاییدات خداوند متعال- جل و علا- و دعای خیر حضرت ولی الله الاعظم- روحی لمقدمه الفداء- چهار سال ریاست جمهوری اسلام با خیر و سلامت و قدرت و عظمت سپری شد و ملت بزرگ و شجاع ایران با همه توطئه‌ها و تبلیغات دشمنان اسلام که برای اطفای نور خدا و اسلام بزرگ و از صحنه خارج نمودن ملت شریف و مجاهد، دست در دست یکدیگر نهاده بودند، به مبارزه برخاست و نیز توطئه‌هایی را که برای جلوگیری از سیل خروشان و اراده آهنین مؤمنین مظلوم در طول تاریخ که می‌رود کاخهای ستم سیاه و سرخ را فرو ریزد و فریاد حق طلبانه این ملت مظلوم، محرومان و غارت‌زدگان پهناور زمین را به خروش درآورد، با قدرت خنثی نمود.

ملت متعهد، با عزمی والا و قدمی ثابت، از پیر نود ساله تا نوجوان تازه بالغ، برای چهارمین بار برای تعیین سرنوشت خویش به سوی صندوق‌های رأی هجوم آورد و یاوه‌گویان و خیالبافان را بر خود لرزاند و فردی شریف از سلاله پیامبران را برای خدمت به اسلام و ایران و مسلمانان و ملت برگزید و

این مسئولیت سنگین را بر عهده کسی گذاشت که چهار سال در این مقام، صادقانه و با تعهد و روشن‌بینی به ملت و اسلام و ایران خدمت نمود؛ و این، پس از خدماتی بود که قبل و بعد از انقلاب انجام داده بود. «جَزاهُ اللّهُ خَیراً».

۶۴/۰۶/۱۳

۲۵ مرداد ماه سال ۱۳۶۴ شمسی

انتخاب مجدد حجة‌الاسلام خامنه‌ای
چهارمین انتخابات ریاست جمهوری ۳

متن تنفیذ حجة‌الاسلام خامنه‌ای توسط حضرت امام خمینی (ره):

رئیس جمهور محترم باید توجه داشته باشند که در پیشگاه مقدس حق- جل و علا- واقع است و آنچه بر او از خطرات قلبی و تمایلات سرّی تا اعمال مُعلن و مخفی می‌گذرد، در حضور حق است و چیزی را نتوان از او- جل و علا- پنهان کرد، هر چند از خلق خدا پنهان باشد. و باید توجه نمایند که در مقامی هستند که یک جمله او گاهی مؤمنی را ساقط کرده و متعهدی را از بین می‌برد، و یا غیر صالحی را به مقامی که شایسته آن نیست می‌رساند؛ گاهی یک سخنرانی او، جمهوری اسلامی و کشور را نور می‌بخشد و گاهی بعکس.

مقام خطیر است و خطر بزرگ، به خدا باید پناه برد و از او استمداد کرد. همه دست‌اندرکاران- بویژه رئیس جمهور- باید از چاپلوسان دغل‌باز و زبان بازان حیله‌گر بر حذر باشند و مشاوران خود را از اشخاص سابقه‌دار که تعهدشان قبل از انقلاب مشهود بوده است، انتخاب کنند. بسا که منحرفان و منافقان، خود را با ظاهری آراسته به تقوا جا بزنند و با دست ما به اسلام و کشور اسلامی صدمه زنند. ۶۴/۰۶/۱۳

۲۵ مردادماه سال ۱۳۶۴ شمسی

انتخاب مجدد حجةالاسلام خامنه‌ای
درچهارمین انتخابات ریاست جمهوری ۴

متن تنفیذ حجةالاسلام خامنه‌ای توسط حضرت امام خمینی (ره):

شما ای رئیس جمهور محترم و دیگر متصدیان امور کشور! می‌دانید که قدرتمندان شرق و غرب خصوصاً امریکای بازیگر، مارهای زخم برداشته از جمهوری اسلامی هستند که از اول انقلاب به هر حیله ممکن دست زدند؛ از حمله نظامی گرفته تا طرح کودتا، و از ترور شخصیتها تا به آتش کشیدن مزرعه‌ها و مغازه‌ها، و از انفجارات کور در کوچه‌ها و خیابانها تا دزدی و تجاوز.

و از همه بدتر و بالاتر تبلیغات دامنه‌دار از اول انقلاب تا امروز است، که برای تضعیف روحیه ملت مقاوم و رزمندگان عزیز به هر نوع دروغ و تهمتی متشبث شدند، ولی بحمد الله نه تنها هیچ یک از تیرهای آنان به هدف نرسید، که نتیجه معکوس داد. اکنون از چنین مارهای زخم‌خورده‌ای نباید غافل بود. چه بسا، با نفوذ عُمال سرسپرده داخلی در ارگانهای دولتی و مقامات مؤثر، به تدریج قدم به قدم کار خود را انجام دهند و انسان مستقیم را منحرف کنند و متعهدان را وابسته نمایند. غفلت از این امر، فاجعه‌انگیز است و همه مقامات، خصوصاً مقامات بالا چون روسای

قـوای سـه‌گانـه، بیشتر مـورد نظر و هـدف هستند، زیـرا انحراف آنان- خدای نخواسته- ممکن است انحراف رژیم را در پی داشته باشد.

همه ما و شما باید بدانیم که شیطان خارج و داخل و نفس اماره بتدریج انسان را از خلافهای کوچک به بزرگ و بزرگتر می‌کشاند که یکوقت از کفر سر در مـی‌آورد. از خداوند متعال مدد می‌خواهیم که همه ما را حفظ نماید، خصوصاً از شیطان نفس که مادر بُت‌هاست. ۶۴/۰۶/۱۳

۲۵ مرداد ماه سال ۱۳۶۴ شمسی

انتخاب مجدد حجةالاسلام خامنه‌ای
درچهارمین انتخابات ریاست جمهوری ۵

متن تنفیذ حجةالاسلام خامنه‌ای توسط حضرت امام خمینی (ره):

اینک به پیروی از آرای محترم ملت عظیم الشان و آشنایی به مقام تعهد و خدمتگزاری دانشمند محترم، جناب حجت الاسلام آقای سید علی خامنه‌ای- ایّده الله تعالی- آرای ملت را برای پس از پایان دوره کنونی، تنفیذ و ایشان را به سمت ریاست جمهوری اسلامی ایران منصوب می‌نمایم و از خداوند تعالی توفیق ایشان را در خدمت به اسلام و ملت و کشور اسلامی خواستارم. البته رأی ملت و تنفیذ این جانب، تا وقتی است که ایشان به تعهد خود و راه مستقیمی که در پیش داشته‌اند، باقی باشند و به اسلام و احکام نورانی آن پایبند و طرفدار مظلومان و مستضعفان و محرومان و مخالف ظالمان و ستمگران و مستکبران باشند و با هیچ ظالم مستکبری راه سازش باز نکنند- که نمی‌کنند.

خداوند، همه ما را به طریق مستقیم انسانیت هدایت فرماید! ما و همه مقامات جمهوری اسلامی مرهون ملت فداکار، خصوصاً قشر ضعیف و مظلوم هستیم که با جانبازی و فداکاری آنان دست جباران کوتاه و به جای

طاغوتیان، حکومت مستضعفان پایه گذاری شد.

این حقیقت همیشه باید در پیش چشم همه باشد، که همه خدمتگزار این قشر باشیم و هر چه در راه این ملت عزیز در طبق اخلاص بگذاریم، از عهده شکر آنان برنخواهیم آمد. و السلام علی عباد الله الصالحین.

۶۴/۰۶/۱۳

۲۶ مرداد سال ۱۳۶۹ ش

آغاز بازگشت آزادگان

رهبرانقلاب

این روزها یکی از خاطره‌های بزرگ تاریخ انقلاب، بلکه تاریخ کشور ایران شکل گرفته است و آن خاطره بازگشت پیروزمندانه آزادگان سرافراز ماست. عقیده بنده اینستکه یکایک ملت ایران باید خاطرات آنها را دائماً در ذهن خودشان داشته باشند تا قدردانشان باشند. البته اجر اسارتها و محنت‌های آن‌ها را فقط خدای متعال می‌تواند بدهد. اما درعین‌حال همه ملت ایران در همه جای کشور، باید لحظه‌ای این فداکاریها را فراموش نکنند. ۲۷/۵/۷۷

آنچه در خلال بیانات و نوشته‌ها در مورد دوران اسارت گفته شده است، یک بخش کوچکی است از یک داستان بلند، و ما همچنان احتیاج داریم که این داستان بلند را بشنویم، انصافاً در طول این ۲۲ سالی که از بازگشت آزادگان بلندآوازۀ ما می‌گذرد، کم‌کاری صورت گرفته. ما باید چندین برابرِ آنچه که تاکنون کتاب نوشته شده است، در این خصوص کتاب داشته باشیم. ما باید فیلمهای هنری برجسته‌ای از وضع آزادگانمان در اردوگاه‌ها و زندانها داشته باشیم. ما باید از ذره‌ذرۀ این بحر عمیق و وسیع که زندگی آزادگان است بیشتر از این مطلع باشیم، که مطلع نیستیم! ۲۵/۵/۹۱

تا کنون هیچ کتابی نخوانده و هیچ سخنی نشنیده‌ام که صحنه‌های اسارت مردان ما در چنگال نامردمانِ بعثی عراق را، مثل "کتاب پایی که جاماند" به تصویر کشیده باشد. از کارهای لازم، ترجمه سلیس این کتاب به زبان‌های عربی و انگلیسی است، درود و سلام به خانواده مجاهد و مقاوم حسینی! ۹۱/۰۶/۰۲

۲۶ مرداد ماه سال ۱۴۰۰

فوت زمین‌شناس برجسته
پروفسور پرویز کردوانی

رهبرانقلاب

نظر اسلام نسبت به زمین و کرهٔ خاکی و این مجموعه‌ای که گاهوارهٔ زندگی انسان و محلّ ولادت و نشوونما و سپس مرکز بازگشت انسان است؛ نظر اسلام نسبت به زمین و آنچه در زمین است. یک جا قرآن می‌فرماید: وَ الاَرضَ وضعها لِلاَنام؛ زمین را برای انسانها ما آفریدیم؛ متعلّق به بعضی نیست؛ بعضی حقّ بیشتری از بعض دیگری ندارند؛ امروز متعلّق به شما است؛ فردا متعلّق به فرزندان شما. در یک آیهٔ دیگر می‌فرماید: خَلَقَ لَکُم ما فِی الاَرضِ جَمیعًا؛ همهٔ آنچه در زمین است و متعلّق به زمین است، برای شما انسانها آفریده شده؛ بنابراین چون مال خودتان است، به نفع شما است، باید تخریبش نکنید. همه چیزش هم باارزش است؛ یک چیزهایی هست که به‌نظر انسان سطحی ممکن است باارزش بیاید، چیزهایی هم به‌نظر او بی‌ارزش بیاید، امّا همهٔ آنها باارزش است. یک روزی هم در همین کشور ما کسانی بودند که می‌گفتند این مادّهٔ متعفّن به چه درد ما می‌خورد؛ منظورشان نفت بود. عدّه‌ای ممکن است از سرسبزی منطقهٔ شمال کشور لذّت ببرند، از کویرها خوششان نیاید؛ امّا بروید با آقای

دکتر کردوانی بنشینید و ببینید ایشان راجع به کویر چه می‌گوید. همهٔ آنها مثل هم است؛ همهٔ آنها نعمت است، همهٔ آنها موهبت است، همهٔ آنها هم مال شما است؛ حق ندارید تخریب کنید؛ نه باغ و بوستان را، نه جنگل را، نه مرتع و دشت را، نه کویر را؛ همهٔ آنها متعلّق به انسانها است؛ بایستی از اینها بهره ببرید. ۹۳/۱۲/۱۷

رهبرانقلاب

نسل جوان، نسل جوانِ مؤمنی است. در آزمونهای دشوار است که یک ملت را می‌توان شناخت؛ یک ملت در آزمونهای دشوار خودش را نشان می‌دهد. نخبگان یک ملت تأثیر خودشان را در سرنوشت کشورشان آن وقتی می‌توانند نشان دهند که آزمایشهای دشوار پیش بیاید. یک روزی - در شهریور ۱۳۲۰ - چند لشگر از شرق و چند لشگر از غرب وارد کشور شدند و چند تا هواپیما در آسمانها پیدا شدند؛ نیروهای نظامی آن روزِ کشور از پادگانها هم گریختند! نه فقط در جبهه‌ها نماندند، بلکه آنهایی هم که در پادگان بودند، خزیدند تو خانه‌ها و خود را مخفی کردند! یک روز هم همین ملت ساعت ۲ بعد از ظهر امام اعلام کرد که مردم بروند پاوه را از دست دشمنان خارج کنند؛ مرحوم شهید چمران به خود من گفت: به مجرد اینکه پیام امام از رادیو پخش شد، ما که آنجا در محاصرۀ دشمن بودیم، احساس کردیم که دشمن دارد شکست می‌خورد. بعد از چند ساعت هم سیل جمعیت به سمت پاوه راه افتاد. من ساعت چهار و پنج همان روز در خیابان به طرف منزل امام می‌رفتم؛ دیدم اصلاً اوضاع دگرگونه است. همین طور مردم در خیابانها سوار ماشین‌ها می‌شوند و از مراکز سپاه

و مراکز مربوط به اعـزام جبهه، به جبهه‌ها مـی‌رونـد. این همان مردمند؛ اما فکر و محتوای ذهن تغییر پیدا کرده است؛ آرمان پیدا کردند؛ به هویت خودشان واقف شدند؛ خود را شناخته‌اند. همین طور باید پیش برود! ۸۵/۰۸/۱۸

۲۷ مرداد ماه سال ۱۳۸۷

درگذشت عالم پرهیزگار
عضو مجلس خبرگان رهبری
عضو شورای عالی قضایی
از پایه گذاران قوه قضائیه
فقیه، فیلسوف و اصولی برجسته
آیة‌الله محمدحسن مرعشی شوشتری

رهبرانقلاب

درگذشت عالم پرهیزگار مرحوم آیت الله آقای حاج سیدمحمد حسن مرعشی را به عموم اهالی مؤمن شوشتر و ارادتمندان و شاگردان ایشان در حوزه علمیه تهران و بخصوص به خانواده و فرزندان محترم و دیگر بازماندگان ایشان تسلیت عرض می‌کنم. این عالم محقق سالها به تدریس و تعلیم و پژوهش در زمینه فقه و حقوق اسلامی اشتغال داشته، خدمات ارزشمندی به قوه قضائیه و محیط علمی در تهران ارائه کردند. خداوند متعال رحمت و مغفرت خود را شامل حال این خدمتگزار دین و دانش بفرماید. ۸۷/۰۵/۲۸

سه شنبه ۲۷ مرداد ماه سال ۱۳۹۹

رحلت آیةالله محمدعلی تسخیری
مشاور رهبری در امور جهان اسلام
رئیس مجمع جهانی تقریب مذاهب

رهبرانقلاب

با تأثر و تأسف اطلاع یافتیم که عالم مجاهد و زبان گویای اسلام و تشیع جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ محمدعلی تسخیری رحمةاللهعلیه دار فانی را وداع گفته است. کارنامه این مرد نستوه و خستگی‌ناپذیر در انواع خدمات برجسته در مجامع جهانیِ اسلامی حقاً درخشان است. عزم راسخ و دل پرانگیزه ایشان حتی بر ناتوانی‌های جسمانی در چند سال اخیر فائق می‌آمد و حضور مؤثر و برکت وی را در هر نقطه لازم و مفید استمرار می‌بخشید. مسئولیت‌ها و خدمات ایشان در داخل کشور نیز فصل جداگانه و ارزشمندی از تلاش‌های این روحانی فاضل و متعهد است. اینجانب به خاندان و بازماندگان مکرم و نیز به همه همکاران و دوستان ایشان تسلیت عرض می‌کنم و رحمت و مغفرت و رضوان الهی را برای وی مسألت می‌کنم. ۹۹/۰۵/۲۸

رهبرانقلاب

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از حوادثی است که ملّت ایران را با تجربه‌ها آمیخته می‌کند و مانع از خطا و اشتباه دیدِ او می‌شود، در این حادثه یک تجربهٔ بزرگ برای ملّت ایران بوجود آمد و این تجربه را هرگز نباید فراموش کرد! ۹۴/۰۸/۱۲

هرکه به آمریکا اعتماد کرد ضربه خورد حتی آنهایی که دوست او بودند، در ایران دکتر مصدق به آمریکا اعتماد کرد کتکش را هم خورد! ۱۲/۸/۹۲

بعضی‌ها هستند که میگویند حالا یک ذرّه، با آمریکا کنار بیاییم، شاید دشمنی آنها کم بشود؛ آن‌ها حتّی به کسانی که به آمریکا اعتماد کردند، رحم نکردند؛ مثل چه‌کسی؟ دکتر مصدّق. دکتر مصدّق برای اینکه بتواند در مقابل انگلیسها بایستد به خیال خودش، رفت سراغ آمریکاییها؛ با آنها مذاکره کرد و به آنها اعتماد کرد. کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ نه توسط انگلیس بلکه بوسیله آمریکا در ایران علیه مصدّق انجام گرفت، یعنی حتّی به امثال مصدّق هم اینها راضی نیستند؛ این‌ها نوکر می‌خواهند، سرسپرده می‌خواهند، تو سری خور می‌خواهند! ۹۶/۸/۱۱

رهبرانقلاب

از ۳۰ تیر ۱۳۳۱ که آیةالله کاشانی توانست ملت ایـران را آنطور به صحنه بیاورد، تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که عوامل امریکا توانستند مصدق را سرنگون کنند، یکسال نشد. در این یکسال با توطئه ایادی ضد استقلال این ملت، دکتر مصدق مرتب فاصله خود را با آقای کاشانی زیاد کرد، تا اینکه آیةالله کاشانی چند روز قبل از کودتای ۲۸ به مصدق گفت من می‌ترسم با این وضعی که دارید، علیه شما کودتا کنند. دکتر مصدق گفت: من مستظهر به پشتیبانی مردم ایران هستم! اشتباه او همینجا بود. ملت ایران را سرانگشت روحانی مثل آیةالله کاشانی وادار می‌کرد که به میدان بیاید و جان خود را به خطر اندازد. در ۲۸ مرداد که کاشانی منزوی و خانه‌نشین بود، و در واقع دولت مصدّق او را منزوی و از خود جدا کرده بود، عدم حضور او در صحنه موجب شد که مردم نیز در صحنه نباشند؛ لذا کودتاچیهای مأمور امریکا بخشی از ارتش را به تصرف درآورند و با یک مشت الواط کودتا کردند و ۲۵ سال این ملت زیر چکمه دیکتاتوری محمدرضا لگدمال شد و ملی شدن صنعت نفت هم هیچ شد. بخاطر جدا شدن از روحانیت. این‌ها عبرت است!

۸۰/۰۸/۲۰

رهبرانقلاب

دشمن می‌خواهد در کشور هرج و مرج شود؛ بیایمانی باشد؛ بی‌اعتمادی به حکومت باشد و در سایه این هرج و مرج و اغتشاش، یک دیکتاتوری مثل دیکتاتوری رضاخان را سرِ کار بیاورد؛ همان چیزی که یک بار در اوایل این قرن در دوره رضاخان و یک بار هم در ۲۸ مرداد در ایران تجربه شد. ۲۸ مرداد هم همین طور شد؛ گروهی از ایادی داخلی آنها تبلیغات و جنجال و هیاهو راه انداختند و اغتشاشگران به خیابانها ریختند. به دنبال آن، کنار زدن روحانیت و ناامیدی مردم و آمدن آمریکا بود و دیکتاتوری سخت و سیاه دوران محمّدرضا آغاز شد. امروز می‌خواهند آن کارها را بکنند. البته مردم بیدارند و امروز آن روزها نیست. امروز، روزی نیست که آمریکا بتواند مثل ۲۸ مرداد، یا انگلیس مثل دوران رضاخان عمل کند. جوانانی که در این کشور برای دفاع از اسلام آماده هستند، این خانواده‌ها، این پدر و مادرها، این زن و مرد مؤمن و آگاه و غیور، امروز ملتی را تشکیل داده‌اند که اسوه و نمونه ملتهاست. ملت‌های دیگر به شما نگاه می‌کنند و از شما تعلیم و پیام می‌گیرند. تا شما سرِ پا ایستاده‌اید - که ان‌شاءالله به فضل الهی همیشه همین‌طور خواهد بود - امید و شوق ملتهای

مسلمان به اسلام روزبه‌روز بیشتر خواهد شد و ان‌شاءالله پایه‌های استکبار به دست ملتهای اسلامی متزلزل خواهد شد و فرو خواهد ریخت. ۸۰/۰۵/۰۵

دوشنبه ۲۹ مرداد ماه سال ۱۳۸۶ ش

رحلت شاعر انقلابی، امام جمعه اردکان
حجت الاسلام محمد حسین بهجتی

رهبرانقلاب

درگذشت تأسف بار دوست دیرین عزیز جناب حجةالاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ محمد حسین بهجتی (شفق) رحمة الله علیه را به خاندان مکرّم و دوستان و ارادتمندان آن مرحوم صمیمانه تسلیت عرض می‌کنم. ایشان عالمی پرهیزگار، و ادیبی فرزانه، و شاعری بلند آوازه، و انسانی وارسته بودند و فِقدان ایشان برای کسانی که با فضائل و مکارم اخلاقی آن بزرگوار آشنایی داشتند دردآور و تأسف انگیز است. از خداوند متعال علوّ درجات برای آن فقید عزیز و صبر جزیل برای بازماندگان مکرّمش مسألت می‌کنم. ۸۶/۰۵/۳۱

شعر آئینی فقط مسئلهٔ مدح و مرثیه نیست؛ مناجات هم جزو شعر آئینی است. برای اینکه مضمون مناجات را درست پیدا کنیم، بهترین مرجع، دعاهاست. دوستان با صحیفهٔ سجادیه انس پیدا کنید. این قریحه‌ای که من در شماها می‌بینم، خیلی خوب می‌توانید مضامین صحیفهٔ سجادیه را در قالب اشعارِ بسیار زیبا بیاورید. مرحوم بهجتی اردکانی - دوست قدیمی ما - سی چهل سال پیش بخشی از دعای ابوحمزه را به شعر آورده بود،

که برای من خواند. قسمت‌های سخت دعا هم بود - که خود عبارت هم سخت است، مضمون هم سخت است - در عین حال ایشان توانسته بود این دعا را به شعر بیاورد. من الان در میان این جوانها می‌بینم قریحه‌ها و ذوقهائی که از ذوق مرحوم بهجتی بالاتر است. من الان در همین جلسه، قدرت‌های شعری‌ای دارم می‌بینم که از قدیمی‌ها و گذشتگان ما قوی‌تر و تیزتر و تواناتر هستند. ۹۰/۰۳/۲۵

۳۰ مرداد ماه سال ۱۴۰۰ شمسی

رحلت عالم فرزانه، مجاهد مردمی حجة‌الاسلام سیدکمال فقیه‌ایمانی

رهبرانقلاب

درگذشت عالم فرزانه جناب حجت الاسلام‌والمسلمین آقای حاج آقا کمال فقیه ایمانی رضوان‌الله‌علیه را به علمای اعلام و جامعهٔ روحانیت و عموم مردم عزیز اصفهان، به ویژه خاندان مکرّم و فرزندان گرامی و نیز به ارادتمندان بیشمار آن روحانی جلیل القدر تسلیت عرض می‌کنم.

ایشان نمونهٔ بارزی از مجاهدت فرهنگی و حضور مردمی و فعالیت اجتماعیِ علمای دینی را در آن شهر جهاد و مقاومت در منظر همگان قرار داده و در طول سالیان متمادی، خدمات ارزشمندی در نشر معارف اسلامی در عرصه‌های بین‌المللی ارائه نمودند. از خداوند متعال رحمت و مغفرت برای آن عالم بزرگوار مسألت می‌کنم.

۱۴۰۰/۰۵/۳۰

۳۱ مرداد ماه سال ۱۴۰۰

درگذشت متفکر برجسته
استاد محمدرضا حکیمی

رهبرانقلاب

با تأسف و تأثر خبر درگذشت عالم و متفکّر برجسته جناب آقای محمدرضا حکیمی قدّس‌الله‌نفسه را دریافت کردم. ایشان دانشمندی جامع، و ادیبی چیره‌دست، و اندیشه‌ورزی نوآور، و اسلام‌شناسی عدالتخواه بودند. ایشان عمر را فارغ از آرایه‌ها و پیرایه‌های مادی، در خدمت معارف والای قرآن و سنّت گذرانده و آثاری ارزشمند از خود به جا نهادند. بهره‌گیری از محضر پر فیض و نفس گرمِ استادان معرفت و معنویت در مشهد مقدس، ذخیره‌ئی از توکل و تعبّد و غنای نفس در دل و جان این شخصیت عزیز به جا نهاده بود که تا آخر عمر با برکتش وی را استوار می‌داشت. این‌جانب فقدان اندوهبار این رفیق دیرین را به خاندان مکرّم حکیمی و بازماندگان بویژه برادر بزرگوار ایشان و نیز به همهٔ دوستان و علاقمندان آن مرحوم تسلیت عرض می‌کنم و رحمت و مغفرت الهی را برای وی مسألت می‌نمایم. ۱۴۰۰/۰۵/۳۱

۱ شهریور ماه سال ۱۳۷۷

شهادت دادستان انقلاب تهران
رئیس سازمان زندان‌ها
عضو جمعیت موتلفه اسلامی
شهید سید اسدالله لاجوردی/۱

رهبرانقلاب

من المؤمنین رجال صدقوا ما جاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدّلوا تبدیلا؛ شهادت سید بزرگوار و مجاهد فی سبیل‌الله مرحوم آقای حاج سید اسدالله لاجوردی که از چهره‌های منور انقلاب و پیشروان جهاد فی سبیل‌الله بود بار دیگر ارج و قدرِ سربازان دیرین اسلام و مبارزان سختکوش راه آزادی را در خاطره‌ها زنده ساخت. منافقان کوردل و خیانت‌پیشه با این جنایت عمق کینهٔ خود را نسبت به یاران صادق امام امت و خدمتگزاران حقیقی مردم آشکار کردند و چهرهٔ منفور خود را تیره‌تر و منفورتر ساختند. این شهید عزیز در تمام دوران مبارزات اسلامی به اخلاص و صبر و مقاومت و روشن‌بینی شناخته شده بود. در راه خدا بلاهای بزرگ را به جان می‌خرید و در میدانهای سخت حاضر بود. پس از پیروزی انقلاب در همهٔ مسؤولیتهایی که در راه خدمتگزاری به مردم و کشور به او محول شد با قدرت و ایثار و بدور از اغراض و مطامع مادی ادای وظیفه کرد و هیچگاه خستگی به خود راه نداد. شهادت در راه خدا اجر بزرگی است که خدای شاکر علیم به

این انسان مؤمن و بااخلاص مرحمت فرمود. خداوند روح مطهر او را با اجداد طیبین و طاهرینش محشور فرماید. این‌جانب شهادت این برادر ارجمند را به خانوادۀ گرامی و دوستان همرزم و همسنگرش و به همۀ ملت ایران تبریک و تسلیت عرض می‌کنم. ۷۷/۰۶/۰۲

۱ شهریور ماه سال ۱۳۷۷

شهادت دادستان انقلاب تهران
رئیس سازمان زندان‌ها
عضو جمعیت موتلفه اسلامی
شهید سید اسدالله لاجوردی/۲

رهبرانقلاب

من ایـن درد درونـی خـودم را فرامـوش نمی‌کنم کـه در یک‌سال‌ونیم پیش، وقتی که شهید عالی‌مقام و سیّد عزیز و بزرگوار، شهید لاجـوردی به شهادت رسید - کسی که چهره بسیار درخشانی بود و بسیار کسان از مجاهدات او در دوران مبارزات و در دوران اختناق خبر ندارند که این مرد چه کرد و کجاها بود و چگونه زندگی کرد؛ چه زندانهایی کشید و چه زحمتهایی متحمّل شـد. بعد از انقلاب نیز بی‌تظاهرترین کارها را که سخت‌ترین هم بـود، بر دوش گرفت و آخر هم شهید شد - یکی از روزنامـه‌های آلمان نوشت ترور لاجوردی، ترور نیست! یعنی آنها عنوان ترور را هم عوض کردند؛ چرا؟ چون این به وسیله ناراضیان داخلی انجام گرفته است! لاجوردی اگر شهید می‌شود، حتی ترور بـودن ایـن را هم قبول نمی‌کنند، میگویند تـرور نیست. تبلیغات رسانه‌های دنیا این است. امپراتوری استکباری خبری مسلّط بر افکار عمومی دنیا این است! ۷۹/۱/۲۶

۱ شهریور ماه سال ۱۳۷۷

شهادت دادستان انقلاب تهران
رئیس سازمان زندان‌ها
عضو جمعیت موتلفه اسلامی
شهید سید اسدالله لاجوردی/۳

رهبرانقلاب

زحمات ایشان را هیچ نمی‌شود توصیف کرد. آشنایی بنده با مرحوم شهید لاجوردی به‌صورت مشخص از سالهای اواسط دهه ۴۰ بوده، از هر وقتی که یادم می‌آید ایشان را در حال مبارزه صادقانه به یاد می‌آورم. من یادم هست که آنوقتها یک جریانی اتفاق افتاده بود و مرحوم لاجوردی و اینها به یک جایی حمله کرده بودند؛ قبلش ایشان زندان بودند، بعدش هم باز برای مدت کوتاهی دستگیر شدند؛ در جمع دوستانِ ما گفته می‌شد این مرد، مرد پولادین است؛ تصویری که از آقای لاجوردی در ذهن ما بود، تصویر یک انسان خسته‌نشوی صادق با استقامت بود. البته دوستان ما در آن زمان خیلی بودند و آدمهای صادق مؤمن ثابت‌قدم در میان آنها کم نبود؛ اما مرحوم لاجوردی چهرهٔ برجسته‌ای بود. بعد از انقلاب هم همین‌جور بود. ایشان از اول انقلاب تا همین شهادتشان همیشه در راه مستقیم، در صراط مستقیم حرکت کردند و ذره‌ای انحراف پیدا نکردند از طریق مستقیم و خط صحیح. کار را ایشان برای خدا می‌کرد، اهل تظاهر نبود؛ برای همین هم بود که

هیچ ملاحظه‌ای نمی‌کرد. بعضی‌ها در کار، ممکن است ملاحظهٔ وجهه را بکنند، ملاحظهٔ شأن و آبرو را بکنند، اما بعضی‌ها هستند که نه، این ملاحظه را نمی‌کنند و شهید عزیز ما، شهید لاجوردی، ازاین‌قبیل بود؛ آدمی نبود که ملاحظه گفتن این و آن، وجاهت پیش این و آن را بکند، محض «خدمت» برای ایشان مطرح بود. حقیقتاً اخلاصی که ایشان داشت، خیلی اخلاص بالایی بود! ۷۷/۰۷/۱۴

۱ شهریور ماه سال ۱۳۷۷

شهادت دادستان انقلاب تهران
رئیس سازمان زندان‌ها
عضو جمعیت موتلفه اسلامی
شهید سید اسدالله لاجوردی/۴

رهبرانقلاب

این سرنوشت افتخارآمیزی که آقای لاجوردی پیدا کردند، سرنوشتی است که مایهٔ حسرت و غبطهٔ همهٔ کسانی است که در این راه بوده‌اند. خب، بنده خیلی متأثّر شدم از شهادت آقای لاجوردی - فقدان ایشان، خیلی برای ما سنگین بود؛ یک عنصر مؤمن، کارآمد، صادق و ریشه‌دارِ در این زمینهٔ انقلابی و مبارزات؛ امثال ایشان واقعاً عناصر بسیار کمیاب و مغتنمی هستند و از دست دادنشان سخت است- ولیکن درعین‌حال به نظرم رسید که حیف بود آقای لاجوردی جور دیگری از دنیا می‌رفت. آن آدم، آن عنصر مستحکم، پولادین، آن نیّت صادق، با آن سابقهٔ مبارزات، واقعاً حقّش بود و شایستهٔ این مقام والای شهادت بود. و شما خانمشان و فرزندانشان بدانید که ماها غبطه می‌خوریم به حال ایشان و حقیقتاً اگر هرکدام از ماها بدانند که می‌توانند با یک عملی، با یک حرکتی، با یک هزینه‌ای -هر جور هزینه‌ای- آن‌ها هم یک چنین سرنوشتی را به دست بیاورند، لحظه‌ای را دریغ نخواهند کرد و تأمّل نخواهند کرد که آن هزینه را بکنند تا اینکه

آن‌چنان سرنوشتی برای آنها هم رقم بخورد. شهادت خیلی مقام بالایی است و بسیار ارزشمند است؛ و خلاصه، خاصّان درگاه الهی به مقام شهادت می‌رسند. یعنی من می‌خواهم این را عرض کنم، علاوه بر اینکه خود شهادت، وسیلهٔ قرب به پروردگار است، یک مایهٔ والایی از قرب الهی لازم است تا انسان به شهادت برسد؛ بدون این مقدّمه، کسی به آن دست نخواهد یافت. ۷۷/۰۷/۴÷

۱ شهریور ماه سال ۱۳۷۷

شهادت دادستان انقلاب تهران
رئیس سازمان زندان‌ها
عضو جمعیت موتلفه اسلامی
شهید سید اسدالله لاجوردی/۵

رهبر انقلاب

ایشان شخصیت برجسته‌ای بودند. من از قبل از انقلاب - دهه چهل - ایشان را می‌شناختم. در آن دوره، ایشان در چشم خود من و بیشتر کسانی که در خطّ مبارزه بودند، فردی پولادین به حساب می‌آمدند. همان‌طور که من در اطّلاعیه شهادت ایشان هم نوشتم، واقعاً آدمی بودند که در میدانهای سخت همیشه حاضر بودند و هیچ ابایی از ورود در کارهای دشوار نداشتند. خداوند ان‌شاءالله جایگاه ایشان را عالی کند. البته سرنوشت ایشان مورد غبطه ماست؛ خوشا به حالشان. وقتی خبر شهادت «لاجوردی» را به من دادند، گفتم حیف بود که ایشان با آن سوابق بمیرند؛ باید شهید می‌شدند. خوشا به حالشان.
۷۷/۰۶/۱۲

امیدواریم خداوند ان‌شاءالله درجات ایشان را عالی کند و با اجداد طاهرینش محشورش کند؛ یقیناً هم محشور است، من شک ندارم که الان ایشان در اَطائب بارگاه‌های قدس، با بهترین بندگان شایستهٔ خدا و فرشتگان خدا

مسلّماً محشور است و روحش متنعّم است. و خوشا به حالش! آقای لاجوردی واقعاً مزد خودش را گرفت و امروز روح ایشان در عالم ملکوت، شاکر و سپاسگزار خداوند است که او را چنین توفیقی داد و چنین موهبت بزرگی را بخشید! ۷۷/۰۷/۱۴

۱ شهریورماه سال ۱۳۹۴ ش

رحلت کتاب شناش متبحر
استاد عبدالحسین حائری

رهبرانقلاب

با تأسف خبر درگذشت استاد فرزانه و فاضل مرحوم آقای عبدالحسین حائری رحمة‌الله علیه را دریافت کردم. بیشک آن مرحوم که پرورش‌یافتهٔ حوزهٔ قم و بیت رفیع حائری و سبط مرحوم آیة‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری بود، از فضلای برجستهٔ معاصر و یکی از پیشکسوتان نسخه‌شناسی و کتاب‌شناسی به‌شمار می‌رفت. اینجانب به بازماندگان و دوستان آن مرحوم تسلیت میگویم و رحمت و مغفرت الهی را برای ایشان مسألت می‌کنم.

۹۴/۰۶/۰۴

۲ شهریور ماه سال ۱۳۵۷ ش

روحانی مجاهد، رفیق رهبری
حجة‌الاسلام سیدعلی‌اندرزگو

امام خمینی:

ما نیمی از انقلاب را ازین شهید داریم، اگر ۱۰ تن مثل او داشتیم، دنیا تحت سلطه اسلام بود! کتاب نیمی از انقلاب ص ۱۷

رهبرانقلاب:

شهید اندرزگو طی ۱۴ سال زندگی مخفی و به شدت سخت خود دستگاه جهنمی ساواک را طوری سرگشته کرد که گویی معجزه بود، او فرزند علی، همنام علی و همگام علی بود، سفارش می‌کنم این چهره ناشناخته رابشناسید!
۵۹/۰۵/۱۰

۳ شهریورماه سال ۱۳۹۹

رحلت مسئول و روحانی انقلابی حجت الاسلام روح‌الله حسینیان

رهبرانقلاب

درگذشت روحانی مبارز و انقلابی جناب حجةالاسلام آقای حاج شیخ روح‌الله حسینیان رحمةالله‌علیه را به خاندان مکرم و بازماندگان و دوستان و همکاران ایشان تسلیت عرض می‌کنم. مقاومت و خستگی‌ناپذیری و صراحت این روحانی مجاهد در مواضع بحق انقلابی، برجسته و نمایان بود. رحمت و رضوان الهی بر او باد. ۹۹/۰۶/۰۵

۴ شهریور ماه سال ۱۴۰۱ ش

رحلت عالم ربانی، معلم اخلاق
آیت‌الله شیخ محمدعلی ناصری

رهبرانقلاب

رحلت عالم ربانی و سالک الی الله آیت‌الله آقای حاج شیخ محمدعلی ناصری رحمة‌الله‌علیه را به عموم مردم اصفهان و به همهٔ ارادتمندان و مستفیدان از فیوضات آن مرحوم، و بالخصوص به فرزندان محترم و مکرّم ایشان تسلیت عرض می‌کنم. این عالم بزرگوار و معلّم اخلاق، وظیفهٔ بزرگ تزکیه و نشر معارف اخلاقی اسلام را تکلیف خویش دانسته و با بهره‌مندی از خشیت و خضوع دل نورانی خود، بیان اثرگذار و نافذی را در این جهت به کار می‌بردند؛ رحمت و رضوان خدا بر ایشان باد. از خداوند متعال قبول خدمات و مغفرت الهی را برای ایشان مسألت می‌کنم. ۱۴۰۱/۰۶/۰۵

۳ شهریورماه سال ۱۳۲۰

فرار ذلیلانه رضاشاه
بدنبال تجاوز متفقین
آغاز سلطنت محمدرضا
درپی انحراف مشروطه ۱/

رهبرانقلاب

از آن لحظه‌ای که معلوم شد مشروطه یک دام برای این ملت بود نه یک نهضت انقلابی - از آن لحظه تا شهریور بیست دوران اوج سلطهٔ تفکر و فرهنگ و تمدن غربی است که با چراغ آمده بود و به قصد انهدام فرهنگ آمده بود و گزیده‌ترین کالاها را هم نابود می‌کرد و منهدم می‌کرد و می‌برد. یعنی فرق بین مغول این مهاجمین قرن بیستم فرق بین یک اقوامی بود که با گیجی و مثلاً غفلت وارد می‌شدند با آن مردمی که با آگاهی و هوشیاری و به قصد انهدام مراکز اصلی وارد می‌شدند. من خیال می‌کنم بعد از شهریور بیست را هم بایستی یکی از فصول مهم این دوره دانست؛ یعنی اگر چه که دوران رضاخان در این مملکت مثل یک بولدزر بود رضاخان که تمام زیبائیها و ظرافتها را همان‌طور بی‌مهابا خراب می‌کرد، اما برای خنثی کردن ریشه‌های اعتقاد - که بعد از آن ویرانی دوران رضاخان هنوز زیر خاک مانده بود - یک حرکت ظریف‌تری لازم بود که سی و چند ساله، سی‌وپنج، شش سالهٔ بعد از ۱۳۲۰ به تدریج آن را شروع کرد و در این‌جا واقعاً بذر اعتقاد و فرهنگ و معرفت

را - که بعد از آن انهدام رضاخانی هنوز مانده بود - داشت دانه دانه می‌کشید از خاک بیرون و نابود می‌کرد و از بین می‌برد؛ بنابراین این قسمت هم بایستی جزو آن دوره محسوب بشود. ۶۳/۰۲/۱۰

۳ شهریورماه سال ۱۳۲۰

فرار ذلیلانه رضاشاه
به دنبال تجاوز متفقین
آغاز سلطنت محمدرضاشاه
با حمایت سفارت انگلیس/۲

رهبرانقلاب

عزیزان من! برادران و خواهران من! نبودن استقلال، با یک کشور این‌طور عمل می‌کند. هویّت ملی را از مردم آن کشور می‌گیرد؛ افتخارات را از آن‌ها می‌گیرد؛ سابقه تاریخی را از آن‌ها می‌گیرد؛ منافع مادّی آنها را چپاول می‌کند؛ هویّت فرهنگی و زبان آنها را هم می‌گیرد. این وضع تسلّطِ یک قدرت بر یک کشور است. در دوران استعمار این‌گونه بود. در دوران بعد از استعمار - که معروف به دوران استثمار است - طور دیگری بود. البته کشور ما هرگز استعمار نشد؛ یعنی بیگانگان نتوانستند به این کشور بیایند و یک حکومت غیر ایرانی - حکومت مثلاً انگلیسی؛ چون انگلیسیها این‌جا مسلّط بودند - تشکیل دهند. ملت ایران این را اجازه نداد؛ اما هرچه توانستند - در آن‌جایی که می‌توانستند و در دورانی که قادر بودند - نفوذ خودشان را در ایران توسعه دادند. یک نمونه شهریور ۱۳۲۰ است که رضاخان به وسیله حامیان قبلی خود از سلطنت عزل شد و از ایران بیرون رفت. محمّدرضا را بر سرِ کار آوردند؛ با قرار تسلیم محض در مقابل انگلیسیها! هر کاری آن‌ها

می‌خواستند، انجام می‌داد؛ دیگر احتیاج به استعمار نبود! وقتی که یک خائن ایرانی حاضر است در مقابل کمکِ بیگانه، بر ملت ایران سلطنت و حکومت کند و خواسته آن بیگانه را در ایران اِعمال نماید، دیگر چه لزومی دارد زحمت استعمار را به خودشان بدهند!؟ این کار را کردند.

۷۹/۰۷/۱۴

۳ شهریورماه سال ۱۳۲۰

فرار ذلیلانه رضاشاه
به دنبال تجاوز متفقین
آغاز سلطنت محمدرضاشاه
با حمایت سفارت انگلیس/۳

رهبر انقلاب

برای یک ملت - برای ملت ایران - هیچ ننگی بالاتر از این نیست که حکام، فرمانروایان، سیاستمداران و سررشته‌داران امور کشور را دولت انگلیس به وسیله سفارتخانه خود بیاورد و ببرد! کدام ننگ برای یک ملت، از این بالاتر است!؟ خاطراتی را که از عناصر دوران پهلوی نوشته‌اند، بخوانید! بعد از آن‌که در سال ۱۳۲۰ رضاخان را بردند، پسر او محمدرضا تا چند روز نمی‌دانست که آیا پادشاه خواهد بود یا نه! کسی را به سفارت انگلیس فرستاد، آن‌ها گفتند که بله، عیبی ندارد، پادشاه باشد، به شرطی که فلان کار را نکند و فلان کار را بکند! خوشحال شد. این‌ها حقایق این کشور است. پنجاه سال حکومت ایران که حکومت دیکتاتوری، سلطنتی، طاغوتی، فاسد و آن چنانی بود، به وسیله دو نفری انجام گرفت که آنها را بیگانگان بر سرِ کار آوردند و مردم هیچ نقشی نداشتند. قبل از آن هم که حکومت قاجار و حکومت سلاطین بود. شرحِ حال این سلاطین را ببینید! مردم که هیچ، مردم که اصلاً برای آنها قابل ذکر نبودند! عمّال دولت را از صدر اعظم

تا پایین، نوکران خودشان می‌دانستند و به آن‌ها می‌گفتند
شما در بین نوکران ما چنین هستید، چنان هستید! چنین
حکومتهایی بر این کشور حاکم بوده‌اند! ۷۷/۰۲/۰۲

۳ شهریورماه سال ۱۳۲۰

فرار ذلیلانه رضاشاه
به دنبال تجاوز متفقین
آغاز سلطنت محمدرضاشاه
باحمایت سفارت انگلیس/۴

رهبرانقلاب

شما ببینید حکومت پهلوی را چه کسی سرکار آورد؟ رضاخان را چه کسی در این کشور حاکم کرد؟ این که دیگر جزو نقاط مبهم تاریخ نیست. امروز همه می‌دانند که رضاخان را انگلیسی‌ها در این کشور سرکار آوردند؛ همچنان که وقتی احساس کردند رضاخان دیگر به دردشان نمی‌خورد، او را برکنار کردند و محمدرضا را سرکار آوردند. این جزو بخشهای واضح تاریخ معاصر ماست. کسانی که آنها را سر کار آوردند، همان‌ها سعی می‌کردند با انواع سیاست‌های گوناگون، آن‌ها را وابستهٔ به خودشان نگه دارند. این سیاستِ اینهاست؛ این چیز واضحی است و مدارک و اسناد و دستنوشته های آن امروز در دسترس همه قرار دارد. البته متأسفانه شما جوانها کمتر فرصت می‌کنید به این چیزها مراجعه کنید؛ اما لازم دارید و باید بدانید. امروز اسم کسی که رضاخان را در ایران سرکار آورد، مشخص است؛ اسم کسی که محمدرضا را سر کار آورد، مشخص است؛ اسم کسی که به ایران آمد و پول آورد، مشخص است؛ نقشه یی که در امریکا طراحی شد

و در اروپا اتاق عملیاتش تشکیل گردید، مشخص است؛
این‌ها نقشه‌های واضح و مشخصی است که وزارتخانه‌های
امورخارجهٔ خود آن‌ها این‌ها را منتشر کرده‌اند و امروز در
اختیار همهٔ ماست. برای یک ملت، سم بزرگ عبارت است
از وابستگی؛ و پادزهر این سم، عبارت است از خودآگاهی،
استقلال فکری، استقلال علمی، روی پای خود ایستادن،
خود را اداره کردن و خود را محتاج دیگران ندیدن ۸۴/۰۱/۳۰

۳ شهریورماه سال ۱۳۲۰

فرار ذلیلانه رضاشاه
به دنبال تجاوز متفقین
آغاز سلطنت محمدرضاشاه
باحمایت سفارت انگلیس/۵

رهبرانقلاب

رژیم طاعوت وابسته بودند. وابستگیشان به خاطر این بود که از مردم به‌کلّی بریده بودند. برای حفظ حکومت خودشان، خود را ناچار می‌دانستند که به خارجیها متّکی شوند. رضاخان را انگلیسیها سرِکار آوردند، که جزو تواریخ مشخص و مسلّم و روشن است. محمّدرضا را هم انگلیسیها تثبیت کردند آنها تحمیلی و کودتایی بود. با کودتا سرِکار آمده بودند؛ هم رضاخان با کودتا سرِکار آمده بود، هم محمّدرضا با کودتا سرِکار آمد. حکومت کودتایی، معلوم است چطور حکومتی است: برمردم تحمیل بودند و از آراءِ مردم، عقاید مردم، دلبستگیهای مردم، فرهنگ مردم و درخواست و اراده آنها هیچ نشانی نبود. آن‌ها برای آراءِ مردم، برای خواست مردم، برای عقاید مردم، برای دین مردم و برای فرهنگ مردم، هیچ احترامی قائل نبودند؛ هیچ رابطه صمیمی و دوستانه‌ای با مردم نداشتند. رابطه، رابطه خصمانه بود؛ رابطه ارباب و رعیّت بود؛ رابطه آقایی و نوکری بود؛ سلطنت بود دیگر! سلطنت و پادشاهی، معنایش همین است؛ یعنی حکومت مطلقه‌ای که هیچ تعهّدی در

مقابل مردم ندارد. خانواده پهلوی، پنجاه سال در کشور ما این‌گونه زندگی کردند.

و بالاخره، آن‌ها بیکفایت بودند. ۷۱/۱۱/۱۳

۳ شهریورماه سال ۱۳۲۰

فرار ذلیلانه رضاشاه
به دنبال تجاوز متفقین
آغاز سلطنت محمدرضاشاه
باحمایت سفارت انگلیس/۶

رهبرانقلاب

یک خصوصیّت حکومت پهلوی، وابستگی ذلّت‌آمیزی بود که اینها به قدرتهای خارجی داشتند. حالا در این کتابهایی که برای تبرئه و بی‌گناه نشان دادن رژیم خبیث پهلوی می‌نویسند، این را منکر می‌شوند، که البتّه قابل انکار نیست. رضاخان به دستور انگلیسی‌ها آمد، به دستور انگلیسی‌ها هم رفت؛ بمجرّد اینکه انگلیسی‌ها پیغام دادند که باید برود، بعد از هفده هجده سال سلطنت، ناچار رفت؛ یعنی پشتیبان دیگری نداشت؛ آن‌ها او را آورده بودند، حالا هم لازم می‌دانستند او برود، رفت؛ به دستور انگلیسی‌ها آمد، به دستور انگلیسی‌ها رفت. بعد هم که محمّدرضا را انگلیسی‌ها سرِ کار آوردند تا آخر دههٔ ۲۰، از اوایل دههٔ ۳۰ آمریکایی‌ها وارد میدان شدند، همهٔ امور را قبضه کردند و در اختیار گرفتند؛ سیاست‌ها سیاستهای آمریکا بود؛ آنچه منافع آمریکا ایجاب می‌کند، چه در رفتار داخلی، چه در رفتار منطقه‌ای، چه در رفتار بین‌المللی؛ عیناً آنچه آنها لازم می‌دانستند؛ یعنی یک تحقیر عظیم ملّت ایران. این یکی از خصوصیّات آن رژیم خبیث این بود.

اینکه شما می‌بینید آمریکایی‌ها با چه لجی، با چه دشمنی و بغضی به ملّت ایران و به انقلاب اسلامی و به نظام اسلامی نگاه می‌کنند؛ به‌خاطر این است. این‌ها یک چنین دورانی را گذراندند؛ چنین کشوری، چنین نظامی از دست آنها رفته است؛ لذا دشمنی آنها با انقلاب تمام‌شدنی نیست.

۹۳/۱۰/۱۷

۳ شهریورماه سال ۱۳۲۰

فرار ذلیلانه رضاشاه
به دنبال تجاوز متفقین
آغاز سلطنت محمدرضاشاه
باحمایت سفارت انگلیس/۷

رهبرانقلاب

حکومت پهلوی که به وسیله انقلاب بَرافتاد دو پادشاه داشت: رضا و محمّدرضا؛ رضا را انگلیس‌ها سرِ کار آوردند، محمّدرضا را هم انگلیس‌ها و آمریکایی‌ها. خب شما ببینید این حکومتی که به وسیلهٔ دستهای بیگانه سرِ کار بیاید، برای مردم خودش چه نسبتی خواهد داشت، برای آن بیگانه چه نسبتی خواهد داشت. رضاخان به وسیلهٔ انگلیس‌ها آمد سرِ کار، بعد در دوران شروع جنگ به خاطر هیاهوهایی که هیتلر می‌کرد و مانند اینها، چون طبیعتش، طبیعت هیتلری بود، یک مقداری علاقمند به طرف آلمانها شد و گرایش به آلمانها پیدا کرد؛ این‌ها انگلیس‌ها را عصبانی کرد؛ آن‌ها خودشان او را سرِ کار آورده بودند، خودشان هم به او گفتند برو؛ و رفت. خب برای یک کشور، برای یک ملّت بیش از این سرافکندگی که در رأس کشور یک کسی باشد که حکومت انگلیس او را بیاورد سرِ کار، بعد که نپسندید و بر خلاف میلش شد، بگوید برو؛ او هم مجبور باشد برود! خیلی خب انگلیس‌ها پیغام دادند که باید تو بروی! تو اگر مَردی، اگر انسانی، اگر یک جو غیرت

داری، بگو نمی‌روم؛ بگذار تو را بکشند؛ بلند شد رفت خانهٔ محمّدعلی فروغی که دلّال و عامل انگلیس‌ها بود و واسطه بود، گفت آماده هستم بروم، رفت اصفهان و از طریق راه‌های مختلف رفت تا دَم دریا و سوار کشتی‌اش کردند و بردند. برای یک ملّت، ننگ از این بالاتر؟ انقلاب آمد این حکومت را سرنگون کرد، انقلاب آمد کشور را از زیر پای این انسانهای حقیر و پست و ظالم بیرون کشید. ۹۸/۰۲/۱۲

۳ شهریورماه سال ۱۳۲۰

فرار ذلیلانه رضاشاه
به دنبال تجاوز متفقین
آغاز سلطنت محمدرضاشاه
آغاز نفوذ آمریکا در ایران/۸

رهبرانقلاب

اغلب گرفتاریهای امروز ملت ایران مربوط به آن دوران و همچنین دوران تسلّط انگلیسیهاست. انگلیس هم مثل امریکاست؛ فرقی نمی‌کند. قبل از امریکاییها، انگلیسی‌ها بر سیاست ایران مسلّط بودند. از اواخر دوران قاجار تا روی کار آمدن رضاخان، تا بعد - تا سال سی‌ودو - همه چیز در ایران در دست انگلیسیها بود. حکومت می‌آوردند، حکومت می‌بردند؛ نفت را می‌بردند، منابع را می‌بردند؛ فرهنگ را رقم می‌زدند و هر کار می‌خواستند، می‌کردند. بعد هم امریکاییها آمدند و در آن رقابت بین‌المللی خودشان، از انگلیسیها تحویل گرفتند؛ مثل یک منطقه مفتوحه! ۷۸/۰۸/۱۲

عزیزان من! سیاست دولت امریکا از سالهای ۱۳۲۰ به بعد - تقریباً سالهای بیست‌ویک و بیست‌ودو - وارد کشور ما شد؛ بتدریج آمدند و نفوذ پیدا کردند و یواش یواش جای انگلیسیها را گرفتند. در طول این تقریباً بیست‌وهفت هشت سالی که امریکاییها در این کشور حضور

قدرتمندانه داشتند، همه اهانتها و بدیها و ستمگریهایی که یک دولت مستکبر با یک ملت مظلوم می‌تواند انجام دهد، انجام دادند؛ منابع را بردند، رژیم مستبد پهلوی را تقویت کردند، به مسؤولان ما اهانت کردند، به مردم اهانت کردند، کاپیتولاسیون را آوردند، حکومت‌های ملی را سرنگون کردند و خیلی جنایات که واقعاً اگر کسی بخواهد جنایات امریکا را در طول مدّت تقریباً بیست‌وهفت، هشت سال قبل از انقلاب بنویسد، یقیناً یک کتاب قطور خواهد! ۷۶/۱۰/۲۶

۳ شهریورماه سال ۱۳۲۰

فرار ذلیلانه رضاشاه
بدنبال تجاوز متفقین
فروپاشی ارتش پهلوی/۹

رهبرانقلاب

وقتی کشوری همه چیز خود را از دست داد، استعمار انگلیس براحتی می‌تواند بر همه چیز او - نفت او، ارتش او، دارائی او، دستگاه سیاسی او - تسلط پیدا کند؛ کار در دوران پهلوی به جائی رسیده بود که شاه خائن برای اینکه فلان کس را بعنوان نخست‌وزیر معین بکند، مجبور بود با سفیر انگلیس - و بعدها با سفیر آمریکا - در میان بگذارد و در واقع از او استجازه کند و اجازه بگیرد. این تاریخ درد‌بار گذشتهٔ ماست. این ضد عزت ملی است. حکومت‌های دیکتاتوری وابسته و فاسد، ملت ایران را از اریکه عزت فرود آوردند! ۸۸/۰۲/۲۲

ارتش ما امروز یک ارتش باافتخار و باایمان است. امروز بحمدالله هم ظواهری که در ارتشهای دنیا مورد اهتمام و توجه است در ارتش ما وجود دارد و هم ایمان، مجاهدت، تقوا و فداکاری. بالاتر از همه اینها، ارتش ما یک ارتش مردمی است. ظواهر خوب است، اما کافی نیست. روزی ظواهرارتش ایران خوب بود و خیلی به آن می‌رسیدند؛ اما در لحظه حسّاس و وقتی که دشمن در سالهای ۱۳۲۰

شمسی به مرزهای این کشور حمله کرد، ارتش، کمترین مقاومتی نکرد. ادّعایی که سردمداران رژیم فاسد پهلوی می‌کردند و می‌گفتند که «ما به ارتش رسیدگی و ارتش را اداره کرده‌ایم»، رسوایی‌هایش در آن لحظه حسّاس آشکار شد. به خیال خود، ارتش را با خرج زیاد درست کردند؛ اما سودش برای کشور، برابر صفر بود؛ چون از این مملکت دفاع نکردند. اما ارتش نظام سربلند جمهوری اسلامی، در میدانهای نبرد، مردانه ایستاد، مقاومت و فداکاری کرد و شهدای بزرگی داد! ۷۳/۰۷/۱۳

۳ شهریورماه سال ۱۳۲۰

فرار ذلیلانه رضاشاه
به دنبال تجاوز متفقین
آغاز سلطنت محمدرضاشاه
درپی غفلت علما و نخبگان/۱۰

امام خمینی

آنچه تأسف دارد این است که اگر در آن وقت که متفقین آمدند و رضاشاه رفت، یک صدا بلند شده بود که ما پسرش را نمی‌خواهیم، نمی‌گذاشتند. اگر آن وقت یک نفر، مثلاً از رجال، یک نفر از علما، یک جمعی از مردم، صدا کرده بودند که ما نمی‌خواهیم این سلسله را، این‌ها چه کردند با ما؛ پدرش چه کرد که این چه بکند. این یکی از غفلتهایی بود در تاریخ ایران که مسیر تاریخ ایران را اگر این غفلت نشده بود برگردانده بود! ۱۶/۸/۵۷

رهبرانقلاب

اگر علما کنار کشیدند، جمهوری اسلامی، بتدریج جمهوری غیراسلامی خواهد شد. این‌قدر هم دستهایی هستند که برای جمهوری غیراسلامی شدن تلاش و کار می‌کنند؛ پول خرج می‌کنند و انواع حیله‌ها را هم بلدند؛ فوراً تمام این زحمات و تلاشها و این شهادتها و این جوانان و آن نفس زدن آن پیرمرد الهی و معنوی ضایع خواهد شد.

هرکس کنار بکشد، غیر از مؤاخذهٔ الهی، بلاشک با مؤاخذهٔ نسلهای آینده مواجه خواهد شد. من یادم نمی‌رود که در سنین جوانی - آن زمانی که شور جوانی طلبگی داشتیم؛ یعنی بین سالهای ۳۰ تا ۴۵ یا ۵۰ - همواره به آن کسانیکه سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰ را درک کرده بودند، اما برای روحانیت کاری نکرده بودند، ایراد می‌گرفتیم و نق می‌زدیم؛ دائماً می‌گفتیم چه آدمهای بی‌عرضه و بی‌فکری بودند؛ ده سال دیکتاتوری پهلوی رقیق و ضعیف شده بود - مخصوصاً سالهای اولش - اما چرا علما کاری نکردند! مگر نسلهای آینده گریبان ما را رها می‌کند؛ ولو در گور هم باشیم!

۷۰/۱۱/۳۰

۴ شهریور ماه سال ۱۳۵۸

شهادت حاج مهدی عراقی
عضو اصلی فدائیان اسلام
توسط گروه نحس فرقان

امام خمینی

من مرحوم عراقی را از آن اولی که نهضت شروع شد و تماس با ما داشتند، می‌شناختم و انصافاً مردی بود که عمرش را صرف خدمت به اسلام کرد! ۶۲/۰۶/۰۷

من ایشان را حدود ۲۰ سال است که می‌شناسم. مهدی عراقی یک نفر نبود، او به تنهایی ۲۰ نفر بود. شهید عزیز، حاج مهدی عراقی برای من برادر و فرزند خوب و عزیز من بود. شهادت ایشان برای من بسیار سنگین بود اما آنچه مطلب را آسان می‌کند آنستکه در راه خدا بود. شهادت او بر همهٔ مسلمین مبارک باشد. او می‌بایست شهید می‌شد؛ برای او مردن در رختخواب کوچک بود! ۵۸/۰۶/۰۴

رهبر انقلاب

شهید عراقی، جوانی و عمر نشاط خود را فدای جایگزین نمودن حکومت خدا بجای حکومت طاغوت کرد، بزرگ‌ترین حق را به گردن انقلاب همین اشخاص دارند! ۶۳/۰۶/۰۴

یکشنبه ۵ شهریور ماه سال ۱۳۵۷ ش

برگشت تقویم شاهنشاهی به شمسی
درپی اوج نهضت اسلامی امام (ره)

امام خمینی

ابتدای کار محمدرضا اینبودکه آتشکده‌ها را تقویت کرد و تاریخ اسلام را عوض کرد به تاریخ گبرها؛ و خدا می‌داند که این خیانتی که این به اسلام کرد و این اهانت که به پیغمبر اکرم کرد، این خیلی جنایتش بالاتر از این کشتارهایی است که کرده است. کشتارها را موازنه اگر بکنیم با این یک کاری که تغییر تاریخ رسمی اسلام را، نشانهٔ توحید را، نشانهٔ انسانیت را، این تبدیل کرد به تاریخ آتش‌پرست‌ها، گبرها؛ از همهٔ خیانتهایی که به ما کرده است، این بالاتر است. این حیثیت اسلام را می‌خواست از بین ببرد. نفت‌های ما را فرستاده و برده و داده است به آنها؛ این‌ها امور مادی است، البته خیانت است، خیانت به یک ملتی است که ذخایر را به اجانب بدهد، لکن قضیهٔ تغییر تاریخ یک اهانت به حیثیت اسلام است. و این آدم، این کار را کرد. و اگر این مشتی که ملت به دهن این زد که ملزم شد به اینکه تاریخ را دوباره برگرداند، تاریخ اسلام کند و تاریخ گبرها را کنار بگذارد، اگر این کار نشده بود، دنباله داشت این مسائل. این‌ها می‌خواستند که اصل ورق را برگردانند به همان زمان قبل از پیغمبر اکرم؛ به همان زمان سلاطین

گبرِ متعديِ آدمکشِ قهار؛ و آنطور رفتار کنند و بساط هم همان بنا باشد. «پان ایرانیسم»! ایران باید همان شئون ایرانیتش را حساب بکنید! شئون ایرانیت!! شما همه چیزتان شاهان باستان بوده است؟ شما ببینید آنها چه کردند با مردم! ۵۷/۰۸/۰۴

توجه

محمدرضا پهلوی از اول سال ۱۳۵۵ تقویم شمسی را به شاهنشاهی تغییر داده بود!

۷ شهریور سال ۱۳۴۹

آغاز جنش هنر شیراز
با حمایت فرح پهلوی

رهبرانقلاب

عمق ایمان مردم استان فارس - و بخصوص شهر شیراز - یک ادعا نیست؛ این سخن با مطالعه و دقت به همهٔ جوانب گفته می‌شود. در این شهر، با آن سوابق مذهبی، با بُروز آن علما و روحانیونی که اشاره کردم و حرکاتی که در طول سالهای گذشته انجام داده بودند، از دو سو برای غلبه‌کردن بر ایمان دینی سرمایه‌گذاری شد: یک جریان از سوی دربار طاغوت بود که از سالهای اول دههٔ سی شروع شد و تا نزدیک پیروزی انقلاب به مدت بیست و چند سال ادامه داشت؛ با همهٔ تلاششان در این زمینه فعالیت کردند و سعی کردند شیراز را با یک هویت صددرصد غربی شده به دنیا معرفی کنند. بنده خودم در سالهای آخر دههٔ سی - شاید حدود سالهای ۳۹ یا ۴۰ - در همین شهر و توی همین خیابان زند و مراکز گوناگون دیگر، شاهد نمونه‌ها و مظاهر فسادی که آن روز به عمد ترویج می‌شد، بودم. عمداً کوشش می‌شد جوانها به سمت منکرات اخلاقی و به سمت بیمبالاتی نسبت به دین، سوق داده بشوند. این همینطور ادامه پیدا کرد تا دههٔ پنجاه و جشن هنر شیراز و قضایائی که شاید همه میدانید؛ شاید هم بعضی جوانها نشنیده باشند و ندانند. این یک جریان

بود.۰۲٫۸۷/۱۱

۷ شهریور سال ۱۳۶۹

رحلت مرجع مجاهد
آیةالله مرعشی نجفی ۱/

رهبرانقلاب

ارتحال عالم جلیل‌القدر و فقیه اهل‌بیت علیهم‌السلام آیـةالله العظمی سید شهاب الـدیـن مرعشی نجفی را به حضرت ولی عصر و جهان تشیع، مخصوصاً مراجع عظام و علمای اعـلام و حـوزه‌هـای علمیه و بالاخـص خـانـوادۀ محترم‌شان تسلیت میگویم. آن بزرگوار یکی از اساطین حوزه علمیه و از ارکان علمی و عملی آن محسوب می‌شدند و عمر بابرکت خود را به تعلیم و تدریس و تربیت و تزکیه مصروف نمودند. فقدان این عالم جلیل حقا ضایعه بزرگ است. از خداوند متعال علو درجات آن حضرت را مسألت نموده و ملت عزیز را به تجلیل از مقام شامخ ایشان در سراسر کشور دعوت می‌کنم. ۶۹/۰۶/۰۸

یک‌خصوصیت مرحوم‌مرعشی‌نجفی، انس با مردم بود. ایشـان یک مرجع مردمی بـود. به قـدری ایشـان با مـردم قم ارتـبـاطـشـان نـزدیک بـود کـه خیلی‌ها ایـشـان را قمی می‌دانـسـتـنـد، هیچکس ترکی حـرف زدنـشـان را -خـوب ایشان تبریزی بودند- ندیده بود حتّی گاهی که بعضی از طلبه‌های ترک می‌رفتند با ایشان ترکی صحبت می‌کردند، ایشان فارسی جواب می‌داد. ارتباط با مردم یک خصوصیّت

برجسته در ایشان بود. ایشان نسبت به امام و انقلاب نیز، از ابتدا همراهی داشتند. مرحوم حاج آقا مصطفی یکی از بیوتی که بعد از زندانی شدن امام با آنجا ارتباط داشتند، بیت مرحوم آقای مرعشی بود. واقعاً جوانان ما و خیلی از مردم ما، خصوصیّات اخلاقی و رفتاری این بزرگان را نمی‌شناسند، اگر بشناسند، محبّت این‌ها در دلشان جاگیر می‌شود و خیلی لازم است که این کار انجام بگیرد.

۸۹/۱۱/۱۸

۷ شهریور سال ۱۳۶۹

رحلت مرجع مجاهد
آیةالله مرعشی نجفی/۲

رهبرانقلاب

مرحوم آیت‌الله مرعشی یک تفاوتهایی با معمول و متعارف مراجع داشتند، یکی از این تفاوتها همین مسئلهٔ انس با کتاب و کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی است؛ این را ما کمتر دیده‌ایم، البتّه بزرگانی از مراجع و علمای بزرگ بوده‌اند که کتابخانه‌های قدیمی و خوبی در نجف و قم داشتند، امّا انس با کتاب و شناختن نسخه‌های خطّی و شناختن مؤلّفین از جمله خصوصیّات مرحوم آیت‌الله مرعشی نجفی بود که ایشان این هنر بزرگ را نیز در کنار سایر مفاخری که در وجود ایشان بود، داشتند. یکی از علل ارتباط ایشان با بعضی از برجستگان و نام‌آوران دانشگاهی شاید همین بود که مکاتباتی داشته‌اند، زیرا مسئلهٔ کتاب و نسخه و مؤلّفین و جمع کتاب و شناسایی کتاب در زندگی ایشان تأثیر داشت. یکی دیگر از خصوصیّات ایشان، تنوّع در معلومات بود و همین مسئلهٔ آشنایی با انساب و مسائل مربوط به انساب چیز کمی نیست، چیز مهمّی است؛ ایشان آشنایی داشتند، کار کرده بودند و مطالعات زیادی در این زمینه داشتند. یک مسئلهٔ دیگر نیز مسئلهٔ اجازت و تسلسل ارتباط علمای شیعه از لحاظ اجازهٔ روایتی

به یکدیگر بود که ایشان در این قضیّه هم خیلی فعّال بودند. همین‌طور که اشاره شد ایشان با علمای معروف دنیای اسلام ارتباط داشتند، از آنها اجازه گرفته بودند و به آنها اجازهٔ روایت داده بودند، تبادل اجازات داشتند؛ این‌ها جزو آن نکات برجسته‌ای است که خوب است در مورد ایشان شناخته شود و شناسانده شود. ۸۹/۱۱/۱۸

۷ شهریور سال ۱۳۶۹

رحلت مرجع مجاهد
آیةالله مرعشی نجفی/۳

رهبرانقلاب

حوزه علمیه، باید در صفِ اولِ حرکتِ عظیمِ جامعه قرار داشته باشد. همچنان که ملاحظه کردید، مراجع بزرگ ما مثل مرحوم آیةاللهالعظمی گلپایگانی، مرحوم آیةاللهالعظمی نجفی و امروز آیةاللهالعظمی اراکی، چه در زمان امام رضوان الله علیه و چه بعد از زمان امام تا امروز، در صف اوّل قرار داشتند. در هر حادثه مهمی که در جامعه اتّفاق می‌افتاد، این‌ها مقدّم بودند. روز رأیگیری، اوّل صبح، مرحوم آقای گلپایگانی و مرحوم آقای مرعشی، اوّلین کسانی بودند که رأی می‌دادند. کار اینها، یک کار رمزی و نمادین بود. خوب؛ رأی را عصر هم می‌شود داد. اما اوّلِ صبح رأی دادن، یک کار رمزی است. امام، رضوان‌اللهعلیه را دیده بودید که چقدر مقیّد بودند! حالا وضع ایشان که معلوم است. مراجع قم این‌طور بودند. در کارهای اساسی؛ جنگ، حضور در جبهه‌ها، تحریض بر حضور در جبهه‌ها، کارهای اقتصادی و غیره، همیشه در صفِ مقدّم بودند. حوزه، باید این‌طور باشد. کسی که در حوزه باشد و به نظام اسلامی و احکام قرآن - که در این نظام عملی می‌شود - و به حکومت اسلامی - که به برکت مجاهدت مردم سرِ پا

شده است - با چشمِ غیرجدّی نگاه کند، یک عنصر بیگانه است؛ هر کس می‌خواهد باشد. در حوزه علمیه صحیحِ شیعی، همه بخصوص طلّاب جوان، باید خود را در صفوف اوّل بدانند، که بحمدالله همیشه همین‌طور بوده است. یعنی همیشه فضلای جوان، طلّاب جوان، بزرگان حوزه و مدرّسین محترم، در صفوف مقدّم جا داشته‌اند؛ باز هم باید در صفوف مقدّم جا داشته باشند. ۷۳/۰۶/۲۰

۷ شهریور ماه سال ۱۳۸۲ ش

شهادت مجتهد مجاهد بصیر
رئیس مجلس اعلای عراق
آیةالله سید محمدباقر حکیم

رهبرانقلاب

دست گنهکار و پلید مزدوران استکبار، فاجعه‌ای بزرگ آفرید و شخصیت ارزشمندی را که در برابر اشغالگران عراق، سنگر مستحکمی بشمار می‌آمد، از مردم عراق گرفت و این سنگر را ویران کرد. امروز در جوار حرم ملکوتی مولای متقیان، آیت الله سیدمحمدباقر حکیم بهمراه دهها نفر از مردان و زنان با ایمانی که از زُلالِ ذکر و خشوع نماز جمعه بهره مند شده بودند شربت شهادت نوشیدند و به حریم امن رحمت و فیض خاص الهی عروج کردند. این شهید عزیز، عالم مجاهدی بود که سالهای متمادی برای احقاق حقّ ملت عراق با رژیم خبیث صدام مبارزه کرد و پس از سقوط آن مجسمه شر و فساد در مقابله با اشغالگران آمریکایی و انگلیسی همچون سدّ مستحکمی ایستاد و مبارزه دشوار را با نقشه‌های شوم آنان آغاز کرد و خود را برای شهادت در راه این جهاد بزرگ و پیوستن به خیل شهیدان خاندان معظم آل حکیم و دیگر شهیدان علم و فضیلت در عراق آماده کرده بود. فاجعه امروز نجف اشرف و شهادت این سیّد بزرگوار و عالم مجاهد بی شک

در خدمت هدفهای آمریکا و صهیونیستهای غدار انجام یافته است. شهید آیةالله حکیم مظهر خواستهٔ بحق ملتی بود که دین و استقلال و آینده کشور خود را در معرض تهدید و خانه خود را در زیر چکمه اشغالگران می‌بینند و می‌خواهد از هویت دینی و ملی خود در برابر متجاوزان دفاع کند. شهادت این سید بزرگوار مصیبت جانکاهی برای ملّت عراق و سند دیگری بر جرم اشغالگران است که ناامنی و هرج و مرج را با حضور نامشروع خود بر عراق تحمیل کرده‌اند. ۸۲/۰۶/۰۷

۷ شهریور ماه سال ۱۳۳۱ ش

درگذشت مرجع مجاهد بصیر
آیةالله سید محمدتقی خوانساری

رهبرانقلاب

اینکه من مدام میگویم تاریخ را بخوانید، برای این است. اگر علما و انگیزهٔ دینی نبود، قطعاً نهضت ملّی شدن صنعت نفت پیش نمی‌رفت؛ این را همه بدانند. در مقدّمهٔ این نهضت آیت‌الله کاشانی بود. پشتیبان او مرجع تقلیدی مثل مرحوم آسیّدمحمّدتقی خوانساری در قم بود. مروّجان این فکر، یک جمعی در قم و در مشهد ما یک عالم دینی، یک منبریِ درجهٔ یک و یک فعّال مذهبی گویندهٔ متفکّر درجهٔ یک بودند؛ این‌ها مروّجین نهضت ملّی بودند، مردم به‌خاطر دین آمدند. بعد که مرحوم کاشانی را جدا کردند، علما را طرد کردند، مذهبی‌ها را کنار گذاشتند، مصدّق شکست خورد. تا دین بود، تا عنصر ایمان دینی بود، حرکت به جلو بود؛ وقتی این عنصر از آن گرفته شد، حرکت متوقّف شد، شکست خورد، تبدیل به عکس شد. یک آمریکایی با یک چمدان اسکناس آمد در تهران و همهٔ قضایا را به هم زد و کودتای ۲۸ مرداد بوجود آمد! ۵۹/۱۰/۱۹

۸ شهریورماه سال ۱۳۶۰

شهادت رجایی و باهنر
انفجاردفترنخست‌وزیری
توسط سازمان منافقین
روز مبارزه با تروریسم

رهبرانقلاب

لعنت خدا بر دستهای منافق و جنایتکاری که این دو عزیز را به خاک و خون کشید؛ متأسّفانه امروز برخی از سیاستهای غربی، سعی می‌کنند این روسیاه‌ها را تطهیر کنند، منافقین را به یک شکلی در موضع مظلومیّت نشان بدهند و برایشان فضای مظلومیّت ایجاد کنند؛ و البتّه نخواهند توانست؛ کسانی که هزاران نفر را در داخل کشور از بین بردند، از امام جماعت و امام جمعه تا کاسبِ بازاری تا جوان دانشجو تا پاسدار کمیته تا خانواده‌ای که سر افطار نشسته بودند -و دیگران و دیگران و دیگران، هزاران نفر، حالا من رقم دقیق را نمی‌دانم- تا رؤسای کشور مثل شهید بهشتی و آن شخصیّت‌های برجستهٔ آن روز که به شهادت رسیدند و تا این دو بزرگوار؛ آن وقت حالا دستهای سیاسی خبیث و مغرض -چه در خارج کشور، چه دنباله‌هایشان یا دلبستگانشان در داخل کشور- می‌خواهند اینها را تطهیر کنند و چهرهٔ اینها را موجّه نشان بدهند و اینها را مظلوم نشان بدهند و در مقابل، خدشه به چهرهٔ مبارک و نورانی امام وارد کنند. چهرهٔ امام خدشه‌بردار نیست و البتّه مطمئنّاً ناکام بوده‌اند و خواهند بود. ۹۵/۰۶/۰۳

۸ شهریور ۱۲۸۶ ش/۳۱ اوت ۱۹۰۷ م

قرارداد ۱۹۰۷ در عهد محمدعلی قاجار
تقسیم ایران بین روس و انگلیس

رهبر انقلاب

امروز کشور از استقلال برخوردار است و این خواستهٔ عمومی این مردم در انقلاب بوده، یعنی واکنش ملّت ایران به دویست سال سلطهٔ بیگانگان بر این کشور است. این را خوب است جوانهای ما، اهل فکر و تحقیق ما، مورد توجّه قرار بدهند. تا قبل از انقلاب، حدود ۲۰۰ سال قدرتهای سلطه‌گر بر این کشور مسلّط بودند، حکومت قاجار با تضمینِ دولتِ تزاریِ روسیه بر سرِ پا بود؛ یعنی در جنگهای ایران و روس، در قضیّهٔ ترکمانچای، عبّاس‌میرزای قاجاری از روس‌ها قول گرفت که حکومت در خاندان قاجار باقی بماند یعنی خاندان قاجار زیر پرچم و ضمانت روس‌ها زندگی می‌کردند. بعد انگلیس‌ها آمدند، رضاخان را سر کار آوردند؛ همان انگلیس‌ها محمدرضا را سر کار آوردند؛ بعد در ۲۸ مرداد سال ۳۲ آمریکایی‌ها وارد میدان شدند و محمدرضا را تجدید سلطنت کردند؛ یعنی در طول این سالهای متمادی، حکومت‌های ما را یا این قدرت یا آن قدرت می‌آورد و می‌برد. در یک برهه‌ای از زمان -قرارداد ۱۹۰۷- انگلیس و روس تزاری با هم توافق کردند، کشور ایران را بین خودشان تقسیم کردند؛ یک قسمت

زیر سلطهٔ انگلیس، یک قسمت زیر سلطهٔ روس، یک قسمت کوچک هم این وسط مستقل؛ یعنی این‌جور کشور در زیر سلطه بود؛ لذا خواست عمومی ملت ایران این بود که استقلال پیدا کند. من می‌توانم عرض بکنم که امروز هیچ کشوری در دنیا، ملّتی به استقلال ملت ایران ندارد! ۹۷/۰۱/۰۱

۸ شهریور ماه سال ۱۲۸۶

قتل علی‌اصغر خان اتابک صدراعظم سه شاه قاجار

رهبرانقلاب

خیلی از کارهای تحقیقاتی و پژوهشی درباره تاریخ ایران، تاریخ تجملاتی است، تحقیق در بعضی موارد تاریخ اصلاً واجب و ضروری نیست، بعنوان مثال کسی از معاصرین آمده درباره قاتل اتابک اعظم تحقیق کرده و کتاب تاریخی بصورت سؤال و جواب تهیه کرده، خب این سؤال چقدر جزو نیازها و ضروریات یک ملت و یک کشور است که بیاییم تحقیق کنیم و قاتل اتابک را بیابیم؟! از این قبیل تحقیقات در تاریخ ما کم نیست البته تاریخ نگاری کاری است که می‌شود با انجام آن قصد قربت کرد، مورخ محقق مؤمن که کارش در جهت اهداف الهی است با این قصد می‌تواند کار کند اما تحقیقی که مورد نیاز کشور و ملت است! کتاب روشنای علم ص ۴۱۶ بیانات در دیدار با پژوهشگران موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران وابسته به بنیاد مستضعفان ۷۵/۱۰/۰۳

۸ شهریور ماه سال ۱۳۴۸ ش

فوت سیدضیاءالدین طباطبایی
آخرین نخست‌وزیر حکومت قاجار
شریک کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ رضاخان

رهبرانقلاب

حکومت رضاشاه از سلطنتش که شروع نشد، از کودتای سال ۱۲۹۹ شروع شد؛ اصلاً استبداد از آن وقت شروع شد. رضاخان بود که توانست آن استبداد قاهرِ رضاخانی را - سردار سپه بود - مثل یک میوهٔ رسیده‌ای در دامن او (محمدرضا) بگذارد؛ والّا امکان نداشت. پس مبدأ استبداد دوم را، سال ۱۲۹۹ شمسی بگذارید. ۸۵/۰۲/۰۹

انگلیسی‌ها رضاخان را به عنوان یک عامل دست‌نشانده بر سرِ کار آوردند تا کار مورد نظر آنها را انجام دهد. این حرفها جای انکار نیست؛ حرفی نیست که من بزنم؛ این حرفها جزو واضحات تاریخ است که هم گزارشگران نوشته‌اند و هم اسنادی که بعد از سی، چهل سال منتشر شده، گویای آن است. همین چند روز پیش در سندی از همین قبیل می‌خواندم که در جلسه‌ای که سید ضیاء و رضاخان و مأموران انگلیسی بودند، رضاخان گفته بود که من سیاست سرم نمی‌شود و وارد نیستم؛ هرچه شما دستور بدهید؛ من گوش به فرمانم! همین‌طور هم بود؛ اما لحظه‌ای که احساس کردند یک ذرّه حالت گوش به

فرمانیاش متزلزل شده و گرایشی، آن هم نه به سمت استقلال حقیقی، بلکه به سمت آلمان هیتلری پیدا کرده است - طبیعتاً وقتی رضاخان به هیتلر نگاه کند، به هیجان می‌آید و لذّت می‌برد - او را کنار زدند و پسرش را بر سرِ کار آوردند. این‌ها جزو واقعیّات کشور است. ۸۰/۰۵/۰۱

۸ شهریور ماه سال ۱۳۴۸ ش

فوت سیدضیاءالدین طباطبایی
عامل انگلیس، دلّال اراضی فلسطین

رهبرانقلاب

اصل ماجرای تصرف فلسطین چیست؟ صهیونیست‌ها تصرّفشان این‌طوری بود که اوّل با جنگ نیامدند؛ اوّل با حیله آمدند، رفتند زمینهای بزرگ فلسطین را که زارعان و کشاورزان عرب روی آنها کار می‌کردند و خیلی هم سرسبز و آباد بود، با قیمتهای چند برابر قیمت اصلی، از صاحبان و مالکان اصلی این زمینهای بزرگ - که در اروپا و امریکا بودند - خریدند؛ آن‌ها هم از خدا خواستند و زمینها را به این یهودیها فروختند. البته دلّالهایی هم داشتند که نقل کرده‌اند یکی از دلالهایشان همین «سیّدضیاء» معروف، شریک رضاخان در کودتای ۱۲۹۹ بود که از این‌جا که به فلسطین رفت، آن‌جا دلّال خرید زمین از مسلمانان برای یهودیها و اسرائیلیها شد! زمین‌ها را خریدند؛ زمین‌ها که ملک اینها شد، با روشهای واقعاً بسیار خشن و همراه با سبعیّت و سنگدلی، بتدریج شروع به اخراج زارعان از این زمینها کردند. در جایی می‌رفتند، می‌زدند، می‌کشتند و در همین هنگام افکار عمومی دنیا را هم با دروغ و فریب به طرف خودشان جلب می‌کردند. ۷۸/۱۰/۱۰

۹ شهریور سال ۱۳۲۶

فوت حسین پیرنیا
مؤتمن الملک قاجار/۱

رهبرانقلاب

من بارها گفته‌ام که تاریخ مشروطه را مطالعه کنید، عبرت‌های خیلی عجیبی در تاریخ مشروطیت هست. اصلاً علت اصلی اینکه جریان عدالت خواهی اسلامی به جریان مشروطه انگلیسی و مجلس شورای اسلامی به مجلس شورای ملی تبدیل شد، حضور یک عده روشنفکران وابسته به غرب بود. البته همه آنها خائن نبودند من این را به روشنی می‌توانم ادعا کنم که همه خائن نبودند. اما خیلی از آنها غافل بودند، خیلی از آنها فریب خورده و خیلی‌ها اسیر هوی و هوس بودند. شما در بین رجال سیاسی آن روز ببینید؛ اول کسی که کلمه مشروطه را به کار برده غیر از آن انجمن‌ها و مجامع پایین و پنهان و از رجال سیاسی‌ای بود که نفوذ داشت و توانست کاری بکند، «میرزا نصرالله نائینی» بود؛ یعنی مشیرالدوله بعدی که اول مشروطه وزیر خارجه بود و بعد نخست وزیر شد. میرزا نصرالله نائینی پدر دو نفر روشنفکر است؛ «حسن مشیرالدوله» پیرنیای بعدی و «حسین مؤتمن الملک» که رئیس مجلس بود. البته این دو نفر، آدم‌های خائنی نبودند؛ نه حسن مشیرالدوله خائن بود، نه حسین مؤتمن الملک. حسین

مؤتمن الملک همان کسی است که در زمان نمایندگی «مدرس»، رئیس مجلس بود و رئیس مقتدری بود؛ حتی با رضاخان هم برخورد مختصری در برهه‌ای از زمان داشت. اما این دو نفر، روشنفکرهای غرب زده، یعنی اسیر تفکرات غربی بودند. ۷۸/۱۲/۲۳

۹ شهریور سال ۱۳۲۶

فوت حسین پیرنیا
مؤتمن الملک قاجار/۲

رهبرانقلاب

رضاخان که آمد، مجلس و قانون و قانونگذاری و مانند اینها همه دود شد رفت هوا؛ امّا قبل از آمدن رضاخان -که خب مسئلهٔ قانونگذاری و مجلس و مجلس شورا است و تازه هم مشروطیّت سرِکار آمده بود؛ ظاهراً در دورهٔ دوّم یا سوّم مجلس؛ بالاخره قبل از قدرت گرفتن رضاخان- رئیس مجلس مؤتمن‌الملک بود که از رجال خوشنامِ زمان قاجار است، برادر مؤتمن‌الملک، نخست‌وزیر بود که مشیرالدّوله است. او هم اتّفاقاً از رجال خوشنام است؛ یعنی این دو برادر جزو رجال نسبتاً خوشنام دورهٔ قاجار و اوّل پهلوی هستند. پس برادر بزرگ‌تر که مشیرالدّوله بود، رئیس دولت بود، نخست‌وزیر بود؛ مؤتمن‌الملک -برادر کوچک‌تر- رئیس مجلس بود. رئیس دولت -نخست‌وزیر- از مجلس وقت گرفت که بیاید آنجا یک گزارشی بدهد؛ مثلاً ساعت هشت صبح یک سخنرانی بکند. ساعت هشت صبح شد، مشیرالدّوله نرسید؛ مؤتمن‌الملک به ساعتش نگاه کرد، دید پنج‌دقیقه از هشت گذشت، گفت نخست‌وزیر را دیگر راه ندهید؛ نخست‌وزیر را راه ندهید؛ پنج‌دقیقه بعد مشیرالدّوله رسید به مجلس،

راهش ندادند! این‌جور است. نخست‌وزیر پنج‌دقیقه از وقت معیّن تأخیر کرده، رئیس مجلس که برادرش بود -برادر کوچک‌ترش هم بود- راهش نداد؛ این یعنی اقتدار مجلس، هیبت مجلس این است؛ این را باید حفظ کنید. این دست خود شما است و شما می‌توانید این کار را بکنید. ۱۶٫۰۳٫۹۵

رضاخان، حسین پیرنیا

رهبرانقلاب

لازم است من اشاره بکنم به عزیز گمشده مسلمانان جنوب لبنان یعنی امام موسی صدر که به وسیله ایادی دشمن بزرگ و امپریالیست‌ها و عمال و مزدورانشان ربوده شده است. پروردگارا! به حرمت محمد و آل محمد، این فرزند خلف اسلام و این مرد رزمنده مسلمان را به سلامت به اهلش برگردان! ۵۹/۰۵/۱۷

وحدت و هویت بخشیدن به شیعهٔ لبنان و ایجاد هم‌زیستی و احترام متقابل میان پیروان ادیان و طوائف سیاسی در آن کشور از سویی و صراحت در معرفی رژیم غاصب صهیونیست به‌عنوان «شرّ مطلق» و اعلام حرمت همکاری با آن از سوی دیگر و بالاخره ابراز ارادت و صمیمت نسبت به رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، چه در عرصهٔ فرهنگی و نوشتاری و چه با همکاری با عناصر مبارز ایرانی در مدتی طولانی، از این عالم بزرگوار که فرزند حوزهٔ علمیهٔ قم و بازماندهٔ یکی از خاندان‌های بزرگ علمی در جهان تشیع است، شخصیتی همه‌جانبه پدید آورده بود و چنین بود که امام راحل بزرگوار ما دلبستگی و تکریم خود به این شخصیت معزّز را از اوائل پیروزی انقلاب با بیانات گوناگون ابراز داشتند. یقیناً محروم شدن صحنهٔ لبنان از

حضور چنین عنصر ممتاز و ارزشمندی، یک خسارت بزرگ بوده و هست که متأسفانه عکس‌العمل مناسب خود را از سوی مدعیان طرفداری از حقوق بشر دریافت نکرده و امیدواریم بیخبری‌ها در این قضیه با همت صاحبان همت و مسؤولیت، پایان یابد! ۷۸/۰۳/۰۸

۹ شهریورماه سال ۱۳۸۰ ش

رحلت مرجع مجاهد انقلابی
عضو مجلس خبرگان رهبری
آیةالله اسماعیل صالحی مازندرانی

رهبر انقلاب

درگذشت عالم و فقیه بزرگوار آیه‌الله آقای صالحی مازندرانی را به حوزهٔ علمیهٔ قم و مراجع و علمای اعلام آن، همچنین به مردم شریف و انقلابی مازندران و بخصوص به بازماندگان و فرزندان مکرم آن مرحوم تسلیت عرض می‌کنم. این عالم جلیل از جملهٔ ذخائر حوزهٔ علمیه و از حامیان و مدافعان صادق و صمیمی انقلاب، چه در دوران اختناق و چه پس از آن محسوب می‌شدند و فقدان ایشان برای کسانی که از خرمن دانش وی بهره می‌بردند و نیز برای دوستان و ارادتمندان ایشان موجب خسارت و مایهٔ تأسف و تأثر است. از خداوند متعال علو درجات ایشان و صبوری و اجر برای بازماندگان محترمشان مسئلت می‌نمایم. ۸۰/۰۶/۱۱

۸ شهریورماه سال ۱۳۸۱ شمسی

رحلت مدرس قرآن، ابوالشهیدین
رفیق رهبری، حاج مهدی شکوهنده

رهبرانقلاب

درگذشت فقید سعید مرحوم آقای حاج آقا مهدی شکوهنده را که از خادمان دیرین کلام‌الله مجید و از استادان پیشکسوت قرائت و تجوید بودند، به همهٔ دوستان و ارادتمندان آن مرحوم و خادمان و معلمان قرآن کریم و بالاخص به خانوادهٔ مکرم ایشان تسلیت عرض می‌کنم. آن مرحوم یکی از بندگان صالح و مؤمنان مخلص بودند که در آزمایشهای گوناگون سربلند گشتند. دو فرزند و دو صهر (داماد) نامدار ایشان از شهدای عالی‌مقام انقلاب و دفاع مقدس‌اند. و ایشان با صبر و شکر نمونهٔ خود در زمرهٔ صابران که خداوند متعال صلوات و رحمت خود را بر آنان نثار کرده است قرار گرفتند. ۸۱/۰۶/۱۲

رهبری و مرحوم شکوهنده

۱۰ شهریور ماه سال ۱۳۸۲

رحلت مجتهد مجاهد انقلابی
عضو مجلس شورای اسلامی
امام جمعه شهر خمینی شهر
حجة‌الاسلام سیدمحمد احمدی

رهبر انقلاب

رحلت عالم مجاهد مرحوم حجة‌الاسلام‌والمسلمین آقای حاج سیدمحمد احمدی امام جمعهٔ فقید خمینی‌شهر را به عموم مردم مؤمن و انقلابی آن شهر و بخصوص جامعهٔ روحانیت و به همهٔ ارادتمندان آن مرحوم و بالاخص به خاندان و بازماندگان محترم ایشان تسلیت می‌گوییم. مجاهدات و بیانات روشنگر ایشان در ادوار مختلف انقلاب و خدمات ارزنده در دوران نمایندگی مردم و حوادث روزگار دفاع مقدس و پس از آن در موقعیت‌های گوناگون از مفاخر فراموش نشدنی آن مرحوم است. از خداوند متعال علوّ درجات و رحمت واسعهٔ الهی را برای آن سید بزرگوار مسئلت می‌کنم. ۸۲/۰۶/۱۳

۱۱ شهریورسال ۱۳۸۶ ش

درگذشت مجتهد مجاهد
عضو مجلس خبرگان رهبری
حجةالاسلام مرتضی بنی فضل

رهبرانقلاب

درگذشـت عالم خدمتگزار مرحوم مغفور حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج میرزا مرتضی بنی فضل رحمة الله علیه را به عموم ارادتـمنـدان آن بزرگـوار بخصوص مردم غیور و مؤمن تبریز و نیز به خانوادۀ مکرّم و فرزندان محترم ایشان صمیمانه تسلیت میگویم. آن عالم روشن بین از جملهٔ اوّلین پیوستگان به نهضت عظیم امام راحل و از وفاداران صمیمی انقلاب و نظام جمهوری اسلامی بودند و خدمات علمی و اجتماعی ایشان در همهٔ این دوران در نزد خدای متعال مأجور و مشکور است. انشاءالله. از خداوند متعال علو درجات آن مرحوم و اجر بازماندگان را مسألت می‌نمایم. ۸۶/۰۶/۱۱

شنبه ۱۲ شهریور ماه سال ۱۲۹۴ ش

شهادت مظلومانه رئیسعلی دلواری
بدنبال قیام علیه استعمار انگلیس
بفتوای آیةالله سیدعبدالله بلادی/۱

رهبرانقلاب

قبل از دوران مبارزات اخیر ملت ایران با رژیم ستمشاهی هم، مقاومت مردم بوشهر در مقابل تهاجم دشمنان خارجی انگلیسیها ورد زبان کسانی بوده است که با این قضایا آشنایی دارند. هم ماجراهای تهاجم انگلیسیها به این منطقه و اشغال بوشهر، که شجاعتهای رئیسعلی دلواری برای ملت ایران یک یادگار ارزنده تاریخی است و هم پشتیبانیهای شما از مبارزات مرحوم آیةالله سید عبدالحسین لاری، جزو قضایای نادر زمان گذشته است. آن روزی که انگلیسیها در زمان محمّد شاه قاجار در بوشهر پیاده شدند، برای اینکه او هرات را زیر فشار قرار داده بود، اینجا اهرم فشاری برای او بوجود آمد. چه کسی در مقابل اینها ایستاد؟ چه کسی به امثال رئیسعلی فتوا داد و برایشان بیان کرد و تشویق کرد و تحریض کرد و به مردم دلگرمی و قدرت داد؟ غیر از علما چه کسانی بودند؟ آن‌ها در مقابل زورگوها و قلدرها می‌ایستادند. این تکلیف همیشه ماست که باید در مقابل سلطه گران بایستیم! ۷۰/۱۰/۱۱

آیةالله سیدعبدالله بلادی

شنبه ۱۲ شهریور ماه سال ۱۲۹۴ ش

شهادت مظلومانه رئیسعلی دلواری
درپی قیام علیه استعمار انگلیس/۲

رهبرانقلاب

رئیسعلی دلواری، این مرد شجاع، در راه اعتقاد دینی خود، تنها و در غربت با دشمنان جنگید؛ آن روزگاری که ملت ایـران، جز عـده بسیار کمی در گوشه و کنارهای کشور، خواب بودند و بیگانگان از این غفلت مردم سوء استفاده می‌کردند و دشمن بر مناطق مختلفی از کشور عزیز ما تسلط پیـدا کـرده بـود؛ در تـهـران، نمایندگان دولتهای انگلیس و روس، آزادانه حکمرانی می‌کردند و از پادشاهان آن زمـان هم حساب نمی‌بردند و با ملت ایـران با تحقیر برخورد می‌کردند؛ در یک چنین شرایطی، در هر گوشه‌یی از این کشور، مردان شجاعی پیدا شدند که به حکم دین، جهاد را بر خودشان واجب دانستند و فکر نکردند که با غربت و دست خالی نمی‌شود کاری را انجام داد؛ مردان خدا اینگونه‌اند. یکی از این افراد، همین رئیسعلی شماست؛ که رئیسعلی ملت ایـران اسـت؛ اگـرچـه متعلق بـه دلـوار است. اگر «رئیسعلی‌ها» در غربت به شهادت نمی‌رسیدند، امروز ملت ایران به این عظمت نمی‌رسید! ۷۰/۱۰/۱۳

شنبه ۱۲ شهریور ماه سال ۱۲۹۴ ش

شهادت مظلومانه رئیسعلی دلواری
درپی‌قیام‌علیه‌استعمارانگلیس/۳

رهبرانقلاب

نام سردار مؤمن و شجاعی مثل شهید «رئیسعلی دلواری» از نامهائی است که همیشه دلهای مؤمن را که آشنائی به وضع او و مبارزات او داشته‌اند، در سراسر این کشور به خود جذب می‌کرده است. و خدا را شاکریم که بعد از پیروزی انقلاب، این نامی که سعی می‌شد پنهان بماند و این چهره ناشناخته بماند، بر سر زبانها افتاد؛ او را شناختند، شخصیت او را ستودند، مظلومیت و شهادت مظلومانه او را همه دانستند و فهمیدند. آن روز عده معدودی همراه با یک جوان شجاع ناچار بودند در مقابل قدرت استعماری و استکباری انگلیس، مظلومانه مقاومت کنند؛ امروز هم در کشورمان امثال رئیسعلی‌های دلواری کم نیستند، تنها هم نیستند. این جوانهای عزیز ما، این فداکاران ما، این بسیجیان عرصهٔ نبرد نظامی و نبرد فرهنگی و نبرد سیاسی، امروز در سراسر کشور گسترده و آماده هستند! ۸۹/۰۴/۰۵

۱۲ شهریورماه سال ۱۳۴۲

فوت فضل الله زاهدی
عامل کودتای ۲۸ مرداد

رهبرانقلاب

چقدر زبون و بیمقدارند کسانیکه خود را دلبسته به نظامی بدانند که در رأس آن، افرادی فاسد و فاسق و خائن، مانند رضاخان و محمدرضا وعَلَم و اقبال و هویدا و زاهدی و منصور و وابستگان بدنام و مجرمشان باشند و امریکا و انگلیس، ارباب اینها و صاحب اختیار ملک و ملت باشند.
۶۹/۰۳/۱۰

چقدر حکومت دیکتاتوری به پشتوانه امریکا بوجود آمد که از نظامی در یک کشور، بیقید و شرط حمایت کردند و آنها به پشتگرمی امریکا کُشتند، زدند، بردند و ۳۰ سال حکومت کردند! در کشور خودِ ما حکومت طاغوت و دیکتاتوری سیاهِ دورۀ رضاخان را که نظیرش کمتر در تاریخ ما دیده شده، انگلیسی‌ها سرِکار آوردند، بعد همانها محمدرضا را هم سرِکار آوردند. پس از مدت کوتاهی که دکتر «مصدّق» با نهضت ملی سرِ کار آمد، چند سالی هر طور بود تحمل کردند، آخر تحملشان تمام شد و خودِ امریکا و انگلیس با هم همدست شدند و کودتای ۲۸ مرداد را راه انداختند و ۲۵ سال حکومت دیکتاتوری سیاهِ مبتنی بر کودتای سرلشکر «زاهدی» را در ایران سرِپا نگه داشتند! ۸۲/۰۹/۲۶

۱۴ شهریورسال ۱۲۲۷ ش

فوت محمدشاه قاجار

رهبرانقلاب

اگـر بـه تـاریـخ کـشـورمـان از هـزارهـا سـال پـیـش تـا امـروز نگاه کنید - از آن وقتی که تاریخ مدون داریم - می‌بینید حکومت فـردی مطلقه دیـکـتـاتـوری، حکومت یـک جمع معدود با ریاست یک فرد بر عامه مردم، بدون اینکه عامه مردم انـدک اختیاری در اداره ایـن کشور داشته باشند، داشته‌ایم. این، تاریخ ماست. سلطنت‌های ما، همه از این قبیل بوده‌اند. آن پادشاهانی که ما آنها را احترامشان هم می‌کنیم؛ پادشاهان مقتدر غزنوی، سلجوقی، بعد بیائید تا برسید به دوران صفویه؛ شاه عباس، شاه اسماعیل، شاه طهماسب، آن‌ها هم همینجور بودند. این‌ها پادشاهان خوب مایند؛ اما همین پادشاهان خـوب، چه جـوری این مملکت را اداره کردند؟ سجلّ و شناسنامه این مملکت از لحاظ ادارۀ حکومتی چیست؟ این است: یک نفر در رأس، همه مطیع او. و این مجموعه، اداره کنندۀ کل سرنوشت ایـن کـشـور هستند و آحـاد مـردم هیچ تأثیری نـدارنـد و مملکت مال اینهاست. پادشاه به وزرای خودش می‌گفت: نوکران من! نوکرش هم بودند. واقعش هم همین بود. نـاصرالـدیـن شـاه و محمدشاه و فتحعلی شـاه و بقیه و بعدی‌ها، حتی به وزراشـان، به صدر اعظمشان می‌گفتند:

شما نوکر خوبی هستید! فرهنگ سیاسی در کشور این بود. وقتی که نخست وزیر و وزیر، نوکر شاه‌اند، رئیس فلان اداره، گفت: جائی که شتر بود به یک غاز خر، قیمت واقعی ندارد! مردم هم که مثل «هباء منبثا»؛ هیچ. مملکت متعلق به یک جمع معدود و در حقیقت متعلق به یک فرد بود. این تاریخ ماست. ۸۶/۰۶/۳۱

۱۵ شهریور ماه سال ۱۳۴۴ ش

تأسیس سازمان مجاهدین خلق

رهبرانقلاب

شعارهای انقلاب را باید حفظ کرد؛ یکی از کارهای بزرگ و یکی از بخشهای بزرگ این جهاد عظیم - جهاد بزرگ - عبارت است از حفظ شعارهای انقلاب. شعارها هدفها را نشان می‌دهند، شعارها راه را به ما نشان می‌دهند، شعارها مثل علامتهایی هستند که در راه می‌گذارند برای اینکه انسان راه را اشتباه نکند؛ اَلیَمینُ وَ الیَسارُ مَضَلَّةٌ و الطَّریقُ الوُسطی هِیَ الجادَّة؛ به چپ و راست نغلتند، راه مستقیم و صراط مستقیم را بروند؛ هنر این شعارها این است، نقشش این است. در مورد این شعارها و حقایق هم فقط به احساسات اکتفا نشود. من البتّه برای احساسات نقش زیادی قائلم، برای عواطف نقش زیادی قائلم، امّا کافی نیست؛ لازم است امّا کافی نیست. عمق، تعمّق و ژرف‌نگری در همهٔ این شعارها باید وجود داشته باشد. سعی کنید در مسائل تعمّق کنید؛ وقتی عمق‌یابی کردید، این ایمانِ مستقر با هیچ نیرویی از شما جدا نخواهد شد. مشکل اینهایی که می‌بینید یک روز تندتر از همهٔ تندهایند و یک روز ۱۸۰ درجه به این‌طرف می‌غلتند، عمق نداشتن آن ایمان است. داشتیم ما؛ اوایل انقلاب بعضی‌ها بودند که آن‌چنان تند و آتشی بودند که انقلابی‌های اصلی و قدیمی و سابقه‌دار را

هم قبول نداشتند و به آنها هم ایراد می‌گرفتند امّا سطحی بودند؛ این سطحی‌بودن بلای جانشان شد، از این‌طرف ۱۸۰ درجه غلتیدند؛ مَمشایشان عوض شد. عمق و ژرفا داشته باشید؛ بروید در اعماق فکر و اندیشه و از راهنمایی استادهای صالح در این راه استفاده کنید! ۹۵/۰۳/۰۳

۱۴ شهریور سال ۱۳۶۰

ترور دادستان کشور
آیت‌الله علی قدوسی

رهبرانقلاب

ماه شهریور از ماه‌های پرخاطره تاریخ انقلاب است. در همین ماه شهریور، ترور ناجوانمردانه رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر کشور -مرحوم شهید رجائی و مرحوم شهید باهنر- اتّفاق افتاد. در همین ماه شهریور، ترور شهید آیت‌الله قدّوسی، دادستان کلّ کشور، اتّفاق افتاد. در همین ماه شهریور، شهادت امام‌جمعهٔ تبریز به‌دست منافقین اتّفاق افتاد. در همین ماه شهریور -روز آخر شهریور- حملهٔ نظامی رژیم بعثی صدّام به کشور اتّفاق افتاد. این‌ها خاطرات عجیبی است، پرمعنا است، پُرمغز است. در همهٔ این حوادث، رژیم آمریکا پشت قضیّه بود؛ عوامل آمریکایی بودند که یا بطور مستقیم کمک کردند یا تشویق کردند یا حدّاقل چشمشان را بر این جنایات بستند. جوانهای ما باید این خاطرات را فراموش نکنند؛ یکی از چیزهایی که بنده نگران آن هستم، این است که این نسل جوانِ بالندهٔ ما که بحمدالله، هم آگاه و با بصیرت است، هم دارای انگیزه است، آماده به‌کار است، وسط میدان است، انقلابی است، بتدریج این حوادث مهم را، این عبرتهای بزرگ دوران معاصر را از یاد ببرد؛ این کم‌کاری

ما است، کم‌کاری دستگاه‌های مسئول است؛ این حوادث نباید کهنه بشود؛ حافظهٔ تاریخی یک ملّت نباید ضعیف بشود. اگر جوانهای ما در سرتاسر کشور این حوادث را ندانند، تحلیل نکنند، عمق‌یابی نکنند، در شناخت کشورشان و در شناخت آینده دچار اشتباه خواهند شد. جوان‌ها باید این حوادث را درست بشناسند و بدانند که چه شد، چه اتّفاق افتاد، چه کسی بود؛ این‌ها را باید جوانها بفهمند! ۹۴/۰۶/۱۸

۱۴ شهریور ماه سال ۱۳۶۷

استعفای میرحسین موسوی
از سمت مهم نخست وزیری

امام خمینی

جناب آقای موسوی، نخست‌وزیر محترم نامه استعفای شما باعث تعجب شد. حق این بود که اگر تصمیم بدین کار داشتید، لااقل من و یا مسئولین رده بالای نظام را در جریان می‌گذاشتید. در زمانیکه مردم حزب‌الله برای یاری اسلام فرزندان خود را به قربانگاه می‌برند چه وقت گله و استعفا است. شما در سنگر نخست‌وزیری، در چهارچوب اسلام و قانون اساسی، به خدمت خود ادامه دهید. درصورتیکه نسبت به بعضی از وزرا به توافق نمی‌رسید، چون گذشته عمل می‌شود. این حق قانونی مجلس است که به هر وزیری که مایل بود رأی دهد. تعزیرات از این پس در اختیار مجمع تشخیص مصلحت است، که اگر صلاح بداند به هر میزان که مایل باشد در اختیار دولت قرار خواهد داد. همه باید به خدا پناه بریم؛ و در مواقع عصبانیت دست به کارهایی نزنیم که دشمنان اسلام از آن سوء استفاده کنند. مردم ما ازاینگونه مسائل در طول انقلاب زیاد دیده‌اند، این حرکات هیچ تأثیری در خطوط اصیل و اساسی انقلاب اسلامی ایران نخواهد داشت! ۶۷/۰۶/۱۵

رئیس‌جمهور خامنه‌ای

برادر گرامی (میرحسین موسوی) در شرایط کنونی و درحالیکه مذاکرات ژنو درجریان است لازم است همه برابر ترفندهای دشمنان آماده و از مسائل داخلی فارغ ألبال باشیم، استعفای دولت برخلاف مصلحت کشور و انقلاب است و ضربه‌ای برمصالح جمهوری اسلامی است، جنابعالی از اختیارات نخست وزیر طبق اصل ۱۲۴ کاملاً برخوردار بوده‌اید و حتی به برکت لطف امام و حمایتی که همواره از دولت کرده‌اند، اختیاراتی بیش از مقرر درقانون کسب کرده و اعمال کرده‌اید! ۶۷/۰۴/۱۴

۱۴ شهریور ماه سال ۱۳۷۳

درگذشت فرهنگ مهرپرور
هنرمند مردمی گوینده رادیو

رهبرانقلاب

هنرمندان عزیز برنامهٔ صبح جمعهٔ رادیو، فقدان همکار گرامی‌تان آقای فرهنگ مهرپرور را به شما تسلیت بگویم. این چند روزه، پدیدهٔ زیبا و بی‌سابقهٔ تجلیل مردم از این هنرمند مردمی، کاملاً مرا به خود مشغول می‌کرد. امروز هم در پاسخ به درخواست مجری محترم برنامهٔ شما در آغاز برنامه، یقیناً میلیونها فاتحه از روی محبت به روح مهرپرور نثار شد که این با هیچ دستاورد دنیایی قابل مقایسه نیست. محبت مردم، خیلی با ارزش و با برکت است و مخصوص کسانی است که مردم آنها را از خود و در راه خود می‌دانند. «هنرمند مردمی» یعنی همین. و فقط کسی که با مردم و دلبسته به هدفها و دلبستگی‌های آن‌ها باشد، هنرمند مردمی است. و مرحوم مهرپرور این را دربارهٔ خود ثابت کرده بود. ۷۳/۰۶/۲۵

۱۴ شهریور ماه سال ۱۳۷۲ ش

درگذشت مجتهد مجاهد انقلابی
خارچشم فرقه بابیت و بهاییت
نماینده مجلس شورای اسلامی
نماینده امام در شهر گلپایگان
امامت جمعه در شهر اراک

رهبر انقلاب

ضایعهٔ درگذشت عالم مجاهد بزرگوار جناب حجه‌الاسلام و المسلمین آقای حاج سیدابوطالب محمودی گلپایگانی امام جمعه خدوم و پرتلاش اراک که حقا یکی از علمای عاملین و یکی از خدمتگزاران صادق و مخلص اسلام و مسلمین بود موجب تأسف عمیق اینجانب گردید. این روحانی آگاه و روشن بین، چه در سنگر محراب و مسجد و چه در صحنهٔ مجلس شورای اسلامی که سالها در آن به خدمت اشتغال داشت، نمایشگر نقش مهم عالم دین در روزگار فرصت برای خدمت به مردم و انجام تکلیف نسبت به اسلام ناب محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله بود، بویژه در دوران کوتاه ولی پربرکت امامت جمعه اراک، چنانکه شایسته است، محور تلاش آگاهانه و مرکز هدایت دینی و انقلابی مردم مؤمن و فداکار آن سامان به حساب می‌آمد. ارتحال این سلاله دودمان نبوت و امامت و شاگرد مکتب دین و قرآن ضایعه و خسارتی برای حوزهٔ جهاد مبارک آن عالم عزیز است. اینجانب این مصیبت را به حوزهٔ علمیه

و علمای اعلام و دوستان و علاقمندان آن مرحوم و عموم مردم استان مرکزی و گلپایگان بخصوص خانوادۀ محترم و فرزندان مکرم ایشان تسلیت می‌گویم و صبر جمیل و اجر جزیل برای آنان و مغفرت و ثواب الهی برای روح آن عزیز مسئلت می‌نمایم. ۷۲/۰۶/۱۵

۱۲ شهریور ماه سال ۱۴۰۰ ش

درگذشت شاگرد استاد خامنه‌ای
سرلشگر سید حسن فیروز آبادی

رهبرانقلاب

درگذشت همکار دیرین اینجانب، سرلشگر جناب آقای دکتر سیّدحسن فیروزآبادی رحمةالله علیه را به همسر گرامی و فرزندان محترم و دیگر بازماندگان تسلیت عرض می‌کنم. عمری مجاهدت ارزشمند، از تلاشهای مبارزاتی دوران دانشجوئی در مشهد، تا فعّالیّتهای متنوّع و گسترده در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در عرصه‌های مهم مانند جهاد سازندگی و مجموعه‌های وابسته به شورای عالی دفاع، و بویژه خدمات طولانی مدّت در رأس ستاد کل نیروهای مسلح و سرانجام عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام، ذخیرهٔ معنوی و توشهٔ اخروی این برادر پرتلاش و خیرخواه است. روح تعبد و تدین و صدق و ثبات در پایبندی به ایمان و عمل انقلابی، امتیاز بزرگ دیگری است که همواره با این برادر گرامی همراه بود. این خصوصیات برجسته مایهٔ رحمت و رضوان الهی برای ایشان خواهد بود ان‌شاءالله. مغفرت الهی برای وی و آرامش و بردباری برای بازماندگان را از خداوند متعال مسئلت می‌نمایم. ۱۴۰۰/۰۶/۱۲

۱۶ شهریورماه سال ۱۳۹۲

درگذشت عالم مجاهد
نماینده امام در پاکستان
امام جمعه موقت تهران
عضو خبرگان و شورای نگهبان
عضو جامعه مدرسین حوزه
عضو مجلس خبرگان قانون اساسی
نماینده امام در امور حج و زیارت
نماینده امام در سپاه پاسداران
آیةالله سیدحسن طاهری خرم‌آبادی

رهبر انقلاب

خبر درگذشت عالم مجاهد آیةالله آقای حاج سیدحسن طاهری خرم‌آبادی رحمةالله علیه را که پس از دوران طولانی و بیماری رنجبار اتفاق افتاده است، با تأسف و تأثر دریافت کردم. این عالم بزرگوار که از آغاز نهضت امام بزرگوار در صفوف مبارزه قرار داشت، در دوران پس از پیروزی نیز همواره دارای نقش اثرگذار بوده و در عرصه‌های گوناگون فکری و سیاسی و جهادی، وفادارانه نقش آفرینی می‌کرد و تقوا و اخلاص همراه با هوشمندی و متانت از شاخصه‌های برجستهٔ این روحانی مجاهد و مبارز بود. اینجانب تسلیت صمیمانهٔ خود را به فرزندان و بازماندگان مکرّم و همهٔ ارادتمندان و دوستان ایشان تقدیم می‌دارم و علو درجات ایشان را از خداوند متعال مسألت می‌نمایم. ۹۲/۰۶/۱۶

۱۶ شهریور ماه سال ۱۳۸۳

شهادت سردار رشید اسلام
جانباز سرافراز، داوود کریمی

رهبرانقلاب

شهادت سردار رشید اسلام آقای حاج داوود کریمی را به خانواده و بازماندگان گرامی و به همه همرزمان و دوستانش تبریک و تسلیت میگویم. اینجانب آن مرد با ایمان و ایثارگر را در همه دوران پس از انقلاب دارای صدق و صفا شناختم و آزمایش دشوار الهی در دوران ابتلا به عوارض دردناک آسیب شیمیایی را برای او هدیه‌ای معنوی برای رشد و اعتلای روحی آن شهید عزیز میدانم، خداوند او را با شهدای صدر اسلام محشور فرماید! ۸۳/۰۶/۱۶

رهبری بر سر مزار سردارشهید حاج داوود کریمی؛ بهشت زهرا ق ۲۹ ر ۲۷ ش ۸

۱۷ شهریور سال ۱۳۵۷

کشتار جمعی از مردم
توسط رژیم پهلوی

رهبرانقلاب

وقتی در جیرفت تبعید بودم، نامه‌ای از جیرفت به آیةالله شریعتمداری نوشتم. چراکه ایشان مبارزان را «تندرو» خوانده بود. روش آقای شریعتمداری اینبودکه در اظهارات خود، هم رژیم حاکم و هم مردم را راضی کند؛ البته کفه سنگینتر اظهاراتشان، مربوط به رضایت رژیم حاکم می‌شد! زیرا رژیم معنی این اظهارات را می‌فهمید و در قبالش، موضع قاطعانه می‌گرفت ولی مردم را می‌شد با یک موضع گیری فریب داد. عبارت «تندروها» خطرناک بود زیرا اگر بر سر زبان‌ها می‌افتاد، همه کسانیکه در مسیر انقلاب و پیرو خطّ امام خمینی بودند، محکوم به تندروی می‌شدند. لذا نامه‌ای به او نوشتم و او را از عواقب بیان چنین اظهاراتی برحذر داشتم. به او گفتم: چنین سخنی، به رژیم بهانه می‌دهد تا به کشتار توده‌های مردم انقلابی به عنوان «مبارزه با تندروی»، دست بزنند؛ و بار گناه این کار بر دوش شما خواهد بود، نگارش این نامه را به پایان بردم و آن را امضا کردم، پیش از آنکه نامه را بفرستم، خبر کشتار فاجعه ۱۷ شهریور رسید. در حاشیه نامه نوشتم این، سرآغاز عملیات قلع و قمع تندروها است! کتاب خون دلی که لعل شد ص ۳۱۵

۱۸ شهریورماه سال ۱۳۴۸

رحلت مرید امام خمینی
روشنفکر مؤمن متعهد
آقا سید جلال آل‌احمد

رهبرانقلاب:

غربزدگی خطر بزرگی است. در دل حکومت غرب‌زده پهلوی، یک روشنفکر ریشه‌دار در مسائل دینی، یعنی مرحوم جلال آل‌احمد که عالم زاده و پسر یک روحانی و دارای ارتباطات دینی است، با ما هم بی‌ارتباط نبود، به امام هم اظهار ارادت و علاقه می‌کرد، آن روز در سال ۴۲ مسئلهٔ غربزدگی را مطرح کرد. امروز مسئله غرب‌زدگی مسئلهٔ مهمّی است؛ باید آنرا فراموش نکنیم! ۹۸/۰۱/۰۱

یک عده غربزده، از صد سال پیش تبلیغ کردند که اگر می‌خواهید کشورتان پیشرفت کند بایستی بروید در ذیل غرب تعریف بشوید، غرب‌زدگی؛ همان تعبیر غرب‌زدگی که مرحوم آل‌احمد مطرح کرد و نوشت، این فکرِ غلطی بود؛ که بعضی جاهلانه و بعضی خائنانه بود. امروز هم تفاله‌های آنها همین فکرها را ترویج می‌کنند، مگر در زمان پهلوی ۵۰ سال کشور ذیل غرب زدگی زندگی کرد جز بدبختی چه پیشرفتی برای کشور حاصل شد؟! نخیر، در ذیل غرب نمی‌شود، نمی‌توان پیشرفت کرد؛ هرکه بگوید کشور در ذیل غرب ممکن است پیشرفت بکند، خائن به کشور است! ۹۶/۰۷/۲۶

۱۸ شهریور ماه سال ۱۳۸۶ ش

رحلت خطیب و مسئول انقلابی حجةالاسلام شیخ هادی مروی

رهبرانقلاب

درگذشت خطیب دانشور و فاضل جناب حجه الاسلام آقای حاج شیخ هادی مروی رحمة الله علیه را به خانواده و فرزندان محترم ایشان و نیز به آیه الله آقای خزعلی و جناب حجه الاسلام آقای حاج شیخ احمد مروی و دیگر بازماندگان و علاقمندان آن مرحوم تسلیت عرض می‌کنم. خدمات ایشان در سنگر خطابه و بیان و نیز در مسئولیتهای قضایی مایهٔ یاد نیک و سرمایه یی معنوی است و امید است موجب علوّ درجات آن مرحوم باشد انشاءالله. از خداوند متعال رحمت و مغفرت برای ایشان و صبر و اجر برای بازماندگان مسألت می‌کنم. ۸۶/۰۶/۱۹

جمعه ۱۹ شهریور ماه سال ۱۳۶۱ ش

رحلت مجتهد مجاهد، عارف بصیر
فرزند آیةالله شیخ محمدتقی آملی
نماینده آیةالله بروجردی در مصر
مدافع امام (ره) و مخالف پهلوی
رفیق رهبری، آقاضیاءآملی (رض)

گزیده کتاب شرح اسم؛

در طول مدتی که آقای خامنه‌ای همراه پدر (جهت مداوای چشم پدر) به تهران آمد، به قم رفت و به مشهد بازگشت در کلنجار تصمیمی بود که گرفتن آن سخت بود؛ او چنان با فضای علمی و مبارزاتی قم أنس گرفته بود که آن را با جای دیگری نمی‌توانست مقایسه کند. زادگاهش مشهد، چنین جذابیتی نداشت هر چند به زودی عقیده‌اش درباره فضای سیاسی مشهد عوض شد. مانده بود در میان دو راهی انتخاب؛ پدر یا قم. آن چه بر میل او غلبه داشت، مشایعت پدر تا مشهد و بازگشت به قم بود. برای مشورت به سراغ یکی از دوستان روحانی‌اش، آقاضیاء آملی، که در چهارراه حسن آباد تهران منزل داشت رفت. او را به معرفت و دل آگاهی می‌شناخت. موضوع را مطرح کرد و آنچه در قلبش گره خورده بود، باز گفت. پاسخی شنید که او را به فکر برد؛ تا جایی که تصمیم گیری را برایش آسان کرد. او گفت: از قم دست بکش و به مشهد برو؛ میدانم که دنیا و آخرتت در قم است و نمی‌توانی آنها را رها کنی اما خدا

می‌تواند دنیا و آخرت تو را از قم به مشهد منتقل کند. حس کرد از این رو به آن رو شده است؛ نزدیکانش خیلی زود متوجه دگرگونی او شدند. وقتی به پدر و مادرش خبر داد که تصمیم گرفته به مشهد بیاید و ماندگار شود، باورشان نشد. بعدها گفت که اگر توفیقی در زندگی داشته، ناشی از گوش شنوی ها، نیکی‌ها و عمل به وظایفی بوده که می‌بایست در حق پدر و مادر ادا شود! کتاب شرح اسم ص ۱۹۴

۱۹ شهریور ماه سال ۱۳۷۸

رحلت مجتهد مجاهد خدوم
عضو مجلس خبرگان رهبری
آیةالله سیداسماعیل هاشمی

رهبرانقلاب

رحلت عالم جلیل‌القدر و مجاهد مرحوم آیت‌الله آقای حاج سید اسماعیل هاشمی را که عضو مجلس خبرگان و از اعلام برجستهٔ اصفهان بودند به مردم عزیز و علم‌پرور و انقلابی اصفهان، مخصوصاً به علمای اعلام و آیات و فضلا و روحانیون آن استان و همچنین به بازماندگان و فرزندان محترم ایشان صمیمانه تسلیت می‌گویم. این روحانی بزرگوار از جملهٔ زبدگانی بودند که در دوران نظام اسلامی با حس مسؤولیت‌شناسی عمیق و با آگاهی و پرهیزگاری ویژهٔ علمای ربانی، خدمات ارزنده‌ای به انقلاب اسلامی و حرکت عظیم ملت ایران تقدیم نمودند. همت بلند و عزم راسخ این سلالهٔ اطهر، نمونه‌های زیبایی از حضور در مقاطع و مواقف حساس نظام جمهوری اسلامی ارائه نموده است و درگذشت ایشان در هنگام ادای مسؤولیت مهمی که لازمهٔ عضویت در مجلس خبرگان است، آخرین شاهد بر این خصوصیت ممتاز و برجسته است. از خداوند متعال علو درجات آن عالم عامل و تسلای بازماندگان و دوستان و ارادتمندان ایشان را مسألت می‌نمایم. ۷۸/۰۶/۲۰

رحلت آیة‌الله طالقانی/۱

امام خمینی

آقای طالقانی یک عمر در جهاد و روشنگری و ارشاد گذراند. او یک شخصیتی بود که از حبسی به حبس و از رنجی به رنج دیگر در رفت و آمد بود؛ و هیچ گاه در جهاد بزرگ خود سستی و سردی نداشت. من انتظار نداشتم که بمانم و دوستان عزیز و پر ارج خودم را یکی پس از دیگری از دست بدهم. او برای اسلام به منزلهٔ حضرت ابوذر بود؛ زبان گویای او چون شمشیر مالک اشتر بود؛ بُرنده بود و کوبنده. مرگ او زودرس بود و عمر او با برکت. ۵۹/۰۶/۱۹

رهبرانقلاب

ایشان واقعاً مؤمن بود. آن‌وقت همین ایشان، در مقابل امام تواضع می‌کردند. من تواضع ایشان را در مقابل امام دیدم، هم در غیاب امام، هم در حضور امام. در غیاب امام ایشان به بنده گفتند که آقای خمینی گاهی یک حرفهایی میزند که به نظر آدم نشدنی می‌آید، بعد می‌بینیم واقعاً شد، ایشان به یک‌جایی متّصل است! یعنی برداشت آقای طالقانی این بود -به این مضمون، حالا عین عبارت ایشان یادم نیست- می‌گفت از یک‌جایی به ایشان خبر می‌رسد،

به یک‌جایی ایشان متّصل است. در حضور امام هم من دیده بودم، ایشان کمال تواضع را در مقابل امام می‌کردند؛ این آدمی که آن جاه و جلال آن دستگاه‌ها برایش صفر بود و هیچ نبود، در مقابل امام تواضع می‌کرد ۹۵/۰۵/۲۵

رحلت آیةالله طالقانی/۲

رهبرانقلاب

آقای طالقانی اهل فکر نو بر محور دین و با تمرکز بیشتر بر روی قرآن و نهج‌البلاغه بود؛ یعنی ایشان اصلاً اینجوری بود. لکن همهٔ ابعاد شخصیت آقای طالقانی بُعد روشنفکری دینی نیست. یک بُعد مهم بُعد مبارزه است. خیلی‌ها روشنفکر بودند اهل مبارزه نبودند؛ روشنفکر دینی هم بودند اهل مبارزه نبودند؛ همان خصلت عمومی تقریباً همه روشنفکران دیروز و شاید بعضاً امروز ما در آنها هم بود که من یک وقت از یک نمایشنامه‌ای نقل کردم آقای روی ایوان را که پائین نمی‌آید توی مردم نمی‌آید با متن قضیه کار ندارد با میدان کار ندارد، بالای ایوان می‌نشیند تماشا می‌کند حرف میزند! خب خیلی از روشنفکرهای دینی اینجوری بودند اما آقای طالقانی نه، اهل عمل بود؛ یعنی توی میدان بود، احساس درد می‌کرد حقیقتاً؛ این را ما که با ایشان معاشر بودیم، می‌دیدیم، محسوس بود در ایشان، واضح بود که آدمی اهل درد بود و می‌خواست مبارزه کند؛ لذا تبعات مبارزه راهم قبول کرد و به زندان افتاد؛ هیچ اظهاری از آقای طالقانی بالواسطه یا بی‌واسطه نقل نشد؛ البته من هیچوقت با ایشان هم‌زندان نبودم،

اما هم‌زندانهای ایشان هم نقل می‌کنند؛ خود ما هم دیدن ایشان می‌رفتیم - گاهی از مشهد که من می‌آمدم، روزهای ملاقات می‌رفتم زندان قصر - از پشت میله‌ای صحبت می‌کردند؛ دائم روحیه می‌دادند! ۸۹/۱۲/۰۹

رهبرانقلاب

هر تحلیلگری می‌گفت فروپاشی پهلوی محال است، چنین چیزی ممکن نیست؛ اما شد، این محال اتفاق افتاد. من به شما بگویم؛ حتّی بعضی از مبارزین مثل مرحوم آقای طالقانی به خود من گفت که امام می‌گوید «شاه باید برود»؛ خب، معلوم است که شاه نمی‌شود برود. باورش نمی‌آمد که ممکن است شاه برود. مرحوم آقای طالقانی به خود من گفت این مرد یعنی امام حرفهایش عجیب است؛ چیزهائی که نشدنی است، او می‌گوید و می‌شود؛ یکی‌اش رفتن شاه بود. این را بعد گفت. امام گفت شاه می‌رود، هیچ کس باور نمی‌کرد؛ اما رفت. نه فقط شاه رفت، آمریکا رفت، غرب رفت، استعمار و استکبار رفت. هیچ کس باور نمی‌کرد، اما شد. ۹۰/۰۷/۲۰

انقلاب اسلامی به افسانه‌ها شبیه بود؛ اما شد. اگر صد تا قسم می‌خوردند، خوشبین ترین آدم‌ها می‌گفتند: «نمی‌شود.» مرحوم آیةالله طالقانی که هم روحانی و دارای معرفت و مقامات علمی و هم آدم سیاسی و مبارز و زندان رفته بود و از مبارزه هم اصلاً نمی‌ترسید، به من گفت «آن روز که امام مطرح کرد که شاه و حکومت سلطنتی باید برود، من تخطئه کردم و گفتم چه حرفها میزند! مگر می‌شود!؟»

آن وقت که امام صریحاً این کلام را گفتند، مگر چندسال پیش از پیروزی انقلاب بود؟ یعنی تا همین اواخـر، حتّی مردی مثل مرحوم طالقانی بزرگوارِ مؤمنِ مبارزِ زندان رفته شلاق خـورده شکنجه کشیده، می‌گفت «امکان نـدارد!» بعد ایشان به من گفت - مضمون حرف ایشان این بود - که «این مرد، به جای دیگری متّصل است و از جای دیگری حرف میزند!» ۷۳/۰۶/۲۹

رهبرانقلاب

یک بعد دیگر آقای طالقانی که به نظر من نباید فراموش بشود، صفای این مرد بود. به قدری این آدم با صفا و روراست و در معاشرتها صادق بود که انسان از این همه زلالی حیرت می‌کرد. هیچ در قید و بند و ملاحظات و اینها نبود؛ نه ملاحظات آخوندی، نه ملاحظات روشنفکری، نه ملاحظات مبارزاتی مطلقاً در این آدم وجود نداشت؛ انسان وقتی می‌نشست پهلوی این مرد، واقعاً روحیه می‌گرفت؛ هم روحیهٔ مبارزاتی، هم روحیهٔ صفا و رفاقت و معنویت و اینها. این‌ها در این شخصیتهای برجسته، خوب است بزرگ بشود. ماها غالباً مبتلا هستیم به یک چیزهائی. این آدم، آدم صافی بود، روراست بود، بی‌شائبه و بی‌شیله‌پیله بود. نتیجهٔ این بی‌شیله‌پیله بودن هم صراحتش بود. مثل همان خطبه معرفشان، این خطبه را نمی‌شود عادی به حساب آورد؛ این‌ها دائماً می‌گفتند «پدر طالقانی»، اصلاً خودشان را فرزندان او معرفی می‌کردند. کیست که توی این رودربایستی گیر نکند؟ آن آدمی که توی اینجور رودربایستی‌ها گیر نکند و برود آنجور قرص و محکم توی خطبه و موضعِ به آن صراحت و به آن شدّت بگیرد، کیست؟ اینجور آدمی را آدم واقعاً بگردد پیدا کند! مرحوم

طالقانی اینجوری بود. من بعد از همین خطبهٔ ایشان تلفن کردم؛ گفتم آقا من خواستم از شما تشکر کنم به خاطر این خطبه، گفت بله، خیلی‌ها هم تلفن می‌کنند فحش می‌دهند به خاطر همین خطبه! اینجوری بود دیگر، تحمل می‌کرد، یعنی آدمی بود با یک روحیهٔ اینجوری داشت!

۸۹/۱۲/۰۹

رهبرانقلاب

من اوّل‌باری که آقای طالقانی را دیدم، یا آخر سال ۴۲ بود یا اوائل ۴۳ که ایشان در عشرت‌آباد محاکمه می‌شدند. رفتم من در دادگاهشان شرکت کردم؛ گفتند دادگاه عمومی است منتها صندلی محدودی گذاشتند؛ ما خیلی زود رفتیم آنجا که شرکت کنیم و الحمدلله جا پیدا کردیم، رفتیم داخل. تا آنوقت آقای طالقانی را از نزدیک ندیده بودم؛ ایشان و مرحوم مهندس بازرگان و دیگران بودند -آن عدّهٔ نهضت آزادی- که آنجا محاکمه می‌شدند و به نظرم آن محاکمهٔ دوّم هم بود؛ از آن دادگاه‌های پنج قاضی که پنج نفر آن بالا با درجه و نشان و اینها نشسته بودند؛ آقای طالقانی هم آن جلو بی‌اعتنا نشسته بود؛ اسم ایشان را آوردند، ایشان باید بلند می‌شد حرف می‌زد، ولی ایشان اعتنایی نکرد، همان‌طور که نشسته بود و عصا هم دستش بود اما اصلاً اعتنایی نکرد، بلند نشد، جواب نداد؛ یعنی این‌جور بود، آن دادگاهی که جوری آن را ترتیب می‌دادند که آن متّهم خودش در آن به‌اصطلاح هیمنهٔ ظاهری دادگاه هضم بشود -معمولاً این‌جور بود؛ ما هم چند بار دادگاه رفتیم، دیدیم- ایشان اصلاً و مطلقاً اعتنائی نداشت. وقت تنفّس هم ما رفتیم جلو، ایشان با

ما گرم، گیرا - حالا بنده آن‌وقت یک طلبه‌ای مثلاً بودم، یک طلبهٔ جوانی؛ و شنیده بودند من چون اندکی قبلش زندان قزل‌قلعه بودم و ایشان و مهندس بازرگان شنیده بودند- وقتی بنده را معرّفی کردند، گرم گرفتند، محبّت کردند؛ به آن مقامات، بی‌اعتنا؛ به ما که یک طلبه‌ای بودیم، این‌جور گرم و گیرا و با محبّت بودند! ۹۵/۰۵/۲۵

شهادت شیخ‌محمد خیابانی

رهبرانقلاب

تاریخ مجالس اول مشروطه، بسیار عبرت آور است و واقعاً یکایک ملت ایران، برای اینکه بدانند جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی به این کشور و این ملت چه داده است، باید آن گذشته را بخوانند. تا ندانیم چگونه بوده‌ایم، نخواهیم دانست که امروز چه در اختیار داریم. در آن چند سال اولیه، تا وقتی که هنوز مجلس، آن مجلسِ تحت نفوذ سلطان و سردار و دوله و سلطنه و سفارتخانه خارجی نبود، مجلسی بود که با وجود ابتدایی بودن، تأثیر خود را در اوضاع کشور می‌گذاشت. هر جا که اندکی نشانه سلطه خارجی بود، آن مجلس، باقدرت تمام می‌ایستاد. اولتیماتوم روس بود، مجلس ایستاد. استقراض از خارجیها بود، مجلس ایستاد. قرارداد وثوق‌الدوله بود، مجلس ایستاد. امثال مدرّس‌ها در آن مجلس، کم و بیش بودند. آن‌هایی هم که گذشتِ زمان نشان داد نمی‌توانند همیشه مدرّس باقی بمانند و مثل مدرّس باشند، در سایه حضور مردانِ مستقلِ با ایمانی از قبیل مدرّس، خیابانی و امثال آنها، یک حالت واقعی مردمی به آن مجلس دادند. ۷۳/۰۳/۱۱

۲۱ شهریور ماه سال ۱۳۷۹

رحلت مجتهد مجاهد عارف عضو مجلس خبرگان رهبری آیةالله میرزاعلی احمد میانجی

رهبرانقلاب

با تأسف فراوان اطلاع یافتم که عالم جلیل‌القدر و فقیه اخلاقی و پارسا و پرهیزکار آیت‌الله آقای حاج میرزا علی احمدی میانجی دنیا را بدرود گفته و حوزهٔ علمیهٔ قم به فقدان این استاد وارسته و با فضیلت، دچار گشته است. ایشان در شمار عالمان و برگزیدگان بودند که علم را با عمل، و تقوا را با جهاد، و فقاهت را با تبلیغ دین، و برجستگی رتبه دانش و تحقیق را با کمال فروتنی و زهد و کم‌توقعی در هم آمیخته و در عرصهٔ دین و معنویت همچون میدان حضور و نشاط انقلابی، از پیشروان و گوی سبقت ربودگان بودند. آزمون شهادت فرزند همچون دیگر محنتهای دوران مبارزهٔ علمی و جهاد سیاسی، بر صبر و صفا و وارستگی این مرد بزرگ افزوده و اسوه‌یی برای فضلای جوان و شاگردان و ارادتمندان ایشان پدید آورده بود. فقدان خسارت‌بار این روحانی عالی مقام را به حضرت بقیةالله روحی فداه و حوزهٔ علمیهٔ قم و خاندان محترم و فرزندان مکرم ایشان تسلیت عرض می‌کنم و علو درجات ملکوتی ایشان را از خداوند رحیم مسألت می‌نمایم. ۷۹/۰۶/۲۲

سه‌شنبه ۲۰ شهریورماه سال ۱۳۸۰ ش

رحلت عضو مجلس خبرگان رهبری
عضو شورای استفتاء امام و رهبری
نماینده امام درامورحج قبل انقلاب
ممتحن دروس خارج حوزه‌علمیه‌قم
آیةالله حاج سید عباس خاتم یزدی

رهبرانقلاب

رحلت تاسف‌بار فقیه ربانی آیت‌الله آقای حاج سیدعباس خاتم رحمةاللّه‌علیه را به حوزهٔ علمیهٔ قم و بخصوص به مراجع معظم و مدرسین و علمای اعلام آن و نیز به مردم شریف و مؤمن استان یزد و بطور ویژه و به بازماندگان و خانوادهٔ محترم و فرزندان مکرم آن مرحوم و نیز به شاگردان و ارادتمندان ایشان تسلیت عرض می‌کنم. این عالم بزرگوار از جملهٔ پرهیزگار علمی در حوزه‌های علمیهٔ شیعه بشمار می‌رفتند و سالها در نجف و قم به افاضه و تدریس اشتغال داشتند، همچنین از یاران نزدیک امام راحل قدس‌اللّه‌نفسه در طول زمان به حساب می‌آمدند. درگذشت ایشان برای حوزهٔ علمیه و بخصوص کسانی که از دانش ایشان بهره می‌بردند ضایعه و خسارت محسوب می‌گردد. از خداوند متعال علوّ درجات و حشر با اولیائش را برای آن مرحوم و صبر و اجر برای بازماندگانشان مسئلت می‌نمایم. ۸۰/۰۶/۲۰

۲۱ شهریور ماه سال ۱۳۹۳

درگذشت مجتهد مجاهد
حجةالسلام محمدتقی نصیری

رهبرانقلاب

درگذشت عالم وارسته جناب حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ محمد تقی نصیری رحمة الله علیه را که عمر شریف خود را در تبلیغ معارف اسلامی و قرآنی و هدایت مردم سپری کرد و دلسوزانه به تربیت طلاب و فضلای علوم دینی همّت گماشت، به حوزهٔ علمیه سمنان و روحانیت مکرّم آن سامان و به همهٔ ارادتمندان و علاقمندان به ایشان و بیت آن مرحوم تسلیت می‌گویم و رحمت و غفران الهی برای آن فقید سعید و حشر با اولیای الهی خاصه فرزند شهیدش را از پروردگار مسألت می‌نمایم. ۹۳/۰۶/۲۴

رهبرانقلاب

درگذشت مرحوم مغفور آیت‌الله آقای حاج شیخ یوسف صانعی رضوان‌الله‌علیه را به فرزندان و خاندان مکرّم و به برادر معزّز و محترم ایشان و نیز به شاگردان و علاقمندان و دوستان آن عالم بزرگوار تسلیت عرض می‌کنم. آن مرحوم از شاگردان پر تلاش درسهای فقه و اصول و از نزدیکان حضرت امام خمینی اعلی‌الله‌مقامه بودند و پس‌از پیروزی انقلاب در مسئولیتهای مهمّ قضائی و غیره به خدمت اشتغال داشتند و امید است این همه مقبول درگاه احدیّت و موجب اعتلای مقامات اخروی ایشان باشد. رحمت و مغفرت حضرت حق را برای آن مرحوم مسألت می‌کنم. ۹۹/۰۶/۲۲

۲۰ شهریور ماه سال ۱۲۸۶

فوت واضع‌لفظ مشروطه
صدراعظم مظفرالدین شاه
مشیرالدوله، نصرالله نائینی

رهبرانقلاب

بارها گفته‌ام که تاریخ مشروطه را بخوانید، عبرت‌های خیلی عجیبی در تاریخ مشروطیت هست. علت اصلی اینکه در مشروطه جریان عدالتخواهی اسلامی به جریان مشروطه انگلیسی تبدیل شد، حضور یک عده روشنفکران وابسته به غرب بود. البته همه آنها خائن نبودند من این را به روشنی می‌توانم ادعا کنم اما خیلی از آنها غافل بودند یا خیلی از آنها فریب خورده بودند در بین رجال سیاسی آنروز اول کسیکه کلمه مشروطه را به کار برد میرزا نصرالله نائینی بود؛ یعنی مشیرالدوله بعدی که اول مشروطه وزیر خارجه بود و بعد نخست وزیر شد. میرزا نصرالله نائینی پدر دو نفر روشنفکر حسن پیرنیا که رئیس مجلس بود و حسین پیرنیا نخست وزیر بود؛ پدر این دو نفر روشنفکر غربزده، بود. اسم مشروطه را اینها در دهان پدرشان انداختند، او آمد و در نامه‌ای که متحصنین در سفارتخانه انگلیس تهیه کردند، نوشت: شما مشروطه می‌خواهید. و مردم و بعضی علما هم دنبال این مشروطه، حرکت کردند! ۷۸/۱۲/۲۳

۲۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۸ شمسی

تصویب اصل ولایت فقیه توسط
مجلس خبرگان قانون اساسی ۱/

رهبرانقلاب

ولایت فقیه دنباله ولایت معصومین است! ۸۸/۰۷/۰۲

چیزی که در قانون اساسی و در کلمات امام و در عرف انقلاب به عنوان حکومت ولایت فقیه مطرح است، یک حرف کاملاً نو در دنیاست. البته ممکن است گفته شود «ولایت فقیه» یک تعبیر عربی و آخوندی و طلبگی و کتابی است؛ در حالیکه این مفهوم، بسیار نو و جدید است و معنای آن این است که ما در رأس حکومت کسی را قرار دهیم که میدانیم تخلّف نخواهد کرد. این چیز خیلی مهمّی است. شما الان می‌بینید گرفتاریهای دنیا از کجاست. ما می‌خواهیم کسی را در رأس حکومت بگذاریم که میدانیم تخلّف نمی‌کند. ممکن است ما اشتباه کرده باشیم و او تخلّف کند. از هر وقت فهمیدیم تخلّف کرده، می‌فهمیم حضور او در این منصب بجا نیست؛ خودش و مردم هم این را قبول دارند. این نکته خیلی بدیعی در مبنای حکومت در دنیاست. ۷۸/۱۱/۱۴

۲۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۸ شمسی

تصویب اصل ولایت فقیه توسط مجلس خبرگان قانون اساسی/۲

رهبرانقلاب

در جامعه اسلامی تمام دستگاهها، چه دستگاههای قانون گذار، چه دستگاههای اجرا کننده، اعم از قوهی اجرائیه و قوه قضائیه، مشروعیتشان به خاطر ارتباط و اتصال به ولی فقیه است، والا به خودی خود هیچ مشروعیت ندارد معنای قانون وضع کردن چیست؟ معنای قانون وضع کردن این است که محدودیت‌هایی را در زندگی مردم، بر طبق یک مصالحی ایجاد می‌کنند. خب، یک چنین کاری بنابر مبانی فقهی اسلامی و بنابراصل ولایت فقیه، برای هیچ کس جایز نیست و از هیچ کس مشروع نیست، مگر ولی فقیه. یعنی در حقیقت، قانون گذاری هم اعتبارش به اتکا به ولایت فقیه است. قومی مجریه هم اعتبارش به اتکا و امضا و تنفیذ ولی فقیه است، که اگر ولی فقیه اجازه ندهد، تنفیذ نکند و امضا نکند تمام این دستگاههایی که در مملکت مشغول کار هستند، چه قانون گذاری و چه اجرائیت، کارهایشان بدون دلیل و بدون حق است و واجب الاطاعه و الزامی نیست. به خاطر ارتباط و اتصال به ولی فقیه است که اینها همه مشروعیت پیدا می‌کنند.

۶۶/۱۱/۰۲

۲۱ شهریورماه سال ۱۳۵۸ شمسی

تصویب اصل ولایة‌فقیه توسط
مجلس خبرگان قانون‌اساسی/۳

رهبرانقلاب

بعضی‌ها خیال می‌کنند ولایت مطلقه فقیه که در قانون اساسی آمده، معنایش اینستکه رهبری مطلق‌العنان است و هر کار که دلش بخواهد، می‌تواند بکند! معنای ولایت مطلقه این نیست. رهبری بایستی موبه‌مو قوانین را اجرا کند. منتها در مواردی مسؤولان قانونی را که معتبر است موبه‌مو عمل کنند، دچار مشکل می‌شوند. در این مواقع قانون اساسی راه چاره قرار داده و گفته رهبری مرجع است. زمان امام هم همین‌طور بود. بنده خودم آن‌وقت رئیس جمهور بودم و جایی که مضیقه‌هایی داشتیم، به امام نامه می‌نوشتیم و ایشان اجازه می‌دادند. بعد از امام، دولت قبلی و دولت فعلی گاهی راجع به مسائل گوناگون نامه می‌نویسند که در این‌جا مضیقه وجود دارد، شما اجازه بدهید که این بخش از قانون نقض شود. رهبری بررسی و دقت می‌کند و اگر احساس کرد که بناگزیر باید اینکار را بکند، آن را انجام می‌دهد. جاهایی هم که به‌صورت معضل مهمّ کشوری است، به مجمع تشخیص مصلحت ارجاع می‌شود. این معنای ولایت مطلقه است! ۸۲/۰۹/۲۶

۲۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۸ شمسی

تصویب اصل ولایت فقیه توسط مجلس خبرگان قانون اساسی/۴

رهبرانقلاب

از اول انقلاب عـده‌ای سعی می‌کنند ولایت مطلقه فقیه را به معنای حکومت مطلقه فـردی معرفی کنند؛ این دروغ اسـت. ولایـت فقیه طبق قـانـون اسـاسـی ما نافی مسؤولیتهای ارکان مسؤول کشور نیست. ولایت فقیه، جایگاه مهندسی نظام و حفظ جهت نظام و جلوگیری از انحراف است؛ این معنای اساسی ولایت فقیه است. ولایت فقیه، یک امر نمادین و تشریفاتی و نصیحت کننده نیست و نقش حاکمیت اجرایی در ارکان حکومت را ندارد؛ چون کشور مسؤولان اجرایی، قضایی و تقنینی دارد و همه باید بر اساس مسؤولیتِ خود کارشان را انجام دهند و پاسخگوی مسؤولیتهای خود باشند. نقش ولایت فقیه اینستکه در این مجموعهٔ پیچیده و در هم تنیدهٔ تلاشهای گوناگون، نباید حرکت نظام، انحراف از هدفها و ارزشها باشد؛ پاسـداری و دیـده بانی حرکت کلی نظام به سمت هدف‌های آرمان‌ها، مهم‌ترین و اساسی‌ترین نقش ولایت فقیه است. امام بزرگوار این نقش را از متن فقه سیاسی اسلام و از متن دین فهمید و استنباط کرد؛ همچنان که در طول تاریخ شیعه و تاریخ فقه شیعی به آن اذعان کردند!

۸۳/۰۳/۱۴

تصویب اصل ولایت فقیه توسط مجلس خبرگان قانون اساسی/۵

رهبرانقلاب

مسؤولیت امور جاری کشور دست سه قوه است اما مسؤولیت رهبری سنگینتر از اینهاست؛ آنجاییکه مسؤولان سه قوه بخواهند حرکتی کنند که با اهداف نظام اسلامی معارض است، رهبری باید در مقابل آنها سد شود و به فضل الهی خواهد شد! ۸۱/۰۵/۰۵

وظیفه اصلی رهبری حفظ نظام اسلامی و انقلاب اسلامی است، رهبری یک شخص نیست؛ یک طلبه، یک علی خامنه‌ای، یا علی خامنه‌ای‌های فراوان دیگری که هستند، نیست. رهبری یک حقیقت برگرفته از ایمان و محبت و مردم است و صدها نفر مثل علی خامنه‌ای در راه این حقیقت جان و آبرو بدهند؛ اهمیتی ندارد. بنده که چیزی نیستم؛ امام بزرگوار هم همینطور بود! ۷۹/۰۴/۱۹

من هم مثل یکی از شما، از نظام اسلامی، از رهبری اسلامی و از ولایت فقیه به عنوان ستون فقرات این نظام، باید دفاع کنم. وظیفه من است. تکلیف شرعی است؛ مسأله شخصی نیست. ۷۶/۰۹/۰۵

اینجانب به پیروی از امام راحل با همه وجود از اصل ولایت

فقیه و لوازم آن دفاع خواهم کرد و خدشه در التزام به اصل ولایت فقیه را از هیچکس و هیچ دسته و گروهی تحمل نخواهم کرد! ۶۸/۱۰/۱۸

۲۲ شهریور ماه سال ۱۳۷۶

شهادت سید هادی نصرالله
فرزند دبیرکل حزب‌الله لبنان

رهبرانقلاب

جناب حجةالاسلام عالم مجاهد آقای سیدحسن نصرالله دامت معالیه

شهادت افتخار آمیز فرزند عزیز و جوان برومندتان را به شما و مادر گرامیاش تبریک و تسلیت میگویم. این آزمایش بزرگ دیگری است که شما در راه خدا آن را با سرافرازی می‌گذرانید و فهرست آزمایش‌های دیگری را که در دوران پر رنج و پراجرِ جهاد و مقاومت، صبورانه طی کرده‌اید با آن زینت می‌بخشید. رژیم غاصب و متجاوز و ددمنش صهیونیستی از جنایت‌های خود که به شهادت بهترین جوانان لبنان و فلسطین، می‌انجامد هیچ بهره‌ئی نخواهد برد و خون هادی شهید و دیگر فرزندان شهید اسلام در لبنان، آتش مقاومت در برابر رژیم اشغالگر فلسطین و لبنان را مشتعل‌تر خواهد ساخت. جهاد کنونی در برابر رژیم غاصب صهیونیست با همهٔ نابرابری، عاقبتی جز پیروزی حق یعنی نجات سرزمین‌های غصب شدهٔ اسلامی به دنبال ندارد و گذشت زمان نمی‌تواند حق غصب شدهٔ ملت‌ها را به دست فراموشی بسپارد. هر خونی که در این راه ریخته می‌شود و هر مبارز صادق و

مظلومی که به‌خاک میافتد، آن عاقبت تاریخی را قطعیتر و تخلف‌ناپذیرتر می‌سازد.

بار دیگر شهادت فرزند جوان و مظلوم شما را به شما والدین گرامی و دیگر بازماندگان و همرزمانش و به همهٔ جوانان لبنان و فلسطین، تبریک و تسلیت میگویم، و اجر الهی را برای شما و علوّ درجات در محضر حضرت حق متعال را برای آن عزیز مسئلت می‌کنم. ۷۶/۰۶/۲۳

۲۳ شهریور ماه سال ۱۳۷۹

رحلت قصیده‌سرای خراسانی
رفیق رهبری، احمد کمال پور/۱

رهبرانقلاب

درگذشت تأسف انگیز شاعر آزادهٔ خراسان، دوست همدل دیرین، آقای احمد کمال را به جامعهٔ ادبی و بخصوص شاعران و هنرمندان آن دیار فرهنگ و ادب، و نیز به خانواده و بازماندگان آن انسان شریف و مؤمن تسلیت عرض می‌کنم. مرحوم احمد کمال سخنسرائی بزرگ و ارجمند بود که هم خلعت فاخر قصیدهٔ خراسانی، به شخصیت انسانی او جلال و جمال بخشیده بود و هم خصال والای او مایهٔ آبرو و زینت شعر فارسی گشته بود، او مردی پاک سیرت، پارسا و پرهیزگار، آزاده و بلند نظر بود. او گوهر و شعر و هنر را به بازار سوداگری‌های مادی نبرد و قدر آن را نشکست. او زبان گویای خود را در خدمت بزرگداشت ارزشهای معنوی و دینی - و نه اهانت به آن - به کار گرفت. او دلی مؤمن، روحی بردبار و مهربان، تنی متواضع و خاکسار، و اندیشه‌ئی پاک و تابناک داشت. او پهلوانی فروتن و شاعری حقگو و هنرمندی دیندار بود. با شرافت و پاکدامنی زندگی کرد و با سربلندی و نیکنامی به دیدار حق شتافت. رحمت خدا بر او و گرمترین درودها بر نام و یاد او باد. ۷۹/۰۶/۳۰

۲۳ شهریور ماه سال ۱۳۷۹

رحلت قصیده‌سرای خراسانی
رفیق رهبری، احمد کمال پور/۲

رهبرانقلاب

تجلیل از این شاعر با فضیلت که هنر شعر را با چندین هنر بزرگ دیگر در سلوک انسانی به هم آمیخته است، تجلیل از مجموعه‌ای از فضائل انسانی است. همه آنانکه کمال را از نزدیک شناخته‌اند، بدین نکته باور دارند که در این انسان با شرف و پاکدامن و منیع الطبع و سرشار از صفا و صداقت، شعر او. بی‌شک از قله‌های قصیده معاصر است. تنها یکی از درخشندگی‌ها به شمار می‌آید و او که جوانی پرملال و زحمت خود را در دوران حاکمیت فرمانروایان بی‌بهره از فضیلت و معرفت، با قناعت و مناعت سپری کرده است، هرگز رضا نداده که در دری گرانبهای خود را در خدمت ارباب بی‌مروت دنیا به کارگیرد و جز به ندای دل پاک و روشن خود سخن بسراید. کمال عزیز ما در شمار بازماندگان معدود از خیل سخن‌سرایانی است که در میانه سال‌های دهه ۳۰ تا دهه ۵۰ شمسی، مشهد را مرکز پررونق و توجه برانگیز شعر و ادب فارسی و مایه تحسین نام‌آوران فرهنگ و ادب کشور ساخته و آن را در سیاهه شهرهای شاعرخیز ایران، در جایگاه برتر نشانده بودند. به خاطر آن جمع پراستعداد و خوش‌قریحه و فاضل و برخوردار از شجاعت ادبی بود که

مشهد در تاریخ معاصر شعر فارسی به کثرت شاعران با کیفیت، اشتهار یافت و به گرمی دل و محول آنان بود که سه انجمن ادبی آن شهره آفاق گشت. از قدسی و نگارنده و آگاهی تا فرخ و گلشن و نوید و تا فیاض و یوسفی و رجائی و شاعران و ادیبان دیگری که بحمدا... برخی از آنان تا امروز می‌درخشند، هر یک سهمی در بنای این تاریخ درخشان داشته و نقشی گزارده‌اند! ۷۲/۷/۱۴

۲۳ شهریور ماه سال ۱۳۷۹

رحلت قصیده‌سرای خراسانی
رفیق رهبری، احمد کمال پور/۳

رهبرانقلاب

کمال ما، یکی از برجستگان آن دوران پرشور و پررنج است. او نیز مانند همه آن دیگران، سرمایه معنوی خویش را، دستمایه نان و معاش نساخت. با شعر خود که بخشی از وجود اوست، پاک و مصفا زیست. دنیاداران و کشورمداران آن روز، بسا بی‌هنران را که به مزد سرسپردگی، برکشیده‌اند، و کمال‌ها و قدسی‌ها همیشه از نگاه و لطف آنان دور ماندند و اینان هم همین را می‌خواستند و مغتنم می‌شمردند. دورانی که در آن برای کسانی که مایه‌ای از ادب و هنر داشتند، هوس تنعم و برخورداری، به سقوط معنوی و اخلاقی منتهی می‌شد، گذشت در حالی که کمال و بسیاری از زمره شاعران خراسان، لکه‌ای بر دامان پرهیزگاری و شرف و مناعت خویش نداشتند. شاعر پیش‌کسوت و گزیده‌گوی ما امروز بحمدا... سربلند و عزیز در میان دوستداران خویش و دل‌باختگان شعر و ادب فارسی است. تجلیل از او، تجلیل از یک دوران آزمایش موفق و سرافراز است و تجلیل از آن مجموعه نیکنامان و برگزیدگانی است که اگر چه فقدان دریغ‌انگیز بعضی از آنان، ضایعه است، اما نشاط و تلاش ادبی تعدادی از

بهترین‌هایشان بحمدا... امروز مایه خوشنودی و سپاس پروردگار است.

خدا را شکر که دوران جمهوری اسلامی، دوران تلألؤ حقیقت‌ها و اصالت‌هاست؛ و این محفل قدرشناس و بزرگداشت مظهر این خصوصیت است. از خداوند متعال سلامت و طول عمر همراه با توفیقات شاعر گرانمایه آقای احمد کمال‌پور و دیگر شاعران خراسان را مسئلت می‌کنم.

۷۲/۷/۱۴

۲۴ شهریور ماه سال ۱۳۹۱

فوت عضو حزب نهضت آزادی
مدیرعامل شرکت ملی نفت
عضو دولت موقت، حسن نزیه

استاد خامنه‌ای

شما حامل تعهد همه جامعه اسلامی هستید؛ هر تک‌تک‌تان. البته عمل به همه احکام اسلام در جامعه اسلامی ما با فرهنگ و شرایط کنونی قابل عمل نیست؛ کی قابل عمل است؟ پنج سال دیگر، ده سال دیگر. آن وقتی که جامعه پیش برود، مدام به اسلام نزدیکتر بشویم؛ بلافاصله این را اضافه کنم؛ اینکه گاهی میگوییم فلان کار الان قابل عمل نیست، به معنای این هم نیست که اسلام الان قابل عمل نیست؛ حواستان جمع باشد! آقای نزیه هم می‌گفت اسلام قابل عمل نیست، چون دیر شده برای احکام اسلامی؛ احکام اسلامی مال هزار سال پیش بود و برای هزار سال پیش خیلی خوب بود اما الان دیگر قابل عمل نیست، دنیا پیش رفته. ما میگوییم قابل عمل نیست چون میگوییم دنیا عقب است، جامعهٔ ما عقب است، یک خرده دیگر پیش برود، آن می‌شود قابل عمل؛ می‌بینید دو نقطه‌مقابل هم است. ما میگوییم فلان دستور اسلامی امروز که قابل عمل نیست، به خاطر این است که ما مردم هنوز نپخته هستیم و دنیا نپخته

است؛ یک خرده دیگر جوش بخوریم، یک خرده دیگر پخته بشویم، آن وقت این دستور را خوب می‌فهمیم و خوب عمل می‌کنیم. عقیدهی آن آقای کذا و کذا این است که نه دیگر؛ با این دنیای متمدن مدرن و با این همه تکنولوژی جدید و با این مکتبهای فلان، دیگر باز شما میگویی اسلام؟ دنیا جلوتر از اسلام است؛ اما ما میگوییم دنیا عقبتر از اسلام است. به هر حال جامعه اسلامی به یک چنین حدی خواهد رسید. کتاب نبوتها در نهج‌البلاغه ص ۱۲۶ ۵۹/۵/۸

۲۴ شهریور ۱۳۶۱

اعدام پر عبرت وزیرامورخارجه
عضو نهضت آزادی
رئیس صدا و سیما
عضو شورای انقلاب؛
سید صادق قطب‌زاده
درپی کشف طرح کودتا توسط وی علیه نظام

رهبرانقلاب

یک نکته اساسی در مورد خط امام و راه امام این است که امام بارها فرمود قضاوت در مورد اشخاص باید با معیار حال کنونی اشخاص باشد. این همان قضاوتی بود که امام امیرالمؤمنین با جناب طلحه و جناب زبیر کرد. شما باید بدانید طلحه و زبیر مردمان کوچکی نبودند، بعضی‌ها با امام از پاریس تو هواپیما بودند و آمدند ایران؛ اما در زمان امام به خاطر خیانت اعدام شدند! بعضی‌ها از دورانی که امام در نجف بود و بعد که به پاریس رفت، با ایشان ارتباط داشتند، در اول انقلاب هم مورد توجه امام قرار گرفتند؛ اما بعد رفتار اینها، موضعگیریهای این‌ها موجب شد که امام اینها را طرد کرد، از خودش دور کرد. میزان، وضعی است که امروز بنده دارم. اگر خدای نکرده نفس اماره و شیطان، راه را در مقابل من منحرف کردند، قضاوت چیز دیگری خواهد بود. مبنای نظام اسلامی این است و امام اینجوری عمل کرد. ۸۹/۳/۱۴

امام خمینی، قطب‌زاده هواپیمای پاریس_تهران

۲۵ شهریور ماه سال ۱۳۸۶

رحلت محدث و مورخ بصیر
رئیس دانشگاه اصول دین
علامه سید مرتضی عسکری

رهبر انقلاب:

درگذشت محقق و نویسندۀ عالی‌قدر مرحوم آیت‌الله آقای حاج سیّد مرتضی عسکری (رحمة‌الله‌علیه) را به علمای اعلام و حوزه‌های علمیّه و شاگردان و ارادتمندان و به‌طور ویژه به خاندان مکرّم و فرزندان محترم ایشان تسلیت میگویم. این عالم بزرگوار و سخت‌کوش ده‌ها سال از عمر بابرکت خود را در راه پژوهش در کلام و تاریخ و حدیث صرف کرد و محصول مبارک آن، تألیفات و مقالاتی است که در گسترۀ جهان اسلام با استقبال و تحسین روبه‌رو شد و در ترویج مکتب اهل‌بیت (علیهم‌السلام) موفّقیّتهای ارزشمندی به دست آورده است. رحمت خدا بر آن دانشمند بلندهمّت و پرتلاش و خستگی‌ناپذیر. ۸۶/۶/۲۷

تاریخ اسلام به برکت حوادث ۲۵۰ ساله اوّل اسلام، پر از درس و عبرت است. اگر به چشم عبرت بین و درس گیر و درس آموز نگاه شود، برای انسانی که می‌خواهد در راه خدا - همان راهی که آن بزرگواران پیمودند - حرکت کند، یک خزانه تمام نشدنی از معارف و روحیه و درس است! ۷۶/۶/۲۶

اتقان در نقل، اتقان در بیان و اتقان در مستنداتِ تاریخ اهلبیت که می‌خواهیم به عنوان خوراک فکری به مردم بدهیم، یک شرط اساسی است! ۸۴/۶/۱۷

تاریخ اسلام بسیار مهم است. حتی از تاریخ هم می‌شود در فقه استفاده کرد. بسیاری از مسائل فقهی است که به تاریخ ارتباط پیدا می‌کند ولی ما کمتر به این ارتباط توجه کرده‌ایم و حتّی آن را کشف نکرده‌ایم. البته من تاریخ را به عنوان یک علم مستقل عرض می‌کنم، یک علم اسلامی است؛ بایستی کسانی در آن کار کنند! ۷۰/۶/۳۱

۲۵ شهریور ماه سال ۱۳۹۴

درگذشت مجتهد مجاهد بصیر
۲۰ سال عضو شورای نگهبان
عضو مجلس خبرگان رهبری
عضو مجلس خبرگان قانون اساسی
رئیس بنیاد بین المللی غدیر
آیةالله شیخ ابوالقاسم خزعلی

رهبرانقلاب

عمر با برکت این روحانی با فضیلت، سرشار از نقطه‌های درخشان است، سالیان دراز بهره گیری از درس امام خمینی و دیگر فقهای بزرگ در قم و مشهد، همراهی با امام بزرگوار از آغازین روزهای نهضت انقلابی و دفاع شجاعانه از آن بزرگمرد و در دوران دشوار اختناق طاغوتی با بیانی رسا و صریح، حضور در مسئولیتهای سنگین پس از پیروزی و عضویت در شورای نگهبان و مجلس خبرگان، صبر جمیل بر شهادت فرزندش در قم و در هنگامهٔ حرکات انقلابی ملت ایران و آنگاه حفظ قرآن و انس با آن و با دریای بی پایان حدیث و نیز فعالیت بلند مدت در تبلیغ و بیان معارف اسلامی، و آنگاه ثبات قدم در خط اصیل و صراط مستقیم انقلاب در همه حال و تا پایان زندگی! ۸۴/۶/۲۵

مرحوم آقای خزعلی امتحانی از نوع دیگر و بسیار دشوار را دادند؛ پای حرفهای خودشان ایستادند، پای انقلاب ایستادند. آنجاییکه بحث نزدیکان و منتسبان بود، با

کمال صراحت، با کمال شجاعت ایستادند. حالا به بنده که مکرر مطالبی گفتند که در سینهٔ من و در نوشتجات من ثبت است، اما در علن هم مطالب زیادی گفتند، که اینها را دیگران شنیده‌اند. این مرد پای انقلاب ایستاد. این‌ها است که ارزش می‌دهد به انسانها، رحمت خدا بر ایشان!

۹۴/۱۲/۲۰

آیةالله خزعلی

من همیشه برضد معاندان اسلام تند حرف می‌زنم، هرکه مقابل آمریکا لحن نرمی داشت بدانید پنهانی با آمریکا رابطه دارد! / کتاب خاطرات ص ۲۴۳

۲۶ شهریور ماه سال ۱۳۹۶

رحلت مجتهد مجاهد خدوم
عضو دفتر استفتاءات در مشهد
عضو مجلس خبرگان رهبری
حجةالاسلام علی‌اصغر معصومی

رهبرانقلاب

درگذشت عالم خدمتگزار جناب حجةالاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ علی‌اصغر معصومی رحمةالله‌علیه را به خاندان گرامی و بازماندگان محترم و به همهٔ ارادتمندان و شاگردان ایشان تسلیت عرض می‌کنم. در طول دهها سال گذشته، خدمات این عالم بزرگوار در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی استمرار داشته و عضویت در دوره‌های متعدد مجلس خبرگان نمونهٔ برجستهٔ آن بوده است. از خداوند متعال رحمت و مغفرت و علو درجات ایشان را مسألت می‌نمایم. ۹۶/۶/۲۸

۲۷ شهریور ماه سال ۱۳۹۹

رحلت مؤمن انقلابی متشرع رفیق رهبری، حاج علی شمقدری

رهبرانقلاب

با تأثر فراوان اطلاع یافتم که دوست و همراه قدیمی، مرد مؤمن و انقلابی و متشرع، پدر شهید و برادر شهید، مرحوم آقای حاج علی آقای شمقدری رحمة الله علیه دارفانی را وداع کرده است.

اینجانب در بیش از نیم قرن آشنائی با این برادر با ایمان و پرتلاش، همواره او را در جبههٔ حق، به پایداری و غیرت و صدق و وفا شناخته و از او جز نیکی و مجاهدت ندیده‌ام، رحمت و رضوان خدا بر او باد. وظیفه میدانم که به همسر مؤمن و صبور و فرزندان صالح و مکرّم و نیز به دیگر بازماندگان و همهٔ دوستان و آشنایان آن مرحوم تسلیت عرض کنم و حشر او با شهیدان و بندگان صالح را از خداوند مسألت نمایم. ۹۹/۶/۲۸

۲۷ شهریور ماه سال ۱۳۶۷

رحلت شاعر متعهد انقلابی
سیدمحمدحسین شهریار/۱

رهبرانقلاب

او عاشق قرآن بود و قرآن مجسّم و زنده را در انقلاب اسلامی و نظام اسلامی مشاهده می‌کرد، از آنرو خود را در خدمت انقلاب گذاشت و به مردمی که جان در گرو آن نهاده بودند پاسخ داد. درخشانترین هنر شهریار آنستکه وظیفه تاریخی خود را شناخت و با همه وجود و به کمال خلوص به آن عمل کرد. ۶۷/۷/۳

شهریار یک شاعر اسلامی و انقلابی بود. من خبر داشتم که از همان اوایل انقلاب که شهریار برای انقلاب می‌سرود، یک عده از روشنفکران وابسته به رژیم گذشته که با او سابقهٔ دوستی داشتند، مرتب فشار می‌آوردند، نامه برایش می‌نوشتند و شعر در هجوش می‌گفتند. حتی اطلاع داشتم که رفته بودند و او را ملامت کرده بودند که «تو چرا برای انقلاب اسلامی، اینطور دل می‌سوزانی!؟» و او مثل کوه ایستاده بود. من حقیقتاً تعجب می‌کردم. من بعضی از کسانی را که به ایشان فشار می‌آوردند، از نزدیک می‌شناختم و شعر و سابقه ذهنیشان را می‌دانستم. بعضی از آنها وابسته به رژیم سابق بودند. مستقیماً مربوط به آن جناح بودند، و جزو دربار پهلوی و آن دستگاه

محسوب می‌شدند. بعضی دیگر هم توده‌ای و جیره‌خور شوروی سابق بودند. همه اینها، با اینکه به لحاظ مبنا و منطق، به ظاهر بینشان فاصله‌ای وجود داشت، در وارد آوردن فشار روی شهریار شریک بودند، و شهریار، محکم و قرص ایستاده بود. ۷۱/۹/۱۱

۲۷ شهریور ماه سال ۱۳۶۷

رحلت شاعر متعهد انقلابی
سیدمحمدحسین شهریار/۲

رهبرانقلاب

شهریار یک شخصیّت دارای خصال برجسته اخلاقی بود. یک انسان متواضع، حق پرست، پارسا، بسیار صمیمی و صادق و از جمله کسانی که کالای شعر خود را حاضر نیست به کسی بفروشد؛ این خیلی مهم است. در زمان ما بیشتر شعرای برجسته، کسانی بودند که شعرشان را به ارباب قدرت فروختند؛ شعرای برجسته، خیلی خوب، مورد احترام ما هم هستند لکن بالاخره یا از روی اجبار یا از روی ضعف نفْس شعرشان را فروختند و خود را ضایع کردند، شهریار خودش را دور نگه داشت؛ درحالیکه مشهور هم بود، یعنی یک شاعر ناشناخته و گمنامی نبود اما از لحاظ مادی زندگی مرفهی نداشت، از خصوصیات مهم شهریار اینستکه در زمان حیاتش به اوج شهرت رسید اما تسلیم اربابان قدرت نشد! ۷۵/۶/۲۶

۲۷ شهریور ماه سال ۱۳۶۷

رحلت شاعر متعهد انقلابی
سیدمحمدحسین شهریار/۳

رهبرانقلاب

آشنایی من با شهریار از دوران نوجوانی است؛ یعنی از سالهای نیمه اول دهه ۳۰، این تاریخ از این لحاظ اهمیت دارد که جهتگیری شعر شهریار را می‌شود در آن دید. من وقتی با شهریار آشنا شدم که یک روضه خوان که صدای خیلی خوشی هم داشت، شعر «علی‌ای همای رحمت» را خواند؛ در آن جلسه همه نسبت به شاعر این شعر حساس شد که این شعر کیست؟ ما در مدح امیرالمؤمنین و از زبان گویندگان شعر زیاد شنیده بودیم، اما این شعر یک باب تازه در این مقوله بود که قبل از آن، ما این‌جور شعری درباره امیرالمؤمنین نشنیده بودیم؛ گفتند مال شاعری است به نام شهریار؛ یعنی بنده در سن ۱۴ سالگی، با اسم شهریار آشنا شدم و رفتم دنبال دیوان شهریار، که در کتابخانه آستان قدس این دیوان بود؛ تازه چاپ شده بود؛ به نظرم یک دیوان ۴ جلدی بود؛ گشتم این شعر را پیدا کردم، با اشعار دیگر هم آشنا شدم. نکته اینجاست که آن شعری که در فاصله نه چندان طولانی چنان رواج پیدا کند که به روضه خوان برسد و در مجالس خوانده بشود، شعر ممتازی است! ۸۵/۶/۲۶

شعر همای رحمت، دستخط شهریار

۲۷ شهریور ماه سال ۱۳۶۷

رحلت شاعر متعهد انقلابی
سیدمحمدحسین شهریار/۴

رهبرانقلاب

شهریار یک حکیم است، در منظومه حیدربابا حکمت پراکنده است؛ در این منظومه نکات حِکمیِ برخاسته از دید عمیق و دقیق یک شاعر، به معنای واقعی کلمه وجود دارد؛ باید به این نکات توجّه کرد! ۸۵/۶/۲۶

شهریار یکی از بزرگترین شاعران همه دورانهای تاریخ ایران است. و آن به لحاظ منظومه «حیدر بابایه سلام» است. «حیدر بابایه سلام» یک شعر استثنایی است. همه خصوصیات شعری مثبت شهریار در این شعر هست. یعنی روانی، صفا، ذوق و دیگر خصایصی که مربوط به شعر است، همه در «حیدر بابایه سلام» جمع شده است. لکن علاوه بر اینها، ویژگی دیگری هم در «حیدر بابایه سلام» هست و آن این است که در این شعر که تصویری از سابقهٔ ذهنی خود شاعر است، مطالب بسیار حکمت آمیز وجود دارد. با این حساب، می‌توان شهریار را یک حکیم به حساب آورد. پایه شعر «حیدر بابایه سلام» خیلی بالاست. آمیزه‌ای بسیار هنرمندانه از شعر و حکمت و زبان زیبا و قدرت فوق‌العادهٔ تصویر است. ۷۱/۹/۱۱

۲۷ شهریور ماه سال ۱۳۶۷

رحلت شاعر متعهد انقلابی
سیدمحمدحسین شهریار/۵

رهبرانقلاب

ما واقعاً نظیر شهریار کسی را نداریم. ما زمان خودمان شعرای بزرگی داشتیم که با بعضی هم از نزدیک آشنا بودیم، مثل مرحوم امیری فیروزکوهی، رهی، قبل از اینها، ملک‌الشعرای بهار، که این‌ها واقعاً شعرای درجه یک بودند، اما هیچکدام شهریار نیستند. شهریار، مجموعه‌ای از خصوصیّاتی است که در یک شاعر جمع نمی‌شود. شهریار را شاعر ادبیّات فارسی که شامل ایران و غیر ایران است، باید دانست؛ شاعر ایران بعنوان یک نقطه برجسته ملی برای کشور باید دانست؛ ارزش شهریار و ارزشهای موجود در شهریار حقیقتاً در زمینه‌های مختلف بسیار زیاد است، لذا معتقدم هرچه از شهریار تجلیل بشود، ما زیاده روی نکردیم. امیدواریم ان‌شاءالله که خطّ و راه و جهت‌گیریِ شخصیّتی مثل شهریار، برای همه کسانیکه در وادی ادب فارسی و زبان فارسی دستی دارند، بتواند یک الگو و یک اسوه‌ای باشد. ۸۵/۶/۲۶

۲۹ شهریورماه سال ۱۳۹۶

درگذشت مجتهد مجاهد
عضو دفتر استفتائات امام
رئیس شورای عالی حوزه قم
عضو جامعه مدرسین حوزه
نماینده مجلس خبرگان رهبری
نمایندامام درسازمان مجاهدین انقلاب
آیةالله شیخ حسین راستی کاشانی

رهبرانقلاب

رحلت عالم جلیل‌القدر و فقیه مجاهد مرحوم آیةالله آقای حاج شیخ حسین راستی کاشانی رحمةالله‌علیه را به خاندان مکرّم و بازماندگان گرامی و به همهٔ ارادتمندان ایشان تسلیت عرض می‌کنم. این عالم بزرگوار از جملهٔ فضلای روشن‌بین و با اخلاصی بودند که در دوران اقامت امام راحل در نجف در جمع نزدیکان علمی و سیاسی ایشان حضور یافته و وفادارانه به نهضت مقدس ایشان کمک کردند و پس از پیروزی انقلاب در مراکز مهم و حساس به انجام خدمات برجسته پرداختند و در مسائل کشور نقش‌آفرینی کردند. از خداوند متعال بهترین پاداش صابران و مجاهدان و علو درجات برای ایشان مسألت می‌کنم. ۹۶/۷/۱

۲۹ شهریور ماه سال ۱۳۹۳

رحلت روحانی مبارز غیور
اولین امام جمعه شمیرانات
عضو حزب جمهوری اسلامی
دبیر شورای ائمه جمعه استان تهران
نماینده رهبری در امور دانشجویان آسیا
حجت الاسلام شیخ محسن دعاگو

رهبرانقلاب

درگذشت روحانی مبارز و غیور مرحوم حجت الاسلام آقای حاج شیخ محسن دعاگو رحمة الله علیه را به خاندان محترم ایشان، همسر و فرزندان و دیگر بازماندگان و علاقمندان تسلیت می‌گویم. تلاش‌های ارجمند در دوران مبارزات نهضت اسلامی در مشهد و خدمات گسترده در مسئولیت‌های گوناگون پس از انقلاب، بخشی از زندگی نامۀ این روحانی پر تحرک است که به فضل الهی، مشمول رحمت و قبول حضرت حق خواهد بود ان‌شاء الله. ۹۳/۶/۳۰

۲۸ شهریور ماه سال ۱۳۷۱

رحلت مجتهد مجاهد خدوم
آیةالله محمدابراهیم اعرافی

رهبرانقلاب

رحلت عالم ربانی آیةالله حاج شیخ محمد ابراهیم اعرافی را که ازعلمای برجسته و مبارز استان یزد بودند به حضرت ولی عصر (عج) ارواحنا فداه و به جامعه علمی و روحانی آن استان و به دوستان و علاقمندان آن مرحوم و بالخصوص فرزندان و خانواده ایشان تسلیت عرض می‌کنم. این عالم جلیل در شمار افراد نادری بود که ازسالها پیش روح مجاهدت و مبارزه در راه خدا و عدم تسلیم در مقابل ظلم و سلطه طاغوتی را در بیان و عمل خود آشکار ساخته بود و در دوران اختناق، یکی از چهره‌های مبارزان استان بشمار می‌رفت. تلاش خستگی ناپذیر ایشان در اوان مبارزات عمومی مردم، باتشکیل اجتماعات و حرکت به یزد و سپس در آغاز پیروزی با رهبری فعالانه مردم میبد، از جمله برگهای نادر کتاب قطور انقلاب است. خداوند متعال روح این بزرگوار را بااولیائش محشور کند و ایشان را از اجر و ثواب مجاهدات خود برخوردار سازد. ۷۱/۷/۷

۲۹ شهریور ماه سال ۱۳۷۷ ش

پیشنهاد طرح گفتگوی تمدنها در سازمان ملل توسط خاتمی که منجر شد به گستاخی بوش بر محور شرارت نامیدن ایران

رهبر انقلاب

در هر برهه‌ای که ما در مقابل جبههٔ دشمن انعطاف نشان دادیم و با توجیه‌هائی عقب‌نشینی کردیم - مثلاً یک وقت گفتیم بگذارید بهانه را از دست دشمن بگیریم، یک وقت گفتیم بگذارید سوءظن دشمن را از خودمان زائل کنیم - دشمن مواضع گستاخانه‌تری علیه ما گرفته. در آن روزی که ادبیات مسئولین ما آلوده شد به حرفها و تعبیرات تملق‌آمیز نسبت به غرب و فرهنگ غربی، در آن روز اینها ما را «محور شرارت» معرفی کردند! چه کسی؟ آن کسی که خودش مجسمهٔ شرارت بود. رئیس جمهور قبلی آمریکا - مجسمهٔ شرارت - ایران اسلامی را «محور شرارت» معرفی کرد! این کِی بود؟ آن وقتی که ما در ادبیات خودمان، در اظهارات خودمان، حرفهای تملق‌آمیز نسبت به غرب و نسبت به آمریکا و اینها را تکرار می‌کردیم. این‌ها اینجوری‌اند. ۹۱/۵/۳

انعطاف در مقابل دشمن -به‌خاطر مصلحت‌سنجی‌های موسمی‌ای که خب ما در یک مواردی داریم- تیغ دشمنیِ او را کُند نخواهد کرد، بلکه او را گستاخ‌تر خواهد کرد؛ این هم

یک تجربه است. فراموش نکنیم هر جایی که ما مقداری کوتاه آمدیم، آن‌ها تندتر آمدند. همان رئیس‌جمهور شریری که خودش مجسّمهٔ شرارت بود -بوش دوّم در مقابل انعطافهایی که دولت وقت نسبت به او نشان داده بود، ایران را محور شرارت نامید و با افتخار ایستاد، اسم محور شرارت را روی ایران گذاشت؛ چون در مقابل او انعطافهایی نشان داده شده بود. ۹۷/۳/۲

۳۰ شهریور ماه ۱۳۶۶

آغاز جنگ خلیج فارس

رئیس‌جمهور خامنه‌ای:

ناامنی در خلیج فارس از ناحیهٔ عراق است. عراق این منطقه را ناامن کرده. ما در مرزهای خشکی با عراق جنگ داریم او چرا می‌آید توی دریا و تعرض در دریا را راهزنانه شروع می‌کند؟ خب این آغاز جنگ است، عراق را زیر فشار بگذارند و اجازه ندهند که عراق این کار را انجام بدهد. اگر کشتی‌های ما به وسیلهٔ رژیم عراق هدف قرار نگیرد در خلیج فارس امنیت کامل تأمین خواهد شد. به هیچ کشتی دیگری حمله نخواهد شد. این نکته اول. یعنی توجه بکنند که راه امنیت این است. اما اگر بخواهند عراق را دستش را باز بگذارند که هر کاری و هر شیطنت و شرارتی که می‌خواهد انجام بدهد و کشوری مثل کشور کویت هم مثلاً آبراهش را، بندرش را، امکاناتش را در اختیار عراق بگذارد که عراق از این آبراه مثلاً موشک برای خودش ببرد از آن فضا هواپیما به داخل خلیج فارس بفرستد از آن راه و جاده امکانات برای ادامهٔ جنگ ببرد، یعنی در حقیقت در کنار عراق و پشت سر عراق بایستند اما درعین‌حال نفت عراق را هم از منطقهٔ بی‌طرف صادر کنند و آزادانه کشتی‌شان رفت و آمد کند یک چنین چیزی ممکن نیست. ما گفتیم باز هم خواهیم گفت امنیت در خلیج فارس تفکیک‌پذیر نیست. اگر برای ما

ناامن است برای دیگران هم ناامن خواهد بود. اگر بنا شد ناامنی وجود داشته باشد و کشتی‌های نفت‌کش کویتی در درجهٔ اول به خاطر این‌که در کنار عراق قرار دارند راه امن نداشته باشند این را امریکا هم بداند، شوروی هم بداند، پرچم امریکا و پرچم شوروی نخواهد توانست نفت‌کش کویتی را از ناامنی که دچار آن هست نجات بدهد. ۶۶/۷/۲۲

۲۸ شهریور ماه سال ۱۳۳۳

قرارداد شرکت ملی نفت ایران
با کنسرسیوم بین المللی نفت

رهبرانقلاب

انقلاب را مقایسه کنید با نهضت ملّی شدن صنعت نفت که یک حادثۀ بزرگی بود در کشور؛ آنجا هم مردم وارد میدان شدند، آنجا هم مردم بودند، که به آن میگویند نهضت ملّی، معروف شده است در زبان سیاسیّون به‌عنوان نهضت ملّی. درخواست نهضت ملّی چه بود؟ یک درخواست حدّاقلّی بود؛ دنبال استقلال اقتصادی و استقلال سیاسی و استقلال همه‌جانبه نبود؛ نفت ما دربست در اختیار انگلیس‌ها بود، در نهضت ملّی شدن صنعت نفت، درخواست این بود که نفت را از دست انگلیسی‌ها بگیریم و دست خودمان باشد. خب، این چیز خیلی زیادی نبود، البتّه مهم بود امّا استقلال کامل نبود. در این نهضت هم مردم به میدان آمدند، حوادثی هم اتّفاق افتاد امّا نهضت دو سه سال بیشتر طول نکشید؛ دو سه سال بیشتر طول نکشید! دشمن توانست این نهضت را سرکوب کند، ادامه پیدا نکند. بعد که نهضت سرکوب شد، وضع نفت بدتر از قبل شد، یعنی کنسرسیومی که بعد از قضایای بیست و هشتم مرداد در کشور به وجود آوردند، خیلی وضعش بدتر بود از آنچه قبلاً وجود داشت؛ یعنی اگر قبلاً دست

انگلیس بود، حالا دست انگلیس و آمریکا بود! وضع نفت چهارمیخه در اختیار دشمنان بود؛ تا آخر هم همین‌جور بود؛ تا قبل از انقلاب هم همین‌جور بود. ۹۴/۱۰/۱۹

علی امینی و هاوارد پیج درحال انعقاد قرارداد شرکت نفت ایران با کنسرسیوم بین‌المللی نفت ۳۳/۶/۲۸

۳۰ شهریور ماه سال ۱۲۸۱ ش

ولادت با برکت عبد صالح الله
مرجع مجاهد بصیر، عارف بألله
بنیانگذار حکومت اسلامی الله
نائب بقیةالله، امام روح الله/۱

تاریخ دقیق ولادت امام خمینی؛

آنچه درباره تاریخ تولد امام خمینی شهرت دارد، بیستم جمادی الثانی ۱۳۲۰ ه ق است. این تاریخ را برادر ایشان، آیت الله پسندیده، نقل کرده و چون با تولد حضرت زهرا سلام الله علیها مصادف است، تقدس و مقبولیت یافته، در بیشتر منابع یاد شده است. آنچه در پشت جلد کتاب جنات الخلود، کتاب باز مانده از سیداحمد موسوی، جد امام خمینی، که مطابق مرسوم آن زمان تاریخهای تولد و مرگ برخی از اعضاء این خاندان در صفحات آغازین یا آخرین آن نوشته شده، این جمله است: «به تاریخ تولد این حقیر روح الله ابن المصطفی الموسوی اول طلوع آفتاب روز هجدهم شهر جمادی الثانی سنه ۱۳۲۰ ه ق». (کتاب خاندان امام خمینی به روایت اسناد، ص ۱۸) و نیز در سال ۱۳۶۴ ش زمانی که زندگی نامه فشرده‌ای از ایشان توسط فرزندش سیداحمد خمینی، نوشته شد و به دست خود امام خمینی تصحیح گردید، کنار تاریخ تولد چنین نوشت: ۱۸ جمادی الثانیه ۱۳۲۰ ه ق - ۳۰ شهریور ۱۲۸۱ صحیح است.» (زندگینامه خود گفته حضرت امام خمینی بقلم حجت الاسلام رضامختاری ص ۲۵۶)

۳۰ شهریور ماه سال ۱۲۸۱ ش

ولادت با برکت عبدصالح الله
مرجع مجاهد بصیر، عارف بألله
بنیانگذار حکومت اسلامی الله
نائب بقیةالله، امام روح الله ۲/

رهبر انقلاب

معتقدم که ما در استفاده از ظرفیت عظیم انقلاب اسلامی و شخصیت جذاب امام خمینی تنبلی کردیم! ۷۸/۵/۲۵

از نیازهای فرهنگی جوانان ما استحکام مبانی اسلامی و شناخت تاریخ کشور خصوصاً شناخت امام خمینی است! ۷۸/۳/۵

ما یک زندگینامه جامع از امام نیاز داریم! ۷۲/۹/۱۵

حقیقتاً جای یک کار هنری خوب درباره امام خالی است، من می‌ترسم که جوانان ما امام را نشناسند! ۷۶/۳/۱۲

انصافاً ما در تبیین شخصیتهایمان تنبلیم مثلاً درباره امام که شخصیت درجه یک است و دوست و دشمن در عظمت او تردید ندارد، ما واقعاً چند جلد کتاب نوشته‌ایم!؟ این را مقایسه کنید با تعداد کتابهایی که درباره لینکلن در آمریکا نوشته شده، من گزارشی خواندم که اگر کتبی که درباره لینکلن نوشته شده را روی هم بچینند یک ستون ۱۰ متری درست می‌شود! ۹۶/۳/۲۰

۳۰ شهریور ماه سال ۱۲۸۱ ش

ولادت با برکت عبدصالح الله
مرجع مجاهد بصیر، عارف بألله
بنیانگذار حکومت اسلامی الله
نائب بقیةالله، امام روح الله۳/

استاد خامنه‌ای:

بنده یک حدیثی در کتاب «کشف المحجوب فی سیرة ارباب القلوب» دیده‌ام. حدود دو سال پیش یک نفری از آقایان که با این کتاب آشنا بود، آمد و به ما گفت فلان صفحه این کتاب را بیاور، یک روایتی هست، آن را بخوان؛ ما باز کردیم دیدیم عجب روایتی است. روایتش این بود که پیغمبر اکرم به اصحاب خودش خبر می‌داد که در آینده کسانی می‌آیند که این جورند، این جورند، این جورند. من الان یادم نیست متأسفانه، آن عباراتش هم یادم نیست. از جمله این بود که «تحابّون بروح الله»؛ به روح خدا با یکدیگر تحبّب می‌جویند و به برکت روح خدا همدیگر را دوست می‌دارند. این حدیث خیلی حدیث جالبی است؛ یک وقتی حدیث را خدمت امام بردم و برای خود امام هم حدیث را خواندم. البته ایشان نه رد کردند و نه اثبات کردند که معنایش این است؛ همین طور گوش کردند و یک تبسمی کردند؛ یتحابّون بروح الله. به هر حال اینجا هم که می‌گوید "أیدهم بروح منه" خدا به روحی از خودش آنها را تأیید می‌کند، خب امام ما هم روح الله است؛ مصداق روح الله است، اسمش هم روح الله است. ۶۱/۴/۱۱
تفسیر سوره مجادله ص ۱۳۷

۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹

آغاز دفاع دیر هنگام ایران
درمقابل تهاجم قوای عراق
درپی عدم کفایت بنی‌صدر

رهبرانقلاب

غالباً کشورها و جوامع بخاطر غفلت و ندانستن موقعیت و نشناختن فرصت، ضربه می‌خورند. وقتی دشمنی کمین می‌گیرد و ما نمی‌دانیم که او کمین گرفته است، نمی‌شناسیم؛ یا اگر چنانچه اطلاع پیدا کردیم، علاج را زود و به هنگام ارائه نمی‌دهیم؛ آن وقت ضربه می‌خوریم. این غفلتی بود که آن روز آن کسانی که باید می‌دیدند، ندیدند. در تهران هی گفته می‌شد و خبر می‌رسید که در منطقه کرمانشاه، در منطقهٔ ایلام دشمن مشغول آرایش نظامی است اما سیاسیونی که مسئول کار بودند، انکار می‌کردند؛ می‌گفتند نه، چنین خبری نیست. تا وقتی تهران را بمباران کردند. در روز ۳۱ شهریور ۵۹ جنگ در واقع آغاز نشد - آن روز تهران بمباران شد - جنگ از پیش شروع شده بود. اگر مسئولانی که آن روز در رأس کار بودند - همان کسانی که بعد هم نشان دادند لیاقت ادارهٔ کشور را ندارند - می‌فهمیدند، تشخیص می‌دادند و آمادگی خود را بالا می‌بردند، نه خرمشهر آنجور می‌شد، نه قصرشیرین آنجور می‌شد، نه برخی از مناطق مرزی دیگر! ۹۰/۷/۲۱

۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹

آغاز جنگ عراق با ایران

رهبرانقلاب

متاسفانه نسل جوان ما از گنج جنگ ۸ ساله کم اطلاع است! ۸۷/۸/۸

از کارهای واجب است این است که جوانان لاأقل تاریخ جنگ را بخوانند! ۷۷/۱۲/۱۵

تاریخ انقلاب را، تاریخ دفاع مقدّس را قدر بدانید؛ این‌ها را باید خیلی قدر دانست. بین مردم هم منتشر بشود. این جوانهای ما، نه جنگ را دیده‌اند، نه روایت درست و حسابی از جنگ شنیده‌اند؛ روایت درست، این‌ها است؛ این کتابها است؛ هر چه می‌توانید کاری کنید که در دسترس جوانها قرار بگیرد تا جنگ را بشناسند، بفهمند چه بود، چه اتّفاقی افتاد، و جمهوری اسلامی چیست؛ ملّت ایران چه کسانی هستند. این طاقت عظیمی که در ملّت ایران وجود دارد برای مواجههٔ با این امتحانهای بزرگ را دست کم نگیرند. یکی از چیزهایی که ملّتها را همیشه زبون می‌کند و تحت سلطهٔ دیگران قرار می‌دهد، این است که نقاط قوّت ملّتها از چشم خودشان پوشیده بماند؛ نفهمند چه ارزشهایی، چه تواناییهایی، چه نقاط قوّتی در آنها وجود دارد؛ این را نفهمند. باید ببینند جوانها، بفهمند حادثهٔ جنگ چه

بود و چگونه جوانهای ما بدون سازوبرگ حسابی، بدون توانایی‌ها و پیش‌آمادگیهایی که معمولاً برای این‌جور کارها لازم است، رفتند و چه کردند. ۹۲/۷/۱۵

۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۶۶

نطق رئیس جمهور خامنه‌ای
در مجمع سازمان ملل متحد/۱

رهبرانقلاب

بنده بعنوان رئیس جمهور آن وقتی که متصدی این عنوان بودم نشستم و بیست روز کار کنم تا یک نطق فراهم شود. از مشاوران کمک بگیرم؛ از همفکریها کمک بگیرم؛ از اطلاعات گوناگون کمک بگیرم و نطقی یک ساعته در سازمان ملل ایراد کنم. دیگر از این بالاتر چیست!؟ برای یک کار رسمی، برای یک نطق، کدام منبر از منبر سازمان ملل عمومی‌تر و کدام گوینده از یک رئیس جمهور رسمی‌تر و کدام حرف از آن حرفها جدی‌تر!؟ من سخنرانیهایی را که داشتم، خدمت امام می‌بردم و ایشان هم غالباً تصحیح و اصلاح می‌کردند؛ نظر می‌دادند و تأیید می‌فرمودند؛ خوب؛ یک سخنرانی جانانه در چنان جایی توسط یک رئیس جمهور، آن هم با جرأتی که بنده آن‌جا به خرج دادم، خوانده شد و در دنیا هم پخش گردید. شما فکر می‌کنید این سخنرانی چقدر در افکار و دلهای مخاطبین خود اثر گذاشت؟ اگر محاسبه کنیم، به نسبت آنچه که یک پیام نیاز دارد، خیلی کم بود! به دوستانم گفتم که من در نطق سازمان ملل می‌خواهم «پیامبرانه» سخن بگویم نه «سیاستمدارانه!»؛ با دعا شروع کردم: «بارالها ...!» این‌طور

شروع کردم. این پیام پیام انقلاب بود. توقع است که خیلی گسترش و نفوذ پیدا کند و خیلی در دلها تأثیر بگذارد و در گوشه و کنار دنیا، اگر کسانی شنیده باشند، بگویند: «عجب! چه حرفهایی!» اصلاً طبیعت پیامهای معنوی، آن طبیعتی نیست که بشود با حرف زدن معمولی بیان کرد؛ بخصوص از موضع یک حالت رسمی. این پیامها را جز از طریق هنر نمی‌شود بیان کرد. ۷۱/۲/۷

۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۶۶

نطق مهم رئیس جمهور خامنه‌ای
در سازمان ملل باموضوع خانواده/۲

رهبرانقلاب

من در یک سخنرانی در سازمان ملل، حدود یک ساعت و اندی راجع به خانواده صحبت کردم. بعد به من اطلاع دادند که تلویزیونهای آمریکا با اصراری که در سانسور کردن و خراب کردن حرفهای ما دارند، روی این صحبتها تکیه کرده و آن را چند بار پخش کرده و تفسیر هم گذاشته‌اند. فقط به خاطر گفتن یک کلمه دربارهٔ خانواده. یعنی پیام متضمن مسأله خانواده، امروز برای غرب یک پیامی است مثل آب خنکِ گوارا. چون کمبود آن را حس می‌کنند.

چقدر زنهایی که تا آخر عمر تنها زندگی می‌کنند. مردهایی که تا آخر عمر تنها زندگی می‌کنند. غریب و بی‌انس زندگی می‌کنند. چقدر جوانانی که به خاطر نبودِ خانواده، ولگرد می‌شوند. در آن جا یا خانواده نیست یا اگر باشد، مثل نبودن است! ۷۶/۹/۲۴

جمله‌ای در یک سخنرانی معروف در یک مرکز بین‌المللی راجع به خانواده گفته شد. گزارش‌هایی که از آن‌جا به ما رسید، حاکی از این بود که مردم آن کشور، نسبت به همان جمله، به‌شدّت علاقه نشان داده بودند؛ به خاطر این‌که

وضع خانواده در آن کشورها از هم پاشیده است. آنجا به زنان ظلم می‌شود؛ اما این‌جا، آن مرز بین زن و مرد وجود دارد. معنای آن مرز هم این نیست که زنان و مردان در یک محیط تحصیل نکنند، در یک محیط عبادت نکنند، در یک محیط کار نکنند و در یک محیط خرید و فروش نکنند -که این قبیل موارد، فراوان است- بلکه معنایش این است که حدّ و حدودی در اخلاق معاشرتی خودشان قائل باشند. و این کار بسیار خوبی است. ۷۳/۷/۲۰

رئیس جمهور خامنه‌ای

پیام ما به دولتهای جهان سوم آن است که تا نظام سلطه و وضع کنونی باقی است در راه اتحاد میان خود بکوشند؛ این بهترین راه برای قوی شدن است. سلطه‌های جهانی جز قوّت و قدرت هیچ نمی‌فهمند، و در برابر زبان قدرتی که آنان به کار می‌گیرند با زبان قدرت باید سخن گفت. بیداری ملتها و آگاهی یافتن آنان از ماهیت و نقش نظام سلطه بزرگترین پشتوانهٔ دولتهای جهان سوم و مایهٔ قدرتی حقیقی در برابر سلطه‌گران است. رهبران این دولتها هیچ بازوی قدرتمندی و نیز هیچ چاره‌ای جز فکر روشن و ارادهٔ نیرومند ملتهای خود ندارند. اتحادی که ما به کشورهای جهان سوم پیشنهاد می‌کنیم، اتحاد برای جنگیدن با قدرتهای بزرگ نیست؛ اتحاد برای دفاع از خود و جلوگیری از تضییع حقوق حقهٔ خود است. قدرت‌های سلطه‌گر بزرگترین عامل توجیه و نشر فسادند؛ فساد اخلاقی، فساد جنسی و فساد اعتقادی. همه و همه در انگیزه‌های سیاسی و اقتصادی و جاسوسی این قدرتها پشتوانه‌ها و مروّجین عمده و اصلی خود را می‌یابند. و چنین شده است که امروز در دنیای سیاه و تلخی - که این بار شامل خود

ملتهای متعلق به قدرتهای بزرگ نیز می‌شود - ارزش‌های اخلاقی برباد رفته، بنیان خانواده سست و لرزان، دیو الکلیسم و اعتیاد به مواد مخدر از همیشه مسلطتر و جاذبهٔ معنویت و اخلاق از همیشه کمتر است. ما باید در کشورهای خود با فساد مبارزه‌ای جدی آغاز کنیم؛ باید بنیان خانواده را محکم و نخستین و اصلیترین پرورشگاه آدمی را کانون محبت، صفا، عاطفه و معنویت سازیم.

۶۶/۶/۳۱

یکشنبه ۱ مهر ماه سال ۱۳۲۴

آغاز دوره تحصیلات دبستان آقاسیدعلی حسینی خامنه‌ای با ورود به دارالتعلیم دیانتی/۱

رهبرانقلاب

دبستانی که من در مشهد می‌رفتم، معلم آن، مرحوم میرزا حسین تدین کرمانی بود. تنها مدرسهٔ دینی مشهد هم مدرسهٔ ایشان بود، به نام «دارالتعلیم دیانتی». بنده ۶ سال در این مدرسه زیر دست آقای تدین درس خواندم. مرحوم تدین واقعاً یک مرد حسابی بود. نه تنها آن زمان که من بچه بودم، این حس را داشتم، بلکه زمان ریاست جمهوری هم که ایشان در مشهد به دیدن من آمده بود، از نو نگاهی به ایشان کردم؛ دیدم مرد سنگین، جاافتاده، محترم و باشخصیتی است. ایشان، هم معلم بود، هم ناظم. با آن وقار و هیمنه‌یی که داشت، در حیاط مدرسه راه می‌افتاد و چوبی به دستش می‌گرفت و البته گاهی هم بچه‌ها را فلک می‌کرد؛ بنده را هم یکبار فلک کرد. ایشان مرد محبوبی بود. در همان دورهٔ بچگی هم بنده و شاید همهٔ بچه‌ها به ایشان علاقه‌مند بودیم. ما در مدرسه محلی داشتیم به نام قصاص‌گاه، که بچه‌ها در آن‌جا مجازات می‌شدند؛ بنده هم در همان‌جا یکبار قصاص شدم! آن‌جا، هم محل مجازات بچه‌ها بود، هم نوعی زباله‌دانی؛ یعنی بچه‌ها

خربزه یا هندوانه می‌خوردند و پوست‌هایش را باید در آن‌جا می‌ریختند. ایشان وقتی در مدرسه راه می‌رفت، با همان لهجهٔ کرمانی به بچه‌ها خطاب می‌کرد: هر کس مِیْوه می‌خورد، پوست‌هایش را بریزد قصاص‌گاه. از آن سال‌ها، این صدا هنوز در گوش من هست! ۸۴/۲/۱۲

یکشنبه ۱ مهر ماه سال ۱۳۲۴

آغاز دوره تحصیلات دبستان آقاسیدعلی حسینی خامنه‌ای با ورود به دارالتعلیم دیانتی/۲

رهبرانقلاب

دهه ۲۰ با کنار گذاشته شدن رضاخان آغاز شد و با جریان مصدق در سال ۱۳۳۰ به پایان رسید. در این دهه، خطر کمونیسم در ایران . بویژه پس از واقعه آذربایجان . بالا گرفت. قدرت حاکمه برای مقابله با این خطر، میدان را برای برخی فعالیت‌های دینی باز کرد. در همین دهه، نخستین مدرسه جدید دینی به نام «دارالتعلیم دیانتی» در مشهد تأسیس شد. مدیریت آن را میرزا حسین تدین برعهده داشت که اهل کرمان و ساکن مشهد بود. شش ساله بودم که وارد این مدرسه شدم و مرا در کلاس اول نشاندند. برادرم را که ده ساله بود هم در کنار دانش آموزان سال چهارم نشاندند. من در سه سال اول احساس عقب افتادگی در دروس را داشتم، سپس در سالهای چهارم و پنجم و ششم شاگرد اول شدم. علت این دگرگونی برای من روشن نبود، ولی چند سال پیش حقیقت را کشف کردم؛ یادم آمد که سال چهارم در ردیف جلوی کلاس نشستم و دیگر آنچه را معلم روی تخته سیاه می‌نوشت، می‌دیدم. در ۳ سال پیش از آن، دور از تخته سیاه می‌نشستم و

به سبب ضعف بینایی، نوشته‌های روی تخته سیاه را نمی‌دیدم؛ درنتیجه، درس معلم را هم نمی‌فهمیدم. هنوز آن روز درخشان را که درهای دروس بر رویم گشوده شد، به یاد دارم. زنگ اول آن روز، درس حساب داشتیم و من توسط معلم خیلی تشویق شدم. این یک نکته آموزشی و تربیتی است که من در زمان تصدی ریاست جمهوری، در مصاحبه‌ای به مناسبت افتتاح سال تحصیلی جدید، معلمان را به آن توجه دادم! کتاب خون دلی که لعل شد ص ۱۲

بمناسبت آغاز سال تحصیلی مدارس

امر موکد رهبری بر ارتقاء مدارس دولتی و مخالفت با ساخت مدارس غیرانتفاعی در دوران حاکمیت دولت نظام اسلامی

رهبرانقلاب

یک نکته در باب عدالت آموزشی بحث مدارس دولتی است که مراقب باشیم مدارس دولتی جوری نباشد که دانش‌آموزی که در مدارس دولتی تحصیل می‌کند، احساس کند که مثلاً فرض کنید امکان قبولی‌اش در کنکور کمتر است؛ این طور نباید باشد. یعنی بایستی ما سطح مدارس دولتی را، هم از لحاظ آموزش و هم از لحاظ پرورش، جوری بالا بیاوریم که خود آن دانش‌آموز احساس اعتماد کند، خانوادهٔ او هم که می‌خواهند این فرزند را بفرستند به مدرسهٔ دولتی، احساس نکنند که دارند او را به یک جایی بی‌پناه می‌فرستند و رها می‌کنند؛ این جوری نباید باشد. باید به مدارس دولتی به معنای واقعی کلمه رسیدگی بشود! ۹۹/۶/۱۱

مسئله آموزش و پرورش طبق قانون اساسی و آنچنانکه انسان درست فکر می‌کند می‌فهمد، یک مسئله حاکمیّتی است، معنایش این نیست که حتماً همه بارَش باید بر دوش دولت باشد؛ لکن دولت باید در مسئله آموزش و پرورش نقش‌آفرینی کند. اینکه ما مدارس دولتی را مدام

تبدیل کنیم به غیر انتفاعی، معلوم نیست خیلی این یک کار پخته درستی باشد؛ حالا به ظاهر اسمش مدارس غیر انتفاعی است امّا بعضی از این‌ها باطناً مدارس انتفاعی است، نه غیرانتفاعی؛ با آن شهریه‌های کذایی که شنیده‌ام از بعضی‌ها می‌گیرند. سطح مدارس دولتی را بالا ببریم تا رغبت خانواده‌ها به این مدارس بیشتر بشود! ۹۵/۲/۳۱

حضور رئیس جمهور خامنه‌ای در یک دبستان دولتی و دو شیفت دخترانه و پسرانه در جنوب تهران مورخ ۶۵/۷/۱

۳ مهر ماه سال ۱۴۰۰ شمسی

رحلت فقیه، فیلسوف، مفسر، ادیب
عارف، حکیم، حامی انقلاب و رهبری
علامه حسن حسن‌زاده آملی (رض) ۱/

علامه حسن زاده آملی

رهبر عظیم الشان‌تان را دوست بدارید. عالمی عادل، رهبری مؤمن، موحد، سیاس، دلدار، انسان ربانی، پاک، منزه، که دنیا شکارش نکرده. قدر این نعمت عظیمی را که خدا به شما عطا فرمود، قدر این ولی رهبری، ولی الهی را بدانید، الآن این انسجام ما، تکلیف شرعی ماست. مبادا عزیزان! آقایان مبادا این مبادا را توجه داشته باشید؛ مبادا آقایان اول انقلاب یادتان هست چند فرقه برخاستند که می‌خواستند کشور را تجزیه کنند؟ حواستان جمع باشد، مبادا این وحدت ما را، مبادا این کشور علوی را، مبادا این نعمت ولایت را، از دست شما بگیرند. الآن این انسجام ما، تکلیف شرعی ماست. مبادا عزیزان! آقایان مبادا این "مبادا" را توجه داشته باشید، خدایا به حق پیغمبر و آل پیغمبر سایه این بزرگمرد، این رهبر اصیل اسلامی، حضرت آیت‌الله معظم خامنه‌ای عزیز را مستدام بدار. الهی آمین، الهی آمین، الهی آمین. بعدد کلماتت آمین.

رحلت فقیه، فیلسوف، مفسر، ادیب
عارف، حکیم، حامی انقلاب و رهبری
علامه حسن حسن‌زاده آملی (رض)/۲

تقریظ علامه حسن زاده آملی بر کتاب انسان در عرف عرفان و هدیه آن بمحضر رهبرانقلاب؛

با سلام و دعای خالصانه، و ارائه ارادات بی پیرایه جاودانه به حضور باهرالنور رهبرعظیم الشان کشور بزرگ جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت الله معظم، جناب خامنه‌ای کبیر، متع الله الاسلام و المسلمین بطول بقائه الشریف، این اثر نمونه دوران را اعنی، رساله انسان در عرف عرفان را به پاس تجلیل و تکریم و ابراز شادمانگی از نزول اجلال آن یگانه دوران در دارالاسلام و الایمان شهر هزار سنگر آمل مازندران، از جانب خودم و از جانب همه شهروندان بزرگوار این بلدطیب و خطه شهرستان آمل بلکه از جانب همه فرزانگان گرامی و گرانقدر استان مازندران، به پیشگاه مبارک آن ولی به حق که مصداق بارز رساله است با کمال ابتهاج و انبساط تقدیم می‌دارم و عزت و شوکت روز افزون آن قائد اسوه زمان را همواره از حقیقه الحقائق خداوند سبحان مسئلت دارم. یارب دعای خسته دلان مستجاب کن. ۷۷/۳/۲۰

رحلت فقیه، فیلسوف، مفسر، ادیب
عارف، حکیم، حامی انقلاب و رهبری
علامه حسن حسن‌زاده آملی (رض)/۳

تقریظ علامه حسن زاده آملی بر کتاب فص حکمت فاطمیه و هدیه آن بمحضر رهبر انقلاب

این صحیفه نور، موسوم است به "فص حکمة عصمتیه فی کلمة فاطمیه" بمناسبت تحسین کنگرۀ تجلیل و تکریم از عصمه الله الکبری و ثمره شجره الیقین و احسن منازل القرآن و بقیه النبوه و مشکوه الولایه و الامامه، حضرت فاطمه بنت خاتم الانبیا محمد مصطفی صلی الله علیه وآله، که به فرمان همایون و خجسته رهبر عظیم الشان کشور بزرگ جمهوری اسلامی ایران جناب آیت الله المعظم خامنه‌ای کبیر، متع الله الاسلام و المسلمین بطول بقائه الشریف، در شهر ساری مازنداران ایران برگزار می‌شود؛ با سلام و تحیّت خالصانه و ارائه اردات بی پیرایه، و درود و نوید جاوید، به حضور آن قائد ولیّ وفیّ رائد سائس حفیّ، مصداق بارز "نرفع درجات من نشاء" تقدیم می‌گردد، و عرض می‌شود "یا ایها العزیز جئنا ببضاعه مزجاه"، دادار عالم و آدم همواره سالار و سرورم را سالم و مسرور دارد.
المتمسّک بذیل الولایه، حسن حسن زاده آملی. ۷۶/۶/۱۴

۳ مهر ماه سال ۱۴۰۰ شمسی

رحلت فقیه، فیلسوف، مفسر، ادیب
عارف، حکیم، حامی انقلاب و رهبری
علامه حسن حسن‌زاده آملی (رض) ۱۴۰۰/۷/۴

رهبرانقلاب

از مسائل مهم در حوزه، نظام رفتاری و اخلاقی حوزه‌هاست؛ که باید ذیل همین برنامه تحولی حوزه انجام گیرد، نظام رفتاری و اخلاقی ما در حوزه‌ها باید در جهت تکریم اساتید و عناصر فاضل و علمای بزرگ بخصوص تکریم مراجع تقلید قرار گیرد. ۸۹/۷/۲۹

شهر آمل مصداق «و البلد الطیّب یخرج نباته باذن ربّه» است، امروز هم بحمدالله بزرگانی از این منطقه می‌درخشند که این دو گوهر درخشان منطقه آمل همچون حضرت آیت الله حسن‌زاده و حضرت آیت الله جوادی آملی، نمونه‌های بارز آنند. بحمدالله این فضلا، علما و بزرگان خود را توانسته‌اند بر همه کسانی که مشتاق علم و معرفتند، نشان دهد! ۷۷/۳/۲۱

علامه حسن زاده آملی

اگر اسم این کار من را لوس بازی نمی‌گذاشتند و اگر تلقی خوشی صورت می‌گرفت و مصون بود از تلقی‌های ناخوش، من این کتاب عیون مسائل نفس را که در مسائل نفس

است و کتاب مهمی است و کتاب سر پیری من است، یعنی یک عمر کار کرده‌ام و حاصلش این شده است، اسم کتاب را می‌گذاشتم «عیون خمینی»! سایت علامه دهر

۳ مهر ماه سال ۱۴۰۰ شمسی

رحلت فقیه، فیلسوف، مفسر، ادیب
عارف، حکیم، حامی انقلاب و رهبری
علامه حسن حسن‌زاده آملی (رض) ۵/

رهبرانقلاب

با تأسف خبر درگذشت عالم ربّانی و سالک توحیدی، آیة‌الله آقای حسن‌زادهٔ آملی رحمة‌الله‌علیه را دریافت کردم. این روحانی دانشمند و ذوفنون از جملهٔ چهره‌های نادر و فاخری بود که نمونه‌های معدودی از آنان در هر دوره، چشم و دل آشنایان را می‌نوازد و توأماً دانش و معرفت و عقل و دل آنان را بهره‌مند می‌سازد. نوشته‌ها و منشأت این بزرگوار منبع پر فیضی برای دوستداران معارف و لطائف بوده و خواهد بود ان‌شاءالله. اینجانب به همهٔ دوستان و شاگردان و ارادتمندان ایشان بویژه به مردم مؤمن و انقلابی آمل و جوانان مشتاقی که مجذوب مواضع انقلابی و خلقیات والای انسانی آن مرحوم بودند تسلیت عرض می‌کنم و رحمت و مغفرت و علو درجات ایشان را از خداوند متعال مسألت می‌نمایم. ۱۴۰۰/۷/۳

ازدواج حجةالاسلام خامنه‌ای/۱

گزیده کتاب شرح اسم؛

بانو خدیجه که در اندیشه ازدواج پسر دومش بود، دست به کار شد و دختری را که در خانواده سنتی و مذهبی پرورش یافته بود، به سیدعلی پیشنهاد کرد. همو پا پیش گذاشت و مقدمات خواستگاری را فراهم نمود. حاج محمداسماعیل خجسته باقرزاده، پدر عروس، از کاسبان دیندار و باسواد مشهد بود. او پذیرفت که دخترش به عقد طلبه تازه از قم برگشته درآید که تصمیم دارد در مشهد ساکن شود، آیت الله میلانی و دیگر بزرگان اهل علم مشهد او را می‌شناسند و تأیید می‌کنند و به او علاقه دارند. هزینه ازدواج، آن بخشی که طبق توافق به عهده داماد بود، توسط آیت الله حاج سیدجواد خامنه‌ای تأمین شد که مبلغ قابل توجهی نبود. مخارج عقد را گذاشتند به عهده خانواده عروس که حتماً قابل توجه بود. چراکه " آن‌ها مرفه بودند، می‌توانستند و کردند." اوایل پاییز ۱۳۴۳ سیدعلی خامنه‌ای و خانم خجسته پیوند زناشویی بستند. خطبه عقد توسط آیت الله میلانی خوانده شد. از این زمان، همدم، همسر و همراهی تازه، که هفده بهار بیش نداشت، پا به دنیای آقا سیدعلی گذاشت که در

همه فرودهای سرد و سخت زندگی سیاسی و شاید تک فرازهای آن در آن روزگار، یاری غم خوار و دوستی مهربان بود. مراسم، آنطورکه مرسوم خانواده‌های مذهبی و مقید آن زمان بود، برگزار شد. پس از عقد و پیش از هم‌خانه شدن، نوعروس خانواده خامنه‌ای باخبر شد که شوی ۲۵ ساله‌اش پا در میدان مبارزه دارد. شرح اسم ص ۲۱۱

گزیده کتاب شرح اسم؛

زندگی مشترک آقای خامنه‌ای و خانم خجسته شروع شده بود. نخستین خانه این زوج، دو اتاق از منزل شیخ علی تهرانی، شوهرخواهر آقای خامنه‌ای، اجاره کردند. فردای روز تبعید امام برای شرکت کنندگان در جلسه خانه آقای قمی اتفاقی نیفتاد. به همسرش گفته بود که شاید از این نشست برنگردد، اما زندان رفتن‌ها و و تبعیدها نشان داد که سنگینی سقف این زندگی مشترک روی ستون‌های صبر و پایداری این زن قرار دارد؛ زنی که از خانواده‌ای دارا به همسری طلبه‌ای ندارد درآمده، و با حوادث زندگی با گشاده‌رویی برخورد می‌کند، مرد خانواده را در ادامه راهی که بدان ایمان داشت و پای می‌فشرد استوارتر کرد. همسرم «هیچ وقت اظهار نگرانی و گله‌مندی از دست من نکرده، حتی مشوق من در قضایای عدیده‌ای هم بوده است. مواقعی بود که بعضی گروه‌های مخفی از اشخاص مهم و سطح بالایشان منزل ما رفت و آمد می‌کردند. من البته به همسرم نمی‌گفتم که اینها کی هستند، اما او از نحوه رفت و آمد... می‌فهمید که اینها اشخاصی مهم و حساس هستند. از من سؤال نمی‌کرد، مرا نمی‌خواست سؤال‌پیچ کند. هیچگونه مخالفتی نداشت، بلکه کمک هم می‌کرد.»

خانم خجسته می‌گوید: «دوران مشقت‌بار و امتحان الهی بود و من خودم را برای تمام مشکلات ممکن آماده کرده‌بودم و هرگز درباره هیچ چیز لب به شِکوه نگشودم فکر می‌کنم بزرگترین نقش من حفظ جوّ آرامش در خانه بود؛ طوری که ایشان بتوانند با خیال راحت به کارشان ادامه دهند. من سعی داشتم تا ایشان را از نگرانی در مورد خود و فرزندانم دور نگه دارم. ص ۲۱۷

ازدواج حجةالاسلام خامنه‌ای/۳

رهبرانقلاب

در دوران مبارزه علیه طاغوت، اگر احساسات و ایمان قوی زنها نبود، شاید بسیاری از مردهای ما این قدرت را پیدا نمی‌کردند که در میدانهای سخت مبارزات حضور داشته باشند. ۶۸/۴/۱۵

نقش همسری را نباید دست کم گرفت. ما اگر می‌خواهیم این مرد در داخل جامعه یک موجود مفیدی باشد، باید این زن در داخل خانه همسر خوبی باشد؛ والّا نمی‌شود. ما در دوران مبارزه و بعد از دوران مبارزه، دوران پیروزی انقلاب، آزمایش کردیم؛ مردانی که همسران همراه داشتند، هم در مبارزه توانستند پایدار بمانند، هم بعد از انقلاب توانستند خط درست را ادامه بدهند. البته عکسش هم بود! ۹۰/۱۰/۱۴

از باب حق گذاری درباره همسرم و نقش ایشان در زندگیم باید بگویم که ایشان در طول مبارزات بنده علیه رژیم، همواره از یک طمأنینه و روحیه قوی برخوردار بود، با آنکه خانه ما بارها مورد یورش دژخیمان واقع می‌شد، حتی در نیمه شب برای دستگیری من به خانه ما می‌ریختند و مرا مورد ضرب و جرح قرار می‌دادند، با اینحال هیچگاه ترس

و ضعف و ملالتی از همسرم مشاهد نکردم بلکه با روحیه عالی و قوی به ملاقات من در زندان میامد و به من هم روحیه و اعتماد و اطمینان می‌داد، در دوران زندان هرگز نشد خبر بد و ناراحت کننده‌ای مثل بی پولی و بیماری فرزندان و برای من بیاورد! کتاب خون دلی که لعل شد ص ۱۵۹

رهبرانقلاب

بعضی زنها تاب سختیهای زندگی مردشان را نمی‌آورند و غرغر می‌کنند اما هستند خانم‌هایی که نه تنها نق نمی‌زنند بلکه صبر می‌کنند حتی دلگرمی هم می‌دهند، چنین زنهایی واقعاً قیمت دارند. الحمدلله از این جهت خدای متعال به من لطف کرده و عیال من چنین خانمی است. وقتی در دوران مبارزه در زندان بودم، به دیدن من که می‌آمد، از اوضاع و احوال می‌پرسیدم، می‌گفت اصلاً و ابداً ناراحتی و مشکلی ندارم، بعدها که از زندان بیرون آمدم، فهمیدم که چه مشکلاتی داشته، مریض بوده، بی‌پول بوده، سختی فراوان کشیده، اما اصلاً و ابداً یک ذره‌اش هم در زندان به من منتقل نمی‌شد. خدا می‌داند که بعضی از این حوادثی را که برای ایشان پیش آمده بود من بعد از انقلاب فهمیدم، یعنی همینطور در خلال صحبت به مناسبتی پیش آمد که گفتند. وقتی هم گفتند، من دیدم واقعاً طاقت نمی‌آورم، می‌گفتم چطور اینها را آن موقع به من نمی‌گفتی. مرحوم مادرم به خانم من می‌گفت چون تو همه‌اش احساس راحتی می‌کنی، او هم دنبال این کارها می‌رود؛ ایشان نعمت بزرگی است برای من؛ خدا را شکر می‌کنم! ۸۰/۱۲/۲۲

رهبر انقلاب

در دوران مبارزات، خانم‌ها سربازان خط مقدم انقلاب بودند و این را بعنوان یک مبالغه نمی‌گویم. اگر زنها با انقلاب سازگار نبودند، مطمئناً این انقلاب واقع نمی‌شد. من به این معنا اعتقاد دارم. حضور آنها بود که توانست ستون فقرات دشمن را بشکند و مبارزه را بمعنای واقعی کلمه پیش ببرد! ۶۸/۱۰/۲۶

من درباره زهد همسر صالحه‌ام، تصویرهای بسیاری در ذهن دارم که بیان بعضی آنها خوب نیست، ایشان نه قبل و نه بعد انقلاب هرگز از من درخواستی مثل خرید لباس نکرده‌اند، هیچوقت برای خود زیور آلات نخرید، مقداری زیورآلات داشت که یا هدیه بود و یا از خانه پدری آورده بود که همه آنها را هم فروخت و پولش را در راه خدا صرف کرد، لذا ایشان حتی یک انگشتر معمولی هم ندارند، این رهایی ایشان از زوائد زندگی بیشترین تأثیر را در زندگی من داشته چراکه همین زوائد غیر ضروری است که انسان را به بردگی می‌کشاند! باید از صبر و شکیبایی فراوان همسرم در پیش از انقلاب و اصرارشان بر ساده زیستی در دوران پس انقلاب اشاره کنم؛ بحمدالله منزل ما همواره تاکنون از زوائد زندگی و زرق و برقهای دنیوی، که حتی در خانه‌های

معمولی هم یافت می‌شود به دور مانده و همسرم در این امر بالاترین و بیشترین نقش را داشته. درست است که من زندگی مشترک را با ساده زیستی آغاز کردم و این روحیه را هم در همسرم تقویت کردم اما صادقانه بگویم ایشان در ساده زیستی، از من بسیار پیشی گرفته‌اند! کتاب خون دلی که لعل شد ص ۱۶۰

رهبرانقلاب

تکرار می‌کنم این ساده زیستی به برکت لطف خدای تعالی به ما و نیز به برکت وجود همسر صالحه‌ام است. نوع نگاه ایشان به زخارف دنیوی و زوائد زندگی، مستلزم یک روح بزرگ است، و خدای متعال چنین روحی به این زن عنایت فرموده و البته ما هم مشمول این عنایت هستیم. در تمام شرایط دشواری که با آن روبرو شدم - اعم از زندان و شکنجه و تبعید و ترور - در چهره همسرم نشان اندوه و درهم شکستگی ندیدم بلکه از عزم و اراده او، برای ادامهٔ راه، مایه و الهام می‌گرفتم. حتی مادرم با همه شکیبایی و بصیرت و صلابت خود، تا این درجه طاقت و استقامت نداشت. مادرم شجاع و با شهامت بود و مرا به ادامه مبارزه تشویق می‌کرد؛ حتی پس از آنکه از نخستین زندان خودم بیرون آمدم، به من گفت: پسرم! من به تو افتخار می‌کنم و توفیق تو را در این راه از خدا خواهانم. اما با مکرر شدن زندان و بازداشت، دلش سوخت و از اینکه من دوران جوانی را در زندانها و بازداشتگاه‌ها می‌گذرانم، با لحن گلایه آمیزی با من سخن می‌گفت. لیکن هیچگاه از همسرم ضعف و بی تابی و ملالت مشاهده نشد. خون دلی که لعل شد ص ۱۶۵

۷ مهر ماه سال ۱۳۹۲

رحلت روحانی انقلابی
روزنامه‌نگار متعهدمجاهد
مؤسس جمعیت مسلم آزاد
عضو کانون نویسندگان ایران
منادی جهاد علیه صهیونیست
حجت الاسلام مصطفی رهنما

رهبرانقلاب

درگذشت روحانی مجاهد، حجت الاسلام شیخ مصطفی رهنما رحمة‌الله علیه را به بازماندگان و دوستان و همفکران ایشان تسلیت میگویم. تلاش خستگی‌ناپذیر این روحانی پارسا در مبارزهٔ قلمی و فکری برای مسألهٔ فلسطین که از جوانی تا کهنسالی و در بیش از نیم قرن ادامه داشت، چهره‌ئی نادر و تحسین برانگیز از وی در ذهن همهٔ کسانی که این عالمِ متواضع و پر استقامت را می‌شناختند، ترسیم می‌کرد. از خداوند رحمت و علوّ درجات برای ایشان مسألت می‌کنم. ۹۲/۷/۱۰

۸ مهر ماه سال ۱۳۸۵ ش

رحلت مجتهد مجاهد انقلابی
اولین امام جمعه شهر کاشان
نماینده ولی‌فقیه در کاشان
عضو مجلس خبرگان رهبری
آیت الله سید مهدی یثربی

رهبر انقلاب

با تأسف و تأثر درگذشت عالم خدوم و بزرگوار مرحوم آیت الله آقای حاجی سیدمهدی یثربی رحمت الله علیه را به علماء اعلام و حوزه‌های علمیه و مردم شریف و مؤمن کاشان، و نیز به بیت محترم و بازماندگان مخصوصاً آقازادگان مکرم آن مرحوم تسلیت می‌گویم. ایشان از جمله علما و روحانیون خدمتگذار و دلسوزی بودند که از سالیان دور و به ویژه در دوران انقلاب و دفاع مقدس و پس از آن منشأ برکات و خدمات فراوانی گردیدند و برای مردم و حوزه‌های علمیه پدری مهربان و ناصحی مشفق و راهنمایی خبیر محسوب می‌شدند. خداوند روح ایشان را مشمول رحمت و مغفرت قرار داده با اجداد طاهرینشان محشور فرماید. ۸۵/۷/۱۰

۶ مهر ماه سال ۱۳۶۶

اعدام سیدمهدی هاشمی

رهبرانقلاب

من یادم است یکروز در مجلس شورای اسلامی سابق، که آن وقت جلسات شورای انقلاب، آنجا تشکیل می‌شد، ناهار خورده بودیم و داشتیم می‌رفتیم بالا. من و آقای منتظری با هم داشتیم می‌رفتیم. پله‌ها هم شلوغ بود. آقای منتظری به من گفت که شما چرا از آقا مهدی در سپاه استفاده نمی‌کنی؟ از آقا مهدی استفاده کن! در سپاه، یک جای خوبی بگذارش! من گفتم آخر من نسبت به آن قضیّهٔ قتل شمس آبادی، دلم چرکین است. ایشان گفت آقا، قضیّه اینجوری نیست که شما خیال می‌کنی. شروع کرد دفاع مفصلی از او کردن. من هم به اعتماد حرف آقای منتظری، سید مهدی را آوردم در سپاه. من خوب واقف بودم به اینکه آن کسانیکه حول و حوش آقای منتظری بودند، چکار دارند می‌کنند و اینکه آنها بر ذهن آقای منتظری تسلّط داشتند. این را می‌دانستیم منتها این از اینکه ما نسبت به آقای منتظری یک چنین تصمیمی بگیریم مانع نمی‌شد. ما سعیمان بر این بود بلکه آقای منتظری را از زیر نفوذ آنها خارج کنیم یا ایشان را از آنها جدا کنیم یا تصمیمات آنها را خنثی کنیم که در خیلی موارد معدودی هم احتمالاً شده بود اما اغلب موارد نمی‌شد

یعنی آنها بر ذهن آقای منتظری تسلّط داشتند. بنابراین ما می‌دانستیم که گروهی حول و حوش ایشان هستند و دارند فعّالیّت می‌کنند. البته آنچه بعدها با دستگیری سید مهدی هاشمی آشکار شد، نه. برای ما معلوم نبود که اینها یک گروه سازمان‌یافتهٔ منظّمی هستند که مقدّمات حتّی حرکت مسلحانه را برای یک روزی دارند فراهم می‌کنند. این برای ما روشن نبود امّا اینکه اینها گروه خطرناکی هستند!

کتاب روایت رهبری

۷ مهر ماه سال ۱۳۲۰

تأسیس حزب توده

رهبرانقلاب

دشـمـن بـه طـور ویــژه، بـر روی جـریـانـهـای دانـشـجـویـی، سرمایه‌گذاری می‌کند؛ تا بتوانند در محیطهای دانشجویی نفوذ و رخنه کنند و برای خودشان سربازانی را در آنجا تدارک ببینند. ایـن کـار بـا نامهای مختلف دارد انجـام می‌گیرد. امروز سرویسهای جاسوسی امریکا و اسرائیل حتّی حرفی نـدارنـد کـه بـه تشکلهایی در دانشگاههای ایـران کمک مالی بکنند که ایـن تشکل بـه حسب ظاهر، وابستهٔ بـه توده‌ایهای سابقند. این در دانشگاههای شما وجود دارد. مجموعه‌ها و گروههای دانشجویی که تشکیل‌دهندگان و تغذیه‌کنندگان اینها همین توده‌ایهای چند سال قبل از این هستند - که یک مدتی هم به تلویزیون آمدند و توبه و انابه و گریه کردند و از بزرگان نظام طلب بخشش کردند - امروز بعد از آنکه اردوگاه مارکسیزم به‌کلی متلاشی شده و غلط بودنِ آن حرفها، ایده‌ها و فکرها، با آن فلسفه‌نماها، بر همه ظاهر و مبرهن شده و دیگر وجود این جریان چپ، معنایی نـدارد؛ اما در عین حال می‌بینیم که اینها را نگه می‌دارند و حفظ می‌کنند؛ چون احتیاج دارنـد؛ یعنی برای معارضهٔ با جریان دانشجویی اصیل و سالم - که همان جریان اسلامی و پایبند به معنویت و مفتخر به ایرانی بودن

خود است - حاضرند زیر هر نامی، دانشجو را فعال کنند؛ زیر نام توده‌ای، سلطنت‌طلب و نامهای گوناگون. شماها باید متوجه باشید. ۸۵/۷/۲۵

۷ مهرماه سال ۱۳۶۰

شهادت مجتهد مجاهد عارف
دبیر حزب جمهوری در مشهد
عضو خبرگان قانون اساسی
حجة‌الاسلام شهید هاشمی‌نژاد

رهبر انقلاب

در اواخر سال ۵۵، شهید هاشمی‌نژاد در زندان مشهد از نزدیک با گروهک‌ها آشنا شد. از مجموع این برخوردها تجربیات ارزنده‌ای اندوخت و دریافت‌های خود را به خارج از زندان منتقل کرد. از همان اوقات بود که کینه آقای هاشمی نژاد در دل این گروهک منافق پدید آمد. زیرا او از نزدیک چم و خم کارهای آن‌ها را دیده بود و دوروئی و نفاق آنهاو انحرافات فکری آنها را لمس کرده بود. وقتی وی از زندان بیرون آمد ضمن اینکه انحرافات این گروه را به خوبی می‌دانست در صدد آن بود که شاید بتواند با ملاطفت و ملایمت و نصیحت به مسیر صحیح بکشاند و در این راه چه کوشش‌ها که نکرد. در یک برهه‌ای از زمان او به راستی بزرگوارانه در مقابل آنها نرمش نشان داد، لکن بالاخره مشخص شد که اینها از آن خط فکری و عملی غلط و منافقانه خویش دست بردار نیستند. این بود که او پس از آن همه بی اثر ماندن ملاطفت و نصیحت بالاخره قاطعانه در مقابل آنها ایستاد. آقای هاشمی‌نژاد از جمله کسانی بود که پیش از بقیه چهره‌های معروف، مورد غضب و اتهام گروههای منافق و افراد وابسته به آنها قرار گرفتند. ۶۰/۸/۷

۷ مهر ماه سال ۱۳۷۸ شمسی

اهانت به حضرت حجت (عج) درپی مطلب نشریه موهن موج که منجر شد به اعتراض ملت

رهبرانقلاب

حقیقتاً این قضیه اهانت به ولیعصر ارواحنا فداه تلخ و دلخراش بود و بنده را در مقابل حضرت ولیعصر خجالت زده و شرم زده شدم و به خدای متعال عرض می‌کنم که پروردگارا؛ اگر بخاطر این قضیه، قلب مقدس ولیعصر از ما آزرده و رنجیده است، متضرعانه می‌خواهم که دل مبارک آن بزرگوار را از ما شاد کنی. در کشور امام زمان و در میان مردمی که عشّاق ولیعصر ارواحنا فداه هستند، چنین پدیده‌ای بسیار زشت و سنگین است. البته مردم، علمای اعلام و مسؤولان کشور، با این قضیه برخورد و اِعلام برائت نمودند. دشمنان می‌خواهند مقدسات را در چشم مردم بشکنند لذا از کارهای به ظاهر کوچکِ اینطوری شروع می‌کنند؛ برای اینکه عکس العمل مردم را بسنجند. اگر مردم و علما و مسؤولان کشور، ابراز نفرت و انزجار نمی‌کردند، احتمال داشت این قدم اول به قدم بعدی برسد و آن قدم بعدی از این فاحشتر باشد و به همین ترتیب پیش برود. اینجا غیرت دینی مردم حقیقتاً موقع عکس العمل نشان داد. بنده به نوبه خودم از

همه کسانیکه در این مورد موضعگیری کردند، متشکّرم؛ دشمان می‌خواهند این کشور را از عقاید و عواطفِ پاک و منطقی و عمق اعتقاد آنها دور کنند، باید بدانند که کاری از پیش نخواهند برد. ۷۸/۷/۹

۸ مهر ماه سال ۱۳۷۵ ش

رحلت مجتهدمجاهدعارف
آیت‌الله سیدمحمد حسینی
مشتهر به آقانجفی همدانی

رهبرانقلاب

این مرد شریف و بزرگوار که علم و تقوی و معرفت و عمل صالح را در طول عمر کهن خود جمع کرده بود، حقاً یکی از علمای ابرار و اَعلام علم و دین در زمان ما محسوب می‌شد که خود از سرسپردگان انقلاب و ارادتمندان به خیل عظیم جوانان بسیجی ما بود. رحلت آن بزرگوار برای جامعهٔ ما ضایعه‌یی سنگین است! ۷۵/۷/۹

ایشان انصافاً مردی پارسا و مؤمن است، لکن در کنار اینها آن چیزی که به چشم انسان خیلی جلوه می‌کند، سلوک انقلابی ایشان است. در دوران جنگ، بنده یکی دو بار همدان رفت‌وآمد کردم؛ هم ایشان، هم مرحوم آقای تألّهی، این دوتا پیرمرد ملّا، با جوانهای جبهه‌برو آنچنان گرم و گیرا بودند که کأنّه یکی از آنها هستند. و همیشه برای ما نق می‌کردند که این دو بزرگوار جوری بودند که مرجع جوانهای جبهه‌ای بودند؛ هم مسجدشان، هم نمازشان، هم منزلشان، هم برای رفتن به جبهه. این خیلی چیز مهمّی است که یک کسی در این سن و با این مقامات و مرتبهٔ علمی، غافل از مسئلهٔ مهمّ زمان خودش نباشد.

بعضی‌ها از مسئلۀ مهمّ زمان خودشان که آن تهاجم دشمن و تهدید کشور و تهدید ملّت و تهدید انقلاب و تهدید نظام و همه‌چیز بود، غافل بودند؛ کسانی بودند که از این مسئله غافل بودند؛ این توجّه داشتن این مرد به این معنا، و این جوانها را ارج‌گذاری کردن، این خیلی به نظر ما نقطۀ برجسته‌ای است. ۹۶/۵/۳۰

۸ مهر ماه سال ۱۳۶۹

درگذشت مجتهدمجاهد رفیق امام خمینی (رض) آیةالله محمدصادق لواسانی

رهبرانقلاب

اناللّٰه واناالیه راجعون، عالم ربانی وفقیه پرهیزگار و بزرگوار آیت اللّٰه آقای حاج سید محمد صادق لواسانی رضوان اللّٰه تعالی علیه دعوت حق را لبیک گفت و به لقاء اللّٰه پیوست آن روحانی‌عالی‌قدر هم به موجب مدارج و مقامات عالیهٔ علم و عمل و عمر طولانی وپربرکتی که تماماً در صراط مستقیم حق سپری شد و هم به خاطر پیوند مودت وصداقت با امام عزیز و بزرگوارمان که حدود هفتاد سال استمرار و استحکام داشت یکی از شخصیتهای محبوب و چهره‌های شاخص بشمار می‌آمد. و فقدان ایشان ضایعه‌یی تأسف‌انگیز و خسارتبار است. اینجانب که خود سالیان متمادی آن‌شخصیت عزیز را از نزدیک به طهارت و صداقت و وارستگی می‌شناختم این مصیبت را به خانوادهٔ محترم مخصوصاً فرزندان مکرم ایشان و نیز به جامعهٔ علمی و مردم تهران تسلیت عرض می‌کنم و رحمت و فضل الهی را برای روح مطهرشان مسألت می‌نمایم. ۶۹/۷/۸

۱۲ مهر ماه سال ۱۳۶۶ ش

فوت پرعبرت عالم منحرف
شاگرد سید احمد کسروی
مؤلف کتاب اسرار ۱۰۰۰ ساله
شیخ علی‌اکبر حکمی‌زاده

رهبرانقلاب

اگر حضور در صحنه موجب تحریک دشمنیهاست، این دشمنیها در یک جمع‌بندی نهائی مایهٔ خیر است. آن دشمنیهاست که غیرتها و انگیزه‌ها را تحریک می‌کند و فرصتهائی برای موجود زنده می‌آفریند. هر جا به مجموعهٔ روحانیت یا به دین یک خصومت‌ورزی و کین‌ورزیای انجام گرفت، در مقابل، حرکتی سازنده از سوی بیداران و آگاهان انجام گرفت. مثلاً نوشتن یک کتاب به وسیلهٔ یک نویسندهٔ متعصب ضد شیعه، موجب به وجود آمدن چندین کتاب منبع بزرگ شیعی شد. در همین شهر قم اگر کتاب «اسرار هزار ساله» از سوی یک فرد منحرف که ترکیبی از تفکرات سکولاریستی و گرایشهای وهابیگری داشت، منتشر نمی‌شد، امام بزرگوار ما نمی‌رفت درس خود را مدتی تعطیل کند و کتاب «کشف الاسرار» را بنویسد؛ که در این کتاب، اهمیت حکومت اسلامی و ولایت فقیه، نخستین جوانه‌هایش مشاهده می‌شود. بازتولید این تفکر مهم فقهی و شیعی در کتاب «کشف الاسرار» امام بزرگوار محسوس است. بنابراین، این دشمنیها به ضرر

ما تمام نشده است. هر جا خصومت‌ورزی انجام گرفت، موجود بیدار و آگاه - یعنی حوزهٔ علمیه - از خود واکنشی نشان داد و فرصتی آفرید. دشمنی‌ها فرصت‌آفرینند؛ بشرط آنکه آن وقتی که ما بیدار باشیم، آن وقتی که ما زنده باشیم، آن وقتی که ما غافل نباشیم! ۸۹/۷/۲۹

۱۲ مهر سال ۱۳۸۱

فوت احمد محمود
نویسنده ضدانقلاب/۱

رهبرانقلاب

در همین کشور خودمان، که به قول شما خاستگاه ادبیات مقاومت است، ادبیات ضد جنگ هم از طرف آدم‌های ناباب در اینجا پا گرفت! سال‌های ۶۱ و ۶۲ آن آقای (احمد محمود) کتاب زمین سوخته را می‌نویسد، که صددرصد ضد جنگ است و اصلاً حماسه‌ای در این کتاب نیست! کما اینکه وی یک کتاب دیگر دارد که ضد انقلاب است؛ یک رمان مفصل سه جلدی است. من حالا اسمش را نمی‌گویم، که اگر کسی تا حالا نشنیده، نشنیده باشد. من تعجب کردم وقتی دیدم در یکی از مطبوعات خودی، یکی از برادران راجع به ادبیات جنگ کتاب نوشته و کتاب زمین سوخته را جزو اولین کتابهایی که در باب ادبیات جنگ است، مطرح کرده است! چرا باید این طور باشد؟ گاهی می‌شود که در خاستگاه ادبیات جنگ، که محصول طبیعی‌اش ادبیات مقاومت است، کسانی می‌آیند از روی غرض ادبیات ضد جنگ را باب می‌کنند؛ مثل همین کتاب زمین سوخته! ۲/۳/۷۷

۱۲ مهر سال ۱۳۸۱

فوت احمد محمود
نویسنده ضدانقلاب/۲

استاد خامنه‌ای

رمان‌ها و قصه‌هایی که این آقایان چپ اندیش درست می‌کنند، غالباً تحریف واقعیتها است برای اینکه تزهای خودشان را در ذهنها تثبیت کنند؛ حالا یک نمونه‌اش را بد نیست من بگویم. البته من هیچ به فکر این نیستم که در این صحبت با جمع شماها یک کتاب را بخواهم بکوبم. این "کتاب همسایه‌ها" که یک رمانی است که مال همین زمان خود ما است مال زمان مصدق است؛ شماها یادتان نیست، ماها یادمان هست آن چنان قضایای دوران مصدق و نهضت ملی شدن صنعت نفت را با تحریف ذکر کرده و چهره دکتر مصدق و جنبش ملی را در مقابل حزب توده زشت جلوه داده این کتاب همسایه‌ها نوشته یک توده‌ای است که هر آدمی که اندکی با قضایای سالهای ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ آشنا باشد، می‌بینند که این دروغ محض است؛ چرا؟ برای اینکه بتواند تحلیل و استدلالی را که پایه احزاب مارکسیستی و کلاً تفکر مارکسیستی بر آن قرار دارد را ریشه‌دار نشان بدهد؛ واقعیت‌ها را حاضرند تحریف کنند! خیلی از این قصه‌هایی که می‌نویسند از این قبیل است. نه اینکه یک حادثه را به معنای واقعی کلمه تحلیل کنند و

بر مبنای تحلیل یک حادثه یک قانون به دست بیاورند؛ نه، اول روی قانون تصمیم می‌گیرند، آن وقت بر مبنای قانونی که پذیرفته‌اند و روی آن تصمیم گرفته‌اند، تاریخ‌سازی می‌کنند. کتاب نبوتها در نهج‌البلاغه ص ۵۹/۵/۱۱۰۱

تبعید امام خمینی به نجف

رهبر انقلاب

یک نکتهٔ اساسی در مورد خط امام و راه امام این است که امام بارها فرمود قضاوت در مورد اشخاص باید با معیار حال کنونی اشخاص باشد. گذشتهٔ اشخاص، مورد توجه نیست. گذشته مال آن وقتی است که حال فعلی معلوم نباشد. انسان به آن گذشته تمسک کند و بگوید: خوب، قبلاً اینجوری بوده، حالا هم لابد همان جور است. اگر حال فعلی اشخاص در نقطهٔ مقابل آن گذشته بود، آن گذشته دیگر کارائی ندارد. بعضی‌ها با امام از پاریس تو هواپیما بودند و آمدند ایران؛ اما در زمان امام به خاطر خیانت اعدام شدند! بعضی‌ها از دورانی که امام در نجف بود و بعد که به پاریس رفت، با ایشان ارتباط داشتند، در اول انقلاب هم مورد توجه امام قرار گرفتند؛ اما بعد رفتار اینها، موضعگیریهای این‌ها موجب شد که امام اینها را طرد کرد، از خودش دور کرد. میزان، وضعی است که امروز بنده دارم. اگر خدای نکرده نفس اماره و شیطان، راه را در مقابل من منحرف کردند، قضاوت چیز دیگری خواهد بود. مبنای نظام اسلامی این است و امام اینجوری عمل کرد! ۸۹/۳/۱۴

هجرت امام به پاریس

رهبرانقلاب

عالم به زمان بشوید، زمان را بشناسید، جریان سیاسی حاکم بر جوّ علم را بدانید، روزنامه‌های خارجی و مجلات خارجی در کمتر هفته‌ای است که دَه‌ها مقاله با زبانهای گوناگون، با تعبیرهای گوناگون علیه انقلاب ما ننویسند. سعی می‌کنند آن اثر عظیمی را که هجرت امام به پاریس داشت، آن تکان عظیمی که در سطح بین‌المللی و جهانی به وجود آمد آن تکان را جبران کنند، آن اثر را بزدایند. مردم دنیا نمی‌شناختند ایران را، نمی‌شناختند امام را، نمی‌شناختند انقلاب ما را، تا امام به پاریس رفت؛ پاریس تریبونی شد برای انقلاب ایران. مردم امام را از نزدیک دیدند، خبرگزاران و خبرنگاران رفتند سخن امام و ایدهٔ ذهن او و حرف دل او را از زبان او شنیدند. انقلاب ایران شناخته شد و جوّ جهان به سود شما مردم ایران تغییر کرد؛ این بود که دولتها جرئت نکردند با شما مخالفت کنند. دولت‌ها و قدرتهای بزرگ جهانی جرئت نکردند که در مقابل موج انقلاب شما، در مقابل این حرکت پُرهیجان و پُرخشم مقاومت کنند؛ و شما پیروز شدید. ۵۸/۷/۳۰

۱۴ مهرماه سال ۱۳۸۳ ش

رحلت عالم مجاهد ربانی
بزرگ مکتب تفکیک مشهد
حامی امام و انقلاب اسلامی
آیت الله حسنعلی مروارید

رهبرانقلاب

این عالم جلیل‌القدر عمر پربرکت خود را یکسره با پرهیزگاری و صلاح و سداد گذرانید و در طول سالیان متمادی با رفتار و منش علمی و عملی خویش چهره‌یی نورانی و فراموش نشدنی از خود در خاطرۀ همۀ کسانی که با ایشان آشنا بودند، باقی گذاشتند. ۸۳/۷/۱۵

ما باید تحمل را در حوزه باید بالا ببریم. خوب، یکی مشرب فلسفی دارد، یکی مشرب عرفانی دارد، یکی مشرب فقاهتی دارد، ممکن است همدیگر را هم قبول نداشته باشند. در مشهد مرحوم آ شیخ مجتبی قزوینی مشرب ضدیت با فلسفۀ حکمت متعالیه، مشرب ملاصدرا، داشت اما امام چکیده و زبدۀ مکتب ملاصدراست؛ نه فقط در زمینۀ فلسفی‌اش، در زمینۀ عرفانی هم همینجور است. خوب، مرحوم آ شیخ مجتبی نه فقط امام را قبول داشت، از امام ترویج می‌کرد تا وقتی زنده بود. ترویج هم از امام کرد؛ ایشان بلند شد از مشهد آمد قم، دیدن امام. مرحوم آ میرزا جواد آقای تهرانی در مشهد جزو برگزیدگان و زبدگان همان

مکتب بود، اما ایشان جبهه رفت. با تفسیر حمد امام که در تلویزیون پخش می‌شد، مخالف بودند؛ به خود من گفتند؛ هم ایشان، هم مرحوم آقای مروارید، اما حمایت می‌کردند. از لحاظ مشرب و ممشا مخالف، اما از لحاظ تعامل سیاسی، اجتماعی، رفاقتی، با هم مأنوس؛ همدیگر را تحمل می‌کردند. باید در حوزه قم هم باید اینجوری باشد.
۸۶/۹/۸

۱۵ مهر ماه سال ۱۲۸۶ ش

تصویب صوری ۲ متمم مهم
نظارت پنج مجتهد بر قانون
ذیل اصل ۱۰۵ قانون مشروطه
با امضای محمدعلی شاه قاجار
و تصویب مجلس شورای ملی
با اصرار شیخ‌فضل‌الله‌نوری/۱

رهبرانقلاب

علمای بزرگی که مشروطیت را امضا کردند (مثل مرحوم «آخوند خراسانی»، مرحوم «آقاشیخ عبدالله مازندرانی»، مرحوم آقا «سید اسماعیل صدر» و دیگران) حرفشان این بود که می‌گفتند «ما یک قدم، به آنچه که به حکومت اسلامی نزدیک است، نزدیک‌تر می‌شویم.» یعنی برای خاطر یک قدم، یک حکم اسلامی را، یک اصل را، در متمّم قانونِ اساسیِ دوران مشروطه گذاشتند. این چیزی بود که مرحوم «شیخ فضل الله نوری» و دیگران به نظرشان می‌رسید و واقعاً کار بسیار بزرگی کردند. حال شما این آرزوهای هزار ساله و امیدهای انباشته را، با آنچه که در یک برهۀ زمانی و در یک فرصت رحمانی و یک نفحه از نفحات ربوبی، به وسیلۀ یک مردِ الهی به دست آمد، مقایسه کنید. اگر خدای متعال امام را برای زمان ما ذخیره نکرده بود، همۀ این شرایط باز هم منتهی به این قضیه نمی‌شد. ۷۲/۵/۵

۱۵ مهر ماه سال ۱۲۸۶ ش

تصویب صوری ۲ متمم مهم
نظارت پنج مجتهد بر قانون
ذیل اصل ۱۰۵ قانون مشروطه
با امضای محمدعلی شاه قاجار
و تصویب مجلس شورای ملی
با اصرار شیخ فضل‌الله نوری/۲

رهبرانقلاب

مرحوم شیخ فضل الله، سر قضیه متمّم قانون اساسی چه‌ها کشید، آخرش هم چه شد؛ و هم ایشان، هم مخالفین ایشان از علمای بزرگ، به چه وضعی دچار شدند. ۹۱/۳/۲۲

چطور مشروطه به استبدادی بیشتر از طراز استبدادهای درجهٔ اول تبدیل شد؛ به اعتقاد ما، همه اینها ناشی از عدم حضور طراز اول در مجلس بود؛ والا اگر علمای پیش‌بینی شده در متمم قانون اساسی، حضور می‌داشتند، ما امروز از آنچه که هستیم، خیلی جلوتر بودیم. لذا این غفلت در انقلاب و نظام نشد و خوشبختانه حضور امام در انقلاب، با آن قاطعیت و آن بصیرت و آن حزم و آن حکمتی که در ایشان بود، اجازه نداد که دشمنان بخواهند نسبت نظارت علما بر قانون که همان شورای نگهبان است، کاری بکنند که در مشروطه با علمای طراز اول کردند! ۷۰/۱۲/۱۴

۱۵ مهر ماه سال ۱۲۸۶ ش

تصویب صوری ۲ متمم مهم
نظارت پنج مجتهد بر قانون
ذیل اصل ۱۰۵ قانون مشروطه
با امضای محمدعلی شاه قاجار
و تصویب مجلس شورای ملی
با اصرار شیخ فضل‌الله نوری/۳

رهبرانقلاب

چه شد که غربیها، مشخصاً انگلیسیها، در مشروطه کامیاب شدند؛ در حالیکه مردم که جمعیت اصلی هستند، می‌توانستند در اختیار علما باقی بمانند و اجازه داده نشود که شیخ فضل‌الله جلو چشم همین مردم به دار کشیده شود؛ بنظرم مشکل از اینجا پیش آمد که اینها توانستند یک عده‌ای از اعضای جبهه عدالتخواهی یعنی همان اعضای دینی و عمدتاً علما را فریب بدهند و اختلاف ایجاد کنند. اینطور به علما می‌گفتند که شما سوءظن دارید؛ این مشروطه خواهان هم هدفشان دین است! این مسائل در مکاتبات، صدر اعظم عین الدوله به مرحوم آخوند منعکس شده است. انسان می‌بیند که آنها حساسیت علما را در مقابل انحراف کم کرده‌اند؛ اما بعضیها مثل شیخ فضل الله حساس ماندند؛ اصرار کردند و در متمم، آن مسئله ۵ مجتهد جامع الشرایط را گنجاندند اما دیگران این حساسیت را نداشتند و دچار خوش باوری و غفلت شدند. ۸۵/۲/۹

۱۵ مهر ماه سال ۱۲۸۶ ش

تصویب صوری ۲ متمم مهم
نظارت پنج مجتهد بر قانون
ذیل اصل ۱۰۵ قانون مشروطه
با امضای محمدعلی شاه قاجار
و تصویب مجلس شورای ملی
با اصرار شیخ فضل‌الله نوری/۴

امام خمینی

در تمام دوره مشروطیت یک مجلس قانونی ما نداشتیم. یک مجلسی که همان قانون اساسیِ این مجلس را قبول بکند. چراکه یکی از چیزهایی که در متمم قانون اساسی است اینستکه باید پنج نفر از مجتهدین به تعیین مراجع تقلید، پنج نفر مجتهد در مجلس نظارت کند؛ اگر نباشد مجلس قانونی نیست! ۵۷/۸/۳۰

از آن روز اول به مشروطه و قانون اساسیش عمل نشد. یکی از مواد قانون اساسی اینستکه باید ۵ نفر از مجتهدین در مجلس نظارت کنند که مبادا قوانین برخلاف حکم شرع باشد. اما از اول مشروطه این شیاطین، مردم و روحانیون و مؤمنینی را که تَبَع آنها بودند را بازی دادند و خدعه کردند، متمم قانون اساسی را قبول کردند لکن عمل نکردند، این خدعه آنها بود! ۵۷/۸/۱۲

۱۵ مهر ماه سال ۱۲۸۶ ش

تصویب صوری ۲ متمم مهم
نظارت پنج مجتهد بر قانون
ذیل اصل ۱۰۵ قانون مشروطه
با امضای محمدعلی شاه قاجار
و تصویب مجلس شورای ملی
با اصرار شیخ فضل‌الله نوری/۵

امام خمینی

مجلس محلی است که مسائل مهم کشور به آن وابسته است. گرچه بعد مشروطه تا دوره آخر ستمشاهی، مجلس فاسد بود چراکه با توطئه‌های غرب که توسط روشنفکران خائن یا نفهم صورت می‌گرفت، مجلس را در نظر روحانیون و متدینین به گونه‌ای ساختند که دخالت در انتخابات از معاصی بزرگ بود و روحانیت بکلی به انزوا کشیده شد و دست غربزدگان باز شد و کشور را به آنجا کشاندند که دیدید. مع الاسف امروز هم آن افکار پوسیده از برخی معممین بی‌خبر از دنیا دیده می‌شود. در حالیکه اگر قانون اساسی با متمم آن، که شیخ فضل الله در راه آن شهید شد، دستخوش تصرفات غربی نمی‌گردید، اسلام و مسلمین ایران آن رنجها را نمی‌کشید. ما باید از آن توطئه‌ها که از انزوای معممین و متدینین پیش آمد و سیلی که اسلام و مسلمین خوردند عبرت بگیریم و اگر بر اسلام و کشور اسلامی، بخاطر عدم دخالت ما در سرنوشت جامعه، صدمه وارد شود، مقابل ملت و خدا مسئولیم! ۶۲/۱۱/۲۲

۱۴ مهرماه سال ۱۳۴۱

تصویب لایحه ننگین
انجمن‌های ایالتی_ولایتی

رهبرانقلاب

اولین اعلامیه‌ای که از امام پخش شد تلگرافشان خطاب به عَلَم درباره لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی بود، من آن در مدرسه حجتیه قم بودم، وقتی وارد مدرسه شدم دیدم اعلامیه به دیوار نصب است، اعلامیه را که خواندم سجده شکر کردم از اینکه دیدم یک شخصیت عظیم و مقتدر روحانی پیدا شده و با دستگاه مخالفت کرده، البته یک چنین شخصیتی در آقای بروجردی تا حدودی وجود داشت، البته آقای بروجردی هرگز با دستگاه در نیفتاد اما دستگاه از ایشان حساب می‌برد! کتاب عبدصالح خدا ص ۴۲

من فراموش نمی‌کنم؛ در همین جلوی کوچه حرم حضرت معصومه، کیوسک روزنامه‌فروشی بود؛ خبرهای روزنامه‌ها را در آنجا می‌زدند. ماها از درس که برمیگشتیم، می‌ایستادیم تیتر این روزنامه‌ها را نگاه می‌کردیم. وقتی در مسئله انجمنهای ایالتی و ولایتی، دولت طاغوت مجبور به عقب نشینی شد و آن تصویب نامه را باطل کرد، من دیدم این جوانهائی که حول و حوش همین کوچه حرم و توی خیابان ارم بودند - که این جوانها را غالباً می‌دیدیم و

هیچ تصور نمی‌کردیم که اینها با اندیشهٔ سیاسی و مسائل سیاسی سر و کاری داشته باشند - آمدند به ما گفتند ما موفقیت روحانیت را در مقابل دولت طاغوت به شما تبریک عرض می‌کنیم. جوانان قمی که به حسب ظاهر برکنار بودند، به ما طلبه‌ها، که هیچ آشنائی هم با هم نداشتیم، می‌آمدند تبریک می‌گفتند! ۸۹/۸/۴

۱۶ مهر ماه سال ۱۳۰۷

تبعید آیت الله مدرس به خواف
با دستور مستقیم رضاشاه خبیث

رهبرانقلاب

ایران در دورهٔ حکومتهای قاجاری و بعد پهلوی، تبدیل شد به حکومت عقب‌افتادهٔ دست نشاندهٔ فقیرِ ضعیفِ توسری‌خور. این، در تاریخ ما اتفاق افتاد. گناهش به گردن کیست؟ در درجه اول به گردن آن زمامداران فاسد و بی کفایت است، که وابسته هم شدند؛ وقتی سیاستهای استعماری غرب وارد میدان شد، وابسته هم شدند. در خلال این صد، صد و بیست سالی که بخش آخر آن دوران سخت تا امروز. گذشته، وجدان‌های بیدار و شخصیتهای بزرگی پیدا شدند که هشدارهایی دادند؛ برق‌هایی در آسمان تاریک و ظلمانی زندگی این کشور جهاندند که روشنیهایی به وجود آمد؛ بیداری‌هایی به وجود آمد. یک نمونه‌اش فریادهای مرحوم آیت‌الله مدرس در صحن مجلس ملی آن روز در مقابلهٔ با رضاخان و دیگران و دیگران، در مقابله با آن قرارداد خائنانه‌ای که آن روز داشتند می‌بستند که همهٔ کشور را تحویل انگلیسها بدهند. این‌ها برقهایی در این فضا روشن کرد؛ دل‌ها را روشن کرد، عزم‌ها را محکم کرد. نهضت به وسیلهٔ پیشروان این فکر شروع شد. ۸۶/۲/۱۹

رهبرانقلاب

منطقهٔ جنوب، استان بوشهر، بندرعبّاس، این مناطقی که در معرض حوادث دریایی است، در طول سالهای انقلاب امتحانهای خوبی دادند. خب، اوایل در دریا حضور انقلاب چندان محسوس نبود ولی بعد پای فرزندان انقلاب و پرورش‌یافتگان انقلاب و جوانهای انقلاب به این منطقه باز شد و اوضاع عوض شد. وقتی زمینه فراهم شد، مردم منطقه، جوانهای منطقه، انگیزه‌های جوشانی که در منطقه وجود داشت، همه در خطّ صحیح قرار گرفت. آن وقت شما می‌بینید مثلاً در منطقهٔ بوشهر یک شهید برجسته و بزرگواری مثل شهید نادر مهدوی به‌وجود می‌آید که به نظر آدمهایی که دل به مسائل مربوط به شهادت و جهاد و مانند اینها دارند، این‌جور چهره‌ها، امثال نادر مهدوی و آنهایی که همراه او بودند، آن کسانی که آن کارهای بزرگ را انجام دادند، برق چشم گرفتند از دشمن؛ آبرو دادند به ملّت ایران و قدرت نظام اسلامی را و جمهوری اسلامی را به رخ دشمن کشیدند؛ این‌ها باید یادشان زنده بماند. این‌ها باید در تاریخ مکتوب و تاریخ شفاهی نامشان و یادشان برجسته شود؛ همچنان که دشمنی‌های دشمنان هم بایستی شناخته بشود. ۹۴/۷/۱۵

رهبرانقلاب

استان بوشهر سرشار از افتخارات نظامی است؛ چراکه آنجا نقطهٔ حسّاسی است و تهدید دشمنان به ایران هم تا سالهای طولانی از حضور استعمار در این منطقه، خیلی اوقات متوجّه بوشهر بوده است. آن وقتی که در طرف شرق کشور نیروهای ایرانی مشغول مبارزه بودند و بعضی از نقاطِ از دست‌رفتهِی کشور را می‌خواستند برگردانند، انگلیس‌ها پیغام دادند که اگر شما اینجا حرکت کنید، ما در بوشهر نیرو پیاده می‌کنیم؛ این‌ها هم برای خاطر بوشهر رها کردند. یعنی بوشهر همیشه در معرض یک چنین تهاجماتی قرار داشته و همیشه هم با قدرت ایستاده، در مورد همین شهید نادر مهدوی، کسی از دوستان ما که وارد در این موضوعات است می‌گفت اگر ایشان متعلّق به کمونیست‌ها بود، یک چگوارا از او درست می‌کردند؛ یعنی یک چهرهٔ بین‌المللی مبارز. این جوان کم‌سال یک چهرهٔ این جوری دارد، حضورش در منطقهِی خلیج فارس، آن درگیری‌اش با آمریکایی‌ها، بعد هم دستگیری و شکنجه و شهادتش؛ یعنی یک شخصیّت‌های این‌جوری‌ای در بوشهر هستند. ۹۸/۱۰/۲۳

رهبرانقلاب

اسم فلان بازیکن فوتبالِ فلان کشور را همهٔ بچّه‌ها می‌دانند، اسم رئیسعلی دلواری را نمی‌دانند، اسم نادر مهدوی اصلاً به گوششان نرسیده، خبر ندارند؛ کاری باید کرد تا این نامها زنده بمانند؛ این‌ها الگو هستند. مثلاً فرض کنید روی کتابچه‌های بچّه‌ها، دفترهای بچّه‌ها، روی پشت جلد کتابها، در خود کتابهای درسی، روی لباسها، عکس اینها، خصوصیّت این‌ها، اسم اینها چاپ و نوشته بشود. این مخصوص شما هم نیست؛ شما هم باید این کار را بکنید، امّا دستگاه‌های تبلیغاتی کشور در همه جا، بخصوص در مراکز حسّاس و مهم بایست تلاش کنند این فکر جهاد را با شاخص کردن چهره‌های بزرگ جهادی گسترش بدهند و عمق ببخشند. بنابراین کار، کار بسیار مهمّی است. بایستی کاری کنیم که مردم احساس کنند که دنبالهٔ راه اینها، راه نجات است؛ کما اینکه همین هم هست. اگر چنانچه یک کشوری که نفت دارد، معدن دارد، امکانات گوناگون دارد، جایگاه حسّاس جغرافیایی دارد، تنوّع عظیم اقلیمی دارد -مثل کشور ما با هشتاد میلیون جمعیّت- که مورد طمع قدرتها است، نتواند از خودش دفاع کند، نتواند جهاد کند، نتواند توانایی‌های خودش را

بُروز بدهد و خودش را اداره کند، خب عزّت او، حیثیّت او پایکوب خواهد شد، لگدکوب خواهد شد. ما باید بتوانیم این روحیه را در همه گسترش بدهیم که بِایستند؛ کما اینکه خوشبختانه امروز به برکت انقلاب، ملّت ایران ایستاده است، امّا باید اینها را برای آینده نهادینه کرد تا راه جهاد، راه ایستادگی، راه مقاومت، راه قطعی نسلهای پی‌درپی قرار بگیرد! ۹۸/۱۰/۲۳

شهادت سردار همدانی

رهبر انقلاب

شهادت سردار سرافراز، شهید حسین همدانی را به خانوادهٔ گرامی و بازماندگان و دوستان و همرزمانش و به مجموعهٔ پر افتخار سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تبریک و تسلیت میگویم. این رزمندهٔ قدیمی و صمیمی و پر تلاش، جوانی پاک و متعبّد خود را در جبهه‌های شرف و کرامت، در دفاع از میهن اسلامی و نظام جمهوری اسلامی گذرانید و مقطع پایانی عمر با برکت و چهرهٔ نورانی خود را در دفاع از حریم اهل‌بیت علیهم‌السلام و در مقابله با اشقیای تکفیری و ضد اسلام سپری کرد، و در همین جبههٔ پر افتخار به آرزوی خود یعنی جان دادن در راه خدا و در حال جهاد فی سبیل الله نائل آمد و فضل و رحمت الهی بر او گوارا باد. صف استوار آرزومندان این موهبت و کمربستگان راه جهاد و شهادت در ایران اسلامی و در سپاه و همهٔ نیروهای مسلّح جمهوری اسلامی، صفّی بلند و بنیانی مرصوص است: و منهم من ینتظر و ما بدّلوا تبدیلا. رحمت خدا بر شهید همدانی و بر همهٔ مجاهدان راه حق. ۹۴/۷/۱۸

به مناسبت عملیات طوفان الاقصی

توصیه موکد و مکرر رهبر معظم انقلاب
برمطالعه کتاب "سرگذشت فلسطین"[1]

رهبرانقلاب

رژیم صهیونیستی؛ اساسش ظلم است، تاریخچه فلسطین را بخوانید. این کتاب سرگذشت فلسطین و کتابهای دیگری را که درباره فلسطین است، بخوانید. ببینید صهیونیستها این نقطهٔ بسیار مهمِّ خاورمیانه را با چه ترفندهایی به‌دست آورده‌اند! اوّل رفتند زمینهای فلسطینی‌ها را خریدند - البته عدّه‌ای یهودی آن‌جا بودند و انگلیسیها آن‌جا قیمومیت داشتند - هدف این بود که آن‌جا را بگیرند. هدف را اوّل در آن کنگرهٔ بزرگ صهیونیزم - در سال ۱۸۹۷ - مشخّص کردند که باید سرزمین فلسطین گرفته شود. این‌جا نکتهٔ اساسی است. آن‌وقت هنوز امریکا مطرح نبود؛ برای انگلیسیها هم مهم بود که این نقطه را بگیرند. به یاد بیاورید که آن روز، هنوز کشور عثمانی بود و انگلیسیها در این منطقه، جای پایی نداشتند. بعد از جنگ بین‌الملل اوّل، کشور عثمانی از هم پاشیده شد. آن وقت اردن و عراق و مصر و حجاز و غیره، در واقع تحت قیمومت و حمایت انگلیسیها درآمد. لبنان و سوریه و اینها هم در اختیار فرانسه قرار گرفت - فاتحین جنگ بین‌الملل، تقسیم کردند - لیکن آن روزی که بحث گرفتن

سرزمین فلسطین و گذاشتن یهودی‌ها و صهیونیست‌ها در آن مطرح شد، هنوز این خبرها نبود. برای انگلیسی‌ها خیلی مهم بود که این‌جا یک جا پا داشته باشند! ۷۷/۱۰/۲۴

به مناسبت عملیات طوفان الاقصی

توصیه موکد و مکرر رهبر معظم انقلاب
بر مطالعه کتاب "سرگذشت فلسطین" ۲

رهبر انقلاب

در مطبوعات رژیم گذشته، یک کلمه راجع به جهاد اسلامی، حکومت اسلامی، مبارزات اسلامی و مفاهیم اصیل اسلامی، حاشا و کلاً، گفته و نوشته نمی‌شد! در کتاب نیز همین‌طور بود. آقای هاشمی رفسنجانی، کتابی به نام سرگذشت فلسطین ترجمه کرد. از اولی که این کتاب درآمد - تقریباً اندکی پس از انتشار - تا پیروزی انقلاب، ممنوع شده بود. البته بارها چاپ شد؛ اما مخفیانه. در این کتاب چه بود که در ده کتاب دیگر دربارهٔ فلسطین نبود؟ درست توجه کنید! کتاب برای فلسطین که کم نبود. شما می‌دانید دیگر! لابد اغلب آقایان خوانده‌اید. بنده نیز همین‌طور دیده‌ام و خوانده‌ام. شاید ده عنوان کتاب دربارهٔ فلسطین از این روشنفکران چپ و شبه چپ در جامعه وجود داشت؛ اما چون آن کتاب صبغهٔ اسلامی داشت؛ چون یک روحانی آن را ترجمه کرده بود؛ چون یک مبارز دینی آن را نوشته بود، از اول تا آخر ممنوع بود! کتاب‌های دیگری هم دربارهٔ فلسطین وجود داشت، و حتی بعضی به شدت علیه صهیونیستها بود. مثل کتابی که یک یهودی ضد صهیونیست نوشته بود. اما اصلاً روی اینها حساسیتی نبود. آزاد بود و مردم استفاده می‌کردند! ۷۱/۹/۴

۱۷ مهر ماه سال ۱۳۴۴

تأسیس دارالتبلیغ اسلامی
توسط آیة‌الله شریعتمداری

رهبرانقلاب

رفتم خدمت امام گفتم که آمده‌ام خدمت شما ببینم دلایل شما برای رد دارالتبلیغ چیست تا بروم و این دلایل را به آقای شریعتمداری بگویم. (امام هشت دلیل در نفی دارالتبلیغ شمرد و نتیجه گرفت که تأسیس این مرکز هم خطاست و هم خطرناک. اول اینکه دارالتبلیغ منجر به تجزیه حوزه علمیه خواهد شد. دوم اینکه دودستگی ایجاد خواهد کرد. یکی به بی‌سوادی و دیگری به بی‌دینی متهم خواهند شد. سوم اینکه اساس این کار مایه اختلاف است. چهارم اینکه حکومت می‌تواند بر دارالتبلیغ سوار شود و در آن سرمایه گذاری نماید، اما ساختار حوزه علمیه قم به نحوی است که نمی‌تواند این منظور را پیاده کند. پنجم اینکه پول زیادی برای خرید مکان دارالتبلیغ پرداخت شده. ما نمی‌توانیم در شرایط امروز این چنین پول‌ها را خرج کنیم؛ شهریه سالیانه‌ای که یک مرجع به طلاب پرداخت می‌کرد حدود ۸۰ هزار تومان بود. در این شرایط پرداخت حدود ۲ میلیون تومان برای خرید مکان دارالتبلیغ چه مفهومی می‌تواند داشته باشد؟) من رفتم منزل آقای شریعتمداری و گفتم که رفته‌ام خدمت آقای خمینی، و دلایل ایشان را

برای مخالفت با دارالتبلیغ پرسیدم، به شما میگویم ببینم جواب شما چیست. شروع کردم یکی یکی گفتن. تمام که شد، گفتند: این‌ها همه‌اش خیالات است، تهمت می‌زنند به من، تهمت‌هایی که "تکادالسموات یتفطّرن منه تنشق الارض و تخر الجبال هدّا" حرفی که علیه ایشان زده می‌شد چنان بزرگ می‌کرد که آسمانها ممکن است بشکافد از این تهمت! شرح اسم ص ۲۱۰

رهبر انقلاب

امروز «تقریب» یک هدف فوری، یک غرض الهی و یک فکر حیاتی است و باید دنبال بشود، خوشا به حال آنهایی که بتوانند نیاز لحظه را بفهمند و آن را برآورده نمایند، بعضی کارها اگر در لحظۀ خاصی انجام بگیرد، مفید است؛ اگر در آن لحظه انجام نگیرد، ای بسا آن فایده را نخواهد داشت!

۷۰/۷/۱

محمدعلی آذرشب:

بنده کتاب مسیرة التقریب را بعد از انتشار، خدمت رهبر معظم انقلاب تقدیم کردم تا مطالعه‌ای فرموده و دیدگاه خود را درباره آن بفرمایند. این کتاب را بنده ظهر به ایشان تقدیم کردم ولی شب همان روز، از دفتر رهبر انقلاب با بنده تماس گرفتند و گفتند که حضرت آقا فرموده‌اند، این کتاب بسیار مهم و بسیار مفید است. توصیه می‌کنم این کتاب به کتابخانه‌های دنیا ارسال و جهانی شده و در جهان اسلام مطرح شود! ۸۹/۱۰/۱۳ تقریب نیوز

۱۸ مهر ماه سال ۱۳۷۳

ترور بیولوژیکی نماینده مردم شاهرود رئیس کمیسیون اقتصاد و دارایی حجة‌الاسلام سیدحسین شاهرودی توسط ماموران صندوق جهانی پول

رهبرانقلاب

درگذشت تأسف‌انگیز خدمتگذار با صفا و فداکار اسلام و مسلمین حجت‌الاسلام آقایی حسینی شاهرودی مایه تأثر و اندوه اینجانب گردید. این روحانی فاضل و پرتلاش عمر کوتاه خود را در سنگرهایی حساس دفاع از نظام اسلامی و خدمت به مسلمین و ملت عزیز سپری کرد و همواره عضوی مؤثر و کارآمد از مجموعه کارگزاران کشور به شمار می‌آمد و شاید به همین جهت هم بود که دشمنان مستکبر از او ناخشنود و نسبت به او حساس و عنود بودند و او بی‌اعتنا به تلاش و ترفند دشمنان زندگی خود را با تلاش و مجاهدت سپری می‌کرد. و سر انجام پس از سفر به کشور آمریکا که برای شرکت در اجلاس بانک جهانی در میان هیئتی از جمهوری اسلامی بدانجا رفته بود و به دنبال برخورد غیرمعمول و بشدت خصومت‌آمیز مأموران آمریکایی با وی و رفتار شبهه‌انگیزی که در مدت چندین ساعت بازداشت غیر قانونی در آن کشور با وی شد، پس از مراجعت به بیماری مهلکی دچار گردید و متأسفانه جان بر سر خدمت گذاشت و سر انجام به لقاءالله پیوست.

۷۳/۷/۲۰

۱۸ مهر ماه سال ۱۳۶۳

درگذشت غزل‌سرای زمان
سیدکریم امیری فیروزکوهی/۱

رهبرانقلاب

ما زمان خودمان شعرای بزرگی داشتیم که با بعضی هم از نزدیک آشنا بودیم، مثل مرحوم امیری فیروزکوهی، رهی، قبل از اینها، ملک‌الشّعرای بهار، که اینها واقعاً شعرای درجهٔ یک بودند! ۸۵/۶/۲۶

من شعرای معاصر را تقسیم می‌کنم به شعرایی که غزلسرا بودند، شعرایی که قصیده‌سرا بودند و شعرایی که نوسرا بودند. هر کدام چند نفری هستند که من به ایشان علاقه داشتم. در غزل، مرحوم «امیری فیروزکوهی» است که من با ایشان دوست هم بودم و ایشان به من هم خیلی علاقه داشتند و سالها تا بعد از انقلاب، با یکدیگر رفت و آمد داشتیم. در زمان ریاست جمهوری من، ایشان از دنیا رفتند. البته غیر از «امیری» هم یکی، دو نفر شاعر غزلسرا بودند که شعرهایشان را دوست می‌داشتم؛ یکی مرحوم «رهی معیّری» بود که او را از نزدیک ندیده بودم، یکی مرحوم «شهریار» بود که از شعرش خیلی خوشم می‌آمد. با ایشان هم آشنا بودم. البته من بعد از انقلاب با ایشان آشنا شدم؛ قبل از انقلاب، هیچ ارتباطی با یکدیگر نداشتیم. در درجه اوّل، قصیده‌سرا «ملک الشّعرای بهار» بود که

قصیده‌هایش مرا خیلی به خودش جلب می‌کرد. مرحوم «امیری فیروزکوهی» هم یک نوع قصیده سبک خاقانی می‌گفت که آن هم در نوع خودش قصیده بسیار فخیم و برجسته‌ای بود؛ از آن هم من خیلی خوشم می‌آمد. ۷۷/۲/۷

۱۸ مهر ماه سال ۱۳۶۳

درگذشت غزل‌سرای زمان
سیدکریم امیری فیروزکوهی/۲

رهبرانقلاب

مرحوم امیری فیروزکوهی که حقاً در قلهٔ غزل زمان خودش قرار داشت، بیشترین تجلی و نمایشی که از او می‌شد مشاهده کرد، در یک جلسهٔ خصوصی بود که در گوشهٔ انزوای خودش، چهار تا، پنج تا دوست و رفیقش باشند و او غزل خودش را بخواند. یا حالا در عرصهٔ شعر نو، مرحوم اخوان که قطعاً بهترین شاعر نیمایی زمان خودش بود و به نظر من از همهٔ اقرانش قویتر، مسلطتر و لفظ و معنای شسته رفته و بهتری داشت، در یک گوشه‌ای زندگی می‌کرد؛ کسی او را نمی‌شناخت، جز یک عده خواص! ۸۷/۶/۲۵

شاعران عزیز باید تلاش کنند، باید کار کنند، باید پیش بروند. ما هنوز در عالم شعر، در دورهٔ قبل از دورهٔ کنونی کسانی را می‌شناسیم که از لحاظ مایه‌های شعری، به‌طور محسوس سطح کاملاً بالاتری از شعرای خوب امروز داشتند؛ یعنی واقعاً کسانی بودند که مثلاً در غزل، سطح واقعاً بالاتری داشتند. حالا کار به محتوا نداریم؛ محتواها ممکن است مورد قبول ما نباشد امّا از لحاظ شکل غزلی سطح بالاتری داشتند، فرض کنید امیری فیروز کوهی یا رهی معیّری یا تا همین اواخر، مرحوم قهرمان یا قدسی

یا بعضی‌های دیگر؛ این‌ها از لحاظ شعری یک سطح بالایی داشتند و نمی‌شود از اینها گذشت. در شعر نو هم همین‌جور؛ در شعر نو هم کسانی بودند که خب واقعاً برجسته و ممتاز بودند؛ حالا آنهایی که ما می‌شناختیم و بنده می‌شناختم مثل مرحوم اخوان و امثال اینها. علی‌ایّ‌حال، پس باید جلو رفت و توقّف جایز نیست.

۹۶/۳/۲۰

۲۰ مهر ماه سال ۱۳۵۰

آغاز جشنهای ۲۵۰۰ ساله

رهبر انقلاب

از اهداف استعمار در کشورهای شرقی و اسلامی، فاصله انداختن میان مسلمین بود. از جمله غلیظ کردن احساسات و گرایشهای ناسیونالیستی. مسلماً نقش حکومتهای دست‌نشانده استعمار در ایجاد این فاصله، نقش بسیار مؤثری بود. ۶۸/۴/۲۲

در رژیم گذشته، سردمداران فهمیده بودند که یک جامعه احتیاج به یک ایدئولوژی دارد، اسلام را که از مردم گرفته بودند، مانده بودند چی جایش بگذارند لذا آمدند ناسیونالیسم ایران قرنها پیش را در مردم زنده کردند و استخوان پوسیده کوروش‌ها و داریوش‌ها و اساطیر تاریخ را کشیدند بیرون و به آن افتخار کردند! ۵۹/۴/۲۷

تخت جمشید، یک اثر معماری است؛ انسان، اثر معماری را تحسین می‌کند و چون متعلّق به ایرانیهاست، به آن افتخار هم می‌کند؛ اما این غیر از آن است که ما دلها و ذهنها و جانهای مردم را متوجّه به نقطه‌ای کنیم که در آن خبری از معنویت نیست، بلکه نشانه طاغوتیگری است! در همان ساختمانها که امروز بعد از گذشت ۲۰۰۰ سال، ویران است، زمانی به مناسبت نوروز، خدا می‌داند

که چقدر بیگناه، در مقابل تخت طاغوتهای زمان به قتل
می‌رسیدند اینطور چیزی افتخاری ندارد. ۷۸/۱/۱

۲۱ مهر ماه سال ۱۳۴۳

تصویب کاپیتولاسیون

رهبرانقلاب

معنای کاپیتولاسیون این است که اگر چنانچه یک گروهبان آمریکایی بزند توی گوش یک افسر ارشد ایرانی، کسی حق ندارد او را تحت تعقیب قرار بدهد. اگر یک مأمور خُرده‌پای آمریکایی در تهران به یک مرد شریف ایرانی یا به یک زن شریف ایرانی تعدّی بکند، کسی حق ندارد او را تحت تعقیب قرار بدهد؛ آمریکایی‌ها میگویند حق ندارید، خودمان قضیّه را حل می‌کنیم؛ ذلّت یک ملّت از این بیشتر نمی‌شود. ۹۲/۸/۱۲

رژیم منحوس طاغوت پهلوی به خاطر وابستگی‌اش به آمریکا، در مجلس آن روز تصویب کردند که مأمورین آمریکائی از دادگاه‌های ایران و امکانات قضائی و امنیتی ایران معافند. این اسمش کاپیتولاسیون است. از نظر خود آمریکائی‌ها، رابطهٔ بین آمریکا و کشورهای به قول خودشان جهان سوم، رابطهٔ ارباب و رعیت است؛ آن‌ها هر اختیاری در این کشور دارند؛ نفتش، گازش، منافعش و پولش را بگیرند و ملت را اینجور تحقیر کنند. ۸۹/۸/۱۲

رئیس‌جمهور خامنه‌ای

حق ملت بر من اینستکه من به اعتماد مردم و به امانتی که مردم به من سپرده‌اند، پاسخ مقتضی بدهم. این چیز کمی نیست! ۱۶ میلیون وقتی رأی در صندوق می‌اندازند، اگر بطور متوسط در کنار هر رأی دهنده بالغ، یک آدمی هست نمی‌تواند رأی بیاندازد -یا بالغ نیست یا از کار افتاده است- این می‌شود ۳۲ میلیون. یعنی در یک جامعه ۳۶ میلیونی ۳۲ میلیون اتفاق نظر بر یک امری دارند. این یک پدیده شگفت‌آور است. ما در مقابل این پدیده شگفت‌آور چه خواهیم کرد؟ اولین کار اینستکه ببینیم مردم به چه رأی داده‌اند؟ آیا به شخصی با نام خامنه‌ای رأی دادند؟ یا به یک جریان رأی داده‌اند؟ واضح است که مردم به شخص رأی نمی‌دهند چراکه مردم شخص را درست نمی‌شناسند و برای همیشه به آن اطمینان و تعهدی ندارند. مردم به یک جریان رأی دادند. این جریان به روشنی می‌تواند شناخته بشود در وجود یک روحانی علاقه‌مند به مبارزه و دست‌اندرکار انقلاب و متعهد به اصول اسلام. مردم به روحانیت اطمینان دارند، می‌دانند آنکه می‌خواهند، آن اسلام، آن استقلال، آن عدم گرایش به شرق و غرب، آن تسلیم نشدن در مقابل تطمیع‌ها و تهدیدها، بازی نخوردن

مقابل ترفندهای سیاست‌بازان جهانی در روحانی تأمین شده و تاریخ ۱۵۰ سالۀ ما شاهد بر این معناست. خود این مبارزه هم شاهد دیگری بر این معنا است. پس رأی به روحانیت، رأی به استقلال و اسلام و انقلاب است. رأی به کور کردن خطوط انحرافی اعم از لیبرالیسم و چپ‌روی‌های در حقیقت امریکایی و تمایلات فلسفی الحادی و غیره و ذلک است. مردم به این رأی دادند! ۶۰/۷/۲۱

۲۱ مهر ماه سال ۴۷۱ شمسی

رحلت وزیردربار سلجوقیان
خواجه نظام الملک طوسی

رهبرانقلاب

من یک وقت زمان ریاست‌جمهوری، در شورای عالی انقلاب فرهنگی جمله‌یی را از کتاب سیاست نامه خواجه نظام الملک نقل کردم. این کتاب، یکی از متون بسیار زیبا و فاخرِ ادبی ماست. با این‌که هفتصد، هشتصد سال از آن زمان می‌گذرد - دورهٔ سلطان سنجر یا ملکشاه - درعین‌حال انصافاً مطالبش همچنان تازه است و انسان وقتی آن را می‌خواند، لذت می‌برد. به‌هرحال، یکی از توصیه‌هایی که به شاهِ زمان خودش می‌کند، این است: زنهار! مردی را دو کار مفرمایی؛ مردی و کاری. راست می‌گوید؛ یک مرد، یک کار. البته خود خواجه نظام‌الملک ده تا کار داشته! ولی به قول سعدی:

جز به خردمند مفرما عمل

گرچه عمل کار خردمند نیست

خردمند مدیریت می‌کند؛ اما عمل را به عهدهٔ دیگران می‌گذارد. به‌هرحال، «مردی و کاری». به این نکته هم اهمیت بدهید؛ خیلی مهم است. ۸۳/۹/۱۱

۲۱ مهر ماه سال ۱۳۷۸

رحلت قاسمعلی ظهیرنژاد
فرمانده نیروی زمینی ارتش ۱/

رهبرانقلاب

امیر شجاع و غیرتمند ارتش جمهوری اسلامی، سرلشکر ظهیرنژاد که سالیان متمادی از عمر خود را در جهاد با دشمنان دین و کشور سپری کرد و در جبهه‌های دفاع مقدس رشادتها و فداکاریهای فراوان نمود و در سنگرهای مختلف و مدارج عالی به میهن اسلامی خدمات شایان کرد، به ملکوت اعلی پیوست. اینجانب درگذشت این سرباز شریف اسلام و یاور سرافراز نظامِ اسلامی را به نیروهای مسلح خصوصاً ارتش جمهوری اسلامی ایران و کلیه بازماندگان آن عزیز تسلیت می‌گویم و غفران الهی را بر او و صبر و شکیبایی برای خانواده ایشان از خدای متعال مسألت می‌کنم! ۷۸/۷/۲۱

ارتش جمهوری اسلامی در طول این ۴۰ سال، با همهٔ وجود در خدمت انقلاب اسلامی قرار گرفت. از ساعت اوّل پیروزی انقلاب بلکه از اندکی قبل از پیروزی انقلاب که مجموعه‌های انقلابی ارتش آمدند خودشان را نشان دادند، بنده در جریان مسائل ارتش هستم تا امروز ارتش خودش را در این میدان بخوبی نشان داد. اوّلاً تعداد بسیاری از عناصر ارتش دوران طاغوت که دین خودشان را، ایمان خودشان

را حفظ کرده بودند، توانستند وارد میدان بشوند و ارتش جمهوری اسلامی را در واقع آنها شکل بدهند؛ شهید صیّاد، شهید ستّاری، شهید بابایی، یک خرده قدیمی‌تر از آنها شهید فلّاحی، شهید فکوری، مرحوم ظهیرنژاد، مرحوم سلیمی، عناصر ارتش دوران طاغوتند. شما می‌بینید این چهره‌های درخشان توانستند به استقبال نظام جمهوری اسلامی بیایند و خیل عظیم ارتش را به دنبال خودشان بکشانند. ۹۸/۸/۸

۲۱ مهر ماه سال ۱۳۷۸

رحلت قاسمعلی ظهیرنژاد
فرمانده نیروی زمینی ارتش/۲

رهبرانقلاب

رژیم گذشته که از حمایت امریکا و قدرت‌های دیگر برخوردار بود، همهٔ تلاش خود را برای پایه‌گذاری ارتشی بر مبنای هویت غیر دینی و غیر مردمی به کار گرفت، اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی با همت عناصر متدیّن، انقلابی و مردمی ارتش، این نیرو به ارتشی با هویت دینی و انقلابی تبدیل شد. این تغییر هویت در ارتش موجب بروز استعدادها و رشد انسان‌های بزرگی همچون شهید فلاحی، شهید صیاد شیرازی، شهید ستاری، شهید بابایی و مرحوم ظهیرنژاد شد که این فرماندهان متدین و انقلابی با همکاری انسان‌هایی پاک و فهیم در بدنه، زمینهٔ خوداتکایی، نوآوری، رویش استعدادهای جدید و پیشرفت روزافزون ارتش را فراهم کردند. ۸۶/۱/۲۸

ما بحمدالله چهره‌های ماندگارِ بسیاری را از این ارتشِ آزموده تجربه شده، در لوح ضمیر این ملت داریم. سینه‌های ما، یاد این عزیزان - شهدای بزرگ ارتش - را فراموش نخواهد کرد. ما یاد «شهید صیّاد شیرازی» و یاد امیرِ وفادار «ظهیرنژاد» را که از روز اوّلِ انقلاب تا لحظه وفاتش، در هر میدانی که توانست، تلاش کرد، فراموش

نخواهیم کرد. ملت فراموش نمی‌کند. اینان، گذشتگان شما هستند؛ سلف شما هستند. عزیزان من! بهترین خلف برای این سلف باشید. ۷۸/۸/۹

۲۱ مهرماه سال ۱۳۷۸

درگذشت عالم مجاهد
حجة‌الاسلام هادی روحانی

رهبرانقلاب

رحلت تأسف انگیز عالِمِ مجاهدِ خستگی‌ناپذیر، مرحوم حجت الاسلام و المسلمین شیخ هادی روحانی را به حضرت بقیه‌الله‌الاعظم ارواحنا فداه و به قاطبهٔ مردم شریف و مؤمن خطهٔ مازندران بخصوص به علمای اعلام و ارادتمندان آن بزرگوار و بالاخص به آقازادهٔ محترم و دیگر فرزندان و بازماندگان آن مرحوم صمیمانه تسلیت می‌گویم. این عالم مبارز و پرهیزگار و پارسا در طول سالیان متمادی همواره با گفتار و کردار خود مشعل فروزانی در منطقهٔ شمال کشور محسوب می‌شد. در دوران طاغوت، شجاعانه مبارزه کرد و در دوران انقلاب و جنگ تحمیلی و پس از آن با مواضع روشن و درخشان خود همیشه راهنمای مجاهدان و رهروان راه حق بود. هرگز از حال مردم مستمند و تلاش برای کمک به آنان غافل نمی‌ماند. عمر خود را برای خدا و در راه خدا و در خدمت به بندگان خدا و در تأیید و کمک به نظام اسلامی گذرانید. نام و یاد نیک او از خاطرهٔ این ملت محو نخواهد شد. رحمت خدا بر او، و درجات او متعالی باد. ۷۸/۷/۲۲

۲۱ مهر ماه سال ۱۳۳۱ ش

رحلت مرجع مجاهدبصیر
حامی رئیس‌علی دلواری
آیةالله سیدعبدالله بلادی

رهبرانقلاب

استان بوشهر از لحاظ علمی و دینی، گذشتهٔ خوبی است. علما و بزرگانی در این‌جا بوده‌اند؛ چه مرحوم سیّد عبداللّه بلادی - که از بزرگان علمای ایران در زمان خود است. اگر به مبارزات دوران مشروطه و بعد از مشروطه و قبل از مشروطه و مبارزات علمای همین استان فارس و مبارزات و مجاهدات عجیب و بسیار برجستهٔ مرحوم آسید عبدالحسین لاری و مبارزات علمای همین بوشهر خودتان، مثل مرحوم آسید عبداللّه بلادی و بعد حضور مراجع عظام تقلید در اغلب قضایای مهم این کشور و سپس مبارزات علمای سایر شهرها را در سرتاسر کشور نگاه کنید، نقش تعیین‌کننده‌یی را از علمای بزرگ مشاهده خواهید کرد.

۷۰/۱۰/۱۱

بوشهر نقطهٔ حسّاسی است و تهدید دشمنان به ایران هم تا سالهای طولانی از حضور استعمار در این منطقه، خیلی اوقات متوجّه بوشهر بوده. آن وقتی که در طرف شرق کشور نیروهای ایرانی مشغول مبارزه بودند و بعضی از نقاطِ از دست‌رفتهِ‌ی کشور را می‌خواستند برگردانند، انگلیس‌ها

پیغام دادند که اگر شما اینجا حرکت کنید، ما در بوشهر نیرو پیاده می‌کنیم؛ این‌ها هم برای خاطر بوشهر رها کردند. یعنی بوشهر همیشه در معرض یک چنین تهاجماتی قرار داشته و همیشه هم با قدرت ایستاده؛ رهبری علما هم در بوشهر قطعی است؛ مرحوم آقا سیّدعبدالله بلادی جزو عناصر بسیار مؤثّر بوده؛ بعد هم مرحوم رئیسعلی دلواری که خب دیگر مقامش واضح و آشکار است! ۹۸/۱۰/۲۳

۲۱ مهر ماه سال ۱۳۸۰ ش

درگذشت عالم خدوم جلیل‌القدر
عضو جامعه مدرسین حوزه قم
عضو مجلس خبرگان، امام جمعه اراک
آیة‌الله ابوالفضل نجفی خوانساری

رهبر انقلاب

درگذشت عالم بزرگوار آیه‌الله آقای حاج شیخ ابوالفضل نجفی خوانساری را به حوزهٔ علمیهٔ قم و علمای اعلام و فضلای محترم آن و نیز به بیت مکرم و آقازادگان معزز ایشان تسلیت عرض می‌کنم. خدمات این بزرگوار چه پیش از انقلاب که چهرهٔ بارزی در مجموعهٔ جامعهٔ مدرسین به شمار می‌رفتند و چه پس از انقلاب در سمت امامت جمعه و عضویت مجلس خبرگان از آثار فراموش نشدنی این عالم جلیل‌القدر محسوب می‌گردد. از خداوند متعال غفران و رحمت واسعه برای روح مطهر آن مرحوم و حشر با اولیاء الهی مسئلت می‌کنم. ۸۰/۷/۲۵

۲۳ مهر ماه سال ۱۳۹۳

رحلت مغفول اکبرالقراء
مؤلف کتاب تجوید جامع
رفیق قدیمی استاد خامنه‌ای
ابراهیم پورفرزیب (مولایی)/۱

رهبرانقلاب

درگذشت فقید سعید مرحوم آقای ابراهیم پورفرزیب (مولایی) را که استاد مسلم و برجسته تجوید و قرائت و مربی اساتید قرآن و نویسنده کتاب‌های مفید در این رشته بودند، به جامعه قرآنی کشور و شاگردان بی‌شمار و به خاندان مکرم و بازماندگان ایشان تسلیت می‌گویم و غفران و رحمت الهی و حشر با کلام‌الله مجید را برای ایشان مسئلت می‌کنم. ۹۳/۷/۲۴

قرآن خواندن خوب، که با صوت خوب و با نغمهٔ خوب و با توجه به معانی انجام بگیرد، مفاهیم قرآن را جلوی انسان مجسم می‌کند؛ انسان را به عمل نزدیک می‌کند؛ انسان را با معرفت قرآنی نزدیک می‌کند. بحمداللّه جوانهای ما خوب پیش رفتند، خدا را شکر می‌کنیم؛ این از برکت انقلاب است.

یک روز در کشور ما قرآن‌خوانی مهجور بود؛ گوشه‌یی در تهران یا در مشهد، کسی مثل آقای مولایی پیدا شود که عاشق قرآن باشد و زحمت بکشد و جلسه پشت جلسه

برگزار کند، تا در طی سالهای متمادی تعدادی شاگرد را تربیت کند؛ آن وقتها این‌طوری بود؛ این افراد در غربت بودند و در معرض و جلوی چشم و در تلویزیون نبودند. قرآن در جامعه ما در حکومت طاغوت محکوم بود. ما خدا را بر حکومت اسلامی و بر حاکمیت اسلام شکر می‌کنیم که امروز قرآن مایهٔ افتخار در کشور ماست و قرآن‌خوانی برای کشور ما مایه آبروست؛ این از موهبتهای اسلام است؛ این را نظام اسلامی به ما داد؛ این هدیهٔ الهی به ما بود که قرآن در زندگی، در جان، در روح و در زبان ما وارد شد. ۸۳/۶/۲۶

۲۳ مهر ماه سال ۱۳۹۳

رحلت مغفول اکبرالقراء
مؤلف کتاب تجوید جامع
رفیق قدیمی استاد خامنه‌ای
ابراهیم پورفرزیب (مولایی)/۲

رهبرانقلاب

جوانهای ما باید وارد عرصهٔ قرآن‌خوانی، بخصوص حفظ قرآن بشوند که ما خب حافظ قرآن زیاد لازم داریم؛ من چند سال پیش هم عرض کردم؛ تلاش‌هایی هم شده منتها هنوز تا آنجا خیلی فاصله داریم. اگر بخواهید آن ده میلیون را تأمین بکنید، راهش این است که نوجوان‌های ما وارد وادی قرآن بشوند؛ نوجوان که وارد شد حفظ آسان می‌شود؛ راهش هم این است که در مساجد این کار اتّفاق بیفتد؛ هر مسجدی یک پایگاه قرآنی بشود؛ مساجد این محل با همدیگر ارتباط داشته باشند، همکاری داشته باشند؛ اساتیدشان اینها را به هم آشنا کنند؛ این‌ها بروند پیش آنها. ما در مشهد داشتیم این کار را؛ هم در مسجد کرامت، هم در مسجد امام حسن مجتبیٰ. خوب است اسمی هم از مرحوم آقای مولایی (رحمة الله علیه) بیاریم که ایشان هم خیلی حق دارد به گردن تلاوت قرآن در تهران و خیلی تلاش کرده؛ مرحوم غفّاری و دیگر برادرانی که در این جمع، سالهای قبل بودند و امسال در بین ما نیستند؛ خداوند ان‌شاءالله درجات همهٔ آنها را عالی کند. ۱۴۰۱/۱/۱۴

۲۳ مهر ماه سال ۱۳۶۱ ش

ترور آیةالله اشرفی اصفهانی

امام خمینی (ره):

این شهید عزیز محراب جمعهٔ ما از آن شخصیت‌هایی بود که اینجانب یکی از ارادتمندان این شخص والا مقام بوده و هستم. این وجود پربرکت متعهد را قریب شصت سال است می‌شناختم. در این مدت طولانی به صفای نفس و آرامش روح و اطمینان قلب و خالی از هواهای نفسانی و تارک هوی و مطیع امر مولا و جامع علم مفید و عمل صالح می‌شناسم، و در عین حال مجاهد و متعهد و قوی النفس بود. او در جبههٔ دفاع از حق از جمله اشخاصی بود که مایهٔ دلگرمی جوانان مجاهد بود و از مصادیق بارز "رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللّهَ عَلَیْه" بود و رفتن او ثلمه بر اسلام وارد کرد و جامعهٔ روحانیت را سوگوار نمود. خداوند او را در زمرهٔ شهدای کربلا قرار دهد و لعنت و نفرین خود را بر قاتلان چنین مردانی نثار فرماید! ۶۱/۷/۲۳

رهبر انقلاب:

شهید آیت‌الله اشرفی اصفهانی، عالمی ربانی، مجاهدی پارسا و عاشق حضرت امام بود و همواره از امام مدد می‌گرفت و من عمیقاً به ایشان ارادت می‌ورزیدم. این پیر

سالخورده و روشن ضمیر در دوران جنگ تحمیلی، لباس نظامی به تن کرده و اسلحه به دوش گرفته و در صحنه‌های گوناگون نبرد حضوری فعال داشت و همواره در دفاع از اسلام و انقلاب پیشقدم بود. یاد و خاطره این بزرگواران هرگز نباید از تاریخ انقلاب اسلامی و اذهان مردم پاک شود و از کنارشان به سادگی گذشت. این خونهای پاک، شعله مقدس انقلاب اسلامی را پیوسته برافروخته‌تر و گدازنده‌تر خواهد کرد. ۶۸/۷/۲۵

۲۳ مهر ماه سال ۱۳۷۱ ش

درگذشت مجتهد کتابشناش
آیةالله سیدمصطفی خوانساری

رهبرانقلاب

نگهداری از نسخ خطی رو به نابودی که متأسفانه در کتابخانه‌های اسلامی کشورهای آسیا و آفریقا فراوان است و تکثیر نسخه‌های یگانه و جلوگیری از ربوده شدن گنجینه‌های کمیاب و نگاشته‌های ارزشمند از کتابخانه کشورهای اسلامی و جلوگیری از بیرون بردن آنها از دسترس صاحبان آن، از وظایف حتمی و پراهمیتی است که توسط کتابخانه آستان قدس، لحظه‌ای نباید در آن کوتاهی روا داشته شود. ۷۶/۶/۲۱

ما کتابخانهٔ مرحوم حاج مصطفی خوانساری را بعد از وفات ایشان خریدیم. ایشان کتابخانهٔ بسیار نفیسی با پنج، شش هزار جلد کتاب خوب داشت که حدود هزار و اندی از کتاب‌هایش خطی بود. من چون دیدم این کتاب‌ها از دست می‌رود؛ ضایع می‌شود، همه‌اش را خریدیم. ایشان مثل چشمش این کتاب‌ها را حفاظت می‌کرد. ما کتاب‌های خطی کتابخانهٔ ایشان را به آستان قدس فرستادیم و کتاب‌های چاپی‌اش را هم به مؤسسهٔ آقای مصباح در قم دادیم؛ هدیه کردیم! ۸۴/۵/۱۵

۲۴ مهر ماه سال ۱۳۸۷

درگذشت فقیه پرهیزکار
آیةالله محمدحسن قدیری

رهبرانقلاب

با تأسف و تأثر، خبر درگذشت فقیه پرهیزکار مرحوم آیت الله آقای حاج شیخ محمد حسن قدیری رحمه الله علیه را دریافت کردم. ایشان عمر با برکتی را در محضر امام راحل و دیگر برجستگان علمی و طی مدارج عالیه علوم حوزوی گذرانیده و سال‌های متمادی به خدمات علمی در حوزه‌های علمیه نجف و قم اشتغال داشته‌اند. عضویت فقهای شورای نگهبان و نیز جامعه مدرسین حوزه علمیه و همچنین عضویت در گروه پاسخ به استفتائات حضرت امام (رضوان‌الله علیه) در شمار خدمات برجسته‌ای است که حسنات آن در پرونده اعمال این عالم متقی مضبوط و باقی است. رحمت و رضوان الهی شامل حال ایشان باد. اینجانب به عموم ارادتمندان و شاگردان ایشان در قم، نجف و اصفهان و به خصوص به خاندان گرامی و فرزندان محترم ایشان تسلیت عرض می‌کنم. ۸۷/۷/۲۶

۲۴ مهر ماه سال ۱۳۵۳ ش

ترور مبارز انقلابی ضد یهود
مفسر، مورخ، کتابشناس
استاد دلسوز، پدر دو شهید
مطیع خمینی، رفیق رهبری
شهید امیر توکل کامبوزیا
توسط عامل صهیونیستی

رهبر انقلاب:

من سال ۴۲ با مرحوم کامبوزیا آشنا شدم، کتابخانه ایشان از کتابخانه‌های قیمتی است چراکه ایشان از آنجاکه با مسائل علمی روز آشنا بود لذا از همه دنیا برایشان کتاب می‌فرستادند با اینکه آدم تنگدستی بود اما هرچه داشت برای کتاب می‌گذاشت، در آشنایی و ارتباط با مسائل دنیا عجیب بود، ایشان ۴ همسر و ۲۶ فرزند داشت که در زاهدان زندگی می‌کردند؛ من با ایشان بسیار مأنوس بودم با اینکه کم سفر بود اما یکبار آمد به مشهد و من هم به محضرشان در زاهدان می‌رسیدم، در آن موقع گفتگویمان درباره صهیونیسم بود، ایشان بقدری که بر یهود حساسیت داشت برهیچ چیز دیگر حساسیت نداشت، دید خیلی وسیعی درباره نفوذ یهود صهیونیست داشت، ایشان برای ما اثبات کرد که جنگ صفین و شهادت امیرالمؤمنین هم دسیسه یهود بود! ۸۰/۴/۲۴
ص ۱۴ کتاب کامبوزیا

۲۳ مهر ماه سال ۱۳۹۱

رحلت نماینده مجلس
عضو خبرگان قانون اساسی
آیت الله محی الدین انواری

رهبر انقلاب

درگذشت عالم مجاهد مرحوم آیت الله حاج شیخ محی الدین انواری رحمة الله علیه را به بازماندگان محترم و همهٔ ارادتمندان به ایشان تسلیت عرض می‌کنم. این عالم بزرگوار در شمار نقش‌آفرینان روحانیت مبارز در دوران طاغوت بوده و سال‌های دراز رنج زندان‌های آن رژیم ستمگر را تحمل کرده بودند و در دوران جمهوری اسلامی همواره منشأ خدمات در بخش‌های گوناگون بودند. روحیهٔ خیرخواه و خَدوم و سرشار از صفا و نجابت، شخصیتی محبوب از این روحانی بزرگوار ساخته بود. رحمةالله علیه. از خداوند متعال مزید رحمت و مغفرتش را بر ایشان مسألت می‌نمایم. ۹۱/۷/۲۳

ترور سرتیپ شوشتری

رهبرانقلاب

جنایت تروریستهای خونخوار در بلوچستان چهرهٔ اهریمنی دشمنان امنیت و وحدت را که از سوی سازمانهای جاسوسی برخی دولتهای استکباری حمایت می‌شوند، بیش از پیش آشکار ساخت. به شهادت رساندن مؤمنان فداکاری همچون سردار شجاع و با اخلاص شهید نورعلی شوشتری و دیگر فرماندهان آن بخش از کشور و دهها نفر از برادران شیعه و سنی و فارس و بلوچ، جنایتی در حق ملت ایران و بخصوص منطقهٔ بلوچستان است که این انسانهای شریف، همت خود را بر امنیت و آبادی آن نهاده و مخلصانه برای آن تلاش می‌کردند. دشمنان بدانند که این ددمنشیها نخواهد توانست عزم راسخ ملت و مسئولان را در پیمودن راه عزت و افتخار که همان راه اسلام و مبارزه با جنود شیطان است، سست کند و به وحدت و همدلی مذاهب و اقوام ایرانی خدشه وارد سازد. مزدوران حقیر و پلید استکبار نیز یقین داشته باشند که دست قدرتمند نظام اسلامی در دفاع از امنیت آن منطقهٔ مظلوم و آن مردم وفادار، لحظه‌ئی کوتاهی نخواهد کرد و متجاوزان به جان و مال و امنیت مردم را به سزای اعمال خیانتکارانه خواهد رسانید. اینجانب شهادت جان باختگان این حادثه بویژه

سرداران شهید شوشتری و محمدزاده و دیگر پاسداران عزیز را به خانواده‌های محترم آنان تبریک و تسلیت گفته، علو درجات آنان و شفای عاجل آسیب دیدگان را از خداوند متعال مسألت می‌نمایم. ۸۸/۷/۲۷

۲۶ مهرماه سال ۱۲۲۷ ش

آغاز صدرات امیرکبیر

رهبر انقلاب

از نامهای دارای افتخار در تاریخ ما امیرکبیر است. همه کارها و خاطرات خوبی که تاریخ و ملت ما از این شخصیت دارد، محصول ۳ سال است. بنابراین ۴ سال برای دولت، وقت خیلی زیادی است، به شرط اینکه از همهٔ این وقت به نحو درست استفاده شود. ۸۳/۳/۲۷

یک‌روز در آغاز گشایش دروازهٔ زندگی غربی به روی ایران - که پیشرفت بود، علم بود و ایرانی‌ها هیچ چیز نداشتند - سیاست‌مداران و نخبگان آن روز ما به جای اینکه وقتی آن پیشرفت‌ها را دیدند، به فکر جوشش از درون باشند - کاری که امیرکبیر در زمان ناصرالدین شاه کرد و می‌خواست بکند - ۷۰ سال بعد از امیرکبیر، آقایی در دورهٔ مشروطه پیدا شد که گفت راه نجات کشور ایران این است که جسماً، روحا، ظاهراً و باطناً فرنگی شود! به جای اینکه برای جبران عقب‌افتادگی‌ها به درون مراجعه کنند رفتند سراغ این‌که خود را در راه طی شدهٔ اروپا پیدا کنند! آن‌ها این اشتباه را کردند. ۸۴/۲/۱۹

این پدیدهٔ استعمار، مخصوص ما هم نبود؛ مال همهٔ کشورهای دیگری بود که زورشان به آن کشورها رسیده بود.

در مورد ایران، از اواسط قاجار، اروپایی‌ها به ما ضربه زدند. در جنگ‌های ایران و روس، انگلیس‌ها به ایران خیانت کردند؛ به عنوان واسطه وارد میدان شدند، امّا از پشت خنجر زدند. در قضیّهٔ امتیاز تنباکو، در قضیّهٔ امیرکبیر و رفتاری که با امیرکبیر کردند؛ فشارهای انگلیس‌ها و سفارت‌خانه‌های اروپایی در تهران بود که پادشاه ابله قاجار را وادار کرد خون امیرکبیر را بریزد و او را که می‌توانست ایران را متحوّل کند، کنار بگذارد! ۹۸/۱/۱

۳۰ مهرماه سال ۱۳۶۱

تفسیر سوره ممتحنه
توسط استاد خامنه‌ای

استاد خامنه‌ای

سوره مدنی ممتحنه با همه کوتاهی اهمیت بسیاری در زمینه حرکت انقلابی، چه در هنگام وجود سلطه ستمگران و چه هنگام حکومت حق دارد. در این سوره، خداوند به ما می‌آموزد که در مقابل دشمن نرمش نشان ندهیم زیرا اگر یک جامعه یا یک نظام یا یک فرد در برابر دشمن نرمش به خرج بدهد، دشمن او را از راهی که می‌رود گمراه خواهد کرد و اگر دستش برسد او را نابود خواهد کرد؛ دشمن رحم نمی‌کند. نشناختن دشمن از بلاهای بزرگ افراد و اجتماعات است؛ چه در دوران مبارزه با حکومت طواغیت در جامعه و چه در دوران حکومت حق و مبارزه با دشمنان خارجی. این را شما امروز هم در جامعه خودتان مشاهده می‌کنید. من وقتی که این سوره را می‌خوانم، احساس می‌کنم که گویی این سوره متعلق به زمان ما است، قاطعا وصادقا عرض کنم که در دوران اختناق هم، وقتی این سوره را می‌خواندم، همیشه احساس می‌کردم که این سوره مال آن زمان است؛ از این سوره نیرو می‌گرفتیم و در مقابل دشمن، مستحکم‌تر می‌شدیم؛ امروز هم اگر که انسان به این سوره دقت بکند، درمقابل دشمن مستحکم‌تر

می‌شود. خطر این است که صف بندی میان ما و دشمن از دید ما پنهان بماند؛ درحالی که دشمن در مقابل ما است و قصد نابود کردن ما را دارد، ما بی توجه و حتی بدون آنکه بدانیم چه کار داریم می‌کنیم و بدون اینکه ایمانمان را هم از دست داده باشیم - هیچ نفاقی هم نداریم- طوری با دشمن سازش کنیم که این سازش منتهی به نابودی ما و راه ما و خطر برای انقلاب ما باشد؛ این خطر بزرگی است. این سوره ما را از این غفلت برحذر می‌دارد. ۶۱/۷/۳۰

۲۹ مهرماه سال ۱۳۹۳

رحلت عالم مجاهد
آیت‌الله مهدوی کنی

رهبرانقلاب

باتأسف و تأثر اطلاع یافتیم که عالم مجاهد و پارسا حضرت آیت‌الله آقای حاج شیخ محمدرضا مهدوی کنی دار فانی را وداع گفته و دوستان و ارادتمندان خود را داغدار کرده است. این عالم بزرگوار از جمله نخستین مبارزان راه دشوار انقلاب و از چهره‌های اثرگذار و یاران صمیمی نظام جمهوری اسلامی و از وفاداران غیور و صادق امام بزرگوار بود و در همه عرصه‌های مهم کشور در دوران انقلاب شجاعانه و با صراحت تمام نقش‌آفرینی کرد. از عضویت در شورای انقلاب و سپس تشکیل کمیته‌های انقلاب در آغاز تأسیس نظام اسلامی تا تصدی وزارت کشور و سپس قبول نخست وزیری در یکی از سخت‌ترین دوران‌های جمهوری اسلامی، و تا ورود در عرصه تولید علم و تربیت جوانان صالح و تأسیس دانشگاه امام صادق و تا امامت جمعه تهران و سرانجام ریاست مجلس خبرگان، همه جا و همه وقت در موضع یک عالم دینی و یک سیاستمدار صادق و یک انقلابی صریح ظاهر شد و هرگز ملاحظات شخصی و انگیزه‌های جناحی و قبیله‌ئی را به حیطه فعالیت‌های گسترده و اثرگذار خود راه نداد. این انسان بزرگ و پرهیزگار،

همه وزن وزین خود را در همه حوادث این دهها سال در کفه حق و حقیقت نهاد و در دفاع از راه و سیره انقلاب و نظام، کوتاهی نورزید. رحمت و رضوان الهی بر روان پاک او باد. ۹۳/۷/۲۹

حقّاً وجود مرحوم آقای مهدوی در دوران طولانی بعد از پیروزی انقلاب - علاوه بر مجاهدتشان قبل از پیروزی - یک وجود اثرگذار و مظهر یک روحانی فعّال و عالم عامل بود. امیدواریم که خداوند متعال ایشان را جزای اوفی عنایت کند! ۹۳/۱۲/۲۳

۱ آبان ماه سال ۱۳۵۶

شهادت مجتهد مجاهد
آیةالله مصطفی خمینی

رهبرانقلاب

حاج آقا مصطفی نشان داد که از لحاظ جنس و فلزّ شخصیّتی، نسخهٔ دوّم خود امام است، انصافاً حاج آقا مصطفیٰ یک انسان ممتازی بود؛ پسر کسی مثل امام خمینی بود خب ایشان در قم معروف بودند؛ چه قبل از مرجعیّت امام، چه زمان مرجعیّت اما یک ذرّه نشانه‌های آقازادگی در حاج‌آقا مصطفیٰ نبود. حاج‌آقا مصطفیٰ، شجاعت او بود؛ یعنی واقعاً اینکه امام فرمودند که امید آینده اسلام بود، این بخاطر جامعیت این آدم بود؛ هم از لحاظ علمی، هم از لحاظ تهذیب نفْس و مراقبت از نفْس، و هم از لحاظ شجاعت چراکه یک مرجع که بخواهد مرجع امور مردم قرار بگیرد، باید شجاعت داشته باشد؛ باید بتواند مسائل جامعه را بفهمد؛ و آنجایی که لازم است اقدام کند، اقدام کند، انصافاً آقای حاج‌آقا مصطفی اینجور بود؛ ایشان شخصیّت برجسته‌ای بود! ۹۶/۷/۳۰

۱ آبان ماه سال ۱۲۱۳ ش

فوت فتحعلی شاه قاجار/۱

رهبرانقلاب

ببینید این پادشاهان چه‌قدر بد بودند. واقعاً فتحعلیشاه چه‌قدر بد است. اصلاً می‌شود اندازه برای بدی فتحعلیشاه معیّن کرد؟ شاه عباس صفوی چه‌قدر نحس است. اصلاً می‌شود اندازه‌یی برای بدی شاه عباس صفوی پیدا کرد؟ حالا میگوییم شاه اسماعیل صفوی تشیع را آورد؛ شاه عباس صفوی چه کار کرده است؟ روی منبر تشیع نشسته، آقایی کرده و بالا رفته است. البته شاه اسماعیل و شاه طهماسب، حساب دیگری دارند. ۶۹/۱۰/۱۱

پادشاهان دوران قاجار، دشمنِ عملِ فرديِ دین نبودند؛ دشمن نفوذِ دین بودند. همین «فتحعلی شاه» و «محمّدشاه» و اینها هم که در شرح حالشان می‌خوانید شب جمعه، فتحعلی شاه یک آخوند مخصوص داشت که می‌آمد برایش دعای کمیل می‌خواند؛ اگر یک دینداری، اندکی با قدرت و سلطنت او اصطکاک پیدا می‌کرد، یا در محیط کار او خودی نشان می‌داد، با مشت می‌کوبید توی مغز دین و دیندار. این‌طوری بودند اینها! محمّد شاه نیز همین گونه بود. «ناصرالدین شاه» هم از همه‌شان بدتر بود. «مظفرالدین شاه» نیز همین‌طور بود. این‌ها در عمل شخصی خودشان، تدیّن ظاهری داشتند. به دوران پهلوی که رسید، به کلّی همه چیز از بیخ و بن کنده شد. ۷۲/۵/۷

رهبرانقلاب

اگـر بـه تـاریـخ کـشـورمـان از هـزارهـا سـال پـیـش تـا امـروز نگاه کنید - از آن وقتی که تاریخ مدون داریم - می‌بینید حکومت فـردی مطلقهٔ دیکتاتوری، حکومت یک جمع معدود با ریاست یک فرد بر عامهٔ مردم، بدون اینکه عامهٔ مردم انـدک اختیاری در ادارهٔ ایـن کشور داشته باشند، داشته‌ایم. این، تاریخ ماست. سلطنت‌های ما، همه از این قبیل بوده‌اند. آن پادشاهانی که ما آنها را احترامشان هم می‌کنیم؛ پادشاهان مقتدر غزنوی، سلجوقی، بعد بیائید تا برسید به دوران صفویه؛ شاه عباس، شاه اسماعیل، شاه طهماسب، آن‌ها هم همینجور بودند. این‌ها پادشاهان خوب مایند؛ اما همین پادشاهان خـوب، چه جـوری این مملکت را اداره کردند؟ سجلّ و شناسنامهٔ این مملکت از لحاظ ادارهٔ حکومتی چیست؟ این است: یک نفر در رأس، همه مطیع او. و این مجموعه، اداره کنندهٔ کل سرنوشت ایـن کـشـور هستند و آحـاد مـردم هیچ تأثـیری نـدارنـد و مملکت مال اینهاست. پادشاه به وزرای خودش می‌گفت: نوکران من! نوکرش هم بودند. واقعش هم همین بود. ناصرالـدیـن شـاه و محمدشاه و فتحعلیشاه و بقیه و بعدیها، حتی به وزراشـان، به صدر اعظمشان می‌گفتند:

شما نوکر خوبی هستید! فرهنگ سیاسی در کشور این بود. وقتی که نخست‌وزیر و وزیر، نوکر شاه‌اند، رئیس فلان اداره، گفت: جائی که شتر بود به یک غاز / خر، قیمت واقعی ندارد! مردم هم که مثل «هباء منبثا»؛ هیچ. مملکت متعلق به یک جمع معدود و در حقیقت متعلق به یک فرد بود. این تاریخ ماست ۸۶/۶/۳۱

۱ آبان ماه سال ۱۲۱۳ ش

فوت فتحعلی شاه قاجار/۳

رهبرانقلاب

اگر به تاریخ ۲۰۰ سال اخیر مراجعه کنید، عظمت کار امام را بهتر درمییابید. من تأکید می‌کنم که جوانان، این مقطع تاریخی را بخوانند. دستگاه‌های تبلیغی هم حقایقی را که در این مدت بر سر این کشور آمده، برای مردم تبیین کنند. به نظر من در این خصوص کار کمی شده است. از اوایل قرن ۱۹ میلادی که مأمور انگلیسی - «سرجان ملکم» - از مرز هندوستان وارد ایران شد؛ یعنی از زمان حکومت فتحعلی شاه قاجار که با هدایای اغواکننده و گرانقیمت برای رجال درباری و سیاستمداران فاسد وارد ایران شدند و استعمار انگلیسی، یا به تعبیر دیگر، نفوذ ویرانگر انگلیسی - چون استعمار به معنای متداولش در ایران پیش نیامد؛ اما بدتر از استعمار پیش آمد - حکومت‌های ایرانی را به‌شدّت در مشت گرفت و هر کار خواست به وسیله آنها انجام داد؛ از آن روز تا روزی که انقلاب پیروز شد، در حدود صدوهفتاد، هشتاد سال طول کشیده است. در تمام این مدّت، همه عوامل قدرت - قدرت‌های بزرگ جهانی، عوامل قدرت نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اخلاقی - کار کرده بودند برای این‌که این ملتِ ریشه‌دارِ تاریخی بافرهنگِ شجاعِ بزرگ را آن‌چنان ضعیف و خُرد و ناامید و مأیوس

کنند که هیچ خطری از ناحیه آن، قدرت‌های بزرگ را تهدید نکند. امام در مقابل چنین واقعیتی قرار گرفت. البته از این صدوهفتاد، هشتاد سال، عمده مدّتش دولت انگلیس، از سال سیودو به بعد دولت امریکا و در اواسط هم نفوذ دولت روسیه و رقابتهای روس و انگلیس در ایران بود؛ در دوران قاجاریه یک طور، در دوران رژیم پهلوی به مراتب خطرناکتر و سخت‌تر. ۸۷/۷/۹

۳ آبان‌ماه سال ۱۱۰۱ شمسی

تسلیم شاه سلطان حسین
مقابل قوای محمود افغان
فروپاشی حکومت صفویه ۱/

رهبرانقلاب

اگر اراده یک ملت - که در اراده مسؤولینش تجسم پیدا می‌کند - سُست نشود، دشمنان هیچ کاری نمی‌توانند بکنند. برای استقلال و حفظ هویّت یک ملت و شرمنده نشدن در مقابل تاریخ، تحمّل سختیها لازم است. شما تصوّر کنید اگر شاه سلطان حسین صفوی به‌جای این‌که دروازه‌های اصفهان را بر روی مهاجمان می‌گشود فکر می‌کرد که اگر به فکر خودم هستم، یک جان بیشتر ندارم و این قدر هم عمر کرده‌ام، مگر دیگر چقدر عمر خواهم کرد؟ اگر به فکر مردم هستم، که در صورت تسلیم کردن شهر اصفهان، بلایی بر سر مردم خواهد آمد که از بلایی که در صورت جنگیدنِ با مهاجمان بر سرشان می‌آید، کمتر نیست، هرگز شهر را تسلیم نمی‌کرد. تاریخ اصفهان را نگاه کنید و ببینید بعد از آن که مهاجمان وارد اصفهان، کاشان، مناطق مرکزی ایران، فارس و مناطق دیگر شدند، چه کشتاری بعد از تسلیم شدن مردم کردند! اگر شاه سلطان حسین این گونه فکر کرده بود که یک جان که ارزشی ندارد، هزار جان را انسان برای حاکمیت اسلام و سربلندی مردم

فدا می‌کند و آن بلایی که قرار است در صورت تسلیم من بر سر مردم بیاید، سخت‌تر و توأم با ذلّت است، اما آن بلایی که در صورت مقاومت پیش می‌آید، دست‌کم بدون ذلّت است، وارد میدان جنگ می‌شد و می‌جنگید. بنده به دلیل اراده ایستادگی در مردم، احتمال قوی‌ام این است که اصفهان به دست مهاجمان نمی‌افتاد. البته خیلی از سرداران و مسؤولان خائن و ضعیف بودند؛ اما مردم آماده. او باید به میان مردم می‌رفت و مبارزه می‌کرد. ۸۲/۳/۷

۳ آبان‌ماه سال ۱۱۰۱ شمسی

تسلیم شاه سلطان حسین
مقابل قوای محمود افغان
فروپاشی حکومت صفویه/۲

رهبرانقلاب

علاج کار مقابل امریکای متجاوز چیست؟ یک عدّه نسخه تسلیم را تجویز می‌کنند؛ این نسخه کارساز نیست. نشانه‌های تسلیم، دشمن را نیرومند می‌کند تا بتواند راه خود را در تجاوز ادامه دهد. می‌شنوید بعضی کسان صحبت می‌کنند که فرصتها را از دست ندهیم. من نمی‌دانم مقصود آنها از فرصت چیست. فرصت تسلیم شدن در مقابل امریکاست؟ برای ملت ما این فرصت است که در مقابل دشمنی که با لحن قلدرمآبانه می‌خواهد سلطه خود را بر او تحمیل کند، تسلیم شود!؟ یک وقت انسان فقط مسؤولیت خود را به‌عهده دارد؛ یا ایستادگی می‌کند و یا تسلیم می‌شود. اگر تسلیم شد روسیاهیش مال خودش خواهد بود؛ اما وقتی انسان مسؤولِ یک بخش است، تسلیم شدن به معنای مسلّط کردن دشمن بر سرنوشت یک ملت است؛ مگر کسی حق این کار را دارد؟ من به مناسبتی گفتم اگر آن روز که شاه سلطان حسین در مقابل افغانها با این بهانه که اگر تسلیم نشویم و دروازه اصفهان را در مقابل هجوم آنها باز نکنیم،

ممکن است عده‌ای کشته شوند، بر مردان غیوری که در اصفهانِ آن روز بودند، تکیه می‌کرد و می‌گفت من در مقابل دشمن تسلیم نمی‌شوم، قطعاً عدّه کمتری از ملت ایران، از مردم اصفهان و از مردمی که در حمله افغانها از دست رفتند، کشته می‌شدند و ملت ایران آن ذلّت و ننگ را هم تحمّل نمی‌کرد. البته امروز شرایط، شرایط دیگر و دشمن هم دشمن دیگری است؛ اما اصل عدم تسلیم در مقابل زیاده‌خواهی دشمن و این‌که هرگونه تسلیم و نرمش، او را تشویق خواهد کرد، پابرجاست. این اصل، همیشگی است. ۸۲/۲/۲۳

۳ آبان‌ماه سال ۱۱۰۱ شمسی

تسلیم شاه سلطان حسین
مقابل قوای محمود افغان
فروپاشی حکومت صفویه/۳

رهبرانقلاب

اگر یک ملت می‌خواهد قدرت خودش را حفظ کند؛ مانع بشود از این که به او هجوم بیاورند؛ چه هجوم ظاهری و مادی و نظامی و امنیتی، چه هجوم نرم‌افزاری، چه هجوم فرهنگی، باید چه کار کند؟ باید هم سیاستمدارش، هم دانشمندش فداکاری نشان بدهند. بدون دلبستگی‌های معنوی، یک مجموعه نخبه نمی‌توانند کشورشان را حفظ کنند؛ اگر سیاستمدار به فکر خودش بود، نخواست بپردازد به آن همّ و غم اساسی که به طور طبیعی آسایش خودش را تحت تأثیر قرار می‌دهد، این کشور شکست خواهد خورد؛ نشانه‌اش شکست سلسله‌های پادشاهی متمادی پشت سر هم است. صفویه یک دولت مقتدر بود؛ با اقتدار و ایمان سر کار آمد؛ بعد به خاطر همین ضعفها کارش به آنجا رسید که میدانید. ۹۰/۷/۱۳

امام بزرگوار، ملت ایران را به معنای حقیقی کلمه می‌شناخت. امام اعتقاد داشت که این ملت، ملتی است با ایمان، باهوش و شجاع؛ که اگر پیشوایان لایقی در میان آنها پیدا شوند، این ملت می‌تواند مثل خورشید

در میدانهای مختلف بدرخشد؛ اگر یک روز عنصر نالایقی مثل شاه سلطان حسین موجب شد که ملت ایران در لاک خود فرو بروند، اما در روز دیگری، مرد شجاعی مثل نادرقلی وقتی در میان مردم ظاهر می‌شود و با شجاعت، پیشوائی مردم را به عهده می‌گیرد، این ملت می‌تواند میدان حرکت افتخارآمیز خود را از دهلی تا دریای سیاه گسترش دهد؛ این را امام در تاریخ دیده بود، نظائر آن را مشاهده کرده بود و اعتقاد و ایمان به این مطلب داشت؛ ملت ایران را می‌شناخت، به ملت ایران اعتماد داشت! ۹۲/۳/۱۴

۳ آبان‌ماه سال ۱۱۰۱ شمسی

تسلیم شاه سلطان حسین
مقابل قوای محمود افغان
فروپاشی حکومت صفویه/۴

رهبرانقلاب

شجاعت در برابر هیبت دشمن، جزو شاخصهاست. در مقابل دشمن اگر مسئولین کشور احساس رعب و خوف بکنند، بر سر ملت بلاهای بزرگ خواهد آمد. آن ملتهائی که ذلیل و مقهور دست دشمن شدند، عمدهٔ علت این بود که مسئولان - پیشروان قافلهٔ ملت - شجاعت لازم، اعتماد به نفس لازم را نداشتند. گاهی در بین آحاد مردم عناصر مؤمن، فعال، فداکار، آمادهٔ به جانبازی هستند، منتها مسئولین و رؤسا وقتی خودشان این آمادگی را ندارند، نیروهای آنها هم از بین می‌رود و این ظرفیت هم نابود می‌شود. آن روزی که شهر اصفهان در دورهٔ شاه سلطان حسین مورد غارت قرار گرفت و مردم قتل عام شدند و حکومت باعظمت صفوی نابود شد، خیلی از افراد غیور بودند که حاضر بودند مبارزه و مقاومت کنند؛ اما شاه سلطان حسین ضعیف بود. اگر جمهوری اسلامی هم دچار شاه سلطان حسین‌ها بشود، دچار مدیران و مسئولانی بشود که جرأت و جسارت ندارند؛ در خود احساس قدرت نمی‌کنند، در مردم خودشان احساس توانائی و قدرت نمی‌کنند، کار جمهوری اسلامی تمام خواهد بود. ۸۷/۹/۲۴

۴ آبان ماه سال ۱۲۹۸ و ۱۳۴۶ ش

ولادت و تاجگذاری محمدرضا

امام خمینی

روز چهارم آبان، روز عزای ملی و مبدأ بدبختی‌های ایران مظلوم است. ۵۷/۸/۴

رهبرانقلاب

ما در دوران سلطنت پهلوی یکی از مرتجع‌ترین حکومت‌ها را داشتیم. سلطنت موروثی بود؛ یک نفر بمیرد، مردم مجبور باشند فرزند او را در هر سنّی، با هر خصوصیّاتی، به حاکمیت مطلق خودشان قبول کنند؛ نه معیاری، نه علمی، نه تقوایی، نه عقلی، هیچ چیز ملاک نباشد! چنین رژیمی را در ایران در قانون اساسی هم برده بودند؛ قانون اساسی که زیر چکمه‌های رضاخان در همین تهران تصویب شده بود. ایران در دنیا ذلیل شده بود. صدقه‌بگیر و محل آزمایش دیگران بود! از لحاظ مادّی، معنوی، سیاسی و غیره فقیر بود! امام در مقابل چنین جامعه و چنین کشوری قرار گرفته بود و قیام کرد! ۷۸/۷/۹

برای مسؤولان یک ملت، هیچ خدمت و وظیفه‌ای بزرگتر از این نیست که استقلال او را حفظ کنند. انقلاب اسلامی، چنین است. حکومت ایران در زمان رژیم طاغوت

منحوس، رژیم ذلیل، رژیم فاسد که تا گردن در لجنزار وابستگی گیر کرده بود، اصلاً وابسته زاییده شده بود. محمدّرضا که پدرش وابستگی داشت، از ابتدای تولّد در محیط وابستگی حرکت و تنفّس کرده بود و اصلاً غیر از این را تصوّر نمی‌کرد. آن‌ها این ملت را به سوی وابستگی سوق داده بودند. انقلاب اسلامی که آمد، آن‌ها را از این ملت ازاله کرد. انقلاب اسلامی، پیکر این ملت را ازاله کرد و آنها رفتند. انقلاب اسلامی، حکومتی را بر سرِ کار آورد که مستقل است. از امریکا حرف نمی‌شنود. از هیچ کس دیگر هم حرف نمی‌شنود! ۷۸/۱/۲۸

۴ آبان ماه سال ۱۳۸۷

رحلت بانوی فرزانه
مترجم قران، شاعر
خانم طاهره صفارزاده

رهبرانقلاب

درگذشت بانوی فرزانه، مترجم قرآن و نویسنده و شاعر خلاق، خانم دکتر طاهرهٔ صفارزاده را به بازماندگان گرامی ایشان و به جامعهٔ ادبی و شعر کشور تسلیت میگویم. خدمات این بانوی با ایمان بویژه ترجمهٔ ماندگار قرآن کریم، حسنات او را در پیشگاه حضرت حق سنگین خواهد کرد انشاءالله. رحمت و غفران الهی بر او باد. ۸۷/۷/۵

خانم صفارزاده بحمدالله رتبهٔ شعری بسیار والا و برجسته‌یی دارند؛ این خیلی جای خوشحالی است. خانم صفارزاده بحمدالله زبانشان، زبان بسیار خوبی است؛ یعنی سطح شعرشان واقعاً خیلی بالاست. ۷۰/۱۱/۲۷

۴ آبان ماه سال ۱۳۹۸

رحلت مورخ تاریخ اسلام
حجة‌الاسلام سیدجعفرمرتضی

رهبرانقلاب

خبر درگذشت عالم خدمتگزار و پر تلاش جناب حجة‌الاسلام والمسلمین آقای سیدجعفر مرتضی در لبنان را با تأسف دریافت کردم. این عالم بزرگوار با تألیفات وزین و پر حجم و محققانه خود در تاریخ صدر اسلام که از نگارشی شیوا و قلمی قدرتمند برخوردار است، خدمت بزرگی به دنیای اسلام تقدیم کرده و نیاز فرهنگی مهمّی را برآورده ساخته است. اینجانب به خاندان مکرّم و بازماندگان ایشان و به جامعهٔ علمی لبنان تسلیت عرض می‌کنم و رحمت و مغفرت الهی و حشر با اجداد طاهرین را برای وی مسألت می‌نمایم. ۹۸/۸/۴

۵ آبان ماه سال ۱۳۹۹

رحلت عالم مجاهد انقلابی
حجةالاسلام سیدرضا فاضلیان

رهبرانقلاب

درگذشت عالم بزرگوار جناب حجةالاسلام والمسلمین آقای حاج سیدرضا فاضلیان رحمةاللهعلیه را به خاندان مکرم و به همهٔ ارادتمندان ایشان بخصوص مردم مؤمن و انقلابی استان همدان تسلیت عرض می‌کنم. این روحانی انقلابی و مردمی در همهٔ دورانهای حساس انقلاب و دفاع مقدس، همچون پدری مهربان، جوانهای مجاهد و فداکار را انگیزه و امید می‌بخشید و کانون‌های تحرک مردمی را گرم نگاه می‌داشت. در جایگاه امامت جمعه چه در همدان و چه در ملایر و نیز در جایگاه عالم دینی مقبول و محبوب مردم، همواره متصدی ارشاد و هدایت معنوی و سیاسی آنان بود. از خداوند برای آن مرحوم رحمت و رضوان و پاداش این زحمات را مسألت می‌نمایم. ۹۹/۸/۶

۵ آبان ماه سال ۱۳۵۲

درگذشت فقیه مجاهد بزرگوار
آیةالله سیداحمدشبیری زنجانی
والد رجالی متبحر، مرجع عالیقدر
آیةالله سیدموسی شبیری زنجانی

رهبرانقلاب

درجوانی ما در حوزه‌ها، شخصیت‌های برجسته علمی زنجان مایه افتخار شهرشان بودند. در قم، مرحوم آیةالله حاج سید احمد زنجانی و دیگران از بزرگان زنجان در شهرهای مختلف آن روز بودند! ۸۲/۷/۲۱

آقا موسی زنجانی خبره علم رجال است؛ اصلاً فن رجال و علم تراجم در دست اوست. آقای شبیری زنجانی واقعاً استاد بزرگ و یکی از محققان بنام حوزه است. حرفهای ایشان را بشنوید؛ نکاتی را که ایشان می‌داند و واقعاً هیچکس نمی‌داند؛ نکاتی هست که این آقای زنجانی در رجال می‌فهمد و آدم می‌تواند بگوید که لااقل در این زمان احدی غیر از او نمی‌داند و مخصوص خود ایشان است. ۷۰/۱۲/۱۳

آیةالله سیدموسی شبیری

پس از فوت مرحوم والد، حضرت امام نامه‌ای برای بنده مرقوم داشت. در قسمتی از آن نامه چنین آمده است:

«هیچ میل نداشتم اولین مکتوب من به شما درباره این مصیبت بزرگ باشد. از مرحوم مغفور معظم له خاطرات زیادی دارم که فراموش شدنی نیست. ایامی که با ایشان گذراندم، از بهترین سنین عمرم بود». کتاب جرعه‌ای از دریا ۵۹۷/۱

ردیف بالا از راست: سید ابوالحسن طهرانی، سیدمحمد ولائی زنجانی، امام خمینی، سیدعلینقی طهرانی، سید احمد لواسانی، فرزندش سیدمحمد، سیدمحمدصادق لواسانی.

ردیف پایین از راست: مهدی فرزند شیخ عباس طهرانی، شیخ عباس طهرانی، میرزا محمّدعلی ادیب طهرانی، حاج سیّد احمد زنجانی، حاج آقا عبدالله آل آقا طهرانی، شیخ عبدالحسین فقیهی رشتی و آیةالله سید موسی شبیری درکودکی

۵ آبان ماه سال ۱۳۵۸ شمسی

رحلت مصحح النقض رازینی
سید جلال‌الدین محدث ارموی

رهبرانقلاب

یک مشکل اساسی ما در کتب علمی اسلامی، برخوردار نبودن از آرایه‌های هنری و ادبی است. خیلی از کتابهای ما کتابهای خیلی خوبی است، لکن هیچ خوانندۀ اهل ذوق و اهل ادبی را جذب نمی‌کند، مگر کسی فقط محتوا را بخواهد بفهمد؛ کتاب النقض کتابی است که از لحاظ ادبی نثر بسیار متین، قوی و خیلی زیبا نوشته شده. البتّه نثر قرن ششم است، لکن کسانی که با زبان فارسی، با ادب فارسی، با نثر فارسی آشنایی دارند، این کتاب را بسیار می‌پسندند. و مصحّح این کتاب - مرحوم محدّث اُرموی - خیلی زحمت کشید برای این کتاب و هیچ هم از او قدردانی نشد؛ من خواهش می‌کنم از مرحوم محدّث واقعاً قدردانی بشود. خب، مرد بسیار فاضلی بود؛ محدّث یک چیزی شبیه محمّد قزوینی بود. من ایشان را از نزدیک دیده بودم، کاملاً می‌شناختم. این کتاب النّقض و ملحقات نقض را هم من خودم از ایشان شخصاً خریدم. ایشان این کتاب را یک دوره، دو دوره، سه دوره، در دستمال ابریشمی می‌گذاشت و با خودش راه می‌برد؛ این‌جوری میفروخت کتاب را این مرد ملّا و فاضل! ایشان داماد مرحوم آسیّد احمد طالقانی

یعنی شوهر خواهر جلال آل‌احمد بود؛ و خب آدمی بود که می‌توانست در محافل ادبی و هنری آن روز شناخته شده باشد؛ اما کسی به ایشان خیلی توجهی نمی‌کرد، از بس دارای عزت نفسی بود. از او واقعاً باید تجلیل بشود؛ او مجاهدت کرد که این کتاب را تصحیح کرد و چاپ کرد والا اصلاً کسی این کتاب را نمی‌شناخت. علی‌ای‌حال این کتاب، بسیار کتاب خوبی است. ۹۱/۱/۲۸

رهبر انقلاب

ایمان به غیب، مرز جهان بینی الهی و مادی است، انسانی که ایمان به غیب دارد در نوع بینش و نوع عملش یک تفاوت محسوسی با آن انسان مادی که ایمان به غیب ندارد وجود دارد، ایمان به غیب به انسان هدف می‌بخشد، لذا وقتی شما ایمان به غیب نداشته باشید نمی‌توانید یک هدف واقعی قبول بکنید. ممکن است شما بگوئید بسیاری از آدمهای مادی هستند که هدف هم دارند. من عرض می‌کنم این هدف را باید در آنجاهایی محاسبه کرد که احساسات و عادت و حاجات غلبه نکرده باشد، و لذا آنجائیکه احساسات و عادت و حاجات نباشد، آنجا تلاش یک انسان مادی متوقف می‌شود. البته بعضی برطبق نیاز مجبورند تلاش کنند، مادی هم اگر هست باید تلاش کند تا نیازش برطرف شود بعضیها یک احساساتی دارند، مثلاً احساسات ناسیونالیستی. این احساسات ناسیونالیستی او را وادار به تلاش فراوان می‌کند تا آنجا که جان خودش را هم از دست می‌دهد، لکن این احساسات است، بینش منطقی و عقلانی نیست! ۷۰/۷/۲۴

رهبرانقلاب

ما ناسیونالیسم را به معنای مثبتش قبول داریم. مگر می‌شود کسی میهن خودش را دوست نداشته باشد؟ ناسیونالیسم به این معنا چیز خوبی است؛ اما به این معنا که چون من اهل اینجا هستم، پس بایستی بدخواه دیگر ملتها باشم، این بد است! ۶۹/۱/۲۶

اگر دینداری و پایبندی به اصول نباشد، پای امنیت هم بشدت می‌لنگد. حتّی پلیسهایی که در دنیا به انضباط معروفند، اگر آن احساسی که بر همه وسوسه‌ها غلبه دارد، در آنها نباشد، کارایی نخواهند داشت. آن احساس چیست؟ بعضی‌ها از میهن دوستی، از احساسات ناسیونالیستی، یا احساسات تشکیلاتی و سازمانی استفاده می‌کنند؛ لیکن واضح شده است که همه اینها در جاهایی لنگ می‌مانند. آن احساسی که همه جا بُرّایی خودش را دارد، احساس دینی و احساس حضور در مقابل پروردگار عالم است! ۷۰/۲/۱۱

رهبرانقلاب

ما باید برای اسلام حرکت کنیم. امروز ایران، مرکز اساسی اسلام است. ایران، ایران اسلامی است. مسلمانان دنیا از هر ملیت و قومیت، امروز چشم به ایران دارند. ناسیونالیست‌ها یکدیگر را دفع می‌کنند؛ ولی این چیست که ملتهای دیگر را به ایران جذب می‌کند؟ این، ایمان و اسلام و مبارزه در راه هدفهای بزرگ اسلامی است که بزرگترین آن، ستیزه‌گری با ظلم و تلاش در راه آزادی و عدالت است؛ هیچ چیز دیگری نیست. ملت‌ها مجذوب این چیزهایند. ۶۹/۲/۲۲

از اهداف استعمار در کشورهای شرقی و اسلامی، فاصله انداختن میان مسلمین بود. از جمله غلیظ کردن احساسات و گرایشهای ناسیونالیستی. مسلماً نقش حکومتهای دست‌نشانده استعمار در ایجاد این فاصله، نقش بسیار مؤثری بود. این در حالی است که اسلام پیروانش را به انواع کمالات بشری، علم و اخلاق و عدالت و عزت و قوت و وحدت و تسلیم نشدن در مقابل تحمیلها سوق می‌دهند. وضع کنونی مسلمین در دنیای اسلام و سراسر جهان، وضع طبیعی یا تصادفی نیست؛ بلکه این شرایط را بر مسلمانان تحمیل کرده‌اند. ۶۸/۴/۲۲

رهبر انقلاب

متاسفانه ملت‌های اسلامی از هم جدایند. نزدیک به ۱۰۰ سال است که دستهای خارجی در کار است که احساسات ناسیونالیستی را در ملتهای اسلامی تقویت می‌کنند. در کشورهای عربی، احساس ناسیونالیسم عربی را؛ در ترکیه احساس ناسیونالیسم ترکی را؛ در ایران احساس ناسیونالیسم ایرانی را و در سایر ملتهای مسلمان. کسانیکه این احساسات را در ملتهای اسلامی تزریق کردند شاید نظر بدی نداشتند؛ اما توجّه نکردند که پان‌عربیسم و پان‌ترکیسم و پان‌ایرانیسم و مانند آن به چه قیمت تمام خواهد شد. توجه نکردند که تزریق چنین احساساتی به قیمت این تمام خواهد شد که ملتهای یکپارچه، اینطور از هم گسیخته شوند و دشمنان اسلام هر بلایی می‌خواهند بر سر مسلمانان بیاورند. این یک گسیختگی دردآور است که به دلیل احساسات ناسیونالیستی یا احساسات فرقه‌ای بین شیعه و سنّی رخ نموده است. ملت‌ها که دستشان از صحنه‌های تصمیم‌گیری کوتاه است و غمگینند؛ اما متأسّفانه مسئولین هم کمتر به فکرترمیم این شکاف در امّت اسلامی‌اند که از دردهای بزرگ امّت اسلامی است. ۷۳/۲/۱۱

رهبر انقلاب

وقتی که در ملتهای مسلمان، جنبه‌های قومی و ناسیونالیستی و زبان و خون و امثال آن، تقویت می‌شود. بدیهی است که این حالت، نشانگر آغاز جدا شدن بخشهای امّت اسلامی از یکدیگر است. دیدیم که مسألهٔ فارسی‌گری و ایرانی‌گری افراطی و برگشت به تصوّرات و افسانه‌های غلطِ مربوط به نژاد و نسب و خون، چطور در دوران رژیم گذشته در این کشور عمده شد. و چیزی جز ضرر هیچ اثر دیگری نداشت. مهم‌ترین ضرر، این بود که به ملت ایران در قبال دیگر ملل اسلامی، منش جدایی طلبانه داد و بین این ملت و سایر ملتها، حالت نقار و طلبکاری ایجاد کرد. عین این مطلب را با ملتهای عرب و دیگر ملتها هم انجام دادند. ما مخالفتی نداریم که هر قوم و ملتی اختصاصات کشور و ملت خود را، تحت عنوان ملیت برای خودش حفظ کند اما تاجاییکه وحدت امت اسلامی خدشه‌دار نشود؛ این مهم است! ۷۲/۱۲/۲۲

رهبرانقلاب

ما ملّت ایران تجربه کردیم و در مقابل دشمنان اسلام و دشمنان قرآن تسلیم نشدیم، مقاومت کردیم؛ خدا هم به ما نیرو داد. هرچه بیشتر مقاومت کردیم، نیروی ما بیشتر شد؛ توانایی‌های ما بیشتر شد؛ امید ما به آینده بیشتر شد. این همان نسخه علاج دنیای اسلام است. یکی از چیزهایی که دشمنان اسلام در درون امت اسلامی همیشه آن را دنبال کردند، امروز هم با شدت دنبال می‌کنند، عبارت است از ایجاد اختلاف؛ جلوی این را باید گرفت. هر حنجره‌ای که در جهت اختلاف حرف بزند، بلندگوی دشمن است؛ چه خودش بداند، چه نداند. مراقب باشیم حنجره ما بلندگوی دشمنان اسلام نشود؛ فریاد اختلاف سر ندهد. اختلاف مذهبی، اختلاف شیعه و سنّی، اختلاف عرب و عجم، اختلاف قومیّتها و ملیّتها و تعصّبهای ناسیونالیستی، چیزهایی است که دارند در بین جوامع مسلمان مشتعل می‌کنند. باید مقابل اینها ایستاد. ۹۴/۳/۲

رئیس جمهور خامنه‌ای

یکی از چیزهایی که از اوائل سیطره سیاسی و فرهنگی غرب همواره همچون سدی در برابر وحدت ملتهای مسلمان خودنمایی کرده است اندیشهٔ ملی گرایی است، استعمارگرانی که وحدت بزرگ اسلامی را همچون کوهی در برابر حرکت مزورانه خود به سمت جهان‌گشایی می‌شمردند زیرکانه بر روی حس ملیت و وطن‌گرائی جغرافیائی تکیه کردند و از آن سلاح قاطعی برای تکه پاره کردن جسم امت اسلامی ساختند. من مایلم توجه شما عزیزان را به نکته‌ای جلب کنم و آن اینست که ملی‌گرایی با یک نگاه ابزار وحدت ملی است. هنگامیکه در یک کشور قومیتهای مختلف با لهجه‌های متفاوت و احیاناً سنت‌ها و تاریخهای دو گونه و چندگونه و شاید مذاهب متعدد زندگی می‌کنند، احساس وطن‌گرائی و ملیت می‌تواند همچون کمربندی این مجموعه را به یکدیگر متصل سازد. اما بانگاهی دیگر ملی‌گرایی ابزاری برای تفرقه است. هنگامیکه کشورهایی با نقاط مشترک تاریخی، جغرافیائی، نژادی و غیره دست به سمت هم دراز می‌کنند تا از خیرات هم بهره برده و از شرور بیگانگان به یکدیگر پناه آورند، حس ملی‌گرایی و وطن‌خواهی می‌تواند بهانه‌ای برای

ناباوری‌ها و بدبینی‌ها و بیگانگی‌ها شود. نکته‌ای که بدان اشاره کردم اینجاست که استعمار در طول زمان، ملی‌گرائی به معنای اول را در کشورهای زیر سلطه مورد بی‌اعتنائی و حتی دشمنی قرار داده، در حالیکه ملی گرایی به معنای دوم را همواره تشویق و ترویج نموده است! ۶۳/۲/۱۶

رهبر انقلاب

افتخاراتی که ایرانِ دوره اسلامی دارد، در هیچ دورۀ دیگری از دوره‌های تاریخی ما این افتخارات وجود ندارد؛ من این را با استدلال و اثبات عرض می‌کنم، گسترش کشور، پیروزی‌های بزرگ نظامی کشور، پیشرفتهای عظیم علمی کشور در زمینه‌های گوناگون، همه‌اش مال دوره‌های بعد از اسلام است. نه اینکه قبل از اسلام از این چیزها ندارد؛ چرا، اما نسبت به دوره اسلامی، آن‌ها ناقص است، البته یک چیزهائی به عنوان گفته‌ها مطرح می‌شود، اما چیزهائی نیست که مستند باشد و کسی بتواند آنها را اثبات کند؛ اما آنچه که در دوره اسلامی واقع شده، قابل اثبات است؛ شما نگاه کنید ببینید پیشرفت نظامی و علمی و فرهنگی ایران در دوره حکومت دیلمیها، سلجوقی‌ها، صفویه و حتی در این وسط، در بخشی از دوره حاکمیت مغولها در ایران. اگر کسی می‌خواهد از ایران و ایرانیگری حمایت کند، خب، ایران دوران اسلامی، هم مدون‌تر است، هم مستندتر است، هم قابل قبول‌تر است، هم جلوی چشم است؛ کتابش جلوی چشم است، تاریخش تدوین‌شده و روشن است. ۹۰/۶/۶

حسن پیرنیا از پیشگامان تدوین تاریخ ایران باستان است!

رهبر انقلاب

تخت جمشید، یک اثر معماری است؛ انسان، اثر معماری را تحسین می‌کند و چون متعلّق به ایرانیهاست، به آن افتخار هم می‌کند؛ اما این غیر از آن است که ما دلها و ذهنها و جانهای مردم را متوجّه به نقطه‌ای کنیم که در آن خبری از معنویت نیست، بلکه نشانه طاغوتیگری است! در همان ساختمانها که امروز بعد از گذشت ۲۰۰۰ سال، ویران است، زمانی به مناسبت نوروز، خدا می‌داند که چقدر بیگناه، در مقابل تخت طاغوتهای زمان به قتل می‌رسیدند اینطور چیزی افتخاری ندارد. ۷۸/۱/۱

فرنگی‌ها اصرار داشتند تخت جمشید هخامنشیها را بالا بیاورند و مطرح کنند و کوروش و داریوش را اولِ تاریخ بدانند؛ حتّی مادها را هم از خاطر برده‌اند. کار مستشرقان اروپایی در این زمینه خیلی صادقانه نبوده، لیکن حفاریها و نشانه‌های گوناگون تمدنی به ما نشان می‌دهد که در سرتاسر ایرانِ کنونی ما تمدنهای بسیار قدیمی که بعضی از تمدن مصر هم قدیمیتر، وجود دارد؛ تمدن‌های ۷۰۰۰ ساله از جمله در همدان و سیستان است، بنابراین نمی‌شود قاطع گفت تخت جمشید تنها دولت متمرکز یا اولین دولت متمرکز وجود داشته؛ این‌ها حدسیات است. آنچه

مسلّم است، این است که همدان ۳ هزار سال زنده بوده است؛ سه هزار سال مشغول ساختن و تولید تمدن و علم و زندگی بوده است؛ این خیلی مهم است. ۸۳/۴/۱۹

حضور رئیس جمهور خامنه‌ای در پاسارگاد و تخت جمشید در دوران ریاست جمهوری

رهبر انقلاب

امام راحل عامل احیای روحیه خودباوری در ملت ایران بود. حکومت‌های استبدادی و فردی، سالهای متمادی ملت ما را ملتی توسری‌خور کردند؛ ملتی که از استعداد جوشان برخوردار است و در طول تاریخ بعد از اسلام، این همه افتخارات علمی و سیاسی دارد. قدرت‌های خارجی روس و انگلیس، و پس از آن امریکا ملت ما را تحقیر کرده بودند. ملت ما هم باور کرده بود که قابلیت و لیاقت کارهای بزرگ را ندارد و دیگران باید بر او آقایی کنند و به او زور بگویند! بنابراین، روح غرور و افتخار ملی را در ملت ما کشته بودند؛ امام بودکه روح افتخار ملی را در ملت ایران زنده کرد، در همان حال که ملت ما از احساسات بیجای ناسیونالیستی که استکبار عامل آن، و رژیم منحوس پهلوی مروجش بود، مبرا هستند، امروز ملت ما جوانهای ما احساس می‌کنند که خودشان می‌توانند کشورشان را بسازند و در مقابل تحمیلها و زورگوییهای شرق و غرب بایستند. این روح عزت و خودباوری و غرور ملی و افتخارات حقیقی و اصیل را امام در ملت ما زنده کرد. ۶۸/۴/۲۳

۵ آبان ماه سال ۱۳۶۷ ش

رحلت مجتهد مجاهد بصیر
نماینده امام در استان یزد
آیةالله سید روح‌الله خاتمی

امام خمینی

اسلام و ایران یکی از پرفروغترین چهره‌های تقوا و خلوص و ایمان خود را از دست داد. برادر عزیزم، خاتمی زنده دل، چهرهٔ تابناک مبارزات خستگی ناپذیر روحانیت روشن ضمیر در دهه‌های اخیر بود. او روشنفکری متدین و مجتهدی بزرگوار و از خوبان امینی بود که اگر نتوان گفت بی‌نظیر، مسلماً کم نظیر بود. او با گوشت و پوست خود مبارزه را می‌فهمید و سختیهای آن را چون شربتی گوارا می‌نوشید. او یک عمر با تحجر و واپسگرایی جنگید و یکی از طرفداران بی‌بدیل اسلام ناب محمدی در عصر فریب و خودپرستی بود. او پاک زیست و پاک مرد و پاک در جوار رحمت ربّش آرمید. ۶۷/۸/۶

رهبر انقلاب

آیةالله خاتمی ضمن اینکه دارای مقام علمی بودند، از لحاظ بینش اجتماعی و فهم سیاسی و احساس مسئولیت سیاسی و اجتماعی و تشخیص جهت گیریهای موجود در جامعه و جریانهای فکری و سیاسی هم فرد کم

نظیری بودند که درطول دوران قبل و بعد از انقلاب این خصوصیات را همواره در ایشان مشاهده می‌کردم! ۶۸/۸/۴

آیة‌الله‌خاتمی

پسر من (محمد خاتمی) غربزده و خطرناک است! بازگشت از نیمه راه ص ۱۰۶

۷ آبان ماه سال ۱۳۳۳ شمسی

امضای محمدرضا پهلوی بر سند معاهده شرکت ملی نفت ایران با کنسرسیوم بین المللی نفت

رهبرانقلاب

انقلاب را مقایسه کنید با نهضت ملّی شدن صنعت نفت که یک حادثهٔ بزرگی بود در کشور؛ آنجا هم مردم وارد میدان شدند، آنجا هم مردم بودند، که به آن می‌گویند نهضت ملّی، معروف شده است در زبان سیاسیّون به‌عنوان نهضت ملّی. درخواست نهضت ملّی چه بود؟ یک درخواست حدّاقلّی بود؛ دنبال استقلال اقتصادی و استقلال سیاسی و استقلال همه‌جانبه نبود؛ نفت ما دربست در اختیار انگلیس‌ها بود، در نهضت ملّی شدن صنعت نفت، درخواست این بود که نفت را از دست انگلیسی‌ها بگیریم و دست خودمان باشد. خب، این چیز خیلی زیادی نبود، البتّه مهم بود امّا استقلال کامل نبود. در این نهضت هم مردم به میدان آمدند، حوادثی هم اتّفاق افتاد امّا نهضت دو سه سال بیشتر طول نکشید؛ دو سه سال بیشتر طول نکشید! دشمن توانست این نهضت را سرکوب کند، ادامه پیدا نکند. بعد که نهضت سرکوب شد، وضع نفت بدتر از قبل شد، یعنی کنسرسیومی که بعد از قضایای بیست و هشتم مرداد در کشور به وجود آوردند، خیلی وضعش

بدتر بود از آنچه قبلاً وجود داشت؛ یعنی اگر قبلاً دست انگلیس بود، حالا دست انگلیس و آمریکا بود! وضع نفت چهارمیخه در اختیار دشمنان بود؛ تا آخر هم همین‌جور بود؛ تا قبل از انقلاب هم همین‌جور بود. ۹۴/۱۰/۱۹

۷ آبان‌ماه سال ۱۳۶۰ شمسی

فوت یار و نور چشم امام
امام جمعه شهرستان رشت
نخستین نماینده ولی‌فقیه در
سپاه‌پاسداران انقلاب‌اسلامی
فرمانده کمیته انقلاب‌اسلامی
نماینده مجلس شورای اسلامی
پدر دو عضو سازمان منافقین
رفیق اکبر هاشمی رفسنجانی
پدرشوهرفاطمه‌وفائزه هاشمی
حجةالاسلام‌شیخ‌حسن‌لاهوتی

امام خمینی

من از خدا می‌خواهم که همیشه نظیر این آقای ابوشریف را و این آقا (لاهوتی) که نور چشم من است و سابقه دارم با ایشان سالهای طولانی، و اینقدر رنج دیده است از این رژیم فاسد و مقاومت کرده، این آقا را قدرش را بدانید! ۵۸/۷/۲

رهبرانقلاب

یک نکته اساسی در مورد خط امام و راه امام این است که امام بارها فرمود قضاوت در مورد اشخاص باید با معیار حال کنونی اشخاص باشد. این همان قضاوتی بود که امام امیرالمؤمنین با جناب طلحه و جناب زبیر کرد. شما باید بدانید طلحه و زبیر مردمان کوچکی نبودند، بعضی‌ها با امام از پاریس تو هواپیما بودند و آمدند ایران؛ اما در زمان

امام به خاطر خیانت اعدام شدند! بعضی‌ها از دورانی که امام در نجف بود و بعد که به پاریس رفت، با ایشان ارتباط داشتند، در اول انقلاب هم مورد توجه امام قرار گرفتند؛ اما بعد رفتار اینها، موضعگیریهای این‌ها موجب شد که امام اینها را طرد کرد، از خودش دور کرد. میزان، وضعی است که امروز بنده دارم. اگر خدای نکرده نفس اماره و شیطان، راه را در مقابل من منحرف کردند، قضاوت چیز دیگری خواهد بود. مبنای نظام اسلامی این است و امام اینجوری عمل کرد. ۸۹/۳/۱۴

شیخ حسن لاهوتی پشت سر امام خمینی

۷ آبان ماه سال ۱۳۹۰ شمسی

درگذشت عالم پارسای گمنام
روحانی فاضل ذوفنون کتاب‌شناس
مصحح متون فلسفی و کلامی شیعه
حجت الاسلام شیخ عبدالله نورانی

رهبرانقلاب

درگذشت روحانی فاضل و ذوفنون، و آشنای با صفای دیرین حجت الاسلام و المسلمین شیخ عبدالله نورانی را به بازماندگان مکرّم و دوستان و شاگردانِ این عالم ستوده و پارسا تسلیت میگویم و از خداوند کریم و رحیم، مغفرت و رحمت و علوّ درجه را برای ایشان مسألت می‌کنم. ۹۰/۸/۱۵

۸ آبان ماه سال ۱۳۵۹ شمسی

شهادت محمدحسین فهمیده

رهبرانقلاب

امروز «روز جوان و نوجوان» است و مناسبت آن هم شهادت یک نوجوان بسیجی - شهید حسین فهمیده - است. این از آن مواردی است که شخصیّت‌های حقیقی، به نماد و به حقایق اسطوره‌گون تبدیل می‌شوند. ما در تاریخ خود از این موارد بسیار داریم. ای بسا حوادثی که امروز وقتی گفته شود، از بس عجیب است همه تصوّر کنند که اسطوره و افسانه است؛ امّا حقیقت است. نمونه‌های آن را ما در زمان خودمان بارها و بارها دیده‌ایم و شنیده‌ایم و از جمله زیباترین آنها، شهادت این نوجوان بسیجی است. او سیزده ساله بود؛ امّا با رشد، با شعور، با اراده و مصمّم، که کشور خود را می‌شناخت، امام خود را می‌شناخت، دشمن خود را می‌شناخت، اهمیت وجود و فعّالیت خود را هم می‌شناخت و رفت این سرمایه را تقدیم عزّت کشور و آینده انقلاب و منافع و مصالح مردم کرد. جسم او رفت؛ امّا روحش زنده ماند، یادش ابدی شد و خاطره‌اش به صورت اسطوره درآمد. این الگوست. ۷۷/۸/۸

رهبرانقلاب

یاد مرحوم قیصر امین‌پور که حقیقتاً درگذشت امین‌پور ما را داغدار کرد، گرامی می‌داریم. واقعاً به معنای حقیقی کلمه بعد از مرحوم حسینی، ما دلمان به امین‌پور خوش بود که متاسفانه رفت؛ حالا باید قدر شماها را بدانیم که خدای نکرده شماها ما را تنها نگذارید. ۸۷/۶/۲۵

با اندوه و دریغ، خبر تلخ درگذشت شاعر فرزانه انقلاب دکتر قیصر امین‌پور را دریافت کردم. از دست دادن او برای اینجانب و برای همهٔ اصحاب شعر و ادب، خسارت‌بار است. او شاعری خلاق و برجسته بود و همچنان به سمت قله‌های این هنر بزرگ پیش می‌رفت. درگذشت او آرزوهائی را خاک کرد، ولی راه فتح قله‌ها را امید است دوستان و یاران نزدیک و شاگردان این عزیز، ادامه دهند. او و دوستانش نخستین رویشهای زیبا و مبارک انقلاب در عرصهٔ شعر بودند و بخش مهمی از طراوت و جلوهٔ این بوستان، مرهون ظهور و رشد آن عزیز و دیگر دوستان همراه اوست. خداوند پاداش خوبیهای او را امروز که بیش از گذشته به آن نیازمند است، با کَرَم و فضل به او برگرداند و او را در آغوش رحمت و مغفرت خویش بگیرد. به خاندان و بازماندگان و دوستان و شاگردان آن عزیز صمیمانه تسلیت میگویم. ۸۶/۸/۹

رحلت قیصر امین پور/۲

رهبرانقلاب

شعر، یک ثروت ملّی است؛ اینکه این ثروت در چه راهی بنا است مصرف بشود، مهم است؛ سعی‌ای در کشور وجود داشت و الان هم وجود دارد که این ثروت در خدمت مفاهیم غیر از آنچه انقلاب به ما داد، به راه بیفتد؛ علت هم این است که قبل از انقلاب شعرای خوب بزرگی داشتیم که در انواع مختلف شعر، در کیفیّت‌های گوناگون و در درجات مختلف شعر می‌گفتند؛ لکن آنچه در میان آن شعرها به درد این ملّت می‌خورد، زیاد نبود، کم بود؛ چه شعر قدیمی و چه شعرهای نو. بعد از انقلاب آن روال به‌هم خورد؛ جوانانی پیدا شدند، افراد صاحب‌همّتی پیدا شدند. همین جوانهایی که بعد بحمدالله جایگاه‌های شعری بالاتری هم پیدا کردند مثل مرحوم حسینی، مثل مرحوم قیصر امین‌پور یا آقای علی معلّم و بعضی‌های دیگر که اینها آن جوانهای اوّل کار انقلاب بودند، حقیقتاً خدمت کردند؛ یعنی انقلاب را وارد یک مقولهٔ جدیدی کردند. امثال اینها واقعاً خدمت کردند؛ تعداد محدودی بودند لکن روزبه‌روز این دایره وسیع‌تر شد. البتّه بنده می‌بینم گاهی آثار شعری دیگری را که در خدمت مفاهیم دیگر است؛ حالا در بعضی عناد نسبت به مفاهیم اسلامی و انقلابی هم هست، در

بعضی نه، عنادی نیست -که گاهی می‌آیند و می‌آورند برای ما شعرها را، نگاه می‌کنم می‌بینم- لکن امروز در سطح عمومی کشور، غلبه با شعری است که باب انقلاب است؛ حالا یا مفاهیم مذهبی است یا مفاهیم انقلابی است یا مفاهیم مربوط به دفاع مقدّس و مسائل این‌جوری است؛ انواع و اقسام شعرها. امروز این ثروت خوشبختانه در این جهت دارد به کار می‌افتد. ۹۶/۳/۲۰

۸ آبان ماه سال ۱۳۷۷

هزارمین نماز جمعه تهران
پس از انقلاب اسلامی ایران

رهبرانقلاب

امروز هزارمین نماز جمعه تهران، با همّت و شرکت شما مردم مؤمن تشکیل شده است. این اثر پُربرکت و ماندگار از امام بزرگوارمان هم مانند همه سنّتهایی که ایشان بنا نهادند، مایه خیر و برکتِ جامعه اسلامی است، ما نماز جمعه را از انقلاب و از امام داریم. قبل از انقلاب، نماز جمعه کشور ما هم از لحاظ تعداد نماز جمعه‌ها، هم از لحاظ کمیّت مردمی که در آن شرکت می‌کردند و هم از لحاظ کیفیّت سخنانی که گفته می‌شد - مگر استثناهای محدودی - نزدیک به صفر بود. بعد از انقلاب، نماز جمعه ایران در صدر فهرست نماز جمعه‌های دنیای اسلام قرار گرفت و این مبالغه نیست. هزار جمعه است که در تهران و در شهرستانهای دیگر، با اندکی تقدیم و تأخیر، نماز جمعه‌ای تشکیل می‌شود که از لحاظ کمیّتِ شرکت کنندگان، در مواقعی حتماً بی‌نظیر است. از لحاظ نوع مطالبی که گفته می‌شود، در دنیای اسلام بی‌نظیر است. از لحاظ تأثیراتی که این نماز جمعه بر دل مردم، بر جان مردم، بر خطّ سیاسی مردم و بر تصمیم‌گیریهای بزرگ مردم می‌گذارد، در دنیا بی‌نظیر است، دوران این انقلاب که

توطئه عظیم سیاسی علیه امام و انقلاب و کشور طرّاحی و اجرا می‌شد، این توطئه در نماز جمعه‌ها شکست خورد. مردم در طول این مدّت، در نماز جمعه، از زبان یک امام عادل و یک نَفَس امین نسبت به مسائل کشورشان و مسائل جهان آگاه شدند و اطّلاعاتشان به‌روز شد. در هیچ جای دنیا چنین چیزی وجود ندارد. این از برکات انقلاب بود. ۷۷/۸/۸

۹ آبان ماه سال ۱۳۰۴ شمسی

رأی نمایندگان مجلس شورای ملی
به لایحه خلع رژیم منحوس قاجار
و آغاز حکومت منحوس‌تر پهلوی

رهبرانقلاب

تاریخچه قاجاریه را بخوانید؛ مستشرقی (جیمز فریزر) بوده که سالها در ایران زندگی کرده و دو جلد کتاب (سفرنامه زمستانی) به عنوان تاریخ ایران نوشته است. ۷۰/۸/۲۷

دوره قاجار از تاریکترین دوره‌های تاریخ ایران است، بارها گفته‌ام که لعنت خدا بر قاجاریان که باعث عقب ماندگی ملت ایران شدند! ۷۲/۵/۸

من همیشه در صحبتهایم گفته‌ام که خدا سردمداران رژیم قاجاریه و رژیم پهلوی را لعنت کند. پهلویها در این پنجاه سال قبل از انقلاب، بلایی بر سر کشور آوردند که قابل توصیف نیست؛ قبل از آنها هم پادشاهان سلسله منحوس قاجاریه بودند که با کشور ما و ملت ما چه کردند؛ قدرتمندانی که هرچه بود، برای خوردن و استفادهٔ خودشان و برای دوروبریهای خودشان و کاخ‌نشینان تهران می‌خواستند؛ یادشان نبود که شهرها و روستاهای محرومی هم در ایران هست. این کشور آباد و بااستعداد و پهناوری که می‌تواند دو برابر جمعیت فعلی ایران را هم بخوبی اداره کند - با این همه زمین و امکانات و معدن و

آب و غیرذلک - همین‌طور آن را رها کرده بودند و به ویرانی انداخته بودند. وقتی ما می‌نشینیم حساب می‌کنیم، می‌بینیم که شهرهای بسیار و استانهای متعددی از کشور ما، در لیست شهرها و استانهای محروم قرار می‌گیرند! چرا باید این‌طور باشد!؟ این کاری است که آنها کرده‌اند؛ این کاری است که جمهوری اسلامی به فضل الهی باید جبران بکند و خواهد کرد! ۷۰/۱۰/۱۳

۹ آبان ماه سال ۱۳۸۶ ش

رحلت عالم مجاهد خدوم
عضو مجلس خبرگان رهبری
امام جمعه مردم شهر همدان
حجةالاسلام موسوی همدانی

رهبرانقلاب

درگذشت عالم مجاهد و خدوم مرحوم حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج سید ابوالحسن موسوی همدانی را به عموم دوستان و ارادتمندان ایشان و مردم مؤمن و انقلابی استان همدان و بالخصوص به خانواده محترم و معزز ایشان تسلیت عرض می‌کنم. دوران عمر این بزرگوار بخصوص در مقام امامت جمعه شهر همدان مشحون از خدمات دینی و روحانی و اجتماعی و انقلابی است. استقامت و مجاهدت ایشان در دوران جنگ تحمیلی برای ارادتمندان و آشنایان آن بزرگوار فراموش نشدنی است. رحمت و مغفرت حضرت حق شامل روح پر فتوح این عالم ربانی باد. ۸۶/۸/۹

۱۱ آبان ماه سال ۱۳۹۱ ش

رحلت مجتهد مجاهد خدوم عضو مجلس خبرگان رهبری امام جمعه و نماینده ولی فقیه آیة الله کرامت الله ملک حسینی

رهبر انقلاب

رحلت عالم مجاهد آیت الله آقای حاج سید کرامت الله ملک حسینی رحمة الله علیه را به عموم مردم عزیز استان‌های فارس و کهگیلویه و بویراحمد و بالخصوص به علماء أعلام و ارادتمندان ایشان و بالأخص به بازماندگان و خاندان مکرّم و معزّز ملک‌حسینی تسلیت میگویم. در طول ده‌ها سال آشنایی و ارتباط با این عالِم بزرگوار، همواره مجاهدت در راه حق و اهتمام بر خدمت به مردم و تلاش برای تعلیم و تربیت متعلمان و جویندگان، همراه با صدق و صفای کم‌نظیر را از خصوصیات بارز این روحانی بزرگوار شناخته‌ام و این‌گونه خصال نیکو و برجسته، در میزان الهی از برترین حسنات است. رحمت و رضوان الهی بر روح پرفتوح آن عالِم ربّانی باد. ۹۱/۸/۱۳

۱۰ آبان ماه سال ۱۳۵۹ ش

شهادت اولین شهید محراب
آیةالله سیدمحمدعلی قاضی
توسط گروهک نحس فرقان

رهبرانقلاب

مرحوم آقای قاضی (رضوان الله علیه) را هم واقعاً فراموش نکنیم و از یاد نبریم؛ آن مرد بزرگ، مرد روشنفکر، مرد اهل قلم، اهل مبارزه، که ایشان هم بایستی همیشه در یادها زنده باشند. او اوّلین کسی بود که در تبریز در موضع منبر انقلاب ایستاد و حقیقتاً کاری را که باید بکند، کرد. خب، خیلی با آقای قاضی هم مقابله و معارضه شده بود. بنده قبل از انقلاب رفته بودم تبریز و اوضاع تبریز را می‌دانستم چه جوری است و آقای قاضی (رحمةالله‌علیه) هم خیلی رنج کشید. شهید اوّل محراب در تبریز آقای قاضی است، شهید دوّم هم آقای مدنی است، که هر کدام واقعاً برجستگی‌هایی دارند. البتّه شهید مدنی به‌نظر من جزو آن چهره‌های روحانی است که نظیرش را خیلی کم می‌شود پیدا کرد؛ یعنی همهٔ این ابعاد گوناگون در این مرد بزرگ بود. ۸۰/۶/۱۲

۱۰ آبان ماه سال ۱۴۰۱ شمسی

**رحلت عالم پرتلاش، ابوالشهید
نماینده مجلس شورای اسلامی
عضو مجلس خبرگان رهبری
نماینده ولی فقیه در سمنان
حجةالاسلام عباسعلی اختری**

رهبرانقلاب

درگذشت عالم پرتلاش و ابوالشهید حضرت حجةالاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ عباسعلی اختری رحمةالله علیه را به خاندان مکرّم و ارادتمندان و مستفیدان از ایشان تسلیت عرض می‌کنم. این عالم پرهیزگار در همهٔ عرصه‌هائی که در آنها حضور داشت از فقاهت تا سیاست و تا ترویج معارف اسلامی، به تلاش و فعالیت مجاهدانه شناخته شده بود و همهٔ توان خود را مبذول می‌داشت. از خداوند متعال علو درجات این روحانی مخلص و متخلّق را مسألت می‌کنم. ۱۴۰۱/۸/۱۰

۱۲ آبان ماه سال ۱۳۸۲ ش

ابلاغ سند چشم‌انداز ۱۴۰۴
توسط رهبر معظم انقلاب۱/

رهبرانقلاب

این سند چشم انداز یک سند مهم است؛ این سند را نباید دست کم گرفت. بعد از قانون اساسی، ما هیچ سندی را در کشور به این اهمیت نداریم. ۸۸/۶/۱۸

توصیه می‌کنم شما جوانها این سند چشم انداز بخوانید. این سند چشم‌انداز ۲۰ ساله‌ای که به عنوان سند ملی و تاریخی برای کشور ما تنظیم شده، با نظر کارشناسانِ مسائل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تنظیم شده و اهدافش دست یافتنی است؛ می‌شود به این چشم‌انداز رسید. اگر این چشم‌انداز تحقق پیدا کند، بخش مهمی از خواسته‌های ما تحقق پیدا کرده است! ۸۳/۴/۱۶

ما یک سند چشم‌انداز داریم که تا سال ۱۴۰۴، مشخص کرده که خط ما از لحاظ پیشرفتهای کشوری و مادی کجاست؛ خیلی چیز مهمی است. معلوم کردیم که به کجا باید برسیم و از چه طریقی باید حرکت بکنیم. این‌ها عوامل امید است، این‌ها نقطه‌های قوت است. می‌خواهند اینها را به موجبات یأس تبدیل کنند؛ باید راجع به سندچشم‌انداز صحبت بشود! ۸۸/۷/۲

متن سند چشم انداز ۱۴۰۴ ص ۱

۱۲ آبان ماه سال ۱۳۸۲ ش

ابلاغ سند چشم‌انداز ۱۴۰۴
توسط رهبر معظم انقلاب/۲

رهبرانقلاب

سند چشم‌انداز ۲۰ ساله یک سند بسیار معتبر و مهم است که مسئولان کشور در بخشهای مختلف موظفند گام به گام این سند چشم‌انداز را تعقیب کنند و به آن اهداف نزدیک شوند. مردم هوشمند و جوانان بااستعداد هم در هر نقطه کشور مسئولیت بزرگی در این زمینه بر دوش دارند. ۸۸/۲/۲۶

این سند چشم انداز، یک سند بالادستی است؛ باید ما این را حتماً رعایت کنیم. بدون جهاد اقتصادی، به چشم‌انداز نخواهیم رسید. اگر چنانچه عقب ماندیم، ضربه خواهیم خورد، اگر چنانچه عقب ماندیم، ضربه خواهیم خورد. مسئله این است که در این چالش عمومی و میدان تحرکات عمومیِ دولتها در این برههٔ از زمان، اگر کسی عقب ماند، پامال خواهد شد. پیشرفت اقتصادی ما و رسیدن به اهداف چشم‌انداز، بخاطر اینستکه اگر چنانچه به آنجا نرسیدیم، بر ملت ما و کشور ما ضربات مهلکی وارد خواهد آمد. باید به اهداف این سند برسیم؛ این نیاز ماست، شکست خوردن در این میدان، خسارت‌هایش غیر قابل توصیف است و مخصوص به ملت ما هم نخواهد شد؛ لذا

باید در این میدان قطعاً پیروز شد! ۹۰/۶/۶

متن سندچشم‌انداز ۱۴۰۴ ص ۲

۱۲ آبان ماه سال ۱۳۹۴ شمسی

رحلت عالم متقی، مجتهد مبلّغ
مغضوب حکومت نحس بعث عراق
احیاگر سنت مقتل خوانی معتبر
حجةالاسلام محمدحسین سیبویه

رهبرانقلاب

درگذشت عالم متقی مرحوم حجةالاسلام والمسلمین حاج شیخ محمّدحسین سیبویه را به بازماندگان آن مرحوم و ارادتمندان و علاقمندان به ایشان تسلیت می‌گویم و برای ایشان رحمت و غفران واسعه الهی را مسئلت می‌نمایم. ۹۴/۸/۱۶

سه عنصر در حرکت حضرت ابی‌عبدالله وجود دارد: عنصر منطق و عقل، عنصر حماسه و عزت، و عنصر عاطفه. ما مبلّغان، زیر نام حسین‌بن‌علی تبلیغ می‌کنیم. این فرصت بزرگ را یادِ این بزرگوار به مبلّغان دین بخشیده است، که بتوانند تبلیغ دین را در سطوح مختلف انجام بدهند. هر یک از آن سه عنصر باید در تبلیغ ما نقش داشته باشد؛ هم صِرف پرداختن به عاطفه و فراموش کردن جنبهٔ منطق و عقل که در ماجرای حسین‌بن‌علی (ع) نهفته است، کوچک کردن حادثه است، هم فراموش کردن جنبهٔ حماسه و عزت، ناقص کردن این حادثهٔ عظیم و شکستن یک جواهر گرانبهاست؛ این مسأله را باید همه - روضه‌خوان، منبری و

مداح - مراقب باشیم. ۸۴/۱۱/۵

مقتل خوانی روز عاشورای مرحوم سیبویه در مسجد شیخ طوسی نجف

۱۳ آبان ماه سال ۱۳۵۸

تسخیر سفارت آمریکا
روز ملی استکبارستیزی

رهبرانقلاب

والله آمریکا از ما می‌ترسد. من قسم جلاله خوردم که باور کنید. باید هم بترسد! ۷۱/۵/۱۹

اگر ما در مقابل دشمنی دشمنانمان با شجاعت و با اقتدار نایستیم، ما را خواهند خورد، خواهند بلعید. «ما» که میگوییم، یعنی کشور را، یعنی ملّت را؛ وَالّا شخص بنده و امثال بنده که اهمّیّتی نداریم؛ کشور را خواهند بلعید. ما مسئول کشوریم، مسئول ملّتیم، مسئول تاریخیم؛ نباید اجازه بدهیم. ۹۴/۱۲/۲۰

ما یقه قدرتهای بزرگ دنیا را در همه جای دنیا می‌گیریم و دلیلمان این است که آنها متعرّض و ظالمند. ما ظالم را به حال خود رها نمی‌کنیم و نمی‌گوییم: «اگر ما را رها کنید، دیگر با شما کاری نخواهیم داشت.» آن‌ها متجاوز و متعرّضند، و دائماً در حال ظلم کردن به ملتها هستند. ما از آن دولتها و ملتها نیستیم که متجاوز ظالمی را به حال خود رها کنیم تا پی کار خودش برود! استکبار هم عادت به تعارف کردن ندارد که تا ببیند طرف کوتاه آمد، بگوید: «ببخشید! ما با شما عرضی نداریم.» هرگز این طور نیست!

شما در مقابل استکبار و استعمار، هر چه بیشتر خم شوید، بیشتر فشار وارد می‌کند. اگر سرتان را پایین آورید، فشار خود را راحت‌تر وارد می‌کند تا به سجده بیفتید! وقتی هم در مقابلش به خاک افتادید و سجده کردید، پایش را محکم روی شما می‌گذارد! این، خاصیت قدرتهای استکباری و متجاوز است. ۷۳/۱/۲۴

۱۳ آبان ماه سال ۱۳۴۳ ش

آغاز تألیف کتاب تحریر الوسیله
توسط امام، اوایل تبعید در ترکیه

امام خمینی

و چون به بورسای ترکیه تبعید شدم و درآنجا فارغ البال بودم درصدد برآمدم تعلیقه‌ای بر وسیلةالنجاة بنویسم بنام تحریرالوسیله، از خداوند امید توفیق دارم و از خوانندگان دعای خیر خواهانم که این بلاها از سرزمین مسلمین به ویژه ایران رفع شود و این فقیر عاقبتی نیکو یابد! تحریرالوسیله ط ۱/

رهبرانقلاب

امام راحل، مظهر نوآوری علمی و تبحر در فقه و اصول بود! ۷۸/۳/۱۴

به اعتقاد بنده امام از همه فقهای درجه یک زمانش اعلم بود! ۷۳/۳/۴

امام اعلم فقهای زمان بود، اینرا کسی می‌گوید که پای درس تمام فقهای زمان نشسته و نظرات و درسهایشان را دیده لذا اعتقاد بنده اینستکه امام اعلم و افقه فقهای زمان است! ۶۰/۹/۲۹

در حوزه هیچ متکلّم و فیلسوف یا فقیهی از اینکه یک نظر

مسلّم قبل از خود را به‌کلی ابطال کند، ابایی ندارد چون چنین چیزی اصلاً در حوزه گفته نمی‌شود. این سنت حوزه است که نظرات گذشتگان را مطرح کنند. شما به تقریرات امام که در بعضی از بخشها، چاپ شده است، نگاه کنید، در موارد بسیاری، امام مبانی بزرگان قبل از خود را خُرد کرده و مبنای جدیدی به جای آنها گذاشته‌اند. آن وقت محشّی که شاگرد امام و تقریرنویس است، در موارد متعدّدی حاشیه زده و به امام اشکال کرده که این فرمایش ایشان درست نیست و همان حرفِ مثلاً صاحب مبنای قبلی درست است. نه صاحبِ مبنای قبلی در نظر کسی کوچک می‌شود، نه کسی به امام اعتراض می‌کند و نه کسی به محشّی که شاگرد امام است، اعتراض می‌کند. این طبیعت حوزه است. ۸۱/۱۱/۸

۱۴ آبان ماه سال ۱۳۶۶ شمسی

اولین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران در پی ابتکار رئیس جمهور خامنه‌ای

رهبر انقلاب:

دین و دنیای بشر به برکت کتاب تأمین می‌شود! ۷۴/۶/۲۱

برای یک ملت خسارت بزرگی است که با کتاب مأنوس نباشد و برای یکفرد توفیق عظیمی است که با کتاب مأنوس باشد! ۷۲/۱۰/۴

امروز کتابخوانی و علم‌آموزی نه تنها یک وظیفهٔ ملی، که یک واجب دینی است. از همه بیشتر، جوانان و نوجوانان، باید احساس وظیفه کنند! ۷۲/۱۰/۴

من هر وقت به یاد وضع کتابخوانی در جامعه می‌افتم قلبا غمگین می‌شوم، امروز کتابخوانی یک واجب دینی است، ازبس درباره مسئله مهم کتابخوانی گفته‌ام حقیقتاً می‌ترسم گفتارم لغو باشد، نمی‌دانم این تکرارها اثر کرده یا نه!؟ ۷۵/۷/۳۰

نمایشگاه کتاب از پدیده‌های پرفایده نظام جمهوری اسلامی است چراکه چنین چیزی پیش از این در کشور سابقه نداشته است! ۷۲/۲/۲۱

توقع من اینستکه در طول ۳۶۵ روز سال هروز به اندازه نمایشگاه کتاب، فروش و استقبال از کتاب بشود!

۷۵/۲/۲۲

رئیس جمهور خامنه‌ای در اولین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران ۱۴ آبانماه ۱۳۶۶

۱۵ آبان ماه سال ۱۳۵۸ شمسی

استعفای دولت موقت بازرگان درپی تسخیر سفارت آمریکا/۱

امام خمینی

آقای بازرگان، بنا به پیشنهاد شورای انقلاب، بر حَسَب حق شرعی و حق قانونی ناشی از آرای اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران که طی اجتماعات عظیم و تظاهرات وسیع و متعدد در سراسر ایـران نسبت به رهبری جنبش ابراز شده است، و به موجب اعتمادی که به ایمان راسخ شما به مکتب مقدس اسلام و اطلاعی که از سوابقتان در مبارزات اسلامی و ملی دارم، جنابعالی را بدون در نظر گرفتن روابط حزبی و بستگی به گروهی خاص، شما را مأمور به تشکیل دولت موقت می‌نمایم! ۵۷/۱۱/۱۵

رهبرانقلاب

آنچه که در این زمینه به عنوان خاطره می‌توان بیان کرد همان جلسه‌ای است که فرمان نخست وزیری مهندس بـازرگـان در آن خـوانـده مـی‌شـد بوسیلـهٔ آقـای هاشمی رفسنجانی، در حضور خبرنگاران خارجی از سراسر دنیا، و ما هم در آن جلسه بودیم. و حالتی که در آن جلسه بر همهٔ ماها حاکم بود یک حالت فراموش‌نشدنی بود، گویا بعد از سالها آرزو و امید مشاهده می‌کردیم که یک رویای

دور دارد به تحقق می‌پیوندند و یک دولتی از سوی امام و رهبر انقلاب دارد تشکیل می‌شود؛ و شعفی که آن روز همهٔ ماها داشتیم فراموش نشدنی است. البته آن روز آقای مهندس بازرگان هم در مقابلهٔ با حکم امام برخورد طبیعی‌ای داشت؛ پاسخ ایشان به آن نصب آن چیزی نبود که بعدها در یک سخنرانی در دانشگاه گفتند. آن‌طور که یادم است قولاً و صراحتاً و کنایتاً فهماندند که از وی توقع کارهای انقلابی دشوار بنیان‌کن نباید کرد. ۶۰/۱۱/۳۰

۱۵ آبان ماه سال ۱۳۵۸ شمسی

استعفای دولت موقت بازرگان درپی تسخیر سفارت آمریکا/۲

امام خمینی:

والله قسم من با نخست‌وزیری بازرگان مخالف بودم و در تمام موارد نظر دوستان را پذیرفتم! ۶۸/۱/۶

من امروز بعد از ده سال از پیروزی انقلاب اسلامی همچون گذشته اعتراف می‌کنم که بعض تصمیمات اول انقلاب در سپردن پستها و امور مهمهٔ کشور به گروهی که عقیدهٔ خالص و واقعی به اسلام ناب محمدی نداشته‌اند، اشتباهی بوده است که تلخی آثار آن به راحتی از میان نمی‌رود، گر چه در آن موقع هم من شخصاً مایل به روی کار آمدن آنان نبودم ولی با صلاحدید و تأیید دوستان قبول نمودم و الآن هم سخت معتقدم که آنان به چیزی کمتر از انحراف انقلاب از تمامی اصولش و هر حرکت به سوی امریکای جهانخوار قناعت نمی‌کنند، در حالی که در کارهای دیگر نیز جز حرف و ادعا هنری ندارند. امروز هیچ تأسفی نمی‌خوریم که آنان در کنار ما نیستند چرا که از اول هم نبوده‌اند. انقلاب به هیچ گروهی بدهکاری ندارد و ما هنوز هم چوب اعتمادهای فراوان خود را به گروهها و لیبرال‌ها می‌خوریم! ۶۷/۱۲/۳

۱۵ آبان ماه سال ۱۳۵۸ شمسی

استعفای دولت موقت بازرگان
درپی تسخیر سفارت آمریکا/۳

امام خمینی

از اول که ما دولت موقت را قرار دادیم خطا کردیم. از اول باید یک دولتی که قاطع باشد و جوان باشد که بتواند مملکت را اداره کند قرار می‌دادیم، منتها آنوقت ما نداشتیم فردی را که بتوانیم، آشنا نبودیم تا بتوانیم انتخاب کنیم. انتخاب شد و خطا شد. اگر ما دولتمان باز مثل سابق باشد، ما باید عزای این نهضت را بگیریم، و پیروزی ما امکان ندارد اگر ما آن خطا را نکرده بودیم که هی آمدند هی گفتند به من این مصلحت اندیشان که «این سازمانیهای (مجاهدین خلق) که آدم نکشته‌اند، عفو بشوند» این عفو بر خطا واقع شد، و اینها ریختند مشغول توطئه شدند ما اگر مثل آن انقلابهایی که در دنیا واقع می‌شود از اول عمل کرده بودیم، که به مجرد اینکه پیروزی حاصل شد تمام درها را ببندیم و تمام رفت و آمدها را منقطع کنیم، و تمام این گروه‌ها را خفه کنیم و منحل کنیم و با شدت عمل کنیم این گرفتاریها پیدا نمی‌شد، و این از دست ما گذشت و در بارگاه خدا ما استغفار می‌کنیم! ۵۹/۴/۲۹

۱۵ آبان ماه سال ۱۳۵۸ شمسی

استعفای دولت موقت بازرگان
درپی تسخیر سفارت آمریکا/۴

امام خمینی

نهضت به اصطلاح آزادی طرفدار جدی وابستگی ایران به آمریکاست و در راه از هیچ کوششی فروگذار نکرده که اگر خدای متعال عنایت نفرموده بود و مدتی در حکومت موقت باقی مانده بودند ملتهای مظلوم بویژه ملت عزیز ما اکنون در زیر چنگال امریکا دست و پا می‌زدند و اسلام عزیز چنان سیلی از این ستمکاران می‌خورد که قرنها سر بلند نمی‌کرد، نهضت به اصطلاح آزادی صلاحیت برای هیچ امری از امور دولتی یا قانونگذاری یا قضایی را ندارند و ضرر آنها، به اعتبار آنکه متظاهر به اسلام هستند و با این حربه جوانان عزیز ما را منحرف خواهند کرد و نیز با دخالت بیمورد در تفسیر قرآن کریم و احادیث شریفه و تأویلهای جاهلانه موجب فساد عظیم ممکن است بشوند، از ضرر گروهکهای دیگر حتی منافقین، این فرزندان عزیز مهندس بازرگان، بیشتر و بالاتر است، نهضت به اصطلاح آزادی و افراد آن چون موجب گمراهی بسیاری از کسانی که بی‌اطلاع از مقاصد شوم آنان هستند می‌گردند، باید با آنها برخورد قاطعانه شود و نباید رسمیت داشته باشند!

۶۶/۱۱/۳۰

۱۵ آبان ماه سال ۱۳۵۸ شمسی

استعفای دولت موقت بازرگان
درپی تسخیر سفارت آمریکا/۵

رهبرانقلاب

در جلسه حکم امام به مهندس بازرگان، برخورد آقای بازرگان، برخورد مؤدبانهٔ خوبی بود و جلسهٔ تاریخی و فراموش نشدنی‌ای بود. اما این‌که تبیین من از این مسأله چیست؛ بنده همین اندازه باید عرض بکنم که امام به معرفی بعضی از دوستانمان و با سابقهٔ آشنائیهای خودشان مهندس بازرگان را به عنوان رئیس یک دولت موقتی که باید زمینه را برای استقرار جمهوری اسلامی فراهم بکند معین کردند، و مهندس بازرگان با سوابقی که داشت و معرفتی که همهٔ ماها و از جمله خود شخص شخیص امام نسبت به سوابق فکری ایشان داشت، دارای چیزی که بتوان روی آن به عنوان نقطهٔ منفی انگشت گذاشت نبود؛ یک فرد معتقد به اسلام بود که رهبری امام را پذیرفته بود و قول می‌داد که در خط امام حرکت بکنند و هیچ کار عملی‌ای هم قبلاً در این موردها، در این زمینه‌ها از ایشان دیده نشده بود، حسن ظنّ همه را به خود جلب می‌کرد؛ و لذا بود که ایشان به نخست وزیری انتخاب شد. منتها بعد ترکیب دولت موقت و برنامه‌هایی که پیش آمد یک مقداری متصورات قبلی را تغییر داد، و همانها هم

موجب شد که عاقبت هم ایشان از دولت، از این حکومت کنار بروند و دولت ایشان ساقط بشود، یا استعفا بدهد.

۶۱/۱۰/۳۰

۱۵ آبان ماه سال ۱۳۵۸ شمسی

استعفای دولت موقت بازرگان
درپی تسخیر سفارت آمریکا/۶

رهبرانقلاب

وقتی دولت موقت سرِ کار آمد آمریکایی‌ها قویّاً این امید محتاج شدن ایران به آمریکا را در دل خودشان زنده کردند. البتّه من این را بارها گفته‌ام، الان هم میگویم؛ من دولت موقّت را به‌طور مجموعی، به‌هیچ‌وجه متّهم نمی‌کنم، بین آنها عناصرِ مؤمن و شاید بااخلاص هم بودند؛ منتها سلیقهٔ سیاسی‌شان این بود که می‌گفتند «با قدرت بزرگی مثل آمریکا نمی‌شود جنگید، بیخود معطّلید»! خیلی هم دوست نداشتند «مرگ بر آمریکا» گفته بشود؛ می‌گفتند «حالا چه اصراری دارید که بیخود خودتان را با یک چنین غول عظیم جنگی و صنعتی به جنگ می‌اندازید؛ وابسته هم نشوید، تسلیم هم نشوید، نوکر هم نباشید، مزدور هم -مثل شاه- نباشید؛ امّا جنگ هم نکنید»؛ این تصوّری بود که دولت موقّت داشت؛ خب این حالت را آمریکایی‌ها خیلی می‌پسندیدند؛ این همان حالتِ نرمش است. مقدمهٔ سازش، نرمش است. اگر آن حالت قهر نباشد، حالت سازش‌ناپذیریِ مطلق نباشد، خشونت انقلابی در مقابل دشمن نباشد، سازش تدریجاً متصوّر و ممکن خواهد شد؛ لذا آمریکایی‌ها وقتی دیدند که اینجا نرمش

وجود دارد، امید بستند و شما دیدید تا وقتی که آن دولت سرِ کار بود، مسئلهٔ مهمّی هم برای ما از طرف آنها پیش نیامد. قضیّهٔ طبس و قضایای حملات گوناگون و محاصرهٔ اقتصادی و قطع روابط و جنگ و غیرذلک، همه مال بعد است. ۶۰/۱۰/۸

۱۵ آبان ماه سال ۱۳۵۸ شمسی

استعفای دولت موقت بازرگان
درپی تسخیر سفارت آمریکا/۷

رهبرانقلاب

هنگامی که اصل حادثه واقع شد، ما در ایران نبودیم؛ من و آقای هاشمی مکّه مشرّف بودیم. ایّام حج بود و یادم می‌آید یک شبی روی پشت بام ساختمان بعثه در مکّه نشسته بودیم یا دراز کشیده بودیم و می‌خواستیم بخوابیم، رادیو را گوش می‌کردیم -اخبار ساعت دوازده رادیوی ایران را- که رادیو خبر داد دانشجویانِ مسلمانِ پیروِ خطّ امام سفارت آمریکا را تسخیر کردند. البتّه ما خیلی زود برگشتیم؛ یعنی سفر حجّ ما که به اتّفاق آقای هاشمی با هم بودیم، کلّاً ده روز طول کشید؛ از روزی که از تهران حرکت کردیم تا روزی که مجدّداً وارد تهران شدیم، ده روز شد؛ فقط حج کردیم و برگشتیم؛ دیگر هیچ معطّل نشدیم. وقتی که به ایران برگشتیم، با غوغاهای روزهای اوّل و کشمکش عظیمی که بود مواجه شدیم: از آن طرف، هیئت دولت موقّت بشدّت ناراحت بود که این چه وضعی است، این چه حادثه‌ای است، و از طرف دیگر، مردم در شور و حماسه و مانند اینها، و بالاخره هم به استعفای دولت موقّت منجر شد. و ما طبعاً مسئله را از دیدگاه آن کسانی می‌دیدیم که به مبارزه با آمریکا به صورت واقعی و حقیقی معتقد هستند؛

لذا بود که ما در داخل شورای انقلاب، از حرکت این بچّه‌ها دفاع می‌کردیم. ۶۳/۸/۷

۱۵ آبان ماه سال ۱۳۵۸ شمسی

استعفای دولت موقت بازرگان
درپی تسخیر سفارت آمریکا/۸

رهبرانقلاب

در دوران پیروزی این ملت، امریکا به زاویه رانده شده است؛ اما این‌جا هم دستگاه جاسوسی امریکا از تلاش باز نمی‌ماند و امام را دچار سوءظن شدید نسبت به سفارت امریکا می‌کند و جوانانی از میان دانشجویان، از راهپیمایی روز سیزدهم آبان استفاده و سفارت امریکا را تسخیر می‌کنند. جوانان دانشجو به آن جا رفتند و اسناد و مدارک را جمع‌آوری کردند و دهها جلد کتاب - در حدود هفتاد جلد- منتشر نمودند که این کتابها نشان‌دهنده ارتباط سفارت امریکا با عناصر وابسته خودشان در داخل کشور ما - بعضی مربوط به قبل از انقلاب، بعضی هم مربوط به بعد از انقلاب - بود. بعضی از آنها حتی در دولت موقّتِ آن روز انقلاب هم منصب و مقام داشتند؛ یعنی امریکاییها دست بر نداشته بودند! ۷۸/۸/۱۲

دشمنان کوشش می‌کنند کسانی بیایند سرِکار و زمام قدرت را به‌دست بگیرند که حدّاقلِ مقدار ممکن از آن منافع آنها کم بشود. من تصوّر می‌کنم علّت اینکه آمریکایی‌ها در اوایل انقلاب، بشدّت به انقلاب ما نتاختند، وجود دولت موقّت بود؛ این‌ها به دولت موقّت امیدوار

بودند؛ این منّت را دولت موقّت و آقایانی که آنجا بودند، بر سرِ ما دارد! این‌ها آمریکایی‌ها را به طمع انداختند و آنها احساس کردند که خب، مثل اینکه بنا است این جریان تندِ حادِّ بسیار پُرشور -که هم ملّت را داشت، هم شعارهای قوی‌ای داشت- تبدیل بشود به یک جریان ملایم و متمایل به آنها؛ واقعاً هم این آقایان به آمریکا متمایل بودند؛ حالا هرچه می‌خواهند بگویند، بگویند!

۶۷/۴/۱۹

۱۵ آبان ماه سال ۱۳۵۸ شمسی

استعفای دولت موقت بازرگان
درپی تسخیر سفارت آمریکا/۹

رهبرانقلاب

اینکه بعضی‌ها بگویند «فردای دنیا، فردای مذاکره است، فردای موشک نیست»، این حرف اگر از روی ناآگاهی گفته شده باشد، خب ناآگاهی است، اگر از روی آگاهی گفته شود خیانت است. اگرچنانچه نظام اسلامی دنبال علم و فنّاوری برود، دنبال مذاکرهٔ سیاسی برود، دنبال کارهای اقتصادی برود امّا قدرت دفاعی نداشته باشد، هر بی‌سَروپایی و هر دولت فزرتی کذائی او را تهدید می‌کند، وقتی این موشکهای سپاه با این دقّت و با این زیبایی آزمایش می‌شود، خیلی از ملّتهای آزادی‌خـواهِ دُوروبَـر ما که دلشان از آمریکا و از رژیم صهیونیستی خون است، خوشحال می‌شوند. وقتی اینها انجام می‌گیرد، ما بیاییم اینها را بکوبیم و بگوییم آقا! امروز دیگر روز موشک گذشته! نه، روز موشک نگذشته. دشمن دائم در حال به‌روز کردن خود است، بعد ما اینجا ساده‌لوحانه خودمان را عقب بکشیم مثل اوّل انقلاب که همین اف ۱۴ ما را می‌خواستند بفروشند و می‌خواستند پس بدهند و بنده نگذاشتم. من خبر شدم که یکی از رجال دولت موقّت آن روز گفته است این اف ۱۴ که رژیم طاغوت خریده به درد ما نمی‌خورد، می‌خواهیم چه کار کنیم پس

بدهیم بهشان. آنجا خب ما ایستادیم، مصاحبه کردیم جرئت نکردند این کار را بکنند؛ چند صباح بعدش، جنگ ایران و عراق پیشامد کرد و حمله کردند به ما و معلوم شد که ما چقدر احتیاج داریم به همین وسایلی که داریم؛ امروز هم بعضی‌ها همین آهنگ را پیش گرفته‌اند که موشک چیست، روزگار روزگار موشک نیست! پس روزگارِ چیست آقا؟ امروز روزگارِ همه‌چیز است! ۹۵/۱/۱۱

۱۵ آبان ماه سال ۱۳۵۸ شمسی

استعفای دولت موقت بازرگان
درپی تسخیر سفارت آمریکا/۱۰ الف

رهبرانقلاب

امام با مستکبرین سرِ آشتی نداشت. واژهٔ «شیطان بزرگ» برای آمریکا، یک ابداع عجیبی از سوی امام بود. امتداد معرفتی و عملی این تعبیر شیطان بزرگ خیلی زیاد است. وقتی شما یک کسی را، یک دستگاهی را شیطان دانستید، معلوم است که باید رفتار شما در مقابل او چگونه باشد، باید احساسات شما نسبت به او چگونه باشد؛ امام تا روز آخر، نسبت به آمریکا همین احساس را داشت؛ عنوان شیطان بزرگ را، هم به کار می‌برد، هم از بن دندان اعتقاد به این معنا داشت. در مقابل از اوّل انقلاب کسانی بودند که توجّه نمی‌کردند که آمریکا عقبهٔ تغذیه‌کنندهٔ رژیم طاغوتی است که به‌وسیلهٔ ملّت ایران برافتاد. ملّت ایران رژیم طاغوت را ساقط کردند، امّا کسانی بودند آن روز که با حضور آمریکایی‌ها، با فعّالیّت آن‌ها - حتّی فعّالیّت برخی از نهادهای آمریکایی - در داخل کشور موافق بودند! اختلاف عمدهٔ دولت موقّت با امام بزرگوار سر این قضیّه بود؛ ما از نزدیک می‌دیدیم. آن‌ها توجّه نمی‌کردند که آمریکا تغذیه‌کنندهٔ رژیم طاغوت بود؛ این رژیم حالا برافتاده است امّا آن دستگاه تغذیه‌کننده هنوز باقی است، فعّال

است، اگر به او میدان داده شود، مجال داده شود، دوباره مشغول خواهد شد و ضربه خواهد زد و نقاط ضعف را جستجو خواهد کرد و از آن نقاط ضعف وارد خواهد شد؛ این را توجّه نمی‌کردند. امام این را می‌دید، لذا موضع‌گیری امام در زمینهٔ مسئلهٔ لانهٔ جاسوسی ناشی از همین نگاه و همین دیدگاه بود. ۹۴/۳/۱۴

۱۵ آبان ماه سال ۱۳۵۸ شمسی

استعفای دولت موقت بازرگان
درپی تسخیر سفارت آمریکا/۱۰ ب

رهبرانقلاب

علت و دلیل اصلی مخالفت با جمهوری اسلامی این است که این جمهوری اسلامی در خط اسلام است. اگر چنانچه علی رغم شعار مردم، علی رغم ایمان مردم، علی رغم حرکت اصلی مردم، جمعی در رأس کار بودند که این را بر می‌گرداندند به طرف کم ایمانی یا بی ایمانی و به طرف رقیق کردن ایمان مردم یا رقیق کردن مایه‌های حکم الهی در این جمهوری، یقیناً دشمنها این قدر با آن مخالفت نمی‌کردند؛ اگر آن لیبرالها و ملی گراهایی که به اسلام اعتقادی نداشتند سر کار بودند و این جامعه را به طرف کم ایمانی یا بی ایمانی سوق می‌دادند، مطمئن باشید محاصره اقتصادی و آن معارضه‌های شدید وجود نمی‌داشت؛ اگر در رأس این جامعه به جای امام کسی می‌بود که اعتقادی به اسلام نداشت یا اگر هم اعتقادی به اسلام داشت، معتقد به این نبود که این مردم باید با حکم اسلامی زندگی بکنند، مطمئن باشید که این همه دردسر برای این انقلاب و برای این جمهوری به وجود نمی‌آمد. ملاک آنها مخالفت با ایمان است! ۶۱/۷/۳۰

۱۷ آبان ماه سال ۱۳۷۶ ش

فوت مترجم، داستان‌نویس
سید محمدعلی جمال زاده

رهبرانقلاب

در ادبیات، اشکال کار این است که متأسفانه «نقد» انجام نمی‌گیرد. اگر نقد حقیقتاً انجام بگیرد و نقاد بی‌رودربایستی کار «نقد» را انجام دهد، سطح کارهای فرهنگی ارتقاء پیدا می‌کند. شما باید آدمهایی داشته باشید که بنشینند مثلاً کار جمالزاده، هدایت، چوبک و ... را واقعاً نقد کنند و نقاط قوّت و ضعفش را بگویند؛ این کار نباید همهٔ برنامهٔ شما را فرا بگیرد؛ باید بخشی از برنامه را بگیرد. شما خیال می‌کنید که شخصیت قاآنی از شخصیت جمالزاده خیلی بهتر بوده است؟ قاآنی، الدنگ زمان خودش بوده؛ اما جمالزاده بندهٔ خدا پیرمردی است که دارد نان خدا را می‌خورد و نفس می‌کشد! نه، محدودیت‌های شما اینها نیست؛ شما محدودیتهای دیگری دارید. شما اگر محدودیتهای طبیعی نداشته باشید، این‌ها مشکلی نیست. اگر نقد می‌کنید، نقدِ خوب بکنید؛ اگر شعر می‌خوانید، شعرِ خوب بخوانید، مشکل این است که نقد، درست انجام نمی‌گیرد. من حقیقتاً گاهی از این‌که چرا ما در بخشهای حساس ادبیاتی خودمان - که مظهر ادب است - نمی‌توانیم آن کار ادبیِ قوی را ارائه بکنیم، جوش می‌خورم! ۷۰/۱۲/۵

۱۸ آبان ماه سال ۱۳۶۷ ش

وفات مجتهد نسخه شناس
آیت‌الله محمد حسین کلباسی

رهبرانقلاب

کتابخانه‌ای که مرحوم آیت‌الله مرعشی به یادگار گذاشتند، حقّاً یک میراث ارزشمند است. اما متاسفانه کتابخانه‌های بعضی بزرگان تلف شده، دیگر نیست، مثلاً در نجف کتابخانهٔ مرحوم شیخ علی کاشف‌الغطاء از کتابخانه‌های بسیار مهم و معتبر بوده است و بد نیست این قضیّه دنبال شود، پیگیری شود، کتابخانهٔ مرحوم آشیخ علی کاشف الغطاء پدر شیخ محمدحسین کاشف الغطاء معروف، این‌ها معلوم نیست چه شده و کجاست. در نجف کتابخانه‌های زیادی وجود داشت. در قم البتّه همین‌جور بود، در قم نیز مرحوم آقای صفایی کتابخانهٔ خوبی داشت. مرحوم آقای کلباسی هم کتابخانهٔ خوبی داشت. این‌ها را ما نگذاشتیم بعد از وفات این بزرگواران متفرّق بشود، دست ورثه تقیسم بشود، دست دیگران بیفتد، همه را یکجا از اینها خریداری و به آستان قدس منتقل کردیم. ۸۹/۱۱/۱۸

۱۸ آبان ماه سال ۱۳۲۸ شمسی

شهادت اولین شهید فدائیان اسلام
عامل هلاکت چند خائن از جمله
روحانی منحرف و مبدع دین پاک دینی
سوزاننده قرآن و کتب اسلامی و عرفانی
هتاک به اسلام و قرآن و اهلبیت
حامی پهلوی، سید احمد کسروی
و نیز عامل تقلب در انتخابات مجلس
وزیر دربار پهلوی، عبدالحسین هژیر؛
شهید مظلوم، سید حسین امامی

رهبرانقلاب

کاری که نواب در مقابل کسروی انجام داد فقط یک کار فرهنگی نبود، یک کار نظامی، سیاسی و فرهنگی بود. نظامی بود، برای اینکه خب کسروی را مضروب کرد، یکبار هم توسط سید حسین امامی، که با اسلحه زد و کسروی را عملاً نابود کرد. کار سیاسی هم بود چرا که اصلاً ماهیت حرکت ضد دینی که کسروی هم یکی از تئوریسینهایش بود یک ماهیت سیاسی بود، هیچکس نمی‌تواند بگوید کسروی یک عنصر غیر سیاسی بوده، اصلاً حرکتش از آغاز، در مشروطیت و بعد از مشروطیت، تا آن روزی که کشته شد یک حرکت سیاسی بود و یکی از چهره‌های سیاسی ایران بود. پس مبارزهٔ با کسروی فقط مبارزه با افکار ضد مذهبی و فرهنگی او نبود با افکار سیاسی وی هم بود!

۶۳/۱۰/۲۲

مزار شهید سید حسین امامی، آرامستان ابن بابویه، مقابل حرم شیخ صدوق

۱۹ آبان ماه سال ۱۳۶۴

انتخاب آیةالله منتظری به عنوان قائم مقام رهبری توسط مجلس خبرگان رهبری/۱

رهبرانقلاب

در جلسه مجلس خبرگان، من احساس کردم که جمعی در صددند مسئلهٔ رهبری بعد از امام را با غوغاسالاری تمام کنند. ممکن هم بود آن شخص به نظر آنها همان آقای منتظری باشد امّا دوست می‌داشتند که این کار تحت ضابطه نیاید بلکه با هیاهو و هایوهوی یک نفر را بگذارند، بعد هم با تبلیغات، قضیّه را تمام کنند. من خوفم این بود. بنابراین می‌خواستم این قضیه به شکل قانونی و منضبط تحقّق پیدا کند تا اینکه جایی برای غوغاسالاری نباشد. چیزی که من را در این احساس بیشتر دچار سوءظن می‌کرد این بود که بعضی از کسانی که در جلسه با این قضیّه مخالفت کردند جزو کسانی بودند که آن روز معروف بودند به جریان چپ. میدانید دیگر، سال ۶۳ و ۶۴ بعضی از اینها، افراد خیلی تند فعّالِ تبلیغاتچی بودند. جماعت خیلی فعّالی بودند، ازلحاظ تبلیغات هم خیلی تبلیغات می‌کردند و فعّالیّتهای زیادی می‌کردند و هیاهو زیاد داشتند. چند نفر از اینها که دو نفرشان الان یادم است -البتّه اسم نمی‌آورم- با اینکه این کار در مجلس خبرگان

انجام بگیرد در جلسه مخالفت می‌کردند که به احتمال زیاد در صورتجلسات منعکس است. لذا بود که در این قضیّه خیلی اصرار ورزیدم که ما باید این کار را با ضابطه تمام کنیم. کتاب روایت رهبری

۱۹ آبان ماه سال ۱۳۶۴

انتخاب آیةالله منتظری
به عنوان قائم مقام رهبری
توسط مجلس خبرگان رهبری/۲

رهبرانقلاب

از اوایل انقلاب ما سعیمان بر این بود که برای آیت‌الله منتظری یک تمیّز و تشخّصی را هم فرض کنیم، هم تحقّق ببخشیم. بعضی‌های دیگر هم این را که ماها در این فکر هستیم احساس کرده بودند. یک عدّه هم ناراحت بودند. من یادم است در یک جلسهٔ شورای انقلاب یکی از همین آقایان عضو نهضت آزادی که جزو شورای انقلاب بود، رو کرد به من و بعضی دیگر و گفت: «آقای خمینی نوکرش هم هستیم، امّا اگر شما بخواهید بعد از آقای خمینی، منتظری، پُنتظری، بگذارید، ما قبول نمیکنیمها!» این مربوط به آن اوایل است که هنوز شورای انقلاب بود و ماها عضو شورای انقلاب بودیم. یعنی افراد حس می‌کردند که ماها روی آقای منتظری یک حساب ویژه‌ای باز کرده‌ایم. البتّه این به معنای این نبود که آقای منتظری برای این کار یک شخصیّت کامل و تمام‌عیار بود؛ نه، ضعف‌های آقای منتظری را ماها بیش از دیگران می‌دانستیم و فاصلهٔ بین ایشان و امام را ماها می‌دانستیم. کتاب روایت رهبری

۱۹ آبان ماه سال ۱۳۶۴

انتخاب آیةالله منتظری
به عنوان قائم مقام رهبری
توسط مجلس خبرگان رهبری/۳

رهبرانقلاب

آقای منتظری همان وقتی که اسم قائم مقام رهبری را هم نداشت، در همان کارهایی که از شئون امام و شئون رهبری است، خودسرانه دخالت می‌کرد؛ در دادگاه‌ها دخالت می‌کرد، در دانشگاه‌ها دخالت می‌کرد، نماینده می‌گذاشت، امام جمعه می‌گذاشت، برمیداشت، خیلی کارها می‌کرد دیگر. طبعاً بعد از قضیّهٔ جانشینی رهبری در آینده، این کارها از طرف ایشان یا شاید تعبیر درست‌تر این است که بگوییم از طرف آن تشکیلاتی که پشت سر ایشان بود و بیت ایشان، بیشتر و قوی‌تر شد. لذا عملاً ایشان شد قائم مقام رهبری، یعنی منصب گرفت. در آن اوقاتی که یک مقدار اختلافاتی بر سر مسائل دولت بین مسئولین کشور و ایشان پیش آمده بود، گاهی هم بین ماها همین مطرح می‌شد که آخر ایشان به عنوان قائم مقام دارد عمل می‌کند با چه موضع قانونی؟! لکن روی این مسئله حسّاس نبودیم، چون فکر می‌کردیم که بالاخره اینها کارهایی است که در آینده در اختیار ایشان خواهد بود. قبلاً هم که ایشان از این کارها مقداری می‌کرده، حالا هم ادامهٔ آن است. لذا خیلی حسّاس نبودیم. کتاب روایت رهبری

۱۹ آبان ماه سال ۱۳۶۴

انتخاب آیةالله منتظری
به عنوان قائم مقام رهبری
توسط مجلس خبرگان رهبری/۴

رهبرانقلاب

ماها اصلاً فکر نمی‌کردیم که امام با این قضیّه مخالف باشد. ما خیلی بعدها - نه اینکه همان وقت هم بلافاصله - شنیدیم که امام مخالف بوده‌اند. قضیّهٔ آقای محمّدی گیلانی و ملاقاتش با امام و پیغام به آقای هاشمی رفسنجانی را من سالها بعد شنیدم. اصلاً گمان نمی‌کردیم امام با این قضیّه مخالفتی داشته باشد. فکر می‌کردیم این چیزی است که حتماً امام با آن موافق است. شاید اگر کسی آن وقت می‌گفت امام مخالف است، ردّش می‌کردیم که چطور چنین چیزی ممکن است؟ به نظر ما این کار کاملاً یک کار درست، یک پیشبینی منطقی برای آینده بود. علت اینکه آقای محمّدی گیلانی از امام سؤال می‌کند این بود که خودش با این قضیّه موافق نبود. این را ما در سالهای بعد از رحلت امام فهمیدیم. این را آقای محمّدی گیلانی به خود من یک وقت گفت. مضمون حرف ایشان این بود که من آقای منتظری را اصلاً در قوارهٔ رهبری نمی‌دیدم. بعد ایشان خاطره‌ای نقل کرد که روزی با آقای منتظری سر یک قضیّه‌ای صحبتی می‌شود. آقای منتظری حرفی میزند که می‌گفت

من اصلاً مبهوت ماندم که این حرف چطور از دهان یک آدم مسنّ عاقل فاضلی ممکن است دربیاید. می‌گفت حیرت کردم. لذا ایشان می‌گفت من اصلاً آقای منتظری را در این قواره‌ها نمی‌دانستم. البتّه آقای منتظری فاضل است اما شخصیّت ایشان با شخصیّت رهبری متناسب نیست. معلوم می‌شود این در آن وقت در ذهن ایشان بوده. علّت این هم که به امام مراجعه می‌کند همین نقطه بوده! کتاب روایت رهبری

۱۹ آبان ماه سال ۱۳۶۴

انتخاب آیة‌الله منتظری
به عنوان قائم مقام رهبری
توسط مجلس خبرگان رهبری/۵

آیة‌الله محمدی گیلانی

یکروز قبل از مطرح شدن قائم مقامی آقای منتظری بنده به امام عرض کردم فردا قرار است موضوع قائم مقامی آقای منتظری در مجلس خبرگان مطرح شود، لطفاً به آقای هاشمی رفسنجانی بگویید این موضوع مطرح نشود. من به آقای منتظری ارادت دارم؛ خدمتشان درس خوانده‌ام و ایشان را عابد و زاهد میدانم اما از عهده این کار بر نمیاید. امام گله‌های سوزانی از آقای منتظری آغاز کرد و فرمود احمد نیست؛ به آقای هاشمی بگویید بعد از ظهر من ایشان را ببینم. رفتم خدمت آقای هاشمی گفتم: صبح، خدمت امام رسیدم. فرمودند به آقای هاشمی بگویید که من ایشان را ببینم. اما فردای آن روز آقای هاشمی موضوع قائم مقامی آقای منتظری را در مجلس خبرگان مطرح کرد. پس از آن ماجرا، روزی آقای هاشمی در حضور جمعی گفت: من بعد از ظهر رفتم خدمت امام. امام فرمود موضوع قائم مقامی آقای منتظری را فردا مطرح نکن. گفتم: چرا؟ ما در اجلاسیه قبل گفته‌ایم که ایشان را بعنوان قائم مقام مطرح کنیم. فرمود نه! یکی از دوستان آمده و چنین گفته. گفتم نمی‌شود، ما اعلام کرده‌ایم! کتاب سنجه انصاف ص ۱۶

۲۱ آبان ماه سال ۱۳۲۸ ش

اعلام موجودیت جبهه ملی
به رهبری دکتر محمد مصدق

رهبرانقلاب

امام و این امّت توانستند این انقلاب را از راه‌هایی عبور بدهند که اگر به عقب برگردیم و نگاه کنیم، از مشاهدهٔ آن راه‌های خطرناکی که عبور کردیم، آدم وحشتش می‌گیرد! این ده سال را مرور کنید: جنگ را، محاصرهٔ اقتصادی را، همدستی قدرتهای بزرگ علیه جمهوری اسلامی را، همدستی نیروهای نظامی اروپا و آمریکا و ارتجاع علیه ما را، توطئه‌های داخلی را، نفوذی‌های دشمن را، کودتاهایی که در این مدّت طرّاحی کردند را، نفوذهای لیبرال‌ها و ملّی‌گراها و بی‌اعتقادان به اسلام و به مردم را، ببینید از کجاها عبور کرده‌ایم! این نبود مگر در درجهٔ اوّل به‌خاطر حمایت پروردگار و در درجهٔ بعد این پیوند مستحکم شما مردم با امام عظیم‌الشّأن‌مان؛ و همین، انقلاب را بیمه کرد.

۶۸/۴/۴

اگر لیبرال‌ها و ملی گراهایی که به اسلام اعتقادی نداشتند سر کار بودند و این جامعه را به طرف کم ایمانی یا بی ایمانی سوق می‌دادند، مطمئن باشید محاصره اقتصادی و آن معارضه‌های شدید وجود نمی‌داشت؛ اگر در رأس این جامعه به جای امام کسی می‌بود که اعتقادی به اسلام

نداشت یا اگر هم اعتقادی به اسلام داشت، معتقد به این نبود که این مردم باید با حکم اسلامی زندگی بکنند، مطمئن باشید که این همه دردسر برای این انقلاب و برای این جمهوری به وجود نمی‌آمد. ملاک آنها مخالفت با ایمان است! ۶۱/۷/۳۰

۲۱ آبان ماه سال ۱۳۹۰

شهادت پدر موشکی ایران
سردار طهرانی مقدم و یارانش

رهبرانقلاب

انا لله و انا الیه راجعون، حادثه خونین در یکی از مراکز پشتیبانی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که به شهادت جمعی از عناصر ممتاز آن سازمان و در پیشاپیش آنان سردار عالی‌قدر، دانشمند برجسته و پارسای بی‌ادعا، سردار حسن مقدم انجامید، واقعیتی تلخ و اندوهبار بود. آن جان‌برکفان نستوه با سینهٔ گشاده و عزم راسخ همواره به پیشباز خطر شتافته و در دوران دفاع مقدس و پس از آن، هرگز احساس خستگی به خود راه ندادند. شهادت، بی‌شک برترین آرزوی آنان بود. لیکن فقدان مردان بزرگ در هر کشور و جامعه‌ئی برای آن مردم و آن کشور خسارت و تأسف‌بار است. ما همه در غم این عزیزان با خانواده‌های گرامی آنان شریک و همدردیم. خدا را شکر که محصول تلاشهای آنان هم‌اکنون در اختیار مردان جهاد است و تربیت شدگان آن مجموعه، از کفایت لازم برای ادامهٔ آن خط نورانی برخوردارند. عزیزان من؛ امیدوار به تفضل بی‌انقطاع حضرت حق، و با استمداد از ارواح شهیدانتان، تلاش و همت را دو چندان کنید تا همه بیش از پیش بدانند که شهادت برای ما توفیق الهی و مایهٔ برکت و عروج برتر است.

تسلیت صمیمانۀ خود را به بازماندگان و دوستان و همکاران این شهدا تقدیم می‌دارم. ۹۰/۸/۲۵

۲۲ آبان ماه سال ۱۳۷۵ ش

درگذشت آیةالله پسندیده

رهبرانقلاب

برادر بزرگ و بزرگوار امام راحل عظیم‌الشأن جناب حجت‌الاسلام آقای حاج سید مرتضی پسندیده پس از عمر بابرکتی که یکسره به تقوا و پاکدامنی سپری شد، به دیار باقی و دیدار احبّه و اولیاء شتافت. رحمت و فضل خدا بر او و سزای پرهیزکاران و پاکدامنان نثار او باد. این روحانی شریف و امین و شجاع و صادق، برای امام کبیر ما، در یک دوره همچون پدر و سرپرستی مهربان و دلسوز و مصلحت‌اندیش، و در یک دوره همچون برادر و وکیل و معاونی مؤتمن و رشید و خستگی ناپذیر، و بالاخره در یک دوره همچون رعیت و پیروی مؤمن و فرمان‌پذیر و مطیع بود. این افتخار برای او بس که بزرگترین انسان زمان ما همواره او را بزرگ و گرامی می‌داشت و به او احترام می‌کرد. از او راضی بود و به حفظ رضایت او، اهتمام می‌ورزید. این عزیز مکرم اکنون از میان ما رفته و به جوار رحمت و مغفرت حق‌تعالی پیوسته است. تکریم یاد و نام امام عظیم‌الشأن، مقتضی تکریم و تجلیل اوست. ۷۵/۸/۲۳

پیشرو و حامی متمم مشروطه
آیت‌الله ملأ عبدألله مازندرانی

رهبرانقلاب

علمای بزرگی که مشروطیت را امضا کردند مثل مرحوم آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی و دیگران حرفشان این بود که می‌گفتند ما یک قدم، به آنچه که به حکومت اسلامی نزدیک است، نزدیک‌تر می‌شویم یعنی برای خاطر یک قدم، یک حکم اسلامی را، یک اصل را، در متمّم قانونِ اساسیِ دوران مشروطه گذاشتند؛ این چیزی بود که توسط شیخ فضل‌الله انجام شد! ۷۲/۵/۵

در مشروطیت، نقش علما نقشی نیست که قابل مقایسه با نقش دیگران باشد. در سال‌های پیش از مشروطیت - یعنی سال‌های سلطنت مظفرالدین شاه - انجمن‌های پنهانی تشکیل می‌شد و نشست‌های گوناگونی بود که هم علما، هم غیرعلما بودند و آثار آنها در مشروطیت منعکس بود؛ منتها آن چیزی که مشروطیت را به ثمر رساند، این انجمن‌ها نبود؛ آن حضورِ مردمیای بود که جز با فعالیت و تأثیر علما امکان‌پذیر نبود؛ یعنی اگر فتوای آخوند نبود، فتوای آشیخ عبدالله مازندرانی و امثال اینها نبود، اصلاً امکان نداشت این حرکت در خارج تحقق پیدا کند. علاوه بر این‌که در همان کارهای دسته‌جمعی خواصی - نه

عوامی - هم باز علما نقش غالب را داشته‌اند. شما نگاه کنید ببینید در همان وقتی که انجمن‌های مشروطیت - یعنی انجمن‌های بعد از فرمان - تشکیل شد، مؤثرترین آدم‌ها در مهم‌ترین مراکز کشور، علمایند. انجمن تبریز را ببینید، انجمن مشهد را ببینید، انجمن رشت را ببینید؛ این‌ها جاهای حساسند که عناصر اصلی و مؤثرشان، علما هستند. بنابراین، نقش روحانیت در مشروطیت، نقشی نیست که قابل انکار باشد! ۸۵/۲/۹

پنجشنبه ۲۳ آبان ماه سال ۱۳۲۵ ش

درگذشت مجتهد مجاهد عارف بالله
مؤسس، استادشاگردان مکتب تفکیک
آیت الله میرزا مهدی غروی اصفهانی

رهبرانقلاب

مواظب باشید اختلاف نظرها به درگیری و تشنج و ناخن زدن به چهره یکدیگر نینجامد! ما در سنت گذشته حوزه‌های خودمان داشته‌ایم که مرحوم حاج شیخ مجتبیٰ قزوینی رضوان الله علیه که ملای برجسته بزرگی در مشهد بود، ضدّ فلسفه و عرفان. بنده خودم جزو ارادتمندان ایشان بودم و هستم؛ مرد واقعاً بزرگی بود جزو برترین شاگردهای میرزا مهدی اصفهانی بود؛ امام بزرگوار ما هم، لُبّ فلسفه و عرفان بود؛ خب اینها خیلی با هم فاصله دارند، یعنی درست بکلی در دو قطب یک طیف قرار دارند. وقتی که مبارزات شروع شد و امام نشان داد که رهبر این مبارزه است، شیخ مجتبیٰ قزوینی با همه این اختلافاتی که داشت، بلند شد از مشهد و یک جماعتی را هم با خودش برداشت، آمدند دیدن امام در قم؛ آمدند اظهار ارادت به امام کردند. تا وقتی هم ایشان زنده بود -سال ۱۳۴۶ ایشان از دنیا رفت- پای انقلاب بود، یعنی واقعاً امید ما طلبه‌های مبارز آن روز در مشهد به مرحوم شیخ مجتبیٰ بود، با اینکه اختلاف سلیقه‌اش با امام اینجوری بود! ۹۸/۲/۱۸

۲۴ آبان ماه سال ۱۳۶۰

رحلت علامه طباطبایی

رئیس جمهور خامنه‌ای:

محضر مبارک رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران امام خمینی مدظله العالی، ضایعه ارتحال عالم ربانی و دانشمند عظیم‌الشّأن، فیلسوف و مفسّر کبیر قرآن حضرت آیت‌الله علامه طباطبایی را که یکی از مفاخر کم‌نظیر عالم اسلام بودند، به پیشگاه ولیّ‌عصر ارواحناله‌فداء و حضرت امام خمینی رهبر کبیر انقلاب و حوزه‌های علمیه مخصوصاً حوزه مقدسه قم و مراجع عظام تقلید و شاگردان این مرحوم و همه اندیشمندان و عاشقان علم و فضیلت تسلیت عرض می‌کنم.

شادروان علامه طباطبایی عمری را در راه خدمت به اسلام و معارف اسلامی و تحقیق و تتبع در این راه صرف کردند. این چشمه جوشان و فیاض دانش و عرفان و تقوای اسلامی در راه تعلیم و تربیت شاگردانی که هر یک در عالم اسلام دانشمندی برجسته‌اند توفیقی کم‌مانند داشته است. فقدان این عارف جلیل‌القدر و فیلسوف و متفکر بزرگ اسلام ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر است و بی‌شک جهان اندیشه باید از این فقدان و مصیبت سوگوار و داغدار باشد.

یک بار دیگر این مصیبت را به حضور امام امت مدظله‌العالی تسلیت گفته شادی روح آن فقید سعید را از درگاه ایزد منان مسألت می‌نمایم. ۶۰/۸/۲۴

۲۴ آبان ماه سال ۱۳۹۶

رحلت روحانی مبارز مردمی
حجة‌الاسلام عباس پورمحمدی

رهبرانقلاب

با اندوه و تأسف خبر درگذشت روحانی مبارز و پارسا و مردمی، رفیق صمیمی و قدیمی جناب حجت‌الاسلام آقای حاج شیخ عباس پورمحمدی رفسنجانی را دریافت کردم. زندگی سراسر تلاش و خدمت همراه با اخلاص و سلامت نفس و بی‌اعتنائی به جلوه‌ها و زخارف مادی، خصوصیت برجستهٔ این روحانی کم‌نظیر در همهٔ دوران‌های حیات او است. در دوران اختناق طاغوتی، با شجاعت و صراحت، پرچم نام و راه امام راحل را بر دوش داشت و در دوران نظام مقدس جمهوری اسلامی، پیشرو خدمات‌رسانی به محرومان و اقدام‌های فرهنگی و اجتماعی در گستره‌ئی وسیع بود. در همهٔ دوران‌ها هرگز از مردم و بخصوص طبقات محروم جدا نشد و هرگز جز راه خدا نپیمود. رحمت و غفران الهی شامل حال او باد. ۹۵/۸/۲۵

۲۴ آبان ماه سال ۱۳۸۸

رحلت هنرمند مؤمن متعهد شاعرانقلابی، محمودشاهرخی

رهبرانقلاب

درگذشت شاعر متعهد مرحوم جناب آقای محمود شاهرخی رحمة الله علیه را به جامعهٔ ادبی و هنری کشور و به همهٔ دوستداران شعر صمیمی او و به خاندان گرامی‌اش تسلیت میگویم. ایشان از پیشکسوتان شعر انقلاب و در شمار نخستین هنرمندانی بودند که با سرمایهٔ ارزندهٔ سخن و بیان، به یاری انقلاب شتافتند و هنر خود را صریح و صادق، به خدمت هدفهای والای آن گماشتند. نسل جوان و بالندهٔ شعر انقلاب، به این شاعر روان‌سرا، و به دیگر استادان پیشکسوت این عرصهٔ پرافتخار مدیون‌اند و همه باید قدرشناس این راهگشایان و خط‌شکنان این جبههٔ گسترده و خطیر باشیم. رحمت و رضوان الهی را برای آن شاعر و دوست عزیز مسألت می‌کنم. ۸۸/۸/۲۷

رهبر انقلاب:

دین و دنیای بشر به برکت کتاب تأمین می‌شود! ۷۴/۶/۲۱

کسی که با دنیای زیبا و زندگی‌بخش کتاب ارتباط ندارد بی‌شک از مهم‌ترین دستاورد انسانی و نیز از بیشترین معارف الهی و بشری محروم است. برای یک ملت، خسارتی بزرگ است که افراد آن، با کتاب سروکاری نداشته باشند، و برای یک فرد، توفیق عظیمی است که با کتاب مأنوس باشد. با تلخی باید اعتراف کنیم که رواج کتاب و روحیهٔ کتابخوانی در میان ملت عزیز ما که خود از مشعلداران فرهنگ و کتاب و معرفت در طول تاریخ پس از ظهور اسلام بوده است، بسیار کمتر از آن چیزی است که از چنین ملتی انتظار می‌رود! ۷۲/۱۰/۴

ملت ما مطالعه کردن را اصلاً جزو کارهای بشری نمی‌دانند! مثل خوراک و ورزش و دیگر چیزهایی که جزو کارهای معمول انسان است، مطالعه اصلاً جزو این چیزها نیست! آدم باید عنوان دیگری داشته باشد- یا باید شب امتحانش باشد؛ یا باید معلم در مدرسه از آدم بخواهد؛ یا باید یک دانشمند باشد؛ یا باید بخواهد در جایی سخنرانی کند- تا موجب شود که مطالعه کند! این چه‌قدر خسارت است!؟

واقعاً خدا می‌داند من وقتی یادم می‌آید- و این چیزی است که تقریباً هیچ‌وقت از یادم نمی‌رود- که مردم ما مطالعه کردن را بلد نیستند، به قلب من فشار می‌آید! ۷۰/۱۱/۲۹

رهبر انقلاب:

من اگر بدانم هر روز یک ساعت باید حرف بزنم و نتیجه‌اش این باشد که مردم کتاب خوان بشوند، حاضرم روزی یک ساعت و نیم حرف بزنم! ۷۲/۱۰/۷

من هر وقت به یاد وضع کتابخوانی در جامعه می‌افتم قلبا غمگین می‌شوم؛ امروز کتابخوانی یک واجب دینی است. از بس درباره مسئله مهم کتابخوانی گفته‌ام حقیقتاً می‌ترسم گفتارم لغو باشد. نمی‌دانم این تکرارها اثر کرده یا نه!؟ ۷۵/۷/۳۰

یکی از مشکلات ما تنبلی است. مسئلهٔ مطالعه و کتابخوانی مهم است. در جامعهٔ ما بی‌اعتنائی به کتاب وجود دارد. گاهی آدم می‌بیند در تلویزیون از این و آن سؤال می‌کنند: آقا شما چند ساعت در شبانه‌روز مطالعه می‌کنید، یا چقدر وقت کتابخوانی دارید؟ یکی می‌گوید پنج دقیقه، یکی می‌گوید نیم ساعت! انسان تعجب می‌کند. ما باید کودکان و جوانان را به کتابخوانی عادت دهیم! ۹۱/۷/۲۰

متأسفانه زنان ما با کتابخوانی خیلی انسی ندارند. هزاران کتاب در بازار می‌آید و می‌رود، اما اینها مطلع نمی‌شوند. این کتاب‌ها معارف بشری است که ذهن‌ها را برای بهتر

فهمیدن، بهتر اندیشیدن، بهتر ابتکار کردن، و در موضع بهتر و صحیح‌تری قرار گرفتن، آماده می‌کند. ۷۰/۱۰/۴

رهبر انقلاب:

دوره نوجوانی برای مطالعه و یادگیری یک دوره طلایی است! ۷۶/۱۱/۲۲

امروز کتابخوانی و علم‌آموزی نه تنها یک وظیفهٔ ملی، که یک واجب دینی است. از همه بیشتر، جوانان و نوجوانان باید احساس وظیفه کنند! ۷۲/۱۰/۴

یکی از نیازهای جامعه خصوصاً نوجوانان و جوانان، طراحی سیر مطالعاتی در موضوعات مختلف است! ۹۰/۴/۲۹

باید پدرها و مادرها، بچه‌ها را از اوّل با کتاب محشور و مأنوس کنند. حتّی بچه‌های کوچک باید با کتاب اُنس پیدا کنند. ۷۴/۲/۲۶

کتابخوانی را باید جزو عادات خودمان قرار دهیم. به فرزندانمان هم از کودکی عادت بدهیم کتاب بخوانند. مثلاً وقتی می‌خواهند بخوابند، کتاب بخوانند. یا وقتی ایام فراغتی هست؛ روز جمعه‌ای هست که تفریح می‌کنند، حتماً بخشی از آن روز را به کتاب خواندن اختصاص دهند. در تابستانها که نوجوانان و جوانان محصّل، تعطیلند حتماً کتاب بخوانند. یعنی کتابهایی را معیّن کنند، بخوانند و تمام کنند. ۷۰/۲/۲۱

رهبر انقلاب:

باید خرید کتاب، یکی از مخارج اصلی خانواده محسوب شود. مردم باید بیش از خریدن بعضی از وسایل تزییناتی و تجملاتی - مثل این لوسترها، میزهای گوناگون، مبلهای مختلف و پرده و...- به کتاب اهمیت بدهند. اول کتاب را مثل نان و خوراکی و وسایل معیشتی لازم بخرند؛ بعد که این تأمین شد به زوائد بپردازند. ۷۴/۴/۲۶

متاسفانه امروز کتاب جزو لوازم لوکس و تشریفاتی است که اگر باشد بهتر است، اگر نبود هم، آسمان به زمین نمی‌آید! باید از این حالت خارج شود؛ اگر کتابخوانی فرهنگ رایج شود و در بین مردم ما جا بیفتد، آن وقت کسانی پیدا می‌شوند که «صدقه کتاب» درست می‌کنند. شما ببینید چقدر روضه‌خوانی می‌شود! چقدر احسان می‌شود! چقدر به ایتام کمک می‌شود! چقدر پول و جنس و پارچه و اینها داده می‌شود! آیا به همین نسبت، کتاب هم داده می‌شود؟ به همین نسبت پول برای چاپ کتاب داده می‌شود؟! خیلی کم. حالا یک وقتی در گذشته، زمانی، کسانی از تجار و بازاری‌های مؤمن پیدا می‌شدند، فرضاً کتابی چاپ می‌کردند و مجانی به طلاب می‌دادند. قبلاً در حد معدودی این کارها معمول بود؛ اما الان این کارها

نمی‌شود، این کارها کم است. اگر معلوم شد یک کتاب خیلی خوب هست، باید چاپ شود. خرج این کار، باید جزو صدقات جاریه باشد؛ این را ترویج کنید. ۷۴/۲/۱۸

رهبرانقلاب

هیچ بیانی نمی‌تواند تاریخ را مثل داستان و رمان بیان کند!
۷۵/۲/۳۱

در بین شیوه‌های بیان هنری آن چیزی که در مجموع بیشتر مؤثر است، رمان است؛ حتی از سینما بیشتر، اصلاً نمی‌شود شبیه رمان چیزی پیدا کرد! ۷۲/۷/۲۵

رمان را فقط برای این نمی‌نویسند که کسی سرگرم بشود؛ رمان پیام دارد، رمان نحوه زندگی را به خواننده خودش تعلیم می‌دهد! ۷۷/۱۰/۲۴

من در مقوله‌های سینمایی و هنرهای تجسمی و تصویری و امثال اینها ورود ندارم - یعنی یک مستمع عامی هستم - اما در مورد شعر و رمان نه، آدم عامیی نیستم؛ از این آثاری که وجود دارد، زیاد خوانده‌ام! ۷۰/۹/۴

من در اثر کثرت مطالعه رمانهای گوناگون در طول این سالیان عمرم که شاید هزارها قصه از بهترین نویسندگان دنیا باشد، می‌توانم درباره‌شان نظر بدهم! ۷۰/۱۰/۱۳

من جوانان بسیاری را دیدم که حتی به مطالعه رمان هم میل ندارند، یک رمان را چند صفحه می‌خوانند بعد

میگویند دیگر حوصله خواندن نداریم، در حالی که حاضرند تبلیغات ۲۰ دقیقه‌ای تلویزیون را ببینند اما حاضر نیستند در این ۲۰ دقیقه چند صفحه رمان بخوانند، حالا نمی‌گویم کتاب علمی و سیاسی و اجتماعی بخوانند، همان رمان هم نمی‌خوانند، این ناشی از عدم اعتیاد به کتاب است متاسفانه مردم ما میل کتابخوانی ندارند و معتاد کتاب نیستند! ۷۶/۸/۱۹

۲۵ آبان ماه سال ۱۳۷۷ ش

رحلت حکیم متألّه هنرمند
علامه محمد تقی جعفری/۱

امام خمینی

آقای جعفری ابن سینای زمان ماست!

رهبرانقلاب

فقدان علامه فرزانه و متفکر و فیلسوف و ادیب نامور آیةالله حاج شیخ محمدتقی جعفری تبریزی برای جامعه علمی و فرهنگی کشور ضایعه‌ای سنگین و بی‌جبران است! ۷۷/۸/۲۵

ایشان یک عنصر بسیار فعّال در زمینه‌های علمی و تبلیغی و دینی و هنری و مانند اینها بودند، بعد از درگذشت ایشان کار مناسبی متناسب با شخصیّت ایشان انجام نگرفت! ۹۶/۸/۲۲

سخنرانی‌های پر مغز این دانشمند عالی‌قدر که سرشار از نکته‌های عمیق و درسهای به یاد ماندنی برای نسل جوان و دانش پژوه کشور بود، در شمار حسنات علمی و فکری دوران حاضر محسوب می‌گردد و خاموشی این چراغ فروزان حقاً خسارتی بزرگ برای جویندگان معارف عمیق اسلامی به شمار می‌آید! ۷۷/۸/۲۵

۲۵ آبان ماه سال ۱۳۷۷ ش

رحلت حکیم متألّه هنرمند
علامه محمد تقی جعفری/۲

رهبرانقلاب

ایشان روحا یک انسان هنرمند بود و هنرشناس. من یادم هست اوایل انقلاب، یک جلسه کوچکی هفته‌ای یک دوبار تشکیل می‌شد که بنده هم با همه گرفتاری فراوانی که داشتم، سعی می‌کردم شرکت کنم. ایشان در تهران پای ثابت آن جلسه بودند؛ شعرهایی خوانده می‌شد، شعرهای مشکلی هم گاهی خوانده می‌شد، امّا ایشان آنچنان مسلط بر فهم شعر و شعرفهمی و شعرشناسی و مانند اینها بود که من تعجب می‌کردم! از بارزترین خصوصیات مرحوم علامه جعفری، جامعیت بود یعنی ایشان در یک رشته خاص منحصر نشده بود ایشان هم در فقه و هم در فلسفه کار کرده بود ازجمله در فلسفه، توجه به نظرات فلاسفه غربی بود که از قدیم، از همان دوره جوانی که ما ایشان را در مشهد زیارت کردیم، به حرفهای هگل و مانند آن که آنوقت معمول نبود و هیچکسی در حوزه‌های علمیه هیچ یادی نمی‌کرد و بلد نبود یا مرتبط نبود ایشان وارد بود و بحث می‌کرد! ۹۶/۸/۲۲

۲۵ آبان ماه سال ۱۳۷۷ ش

رحلت حکیم متألّه هنرمند
علامه محمدتقی جعفری/۳

رهبرانقلاب

در علامه جعفری خصوصیات برجسته‌ای بود که به‌نظر من همهٔ اینها برای نسل جوان و پژوهنده و اهل علم و تحقیق الگوست ۷۷/۹/۱۷

این را ما باید یاد بگیریم از غربی‌ها که شخصیّت‌های فکری خودشان و برجستگان خودشان را رها نمی‌کنند. حالا فقط شرح‌حال‌گویی نیست بلکه توصیف افکار و جوانب گوناگون افکار آنها مورد توجّه آنها است؛ کتاب‌هایی فراوان و متعدّد می‌نویسند دربارهٔ آنها، نقّادی می‌کنند؛ بعضی مخالفت، بعضی تأیید، بعضی استدلال؛ این کارها باید انجام بگیرد نسبت به بزرگان فکری ما ازجمله مرحوم آقای جعفری و افکار ایشان را از غربت خارج کند! ۹۶/۸/۲۲

۲۵ آبان ماه سال ۱۲۹۳

شهادت ستار خان/۱

رهبرانقلاب

در منقبت تبریز و آذربایجان، ما خیلی صحبت کرده‌ایم و باز هم جای صحبت باقی است. انسان هر چه ذهن را می‌برد به سمت حوادث تاریخیِ دوران انقلاب و قبل از انقلاب، اهمّیّت مردم تبریز و مردم آذربایجان و تأثیرشان را بیشتر احساس می‌کند. اگر بخواهیم در یک جمله دربارهٔ این مردم یک قضاوت اجمالی بکنیم، باید بگوییم در آذربایجان، غیرت دینی، غیرت ملّی، غیرت انقلابی متبلور است در رفتار مردم و در شخصیّت و هویّت مردم؛ از دین دفاع کرده‌اند، از کشور دفاع کرده‌اند، از انقلاب دفاع کرده‌اند، از ملّیّت دفاع کرده‌اند، از هویّت دینی دفاع کرده‌اند. آن روزی که در آذربایجان انگیزه‌های خصمانه‌ای، افکار انحرافی ضدّدینی را ترویج می‌کرد، اتّکاء منجیان انقلاب مشروطهٔ آن روز، به فتوای فقها بود. هیچ کس باور نمی‌کرد که ستّارخان و باقرخان از مرجع تقلید دستور بگیرند، حکم بگیرند، امّا این جوری بود؛ هویّت دینی را اینها حفظ کردند و همواره نگه داشتند. ۹۸/۱۱/۲۹

۲۵ آبان ماه سال ۱۲۹۳

شهادت ستار خان/۲

رهبرانقلاب

منطقهٔ تبریز و آذربایجان دو ویژگی هویّتی ثابت و همیشگی داشته‌اند: یکی عبارت است از دلبستگی عمیق به اسلام و به دیانت اسلامی؛ و دوّمی غیرت و حمیّت شدید نسبت به ایران؛ این همیشه در دورانهای مختلف در آذربایجان وجود داشته که به اسلام و ایران آن‌چنان اهمّیّت داده‌اند و دربارهٔ آن آن‌چنان حمیّت نشان داده‌اند که واقعاً یک برجستگی مهمّی است؛ آذربایجانی‌ها مکرّر در برابر توطئه‌های بیگانگان که می‌خواستند تجزیه کنند مناطق مختلف ایران را، در این منطقه در مقابل این تجزیه‌طلبی‌ها ایستاده‌اند و یکپارچگی کشور را حفظ کرده‌اند. یک نکته، نقش‌آفرینی چهره‌ها است. چهره‌های نقش‌آفرین در کلّ مسائل کشور در این منطقه زیادند؛ همین طور که عرض کردم، در ماجرای تنباکو مرحوم حاج میرزا جواد، در اوایل قضایای مشروطه ستّارخان و باقرخان -که باقرخان با پدر ما هم‌محلّه بودند، ایشان دیده بود باقرخان را در محلّهٔ خیابان- و بعد در یک برههٔ دیگر، وقتی که روسها وارد تبریز شده بودند و آنجا بودند، مرحوم ثقة‌الاسلام و علمای بزرگ دیگری مجاهدت کردند، مبارزه کردند و به شهادت رسیدند. ۹۹/۱۱/۲۹

رهبرانقلاب

مردم آذربایجان و به طور مشخص مردم تبریز و بسیاری از شهرهای دیگر آذربایجان، این‌ها کسانی هستند که از بیش از صد سال قبل در عمده‌ترین حوادث و تحولات مثبت این کشور در صف اول قرار داشتند و نقش‌آفرینی کردند؛ از تحریم تنباکو که مرحوم حاج میرزا جواد مجتهد تبریزی وارد میدان شد تا نهضت مشروطیت - چه نهضت مشروطیت اول، چه آنچه که بعد از استبداد صغیر پیش آمد - کانون جوشش مبارزات، آذربایجان بود، شهر تبریز بود. قهرمانان نامدار تبریز توی جیبشان نامه‌ها و احکام علمای بزرگ را داشتند؛ به آنها استناد می‌کردند، تصریح می‌کردند، امثال ستارخان و باقرخان؛ حالا غیر از علمای بزرگی که در این نهضت حضور داشتند. حتّی امثال این قهرمانان و رزمندگان دلاور آذربایجان تصریح می‌کردند که پیرو علمای دین و پیرو احکام مراجع تقلیدند؛ این آثار و اسناد مسلّمِ باقیماندهٔ از آن روز این را به ما می‌گوید. اینجور نبود که این حرکت یک حرکت بی‌جهت و خودبخودی باشد؛ حرکت دینی بود، از روی احساس غیرت دینی بود. همه متدین بودند در سرتاسر کشور، منتها بعضی از نقاط به خاطر خصلتهای بومی - آن غیرت،

آن شجاعت، آن مردانگی - این حرکت دینی را برجسته‌تر کردند؛ تبریز و آذربایجان اینجور بوده. ۹۰/۱۱/۲۶

رهبرانقلاب

در قضیهٔ مشروطیت، قضایای تبریز شگفت‌آور است. در مورد نقش آذربایجان در مشروطیت و جهتگیری مردم آذربایجان خیلی کتاب نوشته‌اند؛ اما به نظر من هنوز هم حرف‌های نگفته‌ای وجود دارد که می‌شود نوشت و باید نوشت. پدرم در قضایای مشروطهٔ تبریز جوانی بوده است در این شهر. خود او شاهد قضایا بوده است. مرحوم باقرخان، هم‌محلهٔ آنها بوده است در کوچهٔ قره‌باغیها. ایشان از نزدیک مسائل را دیده بود و نقل می‌کرد. میدانیم که جهتگیری ستارخان و باقرخان در مشروطیت، درست نقطهٔ مقابل جهتگیری کسانی بود که مشروطیت انگلیسی و مشروطیتِ زیر پرچم بیگانه را می‌خواستند. ستارخان در سخنرانی و اعلامیه‌اش می‌گفت: «من می‌خواهم زیر پرچم اباالفضل العباس حرکت کنم». بودند کسانی که می‌خواستند نهضت را بکشانند به سمت حرکت انگلیسی، اما ستارخان ایستادگی کرد. بعد هم همانها بودند که مرحوم ستارخان و مرحوم باقرخان را کشاندند تهران و در باغ اتابک، آن‌ها را از بین بردند؛ هر کدام را به نحوی. جهت حرکت مردم آذربایجان و مردم تبریز در مشروطیت، چنین جهتی بود: ایستادگی، اقتدار، حضور عظیم مردمی، و در خط درست دین و استقلال کشور. ۸۵/۱۱/۲۸

رهبرانقلاب

ما باید توسعه و پیشرفت را بازشناسی کنیم، ببینیم برای کشور ما، برای جامعهٔ ما، مدل پیشرفت چیست. دو گرایش غلط همیشه دربارهٔ پیشرفت و تحولِ منتهی به پیشرفت وجود داشته است. یک گرایش عبارت است از خیانتهائی که به نام پیشرفت و تحول انجام گرفته؛ ضربه‌هائی که به نام خدمت و زیر پرچم اصلاحگری بر پیکر ملت ما وارد شده است. از دوران قاجار خیلی از درباریان قاجار و شاهزادگان قاجاری -که هم بیسواد بودند، هم دنیاپرست بودند، هم در عین حال با محافل غربی ارتباط داشتند- عامل و وسیلهٔ وابستگی نادانستهٔ کشور و فرهنگ ما به غرب شدند و ادعایشان این بود که این، پیشرفت و تحول است! در قضیهٔ مشروطه، آن خطِ انگلیسی ماجرای مشروطه حرفش ترقیخواهی بود؛ شعارش توسعه و پیشرفت بود. همان کسانی که رهبران مشروطه را نابود کردند؛ شیخ فضل‌الله را به دار کشیدند، مرحوم آیة‌الله بهبهانی را ترور کردند، ستارخان و باقرخان را غیر مستقیم به قتل رساندند و خلع سلاح کردند، رهبران صادق مشروطه را زیر فشار قرار دادند و یک عده افرادی را که وابستهٔ به غرب و سیاستهای استعماری بودند، به نام

مشروطه‌خواه بر مردم مسلط کردند، شعار آنها هم همین ترقیخواهی بود! آن‌ها هم می‌گفتند: پیشرفت، تحول! زیر این نام، آنچنان خیانت بزرگی انجام گرفت! ۸۶/۲/۲۵

۲۴ آبان ماه سال ۱۳۵۸

بلوکه کردن اموال ایران توسط ایالات متحده آمریکا

رهبر انقلاب

انقلاب و نظاممان اساساً بر علیه امریکا شکل گرفت. درست است که انقلاب اسلامی ایران رژیم پهلوی را از بین برد، اما این مبارزه، فقط مبارزه با رژیم پهلوی نبود؛ مبارزه با حضور امریکا و با سلطه و نفوذ امریکاییها بود که تا مغز استخوان این ملت نفوذ کرده بودند. لذا از اوّل هم همه دنیا فهمیدند که در صف مقدّم دشمنان این نظام و این انقلاب، امریکاست. حالا ما چشم خودمان را ببندیم، سر خودمان را کلاه بگذاریم و بگوییم: نه، امریکا با ما دشمن نیست!؟ چه کار کرده که نشان بدهد دشمن نیست؟ اموال ما را بلوکه نکرده است؟ الان میلیاردها دلار متعلّق به این ملت در امریکا بلوکه است. اموال و ابزار فراوانی در رژیم گذشته از امریکا خریده بودند و هنوز منتقل نشده بود که انقلاب شد. این‌ها در انباری نگهداری می‌شود؛ ما چند سال دنبال کردیم که آنها را برگردانیم، قبول نکردند. اموال ما را که در انبارهای آن‌هاست، به ما ندادند؛ با این‌که پولش را گرفته بودند؛ و جالب این است که انبارداری هم برای خودشان حساب کردند و شروع کردند از طلبهای ما کم کردن! یک دشمن چه کار کند که آدم باور کند او «دشمن» است!؟ ۷۹/۵/۵

۲۷ آبان ماه سال ۱۳۹۵ ش

رحلت بانوی مبارز انقلابی
فرمانده سپاه استان همدان
نماینده مجلس شورای اسلامی
خانم مرضیه حدیدچی (دباغ)

رهبرانقلاب

درگذشت بانوی مبارز و انقلابیِ خستگی ناپذیر خانم مرضیه حدیدچی دباغ را به بازماندگان محترم و دوستان و همرزمان ایشان تسلیت میگویم. این بانوی شجاع و فداکار در دوران طاغوت در شمار مبارزان مؤمنی بود که زندان و شکنجه‌های شدید نتوانست او را از این راه دشوار منصرف کند و در دوران جمهوری اسلامی نیز در مسئولیّتهایی مانند فرماندهی سپاه پاسداران در همدان و نمایندگی مجلس شورای اسلامی و تدریس در دانشگاه و حضور در سازمانهای خدماتی انجام وظیفه کرد و مفتخر به عضویّت در هیئت اعزامی امام راحل برای رسانیدن نامهٔ معروف ایشان به سران شوروی سابق شد. غفران و رضوان الهی شامل حال این بانوی بااخلاص و فداکار باد.

۹۵/۸/۲۷

رهبر انقلاب:

از نام‌های دارای افتخار در تاریخ ما امیرکبیر است. همه کارهایی و همهٔ خاطرات خوبی که تاریخ و ملت ما از این شخصیت دارد، محصول ۳ سال است. بنابراین ۴ سال برای دولت، وقت خیلی زیادی است، به شرط اینکه از همهٔ این وقت به نحو درست استفاده شود. ۸۳/۳/۲۷

یک‌روز در آغاز گشایش دروازهٔ زندگی غربی به روی ایران - که پیشرفت بود، علم بود و ایرانی‌ها هیچ چیز نداشتند - سیاست‌مداران و نخبگان آن روز ما به جای اینکه وقتی آن پیشرفت‌ها را دیدند، به فکر جوشش از درون باشند - کاری که امیرکبیر در زمان ناصرالدین شاه کرد و می‌خواست بکند - ۷۰ سال بعد از امیرکبیر، آقایی در دورهٔ مشروطه پیدا شد که گفت راه نجات کشور ایران این است که جسماً، روحا، ظاهراً و باطناً فرنگی شود! به جای اینکه برای جبران عقب‌افتادگی‌ها به درون مراجعه کنند رفتند سراغ این‌که خود را در راه طی شدهٔ اروپا پیدا کنند! آن‌ها این اشتباه را کردند. ۸۴/۲/۱۹

این پدیدهٔ استعمار، مخصوص ما هم نبود؛ مال همهٔ کشورهای دیگری بود که زورشان به آن کشورها رسیده بود.

در مورد ایران، از اواسط قاجار، اروپایی‌ها به ما ضربه زدند. در جنگ‌های ایران و روس، انگلیس‌ها به ایران خیانت کردند؛ به عنوان واسطه وارد میدان شدند، امّا از پشت خنجر زدند. در قضیّهٔ امتیاز تنباکو، در قضیّهٔ امیرکبیر و رفتاری که با امیرکبیر کردند؛ فشارهای انگلیس‌ها و سفارت‌خانه‌های اروپایی در تهران بود که پادشاه ابله قاجار را وادار کرد خون امیرکبیر را بریزد و او را که می‌توانست ایران را متحوّل کند، کنار بگذارد! ۹۸/۱/۱

رهبرانقلاب

این را بدانید که تکیهٔ به امکانات داخلی، دشمن دارد؛ یک عدّه دشمنهای خارجی‌اند، یک عدّه هم بدخواه‌های داخلی‌اند؛ آن کسی که فرض بفرمایید برای منافع خودش ـ چون از واردات یک منفعتی، یک سود حقیری می‌برد ـ حاضر است جنسی را که در داخل تولید می‌شود، برود از خارج بیاورد و رقابت درست کند و کارخانهٔ داخلی را به خاک سیاه بنشاند، دارد خیانت می‌کند؛ این را به شما عرض بکنم. متأسّفانه با اینکه بنده تأکید کردم و سفارش کردم، باز مشاهده می‌شود که در مواردی یک جنسی را که در داخل دارد تولید می‌شود، نوع خوبش هم تولید می‌شود، در عین حال می‌روند از خارج آن را وارد می‌کنند، آن کارخانه‌دار بیچاره‌ای که سرمایه گذاشته و زحمت کشیده و تولید کرده، جنسش روی دستش می‌ماند؛ ما باید حواسمان باشد که این مخالفتها و این دشمنی‌ها در داخل هست. از قدیم هم دشمنی با استقلال داخلی بوده؛ ببینید در بیش از ۱۵۰ یا ۱۶۰ سال پیش از این، امیرکبیر بود که می‌خواست اقتصاد کشور و توانایی‌های حیاتی کشور را مستقل کند؛ سفارت انگلیس با خباثتش، با رذالتش، با وسوسه‌هایی که درست کردند، ناصرالدّین‌شاه را وادار

کردند تا او را از صدراعظمی عزل کرد، بعد هم او را به قتل رساندند؛ بعد از انقلاب هم که به طور واضح دارند با همهٔ مسائل مخالفت می‌کنند؛ باید توجّه داشت که این هم دشمن جدّی و اساسی دارد. ۹۹/۵/۱۰

رهبرانقلاب

شما جوانهای خوب و مؤمن و اندیشمند و باهوش، باید از کشورتان اینها را بدانید، دانشگاه تهران یعنی اوّلین دانشگاه کشور درسال ۱۳۱۳ تشکیل شده. ۴۴ سال بعد یعنی در سال ۱۳۵۷ که قبل از انقلاب باشد، تعداد دانشجویان کلّ کشور ۱۵۰ هزار نفر بوده. یک تعدادی هم به همین نسبت البتّه فارغ‌التّحصیل شدند، امّا بعد از آنکه کشور ۴۴ سال دانشگاه داشته، موجودی دانشگاه ۱۵۰ هزار نفر است! امروز ۴۰ سال از انقلاب گذشته، موجودی دانشجوی ما بیش از چهار میلیون است؛ چند میلیون هم فارغ‌التّحصیل داریم؛ یعنی ببینید، دو جور حکومت و دو جور نظام، اینجاها است که نشان می‌دهد خودش را. این گذشتۀ تاریک و تلخِ ماجرای علم و داستان علم و نخبگان در کشور ما است. نخبه‌ها تربیت نمی‌شدند؛ اگر یک آدمی هم مثل امیرکبیر پیدا می‌شد، آن‌جور پدرش را درمی‌آوردند. در دوران پهلوی‌ها وضع از این بدتر بود، منتها ظاهرسازی می‌کردند؛ عقب ماندگی علمی، عقب ماندگی فرهنگی، عقب ماندگی اخلاقی، عقب ماندگی سیاسی. باید از جمهوری اسلامی و از انقلاب و از امام بزرگوار سپاسگزار بود به‌خاطر این حرکت عظیم. ۹۷/۷/۲۵

۲۹ آبان ماه سال ۱۳۱۴ شمسی

فوت روشنفکر پیشرو مشروطه
وزیر ادوار مختلف سلسله قاجار
عضو تدوین نظام‌نامه انتخابات
درپی نهضت ملی مشروطه ایران
موسس اولین مدرسه علوم سیاسی
موسس لژ ماسونی بیداری ایرانیان
مروج فرهنگ ناسیونالیسم ایرانی
پدر تدوین و تاریخ‌نگاری جعلی
باستان‌گرائی ایران قبل اسلام
فرزند میرزا نصرالله خان نائینی
واضع لفظ غربی مشروطیت؛
حسن پیرنیا ملقب مشیرالدوله/۱

رهبر انقلاب

بارها گفته‌ام که تاریخ مشروطه را بخوانید، عبرت‌های خیلی عجیبی در تاریخ مشروطیت هست. علت اصلی اینکه در مشروطه جریان عدالتخواهی اسلامی به جریان مشروطه انگلیسی تبدیل شد، حضور یک عده روشنفکران وابسته به غرب بود. البته همه آنها خائن نبودند من این را به روشنی می‌توانم ادعا کنم اما خیلی از آنها غافل بودند یا خیلی از آنها فریب خورده بودند در بین رجال سیاسی آنروز اول کسیکه کلمه مشروطه را به کار برد میرزا نصرالله نائینی بود؛ یعنی مشیرالدوله بعدی که اول مشروطه وزیر خارجه بود و بعد نخست وزیر شد. میرزا نصرالله نائینی پدر دو نفر روشنفکر حسن پیرنیا که رئیس مجلس بود و حسین

پیرنیا نخست وزیر بود؛ پدر این دو نفر روشنفکر غربزده، بود. اسم مشروطه را اینها در دهان پدرشان انداختند، او آمد و در نامه‌ای که متحصنین در سفارتخانه انگلیس تهیه کردند، نوشت: شما مشروطه می‌خواهید. و مردم و بعضی علما هم دنبال این مشروطه، حرکت کردند! ۷۸/۱۲/۲۳

۲۹ آبان ماه سال ۱۳۱۴ شمسی

فوت مروج ناسیونالیسم ایرانی
پدر تدوین تاریخ جعلی ایران باستان
حسن پیرنیا ملقب مشیرالدوله ۲/

رهبر انقلاب

افتخاراتی که ایرانِ دوره اسلامی دارد، در هیچ دورهٔ دیگری از دوره‌های تاریخی ما این افتخارات وجود ندارد؛ من این را با استدلال و اثبات عرض می‌کنم، گسترش کشور، پیروزی‌های بزرگ نظامی کشور، پیشرفتهای عظیم علمی کشور در زمینه‌های گوناگون، همه‌اش مال دوره‌های بعد از اسلام است. نه اینکه قبل از اسلام از این چیزها ندارد؛ چرا، اما نسبت به دوره اسلامی، آن‌ها ناقص است، البته یک چیزهائی به عنوان گفته‌ها مطرح می‌شود، اما چیزهائی نیست که مستند باشد و کسی بتواند آنها را اثبات کند؛ اما آنچه که در دوره اسلامی واقع شده، قابل اثبات است؛ شما نگاه کنید ببینید پیشرفت نظامی و علمی و فرهنگی ایران در دوره حکومت دیلمیها، سلجوقی‌ها، صفویه و حتی در این وسط، در بخشی از دوره حاکمیت مغولها در ایران. اگر کسی می‌خواهد از ایران و ایرانیگری حمایت کند، خب، ایران دوران اسلامی، هم مدون‌تر است، هم مستندتر است، هم قابل قبول‌تر است، هم جلوی چشم است؛ کتابش جلوی چشم است، تاریخش تدوین‌شده و روشن است. ۹۰/۶/۶

کتاب ایران باستان بقلم حسن پیرنیا

۲۷ آبان ماه سال ۱۴۰۰

درگذشت عالم مجاهدخدوم
نماینده ولی فقیه در تبریز
عضو مجلس خبرگان رهبری
تولیت حوزه علمیه ایروانی
عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام
حجةالاسلام محسن مجتهدشبستری

رهبرانقلاب

درگذشت عالم مجاهد جناب حجةالاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ محسن مجتهد شبستری رحمةالله علیه را به خاندان گرامی و فرزندان ارجمند و همه ارادتمندان ایشان در تهران و آذربایجان تسلیت عرض می‌کنم. این عالم بزرگوار از جمله موفقترین روحانیون فعال در خدمات اجتماعی و هدایت عمومی و ادارهٔ حوزه‌های علمیه در تهران و تبریز بودند. تلاش‌ها و زحمات ایشان در دوران طولانی امامت جمعهٔ تبریز فراموش نشدنی است و آثار ماندگار آن مرحوم در حوزهٔ علمیهٔ تهران و غیره موجب جلب رحمت الهی به ایشان است ان‌شاءالله. از خداوند متعال مغفرت و علو درجات این عالم بزرگوار را مسألت می‌کنم. ۱۴۰۰/۸/۲۷

۲۹ آبان ماه سال ۱۳۸۵ ش

رحلت مرجع مجاهد انقلابی
حامی نظام و امام و رهبری
آیة‌الله میرزا جواد آقا تبریزی

رهبر انقلاب

با تأسف و تأثر فراوان اطلاع یافتیم که عالم ربانی و فقیه عالی مقام آیت الله حاج میرزا جواد آقای تبریزی رحمه الله علیه دار فانی را وداع گفته و حوزه‌های علمیه را سوگوار ساخته است. ایشان از مراجع معظم تقلید و از برجسته‌ترین اساتید حوزۀ علمیه قم بودند و در طول دهها سال، جمع کثیری از فضلا و طلاب علوم دینی از افادات و تحقیقات علمی این فقیه و اصولیِ عالیقدر بهره مند گشتند. تقوی و پارسایی این مرد بزرگ در کنار خلق و خوی مردمی و رعایت پدرانه‌ای که با شاگردان و ارادتمندان خویش به کار می‌برد، ایشان را در میان طلاب و جوانان و بسیجیان، شخصیتی محبوب ساخته و حضور ایشان در عرصه‌های گوناگون حماسه‌های انقلاب کرامت مضاعفی در این وجود پربرکت پدید آورده بود. مردم شریف قم هنوز سیمای با وقار ایشان در تشییع پیکرهای مقدس شهیدان دوران دفاع مقدس را فراموش نکرده‌اند. درگذشت این عالم عامل و این شخصیت علمی برجسته برای حوزه‌های علمیه خسارتی بزرگ است! ۸۵/۸/۳۰

۳۰ آبان ماه سال ۱۳۷۷ شمسی

قتل مشکوک رهبر حزب ایران
عضو جبهه ملی و پیرو مصدق
مخالف آیة‌الله کاشانی و نواب
وزیر کار دولت موقت بازرگان
مخالف بی‌ضرر نظام اسلامی،
داریوش فروهر و همسرش
به همراه چند نویسنده دیگر

رهبرانقلاب

نمی‌توانم باور کنم که این قتلهایی که اتفاق افتاد، بدون یک سناریوی خارجی باشد؛ این قتلها به ضرر ملت، دولت و حکومت بود. یک گروه داخلی که جزو وزارت اطلاعات هم باشند، فرض کنید که متعصب باشند و بنای این کار را داشته باشند، در سطوحی از وزارت اطلاعات که اهل تحلیلند، امکان ندارد دست به چنین قتلهایی بزنند. این افرادی که کشته شدند، بعضی‌ها را ما از نزدیک می‌شناختیم. این‌ها کسانی نبودند که یک نظام، اگر بخواهد اهل این حرفها باشد، سراغ اینها برود، مرحوم فروهر، قبل از انقلاب دوست ما و اول انقلاب همکار ما بود؛ بعد از پدید آمدن فتنه‌های سال ۶۰ دشمن ما شد؛ اما دشمن بی‌خطر و بی‌ضرر نه بجایی وابسته بودند و نه اقتداری داشتند. حزبی با عناصر خیلی معدودی داشتند که سالهای متمادی این حزب بود. این چنین دشمنی

که در داخل کشور هست، مرتب علیه نظام اطلاعیه هم می‌دهد اما کسی از مردم که او را نمی‌شناخت؛ و تحت نفوذ و تأثیر حرفهای او نبود. انصافاً آدم نانجیبی هم نبود. البته ما دشمنانی هم داریم که انصافاً نجیب نیستند؛ حالا شما فکر کنید، کسی که مثل فروهر را می‌کشد، آیا می‌تواند دوست نظام باشد؟! ۷۷/۱۰/۱۸

چمران، امیرانتظام، بازرگان، فروهر، حجةالاسلام خامنه‌ای

۲ آذر ماه سال ۱۳۶۳

فوت روشنفکر غربزده
غلامحسین ساعدی در فرانسه

رهبرانقلاب

اساتید دانشگاه نباید از جامعه منزوی باشند؛ مثل همان بلائی که بر سر روشنفکریِ کشور ما آمد. جامعه روشنفکر ما از اوّل که تشکیل شد، بقول خودشان در برج عاج نشستند، با مردم مخلوط نشدند، با مردم همراه نشدند، مثلاً در آن نمایشنامه "آی باکلاه آی بی‌کلاه" که آن شخص نوشته بود، یک آقایی روی ایوان هست که قضایا را می‌بیند، اما هیچ کاری نمی‌کند، این روشنفکر است. روشنفکر غربی از غرب منشأ گرفته، وضعش این است، شأنش این است، شأنش همان آقای روی ایوان در آن نمایشنامه است که مسائل را می‌تواند بفهمد اما خطر نمی‌کند، وارد نمی‌شود، برای خودش دردسر درست نمی‌کند، و فقط گاهی یک کلمه حرفی میزند لذا در انقلاب اسلامی مردم در صفوف مدقدم بودند، روشنفکرها بعضاً از عقب می‌آمدند، بعضی‌ها هم اصلاً نیامدند، تا آخر هم نیامدند. نباید سرنوشت اساتید دانشگاه و مجموعه بزرگ با ارزش دانشگاهی یک چنین سرنوشتی بشود!
۹۸/۳/۸

۲ آذر ماه سال ۱۳۸۸ شمسی

رحلت نماینده امام در لرستان
بنیانگذار و رئیس دانشگاه قم
معاون شورای عالی قضایی
حجة‌الاسلام شیخ مهدی قاضی

رهبرانقلاب

درگذشت عالِم خدمتگذار و ایثارگر جناب حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ مهدی قاضی رحمة الله علیه را به خاندان مکرّم ایشان و به همهٔ ارادتمندان این شخصیت روحانی دانا و توانا تسلیت عرض می‌کنم. خدمات برجستهٔ این روحانی پُرتلاش و مبتکر چه پیش از انقلاب و چه در دوران مبارک جمهوری اسلامی، از ایشان، شخصیتی کم نظیر در جامعهٔ روحانیت و حوزه‌های علمیه پدید آورده بود و درگذشت ایشان، فقدانی تأسفبار است. از خداوند متعال رحمت و مغفرت و اجر جزیل برای تلاش خستگی ناپذیر و فداکارانهٔ این روحانی عالیقدر مسألت می‌کنم. ۸۸/۹/۵

۲ آذر ماه سال ۱۳۹۵

رحلت فقیه بزرگوار
نماینده مجلس خبرگان
رئیس دیوان عالی کشور
دومین رئیس قوه قضائیه
آیت الله موسوی اردبیلی

رهبرانقلاب

فقیه و عالم بزرگوار مرحوم مغفور آیت‌الله آقای حاج سید عبدالکریم موسوی اردبیلی رحمت‌الله‌علیه دار فانی را وداع گفته و به لقاءالله پیوستند. این ضایعه را به خاندان گرامی و فرزندان محترم و همه شاگردان و ارادتمندان و مقلدان ایشان تسلیت عرض می‌کنم. ایشان علاوه بر تلاشهای علمی و فقهی، در دوره‌ئی دشوار مسئولیت سنگین ریاست قوهٔ قضائیهٔ جمهوری اسلامی را بر دوش داشتند و در همهٔ حوادث و قضایای مهم دوران حیات مبارک امام راحل در شمار فعالان و خدمتگزاران برجستهٔ کشور به‌شمار می‌رفتند. فعالیت‌های فرهنگی و تأسیس دبیرستان و دانشگاه نیز صفحات مهمّی از زندگی پربار این عالم بزرگوار را تشکیل می‌دهد. متضرعانه از خداوند متعال مسألت می‌کنم که روح ایشان را مشمول رحمت و فضل خود قرار دهد و عمل صالح ایشان را مقرون اجر جزیل سازد و با اجداد طاهرینش محشور فرماید. ۹۵/۹/۳

۳ آذر ماه سال ۱۳۲۸ شمسی

درگذشت مجتهد مجاهدانقلابی
استادعرفان حضرت امام خمینی
آیة‌الله شیخ محمدعلی شاه‌آبادی

رهبرانقلاب

آقایان روحانیون نباید خود را از سیاست دور نگه دارند. از همه عارفتر، امام بود. چه کسی در کشور به حدّ عرفان امام می‌رسید؟ دیدید چگونه وارد میدان شد؟ مثل شیر. امام درباره استاد بزرگوارشان مرحوم آقای شاه آبادی گفته بودند که ایشان اهل مسائل سیاسی بودند. از امام شنیدم که مرحوم آقای شاه‌آبادی روی منبر گفته بودند که اگر کسی دور و بر من بود، قیام می‌کردم. بنابراین عرفان موجب نمی‌شود که انسان برود در گوشه‌یی بنشیند. ۷۷/۱/۲۴

انصافاً امام فقیه برجسته‌ای بود، در عرفان نظری هم ایشان یک مجتهد به تمام معنا بود. یا استاد ایشان مرحوم شاه‌آبادی نیز همینطور؛ امام یک وقتی به خود بنده فرمودند «شما خیال نکنید که آقای شاه‌آبادی در کار مبارزات نبود؛ چرا، ایشان مبارزه می‌کرد، ایشان می‌گفت اگر من یاوری داشتم، خروج می‌کردم»! ۹۸/۲/۱۸

۳ آذر ماه سال ۱۳۷۷ شمسی

رحلت مجتهد مجاهد انقلابی
عضو مجلس خبرگان رهبری
آیت‌الله سید مهدی روحانی

رهبر انقلاب

با تأسف فراوان اطلاع یافتیم که عالم ربانی و فقیه و متکلم عالی مقام آیت‌الله آقای حاج سید مهدی روحانی پس از گذراندن دوران بیماری پررنج و دشوار، زندگی را بدرود گفته و حوزهٔ علمیهٔ قم و دوستان و ارادتمندان بیشمار خود را به فقدانی دردناک دچار ساخته است. ایشان فقیه و متکلمی سرآمد و از استوانه‌های علم و تقوا در حوزهٔ علمیه قم، و نمونه و اسوه‌ای در پارسایی و پرهیزگاری و صدق و صراحت بودند. بیت رفیع و اصیل، و منش زهد و تواضع، و رفتار مردمی و فروتنانه در کنار برجستگی علمی و تحقیقی، از ایشان شخصیتی کم‌نظیر پدید آورده بود که ارادت و محبت و تکریم دلهای بیشماری را به خود جلب می‌کرد. نام این روحانی برجسته و جلیل‌القدر در آزمونهای بزرگ دوران مبارزات و از آغاز تشکیل نظام جمهوری اسلامی تا کنون، در ردیف مدافعان صمیمی و صادق انقلاب قرار داشت و شهادت فرزند رشید و عزیز ایشان در جبهه‌های جنگ تحمیلی، آزمونی بزرگ دراین‌باره بود. رحلت این شخصیت ممتاز، فقدانی خسارتبار برای حوزهٔ علمیه قم و

دوستان و ارادتمندان ایشان محسوب می‌گردد و اینجانب این مصیبت را به حضرت بقیه‌الله روحی فداه و حوزه‌های علمیه و خاندان محترم و فرزندان و بازماندگان مکرم ایشان تسلیت عرض می‌کنم و علو درجات ملکوتی ایشان را از خداوند رحیم مسألت می‌نمایم. ۷۹/۹/۳

۳ آذر ماه سال ۱۳۹۸ شمسی

درگذشت عالم بزرگوار پرهیزکار
عضو و مشاور شورای عالی قضایی
حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی قم
رئیس دانشکدۀ الهیات دانشگاه تهران
نماینده اراک در مجلس خبرگان رهبری
داماد آیة‌الله سیداحمد شبیری زنجانی
آیت الله سید ابوالفضل میر محمدی

رهبرانقلاب

درگذشت عالم پرهیزکار آیة‌الله حاج سیدابوالفضل میرمحمدی رحمة‌الله‌علیه را به خاندان مکرم و فرزندان محترم و دیگر بازماندگان و به همۀ ارادتمندان و دوستان ایشان تسلیت عرض می‌کنم. این عالم بزرگوار عمر با برکتی را با نزاهت و سلامت نفس گذرانیده و در دوران جمهوری اسلامی منشأ خدمات بوده‌اند، سال‌ها نمایندگی در مجلس خبرگان و عضویت در شورای عالی قضائی و نیز اشتغال در دانشگاه در شمار مسئولیتهای ایشان بود. از خداوند متعال مغفرت و رحمت و حشر با اجداد طاهرین را برای ایشان مسألت می‌نمایم. ۹۸/۹/۳

۵ آذر ماه سال ۱۳۸۳

درگذشت عارف انقلابی
حجةالاسلام علی پهلوانی

رهبرانقلاب

جناب مستطاب حجةالاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ حسن آقای پهلوانی تهرانی، با تأسف و تأثر، خبر رحلت برادر بزرگوارتان عالم عامل و عارف پارسا و پرهیزکار مرحوم حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ علی آقا پهلوانی تهرانی را دریافت کردم. آن بزرگوار، عمر طیّب و طاهر و همراه با تلاش مبارکی را، در تعلیم و ترویج معارف الهی گذراندند، و نمونه‌ای از صفا و اخلاص بودند. امید است، لطف و فضلِ الهی، و مغفرت و رحمتی که به بندگان صالح خود وعده فرموده است، شامل حال این بنده پاک و بی آلایش باشد. اینجانب به جنابعالی و خانواده محترم و مکرم ایشان صمیمانه تسلیت عرض می‌کنم. ۸۳/۹/۷

طهارت و پاکیزگی واقعی را آشیخ علی آقای پهلوانی در طول ۸۰ سال زندگی خود گذراند و زهد و تقوای واقعی در این مرد وجود داشت. این‌ها خوبان زمان ما هستند و ما آنها را نمی‌شناسیم. ما وقتی در جریان معمولی زندگی دنیا سیر می‌کنیم خیال می‌کنیم همه دنیا همین است در حالیکه در این عمق‌ها چیزها هست و الان هم هست. در روایت آمده خداوند چهار چیز را در چهار چیز مخفی نگه

داشته است. یکی همین است که بندگان خاص خود را در بین آحاد مردم پنهان کرده است، می‌آیند و در بین جمعیت می‌نشینند و آدم با آنها صحبت می‌کند هر چند به باطنشان راه پیدا نمی‌کند در حالی که آن باطن یک دریا است یک غوغایی است. مرحوم آشیخ علی آقا در خانه نشسته بود و مریدان و دوستان ایشان به سراغشان می‌رفتند و همین راه را ذره ذره در دل اینها باز می‌کرد و هر کسی به قدر استعدادش بهره می‌برد.

یکشنبه ۵ آذر ماه سال ۱۳۵۷

قیام خونین مردم غیور گرگان
در پی هتک حرمت حرم رضوی
توسط قوای نظامی حکومت پهلوی

رهبرانقلاب

مسئلهٔ پنجم آذر روز مهمّی در قضایای گرگان است. مردم در گرگان، قضایای حملهٔ به حرم امام رضا در مشهد را شنیدند و به‌طور خودجوش به حرکت درآمدند؛ نه کسی دعوت کرد، نه کسی پذیرایی کرد، آمدند وسط میدان که خب به آنها حمله شد. یکی دو هفته بعد در گنبدقابوس، در گالیکِش هم این اتّفاق افتاد؛ یعنی مردم وسط میدان آمدند. امروز جوانهای ما احتیاج دارند به خوراکهای فکری. خیلی از این جوانهای امروز ما حتّی جوانهای فعّال و خوب ما هم نه انقلاب را درک کردند، نه امام را درک کردند، نه دوران جنگ را درک کردند، نه از این قضایای گوناگون مطّلعند. جوانهای گرگانی می‌دانند در پنجم آذر چه اتّفاقی افتاده؟ این خیلی مهم است. اینکه جوانها تاریخ خودشان را، گذشتهٔ خودشان را و در واقع شناسنامهٔ انقلابی خودشان را بدانند، خیلی مهم است. این را باید سعی کنید که حتّی‌المقدور انجام بدهید. این هم البتّه احتیاج دارد به کار؛ یعنی کار ساده‌ای نیست. مشکل‌تر از کتاب نوشتن، رساندن کتاب به چشم و ذهن مخاطب است؛ این خیلی

مهم است. این هنر لازم دارد، دقّت لازم دارد، ظرافت‌هایی دارد که بایستی بتوانید اینها را وارد ذهن اینها بکنید.

۹۵/۹/۱۵

۵ آذر ماه سال ۱۳۲۱ شمسی

فوت نواده مهدی بامداد یهودی
پیشرو و مروج مشروطه انگلیسی
استاد اعظم لژ فراماسونی بیداری
عضو شورای قتل شیخ فضل‌الله
مروج تفکر ناسیونالیست ایرانی
واسطه روی کار آمدن دو پهلوی
حامی و نخست وزیر دو پهلوی
بانی و عامل کشف حجاب اجباری
ذکاء المُلک، محمدعلی فروغی

رهبرانقلاب:

فروغی، دلال و عامل انگلیس بود! ۹۸/۲/۱۱

از اول مشروطه روشنفکری در ایـران بیمار، بـی‌دین و وابسته به غرب متولد شد! ۶۱/۴/۱۸

چیزیکه بیش از همه درانحراف مشروطه اثرگذاشت، حضور جریان روشنفکر وابسته به انگلیس و بشدت دلباخته غرب همچو فروغی و... بود، فروغی می‌گفت شما ایرانیها بدون انگلیس هیچ چیز نیستید، درحالیکه خودشان بزرگ‌ترین جرم‌ها در حق ایـران کـردن، جرم امثال فروغی اینبودکه موجب انحراف مشروطه و بسلطنت رسیدن رضا شاه شدند! ۷۸/۱۲/۲۳

تشکیل بسیج مستضعفین ۱/

امام خمینی

اگر مسئولان از بسیجیان غافل شوند به آتش دوزخ الهی خواهند سوخت! ۶۷/۹/۲

رهبرانقلاب

بسیج یعنی همین جوانانی که در طول تاریخ اسلام ما نظیرشان را نداشته‌ایم، من خدا را به خاطر نعمت بزرگ بسیج سپاسگذارم! ۶۹/۹/۵

بسیج از آیات قدرت الهی است که خداوند به امام راحل؛ آن بنده صالح آن شخصیت بی‌نظیر تاریخ اسلام بعد از ائمه، عطا کرد! ۸۹/۸/۲

تمام مسئولان کشور در مقابل بسیج مسئولند، من خودم را برای دفاع از بسیج موظف میدانم و دفاع خواهم کرد! ۶۹/۹/۵

ما اگر در میدان جنگ، بسیج را نداشتیم، کمیتمان لنگ بود؛ اگر امروز هم بسیج نباشد، کمیت انقلاب و نظام لنگ خواهد بود! ۷۸/۶/۱۰

عزیزانم بسیجی شدید، مبارک است اما بسیجی بمانید؛

بسیجی ماندن متوقف به این است که دائم خودمان را مراقبت کنیم تا از راه بیرون نرویم! ۸۴/۹/۴

ما بسیجیان باید از آفتها نسبت به خودمان پرهیز کنیم، آفت غرور، آفت ریا آفات مهلکی است! ۹۱/۹/۱

یکی از آفت‌ها در بسیج، غرور است، ما که بسیجی هستیم نباید به دیگران به چشم تحقیر نگاه کنیم؛ هرچه بزرگ‌تر می‌شوید، تواضعتان بیشتر بشود؛ هرچه بالاتر می‌روید، خودتان را در مقابل خدا و خلق خدا کوچک‌تر ببینید؛ در دعای مکارم الاخلاق صحیفه به ما یاد داده‌اند که هرچه مقاممان پیش مردم بالاتر می‌رود، در نفْسمان به همان مقدار پایین‌تر برویم. توجه کنیم به مسئولیتمان، به کوتاهی‌هایمان، به ضعف‌هایمان، به نقص‌هایمان؛ مواظب باشید، به خاطر اینکه من بسیجی‌ام، من فدائی‌ام، من حاضرم جانم را بدهم، غرور شما را نگیرد! ۹۴/۹/۴

تشکیل بسیج مستضعفین/۲

رهبرانقلاب

آنچه مهم است این است که همه جوانان خصوصاً بسیجیان، برای انجام تکلیف آماده باشند، خودشان را برای دفاع از اسلام و انقلاب آماده کنند، گاهی دفاع با فهمیدن است، گاهی با زبان است و گاهی با حضور در جنگ است! ۷۶/۹/۵

من به شما بسیجیان مؤکدا توصیه می‌کنم که معارف اسلامی و انقلابی خود را عمق دهید، عده‌ای در اول انقلاب خیلی تند و داغ بودند اما متاسفانه فکر اسلامی و انقلابی آنها عمق نداشت و با تبلیغات دشمن آن جوشش انقلابی تمام شد! ۸۴/۳/۵

جوان بسیجی باید خود را چنان از لحاظ فکری، علمی، اخلاقی، سیاسی بسازد که مثل شمع پروانه‌ها را به دور خود جمع کند، هر بسیجی باید محور باشد و انسانها را به خود جذب کند و با سخن و اخلاق و درس خواندن و کار کردن و آگاهی اسلامی و سیاسی مثل شمع دلها را روشن کرده و دیگران را امیدوار و آماده به کار در میدانها قرار دهد، ببینید چه مسئولیت بزرگی دارید! ۸۰/۸/۲۱

شما بسیجیها باید به گونه‌یی رفتار کنید که احترام و

محبت مردم جلب شود. شما باید نمونه اخلاق و تواضع و مهربانی و رعایت مقررات باشید. این فکر غلط باید از ذهنهای دیگران بیرون رود که بسیجی کسی است که مقررات را رعایت نمی‌کند؛ برعکس، آن کسی بسیجیتر است که مقررات را بیشتر رعایت می‌کند؛ به خاطر آنکه این فرد بیشتر از همه برای نظام دل می‌سوزاند و مقررات، لوازم قطعی اداره درست نظام است. پس، در محیط کار و زندگی، حتماً اخلاق و مقررات و نظم و انضباط را رعایت کنید و بدانید که وجود شما برای انقلاب، یک ذخیرۀ تمام‌نشدنی است. ۶۸/۶/۴

۶ آذر ماه سال ۱۳۲۲

کنفرانس سران متفقین در تهران بدون اعتنا به پهلوی

رهبرانقلاب

سران سه کشور که متفقین جنگ بودند به تهران آمدند و بدون اینکه از دولت اجازه بگیرند، بدون اینکه به دولت مرکزی کمترین اعتنائی بکنند، در اینجا جلسه تشکیل دادند، چرچیل، روزولت و استالین به میل خودشان به تهران آمدند و جلسه تشکیل دادند؛ نه از کسی اجازه گرفتند، نه گذرنامه‌ای نشان دادند. محمدرضا که آن روز پادشاه ایران بود، مورد اعتنای اینها قرار نگرفت؛ آن‌ها به دیدن او نرفتند، او به دیدن آنها رفت؛ وارد اتاق شد، برایش بلند نشدند، اعتنا نکردند! ببینید ذلت یک دولت مرکزی که سرریز می‌شود بر روی مردم تا کجاها منتهی می‌شود، این حضیض ذلت یک حکومت و یک ملت است! ۹۱/۳/۱۴

چرچیل، روزولت، استالین

۶ آذر ماه سال ۱۳۱۱ لغو صوری

قرارداد ننگین نفت جنوب دارسی توسط نوکرانگلیس، رضاخان قلدر

رهبرانقلاب

واقعاً مسأله نفت، یکی از مسائل فوق‌العاده تلخِ ملتِ ایران است که هنوز درست باز نشده است؛ انگلیسی‌ها در زمان قاجاریه به ایران آمدند و با رجال خائن آن روز، برای بردن نفت مملکت قرارداد ۶۰ ساله دارسی را بستند و نفت گرانقیمت و ارزشمندِ ایران را به قیمتی ارزانتر از آب می‌بردند، مدّت زیادی از انعقاد قرار داد دارسی نگذشته بود که قلدری را بر سرِ کار آوردند تا به قلع و قمع گردنکشانی که در گوشه و کنار ایران سربلند کرده بودند بپردازد و منافعشان را تأمین کند و ضمناً سرسپرده هم باشد لذا رضاخان را برسر کار آوردند، چند سالی از به قدرت رسیدن رضاخان توسّط انگلیسیها نگذشته بود که او به فکر افتاد پول بیشتری بابت نفت از آنها بگیرد و قرارداد دارسی که هنوز ۳۰ سال دیگر به اتمامش مانده بود را لغو کند، لذا وارد هیأت دولت شد و قرارداد دارسی را در بخاری انداخت و سوزاند، به مجرّد این کار رضاخان، حکومت انگلیس قرار داد دارسی را که فقط ۳۰ سال از اعتبارش مانده بود را به مدّتِ ۶۰ سال دیگر تمدید کرد و دماغ رضاخان را بخاک مالید! ۷۳/۱۱/۱۴

لغو لایحه انجمنهای ایالتی-ولایتی

رهبرانقلاب

اولین اعلامیه‌ای که از امام پخش شد تلگرافشان خطاب به عَلَم درباره لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی بود، من آن موقع در مدرسه حجتیه قم بودم، وقتی وارد مدرسه شدم دیدم اعلامیه به دیوار نصب است، اعلامیه را که خواندم سجده شکر کردم از اینکه دیدم یک شخصیت عظیم و مقتدر روحانی پیدا شده و با دستگاه مخالفت کرده، البته یک چنین شخصیتی در آقای بروجردی تا حدودی وجود داشت، البته آقای بروجردی هرگز با دستگاه در نیفتاد اما دستگاه از ایشان حساب می‌برد! کتاب عبدصالح خدا ص ۴۲

من فراموش نمی‌کنم؛ در همین جلوی کوچه حرم حضرت معصومه، کیوسک روزنامه‌فروشی بود؛ خبرهای روزنامه‌ها را در آنجا می‌زدند. ماها از درس که برمیگشتیم، می‌ایستادیم تیتر این روزنامه‌ها را نگاه می‌کردیم. وقتی در مسئله انجمنهای ایالتی و ولایتی، دولت طاغوت مجبور به عقب نشینی شد و آن تصویب نامه را باطل کرد، من دیدم این جوانهائی که حول و حوش همین کوچه حرم و توی خیابان ارم بودند - که این جوانها را غالباً می‌دیدیم و هیچ تصور نمی‌کردیم که اینها با اندیشهٔ سیاسی و مسائل

سیاسی سر و کاری داشته باشند - آمدند به ما گفتند ما موفقیت روحانیت را در مقابل دولت طاغوت به شما تبریک عرض می‌کنیم. جوانان قمی که به حسب ظاهر برکنار بودند، به ما طلبه‌ها، که هیچ آشنائی هم با هم نداشتیم، می‌آمدند تبریک می‌گفتند! ۸۹/۸/۴

۷ آذر ماه سال ۱۳۳۴ ش

شهادت روحانی مجاهد
نفردوم گروه فدائیان اسلام
عامل دستور قتل رزم آرا
طراح قتل حسین علاء
مخالف مصدق و فاطمی
یار صادق شهید نواب صفوی
سید عبدالحسین واحدی
توسط مأمور ساواک شاه
تیمور بختیار سفاک لعین

رهبرانقلاب

انصافاً یاران شهید نواب صفوی، یاران صادق و باوفایی بودند، مرحوم شهید سید عبدالحسین واحدی که از یاران شهید نواب بود یک شخصیت بزرگ و برجسته بود که در آخر هم با غربت به شهادت رسید! ۸۴/۱۰/۲۶

درپی دستگیری شهید واحدی که بعلت طراحی قتل حسین علاء نخست وزیر وقت توسط این شهید، هنگامیکه شهید به دفتر تیمور بختیار فرماندار نظامی تهران وارد شد با اهانت و فحش رکیک بختیار به آباء طاهرینش و مادرشان حضرت زهرا روبه‌رو شد، این اهانت با واکنش شدید شهید و پرتاب صندلی همراه شد که با درگیری بختیار با شهید و شلیک چند گلوله سید عبدالحسین به شهادت رسید!

شهید واحدی و شهید نواب

۸ آذر ماه سال ۱۳۹۰ ش

اقدام علیه سفارت انگلیس
توسط بعضی جوانان انقلابی
درپی مداخلات سفیر انگلیس

رهبرانقلاب

در قضیه اخیر اشغال آن سفارت خبیث، احساسات جوانان درست بود ولی رفتنشان درست نبود. من اجتماعات دانشجوئی را تائید می‌کنم اما با تندروی در این اجتماعات مخالفم. ۹۱/۵/۱۶

قضیّهٔ سفارت عربستان که البتّه کار بسیار بدی بود، کار غلطی بود و هرکسی کرده باشد کار غلطی است؛ اما نباید جماعت مؤمن را، جوانهای انقلابی را که هم انقلابی‌اند هم خیلی اوقات عقلشان و فهمشان و تعقّلشان هم از بعضی از بزرگ‌ترها خیلی بیشتر است، خوب می‌فهمند، خوب تحلیل می‌کنند، خوب مسائل را تشخیص می‌دهند و سینه‌چاک انقلابند، سینه‌چاک اسلامند، به این بهانه ما تضعیف کنیم که فلان قضیّه در فلان‌جا اتّفاق افتاده است که اتّفاق بدی بوده! بله، سفارت عربستان که هیچ، در سفارت انگلیس هم که چند سال پیش، آن اتّفاق افتاد، بنده بدم آمد؛ اصلاً هیچ قابل قبول نیست این‌جور عملیّات؛ این عملیّات، عملیّات بسیار بدی است، به ضرر کشور و به ضرر اسلام و به ضرر همه است؛ برخی این را

بهانه قرار ندهند برای اینکه جوانهای انقلابی ما را مورد تهاجم قرار بدهند! ۹۴/۱۰/۳۰

۸ آذر ماه سال ۱۳۷۳

درگذشت شیخ الفقهاء
آیةالله محمدعلی اراکی/۱

رهبرانقلاب

با تلخکامی و انـدوه اطـلاع یافتیم کـه عالم ربّانـی، فقیه اهل‌بیت عصمت و طهارت شیخ الفقهاء والمجتهدین، مرجع اعلای شیعه حضرت آیةالله العظمی آقای حاج شیخ محمّدعلی اراکی، دار فانی را وداع گفته، جهان تشیّع را به سوگ خود نشانیده‌اند. این عبد مُمتَحَن خدا و عالم زاهد و پارسا و این ذخیرهٔ گرانبهای الهی در روزگار ما، و این بقیهٔ سَلَفِ صالح و یادگار اساطینِ علم و عمل و تقوا، از جملهٔ برگزیدگانی بـود که عمر طولانی و پربرکتی را بی‌کمترین شائبه، در طهارت و نزاهت و قداست و معنویت بسر آورد. راه خدا را با گامی استوار و اراده‌یـی خلل ناپذیر طی کرد و یک قرن، دل و جان منوّر و پاکیزهٔ خود را در برابر جلوه‌های رنگارنگ دنیای فانی، تسلیم ناپذیر و تسخیر ناپذیر نگاه داشت. در امتحانهای دشواری که در یک زندگی صد ساله و در حوادث بزرگ و کوچک آن در برابر هر کسی قرار می‌گیرد مانند کـوه، استـوار و بی‌تزلزل باقی ماند. هرگز به دنیا و مقام نیندیشید، و هرگز احساسات شخصی، ایشان را از شناختن و پیمودن راه خدا باز نداشت. به سوی شهرت و محبوبیّت قدمی برنداشت و آنگاه که مقدسترین و

گرامی‌ترین نوع شهرت و محبوبیّت با انتخاب شدن از سوی میلیونها انسان مؤمن، به مرجعیت تقلید، به سراغ ایشان آمد، با آن بسی بزرگ منشانه روبرو شد، اگر چه حاجت مردم را برآورد و از آنان در راه خدا دستگیری کرد امّا خود همان عبد محتاج رحمت الهی باقی ماند و دل خاشع و روح پارسای خود را با محبت الهی و ولایت اولیاء معظّم خدا، بیش از پیش پیوند زد. ۷۳/۹/۹

درگذشت شیخ الفقهاء
آیةالله محمدعلی اراکی/۲

رهبرانقلاب

اکنون آن جان پارسا، به ملکوت پیوسته و آن دامان پاک، از عالم مادّه برچیده شده است. او از حقیقتِ «لاخوفٌ علیهِم و لا هم یحزنون» برخوردار و به مجاورت ارواح مطهّر اولیاء و صلحاء سرافراز است ولی جهان تشیّع و حوزه‌های علمیّه عزادارند. این‌جانب این ضایعهٔ بزرگ را به ساحت مقدس حضرت ولیّ‌اللّه‌الاعظم (ارواحنافداه) و به فرزندان گرامی و فاضل و بیت شریف ایشان، و نیز به عموم شیعیان جهان و ملت بزرگ ایران، به ویژه به علمای بزرگ اسلام و حوزه‌های علمیه، مخصوصاً حوزهٔ عظیم‌الشأن قم که این بزرگوار یکی از بنیانگذاران و اسطوانه‌های آن بودند، تسلیت می‌گویم. بی‌شک حوزهٔ علمیهٔ فیّاض و پر برکت قم، صدقهٔ جاریه‌یی است که جهان اسلام در آزمونهای دشوار و در امر تقلید و هدایت عامّ دینی می‌تواند از برکات آن استفاده کند. این حوزه‌یی که در دوران معاصر، منشاء بزرگ‌ترین و پاکترین انقلاب جهان شد و رهبری چون شخصیّت درخشان و کم‌نظیر حضرت امام خمینی رحمةاللّه علیه را به جهان اسلام هدیه کرد و ذخیرهٔ گرانبهایی چون مرحوم آیةاللّه العظمی اراکی را سالیانی در حریم خویش برای لحظهٔ نیاز

جامعهٔ اسلامی محفوظ داشته بود، به هنگام، تقدیم امت اسلام کرد امروز نیز علیرغم دشمنان اسلام، منبع عظیم و تمام نشدنیِ رجال فقاهت و تقوا است. ۷۳/۹/۹

۸ آذر ماه سال ۱۳۷۳

درگذشت شیخ الفقهاء
آیةالله محمدعلی اراکی/۳

رهبرانقلاب

امروز بحمدالله شخصیّتهای علمی بزرگی در آن حوزهٔ پرفیض و برکت، سرگرم تحقیق و تدریس و تربیت شاگردان و فراهم آوردن آثار علمی و تهذیب نفس و کمک به امت مسلمان‌اند و به فضل الهی نیاز مردم به مرجع تقلید جامع الشرائط از آن حوزهٔ مبارکه، برآورده گردیده است. البته دشمنان اسلام از سالها پیش همواره تلاش کرده‌اند که این مشعل درخشان را خاموش و کم‌فروغ کنند و بخصوص پس از شروع نهضت اسلامی در قم جدّ و جهد آنان برای منزوی کردن حوزهٔ قم چند برابر شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی خصومت آشتی ناپذیر استکبار جهانی و همهٔ دشمنان اسلام با حوزه علمیهٔ قم علنی‌تر و بسی خصمانه‌تر گردید و بغض آنان در انواع تبلیغاتشان بیش از پیش آشکار گردید ولی بحمدالله عظمت علمی این مرکز عظیم جهانی و وجود شخصیّتهای بزرگ علمی و تقوایی در آن بر همهٔ ترفندها فائق آمده است و همچنان مرکز توجه و ارادت و عشق و ایمان ملت مسلمان بخصوص شیعیان سراسر جهان، باقی مانده است و از این پس هم همین‌گونه خواهد بود. از خداوند متعال

سربلندی و عظمت حوزهٔ مقدسهٔ قم و دیگر حوزه‌های پربرکت علمی را مسألت نموده و امیدوارم توجهات حضرت بقیّةاللّه‌الاعظم (ارواحنافداه) شامل حال علماء اعلام و فضلاء و طلاب جوان این حوزه‌ها بوده و ملت مسلمان را از برکات علمی آنان برخوردار فرماید. ۷۳/۹/۹

پیام مهم رهبری
به کنگرۀ جهانی
هزارۀ شیخ مفید؛

این‌جانب بر آنم که با طرح نکتۀ مهمی درباره شخصیت علمی شیخ عظیم الشأن مفید، خود را در کار بزرگ دسته‌جمعی شما شریک سازم و در نمایش چهرۀ نورانی این مرد قرون و اعصار سهیم گردم. این نکته دربارۀ «جایگاه مفید در خط سیر تفکر علمی تشیع در دو زمینۀ کلام و فقه» است و من به کمک قرائن قابل اعتمادی از گفته‌ها و نظرات علمی و آثار مکتوب خود آن بزرگوار یا از گفته‌های کسانی که دربارۀ آن بزرگمرد سخن گفته‌اند - از شاگردان یا مترجمان او - بدان قانع شده‌ام. آن نکته در عبارتی کوتاه این است که: شیخ مفید در سلسلۀ علمای امامیه، فقط یک متکلم و فقیه سر آمد و برجسته نیست، بلکه فراتر از این، وی مؤسس و سرحلقۀ جریان علمی رو به تکاملی است که در دو رشتۀ کلام و فقه، تا امروز در حوزه‌های علمی شیعه امتداد یافته و با وجود برکنار نماندن از تأثرات تاریخی جغرافیایی و مکتبی، ویژگیهای اصلی و خطوط اساسی آن همچنان پابرجاست مانده است. تبیین و اثبات این نکته از آن‌جا اهمیت می‌یابد که

این جریان علمی، در دوران متصل به زندگی شیخ مفید تا نزدیک به نیم قرن پس از درگذشت او، به چنان تحول و تکامل سریع و شگرفی نائل گشته که در برابر آن، نقش تأسیسی شیخ مفید مورد غفلت قرار گرفته است! ۷۲/۱/۲۸

پیشنهاد می‌شود متن کامل پیام رهبری درباره شخصیت علمی شیخ مفید را با دقت مطالعه کنید!

لینک مطلب

https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=۲۶۶۲

۱۰ آذر ماه سال ۱۳۱۶

شهادت آیةالله مدرس ۱/

رهبرانقلاب

ایمان دینی باید با معرفت همراه باشد؛ معرفت دینی چیست؟ همین مطلب مشهوری که مرحوم مدرّس فرمود دیانت ما عین سیاست ماست و سیاست ما عین دیانت ماست و امام بزرگوار ما نیز همین معنا را هم گفت و هم عملی کرد، این معرفت دینی باید تحقّق پیدا بکند وَالّا فقط اسم دین و عمّامه به سری ماها که کاری نمی‌کند؛ باید حقیقتاً حرکت کنیم! ۹۵/۱۰/۱۹

جدایی دین از سیاست حرف امروز نیست، این حرف، ۱۵۰ سال ریشه دارد؛ پدر برجسته‌ترین زبدگان این کشور در راه مبارزه برای نفی این فکر درآمد؛ هزاران جان پاک در این راه شهید شدند. مدرس به آن عظمت سینه را برای این قضیه سپر کرد؛ اصلاً مشروطیت ایران برای همین پیش آمد، اگرچه بعد منحرفش کردند و آن را از دست مردم قاپیدند! ۸۲/۳/۷

جمله مشهور شهید مدرس،

دیانت‌ما عین سیاست‌ماست

سیاست‌ما عین دیانت‌ماست

درپی اعتراضشان به انفعال

نخست‌وزیر حسن مستوفی

درمقابل تهاجم ارتش روس:

دیانت ما عین سیاست ماست، سیاست ما عین دیانت ماست؛ ما با همه دوست‌ایم مادامی که با ما دوست باشند و متعرض ما نباشند همان قِسم که اسلام به ما دستورالعمل داده رفتار می‌کنیم، اگر یک کسی از سر حد ایران بدون اجازۀ دولت ایران پایش را بگذارد در ایران و ما قدرت داشته باشیم او را با تیر می‌زنیم و هیچ نمی‌بینیم که کلاه پوستی سرش است یا عمامه یا شاپو، بعد که گلوله خورد دست می‌کنم ببینم ختنه شده است یا نه، اگر ختنه شده است بر او نماز کرده و دفنش می‌کنیم و الا که هیچ!

کتاب مدرس، قهرمان آزادی ۲۰۹/۱

۱۰ آذر ماه سال ۱۳۱۶

شهادت آیةالله مدرس
روز مجلس شورای اسلامی/۲

رهبرانقلاب

تاریخ مجالس اولیه بسیار عبرت‌آور است، واقعاً یکایک ملت ایران برای اینکه بدانند انقلاب اسلامی به این کشور و ملت چه داده است، باید آن گذشته را بخوانند؛ ما تا ندانیم چگونه بوده‌ایم، نخواهیم دانست که امروز چه در اختیار داریم؛ قریب به ۲۰ سال قبل از دوران ۵۰ ساله پهلوی، در کشور، مشروطیت بود که مجموعاً با تعطیلها و انسدادها و به توپ‌بستنها و غیره در حدود چهار دوره، مجلسِ شورای ملّی کار کرد؛ در چند سال اولیه تا وقتی که هنوز مجلس تحت نفوذ سلطان و سردار و دولت و سفارتخانه خارجی نبود، مجلسی بود که با وجود ابتدایی بودن و با وجود مدرس‌ها و خیابانی‌ها تأثیر خود را در اوضاع کشور می‌گذاشت، هر جا که اندکی نشانه سلطه خارجی بود، باقدرت تمام می‌ایستاد؛ در اولتیماتوم به روس‌ها و استقراض از خارجیها و قرارداد وثوق‌الدوله مجلس ایستاد اما با شهادت این بزرگوار و نبود امثال آنها مجلس به انحطاط رفت! ۷۳/۳/۱۱

۱۰ آذر ماه سال ۱۳۱۶

شهادت آیت‌الله مدرس
روز مجلس شورای اسلامی/۳

رهبرانقلاب

مجلس باید در مقابل زورگویی و زیاده خواهی قدرتمندان جهانی بایستد، امام بارها اسم مدرّس را می‌آوردند. مگر خصوصیت مدرّس چه بود؟ از مدرّس عالِم‌تر هم داشتیم. مدرّس خصوصیت عمده‌اش این بود که هیچ عامل ارعاب و تهدید و تطمیع و فریبگری در او اثر نمی‌کرد! ۷۸/۱۱/۲۶

در کشور ما به برکت مجاهدت یک عده از بزرگان، انگلیس‌ها نتوانستند به طور مستقیم وارد شوند و استعمار کنند اما افرادی را عامل خودشان کردند. اگر قرارداد ۱۹۱۹ معروف به وثوق الدوله در ایران با مقاومت امثال مرحوم مدرس و دیگر آزادیخواهان مواجه نمی‌شد، استعمار ایران حتمی بود! ۹۱/۷/۳

مبادا کسانی در مجلس باشند که آنتن گیرنده آنها به سمت فرستنده آمریکا باشد، هر چه از آنجا میاید، بگیرند و در داخل به زبان دیگری منتشر و منعکس کنند، همه نگرانی من از این است! ۷۵/۱/۲۸

اگر مجلس مرعوب آمریکا باشد، دنبال حاکمیّت جریان اشرافی‌گری باشد، ریل‌گذاری او در این جهتها خواهد بود؛

کشور را بدبخت خواهند کرد! ۹۴/۱۱/۲۸

اگر بخشهای اصلی هویت واقعی جمهوری اسلامی از دست برود و ضعیف شود، ساخت ظاهری جمهوری اسلامی خیلی اثری نمی‌بخشد و پسوند کلمه «اسلامی» بعد از مجلس شورای اسلامی؛ دولت جمهوری اسلامی و دیگر نهادها به تنهائی کاری صورت نمی‌دهد. اصل قضیه این است که مراقب باشیم آن روح، آن سیرت از دست نرود! ۸۷/۹/۲۴

۱۱ آذر ماه سال ۱۳۰۰

شهادت مجتهد مجاهد
پیشرو مشروطه مشروعه
شهید شیخ یونس استادسرایی
مشتهر به میرزا کوچک خان جنگلی

رهبر انقلاب

میرزا کوچک شجاع جنگلی، یک نمونه و یک اسطوره است! ۸۰/۲/۱۱

حقا شهید میرزا کوچک جنگلی نماد شجاعت و مجاهدت مردم گیلان است که برای اسلام، برای قرآن، برای اقامهٔ دین مقابل متجاوزان در غربت قیام کرد، یاد او نباید هرگز فراموش شود! ۸۹/۱۰/۸

ما در دوران مبارزه‌مان هر وقت نام میرزا کوچک خان را به یاد میاوردیم، از همت و اراده و شخصیت و هویّت او نیرو می‌گرفتیم، امثال او تعدادی بودند که در غربت مبارزه کردند، در غربت هم مُردند؛ اما امروز غریب نیستند، تاریخ نگذاشت و نخواهد گذاشت شیخ فضل‌اللّه‌ها و میرزا کوچک خان‌ها و خیابانیها غریب بمانند، دشمنان می‌خواهند این مفاخر را از دست جوان ایرانی بگیرند! ۸۰/۲/۱۲

۱۱ آذر ماه سال ۱۳۷۳ ش

اعلام مرجعیت هفت فقیه از جمله آیت الله خامنه‌ای توسط جامعه مدرسین قم درپی رحلت آیة‌الله اراکی

رهبرانقلاب

ملّت عزیز، مبادا در امر مرجعیّت احساسات، شما را به سمتی بکشاند. سختگیر به همان طرق شرعی که وجود دارد، باشید. شاهد عادل بطلبید؛ آن هم نه یکی؛ آن هم نه هر شاهد عادلی. دو شاهد عادل خبره و این کاره، که بشناسند. آن‌ها باید شهادت بدهند که فلان کس جایز التّقلید و شایستهٔ تقلید است تا بشود از او تقلید کرد. آقایان محترمی که به بنده پیغام می‌دهید که رساله بدهم، بار رهبری نظام جمهوری اسلامی مثل بار چند مرجعیّت است البتّه مرجعیت خارج از ایران حکم دیگری دارد بخاطر اینکه اگر من آن بار را بر ندارم، ضایع خواهد شد اما در داخل ایران هیچ احتیاجی نیست! ۷۳/۹/۲۳

درپی اعلام مرجعیت رهبری توسط جامعه مدرسین، بعضی از روحانیون معاند از جمله منتظری و شیخ علی تهرانی علیه نظام و مرجعیت معظم‌له اعتراض و اهانت کردند، این اهانت در ۲۳ آبان ۷۶ نیز به جایگاه ولایت ایشان توسط منتظری تکرار شد که دو کتاب ابتذال

مرجعیت و استیضاح رهبری توسط شاگردش کدیور نیز در این جهت نگاشته شد و کتاب ارتقای مرجعیت نیز در ردّ آن نوشته شد!

۱۲ آذر ماه سال ۱۳۵۸ شمسی

تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی
توسط مجلس خبرگان قانون اساسی
به دنبال همه پرسی از ملت ایران/۱

امام خمینی

قانون اساسی بزرگترین ثمره جمهوری اسلامی است!
۵۸/۹/۷

حکومت اسلام، حکومت قانون است. در این طرز حکومت، حاکمیت منحصر به خداست و قانون، فرمان و حکم خداست. قانون اسلام، یا فرمان خدا، بر همه افراد و بر دولت اسلامی، حکومت تام دارد. همه افراد، از رسول اکرم گرفته تا خلفای آن حضرت و سایر افراد تا ابد تابع قانون هستند. کتاب ولایت فقیه ص ۴۴

در اسلام، حکومت، حکومت قانون است. حتی حکومت پیامبر و حضرت امیر هم حکومت قانون است. یعنی قانون، آن‌ها را سرِ کار آورده است. آن‌ها به حکم قانون، واجب الاطاعه هستند. اگر رئیس جمهور در مملکت اسلامی وجود پیدا بکند، باز قانون آن را رئیس جمهور می‌کند با رأی عموم؛ که در رأی مردم، رأی فقیه هست یا نصب فقیه، که همان نصب الله است، قانون است که حکمفرماست در همه جا. هیچ جا در حکومت اسلامی نمی‌بینید که یک خودسری باشد، یک اِعمال رأی باشد.

حتی رسول اکرم رأیی نداشتند. رأی، رأی قرآن بوده است، وحی بوده است، رأی قانون بود. هر چه می‌فرمودە است از وحی سرچشمه می‌گرفته است و همینطور حکومت‌هایی که حکومت اسلامی هستند آنها تابع قانونند، رأی آنها قانون است. لذا حکومت الله، حکومت قانون است.

۵۸/۴/۴

۱۲ آذر ماه سال ۱۳۵۸ شمسی

تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی
توسط مجلس خبرگان قانون اساسی
به دنبال همه پرسی از ملت ایران/۲

رهبرانقلاب

تجسم انقلاب در قانون جمهوری اسلامی است. ۹۱/۱/۱

اساس یک جامعه بر قانون اساسی آن بنیان گذاشته شده است. همه باید به اهمیت قانون واقف بشوند، قانون اساسی یعنی آن چارچوب اصلی زندگی جامعه، آن چیزی است که تمام فعالیتهای زندگی در یک جامعه، براساس آن و در محدوده آن و با راهنمایی آن انجام می‌گیرد؛ این قانون اساسی است. قانون اساسی یعنی همان انقلاب؛ انقلاب فقط این نیست که ما یک حرکتی بکنیم، یک نظامی را ببریم؛ بلکه انقلاب این است که ما یک نظام صحیحی را، یک روش زندگیِ نوینی را، یک ارزشهای جدیدی را در جامعه‌مان و در زندگیمان، بجای روشها و ارزشهای قبلی بگذاریم؛ این معنای انقلاب است. قانون اساسی به ما می‌گوید شما حکومتتان را چطور انتخاب کنید، اقتصادتان را، فرهنگ را، روابط اجتماعی را چگونه تنظیم کنید و مسئولین و آحاد مردم، چگونه رفتار کنند تا اینکه آن زندگیِ مطلوبِ ایده‌آلی که این همه برای آن جان دادید، تلاش کردید، تحقق پیدا کند. پس قانون اساسی در حقیقت تبلور انقلاب است؛ این معنای قانون اساسی است. ۶۶/۹/۲۰

۱۲ آذر ماه سال ۱۳۵۸ شمسی

تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی
توسط مجلس خبرگان قانون اساسی
به دنبال همه پرسی از ملت ایران/۳

امام خمینی

از روز اول، به مشروطه و قانون اساسیش عمل نشد. یکی از مواد قانون اساسی مشروطه این است که باید ۵ نفر از مجتهدین در مجلس نظارت کنند که مبادا قوانین برخلاف حکم شرع باشد. اما از اول مشروطه این شیاطین، مردم و روحانیون و مؤمنینی را که تَبَع آنها بودند را بازی دادند و خدعه کردند، متمم قانون اساسی را قبول کردند لکن عمل نکردند، این خدعه آنها بود! ۵۷/۸/۱۲

رهبرانقلاب

امروز ما بخاطر قانون اساسی اسلامی، مدیون همه انسانهای بزرگ همچون شیخ فضل‌الله و مدرس تا شهدای انقلاب و شهیدان مجلس شورای اسلامی می‌باشیم! ۸۷/۳/۷

قانون اساسی ما حقّاً و انصافاً یکی از بهترین قانون‌ها است و مترقیترین است ولو گوشه و کنارش نقصی داشته باشد! ۶۸/۲/۸

بنده دأبم نیست که از سیاستمداران غربی چیزی بگویم اما یک جمله جالبی از یک مقام غربی نقل کنم، او می‌گوید: دو چیز است که اگر ملتهای مسلمان از آن آگاه شوند، دیگر همهٔ تابوها و اصول غرب در هم خواهد شکست، یکی قانون اساسی جمهوری اسلامی است؛ که این قانون اساسی، یک حکومت مردمی و پیشرفته امروزی و در عین حال دینی را در چشم مسلمانان جهان ممکن می‌سازد و دوم، کارنامه موفقیت‌های علمی و اقتصادی و سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی است! ۸۹/۱۱/۱۵

۱۲ آذر ماه سال ۱۳۵۸ شمسی

تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی توسط مجلس خبرگان قانون اساسی به دنبال همه پرسی از ملت ایران/۴

رهبرانقلاب

اگر ما قانون را رعایت کنیم، دشمن نمی‌تواند به طمع‌ورزی خود ادامه دهد.۷۹/۷/۱۴

وظیفه ما ایستکه از هویّت انقلاب، اساس انقلاب و اساس نظام دفاع کنیم و این نخواهد شد، جز اینکه وظایف ما در قانون اساسیِ بحمدالله مترقّی و جامع - نمی‌گوییم بی‌عیب و بی‌نقص؛ اما قطعاً جزو جامعترین و کاملترین قوانین دنیاست، به آن عمل شود. قانون اساسی، مجلس را رکن مهم این نظام قرار داده است. اصل قضیه این است که این رکن، وابسته به این نظام الهی است. کسانِ پُر کار و پُرتلاش و پُر فعالیتی هستند که مایل نیستند این نظام با کلّیت خودش یا با روحِ اسلامی خودش باقی بماند. قانون اساسی از جمله همان چیزهایی است که دشمنان ما آن را آماج حملات خود قرار داده‌اند؛ چون این قانون اساسی با این خصوصیات و با این تقسیم قدرت می‌تواند کشور را به سامان برساند، قانون اساسی می‌تواند ضامن حفظ نظام اسلامی باشد؛ نظامی که پاسخگوی نیازهای مادی و معنوی انسان‌هاست. این قانون اساسی می‌تواند ذهن‌ها

را اشباع و اقناع کند و جسم‌ها را به رفاه مادی برساند؛ می‌تواند دنیا و آخرت مردم را آباد کند. ۸۴/۲/۱۱

۱۲ آذر ماه سال ۱۳۵۸ شمسی

تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی
توسط مجلس خبرگان قانون اساسی
به دنبال همه پرسی از ملت ایران/۵

رهبرانقلاب

عمل به قانون اساسی، علاج اساسی دردهای این کشور است. ۷۹/۳/۲۹

از نظر من هیچ کس مصونیت آهنی ندارد، همه در مقابل قانون و مسئولیتهای خودشان پاسخگو هستندو باید جواب بدهند ۷۹/۱۲/۲۲

قانون باید بتواند از حقوق ضعفا دفاع کند، والاّ قانونی که پولداران را پولدارتر کند، قانون مملکت اسلامی نیست. ۷۸/۱۱/۱۳

فساد یعنی اینکه کسانی با زرنگی با قانون دانی با زبان چرب و نرم و با چهره حق به جانب به جان بیت المال این ملت بیفتند و کیسه‌های خود را پر کنند ۸۰/۱۰/۱۹

کسانی که با گردن کشی در مقابل قانون، حرمت آن را از بین می‌برند یا دارای سوء نیت و عناد هستند یا در بی مبالاتی و غفلت به سر می‌برند، این افراد در واقع مقدمه و زمینه دیکتاتورها را فراهم می‌کنند. ۸۲/۱۱/۱۲

قانوندانهای قانون شکن، خطرناک‌تر از همه‌اند؛ کسانی

که قانون را خوب بلدند، پیچ و خمها و دالانهای تودرتوی قانون را خوب می‌شناسند، اما خودشان قانون‌شکنند؛ بدون این‌که معلوم شود کارشان قانون‌شکنی است. اگر خدای نکرده چنین چیزی برای ملت ما رواج پیدا کند، یک فاجعه است. ۸۱/۷/۳۰

۱۲ آذر ماه سال ۱۳۵۸ شمسی

تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی
توسط مجلس خبرگان قانون اساسی
به دنبال همه پرسی از ملت ایران/۶

رهبرانقلاب

یک قانون، صددرصد درست هم نباشد، اما از بی‌قانونی بهتر است.۹۲/۲/۲۵

گاهی قانون ناقص و معیوب است؛ امّا همان قانون معیوب هم اگر چنانچه عمل نشود ضرر آن عمل نشدن، بیشتر از ضرر عمل کردن به قانون است.۹۲/۶/۶

اگر قانون نقص و ضعف دارد و غلط است، عوض بشود؛ اما تا مادامی که قانون، قانون است، حتماً بایستی به آن عمل بشود و به آن اهمیت داده بشود.۷۸/۶/۲

بنده به خیلی از این قوانینی که در مجلس تنظیم می‌شود، اعتقادی ندارم و آنها را قبول ندارم، ولی وقتی قانون شد، بنده هم به‌صورت یک قانون عمل می‌کنم و مخالفت نمی‌کنم. ۸۲/۹/۲۶

من معتقدم باید به قانون عمل کرد؛ چه به نفع ما باشد، چه به ضرر ما. خیلی از قوانینی که در مجلس تصویب می‌شود، ممکن است مورد قبول شما نباشد؛ خیلی از مصوّبات دولت ممکن است مورد قبول شما و من نباشد؛ اما به

همان چیزی هم که قبول نداریم، باید عمل کنیم، و این منطق دارد. منطق این است که قانونِ بد بهتر از بی‌قانونی و نقض قانون است. اینکه ما قانون را هرجا طبق میل ما از آب درمی‌آید، قبول داشته باشیم؛ هرجا نتیجه‌اش طبق میل ما از آب درنمی‌آید، قبول نداشته باشیم، منطقی نیست.۸۲/۱۰/۲۲

۱۲ آذر ماه سال ۱۳۵۸ شمسی

تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی توسط مجلس خبرگان قانون اساسی به دنبال همه پرسی از ملت ایران/۷

رهبرانقلاب

ما واقعاً احتیاج داریم به اینکه قانون در تمام امور کشور، یک شاخص، یک محور، یک فصل‌الخطاب محسوب شود. اگر ما قانونمدار باشیم، زندگی مردم روان خواهد شد؛ اگر بی‌قانونی آمد وسط میدان که هر کسی هم برای بی‌قانونی خودش بالاخره یک توجیهی دارد؛ یکی می‌گوید آقا این قانون حق من را ضایع کرد، این توجیه‌ها قابل قبول نیست. اگر بی‌قانونی رائج شد، مصالح مردم پامال می‌شود. همه بایستی به قانون احترام بگذارند. فرهنگ قانون گرایی هم بایستی از نخبگان سرریز بشود به بدنه جامعه. اگر شما که جزو نخبگان هستید، قانون را رعایت نکردید، انتظار نداشته باشید که بدنه جامعه قانون را رعایت کند. مقابل انقیاد و قانون‌گرائی، دیکتاتوری است. این هم دوستان حتماً بدانند که در زمینهٔ روحی همه ما یک میل به دیکتاتوری وجود دارد؛ این را باید سرکوب کنید. این فیلِ مستِ درون را با چکش قانون سر به راه نگه داریم. اگر خود ما علاج نکنیم، علاجش مشکل خواهد شد. اگر انقیاد به قانون نبود، روح دیکتاتوری یواش یواش بروز خواهد کرد. در جوامع، دیکتاتوری همین جور بوجود می‌آید! ۸۸/۴/۳

۱۲ آذر ماه سال ۱۳۵۸ شمسی

تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی
توسط مجلس خبرگان قانون اساسی
به دنبال همه پرسی از ملت ایران/۸

رهبر انقلاب

بسیج پایبند به قوانین و مقررات و ارزشهائی است که در قالب نظام مجسم شدند. ابتکار باید به وجود بیاید، نوآوری باید به وجود بیاید، اما بی‌انضباطی نه. یک عده‌ای اشتباه می‌کنند؛ خیال می‌کنند بسیجی یعنی کسی که پابند به قوانین نیست، نخیر، این خطاست. از دوره جنگ، در زبان بعضیها بود که می‌گفتند بسیجِ بی‌ترمز، علت هم این بود که در میدانهای جنگ، در عرصه‌های نبرد، بسیجی‌ها همین طور هی پا به زمین می‌کوبیدند، اصرار داشتند که حمله انجام بگیرد؛ می‌خواستند زودتر تهاجم کنند. آن روحیهٔ هیجان و نشاط جوانی، آن‌ها را به سمت میدان‌ها می‌کشاند. خب، فرمانده‌ها همه جا مصلحت نمی‌دانستند؛ نگه می‌داشتند. یک نوع کشمکشِ اینجوری همیشه در بخشهای مختلف جبهه‌های نبرد وجود داشت. می‌گفتند بسیج بی‌ترمز است. این به این معنا نیست که بسیج بی‌انضباط است، ابداً. خود نفس انضباط، منضبط بودن، منتظم بودن، یک ارزش است. اگر نظم از بین رفت، ناهنجاری بوجود می‌آید؛ یک نیروی نظامی هم اگر نظم نداشته باشد، بکلی بی‌فایده می‌شود. ۹۰/۷/۲۲

۱۲ آذر ماه سال ۱۳۵۸ شمسی

تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی
توسط مجلس خبرگان قانون اساسی
به دنبال همه پرسی از ملت ایران/۹

رهبرانقلاب

آتش به اختیار، بمعنای بی‌قانونی و فحاشی و طلبکار کردن مدعیانِ پوچ اندیش و مدیون کردن جریان انقلابی کشور نیست. نیروهای انقلابی بیش از همه باید مراقب نظم و آرامش کشور و عدم سوءاستفاده دشمنان از وضعیت کشور، و مراقب حفظ قوانین باشند؛ این مراقبتها در درجه اول متوجه به نیروهای انقلاب است که دلسوزند، علاقه‌مندند و مایلند که کشور به سمت هدفهای خود حرکت بکند.۹۶/۴/۵

شما بسیجیها باید به گونه‌یی رفتار کنید که احترام و محبت مردم جلب شود. شما باید نمونه اخلاق و تواضع و مهربانی و رعایت مقررات باشید. این فکر غلط باید از ذهنهای دیگران بیرون رود که بسیجی کسی است که مقررات را رعایت نمی‌کند؛ برعکس، آن کسی بسیجیتر است که مقررات را بیشتر رعایت می‌کند؛ به خاطر آنکه این فرد بیشتر از همه برای نظام دل می‌سوزاند و مقررات، لوازم قطعی اداره درست نظام است. پس، در محیط کار و زندگی، حتماً اخلاق و مقررات و نظم و انضباط را رعایت کنید و بدانید که وجود شما برای انقلاب، یک ذخیرهٔ تمام‌نشدنی است. ۶۸/۶/۴

۱۲ آذر ماه سال ۱۳۵۸ شمسی

تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی
توسط مجلس خبرگان قانون اساسی
به دنبال همه پرسی از ملت ایران/۱۰

ابلاغیه مغفول سیاستهای کلی نظام قانونگذاری توسط رهبری؛

۱- توجه به موازین شرع به‌عنوان اصلی‌ترین منشأ قانون‌گذاری در تنظیم و تصویب طرح‌ها و لوایح قانونی.

۲- ارزیابی و پالایش قوانین و مقررات موجود کشور از حیث مغایرت با موازین شرعی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ایجاد سازوکار لازم برای تضمین اصل چهارم قانون اساسی.

۳- تعیین سازوکار مناسب برای عدم مغایرت مقررات با قانون اساسی.

۴- نظارت بر عدم مغایرت یا انطباق قوانین با سیاست‌های کلی نظام، با همکاری شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام و تصویب قوانین لازم برای تحقق هریک از سیاست‌های کلی نظام ...

و...

۱۵- تعیین اولویت‌های قانون‌گذاری با محوریت: گره گشایی از امور اجرایی کشور، اصول اجرانشده قانون

اساسی، سند چشم‌انداز، سیاست‌های کلی نظام، برنامه ۵ ساله توسعه و مطالبات رهبری.

۱۷- ترویج و نهادینه‌سازی فرهنگ رعایت، تمکین و احترام به قانون و تبدیل آن به یک مطالبهٔ عمومی. سیاست‌ها به قوای سه‌گانه ابلاغ شود. سه قوه موظفند اقدامات را زمانبندی و پیشرفتها را گزارش نمایند! ۹۸/۷/۶

۱۶ آذر ماه سال ۱۳۳۲

شهادت سه دانشجو
درپی اعتراضشان به رابطه ایران با آمریکا

رهبرانقلاب

جالب است توجه کنید که ۱۶ آذر در سال ۳۲ و در آن سه دانشجو به خاک و خون غلتیدند، تقریباً چهار ماه بعد از کودتای ۲۸ مرداد اتفاق افتاده که بعداز آن اختناق عجیب ناگهان به وسیلهٔ دانشجویان در دانشگاه تهران یک انفجار در فضا و در محیط به وجود می‌آید. چرا؟ چون نیکسون که آن وقت معاون رئیس جمهور آمریکا بود، آمد ایران. به عنوان اعتراض به آمریکا، به عنوان اعتراض به نیکسون که عامل کودتای ۲۸ مرداد بودند، این دانشجوها در محیط دانشگاه اعتصاب و تظاهرات می‌کنند، که البته با سرکوب مواجه می‌شوند و سه نفرشان هم کشته می‌شوند. حالا ۱۶ آذر در همهٔ سالها، با این مختصات باید شناخته شود. ۱۶ آذر مال دانشجوی دانشجوی ضد آمریکاست، دانشجوی ضد سلطه است! ۸۷/۹/۲۴

۱۷ آذرماه سال ۱۳۴۹

اتمام ترجمه استاد خامنه‌ای بر کتاب الاسلام و مشکلات الحضاره با عنوان ادعانامه‌ای علیه تمدن غرب/۱

مقدمه استاد:

سخنی درباره این ترجمه؛ در بهار سال ۴۶ با استفاده از بیکاری دوران یک سفر چند ماهه ترجمه این کتاب را شروع کردم بدین امید که از خلوت این انزوای جانفزا اصحاب را هدایتی برده باشم لیکن پس از هفته ئی چند از آغاز این کار، دانسته شد که کیمیای خلوت نیز آب حیوانی است که چون از سرگذشت خاصیت مطلوب خود را به ایجاد خفگی مبدل می‌سازد یکنواختی ساعات و تکراری شدن چشم اندازهائی که از چهار سو بیش از دومتر فاصله نمی‌داشتند، نشاط ادامه این کار را سلب کرد و بیش از سه چهارم کتاب آن هم بدون تجدید نظر و مقابله ترجمه نشد و حتی پس از اینکه آن ماه‌ها نیز مانند همه چیز پایان یافت و دوباره زندگی معمولی به جریان افتاد متن کتاب و ترجمه‌های من از زاویه فراموشی بیرون نیامد. در سال گذشته شوق و همت برادرم و عزیزم آقای سید هادی خامنه ئی به کمک این کتاب آمد. بخش ترجمه نشده کتاب را او خود با مراقبت و تجدید نظر اینجانب ترجمه کرد ترجمه‌های مرا که مجدداً به دقت بررسی کردم از مسوده

خارج ساخت و کتاب را مهیای زیور طبع مجدداً در اختیارم گذارد. آخرین بخش کتاب را که به نظرم مهم آمد دوباره خودم ترجمه کردم در بخشهای پیش از آخر نیز تجدید نظرهای کلی به عمل آوردم و این سطور را نیز به عنوان مقدمه بر این همه افزودم و طرفه آنکه این آخرین کارها نیز در شرائطی همچون شرائط آغاز ترجمه به عمل آمد و شروع و اتمام این خدمت در خلوتی آموزنده انجام گرفت.

و خدا را بر آن آغاز و این انجام سپاس.

۱۷ آذر ماه سال ۱۳۴۹

**اتمام ترجمه استاد خامنه‌ای
بر کتاب الاسلام و مشکلات الحضاره
با عنوان ادعانامه‌ای علیه تمدن غرب/۲**

مقدمه استاد خامنه‌ای بر کتاب؛

آشنایان نه غریبست که دلسوزمنند/چون من از خویش برفتم دل بیگانه بسوخت؛ این حاصل سرگذشت ماست، سرگذشت عبرت آموز و غم انگیز مردمی که چون از خود برفتند و خویشتن خویش را فراموش کردند و دست تطاول به میراث گران‌بهای خود گشودند و اندوختهٔ قرن‌ها را ابلهانه نثار مقدم تمدن عیار غرب کردند و بجای تمدن و فرهنگ غنی و اصیل و ریشه دار خود به بازماندهٔ پرداخته‌های دیگران دل خوش ساختند. بیگانگان را نیز دل برایشان بسوخت چه رسد آشنایان را. تردید نکنیم که بلای بزرگ قرن برای ما ملت اسلام بلای خودباختگی است خودباختگی و هضم شخصیت در برابر غول تمدن غرب! بلاهای بزرگ طبیعت طوفانهای سهمناک زلزله‌های خانمان برانداز وباها و طاعون‌ها و بسی بزرگ‌تر و هول‌انگیزتر از این‌ها در برابر بلای خودباختگی و خود فراموشی پدیده هائی حقیر و کم اهمیت‌اند. زیرا که در آن همه اجتماع بخشی از پیکر خود را از دست می‌دهد و در این روح و هستی خود را اگر چه دیر زمانی پیش از آنکه

دستور لزوم فرنگی مآب شدن از همه جهت از زبان یکی از فریفتگان تمدن صادر شود زمینه گسترش فرهنگ به وسیله طرفداران آن فراهم گشته بود! ۴۹/۹/۱۷

بنظر حقیر، مقدمه استادخامنه‌ای بر کتاب ادعانامه‌ای علیه تمدن غرب، خلاصه تفکر ایشان درباره غرب است، متاسفانه بعلت مطول بودن قادر به بارگزاری متن کامل مقدمه کتاب نبودم، جهت مطالعه به لینک زیر مراجعه نمایید!

لینک

https://ghiam.ir/?p=177

۱۹ آذر ماه سال ۱۳۷۰ ش

متجاوز شناخته شدن عراق توسط سازمان ملل متحد/۱

رهبرانقلاب

اعتراف سازمانهای بین‌المللی به حقانیت ایران در جنگ ۸ ساله، هرچند بسیار دیر انجام شد، اما با این حال، پیروزی بزرگی برای ملت بزرگ بود؛ ملتی که ۸ سال همچون قهرمانی مظلوم جنگید، تا اجازه ندهد که دشمنانش پشت سر عراق، ذلت و وابستگی را بر او تحمیل کنند و او را از اسلام عزیز جدا سازند؛ و سرانجام به کمک و فضل خدای متعال و توجهات حضرت بقیّة‌الله الاعظم، در همهٔ میدانها به پیروزی - که حق او بود - دست یافت. پیشانی سپاس بر درگاه خداوند ساییده و به ملت عزیز تبریک میگویم. این شادی بزرگ، با تلخی غم فقدان شهیدان عالی‌مقام و گلهای پرپرشدهٔ بوستان خمینی همراه است، که این روزها بازگشت پیکر مطهر شهید غریبمان، مهندس تندگویان، وزیر بسیجی و فداکار جمهوری اسلامی، آن را تازه‌تر می‌سازد و عظمت فداکاریهایی را که به این پیروزیها انجامید، در چشم هوشمندان عالم به تصویر می‌کشد. جای آن پیر مراد و حکیم فرزانه و رهبر دلسوز و تیزبین خالی است که ثمرهٔ استواری معجزنشان خود را در پیروزیهای پیاپی ملت خود ببیند و شادابی این درخت تناور را بنگرد.

این‌جانب، ضمن قدردانی از همهٔ کسانی که در مسائل مربوط به قطعنامهٔ ۵۹۸ صمیمانه تلاش کرده‌اند؛ از جناب رئیس جمهور محترم و رؤسای قوای مقننه و قضاییه و فرزند مکرم امام بزرگوار و علمای اعلام و ائمهٔ محترم جمعه و مسؤولین دولتی و نظامی و سایر افرادی که این پیروزی را به این‌جانب و ملت ایران تبریک گفته‌اند، تشکر کرده، توفیقات همگان را از خداوند متعال مسألت می‌نمایم.

۷۰/۹/۲۷

۱۹ آذر ماه سال ۱۳۷۰ ش

متجاوز شناخته شدن عراق توسط سازمان ملل متحد/۲

رهبرانقلاب

متجاوز شناخته شدن رژیم جنگ طلب عراق در محافل جهانی، یکی دیگر از پاداشهای خدا بود. این، یک حادثهٔ سیاسی کوچک نبود. در این هشت سال، استکبار می‌خواست به دنیا و ملتهایی که به ایران به چشم الگو نگاه می‌کردند، ثابت کند و نشان دهد که انقلاب و ملت ایران، از قاعده و قانون صحیح عقلانی دورند. تجاوز می‌کنند؛ کشتار می‌کنند و جنگ به راه می‌اندازند! این شهادت و گواهی جهانی، همهٔ آن بافته‌های تبلیغاتچیهای استعمار و طراحان استکبار را خنثی کرد. و نشان داد که ملت ایران در این هشت سال، حق داشته و از حق خود دفاع کرده است.
۷۱/۳/۱۴

در روز ۱۹ آذرماه ۱۳۷۰ (۱۰ دسامبر ۱۹۹۱ میلادی) و در پی اجرای بند ششم قطعنامهٔ ۵۹۸ - که دبیر کل را موظف کرده بود تا با ارائهٔ گزارشی به شورای امنیت، مسؤول آغاز جنگ عراق و ایران را معرفی کند - سرانجام پس از گذشت سه سال از برقراری آتش‌بس، خاویر پرز دکوئیار - دبیر کل وقت سازمان ملل متحد - طی گزارشی به شورای امنیت، تصریح کرد که مسؤول آغاز جنگ، رژیم بغداد است که در تاریخ ۵۹/۶/۳۱ (۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ میلادی) به خاک ایران حمله کرده است!

۱۹ آذر ماه سال ۱۳۶۳

دستور امام بر تشکیل
شورای‌عالی‌انقلاب‌فرهنگی

رهبرانقلاب

شورای عالی انقلاب فرهنگی از ابتکارات بابرکت امام بود. اول ستاد انقلاب فرهنگی بود، بعد شورای انقلاب فرهنگی که به ایشان پیشنهاد شد، بدون هیچگونه لِمَوبِمَ‌ای پذیرفتند و حکم مستحکمی دادند. بعد من از ایشان سؤال کردم مصوبات ما قانون باشد، ایشان گفتند بایستی به مصوبات عمل بشود؛ یعنی حکم قانون به مصوبات دادند. ۹۲/۹/۱۹

علت حضور رؤسا و وزرا و بقیه مسؤولان کشور که این‌جا هستند، از زمانیکه این شورا در زمان امام تشکیل شد، به‌خاطر همین بود که این شورا حرفی بر کاغذ نباشد بلکه اجرا شود؛ امام هم تعبیری به این مضمون بیان کردند که مصوبات این شورا باید عملی شود؛ بنده هم بر این معنا همیشه تأکید کرده‌ام. من خاطره‌یی را عرض بکنم: دو، سه سال قبل یکی از دوستان خیلی خوب ما که در این شورا هم فعالیتی داشته‌اند، راجع به مسائل فرهنگ عمومی کشور و ناهنجاریهایی که احیاناً در سطح جامعه بتدریج بروز کرده، با من گفتگو می‌کردند و مطالبات و توقعات به‌حقی را درمیان می‌گذاشتند. من به آن دوست عزیز گفتم کاری

که من در این زمینه می‌توانم بکنم، تشکیل این شورا و وارد کردن افرادِ با فکر و با انگیزه برای تصمیم‌گیری درباره فرهنگ کشور؛ و کمک قانونی و هرچه که لازم است نسبت به این شورا اما از این‌جا به بعدش به عهدهٔ شما. من به آن دوست گفتم که بنده با شما پیش خدای متعال احتجاج خواهم کرد و به پروردگار خواهم گفت من بهترین کسانی را که مناسب این کار می‌شناختم، در این شورا جمع کردم؛ شما به خدای متعال باید جواب بدهید! ۸۴/۱۰/۱۳

۱۹ آذرماه سال ۱۳۹۵

رحلت شاعر متعهد
علی باقرزاده (بقاء)

رهبرانقلاب

خبر تأثرانگیز درگذشت دوست دیرین و شاعر فرزانه آقای حاج علی آقا باقرزاده متخلص به «بقا» را دریافت کردم. ایشان شاعری شیرین سخن و انسانی نیک‌اندیش و رفیقی با صفا بود، با طبعی روان و شعری متضمن نکات اخلاقی و اجتماعی و مجالستی دلنشین و رفتاری بزرگوارانه و سرشار از ادب و صمیمیّت، قطعاتی از شعر او در شمار آثار برجستهٔ شعر معاصر است که نام او را در دفتر شعر کشور ماندگار خواهد کرد. ۹۵/۹/۲۰

نکوداشت ادیب و شاعر ارجمند جناب علی باقرزاده (بقا) ادای حقّ شعر و ادب و پاسداشت حرمت و کرامت انسان والائی است که همواره حرمت و کرامت شعر و شاعری را پاس‌داشته و زبان گویا و طبع روان را جز به راه نیکی و راستی به کار نگرفته است. این دوست دیرین و شفیق یکی از بازماندگان کم‌شمارب مجموعه‌ئی از شاعران چیره دستی است که در برهه‌ئی از زمان، مشهد را کانون شعرِ سرآمد و ممتازِ دوران خود ساخته و زبان شعردوستان و شعرشناسان را به تحسین و تکریم جایگاه ادبی خویش گشوده بودند. قطعه‌های بقا همچون قطعه‌هائی از دیبای

رنگین و خوش‌نگار در انبوه غزل و قصیدۀ ممتاز آن دورانِ مشهد، جلوه‌ئی ویژه و چشم و دل‌نواز داشت، با امید که همچنان پایدار و ماندگار باشد. از دوستانی که این نکوداشت را برپا کرده‌اند صمیمانه سپاسگزارم. ۹۲/۶/۶

۲۰ آذر ماه سال ۱۳۶۸

رحلت شاعر متعهد انقلابی
رفیق رهبری، غلامرضا قدسی

رهبرانقلاب

درگذشت شاعر آزاده و ادیب بلندآوازه و مبارز و انقلابی دیرین، استاد غلامرضا قدسی موجب تأسف و اندوهی عمیق گردید. این چهره منور ادبیات معاصر ایران از جمله شخصیتهای نادری بود که در دوران اختناق ستمشاهی حربه شعر و ادب را در راه تحقّق انقلاب مقدّس اسلامی با چیره‌دستی به کار برد و سالها رنج مبارزه‌ای دشوار و تلاشی پیگیر را بر خود هموار کرد. ۶۸/۹/۲۸

مرحوم غلامرضاقدسی

جوان که بودیم؛ من و آقای خامنه‌ای و چندنفر دیگر درس طلبگی می‌خواندیم و در هفته، یکروز می‌رفتیم خانه پیرمردی. پیر، منظور کسی که بتواند راهنمای انسان شود، ما را نصیحت می‌کردند، یک روز که آقای خامنه‌ای تازه معمم شده بود، رفتیم پیش ایشان، موقع برگشت ایشان گفتند: آقا سیدعلی! با شما کاری داشتم. آقا آنجا ماند و ما آمدیم بیرون. کمی طول کشید، بعد آقا بیرون آمدند. آن موقع یک برافروختگی در سیمای آقای خامنه‌ای مشاهده کردم. گفتم: سیدا! آقا چه فرمودند؟ گفتند که

آقا مرا نصیحت کردند راجع به مسئولیت عمامه‌ای که سرم است، گفتم: خُب اگر واقعاً همین بود، ما هم بهره می‌بردیم، در خلوت آقای خامنه‌ای را دیدم. گفتم این را باید بگویی! گفت: والله ایشان یک چیزی فرمودند که من در خودم یک چنین مسأله‌ای را نمی‌بینم؛ ایشان به من فرمودند: خودت را بساز؛ یادت باشد، تو یک روزی در این مملکت باید حرف اول را بزنی! کتاب حال اهل درد ص ۲۰۰_۱۹۷

۲۰ آذر ماه سال ۱۳۶۰

ترور مجتهد مجاهد، شهید محراب
آیةالله سیدعبدالحسین دستغیب/۱

رئیس جمهور خامنه‌ای

مـردم دلیر و مـقـاوم فـارس! بـرادران و خـواهـران انقلابی شجاع! آیت الله حاج سید عبدالحسین دستغیب این روحانی مبارز و پرهیزکار به دست جنایتکاران و دشمنان قسم خـورده اسلام و انقلاب شهید شد و شما بیش از هرکس میدانید که او شخصیت ارزشـمـنـدی بـرای عالم اسـلام بـود. آنان که از سوابق زندگانی این شهید بزرگوار آگاهند می‌دانند که او از نخستین کسانی بود که پرچم تبلیغ انقلاب اسلامی را در سخت‌ترین شرایط در استان فارس برافراشت و بر معابر و مجامع، نام امام امت را بر زبان جاری ساخت، با دستگاه ظلم و جور به مبارزه برخاست. ایـن چهره پرهیزکار در بهترین بخش از عمر پربرکتش بیاعتنا به زخارف دنیوی همت و نیروی خود را در راه استقرار حاکمیت الله صرف کرد و به یاد خدا دلخوش بود که «الا بذکر الله تطمئن القلوب». چهره معظّم و دوست داشتنی ایـن مرد خـدا محبوب‌ترین چهره در میان مـردم فـارس و مورد احترام عمیق مردم در سراسر ایران بود. صفای باطن و لحن روحانی او گرمی بخش دل مردم بود و مردمی که او را صمیمانه دوست داشتند به شخصیت والای این روحانی

مبارز و متقی احترام می‌گذاشتند. ۷۰ سال زندگی همراه با طهارت و تقوا و سالها صرف عمر در راه اسلام و انقلاب از این مرد بزرگوار چهره‌ای مورد علاقه و احترام مردم ساخته بود. چنین مردی از سلاله پاک پیامبر و از خدمتگزاران صادق و فداکار اسلام و از یاران باوفا و مهربان امام و امت امروز در شیراز همراه تنی چند از یاران و شاگردان خویش در راه اسلام و قرآن به شرف شهادت نائل آمد! ۶۰/۹/۲۰

۲۰ آذر ماه سال ۱۳۶۰ شمسی

ترور مجتهد مجاهد، شهید محراب
امام جمعه طراز انقلاب اسلامی
نماینده مجلس، عضو مجلس خبرگان
عارف بالله، مؤلف کتب اخلاقی
آیةالله سیدعبدالحسین دستغیب
توسط سازمان مجاهدین خلق/۲

رئیس جمهور خامنه‌ای

شهادت این عالم ربانی و سید بزرگوار سند دیگری است بر پلیدی و ناپاکی روح و ماهیت رسوایانی که بقای خود را در فنای مردان خدا می‌جویند، اما هرچه بیشتر در این راه گام بر می‌دارند رسواتر می‌شوند و صفوف مردم را در جهت حفظ دست‌آوردهای انقلاب و ادامه راه شهیدان مستحکم‌تر می‌کنند. خفاشانی که چشم دیدن پیروزیهای امت شهیدپرور ایران را ندارند زهر حقد و کینه خود را با کشتن چهره‌های محبوب و مردمی به کام انقلابیون می‌ریزند تا کام دشمنان خلق خدا را شیرین کنند امّا جز خسران دنیا و آخرت نصیبی نخواهند برد. اطمینان دارم که شهادت این مرد خدا همچون زندگی پرافتخارش برای اسلام و انقلاب اسلامی ایران خیر و برکت به همراه خواهد داشت؛ چرا که همه ما را در ادامه راهی که برگزیده‌ایم مصمّم‌تر می‌کند. تا راه اسلام در پیش روی ماست دشمن حقیرتر از آن است که بتواند ما را از این سیر الهی منحرف

سازد. شهادت این مرد میدان تقوا و مبارزه را به مردم شهیدپرور ایران خصوصاً به اهالی غیور فارس و فرزندان و بازماندگان و شاگردان آن شهید تسلیت و تبریک میگویم.
سلام بر همه شهیدان اسلام! ۶۰/۹/۲۰

گوهر ادب آواز، عامل انتحاری شهادت آیت الله دستغیب و ۱۲ تن از یاران و شاگردان ایشان

۲۰ آذر ماه سال ۱۳۶۰ شمسی

ترور مجتهد مجاهد، شهید محراب
عارف بالله، مؤلف کتب اخلاقی
آیة‌الله سیدعبدالحسین دستغیب/۳

رهبر انقلاب

شیراز مأمن امامزادگان بزرگوار بود؛ در هیچ نقطه‌ای از کشور به قدر فارس، مرقدِ امامزاده وجود ندارد. معنای این حرف این است که از هر کجا امامزاده‌ها و فرزندان معصومین، یا از جور خلفا می‌گریختند و یا به امیدِ کمک مردم حرکت می‌کردند، متوجه شهر شیراز یا شهرهای دیگر استان فارس می‌شدند. آن معنویتی که شخصیتی مثل شهید بزرگوار مرحوم آیت‌الله دستغیب مظهر آن معنویت بود، از این خانواده و از این مرکز فیاضِ تمام نشدنی اهل بیت سرچشمه گرفته است. این عمق انگیزهٔ دینی را نشان می‌دهد. این نورانیت، شخصیتی مثل شهید دستغیب می‌سازد و می‌پروراند و نفَس گرم آن شهید عزیز، در این منطقه این همه دل جوان و جوینده را شیدای معنویت می‌کند؛ دل‌های جوانی که از همان روزهای اول به میدانهای جنگ رفتند. اوائل جنگ تحمیلی، اکثر خرمشهر زیر چکمهٔ اشغالگران بود، بنده به منطقهٔ آبادان رفتم؛ یک عده جوانِ بااخلاص نورانی پرشور، با سلاحهای ابتدائی به آن‌جا آمده بودند برای این‌که بجنگند؛ گفتم: از

کجا آمده‌اید؟ گفتند: از شیراز. این نفَس گرمی که این همه جوان را در راه دفاع از اسلام، دفاع از استقلال ملی، دفاع از کشور و دفاع از بزرگترین حادثهٔ تاریخ ما - یعنی انقلاب اسلامی - این‌جور به میدان کشانده بود، نفَس گرم مردان بزرگی مانند مرحوم آیة‌الله شهید دستغیب و دیگران، و پشت سر همه و قویتر از همه نفَس گرم امام بود! ۸۷/۲/۱۳

حضور رهبری بر سر مزار آیت الله دستغیب ۸۷/۲/۱۳

۲۱ آذر ماه سال ۱۳۰۴ ش

تغییر متمم قانون مشروطه و تصویب سلطنت دائمی در اعقاب رضاخان پهلوی توسط مجلس موسسان/۱

رهبرانقلاب

گاهی یک ملت یا جماعت مؤثری از یک ملت مبتلا به گناهی می‌شوند. این گناه هم استغفار خودش را دارد. یک ملت گاهی سالهای متمادی در مقابل منکر و ظلمی سکوت می‌کند و هیچ عکس‌العملی از خود نشان نمی‌دهد؛ این هم یک گناه است؛ شاید گناه دشوارتری هم باشد؛ این همان «انّ اللّه لا یغیّر ما بقوم حتّی یغیّروا ما بانفسهم» است؛ این همان گناهی است که نعمت‌های بزرگ را زایل می‌کند؛ این همان گناهی است که بلاهای سخت را بر سر جماعت‌ها و ملتهای گنهکار مسلط می‌کند. ملتی که در شهر تهران ایستادند و تماشا کردند که مجتهد بزرگی مثل شیخ فضل‌اللّه نوری را بالای دار بکِشند و دم نزدند؛ دیدند که او را با این‌که جزو بانیان و بنیانگذاران و رهبران مشروطه بود، به جرم این‌که با جریان انگلیسی و غربگرای مشروطیت همراهی نکرد، ضد مشروطه قلمداد کردند - که هنوز هم یک عده قلمزن‌ها و گوینده‌ها و نویسنده‌های ما همین حرف دروغ بیمبنای بیمنطق را نشخوار و تکرار می‌کنند - پنجاه سال بعد چوبش را خوردند: در همین

شهر تهران مجلس مؤسسانی تشکیل شد و در آن‌جا انتقال سلطنت و حکومت به رضاشاه را تصویب کردند. آن‌ها یک عده آدم خاص نبودند؛ این یک گناه ملی و عمومی بود! ۸۴/۸/۸

۲۱ آذر ماه سال ۱۳۰۴ ش

تغییر متمم قانون مشروطه و تصویب سلطنت دائمی در اعقاب رضاخان پهلوی توسط مجلس موسسان/۲

رهبر انقلاب

از مشروطه تا پیروزی انقلاب اسلامی بر اثر انحراف از موازین دینی چقدر ضرر کردیم! دهها سال این کشور خسارت دید؛ به خاطر این‌که از اصول دینی انحراف حاصل شد. با این‌که اساس مشروطیت بر پایه دین بنا شده بود؛ اما رعایت نشد و آن قضیه طراز اوّل مورد توجه قرار نگرفت. بعد هم با دین مخالفت شد و پدیده‌های دینی آن نظام از بین رفت؛ اما غیردینیهایش تقویت گردید و آن چیزی شد که شما دیدید یک کشور و یک ملت چه خسارتی را در طول این چند ده سالِ دوران مشروطه تا پیروزی انقلاب اسلامی متحمل شد. یکی از بزرگ‌ترین خسارت‌هایش حکومت خاندان پهلوی بود؛ تسلّط آن دیکتاتوری عجیب و حقیقتاً کم‌نظیر در تاریخ. شما این را بدانید که وقتی یک نظام، تضمین بقا بر روال دینی نداشته باشد، این چیزها در انتظارش است ۷۴/۱۱/۱۴

ملت ما تا قبل از انقلاب اسلامی مزهٔ حاکمیت مردم را نچشیده بود. از اعلام مشروطیت در ایران تا سالی که

انقلاب پیروز شد، ۷۵ سال طول کشید؛ که ۵۵ سال آن دیکتاتوری خاندان پهلوی بود؛ بدون ملاحظه خواست مردم. بیست سال قبل از آن هم کشور دچار هرج و مرج بود. یعنی از آغاز دوران مشروطیت تا انقلاب اسلامی، بجز یک فرصتِ حدود دو ساله‌ای در این میان، که یک دولت ملی ضعیفی تشکیل شده بود - که این هم با توطئهٔ مشترک انگلیس و آمریکا از بین رفت - بقیهٔ این مدت، تمام به استبداد و دیکتاتوری گذشت. مزهٔ مردم‌سالاری را مردم در جمهوری اسلامی چشیدند ۹۲/۵/۱۲

۲۱ آذر ماه سال ۱۳۰۴ ش

تغییر متمم قانون مشروطه
و تصویب سلطنت دائمی
در اعقاب رضاخان پهلوی
توسط مجلس موسسان/۳

رهبر انقلاب

این شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» که در دوران انقلاب رائج بود، حرف دل مردم بود و مردم این را می‌خواستند. مردم می‌دیدند که این کشورِ با این عظمت، حکامش و زمامدارانش استقلال رأی ندارند؛ تابع بیگانه و تابع قدرتهای مستکبرند و طوق اطاعتِ آنها را به گردن انداخته‌اند؛ در مقابلِ آنها ضعیف و غیر مستقل، اما نسبت به مردم خودشان سختگیر، متفرعن و با آنها با فشار و سختگیری و زور رفتار می‌کردند؛ شلاق را بر گُردهٔ این مردم می‌کوبیدند و به آنها اجازهٔ انتخاب نمی‌دادند. در طول سالهای مشروطیت و تا قبل از انقلاب اسلامی، هرگز اتفاق نیفتاد که این مردم با شوق، با رغبت و با معرفت به پای صندوق رأی بروند و کسی را انتخاب کنند. انتخاب معنی نداشت: حکومت، حکومت موروثی؛ مسئولان و زمامداران، سفارش‌شدهٔ قدرت‌های بیگانه؛ مجلسی که به نام مجلس شورا از مشروطیت بوجود آمده بود، مجلس دست نشانده و غیر منتخب مردم! مردم هم اسیر و دستخوش تصمیمهائی بودند که این مجموعهٔ

غیر مسئول و غیر متعهد برای آن‌ها می‌گرفتند. مردم خواستند استقلال بدست بیاورند، آزادی داشته باشند، عزت ملیشان را تأمین کنند، سعادت و رفاه دنیوی و سربلندی معنوی و اخروی را بدست بیاورند؛ این آرزوی مردم بود و وارد این میدان شدند. ۸۷/۲/۱۱

۲۱ آذر ماه سال ۱۳۰۴ ش

تغییر متمم قانون مشروطه
و تصویب سلطنت دائمی
در اعقاب رضاخان پهلوی
توسط مجلس موسسان/۴

رهبرانقلاب

مجالس مشروطه در دوره‌های اوّلیه، در تاریخ سرافراز ماند، اما بتدریج کارش به آن‌جا رسید که بعضی از نمایندگانش، جرأت مخالفت نداشتند! بعضی در جلساتِ به خیال خودشان مسأله‌دار، حضور پیدا نکردند. مگر وقتی شما حضور پیدا نکردید، مسؤولیتتان از بین می‌رود؟! بعضی از آنها افتخار می‌کردند که در آن جلسه‌ای که سلطنت ایران به خاندان فاسد و ننگین پهلوی داده شد، حضور نداشتند! در حالی که بایستی می‌بودند و مخالفت می‌کردند. بعضی وابسته و فاقد استقلال بودند. شجاعت هم داشتند؛ اما آن شجاعت را در جهت باطل و خلاف حق به کار می‌گرفتند. جیب‌ها و شکمهایشان از مال حرام، پر بود. طمعِ رشوه، طمعِ رسیدن به مقامات، طمعِ کمکِ فلان کسی که ممکن است قدرت را در دست بگیرد یا امروز بر سر قدرت است، چنان آنها را گیج می‌کرد که نمی‌فهمیدند مسؤولیت چیست. احساس مسؤولیت نبود، استقلال نبود، شجاعت نبود، و الاّ اگر مشروطیت در آغاز کار، منطبق با خواسته رهبران واقعی و مخلص و مؤمن آن نهضت

به پیش می‌رفت، کشور ما پنجاه سال در حسّاسترین مقاطع تاریخ جهان، از قافله عقب نمی‌ماند. ما پنجاه سال ضرر کردیم. ما ملت ایران، به خاطر تسلّطِ آن قلدر بیسواد و خاندان و فرزندان و کسان و همراهانش؛ یعنی تسلّط قدرتهای مسلّط بر این کشور - که در نیم قرن آخرِ قبل از پیروزی انقلاب، انگلیسی‌ها و بعد هم امریکاییها بودند - و نیز به خاطر کوتاهی مجلس، ضرر کردیم و دچار خسران شدیم. ۷۳/۳/۱۱

۲۱ آذر ماه سال ۱۳۰۴ ش

تغییر متمم قانون مشروطه
و تصویب سلطنت دائمی
در اعقاب رضاخان پهلوی
توسط مجلس موسسان/۵

امام خمینی

ما در این ۵۰ سال حتی یک مجلس ملی هم نداشتیم. در زمان رضاشاه با زور او، رژیم را تغییر دادند، یعنی سلطنت را منتقل کردند. مجلس مؤسسان که تأسیس کردند با سرنیزه تأسیس شد و ملت بکلی با آن مخالف بود، لکن سرنیزه نگذاشت که این مخالفت را اظهار کنند. بنابراین اصل مجلس مؤسسان که در زمان رضاشاه با سرنیزه درست شد غیر قانونی بود! ۵۷/۸/۵

این سلطنت پهلوی از اول که پایه‌گذاری شد برخلاف قوانین بود. آن‌ها که در سن من هستند دیدند مجلس مؤسسان که با سرنیزه و بدون رأی مردم تأسیس شد و با زوز وکلای آن را وادار کردند به اینکه به رضاشاه رأی سلطنت بدهند. لذا این سلطنت از اول یک امر باطلی بود؛ بلکه اصل رژیم سلطنتی از اول خلاف قانون و خلاف قواعد عقلی است و خلاف حقوق بشر است. ۵۷/۱۱/۱۲

اگر خدای نخواسته عمر رژیم منحوس و سرسپرده و خانمان برانداز پهلوی ادامه پیدا می‌کرد، چیزی

نمی‌گذشت که جوانان برومند ما با انواع دسیسه‌ها و نقشه‌های شیطانی به دست رژیم فاسد و رسانه‌های گروهی و روشنفکران غرب و شرقگرا از دست ملت و دامن اسلام رخت بر می‌بستند و یا جوانی خود را در مراکز فساد تباه می‌کردند؛ و یا به خدمت قدرتهای جهانخوار درآمده و کشور را به تباهی می‌کشاندند. خداوند متعال به ما و آنان منت گذاشت و همه را از شر مفسدین و غارتگران نجات داد! ۶۱/۱۱/۲۶

۲۱ آذر ماه سال ۱۳۰۴ ش

تغییر متمم قانون مشروطه
و تصویب سلطنت دائمی
در اعقاب رضاخان پهلوی
توسط مجلس موسسان/۶

رهبر انقلاب

امام بزرگوار یک انسان قوی و مقتدر بود؛ انسانی که توانست حکومت طاغوتیِ دیکتاتوریِ وراثتی را بعد از دو هزار سال، در این کشور وسیع و بزرگ از اریکهٔ قدرت به زیر بکشد؛ این خیلی قدرت می‌طلبد؛ نشانهٔ قوّت فوق‌العادهٔ امام بزرگوار است! ۹۷/۳/۱۴

دو کار بزرگ و بی‌سابقهٔ در تاریخ کشور ما به‌وسیلهٔ امام تحقّق پیدا کرد؛ یکی برانداختن بنای سلطنت موروثی ظالمانه و غیر عاقلانه که چند هزار سال در کشور ما سابقه داشت. این بنای پوسیدهٔ کهنهٔ غلط که حکومت کشور به دست انسانهایی باشد و به‌صورت موروثی از کسی به کسی برسد، یا با شمشیر و زور نظامی حکومت به دست بیاید و بعد نسل به نسل از یکی به دیگری به ارث برسد، یک سنّت غلط و بی‌منطق در طول چند هزار سال در کشور ما بود؛ کار اوّل امام این بود که این بنای غلط را برانداخت و کار را به دست مردم کشور سپرد. ۹۴/۳/۱۴

ما در دوران سلطنت پهلوی یکی از مرتجع‌ترین حکومت‌ها

را داشتیم. سلطنت موروثی بود؛ یک نفر بمیرد، مردم مجبور باشند فرزند او را در هر سنّی، با هر خصوصیّاتی، به حاکمیت مطلق خودشان قبول کنند؛ نه معیاری، نه علمی، نه تقوایی، نه عقلی، هیچ چیز ملاک نباشد! چنین رژیمی را در ایران در قانون اساسی هم برده بودند؛ قانون اساسی که زیر چکمه‌های رضاخان در همین تهران تصویب شده بود. ایران در دنیا ذلیل شده بود. امام در مقابل چنین جامعه و چنین کشوری قرار گرفته بود و قیام کرد! ۷۸/۷/۹

۲۱ آذر ماه سال ۱۳۰۴ ش

تغییرمتمم قانون مشروطه و تصویب سلطنت دائمی در اعقاب رضاخان پهلوی توسط مجلس موسسان/۷

رهبرانقلاب

یکی از مظاهر اقتدار جمهوری اسلامی، نجات کشور از شرّ حکومت استبدادی سلطنتی و پادشاهی موروثی بود. ۹۷/۷/۱۲

نظام جمهوری اسلامی یک تحول بزرگ، یک پیشرفت شگفت‌آور و عظیم بود که یک حکومت موروثی کودتائی فاسدِ وابسته را یک ملتی بتواند تبدیل کند به یک حکومت مردمی، که هیچ تحولی از این بالاتر نیست و خودِ این، بزرگ‌ترین تحول و بزرگترین پیشرفت بود ۸۶/۲/۲۵

برادران و خواهران عزیز من! مردم عزیز یزد! ملت عزیز ایران! اگر بخواهیم به آن آرمان برسیم، احتیاج دارد به اعتماد به نفس. باید بگوئیم می‌توانیم؛ همچنانیکه تا امروز آن کارهائی را که ارادهٔ ملی به آن تعلق گرفت، توانستیم انجام بدهیم. مگر شوخی بود در یک کشوری که زیر فشار استکبار و استعمار است، فاسدترین حکومتهای جهان بر آن حکومت می‌کند و شرق و غرب عالم، منافعشان را در حکومت آن خاندان منحوس می‌بینند، این خاندان را

به زیر کشیدن؛ بنیاد پوشالی حکومت سلطنتی موروثی را بکلی از بین بردن؛ یک نظام مردمی، متکی به آراء ملت، متکی به عواطف مردم، در یک چنین کشور استبدادزدۀ در طول قرنهای متمادی به وجود آوردن؛ این کار شوخی است؟! این کار را ملت ایران کرد. امروز در این منطقه، هیچ کشوری از لحاظ اتکاء به آراء و عواطف مردم، به جمهوری اسلامی نمی‌رسد! ۸۶/۱۰/۱۲

۲۱ آذر ماه سال ۱۳۰۴ ش

تغییر متمم قانون مشروطه
و تصویب سلطنت دائمی
در اعقاب رضاخان پهلوی
توسط مجلس موسسان/۸

رهبر انقلاب

چند سال است یک حرکت موذیانه‌ای شروع شده در تطهیر رژیم طاغوت پهلوی. حالا ای کاش یک چیزی بود که قابل تطهیر بود، قابل تطهیر هم نیست! همان‌هایی هم که چیز می‌نویسند راجع به شخصیّت‌های آن‌ها، با اینکه خب خیلی سعی می‌کنند اطرافش را جمع بکنند، درعین‌حال ناچار به یک چیزهایی اعتراف می‌کنند. یک رژیمی که فاسد، هم وابسته، غیر مردمی و سودطلبِ شخصی بودند، قابل دفاع است؟! رضاشاه قابل دفاع است؟! محمّدرضا قابل دفاع است؟! خب، شما آن دوره را که ندیده‌اید؛ یک حرکتی در این زمینه دارد انجام می‌گیرد و هدفش این است که یک جوانِ امروز بگوید «عجب! این‌ها آدمهای بدی نبودند، اوضاع بدی نبود؛ پس چرا انقلاب کردید؟»؛ اصلاً همه برمیگردد به مسئلهٔ زیر سؤال بردن انقلاب! ۹۷/۳/۷

می‌خواهند حقایق انقلاب تحریف بشود، به دست فراموشی سپرده بشود؛ پول خرج می‌کنند، کار دارند

می‌کنند. کسی که آشنا باشد، آگاه باشد با دنیای کتاب و مطبوعات و مقاله، می‌بینند که دشمنان چه‌کار دارند می‌کنند؛ امروز اینها سعی می‌کنند چهرهٔ خاندان خبیث و منحوس پهلوی را - رژیم فاسد و وابسته و خبیث و ظالم که کشور ما را سالهای متمادی به عقب انداختند و ملّت ایران را آن‌جور دچار مشکلات عظیم کردند - بَزَک کنند، امروز سعی می‌شود توسّط همان جبههٔ مقابل نظام اسلامی. پشتیبان‌ها همان کسانی هستند که با اصل انقلاب مخالف بودند، با مردمی که انقلاب کردند مخالف بودند، با وفاداری این مردم به انقلاب بشدّت مخالفند!

۹۳/۱۰/۱۹

۲۱ آذر ماه سال ۱۳۷۱

فوت دکتر علی امینی
سفیر ایران در کشور آمریکا
عامل اصلاحات ارضی آمریکایی
وزیر و نخست وزیر پهلوی/۱

رهبر انقلاب

به نظر من اولین نعمتی که باید امروز ما خدا را به خاطر آن شکر کنیم، عزت و استقلال ملی است. یک روز در همین کشور، بالاترین مقام سیاسی آن برای تصمیم‌گیریهای اساسی، منتظر اشارهٔ سفیران انگلیس و امریکا بود. یک روز در همین تهران، رؤسای سه کشور متفق در جنگ بین‌الملل دوم، برای این کشور رئیس معین کردند؛ یکی را برداشتند، یکی را گذاشتند. در همین تهران، رؤسای دولت بدون اجازهٔ کاخ سفید، معین نمی‌شدند؛ امینی بیاید، اقبال برود؛ فلان کس بماند، فلان کس برود؛ فلان وزیر در فلان جا نصب بشود یا نشود؛ سرنوشت ملت ما این بود. نفت را به فلان کشور بفروشید، در فلان پیمان بین‌المللی یا منطقه‌ای وارد بشوید یا حق ندارید وارد بشوید. برای ملتی با یک چنین مسئولان و سردمدارانی، غرور و عزتی باقی می‌ماند؟ بنابراین، اولین نعمت بزرگ الهی برای کشور، ملت و مسئولان ما، این است که عزت و استقلال ملی دارند. امروز هیچ قدرتی در دنیا نمی‌تواند ادعا کند که بر نظام سیاسی کشور ما حاکم است و اشاره، تصریح، نهیب یا تهدید او می‌تواند اثری بر روی تصمیم‌گیریهای ما بگذارد! ۸۵/۳/۲۹

۲۱ آذر ماه سال ۱۳۷۱

فوت دکتر علی امینی
نخست‌وزیر عصر پهلوی
عاقد قرارداد خسارت بار
کنسرسیوم صنعت نفت ایران/۲

رهبر انقلاب

انقلاب را مقایسه کنید با نهضت ملّی شدن صنعت نفت که یک حادثهٔ بزرگی بود در کشور؛ آنجا هم مردم وارد میدان شدند، درخواست نهضت ملّی نفت این بود که نفت را از دست انگلیسی‌ها بگیریم و دست خودمان باشد. خب، این چیز خیلی زیادی نبود، البتّه مهم بود امّا استقلال کامل نبود. در این نهضت هم مردم به میدان آمدند امّا نهضت دو سه سال بیشتر طول نکشید! دشمن توانست این نهضت را سرکوب کند، ادامه پیدا نکند. بعد که نهضت سرکوب شد، وضع نفت بدتر از قبل شد یعنی کنسرسیومی که بعد از قضایای بیست و هشتم مرداد در کشور به وجود آوردند، خیلی وضعش بدتر بود از آنچه قبلاً وجود داشت؛ یعنی اگر قبلاً دست انگلیس بود، حالا دست انگلیس و آمریکا بود، وضع نفت چهارمیخه در اختیار دشمنان بود؛ تا آخر هم همین‌جور بود؛ تا قبل از انقلاب هم همین‌جور بود! ۹۴/۱۰/۱۹

علی امینی و هاوارد پیج درحال انعقاد قرارداد کنسرسیوم صنعت نفت ایران ۳۳/۶/۲۸

۲۱ آذر ماه سال ۱۳۷۱

فوت دکتر علی امینی
سفیر ایران در کشور آمریکا
عامل اصلاحات ارضی آمریکایی
وزیر و نخست وزیر پهلوی/۳

رهبر انقلاب

قبل از انقلاب، کشور از لحاظ سیاسی وابسته بود؛ یعنی حکومت، چه خود محمدرضا، چه دستگاه‌های گوناگون، مطیع آمریکا بودند؛ منتظر اشارهٔ آمریکا بودند. باز شواهد فراوان است. آدمی پا می‌شود از اینجا می‌رود آمریکا - دکتر امینی - برای اینکه آمریکائیها را قانع کند که بشود نخست‌وزیر در ایران. آمد، شد نخست‌وزیر! بعد از یکی دو سال، شاه که با او مخالف بود، بلند شد رفت آمریکا، آمریکائی‌ها را قانع کرد که او را از نخست‌وزیری عزل کنند. آمد او را از نخست‌وزیری عزل کرد! این، وضع مملکت ما بود. برای انتخاب نخست‌وزیر، شاه مملکت، رئیس کشور محتاج موافقت و رضایت آمریکا بود! در بسیاری از مسائل، شاه سفیر آمریکا و سفیر انگلیس را به کاخ خود دعوت می‌کرد تا تصمیمی را که می‌خواهد بگیرد، با آنها در میان بگذارد! اگر آنها مخالف بودند، تصمیم عملی نمی‌شد. وابستگی سیاسی یعنی این. مطیع آمریکا بودند! ۸۹/۱۱/۱۵

۲۱ آذر ماه سال ۱۳۳۹ شمسی

رحلت عارف بالله، مفسرقرآن
مجتهدمجاهد، پدرمادر رهبری
آیةالله سیدهاشم میردامادی/۱

رهبرانقلاب

خانه‌ای که در آن به دنیا آمدم، خانه‌ای کوچک و ساده بود که دو اتاق داشت؛ یک اتاق در طبقه بالا مخصوص پدر و مادرم و فرزندان کوچک‌شان بود، در طبقه پائین هم اتاقی برای خواهرانمان بود که مادرشان پیش از ازدواج پدرم با مادرم از دنیا رفته بود. بعداً پس از سی سال یا بیشتر، در ترمیم خانه، آن اتاق به دو اتاق تبدیل شد. یک سال پس از تولد من، همگی به خانه پدربزرگ مادری‌ام، یعنی آقا سیدهاشم میردامادی نجف‌آبادی . از علمای معروف که به علم و زهد و تبحر در تفسیر قرآن شهرت داشت و جزو علمایی بود که رضاشاه چند سال پیش از تولد من آنها را تبعید کرده بود نقل مکان کردیم. خانه ایشان نسبتاً وسیع بود، اما پس از بازگشت پدربزرگ از تبعید، مجدداً به خانه خودمان برگشتیم. به یاد دارم ما پسران به خانه پدربزرگمان مرحوم میردامادی می‌رفتیم. ایشان هم مثل پدرها و پدربزرگ‌های دیگر، یک ریال یا نیم ریال به ما می‌داد، که البته پول ناچیزی بود؛ اما پیش می‌آمد که مادر ناگزیر می‌شد همی مبلغ ناچیز را از ما بگیرد تا با آن

برای شام ما چیزی بخرد. من در خانه پدر، از فقر چیزهایی دیده‌ام که در خانه علمای دیگر کمتر دیده می‌شود! خون دلی که لعل شد ص ۳ و ۶

۲۱ آذر ماه سال ۱۳۳۹ شمسی

رحلت عارف بالله، مفسرقرآن
مجتهدمجاهد، پدرمادر رهبری
آیةالله سیدهاشم میردامادی/۲

رهبرانقلاب

پدر مادرم از علمای فاضل و عرب زبان بود. در سال ۱۳۱۴ فاجعه مسجد گوهرشاد رخ داد، که طی آن بسیاری از مردم را کشتند و بسیاری از علما نیز دستگیر شدند، که افراد زیر از آن جمله بودند: سید هاشم میردامادی (پدربزرگ مادری من)، سید علی اکبر خوئی (پدر آقای خوئی، که تقریباً بیست سالی از پدر من مسن‌تر بود و با پدرم دوستی داشت)، میرزا حبیب الله ملکی (که او هم از دوستان پدرم بود و خطبه عقد ازدواج پدرم و خود من را ایشان خوانده بود)، سیدعبدالله شیرازی، شیخ صاحب الزمانی ارومیه‌ای، حاج محقق (پدر دکتر مهدی محقق)، شیخ اسماعیل تائب (صاحب رسائل عرفانیه). نزدیک به بیست عالم روحانی را در حادثه گوهرشاد بازداشت کردند. من پس از انقلاب گفتم تصاویر آن‌ها را از پرونده‌هایشان بیاورند ببینم. دیدم زیر تصاویر، عبارت «جرم سیاسی» نوشته بودند، یعنی دخالت در سیاست! خون دلی که لعل شد ص ۳۳

تصویر تعدادی از علمای تبعیدی در پی اعتراض به کشتار مسجد گوهرشاد؛ از بالا سمت راست؛ ۱- آیت الله زین

العابدین سیستانی (برادر جد آیت الله سیستانی) ۲- آیت الله سید علی اکبر خویی پدر (آیت الله خویی) ۳- آیت الله سید یونس اردبیلی ۴- آیت الله سید هاشم میردامادی (پدر مادر رهبری) ۵- سید محمد سیستانی (عموی آیت‌الله سیستانی) علمای نشسته از راست: ۱- واعظ معروف وقت مشهد سید العراقین ۲- آیت الله شیخ آقا بزرگ شاهرودی ۳- آیت الله شیخ هاشم قزوینی ۴- مرحوم عنایت که میزبان علمای تبعیدی مشهد در تهران.

۲۱ آذر ماه سال ۱۳۳۹ شمسی

رحلت عارف بالله، مفسرقرآن
مجتهدمجاهد، پدرمادر رهبری
آیةالله سیدهاشم میردامادی/۳

رهبرانقلاب

این روحانی عالی‌مقام که مراتب علمی را در نجف و در محضر اساتید بنام آن روزگار طی کرده و مفتخر به اجازه و شهادت علمی از آنان بود، در مدّت نزدیک به چهل سال اقامت در مشهد مقدّس، بیشترین تلاش خود را به تفسیر قرآن منعطف ساخته و محفل گرم و بی‌وقفهٔ تفسیریِ جذّابی در مسجد گوهرشاد (شبستان شمال غربی) برپا نموده بود. هر شب پس از اقامهٔ نماز جماعت، جمعی از ارادتمندان مشتاق، گِرد منبر بی‌پیرایهٔ این عالمِ عامل، مجتمع گشته و از بیان شیرین و نفس گرم او سخن خدا را می‌شنیدند، و این سفرهٔ گستردهٔ معرفت و حکمت، ده‌ها سال، مائدهٔ الهی و قرآنی را نصیب دوستداران می‌کرد. ثبت و نگارش همین درسهای شبانه، تلاش دیگر این عالم قرآنیِ بااخلاص بود که اکنون بحمدالله در اختیار همگان قرار گرفته است. در کنار این تلاش ارزشمند قرآنی که در محیط عمومی آن روزِ مشهد، نظیری برای آن دیده نمی‌شد، توغّل و تبحّر در کلمات اهل بیت (علیهم‌السّلام) نیز خصوصیّت برجستهٔ دیگر این عالم متّقی و متعبّد بود.

تسلّط او بر حدیث چنان بود که در هر مجلس و محفل، حتّی در جمع خانوادگی. که این حقیر در دوران کودکی و نوجوانی تا اوائل جوانی از اقبال حضور در آن برخوردار بودم. رشحه‌ئی از آن کلمات نورانی را به کام حاضران می‌ریخت و مجلس را با ذکر کلمات امامان هدایت (سلام الله علیهم) منوّر می‌ساخت. ۹۴/۱/۲۵

۲۱ آذر ماه سال ۱۳۳۹ شمسی

رحلت عارف بالله، مفسرقرآن
مجتهدمجاهد، پدرمادر رهبری
آیةالله سیدهاشم میردامادی/۴

رهبرانقلاب

رفتار و منش عملی ایشان در زندگی شخصی به گونه‌ئی بود که گفتارش را نافذ و اثرگذار می‌کرد. حضور و استفاضهٔ او از محضر علمای بزرگ اخلاق و سلوک توحیدی در نجف از قبیل عالمِ سالکِ واصلِ الی‌الله مرحوم سیّداحمد کربلائی، از او متعبّدی مراقب و اهل تضرّع و بکاء و خشوع، پدید آورده بود؛ تمتّعات متعارف زندگی از قبیل خوراک و پوشاک و شئون اجتماعی و امثال آن، در زندگی او نمودی نداشت. درعین‌حال اهتمام به امر دین در میدانهای دشوار و پر خطر، از قبیل حضور در مجاهدت علمای مشهد در مسجد گوهرشاد در سال ۱۳۱۴ شمسی، از نقاط برجستهٔ زندگی او بود که تحمّل زندان و تبعید شش‌ساله از سوی دستگاه رضاخانی در سمنان و شهر ری نتیجهٔ قهری آن به شمار می‌رفت. مرحوم آیت‌الله نجف‌آبادی، عالِمی جامع و عامل و مراقب بود، و در مشهدِ آن روز ارادتمندان و مخلصان فراوان داشت، و هنگامی که خبر وفات ایشان در سال ۱۳۸۰ قمری به قم رسید. و اینجانب در آن سالها در قم اقامت داشتم. مرحوم آیت‌الله‌العظمی بروجردی مجلس

ترحیم مجلّلی در مدرسهٔ فیضیّه اقامه فرمود و این حقیر و برادر بزرگ و مکرّم مرا مورد تفقّد قرار داد! ۹۴/۱/۲۵

۲۲ آذر ماه سال ۱۳۶۷

رحلت مترجم نامدار
سید غلامرضا سعیدی

رئیس جمهور خامنه‌ای:

درگذشت نویسنده و مترجم نامدار مرحوم آقای سید غلامرضا سعیدی را به بازماندگان و دوستان و ارادتمندان ایشان و به جامعه علمی و فرهنگی کشور، تسلیت می‌گویم. این عنصر صدیق و دلسوز و خدمتگزار اسلام، در طول سالهای با برکت عمر خویش، با فحص و تحقیق و نگارش و ترجمه، آثاری پدید آورد که بی شک در نشر افکار نوین اسلامی، دارای تأثیر بود و به خاطر همین آثار است که حقا باید او را در زمره پیشروان نهضت اسلامی در ایران شمرد. او همچنین انسانی وارسته و پاکدامن و متواضع و غیور و مبارز بود. به مسائل جهان اسلامی اهتمام می‌ورزید و در راه تشکیل نظام اسلامی تلاش فرهنگی ارزنده‌ای می‌کرد. عمر طولانی و پر برکت و پر ماجرای او با پاکی و پاکدامنی سپری شد، پاک زیست و پاک به جوار الهی پر گشود، رحمت خدا بر او و یاد او گرامی باشد. ۶۷/۹/۲۴

۲۵ آذر ماه سال ۱۴۰۱ ش

درگذشت مرجع عالیقدر
آیةالله سیدمحمدصادق روحانی

رهبرانقلاب

ارتحال مرحوم مغفور آیةالله آقای حاج سید صادق روحانی رضوان‌الله‌علیه را به خاندان مکرّم و بیت شریف روحانی و شاگردان و ارادتمندان آن فقیه بزرگوار تسلیت عرض می‌کنم و رحمت و مغفرت الهی را برای ایشان مسألت می‌نمایم. ۱۴۰۱/۹/۲۶

۲۶ آذر سال ۱۳۷۵

رحلت عارف گمنام
حامی امام و انقلاب
آیةالله محمدهادی تألهی/۱

رهبرانقلاب

شخصیّت‌هایی مثل آقای تألّهی در همدان یک گوهرهای ناشناخته‌ای هستند که در یک کُنجی قرار گرفته‌اند. حالا مردم همدان و جوانهای همدان و حزب‌اللهی‌های همدان خیلی از ایشان و مرحوم آقای آقانجفی استفاده می‌کردند، لکن ظرفیّت استفادهٔ از این بزرگوران و امثال اینها خیلی بیشتر از اینها است. واقعاً یکی مثل مرحوم آقای آقانجفی یا مثل مرحوم آقای تألّهی در همدان می‌توانست منشأ یک حرکات عظیمی باشد. همدان یک خاک عارف‌خیز دارد، کسانی از قبیل مرحوم ملّاحسینقلی همدانی و شاگردانشان و مرحوم آشیخ محمّد بهاری؛ که خود این مرحوم آقا آسیّد علی عرب، شاگرد مرحوم بهاری و جزو شاگردان مرحوم آخوند ملّاحسینقلی همدانی است. البتّه آقای تألّهی درک نکردند اینها را امّا در عین حال آن حرکت را، آن سلسله را ایشان درک کرده. یعنی در واقع مرحوم آقای تألّهی بقیّةالسّلف این سلسلهٔ عرفای بزرگ همدانی است. و من تعجّب می‌کنم وقتی می‌بینم همان روحیه در جوانهای همدانی هست. خب شرح حال این شهید

عزیزمان -شهید چیت‌سازیان- را که انسان نگاه می‌کند، همان رشحهٔ عرفانی را آنجا هم انسان ملاحظه می‌کند، مشاهده می‌کند؛ یعنی واقعاً این جوری است؛ یک حرکتی در عالَمِ معنا کأنّه به وجود می‌آید که دل پیر و جوان را می‌لرزاند و به خودش متوجّه می‌کند؛ مثل یک عمود نوری -که از آسمان تا زمین ادامه دارد و همین طور هر کسی به قدر صلاحیّتِ خودش، به قدر قابلیّتِ خودش از آن بهره‌مند می‌شود- یک چنین چیزی را انسان مشاهده می‌کند. ۹۸/۷/۸

۲۶ آذر سال ۱۳۷۵

رحلت عارف گمنام
حامی امام و انقلاب
آیةالله محمدهادی تألهی/۲

رهبرانقلاب

در دوران جبهه و در دوران جنگ، بنده یکی دو بار همدان رفت‌وآمد کردم؛ هم مرحوم آقانجفی، هم مرحوم آقای تألّهی، این دوتا پیرمرد ملّا، با جوانهای جبهه‌برو آن‌چنان گرم و گیرا بودند که کأنّه یکی از آنها هستند. و همیشه برای ما می‌گفتند و ما اینجا هم از دوستانی که با همدان مرتبطند شنیده بودیم و نقل می‌کردند و به نظرم می‌رسد آنجا هم برای ما نقل کردند که این دو بزرگوار جوری بودند که مرجع جوانهای جبهه‌ای بودند؛ هم مسجدشان، هم نمازشان، هم منزلشان، هم برای رفتن به جبهه. این خیلی چیز مهمّی است که یک کسی در این سن و با این مقامات و مرتبهٔ علمی، غافل از مسئلهٔ مهمّ زمان خودش نباشد. بعضی‌ها از مسئلهٔ مهمّ زمان خودشان که آن تهاجم دشمن و تهدید کشور و تهدید ملّت و تهدید انقلاب و تهدید نظام و همه‌چیز بود، غافل بودند؛ کسانی بودند که از این مسئله غافل بودند؛ این توجّه داشتن این مرد به این معنا، و این جوانها را ارج‌گذاری کردن، این خیلی به نظر ما نقطهٔ برجسته‌ای است. ۹۶/۵/۳۰

۲۶ آذر سال ۱۳۷۵

رحلت عارف گمنام
حامی امام و انقلاب
آیةالله محمدهادی تأله/۳

رهبرانقلاب

بنده با مرحوم آقای تألّهی اُنس و نشست و برخاست نداشتیم؛ یک بار در یکی از سفرهایی که زمان دوران دفاع مقدّس رفتیم همدان، ایشان را آنجا زیارت کردم؛ لکن این را می‌دانستیم که جوانهای حزب‌اللهی و مبارز و اینهایی که اهل جبهه و جنگ و میدان جنگ و مانند اینها بودند، با ایشان مأنوس بودند. و چیز عجیبی است: پیرمردی که مثلاً حدود ۷۰ سال یا بیشتر سنّش است، دوروبرش تمام، این جوانهای علاقه‌مند و عاشق جبهه و مانند اینها بودند. و اینها اقناع می‌شدند؛ ببینید این مهم است. روحانی خوب، عالم دینی خوب، این جوری است که مثل یک خورشیدی می‌درخشد؛ وقتی می‌آیند نزدیک او، به طور طبیعی نورانی می‌شوند؛ و ایشان این جور بود. مرحوم آقای آقانجفی هم همین جور؛ ایشان هم همین طور واقعاً نورانی بودند و منوّر می‌کردند فضا را. اگر بتوانید بیانات جلسات و نصایح و درسهای اخلاقی مرحوم آقای تألّهی را در اختیار مردم بگذارید، به نظر من خیلی مفید خواهد بود برای کسانی که مطّلع می‌شوند. و تجلیل از این بزرگواران،

تجلیل از دین و اخلاق و عرفان و معنویّت و حقیقت است؛ هر چه از اینها تجلیل کنید، واقعاً از آن معارف حقیقی الهی تجلیل کرده‌اید که برای کشور ما لازم است. خوشبختانه امروز در سرتاسر کشور، عناصر جوانِ علاقه‌مندِ فرهنگی، کم نیستند، خیلی زیاد است؛ از وجود اینها باید استفاده بشود، اوّلاً برای در معرض استفاده قرار دادنِ این ذخایر معنوی، و ثانیاً برای نشر معارف و تربیت جوانها و تربیت نوجوانها در این صراط مستقیم! ۹۸/۷/۸

۲۶ آذرماه سال ۱۳۸۰ ش

درگذشت عالم مجاهد
حامی نهضت اسلامی امام
مؤلف کتاب دنیا بازیچه یهود
آیت الله سید محمد شیرازی

رهبرانقلاب

رحلت عالم مجاهد آیةالله آقای حاج سید محمد شیرازی رحمة الله علیه را به بیت شامخ و معظم شیرازی و بخصوص به خانوادهٔ محترم و فرزندان مکرم ایشان و نیز به همهٔ دوستداران و ارادتمندان آن مرحوم بخصوص به حضرات کربلائیهای مقیم ایران صمیمانه تسلیت عرض می‌کنم. آن عالم بزرگوار سالهای متمادی از عمر خویش را در عراق و ایران صرف جهاد فرهنگی و سیاسی برای اعلای کلمهٔ اسلام و ترویج مکتب اهل بیت علیهم‌السّلام نموده و زحمات فراوانی تحمل کردند. تألیفات متعدد ایشان در علوم اسلامی و مبارزه با صهیونیزم و استکبار، متضمن مجموعهٔ بزرگی از معارف دینی و سیاسی است و سعی مشکور و مجاهدت مقبولی در درگاه خداوند متعال است. ان‌شاءالله. از خداوند متعال علوّ درجات و حشر با اجداد طاهرینش را برای آن عالم بزرگوار مسألت می‌کنم. ۸۰/۹/۲۶

۲۶ آذر ماه سال ۱۳۹۵ ش

درگذشت علامه مجاهد گمنام
فقیه عالیقدر، رجالی متبحر و...
مؤسس دانشگاه مذاهب اسلامی
مؤلف المعجم فی فقه لغة القرآن
اولین دبیرکل مجمع تقریب مذاهب
آیت‌الله محمد واعظ زاده خراسانی

رهبرانقلاب

خبر درگذشت عالم فرزانه آیت الله آقای حاج شیخ محمد واعظ زادۀ خراسانی را با تأسف و تأثر دریافت کردم. این روحانی بزرگوار و پرکار و روشن‌بین از جملۀ مردان باهمّت و جامعی بود که علوم اسلامی همچون فقه و حدیث و رجال و تراجم را از برترین استاد این فنون یعنی مرحوم آیةالله العظمی بروجردی، فراگرفته و خود در عمر پربرکت خویش به تحقیقات بدیع در آن و نیز علوم قرآنی و تاریخ و کلام پرداخته بود. آثار قلمی و تحقیقی ایشان در برخی از این رشته‌ها در شمار افتخارات علمی حوزه‌های علمی شیعه است و مورد استفادۀ ماندگار دنیای اسلام خواهد بود انشاءالله. ۹۵/۹/۲۸

کتاب (المعجم فی فقه لغةالقرآن)، کتاب بسیار خوبی است. در مراجعاتی که داشته‌ام، آن را از همۀ آنچه در این موضوع دیده‌ام بهتر یافتم. این فقط یک کتاب لغت نیست؛ یک موسوعه و دائرةالمعارف قرآنی است. بلکه در

آن اقوال و آراء بسیار -آن هم به تفصیل- نقل شده و در آخر هر بحث هم، تحلیل‌هایی افزوده شده است. اسم معجم برای این کتاب، کوچک است. این کتاب، کتاب با ارزش و مفیدی است که همانند آن را نداریم. حتی اهل سنت -مخصوصاً مصریها که کارهای زیادی در این زمینه دارند- مانند این را ندارند. چند دوره از آن را برای کتابخانه‌های مهم مثل کتابخانه الازهر بفرستید. ۹۶/۹/۳۰

۲۷ آذرماه سال ۱۳۵۶

تبعید استاد خامنه‌ای به شهر ایرانشهر/۱

رهبرانقلاب

ایرانشهر به‌قدری برای من در آن دوره جالب بود که همان وقت وصیّت کردم و گفتم اگر من در این سفر، در این مدّت، از دنیا رفتم، من را حتماً در خود ایرانشهر دفن کنید، رفتم قبرستان آنجا را هم دیدم لکن قسمت نبود. مردم بلوچ مردمی هستند که محبّتشان زیاد است؛ مردم گرم، صمیمی، باصفا و البتّه بااستعداد؛ استعداد هم در آن استان خیلی زیاد است. منتها در طول تاریخ -چه زمان قاجاریّه، چه زمان پهلوی- در این سالهای طولانی، به آن منطقه و مردم آن منطقه جفا شده، بی‌اعتنائی شده. در آن‌وقتی که ما آنجا بودیم، با مردم اُنس داشتیم و صحبت می‌کردیم؛ امّا حتّی یک مأمور نیمه‌کاره به شهری مثل ایرانشهر که در واقع مرکز سیاسی و جغرافیایی بلوچستان محسوب می‌شد، قدم نگذاشته بود؛ یا سراوان که مرکز علمی و معنوی بلوچستان محسوب می‌شد، حتّی یک مأمور -یکی مثل استاندار- آنجا قدم نگذاشته بود. خب بعد از انقلاب، رؤسای جمهور رفتند، مسئولین رفتند، همه رفتند، به همهٔ این شهرها رفتند، حتّی به روستاها رفتند؛ مردم سیستان مردمی هستند که ازلحاظ گذشتهٔ تاریخی

در بین همهٔ اقـوام ایـرانـی کم‌نظیرند. گذشتهٔ سیستان یک گذشتهٔ خیلی فوق‌العاده برجسته و درخشانی است!

۹۶/۱۱/۱۶

رهبری درمیان مردم ایرانشهر

۲۷ آذر ماه سال ۱۳۵۶

تبعید استاد خامنه‌ای به شهر ایرانشهر/۲

رهبرانقلاب

گاهی کسی بیسواد است؛ اما جزو خواص است. یعنی می‌فهمد چه کار می‌کند. از روی تصمیم‌گیری و تشخیص عمل می‌کند؛ ولو درس نخوانده، مدرسه نرفته، مدرک ندارد و لباس روحانی نپوشیده است. به‌هرحال، نسبت به قضایا از فهم برخوردار است. در دوران پیش از پیروزی انقلاب، بنده در ایرانشهر تبعید بودم. در یکی از شهرهای همجوار، چند نفر آشنا داشتیم که یکی از آنها راننده بود، یکی شغل آزاد داشت و بالاخره، اهل فرهنگ و معرفت، به معنای خاص کلمه نبودند. به حسب ظاهر، به آنها عامی اطلاق می‌شد. با این حال جزو خواص بودند. آن‌ها مرتّب برای دیدن ما به ایرانشهر می‌آمدند و از قضایای مذاکرات خود با روحانی شهرشان می‌گفتند. روحانی شهرشان هم آدم خوبی بود؛ منتها جزو عوام بود. ملاحظه می‌کنید! رانندهٔ کمپرسی جزو خواص، ولی روحانی و پیش نماز محترم جزو عوام! مثلاً آن روحانی می‌گفت: «چرا وقتی اسم پیغمبر می‌آید یک صلوات می‌فرستید، ولی اسم «آقا» که می‌آید، سه صلوات می‌فرستید؟!» نمی‌فهمید. راننده به او جواب می‌داد: روزی که دیگر مبارزه‌ای نداشته باشیم؛

اسلام بر همه جا فائق شود؛ انقلاب پیروز شود؛ ما نه تنها سه صلوات، که یک صلوات هم نمی‌فرستیم! امروز این سه صلوات، مبارزه است! راننده می‌فهمید، روحانی نمی‌فهمید! ۷۵/۳/۲۰

رهبری، راشد یزدی، شهیدرحیمی

۲۷ آذر ماه سال ۱۳۵۶

تبعید استاد خامنه‌ای به شهر ایرانشهر/۳

رهبرانقلاب

وقتی ایرانشهر بودم، یک بار با لباس بلوچی همراه یکی از دوستان با ماشین به طور قاچاق از ایرانشهر به زاهدان می‌رفتم، من در راه به این دشتهای بدون استفاده نگاه می‌کردم چراکه این دشتها پُر از بوته‌های علف بود؛ یعنی کاملاً حاکی از وجود رطوبت در زمینهاست که بوته‌های علف زیادی روییده، با شوخی به همراهم گفتم: ان‌شاءالله در حکومت آینده، تو را استاندار بلوچستان می‌کنیم؛ به شرط آنکه این زمینها را مثل «ریکه پوت» بکنی! «ریکه پوت»، باغی در نزدیک ایرانشهر است که یکوقت ایتالیایی‌ها آمدند آن‌جا را سرسبز کردند؛ وقتی انسان وارد «ریکه پوت» می‌شود، خیال می‌کند مازندران است. درخت اکالیپتوس آنجا، ۲۰ متر ارتفاع دارد درحالیکه ما همیشه اکالیپتوس را ۲ یا ۳ متر دیده بودیم یا مثلاً در آن‌جا گوجه فرنگی به‌قدر یک طالبی می‌رویید! البته چون نمی‌توانستند استحصال کنند، یکمقدارش را آب می‌گرفت و یک مقدار دیگر را بزور به ماها و دیگران می‌دادند؛ غالبش را هم دور می‌ریختند، الغرض، من به همراهم گفتم که وقتی استاندار این منطقه شدی، باید این‌جا را مثل «ریکه پوت» بکنی؛ متأسفانه نه

او بلکه آن استاندارهایی هم که بعدها گذاشتیم، واقعاً هیچکدام نتوانستند یک «ریکه پـوت» دیگر در آنجا بسازند! ۸۰/۸/۶

۲۷ آذر ماه سال ۱۳۵۰

درگذشت حکیم متأله
آیةالله محمدتقی آملی

رهبرانقلاب

مرحوم آشیخ محمّدتقی آملی که ایشان شرح منظومه هم دارد یعنی حکیم بوده؛ البتّه فقیه است، فقیه بزرگی است، در حدّ مرجع تقلید است امّا حکیم است یعنی دارای تخصّص علوم عقلی است. به نظر من اینها را یکی‌یکی باید از کُنج انزوا و آن خلوت گمنامیشان بیرون کشید و اینها را مطرح کرد؛ این‌ها حرف دارند، مطلب دارند! ۹۷/۲/۳

مرحوم قاضی علاوه بر مقامات معنوی و عرفانی خودشان، شاگردان زیادی را هم تربیت کردند، شخصیت‌های بزرگی که ما بعضی از اینها را زیارت کردیم مثل مرحوم آقای طباطبائی، مرحوم آقای آسید محمدحسن الهی - اخوی ایشان - مرحوم آقای آمیرزا ابراهیم شریفی - که داماد مرحوم آقای قاضی بودند، در زابل بودند و جزو شاگردان برجستهٔ آقای قاضی بودند - مرحوم آقای حاج شیخ عباس قوچانی، و در این اواخر هم مرحوم آقای بهجت، مرحوم آقای حاج شیخ محمدتقی آملی، مرحوم آقای حاج شیخ علی محمد بروجردی و شخصیتهای دیگر که خیلی با ارزش‌اند! ۲۶/۴/۹۱

۲۷ آذرماه سال ۱۳۵۸

شهادت استاد مفتح

رهبرانقلاب

مرحوم شهید مفتّح علاوه بر این که یک روحانی برجسته و فداکار و روشنفکر و آشنای به نیاز زمان بود، خصوصیتی داشت که در تعداد معدودی از فضلای آن زمان این خصوصیت دیده می‌شد. آن، قدرت ارتباطگیری با نسل جوان و دانشجویان و کسانی بود که مایل بودند پیام دین را با زبان روز از یک روحانی و یک عالم به دین بشنوند. لذا هم در دوران قبل از انقلاب و هم بعد از پیروزی انقلاب، میدان کار این مرد روحانی بزرگوار، غالباً منطقه جوانان - بخصوص دانشجویان - بود؛ هم در مساجدی که ایشان حضور پیدا می‌کرد و هم در سخنرانیهایی که در محیط کار و شغل معمولی خود داشت. تصادفی هم نیست که روز اتّحاد دانشجو و روحانی، یا حوزه و دانشگاه، روز شهادت ایشان قرار داده شد؛ چون انصافاً حلقه وصلی بود که متناسب با چنین خصوصیتی می‌نمود. خدای متعال پاداش این شهید عزیز را داد، و آن شهادت بود. شهادت پاداش بزرگ و اجر عظیمی است و خدای متعال بندگان صالح خود - از جمله این بنده صالح - را از این اجر محروم نکرد. امیدواریم که درجاتش روز به روز عالی باشد.

۷۸/۹/۲۶

۲۷ آذر ماه سال ۱۳۷۷ ش

رحلت یگانهٔ وعظ و تبلیغ
حجةالاسلام محمدتقی فلسفی

رهبرانقلاب

آن مرحوم یگانه زمان در وعظ و تبلیغ منبری و دارای حق عظیمی بر اصحاب این حرفه مقدس بودند و خدمات بزرگ ایشان در راه تبلیغ دین فراموش ناشدنی است. ۷۷/۹/۲۷

صاحب حرفهٔ مداحی و منبری که خود را مفتخر کرده است به اینکه در این راه خدمت و کار کند، اگر بخواهد همهٔ این خصوصیات را جمع کند، اولاً احتیاج دارد به مطالعه و کار. به قول معروف، بی‌مایه فطیر است. احتیاج به مطالعه هست، احتیاج به کار هست. البته مداحهای قدیمی ما مقید بودند حتماً از حفظ بخوانند؛ بد می‌دانستند که از رو بخوانند. امروز خوشبختانه اینجور نیست. هیچ لازم نیست که حالا مثلاً ساعتها صرف وقت کنند، قصیده‌ای را، شعری را حتماً حفظ کنند؛ نه، از رو هم بخوانند. منبری‌ها هم همین جورند. ما در دوران جوانی و نوجوانی هرگز ندیده بودیم که منبری از جیبش کاغذ در بیاورد، حدیث را از رو بخواند؛ این را بد می‌دانستند. مرحوم آقای فلسفی این سنت غلط را شکست؛ از جیبش کاغذ در آورد، روایت را از رو خواند. خب، ایشان واعظ درجهٔ یک کشور بود. حالا هم وعاظ یاد گرفته‌اند. برای اینکه درست بخوانند،

برای اینکه بجا بخوانند، برای اینکه آنچه می‌خواهند بخوانند، بخوانند، کاغذ را از جیبشان در می‌آورند، حدیث را می‌خوانند؛ مطلب را که نوشته‌اند، می‌خوانند؛ شعر را می‌خوانند؛ این خیلی کار را آسان کرده. بنابراین مطالعه کردن، یادداشت داشتن، با حساب و کتاب و مطالعه حرف زدن، شرط اول است. ۹۰/۳/۳

۲۸ آذر ماه سال ۱۳۹۳

درگذشت نماینده امام در آفریقا
نماینده ولی فقیه در هلال‌احمر
نماینده ولی‌فقیه و امام جمعه ری
نماینده مردم تهران در مجلس
مؤسس سازمان اقتصاد اسلام
حجة‌الاسلام سید علی غیوری

رهبرانقلاب

رحلت عالم پرهیزگار و خدمتگزار مرحوم حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج سیّد علی غیوری رحمة الله علیه را به خاندان و بازماندگان مکرّم ایشان و به ارادتمندان و علاقمندان این روحانی خدوم و مردمی و انقلابی و به روحانیت معظم تهران تسلیت عرض می‌کنم. عمر با برکت این عالم روحانی یکسره به خدمت و تلاش برای مردم بویژه ضعفاء و نیازمندان و درماندگان سپری شد. وفاداری به انقلاب و نظام اسلامی و کوشش بی‌دریغ در خدمت به آن نیز دیگر ویژگی بارز این سیّد بزرگوار بود و در این راه فرزند برومند خود را هم تقدیم دفاع مقدس کرد. در مسئولیت‌های گوناگون، با همهٔ وجود به اسلام و انقلاب و کشور خدمت کرد و زندگی را با نیکنامی به سر آورد، عاش سعیداً و مات سعیداً. از خداوند متعال رحمت و مغفرت و علو درجات را برای ایشان مسألت می‌کنم. ۹۳/۹/۲۹

۲۸ آذر ماه سال ۱۳۸۱

رحلت فقیه پرهیزکار
امام جمعه استان زنجان
آیةالله سیداسماعیل موسوی

رهبرانقلاب

درگذشت فقیه پرهیزکار و پارسا مرحوم آیةالله آقای حاج سیداسماعیل موسوی زنجانی امام جمعه محترم زنجان موجب تأسف و تأثر این‌جانب گردید. این عالم وارسته و بزرگوار، از جملهٔ چهره‌های برجستهٔ روحانی و از خدمتگزاران حقیقی اسلام و نظام اسلامی بودند. فرزند عزیز ایشان از جملهٔ شهدای سرافراز و خود ایشان در سلک مؤمنان صادق و صبوری بودند که وعدهٔ صلوات و رحمت الهی به آنان در قرآن کریم داده شده است. سال‌ها تحقیق و مطالعه در علوم اسلامی در حوزهٔ علمیهٔ قم و شرکت در مبارزات جامعهٔ مدرسین و سپس سالها اشتغال در مسند امامت جمعهٔ زنجان و حضور مؤثر در فعالیتهای انقلابی و اسلامی و خدمت به مردم، سابقهٔ افتخارآمیز این مرد الهی است. این‌جانب فقدان این چهرهٔ مردمی و محبوب و این عالم ربانی را به حوزهٔ علمیهٔ قم بخصوص علمای اعلام و دوستداران و علاقمندان ایشان و نیز به مردم مؤمن و انقلابی زنجان و بالاخص به خانوادهٔ مکرم و فرزندان معزّز ایشان تسلیت می‌گویم و رحمت واسعهٔ الهی را برای ایشان مسألت می‌کنم. ۸۱/۹/۲۸

۲۹ آذر ماه سال ۱۲۹۹ ش

رحلت مرجع مجاهدگمنام آیت‌الله شریعت اصفهانی

رهبرانقلاب

هرجاکه محل حضور یک رهبر اسلامی و حضور قدرتمندانهٔ اسلام بود، غربزدگان و روشنفکران هم حضور داشتند؛ و این یکی از عجایب تاریخ ایران است؛ و عجیب‌تر این است که این حادثه برای مردم ما شناخته شده نیست! مردم ایران نمی‌دانند که مرحوم شیخ الشریعهٔ اصفهانی - مرجع تقلید بزرگ ساکن نجف - فتوا داد که استعمال اجناس مصنوعهٔ در داخل کشور لازم است و مردم باید از استفاده از مصنوعات خارجی اجتناب کنند، تا به این ترتیب دیگران در داخل کشور نفوذ نکنند. همه می‌دانند که در ژاپن، حدود صد سال پیش از این گفتند که مردم حق ندارند از مصنوعات خارجی استفاده کنند، تا در داخل آن کشور چرخ اقتصاد به کار بیفتد؛ اما نمی‌دانند که در همان زمان، بلکه زودتر از آن، عین همین پیشنهاد و همین فتوا، از طرف مراجع و علمای شیعه صادر شد؛ منتها متأسفانه در داخل کشور، هیچ کس از سرجنبانها و اهل قلم و اهل سیاست و روشنفکران کمکشان نکرد! فتوای تحریم انتخابات قلابی انگلیسیها در عراق، نمونه‌یی دیگر از حضور علما در صحنهٔ سیاست است. آن روز مرحوم شریعت اصفهانی

فتوا داد که شرکت در انتخابات قلابی انگلیسیها حرام است؛ کار سیاسی از این روشن‌تر، از این قوی‌تر، از این روشن‌بینانه‌تر؟ امروز مسألهٔ آن انتخابات یواش یواش دارد از لابلای کتاب‌ها خارج می‌شود! آن علما و مراجع، سلف صالح شما هستند. این است معنای آن مطلبی که امام بزرگوار ما مکرر می‌فرمودند که علما پیشوایان نهضت مردم علیه ظلم و استبداد در طول سالیان متمادی بوده‌اند! ۷۰/۱۲/۱۴

۲۹ آذر ماه سال ۱۳۸۸

درگذشت آیةالله منتظری

رهبرانقلاب

اطلاع یافتیم که فقیه بزرگوار آیت الله آقای حاج شیخ حسینعلی منتظری رحمةُ الله علیه دارفانی را وداع گفته و به سرای باقی شتافته‌اند. ایشان فقیهی متبحّر و استادی برجسته بودند و شاگردان زیادی از ایشان بهره بردند. دورانی طولانی از زندگی آن مرحوم در خدمت نهضت امام راحل عظیم الشأن گذشت و ایشان مجاهدات زیادی انجام داده و سختی‌های زیادی در این راه تحمل کردند. در اواخر دوران حیات مبارک امام راحل امتحانی دشوار و خطیر، پیش آمد که از خداوند متعال می‌خواهم آن را با پوشش مغفرت و رحمت خویش بپوشاند و ابتلائات دنیوی را کفارۀ آن قرار دهد. اینجانب درگذشت ایشان را به همۀ بازماندگان بویژه همسر مکرّمه و فرزندان محترم آن مرحوم تسلیت میگویم و رحمت و مغفرت الهی را برای وی مسألت می‌کنم. ۸۸/۹/۲۹

۲۹ آذر ماه سال ۱۳۹۶ ش

رحلت مجتهد مجاهد حکیم متألّه
نماینده مجلس شورای اسلامی
عضو مجلس خبرگان رهبری
نماینده ولی فقیه در استان فارس
آیة‌الله محی‌الدین حائری شیرازی

رهبرانقلاب

تأسف و تأثر خبر درگذشت عالِم متفکر حضرت حجت الاسلام و المسلمین آقای شیخ محی‌الدین حائری شیرازی را دریافت کردم. ایشان از جملهٔ عالمان دینی برجسته و موفقی بودند که عمر با برکت را یکسره در خدمت تربیت نفوس و تعالی بخشیدن به روح و دل و فکر و عمل مخاطبان خود قرار دادند. چه پیش از انقلاب در شیراز و قم و چه پس از پیروزی انقلاب در جایگاه امامت جمعه و پایگاههای برجستهٔ دیگر، ذهن و اندیشهٔ فعال و کارآمد این روحانی با اخلاص و اهل معرفت و سلوک، همواره نقشی اثرگذار در ترویج معارف اسلامی و قرآنی و انقلابی داشته و به پرورش نفوس پرداخته است. اینجانب فقدان تاثرانگیز این عالم ربانی را به بازماندگان مکرّم و شاگردان و ارادتمندان ایشان و به حوزهٔ علمیه و عموم مردم عزیز و روحانیون محترم استان فارس تسلیت عرض می‌کنم و علو درجات ایشان را از خداوند متعال مسألت می‌نمایم.

۹۶/۹/۳۰

۲۹ آذر ماه سال ۱۳۳۸

ازدواج محمدرضا پهلوی
با سیده فرح طباطبایی (دیبا)

رهبرانقلاب

از خصوصیّت رژیم خبیث پهلوی، فساد بود. انواع فساد، از فسادهای جنسی بگیرید که تقریباً همه درباری‌ها و دوروبری‌ها و مانند اینها مبتلا بودند، که دیگر حالا داستانهایش شرم آور است. آن روز خیلی از آحاد مردم هم می‌دانستند، اگرچه جرأت نمی‌کردند بر زبان بیاورند. گاهی از قلم خارجیها درمیرفت، چیزهایی را می‌گفتند فساد جنسی، فساد مالی، نه فقط در سطوح متوسّط بلکه در عالیترین سطوح کشور. از طرف محمّدرضا و دوروبری‌هایش! ۹۳/۱۰/۱۷

آن حکومت، اوّلاً فاسد بود؛ فساد مالی داشتند؛ فساد اخلاقی داشتند؛ فساد اداری داشتند، از لحاظ اخلاقی هم فاسد بودند. از لحاظ مسائل اخلاقی و جنسی، چیزهایی هست که گفتن و شنیدنش عرق شرم بر پیشانی انسان می‌آورد. البته گوشه‌ای از خاطرات این چیزها را، بعدها کسان و نزدیکان و دستیاران خودش نوشتند و منتشر کردند! ۷۷/۱۱/۱۳

تاج‌الملوک (مادرشاه):

فرح پس ازدواج بامحمدرضا هم فسادجنسی داشت وقتی هم بهش اعتراض می‌کردم می‌گفت باید به تو هم حساب پس بدم، شاه من رو آزاد گذاشته، خودم اختیار پایین تنمو دارم! کتاب خاطرات ملکه ص ۴۶۵

معشوقه‌های پیش از انقلاب فرح که نامشان افشاء شده، کریم پاشا بهادری، فریدون جوادی، بژورن مایلود می‌باشند!

انقراض سلسله ساسانی
درپی قتل یزدگرد سوم

رهبرانقلاب:

واقعاً هرچه در ترسیم چهرۀ فساد و دیکتاتوری و تبعیض و اختلاف طبقاتی دوران ساسانی بگوییم کم گفتیم، حتی بعضی از حکومتهای قبل از دوران ساسانی بهتر از آنها بودند، این هخامنشیانی که در تاریخ ایران معروف شدند به بیابانگرد و وحشی و ازاین قبیل، این‌ها بسیاری از خصلتها و خصوصیاتشان بهتر از ساسانیان بود، ساسانیان که طولانی هم حکومت کردند در ایران چند قرن حکومت کردند، حقیقتاً مظهر نابسامانی و ناهنجاری وضع زندگی مردم بودند. ۶۷/۷/۱۷

این‌جور نیست که فرض کنیم زمان ظهور اسلام جزیرةالعرب مردم بدبختی داشت و دیگران خوشبخت بودند؛ نه، غلبۀ حکومتهای جائر و ظالم، نادیده گرفتن شأن انسان و انسانیّت، جنگ‌های خانمان‌براندازی که میان قدرتها و برای قدرت‌طلبی به راه انداخته می‌شد، زندگی مردم را تباه کرده بود. ملاحظۀ تاریخ نشان می‌دهد که دو تمدّن معروف آن روز، یعنی تمدّن ایران ساسانی و تمدّن امپراتوری رُم وضعیّتی داشتند که دل انسان به حال تودۀ مردم و قشرهای مختلف انسانها که در آن

جوامع زندگی می‌کردند، می‌سوزد؛ وضع زندگی آنها زندگی رقّت‌باری بود، در اسارت بودند. اسلام آمد، انسان‌ها را آزاد کرد! ۹۲/۱۰/۲۹

۱ دی ماه سال ۱۳۹۸

درگذشت فقیه عالیقدر آیةالله سیدمهدی خلخالی

رهبرانقلاب

رحلت عالم جلیل مرحوم آیةالله آقای حاج سید مهدی خلخالی رضوان الله علیه را به بیت محترم و همه ارادتمندان و شاگردان ایشان در تهران و مشهد تسلیت عرض می‌کنم. ایشان فقیهی عالیقدر و مدرّسی بزرگ بودند و خدمات دینی و علمی با ارزشی به حوزه‌های علمیه و به محیط دینی کشور ارائه کردند. نوشته‌ئی متین در باب حکومت اسلامی مانند دیگر نوشتجات فقهی و اصولی از یادگارهای برجسته ایشان است. از خداوند متعال رحمت و مغفرت و علوّ درجات ایشان را مسألت می‌کنم. ۹۸/۱۰/۲

۳ دی ماه سال ۱۳۹۷ ش

درگذشت فقیه عالیقدر
آیةالله سیدمحمودشاهرودی

رهبرانقلاب

با تأسف و انـدوه خبر درگـذشـت فقیه عالیقدر و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، آیـةالله سیدمحمود هاشمی شـاهـرودی را دریافت کـردم. ایـن ضایعه اسفبار که پس از حدود یک سال بیماری سخت و دردنـاک واقع شـده اسـت، مایه تـألـم همـه کسانی اسـت کـه بـه مقام علمی و خدمات بـاارزش ایشان به نظام اسلامی و نیز به مجموعه‌های فقهی و اصولی و حقوقی حوزه‌های علمیه آشنا می‌باشند. ایشان استادی بزرگ در حوزه علمیه قم و کـارگـزاری باوفا در مهمترین تشکیلات نظام جمهوری اسلامی، عضو مؤثری در شورای نگهبان و رئیس موفقی در مجمع تشخیص مصلحت بودند و آثار و برکات علمی بسیاری از خود بر جای نهادند. ایشان همچنین برادر سه شهید و از یـاران و شـاگـردان و همراهان شهید نـام‌آور و بزرگوار سید محمدباقر صدر بود. ۹۷/۱۰/۴

لازم است به نوبه خـودم ابـراز تأسف بکنم از فقدان دو عالم و فقیه باارزش و حقیقتاً ملّا، مرحوم آقای شاهرودی و مرحوم آقای مؤمن؛ حقیقتاً هر دو استوانه‌هایی بودند برای حوزه علمیّه قم، مفید بودند، ملّا بودند؛ ملّاهایـی که

در خدمت اهداف انقلاب حرکت می‌کردند واقعاً، و برای ما، برای حوزه، فقدان این عزیزان ضایعه بود. چراکه به معنای واقعی کلمه در خدمت آن چیزی که احساس می‌کردند برای کشور و برای انقلاب لازم است قرار داشتند؛ بدون هیچ چشمداشتی. ان‌شاءالله فقهای جوان ما تلاششان، در زمینه مسائل فقه اسلام را هر چه می‌توانند قوی‌تر کنند، دقیق‌تر کنند، کارها دنبال‌گیرتر انجام بگیرد؛ وجود ملّاهای قوی و به‌روز و آگاه از مسائل کشور لازم است. ۹۷/۱۲/۲۳

۱ دی ماه سال ۱۴۰۱ شمسی

رحلت مبارز ضدشاهنشاهی
سیاستمدار مجاهد انقلابی
مسئول مؤمن ساده‌زیست
عضوموسس نهصت آزادی
عضو شورای شهر تهران
نماینده‌مجلس‌شورای‌اسلامی
مرحوم دکتر عباس شیبانی

رهبرانقلاب

درگذشت مرد ایمان و عمل مرحوم دکتر عباس شیبانی رحمة‌الله علیه را به بازماندگان و دوستان و همکارانش تسلیت عرض می‌کنم. وی مؤمنی صادق و مجاهدی خستگی‌ناپذیر بود و در همهٔ دورانها، چه دوران مبارزه با طاغوت و چه دوران انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، در صراط مستقیم، ثبات قدم نشان داد. رحمت و مغفرت الهی شامل حال او باد. ۱۴۰۱/۱۰/۲

دشمن یهود و نصارای انحرافی
پیامبر مجاهد، حضرت مسیح/۱

رهبر انقلاب

مسلمانان ولادت پیامبر (ص) و ائمه (ع) را جشن می‌گیرند و صدها سال است که مسیحیان ولادت مسیح (ع) را جشن می‌گیرند. چرا ولادتها اهمیت و ارزش دارند؟ بخاطر اینکه یک مقطع حساس و تعیین کننده و یک نقطه عطف و یک پیچش در تاریخند. یعنی تاریخ در خط باطلی می‌رفت اما در این لحظه، به سمت حق بازگشت. ۶۹/۱۰/۱۱

عیسی مسیح مجهز به معجزه و دعوت الهی برای نجات بشر از ظلمات شرک و کفر و جهل و ظلم و رسانیدن وی به نور معرفت و عدل و عبودیت پروردگار مبعوث گشت و در همه مدت اقامت خود در میان انسانها لحظه‌ای در مبارزه با بدی و دعوت به نیکی درنگ نفرمود و این درسی است که مسیحیان و مسلمانان که معتقدان به نبوت آن بزرگوارند باید فراگیرند. امروز بشر بیش از همیشه نیازمند آن تعالیم است و اسلام که مکمل آئین مسیح است دعوت به خیر و صلاح و کمال را سرلوحه برنامهٔ خود قرار داده است. قدرت‌ها و دولتهای مسلط عالم که در زیر نام و پوشش مسیحیت در واقع مادی و بی‌خبر از رفتار و تعلیم حضرت مسیح‌اند فضای زیست را بر ملتها و افراد مظلوم

تنگ کرده‌اند و از هیچ ستمی بر آنها فروگذار نمی‌کنند و مصیبت بارترین نمونه‌ها را در وضعیت فعلی دنیای غرب می‌توان جست. ۷۲/۱۰/۱۳

دشمن یهود و نصارای انحرافی
پیامبر مجاهد، حضرت مسیح/۲ الف

رهبر انقلاب

حضرت مسیح، آن کلمه خدا در دوران گمراهی و جهل و بی‌عدالتی و بی‌اعتنایی به ارزش انسان، پرچم هدایت و نجات انسانها را بر دوش گرفت و با قدرتهای ستمگر زر و زور به ستیزه برخاست و به بسط عدل و رحمت و توحید همت گماشت. امروز مؤمنان به آن پیامبر بزرگ یعنی مسیحیان و مسلمانان برای استقرار نظم شایستهٔ جهانی باید به تعالیم و راه پیامبران روی آورند و فضایل انسانی را بر طبق آموزش آن معلمان بشریت گسترش دهند. قدرت‌های ستمگر عالم بخصوص در ۱۰۰ سال اخیر بر خلاف معنویت و ارزشهای والای انسانی در زندگی جوامع بشری پای فشرده‌اند ونتیجه آن گسترش فسادهای اخلاقی و اعتیاد و بی‌بندوباری و ویرانی بنیان خانواده و نیز رشد استثمار و افزایش فاصله میان ملتهای فقیر و غنی و دوری روزافزون از عدالت اجتماعی و بی‌اعتنایی به کرامت انسان و تولید سلاحهای مرگبار و افزایش کشتارهای دسته جمعی گردیده است. علم نیز مانندانسان، قربانی حذف معنویت و بی‌اعتنایی به ارزشهای دینی شده است. اگر حضرت مسیح امروز در میان ما می‌بود لحظه‌ای

را بـرای مـبـارزه بـا سـردمـداران ظلم و استکبار جهانی از دست نمی‌داد و گرسنگی و سرگردانی میلیاردها انسانی را که توسط قدرتهای بزرگ، استثمار و به جنگ و فساد و ستیزه‌خویی سوق داده می‌شوند تحمل نمی‌کرد. ۷۰/۱۰/۷

دشمن یهود و نصارای انحرافی
پیامبر مجاهد، حضرت مسیح/۲ ب

رهبرانقلاب

امروز بسیاری از کسانیکه دم از پیروی از حضرت مسیح می‌زنند، راهی غیر از راه حضرت مسیح می‌روند. هدایت حضرت عیسی هدایت به سوی عبودیّت خدا و مقابله با فرعونیّت و طغیان است. امروز کسانی با ادّعای پیروی از آن پیامبر بزرگ الهی، در جایگاه فرعونیان و طواغیتی نشسته‌اند که مسیح با آنها مبارزه می‌کرد. ۷۰/۱۰/۷

دشمنان حقیقت و دین خدا از آغازِ پیدایشِ دین خدا صف‌آرایی داشته‌اند؛ امروز هم همان صف‌آرایی هست، بعد از این هم خواهد بود. این صف‌بندی، همان صف‌بندی ابراهیم و موسیٰ و عیسیٰ و پیغمبر خاتم است. امروز شما در همان صفی قرار دارید که یک روز ابراهیم و موسی و عیسی، یک روز پیغمبر، یک روز امیرالمؤمنین در آن صف قرار داشتند. اگر صف خودمان را نشناسیم اشتباه می‌کنیم؛ اگر صف دشمن را نشناسیم اشتباه می‌کنیم. امروز هم آن پرچمی که در منطقهٔ آسیا، در مناطق اروپا و آمریکا، در هر نقطهٔ از عالم در مقابل انقلاب ایستاده، همان پرچم است؛ همان پرچمی است که در مقابل ابراهیم و موسیٰ و عیسیٰ برافراشته شده بود. آن‌ها

نابود شدند و موسیٰ و عیسیٰ و ابراهیم زنده‌اند. این‌ها نیز نابود خواهند شد و حق زنده خواهند ماند! ۹۷/۱۲/۷

رهبر انقلاب

این انجیلی که در دست مسیحیان است آن انجیلی اصلی نیست که خداوند فرستاده، احتمال دارد انجیل اصلی دست یهودیان فلسطین باشد چراکه آنها خیلی آدمهای مرموزی هستند البته پنهان می‌کنند و به کسی نشان نمی‌دهند، اگر انجیل اصلی بود خیلی از مشکلات حل می‌شد! ۹۴/۱۰/۱

قرآن به ما تعلیم می‌دهد باید به همه پیغمبران معتقدباشیم چراکه همه پیغمبران سخن واحدی را میگویند، متأسفانه تعلیمات پیغمبران گذشته در تورات و انجیلی که الان موجود است که خیلی واضح این‌ها نمی‌تواند وحی الهی باشد، مخصوصاً در انجیل، زیرا انجیل در شرایط بسیار سختی جمع آوری شده و تعلیمات حضرت عیسی در اختیار هیچکسی نیست، خود مسیحیها این را ادعا نمی‌کنند. بلکه انجیل را به روایت اصحاب عیسی که بعضی از آنها حتی با زمان حضرت عیسی فاصله هم داشتند به روایت آنها نقل می‌کنند. یعنی هر کسی در حافظهٔ خودش یک چیزی داشته آنرا روی کاغذ نوشته، البته منحصر به این چهار انجیلی که الان هست و به آنها

میگویند اناجیل اربعه نیست، بلکه دهها انجیل نوشته شده، منتها بعد که دیدند انجیل‌ها متعدد است و هرکس می‌آید به میل خودش یک چیزی می‌گوید و یک چیزی می‌نویسد و با روایتی نقل می‌کند محدود کردند. بنابراین چیز کاملی از پیغمبران گذشته نمانده وتورات هم کم و بیش همینطور است. اگر چه احکام بر حسب زمانهای مختلف تفاوتهای کم و بیشی کرده است اما معارف یکسان هستند، شناختها عوض نشدند و جهان‌بینی در تمام این کتابها آسمانی یکی است! ۷۰/۸/۱

دشمن یهود و نصارای انحرافی
پیامبر مجاهد، حضرت مسیح/۴

رهبرانقلاب

کلیسای امروز از لحاظ علمِ دین صفر است. البته در بین کشیشها کسانی هستند که پروفسورند و در رشته‌های گوناگون - مثلاً بیولوژی و گیاه شناسی - درس خوانده‌اند. این علوم، علومی نیست که به روحانیت کاری داشته باشد؛ ولی به‌هرحال عدّه‌ای از روحانیون مسیحی، دنبال آن رفته‌اند. در بین مکتشفین معروف، تعدادی کشیش هستند و مثلاً ریاضی و تاریخ خوانده‌اند؛ اما کلیسا دارای علمِ دین به صورت مدوّن و عمیق و استدلالی نیست؛ ولی درعین‌حال، از لحاظ تبلیغی جلو است. آن‌ها بسیاری از فیلمها را ساخته‌اند که ظاهرش هم نشان نمی‌دهد؛ اما تبلیغِ مسیحیت است. حتی دوستانِ خودِ ما در تلویزیون، ایام ژانویه و کریسمسکه می‌شود، به مناسبت این‌که عدّه‌ای از هم میهنان ما مسیحی هستند، از روی ملاطفت و یا مثلاً مجامله با آنها، چند فیلم مسیحی و کلیسایی را پخش می‌کنند. من نگاه کردم، دیدم اغلب اینها تبلیغ کلیساست. آن‌که این فیلم را گذاشته، نفهمیده است؛ اما کسی که این فیلم را می‌بیند متأثر می‌شود. کشیشی را در یک چهرهٔ نورانی نشان می‌دهد که فلان کار را می‌کند.

البته همه نوع کشیش داریم و من از آنها بی‌اطّلاع نیستم. هم کشیش خوب و هم کشیش بد داریم؛ اما غرضم «تبلیغات» است که ما آن را نداریم. ۷۴/۹/۱۳

رهبرانقلاب

یکی از اساسی‌ترین کارهای استعمار و استکبار و ایادی آن، این بوده است که عقیده امید و مبارزه را در دل مردم از بین ببرند. بارها خواسته‌اند این چراغ را خاموش کنند؛ ولی نتوانسته‌اند. ما میدانیم که استعمار و استکبار، چه تلاشی را در این جهت - نه فقط در ایران؛ بلکه در سطح دنیای اسلام - انجام داده است تا این چراغ را خاموش کنند. در گزارش بسیار مهمّی که مربوط به سالها قبل است و جدید نیست، تلاش گروههای تبلیغی مسیحیّت که از اروپا به سمت شمال افریقا اعزام می‌شدند تا جاده استعمار را در آن جا صاف کنند، نشان داده شده بود. یکی از غصّه‌های دینداران دنیا این است که قدرتمندانِ مسلّط بر کشورهای مسیحی، تبلیغ علی‌الظّاهرِ دین مسیح در سطح دنیا را وسیله‌ای برای پیش بردن ماشین استعمار قرار دادند و اینها جاده صاف کن استعمار شدند. گروه‌های تبلیغی و به اصطلاح تبشیری را به عنوان تبلیغ مسیحیّت - که ظاهرش تبلیغمسیحیّت بود؛ اما باطنِ قضیه این بود که راه را باز کنند تا استعمارگران اروپایی از کشورهای مختلف اروپای آن روز، وارد کشورهای اسلامی شوند و

قدرت سیاسی را قبضه کنند - به اطراف دنیا فرستادند و
متأسفانه در بسیاری از جاها هم موفّق شدند. ۷۴/۱۰/۱۷

سالروز ولادت ناصر المهدی

دشمن یهود و نصارای انحرافی
پیامبر مجاهد، حضرت مسیح/۶

رهبرانقلاب

استعمارگران، در آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین، هر جا خواستند وارد شوند، قبل از آن‌که سیاستمداران و سربازان وارد شوند، میسیونهای مسیحی و هیأتهای تبشیری مسیحی‌شان وارد شدند! سرخپوستان و سیاهپوستان را اوّل مسیحی کردند، بعد طناب استعمار به گردنشان انداختند. بعد هم از خانه و کاشانه‌شان، آواره‌شان کردند و پدرشان را در آوردند! در همین ایران ما، به اواخر دوران قاجار نگاه کنید! ببینید چقدر کشیش از اروپا راه افتادند و به قصد مسیحی کردن مردم به این‌جا آمدند! البته موفق نشدند اما قصدشان این بود. ۷۱/۵/۲۱

چرا بعضی انسانها اینقدر با دشمن همکاری کند؟! چرا انسان این قدر از میهن خودش و از کسانی که برای این میهن دلسوزانه زحمت می‌کشند، بیزاری بجوید و ناجوانمردانه اعراض کند؟! واقعاً چرا؟! این‌ها چه مرضی دارند؟! من که تعجّب می‌کنم! این‌ها حتّی ارزشهای ایرانی محض را هم زیر پا می‌گذارند. مثلاً کریسمس را بر عید نوروز ترجیح می‌دهند! می‌پرسیم شما مگر ایرانی نیستید؟ میگویند بچه‌های ما از کریسمس بیشتر از عید نوروز

خوششان می‌آید! خوب؛ بچه‌های شما غلط می‌کنند! وقتی در آن خانه و خانواده زندگی کنند، معلوم است که اینطور می‌شوند! عید نوروز مگر مناسبت بدی است؟! آخر این چه سلیقه‌ای است؟! چرا انسان اینقدر دچار عناد حتّی نسبت به اوّلیات شود؟! برای من عجیب است وقتی چنین مسائلی را می‌بینم یا می‌شنوم! ۷۵/۱۲/۱۳

سالروز ولادت ناصر المهدی

دشمن یهود و نصارای انحرافی
پیامبر مجاهد، حضرت مسیح/۷

رهبرانقلاب

یک عده‌ای اسلام را فقط مسأله فردی دانستند و سیاست را از اسلام گرفتند. این، چیزی است که امروز در بسیاری از جوامع اسلامی و در معارف دنیای مهاجمِ مستکبرِ مستعمرِ غربی، ترویج می‌شود که اسلام از سیاست جداست! درحالی که پیامبر در آغاز هجرت، اولین کاری که کرد، سیاست بود. بنای تشکیل حکومت اسلامی، نامه به سیاست مداران بزرگ عالم، ورود در عرصه سیاسی عظیم بشری آن روز، است. چطور می‌شود اسلام را از سیاست جدا کرد؟! چطور می‌شود سیاست را با دست هدایتی غیر از دست هدایت اسلام، تفسیر کرد و شکل داد؟!

بعضی قرآن را تکه پاره می‌کنند. «یؤمن ببعض و یکفر ببعض»؛ به عبادت قرآن ایمان می‌آورند؛ اما به سیاست قرآن ایمان نمی‌آورند! «و لقد أرسلنا رسلنا بالبیّنات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم النّاس بالقسط». قسط یعنی استقرار عدالت اجتماعی در جامعه. قسط، یک کار سیاسی است؛ این، هدف انبیاست. نه فقط پیغمبر ما، بلکه عیسی و موسی و ابراهیم و همه پیغمبران الهی برای سیاست و برای تشکیل نظام اسلامی آمدند. آنوقت یک

عده از روی مقدس مآبی عبایشان را جمع کنند و بگویند ما به سیاست کاری نداریم! مگر دین از سیاست جداست؟! آن وقت تبلیغات خباثت آمیزِ غربی هم دائم دامن بزنند به این حرف، که: دین را از سیاست جدا کنید؛ اگر ما مسلمانیم، دین و دولت به یکدیگر آمیخته است؛ نه مثل دو چیزی که به هم وصل شده باشند. دیانت و سیاست یک چیز است. ۸۵/۵/۳۱

دشمن یهود و نصارای انحرافی
پیامبر مجاهد، حضرت مسیح/۸

رهبر انقلاب

همه پیغمبران که مبعوث شدند، در مقابلشان مستکبرینی داشتند. قرآن را ملاحظه کنید؛ یکی از بخشهای بسیار جالب و پرجاذبهٔ قرآن، بخش مبارزهٔ پیغمبران با مستکبرین است. زمان آنان بدون استثنا، با پیروزی پیغمبران تمام می‌شود - بدون استثنا، نگاه کنید - البته ممکن است آن پیغمبر، در وسط راه شهید شود، یا از دنیا برود؛ ولی جبههٔ پیغمبر، بر جبههٔ دشمنان پیغمبر، بدون استثنا پیروز شده است. هر چه تاریخ را نگاه می‌کنید، این گونه است. قرآن را نگاه کنید، «انا لننصر رسلنا»؛ اصلاً نصرت، متعلّق به پیغمبران است. اوّل کاری که مستکبران کردند اینبودکه پیامبران را مسخره کردند. خداوند به پیغمبر ما می‌فرماید ای پیامبر ما، اگر می‌بینی تو را استهزا، مسخره و توهین می‌کنند، سعی دارند که روحیه پیروان تو را با این توهینها تضعیف کنند، تعجّب نکن؛ همه پیغمبران بزرگ همچون حضرت عیسی، حضرت موسی، حضرت ابراهیم و حضرت نوح مورد استهزا قرار می‌گرفتند؛ تعجّبی ندارد؛ منتها همهٔ استهزاکنندگان هم، همان چیزی که آن را استهزا می‌کردند یعنی دین خدا به

سراغشان آمد و آنها را نابود کرد و از بین برد. عین همین قضیه امروز در انقلاب اتفاق افتاده است. این حرکت هم، حرکت انبیاست. حرکتی که امام بزرگوار در این کشور به وجود آورد، حرکت انبیاست. ۷۵/۱۱/۱۲

دشمن یهود و نصارای انحرافی
پیامبر مجاهد، حضرت مسیح/۹

رهبر انقلاب

وجود مقدس حضرت بقیةالله استمرار حرکت نبوتها و دعوتهای الهی است از اول تاریخ تا امروز؛ بشر به پیامبر و به دعوت الهی و به داعیان الهی احتیاج داشته است و این احتیاج تا امروز باقی است و هر چه زمان گذشته، بشر به تعالیم انبیا نزدیکتر شده است. امروز جامعه بشری با پیشرفت فکر و مدنیت و معرفت، بسیاری از تعالیم انبیا را که ده‌ها قرن پیش از این، برای بشر قابل درک نبود درک کرده است. همین مسأله عدالت، مسأله آزادی، مسأله کرامت انسان، این حرفهایی که امروز در دنیا رایج است، حرفهای انبیاست. آن روز عامهٔ مردم و افکار عمومی مردم این مفاهیم را درک نمی‌کردند. پی درپی آمدن پیغمبران، این افکار را در ذهن و دل مردم، نسل به نسل نهادینه کرده است. آن داعیان الهی، امروز سلسله‌شان قطع نشده است و وجود مقدس بقیةالله ادامه سلسلهٔ داعیان الهی است، که در زیارت آل یاسین می‌خوانید: «السّلام علیک یا داعی الله و ربّانی آیاته». یعنی شما امروز همان دعوت ابراهیم، همان دعوت موسی، همان دعوت عیسی، همان دعوت همهٔ پیغمبران و مصلحان الهی و دعوت پیامبر

خاتم را در وجود حضرت بقیةالله مجسم می‌بینید. این بزرگوار، وارث همهٔ آنهاست و دعوت و پرچم همهٔ آنها را در دست دارد و دنیا را به همان معارفی که انبیا در طول زمان آورده‌اند و به بشر عرضه کرده‌اند، فرا می‌خواند. این، نکتهٔ مهمی است. ۸۴/۶/۲۹

سالروز ولادت ناصر المهدی

دشمن یهود و نصارای انحرافی
پیامبر مجاهد، حضرت مسیح/۱۰

رهبر انقلاب

امام، آبروی روحانیت را از زمان شیخ مفید تا امروز مضاعف کرد و بالا برد. قدرت روحانیت را در مقابله با بدیها و ظلم و جور نشان داد؛ که یک عالم چگونه می‌تواند وارث موسی و عیسی و ابراهیم علیهم السلام و پیغمبر خاتم باشد. اُف بر کسانیکه قدر این نقش عالی آن بزرگوار را نمی‌دانند و خیال می‌کنند نسبت به روحانیت، دلسوز یا علاقه‌مندند! اُف بر جهالت و بر غفلت اینها، که چطور نمی‌دانند و نمی‌فهمند ارزیابی صحیح چگونه است!؟ ۷۱/۱۱/۲۵

عزیزان من! بارِ سنگینِ حفظِ نظام اسلامی، این امانتِ الهی که امانت پیغمبران است، بر دوش شماست. جمهوری اسلامی، امانتِ تاریخی انبیای عظام الهی است. آرزوی موسی و عیسی و آرزوی همه اولیا و ائمّه بزرگوار ماست که امروز ولو ناقص، تحقق پیدا کرده است و کاملش هم، ان‌شاءالله در دوران حکومت کبری و ولایت عظمای حضرت بقیةالله ظاهر و آشکار خواهد شد. این، بارِ خیلی سنگین و پر ارزشی است. این را شما باید حفظ کنید و این میسّر نیست مگر با حفظ نفس. متاع دنیا، لذّت خیر، پول، ثروت و تجمّل دنیا، خیلی کمتر و بی ارزشتر و حقیرتر از آن است

که انسان بخاطر آن‌ها بنیه معنوی خود را ضعیف کند و حملِ این بار را به خطر بیندازد. مراقب باشید و دشمن را ناکام کنید. ۷۳/۱۰/۱۵

۶ دی ۱۳۸۸ ش/ ۱۰ محرم ۱۴۳۱ ق

هتک حرمت عاشورای حسینی
توسط فتنه‌گران و محاربان
آغاز قیام ملت علیه فتنه‌گران

رهبرانقلاب:

گناه نابخشودنی فتنه‌گران عاشورای ۸۸ اینبودکه نظام را به لبه پرتگاه سقوط کشاندند! ۹۰/۳/۸

مردم ما با آن کسانی که به روز عاشورا اهانت کردند قهرند. ملّت با آنهایی که روز عاشورا، با قساوت، با لودگی، با بی‌حیایی آمدند جوان بسیجی را در خیابان لخت کردند و کتک زدند، قهر است. با آن کسانی که با اصل انقلاب بدند و می‌گویند اصل نظام نشانه است، انتخابات بهانه است؛ با آنها آشتی نمی‌کند! ۹۵/۱۱/۲۷

بعد از اهانتی که در روز عاشورای سال ۸۸ به وسیلۀ یک عده تحریک شده نسبت به امام حسین انجام گرفت، دو روز فاصله نشد که مردم در روز ۹ دی توی خیابانها آمدند و موضع صریح خودشان را علنی ابراز کردند. دستهای دشمن و تبلیغات دشمن نه فقط نتوانسته مردم را از احساسات دینی عقب بنشاند، بلکه روزبه‌روز این احساسات تندتر و این معرفت عمیق‌تر شده است ۸۹/۷/۲۷

در فتنۀ ۸۸، دو روز بعد از حوادث عاشورا، قضیۀ عظیم

نهم دی به راه افتاد. همان وقت بعضی از ناظران خارجی که از نزدیک دیده بودند، در مطبوعات غربی نوشتند و ما دیدیم، که گفته بودند آنچه در نهم دی در ایران پیش آمد، جز در تشییع جنازهٔ امام، چنین اجتماعی، چنین شوری دیده نشده بود. این را مردم کردند. ۹۰/۷/۲۰

مسجدلولاگر، جوان بسیجی

۷ دی ماه سال ۱۲۸۵

امضای قانون اساسی توسط مظفرالدین شاه بدنبال انقلاب مشروطه ۱/

رهبرانقلاب

مشروطیت یکی از ماجراهای تلخ تاریخ اخیر ماست! ۸۳/۱۲/۲۴

بعد از ورود اسلام به ایران، حادثهٔ مشروطیت، یک حادثهٔ استثنایی است، ما انقلاب اسلامی را که یک حادثهٔ عظیم تاریخیِ شکنندهٔ خیلی از بنیانهای غلطِ کهنِ باقیمانده بود، دیدیم اما به اهمیت حادثه مشروطیت توجه نکردیم. یقیناً اگر آن حادثه نبود این انقلاب به‌وجود نمی‌آمد؛ بنابراین حادثه مشروطیت خیلی مهم است! ۸۳/۵/۱۱

در صدر مشروطیت، کار را مردم کردند و حضور آنها بود که مشروطیت را بر حکّام مستبد قاجار تحمیل کرد؛ والّا مظفرالدین شاه کسی نبود که مشروطیت را قبول کند؛ حضور و فشار مردم او را مجبور کرد که مشروطیت را بپذیرد. روحانیون و علمای بزرگ، مردم را به صحنه آورده بودند. بعد از آن‌که مشروطیت به وجود آمد، جمعی از روشنفکران خودباخته در مقابل انگلیس، با تبلیغات و روزنامه‌ها و روشهای خود، کاری کردند که روحانیت و مردم متدیّن را نسبت به نهضت مشروطیت بدبین و مأیوس

کردند. نتیجه این شد که در ابتدا یک دیکتاتوری توأم با هرج و مرج، چند سال بعد هم دیکتاتوری سیاه دوران رضاخان بر این ملت مسلّط شد. ۸۰/۸/۲۰

۷ دی ماه سال ۱۲۸۵

امضای قانون اساسی
توسط مظفرالدین شاه
بدنبال انقلاب مشروطه/۲

رهبرانقلاب

مسئلهٔ بازخوانی انقلاب به نظر من مسئلهٔ مهمی است، یک نکته در باب شناخت این تاریخچهٔ پرماجرای انقلاب ما این است که توجه کنیم که کشور ما بعد از اینکه سالهای متمادی دچار استبداد سلطنتی بود تا دورهٔ مشروطه، مشروطیت یک فرصتی بود برای تنفس؛ یعنی انتظار این بود که حادثهٔ نهضت مشروطیت یک مجال تنفسی برای این ملت به وجود بیاورد، به آنها آزادی بدهد؛ اما اینجور نشد. مشروطیت از همان اول به وسیلهٔ بیگانگان، به وسیلهٔ قدرت مسلط آن روزِ دنیا یا یکی از قدرتهای مسلط آن روزِ دنیا که دولت انگلیس بود، مصادره شد. بعد از هرج و مرجی که در اوائل مشروطه به وجود آمد، به فاصلهٔ چند سال، همان دولت بیگانهٔ سلطه‌گر خارجی - یعنی انگلیس - یک دیکتاتور بیرحم و بسیار خطرناکتر از سلاطین قبل از مشروطه - یعنی مظفرالدین شاه و ناصرالدین شاه - را بر سر کار آورد که او رضا خان بود. دیکتاتوری رضا خان بمراتب از دیکتاتوری ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه برای کشور و ملت ما بدتر و خشن‌تر بود که انگلیس‌ها او

را سر کار آوردند. در واقع ما از دوران استبداد، وارد دوران آزادی نشدیم، بلکه وارد دوران استبداد دیگری همراه با وابستگی شدیم؛ یعنی ملت طعم آزادی را نچشید!

۸۹/۵/۱۴

۷ دی ماه سال ۱۲۸۵

امضای قانون اساسی
توسط مظفرالدین شاه
بدنبال انقلاب مشروطه/۳

رهبرانقلاب

در مشروطیت، نقش علما نقشی نیست که قابل مقایسه با نقش دیگران باشد. در سال‌های پیش از مشروطیت - یعنی سال‌های سلطنت مظفرالدین شاه - انجمن‌های پنهانی تشکیل می‌شد و نشست‌های گوناگونی بود که هم علما، هم غیرعلما بودند و آثار آنها در مشروطیت منعکس بود؛ منتها آن چیزی که مشروطیت را به ثمر رساند، این انجمن‌ها نبود؛ آن حضورِ مردمی‌ای بود که جز با فعالیت و تأثیر علما امکان‌پذیر نبود؛ یعنی اگر فتوای آخوند نبود، فتوای آشیخ عبدالله مازندرانی و امثال اینها نبود، اصلاً امکان نداشت این حرکت در خارج تحقق پیدا کند. علاوه بر این‌که در همان کارهای دسته‌جمعی خواصی - نه عوامی - هم باز علما نقش غالب را داشته‌اند. شما نگاه کنید ببینید در همان وقتی که انجمن‌های مشروطیت - یعنی انجمن‌های بعد از فرمان - تشکیل شد، مؤثرترین آدم‌ها در مهم‌ترین مراکز کشور، علمایند. انجمن تبریز را ببینید، انجمن مشهد را ببینید، انجمن رشت را ببینید؛ این‌ها جاهای حساسند که عناصر اصلی و مؤثرشان،

علما هستند. بنابراین، نقش روحانیت در مشروطیت، اولاً نقشی نیست که قابل انکار باشد، ثانیاً قابل مقایسه باشد با نقش دیگرانی که بودند؛ روشنفکرها، و در مرحلهٔ بعد، بعضی از صاحبان قدرت و متنفذان دولتی نقش داشتند! ۸۵/۲/۹

۸ دی ماه سال ۱۳۸۷ شمسی

رحلت مجتهدمجاهدفداکار
نماینده ولی فقیه در آبادان
حجة‌الاسلام غلامحسین جمی

رهبرانقلاب

روحانی مجاهد و فداکار جناب حجت‌السلام والمسلمین حاج شیخ غلامحسین جمی (رضوان الله علیه) به لقاءالله پیوست و با کوله‌باری از عمل صالح و جهاد مخلصانه در پیشگاه خدای متعال حضور یافت. تلاش و مبارزات این روحانی عالی‌قدر که از سال‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شده بود، در نخستین سال‌های پیروزی و بویژه پس از یورش رژیم بعثی به مرزهای کشور، به اوج رسید و یادگاری فراموش‌نشدنی از مقاومت و صبوری و شهامت بجای گذاشت. او در روزهـای مِحنت خرمشهر و آبـادان برای رزمندگان خطوط مقدّم، سنگری معنوی و پشتیبانی بی‌نظیر بود. در سخت‌ترین شرایطِ آتش‌باری‌های دشمن، حضور مؤثّر و خطبه‌ها و سخنرانی‌های تسلّابخش او قطع نشد و در دوران خطر و سختی و محنت، مردم آبـادان و رزمندگان دست‌ازجان‌شسته را تنها نگذاشت. پروندهٔ عمل این مرد مؤمن و صبور و بی‌ادّعا در نزد پروردگار رحیم و غفور و اولیائش، مایهٔ سرافرازی او و جلب رحمت حضرت حقّ متعال است ان‌شاءالله. اینجانب درگذشت این عالم

عامل را به خاندان محترم و ارادتمندان و دوستان ایشان و به عموم مردم آبادان و بوشهر تسلیت عرض می‌کنم و علوّ درجاتش را از خداوند متعال مسئلت می‌نمایم. ۸۷/۱۰/۱۰

۸ دی ماه سال ۱۲۸۶ ش

حکم افساد شیخ فضل‌الله
توسط مراجع و فقهاء
همچون آخوند خراسانی
مازندرانی، بهبهانی و...

در پی مخالفت شیخ شهید با مجلس و مشروطه غربی متن حکم فقهاء و مراجع؛

چون نوری مخل آسایش و مفسد است، تصرفش در امورات حرام است! تحلیلی بر مواضع سیاسی علما شیعه ص ۱۴۶

رهبر انقلاب:

باید دشمنیها را شناخت. مشکل ما این است. اینکه بنده مسئلهٔ بصیرت را برای خواص تکرار می‌کنم، به خاطر این است. گاهی اوقات غفلت می‌شود از دشمنیهائی که با اساس دارد می‌شود؛ این‌ها را حمل می‌کنند به مسائل جزئی. ما در صدر مشروطه هم متأسفانه همین معنا را داشتیم. در صدر مشروطه هم علمای بزرگی بودند - که من اسم نمی‌آورم؛ همه می‌شناسید، معروفند - که اینها ندیدند توطئه‌ای را که آن روز غربزدگان و به اصطلاح روشنفکرانی که تحت تأثیر غرب بودند، مغلوب تفکرات

غرب بودند، طراحی می‌کردند؛ توجه نکردند که حرفهائی که اینها دارند در مجلس شورای ملی آن زمان می‌زنند، یا در مطبوعاتشان می‌نویسند، مبارزهٔ با اسلام است؛ این را توجه نکردند، مماشات کردند. نتیجه این شد که کسی که می‌دانست و می‌فهمید - مثل مرحوم شیخ فضل‌اللّه نوری - جلوی چشم آنها به دار زده شد و اینها حساسیتی پیدا نکردند؛ بعد خود آنهائی هم که به این حساسیت اهمیت و بها نداده بودند، بعد از شیخ فضل‌اللّه مورد تعرض و تطاول و تهتک آن‌ها قرار گرفتند و سیلی آنها را خوردند؛ بعضی جانشان را از دست دادند، بعضی آبرویشان را از دست دادند. این اشتباهی است که آنجا انجام گرفت؛ این اشتباه را ما نباید انجام بدهیم! ۸۸/۱۲/۶

۹ دی ۱۲۹۰ ش/ ۱۰ محرم ۱۳۳۰ ق

اعدام مجتهد مجاهد ناشناخته
پیشرو مشروطه مشروعه تبریز
حامی شهید شیخ فضل‌الله نوری
شهید ثقة‌الاسلام میرزاعلی تبریزی
به همراه ۱۰ نفر از یاران باوفایش
توسط قوای قزاق روس متجاوز

رهبرانقلاب

ما باید روحانیت مبارز شیعه را آن‌چنان که بوده، معرفی کنیم. ما در قضایای مشروطه به مرحوم آخوند نازیدیم و بالیدیم و افتخار کردیم؛ به مرحوم میرزای نائینی همین‌طور؛ اما قضیه در همین حدود تقریباً متوقف ماند؛ در حالیکه در قضیهٔ مشروطه شخصیت‌های برجسته‌یی بودند. شما نگاه کنید به تاریخ کسروی، مثلاً «ثقة‌الاسلامِ» با آن عظمت در تبریز که قطار فشنگ به خود می‌بسته و چه رشادتهایی علیه تجاوز روسها کرده ـ که اتفاقاً کسروی از او تعریف کرده و پدر من در نوجوانی پیکر آنها را همان روز عاشورایی که روس‌ها این‌ها را به دار کشیدند، دیده بود ـ خیلی کم مطرح هستند. این‌ها خیلی افراد بزرگ و خیلی شخصیت‌های برجسته‌یی بودند. ما چرا اجازه بدهیم این ظلم به روحانیت شیعه بشود؟! ۸۴/۵/۱۵

جهت مطالعه بیشتر درباره ایشان علاوه بر کتاب فوق، به کتاب شهید نامدار عاشورا، سر بداری دیگر و کتاب رسائل سیاسی رجوع کنید!

رهبرانقلاب

من خواهش می‌کنم اگر چنانچه مسائل سال ۸۸ را مطرح می‌کنید، مسئلهٔ اصلی و عمده را در این قضایا مورد نظر و در مدّ نگاهتان قرار دهید؛ آن مسئلهٔ اصلی این است که یک جماعتی در مقابل جریان قانونی کشور، به شکل غیر قانونی و به شکل غیر نجیبانه ایستادگی کردند و به کشور لطمه و ضربه وارد کردند؛ این را چرا فراموش می‌کنید؟ اما در این قضایا، مسئلهٔ اصلی گم نشود. خب، در انتخابات سال ۸۸، آن کسانی که فکر می‌کردند در انتخابات تقلب شده، چرا برای مواجههٔ با تقلب، اردوکشی خیابانی کردند؟ چرا این را جواب نمی‌دهند؟ صد بار ما سؤال کردیم؛ نه در مجامع عمومی، نخیر، به شکلی که قابل جواب دادن بوده؛ اما جواب ندارند. خب، چرا عذرخواهی نمی‌کنند؟ در جلسات خصوصی میگویند ما اعتراف می‌کنیم که تقلب اتفاق نیفتاده بود. خب، اگر تقلب اتفاق نیفتاده بود، چرا کشور را دچار این ضایعات کردید؟ چرا برای کشور هزینه درست کردید؟ اگر خدای متعال به این ملت کمک نمی‌کرد، گروه‌های مردم به جان هم می‌افتادند، میدانید چه اتفاقی می‌افتاد؟ می‌بینید امروز در کشورهای منطقه، آنجاهائی که گروه‌های مردم مقابل هم قرار می‌گیرند، چه اتفاقی دارد

می‌افتد؟ کشور را لب یک چنین پرتگاهی بردند؛ خداوند نگذاشت، ملت هم بصیرت به‌خرج دادند. در قضایای سال ۸۸، این مسئلهٔ اصلی است! ۹۲/۵/۶

۱۰ دی ماه سال ۱۳۵۶ ش

ورود کارتر به تهران و آغاز اوج‌گیری نهضت امام به دنبال خشم ملت ایران بعلت ملاقات شاه با کارتر

رهبرانقلاب

در دهم دی ماه سال ۵۶، رئیس‌جمهور آمریکا آمد در تهران و یک نطق غرّائی کرد در تمجید اغراق‌آمیز و دروغین از محمّدرضا. در این نطق غرّاء گفت «ایران جزیرۀ ثبات است»؛ یعنی چه؟ یعنی خیال آمریکا از ایرانِ وابسته و مسئولان نوکرمَآب ایران آسوده است؛ اینجا جزیرۀ ثبات است -این مال دهم دی ماه است- دَه روز نشده بود که قضیّۀ قم اتّفاق افتاد و نوزدهم دی ماه مردم قم قیام کردند، حرکت کردند، با جان خود، با تن خود علیه آن رژیم ظالم و وابسته و فاسد به میدان آمدند. دستگاه محاسباتی آمریکا و غرب این است؛ این را توجّه کنید. خود غربی‌ها، خود آمریکایی‌ها می‌بالند به قدرت محاسباتی خودشان، به قدرت تحلیل خودشان، به آینده‌نگری خودشان، و اینجا هم یک عدّه غرب‌زدۀ آمریکازده پُز قدرت محاسباتی آمریکا را می‌دهند که «آمریکایی‌ها این جور گفتند، فلان دانشمند آمریکایی، فلان مرکز پژوهشی آمریکایی این جور گفته، این جور دنیا را شناخته، این جور آینده را تصویر کرده». قدرت محاسباتی آمریکا این است که می‌گوید «اینجا جزیرۀ ثبات است»، کمتر از دَه روز بعد

معلوم می‌شود که جزیرۀ ثبات یعنی چه؛ قیام قم، بعد قیام تبریز، بعد حرکت عظیم، بعد آن طوفان زیر و رو کنندۀ انقلاب اسلامی و نابودی رژیم وابستۀ سرسپردۀ طاغوت و پهلوی رخ می‌دهد؛ این قدرت محاسباتی، این توانایی محاسباتی تا امروز همان جور است! ۹۷/۱۰/۱۹

نامه توحیدی و فلسفی امام خمینی به گورباچف رهبر جماهیر شوروی/۱

امام خمینی:

جناب آقای گورباچف، باید به حقیقت رو آورد. مشکل اصلی کشور شما مسئله مالکیت و اقتصاد و آزادی نیست. مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خداست. همان مشکلی که غرب را هم به ابتذال و بن بست کشیده و یا خواهد کشید. مشکل اصلی شما مبارزه طولانی و بیهوده با خدا و مبدأ هستی و آفرینش است. جناب آقای گورباچف، برای همه روشن است که از این پس کمونیسم را باید در موزه‌های تاریخ سیاسی جهان جستجو کرد؛ چرا که مارکسیسم جوابگوی هیچ نیازی از نیازهای واقعی انسان نیست؛ چرا که مکتبی است مادی، و با مادیت نمی‌توان بشریت را از بحران عدم اعتقاد به معنویت، که اساسی‌ترین درد جامعه بشری در غرب و شرق است، به در آورد! ۶۷/۱۰/۱۱

11 دی ماه سال ۱۳۶۷ شمسی

نامه توحیدی و فلسفی امام خمینی به گورباچف رهبر جماهیر شوروی/۲

امام خمینی:

آقای گورباچف؛ انسان ذاتاً می‌خواهد به «حق مطلق» برسد تا فانی در خدا شود. اصولاً اشتیاق به زندگی ابدی در نهاد هر انسانی نشانه وجود جهان جاوید و مصون از مرگ است. اگر میل داشته باشید در این زمینه‌ها تحقیق کنید، می‌توانید دستور دهید که صاحبان اینگونه علوم علاوه بر کتب فلاسفه غرب در این زمینه، به کتب فارابی و ابن‌سینا در حکمت مشاء مراجعه کنند، تا روشن شود که قانون علیت و معلولیت که هرگونه شناختی بر آن استوار است، معقول است نه محسوس؛ و ادراک معانی و قوانین کلی که هر گونه استدلال بر آن تکیه دارد، معقول است نه محسوس، و نیز به کتب سهروردی در حکمت اشراق مراجعه نموده، که هر موجود مادی دیگر به نور صِرف که منزه از حس می‌باشد نیازمند است؛ و ادراک شهوديِ ذات انسان از حقیقت خویش مبرا از پدیده حسی است. و از اساتید بزرگ بخواهید تا به حکمت متعالیه صدرالمتألهین و به کتب عرفا بخصوص ابن عربی مراجعه نمایند، تا معلوم شود که حقیقت علم همانا وجودی است مجرد از ماده، و هرگونه اندیشه از ماده منزه است و به ماده محکوم نخواهد شد! ۶۷/۱۰/۱۱

نامه توحیدی و فلسفی امام خمینی
به گورباچف رهبر جماهیر شوروی/۳

رهبر انقلاب:

اشکال کار آقای گورباچف این بود که اشکالات را می‌دانست؛ اما تصویر روشنی از آنچه که باید انجام گیرد، نداشت؛ اگر هم داشت، مردمش آن تصویر را نمی‌دانستند لذا به تقلید ناشیانه اصلاحات در مدلهای غربی پناه بردند. امام بزرگوار ما هوشمندانه این ضعف را در آنها تشخیص دادند؛ لذا در نامه‌ای که ایشان به گورباچف نوشتند، این نکته را متذکّر شدند. ایشان نوشتند شما اگر بخواهید گره‌های کور اقتصاد سوسیالیسم و کمونیسم را با پناه بردن به کانون سرمایه‌داری غرب حل کنید، نه تنها دردی از جامعه خود را دوا نخواهید کرد، بلکه دیگران باید بیایند و اشتباهات شما را جبران کنند؛ چرا که امروز اگر مارکسیسم در روشهای اقتصادی و اجتماعی به بن‌بست رسیده است، دنیای غرب هم در این مسائل گرفتار شده است. این‌که بنده مکرّر میگویم امام یک حکیم واقعی بود، به این خاطر است. در آن جنجال تبلیغاتی رسانه‌ای جهان، نکته اصلی را امام تشخیص داد! ۷۹/۴/۱۹

آن روزی که امام در نامه به گورباچف نوشتند که بعد از این مارکسیسم را باید در موزه‌ها پیدا کرد، عده‌ای پوزخند

زدند! دو سال یا سه سال نگذشته بود که آن پیشگویی تحقق پیدا کرد. قدرت استکباری امریکا هم از بین خواهد رفـت، او هـم متلاشی خـواهـد شـد، ایـن قـدرت جهنمی ماندنی نیست، اسرائیل هم ماندنی نیست. این، حرف دولت و ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی است، این، در سایهٔ هوشیاری شما ملت و هوشیاری ملتهای مسلمان عملی خواهد شد. ما باید تلاش کنیم. وظیفهٔ ما تلاش کردن است! ۷۰/۵/۲۸

۸ دی ماه سال ۱۳۸۶

درگذشت عالم خدمتگزار
عضو مجلس خبرگان رهبری
آیةالله سیدحبیب‌الله موسوی

رهبرانقلاب

درگذشت عالم خدمتگزار مرحوم حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج سیدحبیب الله طاهری گرگانی را به مردم شریف گرگان، بخصوص ارادتمندان و علاقمندان به ایشان و بالاخص به خانوادۀ مکرم و بازماندگان مصیبت دیده تسلیت میگویم. این عالم بزرگوار از دوران مبارزات اسلامی تا زمان رحلت همواره در خدمت انقلاب و هدفهای آرمانی آن بودند. حضور ایشان در مسئولیتهای گوناگون، به ویژه در مجلس خبرگان در دوره‌های متعدد در شمار ذخائر معنوی این عالم خدوم و موجب اجر و پاداش الهی است. انشاءالله. رحمت و مغفرت پروردگار را برای روح مطهر آن مرحوم و صبر و اجر برای خانواده مصاب مسئلت می‌نمایم. ۸۶/۱۰/۹

۱۲ دی ماه سال ۱۳۸۴ شمسی

ترور بیولوژیک مؤمن مجاهدعلمی
رئیس پژوهشکده تحقیقاتی رویان
مطیع‌رهبری‌سعیدکاظمی‌آشتیانی/۱

رهبرانقلاب

با تأسف و تلخکامی خبر درگذشت دانشمند مؤمن و جهادگر، مرحوم دکتر سعید کاظمی آشتیانی را دریافت کردم و بر فقدان آن شخصیت ارزشمند که کانون امید و ابتکار و نوآوری بود، افسوس خوردم. وی یکی از فرزندان صالح انقلاب و از رویش‌های مبارکی بود که آینده درخشان علمی در کشور را نوید می‌دهند. مؤسسه رویان که مجمع ارزشمندی از نوآوران و جهادگران عرصهٔ علوم زیستی است، در پیدایش و رشد و اعتلای خود، مدیون همت و ایمان و پشتکار این دانشمند جوان و بلندهمت است. اینجانب ضایعه‌دردناک فقدان این عنصر خدوم و باارزش را به خانوادهٔ گرامی و همکاران عزیزش صمیمانه تسلیت می‌گویم و از خداوند متعال رحمت و علو درجات را برای وی و صبر و سکینهٔ الهی را برای بازماندگان و همراهانش مسألت می‌کنم. ۸۴/۱۰/۱۵

ما امروز وقتی به گذشته نگاه می‌کنیم، می‌بینیم حرکت کشور در این زمینه‌ها، یک حرکت غیر قابل تصوری است؛ حرکت، خیلی خوب بوده. کار کردیم، نتیجه‌اش را

هم داریم مشاهده می‌کنیم. همین رویان و این ماجرای سلولهای بنیادی که اینها با امکانات کم توانستند به آن دست پیدا کنند و پیشرفتی که در این زمینه کرده‌اند، این‌ها یک داستانهایی است که واقعاً جا دارد به عنوان مایه‌های افتخار، جلوِ چشم ما باشد. ما شخصیتهایی از قبیل مرحوم دکتر کاظمی آشتیانی - که حالا من مقیّدم از این جوان پاکباختهٔ مؤمنِ فاضلِ کارآمد، و مدیر حقیقتاً انقلابی و مؤمن اسم بیاورم - داریم و در کشور، فراوان هستند! ۸۵/۷/۱۳

۱۲ دی ماه سال ۱۳۸۴ شمسی

ترور بیولوژیک مؤمن مجاهدعلمی
رئیس پژوهشکده تحقیقاتی رویان
مطیع رهبری سعید کاظمی آشتیانی/۲

رهبرانقلاب

مؤسسهٔ رویان، یک مؤسسهٔ موفق و یک نمونهٔ کامل و چشمگیر از آن چیزی بود و هست که انسان آرزویش را دارد. علت اینکه من به مرحوم سعید کاظمی اینقدر علاقه داشتم و الان هم در دلم و در ذهنم برای آن جوان عزیز، ارزش و جایگاه قائلم، همین است. حرکت او، نحوهٔ کار او، مدیریت او، پیگیری او، یک مجموعهٔ کاملی بود از آن چیزی که آدم دوست می‌دارد و آرزو دارد، پژوهشکده رویان هم با کمک او و بقیهٔ همکارانی که در رویان از اول مشغول بوده‌اند، اینجوری روئید. و من این را از اوائل کار احساس کردم. اگر بخواهم مرحوم کاظمی آشتیانی، این الگوی مطلوب را در یک جمله معرفی کنم، عبارت است از: ترکیب علم، ایمان، تلاش. هم علم را جدی گرفتند، هم ایمان و پایبندی و تقوا را؛ نه به صورت یک سربار، بلکه به شکل یک عنصر اصلی در بافت مجموعه و در بافت کار. و هم خستگی را فراموش کردند، که به گمان من مرحوم کاظمی جان و سلامت خودش را هم سر همین کار گذاشت؛ یعنی این دنبالگیری و این اهتمامها و خسته

نشدنها. لذا رویان در چشم من بسیار گرامی است و عزیز است و شما جوانها و مردان و زنان مؤمن و عزیزی که در این مجموعه کار می‌کنید، برای من عزیز هستید و معتقدم رویان استعداد بسیار زیادی برای کار کردن و برای پیش رفتن دارد. ۸۶/۴/۲۵

۱۲ دی ماه سال ۱۳۹۹ ش

رحلت فقیه و حکیم مجاهد
آیت‌الله محمدتقی مصباح/۱

رهبرانقلاب

با تأسف و تأثر فراوان خبر درگذشت عالم ربانی، فقیه و حکیم مجاهد، آیةالله آقای حاج شیخ محمدتقی مصباح یزدی را دریافت کردم. این، خسارتی برای حوزهٔ علمیه و حوزهٔ معارف اسلامی است. ایشان متفکری برجسته، مدیری شایسته، دارای زبان گویائی در اظهار حق و پای با استقامتی در صراط مستقیم بودند. خدمات ایشان در تولید اندیشهٔ دینی و نگارش کتب راه‌گشا، و در تربیت شاگردان ممتاز و اثرگذار، و در حضور انقلابی در همهٔ میدانهائی که احساس نیاز به حضور ایشان می‌شد، حقاً و انصافاً کم‌نظیر است. پارسائی و پرهیزگاری خصلت همیشگی ایشان از دوران جوانی تا آخر عمر بود و توفیق سلوک در طریق معرفت توحیدی، پاداش بزرگ الهی به این مجاهدت بلند مدت است. اینجانب که خود سوگوار این برادر قدیمی و عزیز می‌باشم، به خاندان گرامی و فرزندان عالم و صالح و دیگر بازماندگان ایشان و نیز به شاگردان و ارادتمندان این معلّم بزرگ و به حوزهٔ علمیه تسلیت عرض می‌کنم و علوّ درجات ایشان و مغفرت و رحمت الهی را برای ایشان مسألت می‌نمایم. ۹۹/۱۰/۱۳

۱۲ دی ماه سال ۱۳۹۹ ش

رحلت فقیه و حکیم مجاهد
آیت‌الله محمدتقی مصباح/۲

رهبر انقلاب:

شما می‌بینید این هجومهای تبلیغاتی را که به شخصیتهای برجسته، به انسانهای والا و با اخلاقهای برجسته می‌کنند؟ این‌ها نشان دهنده اهداف و نیات دشمن است. وقتی یک نفر مثل جناب آقای مصباح که حقیقتاً این شخصیت عزیز، جزو شخصیتهایی است که همه دلسوزان اسلام و معارف اسلامی بایستی از اعماق دل قدردان این مرد عزیز باشند، مورد هجوم تبلیغاتی قرار می‌گیرد، چون حرف رسا و نافذ، منطق قوی و مستحکم، هر جایی که باشد، دشمن آنجا را زود تشخیص می‌دهد و به مقابله‌اش می‌آید. با شهید مطهری نیز همینگونه برخورد کردند. امروز شهید مطهری در دنیا نیست. البته امروز هم بعضی کسان شهید مطهری را رها نمی‌کنند و به او تهاجم می‌کنند؛ لیکن آن روزی که زنده بود چه اهانتها، چه ناشایستها و ناسزاها که به آن چهرهٔ مطهّر و منوّر زده شد. در همهٔ سطوح ممکن است چنین چیزی پیش بیاید. نسبت به اشخاص هم ممکن است پیش بیاید؛ اما بایستی راه درست را، شیوهٔ درست را و ابزار درست را، با این چیزها از دست نداد. ۷۹/۶/۱۰

۱۱ دی ماه سال ۱۳۸۹ شمسی

درگذشت هنرمند مؤمن متعهد
تصویرگر گمنام اهل‌دل و معنی
مرحوم استاد علی اشرف والی

رهبرانقلاب

درگذشت هنرمند مؤمن و اهل معنی و اهل دل، جناب آقای علی اشرف والی رحمةالله‌علیه را به آن خاندان محترم و به جامعهٔ هنری کشور و به آشنایانِ باهنرِ آن مرحوم تسلیت میگویم؛ و رحمت و مغفرت الهی و علو درجات را برای آن مردِ صالح که نشانه‌های ایمان و تعهد را در مدت ۳۵ سال آشنائی با ایشان بارها مشاهده کرده‌ام، از خداوند متعال مسألت می‌کنم. ۸۹/۱۰/۲۱

استاد علی اشرف والی در رشته‌های نگارگری، خوشنویسی، تذهیب و صفحه‌آرایی آثاری بسیاری را خلق کرد و مفسر مقالات شمس تبریزی، و آخرین شاگرد کمال‌الملک بود؛ ایشان علت ورود به عرصه هنر نقاشی را این عنوان کرده بودند که در ۱۳ سالگی در یک رویای صادقه امیرالمؤمنین را زیارت کرده و این موجب شد برای تصویر کردن جمال مبارک حضرت به تصویرگری روی آورند لذا طی ۲۱ سال شمایل حضرت را تصویر و به آستان قدس رضوی هدیه کردند؛ شاید عبارت رهبری درباره اهل معنی نامیدن ایشان به این مکاشفه اشاره داشته باشد، جهت رویت این تابلو، نام علی اشرف والی را در اینترنت جستجو کنید!

۱۳ دی ماه سال ۱۳۳۸ شمسی

درگذشت روشنفکر مؤمن متعهد
شاعرمتدین، مخالف سلطنت پهلوی
علی اسفندیاری، ملقب نیما یوشیج

رهبرانقلاب

برخلاف آن چیزی که میگویند، نیما یوشیج مردی متدیّن بود! ۷۷/۲/۷

نیمایوشیج

من محب علی (ع) هستم. هر دانشمندی، هر فهمیده‌ای، هر فیلسوفی، به هر عنوانی که اسلام را نشناخت و رفت، زندگی را نشناخت و رفت، لئون تولستوی چقدر میل داشت که قرآن را بیاموزد، من پیشوایان اسلام را احترام می‌گذارم، من نسبت به پیشوایان کنونی در شک و تردید هستم. کسیکه پیشوایان اسلام را مثل علی (ع) نشناخت، پیشوایی را نشناخت. آن‌ها راست گفتند و راست عمل کردند. ای علی، ای پیشوای مؤمنین و متقیان در این دنیای کثیف، من به تو متوجه هستم. ای علی! ای امیرالمؤمنین، ای علی بن ابی‌طالب (ع)، من از هرکسی هرچه دیدم غلط بود. من از هرکسی هرچه شنیدم دروغ بود من از هرکسی هرچه یافتم خودش بود و نفسش بود، غیر تو یا مولا علی (ع)! ۳۴/۳/۲۶ کتاب نیما ص ۸۷

۱۳ دی ماه سال ۱۳۸۸

درگذشت مرجع گمنام
آیةالله علی صافی گلپایگانی

رهبرانقلاب

حضرت آیت الله آقای حاج شیخ لطف الله صافی دامت برکاته ارتحال اخوی مکرّم مرحوم آیت الله آقای حاج آقا علی صافی رحمت الله علیه را به آن جناب و دیگر بازماندگان و به همهٔ ارادتمندان ایشان بویژه مردم مؤمن گلپایگان تسلیت عرض می‌کنم. این فقیه عالیقدر که از شاگردان برجستهٔ مرحوم آیت الله العظمی بروجردی اعلی الله مقامه بودند، عمر با برکت خود را در خدمت علم و دین گذرانیدند و امید است مشمول فضل و رحمت و مغفرت الهی بوده باشند. علوّ درجات آن مرحوم و بقاء وجود شریف جنابعالی را از خداوند متعال مسألت می‌کنم. ۸۸/۱۰/۱۴

۱۳ دی ماه سال ۱۳۹۳ شمسی

درگذشت فیلسوف و حکیم متألّه
شاگرد فلسفه امام و علامه طباطبایی
استاد فلسفه اسلامی، حامی رهبری
آیة‌الله شیخ یحیی انصاری شیرازی

رهبرانقلاب

نباید حوزه قم از مرکزیت فلسفه اسلامی بیفتد والا خسارت است! ۸۲/۱۰/۲۹

درحقیقت باید گفت که فلسفه در حوزه مهجور است. فلسفه باید در حوزه‌ها رواج پیدا کند. فلسفه فقط این نیست که ما کتاب منظومه یا اسفار را بگیریم و از اول تا آخر بخوانیم؛ نه، تبحر در فلسفه به این معناست که ما بتوانیم از تمام افکار فلسفی موجود دنیا و از مادّهٔ فلسفهٔ موجود خودمان مطلع باشیم و در مقابل فلسفه‌های غلط و انحرافی، خودمان را در حال آماده‌باش نگهداریم! ۷۰/۶/۳۱

رحلت عالم ربانی مرحوم آیة‌الله آقای حاج شیخ یحیی انصاری شیرازی رحمة‌الله‌علیه را به بازماندگان محترم و شاگردان و ارادتمندان این حکیم و عارف الهی تسلیت عرض می‌کنم. عمر با برکت آن مرحوم یکسره با پارسائی و پرهیزگاری سپری شد و در خدمت علم و ترویج معارف الهی به کار رفت. طهارت قلب و سلامت نفس او مشهود

همهٔ کسانی بود که وی را از نزدیک می‌شناختند. از خداوند متعال رحمت و مغفرتش را برای روح آن مرحوم مسألت می‌کنم. ۹۳/۱۰/۱۵

۱۲ دی ماه سال ۱۳۹۴

شهادت روحانی مجاهد
شهیدمظلوم، نمر باقر النمر

رهبرانقلاب

بدون تردید خون به ناحق ریختهٔ این شهید مظلوم به سرعت اثر خواهد کرد و دست انتقام الهی گریبان سیاستمداران سعودی را خواهد گرفت. این عالمِ مظلوم نه مردم را به حرکت مسلحانه تشویق می‌کرد و نه به صورت پنهانی اقدام به توطئه کرده بود، بلکه تنها کار او، انتقاد علنی و امر به معروف و نهی از منکرِ برخاسته از تعصب و غیرت دینی بود. خداوند متعال از خون بی‌گناه نمی‌گذرد و خون به ناحق ریخته، بسیارسریع دامان سیاستمداران و مجریان این رژیم را خواهد گرفت جهان اسلام و همهٔ دنیا باید نسبت به این قضیه احساس مسئولیت کنند، یقیناً شهید شیخ نمر مورد تفضل خداوند خواهد بود و بدون شک دست انتقام الهی گریبان ظالمانی را که به جان او تعدّی کردند خواهد گرفت و این همان چیزی است که مایهٔ تسلّی است! ۹۴/۱۰/۱۳

۱۳ دی ماه سال ۱۳۹۸ ش

شهادت خادم مخلص امت
سپهبد شهید قاسم سلیمانی

رهبرانقلاب

الگوی اسلام برای نظام‌سازی و جامعه‌سازی یک الگویی است مرکّب از ایمان و علم و عدل؛ البته ما در هر سه بخش عقبیم امّا الگو این است که انسان این را در شعارها و حرکتهایی که در این ۴۱ سال در جمهوری اسلامی صورت گرفته، می‌تواند مشاهده بکند، نمونه‌هایش شهید بهشتی، شهید رجائی، شهید مطهّری و تا این آخر شهید قاسم سلیمانی است؛ الگوی اسلامی این است. شما با عملکرد خودتان می‌توانید این الگو را در چشم مردم جهان شیرین کنید و تبلیغ کنید، آن را برجسته کنید یا خدای نکرده بعکس، آن را از چشمها بیندازید. بنابراین، خدمت در جمهوری اسلامی فقط صرف این نیست که ما با خدمت خودمان یک کمکی به آحاد بشر یا به جمع معیّنی یا به کشور می‌کنیم؛ مهم اینست که ما با این خدمت خودمان، داریم در واقع چهرهٔ اسلام را و الگوی اسلامی را نشان می‌دهیم! ۹۹/۶/۹

خدمتگزاری به مردم افتخار است. این اسمها و سمتها افتخاری ندارد. در طول تاریخ، خیلی‌ها با این اسمها و سمتها آمدند و رفتند؛ اما جز لعنت خدا و بندگان خدا،

چیزی با خودشان نبردند. واقعاً چه ارزشی دارد؟ من رهبرم، من رئیس جمهورم، من رئیس قوه فلانم، من وزیرم؛ این‌ها چه ارزشی دارد؟ اگر توانستم خدمتگزار باشم ارزش دارد والا خود سمت ارزشی ندارد. ۲۳/۵/۷۰

هیچ عبادتی بالاتر از عبادت مسئولی نیست که بخاطر خدمت به مردم، از راحت و امنیت خود صرف نظر می‌کند.۸۴/۵/۱۲

پروردگارا ما را از خدمتگزاران دینت و انقلاب اسلامی قرار ده و ما را درحال خدمتگزاری بمیران! ۶۱/۱/۳۰

۱۴ دی ماه سال ۱۳۵۷ ش

ورود مخفیانه ژنرال هایزر مشاور رئیس جمهور آمریکا در اوج نهضت اسلامی به تهران جهت سرکوب قیام ملت ایران

رهبرانقلاب

یک خصوصیت استثنائی در انقلاب ما هست و آن خصومتهای استثنائی استکبار علیه ماست. هیچ انقلابی از دشمنی نظام سلطه در جهان برکنار نمی‌ماند؛ اما خشم آلودگی خصومتهایی که با انقلاب ما شده، استثنائی است. هنوز انقلاب به پیروزی نرسیده بود که دشمنی آمریکا با آن شروع شد، دست‌اندرکاران آنروز امروز اعتراف می‌کنند که در ماههای آخر عمر طاغوت، ریاست جمهوری امریکا مشاور امنیتی رئیس جمهور و شخص او به شاه دلگرمی می‌داده، و او را تشویق به قاطعیت می‌کرده‌اند. مقصود از این قاطعیت همان چیزی است که بعدها بصورت مشخص‌تر در گفته‌های ژنرال هایزر شنیده شد. شخصی که با مأموریت ویژه از سوی رئیس جمهور امریکا به تهران آمده بود. از نظر او و طبق توصیه‌هایی که به او شده بود، باید رژیم شاه ولو به بهای کشته شدن ده‌ها هزار نفر محفوظ بماند. یقیناً ناکام ماندن مأموریت هایزر و فرار او از تهران، دلیلی جز کوبندگی موج قدرت عظیم انقلاب ملت ایران که برای خدا قیام کرده و از هیچ چیز جز خدا نمی‌ترسد نداشت! ۶۶/۶/۳۱

۱۵ دی ماه سال ۱۳۲۲ ش

فوت مجتهد منحرف خائن
محمدحسن شریعت سنگلجی

امام خمینی:

در زمان سلطنت رضاخان، دستگاه، گویندگانی به نام وعاظ را از پیش خود انتخاب می‌کرد و بعضی از آنها به جای دعوت به دین، دعوت به مقاصد شوم رضاخان می‌کردند که در واقع مردم را به مقاصد اجانب دعوت می‌کردند؛ در این میان چند تن آخوند قاچاق که از علم و تقوا یا دست کم تقوا عاری بودند به نام روحانیت ترویج کردند و با نام اصلاحات برخلاف دین آنها را به نوشتن و گفتن وادار کردند؛ و کتاب‌های آن‌ها را با اجازه اداره خورده بودند به طبع می‌رسانند و اگر کتابی بر ضد آن نوشته می‌شد طبع آن را اجازه نمی‌دادند. چنانکه کتاب اسلام و رجعت (توسط شیخ عبدالوهاب فرید تنکابنی، شاگرد سنگلجی) که نوشته شد یکی از روحانیین قم (آیة‌الله سید احمد شبیری زنجانی، والد مرجع بزرگوار آیت سید موسی شبیری زنجانی) کتاب ایمان و رجعت را نوشت و دروغ پردازی و خیانت کاری سنگلجی را آفتابی کرد! کتاب کشف الاسرار امام خمینی ص ۳۳۳

اگر ملت اسلام به مبانی نورانی قرآن واقف گردد و به وظایف سنگین علما و پیشوایان اسلام آگاه شود، روحانی نماها

و آخوندهای درباری در میان اجتماع ساقط خواهند شد.
و اگر معممین ساختگی و روحانی نماهای بی‌حیثیت در جامعه ساقط شده نتوانند مردم را بفریبند، دستگاه جبار هیچگاه موفق به اجرای نقشه‌های شوم استعمارگران نخواهد شد! ۵۱/۱۲/۲۴

۱۶ دی سال ۱۳۵۹ ش

حماسه خونین هویزه
شهادت دانشجوی بسیجی
سیدحسین علم‌الهدی و یارانش ۱/

رهبرانقلاب

من، روزیکه این عزیزان به سمت این جایگاه جهاد و شهادت و فداکاری حرکت می‌کردند، آن‌ها را از نزدیک دیدم. در نزدیکی کرخه نور، شهید عزیز، حسین آقای علم‌الهدی و بقیهٔ جوانانی را که همراه او بودند و با دست خالی، بدون تجهیزات، اما با دلی سرشار از عشق و ایمان به پروردگارر به این طرف می‌آمدند، ملاقات کردم. واقعاً وقتی انسان آن جوانان را می‌دید که با عزم راسخ به قلبِ دریای دشمن می‌زدند، گویی یک بار دیگر صحنهٔ کربلا را به چشم خود مشاهده می‌کرد. آن روز شاید عدّهٔ این جوانان، بیست الی سی جوان با دست خالی؛ اما با دل استوار از ایمان و توکّل به پروردگار. در این‌جا، در این بیابانها، چند هزار تانک و نفربر زرهی از دشمن مستقر بود. آن جمع کوچک، برای مقابله با این جمع علی‌الظّاهر بزرگ می‌آمد؛ با ایمان به خدا و با توکل؛ آن‌گونه که حسین‌بن‌علی با جمع معدود، در مقابل دریای دشمن ایستاد، قلبش نلرزید، اراده‌اش سست نشد و تردید در او راه پیدا نکرد. این جوانان، واقعاً همان‌طور بودند. من در همین‌جا، از شهید علم‌الهدی

پرسیدم: شما از سلاح و تجهیزات چه دارید که این‌گونه مصمّم به جنگ دشمن می‌روید؟ دیدم این‌ها دل‌هایشان آن‌چنان به نور ایمان و توکّل به خدا محکم است که از خالی بودن دست خود هیچ باکی ندارند. حرکت کردند و رفتند. آن‌ها خواستار جهاد در راه خدا و پذیرای شهادت در این راه بودند؛ چون می‌دانستند حقّند. شهدای ما در هر نقطهٔ این جبههٔ عظیم، با همین روحیه و با همین ایمان، جنگیدند! ۷۵/۱۲/۲۰

۱۶ دی سال ۱۳۵۹ ش

روز بسیج دانشجویی
حماسه خونین هویزه
شهادت دانشجوی بسیجی
سیدحسین علم‌الهدی و یارانش/۲

رهبرانقلاب

بسیج دانشجویی یکی از ارزنده‌ترین یادگارهای امام راحل بزرگوار ما است. آن روزی که آن حکیم فرزانه، یکی از ضروری‌ترین تشکلها را بسیج دانشجو و طلبه اعلام کرد، کمتر کسی به اهمیت حضور این مجموعهٔ ارزشمند در دانشگاه کشور واقف بود، و امروز که دانشگاه و همهٔ عرصه‌های زندگی، صحنهٔ زورآزمایی فرهنگی - سیاسی - تبلیغاتیِ استکبار و صهیونیسم با انقلاب و نظام اسلامی است، روشن‌بینی امام بزرگوار ما از همیشه آشکارتر گردیده است، دانشجوی بسیجی، پیکار فرهنگی و فکری و عقلانی را نیز مانند حضور در میدانهای جنگ، با تکیه بر هوشمندی و تلاش و توکل به پیش می‌برد و خود را در همه حال، سرباز اسلام و انقلاب و فرزند خمینی کبیر می‌شمرد، امروز دانشگاه، بیش از همیشه به بسیج دانشجویی و بسیج دانشجویان در صراط مستقیمِ انقلاب نیازمند است، و تشکل بسیج دانشجویی، بیش از همیشه به خودسازی و هوشمندی و پایداری. ۷۷/۷/۱۴

۱۷ دی ماه سال ۱۳۳۴

درگذشت عارف کتوم
میرزا علی آقا شیرازی

رهبرانقلاب

شهیدمطهری در دامان چند معلم خوب پرورش یافته بود که اولین آنها پدرش بود. از معاشرت یک یا دو ماه رمضان خودش با مرحوم آقانجفی قوچانی آن مرد بزرگواری که «سیاحت شرق و غرب» را نوشت، برای من نقل می‌کرد. معلوم می‌شد که مقامات معنوی و منش آن مرد برروح ایشان تأثیر گذاشته بود. علامه طباطبایی و میرزا علی آقای شیرازی و در رأس همه امام بزرگوار تأثیرات زیادی بر او گذاشته بودند! ۷۸/۲/۱۵

تربیت‌های رجال معنوی که روی شهیدمطهری اثر داشته برایشان خیلی جالب بود، مثل مرحوم حاج میرزا علی آقای شیرازی که عکس ایشان را توی اتاقشان زده بودند، بله آن‌جا بود که با یک حالی هم از حاج میرزا علی آقا ایشان یاد می‌کرد، و شانسی هم واقعاً ایشان داشتند؛ من غبطه می‌خورم به حال آقای مطهری واقعاً این لطفی که خدا در حق ایشان کرده یک چیز عجیبی است. ۶۳/۲/۱۰

استادمطهری

مرحوم میرزا علی آقا شیرازی، مرا اولین بار با نهج البلاغه آشنا ساخت و درک محضر او را یکی از ذخائر گرانبهای عمر خودم می‌شمارم که حاضر نیستم با هیچ چیز معاوضه کنم، شب و روزی نیست که خاطره‌اش در نظرم مجسم نگردد و از ایشان یادی نکنم. به خود جرأت می‌دهم و میگویم او به حقیقت یک عالم ربانی بود، اما چنین جرأتی ندارم که بگویم من «متعلم علی سبیل نجاة» بودم. یادم هست که در برخورد با او همواره این بیت سعدی در ذهنم جان می‌گرفت: عابد و زاهد و صوفی همه طفلان رهند / مرد اگر هست به جز «عالم ربانی» نیست. مجموعه آثار ۳۴۷/۱۶

۱۷ دی ماه سال ۱۳۱۴

دستور رضاخان خبیث بر اجرای قانون منع حجاب

رهبرانقلاب

آنچه که نظام طاغوت بر سر این کشور و این ملت آورد، در طول سالهای متمادی حاکمیت سیاه و ننگین خود، حقیقتاً یکی از فصول تلخ تاریخ ماست. یکی از همین فعالیتهای فاجعه‌آمیز، قضایای ۱۷ دی بود که در زمان رضاشاه اتفاق افتاد. طبق نقشهٔ دشمنان اسلام و ایران، به کمک روشنفکران آن روزِ وابسته به دربار پهلوی، تصمیم گرفتند که زن ایرانی را از دائرهٔ عفاف و حجاب خود بیرون کنند و این نیروی عظیم ایمانی را که به برکت عفاف زن همواره در جوامع مسلمان وجود داشته است، نابود کنند. یکی از جنایات بزرگ رژیم طاغوت، همین مسئلهٔ ۱۷ دی هست. کشف حجاب، از بین بردن آن حائل و فاصله‌ای که در اسلام میان دو جنس قرار داده شده است - که این برای سلامت زن و سلامت مرد و سلامت جامعه است - تا همان بلائی که بر سر زن در جوامع غربی آمد، بر سر زن مسلمان ایرانی بیاورند. این اقدام را با چماق، رضاخان در داخل کشور انجام داد اما زنهای مسلمان ما با وجود سختگیریها در طول زمان، در مقابل این فشار سرکوبگر مقاومت کردند؛ بعد از رفتن رضاخان به نحوی این جنایت

ادامه داشت. لذا در همان دیماه ۱۳۵۶، روز ۱۷ دیماه در مشهد، یک اجتماع عظیمی، تظاهراتی از زنان مسلمان با شعار «حفظ حجاب» راه افتاد. ما آنوقت در تبعید بودیم؛ خبر آن را شنیدیم که زنان مؤمن و مسلمان و شجاع یک چنین حرکتی را به راه انداختند. این، گوشه‌ای از فجایع رژیم طاغوت بود! ۸۶/۱۰/۱۹

۱۷ دی ماه سال ۱۳۲۲

رهبر حزب توده در ایران
مبلغ تفکر مارکس درایران
جاسوس حکومت شوروری
وزیروحامی حکومت‌رضاخان
رفیق‌صمیمی‌سیدحسن‌تقی‌زاده
سلیمان میرزا اسکندری کمونیست

امام خمینی

حزب توده را من از اولش میدانم که چه کسی ایجاد کرد، آن کسی که حزب توده را ایجاد کرد همسفر مکهٔ ما بود، حزب توده به دست سلیمان میرزای نمازی و مکه برو ایجاد شد، البته اصل تأسیس حزب توده توسط شوروی نبود؛ حزب توده مستقیماً از انگلیس‌ها بود! ۵۸/۴/۱۷

رهبرانقلاب

امروز مخالفین تفکر اسلامی در دانشگاه فعالند، حتی مارکسیست‌ها! بنده چون کتاب زیاد می‌خوانم تعدادی کتاب دیدم که نشان از این بود که درون دانشگاه می‌خواهند تفکّر مارکسیستی را باز دوباره سرپا کنند، آن هم کِی؟ بعد از سقوط حکومت شوروی مارکسیستی! ۹۴/۸/۲۰

دشمن بطور ویژه، بر روی جریانهای دانشجویی،

سرمایه‌گذاری می‌کند؛ تا بتواند در محیطهای دانشجویی نفوذ کند و برای خودشان سربازانی را در آنجا تدارک ببیند. امروز سرویسهای جاسوسی امریکا و اسرائیل حتی حرفی ندارند که به تشکلهایی در دانشگاههای ایران کمک مالی بکنند که این تشکل به حسب ظاهر، وابستهٔ به توده‌ایهای سابقند. امروز بعد از آنکه اردوگاه مارکسیزم به‌کلی متلاشی شده و غلط بودنِ آن با آن فلسفه‌نماها، بر همه ظاهر و مبرهن شده و دیگر وجود این جریان چپ، معنایی ندارد؛ اما در عین حال می‌بینیم که اینها را نگه می‌دارند و حفظ می‌کنند؛ شماها باید متوجه اینهاباشید. مسئولیت شما سنگین است! ۸۴/۷/۲۵

۱۷ دی ماه سال ۱۳۵۶ شمسی

اهانت به مرجع مجاهد و مردمی
آیةالله امام سیدروح الله خمینی
درمقاله ایران واستعمار سرخ وسیاه
بقلم رشیدی مطلق (داریوش همایون)
که منجرشد به قیام مردم قم وشهرها

رهبرانقلاب

قضیهٔ اهانت به امام بزرگوار در یک روزنامه و به قلم یک مـزدور دربـار طـاغـوت، از نظر خیلی از مـردم سطحینگر و ظاهربین، آن روز چندان اهمیتی نداشت؛ عمق این قضیه و بخش پنهانی این توطئه را احساس نمی‌کردند؛ درک نمی‌کردند. وقتی یک توطئه‌ای را انسان احساس نکند، طبعاً عکس‌العملی هم در مقابل آن نشان نمی‌دهد. مردم قم، جوانان قم، احساس کردند؛ درک کردند؛ اهمیت حادثه را فهمیدند. این مهمترین بخش از این حادثه‌ای است که در تاریخ انقلاب ما اتفاق افتاد. اگر شما قمیها آن درکی را که آن روز پیدا کردید، پیدا نمی‌کردید، به خیابان‌ها نمی‌آمدید، دفاع نمی‌کردید، شهید نمی‌دادید و آن رسوائی بی‌نظیر را برای دستگاه طاغوت به وجود نمی‌آوردید، معلوم نبود جریان مبارزات به این شکلی که اتفاق افتاد، اتفاق بیفتد و ادامـه پیدا کند. نقطهٔ شـروع خیلی مهم اسـت. و نقطهٔ شروع یک چیز تصادفی نیست، ناشی از فـهم‌کردن و درک کردن یک حادثه‌ای است که بسیاری از ابعاد آن پوشیده

است؛ از چشمها پنهان است. این هنر را حادثۀ نوزدۀ دی قم داشت و نشان داد که این درک صحیح را از قضیه‌ای که پیش آمده بود، دارد؛ توطئه را می‌فهمد؛ می‌داند که پشت سر این مقاله‌ای که علیه امام در روزنامه درج شده است، چه چیزهائی باید اتفاق بیفتد و اتفاق میافتد. چون توطئه را فهمید، وادار به عکس‌العمل شد. امروز هم درس همین است. ۸۷/۱۰/۱۹

۱۷ دی ماه سال ۱۳۵۷

فرار غلامرضا ازهاری
آغاز نخست‌وزیری بختیار
که منجر شد به قیام ۱۹ دی
مردم چهارمحال‌وبختیاری

امام خمینی:

زیادند اشخاصی که از ملت و از ملیت دم می‌زنند، لکن وقتی که به قدرت می‌رسند بر خلاف ملت و ملیت عمل می‌کنند. این بختیار بود که از جبههٔ «ملّی» بود، دیدید که با ملت ما چه کرد، و چنانچه قدرتهای شما جلوی او را نگرفته بود، چه می‌کرد! ۵۹/۱۱/۱۹

رهبرانقلاب

روزی که محمدرضا از ایران فرار کرد، در واقع رژیم پادشاهی از بین رفته بود لذا مجسمه‌ای از بختیار بیچاره بدبخت بدنام که بدنامتر هم شد، درست کردند تا چند روزی رژیم را نگه دارند. او سی، چهل روز بر سرِ کار ماند، تا اینکه امام آمد و با یک اشاره دستشان، همه چیز روی هم ریخت! ۷۳/۱۱/۱۴

اینکه در ۱۹ دیماه ۱۳۵۷ مردم چهار محال و بختیاری برای ابراز بیزاری از بختیار، به تهران آمدند، خیلی مهم است. ممکن است مردم شیراز و غیره هم بیایند از بختیار ابراز

بیزاری بکنند اما خیلی فرق می‌کند که مردم بختیاری بیایند از یک فرد شاخص بختیاری که در مقابل انقلاب و در مقابل امام قرار گرفته، ابراز بیزاری کنند؛ این خیلی مهم است و لازم است اینروز روز شاخصی باشد! ۹۴/۳/۷

۱۷ دی ماه سال ۱۳۹۴ ش

فوت عامل موثرکودتای ۲۸ مرداد
مفسدجنسی، سیاسی، اقتصادی
جنایتکار خبیث، اشرف پهلوی

رهبرانقلاب

رژیم خبیث پهلوی، دچار انواع فساد بود، از فسادهای جنسی بگیرید که مبتلابه تقریباً همهٔ درباری‌ها و دوروبری‌ها و مانند اینها بود که داستانهایش شرم‌آور است. آن روز خیلی از آحاد مردم هم می‌دانستند، اگرچه جرأت نمی‌کردند بر زبان بیاورند. گاهی از قلم خارجی‌ها درمیرفت و چیزهایی را می‌گفتند از فساد مالی، فساد جنسی، اعتیاد، ترویج اعتیاد و ترویج موادّ مخدّر صنعتی توسط عناصر اصلی حکومت؛ یکی از خواهرهای محمّدرضا را در فرودگاه سوئیس با چمدان پر از هروئین، پلیس سوئیس دستگیر کرد و خبر آن در همهٔ دنیا پیچید، منتها زود ماست مالی کردند؛ یک‌چنین وضعیّتی بود! ۹۳/۱۰/۱۷

۱۸ دی ماه سال ۱۲۹۹ ش

درگذشت مجتهد مجاهد
پیشرو مشروطه در تهران
آیةالله سید محمد طباطبایی/۱

رهبرانقلاب

مشروطه چه بود؟! مشروطه حرکتی بود که با پیش‌آهنگی علما توانست پیش برود. بله، فلان روشنفکر، فلان نویسنده، فلان محفلِ پنهانی در کشور بود، اما پیش نمی‌رفت، چون نفوذی در مردم نداشتند. آنچه در مشروطه مردم را به میدان آورد، عبارت بود از حضور علمای تراز اوّلی مثل شیخ فضل‌الله نوری، مثل سید محمد طباطبائی، مثل سیدعبدالله بهبهانی؛ منتها انگلیسیها زرنگ‌تر از ما بودند و بین علما و مردم اختلاف ایجاد کردند، در تهران بین آن دو بزرگوار و شهید بزرگوار شیخ فضل‌الله نوری اختلاف ایجاد کردند. شیخ فضل‌الله نوری که پیش‌قدم‌ترین عالم برای برقراری مشروطه بود، به اتّهام ضدّیّت با مشروطه به دار کشیده شد و مردم را کشاندند به سفارت و یک عدّه‌ای دودستی مشروطه را تقدیم انگلیس‌ها کردند؛ و مشروطه آن شد که دنبالش رضاخان بود و ۵۰ سال عقب‌ماندگی این کشور، امّا شروع حرکت با دین بود. این‌ها تاریخ است. اینکه من مدام میگویم تاریخ را بخوانید، در تاریخ تأمّل کنید، برای اینها است! ۹۵/۱۰/۱۹

۱۸ دی ماه سال ۱۲۹۹ ش

درگذشت مجتهد مجاهد پیشرو مشروطه در تهران آیةالله سیدمحمد طباطبایی/۲

رهبرانقلاب

من بارها گفته‌ام تاریخ مشروطه را مطالعه کنید چراکه عبرتهای خیلی عجیبی در تاریخ مشروطه هست، در ماجرای مشروطه علت اصلی که جریان عدالت‌خواهی اسلامی به جریان مشروطه انگلیسی تبدیل شد، حضور یک عده روشنفکر وابسته به غرب بود؛ در بین علما اول کسیکه لفظ مشروطه را آورد آیةالله سیدمحمد طباطبایی بود چراکه پسرشان محمدصادق که من نمی‌توانم سلامت او را تضمین کنم، یک روشنفکر غربزده بود روی ایشان اثر می‌گذاشت و اسم مشروطه را در دهانشان گذاشت، علت اینکه وقتی مرحوم شیخ فضل‌الله در تحصن اول از آیةالله طباطبایی پرسید که این مشروطه که شما میگویید چیست، اینبود که ایشان می‌دانست وضع لفظ مشروطه برای جریان عدالتخواهی اسلامی نشان از نفوذ جریان روشنفکری غربزده در مراکز قدرت بود، پس آن چیزی که مشروطه را به انحراف کشاند یک جریان روشنفکر دلباخته غرب بود که بزرگ‌ترین جرم‌ها هم اینها مرتکب شدند از جمله روی کار آوردن رضا خان! ۷۸/۱۲/۲۳

۱۸ دی ماه سال ۱۲۹۹ ش

درگذشت مجتهد مجاهد
پیشرو مشروطه در تهران
آیةالله سید محمد طباطبایی/۳

رهبر انقلاب

چه شد که غربیها، مشخصاً انگلیسیها، در مشروطه کامیاب شدند؛ در حالیکه مردم که جمعیت اصلی هستند، می‌توانستند در اختیار علما باقی بمانند و اجازه داده نشود که شیخ فضل‌الله جلو چشم همین مردم به دار کشیده شود، مشکل کار از اینجا پیش آمد که اینها توانستند یک عده‌ای از اعضای جبهه عدالت‌خواهی یعنی همان اعضای دینی و عمدتاً علما را فریب بدهند و حقیقت را برای اینها پوشیده نگه دارند و اختلاف ایجاد کنند. البته در بعضی از این علما ضعف شخصیتی و ضعف‌های اخلاقی و هوای نفس بی‌تأثیر نبود؛ حالا ولو نه در مثل مرحوم آیةالله سید عبدالله بهبهانی یا آیةالله سید محمد طباطبایی؛ اما در طبقات پایین، بلاشک بی‌تأثیر نبوده که نمونهٔ واضحش امثال شیخ ابراهیم زنجانی است. این‌ها بالاخره جزء علما بودند. شیخ ابراهیم هم تحصیلکرده نجف بود، هم مرد فاضلی بود؛ اما تحت تأثیر حرفهای آن‌ها قرار گرفتند و غفلت زده شدند و هوای نفسانی در اینها اثر گذاشت و اختلاف از اینجا شروع شد! ۸۵/۳/۹

۱۸ دی ماه سال ۱۲۹۹ ش

درگذشت مجتهد مجاهد پیشرو مشروطه در تهران آیةالله سید محمد طباطبایی/۴

رهبر انقلاب:

مشروطیت بخاطر این بود که دوران استبداد حکومت قاجار مردم را به جان آورده بود. مردم قیام کردند و علمای دین مانند آخوند خراسانی؛ شیخ فضل‌الله نوری، سید عبدالله بهبهانی، سید محمد طباطبایی پیشوایان مشروطه بودند لذا دولت انگلستان که آن وقت در ایران نفوذ بسیار زیادی داشت و از عواملی در میان روشنفکران داشت که توسط آنها نسخه خودش را در مشروطه القاء کرد، نتیجه این شد که این نهضت عظیم مردم که پشت سرِ علما و به نام دین و با شعار دین خواهی بود، بعد از مدّت بسیار کوتاهی منتهی به این شد که شیخ فضل‌الله نوری را در تهران به دار کشیدند. اندک زمانی بعد، سید عبدالله بهبهانی را در خانه‌اش ترور کردند. بعد از آن‌هم سید محمّد طباطبایی در انزوا و تنهایی از دنیا رفت. آن‌وقت مشروطه را هم به همان شکلی که خودشان می‌خواستند برگرداندند و مشروطه منتهی شد به حکومت رضاخانی!

۷۹/۷/۱۴

۱۸ دی ماه سال ۱۲۹۹ ش

درگذشت مجتهد مجاهد
پیشرو مشروطه در تهران
آیةالله سید محمد طباطبایی/۵

رهبر انقلاب

همهٔ علما در قضیه مشروطیت با یکدیگر هم نظر بودند؛ یعنی بین مرحوم شیخ فضل‌الله و مرحوم بهبهانی و مرحوم طباطبایی در فکر و نظر تفاوتی وجود نداشت اما دیدشان نسبت به واقعیتها و روشها، متفاوت بود. مرحوم شیخ فضل‌الله انحراف را دیده بود؛ نمی‌شود گفت مرحوم طباطبایی یا مرحوم بهبهانی آن را ندیده بودند؛ چرا، آن‌ها هم می‌دیدند؛ منتها فکر می‌کردند باید با آن مماشات کرد تا بشود بر آن غلبه کرد؛ یعنی یک نوع سهل‌انگاری در برخورد با نفوذیهای مشروطه در آنها مشاهده می‌شد، اما در مرحوم شیخ فضل‌الله این معنا وجود نداشت؛ به همین جهت هم شیخ‌فضل‌الله از همان زمان تا الان مورد تهاجم قرار گرفته است! ۸۳/۵/۱۳

آیةالله سید محمد طباطبایی

مرحوم شیخ فضل‌الله حق داشت، او بهتر از ما می‌فهمید، ما در مشروطه آمدیم سرکه بی‌اندازیم اما شراب شد! کتاب تحلیلی بر مواضع سیاسی علمای شیعه ص ۱۵۳

۱۹ دی ماه سال ۱۳۱۷

رحلت مخالف رضاخان
پیشرو مشروطه مشروعه
آیةالله سیدابوالحسن انگجی

رهبرانقلاب

شهرِ باعظمتِ تبریز، با آن جمعیت زیاد و آن فضای وسیع که شاید در ایران آن زمان اوّلین شهر بوده و از تهران هم شاید بزرگتر بوده است محل قضایای گوناگون و اختلافات فراوان در قضایای مشروطیت بود. بخش مهمی از این قضایا به سبب اختلافات همین علمای بزرگ و معروف بود. یک طرف امام جمعه و «شیخ سلیم» و «شیخ‌الاسلام» و «ثقةالاسلام» و دیگران؛ یک طرف هم آقامیرزا حسن مجتهد و بقیهٔ علما. البته به نظر این بندهٔ حقیر، همهٔ آنها سعی‌شان مشکور است؛ زیرا فقیه بودند و به وظایف خودشان عمل می‌کردند. ملاهای تبریز هم، در این جهت به شدّت مقیّد بودند. روزگار بر آن مردم، آن طور گذشت. اگر عالم بود، اگر پیشنماز بود، اگر آقازاده و ملّاک بودند مثل بعضی از آقایانی که ملّاکین بزرگ بودند و عالم هم بودند اگر مردمی بودند و علاقه مندانی از تودهٔ مردم داشتند؛ هر کدام کاری و حرکتی کردند و آن دوران سپری شد. محدودهٔ کار عالِمِ طراز اوّلِ تبریز، عبارت بود از یک مسجد. همین پدربزرگ ما که ملّای معروفی هم بوده و فاضل بوده است

محدودهٔ کارش عبارت بود از همین مسجد جامع، ظهرها؛ شب‌ها هم «مسجد کوچهٔ قره‌باغیها». چند نفر بازاری و کسبه در این‌جا؛ چند نفر هم آن‌جا، به این آقا علاقه‌مند بودند. یا مرحوم «آقامیرزا صادق» یک طور دیگر؛ یا مرحوم آقای «انگجی» و دیگران... که زیاد هم بودند. امروز چه؟ این است آنچه که ما باید از آن درس بگیریم! گذشتگان را خدای متعال برای آیندگان عبرت قرار داده است! ۷۲/۵/۵

۱۹ دی ماه سال ۱۳۸۱ شمسی

قیام مردم قم علیه کاریکاتور امام
در روزنامه اصلاح‌طلب حیات‌نو
با مدیریت سید هادی خامنه‌ای

رهبر انقلاب فردای این اهانت؛

ما دو دشمن داریم: دشمنِ اوّل در درون خود ماست. شاید این دشمن درونی از دشمن بیرونی خطرناکتر هم هست. آلوده شدن به شهوات، حرصِ به دنیا، دلبسته شدن به منافع فردی، مرعوب دشمنان بیرونی شدن، مأیوس شدن از وعده الهی و تحقّق آرمانهای الهی، دشمنان درونی ما هستند. همه کسانی که در جبهه‌های عظیم مثل جبهه انقلاب اسلامی به دشمن پشت کرده و فرار می‌کنند، اوّل در جبهه دلِ خود شکست می‌خورند. یا مرعوب می‌شوند یا مجذوب جلوه‌های دنیا یا آلوده به شهوات می‌گردند یا پول و مقام آنها را فریب می‌دهد و یا چهره چاپلوس دشمن دچار گمراهیشان می‌کند. انسان اوّل در دلِ خود شکست می‌خورد و هزیمت می‌کند، بعد هزیمت او در جبهه بیرونی آشکار می‌شود. ۸۱/۱۰/۱۹

این روزنامه در ۲۵/۱۰/۸۱ توقیف شد!

۱۹ دی ماه سال ۱۳۸۴

شهادت حاج احمد کاظمی
درپی سقوط هواپیمای فالکن-۲۰

رهبرانقلاب

فقدان شهادت گون سردار رشید اسلام سرلشگر احمد کاظمی و تعدادی از سرداران و افسران سپاه در حادثه هواپیما، اینجانب را داغدار کرد. این فرمانده شجاع و متدین و غیور از یادگارهای ارزشمند دوران دفاع مقدس و در شمار برجستگان آن حماسه بی‌نظیر بود. تدبیر و قدرت فرماندهی او در طول جنگ هشت ساله کارهای بزرگی انجام داده و او بارها تا مرز شهادت پیش رفته بود. آرزوی جان باختن در راه خدا در دل او شعله می‌کشید و او با این شوق و تمنا در کارهای بزرگ پیشقدم می‌گشت. اکنون او به آرزوی خود رسیده و خدا را در حین انجام دادن خدمت ملاقات کرده است. اینجانب شهادت این سردار رشید و نامدار و دیگر جانباختگان این حادثه را به همه ملت ایران بویژه به مردم عزیز و شهیدپرور نجف آباد تبریک و تسلیت می‌گویم و از خداوند متعال برای بازماندگان این شهیدان، بردباری و قدرت تحمل و پاداش صابران و برای خود آنان علو درجات اخروی را مسألت می‌کنم. ۸۴/۱۰/۱۹

درگذشت رفیق دیرین رهبری
حجةالاسلام هاشمی رفسنجانی/۱

رهبرانقلاب

با دریغ و تأسف خبر درگذشت ناگهانی رفیق دیرین، و همسنگر و همگام دوران مبارزات نهضت اسلامی، و همکار نزدیک سالهای متمادی در عهد جمهوری اسلامی جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ اکبر هاشمی رفسنجانی را دریافت کردم. فقدان همرزم و همگامی که سابقهٔ همکاری و آغاز همدلی و همکاری با وی به پنجاه و نه سال تمام می‌رسد، سخت و جانکاه است. چه دشواریها و تنگناها که در این دهها سال بر ما گذشت و چه همفکریها و همدلیها که در برهه‌های زیادی ما را با یکدیگر در راهی مشترک به تلاش و تحمل و خطرپذیری کشانید. هوش وافر و صمیمیت کم‌نظیر او در آن سالها، تکیه‌گاه مطمئنی برای همهٔ کسانی که با وی همکار بودند به ویژه برای اینجانب به شمار می‌آمد. اختلاف نظرها و اجتهادهای متفاوت در برهه‌هائی از این دوران طولانی هرگز نتوانست پیوند رفاقتی را که سرآغاز آن در بین‌الحرمین کربلای معلّی بود به کلی بگسلد و وسوسهٔ خناسانی که در سالهای اخیر با شدّت و جدیت در پی بهره‌برداری از این تفاوتهای نظری بودند، نتوانست در محبت شخصی عمیق او نسبت به این حقیر خلل وارد آورد. ۹۵/۱۰/۱۹

درگذشت مبارز ضد ستمشاهی
حجة‌الاسلام هاشمی رفسنجانی/۲

رهبرانقلاب

او نمونهٔ کم‌نظیری از نسل اوّل مبارزان ضد ستم‌شاهی و از رنج‌دیدگان این راه پرخطر و پرافتخار بود. سال‌ها زندان و تحمل شکنجه‌های ساواک و مقاومت در برابر این همه و آنگاه مسئولیتهای خطیر در دفاع مقدس و ریاست مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان و غیره، برگهای درخشان زندگی پر فراز و نشیب این مبارز قدیمی است.

با فقدان هاشمی اینجانب هیچ شخصیت دیگری را نمی‌شناسم که تجربه‌ای مشترک و چنین درازمدت را با او در نشیب و فرازهای این دوران تاریخ‌ساز به یاد داشته باشم. اکنون این مبارز کهنسال در محضر محاسبهٔ الهی با پرونده‌ئی مشحون از تلاش و فعالیت گوناگون قرار دارد، و این سرنوشت همهٔ ما مسئولان جمهوری اسلامی است. غفران و رحمت و عفو الهی را برای وی از صمیم قلب تمنا می‌کنم و به همسر گرامی و فرزندان و برادران و دیگر بازماندگان ایشان تسلیت عرض می‌کنم. غفرالله لنا و له.
۹۵/۱۰/۱۹

۲۰ دی سال ۱۲۳۰ ش

شهادت امیرکبیر/۱

رهبر انقلاب:

از نام‌های دارای افتخار در تاریخ ما امیرکبیر است. همه کارهایی و همهٔ خاطرات خوبی که تاریخ و ملت ما از این شخصیت دارد، محصول ۳ سال است. بنابراین ۴ سال برای دولت، وقت خیلی زیادی است، به شرط اینکه از همهٔ این وقت به نحو درست استفاده شود. ۸۳/۳/۲۷

یک‌روز در آغاز گشایش دروازهٔ زندگی غربی به روی ایران - که پیشرفت بود، علم بود و ایرانی‌ها هیچ چیز نداشتند - سیاست‌مداران و نخبگان آن روز ما به جای اینکه وقتی آن پیشرفت‌ها را دیدند، به فکر جوشش از درون باشند - کاری که امیرکبیر در زمان ناصرالدین شاه کرد و می‌خواست بکند - ۷۰ سال بعد از امیرکبیر، آقایی در دورهٔ مشروطه پیدا شد که گفت راه نجات کشور ایران این است که جسماً، روحا، ظاهراً و باطناً فرنگی شود! به جای اینکه برای جبران عقب‌افتادگی‌ها به درون مراجعه کنند رفتند سراغ این‌که خود را در راه طی شدهٔ اروپا پیدا کنند! آن‌ها این اشتباه را کردند. ۸۴/۲/۱۹

این پدیدهٔ استعمار، مخصوص ما هم نبود؛ مال همهٔ کشورهای دیگری بود که زورشان به آن کشورها رسیده بود.

در مورد ایران، از اواسط قاجار، اروپایی‌ها به ما ضربه زدند. در جنگ‌های ایران و روس، انگلیس‌ها به ایران خیانت کردند؛ به عنوان واسطه وارد میدان شدند، امّا از پشت خنجر زدند. در قضیّهٔ امتیاز تنباکو، در قضیّهٔ امیرکبیر و رفتاری که با امیرکبیر کردند؛ فشارهای انگلیس‌ها و سفارت‌خانه‌های اروپایی در تهران بود که پادشاه ابله قاجار را وادار کرد خون امیرکبیر را بریزد و او را که می‌توانست ایران را متحوّل کند، کنار بگذارد! ۹۸/۱/۱

۲۰ دی سال ۱۲۳۰ ش

شهادت امیرکبیر/۲

رهبرانقلاب

این را بدانید که تکیهٔ به امکانات داخلی، دشمن دارد؛ یک عدّه دشمنهای خارجی‌اند، یک عدّه هم بدخواه‌های داخلی‌اند؛ آن کسی که فرض بفرمایید برای منافع خودش ـ چون از واردات یک منفعتی، یک سود حقیری می‌برد ـ حاضر است جنسی را که در داخل تولید می‌شود، برود از خارج بیاورد و رقابت درست کند و کارخانهٔ داخلی را به خاک سیاه بنشاند، دارد خیانت می‌کند؛ این را به شما عرض بکنم. متأسّفانه با اینکه بنده تأکید کردم و سفارش کردم، باز مشاهده می‌شود که در مواردی یک جنسی را که در داخل دارد تولید می‌شود، نوع خوبش هم تولید می‌شود، در عین حال می‌روند از خارج آن را وارد می‌کنند، آن کارخانه‌دار بیچاره‌ای که سرمایه گذاشته و زحمت کشیده و تولید کرده، جنسش روی دستش می‌ماند؛ ما باید حواسمان باشد که این مخالفتها و این دشمنی‌ها در داخل هست. از قدیم هم دشمنی با استقلال داخلی بوده؛ ببینید در بیش از ۱۵۰ یا ۱۶۰ سال پیش از این، امیرکبیر بود که می‌خواست اقتصاد کشور و توانایی‌های حیاتی کشور را مستقل کند؛ سفارت انگلیس با خباثتش، با رذالتش، با وسوسه‌هایی که درست کردند، ناصرالدّین‌شاه را وادار

کردند تا او را از صدراعظمی عزل کرد، بعد هم او را به قتل رساندند؛ بعد از انقلاب هم که به طور واضح دارند با همهٔ مسائل مخالفت می‌کنند؛ باید توجّه داشت که این هم دشمن جدّی و اساسی دارد. ۹۹/۵/۱۰

رهبرانقلاب

شما جوانهای خوب و مؤمن و اندیشمند و باهوش، باید از کشورتان اینها را بدانید، دانشگاه تهران یعنی اوّلین دانشگاه کشور درسال ۱۳۱۳ تشکیل شده. ۴۴ سال بعد یعنی در سال ۱۳۵۷ که قبل از انقلاب باشد، تعداد دانشجویان کلّ کشور ۱۵۰ هزار نفر بوده. یک تعدادی هم به همین نسبت البتّه فارغ‌التّحصیل شدند، امّا بعد از آنکه کشور ۴۴ سال دانشگاه داشته، موجودی دانشگاه ۱۵۰ هزار نفر است! امروز ۴۰ سال از انقلاب گذشته، موجودی دانشجوی ما بیش از چهار میلیون است؛ چند میلیون هم فارغ‌التّحصیل داریم؛ یعنی ببینید، دو جور حکومت و دو جور نظام، اینجاها است که نشان می‌دهد خودش را. این گذشتهٔ تاریک و تلخِ ماجرای علم و داستان علم و نخبگان در کشور ما است. نخبه‌ها تربیت نمی‌شدند؛ اگر یک آدمی هم مثل امیرکبیر پیدا می‌شد، آن‌جور پدرش را درمی‌آوردند. در دوران پهلوی‌ها وضع از این بدتر بود، منتها ظاهرسازی می‌کردند؛ عقب ماندگی علمی، عقب ماندگی فرهنگی، عقب ماندگی اخلاقی، عقب ماندگی سیاسی. باید از جمهوری اسلامی و از انقلاب و از امام بزرگوار سپاسگزار بود به‌خاطر این حرکت عظیم. ۹۷/۷/۲۵

۲۱ دی ماه سال ۱۳۷۹ ش

رحلت عالم برجسته لبنانی
رئیس مجلس اعلای شیعیان لبنان
حجة‌الاسلام محمدمهدی شمس‌الدین

رهبرانقلاب

با تأسف و تأثر اطلاع یافتیم که عالم برجستهٔ لبنانی و رئیس مجلس اعلای شیعیان در لبنان حجت الاسلام و المسلمین علامه شیخ محمد مهدی شمس‌الدین دار فانی را وداع گفته و به لقاءالله پیوسته است. فقدان این عالم پرتلاش و خدوم برای ملت لبنان و بخصوص مسلمانان و شیعیان آن کشور یک ضایعه است. خدمات ایشان در مقاطع گوناگون در عرصه دین و فرهنگ و سیاست در تاریخ آن کشور ثبت خواهد شد. بی‌شک با درگذشت این روحانی خدوم کشور لبنان یکی از چهره‌های برجستهٔ خود و جمهوری اسلامی ایران یکی از دوستان و مدافعان صمیمی خود را از دست داده است. اینجانب رحلت این عالم محترم را به خانواده گرامی ایشان بخصوص پدر بزرگوار و فرزندان مکرم و برادران آن مرحوم و نیز به جامعهٔ شیعیان و علمای محترم لبنان و اعضای مجلس اعلای شیعیان و همهٔ ملت لبنان تسلیت می‌گویم و رحمت و مغفرت الهی را برای وی مسألت می‌نمایم.

۷۹/۱۰/۲۲

۲۳ دی ماه سال ۱۳۸۶ شمسی

رحلت علامه سید جعفر شهیدی

رهبر انقلاب

درگذشت علّامهٔ بزرگوار مرحوم آقای دکتر سید جعفر شهیدی رحمت الله علیه را به خاندان گرامی و بازماندگان و به شاگردان و ارادتمندان ایشان و به جامعهٔ علمی و دانشگاهی کشور تسلیت میگویم. ایشان ادیبی فرزانه و مورخی ژرف‌نگر و انسانی والا و با کرامت و در شمار مفاخر علمی این زمان بودند و آثار قلمی با ارزش و ماندگاری از خود به جای گذاشتند. خداوند متعال این مرد مؤمن صادق را مشمول رحمت واسعهٔ خود گرداند و با اجداد طاهرینش محشور فرماید. ۸۶/۱۰/۲۵

۲۲ دی سال ۱۲۸۵ ش

تأسیس عدالت خانه
با دستور مظفر الدین شاه
درپی نهضت ملی مشروطه
به رهبری علما و مراجع

رهبرانقلاب

به مشروطه افتخار بکنید و مشروطه را جزو نقاط عطف تاریخ ایران بدانید؛ اما حقیقت آنچه در خارج واقع شد، این است. حالا ما ببینیم نهضت علما چه بود. به نظر من روی آن خیلی کار نشده و یکی از نقاطی که حتماً باید رویش تکیه بشود، این است؛ این‌که نهضت علما چه بود؟ نکتۀ اول این است که شعار علما، «عدالت‌خواهی» بود. به طور مشخص آنچه که می‌خواستند، «عدالت‌خانه» بود. درست است؟ این، یک توقع اخلاقی نبود؛ چون خواست عدالت چیزی نبود که این همه سر و صدا بخواهد. این جنجالی که به وجود آمد و آن تحصن‌ها، آن ایستادگیها و بعد مقابله‌هایی که با دستگاه استبداد شد و فداکاریهایی که انجام گرفت، فقط یک درخواست اخلاقی محض نبود، بلکه آنها چیز دیگری را که فراتر از یک درخواست اخلاقی بود، می‌خواستند. نکتۀ دوم این‌که آن عدالتی که این‌ها می‌خواستند، دقیقاً و مستقیماً عدالت در زمینۀ مسائل حکومتی بود؛ چون مخاطب اینها حکومت بود. میدانید قضایا از عملکرد حاکم تهران شروع شد؛ آن جنجال در

مسجد سید عزیزالله و مسجد جامع ظاهراً. البته همهٔ اینها زمینه‌های تاریخی دارد و معلوم است؛ اما این غده این‌جا بود که سر باز کرد و منفجر شد. بنابراین، مخاطب این عدالت‌خواهی، حکومت و دولت بود و آحاد مردم - تجار، بقیهٔ کسانی که ظلم می‌کنند در خلال جامعه - نبودند؛ بلکه محور و مرکز اصلی، حکومت بود. ۸۵/۲/۹

۲۱ دی ماه سال ۱۳۶۶ ش

تبیین ولایت مطلقه فقیه
بدنبال نامه امام خمینی به
رئیس جمهور خامنه‌ای/۱ الف

شرح پیشینه واقعه:

در سال‌های ۶۴ و ۶۵ بحثی در روزنامه رسالت توسط جریانی که نزدیک به جامعه روحانیت و جامعه مدرسین بود، مطرح شد مبنی بر اینکه اختیارات حاکم و حکومت اسلامی در چارچوب احکام اولیه و ثانویه است و فراتر از آن اختیاری برای جعل حکم و قانون ندارد. این حرف بدان معنا بود که حکومت و نظام اسلامی نمی‌توانست برای بسیاری از امور جدید و مستحدث مانند مالیات و قانون کار و ده‌ها مورد دیگر مداخله و قانونگذاری کند، آیت الله آذری قمی عضو جامعه مدرسین و دکتر احمد توکلی وزیر کار اول دولت مهندس موسوی از جمله کسانی بودند که این بحث را در روزنامه رسالت دنبال می‌کردند. این موضوع تنش‌هایی را در سطح مجلس و مطبوعات و محافل حوزوی برانگیخت و دولت را در تنگنا قرار داد. از همین رو وزیر کار وقت، که بخشی از این بحث ناظر به قانون کار بود. استفتایی را خطاب به امام درباره حدود اختیارات حکومت و دولت اسلامی ارسال کرد و امام در پاسخ به سئوالات وی، اختیارات حاکم و حکومت اسلامی را فراتر از احکام

اولیه و ثانویه دانسته و تصریح کردند که هرجا مصلحت جامعه و نظام اقتضاء کند، حکومت دینی می‌تواند جعل قانون کرده و در صورتی که آن قانون در تعارض با حکم اولی شرع باشد، آن حکم را تا زمان وجود آن مصلحت تعطیل کند؛ حجةالاسلام رئیس‌جمهور خامنه‌ای نیز جهت حل مناقشات به تبیین اصل ولایت فقیه در خطبه‌های نماز جمعه پرداختند اما این سخنان نیز با سوءبرداشتها همراه شد!

۲۱ دی ماه سال ۱۳۶۶ ش

تبیین ولایت مطلقه فقیه
بدنبال نامه امام خمینی به
رئیس جمهور خامنه‌ای/۱ ب

امام خمینی

جناب حجت الاسلام آقای خامنه‌ای، رئیس محترم جمهوری اسلامی- دامت افاضاته پس از اهدای سلام و تحیت، من میل نداشتم که در این موقع حساس به مناقشات پرداخته شود. و عقیده دارم که در این مواقع سکوت بهترین طریقه است. و البته نباید ماها گمان کنیم که هر چه میگوییم و می‌کنیم کسی را حق اشکال نیست. اشکال، بلکه تخطئه، یک هدیه الهی است برای رشد انسانها. لکن صحیح ندانستم که جواب مرقوم شریف و تقاضایی که در آن شده بود را به سکوت برگزار کنم. لهذا، آنچه راکه در نظر دارم به طور فشرده عرض می‌کنم. ۶۶/۱۰/۱۶

درپی حل مناقشات دولت و جامعه مدرسین درموضوع حدود ولایت فقیه، رئیس جمهور، حجةالاسلام خامنه‌ای در خطبه نماز جمعه مورخ ۶۶/۱۰/۱۱ درباره حکومت اسلامی و حدود ولایت فقیه صحبت کرد که موجب جنجال و مناقشات دیگر شد لذا ایشان در نامه‌ای به امام خواستار تبیین حدود ولایت فقیه شدند و امام نیز در تاریخ ۶۶/۱۰/۱۶ این نامه را پاسخ گفتند، بدنبال جواب نامه توسط امام،

حجةالاسلام خامنه‌ای در تاریخ ۶۶/۱۰/۲۱ مطالب مطروحه در نماز جمعه را مکتوبا به امام عرضه کردند امام نیز همان روز طی نامه‌ای از ایشان تجلیل کردند و حجةالاسلام خامنه‌ای نیز در خطبه نمازجمعه هفته بعد مورخه ۶۶/۱۱/۲ ولایت مطلقه فقیه را تبیین کردند!

۲۱ دی ماه سال ۱۳۶۶ ش

تبیین ولایت مطلقه فقیه
بدنبال نامه امام خمینی به
رئیس جمهور خامنه‌ای/۲

امام خمینی

(جناب حجت الاسلام آقای خامنه‌ای، رئیس محترم جمهوری اسلامی) از بیانات جنابعالی در نماز جمعه اینطور ظاهر می‌شود که شما حکومت را که به معنای ولایت مطلقه‌ای که از جانب خدا به نبی اکرم. صلی الله علیه و آله و سلم. واگذار شده و اهمّ احکام الهی است و بر جمیع احکام شرعیهٔ الهیه تقدم دارد، صحیح نمی‌دانید. و تعبیر به آنکه اینجانب گفته‌ام حکومت در چهارچوب احکام الهی دارای اختیار است بکلی برخلاف گفته‌های اینجانب بود. اگر اختیاراتِ حکومت در چهارچوب احکام فرعیهٔ الهیه است، باید عرضِ حکومت الهیه و ولایت مطلقه مفوّضه به نبی اسلام. صلی الله علیه و آله و سلم. یک پدیدهٔ بی معنا و محتوا باشد و اشاره می‌کنم به پیامدهای آن، که هیچ کس نمی‌تواند ملتزم به آنها باشد: مثلاً خیابان کِشیها که مستلزم تصرف در منزلی است یا حریم آن است در چهارچوب احکام فرعیه نیست. نظام وظیفه، و اعزام الزامی به جبهه‌ها، و جلوگیری از ورود و خروج ارز، و جلوگیری از ورود یا خروج هر نحو کالا، و منع احتکار در غیر دو. سه

مورد، و گمرکات و مالیات، و جلوگیری از گرانفروشی، قیمت گذاری، و جلوگیری از پخش مواد مخدره، و منع اعتیاد به هر نحو غیر از مشروبات الکلی، حمل اسلحه به هر نوع که باشد، و صدها امثال آن، که از اختیارات دولت است، بنابر تفسیر شما خارج است؛ و صدها امثال اینها. ۶۶/۱۰/۱۶

۲۱ دی ماه سال ۱۳۶۶ ش

تبیین ولایت مطلقه فقیه
بدنبال نامه امام خمینی به
رئیس جمهور خامنه‌ای/۳

امام خمینی

(جناب حجت الاسلام آقای خامنه‌ای، رئیس محترم جمهوری اسلامی) باید عرض کنم حکومت، که شعبه‌ای از ولایت مطلقهٔ رسول الله ـ صلی الله علیه وآله و سلم ـ است، یکی از احکام اولیهٔ اسلام است؛ و مقدم بر تمام احکام فرعیه، حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. حاکم می‌تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند؛ و مسجدی که ضِرار باشد، در صورتی که رفع بدون تخریب نشود، خراب کند. حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یکجانبه لغو کند. و می‌تواند هر امری را، چه عبادی و یا غیر عبادی است که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند. حکومت می‌تواند از حج، که از فرایض مهم الهی است، مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست موقتاً جلوگیری کند. آنچه گفته شده است تاکنون، و یا گفته می‌شود، ناشی از

عدم شناخت ولایت مطلقهٔ الهی است. آنچه گفته شده است که شایع است، مزارعه و مضاربه و امثال آنها را با آن اختیارات از بین خواهد رفت، صریحاً عرض می‌کنم که فرضاً چنین باشد، این از اختیارات حکومت است. و بالاتر از آن هم مسائلی است، که مزاحمت نمی‌کنم. ان شاءالله تعالی خداوند امثال جنابعالی را، که جز خدمت به اسلام نظری ندارید، در پناه خود حفظ فرماید. ۶۶/۱۰/۱۶

۲۱ دی ماه سال ۱۳۶۶ ش

تبیین ولایت مطلقه فقیه
بدنبال نامه امام خمینی به
رئیس جمهور خامنه‌ای/۴

حجت‌الاسلام خامنه‌ای

محضر مبارک رهبر معظم انقلاب حضرت امام خمینی - مدظله العالی پس از عرض سلام و ارادت، مرقوم مبارک در پاسخ به معروضه اینجانب را استماع و زیارت کردم و از ارشادات آن حضرت که مانند همیشه ترسیم کننده خط روشن اسلام است متشکرم. نکته‌ای که بیان آن را لازم می‌دانم آن است که بر مبنای فقهیِ حضرتعالی که اینجانب سال‌ها پیش آن را از حضرتعالی آموخته و پذیرفته و بر اساس آن مشی کرده‌ام، موارد و احکام مرقوم در نامه حضرتعالی جزو مسلمات است و بنده همه آنها را قبول دارم. مقصود از حدود شرعیه در خطبه‌های نماز جمعه چیزی است که در صورت لزوم مشروحاً بیان خواهد شد. امید است سالهای متمادی این ملت عزیز و فداکار و مسئولان آن و همه امت بزرگ اسلام از فکر بیدار و روشن و رهبری بی‌بدیل جنابعالی بهره مند گردند و خداوند عمر شریف شما را تا حضور ولی عصرارواحنا فداه مستدام بدارد. ۶۶/۱۰/۲۱

۲۱ دی ماه سال ۱۳۶۶ ش

تبیین ولایت مطلقه فقیه
بدنبال نامه امام خمینی به
رئیس جمهور خامنه‌ای/۵

امام خمینی

جناب حجت الاسلام آقای خامنه‌ای، رئیس محترم جمهوری اسلامی- دامت افاضاته مرقوم شریف جنابعالی واصل و موجب خرسندی گردید. این جانب که از سالهای قبل از انقلاب با جنابعالی ارتباط نزدیک داشته‌ام و همان ارتباط بحمد اللّه تعالی تا کنون باقی است، جنابعالی را یکی از بازوهای توانای جمهوری اسلامی می دانم و شما را چون برادری که آشنا به مسائل فقهی و متعهد به آن هستید و از مبانی فقهی مربوط به ولایت مطلقه فقیه جداً جانبداری می‌کنید، می دانم و در بین دوستان و متعهدان به اسلام و مبانی اسلامی از جمله افراد نادری هستید که چون خورشید، روشنی می‌دهید. مع الأسف جمهوری اسلامی و سران محترم آن به جرم اسلام خواهی و بسط عدالت اسلامی در جهان مورد تاخت و تاز تبلیغاتی جهانخواران شده‌اند و مثلًا اگر بگویند آفتاب روشن است، فردا تبلیغات جهانی به شرح و تفصیل و توجیه و تحلیل پرداخته و جمهوری اسلامی و یاران آن را به طوری محکوم می‌کنند و چون آشنا به فقه اسلامی و به ملت فداکار اسلام

و ایمان راسخ آنان نیستند، بسیاری از اوقات تبلیغات آنان
به نفع جمهوری اسلامی تمام می‌شود. ۶۶/۱۰/۲۱

۲۱ دی ماه سال ۱۳۶۶ ش

تبیین ولایت مطلقه فقیه بدنبال نامه امام خمینی به رئیس جمهور خامنه‌ای/۶

امام خمینی

(جناب حجت الاسلام آقای خامنه‌ای، رئیس محترم جمهوری اسلامی) البته ما متوقع نیستیم که با قیامی که بر پایه اسلام عزیز نمودیم و «نه» به شرق و غرب و عمال آنان گفته‌ایم، آنان به ما و شماها و به ملت عزیز جان بر کف ما بارک اللّه بگویند. و خوشبختانه اخیراً در همین موضوع حدود ولایت فقیه نویسندگان و گویندگان متعهد و آگاه به مسائل اسلامی، مسأله را در مجالس و روزنامه‌ها تا آنجا که دیدم مورد بحث قرار داده که من از تمامی آنان تشکر می‌کنم و امید است ائمه محترم جمعه و بویژه امثال جنابعالی که در بیان مسائل دست توانا دارید، مسأله را تعقیب و در خطبه‌های نماز جمعه اذهان ناآگاهان را روشن و زبان دشمنان اسلام را قطع فرمایید. و جنابعالی و ملت بزرگوار خواهند دید که در اطراف همین نامه چه شیطنت‌ها و تحلیل‌ها در رسانه‌های گروهی مخالفین اسلام و همدستان آنان خواهد صورت گرفت. در خاتمه سلامت و سعادت جنابعالی را از خداوند خواستار و امید است امثال جنابعالی در مقاصد عالیه خود پیروز و سربلند گرداند! ۶۶/۱۰/۲۱

۲۱ دی ماه سال ۱۳۶۶ ش

تبیین ولایت مطلقه فقیه
بدنبال نامه امام خمینی به
حجت الاسلام خامنه‌ای/۷

رئیس جمهور خامنه‌ای

دستور ولی فقیه، حکم الله است کار ولی فقیه عبارت است از اداره جامعه، البته بر مبنای اسلام و آنجاهایی که مصالح اسلامی و ملی را ولی فقیه تشخیص می‌دهد و بر طبق مصلحت، یک دستوری صادر می‌کند، آن دستور، حکم الله است. آن دستور یک دستور شرعی است ولی فقیه چه با اتکا به دلیل قطعی و چه با اتکا به ادله شرعی، یک مصلحتی را برای جامعه تشخیص می‌دهد، آن مصلحت را اعمال می‌کند، آن می‌شود حکم الله و برای همه مردم، این حکم واجب الاطاعه است. آنچه را که ولی فقیه در جامعه اسلامی به عنوان قانون وضع می‌کند یا اجرا می‌کند، احکام ولی فقیه، احکام اولی است، مثل احکام الله است. در حکومت ولی فقیه، مقررات کشور، مقررات اسلامی و واجب الاطاعه است. مقررات دستگاه قانون گذاری، مقررات دستگاه اجرا کننده، مقررات دستگاه قضایی، همه اینها مظاهر حاکمیت ولایت فقیه است در حقیقت به خاطر مشروعیت ولایت فقیه است که این همه مشروعیت پیدا می‌کند. در جامعه اسلامی تمام

دستگاهها، چه دستگاه‌های قانون گذار، چه دستگاههای اجرا کننده، اعم از قوه اجرائیه و قضائیه مشروعیتشان به خاطر ارتباط و اتصال به ولی فقیه است، والا به خودی خود هیچ مشروعیت ندارد معنای قانون وضع کردن چیست؟ معنای قانون وضع کردن این است که محدودیت‌هایی را در زندگی مردم، بر طبق یک مصالحی ایجاد می‌کنند. خب، یک چنین کاری بنابر مبانی فقهی اسلامی و بنابراصل ولایت فقیه، برای هیچ کس جایز نیست و از هیچ کس مشروع نیست، مگر ولی فقیه. نمازجمعه ۶۶/۱۱/۲

رئیس جمهور خامنه‌ای

ولایت فقیه، مثل روحی است در کالبد نظام بالاتر از این من بگویم: قانون اساسی در جمهوری اسلامی که ملاک و معیار و چهارچوب قوانین است، اعتبار به خاطر قبول و تأیید ولی فقیه است. و الا خبرگان، از هر قشری، چه حقی دارند دور هم بنشینند، برای مردم مملکت و مردم جامعه قانون وضع کنند. اکثریت مردم چه حقی دارند که امضا کنند قانون اساسی را و برای همه مردم این قانون را لازم الاجرا بکنند آن کسی که حق دارد قانون اساسی را برای جامعه قرار دهد. او ولی فقیه است، او همان امام اسلامی است و دستگاهی است که حاکمیت الهی را از طریق وراثت پیغمبر و وراثت ائمه معصومین در اختیار دارد. اینشان ولایت فقیه است در حقیقت ولایت و حاکمیت ولی فقیه، ولایت و حاکمیت فقه اسلامی است، ولایت و حاکمیت دین خداست، ولایت و حاکمیت ملاکها و ارزشهاست، نه ولایت و حاکمیت یک شخص یعنی خود ولی فقیه هم به عنوان یک شخص، موظف است که آنچه حکم ولی فقیه است، اطاعت کند و تبعیت کند. بر همه واجب

الاتباع است این احکام، احکام ولی فقیه حتی بر خود ولی فقیه یک چنین گسترهی بسیار وسیع و عظیمی راء دامنهٔ ولایت فقیه دار است که منتهی هم میشود به ولایت خدا، یعنی جون ریشه ولایت فقیه، ولایت الهی است، ولایت پیغمبر است و همان چیزی است که از پیغمبر با اوصیای معصومینش و از اوصیای معصومین به علمای امت فقهای امت، آن کسانی که دارای این شرایط هستند، منتقل شده. این معنای ولایت فقیه در جامعه اسلامی است! نماز جمعه ۶۶/۱۱/۲

۲۱ دی ماه سال ۱۳۶۶ ش

تبیین ولایت مطلقه فقیه
بدنبال نامه امام خمینی به
رئیس جمهور خامنه‌ای/۹

رهبرانقلاب

از اول انقلاب عده‌ای سعی می‌کنند ولایت مطلقه فقیه را به معنای حکومت مطلقه فردی معرفی کنند؛ این دروغ است. ولایت فقیه طبق قانون اساسی ما نافی مسؤولیتهای ارکان مسؤول کشور نیست. ولایت فقیه، جایگاه مهندسی نظام و حفظ جهت نظام و جلوگیری از انحراف است؛ این معنای اساسی ولایت فقیه است. ولایت فقیه، یک امر نمادین و تشریفاتی و نصیحت کننده نیست و نقش حاکمیت اجرایی در ارکان حکومت را ندارد؛ چون کشور مسؤولان اجرایی، قضایی و تقنینی دارد و همه باید بر اساس مسؤولیتِ خود کارشان را انجام دهند و پاسخگوی مسؤولیتهای خود باشند. نقش ولایت فقیه اینستکه در این مجموعهٔ پیچیده و در هم تنیدهٔ تلاشهای گوناگون، نباید حرکت نظام، انحراف از هدفها و ارزشها باشد؛ پاسداری و دیده بانی حرکت کلی نظام به سمت هدف‌های آرمان‌ها، مهم‌ترین و اساسی‌ترین نقش ولایت فقیه است. امام بزرگوار این نقش را از متن فقه سیاسی اسلام و از متن دین فهمید و استنباط کرد؛ همچنان که در طول تاریخ شیعه و تاریخ فقه شیعی به آن اذعان کردند! ۸۳/۳/۱۴

۲۱ دی ماه سال ۱۳۶۶ ش

تبیین ولایت مطلقه فقیه
بدنبال نامه امام خمینی به
رئیس جمهور خامنه‌ای/۱۰

رهبرانقلاب

بعضی‌ها خیال می‌کنند که این «ولایت مطلقهٔ فقیه» که در قانون اساسی آمده، معنایش این است که رهبری مطلق‌العنان است و هر کار که دلش بخواهد، می‌تواند بکند! معنای ولایت مطلقه این نیست. رهبری بایستی موبه‌مو قوانین را اجرا کند و به آنها احترام بگذارد. منتها در مواردی اگر مسؤولان و دست‌اندرکاران امور بخواهند قانونی را که معتبر است موبه‌مو عمل کنند، دچار مشکل می‌شوند. قانون بشری همین‌طور است. قانون اساسی راه چاره‌ای را باز کرده و گفته آن‌جایی که مسؤولان امور در اجرای فلان قانون مالیاتی یا سیاست خارجی، بازرگانی، صنعتی و دانشگاهی دچار مضیقه می‌شوند و هیچ‌کار نمی‌توانند بکنند - مجلس هم این‌طور نیست که امروز شما چیزی را ببرید و فردا تصویب کنند و به شما جواب دهند - رهبری مرجع است. زمان امام هم همین‌طور بود. بنده خودم آن‌وقت رئیس جمهور بودم و جایی که مضیقه‌هایی داشتیم، به امام نامه می‌نوشتیم و ایشان اجازه می‌دادند. بعد از امام، دولت قبلی و دولت فعلی

گاهی راجع به مسائل گوناگون نامه می‌نویسند که در این‌جا مضیقه وجود دارد، شما اجازه بدهید که این بخش از قانون نقض شود. رهبری بررسی و دقّت می‌کند و اگر احساس کرد که بناگزیر باید این‌کار را بکند، آن را انجام می‌دهد. جاهایی هم که به‌صورت معضل مهمّ کشوری است، به مجمع تشخیص مصلحت ارجاع می‌شود. این معنای ولایت مطلقه است، والّا رهبر، رئیس جمهور، وزرا و نمایندگان، همه در مقابل قانون تسلیمند و باید تسلیم باشند. ۸۲/۹/۲۶

رحلت آیةالله مجتهدی

رهبرانقلاب

ارتحال عالم ربّانی و معلم اخلاق مرحوم حجةالاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ احمد مجتهدی تهرانی رحمت الله علیه را به علمای اعلام و روحانیّت معظّم تهران و به شاگردان و تربیت‌شدگان و ارادتمندان این شخصیت روحانی باارزش و خدمتگزار و بخصوص به خانواده محترم و بازماندگان ایشان تسلیت میگویم. عمر بابرکت این عالم عامل، منشأ خدمات دینی ارزنده‌ای بود که برجسته‌ترین آن تأسیس و ادارهٔ شایستهٔ مدرسه‌ای است که در طول ده‌ها سال، محلّ پرورش علما و فضلای فراوان بوده و هم‌اکنون تعدادی از تربیت‌شدگان در آن، در شمار فضلای برجسته و عالمان و مجتهدان بزرگوارند. علم و تقوا و تلاش متعهّدانه در تربیت طلاب علوم دینی سه عنصر شاخص در شخصیّت این روحانی عالیقدر بود و برکات فراوانی را برای حوزه‌های علمیّه به بار آورد. حقّ عظیم ایشان بر حوزهٔ علمیّهٔ تهران فراموش‌نشدنی است. رحمه الله رحمت واسعه و حشره مع محمد و آله الطاهرین. ۸۶/۱۰/۲۴

مدرسه ایشان را پیش از انقلاب می‌شناختم و آوازه این مدرسه را شنیده بودم. ایشان همت کردند و در تهران یک حوزه علمیه واقعی و جدی تشکیل دادند؛ این چیز خیلی

کمیاب و کم نظیری بوده است. عشق و علاقه ایشان به این تلاش مخلصانه که انجام دادند، کمک الهی را جلب کرد و ایشان توانستند این کار را انجام دهند. این مدرسه بحمدالله برکاتی هم داشته است. از سالهای متمادی فضلای برجسته و علمای محترمی از همین کانون بنا شده بر عشق و همت و اخلاص بیرون آمده‌اند و در نقاط مختلف مشغول انجام وظیفه‌اند؛ این را باید قدر بدانیم.

۸۳/۳/۲۲

۲۴ دی ماه سال ۱۳۵۸ ش

انتصاب حجةالاسلام خامنه‌ای به امامت نماز جمعه تهران ۱/

امام خمینی

خدمت جناب مستطاب سیدالأعلام، حجت الاسلام آقای حاج سید علی خامنه‌ای دامت افاضاته، چون حضور جناب مستطاب حجت‌الاسلام و المسلمین آقای منتظری دامت افاضاته . در حوزهٔ مقدسهٔ قم لازم بود و ایشان انصراف خودشان را از امامت جمعهٔ تهران اعلام نمودند، جنابعالی که بحمدالله به حُسن سابقه موصوف و در علم و عمل شایسته هستید به امامت جمعهٔ تهران منصوب می‌باشید. از خداوند متعال، توفیق جنابعالی را در ارشاد و هدایت مردم خواستارم. ۵۸/۱۰/۲۴

رهبرانقلاب

از اوّلی که نماز جمعه به‌وجود آمد و این نماز در همهٔ شهرستانهای کشور و بخصوص در تهران مردم را در مسائل گوناگون متحد کرد و دشمنان دیدند که تا مسأله‌ای در کشور بوجود آید، همه منتظر روز جمعه‌اند که ببینند در منبر نماز جمعه، درباره این مسأله، چه موضعگیری می‌شود و بعد، همان موضعگیری فضای عمومی کشور می‌شود. من به دقت مبارزات شدید

تبلیغاتی دشمنان را که درسالهای ۵۸، ۵۹ و ۶۰ درباره نماز جمعه می‌گفتند رصد می‌کردیم ما هم آنها را در نماز جمعه ذکر می‌کردیم و رشته‌های آنها را پنبه می‌کردیم! ۷۲/۶/۲۸

من برای رفتن به نماز جمعه، شاید به طور متوسط سه ساعت مطالعه می‌کنم و همیشه هم ناراضیم؛ به خاطر این‌که واقعاً سه ساعت وقت کمی است. واقعاً جا دارد که یک خطبهٔ روز جمعه، ۸ ساعت مطالعه پشت سر خودش داشته باشد. اگر ما بتوانیم این مهم را تأمین کنیم، آنوقت یک کلاس عمومی سراسری برای عامهٔ مردم خواهیم داشت و این چیزی است که قطعاً انقلاب را پیش خواهد برد! ۶۸/۴/۱۲

۲۴ دی ماه سال ۱۳۵۸ ش

انتصاب حجة‌الاسلام خامنه‌ای
به امامت نماز جمعه تهران/۲

گزیده اولین خطبه نماز جمعه توسط حجة‌الاسلام خامنه‌ای:

ربّنا و صلّ علی حبیبک و نجیبک و خیرتک فی خلقک، حافظ سرّک و مبلّغ رسالاتک، بشیر رحمتک و نذیر نقمتک، سیّدنا و نبیّنا ابی‌القاسم محمد و علی اله الأطیبین الأطهرین المنتجبین الهداه المهدیین المعصومین المکرّمین سیّما بقیه‌الله فی الارضین. و صلّ علی جمیع الانبیاء و المرسلین و صلّ علی جمیع الشهداء و الصالحین و صلّ علی ائمه المؤمنین و امناء المسلمین و حماه المستضعفین سیّما امامنا و ولی امرنا فی هذا العصر الامام الخمینی.

اوّلین سخنی که در این اوّلین دیدار، با این جمعیت عظیم و انبوه باید گفته شود، اظهار سپاسگزاری از خدای بزرگ است، خدای قادر متعال، خدای الفت‌دهندهٔ دل‌ها، خدای نیرودهنده و توان‌دهندهٔ به جمعیت‌ها، خدای کوبندهٔ مستکبران و رفعت‌بخشندهٔ به مستضعفان. خدا را بر این لطف عظیمی که بر ملت ایران مبذول داشت، باید همه با همهٔ وجودمان سپاس بگذاریم. آنچه پیش آمده است و آنچه ما در تک‌تک حوادث زندگی خود، در این روزگار

مشاهده می‌کنیم و آنچه این جمعیت عظیم و انبوه، این اجتماع، با این جهت‌گیری واحد، با این وضعیت زمانی و مکانی به ما می‌آموزد، ما را به سپاس هر چه بیشتر و جدی‌تر از خدای بزرگ دعوت می‌کند. ۵۸/۱۰/۲۸

۲۴ دی ماه سال ۱۳۵۸

انتصاب حجة‌الاسلام خامنه‌ای
به امامت نماز جمعه تهران/۳

اولین خطبه نماز جمعه
حجة‌الاسلام خامنه‌ای

سپاس از امام امت، از اینکه امام جماعت این جمع عظیم را آن کسی قرار داده است که به ضعف و عجز خود معترف است. «اللهمان هذا مقام اولیائک و احبائک» این مسند اولیای بزرگ خداست؛ این مسند صالحان است. این مسند عالم بزرگ و راحل عظیمی است که ملت ایران هنوز داغ فقدان او را در دل می‌پروراند، این مسند مرحوم آیت‌الله طالقانی است؛ آن انسان زجرکشیده و پایمردی که در آخرین نفسهایش هم، راه دیرین خود را گم نکرد، از مجاهدت دست نکشید؛ این مسند فقیهی همچون حضرت آیةالله منتظری، استاد بزرگوار ما و استاد بزرگوار حوزه علمیه است. لکن اکنون چنین شده است که حوزه علمیه فرزند برومندی را که در آغوش خود پروریده بود اکنون برای استادی، برای مسند تدریس و تربیت استادان بزرگ به خود دعوت می‌کند. آیت‌الله منتظری، این فقیهِ امیدِ آینده ملت ایران به حوزه قم برمیگردد تا فقیه بسازد، تا تربیت کند، تا انسانهای عالیقدری که باید همچون رگه‌های حیات در همه شریان‌های این ملت در طول تاریخ

جریان داشته باشند، به این جامعه محتاج، تحویل بدهد. ایشان می‌روند و حوزه قم را برای اینکه ارمغان‌هایش یکی پس از دیگری به این ملت، به این‌جامعه، به این تاریخ تقدیم بشود، بعنوان مسند تدریس خود برمیگزینند. پروردگارا! بزرگان ما، پیشوایان ما، آن‌هایی که در میدانهای علم و عمل تجربه‌های شیرینِ فراموش‌نشدنی را به این ملت نشان داده‌اند، آن‌ها را برای این ملت و برای این تاریخ نگاه دار! ۵۸/۱۰/۲۸

اولین خطبه نماز جمعه حجة‌الاسلام خامنه‌ای

همانطورکه استادعزیزم (منتظری) اشاره کردند، نماز جمعه یک واجب سمبلیک، اولاً نماز است؛ یعنی ذکرخداست؛ جهت‌دهندهٔ به زندگی اجتماع و فرد است. در نماز جمعه آنچه از همه چیز مهم‌تر است اجتماع مردم در جهت تقواست، یعنی تقوا و عبادت در خلوت اثر مطلوب خود را نمی‌بخشد. این جامعه است که باید در این جهت حرکت کند. این نماز است که در اجتماعی با این عظمت و تا آنجا که گسترش پیدا می‌کند، در سطحی عظیم‌تر باید بسوی خدا حرکت کند و مردم با هم اعتصام به خدا و به یاد خدا بکنند، اولاً نماز است و ذکر خداست. ثانیاً سلاح است، حالت جنگیدن با دشمن خدا و با شیطان‌هاست. امام جمعه که رمز نماز جمعه است باید به سلاحی تکیه کند و اساسی‌ترین و لازم‌ترین و اصلی‌ترین مسائل را در اجتماعی بزرگ از زبانی ایمن و مورد اطمینان با مردم در میان بگذارد. و باید بر سلاح تکیه کند، یعنی جامعهٔ اسلامی در مقابل دشمنان خدا به سلاح تکیه می‌کند، به قدرت خود تکیه می‌کند، به اجتماع عظیمی که می‌تواند همه توطئه‌های

دشمنان را خنثی بکند تکیه می‌کند. پس نماز است و ذکر خدا از یک سو، و سلاح و اقتدار است و اظهار قدرتمندی است و در میان و موج‌ها و گرداب‌ها خود را درافکندن است از سوی دیگر. یعنی یک ملت با یاد خدا مبارزه می‌کند؛ با یاد خدا به گوشه‌ای نمی‌خزد، با یاد خدا در محراب می‌ایستد. محراب یعنی محل حرب، یعنی محل جنگیدن، با که؟ با دشمنان راه الله، با دشمنان مکاتب توحیدی، با دشمنان انسان و انسانیت! ۵۸/۱۰/۲۸

۲۴ دی ماه سال ۱۳۵۸ ش

انتصاب حجة‌الاسلام خامنه‌ای
به امامت نماز جمعه تهران/۵

گزیده اولین خطبه نماز جمعه توسط حجة‌الاسلام خامنه‌ای:

به مناسبت نزدیکی دل‌ها در این روزهای بسیار حساس و سرنوشت‌ساز این توصیهٔ برادرانه را بکنم، بعد از آنی که بزرگان ما، رهبران ما، رهبر عزیز و عالیقدر ما بارها گفته‌اند، ممکن است سخن من تکراری و زائد به نظر بیاید، اما من تکلیف شرعی و وظیفهٔ خودم می‌دانم که بگویم. برادران و خواهران عزیز! مخصوصاً برادران و خواهران جوان! سعی کنید از تفرقه‌های تازه جلوگیری کنید، سعی کنید بر مشترکات اصولی، همه گرد بیایید، سعی کنید دل‌ها به هم نزدیک شود، سعی کنید دل‌ها بیش از این از هم جدا نشود. اِی کسانی که سررشتهٔ دل‌های گروهی از مردم در دست شماست، اِی کسانی که گروهی از مردم از شما درس می‌گیرند و یاد می‌گیرند، برای خاطر خدا به هم نزدیک بشوید، برای خاطر خدا خودخواهی‌ها را کنار بگذارید، برای خاطر خدا بر روی اختلاف سلیقه‌ها این‌همه تکیه نکنید. اختلاف در اصول باید نباشد، اگر اصول، یکی است اختلاف سلیقه‌ها قابل تحمل است. امروز روزی نیست که مردمِ ما، هر چه بیشتر در میانهٔ خود، در داخلهٔ خود براساس

مسائل گوناگون، براساس مسائل غیراصولی باز با یکدیگر اختلاف کنند. پروردگارا! دل‌های ما را به هم نزدیک‌تر بگردان. پروردگارا! ما را در خط امام، در خط اسلام، در خط اتحاد و اتفاق، هر چه بیشتر پایدار بگردان! ۵۸/۱۰/۲۸

۲۵ دی ماه سال ۱۳۶۷ شمسی

دستور امام بر تدوین تاریخ انقلاب به حجة‌الاسلام سید حمید روحانی/۱

امام خمینی

حجت الاسلام آقای سید حمید روحانی (زیارتی) دامت افاضاته با تشکر از زحمات جنابعالی در به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی و تلاش قابل تقدیرتان در تدوین تاریخ انقلاب اسلامی، امیدوارم بتوانید با دقت، تاریخ حماسه‌آفرین و پر حادثهٔ انقلاب اسلامی بی‌نظیر مردم قهرمان ایران را بدان گونه که هست ثبت نمایید. شما به عنوان یک مورخ باید توجه داشته باشید که عهده‌دار چه کارِ عظیمی شده‌اید. اکثر مورخین، تاریخ را آنگونه که مایلند و یا بدان گونه که دستور گرفته‌اند می‌نویسند، نه آنگونه که اتفاق افتاده است. از اول می‌دانند که کتابشان بنا است به چه نتیجه‌ای برسد و در آخر به همان نتیجه هم می‌رسند. از شما می‌خواهم هر چه می‌توانید سعی و تلاش نمایید تا هدف قیام مردم را مشخص نمایید، چرا که همیشه مورخین اهداف انقلابها را در مسلخ اغراض خود و یا اربابانشان ذبح می‌کنند. امروز همچون همیشهٔ تاریخ انقلابها، عده‌ای به نوشتن تاریخ پر افتخار انقلاب اسلامی ایران مشغولند که سر در آخور غرب و شرق دارند. تاریخ جهان پر است از تحسین و دشنام عده‌ای خاص،

له و یا علیه عـده‌ای دیگر و یا واقعـه‌ای در خـور بحث. اگر شما می‌توانستید تاریخ را مستند به صدا و فیلم حاوی مطالب گوناگون انقلاب از زبان توده‌های مردم رنجدیده کنید، کاری خوب و شایسته در تاریخ ایران نموده‌اید. باید پایه‌های تاریخ انقلاب اسلامی ما چون خود انقلاب بر دوش پابرهنگان مغضوب قدرتها و ابرقدرتها باشد. ۶۷/۱۰/۲۵

۲۵ دی ماه سال ۱۳۶۷ شمسی

دستور امام بر تدوین تاریخ انقلاب
به حجة‌الاسلام سید حمید روحانی/۲

امام خمینی

شما باید نشان دهید که چگونه مردم، علیه ظلم و بیداد، تحجر و واپسگرایی قیام کردند و فکر اسلام ناب محمدی را جایگزین تفکر اسلام سلطنتی، اسلام سرمایه‌داری، اسلام التقاط و در یک کلمه اسلام امریکایی کردند. شما باید نشان دهید که در جمود حوزه‌های علمیه آن زمان که هر حرکتی را متهم به حرکت مارکسیستی و یاحرکت انگلیسی می‌کردند، تنی چند از عالمان دین باور دست در دست مردم کوچه و بازار، مردم فقیر و زجر کشیده گذاشتند و خود را به آتش و خون زدند و از آن پیروز بیرون آمدند. شما باید به روشنی ترسیم کنید که درسال ۴۱، سال شروع انقلاب اسلامی و مبارزهٔ روحانیت اصیل در مرگ‌آباد تحجر و تقدس‌مآبی چه ظلمها بر عده‌ای روحانی پاکباخته رفت، چه ناله‌های دردمندانه کردند، چه خون دلها خوردند، متهم به جاسوسی و بی‌دینی شدند ولی با توکل بر خدای بزرگ کمر همت را بستند و از تهمت و ناسزا نهراسیدند و خود را به توفان بلا زدند و درجنگ نابرابر ایمان و کفر، علم و خرافه، روشنفکری و تحجرگرایی، سرافراز ولی غرقه به خون یاران و رفیقان خویش پیروز شدند. حرف بسیارست و من

حال نوشتن بیش از این را ندارم. خداوند به شما که مورد علاقه من هستید و خود از ستم کشیده‌های این انقلابید، توفیق بندگی دهد تا بتوانید با در نظر گرفتن او. جل و علا. واقعیتها را برای نسل آینده ثبت کنید. من به شما دعا می‌کنم و از واحدفرهنگی بنیادشهید تشکرمیکنم که به شما کمک می‌کند تا ان‌شاءالله بتوانید کارتان را به پایان برسانید. والسلام. ۶۷/۱۰/۲۵

۲۵ دی ماه سال ۱۳۶۷ شمسی

دستورامام برتدوین تاریخ انقلاب
به حجةالاسلام سیدحمیدروحانی/۳

رهبرانقلاب

تاریخ کشور رابخوانید چراکه از راههای فریب جوانان تحریف تاریخ است و متاسفانه اینکار به وفور انجام می‌گیرد! ۸۰/۸/۲۰

واقعاً روزبه‌روز تاریخ انقلاب ما عبرت است؛ روزبه‌روزِ این سالهای پرتحرک و پرتلاش که انقلاب اسلامی در ایران شروع شد، می‌تواند به صورت یک تابلوئی، در مقابل چشم ملتها قرار بگیرد و مایهٔ عبرت باشد! ۹۰/۱۱/۲۱

نباید اجازه داد که این خاطره‌های پرشکوه، این حوادث بی‌نظیر تاریخ انقلاب، در ذهنها کمرنگ شود. نسل جوان ما باید این خاطره‌ها را درست بشناسد، بتواند آنها را تحلیل کند و آنها را چراغ راه آینده و هدف بلند خود قرار بدهد! ۸۸/۱۱/۶

باید تاریخ انقلاب را کسانی بنویسند. البته تاریخ انقلاب اسلامی ایران هم فقط تاریخ پیروزی انقلاب نیست بلکه تاریخ شروع نهضت است. حقیقتاً مردم ما از قضایای طولانی این نهضتی که از روز شروع تا روز پیروزی، پانزده، شانزده سال طول کشید، به تفصیل مطّلع نیستند. از

قضایای بعد از پیروزی هم، گاهی به وسیلهٔ بعضی افراد، مختصر سخنی گفته می‌شود؛ اما به طور کامل و جامع و ریز، بخصوص با شکلهای هنری و ماندگار و نافذ، ثبت نشده، یا خیلی کم ثبت شده است. من از کسانی که توانایی این قبیل کارها را، بخصوص در زمینه‌های هنری دارند، واقعاً انتظار دارم. باید تاریخ انقلاب را ثبت کنند! ۷۵/۱۱/۱۲

۲۶ دی ماه سال ۱۳۵۷

فرار محمدرضا شاه

رهبرانقلاب

روزی که محمدرضا از ایران فرار کرد، در واقع رژیم پادشاهی از بین رفته بود. او دید ماندنش دیگر فایده‌ای ندارد، لذا مجسمه‌ای از فرد بیچاره بدبخت بدنامی (شاپور بختیار) که بدنامتر هم شد، درست کردند تا چند روزی رژیمِ در آستانه انحلال کامل را نگه دارند. او سی، چهل روز بر سر کار ماند، تا این‌که امام آمد و با یک اشاره دست ایشان، همه چیز روی هم ریخت. نظام پادشاهی در ایران پوک شده بود. به خاطرِ چه؟ به خاطرِ حضور مردم. مردم به چه خاطر به میدان آمدند؟ به خاطر دین. چون شعار، شعارِ اسلامی بود؛ چون پیشوایان، پیشوایانِ اسلامی و روحانیونِ مورد اعتمادِ مردم بودند. در آن روزگار، همه سیاسیّون - حتی گروههای پارتیزانی چپ؛ کمونیست‌ها و التقاطیها که از زندانها یا بیرون زندانها با ما دوست و مرتبط بودند وبا هم رفت و آمد داشتیم و ما با آنها جلسه می‌گذاشتیم - یک صدا اعتراف می‌کردند وضعیتی که در ایران پیش آمده است، جز به پیشوایی کسی مثل امام و جز با شعارهای دینی، ممکن نبود پیش آید! ۷۳/۱۱/۱۴

۲۶ دی ماه سال ۱۳۷۶ شمسی

فوت مؤسس انجمن حجتیه
شیخ محمود تولایی (حلبی)/۱

امام خمینی

حواستان راجمع کنید نکند یکمرتبه متوجه شوید که انجمن حجتیه‌ایها همه چیزتان را نابود کرده‌اند! صحیفه ۶۱۳/۲۱

بعضی از روحانی نماها که قبل انقلاب دین را از سیاست جدا می‌دانستند و سر به آستانه دربار می‌ساییدند، یکمرتبه متدین شده و به روحانیونی که برای اسلام زجر و زندان کشیدند تهمت وهابیت زدند. دیروز مقدس نماهای بیشعور می‌گفتند دین از سیاست جداست و مبارزه با شاه حرام، امروز میگویند مسئولین نظام کمونیستند! تادیروز مشروب فروشی و فساد و حکومت ظالمان برای ظهور حضرت راهگشا می‌دانستند، امروز از اگر گوشه‌ای خلاف شرعی رخ دهد، وا اسلاما سرمیدهند! دیروز حجتیه‌ای‌ها مبارزه را حرام کرده بودند و تلاش نمودند تا اعتصاب چراغانی نیمه شعبان را به نفع شاه بشکنند، امروز انقلابیتر از انقلابیون شده‌اند! ۶۷/۱۲/۳۳

بعضی میگویند که هر علمی قبل ظهور بلند بشود برخلاف انتظار فرج است. این‌ها نمی‌فهمند چی دارند میگویند.

این‌ها تزریق کردند بهشان که این حرفها را بزنند. نمی‌دانند دارند چی‌چی میگویند. حکومت نبودن، یعنی اینکه همهٔ مردم به جان هم بریزند، بکشند هم را، بزنند هم را، از بین ببرند، برخلاف نص آیات الهی رفتار بکنند. ما اگر فرض می‌کردیم دویست تا روایت هم در این باب داشتند، همه را به دیوار می‌زدیم؛ برای اینکه خلاف قرآن و عقل است. اگر هر روایتی بیاید که نهی از منکر را بگوید نباید کرد، این را باید به دیوار زد. اینگونه روایت قابل عمل نیست. این نفهم‌ها نمی‌دانند چی میگویند! ۶۷/۱/۱۴

۲۶ دی ماه سال ۱۳۷۶ شمسی

فوت مؤسس انجمن حجتیه
شیخ محمود تولایی (حلبی)/۲

استاد سید علی خامنه‌ای:

انجمن حجتیه قبل از انقلاب با انقلاب نبود بعضیشان کار ضد انقلابی هم می‌کردند، بعضی فقط با انقلاب نبودند ضد انقلابی هم نبودند، بعد انقلاب شد بسیاری از کسانی که با انقلاب نبودند بعد انقلاب پیوستند به انقلاب، حتی بسیاری کسانی که در آنوقت یک حرکات منافی با انقلاب هم می‌کردند پیوستند به انقلاب و درجاهای مختلف مشاغلی گرفتند اما آن کسانی که در گذشته جزو انجمن حجتیه بودند اما الآن جزو انجمن نیستند و دلبسته انقلابند، من میگویم اینها خوبند و مثل بقیه مردم از آنها استفاده می‌کنیم اما آنکسیکه جزو انجمن است، با انقلاب میانه‌ای ندارد، به امام اعتقادی ندارد، ارادتی ندارد و تقلید از دیگران می‌کند، می‌خواهم سر به تنش نباشد، چه انجمن حجتیه باشد چه غیر از آن! ۶۴/۱۲/۱۴

یادتان هست در زمان اختناق عده‌ای می‌گفتند چون امام زمان خواهد آمد و دنیا را پر عدل و داد خواهد کرد، پس شما بیخود زحمت نکشید، بناست او کارها را درست کند، تا آقا نیاید، فایده‌ای ندارد. اما عده‌ای دیگر می‌گفتند: امام زمان البته تشریف می‌آورند و حکومت جهانی عدل

اسلامی را تشکیل می‌دهند؛ اما این به آن معنا نیست که تا قبل از ظهور او در فکر تشکیل حکومت عدل اسلامی در یک گوشه از دنیا نباشیم؛ مقدمات کار آن حکومت عدل جهانی را آماده نکنیم و با ظلم مبارزه نکنیم؛ ما کارمان را می‌کنیم، امام زمان هم یقیناً ما را کمک خواهد کرد؛ چه اکنون که در پرده غیبت هستند و چه وقتی ظاهر شدند، ما سربازان حضرت خواهیم بود! ۵۹/۸/۱۶

۲۶ دی ماه سال ۱۳۷۶ شمسی

فوت مؤسس انجمن حجتیه
شیخ محمود تولایی (حلبی)/۳

رهبرانقلاب

انتظار فرج معنایش این نیست که انسان بنشیند، دست به هیچ کاری نزند، صرفاً دلخوش کند به اینکه ما منتظر امام زمان هستیم، اینکه انتظار نیست! ۸۷/۵/۲۷

انتظار، فقط نشستن و اشک ریختن نیست؛ انتظار به معنای این است که ما باید خود را برای سربازی امام زمان آماده کنیم. ۸۱/۷/۳۰

بد فهمیدن دستور دین جزو ضعفهای درونی است. بعضی‌ها خیلی از چیزها را نمی‌فهمیدند. مبارزه می‌کردیم؛ بعضی‌ها به استناد روایاتی که هر پرچمی که قبل از برافراشته شدن پرچم حضرت مهدی برافراشته شود، در آتش است، با مبارزه مخالف بودند. می‌گفتند آقا شما قبل از مبارزهٔ حضرت صاحب الزمان می‌خواهید مبارزه شروع کنید؟ خوب، این پرچم مبارزه را که بلند می‌کنید، در آتش است. معنای حدیث را نمی‌فهمیدند. این معنایش این نیست که مردم با ظلم مبارزه نکنند، مردم برای تشکیل جامعهٔ الهی و جامعهٔ اسلامی و علوی مبارزه و قیام نکنند. این، بد فهمیدن دین است. می‌بینید اینها همه موانع

درونیای بود که بعد از آنکه انقلاب پیروز شد، ما ملت ایران با این زمینه‌ها می‌خواستیم کشور را به سمت آن اهداف ببریم. خوب، این‌ها هر کدامش یک مانع بود. البته اینها برطرف شدنی بود، نه اینکه برطرف شدنی نبود؛ خیلی‌اش هم با تبیین برطرف شد. لذا در مبارزات اسلامی، تبیین خیلی نقش دارد! ۸۷/۲/۱۴

۲۶ دی ماه سال ۱۳۷۶ شمسی

فوت مؤسس انجمن حجتیه
شیخ محمود تولایی (حلبی)/۴

رهبرانقلاب

کسانیکه خیال می‌کنند اسلام باید برود گوشه‌ای بنشیند و مردان اسلام و دین فقط زبان نصیحت را به کار گیرند، این‌ها دانسته یا ندانسته همان چیزی را میگویند که مراکز قدرت جهانی آن را می‌خواهند. مراکز قدرت استکباری از اینکه رهبران اسلامی در گوشه‌ای از دنیا بنشینند و گاهی فقط پیامی بدهند، هیچ ترسی ندارند؛ می‌دانند این خطری برای آنها نیست. از اینکه ملتهای مسلمان بیدار شوند و تشکیل حکومت دهند؛ از اینکه ایمان اسلامی آحاد مردم در قالب یک نظام و یک دولت و یک حکومت تجسّم پیدا کند، واهمه دارند. نظام اسلامی و ملت مسلمان ایران و دولت جمهوری اسلامی بزرگترین قدم را در این راه برداشت و به برکت مجاهدت جوانان و مردان و زنان مؤمن و فداکار این ملت، اسلام در دنیا به عنوان یک قدرت ظاهر شد. هرچه این قدرت بتواند خود را مستقرتر و پایدارتر کند، نظم ظالمانه و شیطانی دنیا بیشتر تهدید می‌شود. بعضی‌ها بی‌توجّه، از جدایی دین و سیاست حرف می‌زنند؛ یعنی دین را به گوشه‌های خلوت برانند و انسان دیندار، فقط به نصیحت اکتفا کند! در این‌جا نصیحت نمی‌تواند کاری

بکند. آنچه می‌تواند قدرتها را مهار و تهدید کند و ریشه آن را بَرکند، قدرت الهی و اسلامی است؛ قدرت سیاسی است که در اختیار احکام اسلامی باشد. امام زمان ارواحنافداه با اقتدار و قدرت و تکیه بر توانایی که ایمان والای خودِ او و ایمان پیروان و دوستانش، او را مجهّز به آن قدرت کرده است، گریبان ستمگران عالم را می‌گیرد و کاخهای ستم را ویران می‌کند. ۸۱/۷/۳۰

۲۶ دی ماه سال ۱۳۷۶ شمسی

فوت مؤسس انجمن حجتیه
شیخ محمود تولایی (حلبی)/۵

رهبرانقلاب

اعتقاد به امام زمان بمعنای گوشه‌گیری نیست. جریان‌های انحرافی قبل از انقلاب تبلیغ می‌کردند، الان هم در گوشه و کنار تبلیغ می‌کنند که امام زمان می‌آید و اوضاع را درست می‌کند؛ این مثل آن است که در شب تاریک، انسان چراغ روشن نکند؛ چون فردا بناست خورشید عالم‌تاب بیاید و روز شود و همه دنیا را روشن کند. خورشیدِ فردا، ربطی به وضع کنونی ندارد. اگر ما می‌بینیم در هر نقطه دنیا ظلم و بی‌عدالتی و تبعیض و زورگویی وجود دارد، این‌ها همان چیزهایی است که امام زمان برای مبارزه با آن‌ها آن‌ها می‌آید. اگر ما سرباز امام زمانیم، باید خود را برای مبارزه با اینها آماده کنیم! ۸۱/۷/۳۰

سعی می‌کنند انتظار را در ذهنهای مردم خراب کنند. به اینصورت که بگویند: خب آقا می‌آید، همه کارها را درست می‌کند، خود آقا می‌آید، انجام می‌دهد یعنی چه؟! امروز تکلیف شما چیست؟ شما باید زمینه را آماده کنی تا آن بزرگوار بتواند بیاید و در آن زمینه آماده، اقدام بکند. از صفر که نمی‌شود شروع کرد! جامعه‌ای می‌تواند پذیرای مهدی موعود باشد که در او آمادگی و قابلیت باشد و الا مثل انبیا

و اولیای طول تاریخ می‌شود چرا امیرالمؤمنین با آن قدرت و علم متصل به معدن عظیم الهی، نتوانست ریشه بدی را بخشکاند؟ خود آن بزرگوار را از سر راه برداشتند: «قتل فی محراب عبادته لشدة عدله» تاوان عدالت امیرالمؤمنین جانش شد چون زمینه نامساعد بود. عدم آمادگی، اینطور فاجعه به بار می‌آورد! آن وقت اگر امام زمان هم در یک دنیای بدون آمادگی تشریف بیاورد، همان خواهدشد!
۷۶/۹/۲۵

۲۵ دی ماه سال ۱۳۱۶ شمسی

شهادت مظلومانه مجتهدمجاهد
آقازاده مرحوم آخوند خراسانی
آقامیرزامحمد آقازاده خراسانی

امام خمینی

قدرت روحانیت زنده است، نمی‌گذارد که اینها هر کاری دلشان می‌خواهد بکنند و لهذا با کمال کوشش، تبلیغات کردند بر ضد روحانیت؛ با دست رضاخان شروع کردند کوبیدن روحانیون را، عمّامه‌ها را برداشتن، لباس‌ها را تغییر دادن، با آن شدتی که انسان شرم می‌کند که چه کردند با این طایفه، با اسم اینکه می‌خواهیم اصلاح بکنیم؛ این قدرت را در آن وقت شکستند که موجب چند قیامی که در ایران از جانب روحانیون شد، که یکی از آنها قیام مرحوم آقازاده، که در رأس علمای آن وقت خراسان بود، ایشانرا با سر برهنه و یک نفر سرباز همراهش می‌بردند که در عدلیه محاکمه‌اش کنند! این قدرت شیطانی آنوقت، این قوه را می‌خواستند بشکنند. منتها خوب نتوانستند و خدا این جمعیت را حفظ کرد! ۵۸/۴/۱۴

رهبرانقلاب

درقضیه مبارزه علیه کشف حجاب نباید مرحوم آقازاده فراموش شود. ایشان در قضایای مسجد گوهرشاد

دخالتی نداشته لکن دستگاه دربار او را متهم کرد. بعد هم بخاطر همین اتهام، آقازاده را که در مشهد دارای شأن خیلی زیادی بود - اصلاً کسی تصور نمی‌کرد که مأمور دولتی به خانه مرحوم آقازاده برود- مأمورین رفتند در خانه گرفتند او را، کشیدندش بیرون، بدون اینکه اجازه بدهند حتی لباس مرتبی تنش کند، برش داشتند از مشهد اول بردند یزد و مدتی آنجا بود، بعد هم به تهران و بعد از یکی دو سال مسمومش کردند و شهیدش کردند. ببینید اینها عناصر مهم قضیهٔ مربوط به مسجد گوهرشاد است. ۹۶/۱/۸

۲۵ دی ماه سال ۱۳۷۹ ش

رحلت مجتهد مجاهد انقلابی
نماینده مرحوم امام خمینی
امام جمعه شجاع شهرجهرم
نوه سیدعبدالحسین لاری،
آیة‌الله سیدحسین آیة‌اللهی

رهبرانقلاب

انا لله و انا الیه راجعون، آیت‌الله آقای حاج سید عبدالعلی آیت‌اللهی دامت برکاته، رحلت تأسف‌انگیز برادر مکرم جنابعالی، عالم مجاهد پارسا مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین آقای حاج سید حسین آیت‌اللهی را به جنابعالی و خاندان مکرم آن مرحوم و عموم مردم استان فارس بخصوص مردم مؤمن و با وفای جهرم صمیمانه تسلیت می‌گویم. آن سید شریف و عزیز بی‌شک از جملهٔ حسنات روزگار و از برجستگان بیت رفیع مرحوم آیت‌الله‌العظمی حاج سید عبدالحسین لاری و از ستارگان فروزان این مجموعه نورانی محسوب می‌شدند. دوران جوانی و بخش اعظم عمر با برکت ایشان در راه دفاع از دین و از حقیقت و مجاهدت در راه خدا و خدمت به مردم گذشته است. یقیناً مردم صمیمی و با صفای آن سامان تا مدتهای طولانی خاطرهٔ صفا و معنویت و شجاعت و پارسایی این بزرگوار را از یاد نخواهند برد. از خداوند متعال مسألت می‌کنم که رحمت و مغفرت خود را بر روح آن مرحوم افاضه

فرماید و به جنابعالی و دیگر بازماندگان بخصوص خانواده و فرزندان محترم و همه ارادتمندان و دوستان ایشان صبر و اجر عنایت نماید! ۷۹/۱۰/۲۶

۲۷ دی ماه سال ۱۳۸۰

رحلت مجتهد پرهیزکار
نواده مرحوم صاحب ریاض
حجةالاسلام سیدمحمدباقرحجت

رهبرانقلاب

جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای واعظ طبسی دامت برکاته، درگذشت عالم پارسا و پرهیزگار، مرحوم حجت‌الاسلام‌والمسلمین‌آقای‌حاج‌سیدمحمدباقرحجت رحمه‌الله علیه را به حوزه علمیه مبارکه و جامعهٔ محترم علماء اعلام و روحانیت معظم خراسان و بالخصوص به بازماندگان محترم و خاندانهای مصاب تسلیت عرض می‌کنم. ایشان بازماندهٔ یکی از بیوت علمی معروف و بزرگ حوزهٔ کربلا و از اعقاب فقیه نامدار مرحوم صاحب ریاض المسائل و دارای شرافت نسب و حسب بودند و سالهای متمادی در مشهد مقدس با نهایت عفاف و مناعت و پارسایی اقامت داشتند و به وظایف علمی و دینی سرگرم بودند، و امید است اکنون که در جوار عتبهٔ مبارکهٔ حضرت ثامن‌الائمه علیه و علیهم‌السلام و میهمان آن بزرگوار در این مرحلهٔ حساس‌اند، مشمول رحمت و فضل الهی و میهمان نوازی آن ملجاء غریبان قرار گیرند. از خداوند علو درجات و حشر با اجداد طاهرینشان را مسئلت می‌کنم.

۸۰/۱۰/۲۸

۲۷ دی ماه سال ۱۳۳۱ شمسی

درگذشت علامه گمنام و کتوم
فقیه، محدث، رجالی، ریاضیدان
ادیب، جامع علوم منقول و معقول
حیدرقلی خان سردار کابلی (رض)

رهبرانقلاب

مرحوم سردار کابلی؛ شخصیت برجسته علمی در فنون مختلف است. این کتابی که (آقای کیوان سمیعی) دربارهٔ ایشان نوشتند، کتاب بسیار پرمغز و خوبی است؛ بنده سالها پیش این کتاب را دیدم. ایشان حدود ۶۰ سال در کرمانشاه بوده است. بزرگان از او استفاده‌ها کردند. من در آن کتاب خواندم که مرحوم حاج آقا حسین قمی در برگشت از عتبات، به کرمانشاه می‌آیند و با مرحوم سردار کابلی دیدار می‌کنند. در یک مسئله‌ای درباره قبله و این حرفها بین این دو نفر بحث شد و مرحوم سردار کابلی مطالبی گفت که حاج آقا حسین گفت شما بیا اینها را به من یاد بده. نویسندهٔ کتاب می‌گوید من خودم دو جلسه دیدم که حاج آقا حسین قمی، مرجع تقلید، شخصیت علمی برجسته، جلوی سردار کابلی می‌نشست و سردار کابلی آن بحث علمی را به ایشان یاد می‌داد. این هم خودش درس است؛ یادگیری در سنین ۸۰ سالگی مرحوم حاج آقا حسین و در رتبهٔ مرجعیت تقلید. برای یک عالم، این کار نه فقط ننگ نیست، عیب نیست، بلکه افتخار است. ما طلبه‌ها

باید اینها را یاد بگیریم. این مرد، اهل کابل و بزرگ‌شدهٔ هند بود، بعد نجف بود، به اینجا آمد، کرمانشاه از او پذیرائی کرد، او را در آغوش گرفت؛ مرحوم سردار کابلی جامع فنون، ذو فنون بود که ۶۰ سال در کرمانشاه ماند. ۹۰/۷/۲۰

۲۷ دی ماه سال ۱۳۳۴ شمسی

شهادت طلبه بصیر و انقلابی
شهیدسیدمجتبی نواب صفوی

رهبرانقلاب

محافل روشنفکری آن روز نشان داد که هیچ مرحوم نواب را قبول ندارند. وضع تبلیغات علیه نواب را جوری حاد کرده بودند که افراد مؤمن هم خیلی دوست نمی‌داشتند که منتسب بشوند به جریان نواب؛ بخاطر اینکه گفته می‌شد آنها تروریستند لذاست که من تصورم اینستکه کار مرحوم نواب از نظر روشنفکرهای آن روز کار مطلوب و خوبی به حساب نیامد ۶۰/۱۲/۶

کاری که نواب در مقابل کسروی انجام داد فقط یک کار فرهنگی نبود، یک کار نظامی، سیاسی و فرهنگی بود. نظامی بود، برای اینکه خب کسروی را مضروب کرد، یکبار هم توسط سید حسین امامی، که با اسلحه زد و کسروی را عملاً نابود کرد. کار سیاسی هم بود چرا که اصلاً ماهیت حرکت ضد دینی که کسروی هم یکی از تئوریسینهایش بود یک ماهیت سیاسی بود، هیچکس نمی‌تواند بگوید کسروی یک عنصر غیر سیاسی بوده، اصلاً حرکتش از آغاز، در مشروطیت و بعد از مشروطیت، تا آن روزی که کشته شد یک حرکت سیاسی بود و یکی از چهره‌های سیاسی ایران بود. پس مبارزهٔ با کسروی فقط مبارزه با افکار ضد مذهبی و فرهنگی او نبود با افکار سیاسی وی هم بود! ۶۳/۱۰/۲۲

۲۸ دی ماه سال ۱۰۰۷ ش

فوت شاه عباس صفوی/۱

رهبرانقلاب

اگـر بـه تـاریـخ کـشـورمـان از هـزارهـا سـال پـیش تـا امـروز نگاه کنید - از آن وقتی که تاریخ مدون داریم - می‌بینید حکومت فـردی مطلقهٔ دیکتاتوری، حکومت یک جمع معدود با ریاست یک فرد بر عامهٔ مردم، بدون اینکه عامهٔ مردم انـدک اختیاری در ادارهٔ ایـن کشور داشته باشند، داشته‌ایم. این، تاریخ ماست. سلطنت‌های ما، همه از این قبیل بوده‌اند. آن پادشاهانی که ما آنها را احترامشان هم می‌کنیم؛ پادشاهان مقتدر غزنوی، سلجوقی، بعد بیائید تا برسید به دوران صفویه؛ شاه عباس، شاه اسماعیل، شاه طهماسب، آن‌ها هم همینجور بودند. این‌ها پادشاهان خوب مایند؛ اما همین پادشاهان خـوب، چه جـوری این مملکت را اداره کردند؟ سجلّ و شناسنامهٔ این مملکت از لحاظ ادارهٔ حکومتی چیست؟ این است: یک نفر در رأس، همه مطیع او. و این مجموعه، اداره کنندهٔ کل سرنوشت ایـن کـشـور هستند و آحـاد مـردم هیچ تأثیـری نـدارنـد و مملکت مال اینهاست. پادشاه به وزرای خودش می‌گفت: نوکران من! نوکرش هم بودند. واقعش هم همین بود. نـاصرالدیـن شـاه و محمدشاه و فتحعلی شـاه و بقیه و بعدی‌ها، حتی به وزراشـان، به صدر اعظمشان می‌گفتند:

شما نوکر خوبی هستید! فرهنگ سیاسی در کشور این بود. وقتی که نخست وزیر و وزیر، نوکر شاه‌اند، رئیس فلان اداره، گفت: جائی که شتر بود به یک غاز خر، قیمت واقعی ندارد! مردم هم که مثل «هباء منبثا»؛ هیچ. مملکت متعلق به یک جمع معدود و در حقیقت متعلق به یک فرد بود. این تاریخ ماست. ۸۶/۶/۳۱

فوت شاه عباس صفوی/۲

رهبرانقلاب

بهترین پادشاهان ما در طول تاریخ که ممکن است به نام این‌ها افتخار هم بکنیم، جزو ظالم‌ترین و قسی‌القلب‌ترین مردم زمان خودشان و حکام دوران خودشان بودند. نادرشاه از لحاظ قهرمانی و به عنوان یک قهرمان ملی یک اسطوره است؛ اما برای مردم خودش، در آن زمانی که زندگی می‌کرده، یک دیو مهیبی است. شاه عباس هم همین‌جور است. ما به این‌ها افتخار می‌کنیم، به خاطر اینکه این‌ها کارهای بزرگی کردند. اما شما ببینید با مردم کشور، این‌ها چه جوری رفتار کردند. خوب‌هایشان - آن‌هایی که به اصطلاح خوب بودند و اهل تقوای نسبی بودند - چه جور عمل کردند، آن‌هایی هم که اهل تقوا نبودند، چه جور عمل کردند. ۸۷/۶/۲۵

ببینید این پادشاهان چه‌قدر بد بودند. واقعاً فتحعلیشاه چه‌قدر بد است. اصلاً می‌شود اندازه برای بدی فتحعلیشاه معیّن کرد؟ شاه عباس صفوی چه‌قدر نحس است. اصلاً می‌شود اندازه‌یی برای بدی شاه عباس صفوی پیدا کرد؟ حالا میگوییم شاه اسماعیل صفوی تشیع را آورد؛ شاه عباس صفوی چه کار کرده است؟ روی منبر تشیع نشسته، آقایی کرده و بالا رفته است. البته شاه اسماعیل و شاه طهماسب، حساب دیگری دارند. ۶۹/۱۰/۱۱

۲۸ دی ماه سال ۱۰۰۷ ش

فوت شاه عباس صفوی/۳

رهبرانقلاب

اهمیت ایرانی نظام اسلامی به خاطر این است که نظام سیاسی مستقرِّ پایدارِ ریشه‌داری است که به دست خود مردم به وجود آمده است. یک نظام تحمیل شده بر مردم نیست؛ ضدِّ ایدئولوژی سلطنت است. سلطنت یک ایدئولوژی دارد. ایدئولوژی سلطنت همان چیزی است که شما در همه سلطنتهای دنیا با انواع و اقسامش مشاهده می‌کنید؛ یعنی استبداد، بهره‌مندی‌های اختصاصی و زورگویی؛ آن‌جایی که به زورگویی نیاز داشته باشند. پادشاهان صفوی، مایه افتخار ما هستند - میدانید، ما برای پادشاهان صفوی ارزش و اعتباری قائلیم؛ چون پیرو مکتب اهل‌بیت بودند و استقلال و تمامیّت ارضی ایران را حفظ کردند - اما شما ببینید همین شاه‌عباس که یک چهره برجسته است، چقدر ظلمِ ناشی از خودکامگی محض کرده است. آن‌قدر از خویشاوندان خود را کُشت و کور کرد که بعضی اشخاص مجبور شدند برخی از شاهزاده‌های صفوی را به گوشه‌ای ببرند و گم و گور کنند تا شاه از وجود آنها مطّلع نباشد! مثلاً دستور داد چهار پسر امام قلیخان را سر ببُرند و جلوِ او بگذارند؛ در صورتی که امام قلیخان جزو افرادی بود که به صفویه خیلی خدمت کرده بود؛ جزو خدّامِ

قدیمی صفویه و سرداران و سیاستمداران صفویه بود؛ اما به خاطر وجود روح دیکتاتوری و استبداد در شاه، این بلا سرِ او آمد. ۸۰/۸/۱۲

۲۸ دی ماه سال ۱۳۹۳

درگذشت شاعر متعهد
حامی انقلاب و رهبری
عباس مشفق کاشانی/۱

رهبرانقلاب

درگذشت شاعر غزلسرای برجسته جناب آقای مشفق کاشانی رحمة الله علیه را به خاندان مکرم ایشان و به خانوادۀ شعر و ادب کشور و همۀ شاگردان و علاقمندان این استاد فرزانه تسلیت عرض می‌کنم. بجز شعر شیوا و دلنشین، اخلاق و شخصیت انسانی و تعهد به آرمانهای انقلاب نیز از جملۀ ویژگی‌هائی بود که اینجانب را در مدت بیش از سی سال آشنائی نزدیک با این انسان مؤمن و آراسته، به وی علاقمند می‌ساخت. رحمت و مغفرت الهی بر روان او. ۹۳/۱۰/۳۰

جناب آقای مشفق از شعرای خوب زمان ما هستند. بنده البتّه از قدیم با بعضی از اشعار ایشان -در مطبوعات و اینها- آشنا بودم و شخص ایشان را هم که از اوائل انقلاب به اتّفاق آقای حمید و مرحوم شاهرخی و اینها، مکرّر آقایان را زیارت می‌کردیم؛ از شعرهایشان می‌شنیدیم، استفاده می‌کردیم. و غزل ایشان، غزل پخته و مضمون دار و خوش اسلوبی است؛ یعنی یکی از غزل سرایان برجسته زمان ما آقای مشفق هستند؛ بیشتر سبک عراقی - و در عین

حال دارای مضمون، دارای الفاظ شسته رفته و پخته - غزل ایشان را تشکیل می‌دهد. حالا البتّه ایشان در فنون دیگر هم شعر میگویند، قصیده هم میگویند، قطعه هم میگویند، لکن غزل ایشان یک برجستگی ویـژه‌ای دارد. در جلسات شعری‌ای که بنده در آنجاها حضور داشته‌ام و توانسته‌ام بشنوم از شعرها، شعر ایشان همیشه یک شیرینی و برجستگی و زیبایی خاصّی داشته. جا دارد که از ایشان حقیقتاً تشویق بشود! ۹۲/۴/۱۰

۲۸ دی ماه سال ۱۳۹۳

درگذشت شاعر متعهد
حامی انقلاب و رهبری
عباس مشفق کاشانی/۲

رهبرانقلاب

علاوه بر جنبهٔ شعری مرحوم مشفق، دو خصوصیّت مهم دیگر هم در ایشان هست که قابل توجّه است: یکی اینکه شعر ایشان در خدمت هدفها قرار می‌گیرد؛ در خدمت هدفهای دینی و هدفهای انقلابی. از اوّل انقلاب - از قبل انقلاب هم شاید همین‌جور بوده؛ امّا آنچه من اطّلاع دارم در دوران انقلاب است- شعر ایشان، چه شعر مذهبی و به اصطلاح شعر آئینی‌ای که ایشان گفتند در مدایح و در موضوعات مربوط به ائمّه (علیهم السلام)، و چه شعرهایی که دربارهٔ مسائل انقلاب گفتند، همهٔ اینها شعرهای مفید و اثرگذاری است. آن بیت اوّل همین غزلی که الان ایشان گفتند، به نظر من می‌ارزد به خیلی از شعرها و گفته‌ها و نوشته‌ها؛ در وقتی که دشمن و بعضی از دوستهای نادان سعی می‌کنند فضاها را تیره و تار جلوه بدهند، میگویند اگر هوش و گوشی وجود دارد، اینجا پنجره‌ها باز است. این‌ها خیلی نکات مهمّی است. در غزل ایشان همیشه در طول این زمانها آدم مشاهده می‌کند. نکتهٔ دوّم شخصیّت خود ایشان است؛ ایشان یک انسان محترم و آراسته به اخلاق

خوب، به رفتار خوب محسوب می‌شوند و ما در طول این حدود سی وچند سال که با ایشان آشنا هستیم و مرتبطیم و از ایشان شنیدیم و گاهی با ایشان نشست و برخاست کردیم، همیشه این رفتار را از ایشان ملاحظه کردیم.
۹۲/۴/۱۰

۲۹ دی ماه سال ۱۳۶۳

درگذشت مرجع مجاهد
آیةالله سیداحمدخوانساری

رهبرانقلاب

حلول سال نو (۱۳۴۲) نزدیک شد. ایرانیان بنا بر رسم معهود، می‌بایستی در آغاز سال نو با شادی و سرور و جامه‌های نو ودید و بازدید به استقبال بهار بروند. امّا امام پیشاپیش اعلام کرد ما سوگواریم و امسال عید نداریم. علّت این اعلام، حمله به تظاهرات مسالمت آمیزی بود که در تهران صورت گرفت و گروهی از مؤمنین- از جمله آیت‌الله سیّد احمد خوانساری، از مراجع وقت ایران- در آن شرکت کردند. حضور یک مرجع در تظاهراتی مردمی، امر شگفت‌انگیزی بود. شگفت‌انگیزتر از آن، حمله دژخیمان شاه به چنین تظاهراتی بود که این مرجع در آن شرکت داشت. آن‌ها به ضرب و جرح تظاهر کنندگان پرداختند؛ حتّی خود آقای خوانساری هم صدمه دید. خون دلی که لعل شد ص ۶۷

۳۰ دی ماه سال ۱۳۷۳

فوت مهدی بازرگان

رهبرانقلاب

ایشان یکی از مبارزان دیرین با رژیم ستمشاهی و نیز از جملهٔ پیشروان ترویج و تبیین اندیشه‌های ناب اسلامی با زبان و منطق و شیوهٔ نوین بود و از این رهگذر بی‌شک در چشم همهٔ علاقه‌مندان به گسترش و رواج ایمان اسلامی در میان طبقات تحصیل‌کرده در دوران خفقان و دین‌زدایی رژیم پهلوی، دارای شأن و ارزش بخصوص بود. خداوند ایشان را مشمول رحمت و مغفرت و فضل خود قرار دهد و به تلاشهای ایشان با چشم رضا و قبول بنگرد. ۷۳/۱۱/۵

هدفِ تهاجم فرهنگی دشمن این است که ذهن مردم را عوض کند؛ از راه اسلام منصرف نماید و از مبارزه ناامید سازد. آن آقایی که خودش - به حسب آنچه که ما می‌بینیم - خسرالدنیا و الآخره است، بر می‌دارد می‌نویسد که «ملت ایران خسر الدنیا و الآخره شده‌اند»! می‌نویسند، و چاپ هم می‌کنند که «مسلمان‌های عالم و از جمله ملت ایران، خسر الدنیا والآخره شدند.» چرا؟ چون با امریکا جنگیدند؛ مقصودش این است! این، خسر الدنیا و الآخره بودن است؟! ملت ایران که توانست خود را از ذلّتِ وابستگی نجات دهد؛ کسی که این را می‌گوید، حقیقتاً خسر الدنیا و الآخره است. نه دنیا دارند، نه‌آخرت. دنیاشان، دنیای

نکبت؛ آخرتشان هم بلاشک، قهر و عذاب الهی است!

۷۲/۲/۱۵

نکته؛

مهندس بازرگان در فروردین ماه سال ۱۳۷۲ طی یادداشتی در ماهنامه کیان نوشت: «با داعیه تداوم رسالت، همگی شاهد «و رأیت الناس یخرجون من دین الله افواجا» هستیم. ملت ایران و بسیاری از مسلمانان جهان حالت خسرالدنیا و الآخره را پیدا کردند!

۳۰ دی ماه سال ۱۳۸۵ شمسی

درگذشت احیاگر علوم قرآنی
مجتهد مجاهد بصیر، ابوالشهید
آیت‌الله محمد هادی معرفت

رهبرانقلاب

رحلت عالم خدمتگزار و قرآن‌پژوه آیة‌الله آقای حاج شیخ محمدهادی معرفت رحمه الله علیه را به حوزه علمیه و علما و فضلای قرآنی و مردم قم و به خانواده و فرزندانشان تسلیت میگویم. این روحانی عالی مقام خدمات ارزشمندی در زمینه تحقیقات و تألیفات دینی به ویژه در تفسیر و علوم قرآنی به جامعه علمی کشور عرضه داشته‌اند و تألیفات ایشان یادگارهایی ماندنی به شمار می‌آید. ایشان همچنین در عرصه‌های مجاهدات ملت ایران در دوره‌های گوناگون حضور داشته‌اند و فرزندشان در دفاع مقدس به فیض شهادت رسیده است. از خداوند متعال علو درجات این فقید سعید را مسألت می‌کنم.
۸۵/۱۱/۱

مسئله قرآن و مرجعیّت قرآن و استفهام از قرآن در مسائل گوناگون فکری و عملی و اجتماعی و سیاسی و حکومتی، خیلی چیز مهمی است. ما واقعاً در این زمینه‌ها واقعاً کم کاری داریم، و همچنین در زمینه تدبّر در قرآن برای کسانی که اهل تدبّرند؛ این نشان می‌دهد که ما خیلی خودمان

را محروم کرده‌ایم از آیات الهی و از رهنمودهای آیات الهی در زمینه‌های گوناگون؛ خود این مرجعیّت قرآن برای این مسئلهٔ مهم، یک موضوع اساسی و حسّاس است. علوم انسانی و اهتمام به آن و توجّه به آن هم یک مسئله است. کار شما پژوهشگران علون قرآنی پیوند زدن این دو امر مهم با یکدیگر است و این به نظر من خیلی مهم است؛ خیلی بجا است که هرچه می‌شود در این زمینه تلاش صورت بگیرد! ۹۶/۳/۱

۱ بهمن ماه سال ۱۳۴۸ شمسی

آغاز درس تبیین نظریه ولایة فقیه توسط مرجع مجاهد، امام خمینی درمسجد شیخ انصاری شهرنجف ۱/

امام خمینی:

ولایة فقیه از موضوعاتی است که تصور آنها موجب تصدیق می‌شود، و چندان به برهان احتیاج ندارد. به این معنی که هر کس عقاید و احکام اسلام را حتی اجمالاً دریافته باشد چون به ولایة‌فقیه برسد و آن را به تصور آورد، بی‌درنگ تصدیق خواهد کرد! کتاب ولایة فقیه ص ۴۸/۱۱/۱۹

استاد خامنه‌ای

به نظر بنده اگر هیچ دلیل نقلی برای اثبات حکومت توسط ولایة‌فقیه نداشیم، دلایل عقلی کفایت می‌کند برای اثبات این اصل اسلامی! ولایة و حکومت ص ۲۵۹ ۶۲/۲/۳۰

توجه،

با جستجوی جمله "پشتیبان ولایت فقیه باشید تا به مملکت آسیب نرسد" در صحیفه امام درمیابیم؛ عین این جمله از امام نیست با آن که از نگاه امام اصل ولایت فقیه از موضوعات بدیهی و ضروری است اما عین چنین مطلبی در صحیفه امام نیامده است، بلکه حضرت امام درباره نقش ولایت فقیه در کشور این گونه فرموده‌اند: امر دولت

اسلامی، اگر با نظارت فقیه و ولایت فقیه باشد، آسیبی بر این مملکت نخواهد وارد شد. صحیفه امام ج ۱۰ ص ۵۸

۱ بهمن ماه سال ۱۳۴۸ شمسی

آغاز درس تبیین نظریه ولایة فقیه
توسط مرجع مجاهد، امام خمینی
در مسجد شیخ انصاری شهر نجف/۲

رهبر انقلاب

اگر مرکزیت امام نبود هیچکدام از این اثرات انقلاب نبود؛ همه این تلاشها شکست می‌خورد و همه این انسانها از نفس می‌افتادند. آن کسیکه از نفس نمی‌افتاد، او بود و دیگران هم به نیروی او قوّت و نیرو می‌گرفتند. بعد هم هدایت حقیقی یک حرکت انقلابی و یک نهضت بزرگ در طول مدت ۱۴ سال و عبور دادن آن از آن همه عقبات گوناگون توسط آن بزرگوار بود. طوری شد که افکار غیراسلامی و ضدّ اسلامی به انزوا گراییدند و به حاشیه رانده شدند؛ روزبه‌روز فکر اسلامی و این تفکّر منطقی و مستحکم و قوی، غلبه خود را بر افکار دیگر ثابت و آشکار کرد. در همه قضایای مهم، حضور امام محسوس بود. در سال ۱۳۴۷، امام در نجف - مرکز فقاهت - فکر «ولایت فقیه» را با اتّکاء به مایه‌های محکم فقهی از آب درآورد. البته «ولایت فقیه» جزو مسلّمات فقه شیعه است. این که حالا بعضی نیمه‌سوادها میگویند امام «ولایت فقیه» را ابتکار کرد و دیگر علما آن را قبول نداشتند، ناشی از بی‌اطّلاعی است. کسیکه با کلمات فقها آشناست، می‌داند

که مسأله «ولایت فقیه» جزو مسائل روشن و واضح در فقه شیعه است. کاری که امام کرد این بود که توانست این فکر را با توجّه به آفاق جدید و عظیمی که دنیای امروز و سیاستهای امروز و مکتبهای امروز دارند، مدوّن کند و آن را ریشه‌دار و مستحکم و مستدل و باکیفیت سازد؛ یعنی به شکلی درآورد که برای هر انسان صاحب نظری که با مسائل سیاسی روز و مکاتب سیاسی روز هم آشناست، قابل فهم و قابل قبول باشد. ۷۸/۳/۱۴

۱ بهمن ماه سال ۱۳۴۸ شمسی

آغاز درس تبیین نظریه ولایة فقیه
توسط مرجع مجاهد، امام خمینی
در مسجد شیخ انصاری شهر نجف/۳

رهبر انقلاب

قاعده ولایة فقیه در جامعه مدینة النّبی، در رأس همهٔ امور است؛ چون در مدینة النّبی، حکومت، حکومت دین است و ولایت فقیه هم به معنای ولایت و حکومتِ یک شخص نیست؛ حکومتِ یک شخصیت و یک معیار است. معیارهایی وجود دارد که این معیارها در هر جایی تحقّق یابد، این خصوصیت را می‌تواند پیدا کند که در جامعه به وظایفی که برای ولی فقیه معیّن شده، رسیدگی کند. بنظر من به این نکته باید توجّه و افتخار کرد که بر خلاف همه مقرّرات عالم در باب حکومت در نظام اسلامی، آن کسی که به‌عنوان ولی فقیه مشخص می‌شود، چون اساساً مسؤولیت او مبتنی بر معیارهاست، چنانچه این معیارها را از دست داد، به خودی خود ساقط می‌شود. وظیفهٔ مجلس خبرگان، تشخیص این قضیه است. اگر تشخیص دادند، می‌فهمند که بله؛ ولی‌فقیه ندارند. تا فهمیدند که این معیارها در این آقا نیست، می‌فهمند که ولی فقیه ندارند؛ باید بروند دنبال یک ولی فقیه دیگر. محتاج نیست عزلش کنند؛ خودش منعزل می‌شود. به نظر ما این نکتهٔ خیلی مهمّی است. ۷۷/۱۲/۴

۱ بهمن ماه سال ۱۳۴۸ شمسی

آغاز درس تبیین نظریه ولایة فقیه توسط مرجع مجاهد، امام خمینی درمسجد شیخ انصاری شهرنجف/۴

رهبرانقلاب

سابقهٔ فقه سیاسی در شیعه، سابقهٔ عریقی است؛ لیکن یک چیز جدید است و آن، نظام‌سازی بر اساس این فقه است؛ که این را امام بزرگوار ما انجام داد. قبل از ایشان کس دیگری از این ملتقطات فقهی در ابواب مختلف، یک نظام به وجود نیاورده بود. اولْ کسی که در مقام نظر و در مقام عمل - توأماً - یک نظام ایجاد کرد، امام بزرگوار ما بود؛ که مردم‌سالاری دینی را مطرح کرد، مسئلهٔ ولایت فقیه را مطرح کرد. بر اساس این مبنا، نظام اسلامی بر سر پا شد. این، اولین تجربه هم هست. چنین تجربه‌ای را ما در تاریخ نداریم؛ نه در دوران صفویه داریم، نه در دوره‌های دیگر. اگرچه در دوران صفویه کسانی مثل «محقق کرکی» ها وارد میدان بودند، اما از این نظام اسلامی و نظام فقهی در آنجا خبری نیست؛ حداکثر این است که قضاوت به عهدهٔ یک ملائی، آن هم در حد محقق کرکی با آن عظمت بوده است؛ ایشان می‌شود رئیس قضات، تا مثلاً قضات را معین کند؛ بیش از اینها نیست؛ نظام حکومت و نظام سیاسی جامعه بر مبنای فقه نیست. ایجاد نظام، کاری است که امام بزرگوار

ما انجام داد. امام مسئله ولایت فقیه را در نجف استدلالی کردند و بحث کردند؛ بعد هم در مقام عمل، این را پیاده کردند و آوردند، شد یک نظام اسلامی. ۹۰/۶/۱۷

۱ بهمن ماه سال ۱۳۴۸ شمسی

آغاز درس تبیین نظریه ولایة فقیه توسط مرجع مجاهد، امام خمینی در مسجد شیخ انصاری شهر نجف/۵

رهبر انقلاب

اعتقاد به ولایت فقیه اعتقاد به یک خط اسلامی است نه اعتقاد به شخص ولی فقیه! ۶۱/۲/۷

همه صاحب نظران جهانی واقفند که نظریه ولایت فقیه از ابتکارات بسیار برجسته اسلام است، فکر حکومت ولی فقیه، فکری است که امروز پاسخگوی نیازهای حقیقی بشر است، هیچ چیز برای بشر مفیدتر و نجات بخشتر از این نیست! ولایت فقیه موضوعی نیست که ما درباره اثبات آن مشکل داشته باشیم، اصل ولایت فقیه از واضحات اسلام است، از اول اسلام تاکنون هیچکدام از علما اصل ولایت فقیه منکر نشده‌اند البته در وسعت و اختیارات ولی فقیه بحث بوده و هست و حتماً هم باید توسط خبرگان فقه بحث بشود و الا ناخبرگان میایند و شطحیات بی‌منطق خود را رایج می‌کنند! ۷۵/۱۱/۲۵

هرکه دغدغه مردم را دارد باید برای تبیین نظریه ولایت فقیه بیندیشد و کاری کند که مردم از قلب و ایمان به اطاعت از ولایت فقیه کشانده شوند، باید زیباییهای اصل ولایة فقیه را از نظر عقل و منطق بشری تبیین نمایید تا اینکه نظام

اسلامی حقیقتاً متکی به مردم باشد و ایران اسلامی به
اهداف انقلاب اسلامی برسد! ۷۶/۱۱/۱۵

۲ بهمن ماه سال ۱۳۹۵ شمسی

درگذشت عارف گمنام و کتوم
آیةالله سیدابراهیم خسروشاهی

رهبرانقلاب

درگذشت عالم پارسا و سالک الی الله، مرحوم آیت الله آقای حاج سید ابراهیم خسروشاهی رضوان‌الله‌علیه را به شاگردان و ارادتمندان و بویژه به خاندان و بازماندگان مکرّم ایشان تسلیت عرض می‌کنم. این عالم بزرگوار، از شاگردان قدیم حضرت امام خمینی و علّامهٔ طباطبائی اعلی‌الله‌مقامهما و از مستفیدانِ سلوک معنوی در محضر بزرگان اخلاق و معرفت، و خود، آراسته به پرهیزگاری و پارسائی بود. از خداوند رحمت و مغفرت و علوّ درجه برای ایشان مسألت می‌کنم. ۹۵/۱۱/۲

۲ بهمن ماه سال ۱۳۳۰

رحلت فقیه، ادیب، مفسر
آیةالله شیخ محمد نهاوندی

رهبرانقلاب

تعداد علما و فضلا و بزرگان و متبحرین در فنون مختلف و علوم گوناگون در استان همدان، بسیار شگفت‌آور است. از خصوصیات این استان یکی هم این است که صادرکنندهٔ علماست؛ چقدر بزرگان همدانی، ملایری، نهاوندی و سایر شهرهای این استان و این منطقه در مناطق مختلف کشور منشأ خدمات علمی و عملی بودند. ما در مشهد از اوان کودکی با دو چهرهٔ علمی معروفِ نهاوندی آشنا شدیم؛ یکی مرحوم شیخ محمد نهاوندی بود؛ پسر شیخ عبدالرحیم نهاوندی، که او هم از ملاهای بزرگ تهران بود. مرحوم شیخ محمد نهاوندی از اَعلام و اساتین مشهد بود، که پدر من پیش ایشان درس خوانده بود؛ صاحب تفسیر نهاوندی، که چهار جلد است. ایشان شاعر خوبی هم بوده است. بنده ایشان را دیده بودم و با پدرم به منزل ایشان رفته بودیم؛ بسیار مرد فاضل، عالم، روشنفکر، مجتهد و متفننی بود. ۸۳/۴/۱۵

۲ بهمن ماه سال ۱۳۹۴ ش

فوت سید ابوالحسن نجفی
مترجم رمان خانواده تیبو/۱

رهبرانقلاب

در سال ۱۳۶۹ یک رمان فرانسوی به نام «خانوادهٔ تیبو» منتشر شد، که نویسندهٔ معروف فرانسوی - رژه مارتن دوگار آن را نوشته است. این رمان ۴ جلدی که بیش از ۲۰۰۰ صفحه است، در ظرف مدت کوتاهی ۲ بار چاپ شد - که من چاپ دومش را دارم - لابد جاذبه داشته است که ۲ بار چاپ می‌شود. ما باید برای کتاب مثلاً صدوبیست صفحه‌ای کلی تلاش بکنیم، تا یک مشتری پیدا بشود! این چهار جلد کتاب، البته با همان گرایشهای اومانیستی قرن نوزدهمی و اوایل قرن بیستمی است؛ با یک قضاوتهای خیلی قاطع و مطلق و تعصب‌آمیز ضد مذهبی و البته ضد جنگ. گرایش عمده‌اش، ضد جنگ بین‌الملل اول است. چه کسی این کتاب را ترجمه کرده است؟ همین آقای ابوالحسن نجفی که در تشکیلات ادبیات مربوط به انقلاب و فلان وزارت حضور دارد. البته خیلی هم قشنگ و خوب ترجمه کرده! ۷۰/۷/۲۸

رمان خانواده تیبو اثر روژه مارتین دوگارد

۲ بهمن ماه سال ۱۳۹۴

فوت سید ابوالحسن نجفی
مترجم رمان خانواده تیبو/۲

رهبرانقلاب

من چند سال قبل، از یک نویسنده قوی فرانسوی رمانی خواندم به نام «خانواده تیبو» این رمان خیلی قوی است! ۸۴/۲/۱۹

من یک کتابی را از روژه مارتین دوگار نویسنده فرانسوی که رمانی نوشته بنام خانواده یتیبو خوانده‌ام. به فارسی هم ترجمه شده و من چون با این نوشته‌های هنری از قدیم آشنا بوده‌ام، گاهی اوقات این چیزها را می‌بینم و نکات مهمی در اینها پیدا می‌کنم! ۷۰/۷/۲۴

من به آقای نجفی مترجم این رمان هم گفتم جلد سوم و چهارم کتاب «خانوادۀ تیبو» ارزش تاریخی خیلی قیمتی دارد. این دو جلد، تمام اوضاع و احوال جنگ بین‌الملل اول و مقدمات آن را نشان می‌دهد، من این کتاب را خیلی دوست می‌دارم؛ چون زبان خوب و اطلاعات زیادی دارد. دوست می‌دارم توصیه کنم که جوانان هم این رمان را بخوانند! ۷۰/۹/۱۸

سال‌ها قبل آقای ابوالحسن نجفی با آقای مرحوم حبیبی و چند نفر دیگر از بزرگان ادبیات آمدند پیش ما. من از آقای

نجفی پرسیدم «شما مترجم رمان "خانواده تیبو" هستید؟» آقای نجفی از اینکه من اسم این رمان را بلدم تعجب کردند. بعد که نشستیم من از رمان تعریف کردم و نقدی هم به ترجمه ایشان گفتم. آقای نجفی با تعجب بیشتر پرسید: «شما واقعاً هر چهار جلد را خوانده‌اید؟ من اصلاً فکرش را نمی‌کردم شما حتی اسمش را شنیده باشید!»، خدا آقای ابوالحسن نجفی را بیامرزد. کتاب خانوادۀ تیبو رمان خیلی خوبی بود که متاسفانه در حد قدرش معروف نشد! ۹۷/۲/۲۱

سیدابوالحسن نجفی

۲ بهمن ماه سال ۱۳۹۴

فوت سیدابوالحسن نجفی
مترجم رمان خانواده تیبو
مؤلف کتاب "غلط ننویسیم"۳/

رهبرانقلاب

زبان فارسی مثل همهٔ زبانهای دیگر، محتاج نوسازی روزبه‌روز است. وقتی این ریشه سالم است، باید روزبه‌روز شاخه و برگهایش زیاد بشود و اتساع پیدا کند. متأسفانه این کار نشده است؛ نه این‌که امروز نشده، بلکه در تمام دوران پنجاه، شصت‌سالهٔ گذشته، جز کارهای فردی، هیچ کاری انجام نشده است. این کتابی که جناب آقای نجفی چند سال پیش نوشتند - «غلط ننویسیم» - من همان وقت آن را گرفتم خواندم و حواشیی هم بر آن زدم. در این کتاب دیده‌ام که ایشان با همهٔ دقتی که دارند - که واقعاً هم بجاست - جاهایی میگویند که مثلاً این واژه غلط است، اما دیگر جزو زبان شده است و نمی‌شود آن را کاری کرد؛ نمونه‌هایی هم ارائه شده است که حق با ایشان است. وقتی چیزی جزو زبان شد، نمی‌شود آن را از بدنهٔ زبان بیرون کشید؛ این اصلاً عملی نیست. با بیرون آوردن آن واژه، اختلالی به وجود می‌آید؛ لیکن این خودش یک مصیبت است. ما نباید بگذاریم یک غلط، جزو زبان بشود. من می‌بینم که گاهی اوقات، نه فقط ترکیب غلطی،

بلکه ترکیب زشتی وارد زبان فارسی می‌شود؛ هر کاری هم می‌کنی، جمع نمی‌شود. ما یک غلط زیبا داریم، یک غلط زشت؛ اما آن‌که خیلی بد است، این است که هم غلط باشد و هم زشت! ۷۰/۹/۱۸

۴ بهمن ماه سال ۱۳۴۱ شمسی

سفر محمد رضا پهلوی به شهر قم
و سخنان توهین آمیز او علیه علما
باعنوان ایران و ارتجاع سرخ‌وسیاه
درپی تحریم‌رفراندوم انقلاب‌سفید
توسط‌امام و بعضی علمای‌حوزه‌قم
که منجرشدبه اعتراض شدید امام
و حادثه خونین فیضیه و ۱۵ خرداد
وآغاز نهضت به رهبری امام خمینی

امام خمینی

در این چند سال اینها به اسم «انقلاب سفید» مملکت ما را به عقب راندند، فرهنگ ما را هم به عقب راندند؛ زراعت ما را هم خراب کردند؛ کشاورزی ما را هم به عقب راندند. باید همه با هم، دست به دست هم یکصدا، این خرابه را آباد کنیم. اگر چنانچه سستی کنیم ممکن است که به حال اول، به مسائل و مصائب سابق مبتلا بشویم! ۵۷/۱۲/۲۴

اینهادر جرایدشان علمای اسلام را به ارتجاع سیاه تعبیر می‌کنند، ما را کهنه پرست معرفی می‌کنند، میگویند آخوندها می‌خواهند با الاغ این طرف آن طرف بروند؛ آخوندها میگویند که برق نمی‌خواهیم؛ طیاره نمی‌خواهیم؛ آخوندها می‌خواهند به قرون وسطی برگردند. خیر؛ آخوندها با این استبداد سیاهی که نصیب مملکت شده است، مخالفند؛ این کهنه‌پرستی است؟ علمای اسلام

در صدر مشروطیت، در مقابل استبداد سیاه ایستادند و برای ملت آزادی گرفتند، قوانین جعل کردند، قوانینی که به نفع استقلال کشور است، به نفع اسلام است، این را با خونهای خودشان، با زجرهایی که کشیدند، گرفتند؛ این آخوندها مرتجع هستند؟ خواسته روحانیت عمل به قوانین اسلام است؛ این ارتجاع است؟ ما می‌گوییم آقا، غلام حلقه به گوش دیگران نباشید؛ دستتان را برای چهار دلار دراز نکنید؛ ما با اینها مخالفیم. اگر این ارتجاع است، ما مرتجعیم! ۴۳/۱/۲۶

۴ بهمن ماه سال ۱۳۵۰

تشکیل کمیته مشترک ضدخرابکاری درپی دستور شخص محمدرضاشاه

رهبرانقلاب

یکی از بلاهای ما «تدریج» است؛ یعنی بتدریج دچار یک حالتی می‌شویم که نمی‌فهمیم. پیری خودمان را نمی‌فهمیم، چون تدریجی است. کسی را که شما ۲۰ سال یا ۲۵ سال است ندیده‌اید و حالا می‌بینید، پیری او را می‌فهمید؛ امّا پیری خودتان را که تدریجی است و پیری آن دوست همراهتان را که دائم با هم هستید، نمی‌فهمید، حس نمی‌کنید، چون تدریجی است، ما سقوط خودمان یا عقب‌گرد خودمان را که تدریجی است، درست نمی‌فهمیم؛ خیلی باید دقّت کنیم. گاهی در یک فضایی قرار گرفته‌ایم، عادت کرده‌ایم؛ چون عادت کرده‌ایم، مشکل آن فضا را نمی‌فهمیم. بنده در سال ۵۳ و ۵۴ در این سلّول زندان کمیته -خب معلوم است شرایط در سلّول چه جوری است- گاهی می‌دیدم که این نگهبان در را که باز می‌کند، عقب می‌ایستد؛ یا گاهی اوقات که بعضی از بازجوها برای یک مقصودی دم درِ سلّول‌ها می‌آمدند، می‌دیدیم وقتی می‌خواهند بیایند داخل سلّول، عقب می‌کشند؛ نمی‌فهمیدم چرا. یک روز بنده را بردند بازجویی، از صبح تا نزدیک شب طول کشید؛ وقتی برگشتم، دیدم فضای

داخل سلّول غیر قابل تنفّس است؛ این قدر بوی گند در این فضا حبس شده که اصلاً تنفّس ممکن نیست. آن وقت فهمیدم که چرا این نگهبان و این بازجو وقتی که در را باز می‌کنند، عقب می‌ایستند؛ بو اذیّتشان می‌کند؛ من که در آن سلّول زندگی می‌کردم نمی‌فهمیدم، چون عادت کرده بودم. کاری کنیم که بوی بد عمل خودمان ما را بیازارد، آن را احساس کنیم، آن را بفهمیم؛ این خیلی مهم است!

۹۷/۱/۲۰

۴ بهمن ماه سال ۱۳۸۶

رحلت شاعر کرمانشاهی
یدالله بهزادپور (بهزاد)

رهبرانقلاب

امن از قبل از انقلاب با بعضی از چهره‌های نخبه و برجستهٔ استان کرمانشاه آشنا بودم؛ از جمله، مرحوم یدالله بهزاد که دوست قدیمی ما بود. ایشان مکرر مشهد می‌آمدند. مرحوم بهزاد ضمن دارا بودن از طبع شعرِ خیلی خوب - بخصوص در قصیده و قطعه، که ایشان انصافاً در کشور برجسته و ممتاز بود - همان روحیه و خلقیات پهلوانی کرمانشاه هم در ایشان بود. ایشان یک سفر مشهد آمده بود، و همان موقع من تحت تعقیب بودم؛ از مشهد خارج شده بودم، رفته بودم یک محل دوردستی. یک وقت دیدم آقای بهزاد و بعضی از دوستان دیگرِ انجمن ادبی مشهد آمدند آنجا برای دیدن ما؛ با اینکه این کار خطرناک بود. این مرد اهل کارهای مبارزاتی به آن شکل نبود، اما رفاقت و دوستی و صمیمیت، او را به این وادی کشانده بود. این‌ها تحسین‌برانگیز است! ۹۰/۷/۲۶

۵ بهمن ماه سال ۱۳۵۷

تشکیل کمیته استقبال از امام/۱

رهبرانقلاب

هنگامیکه قرار بود امام تشریف بیاورند، ما با جمعی از رفقای نزدیکی که با هم کار می‌کردیم و همه‌شان در طول مدت انقلاب، نام و نشانهایی پیدا کردند مثل شهید بهشتی، شهید مطهری، شهید باهنر، برادر عزیزمان آقای هاشمی، مرحوم ربانی شیرازی، مرحوم ربانی املشی - با هم می‌نشستیم و در مورد قضایای گوناگون مشورت می‌کردیم. گفتیم که امام، دو سه روز دیگر وارد تهران می‌شوند و ما آمادگی لازم را نداریم. بیاییم سازماندهی کنیم که وقتی ایشان آمدند و مراجعات زیاد شد و کارها از همه طرف به این‌جا ارجاع گردید، معطل نمانیم. صحبت از تقسیم مسؤولیتها شد و در آن‌جا گفتم که مسؤولیت من این باشد که چای بدهم! همه تعجب کردند. یعنی چه؟ چای؟ گفتم: بله، من چای درست کردن را خوب بلدم. با گفتن این پیشنهاد، جلسه حالی پیدا کرد. می‌شود آدم بگوید که مثلاً قسمت دفتر مراجعات، به عهدهٔ من باشد. تنافس و تعارض که نیست. ما می‌خواهیم این مجموعه را با همدیگر اداره کنیم؛ هر جایش هم که قرار گرفتیم، اگر توانستیم کارِ آن‌جا را انجام بدهیم، خوب است. این، روحیهٔ من بوده است. البته، آن حرفی که در آن‌جا زدم،

می‌دانستم که کسی من را برای چای ریختن معیّن نخواهد کرد و نمی‌گذارند که من در آن‌جا بنشینم و چای بریزم؛ اما واقعاً اگر کار به این‌جا می‌رسید که بگویند درست کردن چای به عهدهٔ شماست، می‌رفتم عبایم را کنار می‌گذاشتم و آستینهایم را بالا می‌زدم و چای درست می‌کردم. این پیشنهاد، نه تنها برای این بود که چیزی گفته باشم؛ واقعاً برای این کار آماده بودم. ۶۸/۵/۱۸

تشکیل کمیته استقبال از امام/۲

رهبرانقلاب

انسان وقتی سمَت را طعمه می‌داند، آنوقت ممکن است کارهایی از او سر بزند که همانها بنای یک تمدن، یک نظام و یک تشکیلات را می‌لرزاند. به خلاف اینکه فردی بگوید: بنده کی هستم؟ طلبی از کسی ندارم. من حالا از خودم، برای شما میگویم: این طور جاها، گفتنِ شرح حال، نباید تعریف به حساب بیاید. ما، قبل از ورود امام، که در دانشگاه تهران تحصّن کرده بودیم جلسه‌ای با دوستان تشکیل دادیم. اغلبِ دوستان هم از روحانیون بودند گفتیم: «خوب؛ فردا امام وارد تهران می‌شوند. مردم می‌ریزند سرمان؛ هر کس کاری دارد، مراجعه‌ای دارد، حرفی دارد. باید از حالا آماده باشیم و تشکیلات بیت امام را منظم کنیم. هر کس مسؤولیتی به عهده بگیرد.» همه قبول کردند که بیاییم دربارهٔ این قضیه فکر کنیم؛ بنده گفتم: من می‌شوم قهوه‌چی. رفقا خندیدند و گفتند: شوخی می‌کنی؟ گفتم: شوخی نمی‌کنم. اتفاقاً چون اهل چای هستم، چای خوب درست می‌کنم. من می‌شوم قهوه‌چی. بالاخره منزل امام، یک چای ریز می‌خواهد! آن چای ریز، من باشم. این حرف موجب شد که جلسهٔ ما به یک سمت خوب رفت. فرق است بین این‌که هر کس بنشیند جایی و هدف بگیرند

که «رئیس این تشکیلات کی باشد؟» من توی دلم بگویم: «بالاخره من مناسبترم.» شما بگویید: «من مناسبترم.» این‌جا یک معارضه و دعوا می‌شود. ما در این دعوا، به قول زورخانه‌چی‌ها، لُنگ انداختیم. گفتیم: «ما نیستیم. شغل ما قهوه‌چی‌گری.» همه لنگ انداختند و کار، سامان گرفت. باید شغل را در خدمت خودمان نخواهیم و ندانیم!
۷۲/۵/۷

۶ بهمن ماه سال ۱۳۶۰ ش

حماسه بزرگ مردم آمل

رهبرانقلاب

حماسه بزرگ ۶ بهمن آمل از حماسه‌های برجسته ملت ایـران اسـت و افتخار آن متعلق به مـردم آمـل اسـت، و باید آنـرا در ذهنها و خاطره‌ها تجدید کردید. نباید اجـازه داد این حوادث بی‌نظیر و تعیین کنندهٔ تاریخ انقلاب، در ذهنها کمرنگ شـود. نسل جـوان ما باید این خاطره‌ها را درسـت بشناسد، بتواند آنها را تحلیل کند و آنها را چراغ راه آیندهٔ پرماجرای خود و هدف بلند خود قرار بدهد. این تعبیر شـهر آمل به «شـهر هزار سنگر» تعبیر کمی است؟! قضیهٔ ۶ بهمن آنقدر اهمیت داشـت که امـام بزرگـوار ما آن را در وصیتنامه تاریخی خـود هم مندرج کردند، آن را یادگار گذاشتند؛ یعنی فراموش نشود. برای اینکه حوادث تـاریخـی، هـم درس اسـت، هـم عـبرت اسـت. در فضائل حماسه ششم بهمنِ آمل که آمل شهر «هزار سنگر» است یعنی چه؟ ظاهر قضیه این است که در درون شهر، مردم در مقابل گروه‌های اشرار و متجاوز سنگر درست کردند - حالا یا هزار تا، یا بیشتر یا کمتر - اما من یک تفسیر دیگری دارم: این سنگرها سنگرهای درون خیابانها نیست، این سنگرِ دلهاست؛ هزار تا هم نیست، هزاران سنگر است؛ به عدد هر مؤمنی، هر انسان باانگیزهٔ باشرفی، یک سنگر

در مقابل تهاجم دشمن وجود دارد. اگر یک ملت وقتی به دنبال یک هدفی حرکت می‌کند، نداند سر راه او چه خطراتی است، چه کمین‌کرده‌هائی هستند، چه باید کرد در مقابل اینها، خود را رها کند، قید و بندهای خود را رها کند، بی‌خیال باشد، ضربه خواهد خورد. درس‌های گذشته این کمک را به ما می‌کند که راهمان را بفهمیم، بشناسیم، کمین‌ها را بشناسیم، کمین‌کرده‌ها را بشناسیم. ۸۸/۱۱/۶

رهبرانقلاب

حرکت امام، در پائیز سال ۱۳۴۱، با اقدام ایشان در محکوم ساختن مصوبه دولت مبنی بر تبدیل «سوگند به قرآن» به «سوگند به کتاب‌های آسمانی»، و مصوباتی از این قبیل - که هدف آن‌ها تضعیف عظمت اسلام در ایران و تعرض به علمای دین بود - آغاز شد. دو ماه بعد، در برابر سروصدایی که در کشور برپا شد، دولت از موضع خود در مورد این مصوبه عقب‌نشینی کرد؛ اما نقشه دیگری ریخت. یک ماه پس از این عقب‌نشینی، شاه شش لایحه در رابطه با موضوعاتی مختلف به اسم انقلاب سفید ارائه کرد، که در واقع طرح‌هایی آمریکایی بود. امام این طرح‌های شاه را نیز محکوم کرد. شاه همچنین یک رفراندوم برای این لوایح اعلام کرد. امام این رفراندوم را هم محکوم کرد.

هنگامی که این رویارویی شدت و حدّت یافت، شاه تصمیم به ستیزه و چالش با امام و همه روحانیون گرفت. او به قم - خاستگاه و دیار علمای دین - سفر کرد و به خانه روحانیون رفت. همچنین در میدانی در مرکز شهر، در برابر حرم حضرت فاطمه معصومه ایستاد و سخنرانی گستاخانه‌ای کرد و روحانیون را مورد تهاجم قرارداد درحالی‌که با آشفتگی و پریشانی سخن می‌گفت. بدین ترتیب شاه دست به یک

مانور خطرناک زد. اما امام از ادامه راه منصرف نشد. او هر روز یا یک روز در میان، اعلامیه‌هایی صادر می‌کرد که لحن تند و کوبنده‌ای داشت. در چنین جوی همه‌پرسی انجام شد. خون دلی که لعل شد ص ۶۵

رهبرانقلاب

بنا شد که ششم بهمن رفراندوم بشود. ششم بهمن من دیدم که اولاً تهران خیلی خلوت و گرفته و تاریک است و مردم هم تک‌وتوکی سر صندوق‌ها می‌روند و رأی می‌دهند. حالا مردم بودند یا چه کسانی بودند، من دیگر نمی‌دانم از کجا آورده بودند اینها را. بلافاصله آمدیم قم منزل امام، دیدیم خبرها آنجاست. امام در منزل بودند و البته رفت و آمد منزل کنترل می‌شد، آنجا اول بار ما نشانهٔ ارعاب دستگاه را مشاهده کردیم. ما خدمت امام که رفتیم، دیدیم ایشان آن اعلامیه‌های کوتاه کوتاه را - چندتا اعلامیه، هرروز یک اعلامیه، هر نصفه روز یک اعلامیه داده بودند بیرون - در همان اوان، حادثه تهران اتفاق افتاد؛ یعنی به مناسبت همان شش ماده، مردم تظاهرات‌راه انداختند با رهبری آیة‌الله خوانساری. بعد در بازار که داشتند می‌آمدند، پاسبان‌ها حمله می‌کنند و آقای خوانساری مضروب می‌شود، این جریان موجب این شد که در قم یک هیجان جدیدی به وجود آمد، که در اعلامیه‌های امام خمینی هم منعکس شد. اگر در آن جریان قبلی تحریک آقای خمینی موجب شده بود که بقیهٔ آقایان حرکت بکنند، در این جریان، یک زمینه تحرک طبیعی هم به وجود آمد و آن

همین بود؛ حملهٔ به آقای خوانساری. آقای خمینی هم که سرش درد می‌کرد برای دعواکردن با دستگاه. در نامه‌های بسیار تند، اعلامیه‌های تند، در چندین اعلامیه، ایشان قضیه تهران را محکوم کردند. در خود قم هم تظاهرات راه افتاد. عده‌ای می‌رفتند تظاهرات می‌کردند و شعارشان این بود: ما تابع قرآنیم، رفراندوم نمی‌خواهیم. ۶۱/۶

رهبرانقلاب

رژیم اعلام کرد شش میلیون نفر در همه‌پرسی شرکت کردند. همه‌پرسی در ۶ بهمن ۲۳۴۱ انجام شد. در آن روز من و برادرم سیدمحمد و یک شخص دیگر، به عنوان فرستادگان آقای میلانی به نزد امام، از مشهد به تهران رسیدیم. من با چشم خود دیدم که حتی در مرکز شهر که شلوغ است، مراکز رأی‌گیری از مردم خالی بود و جز برخی افراد کسی در آن نبود. امام پس از همه‌پرسی موضع خود را تشدید کرد و این اقدام و نتیجه آن را به بحث کشید. در گیر و دار این بحران، نشانه‌های آغازین جدایی میان امام و برخی دیگر از مراجع نیز پایدار گشت. خون دلی که لعل شد ص ۶۵

رفراندوم شاه و لوایح شش گانه که پیش آمد، شاه عملاً وارد میدان قانون‌گذاری خلاف شرع شد که ریشه‌های استعماری داشت، البته من نمی‌دانم که امام در آن وقت چقدر نظر به ریشه‌های استعماری این طرحها داشتند. آنیکه از اعلامیه‌ها برمیآمد، ریشه‌های غیر اسلامی‌اش بود، که امام را تحریک می‌کرد به مقابله و برخورد. به جنبه‌های آمریکایی بودن این طرحها هم توجه که قطعاً داشتند؛ اما چقدر آن برایشان انگیزه می‌شد، این را من

الان نمی‌توانم بیان کنم. اما می‌شود فهمید در مجموع که خب، یک انسانی که این طور با سیاستهای سلطه گر خارجی، مخالف بوده، و چه بینش تیز و زودرسی در این مسئله ایشان داشتند - که من واقعاً تعجب می‌کنم - به هرحال، وقتی که رفراندوم مطرح شد، ایشان بنا کردند با رفراندوم مخالفت کردن و گفتند: این خلاف شرع است، خلاف قانون است، احکام این چنینی است، تحمیل بر مردم است. ۶۱/۳

۸ بهمن ماه سال ۱۳۴۸

فوت روشنفکر مروج فرهنگ غربی
معمار بزرگ و عضو لژ ماسونی بیداری
از رهبران اصلی انحراف مشروطه
مانع اصلی تصویب متمم مشروطه
عامل اصلی اعدام شیخ فضل‌الله
جاسوس انگلیس سید حسن تقی‌زاده/۱

امام خمینی

یک آدم معروفی در صدر مشروطیت که جزء معاریف بود، گفته بود که ما هیچ چیزمان درست نمی‌شود، الاّ همه چیزمان انگلیسی باشد. تا ما همه چیزمان را به فرم انگلستان درست نکنیم، درست نمی‌شود! این آدم اینقدر بیشعور بوده یا اینکه این از وابستگان به انگلستان بوده است! ۵۸/۷/۱۴

رهبر انقلاب

حقیقت اینستکه جریان روشنفکری در ایران از اول یک حرکت انحرافی وابسته بود لذا این جمله معروف تقی زاده که گفته بود ایرانی باید سر تا پا فرنگی شود تا پیشرفت کند، یک حرف مخصوص تقی‌زاده نبود بلکه این طرز تفکر جریان روشنفکری بود که واقعاً چنین تفکری گریه آور است بخاطر اینستکه میگوییم روشنفکری در ایران بیمار متولد شده است، روشنفکری از آغاز ولادتش در ایران، یک چیز

تقلیدی و قهر کرده با مذهب بدنیا آمد چراکه اروپایی که روشنفکران از آنان تغذیه فکری می‌شدند اینگونه بودند، شما به نوشتجات روشنفکران صدر مشروطه مانند تقی‌زاده نگاه کنید، این‌ها سوابق اسلامی داشتند و در خانواده معتقد پرورش یافتند و یا عمرشان را در وادی تحصیل علوم دینی گذارانده بودند اما علت چیست که دچار غربزدگی شده و از دین رویگردان شدند؟! علت خودباختگی است لذاست که خصلت روشنفکری الحاد است! ۵۹/۲/۲۷

۸ بهمن ماه سال ۱۳۴۸

فوت روشنفکر مروج فرهنگ غربی
معماربزرگ و عضولژماسونی بیداری
از رهبران اصلی انحراف مشروطه
مانع اصلی تصویب متمم مشروطه
عامل اصلی اعدام شیخ‌فضل‌الله
جاسوس انگلیس سیدحسن‌تقی‌زاده/۲

رهبرانقلاب

آن چیزیکه بیش از همه در انحراف مشروطیت اثر گذاشت، حضور یک قشر روشنفکر وابسته به انگلیس بود؛ یعنی یک عده انگلیسی مذاق بشدت فریفته و دلباخته غرب مانند تقی‌زاده بود که در همانوقت در مقاله‌ای ظاهراً در مجله کاوه می‌گوید؛ از جمله بزرگترین اشتباهات اینستکه ایرانی به فکر اختراع بیفتد، ایرانی باید ظاهراً، باطناً، جسماً و روحا فرنگی شود! دید روشنفکر آن زمان، این است، در یک دوره، این‌ها بزرگ‌ترین جرم‌ها را مرتکب شدند؛ یعنی انگلیسیها رضاخان را فقط به خاطر اینکه قلدر بود، یعنی کسی بود که در آن اوضاع ایران می‌توانست همه سرجنبانهایی را که ممکن بود علیه سیاست انگلیس حضوری داشته باشند، سرکوب کند؛ زیر نظر گرفتند. او را آوردند و حکومت را به او دادند. بعد این آقایان، ایدئولوگ ها و تئوریسینهای سیاسی و فرهنگی مانند تقی زاده و فروغی وارد حکومت شدند و کمال خدمت را به رضا خان کردند ۷۸/۱۲/۲۳

۸ بهمن ماه سال ۱۳۴۸

فوت وزیر دارایی و حامی پهلوی
عاقدقراردادننگین نفت‌جنوب‌دارسی
مخالف اصلی ملی شدن صنعت نفت
عامل انگلیس، سیدحسن تقی‌زاده/۳

رهبرانقلاب

این حکومتهای فاسد و مستبد و شهوتران در این چند دهه آخر قبل از انقلاب، حکومت‌های بشدت وابسته بودند و پدر این کشور را درآوردند. رضاخان قلدر که مثل یک گرگ وحشی به مردم میتاخت، در مقابل اربابهای انگلیسی، هر امتیازی که خواستند، به آنها داد. قرارداد نفت را گرفت، انداخت توی بخاری و سوزاند؛ اما چند روز بعد یک قرارداد بدتر و ننگین‌تری را بمدت ۳۰ سال تمدید کردند، مسئولین دولتی‌اش هم تابع او بودند. بعد از رفتن رضاخان، به تقی‌زاده که آن وقت وزیر دارائی بود، گفتند چرا آن روز این قرارداد را امضاء کردی؟ گفت من آلت فعل بودم؛ یعنی خود رضاخان مسئول بود. این آدمی که در مقابل مردمِ خودش اینجور وحشیانه برخورد می‌کرد، در مقابل انگلیسیها خوار و ذلیل بود. ۸۹/۸/۵

۸ بهمن ماه سال ۱۳۴۸

فوت روشنفکرغربزده
روحانی مفسدمنحرف
سیدحسن‌تقی‌زاده/۴

رهبرانقلاب

بزگترین ضایعه‌ای که برای کشور پیش می‌آید، اینستکه سرمایه‌های کشور به کار گرفته نمی‌شود؛ این مجوب انحطاط است. ما در یک دوران تقریباً صد ساله، انحطاط بسیار تأسفباری را گذراندیم از اواسط دوره قاجار نشانه‌های پیشرفت اروپایی در کشور ما بتدریج شروع کرد ظاهر شدن. روشنفکران ما کسانی بودند که به اروپا می‌رفتند یا نوشته‌های آنها را می‌خواندند؛ لذا با پیشرفتهای آن‌ها آشنا می‌شدند و خود را در مقابل آنها ناتوان و حقیر می‌دیدند. این حرفِ تکرار شده یی است از طرف روشنفکرهای صدر مشروطه، که ما فقط و فقط باید دنبال غربی‌ها راه بیفتیم و به هرچه آنها میگویند، در همه شؤون زندگیمان عمل کنیم؛ این حرفی که از تقی زاده و دیگران نقل شده و واقعیت هم دارد. این‌ها می‌گفتند ما باید صددرصد به نسخه آنها عمل کنیم تا پیش برویم؛ یعنی مجال ابتکار، ابداع، خلاقیت و نگاه بومی به مسائل علمی و صنعتی مطلقاً در محاسبه این‌ها نمی‌گنجید. این را از این طرف حساب کنید؛ حالا طرف مقابلی که ما توصیه

می‌شدیم به اینکه از او تبعیت کنیم، چیست؟ همان انقلاب صنعتی و انقلاب علمی و پیشرفت علمی یی است که نگاهش فقط محدود به چارچوب کشور خود نمی‌شود؛ بلکه به دنیا به چشم یک ذخیره و یک انبار بزرگ که باید از آن استفاده کند و ببلعد تا خود را توسعه دهد! ۸۳/۱۲/۵

۸ بهمن ماه سال ۱۳۴۸

فوت شاگرد ادوارد براون انگلیسی
روشنفکرغربزده، روحانی منحرف
وزیر دارایی و حامی سلطنت پهلوی
عاقدقراردادننگین نفت‌جنوب‌دارسی
مخالف اصلی ملی شدن صنعت نفت
روحانی خودباخته، مفسد و منحرف
عامل انگلیس سیدحسن تقی‌زاده/۵

رهبرانقلاب

متأسّفانه بعضی‌ها غرب را بَزک می‌کنند، نمی‌گذارند افکار عمومی متوجه بشود که همین دولتهای ظاهرالصلاح مثل فرانسه، مثل انگلیس، در باطنشان چقدر شیطنت و شرارت وجود دارد؛ مطبوعاتچی‌ها بینشان هست، رسانه‌ای‌ها بینشان هست؛ مثل تقی‌زاده. در دورهٔ طاغوت، آدمی مثل تقی‌زاده گفت که ایران باید از فَرقِ سر تا ناخن پا غربی بشود؛ یعنی سبک زندگی در ایران باید غربی بشود. امروز هم تقی‌زاده‌های جدید از این حرف‌ها می‌زنند؛ البته به این صراحت نمی‌گویند اما مضمون حرفشان این است. آن‌هایی که افکار غربی را، سبک زندگی غربی را، روش‌های غربی را، لغات غربی را به طور پیوسته در داخل، در ادبیّات ما، در افکار ما، در دانشگاه‌های ما، در مدارس ما تزریق می‌کنند، پمپاژ می‌کنند، این‌ها همین تقی‌زاده‌های جدیدند. آن‌هایی که پشت سر سند ۲۰۳۰

که سند برگرداندن سبک زندگی اسلامی به زندگی غربی است، می‌ایستند، همان تقی‌زاده‌های امروز هستند؛ البتّه امروز به توفیق الهی جوانهای مؤمن ما و مردم انقلابی ما نخواهند گذاشت این تقی‌زاده‌ها حرفشان به کرسی بنشیند. ۹۸/۱/۱

۸ بهمن ماه سال ۱۳۵۷

فاجعه کشتار مردم تهران
توسط پهلوی با دستور آمریکا

رهبرانقلاب

یک کشتار دیگری مثل کشتار هفدهم شهریور، در هشتم بهمن در همین میدان انقلاب در اینجا اتّفاق افتاد که غالباً بی‌توجّه به آن هستند؛ عوامل رژیم افتادند به جان مردم. از خاطرات این ژنرال آمریکایی (هایزر) که در روزهای آخر عمر رژیم گذشته برای نجات رژیم به تهران آمده بود، نقل کردند؛ او می‌گوید من ژنرال‌های شاه را جمع کردم و به آنها گفتم که لوله‌های تفنگها را پایین بیاورید؛ یعنی مسلّحین رژیم شاه که با مردم مواجه بودند، خیلی اوقات تیرهای هوایی می‌زدند که مردم را بترسانند، این آقا به ژنرال‌های شاه توصیه می‌کند و می‌گوید لولهٔ تفنگها را بیاورید پایین و به مردم بزنید؛ آن‌ها هم اینجا در این میدان انقلاب به این دستور عمل کردند؛ لوله‌های تفنگ را پایین آوردند، مردم را هدف قرار دادند، عدّهٔ زیادی را به شهادت رساندند؛ ولی اثر نکرد، مردم عقب نرفتند، مردم ادامه دادند. بعد یکی از فرماندهان ارتش شاه -ارتشبد قره‌باغی- می‌آید پیش هایزر و می‌گوید این دستور تو فایده‌ای نداشت و مردم را نتوانست به عقب براند. هایزر در خاطراتش می‌نویسد که چقدر اینها تحلیل‌های کودکانه‌ای دارند! یعنی چه؟ یعنی

[می‌گوید] توقّع قره‌باغی این بود که با یک بار مردم را به رگبار بستن قضیّه تمام می‌شود؛ نه، باید ادامه پیدا کند، باید هرجا با مردم مواجه می‌شوند، آن‌ها را قتل‌عام کنند! آمریکا این است! ۹۸/۶/۱۸

۹ بهمن ماه سال ۱۳۱۵

درگذشت مرجع مجاهد
استاد الفقهاء و المراجع
مؤسس حوزه علمیه قم
آیةالله عبدالکریم حائری/۱

رهبرانقلاب

از صد سال پیش به این طرف، هر حرکت اصلاحی، مبارزه اجتماعی و سیاسی و هر تحوّل بزرگی در ایران اتفاق افتاده است، یا رهبران آنها روحانی بوده‌اند و یا روحانیت جزو رهبران آنها بوده است. تاریخ در مقابل ماست. دشمنان روحانیت در طول شصت سال اخیر، هر چه علیه روحانیت تلاش کرده‌اند، نتوانسته‌اند این موضوع را انکار کنند؛ چون متن تاریخ است. اوّلین ندای مشروطه از حلقوم علمای بزرگ بیرون آمد. در قضیه تنباکو، امتیازات دوران ناصرالدّین شاه، ملی شدن صنعت نفت و مبارزه با رژیم پهلوی که منتهی به نهضت عظیم اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی شد نیز چنین بوده است. دشمن، این تاریخ را می‌داند. وقتی تشکیلاتی به نام دین و روحانیت شناخته شده، با مرکزیت و مسؤولیت مشخّص و ریاست کسانی که جز با تقوا ممکن نیست به ریاست برسند، وجود دارد، کار دشمن سخت می‌شود.

ممکن است دشمنان، مراجع بزرگ تقلید را گاه از لحاظ

علمی تخطئه کنند؛ اما از لحاظ تقوایی نمی‌توانند. مرحوم آیت‌الله بروجردی و مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم نمونه‌ای از این مراجع بزرگوارند. البته خدای متعال کسانی را که از لحاظ تقوا اشکال داشتند، رسوا کرد! ۷۴/۸/۱۰

۹ بهمن ماه سال ۱۳۱۵

درگذشت مرجع مجاهد
استاد الفقهاء و المراجع
مؤسس حوزه علمیه قم
آیةالله عبدالکریم حائری/۲

رهبرانقلاب

اساساً حوزهٔ علمیه، یک وجود مثمر و دارای برگ و بار بوده است؛ «کلمة طیّبة کشجرة طیّبة أصلها ثابت و فرعها فی السّماء. تؤتی أکلها کلّ حین بأذن ربّها»؛ و تا امروز این‌گونه بوده است. در سال ۱۳۴۰ قمری - یعنی هفتادودو سال قبل از این - آن روزی که مرحوم آیةالله حائری (رضوان الله تعالی علیه) وارد این شهر شد، از این همه برکات خبری نبود؛ نه در این شهر، نه در این کشور، و نه در سراسر عالم. او این حوزه را پایه‌گذاری کرد و تقریباً چهل سال بعد از آن تاریخ - یعنی در سال ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ قمری - این نهضت آغاز شد؛ ببینید چه‌قدر این ثمره به اصل نزدیک است و چه‌طور آن اخلاصی که نشانندهٔ این نهال - یعنی نهال حوزهٔ علمیه - در وجود خود داشت، به ثمر نشست، تا این نهضت پدید آمد و نشانندهٔ نهال نهضت - یعنی آن معلم نسل کنونی و نسلهای آیندهٔ بشر، آن مرد خدا، آن بندهٔ صالح، آن رهرو راه پیامبران - با اخلاص خود چه کرد که این نهال تا امروز این همه ثمرات بخشیده است که شما آنها را در سراسر عالم می‌بینید؛ و یکی از ثمرات آن تلاش در کشور ایران، تشکیل

جمهوری اسلامی با همهٔ برکاتش است؛ و در جاهای دیگر، بیداری مسلمین و بقیهٔ قضایاست که میدانید. ۷۰/۱۲/۱

۹ بهمن ماه سال ۱۳۱۵

درگذشت مرجع مجاهد
استاد الفقهاء و المراجع
مؤسس حوزه علمیه قم
آیةالله عبدالکریم حائری/۳

رهبرانقلاب

هیچ مجموعه یی بدون دست و پنجه نرم کردن با مشکلات نتوانسته است یک نقش اثرگذار و ماندگار ایفا کند و به وجود بیاورد. حوزه‌های علمیه امروز می‌توانند خود را آن چنان بسازند که به معنای حقیقی کلمه نقش آفرین باشند. حوزۀ قم در سال ۱۳۴۰ قمری - یعنی تقریباً هشتاد و پنج سال قبل - توسط مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری به وجود آمد و در سال ۱۳۵۵ قمری - یعنی پانزده سال بعد - با درگذشت مؤسس آن حوزه، بظاهر متلاشی شد؛ یعنی در اوج اقتدار و اختناق رضاخانی. وقتی مرحوم آقا شیخ عبدالکریم حائری از دنیا رفت، همان چند صد طلبه یی هم که در قم بودند، متفرق شدند. گرسنه و بی پول و بی منشأ درآمد و ترسان، روزها بیرون شهر قم می‌رفتند و در باغهای اطراف قم مباحثه می‌کردند؛ شب به مدرسۀ فیضیه یا به خانه‌هایشان برمی گشتند. اما در میان همان طلاب آوارۀ پراکندۀ ترسانِ مرعوبِ از اقتدار دستگاه و زیر فشار شدید اقتصادی و حیثیتی و سیاسی، کسی مثل امام خمینی بیرون آمد. ۸۳/۳/۲۳

۱۰ بهمن ماه سال ۱۳۵۲ ش

فوت نویسنده، مطیع الدوله
روشفکرغربزده محمدحجازی

رهبرانقلاب

سطح رمان‌نویسی روسیه و فرانسه بالاست. اما رمانهای ۷۰ سال گذشته؛ از زمان حجازی و دیگران، می‌بینیم که واقعاً اینها بی‌هنرند. یعنی مایه‌هایی دارند؛ اما به هیچ وجه، قابل مقایسهٔ با آنها که گفتیم، نیستند، البته رمانهای آل‌احمد با واقعیتها و آن سوز دل و آن انگیزه و ایمان، انصافاً سرآمد رمانهای فارسی ماست والا دیگران که نوشتند، چیزی ننوشتند. آنچه در همه این احوال و اطوار حجازی وجود دارد، ضدیت با دین و اسلام است. این آقایان حالا شده‌اند پرچمدار داستان‌نویسی کشور! این تأسف آور نیست؟! کتاب «زیبا» ی حجازی را خوانده‌اید؟ این «زیبا» ی حجازی را اگر می‌خواهید بفهمید چیست، به خاطرات فردوست مراجعه کنید. من «زیبا» ی حجازی را سالها پیش خواندم و همین برداشت را داشتم. بعد که این کتاب خاطرات فرودست را خواندم، دیدم بله! این، چند جبهه است، که جبههٔ فرهنگی‌اش، همین محمد حجازی‌ها هستند که پشتش انگلیس است، فراماسونری است! الان هم کسانی پول CIA را می‌گیرند و علیه جمهوری اسلامی فعالیت می‌کنند! ۷۱/۴/۲۲

۱۱ بهمن ماه سال ۱۳۴۲

سخنرانی استاد خامنه‌ای
با عنوان روحانی‌نماها/۱

استاد خامنه‌ای

اگر روحـانـی‌ای بوسیله پـول فریب خـورد و تحت الحمایه استعمار شـد، ایـن شخص مضر اسـت، مانند نـاخـدای کشتی که علاوه بر خود، اهل کشتی را هم غرق خواهد کرد، روحانی حقیقی کسی است که بخدا ایمان دارد و از هیچ چیز نمی‌ترسد و به درستی رهبری یک ملت را به عهده می‌گیرد! ۴۲/۱۱/۱۱

اهمیت این سخنرانی بدان علت است که در دوره سکوت عمده علمای اسلام حتی بعضی علمای قم در برابر ظلم پهلوی در تاریخ ۱۱ بهمن ۱۳۴۲ درپی سفر تبلیغی ایشان در ماه رمضان سال ۱۳۸۳ ق به شهر زاهدان ایراد شده، جهت مطالعه بیشتر درباره این سخنان و حواشی آن، به کتاب شرح اسم ص ۱۶۸ و کتاب خون دلی که لعل شد ص ۱۰۲ الی ۱۰۹ رجوع کنید!

۱۱ بهمن ماه سال ۱۳۴۲

سخنرانی استاد خامنه‌ای
با عنوان روحانی‌نماها/۲

رهبرانقلاب

همواره روحانیت احتیاج به اصلاحات داشته است. امام بزرگوار ما در اوایل انقلاب درباره روحانیت و لزوم وجود آن و حمله به کسانی که می‌خواستند ریشه روحانیت را بزنند، صحبت کردند وفرمودند در میان روحانیت کسانی هستند که ظلم است اسم روحانی بر آنها بگذاریم. بعد این مصراع را خواندند: «ای بسا خرقه که مستوجب آتش باشد». واقعاً همین‌طور است البته برای حفظ دین، ایمانِ دینی در جامعه لازم است. روحانیت خدمتگزار مردم است. نهادی کم توقّع، کم‌نصیب و کم سهم از دنیاست. بنایی بر دنیا و هدف دنیا ندارد. البته در بین روحانیون، افراد بد، ناباب و خائن بوده‌اند. امروز هم هستند، ما هم از افراد نابابی که در روحانیت هستند، خبر داریم. بعضی از آنها، دل‌ها را خون کردند. دل امام و نیکان خود را خون کردند. اما این نباید موجب شود که سازمان و تشکیلات روحانیت زیر سؤال برود! ۷۴/۸/۱۰

حجت الاسلام سیدحسین بحرینی داماد ناصرالدین شاه

۱۱ بهمن ماه سال ۱۳۴۲

سخنرانی استاد خامنه‌ای
با عنوان روحانی‌نماها/۳

امام خمینی

استکبار وقتی که از نابودی مطلق روحانیت و حوزه‌ها مأیوس شد، دو راه برای ضربه زدن انتخاب نمود؛ یکی راه ارعاب و زور و دیگری راه خدعه و نفوذ در قرن معاصر. وقتی حربهٔ ارعاب و تهدید چندان کارگر نشد، راههای نفوذ تقویت گردید. اولین و مهمترین حرکت، القای شعار جدایی دین از سیاست است که متأسفانه این حربه در حوزه و روحانیت تا اندازه‌ای کارگر شده است تا جایی که دخالت در سیاست دون‌شأن فقیه و ورود در معرکهٔ سیاسیون تهمت وابستگی به اجانب را به همراه می‌آورد؛ یقیناً روحانیون مجاهد از نفوذ بیشتر زخم برداشته‌اند. گمان نکنید که تهمت وابستگی و افترای بی‌دینی را تنها اغیار به روحانیت زده است، هرگز؛ ضربات روحانیت ناآگاه و آگاه وابسته، به مراتب کاریتر از اغیار بوده و هست. آنقدر که اسلام از این مقدسین روحانی‌نما ضربه خورده است، از هیچ قشر دیگر نخورده است و نمونهٔ بارز آن مظلومیت و غربت امیرالمؤمنین که در تاریخ روشن است ۶۷/۱۲/۳

سیدحسین عرب باغی نویسنده کتاب ناجی ایران درفضیلت رضاشاه

۱۱ بهمن ماه سال ۱۳۴۲

سخنرانی استاد خامنه‌ای
با عنوان روحانی‌نماها/۴

امام خمینی

گرفتاری همه ما برای این است که ما تزکیه نشده‌ایم، تربیت نشدیم. عالم شدند، تربیت نشدند دانشمند شده‌اند تربیت نشده‌اند، تفکراتشان عمیق است لکن تربیت نشده‌اند و آن خطری که از عالمی که تربیت نشده است و تزکیه نشده است بر بشر وارد می‌شود ازخطر مغول بالاترست! ۶۰/۳/۱۱

رهبرانقلاب

واقعاً عالمی که وجدانِ بیدار و تقوا نداشته باشد، أضرّ از هر دشمنی بر جامعه اسلامی است ۷۰/۱۰/۱۱

اگر کسی اعلم و افقه هم باشد، اما نتواند بفهمد و ببیند که نظام اسلامی، امروز در ایران اسلامی، چطور بر مبنای حق قیام کرده و چطور نظام جاهلی مبنی بر گناه و فسق و فجور و ظلم را از بین بُرده - طوری که امروز هم همه نظامهای مبنی بر فسق و فجور، از شیطان بزرگ امریکا تا اعوان و انصارش، و همه فاسدهای دنیا با این نظام می‌جنگند- و حتی با آنها همصدا شود و برای آنها خوراک درست کند و از این‌که آنها

تحریکش کنند خوشحال شود، خاک بر سرِ آن عالم اعلم و افقه. خاک بر سرِ آن عالِمی که قلباً خوشحال شود از این‌که ببیند رادیوهای دشمنان اسلام، در مقابل نظام اسلامی، از او تمجید و تعریف می‌کنند. باید گریه کند. حالا گیرم از لحاظ فقاهت و علم هم خیلی بالا باشد، که آن هم علم نیست، جهل است. نور نیست، ظلمت است! ۷۳/۶/۲۰

شیخ علی‌اکبر حکمی زاده نویسنده اسرارهزارساله شاگرد سنگلجی و کسروی

۱۱ بهمن ماه سال ۱۳۴۲

سخنرانی استاد خامنه‌ای
با عنوان روحانی‌نماها/۵

امام خمینی:

در زمان سلطنت رضاخان، دستگاه، گویندگانی به نام وعاظ را از پیش خود انتخاب می‌کرد و بعضی از آنها به جای دعوت به دین، دعوت به مقاصد شوم رضاخان می‌کردند که در واقع مردم را به مقاصد اجانب دعوت می‌کردند؛ در این میان چند تن آخوند قاچاق که از علم و تقوا یا دست کم تقوا عاری بودند به نام روحانیت ترویج کردند و با نام اصلاحات برخلاف دین آنها را به نوشتن و گفتن وادار کردند؛ و کتاب‌های آن‌ها را با اجازه اداره خورده بودند به طبع می‌رسانند و اگر کتابی بر ضد آن نوشته می‌شد طبع آن را اجازه نمی‌دادند. چنانکه کتاب اسلام و رجعت (توسط شیخ عبدالوهاب فرید تنکابنی، شاگرد سنگلجی) که نوشته شد یکی از روحانیین قم (آیةالله سید احمد شبیری زنجانی، والد مرجع بزرگوار آیت الله سید موسی شبیری زنجانی) کتاب ایمان و رجعت را نوشت و دروغ پردازی و خیانت کاری سنگلجی را آفتابی کرد! کتاب کشف الاسرار امام خمینی ص ۳۳۳

شیخ محمدحسن شریعت سنگلجی نویسنده کتاب ضاله اسلام و رجعت، استاد علی اکبر حکمی زاده

۱۱ بهمن ماه سال ۱۳۴۲

سخنرانی استاد خامنه‌ای
با عنوان روحانی‌نماها/۶

امام خمینی

من بعضی روحانی‌ها را از شمر هم بدتر میدانم! ۶۰/۳/۶

اگر ملت اسلام به مبانی نورانی قرآن واقف گردد و به وظایف سنگین علما و پیشوایان اسلام آگاه شود، روحانی نماها و آخوندهای درباری در میان اجتماع ساقط خواهند شد. و اگر معممین ساختگی و روحانی نماهای بی‌حیثیت در جامعه ساقط شده نتوانند مردم را بفریبند، دستگاه جبار هیچ‌گاه موفق به اجرای نقشه‌های شوم استعمارگران نخواهد شد. ۵۱/۱۲/۲۴

رهبرانقلاب

همین آخوندهای وابستهٔ درباری‌ای که در بیانات امام عزیزمان در طول دوران مبارزه و بعد از پیروزی انقلاب، مکرّر به بدی و نفرت از اینها یاد شده، به اسلام و مسلمین خیلی خیانت کردند. همان‌طور که امام چهارم، امام سجّاد به آن شخص نام‌آور زمان خودش (شهاب زهری) فرمود که می‌بینم گردن خودت را محور و میلهٔ آسیایی قرار دادی برای ظَلَمه و ستمگران که آنها آسیای مظالمشان را بر روی

میلهٔ گردن تو دارند می‌گردانند و با تکیهٔ به تو ظلم می‌کنند.
آن عالِمی که توجیه‌کنندهٔ ظلم دستگاه‌های فاسد باشد، از خود آن دستگاه‌ها خطرناک‌تر است؛ آن روحانیّتی که اهداف استکبار را در جامعه عمل کند، زشت‌ترین و پلیدترین ایادی استکبار است؛ چون با ظاهر حق، باطن باطل را ترویج می‌کند. این چیزِ بسیار خطرناکی است و این آن کاری بوده که استکبار، با پول، با تطمیع، با فشار سعی کرد در طول این صد و چند ده سالِ اخیر در کشورهای اسلامی انجام بدهد! ۶۸/۴/۴

سیدحسن امامی امام جمعه تهران

۱۱ بهمن ماه سال ۱۳۴۲

سخنرانی استاد خامنه‌ای
با عنوان روحانی‌نماها/۷

رهبرانقلاب

در دستگاه پهلوی هم آخوندهایی فاسد بودند که وابسته بودند به آنها. حالا ما میگوییم «آخوند درباری»؛ لکن دربار به بعضی از آن آخوندها هم اعتنایی نمی‌کرد! یعنی وابسته به همان ساواک شهر یامنطقه خودشان بودند. اسیر رئیس شهربانی و رئیس کلانتری محل بودند. به همان نسبت، فاسد بودند. اصلاً هرکس که اندکی به نظام پادشاهی نزدیک بود، فاسد بود. ۷۱/۵/۲۶

نگذارید با عمل یک فرد روحانی یا یک پاسداری نام انقلاب و نظام مخدوش بشود. وقتی می‌آیند به من گزارش می‌دهند که در فلان شهر، ما یک روحانی یا یک پاسدار را دیدیم که اینطوری عمل می‌کرد، خدا می‌داند به قلبم فشار می‌آید؛ برای آن که این همه اخلاص و تلاش و مجاهدت در نهادی خرج شده و این همه خون عزیز بر خاک ریخته شده؛ ولی به خاطر یک نفر زیر سؤال می‌رود؛ حیف است. کار اینها، مثل آن آخوندهای درباری دوران گذشته است که روحانیت به این عظمت را زیر سؤال قرار می‌دادند. آن‌ها می‌رفتند کار زشتی می‌کردند، با ظلم می‌ساختند و به خاطر یک لقمه نان مثل اینکه آن جباران، جلوی سگها و

غلامشان می‌انداختند، جلوی اینها هم می‌انداختند مدح و تملق آنها را می‌گفتند. بخاطر عمل یک آدم اینطوری، آن همه طلبه شریفی که با فقر و گرسنگی و آبرومندی درس می‌خواندند و زیر بار فلک هم نمی‌رفتند، زیر سؤال می‌رفتند؛ خوب بود؟ امام که در بیاناتش اینقدر روی شانهٔ آخوند درباری شلاق کوبیده، به این خاطرست؛ مواظبت کنید! ۶۹/۱۰/۱۰

میرزا رحیمعلی فقیه یعسوبی (رحیم هیراد) رئیس دفتر شاه پس از کناره گیری از لباس روحانیت

۱۱ بهمن ماه سال ۱۳۴۲

سخنرانی استاد خامنه‌ای
با عنوان روحانی‌نماها/۸

امام خمینی

روحانی نماهایی که قبل از انقلاب دین را از سیاست جدا می‌دانستند و سر به آستانه دربار می‌ساییدند، یکمرتبه متدین شده و به روحانیون عزیز و شریفی که برای اسلام آنهمه زجر و زندان کشیدند تهمت وهابیت و بدتر از وهابیت زدند. دیروز مقدس نماهای بیشعور می‌گفتند دین از سیاست جداست و مبارزهٔ با شاه حرام، امروز میگویند مسئولین نظام کمونیست شده‌اند! تا دیروز فساد و فحشای حکومت ظالمان را برای ظهور امام زمان مفید و راهگشا می‌دانستند، امروز از اینکه در گوشه‌ای خلاف شرعی رخ دهد وا اسلاما سر می‌دهند! دیروز حجتیه‌ای‌ها مبارزه را حرام کرده بودند و در بحبوحهٔ مبارزات تمام تلاش خود را نمودند تا اعتصاب چراغانی نیمهٔ شعبان را به نفع شاه بشکنند، امروز انقلابیتر از انقلابیون شده‌اند! «ولایتی» های دیروز که در سکوت و تحجر خود آبروی اسلام و مسلمین را ریخته‌اند، و در عمل پشت پیامبر و اهلبیت را شکسته‌اند و عنوان ولایت برایشان جز تکسب و تعیش نبوده است، امروز خود را بانی و وارث ولایت و حسرت دوران شاه را می‌خورند! ۶۷/۱۲/۳

۱۱ بهمن ماه سال ۱۳۴۲

سخنرانی استاد خامنه‌ای
با عنوان روحانی‌نماها/۹

رهبرانقلاب

هرکه به خط انقلاب و اسلام ناب محمّدی نزدیک‌تر است، به ضربات و حملات و تهمتها و هوچیگریها و سوءقصدها و بدجنسیها و موذیگریهای جناح استکبار هم نزدیکتر است. با هر آخوندی بد نیستند؛ با بعضی از آخوندها خیلی هم خوبند؛ همچنان‌که در دستگاه سلطنت هم همین‌طور بود. آن دستگاهی که می‌خواست ریشهٔ روحانیت را بکند، خاطر بعضی از آخوندها را هم می‌خواست! به آخوندهای درباری پول می‌داد و به آنها سفارش می‌کرد که عمامه‌تان را یک مقدار بزرگ‌تر و ریشتان را هم یک مقدار بلندتر کنید! این‌ها را دیده بودیم، ما از اینها خبر داریم. رژیم طاغوت، خاطر این‌گونه روحانیون را هم می‌خواست و با آنها ملاقات هم می‌کرد. البته چون ذات آن دستگاه، ذات متکبر و خبیث و رذلی بود، محبت و نوکری آن علما را، آن‌چنان‌که باید و شاید هم قدردانی نمی‌کرد. همان‌هایی که نوکر آن دستگاه بودند، به مردم و به بقیهٔ روحانیون، زبانشان دراز بود و زور می‌گفتند؛ اما به خود دستگاه نه! خود آن رأس طغیان و نوکران ردهٔ بالایش، تحقیر و بیمحلی و بیاحترامیشان هم می‌کردند. می‌دیدند

که اینها چه‌قدر پَستند! این را هم ما اطلاع داشتیم. امروز هم با علمای خوب بدند. امروز هم با امام بزرگوار که یک لحظه در راه خدا درنگ نکرد؛ بد بودند. با فلان آخوندِ ضد انقلابِ مرتجعِ نوکرصفت، خوب هم بودند! ۶۹/۱/۴

شیخ غلامحسین دانشی نماینده مجلس شواری ملی و مدافع پهلوی که پس از انقلاب اعدام شد

۱۱ بهمن ماه سال ۱۳۴۲

سخنرانی استاد خامنه‌ای
با عنوان روحانی‌نماها/۱۰

استاد خامنه‌ای

استفاده از قدرتهای روحانی نه مخصوص معاویه است و نه مخصوص قدرتمندان ستمگر دوره اسلام؛ این از آغاز بوده. آن کسانی که تاریخ ادیان را مطالعه کرده‌اند، می‌دانند و می‌بینند که در همه ادیان تمدنهای باستانی ما، چه ادیان بی‌شمار هندوستان، چه ادیان چین، چه ادیانی که در قسمت غربی آسیا، یعنی مصر و حدود آفریقای شمالی و بعد خاورمیانه بوده مثل کلده و آشور و بابل و چه ادیانی که در ایران بر سرکار بوده و بارزترینش دین زرتشت، در تمامی این ادیان و در تمامی نظاماتی که هم عصر این ادیان بوده‌اند و با این ادیان روی کار بوده‌اند، عامل روحانی و مذهبی یکی از عوامل ترکیب شدهٔ قدرتهای ظالمانه و استبدادی‌ای بوده که همه چیز مردم را برای خود می‌خواسته‌اند. ضامن اختلافات طبقاتی، مقدار زیادی عامل مذهبی بوده است. ضامن تخدیرها و بدبختیها و احساس نکردنها و از قدرت خارج نشدنها و تن به قدرت دادنها، مقدار زیادی همین عامل مذهبی بوده است. خب، زور یک مدتی می‌تواند ادامه پیدا کند. آنچه زور را پایدار می‌کند، آنچه امکان ادامه قدرتهای استبدادی

را به آن‌ها می‌بخشد، آنچه مردم را آماده می‌کند که تخت روان جباران را در طول تاریخ بر دوشهای برهنه و عریانشان بکشند و آن را بر زمین نیندازند و واژگون نکنند، یک عامل معنوی است، یک عامل روحی است؛ عاملی است که به نام مکتب و به عنوان دین به کار گرفته می‌شود؛ مردم را قانع می‌کند که باید این جور اختلاف طبقاتی وجود داشته باشد. ۵۱/۱۱/۲۵

۱۲ بهمن سال ۱۳۵۷

ورود امام به ایران

رهبرانقلاب

روز ۱۲ بهمن به یک معنا، روز شروع قدرت اسلام است. اگرچه در ۱۲ بهمنِ سال ۵۷، هنوز ظاهراً نظام طاغوت سرِ کار بود؛ اما در واقع با ورود امام، این نظام پوسیدهٔ فاسد و اصل نظام پادشاهی نابود شد. تلاش بیهوده‌ای می‌کردند بلکه بتوانند آن را نجات بخشند و تا چند روز ادامه دهند، که نشد. ورود قدرتمندانهٔ امام بزرگوار، همه چیز را معنا کرد. امام وارد شد؛ شهر تهران، بلکه ایران از آن بزرگوار استقبال کردند. یعنی در شهرهای دیگر هم مردم شاهد این حادثه و گوش به زنگ این قضیه بودند. در واقع «فاذا دخلتموه فانّکم غالبون». با ورود امام همان مطلبی که خدای متعال به اصحاب موسی فرمود، در مورد اصحاب امام بزرگوار ما تحقّق پیدا کرد. وقتی وارد شد، خدای متعال غلبه را ثبت کرد و تمام شد. روز مهمّی است. شاید بشود گفت از همین روز دوازدهم هم، توطئهٔ دشمن شروع شده است. البته تاریخ انقلاب یک بحث دیگر است. باید تاریخ انقلاب را کسانی بنویسند. تاریخ انقلاب هم فقط تاریخ پیروزی انقلاب نیست؛ تاریخ شروع نهضت است. حقیقتاً مردم ما از قضایای طولانی این نهضتی که از روز شروع تا روز پیروزی، پانزده، شانزده سال طول کشید، به تفصیل مطّلع

نیستند. از قضایای بعد از پیروزی هم، گاهی به وسیلهٔ بعضی افراد، مختصر سخنی گفته می‌شود؛ اما به طور کامل و جامع و ریز، بخصوص با شکلهای هنری و ماندگار و نافذ، ثبت نشده، یا خیلی کم ثبت شده است. من از کسانی که توانایی این قبیل کارها را، بخصوص در زمینه‌های هنری دارند، واقعاً انتظار دارم. باید تاریخ انقلاب را ثبت کنند.
۷۵/۱۱/۱۲

۱۲ بهمن ماه سال ۱۳۹۱ ش

درگذشت دکتر حسن حبیبی
عضوپیشنویسان قانون اساسی
عضو اصلی حزب نهضت آزادی
عضواصلی حزب جمهوری اسلامی
وزیر ارشاد دولت موقت بازرگان
وزیرعلوم دولت میرحسین موسوی
معاون اول دولت هاشمی و خاتمی
عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی
عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام
عضو دیوان داوری بین‌المللی (لاهه)
رئیس فرهنگستان‌زبان و ادب‌فارسی

رهبرانقلاب

با دریغ و تأسف خبر درگذشت یار دیرین انقلاب و دانشمند متعهد مرحوم مغفور آقای دکتر حسن حبیبی رحمة‌الله‌علیه را دریافت کردم. ایشان مؤمنی صادق و پارسا و خدوم بود. تاریخچهٔ خدمات وی به نظام جمهوری اسلامی از پیش از انقلاب و به‌هنگام تدوین پیش‌نویس قانون اساسی آغاز شده و در طول سالهای متمادی در عضویت شورای انقلاب و سپس بر عهده گرفتن مسئولیتهای بزرگ دیگر ادامه یافته است. بیماری جانکاه و طولانی وی، صبر و تسلیم و توکل او را نیز بر فهرست مزایای شخصیتی وی افزود و امید است رحمت و مغفرت و رضوان الهی شامل حال ایشان گردد. لازم میدانم به همسر گرامی و باوفای

ایشان و دیگر بازماندگان و نیز به همکاران و علاقمندان
به آن فقید سعید تسلیت خویش را تقدیم نمایم. ۹۱/۱۱/۱۲

۱۲ بهمن ماه سال ۱۴۰۰

رحلت مرجع مجاهد بصیر
اولین دبیر شورای نگهبان
آیت الله صافی گلپایگانی

رهبرانقلاب

با تأسف خبر درگذشت فقیه عالیمقام و مرجع بصیر، حضرت آیةالله آقای حاج شیخ لطف‌الله صافی گلپایگانی رضوان‌الله علیه را دریافت کردم. ایشان از استوانه‌های حوزۀ علمیه قم و از برجستگان علمی و عملی و پر سابقه‌ترین عالم دینی در آن حوزۀ مبارک بودند. در دوران مرحوم آیة الله بروجردی در شمار برترین تلامذۀ آن استاد بزرگ، در زمان مرحوم آیة الله سید محمدرضا گلپایگانی همراه و مشاور علمی و عملی ایشان، و در دوران انقلاب، امین و مورد اعتماد حضرت امام خمینی رحمةالله علیهم به شمار می‌رفتند. سال‌ها در شورای نگهبان رکن اصلی آن شورا محسوب می‌شدند و پس از آن هم همواره دربارۀ مسائل انقلاب و کشور، دلسوزانه و مسئولانه ورود می‌کردند و بارها اینجانب را از نظرات و مشورتهای خود مطلع و بهره‌مند می‌ساختند. قریحۀ شعری، حافظۀ تاریخی، پرداختن به مسائل اجتماعی از دیگر ابعاد شخصیت این عالم کهنسال و بزرگوار بود. رحلت ایشان برای جامعۀ علمیِ دینیِ کشور مایۀ تأسف است. اینجانب

به خاندان مکرّم و فرزندان گرامی ایشان و نیز به مراجع معظم و علمای اعلام حوزهٔ علمیه و مقلدان و ارادتمندان ایشان بویژه در قم و گلپایگان تسلیت عرض می‌کنم و رحمت و مغفرت الهی را برای ایشان مسألت می‌نمایم.

۱۴۰۰/۱۱/۱۲

۱۳ بهمن ماه سال ۱۳۸۸ ش

رحلت بانوی فاضله مجتهده
الگوی علمی ـ عملی بانوان طلبه
سیده فاطمه خاموشی (طاهایی)

رهبرانقلاب

درگذشت بانوی فاضله و خدمتگزار، سیده حاجیه خانم طاهائی رحمة‌الله علیها را به خاندان گرامی و شاگردان ایشان تسلیت می‌گویم. این بانوی بزرگوار در مدت نزدیک به نیم قرن، خدمات ارزشمندی در تعلیم و تربیت بانوان و گسترش معارف اسلامی تقدیم داشته و با تأسیس مرکز علمی و فرهنگی «مکتب نرجس» کانون با ارزشی ایجاد نمود که امید است از این پس نیز به خدمات خود ادامه دهد. ۸۸/۱۱/۱۴

اعتقاد بنده اینستکه ما حتماً فقیه زن و مجتهد زن لازم داریم و گمان من این است که دماء ثلاثه و امثال اینها را غیر از زن هیچکس نمی‌تواند فتوا بدهد. به هر حال فقیه زن لازم است. ۷۹/۷/۱۵

ما این همه فاضل زن داریم، این همه بانوی طلبه داریم، حضور اینها در بین خانواده‌ها، در اجتماعات زنان خیلی مغتنم است. یک روز یک بانوی اصفهانی بود، ملّای خوبی بود و در علوم عقلی و مانند اینها بیشتر تخصّص داشتند، افتخار می‌کردیم که یک بانوی فاضلهٔ عالمه‌ای داریم؛

حالا چند ده هزار طلبهٔ فاضل داریم که بینشان تعداد زیادی فضلای برجسته هستند -چه در زمینهٔ علوم عقلی، چه در زمینهٔ فقه و بقیّهٔ دانشهای رایج حوزه- این خیلی چیز مهمّی است؛ باید جایگاه اینها معلوم بشود. باید ظرفیّتهایی که در طلّاب خواهر هست، به رسمیّت شناخته بشود و در مراکز گوناگون فرهنگی و فکری و مانند اینها، در این کمیسیون‌ها، کمیته‌ها، شوراها و در مراکز رسمی از اینها استفاده بشود؛ این جزو کارهای مهمّی است که در حوزه باید انجام بگیرد. ۹۸/۲/۱۸

۱۳ بهمن ماه سال ۱۲۷۴ ش

رحلت مجتهد مجاهد بصیر
رهبر نهضت تنباکو در تبریز
میرزا جواد مجتهدی تبریزی/۱

رهبرانقلاب

در حوادث ۱۵۰ سال اخیر ایران، آذربایجانی‌ها گاهی پیشرو بودند، گاهی تک بودند. در قضیهٔ تحریم تنباکو که میرزای شیرازی از سامره دستور دادند، جزو اولین نقاطی که مردم پاسخ دادند، علمای بزرگ آذربایجان - مرحوم حاج میرزا جواد مجتهد و دیگران - پاسخ دادند و مردم آمدند توی میدان، تبریز بود؛ که کمر استعمار را در یک دوره‌ای، در یک برهه‌ای شکست ۸۹/۱۱/۲۷

در همین ۱۵۰ سال اخیر وقتی که نگاه می‌کنیم، آذربایجان یک منطقه جریان‌ساز بوده است. یک وقت هست که کسی به یک ماجرایی ملحق می‌شود، یک وقت کسی در یک ماجرا، جریان ایجاد می‌کند، در ایجاد آن جریان و تداوم آن جریان تأثیرگذاری می‌کند؛ تبریز و آذربایجان از این قبیل بوده است. از دورهٔ فتوای تحریم تنباکوی مرحوم میرزای شیرازی که مرحوم حاج میرزا جواد مجتهد که یکی از برجستگان علمای تبریز و خانوادهٔ معروف مجتهد و مجتهدی هستند در این منطقه اثرگذار بودند؛ خب، میرزای شیرازی در سامرّا بودند؛ اگر علمای بلاد ایران مثل

میرزای آشتیانی در تهران و ایشان در اینجا و بعضی از علمای دیگر در مناطق دیگر نبودند، این فتوا همه‌گیر نمی‌شد و آن اثر مطلوب را نمی‌گذاشت. اینجا مرحوم حاج میرزا جواد در این زمینه فعّال وارد میدان شدند. در مشروطه همین طور، پس بنابراین در تحوّلات تاریخی و سیاسی کشور، این منطقه و بالخصوص شهر تبریز و بطور کلی آذربایجان دارای این روحیهٔ جریان‌سازی بودند! ۹۹/۱۱/۲۹

حاج میرزا جواد مجتهد تبریزی

۱۳ بهمن ماه سال ۱۲۷۴ ش

رحلت مجتهد مجاهد بصیر
رهبر نهضت تنباکو در تبریز
میرزا جواد مجتهدی تبریزی/۲

رهبرانقلاب

از حدود ۱۲۰ سال، ۱۳۰ سال قبل، تبریزی‌ها در همهٔ قضایای مهمّ تحوّل اجتماعی در کشور و مسائل مهمّ سیاسی، یکی از اصلی‌ترین محورهای مبارزه بوده‌اند؛ این را جوانهای عزیز ما بدانند؛ شناسنامهٔ آذربایجان این است. هم در قضیّهٔ تنباکو و مرحوم حاج میرزا جواد مجتهد تبریزی، هم در قضیّهٔ مشروطیّت -که خب قضایای مشروطهٔ آذربایجان معروف است- هم در قضیّهٔ نهضت ملّی و جدایی نفت از انگلیس، آذربایجان یکی از جاهای مهمّ نقش‌آفرین بود؛ هم در انقلاب اسلامی، هم در جنگ تحمیلی، هم در حوادث قبل از جنگ در خود تبریز و خود آذربایجان، مردم آذربایجان بودند که نقش‌آفرینی کردند. ۹۵/۱۱/۲۷

وقتی تاریخ دوران نزدیک به زمان ما مورد کاوش قرار بگیرد، انسان می‌بیند در صف مقدم غالباً مردم آذربایجان و مردم تبریز حضور و جایگاه خودشان را تثبیت کرده‌اند؛ مخصوصاً آنجایی که مصالح عظیم تاریخی کشور درمیان بوده است. مثلاً در قضیهٔ تنباکو که مقطع بسیار مهمی بود و دشمنان استقلال کشور قصد داشتند کشور را

یکجا ببلعند، یکی از نقاط حساسی که مردم و روحانیتِ آنجا ایستادگی کردند و اثرگذاری کردند، تبریز بود؛ مرحوم آمیرزا جواد مجتهد - عالم معروف تبریزی - و توده‌های عظیم مردم، دنبال او. در قضیهٔ مشروطیت، قضایای تبریز شگفت‌آور است. در مورد نقش آذربایجان در مشروطیت و جهتگیری مردم آذربایجان خیلی کتاب نوشته‌اند؛ اما به نظر من هنوز هم حرف‌های نگفته‌ای وجود دارد که می‌شود نوشت و باید نوشت. ۸۵/۱۱/۲۸

۱۳ بهمن ماه سال ۱۳۷۳ ش

فوت مورخ و فیلسوف ایرانی
مرحوم عباس زریاب خویی/۱

رهبرانقلاب

امروز حقاً و انصافاً در دنیای فکر و اندیشه - حالا آنهائی که با فکر و اندیشه سر و کار ندارند، با آنها کاری نداریم - یک خلأ و سؤال در دنیای غرب وجود دارد؛ این خلأ را دیگر پاسخهای لیبرال دموکراسی نمی‌تواند پر کند، کما اینکه سوسیالیزم نتوانست پر کند. این خلأ را یک منطق انسانی و معنوی می‌تواند پر کند، که این در اختیار اسلام است. از مرحوم دکتر زریاب که هم دانشگاهی مسلطِ خوبی بود، هم طلبهٔ خوبی بود - ایشان دورهٔ طلبگی خوبی را گذرانده بود و با علوم اسلامی آشنا بود و شاگرد امام بود - یکی از دوستانمان نقل می‌کرد - من خودم از ایشان نشنیدم - که یک فرصت مطالعاتی در اواخر عمرش گرفته بود و رفته بود اروپا، بعد که برگشته بود، گفته بود امروز آن چیزی که من در محیطهای عملی دانشگاههای اروپا مشاهده کردم، نیاز به ملاصدرا و شیخ انصاری است. شیخ انصاری کارش در حقوق است، فقه است؛ ملاصدرا حکمت الهی است. می‌گوید من می‌بینم امروز اینها تشنهٔ ملاصدرا و شیخ انصاریاند. این برداشتِ یک استاد غرب شناسِ زبان‌دانِ مسلط به چند زبان اروپائی است که سالها هم در آنجاها

زندگی کرده و درس خوانده بود و با علوم اسلامی هم آشنا بود. این، برداشت اوست، که برداشت درستی است.

۹۱/۱۱/۲۳

۱۳ بهمن ماه سال ۱۳۷۳ ش

فوت مورخ و فیلسوف ایرانی
مرحوم عباس زریاب خویی/۲

رهبرانقلاب

از چیزهای مهمی که به نظرم در تدوین کتب فلسفی جایش خالی است، کتبی درباره فلسفه تطبیقی است؛ شبیه کتابی که ویل دورانت در «لذات فلسفه» کرده، «لذات فلسفه» کتابی است با ادبیات خیلی شیوا و شیرینی و مرحوم دکتر عباس زریاب هم انصافاً خیلی خوش‌قلم ترجمه کرده. این کتاب، مناظره بین فلاسفه قدیم و جدید غرب است در یک مسئلهٔ خاصی؛ مثل اینکه اینها یک جلسه‌ای تشکیل داده‌اند و دارند با هم بحث می‌کنند؛ هگل یک چیزی می‌گوید، بعد کانت جواب او را می‌دهد، بعد دکارت حرف خودش را میزند؛ همین طور با همدیگر بحث کردن. اگر یک چنین کار شیرین و شیوائی درباره مثلاً موضوع «اصالةالوجود» انجام بگیرد؛ ملاصدرا یک حرف دارد، همین مرحوم آقا علی حکیم یک حرف دارد، از قدما، شیخ اشراق که منکر این معناست یک حرف دارد، اگر فرضاً اینها با همدیگر بحث کنند، چقدر چیز قشنگی از آب در می‌آید. این‌ها حکمت را ترویج می‌کند، و ما امروز به این ترویج احتیاج داریم! ۹۱/۱۱/۲۳

۱۵ بهمن ماه سال ۱۳۵۷

تشکیل دولت موقت بازرگان
و آغاز نفوذ جریان لیبرال ۱/

امام خمینی

آقای بازرگان، بنا به پیشنهاد شورای انقلاب، بر حَسَب حق شرعی و حق قانونی ناشی از آرای اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران که طی اجتماعات عظیم و تظاهرات وسیع و متعدد در سراسر ایران نسبت به رهبری جنبش ابراز شده است، و به موجب اعتمادی که به ایمان راسخ شما به مکتب مقدس اسلام و اطلاعی که از سوابقتان در مبارزات اسلامی و ملی دارم، جنابعالی را بدون در نظر گرفتن روابط حزبی و بستگی به گروهی خاص، شما را مأمور به تشکیل دولت موقت می‌نمایم! ۵۷/۱۱/۱۵

رهبرانقلاب

آنچه که در این زمینه به عنوان خاطره می‌توان بیان کرد همان جلسه‌ای است که فرمان نخست وزیری مهندس بازرگان در آن خوانده می‌شد بوسیلهٔ آقای هاشمی رفسنجانی، در حضور خبرنگاران خارجی از سراسر دنیا، و ما هم در آن جلسه بودیم. و حالتی که در آن جلسه بر همهٔ ماها حاکم بود یک حالت فراموش‌نشدنی بود، گویا بعد از سالها آرزو و امید مشاهده می‌کردیم که یک رویای

دور دارد به تحقق می‌پیوندند و یک دولتی از سوی امام و رهبر انقلاب دارد تشکیل می‌شود؛ و شعفی که آن روز همهٔ ماها داشتیم فراموش نشدنی است. البته آن روز آقای مهندس بازرگان هم در مقابلهٔ با حکم امام برخورد طبیعی‌ای داشت؛ پاسخ ایشان به آن نصب آن چیزی نبود که بعدها در یک سخنرانی در دانشگاه گفتند. آن‌طور که یادم است قولاً و صراحتاً و کنایتاً فهماندند که از وی توقع کارهای انقلابی دشوار بنیان‌کن نباید کرد. ۶۰/۱۱/۳۰

۱۵ بهمن ماه سال ۱۳۵۷

تشکیل دولت موقت بازرگان و آغاز نفوذ جریان لیبرال/۲

امام خمینی:

وأللّه قسم من با نخست‌وزیری بازرگان مخالف بودم و در تمام موارد نظر دوستان را پذیرفتم! ۶۸/۱/۶

من امروز بعد از ده سال از پیروزی انقلاب اسلامی همچون گذشته اعتراف می‌کنم که بعض تصمیمات اول انقلاب در سپردن پستها و امور مهمهٔ کشور به گروهی که عقیدهٔ خالص و واقعی به اسلام ناب محمدی نداشته‌اند، اشتباهی بوده است که تلخی آثار آن به راحتی از میان نمی‌رود، گر چه در آن موقع هم من شخصاً مایل به روی کار آمدن آنان نبودم ولی با صلاحدید و تأیید دوستان قبول نمودم و الآن هم سخت معتقدم که آنان به چیزی کمتر از انحراف انقلاب از تمامی اصولش و هر حرکت به سوی امریکای جهانخوار قناعت نمی‌کنند، در حالی که در کارهای دیگر نیز جز حرف و ادعا هنری ندارند. امروز هیچ تأسفی نمی‌خوریم که آنان در کنار ما نیستند چرا که از اول هم نبوده‌اند. انقلاب به هیچ گروهی بدهکاری ندارد و ما هنوز هم چوب اعتمادهای فراوان خود را به گروهها و لیبرال‌ها می‌خوریم! ۶۷/۱۲/۳

۱۵ بهمن ماه سال ۱۳۵۷

تشکیل دولت موقت بازرگان
و آغاز نفوذ جریان لیبرال/۳

امام خمینی

از اول که ما دولت موقت را قرار دادیم خطا کردیم. از اول باید یک دولتی که قاطع باشد و جوان باشد که بتواند مملکت را اداره کند قرار می‌دادیم، منتها آنوقت ما نداشتیم فردی را که بتوانیم، آشنا نبودیم تا بتوانیم انتخاب کنیم. انتخاب شد و خطا شد. اگر ما دولتمان باز مثل سابق باشد، ما باید عزای این نهضت را بگیریم، و پیروزی ما امکان ندارد اگر ما آن خطا را نکرده بودیم که هی آمدند هی گفتند به من این مصلحت اندیشان که «این سازمانیهای (مجاهدین خلق) که آدم نکشته‌اند، عفو بشوند» این عفو بر خطا واقع شد، و اینها ریختند مشغول توطئه شدند ما اگر مثل آن انقلابهایی که در دنیا واقع می‌شود از اول عمل کرده بودیم، که به مجرد اینکه پیروزی حاصل شد تمام درها را ببندیم و تمام رفت و آمدها را منقطع کنیم، و تمام این گروه‌ها را خفه کنیم و منحل کنیم و با شدت عمل کنیم این گرفتاریها پیدا نمی‌شد، و این از دست ما گذشت و در بارگاه خدا ما استغفار می‌کنیم! ۵۹/۴/۲۹

امام خمینی

من از اول که کم‌کم آثار پیروزی داشت پیدا می‌شد، در مصاحبه‌ها این کلمه را گفته‌ام که روحانیون شغلشان یک شغل بالاتر از این مسائل اجرایی است. و چنانچه اسلام پیروز بشود، روحانیون می‌روند سراغ شغلهای خودشان. لکن وقتی که ما آمدیم و وارد در معرکه شدیم، دیدیم که اگر روحانیون را بگوییم همه بروید سراغ مسجدتان، این کشور به حلقوم امریکا یا شوروی می‌رود. ما تجربه کردیم و دیدیم که اشخاصی که در رأس واقع شدند و از روحانیون نبودند، در عین حالی که بعضیشان هم متدین بودند، از باب اینکه آن راهی که ما می‌خواستیم برویم و آن راهی که مستقل باشیم و با نان و جو خودمان بسازیم و زیر فرمان قدرتهای بزرگ نباشیم، آن راه، با سلیقهٔ آنها موافق نبود، حالا ما آمدیم دیدیم اینجور نیست، اشتباه کرده بودیم، بگوییم ما سر اشتباه خودمان باقی هستیم. ما هر روزی فهمیدیم که این کلمه‌ای که امروز گفتیم اشتباه بوده و ما قاعده‌اش این است که یک جور دیگر عمل بکنیم، اعلام می‌کنیم که آقا این را ما اشتباه کردیم، باید اینجوری بکنیم. ما دنبال مصالح اسلام هستیم، نه دنبال پیشرفت حرف خودمان. ما آن روز خیال می‌کردیم که در این قشرهای

تحصیلکرده و متدین و صاحب افکار، افـرادی هستند که بتوانند این مملکت را به آن جوری که خدا می‌خواهد، ببرند، آنطور اداره کنند. وقتی دیدیم که نـه، ما اشتباه کردیم، آمدند بعضیشان خودشان را به ما جا زدند. ما هم که غیب نمی‌دانیم. و بعضیشان هم خوب بودند لکن رأیشان با رأی ما مخالف بود. ما از حرفی که در مصاحبه‌ها گفتیم، عدول کردیم! ۶۱/۳/۳۱

۱۵ بهمن ماه سال ۱۳۵۷

تشکیل دولت موقت بازرگان
و آغاز نفوذ جریان لیبرال/۵

امام خمینی

نهضت به اصطلاح آزادی طرفدار جدی وابستگی ایران به آمریکاست و در راه از هیچ کوششی فروگذار نکرده که اگر خدای متعال عنایت نفرموده بود و مدتی در حکومت موقت باقی مانده بودند ملتهای مظلوم بویژه ملت عزیز ما اکنون در زیر چنگال امریکا دست و پا می‌زدند و اسلام عزیز چنان سیلی از این ستمکاران می‌خورد که قرنها سر بلند نمی‌کرد، نهضت به اصطلاح آزادی صلاحیت برای هیچ امری از امور دولتی یا قانونگذاری یا قضایی را ندارند و ضرر آنها، به اعتبار آنکه متظاهر به اسلام هستند و با این حربه جوانان عزیز ما را منحرف خواهند کرد و نیز با دخالت بیمورد در تفسیر قرآن کریم و احادیث شریفه و تأویلهای جاهلانه موجب فساد عظیم ممکن است بشوند، از ضرر گروهکهای دیگر حتی منافقین، این فرزندان عزیز مهندس بازرگان، بیشتر و بالاتر است، نهضت به اصطلاح آزادی و افراد آن چون موجب گمراهی بسیاری از کسانی که بی‌اطلاع از مقاصد شوم آنان هستند می‌گردند، باید با آنها برخورد قاطعانه شود و نباید رسمیت داشته باشند!

۶۶/۱۱/۳۰

۱۵ بهمن ماه سال ۱۳۵۷

تشکیل دولت موقت بازرگان
و آغاز نفوذ جریان لیبرال/۶

رئیس جمهور خامنه‌ای:

وقتی دولت موقت سرِ کار آمد آمریکایی‌ها قویّاً این امید محتاج شدن ایران به آمریکا را در دل خودشان زنده کردند. البتّه من این را بارها گفته‌ام، الان هم میگویم؛ من دولت موقّت را به‌طور مجموعی، به‌هیچ‌وجه متّهم نمی‌کنم، بین آنها عناصرِ مؤمن و شاید بااخلاص هم بودند؛ منتها سلیقهٔ سیاسی‌شان این بود که می‌گفتند «با قدرت بزرگی مثل آمریکا نمی‌شود جنگید، بیخود معطّلید»! خیلی هم دوست نداشتند «مرگ بر آمریکا» گفته بشود؛ می‌گفتند «حالا چه اصراری دارید که بیخود خودتان را با یک چنین غول عظیم جنگی و صنعتی به جنگ می‌اندازید؛ وابسته هم نشوید، تسلیم هم نشوید، نوکر هم نباشید، مزدور هم -مثل شاه- نباشید؛ امّا جنگ هم نکنید»؛ این تصوّری بود که دولت موقّت داشت؛ خب این حالت را آمریکایی‌ها خیلی می‌پسندیدند؛ این همان حالتِ نرمش است. مقدمهٔ سازش، نرمش است. اگر آن حالت قهر نباشد، حالت سازش‌ناپذیریِ مطلق نباشد، خشونت انقلابی در مقابل دشمن نباشد، سازش تدریجاً متصوّر و ممکن خواهد شد؛ لذا آمریکایی‌ها وقتی دیدند که اینجا نرمش

وجود دارد، امید بستند و شما دیدید تا وقتی که آن دولت سرِ کار بود، مسئلهٔ مهمّی هم برای ما از طرف آنها پیش نیامد. قضیّهٔ طبس و قضایای حملات گوناگون و محاصرهٔ اقتصادی و قطع روابط و جنگ و غیرذلک، همه مال بعد است. ۶۰/۱۰/۸

۱۵ بهمن ماه سال ۱۳۵۷

تشکیل دولت موقت بازرگان و آغاز نفوذ جریان لیبرال/۷

رهبرانقلاب

در دوران پیروزی این ملت، امریکا به زاویه رانده شده است؛ اما این‌جا هم دستگاه جاسوسی امریکا از تلاش باز نمی‌ماند و امام را دچار سوءظن شدید نسبت به سفارت امریکا می‌کند و جوانانی از میان دانشجویان، از راهپیمایی روز سیزدهم آبان استفاده و سفارت امریکا را تسخیر می‌کنند. جوانان دانشجو به آن جا رفتند و اسناد و مدارک را جمع‌آوری کردند و دهها جلد کتاب - در حدود هفتاد جلد- منتشر نمودند که این کتابها نشان‌دهنده ارتباط سفارت امریکا با عناصر وابسته خودشان در داخل کشور ما - بعضی مربوط به قبل از انقلاب، بعضی هم مربوط به بعد از انقلاب - بود. بعضی از آنها حتی در دولت موقّتِ آن روز انقلاب هم منصب و مقام داشتند؛ یعنی امریکاییها دست بر نداشته بودند! ۷۸/۸/۱۲

دشمنان کوشش می‌کنند کسانی بیایند سرِکار و زمام قدرت را به‌دست بگیرند که حدّاقلِ مقدار ممکن از آن منافع آنها کم بشود. من تصوّر می‌کنم علّت اینکه آمریکایی‌ها در اوایل انقلاب، بشدّت به انقلاب ما نتاختند، وجود دولت موقّت بود؛ این‌ها به دولت موقّت امیدوار

بودند؛ این منّت را دولت موقّت و آقایانی که آنجا بودند، بر سرِ ما دارد! این‌ها آمریکایی‌ها را به طمع انداختند و آنها احساس کردند که خب، مثل اینکه بنا است این جریان تندِ حادِّ بسیار پُرشور -که هم ملّت را داشت، هم شعارهای قوی‌ای داشت- تبدیل بشود به یک جریان ملایم و متمایل به آنها؛ واقعاً هم این آقایان به آمریکا متمایل بودند؛ حالا هرچه می‌خواهند بگویند، بگویند!

۶۷/۴/۱۹

۱۵ بهمن ماه سال ۱۳۵۷

تشکیل دولت موقت بازرگان
و آغاز نفوذ جریان لیبرال/۸

رهبرانقلاب

اینکه بعضی‌ها بگویند «فردای دنیا، فردای مذاکره است، فردای موشک نیست»، این حرف اگر از روی ناآگاهی گفته شده باشد، خب ناآگاهی است، اگر از روی آگاهی گفته شود خیانت است. اگرچنانچه نظام اسلامی دنبال علم و فنّاوری برود، دنبال مذاکرهٔ سیاسی برود، دنبال کارهای اقتصادی برود امّا قدرت دفاعی نداشته باشد، هر بی‌سَروپایی و هر دولت فزرتی کذائی او را تهدید می‌کند، وقتی این موشکهای سپاه با این دقّت و با این زیبایی آزمایش می‌شود، خیلی از ملّتهای آزادی‌خـواهِ دُوروبَـر ما که دلشان از آمریکا و از رژیم صهیونیستی خون است، خوشحال می‌شوند. وقتی اینها انجام می‌گیرد، ما بیاییم اینها را بکوبیم و بگوییم آقا! امروز دیگر روز موشک گذشته! نه، روز موشک نگذشته. دشمن دائم در حال به‌روز کردن خود است، بعد ما اینجا ساده‌لوحانه خودمان را عقب بکشیم مثل اوّل انقلاب که همین اف ۱۴ ما را می‌خواستند بفروشند و می‌خواستند پس بدهند و بنده نگذاشتم. من خبر شدم که یکی از رجال دولت موقّت آن روز گفته است این اف ۱۴ که رژیم طاغوت خریده به درد ما نمی‌خورد، می‌خواهیم چه کار کنیم پس

بدهیم بهشان. آنجا خب ما ایستادیم، مصاحبه کردیم جرئت نکردند این کار را بکنند؛ چند صباح بعدش، جنگ ایران و عراق پیشامد کرد و حمله کردند به ما و معلوم شد که ما چقدر احتیاج داریم به همین وسایلی که داریم؛ امروز هم بعضی‌ها همین آهنگ را پیش گرفته‌اند که موشک چیست، روزگار روزگار موشک نیست! پس روزگارِ چیست آقا؟ امروز روزگارِ همه‌چیز است! ۹۵/۱/۱۱

۱۵ بهمن ماه سال ۱۳۵۷

تشکیل دولت موقت بازرگان
و آغاز نفوذ جریان لیبرال/۹

رهبرانقلاب

امام با مستکبرین سرِ آشتی نداشت. واژهٔ «شیطان بزرگ» برای آمریکا، یک ابداع عجیبی از سوی امام بود. امتداد معرفتی و عملی این تعبیر شیطان بزرگ خیلی زیاد است. وقتی شما یک کسی را، یک دستگاهی را شیطان دانستید، معلوم است که باید رفتار شما در مقابل او چگونه باشد، باید احساسات شما نسبت به او چگونه باشد؛ امام تا روز آخر، نسبت به آمریکا همین احساس را داشت؛ عنوان شیطان بزرگ را، هم به کار می‌برد، هم از بن دندان اعتقاد به این معنا داشت. در مقابل از اوّل انقلاب کسانی بودند که توجّه نمی‌کردند که آمریکا عقبهٔ تغذیه‌کنندهٔ رژیم طاغوتی است که به‌وسیلهٔ ملّت ایران برافتاد. ملّت ایران رژیم طاغوت را ساقط کردند، امّا کسانی بودند آن روز که با حضور آمریکایی‌ها، با فعّالیّت آن‌ها - حتّی فعّالیّت برخی از نهادهای آمریکایی - در داخل کشور موافق بودند! اختلاف عمدهٔ دولت موقّت با امام بزرگوار سر این قضیّه بود؛ ما از نزدیک می‌دیدیم. آن‌ها توجّه نمی‌کردند که آمریکا تغذیه‌کنندهٔ رژیم طاغوت بود؛ این رژیم حالا برافتاده است امّا آن دستگاه تغذیه‌کننده هنوز باقی است، فعّال

است، اگر به او میدان داده شود، مجال داده شود، دوباره مشغول خواهد شد و ضربه خواهد زد و نقاط ضعف را جستجو خواهد کرد و از آن نقاط ضعف وارد خواهد شد؛ این را توجّه نمی‌کردند. امام این را می‌دید، لذا موضع‌گیری امام در زمینهٔ مسئلهٔ لانهٔ جاسوسی ناشی از همین نگاه و همین دیدگاه بود. ۹۴/۳/۱۴

۱۵ بهمن ماه سال ۱۳۵۷

تشکیل دولت موقت بازرگان
و آغاز نفوذ جریان لیبرال/۱۰

رهبرانقلاب

علت و دلیل اصلی مخالفت با جمهوری اسلامی این است که این جمهوری اسلامی در خط اسلام است. اگر چنانچه علی رغم شعار مردم، علی رغم ایمان مردم، علی رغم حرکت اصلی مردم، جمعی در رأس کار بودند که این را بر می‌گرداندند به طرف کم ایمانی یا بی ایمانی و به طرف رقیق کردن ایمان مردم یا رقیق کردن مایه‌های حکم الهی در این جمهوری، یقیناً دشمنها اینقدر با آن مخالفت نمی‌کردند؛ اگر لیبرالهاوملی گراهایی که به اسلام اعتقادی نداشتند سر کار بودند و این جامعه را به طرف کم ایمانی یا بی ایمانی سوق می‌دادند، مطمئن باشید محاصره اقتصادی و آن معارضه‌های شدید وجود نمی‌داشت؛ اگر در رأس این جامعه به جای امام کسی می‌بود که اعتقادی به اسلام نداشت یا اگر هم اعتقادی به اسلام داشت، معتقد به این نبود که این مردم باید با حکم اسلامی زندگی بکنند، مطمئن باشید که این همه دردسر برای این انقلاب و برای این جمهوری به وجود نمی‌آمد. ملاک آنها مخالفت با ایمان است! ۶۱/۷/۳۰

۱۶ بهمن ماه سال ۱۳۹۲

رحلت فقیه، محدث، رجالی
مؤسس مؤسسه تحقیقاتی
«الامام المهدی علیه السلام»
مدیر نوسازی مسجدجمکران
مناظره‌گر با مفتی‌وهابی، بن‌باز
آیة‌الله سیدمحمدباقرموحدابطحی

رهبرانقلاب

درگذشت عالم ربانی مرحوم آیت الله آقای حاج سیّدمحمّدباقر موحد ابطحی اصفهانی رحمه الله علیه را به بازماندگان آن مرحوم و خاندان محترم ابطحی و به عموم ارادتمندان و مستفیدان از مقام علمی ایشان تسلیت عرض می‌کنم. این عالم بزرگوار، فقیهی جامع و متبّع و متعبّد و از پرورش یافتگان مکتب علمی مرجع بزرگ شیعه مرحوم آیت الله العظمی بروجردی اعلی الله مقامه و منشاء آثار و برکات متعدد بودند و فقدان ایشان موجب تأسّف آشنایان به مقامات علمی و معنوی آن بزرگوار است. از خداوند متعال علوّ درجات و حشر با اولیائش را برای آن مرحوم مسألت می‌نمایم. ۹۲/۱۱/۱۷

۱۶ بهمن ماه سال ۱۳۹۲ شمسی

رحلت معلم مجاهدعبدصالح خدا
خار چشم جریان انجمن حجتیه
مرحوم استاد سید هادی محدث

رهبرانقلاب

سلام و رحمت خدا بر بندۀ صالح خداوند مرحوم آقای سید هادی محدث رحمة الله علیه که معلمی انقلابی و متعبد و پرکار و بااستقامت و بسیار نجیب بود. سایه‌روشن زیبایی که این کتاب (هدیه‌ای برای تو) از ایشان ترسیم کرده، هنرمندانه و در خور تحسین است. جا دارد این قبیل چهره‌های نورانی اما بی‌هیاهو و بی‌تظاهر، به مردم و جوانان معرفی شوند! ۹۴/۱/۲۵

استاد محدث از چهره‌های معروف قرآن و تربیت، هنر و... بودند اما از نقاط مغفول آن مرحوم، مقابله با جریان منافق و متحجر انجمن حجتیه است، برای شناخت مواضع ایشان علیه انجمن حجتیه مستند پوستین وارونه را حتماً ببینید!

لینک دانلود

http://pustinvarune.blogfa.com/post/38

انحلال ساواک

رهبرانقلاب

ساواک ایران به وسیلهٔ نیروهای آمریکایی و اسرائیلی تجهیز شد! ۹۶/۳/۳۱

بعد از کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد، دستگاه جهنّمی ساواک را به‌وجود آوردند. این‌ها را غربی‌ها کردند، این‌ها کار همین انگلیسیها و آمریکاییها بود! ۹۴/۱۲/۲۰

یکی از خصوصیّت آن رژیم فاسد، دیکتاتوری سیاه و خفقان عجیب علیه مردم، با قساوت آمیزترین روش‌ها بود، حرفهای فراوان و موثّق وجود دارد از آنچه اینها با مردم، با مبارزین و با کسانی که ولو اندک انتقادی داشتند، انجام می‌دادند؛ آن شکنجه‌ها، آن فشارهای عجیب و غریبِ جسمی و روحی، آن زندانهای مخوف، که امروز برخی از نشانه‌های آنها هست که افراد می‌روند می‌بینند تعجّب می‌کنند. همین کسانیکه امروز دَم از حقوق بشر می‌زنند با همه وجود طرفدار اینها بودند؛ دستگاه جهنّمی ساواک را خود صهیونیستها و خود آمریکاییها بوجود آورده بودند، روش‌ها را آنها بهشان یاد داده بودند! ۹۳/۱۰/۱۷

جوانهای عزیز تاریخ مبارزات ملّت ایران را بیشتر بخوانند و بیشتر بدانند؛ و کسانی که اهل بیان هستند، اهل گفتن

هستند، برای جوانهای امروز ما تبیین کنند که در دوران مبارزات بر ملّت ایران چه گذشت، چه کسانی مقابل ملّت ایران بودند، ساواک را چه کسی به وجود آورد، روش‌های شکنجه را چه کسی به ساواکیها یاد داد، عناصر مؤمن و علاقه‌مند را با نظارت چه کسانی در داخل کشور مورد شکنجه قرار دادند؛ این‌ها را جوانهای ما بایستی آگاه بشوند و بدانند. ۹۴/۸/۱۲

۱۷ بهمن ماه سال ۱۳۶۱ ش

کشف شبکه جاسوسی حزب توده و دستگیری دبیرکل و اعضای مرکزی

امام خمینی

به دام انداختن سران خیانتکار حزب توده که چون مار پر خط و خال در براندازی اسلام فعالیت منافقانه داشتند که هر یک سابقه‌های طولانی ۳۰ ساله در جهات تشکیلاتی و اطلاعاتی و جاسوسی داشته‌اند و از تخصص در این امور بهرۀ وافی داشتند. موجب سرفرازی امت اسلامی است که چنین فداکارانی دارد و اعجاب و تحیّر دستگاه‌های جاسوسی و اطلاعاتی سراسر جهان است و این اعجاز جز به هدایت حق تعالی و عنایات خاصۀ ولی‌الله الاعظم ارواحنا فداه صورت نگرفته است! ۶۲/۲/۱۴

رهبرانقلاب

اگر عناصرِ اطّلاعات نبودند، اگر این مجموعه نبود، شما خیال می‌کنید که این انقلاب از دست منافقین و حزب توده جان سالم به در می‌برد؟ پدر همه را در می‌آوردند! ۷۷/۱۰/۱۸

امروز مخالفین تفکر اسلامی در دانشگاه فعالند، حتی مارکسیست‌ها! بنده چون کتاب زیاد می‌خوانم تعدادی

کتاب دیدم که نشان از این بود که درون دانشگاه می‌خواهند تفکّر مارکسیستی را باز دوباره سرِپا کنند، آن هم کِی؟ بعد از سقوط حکومت شوروی مارکسیستی!
۹۴/۸/۲۰

۱۷ بهمن ماه سال ۱۳۶۶ ش

موافقت امام خمینی با تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام

رهبرانقلاب

مجمع تشخیص مصلحت که در آغاز با ابتکار امام راحل پدید آمد و سپس با روشن‌بینی بازنگرندگان قانون اساسی در متن این سند گرانبهای ملی جای گرفت، یکی از مبارکترین نهادهای قانونی جمهوری اسلامی است. این حسنهٔ ماندگاری است که هوشمندی و همه سونگری رهبر بزرگ ما آن را در هنگامی که نیاز کشور به آن آشکار گشت، پدید آورد و امکان مدیریت عالی کشور را با آن به نصاب لازم رسانید. برابر رهنمود قانون اساسی، این مجمع در تعیین سیاستهای کلی نظام و نیز حل معضلات عمدهٔ کشور و رسیدگی به امور مهمی که رهبری به آن ارجاع می‌کند، نقش مشاورِ کارآمد و مورد اعتماد رهبر را ایفاء می‌کند، مجمع تشخیص مصلحت در موارد تعارض میان مصوبه مجلس و نظر شورای نگهبان، عملاً یکی از معضلات نظام را برطرف می‌سازد. و لذا با توجه به مجموع وظایف مقرر در قانون اساسی، این مجمع در جایگاه هیأت مستشاری عالی رهبری در نظام جمهوری اسلامی قرار می‌گیرد. ۷۵/۱۲/۲۷

مجمع تشخیص مصلحت نظام باید صد در صد انقلابی

فکر کند، انقلابی عمل کند و انقلابی باقی بماند. مجمع تشخیص مصلحت، یادآور امام بزرگوار و فراوردۀ انقلاب است، و در فرایند اداره و مدیریت کشور دارای تأثیر بسیار مهمی است؛ بنابراین باید تفکرات امام و انقلاب بر آن کاملاً حاکم باشد، انقلابی فکر و عمل کند و هیچ مصوبه، موضع‌گیری یا اقدامی متفاوت با مبانی اصلی انقلاب و میراث گرانقدر امام از آن مشاهده نشود! ۹۶/۶/۲۲

۱۵ بهمن ماه سال ۱۳۴۸ شمسی

دستور منع چاپ و تکثیر و توزیع کتاب درس ولایة فقیه امام خمینی توسط حزب بعث و متحجرین نجف

حاج احمدآقا خمینی

در نجف زمانی که امام به بحث ولایت فقیه می‌رسند اعتراض مرتجعین نجف شروع می‌شود. بعضی عده‌ای را تحریک می‌کنند تا درس را ترک کنند و متأسفانه موفق هم می‌شوند خود امام فرمودند که با شروع این بحث عده. ای درس نیامدند که تا آخر هم نیامدند - زیرا لابد معتقد بودند باید شاه و صدام حکومت کنند نه امام و مجتهد جامع الشرایط - آن‌ها می‌گفتند حکومت در شأن فقیه نیست! و چه خون دلها به دوستان صمیمی امام در نجف دادند. درگیری‌ها شروع شد و امام را در سختی و تنگنا قرار دادند. از کارهایی که مرتجعین نجف کردند ریختن کتاب حکومت اسلامی در چاههای نجف بود. دوستانمان در نجف متوجه شدند که عده‌ای می‌آیند منزل امام و درخواست کتاب می‌کنند و میگویند می‌خواهیم بفرستیم بصره، بغداد و یا شهرهای بزرگ عراق. بعد معلوم شد در آن شهرها خبری از آن کتاب مذکور نیست. با تعقیب و مراقبت متوجه شدند کتابهای ولایت فقیه امام را در شط فرات می‌ریزند!

برداشت‌هایی از سیره امام ۱۸۸/۴

۱۷ بهمن ماه سال ۱۳۲۵ ش

درگذشت مرجع مجاهد بصیر
آیةالله سیدحسین طباطبایی قمی

رهبرانقلاب

این را فراموش نکنیم نقش مرحوم حاج آقا حسین قمی در قضیه مسجد گوهر شاد یک نقش محوری است، ایشان سر مسئله کشف حجاب گفت من می‌روم با رضا شاه صحبت می‌کنم و مجبورش می‌کنم که گوش کند. اگر گوش کرد که هیچی، اگر گوش نکرد همانجا خودم خفه‌اش می‌کنم، با این نیت رفته بود و البته وقتی رسید تهران، ایشان را از طرف دولتیها هدایت کردند به شاه عبدالعظیم و آنجا در یک جایی نگه داشتند و نشد که رضاخان را ملاقات کند و بعد هم از همانجا ایشان را تبعید کردند به عراق. لذا نقش حاج آقا حسین قمی فراموش نشود؛ ایشان یک ملای واقعاً مجاهدِ نترسِ آماده‌ای که حاضر بود برود در دهان شیر دیگر، یعنی هیچ اِبایی نداشت. این نکتهٔ قابل توجهی است. ۹۶/۱/۸

۱۷ بهمن ماه سال ۱۳۲۷ ش

تبعید آیةالله ابوالقاسم کاشانی به قلعه فلک الافلاک خرم‌آباد درپی طرح ترور محمدرضاشاه

امام خمینی

شیاطین می‌خواهند تمام منافع ملتها را چپاول کنند و از سالهای طولانی نقشه‌های عجیبی داشته‌اند و مع‌الأسف قشرهای زیادی هم از این نقشه‌ها غافل بودند؛ از جمله این مطلب که روحانیون در امور سیاسی نباید دخالت کنند. آن‌ها باید مردم را در این نماز و روزه و امثال اینها هدایت کنند و دخالت در سیاست یک فحشی بود برای اهل علم اگر می‌گفتند فلان آخوند سیاسی است، وقتی مرحوم آقای کاشانی را که به خرم آباد تبعید کرده بودند و در قلعهٔ فلک الافلاک محبوس بود، رئیس ارتش آنجا رو کرد به آقای کاشانی که سیاست، شأن شما نیست، چرا شما در سیاست دخالت می‌کنید؟ آقای کاشانی هم فرمود: «خیلی خری»، شما نمی‌دانید که این کلمه در آن وقت مساوی با قتل بود، ایشان گفتند: تو خیلی خری، اگر من دخالت در سیاست نکنم پس کی دخالت بکند؟! ۵۹/۱۰/۲

رهبرانقلاب

موقع پهلوی چنین بود که یک دولت بیگانه در دنباله

جنگ بین‌الملل دوم به خودش جرأت می‌داد که یک عالم دینی را بخاطر مخالفت با سیاست انگلیس بگیرد و به خارج از کشور تبعید کند! البته قبلاً او را در قلعه فلک‌الافلاک خرم‌آباد زندانی کردند، که من رفتم آن سلولی را که آقای کاشانی در آن‌جا زندانی بود، از نزدیک دیدم. وقتی که از تبعید به تهران برگشت، امواج احساسات مردم نسبت به این روحانی مجاهد چنان توفانی به راه انداخت که همه دشمنان را پس زد و انگلیسیها و دیگران فهمیدند که مبارزه با این عالم روحانی بجایی نخواهد رسید! ۸۰/۸/۲۰

۱۹ بهمن ماه سال ۱۳۹۵

درگذشت عالم پارسا
یار شهید نواب صفوی
نماینده امام در پاکستان
آیت‌الله حلیمی کاشانی

رهبرانقلاب

درگذشت عالم پارسا آیة الله آقای حلیمی کاشانی را به بازماندگان و دوستان و ارادتمندان ایشان تسلیت می‌گویم. آن روحانی بزرگوار از نخستین فضلائی بود که هنگام تبعید امام راحل رضوان الله علیه به نجف اشرف به حلقهٔ علمی ایشان پیوسته و سالها همراه آن رهبر عظیم‌الشأن بودند. پس از انقلاب نیز در مأموریتی دشوار و به‌عنوان نمایندهٔ امام خدمات خود را به انجام رساندند. از خداوند رحیم رحمت و مغفرت و علوّ درجات ایشان را مسألت می‌کنم. ۹۵/۱۱/۲۱

۱۹ بهمن ماه سال ۱۳۲۵

درگذشت فقیه اصولی
محدث و رجالی متبحر
صاحب العبقری الحسان
آیت‌الله علی‌اکبر نهاوندی

رهبرانقلاب

حقیقتاً در بین مناطق گوناگون کشور، همدان یک نمونهٔ کم‌نظیر است. تعداد علما و فضلا و بزرگان و متبحرین در فنون مختلف و علوم گوناگون در این استان بسیار شگفت‌آور است. از خصوصیات این استان این است که صادرکنندهٔ علماست؛ چقدر بزرگان همدانی، ملایری، نهاوندی و سایر شهرهای این استان و این منطقه در مناطق مختلف کشور منشأ خدمات علمی و عملی بودند.
ما در مشهد از اوان کودکی با دو چهرهٔ علمی معروفِ نهاوندی آشنا شدیم؛ یکی مرحوم آقا شیخ علی‌اکبر نهاوندی که در بین عامهٔ مردم مشهد تقریباً شخص اولِ روحانی محسوب می‌شد؛ الان هم شبستان نهاوندی مسجد گوهرشاد به اسم ایشان است. ۸۳/۴/۱۵

امام می‌گفتند: «یک وقتی در مشهد بین مرحوم حاج شیخ علی‌اکبر نهاوندی و آمیرزا علی‌اکبر نوقانی اختلاف شدیدی شد. حاج شیخ علی‌اکبر نهاوندی خب ملّای معروف مشهد بود و پیش‌نماز مسجد گوهرشاد و پیرمرد و معروف بود.

آمیرزا علی‌اکبر نوقانی ملّای بزرگی بود، اما آن معروفیت را در حوزه نداشت. گفتند آقای بروجردی من را فرستاد مشهد بروم ببینم قضیّه چیست و مسأله را حلّ و فصل کنم. ایشان گفتند من رفتم مشهد، تحقیقاتی کردم. بعد رفتم پیش آمیرزا علی‌اکبر نوقانی و گفتم ولو حق با شما باشد اما امروز آقای حاج شیخ علی‌اکبر نهاوندی مثل یک مناره‌ای است در مشهد و فرد شاخصی است و مقابله و مبارزهٔ شما با ایشان مصلحت نیست! کتاب روایت رهبری

رهبرانقلاب

۱۹ بهمن یک خاطره افتخار برانگیز است. جوانان نیروی هوایی - چه همافران، چه افسران و چه درجه‌داران - آن روز یک کار عاشورایی کردند، شما جوانهای عزیز، وزن و اهمیت آن کار را در آن دورانِ تعیین‌کننده و عجیب، شاید نتوانید درست حدس بزنید. و این کار عاشورایی نه فقط آن روز، بلکه در طول دوران ۲۷ ساله، به یک نقطهٔ اثرگذار و شعاع‌آفرین تبدیل شد! ۸۴/۱۱/۱۸

بیاد میاورم که یکی از سیاسیون مخالف رژیم، بعد از انتشار آن تصویر بیعت هوانیروز با امام، پیش من آمد و گفت اینکه شما در این عکس در سمت راست امام ایستاده‌ای موضوع مهمی است، من گفتم ایستادن من در سمت راست امام اتفاقی بوده، اما او نمی‌پذیرفت و می‌گفت در عرف نظامی‌ها هرکه در سمت راست فرمانده بایستد یعنی در آینده او جانشین فرمانده خواهد شد! کتاب شرح اسم ص ۶۶۳

امام و رهبری و همافران

۱۹ بهمن ماه سال ۱۳۶۰ شمسی

هلاکت اعضای کادر سازمان منافقین
از جمله اشرف ربیعی و موسی خیابانی
در پی قیام مسلحانه آنان علیه ملت

رهبر انقلاب

انقلاب اسلامی وقتی پیروز شد که مردم آمدند با جسمهای بی‌پناه و بی‌زره‌شان مقابل سلاح عوامل رژیم جبار ایستادند و انقلاب را پیروز کردند؛ بعد همین مردم آمدند به جمهوری اسلامی رأی دادند. خوب، یک انسان باانصاف و باشرف، در مقابل این خواست مردم چه می‌کند؟ بعضی‌ها آمدند خودشان را دموکراتیک و طرفدار خلق معرفی کردند؛ آنوقت با همین خلقی که این نظام را با این بهای سنگین سر کار آورده بودند، شروع کردند به مقابله کردن. توشان منافق بود، کافر صریح بود، طرفدار غرب بود، متظاهر به دین هم بود؛ همهٔ اینها با هم شدند یک جبهه، یک حرکت، در مقابل نظام اسلامی، در مقابل ملت ایران. ادعای طرفداری از مردم کردند، با مردم درافتادند؛ ادعای طرفداری از دموکراسی و آراء مردم کردند، با آراء مردم و نتیجهٔ آراء مردم درافتادند؛ ادعای روشنفکری و آزاداندیشی کردند، بهطور متحجرانه چهارچوبهای القائی متفکرین غربی را که آمیخته به بددلی بود، قبول کردند؛ آمدند مقابل ملت ایران. اول با حرفهای روشنفکرانه یا شبه‌روشنفکرانه شروع کردند به

امام و به جمهوری اسلامی و به مبانی امام اعتراض کردن، انتقاد کردن، بعد رودربایستی را کنار گذاشتند، آمدند توی میدان، مبارزه فکری را، مبارزه سیاسی را تبدیل کردند به مبارزۀ مسلحانه، این‌ها توی کشور ما اتفاق افتاد؛ مال تاریخ نیست، مال همین دهۀ اول انقلاب است، این‌ها را بدانید! ۸۸/۱۱/۶

۲۱ بهمن ماه سال ۱۳۸۸

رحلت روحانی مجاهد
رئیس کمیسیون اصل نود
عضو مجلس خبرگان رهبری

رهبرانقلاب

درگذشت روحانی مجاهد جناب حجت الاسلام آقای فاکر را به خانوادهٔ گرامی و بازماندگان محترم و همکاران و دوستان ایشان تسلیت میگویم. سوابق مجاهدات ایشان که از اولین سالهای نهضت اسلامی آغاز گشته و نیز خدمات ایشان در دوران نمایندگی مردم در مجلس شورای اسلامی و عرصه‌های دیگر، ذخائر ارزشمندی در محاسبات الهی و نیز در یاد نیک مردم قدرشناس از این روحانی بزرگوار است. انشاءالله از خداوند متعال علوّ درجات ایشان را مسألت می‌نمایم. ۸۸/۱۱/۲۲

درگذشت مرحوم آقای فاکر را هم به همهٔ شما برادران عزیز شورای نگهبان و همکاران ایشان تسلیت عرض می‌کنیم و برای از دست دادن یک عنصر خدمتگزار و غیور و پرتوان و پرکار، عرض تأسف می‌کنیم. از سال ۱۳۴۲ بنده شاهد فعالیت ایشان و تحمل زندان به وسیلهٔ ایشان بودم. ما سال ۴۲ با مرحوم آقای فاکر در مشهد همزندان بودیم. خدا ان‌شاءالله درجات ایشان را عالی کند. ۸۸/۱۲/۶

۲۲ بهمن ماه سال ۱۳۵۷

پیروزی انقلاب اسلامی ایران

رئیس‌جمهور خامنه‌ای

روز بیست و دوّم بهمن، روز نجات ملّت ایران و روز شکوفایی و پیروزی بزرگ‌ترین انقلاب دوران تاریخ ما از شروع اسلام تا امروز را به همهٔ شما هم‌میهنان عزیز و به همهٔ مسلمانان جهان تبریک و تهنیت عرض می‌کنم. یوم‌الله بیست و دوّم بهمن برای ما، هم از این نظر حائز اهمیت است که روز طلوع و ظهور بزرگ‌ترین انقلاب دوران تاریخ ما پس از اسلام است، و هم از این نظر که روز شکوفایی استعدادهای ملّت ما و بهره‌گیری از زحمات و رنجها و مصائبی است که این ملّت در طول انقلاب بزرگ خود و در طول سالهای مبارزه و نهضت متحمّل شده است. ما ملّت ایران این انقلاب را عید مبارک بزرگ خودمان به‌شمار می‌آوریم. پیش از این انقلاب، ما جامعه‌ای بودیم از ارادهٔ انسانی به‌دور، از اسلام به‌دور، تحت سلطهٔ بیگانگان، تحت سلطهٔ مستکبران، وضع مادّی ملّت ما و وضع معنوی این ملّت هر دو بد. انقلاب ما با نام خدا و با طلب مدد و کمک از پروردگار برای پیروزی اسلام و رفع ظلم و ستم آغاز شد و با تحمّل مصائبی در طول پانزده سال و بیشتر، به پیروزی رسید. اگر بخواهیم بی‌دغدغه به سرمنزل جمهوری واقعی اسلامی و حکومت واقعی

الهی برسیم، باید مردم ما هرچه بیدارتر، هوشیارتر و آگاه‌تر بشوند. مردم باید به شعار اکتفا نکنند؛ عمق دادن هرچه بیشترِ فکر اسلامی و معارف اسلامی در خودشان باید همّت بگمارند؛ و البتّه معلّمان دین، راهنمایان الهی و قرآنی در این راه مسئولیّت بزرگی را به عهده دارند! ۶۱/۱۱/۱۹

۲۲ بهمن ماه سال ۱۳۶۷

دهمین سالگرد پیروزی انقلاب

مصاحبه با رئیس جمهور خامنه‌ای:

این تجربه (انقلاب اسلامی) می‌تواند برای انقلاب‌های مشابه و کشور خودمان مفید واقع بشود. چون هر چه بشود غیر از آن چیزی است که در اول انقلاب می‌توانست انجام بگیرد و می‌توانست انجام نگیرد. بنابراین خوب است این چنین محاسبه‌ای را ما بکنیم، تا دیگرانی که کار مشابه کار ما در جاهای دیگری انجام خواهند داد، اگر خواستند استفاده کنند. اما کارهایی که ما کردیم و نباید می‌کردیم را من نمی‌توانم الان فهرست کنم. زیرا هنوز ارزیابی خیلی روشن از همهٔ اقدامات بزرگ و اساسی که تأثیرات مهمی داشته، الان نمی‌توانیم داشته باشیم، و برای اینکه بتوانیم یک ارزیابی از آن کارها بکنیم وقت باقیست. لکن برخی کارها هست که در دو سه سال اول انجام نشد و ای‌کاش می‌شد. البته برخی از آن‌ها بعداً شروع شد که یک مقدار دیر بود و بعضاً فرصت را از ما گرفت. لکن اگر حالا می‌خواستم شروع کنم و در شرایط آن وقت قرار داشتم، از جمله کارهایی که حتماً می‌کردم عبارت از ایجاد یک دستگاه تربیت مدیر، یا شناسایی مدیران خوب بود که این جزء اولین کارهایی است که در هر انقلابی باید بشود و ما چندان به آن توجه نکرده‌ایم! ۶۷/۱۱/۱۷

متن کامل مصاحبه

https://roshani.blog.ir/1394/11/%D9%85%D8%B5%D8%A7%D8%AD%D8%A8%D9%87_%D8%A8%D9%85%D9%86%D8%A7%D8%B3%D8%A8%D8%AA_%D8%AF%D9%87%D9%85%D9%8A%D9%86_%D8%B3%D8%A7%D9%84%DA%AF%D8%B1%D8%AF_%D8%A7%D9%86%D9%82%D9%84%D8%A7%D8%A8

بیانات رهبری در آسیب‌شناسی انقلاب

https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2933

۲۲ بهمن ماه سال ۱۳۶۷ ش

مصاحبه آیت‌الله منتظری
درنقد دستاوردهای انقلاب

آیت‌الله منتظری

آیا در طول جنگ تحمیلی توانستیم خوب عمل کنیم یا دشمنان ما که این جنگ را تحمیل کردند، پیروز از کار درآمدند؟ حساب کنیم چقدر نیرو از ایران ما از دست رفت و جوانان مثل قرص ماه شهید شدند، چه شهرهایی از ما خراب شد، چقدر در این مدت شعارهایی دادیم که غلط بود و خیلی از آنها ما را در دنیا منزوی کرد و مردم دنیا را نسبت به ما بد بین نمود، باید بفهمیم اشتباه کرده‌ایم و توبه کنیم! ۶۷/۱۱/۲۲

امام خمینی

من از مادران و پدران و خواهران و برادران و همسران و فرزندان شهدا و جانبازان بخاطر تحلیل‌های غلط این روزها رسماً معذرت می‌خواهم و از خداوند می‌خواهم مرا در کنار شهدای جنگ تحمیلی بپذیرد! ۶۷/۱۲/۳ پیام منشور روحانیت

رهبرانقلاب

امام بزرگوار، مکرّر می‌فرمود که گاهی دشمن با ده واسطه، یک نفر را تحریک می‌کند که حرفی بگوید، یا کاری را انجام دهد! اگر شما بخواهید دشمن را بشناسید، باید ده واسطه را طی کنید و بروید. دشمن انقلاب در ایران - یعنی ایادی استکبار جهانی - راحت می‌توانند ده واسطه پیدا کنند و خودشان را در حوزه قم، به بیچاره‌ای برسانند و او را به حرفی، به گفته‌ای و به یک موضعگیری غلط و ناشیانه وادار کنندمگر همین کسانی که امروز به این زبان خشن حرف می‌زنند و این‌طور ناجوانمردانه سیل تهمت و افترا روانه می‌کنند، با امام، طرف نشدند؟! همین افراد با امام هم طرف شدند؛ دل امام را پر از خون کردند، که امام در آن نامه، به آن اشاره فرمود! ۷۶/۹/۵

۲۳ بهمن ماه سال ۱۳۵۷

دستور امام خمینی بر تشکیل کمیته‌های انقلاب اسلامی

رهبرانقلاب

هر کس که امروز به نحوی از ارزشهای اسلامی پاسداری می‌کند و آن را نگه می‌دارد، خوب است به یاد داشته باشد که اگر روزی جوانان پاسدار ما نبودند و این مولود و نهال تازه را از تهاجم دشمنان حراست نمی‌کردند، چیزی باقی نمی‌ماند، تا عالمش دربارهٔ مسائل علمی آن، مهندسش دربارهٔ مسائل مهندسی آن، پزشکش دربارهٔ مسائل دیگر آن، و بقیهٔ خدمتگزارانش هرکدام در حیطهٔ کار خود، به آن خدمت کنند. در لحظه‌های اول، باید دلسوزترین انسانها، از یک مولود و یک نهال تازه نگهداری کنند؛ کار هرکس نیست. این است که عنوان پاسدار، یادآور آن لحظه‌ها می‌باشد. اول، پاسدار کمیته بود. این نام، هیچ معنای دیگری جز حفاظت و حراست با همهٔ توان و با بذل جان در راه حفظ انقلاب نداشت. همه در خیابانها، پشت این سنگرها، در کوچه پس‌کوچه‌ها، دم دروازه‌ها، با سنگربندی، با اسلحه در دست نگهداشتن، با بیخوابی شب‌ها و با دادن جان - که آن روزها، چه‌قدر از بچه‌هایمان بینام و نشان و مظلومانه جان دادند و کسی نفهمید - مشغول بودند. اول، نام و عنوان کمیتهٔ انقلاب اسلامی

بود. پدر کمیته، امام است؛ همان که پدر همهٔ انقلاب و پدر همهٔ این ارزشهاست. و ورای امام هم، خدای متعال و حضرت ولی‌عصر (ارواحنافداه) قرار دارد. کمیته را این دست قدرت به وجود آورد. او به یک مشت جوان جان داد که احساسات و عقل و خواست و نیروی جسمیشان، در خدمت اسلام و قرآن قرار بگیرد. بعد هم نهادهای دیگر از کمیته متولد شد! ۶۹/۱۱/۲۹

رهبرانقلاب

دختران و زنان شاعر، آن‌جایی که به مسائل دل و عواطف و این‌ها می‌پردازید، حدّ نگه دارید؛ یعنی آن حالت عفاف و حجاب را حفظ کنید. این را بدانید شعری که آن وقت فروغ فرّخزاد می‌گفت، در دنیای روشنفکری آن زمان هم کسی قبول نداشت. خب، ما با اینها مواجه بودیم، روبه‌رو بودیم؛ همین‌هایی که شب توی قهوه‌خانه‌ها و کافه‌های تهران می‌نشستند و عرق‌خوری می‌کردند و آنها را از مستی روی دوش می‌کشیدند می‌بردندشان خانه، چون نمی‌توانستند بروند، همان‌ها هم معتقد نبودند که شعرِ باز و عریان - مثل بعضی از شعرهای فروغ فرّخزاد - باید گفته شود. این در حالی بود که آن زمان، فرهنگ، فرهنگ دیگری بود؛ اصلاً زمانه، زمانهٔ واقعیّات تلخ و زشت و مستهجنی بود که حالا گوشه‌ای از آن هم در شعر بعضی از شعرای آن روز خودش را نشان داده بود. من اسمی از بعضی شعرای زنِ دیگر نمی‌آورم؛ چون فروغ فرّخزاد اولاً مُرد، ثانیاً به اعتقاد من عاقبت بخیر هم شد. بعضی‌های دیگر نه، عاقبت به‌خیر نشدند و نخواهند شد؛ لذا به آنها اشاره‌ای نمی‌کنم و از آنها اسم نمی‌آورم. غرض این است که دخترهای جوان تصوّر نکنند که حالا اگر چنانچه بخواهند

برای دلشان، برای عواطفشان، برای حسّشان یک شعری بگویند، پس دیگر بروند تا آن تهِ ته؛ نه، بالاخره خوب است که آدم یک حدّی را نگه دارد. ۸۹/۶/۳۰

۲۵ بهمن ماه سال ۱۳۶۷

حکم تاریخی امام خمینی
برارتدادواعدام سلمان رشدی
درپی اهانت وی به پیامبراسلام/۱

امام خمینی

إنا لله و انا الیه راجعون؛ به اطلاع مسلمانان غیور سراسر جهان می‌رسانم مؤلف کتاب «آیات شیطانی» که علیه اسلام و پیامبر و قرآن، تنظیم و چاپ و منتشر شده است، همچنین ناشرین مطلع از محتوای آن، محکوم به اعدام می‌باشند. از مسلمانان غیور می‌خواهم تا در هر نقطه که آنان را یافتند، سریعاً آنها را اعدام نمایند تا دیگر کسی جرأت نکند به مقدسات مسلمین توهین نماید و هر کس در این راه کشته شود، شهید است ان‌شاءالله. ضمناً اگر کسی دسترسی به مؤلف کتاب دارد ولی خود قدرت اعدام او را ندارد، او را به مردم معرفی نماید تا به جزای اعمالش برسد.۶۷/۱۱/۲۵

سلمان رشدی اگر توبه کند و زاهد زمان هم گردد، بر هر مسلمان واجب است با جان و مال تمامی همّ خود را به کار گیرد تا او را به دَرک واصل گرداند. اگر غیرمسلمانی از مکان او مطلع گردد و قدرت این را داشته باشد تا سریعتر از مسلمانان او را اعدام کند، بر مسلمانان واجب است آنچه را که در قبال این عمل می‌خواهد به عنوان جایزه و یا مزد عمل به او بپردازند! ۶۷/۱۱/۲۹

۲۵ بهمن ماه سال ۱۳۶۷

حکم تاریخی امام خمینی
برارتدادواعدام سلمان رشدی
درپی اهانت وی به پیامبراسلام/۲

امام خمینی

ترس من این است که تحلیلگران امروز، ده سال دیگر بر کرسی قضاوت بنشینند و بگویند که باید دید فتوای اسلامی و حکم اعدام سلمان رشدی مطابق اصول و قوانین دیپلماسی بوده است یا خیر؟ و نتیجه‌گیری کنند که چون بیان حکم خدا آثار و تبعاتی داشته است و بازار مشترک و کشورهای غربی علیه ما موضع گرفته‌اند، پس باید خامی نکنیم و از کنار اهانت کنندگان به مقام مقدس پیامبر و اسلام و مکتب بگذریم! ۶۷/۱۲/۳

رهبرانقلاب

یکی از مظاهر عظمت امام بزرگوار عبارت بود از صبر در این قضیه. البته دوران ایشان، دوران کوتاهی بود - ده سال بیشتر طول نکشید - اما در همین دوران، ایشان پایه‌ها را محکم چید. یکی از کارهای امام این بود که به خاطر مشکلاتی که احیاناً پیش می‌آمد - چه در زمینهٔ مسائل داخلی، چه در زمینهٔ چالشهای بین‌المللی - ایشان از مبانی و اصول کوتاه نیامد؛ یعنی صبر کرد. من تعبیر کردم به صبر

امام. صبر ایشان به این معنا بود که تحمل کرد. در برابر فشارهائی که می‌آمد، که آقا اگر چنانچه این حکم را نکنید، اگر قضیهٔ سلمان رشدی را مطرح نکنید، اگر چه نشود، اگر چه نشود، ممکن است ما به این موفقیتها دست پیدا کنیم، ایشان تسلیم نشد؛ ایشان پافشاری کرد. این چالش تا امروز هم وجود دارد. ۹۰/۶/۱۷

۲۵ بهمن ماه سال ۱۳۶۷

حکم تاریخی امام خمینی
برارتدادواعدام سلمان رشدی
درپی اهانت وی به پیامبراسلام/۳

رهبرانقلاب

یکی از بزرگترین مظاهر استقلال انسان، استقلال فکری است. ببینید اسلام چه می‌گوید؛ ببینید منطق صحیح چه می‌گوید. آیا خشونت بد است یا خوب؟ جواب این است که نه بد است، نه خوب؛ هم بد است، هم خوب. خشونت قانونی، خوب و لازم است؛ اما خشونت غیرقانونی، بد و زشت و جنایت است. طرح این‌گونه مطالب را به صورت یک مسأله روز درآورده‌اند. مسأله روز هم که تمام شدنی نیست. مرتّب از این نقل می‌کنند، از آن نقل می‌کنند؛ حرفهای بعضی از بزرگان را تحریف می‌کنند، برای این‌که بتوانند جو متشنّجی در کشور درست کنند. جوانی می‌گوید خشونت خوب است، جوان دیگر می‌گوید خشونت بد است. این او را به خشونت متّهم می‌کند، او این را به خشونت متّهم می‌کند! چرا این کار را می‌کنند؟ جوانان ما هم اهل خشونت نیستند؛ مؤمنین ما هم اهل خشونت نیستند؛ متدیّنین ما هم اهل خشونت نیستند. آن‌جایی که قانون خشونت را نسبت به کسی بخواهد، البته خشونت اعمال خواهد شد. قانون هم قانون است؛

قانون یک امر پنهانی نیست. آن روزی که پیامبر دستور داد آن افراد را ترور کنند، درِ گوش کسی نگفت. علناً گفت هر کس هند را پیدا کرد، او را بکشد. هر کس فلان‌بن‌فلان را پیدا کرد، او را بکشد. امام رضوان‌الله‌علیه گفت هر کس سلمان رشدی را پیدا کرد، او را بکشد. امروز هم رهبری اگر بر طبق احکام اسلام یک جا تکلیفش اقتضا کند، علنی خواهد گفت. مخفیانه و درِ گوشی نیست. ۷۹/۱/۲۶

۲۵ بهمن ماه سال ۱۳۶۷

حکم تاریخی امام خمینی
برارتدادواعدام سلمان رشدی
درپی اهانت وی به پیامبراسلام/۴

رهبرانقلاب

برنامه‌ای که ریخته شده بود، برنامه اهانت به اسلام بود. بنا بود اسلام را سبک کنند. امام با آن فتوا، ناگهان همه نقشه‌های اینها را نقش بر آب کرد. دنیای اسلام هم تأیید کرد و پیروی خودش را از فتوای امام نشان داد. حالا مدّتی گذشته است. آن نادان و نادانهای طرفدارش، خیال میکنندقضایا تمام شده است. خیر؛ این قضیه تمام شدنی نیست. بنده همان وقت، در یکی از مصاحبه‌هایی که در اروپا انجام گرفت و از من پرسیدند که «این فتوای امام چگونه است؟» گفتم «امام، تیری را به طرف این مرد فاجر و هتّاک پرتاب کرد. این تیر، از چلّه کمان خارج شده و هدف‌گیری هم دقیق بوده‌است. دیر یا زود، این تیر به هدف خواهد رسید. بلاشک، باید این حکم اجرا شود و اجرا هم خواهد شد.» مسلمانانی که امروز بتوانند این موجود موذی و مضر را که به عنوان یک عاملِ پست‌فطرت و لئیم، برای یک حرکت ضدّ اسلامی عظیم ظاهر شد از سرِ راه مسلمانان بردارند، باید بردارند و مجازات کنند. الان هم وظیفه همه است. وظیفه همه کسانی است که این کار از

عهده آنها برآید و دستشان به این شخص برسد.

حالا آنها دنبال اینند که آیا فتوای امام عوض شده است؟ مگر فتوا قابل عوض شدن است! ۷۱/۱۱/۲۵

۲۵ بهمن ماه سال ۱۳۶۷

حکم تاریخی امام خمینی
برارتدادواعدام‌سلمان‌رشدی
درپی‌اهانت‌وی‌به‌پیامبراسلام/۵

رهبرانقلاب

آن روزی که استکبار، ماجرای سلمان رشدی را علم کرد، برای همین بود که شاید بتواند از راه آن موجود حقیر سیه‌روز و سیه‌رو و کتاب شیطانی او، به روحیهٔ مسلمانان - لااقل در بخشی از دنیا - لطمه بزند. با دشنام و بدگویی در این کتاب، شاید بتوانند قدری مسلمانان را تضعیف کنند. همین عمل، وبال جانشان شد. عکس‌العمل امام در مقابل این توطئه، آن‌چنان قاطع و کوبنده بود که همهٔ آنها را غافلگیر کرد. آنان خواستند با نشر و بزرگ کردن آن کتاب، روحیهٔ مسلمانان را تضعیف کنند. شاید شماها ندانید، ولی من دیده بودم؛ چون مجلات را برای من می‌آورند. یکی، دو ماه بود که این کتاب در مطبوعات دنیای غرب - مخصوصاً مجلات امریکایی - آن چنان تبلیغ می‌شد که هر کسی نگاه می‌کرد، می‌فهمید این یک توطئه است. لزومی ندارد که یک کتاب را - هرچند هم که خوب باشد - این‌قدر بزرگ کنند، در مجلات بنویسند، راجع به آن رپرتاژ بدهند، از فروشش بگویند، از ناشرش بگویند، از مطالبش بگویند، خلاصه کنند و عکس و فیلم بگیرند، این‌جا و آن‌جا پخش

کنند و همه به مسلمانان بخندند! هر کسی می‌فهمید که این کار، عادی نیست. با جنجال، این کتاب را وسط انداختند، شاید بتوانند با آن، روحیهٔ مسلمانان را تضعیف کنند و بشکنند. ۶۹/۳/۱۵

۲۵ بهمن ماه سال ۱۳۶۷

حکم تاریخی امام خمینی
برارتدادواعدام سلمان رشدی
درپی اهانت وی به پیامبراسلام/۶

رهبرانقلاب

عکس‌العمل و ضربهٔ متقابل امام، آن‌قدر قوی بود که بکلی ورق را دگرگون کرد. حکم اعدام سلمان رشدی که با اقبال و تصدیق و شوق وافر ملتهای اسلامی در همه جا مواجه شد، کار را دگرگون کرد. حالا روحیهٔ آنها بود که تضعیف می‌شد. حالا طرفداران آنها باید در طول این مدت از خودشان دفاع می‌کردند. لذا از آن روز تا حالا، سردمداران غرب و استکبار، در مقابله‌هایی که با جمهوری اسلامی کردند، از اولین کلماتشان این است که بیایید این قضیهٔ سلمان رشدی را یکطور حلش کنید! هرجا یکی از این مهره‌های زنجیرهٔ استکبار جهانی، کسی را پیدا کرد که فهمید ممکن است حرف او را به گوش مسؤولان جمهوری اسلامی برساند، اولین حرفی که زد - یا جزو اولین حرفها - این بود که کاری بکنید این قضیه حل بشود! فشار آوردند، هو و جنجال کردند، متهم نمودند، بالا رفتند، پایین آمدند، نوشتند، گفتند، محکوم کردند، نویسندگان و هنرمندانِ آلت دست را جمع کردند، طومار امضاکردند، تا شاید بتوانند در این حکم استوار الهی، اندکی خدشه

وارد کنند؛ ولی نتوانستند، بعد از این هم نمی‌توانند؛ چون حکم اعدام سلمان رشدی، متکی به آیات‌الهی است و مثل آیات‌الهی، مستحکم و غیرقابل خدشه است! ۶۹/۳/۱۵

۲۵ بهمن ماه سال ۱۳۶۷

حکم تاریخی امام خمینی
برارتدادواعدام سلمان رشدی
درپی اهانت وی به پیامبراسلام/۷

رهبرانقلاب

یکی از حرفهایی که می‌زنند، موضوع «حقوق بشر» است. آیا چیزی که غرب از آن دفاع می‌کند حقیقتاً حقوق بشر است؟ آنجا که حقوق یک میلیارد مسلمان، با اهانت به مقدّساتشان تضییع می‌شود، سردمداران حقوق بشر ساکتند و بلکه تشویق هم می‌کنند! می‌بینید امروز همه دستگاههای استکباری مزدوران قلم به‌دست، در دفاع از انسان بیارزشی که «آیات شیطانی» را در معرض دید مردم قرارداد، صف بسته‌اند؛ همان انسان مرتدّ ملحد، یعنی سلمان رشدی. این، دفاع از حقوق بشر است!؟ ۷۱/۹/۲۵

امروز ایادی استکبار جهانی در همه جا در برابر اسلام موضع انفعالی دارند و کینه‌ورزی آنان با اسلام -چه با شیوه‌های فرهنگی و چه سیاسی- با زور و سرنیزه، از روی احساس ضعف و ترس در برابر موج فزایندهٔ اسلام است. این نیز یکی از الطاف الهی است که هر اقدام آنان برای توهین یا ضربه زدن به اسلام، خود به عاملی برای شدّت یافتن خشم مسلمانان و راسخ شدن ارادهٔ آنان در دفاع از اسلام تبدیل می‌شود. نمونهٔ بارز، ماجرای نوشتن کتاب

شیطانی نویسندهٔ مرتد و مهدورالدّم انگلیسی است که دولتهای استکباری با این کار می‌خواستند اسلام را تضعیف کنند و خدای متعال برعکسِ خواستهٔ آنان، این کار را موجب آبروریزی آنان قرار داد و با صدور فتوای امام امّت بر مهدورالدّم بودن نویسنده‌اش، آهنگ مسلمین رساتر و انسجام آنان بیشتر شد و همهٔ تلاشهای دشمن در مبارزه با اسلام ان‌شاءالله به همین‌گونه نتیجه‌ای منتهی خواهد شد ۶۸/۴/۱۴

۲۵ بهمن ماه سال ۱۳۶۷

حکم تاریخی امام خمینی
برارتداد و اعدام سلمان رشدی
درپی اهانت وی به پیامبر اسلام/۸

رهبرانقلاب

در مورد عمل دیپلماسی؛ اصولی را که جمهوری اسلامی با آنها معروف شده، با سربلندی نگه دارید، نه با خجالت. با سربلندی! و این است که کوبنده است. ببینید! امام، سلمان رشدی را مهدورالدم کردند. در دنیا غوغا شد. یادتان هست؟ اروپایی‌ها یکسره سفیرهایشان را از تهران خواستند. بنده، همان وقتها سفری به یکی دو کشور اروپایی داشتم؛ به همین یوگسلاوی و رومانی و اینها. خبرنگارها ریختند سر ما که «آقا؛ این قضیهٔ سلمان رشدی چیست؟» گفتیم: «بله؛ این قضیهٔ بسیار مهمی است که امام فرمودند. این کار هم خواهد شد.» بنا کردند از اطراف خدشه کردن: «چطور شما چنین حکمی کردید!؟ چطور شما دخالت می‌کنید!؟» قرص و محکم ایستادم و گفتم: «امام تیری شلیک کرده‌اند و این تیر همین‌طور می‌رود. خوب هم هدف‌گیری کرده‌اند و تا به هدف نخورد، نمی‌افتد.» الان هم همین را می‌گویم. معتقدم این تیر، روزی به هدف خواهد خورد. شاید بعضی، آن روز خیال می‌کردند که «حالا شدت و به این وضوح هم لازم نیست.» نه آقا! الحمدللّٰه، چند

صباحی بیشتر نگذشت که همانهایی که با اخم، سفیرها را برده بودند، یکی یکی به در خانهٔ آقای دکتر ولایتی آمدند و گفتند «آقا، ببخشید! اشتباه شده است.» آن وقت یکی یکی، سفیرها را برگرداندند. ایشان هم بحمداللّه، با عزت، یکی‌یکی اینها را قبول کرد و آمدند سرجایشان. قضیه چنین است. اصول ما اینهاست ۷۱/۵/۱۹

۲۵ بهمن ماه سال ۱۳۶۷

حکم تاریخی امام خمینی
برارتدادواعدام سلمان رشدی
درپی اهانت وی به پیامبراسلام/۹

دستور رئیس جمهور خامنه‌ای بر عدم تجاوز به سفارت انگلیس به دنبال حمایت دولت انگلیس از سلمان رشدی مرتد مهدورالدم:

من شنیدم که بعضی‌ها رفتند سراغ بعضی از سفارتخانه‌ها. من الآن دارم به شما ابلاغ می‌کنم، به عنوان مسئول دولتی و به عنوان امام جمعه و یک روحانی؛ به سفارتخانه‌ها نزدیک نشوید. این را بدانید که اگر شما از سیاست انگلیس یا سیاست آمریکا یا هر کس دیگری بدتان می‌آید راهش این نیست که یک عده‌ای بروند بی مهار از دیوار سفارتخانه بالا و به سفارتخانه‌ها نزدیک بشوند، بنده دارم پیش شماها شهادت می‌دهم که این قطعاً و قطعاً به ضرر اسلام و مسلمین و به ضرر جمهوری اسلامی است. حالا مردم راهپیمایی می‌کنند، راه می‌روند، احساسات به خرج می‌دهند. احساسات صادقانه و درست و منطبق با منطق، در این هیچ شکی نیست. ممکنه تو خیابونها بروند و به هر سیاستی هر چه نظرشان هست بگویند، اما به سفارتخانه‌ها نباید نزدیک بشوند، اینکه ممکن است

دشمن خودش این کار را بکند. ممکن است برخی از عوامل نفوذی دشمن بیایند و در جمعیتی بیافتند، برسند به یک سفارتخانه‌ای از دیوار بروند بالا یک وسیلهٔ آتشی بیاندازند یا جایی را بشکنند، خراب کنند، بدانید این کار قطعاً بد است و جرم است و به ضرر و اگر کسی آگاهانه این کار را بکند این خیانت است ۶۷/۱۱/۲۸

۲۵ بهمن ماه سال ۱۳۶۷

حکم تاریخی امام خمینی
برارتدادواعدام سلمان رشدی
درپی اهانت وی به پیامبراسلام/۱۰

رهبرانقلاب

حکم تاریخی و تغییرناپذیر حضرت امام رضوان الله تعالی علیه درمورد نویسنده کتاب کفرآمیز آیات شیطانی و تعهد مسلمانان در سراسر جهان به اجرای این حکم اسلامی، نخستین ثمرات خود را در صحنه رویارویی اسلام با کفر جهانی نشان می‌دهد و استکبار غرب که حمله به مقدسات یک میلیارد مسلمان جهان را مقدمه‌ای برای تحقیر مسلمین و ازبین بردن انگیزه‌های خیزش اسلامی در جهان قرارداده بود، بصورت مفتضحانه و گام به گام مجبور به عقب نشینی شده و انشاءالله با ادامهٔ مقاومت مسلمانان جهان از این پس کسی جرأت اهانت به پیامبر معظم (ص) و مقدسات اسلامی را نخواهدیافت. حکم اسلام درمورد نویسنده کتاب آیات شیطانی همانگونه که حضرت امام رضوان الله تعالی فرمودند: «اگر توبه کند و زاهد زمان هم گردد» ثابت است و چنین تشبثاتی که با همیاری بعضی افراد به ظاهرمسلمان صورت می‌گیرد، تغییری در این حکم الهی نخواهد داد. ۱۳۶۹/۱۰/۵

بمناسبت روز گرامیداشت جانبازان

ناگفته‌های جریان جانبازی رهبری؛
مرحوم حاج علی شمقدری

مسئول امور شخصی رهبری:

با دیدن دست و شانه آقای خامنه‌ای گریه‌ام گرفت. شوخی که نبود؛ هم دست شکسته بود هم رگ‌ها قطع شده بود؛ بعد پیوند زده بودند؛ وضع خرابی داشت، دستشان خیلی لاغر شده بود. آقای دکتر غروی فیزیوتراپ بود؛ می‌آمد ماساژ می‌داد؛ به دکتر غروی: گفتم این دست چرا این قدر لاغر شده است؟ گفت: ماهیچه‌ها کار نمی‌کنند حرکت نمی‌کنند، خود به خود لاغر می‌شود و تحلیل می‌رود. دست خیلی درد داشت و تحملش هم سخت بود، از پشت پای ایشان پوست برداشته بودند و روی دستشان پوست انداخته بودند، هرگز کسی را در عمرم ندیدم اندازه آقای خامنه‌ای درد بکشد. ایشان ناراحتی معده هم داشتند. تعداد زیادی هم ترکش داخل دست مانده بود که آنها هم باعث درد می‌شد. حدود چهل روز من برای آقای خامنه‌ای لقمه می‌گرفتم؛ چون ایشان دستش حرکت نداشت، رئیس جمهوری مجروح که روزها شاداب و سرحال دنبال کارهای مملکت بود شبها از درد دست نمی‌خوابید! یکبار محمود کاوه آمد دفتر آقا، آقای خامنه‌ای از محمود سؤال کردند دستت درد نمی‌کند؟ محمود گفت: خیر؛ بعد از

رفتن محمود آقای خامنه‌ای به من گفتند: محمود کتمان درد می‌کرد و این یک ویژگی اخلاقی بزرگ است. من درد دست کشیده‌ام و میدانم که دست محمود چقدر درد می‌کند. این درد اصلاً قابل تحمّل نیست؛ ولی محمود آن را کتمان می‌کند کتمان درد از خصوصیات مؤمن است.
این‌ها را آقای خامنه‌ای می‌گفتند و من می‌دانستم که خود ایشان هم درد دستشان را کتمان می‌کنند و به ماها اظهار نمی‌کنند! کتاب متولد ۴۲ ص ۱۶۵

کتمان دست مجروح!

۲۶ بهمن ماه سال ۱۳۰۸ ش

ازدواج آقاروح‌الله خمینی
با خانم خدیجه ثقفی/۱

رهبرانقلاب

من همیشه می‌گفتم که واقعاً یکی از نعمتهای خدای متعال به امام، وجود این خانم بود که این جور با استقامت و قرص و محکم مشکلات زندگی امام را تحمل بکند؛ در همه دورانها؛ دوران طلبگی یک جور، دوران مبارزه یکجور دیگر، بعد از پیروزی یکجور دیگر. خداوندان شاءالله شما را محفوظ بدارد. ۱۳۸۷/۱۱/۱۲

خانم، خیلی به من لطف داشتند، خانم را، من یک زنی دیدم با یک شخصیت مستحکم و قوی. خیلی برای من این مهم بود. البته شنیده بودم قبلاً؛ وقتی قم بودیم. آنجا با رفقا صحبت بود، نقل می‌کردند به مناسبت کارهای مرحوم حاج آقا مصطفی و شلوغ کاری که در نوجوانی می‌کرد، می‌گفتند خانم خیلی زن مستحکمی است. دیدم این را در قضایای مختلف؛ نجف رفتند، سال‌ها بودند، امام را آنگونه دستگیر کردند، مرحوم آقامصطفی در نجف از دنیا رفت، بعدهم حاج احمد آقا؛ این خانم قرص و محکم. خیلی شخصیت محکمی داشت. با ایشان هر دفعه که نشسته بودیم، صحبت می‌کردیم، آدم توقع داشت یک شکوه‌ای، ناله‌ای، اما اصلاً و ابداً. بله، اگر این شخصیت را ایشان

نداشت، با امام هم مشکل بود بتواند زندگی کند. و آن علاقه‌ای هم که امام داشتند به خانم، خیلی علاقه داشتند، پیداست! ۱۳۸۸/۱/۲۷

۲۶ بهمن ماه سال ۱۳۰۸ ش

ازدواج آقاروح‌الله خمینی
با خانم خدیجه ثقفی/۲

رهبرانقلاب

با آن روحیه‌ای که امام داشتند، اگر یک خانمی نصیب ایشان می‌شد که آن خصوصیات روحی شما (همسر امام) را نمی‌داشت، ایشان دچار مشکلات فراوانی می‌شد. اینکه این خانم قرص، محکم، با استقامت، دل بزرگ است. ایشان این جوری‌اند دیگر یکی از شانسهای امام بود. البته شما هم که خب معلوم است، خیلی شانس آوردید! (خنده حاضران) کسی همسر امام خمینی بشود، معلوم است که خیلی شانس آورده! یک روز عصری آمده بودیم اینجا خدمت امام، در اتاق آن ساختمان باغ کنار منزل. کسی نبود خانه، امام تنها بود. داخل اتاق نشستیم خدمت امام، مشغول صحبت شده بودیم؛ یک وقت در خانه صدا کرد، معلوم شد که باز شد و یک نفر دارد می‌آید داخل. من جایی نشسته بودم که کسی که از در می‌آمد، نمی‌دید که میهمان، بیگانه اینجا نشسته. یک وقت دیدم امام با یک دستپاچگی گفت: "یا الله، یا الله" (خنده رهبری و حاضران) با صدای بلند؛ خانم بودند لابد دیگر. خیلی من خوشم آمد از این حالت؛ غیرت مردانه تا این سنین بالا و با این حالت. در حالیکه اگر خانم می‌آمدند طوری هم نمی‌شد، خب؛ أم‌المؤمنین ما بودند ایشان! (خنده معظم له و حاضران) ۱۳۸۶/۳/۱۰

۲۶ بهمن ماه سال ۱۳۰۸ ش

ازدواج آقاروح‌الله خمینی
با خانم خدیجه ثقفی/۳

برشی از کتاب الف لام خمینی؛

این نخستین بار نبود که آقاروح‌الله پاسخ منفی می‌شنید. گویا زمانی اندک بعد از ورود به قم هم تصمیم به تشکیل خانواده گرفته بود. دختر چند خانواده به او معرفی شده بود یا نپسندیده بود، یا او را نپسندیده بودند. در سال ۱۳۰۵ از بتول، دختر سیدمحمد کمرهای، خواستگاری کرد. بتول ۲ سال از او کوچکتر بود؛ در تهران زندگی می‌کرد؛ تحصیلکرده مدرسه فرانسویها و آشنا به آن زبان بود و در آموزشگاه مریضخانه نسوان و درمان بیماریهای زنان دوره دیده بود. پاسخ بتول "نه" بود، او نمی‌خواست با یک آخوند ازدواج کند، گمان می‌برد فاصله پرنشدنی میان دیدگاه او و خواستگارش هست.* آقاروح الله که نمی‌خواست از شهرش، خمین، زن بگیرد، این بار به پیشنهاد دوستش، سیدمحمدصادق لواسانی، آماده خواستگاری از دختر شیخ محمد ثقفی شد. ثقفی از علمای تهران، فردی متمول، فاضل و خوش پوش بود. با این که ۷ سال از آقا روح‌الله بزرگتر بود، اما رفاقتی با او و سیدمحمد صادق لواسانی پیدا کرده بود و این دوستی به شناخت و پسند روح‌الله انجامید: طلبه‌ای دین مدار، نجیب، باسواد

و زرنـگ. وقتی سیدمحمدصادق لواسانی از ویژگیهای دختر ثقفی، که از مـادرش شنیده بود، گفت، انگار قلب آقاروح الله کوبیده شد، ندیده عاشق شد!

*بتول با مرد دیگری ازدواج کرد که چندی بعد مرتد شد و اختلاف سیاسی و مذهبی با شوهرش پیدا کرد تا آنجا که مجبور شد از او جدا شود. بتول از طرفداران جدی مصدق و شوهرش از مخالفان بود، بتول تا آخر عمر حدود ۹۰ سال بی‌فرزند و مجرد زندگی کرد! ص ۶۸

۲۶ بهمن ماه سال ۱۳۵۷ ش

اعدام سومین رئیس ساواک
نصیری بهمراه ناجی و رحیمی
که منجر شد به اعتراض جبهه ملی

امام خمینی

جزای بعض اشخاص در اینجا اصلاً امکان ندارد، مثل نصیری که هزاران خانه را بی‌صاحب کرد و هزاران پدر را بی‌پسر کرد و مادرها را بدون جوان کرد؛ این‌ها آخر امر، آنقدری که بشر دستش می‌رسد، اینستکه این را بکُشد! ۱۳۵۹/۳/۲۴

حالا شما (اعضای جبهه ملی) می‌خواهید این دادگاههای اسلامی آنهایی را که محاکمه کرده‌اند را تطهیر بکنید و میگویید دادگاهها دیکتاتوری کردند و قلمهاتان را برداشتید گریه می‌کنید برای نصیری و برای هویدا و برای محمدرضاخان، آن وقت خودتان را «ملّی» میدانید! خودتان را آدم میدانید! ۱۳۵۸/۷/۵

البته اینها باید از نصیری و هویدا و محمدرضا حمایت کنند؛ چراکه آنها راه چپاولگری را به اینها نشان داده بودند؛ ما توقع این را نداشته باشیم که اینها برای نصیری و هویدا نوحه سرایی نکنند لکن ما یک وظیفهٔ خطیری داریم که بهانه‌ای دست آنها ندهیم و امر خلافی واقع نشود در این دادگاه‌ها با دست مثلاً قُضات، همه الآن عضو جمهوری اسلامی هستند؛ عضو جمهوری اسلامی باید همه چیزش اسلامی باشد! ۱۳۵۸/۷/۲۰

۲۷ بهمن ماه سال ۱۳۹۴ ش

درگذشت عالم بزرگوار انقلابی
یار امام، عضو مجلس خبرگان
آیةالله سید محمد باقر خوانساری

رهبرانقلاب

درگذشت عالم بزرگوار مرحوم آیت‌الله آقای حاج سیّد محمّد باقر خوانساری رحمت الله علیه را که از نخستین روزهای نهضت امام خمینی رضوان‌الله‌علیه در شمار مدافعان فعّال نهضت محسوب می‌شدند و اقدامات ایشان در نجف اشرف در حمایت از امام خمینی منشأ اثر بود، به بازماندگان محترم و عموم ارادتمندان و علاقمندان به ایشان تسلیت عرض می‌کنم و علوّ درجات آن مرحوم را از خداوند متعال خواستارم. ۱۳۹۴/۱۱/۲۸

۲۶ بهمن ماه سال ۱۳۸۵ ش

درگذشت فقیه مجاهد خادم
عضو مجلس خبرگان رهبری
نماینده مجلس شورای اسلامی
رئیس دیوان عدالت اداری کشور
حجة‌الاسلام اسماعیل فردوسی‌پور

رهبرانقلاب

درگذشت تأثرانگیز روحانی خدمتگزار و با اخلاص مرحوم حجت الاسلام آقای حاج شیخ اسماعیل فردوسی پور را به خاندان مکرم و ارادتمندان و دوستان آن مرحوم مخصوصاً مردم شریف خراسان و به ویژه اهالی مؤمن فردوس تسلیت عرض می‌کنم. این عالم بزرگوار بیشتر دوران حیات را به خدمت به اسلام و نظام جمهوری اسلامی گذرانید. همراهی خالصانهٔ ایشان با امام عزیز در نجف و دوران هجرت و پس از آن، خدمات قضایی در مشهد و نمایندگی مجلس خبرگان و مجلس شورای اسلامی از قطعات پرافتخار زندگی ایشان است. جانبازی ناشی از فاجعه هفتم تیر نیز نقطهٔ دیگری است که فضائل این روحانی ارزشمند را مشخص می‌سازد. از خداوند متعال رحمت و مغفرت برای ایشان و صبر و اجر برای بازماندگان و خانواده محترمشان مسألت می‌کنم. ۱۳۸۵/۱۱/۲۸

۲۷ بهمن ماه سال ۱۳۸۶ ش

رحلت رئیس دفتر امام خمینی
عضومجمع تشخیص مصلحت
حجةالاسلام محمدرضا توسلی

رهبرانقلاب

با تأثر و تأسف، از ارتحال جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ محمدرضا توسلی رحمة الله علیه اطلاع یافتم. این عالم محترم از شاگردان امام راحل رضوان الله علیه و از نخستین پیوستگان به نهضت عظیم آن بزرگوار بودند و پس از انقلاب تا آخرین لحظات حیاتِ مبارکِ آن قائد عظیم‌الشأن در خدمت ایشان حضور داشتند. امید است در نشأهٔ آخرت هم با آن بزرگوار محشور باشند ان‌شاءالله. اینجانب مصیبت وفات آن عالم مُکرّم را به همسر و فرزندان معزّز و دیگر بازماندگان و نیز به دوستان و ارادتمندان ایشان تسلیت می‌گویم و رحمت و مغفرت الهی را برای آن مرحوم و صبر و اجر برای خانوادهٔ مُصاب مسألت می‌کنم. ۱۳۸۶/۱۱/۲۷

۲۹ بهمن ماه سال ۱۳۶۹

رحلت عالم جلیل و متقی
آیةالله سیدیوسف حکیم

رهبرانقلاب

جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای حاج سید محمدباقرحکیم، رئیس محترم مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، با تأسف، خبر ارتحال عالم جلیل و متقی مرحوم آیت‌الله آقای سیدیوسف حکیم فرزند بزرگ مرحوم آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم را دریافت کرده و متقابلاً به جناب‌عالی ودیگر اخوان و اعضای بیت عالی‌قدر و سرافراز حکیم و نیز به حوزهٔ علمیه‌ی‌نجف اشرف و علما و مؤمنین مظلوم آن دیار تسلیت می‌گویم. آن راحل بزرگوار مصائب بزرگی در راه خدا متحمل شد و شهادت برادران و فرزندان وکسان خود را که به جرم دین و تقوا و جهاد شکنجه و اعدام می‌شدند، صبورانه و با استحکام روحی یک مؤمن واقعی تحمل کرد. خداوند او را مشمول رحمت وفضل خویش قرار دهد و درجات عالی صابران را به او عنایت فرماید. این‌ضایعه در هنگامی وارد شده است که ملت مسلمان و مظلوم عراق بر اثر حملات و ضربات جنایت‌بار امریکا و دیگر دستیارانش دشوارترین روزها را می‌گذراند و بزرگ‌ترین مصائب را که ناشی از خودکامگی و افزون‌طلبی حکام از سویی و ظلم و تجاوز وحشیانهٔ

استکبار از سویی دیگر است تحمل می‌نماید. امید است خداوند متعال فرج کامل به آن ملت مظلوم عطا کرده شر ستمگران را از هر نوع وهر گروه، از سر آنان مرتفع فرماید.
بمنه و کرمه. ۱۳۶۹/۱۱/۳۰

۲۹ بهمن ۱۳۵۶ ش

قیام مردم تبریز

رهبرانقلاب

۲۹ بهمن یک اسم فقط نیست، یک روز از قبیل روزهای دیگر نیست؛ یک حادثه ساده نیست. بیست‌ونهم بهمن یعنی آن واقعه و حادثه‌ای که در سال ۵۶، در یک چنین روزی - یعنی در روز بیست‌ونهم بهمن - پدید آمد که یک حادثه بود با چندین معنا. درس‌ها و عبرتهای ۲۹ بهمن همچنان زنده است. ۱۳۹۲/۱۱/۲۸

بیست و نه بهمن یک شاخص عمده است، یک سنگ نشان است در این جادهٔ عظیم حرکت مردم ایران. من مکرر گفتم اگر بیست و نه بهمن نبود، نوزده دی قم معلوم نبود بتواند این اثر را بگذارد. حرکت بیست و نه بهمن تبریزیها بود که خون شهدای مظلوم نوزده دی قم را جوشاند، زنده کرد، پیام آن را به همهٔ دنیا رساند، به همهٔ کشور رساند. حرکت مردم تبریز اینجور اثرگذار بود. ۱۳۹۰/۱۱/۲۶

اگر حادثهٔ بیست و نه بهمن در تبریز پیش نمی‌آمد، یعنی یاد شهدای قم به وسیلهٔ تبریزیها آن جور با فداکاری زنده نگه داشته نمی‌شد، ممکن بود جریان مبارزه یک مسیر دیگری را طی کند. بسیار احتمال داشت که این حادثهٔ بزرگ با این شکلی که اتفاق افتاد، اتفاق نیفتد. یعنی قضیهٔ

تبریز و قیام مردم تبریز در بیست و نه بهمن یک حادثهٔ تعیین کننده بود. ماجرای خونهای ریخته شدهٔ در قم و اصل انگیزهٔ حرکت قم را، ماجرای تبریز زنده و احیاء کرد!
۱۳۸۷/۱۱/۲۸

تاسیس حزب جمهوری اسلامی

رهبرانقلاب

اساس یک حزب اینستکه مجموعه‌ای از صاحبان فکر سیاسی و اعتقادی و ایمانی تشکّلی درست می‌کنند و میان خود و آحاد مردم کانال کشی می‌کنند و مردمی را با خودشان همراه می‌کنند، تا فکر خود را به آنها برسانند تا افکاری را که خودشان به آن اعتقاد دارند و پای آن ایستاده‌اند را در این کانال‌ها می‌ریزند و این افکار به تک تک افراد می‌رسد و آن مردمی که اینها را قبول می‌کنند، با اینها پیوند پیدا می‌کنند در نتیجه وقتی انتخاباتی پیش آمد، تا از طرف مرکزیت این حزب چیزی گفته شود یا حتی گفته نشود، آن مردم از روی اعتقاد خودشان بر طبق آن عمل می‌کنند چون معیارهایشان یکی است و با یکدیگر همفکرند. به نظر من، این سبک تحزّب، منطقی است. «حزب جمهوری اسلامی» بر این اساس تشکیل شده بود و همینطور هم بود البته چنین چیزی الان در کشور ما نیست شاید یکی، دو نمونه ناقص در گوشه و کنار پیدا شود اما بعد از «حزب جمهوری اسلامی» -که ما تعطیلش کردیم- دیگر چنین حزبی را به این شکل من سراغ ندارم!

۱۳۷۷/۱۲/۴

۲۹ بهمن ماه سال ۱۳۹۲ ش

ابلاغ سند راهبردی و مهم سیاست‌های اقتصاد مقاومتی

رهبرانقلاب

کلمه اقتصاد مقاومتی زیاد تکرار می‌شود اما من خیلی از مقدار پیشرفت این فکر و این بنیان مهم در کشور خوشنود نیستم! ۱۳۹۴/۷/۲۲

اگر همهٔ کارهای ضروری در موضوع اقتصاد مقاومتی انجام شده بود، امروز تفاوت محسوسی را در اوضاع اقتصادی کشور و زندگی مردم شاهد بودیم! ۱۳۹۵/۱۲/۱۹

از وقتی این اقتصاد مقاومتی مطرح شده هزار مرتبه از طرف مسئولین تأیید شده لکن با تکرار زبانی هیچ اتفاقی نمی‌افتد؛ با تکرار اسم دارو هیچ بیماری خوب نمی‌شود؛ دارو را باید مصرف کرد! ۱۳۹۳/۱۱/۶

از روزی که این سیاست‌های اقتصاد مقاومتی اعلام شده است و ذکر آن مکرر گفته شده است، مسئولین مختلف در مقام حمایت و ستایش از این سیاست‌های اقتصاد مقاومتی برآمده‌اند لکن تجربهٔ بنده به من می‌گوید که ستایش کافی نیست؛ تعریف کردن کافی نیست؛ حرکت لازم است. بله، افرادی در منبرهای عمومی و جلسات خصوصی از مزایای اقتصاد مقاومتی مطالبی را بیان می‌کنند و غالباً هم درست است، اما خب باید اقدام کرد، عمل کرد! ۱۳۹۳/۳/۴

۳۰ بهمن ۱۳۷۰ ش/۱۵ شعبان ۱۴۱۲ ق

درگذشت پرتأسف قاری ممتاز قرآن
جوان انقلابی، محمدتقی تسویه‌چی/۱

رهبرانقلاب

به مناسبت اربعین درگذشت قاری جوان و عزیز مرحوم آقای محمدتقی تسویه‌چی غفرالله له و رحمه که از کودکی در خدمت قرآن بود و عمر کوتاهش در انس با آیات قرآن سپری شد، این نسخه کلام الله مجید به والدین آن عزیز اهداء می‌گردد. خداوند به همهٔ کسان آن مرحوم مخصوصاً پدر و مادرش که سهم وافری در گرایش او به تلاوت قرآن داشته‌اند صبر جمیل و اجر جزیل عنایت فرماید و بر آن مرحوم مقام تالیان قرآن ببخشد و سایر فرزندان این خانواده را محفوظ و از یاران قرآن بدارد. ۲۳ ماه رمضان ۱۴۱۳؛ ۱۳۷۱/۱/۸

دستخط رهبری بر قرآن اهدایی به خانواده مرحوم تسویه‌چی

۳۰ بهمن ۱۳۷۰ ش/۱۵ شعبان ۱۴۱۲ ق

درگذشت پرتأسف قاری ممتاز قرآن جوان انقلابی، محمدتقی تسویه‌چی/۲

رهبرانقلاب

می‌خواهم به قراء جوانی که قرآن می‌خوانند عرض کنم: در حین تلاوت، سعی نمایید به معانی آیاتی که می‌خوانید توجه کافی مبذول کنید. اگر چه این کار مشکل است؛ اما سعی کنید لااقل معنای بخشهای برگزیده‌ای را که در محافل و مجالس می‌خوانید، از روی ترجمه و تفسیر بخوانید. فرق است بین قاری‌ای که وقتی تلاوت می‌کند خودش متوجه معنا و تحت تأثیر معناست، و آن قاری‌ای که متوجه معنا نیست. بعضی قراء فقط صنعت اجرا می‌کنند و می‌خواهند کار زیبایی از آب درآورند. شما که قرآن می‌خوانید، سعی نمایید خودتان به معانی آیات آن توجه کنید. همان‌طور که روی الفاظ کار می‌کنید و مکرر می‌خوانید یا ضبط می‌کنید و گوش می‌سپارید، به معنایش هم توجه و دقت مبذول کنید و بیندیشید. اگر دستتان می‌رسد، به انسان با معرفتی مراجعه کنید و آیات را برایش مطرح نمایید. از آن فرد، چهار کلمه دربارهٔ آیاتی که می‌خوانید بشنوید، تا دل شما تحت تأثیر قرار گیرد. این کار، لطف تلاوت شما را چند برابر خواهد کرد. امسال، جوان عزیزمان آقای تسویه‌چی را در جمع خودمان نداریم. جوان با استعدادی بود. یکی

از ذخایر ما بود. افسوس که از دست ما رفت. در همین چند ماه قبل مرحوم شد. خداوند ان‌شاءالله شما جوانان را برای ما حفظ کند و شما را نگه دارد. ان‌شاءالله روزبه‌روز تکامل پیدا کنید و مایهٔ روشنی چشم و دل ما باشید. به پدر و مادر و خانواده‌های کسانی هم که از دستمان رفتند، تسلیت عرض می‌کنم. ۱۳۷۱/۱۲/۱۷

مرحوم تسویه‌چی در کودکی و استادخامنه‌ای

۱ اسفند ماه سال ۱۳۴۷ ش

رحلت مجتهدمجاهدانقلابی
استادالفقهاء، همچون رهبری
آیةالله سیدمحمدمحقق داماد/۱

رهبرانقلاب

آن زمانی که ما قم بودیم، مرحوم آقای داماد، یکی از معدود ارکـان قطعی علمی قم بـود؛ خـب اساتید زیـادی بودند، ولی واقعاً بین اساتیدی که بودند، ایشان یک رکن علمی حقیقی و واقعی بود؛ درس ایشان یک درس برجسته به معنای واقعی بود؛ بخصوص درس فقه ایشان؛ کسانی هم که قبل از ما درس اصول ایشان رفته بودند، همه جزو فضلای برجسته بودند. بنده درس ایشان را وقتی رفتم، جزوهٔ دورهٔ قبل اصول را از یکی از شاگردان ایشان، یعنی مرحوم آقـای طاهری اصفهانی، استفاده مـی‌کـردم. غرض اینکه درس ایشان درس فضلا بود و برجسته‌های حوزه بود. ایشان به علم فکر می‌کردند، واقعاً به معنای واقعی کلمه ایشان محقّق و مدقّق بودند؛ دقّت‌های ایشان در زمینه‌های مختلف زبانزد بـود. با اینکه بیان ایشان بیان رسا و خوبی نبود، امّا مطلب را ایشان کاملاً تفهیم می‌کرد؛ یعنی آن طلبه‌ای که نشسته بود آنجا و گوش می‌داد، کاملاً مطلب را می‌توانست بگیرد؛ لذا شاگردان خوبی ایشان تربیت کردند که چند نفرشان از مراجع فعلی هستند؛ آقای

آقاموسی صدر -حفظه‌الله یا رحمة‌الله نمی‌دانم- تازه رفته بود نجف، یکی دو سالی بود که نجف بود؛ ما هم مشرّف بودیم؛ آنجا با ایشان ملاقات کردیم، پرسیدیم که وضع و نسبت اساتید اینجا با قم چه جوری است؛ چون ایشان شاگرد آقای داماد بود؛ ایشان گفت نه، هیچ رجحانی اینجا من نمی‌بینم! ۱۳۹۸/۹/۲۵

۱ اسفند ماه سال ۱۳۴۷ ش

رحلت مجتهد مجاهد انقلابی
استادالفقهاء، همچون رهبری
آیةالله سیدمحمد محقق داماد/۲

رهبرانقلاب

یکی از خصوصیّات مهم مرحوم آقای داماد صراحتشان بود؛ از سال ۴۱، یعنی قبل از ۴۲، در همان قضیّه انجمنهای ایالتی و ولایتی، ایشان یکی از کسانی بودند نامه نوشتند و تلگراف کردند و در همهٔ جلسات شرکت کردند. و بعد که امام بعد از حادثه ۱۵ خرداد دستگیر شدند و اوّل زندان و بعد حصر و تبعید پیش آمد، یک شب بنده و اخوی و آقای ابراهیمی و مرحوم آشیخ علی حیدری نهاوندی و آقای مرحوم حاج‌آقاروح‌الله کمالوند که آمده بود قم، گفتیم برویم از ایشان درخواست کنیم که از آقایان مراجعی که در قم هستند بخواهد که یک حرکتی بکنند؛ آقای داماد هم تشریف آورده بودند؛ حرف را شروع کردیم و یک مطلبی گفتیم و ایشان در آن جلسه شروع کرد به حمایت از امام و شکایت از کسانیکه ایشان را تنها گذاشتند.؛ یعنی آدم صریح، بی‌ملاحظه کاری بود. دیگر آنکه هر چه بتوانید از افادات فقهی ایشان منتشر کنید، بهتر است حالا هم این کارهایی که جنابعالی اشاره کردید خیلی خوب است. خب تقریرات اصول ایشان چاپ شده؛ هم مال آقای مکارم

چاپ شده، هم مال مرحوم آقای طاهری چاپ شده؛ و فقه هم که چند موضوع، هم حج، هم صلاة، از آقایانی که هستند درآمده؛ حالا اصول بله، دو دوره برای اصول، کافی است؛ امّا هر چه از مباحث فقهیِ ایشان بتوانید بیرون بیاورید و در اختیار همه قرار بدهید، به نظر من جا دارد.
خداوند ان‌شاءالله درجات ایشان را عالی کند! ۱۳۹۸/۹/۲۵

۱ اسفندماه سال ۱۳۴۸

رحلت مجتهدکتابشناس
معرف آثار علمای تشیع
صاحب کتاب الذریعه؛
مرحوم آقابزرگ تهرانی

رهبرانقلاب

از مکر الهی نباید غافل شد. غفلت از آنچه که ممکن است پیش بیاید و خطائی که ممکن است سر بزند و مجازاتی که خدای متعال ممکن است بر ناسپاسیها متوجه یک ملت و یک امت کند، خطر بزرگی است. خوشبختانه حوادث بیدارکننده‌ای هم وجود داشته است، همین حادثه ننگین اهانت به قرآن شریف و عزیز در کشور آمریکا، حوادث بیدار کننده است؛ این‌ها آن زنگهائی است که می‌خورد تا انسان در خواب غفلت فرو نرود؛ این نعمت بزرگی است. ما در طول تاریخ از اینگونه حوادث داشیم که افراد مؤمن و بصیر از این استفاده کردند؛ از دشمنی دشمنها استفاده معروف بود، ما شنیده بودیم که این کتاب «فجر الاسلام» را که احمدامین مصری نوشت که تهمتهای زیادی و اهانتهای زیادی در این کتاب به شیعه کرده است ـ که بعد هم «ضحی الاسلام» و «ظهر الاسلام» و «عصر الاسلام» را نوشت، وقتی منتشر شد، موجب شد که تعدادی از بزرگان و روشنفکران حوزهٔ علمیهٔ نجف پاسخ عملی بدهند. لذا مرحوم آشیخ آقا بزرگ تهرانی کتاب «الذریعة»

را نوشت؛ مرحوم سید محسن جبل عاملی کتاب «رجال» و «اعیان الشیعة» را نوشت؛ مرحوم صدر کتاب «تأسیس الشیعة لفنون الاسلام» را نوشت؛ این‌ها دفاع علمی که عملی کردند. یعنی یک کتاب ۴۰۰ صفحه‌ای فجر الاسلام موجب شد که چند دائرةالمعارف بزرگ در شیعه به وجود آمد. این، زنگ بیدارباش بود؛ خورد، این طرف بیدار شد و کاری که باید بکند، انجام داد. ۱۳۸۹/۶/۲۵

۱ اسفند ماه سال ۱۳۶۴ شمسی

شلیک دو موشک توسط عراق
به هواپیمای مسافربری ایران و
شهادت جمعی از مسئولان نظام
از جمله شهادت روحانی انقلابی
نماینده امام در سپاه پاسداران
اولین سرپرست حجاج ایرانی
اولین دبیر جامعه روحانیت مبارز
نماینده مردم محلات در مجلس
سرپرست صندوق تعاون اصناف؛
حجت الاسلام فضل‌الله محلاتی

رئیس جمهور خامنه‌ای

من تا الآن هیچ فردی را ندیده‌ام که در مبارزات عمومی، آن جور سازش ناپذیر و خستگی ناپذیر باشد. در کار جمعی زودآشنا و زودآشتی و سهل‌المؤونه باشد. واقعاً مثل ایشان من ندیده‌ام کسی را با این خصوصیات. چرا، کسانی هستند که هر کس به آن‌ها فشاری بیاورد تسلیم می‌شوند؛ چه دشمن؛ چه دوست. ایشان در مقابل فشار دشمن واقعاً تسلیم نمی‌شد. بارها زندان رفته بود، به نظرم ۱۰-۱۵ مرتبه، ایشان در طول دوران مبارزات دستگیر شده و به زندان رفته بود. شما می‌دانید تعداد بازداشت مهم است. یعنی اگر کسی یک بار زندان بیفتد و مثلاً ده سال بماند، این یک بار بازداشت شده، اما اگر کسی در این ده سال ۵ بار بازداشت شده و هر بار بازداشت شدن یک

رنج خاص خودش را و یک مرحله و عقبه خاص خودش را دارد که آن کسی که یک بار بازداشت شده بود مثلاً آن چند سال را گذرانده، دیگر آن عقبات را نخواهد داشت. خوب آن آدمی که آن جور در مقابل دشمن سازش ناپذیر بود و مبارزه را به هیچ وجه ترک نمی‌کرد، به دوستان که می‌رسید، یک آدم سازش‌پذیر و رام و بدون لجاجتی مشاهده می‌شد و احساس می‌شد، که آدم واقعاً حیرت می‌کرد. ۱۳۶۵/۸/۱۰

۱ اسفند ماه سال ۱۳۶۴ شمسی

شلیک دو موشک توسط عراق
به هواپیمای مسافربری ایران و
شهادت جمعی از مسئولان نظام
از جمله شهادت مسئول انقلابی
نماینده مردم دامغان در مجلس
مشاور شهید آیت الله قدوسی
سرپرست موسسه کیهان؛
شهیدسیدحسن شاهچراغی

رهبرانقلاب

آنچه ما در زمان خودمان مشاهده کردیم، دامغان را مرکز مردم مؤمن، صمیمی، با محبت و قانع و صبور و در میدانهای انقلاب فعال دیدیم؛ چه در دوران دفاع مقدس و چه قبل از آن، که من دیروز در جمع خانواده‌های معظم شهیدان عرض کردم: در دوران جنگ و دفاع مقدس، ستادهای پشتیبانی جنگ و ستادهای مهندسی وابستهٔ به جهاد سازندگی - که در استان یک مجموعهٔ بسیار فعال و در بین استانهای کشور کم نظیر بودند - مرکزیت و فرماندهی آن با دامغانیهای فعال و مجاهد و مبارز و فداکار بود. در بین شهدای نام‌آور جمهوری اسلامی ایران، شهید شاهچراغی - که نه فقط متعلق به مردم دامغان، بلکه متعلق به ملت ایران است - یکی از پرچمهای افتخارِ این مردم عزیز است! ۱۳۸۵/۸/۱۹

۲ اسفند ماه سال ۱۳۶۹

درگذشت مترجم نامدار
عبدالرحمن شرفکندی

رهبرانقلاب

من با آثار بخشی از نخبگان کرد از دیرباز آشنائی داشته‌ام. مرحوم عبد الرحمن شرف‌کندی (هـه‌ژار)، حقا کار بسیار بزرگی را انجام داده؛ این ترجمه کتاب قانون ابن سینا یک کار پیچیده و بسیار ارزشمند است. هزار سال این کتاب که به زبان عربی توسط یک ایرانی نوشته شده و در طول قرنها در دانشگاه‌های بزرگ پزشکی عالم مورد استفاده قرار گرفته، به فارسی ترجمه نشده بود. من اطلاع داشتم که تا صد سال قبل، در مدارس پزشکی کشورهای اروپائی، قانون به عنوان یک مرجع مطرح بوده و به زبانهای اروپائی ترجمه شده بوده؛ اما فارسی‌زبان از دانستن قانون محروم بود! در سالهای اواسط ریاست جمهوری به این نکته توجه کردم که ما چرا قانون را ترجمه نکردیم. یک جمعی را صدا کردم، گفتم بیائید همت کنید قانون را ترجمه کنید. یک حکمی داده شد و رفتند دنبال این کار. خوب، این کارها عشق لازم دارد؛ با حکم و با فرمان این کارها انجام نمی‌گیرد. در همین اثنا به من خبر دادند که این کتاب ترجمه شده و - به نظرم کتاب حدود هشت جلد است - کتاب مرحوم هه‌ژار را آوردند. من کتاب را که خواندم - حالا

ما نه از پزشکی سررشته داریم، نه نشسته‌ام این کتاب را با متن عربی قانون تطبیق کنم - دیدم هر کسی این کتاب را بخواند، حقاً و انصافاً در مقابل استحکام و استواری این نثر زیبا سر تعظیم فرود می‌آورد. خیلی خوب این ترجمه انجام گرفته. من البته ایشان را نمی‌شناختم؛ پرسیدم، گفتند ایشان کرد هستند. بعد هم چند سال قبل اطلاع پیدا کردم ایشان از دنیا رفتند. ۱۳۸۸/۲/۲۴

۲ اسفندماه سال ۱۳۹۱

درگذشت عارف بالله
آیت‌الله خوشوقت/۱

رهبرانقلاب

با تأسف و اندوه فراوان، خبر رحلت عالم ربانی، سالک الی‌الله و عارف بالله مرحوم آیت‌الله آقای حاج شیخ عزیزالله خوشوقت رضوان‌الله علیه را دریافت کردم. عمری بابرکت، سرشار از معنویت و تهذیب، و گام‌های پیوسته در سلوک الی‌الله، همراه با مجاهدتی کم‌نظیر در تربیت نفوس مستعد و دل‌های مشتاق، خلاصه‌ای از زندگینامهٔ این روحانی مهذّب و این معلّم اخلاق و معرفت است. بی‌شک فقدان این شخصیت ممتاز، برای آشنایانِ رتبهٔ معنوی آن بزرگوار، مصیبتی اندوه‌بار و برای شاگردان و مستفیدان محضر پرفیض او ثلمه‌ای بزرگ است. این‌جانب تسلیت صمیمانهٔ خود را به خانوادهٔ مکرّم و فرزندان محترم و دیگر وابستگان و به همهٔ ارادتمندان ایشان معروض می‌دارم و علوّ درجات و شمول رحمت حق و حشر با اولیاءالله را برای روح مطهرشان از خداوند متعال مسألت می‌کنم.
۱۳۹۱/۱۲/۲

خدا رحمت کند، مرحوم آقای خوشوقت می‌گفت یک عارفی در مکاشفه دید که آنجا یک سکوی بلندی است، این جوانها همین طور می‌آیند و با یک جست می‌پرند

روی آن سکو. این عارف مکرر پرید و هر کار کرد نتوانست و افتاد زمین. بعد ملتفت شد که آنها جوان هستند و این پیر است. در عالم معنویت هم همین است، در سلوک هم همین است، در مشاهدۀ رؤیت الهی و جمال الهی هم همین است؛ آنجا هم آمادگی جوان بیشتر است، بهتر می‌تواند پرواز کند و می‌تواند راههای بلند را بپرد. پیرها تا بیایند به خودشان بجنبند وقت گذشته و بعد هم توانشان اجازه نمی‌دهد. الحمدلله این مفاهیم در دل شما جوانها روییده. ۱۳۹۵/۸/۱۹

۲ اسفندماه سال ۱۳۹۱

درگذشت عارف بالله
آیت‌الله خوشوقت/۲

رهبرانقلاب

تسلیت عرض می‌کنیم به آقازاده‌ها و خانواده و همهٔ شماها و به همهٔ اهل معنا و اهل معرفت و اهل سلوک درگذشت جناب آقای خوشوقت را. در واقع اگر کسی متأثر می‌شود، گریه می‌کند، ناراحت می‌شود، باید برای خودش باشد. ایشان که خب یک عمر طولانی با برکتی را گذراندند، و همه‌اش هم در راه خدا، همه‌اش برای خدا؛ زندگی پاکیزه، نورانی. از اول جوانی، ایشان در همین راه توحید و راه معرفت و راه سلوک بودند. تا آخر این عمر طولانی، ایشان در این راه ظاهراً لحظه‌ای توقف نکردند و پیش رفتند. خب خدای متعال هم انشاءالله عملش با ایشان عمل بندگان صالح خواهد بود، عمل اولیاء خواهد بود انشاءالله. گفت: پس عزا بر خود کنید ای خفتگان! امیدواریم انشاءالله برکات آقای خوشوقت منقطع نشود از ماها، از شما جوانها، و برکات ایشان استمرار داشته باشد. بعد از رها شدن از قید مادی و مادیت، ارواح بندگان خوب خدا توانایی‌های بیشتری دارند؛ دعا می‌کنند، دستگیری می‌کنند، هدایت می‌کنند. رابطه را بتوانیم با اینها حفظ کنیم و نگه بداریم به نفعمان است، بتوانیم رابطه‌مان را با اینها حفظ کنیم،

منتفع بشویم از دعایشان، از توجهاتشان، از برکاتشان انشاءالله. خدا انشاءالله درجات ایشان را عالی کند!

۱۳۹۱/۱۲/۲

۲ اسفند سال ۱۳۹۷

درگذشت فقیه ربانی
عضو شورای نگهبان
عضو مجلس خبرگان
عضو جامعه مدرسین
عضو شورای عالی قضایی
رئیس مجمع فقه اهل بیت
آیةالله شیخ محمد مؤمن قمی

رهبرانقلاب

با تأسف فراوان خبر رحلت عالِم ربانی و فقیه پارسا و پرهیزگار آیت‌الله آقای حاج شیخ محمد مؤمن قمی اعلی‌الله مقامه را دریافت کردم. این ضایعه‌ای برای حوزه علمیه است. مقام علمی و پرورش شاگردان برجسته در کنار تقوا و اخلاص این عالم بزرگوار و نیز وفاداری و تعهد انقلابی و اجتماعی، شخصیت جامعی از ایشان ساخته بود. سابقه مبارزاتی ایشان به پیش از انقلاب برمی‌گردد و خدمات انقلابی ایشان در تمام دوران چهل ساله مستمراً ادامه داشته است و در دوره‌های متعدد و متوالی یکی از ارکان مهم شورای محترم نگهبان بوده‌اند. اینجانب درگذشت ایشان را به خاندان گرامی و فرزندان مکرم و دیگر بازماندگان و نیز به حضرات علمای اعلام حوزه مقدس قم و به‌خصوص شاگردان و دوستان ایشان و به عموم مردم عزیز شهر قم تسلیت عرض می‌کنم و مغفرت و رحمت الهی و علو درجات ایشان را از خداوند متعال مسألت می‌نمایم! ۱۳۹۷/۱۲/۳

۳ اسفندماه سال ۱۳۶۷

پیام منشور روحانیت
توسط امام خمینی/

رهبرانقلاب

این ایام مصادف است با سالگرد صدور پیام کم نظیر امام درباره مسائل روحانیّت و جامعهٔ علمی شیعه؛ این پیام باید هرگز کهنه نشود و کاری را که در حوزه مبارکه قم و دیگر مراکز روحانی بر اساس این پیام شروع کردند، بزرگ بشمارند و نگذارند این کار، اندک توقّفی پیدا بکند. ۱۳۶۸/۱۲/۲

منشور روحانیّت را مکرّر بخوانید. امام به معنای واقعی کلمه حکیم بود -حکیم فقط آن کسی نیست که فلسفه بلد است- حکمت در رفتار او، در گفتار او، در نوشتار او موج می‌زد. ۱۳۹۸/۲/۱۸

دشمن برای شناسایی نقاط مؤثر انقلاب و ضربه زدن به مبانی اساسی آن برنامه دارد و از جمله مقاصد آنها حوزه‌های علمیه است. صیانت از شور انقلابی و طلاب جوان با توجه به آن پیام که امام راحل در اواخر حیات مبارکشان بیان فرمودند یک ضرورت است. ۱۳۹۸/۱۱/۱۴

حقیقتاً اگر انسان بخواهد دربارهٔ این پیام صحبت بکند و مطالب آن را شرح بکند، هر سطر سطر و جمله جملهٔ این

پیام نورانی و پرمغز و معنوی و بسیار سنجیده و البته از لحاظ ادبی، زیبا و مرصّع، هر جمله‌ای از این پیام جا دارد که انسان درباره‌اش بحث کند و حرف بزند، توصیه می‌کنم به مخاطبان آن پیام، یعنی به جامعهٔ علمای اسلام و روحانیون و طلاب، که این پیام را مثل یک درس، مثل یک کتاب، مثل یک لوح آسمانی مکرر بخوانند؛ خود من واقعاً مکرر خواندم، مخصوصاً بعضی از بخشهای این پیام را که هر چی انسان می‌خواند، احساس می‌کند که روی کلمه کلمهٔ او بایستی تأمل کند و التذاذ روحی و معنوی ببرد، تأمل کنند! ۱۳۶۷/۱۲/۱۲

۳ اسفندماه سال ۱۳۶۷

پیام منشور روحانیت
توسط امام خمینی/۲

رهبرانقلاب

خداوند نور و رحمت و فضل خودش را بر روان پاک امام عظیم‌الشأن ما -آن انسان استثنائی دوران معاصر- فروببارد که در آخرین قدمهای آن زندگی سرشار از برکت، یک چنین برکتی را به وجود آوردند؛ هر کاری بکنید، دنباله آن سنت حسنه‌ای است که ایشان با آن پیام پُرطنین و پُرمحتوا و سرشار از روح و تپش بنیان‌گذاری کردند. این را دنبال کنید و سعی کنید کار را در همان چهارچوبی که امام در آن پیام آوردند، محتوا بدهید و پیش ببرید؛ یعنی نگذارید اندکی توقّف در کار به وجود بیاید. اگر یک تشکیلاتی به وجود آمد امّا هدف روشنی نداشت، یا هدف داشت لکن برنامه‌ریزی برای رفتن به سمت آن هدف انجام نگرفت، و تشکیلات بیکار ماند، به خودی خود، تشکیلات از هم خواهد پاشید. اگر هم بماند، صورت بی‌جانی است؛ خاصیت تشکل انسانی این است. هدف را محدّد کنید، مشخّص کنید که می‌خواهید چه‌کار کنید. و هدف را از پیام امام بگیرید؛ امام در این پیام پیشنهاد خاصی ندادند و طرح خاصّی را ارائه نفرمودند؛ اما اول تا آخر پیام سرشار است از جهت و ارائهٔ جهتها؛ آن اَعلام لازم و تابلوهای سر

راه که انسان را هدایت می‌کند، در پیام مبارک ایشان پُر است. که من دیدم آقایان روی پیام کار کردند و نکات پیام استخراج شده و روی آن تأمّل و دقت انجام می‌گیرد؛ این، کار خوبی است. هدف، بر اساس این پیام روشن بشود، حیطه‌بندی بشود، مشخص بشود که در حوزه چه‌کار می‌خواهیم بکنیم؛ بعد بر اساس آن هدف برنامه‌ریزی کنید و بر اساس آن برنامه‌ریزی، هر دستگاهی مشغول کار خودش بشود. ۱۳۶۸/۹/۷

۳ اسفند ۱۲۹۹ ش

کودتای رضاخان
باحمایت انگلیس

رهبرانقلاب

حکومت رضاشاه از سلطنتش که شروع نشد، از کودتای سال ۱۲۹۹ شروع شد؛ اصلاً استبداد از آن وقت شروع شد. رضاخان بود که توانست آن استبداد قاهرِ رضاخانی را - سردار سپه بود - مثل یک میوهٔ رسیده‌ای در دامن او (محمدرضا) بگذارد؛ والّا امکان نداشت. پس مبدأ استبداد دوم را، سال ۱۲۹۹ شمسی بگذارید. ۱۳۸۵/۲/۹

من کلّاً به جوانها و بخصوص به دانشجویان و طلّاب توصیه می‌کنم که آگاهیهای خودشان را افزایش دهند. بسیاری از این کجرویهایی که شما ملاحظه می‌کنید، ناشی از کمبود آگاهی است. نسل امروز جوان ما باید از تاریخ کشورش اطّلاع داشته باشد؛ بخصوص از زمان مشروطیت به این طرف را بداند. شما باید بخصوص تاریخ رژیم گذشته را بدانید. نسل امروز ما درست نمی‌داند که انقلاب اسلامی چگونه این کشور را از چنگال آن رژیم خلاص کرده است. این را ما که با همهٔ پوست و گوشت و همهٔ هستی خود آن رژیم را حس کردیم، خوب میدانیم. شما باید تاریخ کودتای رضاخان در اسفند ۱۲۹۹، بعد رسیدنش به سلطنت در ۱۳۰۳، بعد جانشین شدن محمدرضا را بدانید من گمانم

این است هر کسی، هر جوانی و هر دانشجویی که بداند این انقلاب و این نظام، کشور را از دست چه گرگهای خون‌آشامی گرفته شده و با چه زحماتی به اینجا رسیده و چه دشمنیهایی با آن شده، درآنوقت کاملاً وظیفهٔ خودش را حس می‌کند و تشخیص می‌دهد! ۱۳۷۹/۱۲/۲۲

۴ اسفند ماه سال ۱۳۶۷ شمسی

نامه امام به رئیس جمهور خامنه‌ای مبنی بر جلوگیری از تحریف مشروطه در کتاب درس تاریخ دانش آموزان در پی اهانت به علمای مشروطه خواه

امام خمینی

جناب حجت‌الاسلام آقای خامنه‌ای، ریاست شورای‌عالی انقلاب فرهنگی، نامهٔ جناب حجت الاسلام آقای سیدحمید روحانی اخطاری است برای همهٔ آنانی که دلشان برای اسلام و انقلاب می‌تپد. باعث تعجب و تأسف است که نظام آموزشی کشور اسلامی ایران نسبتی به مرحوم بهبهانی - رحمةالله علیه - دهد که حتی کسروی با آن سوابق ضداسلامی دربارهٔ ایشان نمی‌دهد. کسرویِ ضد دین پس از تجلیل از آقایان: بهبهانی و طباطبایی دستور بهبهانی و طباطبایی به مردم را در پناه بردن به سفارت یک دولت بیگانه رد می‌کند. از حضرتعالی، که دلسوز اسلام و انقلاب هستید، اکیداً می‌خواهم مسئولی برای رسیدگی به این امور گذاشته، تا در تمام اینگونه موارد شما را در جریان بگذارد. سایر موارد نامهٔ آقای روحانی هم مورد مداقّه است. گزارش کار را به اینجانب بدهید! ۱۳۶۷/۱۲/۴

۳ اسفند ماه سال ۱۳۹۰

رحلت روحانی بصیر بیدارگر
خارچشم منافقان و غربزدگان
مجاهد تاریخ مشروطه مشروعه
مدافع شهید مظلوم، شیخ فضل‌الله
حجة‌الاسلام علی ابوالحسنی منذر

رهبرانقلاب

آنچه من بر آن اصرار دارم، مسئلهٔ تاریخ‌نگاری مشروطه است که از سال‌ها پیش با دوستان متعددی این را درمیان گذاشته‌ام و بحث کرده‌ام. ما واقعاً احتیاج داریم به یک تاریخ مستندِ قوی روشنی از مشروطیت. مشروطیت را باید درست تبیین کنیم، که البته وقتی این تاریخ تبیین شد و در سطوح مختلف آماده شد - چه در سطوح دانش‌آموزی و دانشگاهی، چه در سطوح تحقیقی - پخش و منتشر خواهد شد. حقیقت این است که ما هنوز از مشروطیت یک تاریخ کامل جامعی نداریم؛ این در حالی است که نوشته‌های مربوط به مشروطیت از قبیل همان نوشتهٔ ناظم‌الاسلام یا بقیهٔ چیزهایی که از آن زمان نوشته شده، در اختیار مردم است؛ دارند می‌خوانند و برداشتهایی از قضیهٔ مشروطیت می‌کنند که این برداشتها غالباً هم صحیح نیست! ۱۳۸۵/۲/۹

امام خمینی

نگران تقابل و تعارض جناحهای مؤمن به انقلابم که مبادا منتهی به تقویت جناح رفاه طلب بی‌درد و نق‌بزن گردد! ۱۳۶۷/۱۲/۳

رهبرانقلاب

نکتهٔ اساسی آن است که این مواجهه و مقابله در جناح حق، به پایداری و هوشیاری و مقاومت و همان از منیت خارج شدنی که امام همیشه می‌گفتند، احتیاج دارد. باید مجموعهٔ قابل توجهی از انسانها در جامعهٔ انقلابی و حق باشد، که این زر و زیورهای دنیوی برایش ارزشی نداشته باشد. اگر ما این مجموعه را داشته باشیم، با تحمل مشاق، پیشرفت قطعی است. ۱۳۷۰/۶/۲۷

هرکسی را به صرف اینکه با فکر شما بطور کامل انطباق ندارد متهم به انقلابی نبودن نکنید. ممکن است کسی صددرصد با فکر شما منطبق نباشد، یک اختلافاتی داشته باشد، پنجاه درصد مثلاً منطبق باشد اما انقلابی باشد؛ انقلابی بودن بالاخره معیارهایی دارد، این معیارها در او ممکن است وجود داشته باشد؛ فوراً آدمها را متهم

به ضدانقلاب یا غیر انقلابی نباید کرد. انقلابیگری هم مثل ایمان است و مراتبی دارد؛ بله، بعضی از مراتبش بالاتر است و بهتر است، بعضی مراتبش پایینتر است امّا همه مؤمنند، حساب مؤمن با غیر مؤمن فرق می‌کند، با منافق فرق می‌کند ولو درجاتشان درجات یکسانی نباشد.

۱۲/۴/۹۵ کتاب منشور انقلابی‌گری گفتار پنجم بخش وظایف انقلابی‌ها ص ۱۴۵

ضرورت تقوا و عدم تقابل جناحها/۲

رهبرانقلاب

اگر ما از لحاظ اقتصاد به بالاترین مقام برسیم و از لحاظ سیاست، همین اقتدار و عزّتی را که امروز داریم، چند برابر کنیم، اما اخلاق مردم ما، اخلاق اسلامی نباشد؛ در میان ما گذشت، صبر، حلم و خوش بینی نباشد، اساس کار از بین خواهد رفت. اساس کار، اخلاق است. همه اینها مقدّمه اخلاق حسنه است، بعثت لاتمّم مکارم الاخلاق، حکومت اسلامی برای این است که انسانها در این فضا تربیت شوند، اخلاق آنها تعالی پیدا کند، به خدا نزدیکتر شوند و قصد قربت کنند. سیاست هم قصد قربت لازم دارد. مسائل سیاسی هم قصد قربت لازم دارد. آن که در مسائل سیاسی چیزی می‌گوید و آن که چیزی می‌نویسد؛ آن که تحلیل می‌کند و آن که تصمیم می‌گیرد، بایستی بتواند قصد قربت کند. قصد قربت چه زمانی است؟ آن وقتی است که مطالعه و بررسی کنید، ببینید رضای خدا در این کار هست؟ اگر رضای خدا را در این کار دیدید، می‌توانید قصد قربت کنید. پس اوّل، احراز رضای خدا لازم است. ببینید چقدر خط روشن است و چطور بعضی توجّه نمی‌کنند! ۱۳۷۱/۱۱/۱

۸ اسفند ماه سال ۱۳۹۸ ش

درگذشت عالم مجاهد محقق
مؤلف، منادی‌تقریب، رفیق‌رهبری
حجةالاسلام‌سیدهادی خسروشاهی ۱

رهبرانقلاب

درگذشت عالم مجاهد مرحوم حجةالاسلام والمسلمین آقای حاج سیدهادی خسروشاهی رحمةالله‌علیه را به خاندان محترم و بازماندگان و ارادتمندان و علاقمندان به آثار قلمی ایشان تسلیت عرض می‌کنم. ایشان عنصری خستگی‌ناپذیر در تبلیغ معارف اسلامی به‌وسیلهٔ نگارش مقالات و ترجمه‌ها و کتابهای متعدد در مدت ۶۰ سال از زندگی خویش بودند و انگیزه و همتی کم‌نظیر در تلاش برای تقریب مذاهب اسلامی و اتحاد مسلمین به کار می‌بردند. تلاش‌های دیپلماسی در دوران جمهوری اسلامی در واتیکان و قاهره نیز بخش دیگری از مجاهدت این رفیق دیرین این‌جانب بود. از خداوند متعال رحمت و مغفرت و حشر با اجداد طاهرین را برای ایشان مسألت می‌کنم. ۱۳۹۸/۱۲/۱۰

۸ اسفند ماه سال ۱۳۹۸

رحلت عالم مجاهد، رفیق رهبری
حجة‌الاسلام سیدهادی خسروشاهی ۲

مرحوم خسروشاهی

آشنایی من با رهبری شاید سال ۱۳۳۴ بود که با دونفر از طلاب قم عازم مشهد شدیم. روز بعد، به مدرسه نواب رفتم و در آنجا قدم می‌زدم تا آشنایی را ببینم که ناگهان با آیة‌الله خامنه‌ای روبه رو شدم، پرسیدند کی آمده‌اید، کجا هستید؟ گفتم دیشب آمده‌ام و در مسافرخانه هستم. گفتند: چرا مسافرخانه؟ حجره ما در این مدرسه خالی است و شبها کسی نیست. ما فقط روزها می‌آییم، شما بیایید اینجا؛ من هم که از خدا می‌خواستم جایی پیدا کنم که هم راحت باشم و هم شبی ۱۵ ریال کرایه تخت ندهم! فوری ساک و کیف خود را از مسافرخانه برداشتم و به مدرسه آوردم و در حجره ایشان، مستقر شدم و آن سال، تا مراجعت به قم، در همان مدرسه ماندم من همان سال طبق ذوق و علاقه، عکسی از آیة‌الله خامنه‌ای که یک سال هم به قول خودشان از من کوچکتر بودند، خواستم که ایشان روز بعد یک عکس از همان دوران را آوردند و به درخواست بنده، برای یادگاری آن را پشت‌نویسی کردند. متن آن نوشته بدین قرار بود: هوالعزیز؛ این عکس ناقابل را به رفیق مکرم و برادر معظم جناب آقای سیدهادی

خسروشاهی تقدیم می‌نمایم تا از خاطر عاطر محو نشوم.
احقر ضیاءالدین حسینی خامنه‌ای؛ لازم به یادآوری است که در آن زمان‌ها، اغلب طلاب برای خود لقبی و کنیه‌ای انتخاب می‌کردند، مثلاً: «شهاب الدین» آقای خامنه‌ای هم لقب «ضیاءالدین» را برای خود انتخاب کرده بوده که بعدها معلوم شد، که: «القاب» نیز مانند «اسماء»، «تُنزل من السَّماء» هستند! کتاب خاطرات مرحوم خسروشاهی درباره رهبری ص ۲۴

۹ اسفند ۱۳۰۶ ش/ ۸ رمضان ۱۳۴۶ ق

ولادت مرجع مجاهد عالیقدر
رجالی متبحر، حامی رهبری
آیة‌الله سیدموسی شبیری/۱

رهبر انقلاب

از مسائل مهم در حوزه، نظام رفتاری و اخلاقی حوزه‌هاست که باید ذیل همین برنامه تحولی حوزه انجام گیرد؛ نظام رفتاری و اخلاقی ما در حوزه‌ها باید در جهت تکریم اساتید و عناصر فاضل بخصوص تکریم مراجع تقلید قرار گیرد. هر کسی آسان به حد مراجع معظم تقلید نمی‌رسد؛ صلاحیت‌های زیادی لازم است. غالباً مراجع قله‌های علمی حوزه‌های علمیه محسوب می‌شوند بنابراین احترام مراجع بایستی محفوظ باشد؛ باید تکریم شوند. ۱۳۸۹/۷/۲۹

جوانان پرشور و انقلابی حوزه، نبادا حرکت انقلابی جوری باشد که بتوانند تهمت افراطی گری به او بزنند؛ از افراط و تفریط بایستی پرهیز کرد. اگر آن چیزی که گزارش شده است که به بعضی بزرگان و مراجع یک وقتی اهانتی شده باشد، بدانید این قطعاً انحراف است. انقلابی باید بصیر باشد، باید پیچیدگی‌های شرائط زمانه را درک کند. مسئله اینجور ساده نیست که یکی را رد کنیم، یکی را قبول کنیم؛ باید دقیق باشید، باید شور انقلابی را حفظ کنید، باید با مشکلات هم بسازید، باید از طعن و دق دیگران هم

روگردان نشوید، باید خامی نکنید و مراقب باشید، البته این را هم به همه توصیه کنیم که نیروهای انقلابی را متهم به افراطیگری نکنند؛ بعضی هم اینجوری دوست می‌دارند. عنصر انقلابی، جوان انقلابی، طلبهٔ انقلابی، فاضل انقلابی، مدرس انقلابی در هر سطحی از سطوح را متهم کنند به افراطیگری؛ نه، این هم انحرافی است که به دست دشمن انجام می‌گیرد؛ واضح است. پس نه از آن طرف، نه از این طرف! ۱۳۸۹/۷/۲۹

۹ اسفند ۱۳۰۶ ش/ ۸ رمضان ۱۳۴۶ ق

ولادت مرجع مجاهد عالیقدر
رجالی متبحر، حامی رهبری
آیة‌الله سیدموسی شبیری/ ۲

رهبرانقلاب

آیت الله شبیری قیامشان قعودشان، کلامشان همه مفید است! نقل از حجت الاسلام شیخ ناصر رفیعی در برنامه دستخط

آقا موسی زنجانی خبرۀ علم رجال است؛ اصلاً فن رجال و علم تراجم در دست اوست. آقای شبیری زنجانی واقعاً استاد بزرگ و یکی از محققان بنام حوزه است. حرف‌های ایشان را بشنوید؛ نکاتی را که ایشان می‌دانند و واقعاً هیچ‌کس نمی‌داند؛ نکاتی هست که این آقای زنجانی در رجال می‌فهمد و آدم می‌تواند بگوید که لااقل در این زمان احدی غیر از او نمی‌داند و مخصوص خود ایشان است.
۱۳۷۰/۱۲/۱۳

آیة‌الله شبیری:

آقای خامنه‌ای خیلی اهل صله رحم بود. من احتمال می‌دهم همین اهتمام ایشان به صله رحم عامل نجات وی از ترور شد. چون صله رحم سبب طولانی شدن عمر می‌شود. وی در قم مشغول تحصیل و در درس جدّی بود.

پدرش چشمش را عمل کرد و ایشان برای کمک و رسیدگی به پدر، قم را رها کرد و به مشهد رفت. با اینکه طبعاً برای کسی که به قصد تحصیل به قم آمده‌است، این کار سخت است. وی در مشهد در خدمت پدرش بود و روزی حدود دو ساعت برایش کتاب می‌خواند. بعید نیست همین خدمت به پدر سبب نجات ایشان از ترور باشد. (شب ششم محرم ۱۴۳۳) جرعه‌ای از دریا ج ۳ ص ۶۳۹

۹ اسفند ۱۳۰۶ ش/۸ رمضان ۱۳۴۶ ق

ولادت مرجع مجاهد عالیقدر
رجالی متبحر، حامی رهبری
آیةالله سیدموسی شبیری/۳

آیةالله شبیری:

آقای خامنه‌ای از سادات صحیح النسب و بیت ایشان کاملاً معروف است و در سیادت ایشان هیچ تردیدی نیست. پدر ایشان مرحوم آقای حاج سید جواد از اجلّه علمای مشهد و از اوتاد بود. پدر آقای حاج سید جواد، مرحوم آقای حاج سید حسین خامنه‌ای بود که از علمای درجه اول و مهمّ تبریز و مدرس سطح بالایی بود. ایشان از بنی اعمام (پسرعموهای) قائم مقام فراهانی است و سیادت قائم مقام مسلّم و قطعی است و شجره نامه‌اش هم موجود است.

آقای خامنه‌ای گاهی که به منزل ما می‌آید، می‌گوید: وقتی قرار می‌شود که به منزل شما بیایم، از چند روز قبل شعفی در من به وجود می‌آید. البته صحبت‌ها نوعاً علمی است نه سیاسی. ایشان خوشفهم و خوش حافظه است. زمانی که با آقای خامنه‌ای دیدار دارم، به دستور ایشان دستگاه ضبط می‌گذارند که صحبت‌ها ضبط شود. ایشان شاگرد حاج شیخ مرتضی حائری بود. آقای حاج شیخ مرتضی از استعداد وی تعریف می‌کرد. ایشان با اخوی ما، حاج آقا

جعفر، هم بحث بود و از نظر سرعت انتقال و ذکاء، بر حاج آقا جعفر ترجیح داشت! (شب چهارم ماه محرم ۱۴۳۳)
کتاب جرعه‌ای از دریا ج ۳ ص ۶۴۰

۱۰ اسفند ۱۱۵۷ ش

فوت کریمخان زند

رهبرانقلاب

عزیزان من! ملت ما در طول تاریخ چند قرنی خود یک عنصر بی‌تأثیر در نظام مدیریت کشور بود. چرا؟ چون خاصیت حکومت استبدادی این است؛ خاصیت حکومت پادشاهی این است. ملت، کاره‌ای نیست. حالِ ملت چگونه خواهد بود؟ بسته به انصاف آن کسی که آن بالا نشسته است. اگر یک وقتی اقبال ملت بلند باشد، یک نفر دیکتاتوری بر سر کار بیاید که یک مقداری رحم در دلش باشد - مثلاً حالا در تاریخ ما کریم‌خان زند را اسم می‌آورند - خوب، یک مقدار وضع مردم بهتر خواهد شد. اما اگر چنانچه کسانی مثل رضاخان قلدر و ناصرالدین شاه و سلاطین گوناگون دیگر - مستبدین - بر سر کار باشند، این‌ها کشور را ملک خودشان می‌دانند، ملت را هم که نقشی نداشتند، رعیت خودشان می‌دانند. تاریخ را نگاه کنید! ۱۳۸۸/۲/۹

۱۱ اسفند ماه سال ۱۳۶۵ ش

شهادت شاگرد استاد خامنه‌ای
عضو شاخه جوانان حزب جمهوری
فرزند نماینده مجلس شورای اسلامی
حجة‌الاسلام شیخ علی‌اصغر باغانی
دانشجوی بصیر، ناصرالدین باغانی/۱

رئیس جمهور خامنه‌ای

برادر عزیز حجت الاسلام آقای حاج شیخ علی اصغر باغانی، شرکت فرزند ارجمندتان در جبهه جهاد فی‌سبیل‌الله و شهادت افتخارآمیز آن عزیز را به شما و خانواده محترمتان تبریک می‌گویم. دین خدا به چنین فداکارانی می‌بالد و مؤمنان و پیروان قرآن به چنین پیش‌آهنگانی افتخار می‌کنند. خداوند شهید عزیز ما را با اولیائش محشور فرماید و به شما و مادر گرامی آن شهید و والدین همه شهیدان صبر و اجر عنایت کند. ۱۳۶۵/۱۲/۲۶

نوشته‌جات شهید عزیز را مکرر، خوانده و هر بار بهره و فیض تازه‌ای از آن گرفته‌ام. این را باید بزرگترین فرآورده انقلاب بدانیم که مردانی در سنین جوانی و در میدان نبرد، معرفت و بصیرت پیران طریقت را پس از سال‌ها سلوک و ریاضت به دست آورده و به کار بسته‌اند و این تحقق وعدهٔ الهی است که: «والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا...» جوانانی از این قبیل شایسته است که الگوی جوان مسلمان و راهنمای همگان باشند. این عزیزان عمر کوتاه

و کم آلوده به گناه خود را با عبادت و مجاهدتی مخلصانه، روح بها بخشیدند. خداوند هم به پاداش این عمل صالح، سرچشمه‌های معرفت و محبت را بر دل و جان پاک آنان گسترد و سرانجام هم از ساغر شهادت سرخوش و به فیض لقاء الله سرافرازشان کرد. گوارا باد بر آنان و روزی باد بر آرزومندان. اسفند ۱۳۶۶

۱۱ اسفند ماه سال ۱۳۶۵ ش

شهادت شاگرد استاد خامنه‌ای
عضو شاخه جوانان حزب جمهوری
فرزند نماینده مجلس شورای اسلامی
حجة‌الاسلام شیخ علی‌اصغر باغانی
دانشجوی بصیر، ناصرالدین باغانی/۲

شهید باغانی

امت مسلمان و شهید پرور ایران! اکنون که حضرت صاحب الامر در پرده غیبت است، ولی فقیه عصر خود را بشناسید، اگر امام خود را شناختید گمراه نمی‌شوید، اسلام را از روحانیت مبارز و اصیل فرا بگیرید نه از قلم و زبان منحرفان، در این زمانه عده‌ای مغرض و جاهل پیدا شده‌اند که اسلام بدون روحانیت را تبلیغ می‌کنند. به عبارت دیگر تز جدائیِ دین از سیاست هستند و میگویند که روحانیت در انقلاب شرکت داشتند و رهبری کردند و انقلاب پیروز شد خدا پدرش را بیامرزد. ولی حالا بیایند و بروند و گوشهٔ حوزه‌ها درس و بحث را ادامه دهند. این منحرفین را بشناسید و از صحنهٔ انقلاب بدرشان کنید، این‌ها همانهایی هستند که با نامهای مختلف، اما با یک ماهیت مطهری را شهید کردند. بهشتی را با تهمتها و فحشها ترور شخصیت و سپس با کینهٔ شیطانی ترور فیزیکی کردند. این‌ها همانهایی هستند که شیخ فضل‌الله نوری را بر دار کردند، این‌ها همانهایی هستند که آقای

خامنه‌ای را می‌کوبند، این‌ها همان‌هایی هستند که اگر دست پلیدشان به امام برسد ... این‌ها دشمن روحانیت هستند. روحانیت را نمی‌خواهند و می‌خواهند بین شما و روحانیت جدایی بیاندازند. فقه جدید می‌سازند، با لباس روحانی، ولی دشمن روحانیتند. با لباس وحدت، تفریق وحدت می‌کنند. وحدت در چیست؟ وحدت در پیروی از کلام امام است! ۴/۱۲/۶۵ کتاب ۵۰ سال عبادت ص ۳۳

۱۲ اسفند ماه سال ۱۳۵۳ شمسی

تحریم عضویت در حزب رستاخیز توسط امام خمینی و بعضی علماء

امام خمینی:

نظر به مخالفت این حزب با اسلام و مصالح ملت مسلمان ایران، شرکت در آن بر عموم ملت حرام و کمک به ظلم و استیصال مسلمین است؛ و مخالفت با آن از روشن‌ترین موارد نهی از منکر است. درباره حزب به اصطلاح «رستاخیز ملی ایران» باید گفت این عمل، با این شکل تحمیلی، مخالف قانون اساسی و موازین بین‌المللی است و در هیچ یک از کشورهای عالم نظیر ندارد. ایران تنها کشوری است که حزبی به امر «ملوکانه» تأسیس کرده و ملت مجبور است وارد آن شود، و هر کس از این امر تخلف کند سرنوشت او یا حبس و شکنجه و تبعید و یا از حقوق اجتماعی محروم شدن است. مردم محروم این کشور مجبورند موافقت خود را با نظام شاهنشاهی اعلام کنند؛ نظام پوسیده‌ای که از نظر اسلام مردود و محکوم به فناست؛ نظامی که هر روز ضربهٔ تازه‌ای بر پیکر اسلام وارد می‌آورد، و اگر خدای نخواسته فرصت یابد اساس قرآن را برمی‌چیند! ۱۳۵۳/۱۲/۱۲

۱۳ اسفند ماه سال ۱۳۵۸

اعدام سران گروه فرقان

استاد خامنه‌ای

شما گروه فرقان، بعد از آنی که از پدر و مادرهای مسلمانی متولد شدید به طرف کفر رفتید. کتاب‌های شما در دست است، مبانی مارکسیستی و الحادی و کفرآمیز در حرف‌ها و کتاب‌ها و عمل شما مشهود است، شما مرتجعید، شما مرتدید؛ شما هستید که در زندان و در خارج زندان بارها و بارها دوریتان از اسلام بر عناصر مبارز انقلابی مسلمان ثابت شد. بهانهٔ ارتجاع را به دست می‌گیرید که با جمهوری اسلامی بجنگید!؟ اشتباه کردید، کور خواندید؛ این شواهد محکومیت شماست که همهٔ دنیا و همهٔ تاریخ در آینده به اینها خواهند رسید. شما نامتان هم در تاریخ نمی‌ماند و اگر بماند با لعن و نفرین همگانی خواهد ماند. برای خاطر اینکه یک انقلابی با این همه خونِ دل پیروز شد و رهبری با چهرهٔ استثنائی در تاریخ ما این انقلاب را هدایت کرد و امتی با این رشادت و با این از خود گذشتگی پایه‌های این انقلاب را با همهٔ موجودی خودش مستحکم کرد، آن وقت شما چهار نفر خودخواهِ جاهل جاه‌طلب پرمدعا آمدید و محصول این همه تلاش و کوشش را می‌خواهید مورد تهدید قرار بدهید و مزاحمت می‌کنید و ایذاء می‌کنید؛ بدانید تاریخ به شما لعن و نفرین خواهد فرستاد! ۱۳۶۰/۴/۵

۱۳ اسفند سال ۱۲۹۹

لغو قرارداد ننگین ۱۹۱۹

رهبرانقلاب

خیلی‌ها از تاریخ بیخبرند و آنرا سرسری نگاه می‌کنند. باید در تاریخ تعمق کرد و از آن درس گرفت. ما در این ۲۰۰ سال، یک دوران تاریک ذلت را از سر گذراندیم. در همین دوران بود که قرارداد ننگین ۱۹۱۹ میلادی اتفاق افتاد؛ که بر طبق این قرداد سیاست و اقتصاد کشور یکباره در اختیار دشمنان ایران قرار می‌گرفت. ۱۳۹۱/۳/۱۴

غربی‌ها آنجائی که توانستند، بنیان‌های فرهنگی و اعتقادی را از بین بردند. در مثل کشور ما که استعمارِ مستقیم وجود نداشت و به برکت مجاهدت یک عده از بزرگان، انگلیس‌ها نتوانستند به طور مستقیم وارد شوند، افرادی را عامل خودشان کردند. اگر قرارداد ۱۲۹۹، یعنی ۱۹۱۹ میلادی - که معروف به قرارداد وثوق‌الدوله است - در ایران با مقاومت امثال مرحوم مدرس و بعضی از آزادیخواهانِ دیگر مواجه نمی‌شد و این قرارداد عملیاتی می‌شد، استعمار ایران حتمی بود - مثل هند - مردانی نگذاشتند این اتفاق بیفتد! ۱۳۹۱/۷/۲۳

از چیزهایی که در برخورد استعماری با ملتها خیلی اهمیت دارد اینستکه قدرت‌های استعمارگر سعیشان در ایجاد

حس حقارت در ملتهایی است که می‌خواهند بر آنها تسلط پیدا کنند و این کار متأسّفانه در ایران از اواخر دوره قاجار شروع شد؛ هم استبداد داخلی سلاطین آخری قاجار، هم سیاستهای مداخله‌گر بسیار خطرناک که عمدتاً سیاست انگلیس به این معنا دامن زدند. مثل قرارداد استعماری ۱۹۱۹ وثوق الدوله است، یعنی این حالت تحقیر و هیچکاره را در کشور تحقق بخشیدند، و همین زمینه شد برای روی کار آمدن رضاخان و بعد محمدرضا که این یک حادثه فاجعه‌بار در کشور ما بود! ۱۳۹۹/۲/۲۸

۱۴ اسفند ماه سال ۱۳۵۹

غائله بنی‌صدر و منافقین

خطبه حجة‌الاسلام خامنه‌ای

یکروز بعد از حادثه ۱۴ اسفند؛

این گروهک‌ها در همین فضای مقدس [صحن نماز جمعه در دانشگاه تهران] دو کار انجام دادند: اوّل این‌که یک غوغای مصنوعی به راه انداختند یعنی این‌که کسانی می‌خواهند جلسه را خراب کنند؛ و سپس کسانی را که از پیش نشان کرده بودند که باید مورد انتقام قرار بگیرند زیر باران شتم و ضرب و جرح قرار دادند. بارها به آنها گفته شد که نزنید و زدند. افراد را زندانی کردند. با وجود این‌که مکرراً به آنها توصیه شد که شعار ندهید، شعار دادند. به چهره‌هایی که امام به آنها اظهار اطمینان کرده است و امت به آنان دلبسته است و امریکا از آنان می‌ترسد اهانت کردند. نفاقی از این زشت‌تر و خبیث‌تر و نفرت‌انگیزتر نمی‌شود. خودشان بریدند، خودشان دوختند و خودشان به تن هر که دلشان خواست پوشاندند. خدایا! لعنت و نفرینت را بر آنان نثار کن. ۱۳۵۹/۱۲/۱۵

۱۴ اسفند ماه سال ۱۳۴۵

فوت دکتر محمد مصدق

امام خمینی:

این گروهی (جبهه ملی) که با اسلام و روحانیت اسلام سر سخت مخالف بودند. از اولش هم مخالف بودند. اولش هم وقتی که مرحوم آیت الله کاشانی دید که اینها خلاف دارند می‌کنند و صحبت کرد، این‌ها این کار را کردند که یک سگی را نزدیک مجلس عینک به آن زدند و اسمش را «آیت‌الله» گذاشتند! این در زمان آن (مصدق) بود که اینها فخر می‌کنند به وجود او. او هم مُسلِم نبود. من در آن روز در منزل یکی از علمای تهران بودم که این خبر را شنیدم که یک سگی را عینک زده‌اند و به اسم «آیت الله» توی خیابان‌ها می‌گردانند. من به آن آقا عرض کردم که این دیگر مخالفت با شخص نیست؛ این (مصدق) سیلی خواهد خورد و طولی نکشید که سیلی را خورد و اگر مانده بود سیلی بر اسلام می‌زد! ۱۳۶۰/۳/۲۵

طرح جلد کتاب ممنوع النشر "چهره حقیقی مصدق السلطنه" به قلم شهید سید حسن آیت

۱۶ اسفند ۱۳۲۹ ش

هلاکت علی رزم‌آرا
نخست وزیر پهلوی

رهبرانقلاب

عزیزان من! بیش از ده‌ها سال، عزت و افتخار ملت ما، پامال شد. انقلاب، ما را به خود آورد. کشور ما با این سابقهٔ تاریخی و علمی، کارش به جائی رسیده بود که برای اوّلیات زندگی خودمان هم باید چشم به دست دیگران داشته باشیم. سیاستمداران بی‌عرضه و عقب افتاده می‌گفتند ایرانی یک لولهنگ هم نمیتواندبسازد! لولهنگ این آفتابه گِلی بود. خاک بر سر آن سیاستمداری که از ملتش اینجوری حرف بزند. خب، این‌ها بیعرضگی است؛ این‌ها عقب افتادگی است که یک عده‌ای به خاطر ضعفهای خودشان، این ضعفها را بر ملت تحمیل می‌کنند؛ ملت تحقیر می‌شود. انقلاب اینها را از بین برد؛ ما به خود آمدیم. خوشبختانه کارهای خوبی انجام گرفته، ظرفیت‌های خوبی آشکار شده؛ ما پیشرفت کردیم و ان‌شاءالله پیشرفت خواهیم کرد! ۱۳۹۰/۷/۱۴

۱۲ اسفندماه سال ۱۳۵۲

ترجمه و تبیین تفصیلی
آیه مغفول آیةالکرسی
توسط استاد خامنه‌ای

رهبرانقلاب

دوستان و برادران عزیز، ما تاکنون آیةالکرسی را برای چه آموخته و حفظ کرده‌ایم؟! ما همواره این آیه شریفه برای در امان ماندن جان و مال و فرزندمان می‌خوانیم درحالیکه آیةالکرسی متضمن مهمترین مسائلی است که در زندگی انسان مسلمان مطرح است و این بسته به اینستکه ما چقدر معارف گنجانده شده در این آیه را بفهمیم و زمانیکه این معارف استخراج شد آنجا آدم می‌فهمد که آیةالکرسی چیست و چرا اینقدر تاکید شده که قرائت شود، آیةالکرسی درس است، آموزنده راه توحید است بخاطر همین سفارش کرده‌اند این داروی شفابخش را بنوشیم ولی ما شیشه این دارو را گذاشته‌ایم سر طاقچه فقط به او نگاه می‌کنیم و احیاناً آنرا لمس کرده و می‌بوسیم! ص ۱۴ کتاب ۱۳۵۲/۱۲/۱۱

۱۵ اسفند ماه سال ۱۳۶۹

آغاز تفسیر سورهٔ حمد
توسط آیت الله خامنه‌ای

رهبرانقلاب

بنده در گذشته با درس‌های قرآن به‌خصوص در رابطه با دانشجویان انس داشتم و یکی از اشتغالات جدّی برای من محسوب می‌شد و در سال‌های بعد از انقلاب هم همواره در پی فرصت بودم که مباحث قرآنی را ادامه بدهیم و تکرار کنیم ولی فرصت نمی‌شد. از مدتی پیش به این فکر افتادم و برخی از دوستان هم مکرر این را به من گفتند و حالا شروع می‌کنیم؛ علت شروع این بحث را در سه چیز خلاصه کردم: اول اینکه به سهم خود در حرکت عمومی تبیین قرآن شرکت داشته باشم. دوم اینکه تدریس قرآن موجب شود که این کار در جامعه ترویج شود و به تعلیم و آموزش و فهم قرآن کمک کند در سطح جامعه. سوم اینکه دانشجویان در حوزه معارف قرآن به صورت جدی‌تری وارد شوند. ۱۳۵۹/۱۲/۱۵

سوره حمد با بقیه سوره‌ها متفاوت است و اگر کسی سؤال کند که مطلب محوری سوره حمد چیست باید به او گفت سوره حمد یک سوره فهرست گونه از همه معارفی است که انسان مسلمان نیاز دارد که بطور دائم در جان خود بپروراند و معرفت به آنها را در خود عمق ببخشد! پس

سوره حمد با سوره‌های دیگر قرآن این تفاوت را دارد که یک مطلب محوری ندارد بلکه مجموعه‌ای از مطالب محوری و امّهات مسائل قرآنی است برای همین هم هست که به سوره حمد گفته می‌شود «امّ القرآن» "ام" یعنی چیزی که همه چیز به او برمی‌گردد! ۱۳۶۹/۱۲/۲۲

۱۷ اسفند ماه سال ۱۳۶۰ شمسی

رحلت مشکوک مجتهد مجاهد بصیر
نمایندۀ ولی‌فقیه در کردستان، فارس
عضو مجلس خبرگان قانون اساسی
عضو مجلس خبرگان و شورای نگهبان
آیة‌الله شهید عبدالرحیم ربانی شیرازی

رهبر انقلاب

مرحوم آیت‌الله ربانی شیرازی یکی از آن چهره‌های کم نظیری است که در طول دوران مبارزۀ اسلامی و شروع نهضت به زعامت امام عزیز و بزرگوارمان حتی یک روز متوقف نماند و از وفاداران طراز اول این مبارزه بود. پشت‌گرمی مبارزان بود، مردی شجاع، خوش فکر و دارای حس تحلیل و روح جمع‌بندی بود. از تنها ماندن در معرکه نمی‌ترسید و در تمام مراحل، امتحان داد؛ کارهای دشوار را به عهده می‌گرفت، بعد هم به مأموریت محول شدۀ به او از طرف امام به شیراز رفت، در شیراز مشغول کار بود، عضو فقهای شورای نگهبان شد. که این هم مسؤولیت بسیار خطیری بود از طرف امام امت و بالأخره در راه رفت و آمد این مأموریت هم جان به محبوب و معشوق عارفان تسلیم کرد. البته به جان ایشان سوءقصد شده بود و احتمال دارد که همان دستهای جنایتکاری که یک روز می‌خواستند او را به شهادت برسانند به نحوی در این کار دخالت هم داشتند! ۱۳۶۳/۱۲/۱۷

۱۸ اسفندماه سال ۱۲۵۶

فوت روشنفکر غربزده
مروج مشروطه غربی
میرزا فتحعلی آخوندزاده/۱

رهبرانقلاب

مقوله روشنفکری اساساً ضد ارتجاع است. روشنفکری مقوله‌ای است که رو به جلو دارد و به آینده نگاه می‌کند؛ یعنی همان مفهومی که در فارسی آن را از «انتلکتوئل» فرانسوی ترجمه کرده‌اند. این هویت پیشرو و آینده‌نگر نمی‌تواند با رجعت خو کند اما من در ایران پدیده‌ای را مشاهده کردم و مشاهده می‌کنم که جز اسم گفته شده برای آن، عنوانی پیدا نمی‌کنم: رجعت روشنفکری. من بارها گفته‌ام که روشنفکری در ایران، بیمار متولد شد. چون کسانی که روشنفکران اوّلِ تاریخ ما هستند، آدم‌هایی ناسالمند. من سه نفر از این شخصیتها و پیشروان روشنفکری در ایران را اسم می‌آورم: میرزا ملکم خان، آخوندزاده، حاج سیّاح محلّاتی. این کسانی که اوّلین نشانه‌ها و پیامهای روشنفکری قرن نوزدهمی اروپا را وارد ایران کردند، بشدت نامطمئن بودند. مثل میرزا فتحعلی آخوندزاده، او اهل خامنه بود، من از خامنه‌ایهای قدیمی و بعضی از خویشاوندان خودمان چیزهای زیادی نسبت به او شنیده‌ام و میدانم. ایشان قبل از انقلاب اکتبر به قفقاز

رفت و در روسیه سر سفره تزارها نشست و با کمک تزارها و زیر سایه آنها، به خیال خودش بنا کرد علیه دستگاه استبداد ایران مبارزه کردن! اولین چیزی را هم که اینها هدف قرار می‌دادند، به جای این‌که بیشتر به استبداد و جهات سیاسی بپردازند، به دین و اعتقادات مردم و سنّتهای اصیل بومی می‌پرداختند! ۱۳۷۷/۲/۲۲

۱۸ اسفندماه سال ۱۲۵۶

فوت روشنفکر غربزده
مروج مشروطه غربی
میرزا فتحعلی آخوندزاده/۲

رهبرانقلاب

از اول ورود جریان روشنفکری، یکی از خصوصیات روشنفکر این شد که با اسلام، دشمن و مخالف باشد. البته هنوز هم که هنوز است، دنباله‌های همان خیل روشنفکران دوره پهلوی، از کتاب نویسشان گرفته، تا شاعرشان، تا محقّقشان، تا مصحّحشان، تا بیوگرافی نویسشان، گاهی با صراحت همان خط را دنبال می‌کنند و از کسی مثل میرزا فتحعلی آخوندزاده، آن‌چنان تجلیل می‌کنند، که گویی از پیامبری تجلیل می‌کنند! برای این‌که میرزا فتحعلی به برکت ضدّیتش با دین و مبارزه‌اش با اسلام، هم رفت سر سفره تزارها نشست و نان آنها را خورد و کمک آنها را قبول کرد و هم بعداً وقتی که بلشویکها و کمونیستها به خامنه ما آمدند، به نام میرزا فتحعلی آخوندزاده کنسرت راه انداختند! البته به نظر ما، در روشنفکری به معنای حقیقی کلمه، نه ضدّیت با مذهب هست و نه ضدّیت با تعبّد. یک انسان می‌تواند هم روشنفکر باشد؛ به همان معنایی که همه روشنفکر را تعریف کرده‌اند - کسی که به آینده نگاه می‌کند، کار فکری می‌کند، رو به پیشرفت دارد - و هم

می‌تواند مذهبی باشد، می‌تواند متعبّد باشد، می‌تواند مرحوم دکتر بهشتی باشد، می‌تواند شهید مطهّری باشد، می‌تواند بسیاری از شخصیتهای روشنفکرِ مذهبی کاملاً مؤمن ما باشد که ما دیده‌ایم. هیچ لزومی ندارد که مخالف مذهب باشد. ۱۳۷۷/۲/۲۲

۱۸ اسفندماه سال ۱۳۹۰ ش

رحلت روشنفکر مؤمن متعهد
اولین زن داستان‌نویس ایران
رئیس کانون نویسندگان ایران
حامی انقلاب، مریدامام خمینی
هنرمند مؤمن، سیمین دانشور

رهبرانقلاب

«سووشون» داستان خوبی بود. از این نوع داستانها داریم؛ اما اینها با آن داستانهایی که اروپاییها یا روسها یا بعضی از امریکاییها نوشته‌اند، قابل مقایسه نیست، من کتاب «سووشون» را شاید در سالهای اول دهۀ پنجاه، یا آخر دهۀ چهل خریدم و شروع کردم خواندن. دیدم داستان، داستانی است که آمیخته با ناکامی است. یعنی انگلیسیها آمدند شیراز، پدر همه را درآوردند و همه کار کردند و بالاخره هم قهرمان داستان را کشتند و مرده‌اش را دادند دست زن و بچه‌اش که ببرند دفن کنند. من، هر کتابی را که می‌خوانم، پشتش دو، سه جمله می‌نویسم. الان اگر آن کتاب را بیاورند، خواهید دید این جمله پشت آن نوشته شده که: «این کتاب را طاقت نیاوردم بخوانم.» یعنی دیدم خواندنش، با این زندگی پر از غصه و دائم در حال مبارزه، جور در نمی‌آید. زندگی ما این‌طور بود. در آن پانزده سال مبارزه، شبی را نخوابیدم که بدانم صبح از خانه‌ام بیرون می‌روم و اصلاً بیدار می‌شوم یانه؟ احتمال بود که هرآن ما

را ببرند. هیچ روزی هم بیرون نیامدم که بدانم شب به خانه برمی‌گردم یا نه؟ با آن وضع و آن مشکلات، حالا سووشون را هم بخوانم که چه!؟ رمان دیگری می‌خوانم که این مشکل را نداشته باشد. این بود که بعد از انقلاب، سووشون را خواندم! ۱۳۷۱/۱۰/۲۹

رمان سووشون نثری ساده دارد و به ۱۷ زبان ترجمه شده و از پرفروش‌ترین آثار ادبیات داستانی در ایران به‌شمار می‌رود!

۱۹ اسفند ماه سال ۱۳۶۳ ش

آغاز انقلاب نحس ایدئولوژیک
درسازمان نحس مجاهدین‌خلق
درپی ازدواج‌نامشروع‌ومنحوس
مسعودرجوی‌بامریم‌قجرعضدانلو

امام خمینی:

منافقین از کفار بدترند پیامبر آنهمه گرفتاری را از منافقین کشید! ۱۳۵۸/۹/۲۴

رهبرانقلاب

متأسفانه در شعر و سخنرانی و فیلم و همه چیز، خوارج را به خشکه مقدّس‌ها تعبیر می‌کنند. این غلط است. اگر می‌خواهید خوارج را بشناسید، نمونه‌اش در زمان ما همین گروه منافقین است، آیه قرآن می‌خواندند، خطبه نهج‌البلاغه می‌خواندند، ادّعای دینداری می‌کردند، خودشان را از همه مسلمانتر و انقلابی‌تر می‌دانستند؛ آن وقت بمب‌گذاری می‌کردند و ناگهان یک خانواده، را به هنگام افطارِ ماه رمضان می‌کشتند! چرا؟ چون اعضای آن خانواده طرفدار امام و انقلاب بودند! ۱۳۷۵/۱۱/۱۲

علت ازدواج نامشروع مسعود رجوی و مریم قجر عضدانلو اینستکه مریم درحالی با مسعود ازدواج کرد که وی پس از جدا شدن از همسر پیشین خود مهدی ابریشمچی

و ازدواج با مسعود، مدت عده شرعی را به اتمام نرسانده بود لذا عقد ازدواجشان خلاف شرع و در کلیسایی در شهر آور سور اوز فرانسه منعقد شد؛ کتاب سازمان مجاهدین خلق از پیدایی تا فرجام ج ۳ ص ۲۳

۱۹ اسفند ماه سال ۱۲۷۵ شمسی

رحلت سید جمال الدین اسدآبادی ۱/

رهبر انقلاب

در رأس همه چهره‌هایی برجسته خط نهضت بازگشت به اسلام راستین، متفکر انقلابی بزرگ مسلمان مثل سید جمال اسدآبادی است! ۱۳۶۲/۱۲/۱۲

سید جمال کسی بود که برای اولین بار بازگشت به اسلام را مطرح کرد کسی بود که مسئله حاکمیت را و خیزش و بعثت جدید اسلام را اولین بار در فضای عالم به وجود آورد. او آغازگر بازگشت به حاکمیت اسلام و نظام اسلام است. این را نمی‌شود دست کم گرفت و سید جمال را نمی‌شود با کس دیگری مقایسه کرد! ۱۳۶۰/۳/۳۰

درمیان نام‌آوران اخیر دنیای اسلام تنها کسیکه در دفاع از اندیشه نوین اسلامی در موضع تهاجم قرار داشت، سید جمال بود؛ آیا سید جمال را می‌شناسیم؟! سید جمال الدین اسدآبادی درصدد آن نبود که از اسلام دفاع کند؛ بلکه او سنگرهای فکر و فرهنگ و تمدن غرب را از موضع اسلامی خود بمباران می‌کرد تا آنها از خودشان دفاع کنند. او به آنها هجوم می‌برد. او هرگز درصدد این برنمیامد که بنشیند اینجا و افکار اسلامی و احکام اسلامی را توجیه کند تا با فکر و فرهنگ و تمدن امروز جور در بیاید، بر خلاف

بسیاری از شاگردانش مثل عبده و رشیدرضا و خیلی‌های دیگر، این اشتباه بزرگ را این مرد بزرگ مرتکب نشد! (کتاب جریان روشنفکری اسلامی در ایران ص ۴۰) ۱۳۵۹/۲/۲۷

یادکرد از سید جمال الدین اسدآبادی بمعنی توجیه خطاهای وی نیست!

رهبرانقلاب

هنر بزرگ سیدجمال در مبارزهٔ سیاسی او نبود، بلکه هنر بزرگ او در این بود که اسلام را به عنوان یک دین زنده و به عنوان یک مایهٔ زندگی و به عنوان یک مکتبی که یک نظام اجتماعی را در خودش دارد دوباره مطرح می‌کرد. تمام تلاش سیدجمال و حرکت او در آفاق اسلام از شرق تا غرب برای همین بود که می‌خواست این دوباره نگری به اسلام را در جوامع اسلامی زنده کند، و آن حالت خمودگی اسلامی را که سالیان دراز بر افکار صاحبنظران اسلامی تحمیل شده بود، را از بین ببرد! ۱۳۶۳/۲/۱۰

در عالم مبارزات سیاسی، او اولین کسی است که سلطه استعماری را برای مردم مسلمان آن زمان معنا کرد قبل از سید جمال چیزی به نام سلطه استعماری برای مردم مسلمان حتی شناخته‌شده نبود. او کسی بود که در ایران، در مصر، در ترکیه، در هند، در اروپا کلاً در خاورمیانه در آسیا و در آفریقا سلطه سیاسی مغرب زمین را مطرح کرد و معنا کرد و مردم را به این فکر انداخت که چنین واقعیتی وجود دارد و شما می‌دانید آن زمان، آغاز عمر استعمار بود چون استعمار در اول نشرش در این منطقه اصلاً شناخته‌شده نبود و سید جمال اولین کسی بود که آن را شناساند.

این‌ها را نمی‌شود دست کم گرفت. مبارزات سیاسی سید جمال چیزی است که قابل مقایسه با هیچ یک از مبارزات سیاسی افرادی که حول‌وحوش کار سید جمال حرکت کردند نیست! ۱۳۶۰/۳/۳۰

یادکرد از سید جمال الدین اسدآبادی بمعنی توجیه خطاهای وی نیست!

رهبرانقلاب

حرف عدم جدایی دین از سیاست، حرف امروز نیست، ۱۵۰ سال است که برجسته‌ترین و شریف‌ترین عناصر سیاسی و دینی ما پرچم حاکمیت اسلام را بلند کرده‌اند و بسیاری در این راه جان دادند؛ امثال مدرسها، آخوند خراسانیها و سید جمالها. پدرِ برجسته‌ترین زبدگان این کشور در راه مبارزه برای این فکر درآمد! ۱۳۸۲/۳/۷

امروز علاوه بر اینکه باید اعتقاد به اسلام را در ذهنها و دلها راسخ نمود، باید اعتقاد به حاکمیت اسلام را هم راسخ کرد. حاکمیت اسلام امری است که مسلمانان عالم در طول قرنهای متمادی و بخصوص متفکّرین بزرگ در قرن اخیر از سید جمال اسدآبادی تا اقبال لاهوری، تا بزرگان فکر و اندیشه، تا علمای بزرگی در داخل کشور خود ما دنبال آن بوده‌اند که دین خدا را حاکم کنند! ۱۳۷۷/۲/۲

انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی، محصول تلاش سالهای متمادیِ دلسوزان دنیای اسلام است. تلاش متفکّرانِ روشنفکرِ دلسوزِ مبارزِ مسلمان در همهٔ نقاط اسلامی و در کشورهای اسلامی چه در ایران، چه در کشورهای عربی و چه در شبه قارّهٔ هند در طول مدت

۱۵۰ سال ادامه پیدا کرد. همهٔ این تلاشها برای این بود که اسلام از انزوای مساجد و کنج خانه‌ها و اعماق دلها به صحنهٔ جامعه بیاید؛ اسلام حکومت تشکیل دهد و طبق قوانین قرآنی، خطوط اصلی زندگی انسانها را معین کند. کسانی همچون «سیّد جمال الدّین» و شاگردان او در کشورهای عربی و در هند و در ایران برای این آرمان تلاش کردند! ۱۳۷۸/۶/۹

یادکرد از سید جمال الدین اسدآبادی بمعنی توجیه خطاهای وی نیست!

امام خمینی

سید جمال‌الدین مرد لایقی بود لکن نقاط ضعفی هم داشته است و چون پایگاه ملی و مذهبی در بین مردم نداشته، از آن جهت زحمات او با همهٔ کوششها، به نتیجه نرسید! ۱۳۵۷/۱۰/۷

رهبر انقلاب

امام بزرگوار ما شخصیتی است که هیچ شخصی از این شخصیتهای مصلح اسلامی تاریخمان را با او نمی‌توانیم قیاس کنیم. من با شرح حال بزرگانی از مصلحان از قبیل سید جمال‌ها آشنا هستم. هیچ کدام با این مرد بزرگ، این امام عزیز که خداوند توفیق داد ما زمان او را درک کردیم، قابل مقایسه نیستند! ۱۳۸۸/۲/۲۳

حقیقتاً امام بزرگوار ما یک استثناء در تاریخ ملت ایران بود. این را نه از باب عشق و علاقه به ایشان بلکه نگاه منصفانهٔ هر کسی این را تأیید می‌کند. امام حقاً و انصافاً یک عنصر استثنایی بود. بنده با رجال تاریخی کشور آشنایم، این شخصیت جامع نه در بین علمای بزرگ ما و نه در بین زمامداران و نه در بین مصلحان و منادیان تحول نظیر

ندارد. بزرگانی مثل مرحوم سید جمال و تحول خواهانی که در کشور ما یا حتّی در دنیای اسلام بودند، کجا؛ این مرد چند بعدی عمیقِ حقیقتاً توصیف ناشدنی کجا؟ بنده شرح حال بسیاری از فلاسفه، عرفا، دانشمندان علوم عقلی، سیاسیون، پیرمردهای پخته و آدمهای سنجیده را در کتابها خوانده‌ام یا در زندگی‌ام با آنها برخورد داشته‌ام؛ حقاً فاصلهٔ بین آنها و امام بزرگوار، فاصلهٔ زیادی است!

۱۳۸۴/۳/۱۰

یادکرد از سید جمال الدین اسدآبادی بمعنی توجیه خطاهای وی نیست!

۱۹ اسفند ماه سال ۱۳۸۲

رحلت شاعر مؤمن متعهد
مرحوم نصرالله مردانی

رهبرانقلاب

درگذشت تأسف انگیز شاعر شیرین‌سخن و انقلابی مرحوم آقای نصرالله مردانی را به همهٔ دلبستگان به شعر و ادب فارسی و نیز خانوادهٔ محترم و دوستان وعلاقمندان آن مرحوم و به جامعهٔ هنرمندان و شاعران انقلاب تسلیت می گویم. این شاعر مؤمن و پرتلاش سرمایهٔ طبع روان خود را در خدمت معارف انقلاب قرار داده و شیوایی سخن خود را با ابراز عشق به خاندان پیامبر علیهم السلام و مفاهیم زنده و واقعی دوران دفاع مقدس و تکریم شهیدان عزیز آمیخته بود و سرانجام در جوار تربت مطهر حضرت سید شهداءعلیه السلام سر بر آستان دوست نهاد. بی شک نام وی در شمار خدمتگزاران به ادبیات انقلابی همواره در خاطرهٔ ملت ایران باقی خواهد ماند. رحمت واسعهٔ حضرت حق و حشر با اولیائش را برای آن مرحوم مسئلت می‌نمایم. ۱۳۸۲/۱۲/۲۰

۱۹ اسفند ماه سال ۱۳۹۱ ش

رحلت روحانی گمنام عالیقدر
مؤلف و محقق مجاهد بصیر
نواده سید عبدالحسین لاری،
حجةالاسلام سیدمجتبی لاری

رهبرانقلاب

خبر درگذشت روحانی عالیقدر و نویسنده مجاهد، مرحوم حجت‌الاسلام و المسلمین آقای حاج سیّد مجتبی موسوی لاری را با تأسف فراوان دریافت کردم. خدمات این عالِم فرزانه و بزرگوار و ارزشمند به گسترش معارف اسلامی و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام در سراسر جهان، در چند دهۀ اخیر حقاً کم نظیر است و هزاران انسان منصف و مشتاق، با هدایت نوشته‌های وی که با چیرگی علمی و تبیین منطقی نوشته و در پنج قاره منتشر می‌شد، به سر چشمۀ حقیقت دست یافته و اسلام را شناخته و بدان ایمان آورده‌اند. این عالم پارسا بی هیچ تظاهر و ادعا، یک تنه و بدون تکیه به این و آن، عمر و توان خود را مصروف این مجاهدت بزرگ کرد و پرداختن به وظیفه و کسب رضای الهی را وجهۀ همت ساخت. این جانب درگذشت این عالم با اخلاص را به مردم شریف لارستان و استان فارس و به همۀ ارادتمندان و شاگردان و بهره مندان از کتابهای او و بویژه به خاندان مکرّم و بازماندگان معزّز ایشان تسلیت میگویم و رحمت و مغفرت الهی و علوّ درجات را برای ایشان از خداوند متعال مسألت می‌کنم. ۱۳۹۱/۱۲/۱۹

۲۰ اسفند ماه سال ۱۳۶۳

درگذشت مجتهد مجاهد
زعیم حوزه علمیه اصفهان
عضو مجلس خبرگان رهبری
نماینده مردم اصفهان در مجلس
حجت الاسلام سید حسین خادمی

امام خمینی

إنّالله وإنّا إلیه راجعون؛ رحلت تأسف انگیز عالم عادل متعهد خدمتگزار به اسلام و مسلمین، حضرت حجت الاسلام و المسلمین، آقای حاج آقا حسین خادمی . رحمة الله علیه . موجب تأثر و تأسف گردید. این عالم متقی بحق خادم صادق شریعت و حافظ حدود اسلام و سرمشق تقوا و علم و عمل برای دیگران بود. و فقدان و رحلتش ثُلمه ای بر اسلام و حوزه‌های علمیه بود. امثال این شخصیتها که یادگار سلف صالح و نمونه‌هایی از بزرگان علم و تقوا بودند ذخیره‌هایی بوده و هستند که ما باید با جان و دل قدرشان را بدانیم و در حیات و مماتشان پیروی از سیرهٔ حسنهٔ آنان کنیم. اینجانب این ضایعه را به ولی عصر بقیة الله . ارواحنا له الفداء . و به ملت شریف ایران، بویژه علمای اعلام و حوزه‌های مقدسهٔ علمیه و اهالی محترم اصفهان، تسلیت عرض می‌کنم؛ و برای خاندان محترمشان پس از تسلیت، صبر و اجر مسئلت می‌کنم. خداوند این عالم جلیل و میهمان عزیز را در جوار رحمت خود مشمول عنایات خاصهٔ خود فرماید. والسلام علی عبادالله الصالحین و رحمة الله و برکاته. ۱۳۶۳/۱۲/۲۰

بزرگداشت نظامی گنجوی

رهبرانقلاب

کسی که تاریخ دورهٔ میانه و درگیری‌های شدید بین ایران و آسیای صغیر را می‌داند، از اینکه می‌بیند در همان زمان و در زمان‌های قبل و بعد از آن، زبان فارسی تا مدتی زبان علم و ذوق و ادب و شعر و هنر در آسیای صغیر بوده است و شعرا به این زبان شعر می‌گفتند، منشیان به این زبان می‌نوشتند و ادبا با این زبان تکلّم می‌کردند؛ تعجب می‌کند. شاید در برهه‌ای از زمان هم، زبان فارسی در آسیای صغیر، زبان رسمی بوده است که من آن را یقین ندارم. شعرای بزرگی را می‌شناسیم که بهترین آثارشان را به زبان فارسی ـ نه به زبان مادری ـ بیان کرده‌اند. از نظامی گنجوی در طرف غرب و امیرخسرو دهلوی و حسن دهلوی در شبه‌قاره بگیرید تا در دوران بعد از آن در شبه‌قاره، شعرایی مثل فیض دکنی و نیز مثل صائب تبریزی و یا اقبال لاهوری و در این اواخر مثل مرحوم استاد شهریار که بیشترین و شاید بهترین اشعار خود را به زبان فارسی سروده‌اند ـ «بهترین» را به‌طور قاطع عرض نمی‌کنم؛ به‌خاطر آن که بعضی از اشعار زبان ترکی او، فوق‌العاده است ـ همهٔ این‌ها نشان‌دهندهٔ جاذبه‌های فراوان زبان فارسی است!

۱۳۷۴/۱۰/۱۶

۲۱ اسفند ماه سال ۱۳۹۶

رحلت عارف کتوم انقلابی
عضو مجلس خبرگان رهبری
آیة‌الله شیخ نصرالله شاه‌آبادی

رهبرانقلاب

رحلت عالم بزرگوار مرحوم آیت الله آقای حاج شیخ نصرالله شاه‌آبادی رحمة‌الله‌علیه را به بازماندگان مکرّم ایشان و بیت رفیع شاه‌آبادی و همه ارادتمندان ایشان تسلیت عرض می‌کنم و علوّ درجات ایشان را که از شاگردان و نزدیکان امام راحل عظیم‌الشأن و از وفاداران به انقلاب و خدمتگزاران نظام جمهوری اسلامی بودند، از خداوند متعال مسألت می‌نمایم. ۱۳۹۶/۱۲/۲۲

طلب رحمت و مغفرت می‌کنیم برای مرحوم آقای شاه‌آبادی (رضوان الله تعالی علیه) و یاد ایشان را گرامی می‌داریم. ایشان در میان فرزندان مرحوم آیت‌الله‌العظمیٰ آقای شاه‌آبادی جزو آن فرزندانی بودند که با امام راحل روابط نزدیک و صمیمی و مهربانانه‌ای داشتند که امام نسبت به چند نفرشان - از جمله ایشان - نگاه پدرانه و نزدیکی داشتند و خود ایشان هم انصافاً، هم از لحاظ روحیّه، هم از لحاظ برخورد، هم از لحاظ وفاداری به انقلاب شخص برجسته‌ای بودند؛ خداوند ان‌شاءالله درجاتشان را عالی کند. ۱۳۹۶/۱۲/۲۴

امام خمینی

آقای کاشانی از جوانی در نجف بودند و یک روحانی مبارز بودند. مبارزه با استعمار، آن وقت البته انگلستان بود مبارزه با او. در ایران هم که آمدند تمام زندگی‌شان صرف همین معنا شد و من از نزدیک ایشان را می‌شناختم ۱۳۶۲/۹/۲۶

شیاطین می‌خواهند تمام منافع ملتها را چپاول کنند و از سالهای طولانی نقشه‌های عجیب و غریبی داشته‌اند و مع‌الأسف قشرهای زیادی هم از این نقشه‌ها غافل بودند؛ از جمله این مطلب که روحانیون در امور سیاسی نباید دخالت کنند. آن‌ها باید مردم را در این نماز و روزه و امثال اینها هدایت کنند و دخالت در سیاست یک فحشی بود برای اهل علم اگر می‌گفتند فلان آخوند سیاسی است، وقتی مرحوم آقای کاشانی را که به خرم آباد تبعید کرده بودند و در قلعهٔ فلک الافلاک محبوس بود، رئیس ارتش آنجا رو کرد به آقای کاشانی که سیاست، شأن شما نیست، چرا شما در سیاست دخالت می‌کنید؟ آقای کاشانی هم فرمود: «خیلی خری»، شما نمی‌دانید که این کلمه در آن وقت مساوی با قتل بود، ایشان گفتند: تو خیلی خری، اگر من دخالت در سیاست نکنم پس کی دخالت بکند؟! ۱۳۵۹/۱۰/۲

رحلت آیةالله کاشانی/۲

امام خمینی:

خدا می‌داند که در کشف حجاب، این پهلوی‌ها چه جنایتهایی کردند، حتی به‌علمای بزرگ هم پیشنهاد می‌کردند که شما مجلس بگیرید با خانمهایتان؛ با زنهایتان بیایید در مجلس برای اینکه فرموده‌اند. نقل کردند که یکی‌شان رفته بود پیش مرحوم آقای کاشانی گفته بود که فرموده‌اند که شما باید در آن مجلسی که مختلط است شرکت کنید. ایشان فرموده بودند: فلان خوردند. او گفته بود که آن بالایی‌ها گفته‌اند. گفته بود: من هم همان بالایی‌ها را می‌گویم. بله، این‌ها می‌خواستند با ارعاب و هو و جنجال، کار را انجام بدهند. لهذا، به ایشان هیچ تعرّضی نکردند! ۱۳۵۹/۸/۱۴

رهبر انقلاب:

مرحوم آیةالله کاشانی یک مرد مجتهد قوی بود که در دوران بعد از حادثهٔ ۲۸ مرداد ایشان چند سفر مشهد آمده بودند، بنده آن وقت طلبه جوانی بودم در مجلس ایشان حاضر می‌شدم. ایشان دو سال ماه رمضان در مشهد بود علمای بزرگ مشهد در شبهای ماه رمضان می‌آمدند

در محضر ایشان بحثهای علمی می‌شد و همه از مرحوم آیةالله کاشانی استفاده‌های زیادی می‌کردند! ۱۳۶۳/۴/۲۹

امام یکبار به ما گفتند که من هیچکس را به شجاعت مرحوم آقای کاشانی ندیدم، می‌فرمودند یک مأمور کلانتری آمد پیش آقای کاشانی و گفت که مثلاً فرمانده‌مان سلام رساندند و گفت شما و خانواده به فلان مجلس، که باید زنهایشان بی حجاب می‌بودند، دعوتید؛ آقای کاشانی هم نزدیک به این تعبیر می‌گوید که فرمانده‌تان خیلی غلط زیادی کردند! ۱۳۹۱/۱/۸

امام خمینی

این گروهی (جبهه ملی) که با اسلام و روحانیت اسلام سر سخت مخالف بودند. از اولش هم مخالف بودند. اولش هم وقتی که مرحوم آیت‌الله کاشانی دید که اینها خلاف دارند می‌کنند و صحبت کرد، این‌ها این کار کردند که یک سگی را نزدیک مجلس عینک به آن زدند و اسمش را «آیت‌الله» گذاشتند! این در زمان آن (مصدق) بود که اینها فخر می‌کنند به وجود او. او هم مُسلِم نبود. من در آن روز در منزل یکی از علمای تهران بودم که این خبر را شنیدم که یک سگی را عینک زده‌اند و به اسم «آیت الله» توی خیابان‌ها می‌گردانند. من به آن آقا عرض کردم که این دیگر مخالفت با شخص نیست؛ این (مصدق) سیلی خواهد خورد و طولی نکشید که سیلی را خورد و اگر مانده بود سیلی بر اسلام می‌زد! این «جبههٔ ملی»، از میرزای شیرازی در قضیهٔ تنباکو و شیخ فضل الله نوری تا آقای کاشانی و تمام علمایی که در خلال مشروطیت برای اسلام کار کردند را بد گفتند! آن روزنامه جبههٔ ملی را پیدا بکنید و ببینید که در آن میرزای شیرازی را متهم کرده به دروغگویی! شیخ فضل الله را این قدر فحش داده! مگر جرم شیخ فضل الله و کاشانی بیچاره چه بود؟ جرمشان این بود که می‌گفت

قانون باید اسلامی باشد. جرم شیخ فضل الله این بود که احکام قصاص غیر انسانی نیست، انسانی است. جرم اینها همین است که اینها عقیده‌شان این است که باید اسلام در ایران پیاده بشود. و شما می‌گویید که احکام غرب مترقی است. در تمام طول سلطنت رضا شاه و محمدرضا شاه سبّ به اسلام در کار نبوده، اما «جبههٔ ملی» سبّ اسلام کرده است! ۱۳۶۰/۳/۲۵

۲۳ اسفند ۱۳۳۵

تأسیس ساواک

رهبرانقلاب

ساواک ایران به وسیلهٔ نیروهای آمریکایی و اسرائیلی تجهیز شد! ۱۳۹۶/۳/۳۱

بعد از کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد، دستگاه جهنّمی ساواک را به‌وجود آوردند. این‌ها را غربی‌ها کردند، این‌ها کار همین انگلیسیها و آمریکاییها بود! ۱۳۹۴/۱۲/۲۰

یکی از خصوصیّت آن رژیم فاسد، دیکتاتوری سیاه و خفقان عجیب علیه مردم، با قساوت آمیزترین روش‌ها بود، حرفهای فراوان و موثّق وجود دارد از آنچه اینها با مردم، با مبارزین و با کسانی که ولو اندک انتقادی داشتند، انجام می‌دادند؛ آن شکنجه‌ها، آن فشارهای عجیب و غریبِ جسمی و روحی، آن زندانهای مخوف، که امروز برخی از نشانه‌های آنها هست که افراد می‌روند می‌بینند تعجّب می‌کنند. همین کسانیکه امروز دَم از حقوق بشر می‌زنند با همه وجود طرفدار اینها بودند؛ دستگاه جهنّمی ساواک را خود صهیونیستها و خود آمریکاییها بوجود آورده بودند، روش‌ها را آنها بهشان یاد داده بودند! ۱۳۹۳/۱۰/۱۷

جوانهای عزیز تاریخ مبارزات ملّت ایران را بیشتر بخوانند و بیشتر بدانند؛ و کسانی که اهل بیان هستند، اهل گفتن

هستند، برای جوانهای امروز ما تبیین کنند که در دوران مبارزات بر ملّت ایران چه گذشت، چه کسانی مقابل ملّت ایران بودند، ساواک را چه کسی به وجود آورد، روش‌های شکنجه را چه کسی به ساواکیها یاد داد، عناصر مؤمن و علاقه‌مند را با نظارت چه کسانی در داخل کشور مورد شکنجه قرار دادند؛ این‌ها را جوانهای ما بایستی آگاه بشوند و بدانند. ۱۳۹۴/۸/۱۲

رهبر انقلاب

یادگار امام و عزیزترین کس او، دنیای فانی را وداع گفت و چهره محبوب و غمخوار کشور و انقلاب و خدمتگزاری صدیق برای هدفهای امام راحل و اندیشه‌ای روشن و چشمی تیزبین، در خدمت نظام اسلامی، کشور و ملت و دوستداران خود را ترک کرد و ایران اسلامی را به عزای خویش نشانید. ایشان در دوران پرحادثه انقلاب یکی از مؤثرترین عناصر در جریانات کشور و انقلاب بود. او برای رهبر کبیر انقلاب فرزندی مهربان و در عین حال، مشاوری امین و یاری دیرین، و سربازی فداکار، و مدیری گوش بفرمان، و کارگزاری لایق و کار آمد بود. امام بزرگ ما بارها محبت پرشور و اعتماد عمیق و تحسین قلبی خود نسبت به این فرزند خاضع و مطیع خود را بر زبان آورده بود و نزدیکترین‌ها، گواهی صادق آنچنان پدری را، در حق پسر یگانه‌اش، از آن زبان پرهیزکار شنیده بودند. در طول سالهای انقلاب چه بسیار گره‌ها، که به دست او گشوده شد و چه بسیار کارهای بزرگ که به تدبیر او انجام گشت. از اینها برتر نقش این عنصر پرتلاش و پرتوان در حراست عاشقانه از سلامتی جسمی و آرامش خاطر امام بزرگوار بود. بی شک سلامت و توان جسمی وقدرت کاری آن قائد

عظیم‌الشأن در دوران پرمخاطره ده‌ساله، با وجود کهولت سنی و بیماری قلبی، در میان عوامل و اسباب عادی از همه بیشتر به ابتکار و مراقبت و پیگیری دلسوزانه این فرزند مهربان، وابسته بود. ملت ایران از این بابت بسی مدیون این عزیز فقید است! ۱۳۷۳/۱۲/۲۶

۲۵ اسفند ماه سال ۱۳۷۳ ش

رحلت امین امام، مطیع رهبری
حجةالاسلام سیداحمدخمینی/۲

رهبرانقلاب

تجلیلِ از این عزیز سفرکرده ما به عنوان یک فریضه، همیشه وجود دارد، این مرد صبور و پُرکار و بسیار جدّی، به معنای حقیقی کلمه، بیشتر عمر مفید خود را در خدمت امام و برای امام و هدفهای امام گذرانید. امام هم قدر این فرزند باکفایت خود را می‌دانستند. حداقل ۲ مرتبه بنده خودم از امام شنیدم که فرمودند: احمد عزیزترین افراد برای من است. امام از آن آدمهایی نبودند که به عنوان یک کار احساساتی و شخصی، بخواهند به نزدیکان خود اظهار علاقه کنند؛ آن جمله را فرمودند که ما هم بگوییم؛ نفرمودند که فقط خود ما بدانیم. در موارد متعددی امام نسبت به حاج احمد آقا اظهار اعتماد کردند. من فراموش نمی‌کنم جلسه بسیار پُرهیجانی را که امام رضوان‌اللّه‌علیه به‌طور صریح جلوی من و چند نفر دیگر اظهار کردند که به حاج احمد آقا اعتماد کامل دارند. پس به خاطر امام، خوب است که ما همیشه از یادگار فقید امام تجلیل کنیم.
۱۳۷۹/۱۲/۲۶

۲۵ اسفند ماه سال ۱۳۷۳ ش

رحلت امین امام، مطیع رهبری
حجةالاسلام سیداحمدخمینی/۳

رهبرانقلاب

ایشان مشاوری امین برای امام بودند. امام هم زمانی جمله‌ای با این مضمون گفتند که احمد هیچ چیزی را به من نسبت نمی‌دهد که من نگفته باشم. این گواهی امام بسیار با ارزش و مهم است. حاج احمد آقا عنصر قابل و لایقی بودند. اوّلاً ایشان خیلی باهوش بودند. به نظر من در بین خصوصیّات ذاتی و صفاتی که در یک انسان، برجسته است، اگر بخواهیم یکی را برای حاج احمد آقا از همه برجسته‌تر حساب کنیم، آن هوش ایشان بود. بسیار مرد باهوش و تیز و زیرکی بودند. بعضی از صفات خوب امام را هم من در ایشان دیدم. مثلاً آدم بی‌رودربایستی‌ای بودند. امام نیز همینگونه بودند. مرحوم حاج آقا مصطفی نیز همین‌گونه بودند. من با ایشان هم از نزدیک معاشرت و رفاقت داشتم. جاهایی که لازم بود اصلاً هیچ رودربایستی نداشتند. ایشان یک حالت صراحتِ خوبی را البته در مواردی -نمی‌گویم در همه‌جا- داشتند که تعبیر درستش همان رودربایستی نداشتن است. ایشان مرد عاقلی محسوب می‌شدند. به شدّت به امام عشق می‌ورزیدند و علاقه‌مند ایشان بودند. علاوه بر این، از بُن دندان به این

انقلاب اعتقاد داشتند و برای همین هم بود که آن هوش سرشار در خدمت انقلاب و امام به کار می‌رفت. اصل برای ایشان، همین‌ها بود. من بعداً دیدم در وصیتنامه‌شان هم همین را تصریح کرده‌اند. این را من خودم دیدم که برای ایشان در درجهٔ اوّل، امام و انقلاب مطرح بود. رفاقت‌ها، دوستی‌ها، جبهه‌ها، باندها و گروهها، هیچ مطرح نبود. این، جهاتِ بسیار خوبی بود که ایشان داشتند! ۱۳۷۴/۳/۱۱

۲۵ اسفند ماه سال ۱۳۷۳ ش

رحلت امین امام، مطیع رهبری
حجة‌الاسلام سیداحمدخمینی/۴

رهبرانقلاب

حاج احمد آقا بعد از رحلت امام، در رابطه با مسائل رهبری و مسائل دولت، موضعی اتّخاذ کردند که بسیار تحسین برانگیز بود. ایشان انتقادهایی هم به بعضی از امور داشتند؛ اما این انتقادها در مورد مسائل دولت منعکس نمی‌شد. در مورد مسائل رهبری هم، نظر ایشان با آنچه که از طرف رهبری ابراز می‌شد، کاملاً موافق اعلام می‌شد و موافق هم بودند. احمد آقا در برهۀ بعد از رحلت امام، یکی از بهترین مواضعی را که ممکن است کسی مثل ایشان داشته باشد، در دفاع از اصول و موازین انقلاب و آن چهرۀ حقیقی خطّ امام اتّخاذ کرده بودند. ایشان واقعاً از جان و دل از آن مواضع و از جمله از رهبری، دفاع می‌کردند. دفاع بسیار جانانه‌ای که ایشان چه از اساس و اصل رهبری و چه از شخص حقیر می‌کردند، در بعضی از روحیه‌هایی که ممکن بود به گونۀ دیگری فکر کنند، تأثیرات زیادی داشت. به‌هرحال، موضع بعد از رحلت امام که ایشان اتّخاذ کرده بودند، بسیار موضع ارزشمندی بود. من معتقدم یکی از بهترین فصول زندگی ایشان، عندالله، همین فصل اخیر است که ایشان واقعاً راه خدا، راه حق و راه صحیح را متقرّباً

الی‌الله برگزیده بودند. با این‌که یقیناً توقّعات گوناگونی از ایشان بود؛ همان‌گونه که وسوسه‌هایی هم بود. آدم می‌بیند در اطراف بعضی از افراد، وسوسه‌هایی می‌شود. یقیناً در اطراف ایشان هم وسوسه‌هایی وجود داشت. در این شکّی نیست. لکن ایشان قرص و محکم ایستاده بودند و همان اصولی را که مورد نظر شریف امام بود، با قاطعیت تمام ابراز می‌کردند! ۱۳۷۴/۳/۱۱

۲۵ اسفند ماه سال ۱۳۷۳ ش

رحلت امین امام، مطیع رهبری
حجةالاسلام سیداحمدخمینی/۵

رهبرانقلاب

او حقیقتاً رنج کشید و تلاش و فعالیت کرد. در آن راهی که تشخیص می‌داد راه انقلاب و راه اسلام و راه مورد نظر امام است، بیملاحظه حرکت کرد و خیلیها را هم با خودش دشمن کرد. بعضی از این دشمنیهایی که ولو با نام اسلام و با نام بعضی از دلسوزیها نسبت به مفاهیم زیبا انجام می‌گیرد، دشمنی‌های شخصی است؛ عقده‌هایی است که از شخص این عزیز مظلوم در دل داشتند؛ چون او در مواضع امام متصلّب بود و تسلیم نمی‌شد و زیر بار خیلی‌ها نمی‌رفت. کسانی که برای دلخوشی دشمنان انقلاب و اسلام، زبان به هجو و بدگویی از مرحوم آقای حاج احمد آقا باز کردند، این‌ها در واقع پشت سر حاج احمد آقا، از امام و انقلاب عقده دارند. دشمنی شخصی آنها با آن مرحوم به خاطر این است که او به معنای حقیقی کلمه مدافع بود: مدافع امام و انقلاب در زمان حیات امام و بعد از حیات امام. ایشان از ارزشها و اصول دفاع کرد و ایستاد و خلاف انتظار و توقّع خیلیها رفتار نمود. خود ایشان در یک سال آخر عمرش، دوسه مرتبه پیش من از بعضی کسان که از او توقّعات دیگری داشتند و چیزهای دیگری

می‌خواستند، درد دل کرد. پروردگارا! به محمّد و آل محمّد، رحمت و مغفرت و رضوان خود را بر روح آقای حاج احمد آقا و بر روح امام بزرگوارمان - که منشأ وجود و تربیت او بودند - فرو بریز. ۱۳۷۹/۱۲/۲۶

ملی شدن صنعت نفت/۱

رهبرانقلاب

اینکه من مدام میگویم تاریخ را بخوانید، برای این است. اگر علما و انگیزهٔ دینی نبود، قطعاً نهضت ملّی شدن صنعت نفت پیش نمی‌رفت؛ این را همه بدانند. در مقدّمهٔ این نهضت آیت‌الله کاشانی بود. پشتیبان او مرجع تقلیدی مثل مرحوم آسیّدمحمّدتقی خوانساری در قم بود. مروّجان این فکر، یک جمعی در قم و در مشهد ما یک عالم دینی، یک منبریِ درجهٔ یک و یک فعّال مذهبی گویندهٔ متفکّر درجهٔ یک بودند؛ این‌ها مروّجین نهضت ملّی بودند، مردم به‌خاطر دین آمدند. بعد که مرحوم کاشانی را جدا کردند، علما را طرد کردند، مذهبی‌ها را کنار گذاشتند، مصدّق شکست خورد. تا دین بود، تا عنصر ایمان دینی بود، حرکت به جلو بود؛ وقتی این عنصر از آن گرفته شد، حرکت متوقّف شد، شکست خورد، تبدیل به عکس شد. یک آمریکایی با یک چمدان اسکناس آمد در تهران و همهٔ قضایا را به هم زد و کودتای ۲۸ مرداد بوجود آمد! ۱۳۹۵/۱۰/۲۵

رهبرانقلاب

اگر آیةالله کاشانی نبود، ملی شدن صنعت نفت به هیچ وجه در این کشور پا نمی‌گرفت. حالا یک عده نمک خوردگانِ نمکدان شکن هستند؛ نان نهضت ملی را می‌خوردند، بعد به آیةالله کاشانی بدگویی می‌کنند! ۱۳۸۵/۸/۱۷

من به جوانان عرض می‌کنم، با تاریخ گذشته نزدیک کشورتان آشنا شوید؛ چون یکی از راههای فریب جوانان، تحریف تاریخ است که امروز متأسفانه این کار به وفور صورت می‌گیرد. آیةالله کاشانی کسی است که اگر او نبود، نهضت ملی شدن صنعت نفت یقیناً در این کشور به وقوع نمی‌پیوست، به کمک ایشان دکتر مصدّق و دیگر سرانِ نهضت ملی شدن صنعت نفت توانستند حمایت مردم را جلب کنند؛ والاّ حمایت مردم جلب نمی‌شد. کسی مصدّق را نمی‌شناخت؛ کسی معنای ملی شدن صنعت نفت را نمی‌دانست؛ توده‌های عظیم مردم که در جریان وارد نبودند و برای آنها توضیح داده نشده بود. دستگاه دربار که مخالف چیزفهمی مردم بود، خودش هم عامل دست انگلیسیها بود. روشنفکران و سیاسیّونی که جهت حرکتشان این بود، وسیله و راهی نداشتند و مردم به آنها اعتماد نمی‌کردند. آیةالله کاشانی وارد میدان شد و مردم را هم به میدان آورد! ۱۳۸۰/۸/۲۰

رهبرانقلاب

آیةالله کاشانی به عنوان نماینده مردم تهران و رئیس مجلس آن روز، پشتیبان طرح ملی شدن صنعت نفت شد. نمایندگان مرحوم آیةالله کاشانی به سرتاسر کشور مسافرت می‌کردند. من خودم آن وقت نوجوان بودم. نماینده آیةالله کاشانی به مشهد آمد و منبر رفت. او چنان دلهای مردم را مثل مغناطیس به خود جذب می‌کرد که هیچ عامل دیگری نمی‌توانست جای این حرکت را بگیرد. و به این ترتیب مردم طرفدار ملی شدن صنعت نفت ایران شدند و علی‌رغم اینکه محمدرضا موافق نخست‌وزیری مصدّق نبود، به پشتیبانی حمایت مردمی، مصدق نخست‌وزیر شد. اگر آیةالله کاشانی این حمایت عظیم مردمی را برای مصدق بوجود نمی‌آورد، او نخست‌وزیر نمی‌شد. بعد در سال ۳۱ که ضدّ حمله دربار علیه مصدّق شروع شد و او از نخست‌وزیری برکنار گردید، فقط یک عامل توانست مجدداً قدرت را به مصدق برگرداند و آیةالله کاشانی بود. این‌ها واضحات تاریخ است لکن عده‌ای عمداً اینها را کتمان می‌کنند و نمی‌گذارند این حرفها به گوش نسل حاضر برسد؛ پس عامل اصلی جوشش نخست وزیری مصدق و نهضت نفت، همین مرد بزرگ و شجاع، آیةالله کاشانی بود! ۱۳۸۰/۸/۲۰

رهبرانقلاب

نهضت ملّی شدن صنعت نفت که یک حادثهٔ بزرگی بود در کشور؛ آنجا هم مردم وارد میدان شدند که به نهضت ملّی، معروف شد؛ درخواست نهضت ملّی چه بود؟ یک درخواست حدّاقلّی بود؛ دنبال استقلال اقتصادی و استقلال سیاسی و استقلال همه‌جانبه نبود؛ نفت ما دربست در اختیار انگلیس‌ها بود، در نهضت ملی شدن صنعت نفت، درخواست این بود که نفت را از دست انگلیسیها بگیریم و دست خودمان باشد. خب، این چیز خیلی زیادی نبود، البته مهم بود اما استقلال کامل نبود. در این نهضت هم مردم به میدان آمدند، حوادثی هم اتفاق افتاد اما نهضت دو سال بیشتر طول نکشید و دشمن توانست این نهضت را سرکوب کند و ادامه پیدا نکند. بعد که نهضت سرکوب شد، وضع نفت بدتر از قبل شد؛ یعنی کنسرسیومی که بعد از قضایای ۲۸ مرداد ۳۲ در کشور به وجود آوردند، خیلی وضعش بدتر بود از آنچه قبلاً وجود داشت؛ یعنی اگر قبلاً دست انگلیس بود، حالا دست انگلیس و آمریکا بود! وضع نفت چهارمیخه در اختیار دشمنان بود و تا قبل از انقلاب هم همین‌جور بود و انقلاب این استقلال نفتی را بوجود آورد! ۱۳۹۴/۱۰/۱۹

رهبرانقلاب

اقتصاد نفتی یعنی تکیهٔ اصلی به فروش نفت خام، این یکی از عیوب اساسی اقتصاد ما است؛ آن حرفی را که ۲۰ سال قبل گفتم و بعضی از مسئولینِ دولتهای آن روز یک لبخندی زدند و از آن عبور کردند، گفتم ما بایستی به جایی برسیم که هروقت اراده کردیم بتوانیم درِ چاه‌های نفتمان را ببندیم؛ ای کاش می‌توانستیم؛ و این ممکن است، این را بعید نباید دانست؛ حالا گفته می‌شود که مشتریها از دست می‌روند، نه، راه‌هایی برای همهٔ اینها وجود دارد. ما اسیر نفت نباشیم؛ امروز ما اسیرِ نفتیم، ما توی مشت نفتیم؛ نفت هم دست ما نیست. تولیدش دست ما است، امّا قیمت گذاریش، امکان فروشش، تحریمش به دست دیگران است؛ ما در واقع اسیر نفتیم، ولی نفت باید اسیر ما باشد، نفت باید در اختیار ما باشد؛ نفت یک سرمایهٔ ملّی است ما عادت کرده‌ایم که نفت را، این ذخیرهٔ ملّی را از زیر زمین می‌آوریم بیرون و بدون هیچ ارزش افزوده‌ای می‌فروشیم. خب اقلاً ارزش افزوده برایش درست کنیم؛ این‌ها اشکالات اساسی ما است. ما بایستی وابستگی را روزبه‌روز به نفت کم کنیم! ۱۳۹۷/۳/۲

۲۸ اسفند ماه سال ۱۴۰۰ ش

رحلت روحانی مجاهد خدوم و بصیر
نماینده رهبری در دانشگاه خوزستان
حامی و مشوق همیشگی حقیر
حجة‌الاسلام سید محسن شفیعی

رهبر انقلاب

جناب مستطاب حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج سید علی شفیعی دامت برکاته، با تأسف و تأثر خبر درگذشت فرزند عزیز و فاضل حضرتعالی جناب حجة الاسلام آقای سید محسن شفیعی را شنیدم. ایشان نقش ارزشمندی در همه عرصه‌های علمی و اجتماعی و دانشگاهی خوزستان ایفا می‌کردند و از امیدهای آینده بودند. فقدان این عالم پرتلاش و خدوم و بصیر خسارتی است که جبران آنرا از خداوند متعال مسألت می‌کنم. به جنابعالی و مادر مکرم و همسر و فرزندان گرامی ایشان و دیگر بازماندگان تسلیت عرض می‌کنم و رحمت و مغفرت الهی برای ایشان مسألت می‌نمایم. ۱۴۰۰/۱۲/۲۹